

UNIVERSAL
LIBRARY

OU-234009

UNIVERSAL
LIBRARY

٣١

كِتَابُ

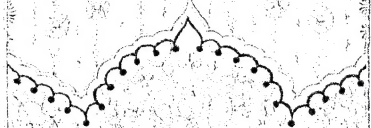
مُفَدِّمَةُ الْأَلَابِ

لجبار الله العلامة أبو القاسم محمود بن عمر النخعي
صاحب الكشاف

طبع سنة ١٨٤٣ في مدينة لَنَسِيَا المحروسة عند افست
ابن قَيْسَل الطَّبَّاع وبيع عند ابروسيوس
ابن يَأْتِ الصَّحْف

تنبيه للقارئ من جهة المحرر

اعلم حفظك الله تعالى انه حصل عندي لتحرير هذا الكتاب نسخ مختلفة متخالفة في كثير من اللغات العربية فان الموجود منها في بعضها مفقود في بعضها وايضا ما في بعضها من الحركات غير موافق لما في بعضها وكذلك التفاسير الفارسية بل كل واحدة من النسخ تامة بعد تارة يكون فيها تفسير مخصوص فكثيرا ما لا يعين ما كتبه المصنف رح وان عيّن فكان ما زاده غيره فيه فوائد لا يغفلها العاقل فلاجل ذلك انتقيت من اللغات والتفاسير المتفق على انها للمصنف ثم الحققت خيرا المختلف فيها ثم خيرا المجزوم بانها لغيره واكثر ما تحتقر به نسخة من النسخ رحته برقم هدى علامة لها فاما ارقام ٢ و ٣ و ٤ فالمراد بها ثلاث نسخ في خزانة الكتب المسماة بالبذكرة الكائن في مدينة أقمقون والنسخة المرسومة برقم ٣ ليس فيها الا القسم الاول من هذا الكتاب وهي ايضا التي اخذت منها حواشي كثيرة واما رقم ٥ فهو علامة نسخة اشتريتها في مدينة لندن واما رقم ٦ فمن مبتدأ الكتاب يشير الى نسخة في خزانة الكتب القيصرية الكائنة في مدينة الحج ومن صحيفة ٥٠ الى منتهى الكتاب يشير الى نسخة في خزانة الكتب البلدية الكائنة في مدينة بولس واما رقم ٧ فالعنى به نسخة في خزانة الكتب البلدية الكائنة في مدينة لبسيا والمراد بعلامة التفصيل التي صورتها ، هو ان المکتوب بعدها زيادة اخرى من النسخة التي منها ما قبل تلك العلامة واما ما لم اسم برقم من الارقام فهو قول المصنف على الظن الغالب والله اعلم بالصواب



قدیمہ الادب نسخہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَ عَلَى جَمِيعِ الْأَلْسِنَةِ لِسَانَ الْعَرَبِ تَمَّا فَضَّلَ الْكِتَابَ الْمُنَزَّلَ
سپاس مر خدا را آن خدا را که افزون کرد بر همه زبانها زبان تازی را چنانکه افزون کرد کتابش و آورد
به علی سائر الکتاب و الصلوة علی النبی الامی العربی و علی اله اشرف العرب بعد النبی
بوی بر دیگر کتابها و درود بر پیغمبر ما نویسنده عربی و بر خاندان وی بهترین عرب پس از پیغمبر
و بلا لاله هذا اللسان و ما جعل الله له من نباهة الشان و ان الحاجة اليه سائغة
و از بزرگوارى ابن زبان و آنچه کرد خدای او را نامورى کار و بدستى که حاجت بوی پوییده است
فی الملة الاسلامیة فی انواع علومها و فنون آدابها کما انتمعا طولون لا یقانه و لا یبحر فیہ
در دین مسلمانی در کونان دانشهای او و کونان زینتکارهای او بودند دست فراز کنندگان را که شناختن
معدودین فی علماء هذه الاممة مذکورین فی طبقات الاممة و من صنع الله تعالی لهن
و درون رفتن درین شمر کنند در دانایان این امت باد کردند در کردها امامان و از کردار نیکو

[illegible]

أَنْ لَا يَزَالَ مَذْهُورًا فِي كُلِّ مَكَانٍ وَزَمَانٍ وَيَكُونُ اسْمُهُ الْعَزِيزُ جَارِيًا عَلَى كُلِّ لِسَانٍ وَاللَّهُ مُوَفِّقُهُ مَا
 وَاد جَنُوبِ پَسِ خُوسْتَمِ که همیشه باشد یاد کرده در هر حال و در هر مکان باشد نام او عزیز روان بر هر زبان و خدای توفیق
 يَرْفَعُ الذِّكْرَ الْجَمِيلَ وَيَكْسِبُ الثَّوَابَ الْجَمِيلَ إِنَّهُ خَيْرُ مُوَفِّقٍ وَسُعِيدٍ ، وَهُوَ عَلَى خَمْسَةِ
 دهده اوست هر آنکه برادر و بلند کند یا نیکو و بدست آورد یا از سر بر آید بر توفیق دهندگان و بر
 اقسام القسم الأول في الأسماء القسم الثاني في الأفعال القسم الثالث في الحروف القسم
 دهندگان است و این کتاب بر پنج بهر است بهر نخستین در نامها بهر دوم در فعلها بهر سیم در حرفها بهر چهار
 الرابع في تصريف الأسماء القسم الخامس في تصريف الأفعال ،
 در کردنییدن نامها بهر پنجم در کردنییدن فعلها ،
 القسم الأول وهو قسم الأسماء

[illegible]

[illegible]

خوم نوروز روز پنجم سال ۶ روز نخستین از بهار نوروز در مهرگان وقت خزان ۴۰۲ هجری
 تیرماه، پانزدهم عید ۱ جشن عید الفطر عید روز کشتادن ۲ عید رمضان ۳ عید بزرگ عید
 الاضحی عید قربان یوم النحر ۴ آشفه معلومات میان دو عید یوم الترویج روز هشتم از ماه ذی الحجه
 یوم عرفة روز نهم از ماه ذی الحجه الايام المعلومات ده روز اول از ماه ذی الحجه
 عشر ذی الحجه ۵ الايام المعلومات سه روز پس از عید قربان ۱ روزهای تکبیر ايام التشریق
 ۲ مده باران روزگار وقت دور مدح ساعه ۳ ساعات ۴ اذ معام انا ۵ فینه ۶ فینات ح
 فوات معا مقدار میان دوشیدن الساعه اکنون الآن ۷ انا پیش ترک از اکنون متری ایان
 ۸ آمد باین کار املاح ۹ مکنم غایه ۱۰ نهایه ۱۱ ابد همیشه ابد الکهر ۱۲ مذ از آن وقت باز
 مندم ۱۳ انا ۱۴ وقت آینه ۱۵ در زمان گذشت ۱۶ اذ ۱۷ دفعه ۱۸ بار ۱۹ دعاست ۲۰ مرقه
 مزارع ۲۱ مزارع مزارع ۲۲ مزارع مزارع ۲۳ مزارع مزارع ۲۴ مزارع مزارع ۲۵ مزارع
 ذات ساعه در سالی ذات شهر در ماه ذات لیله در شبی ذات یوم در روزی ذات عداقه
 در بهدادی ذات عشاء در شبانگاه چینیذ در آن لاه عامیذ در آن سال عداقید در آن بهداد
 عینیذ در آن شبانگاه لیکتیذ در آن شب یومیذ در آن روز سانیذ در آن ساعت الساعه رستمین
 ۲۶ روز قیامت یوم القیامه ۲۷ یوم البعث ۲۸ یوم الدین ۲۹ یوم النشور ۳۰ یوم الخروج ۳۱ یوم الحشر
 ۳۲ یوم الجمع ۳۳ یوم الحساب ۳۴ یوم العرض ۳۵ یوم المسرقه ۳۶ یوم الندامه ۳۷ الحاقه ۳۸ القارعه ۳۹ القارعه
 ۴۰ القارعه ۴۱ القارعه ۴۲ القارعه ۴۳ القارعه ۴۴ القارعه ۴۵ القارعه ۴۶ القارعه ۴۷ القارعه ۴۸ القارعه
 ۴۹ القارعه ۵۰ القارعه ۵۱ القارعه ۵۲ القارعه ۵۳ القارعه ۵۴ القارعه ۵۵ القارعه ۵۶ القارعه ۵۷ القارعه
 ۵۸ القارعه ۵۹ القارعه ۶۰ القارعه ۶۱ القارعه ۶۲ القارعه ۶۳ القارعه ۶۴ القارعه ۶۵ القارعه ۶۶ القارعه
 ۶۷ القارعه ۶۸ القارعه ۶۹ القارعه ۷۰ القارعه ۷۱ القارعه ۷۲ القارعه ۷۳ القارعه ۷۴ القارعه ۷۵ القارعه
 ۷۶ القارعه ۷۷ القارعه ۷۸ القارعه ۷۹ القارعه ۸۰ القارعه ۸۱ القارعه ۸۲ القارعه ۸۳ القارعه ۸۴ القارعه
 ۸۵ القارعه ۸۶ القارعه ۸۷ القارعه ۸۸ القارعه ۸۹ القارعه ۹۰ القارعه ۹۱ القارعه ۹۲ القارعه ۹۳ القارعه
 ۹۴ القارعه ۹۵ القارعه ۹۶ القارعه ۹۷ القارعه ۹۸ القارعه ۹۹ القارعه ۱۰۰ القارعه

[illegible]

تاریخ و اول شب سفره آفتاب طلایه طلال ح ق م ع سایه رسیده ۹ سایه سراز اول آفتاب
ح ۱ طل ظلیل سایه تمام برق درخش برق ح ۱ برق حلب درخش باران صاعقه آتش آسمانی
ع آتش از آسمان عذاب ع آتش که از آسمان فرود آید صواعق ح حسبان م صاعقه م صواعق
رعد تندر ع تندر غریبتر آسمان است رعد ح عاصف ابر عاصف ع عیم م غیوم ح ۱ عین م
عین م حباب ح م حباب ح سحب ح عنامه م عنامه ح مزنه ابر سید ع ابر سید مزن ح
جبل ابر بارد جهان ابر باران کسفه بار ابر کسف ح صنابه نار مینگ ع خه صنابه ح
مطر باران امطار ح حیا م عین م غیوث ح رجع م ودق م ه باران پای عقده باران ابر باران
عقاد عقد ع عهود ح وینی باران خستین در بار وکی وکی باران دوم ع باران دوم ه بار فادق باران
ریز باران خود قطر ع باران هر دوقطر طلال ح رعه م رهم ح رکام ح رکام م ه وهو اقد من
الطل وایل باران بزرگ قطر ع دبل ح جود باران نیک دیمه باران شبانورک دیم قطر یک قطر ح
فصوم افطار ح قطار ح ۱ قطرات ح ۱ افطر ح شوبوب شتاب باران ه سر سپیل تیزی اول باران
۱ باران اشتاب شایب ح عناق م عذیر آب باران جمع شده ع ۵ اکبر عذران ح ۱ عذر ح نهر ع نهر ع
ح نهر برز نوع ح ۱ برز تک ۷ سبکی ۱ سکجه نحجه برود ح ۴ دق دمه جلید م ۶ پزم ۷ شبنم صقیع
م سقیط م ۱ سقیع م صیب م ندک شب نم ه پشک انداز ح ۱ سک م هوا میان آسمان وزمین
اوقیه ح جو م آب لوع م حز کما برد سوما نحیر کره کما ۹ کما میان روز ۲ کما نخ پیشین هوا
م هواج ح ۱ فوز الحر سفر کما رایج ۱ ۶ اروا ح ۱ رایج ح ۱ قبول باد مشرق صبا م ۴ اصباء
ح ۱ صبا ح ۱ دور باد مغرب جنوب باد قبله ه الک از دست راست چپ تیمال معا باد زمستان ۲
باد شمال ۲ شکل معام ۱ شمار م ۱ شمار و شمار م ه الک از دست چپ چپ تیمال باد کوه ه باد کج
نسیم باد خوش نخل باد نرم عقیم باد بی منفعت ع قاصف باد درخت شکن و ابر نیاروند عقام م ۱ نقم م
۴ نقم ح ۱ لوع ابر دور ۱ باد که درخت را میوه دار کند باد باردار کننده لوع ح ۱ خورد باد کرم بش
۶ باد کرم دروغ سوم باد کرم بروز ۴ باد کرم یاد شب یاد روز ۱ باد کرم بش صوم باد سرد سخت
ص آواز باد سود آواز باد دوسر باد ۲ م انصار کرد باد انصاین ح ۱ زبغه م ۱ دعا خاک نرم ۲
رغ خاک ریک آمیز کنک معا خاک وسن وزیر سباطه خاک روبه اکناسه م عبار کرد صبا م هتوم

[illegible]

قوه بلند آگم ح آگم ح آگم ح آگم ح جَبَل کوه جَبَل ح آجَبَال ح ه طَرَم طَوَار ح
 طَرَد کوه بَرَد ح طَوَار ح آخَشَب معام آخَشَب ح آخَشَب کوه بَرَناک شَاهِق کوه بلند شَوَاق ح
 عَلم ح آلمَد ح سَد م شامع م هَضْبَة کوه پست کوه نَشِب هَضَبَات ح هَضَاب ح هَضَب
 ح قَنَة سَوَ قَن ح قَلَة م قُل ح نَبَق بلند سَر کوه ذَرَوَة معام م بالای کوه ذَرک ح سَف دامن
 کوه جانب کوه پهلوی کوه پالین کوه سَفُوح ح عَفُوف ح خُيُوف ح حَضِيض بن کوه دامن کوه
 مَعَارَة سَوَار کوه شکاف در کوه مَعَارَات ح غَار م غِرْل ح کَهف م شکاف در کوه کَهُوف ح
 وادی اندرون کوه دَر در کوه بَطْن الوادی اندرون رودخانه اندرون رود بَطُون ح شِعْب در بند
 ۲ درگاه یعنی راه تند در کوه میان در کوه شاخ از کوه شِعَاب ح ثَنِيَّة راه دشوار در کوه ثَنَائِيَا
 ح ثَنِيَّات ح عَقِبَة م عَقَاب ح عَقَبَات ح صَوْد م کوه دشوار صَعَائِد م صُعَد ح کَوْد م رَغْن
 م رِيَان ح حَجَر سَنَد آخَر ح حَجَارَة ح حَجَارَة جمع علی غیر قیاس آخِر ح جَلَد سَنَد بَرزک ۱
 سَنَد کرد جَلَامِد ح جَلْمُود م جَلَامِيد فُهر سَنَد درزک ۲ آن سَنَد که بدو مَشْک ساینده ۱ سَنَد
 درزی دست سَنَد فُهر ح أَفْهَال ح جَبْدَل سَنَد کرد ۴ سَنَد مُدَوَر ۶ سَنَد سَخت کرد جَبَاوِل م
 صَفَوَات سَنَد لغزان ۴ سَنَد نرم سَجِيل سَنَد بَرزک حَجَرَة سَنَد سَخت و بَرزک حَصَو ح صَخْر ح صَلْد
 سَنَد سَخت ۴ سَنَد خَشْک مِغْنَابِيْس مِغْنَابِيْس ۲ سَنَد آه کُش ۵ سَنَد آهِن مُل حَصَبَاء سَنَد رِيَه
 ۴ سَنَد رِيَه يازمين سَنَد دَر حَصَبَات ح حَصَاة م يَلَا سَنَد ۵ سَنَد رِيَه خَر حَصَص ح رَضَاة سَنَد
 کرم ۴ رَضَفَة م حَمَرَة سَنَد که حَاجِيَان اندازند جَمَات ح جَمَر ح جَمَار ح مَرَوَة سَنَد سَپيد ۴ سَنَد
 سَپيد ۱ سَنَد سَپيد آبِي مَرَو ح خَام ف ۲ سَنَد سَمت ۴ سَنَد سَپيد م مَر ۱ سَنَد سَپيد نَرم
 مَدَرَة کُوف مَدَر ح قَلَمَة وَثَلَاغَة کُوف بَرزک ه پَرَة کُوف سَنَد نَاحِن بُنْدَقَة سَنَد کَمان
 کُوف ه کُوف کَمان کُوف ۱ بُنْدَق ح بُنَادِق ح بَاب مَعْدِن کَمان
 ۴ کَمان مَرچين مَعْدِن ح يَلَز حَمَر کي که از کَمان خيزد يَلَزَات مَعَاو يَلَزَات ح صُفَر رِي ۴ غُول
 صَقَار رِي کرم رِيحَت کَر شَبَة وَشَبَة رِيح م تَوَج حَسَّاس مَس قَطَر مَس کَدَاخْت ۱ مَهَل م
 حَلَام مَعَاكَشِيَر کَداز آند سَر آسُوف م عِلَاب ارزیز ۴ سَر سَپيد ۱ ارزیز سَپيد رِصَاص م
 ۴ ارزیز سَپيد قَلْب ف م قَرْدِير م قَصْدِير م قَصْر زره زر چَخت نَضَار م ۴ زر خَالص ذَهَب

م عَیْن ۴ م طلاء مین زده ۴ ابریز طلاء خالص عَجْدَم م زُخْرُف م عَقِیَان زَر رسته ۴ زَر رسته
تَبَر زَر سلوه ۴ سب و زَر ناکداخته دَر ناکداخته ۱ زَر خالص و صاف ۲ زَر سَلو شَدَرَه ۴ زَر
سِرِه ۴ سِرِه زَر شَمَرَح شَدَرُح کَرِیْت کوکُرِد فَصَه سیم ه نقره ۱ جَیْن م ۴ نَقَرَه م نَوْسَه
آهک ۲ اَوْسَح کَلَس ساروج ۴ کج پخته ۲ آرز ۲ آرز حَص م کج ۴ کج ۴ نَقَرَه م سَنَد قوتیا ۴ سَنَد
سِرِه ۴ رانغ ۴ رَیْق م عاصبا ۴ جیوه ۴ قاتل القل ۴ زَاوُوق م ۴ کل نقره ۲ زَر زَنج ۴ سَنَد زَر دَمَرَد
لب مَرَسَنَد ۴ مَرَسَن ۴ مَرَسَنَد ۴ مَرَسَنَد ۴ زَاک زَاک لَفْط مَعَا ف ۲ لَفْط قَطَرَان مَعَا ۲
کُتَرَان لَذَف قِرَزَنف ۴ سِبَاحی کَز ۲ سیاه کَزَرَان قَاوَر م مَلَّاحَه فَاک مَزَر ۴ فَاکَسْتَان مَلَّاحَات
ح مَلَح مَلَّاح فَاک فَرُوش مَلَحی ۴ م مِیْنَه مِیْنَه کُهر آبکینه ۴ پیرایه کله حلیه پیرایه حلی ۴
حلی پیرایه زَنان ۴ حلی ۴ خَرَه مَهَر ۲ مَوْرَج خَرَج خَرَات ح خَرِیْت مَهَر فَرُوش سَبْجَه مَهَر
سیاه ۴ شبه سَبْج ح جَزَعَه مَهَر مِی جَزَع ح وَعَه مَعَا کُوش مَاهی ۴ مَهَر مَاه وَع ح وَعَات
ح بُلُور مَاه و بُلُور بُلُور جَوَه کُهر جَوَه ح جَوَه ۴ کُهر فَرُوش ۴ کُهر شَان یَاوُت
ف یَوَاقِیْت ح عَقِیْق لَعْلَف بَدَخَشَانِی ۴ لعل بند خانی فیروز ۴ پیروزه ۴ فیروزه ۴ مَرَد
مَعَا ف زَبَر حَذَف جَمَانَه خَرَه ۴ مَهَر سِیَمَن جَمَان ح مَرَجَانَه ف ۴ مَرَاوِد خَر مَرَجَان م سَبْج
مَعَا مَهَر سَرِج ۴ مَرَاوِد قَهْرَان کُهر ۴ مَجَادَه مَعَا ۴ مَهَر کُهر ۴ بَعَادَه حِیْزُوق م سَطَرَشَه
مَرَاوِد سَطَر ح سَرَوَه دَسْتِن ۲ دَسْتِن آهَن ۴ دَسْت بِنْد آهَن رِشَاح سِوَاک دَسْت اَبَرِیْن ۲ دَسْت
رُفِیْن اَسْوَرَه ح اَسْوَر م اَسْوَرِی ح اَسْوَرَه ح دُمَلِی بازو بند ۳ بازو بند دُمَلِی ۲ دُمَلِی
م دُمَلِی ح بَرَق یَرَه ۴ دَسْت بِنْد ۲ مَنکَل قِلَادَه تَرْدَن بِنْد قِلَادَه ح عَقْد م ۴ بِنْد مَوْرَج عَقُود
ح عَقُوق م اَطُوق ح مَخْنَقَه کُوبِنْد ۴ کُوبِنْد پَهَن عُلَاق ح اَتَقْصَار م تَقَاصِیر ح وَشَاح مَعَا
سِیْن بِنْد ۲ بَر بِنْد زَنان ۴ مِیَان بِنْد ۲ مِیَان بِنْد زَنان ۲ اَنج دَر ر اَفکَنَدَه وَفِ الصَّحاح نِیْس م اَیْم
عَرَضِیَا وَیَضَع الْجَوَاهِر نَشَدَه المَرَاة بِن عَاتِقَهَا وَکَتِفَیْهَا وَفِ التَّوْن کُوبِنْد دَر زَنان بَر اَوْشَه ح قُشُوق
کِیْسِیْبِنْد ۲ اَنج اَند م سَر اَفکَنَد قَرَامِیْل ح قَرَامِیْل ح وَاسِطَه اَبی وَاسِطَه القِلَادَه مِیَان کُوبِنْد
۲ مِیَانَه عَقْد ۲ مِیَانَه اَوَسِطَه ۲ شَمَل القِلَادَه م عَوْدَه تَعْوِید ۳ هَبْکَل عَوْد ۴ مَعَادَه م تَحِیمَه م
تَحَام م سَبْجَه مَهَر تَسْبِیج ۲ سَبْج ح اَلِیْل سَر بِنْد ۲ هُو شَبه عَصَابَه مَزِن بِالْجَوَاهِر وَتَمِی التَّام اِیضَا

الکلیل ^۱ آکلیل ^۲ ح ^۳ عَصَابَةُ بِشْنِي بِنْد ^۴ قصبه عَصَائِدُ ح ^۵ خَامٌ مَعَا ^۶ انْكَشَرِي ^۷ انْكَشَرْتَن ^۸ خَوَاتِمُ ح
 خَاتَمٌ م ^۹ حَيْتَامٌ م ^{۱۰} حِلْفٌ م ^{۱۱} فَتْحَةٌ مَعَا ^{۱۲} انْكَشَرْتَن ^{۱۳} وَتَكِينٌ ^{۱۴} فَتَحَ ح ^{۱۵} فَتَحَاتٌ ح ^{۱۶} فَتَحَ مَعَا تَكِينٌ فَضُوْ
 ح ^{۱۷} خَلْفَ بَايِ بِرْنِي خَلَاخُلٌ ح ^{۱۸} اَخْلَخَالٌ م ^{۱۹} تَاغٌ اَفْسَرٌ ^{۲۰} تَيْجَانٌ ح ^{۲۱} شَنْفٌ وَرَكُوشٌ جَنْدِ هَلَالٌ
 ۳ کوشواره زبرین ۴ کوشواره ۵ حلقه کوش از طرف بالا ۶ رکوش بالاطف شَنْفٌ ح ^۷ قَطْ کوش ۸ کوش
 طره زبرین ۹ حلقه کوش قِرْطَةٌ ح ^{۱۰} رَعْنَةٌ مَعَامٌ رِعَاتٌ ح ^{۱۱} صَائِعٌ زَرْكَرٌ صَاغَةٌ ح ^{۱۲} صَوَائِعٌ ح
 باب _____ طَرِيقُ رَاهِ طُرُقٌ ح ^{۱۳} مَذْهَبٌ م ^{۱۴} مَذَاهِبٌ ح ^{۱۵} صِرَاطٌ م ^{۱۶} سِرَاطٌ م
 زِرَاطٌ م ^{۱۷} سَبِيلٌ م ^{۱۸} سَبَلٌ م ^{۱۹} سَبَبٌ م ^{۲۰} نَجْرٌ رَاهِ فِرَاحٌ دَرَمِيانِ دُرُوْهُ اِخْجَاجٌ ح ^{۲۱} مَشْعَبٌ م ^{۲۲} جَبْدُ رَاهِ رَاسْت
 رِبَالٌ ۵ رَاهِ بَلَنْدٌ اَخْدَةٌ ح ^۳ اَخْدٌ ح ^۴ سَتَنٌ رَاهِ رَاسْت ۴ مِيانِ رَاهِ سَمْتٌ م ^۵ نَجْمٌ رَاهِ رُوشَنٌ ۴ رَاهِ پيدا
 مَسْجَاجٌ م ^۶ مَسَاجِيحٌ ح ^۷ مَسَاجِيحٌ م ^۸ مَسَاجِيحٌ ح ^۹ اِمَامٌ م ^{۱۰} جَدَّةٌ خَطْبَايِ كَ چُونِ رَاهِ بَاشَدِ دُرُوْهُ جَبْدٌ رَاجِدَةٌ
 مِيانِ رَاهِ اَرَاهِ رَاسْت عَجَبَةٌ م ^{۱۱} كَبَبٌ م ^{۱۲} كَبَبٌ م ^{۱۳} كَبَبٌ م ^{۱۴} حَبِيبٌ م ^{۱۵} حَبِيبٌ م ^{۱۶} شَارِعٌ شَاهِ رَاهِ ۴ رَاهِ بَزَلِ شَوْلُغٌ ح
 مَنَارٌ نَشَانِ رَاهِ ۵ رَاهِ بَا نَشَانِ مَنَارٌ ح ^۶ اَمَارَةٌ م ^۷ اَمَارَاتٌ ح ^۸ عِلْمٌ م ^۹ اَعْلَامٌ م ^{۱۰} اَعْلَامَةٌ م ^{۱۱} اَعْلَامَةٌ م ^{۱۲} اَعْلَامَةٌ م
 ح ^{۱۳} عِلْمَاكٌ ح ^{۱۴} اَتَرٌ ح ^{۱۵} اَتَرٌ ح ^{۱۶} اَتَرٌ ح ^{۱۷} اَتَرٌ ح ^{۱۸} اَتَرٌ ح ^{۱۹} اَتَرٌ ح ^{۲۰} اَتَرٌ ح ^{۲۱} اَتَرٌ ح ^{۲۲} اَتَرٌ ح ^{۲۳} اَتَرٌ ح ^{۲۴} اَتَرٌ ح ^{۲۵} اَتَرٌ ح
 ۳ سر رَاهِ ۴ رَاهِ كَفْتِ ۵ چار سو رَاهِ مِرْصَادٌ رَاهِ كَ دُرُوْ كَهْبَانِ بَاشَدِ قَرْنِشٌ فَرَسَنَكِ فَرَسَنِجٌ ح ^۶ مِسْلِفٌ
 ۱ نيم فَرَسَنَكِ ۲ سِيَكِ فَرَسَنَكِ ۳ ۶ يَكِ فَرَسَنَكِ اَمِيَالٌ ح ^۴ غُلُوْهُ يَكِ تِيرِ بَرُوْ ۳ يَكِ بَانَكِ زَمِيْنِ ۴ يَلِ تِيرِ بَرُوْ
 رَاهِ ۲ زَمِيْنِ مَعْدَارِ يَكِ تِيرِ اِنْدَاخْتِ غُلُوْكَ ح ^۵ بَرِيْدٌ دُو اَنْرَهْ مِيلِ ۳ دُو اَنْرَهْ مِيلِ دَلِيْلٌ رَاهِ بَر هَادِ م ^۶ خَوْرِيْشٌ
 رَاهِ بَر اسْتَدِ فَرَاغٌ رَاهِ بَر لَشْكِرِ مَسَافَةٌ دُورِ مِيانِ دُو مَنَزَلِ ۵ دُورِ مِيانِ دُو جَايِ ۱ دُورِ مِيانِ
 چِيْزِ مَسَافَاتٌ ح ^۲ شِقَّةٌ مَعَا رَهْ دُورِ ۳ رَاهِ دُورِ رَاهِ دُشَوْرَ ۴ رَاهِ دُشَوْرَ ۵ سَفَرِ دُورِ وَ دُشَوْرَ مَرَحَلَةٌ
 مَنَزَلِ رَاهِ مَرَا ح ^۶ مَنَزَلٌ م ^۷ مَنَزَلٌ ح ^۸ اِيْنِ السَّبِيْلِ رَاهِ كَذَرِي ۳ رَاهِ رُزْ اَنْبَاءُ السَّبِيْلِ ح ^۹ سَابِلَةٌ م ^{۱۰} سَابِلَةٌ م ^{۱۱} سَابِلَةٌ م
 رَوَانِ ۵ رَاهِ كَذَرِي ۴ رَاهِ كَذَرِي اَنْ سَوِيْلٌ ح ^۵ رَفِيْعٌ هَرَاهِ شِقَّةٌ ح ^۶ هَمَاهِيانِ رِفَاقٌ ح ^۷ قَاوِدَةٌ كِرَوَانِ حَابِلِيانِ
 ۴ كِرَوَانِ قَوَائِلٌ ح ^۵ عِيْرٌ كِرَوَانِ غَدَا اَمِيَانٌ ح ^۶ سَيَامَةٌ م ^۷ كِرَوَانِ رَوْنَدِ ۶ سَيَلَمَاتٌ ح ^۸ لَطِيْمَةٌ كِرَوَانِ بُوِي خَشَبِ
 بارِ ۲ كِرَوَانِ بُوِي خَوْشِ رَوَانِ اَزْ اَزْ عَطَارَانِ ۶ لَطِيْمٌ ح ^۷ لَطِيْمٌ ح ^۸ لَطِيْمٌ ح ^۹ لَطِيْمٌ ح ^{۱۰} لَطِيْمٌ ح ^{۱۱} لَطِيْمٌ ح ^{۱۲} لَطِيْمٌ ح ^{۱۳} لَطِيْمٌ ح ^{۱۴} لَطِيْمٌ ح
 اَشْقَالٌ ح ^{۱۵} جَلِ بَا اَشْقَالٌ ح ^{۱۶} ثَقُلٌ م ^{۱۷} وَثَرٌ بَارِ كَرَانِ ۱ م ^{۱۸} اَوْقَارٌ ح ^{۱۹} سَاوَرَةٌ كِرَوَانِ عِيْدَلٌ تَنَكٌ اَعْدَالٌ ح ^{۲۰} عِلَاوَةٌ
 سَرِ رَاهِ يَا _____ مَاءٌ آبٌ مِيَاهٌ ح ^۱ اَمُوَاهٌ ح ^۲ مَدٌّ مَعَا آبِ اِنْدَاكِ قَادٌ ح ^۳ وَشَلٌ

م^۱ اَوْشَال^۲ مَاء^۳ سَكَب^۴ آب ریزان پیوسته مَسْكُوب^۵ م^۶ سَخِين^۷ آب گرم مَسْخَن^۸ م^۹ حَمِيم^{۱۰} م^{۱۱} عَذَق^{۱۲} آب
 بسیار یا سودمند ۴ حَصَّة^{۱۳} معا آب جوی ۵ عَدْوَة^{۱۴} آب زمین عَمَرَة^{۱۵} آب سودمند عَمَر^{۱۶} عَمَر^{۱۷} عَمَر^{۱۸} عَمَر^{۱۹}
 آب تابشتالند عَمَاضِج^{۲۰} ح^{۲۱} حَبَابَة^{۲۲} عَجَبَة^{۲۳} آب ۲ قَبَدَة^{۲۴} آب ۱ قَبَدَة^{۲۵} چه بر سر آب حَبَاب^{۲۶} ح^{۲۷} ۴ نَقَاحَة^{۲۸}
 م^{۲۹} خُرْعَة^{۳۰} یک شربت آب ۴ بکبار خوردن آب ۵ یک دم آب جَرَم^{۳۱} ح^{۳۲} صَبَابَة^{۳۳} باقی آب در مشک شَفَاة^{۳۴}
 م^{۳۵} آب در غنوه ۵ بلق آب در کوزه فَرَات^{۳۶} آب خوش ۴ آب شیرین عَذَب^{۳۷} م^{۳۸} شَبَم^{۳۹} آب سرد ۵ آب
 خنک زَلَال^{۴۰} آب که آسان بگردد ۳ آب آسان کولر ۱ آب صافی که بکلو خوش فرود آید ۲ آب خوش
 سَسَل^{۴۱} م^{۴۲} سَسَل^{۴۳} م^{۴۴} حِلَّاب^{۴۵} آب روان سَمِج^{۴۶} م^{۴۷} رَاكِدَة^{۴۸} آب ایستاده ۶ آب استاده نَقَاح^{۴۹} آب سرد ۳ آب
 سرد و دلکشای کَحْن^{۵۰} آب طعم بگردیده ۳ یعنی مُعْتَرِ شده ۶ آب طعم نگزیده آسِن^{۵۱} م^{۵۲} مَاء^{۵۳} حَوَر^{۵۴} آب پنهان
 در زیر زمین عَائِز^{۵۵} م^{۵۶} نَمِز^{۵۷} آب کوارنده ۴ زَرَق^{۵۸} آب صافی رَقِيق^{۵۹} آب ۱ تَبَر^{۶۰} کِذَر^{۶۱} معام^{۶۲} م^{۶۳} مَعِین^{۶۴} آب
 روان بر روی زمین ۴ آب روان مَلِج^{۶۵} آب شوره اَمْلَاج^{۶۶} آب تلخ ۴ زَعَان^{۶۷} م^{۶۸} طَرَف^{۶۹} آب ستور در رفت و میرفت
 کرده قَرَم^{۷۰} آب خالص ۳ الماء الذی لا یَشْوِبُه^{۷۱} الشیء جَمَدِیج^{۷۲} مَجْدَة^{۷۳} یَخْدَان^{۷۴} مَتَلْجَة^{۷۵} برفدان بَرِخَشْکِ
 ۲ دشت ۴ جای بی آب ۵ دشت خشک بَحْر دَیَا^{۷۶} جَوْر^{۷۷} ح^{۷۸} عَمَارَة^{۷۹} اَجْمَر^{۸۰} ح^{۸۱} اَرْجَاف^{۸۲} م^{۸۳} یَمَق^{۸۴} م^{۸۵} طَمَق^{۸۶} م^{۸۷}
 حَبَة^{۸۸} میان دریا ۴ مِیَادَرِ ۴ و فَاغِرِ ۴ و عِیقِ ۴ دریا ۴ لُج^{۸۹} ح^{۹۰} سَوِج^{۹۱} خِیَر^{۹۲} آب ۴ گرداب دریا ۶ اَهْضَلَدِیَا
 اَمَاج^{۹۳} ح^{۹۴} لَطِیم^{۹۵} م^{۹۶} خُصَارَة^{۹۷} م^{۹۸} قَمَس^{۹۹} م^{۱۰۰} مَقَام^{۱۰۱} م^{۱۰۲} آذی^{۱۰۳} م^{۱۰۴} تِیَار^{۱۰۵} م^{۱۰۶} گرداب کُزْدَو^{۱۰۷} گرداب تَبْهَو^{۱۰۸} م^{۱۰۹} زَبَد^{۱۱۰}
 کفک دریا ۴ کف اَزْبَاد^{۱۱۱} ح^{۱۱۲} طَوَقَان^{۱۱۳} ف^{۱۱۴} اَبَرَان^{۱۱۵} که بهمه جا برسد جَزِیرَة^{۱۱۶} خَشْکِ در میان دریا جَزَائِر^{۱۱۷} حَصَف^{۱۱۸}
 غِلَاذ^{۱۱۹} مروارید اَهْدَاف^{۱۲۰} ح^{۱۲۱} ذَرَة^{۱۲۲} مروارید ۶ مروارید بزرگ اَذَر^{۱۲۳} ح^{۱۲۴} ذَمَر^{۱۲۵} ح^{۱۲۶} نَوَاقِص^{۱۲۷} مروارید خرد مروارید بزرگ
 ه اَصْل^{۱۲۸} اللؤلؤ من الماء عند بعضهم فان مطر الربیع يقع فی الصدف فیصیر نَوَاقِص^{۱۲۹} لَوَاقِص^{۱۳۰} ح^{۱۳۱} لَوَاقِص^{۱۳۲} ح^{۱۳۳} سَمَكَة^{۱۳۴}
 ماهی سَمَك^{۱۳۵} ح^{۱۳۶} سَمَك^{۱۳۷} ح^{۱۳۸} سَمَك^{۱۳۹} ح^{۱۴۰} سَمَك^{۱۴۱} ح^{۱۴۲} سَمَك^{۱۴۳} ح^{۱۴۴} سَمَك^{۱۴۵} ح^{۱۴۶} سَمَك^{۱۴۷} ح^{۱۴۸} سَمَك^{۱۴۹} ح^{۱۵۰} سَمَك^{۱۵۱} ح^{۱۵۲} سَمَك^{۱۵۳} ح^{۱۵۴} سَمَك^{۱۵۵} ح^{۱۵۶} سَمَك^{۱۵۷} ح^{۱۵۸} سَمَك^{۱۵۹} ح^{۱۶۰} سَمَك^{۱۶۱} ح^{۱۶۲} سَمَك^{۱۶۳} ح^{۱۶۴} سَمَك^{۱۶۵} ح^{۱۶۶} سَمَك^{۱۶۷} ح^{۱۶۸} سَمَك^{۱۶۹} ح^{۱۷۰} سَمَك^{۱۷۱} ح^{۱۷۲} سَمَك^{۱۷۳} ح^{۱۷۴} سَمَك^{۱۷۵} ح^{۱۷۶} سَمَك^{۱۷۷} ح^{۱۷۸} سَمَك^{۱۷۹} ح^{۱۸۰} سَمَك^{۱۸۱} ح^{۱۸۲} سَمَك^{۱۸۳} ح^{۱۸۴} سَمَك^{۱۸۵} ح^{۱۸۶} سَمَك^{۱۸۷} ح^{۱۸۸} سَمَك^{۱۸۹} ح^{۱۹۰} سَمَك^{۱۹۱} ح^{۱۹۲} سَمَك^{۱۹۳} ح^{۱۹۴} سَمَك^{۱۹۵} ح^{۱۹۶} سَمَك^{۱۹۷} ح^{۱۹۸} سَمَك^{۱۹۹} ح^{۲۰۰} سَمَك^{۲۰۱} ح^{۲۰۲} سَمَك^{۲۰۳} ح^{۲۰۴} سَمَك^{۲۰۵} ح^{۲۰۶} سَمَك^{۲۰۷} ح^{۲۰۸} سَمَك^{۲۰۹} ح^{۲۱۰} سَمَك^{۲۱۱} ح^{۲۱۲} سَمَك^{۲۱۳} ح^{۲۱۴} سَمَك^{۲۱۵} ح^{۲۱۶} سَمَك^{۲۱۷} ح^{۲۱۸} سَمَك^{۲۱۹} ح^{۲۲۰} سَمَك^{۲۲۱} ح^{۲۲۲} سَمَك^{۲۲۳} ح^{۲۲۴} سَمَك^{۲۲۵} ح^{۲۲۶} سَمَك^{۲۲۷} ح^{۲۲۸} سَمَك^{۲۲۹} ح^{۲۳۰} سَمَك^{۲۳۱} ح^{۲۳۲} سَمَك^{۲۳۳} ح^{۲۳۴} سَمَك^{۲۳۵} ح^{۲۳۶} سَمَك^{۲۳۷} ح^{۲۳۸} سَمَك^{۲۳۹} ح^{۲۴۰} سَمَك^{۲۴۱} ح^{۲۴۲} سَمَك^{۲۴۳} ح^{۲۴۴} سَمَك^{۲۴۵} ح^{۲۴۶} سَمَك^{۲۴۷} ح^{۲۴۸} سَمَك^{۲۴۹} ح^{۲۵۰} سَمَك^{۲۵۱} ح^{۲۵۲} سَمَك^{۲۵۳} ح^{۲۵۴} سَمَك^{۲۵۵} ح^{۲۵۶} سَمَك^{۲۵۷} ح^{۲۵۸} سَمَك^{۲۵۹} ح^{۲۶۰} سَمَك^{۲۶۱} ح^{۲۶۲} سَمَك^{۲۶۳} ح^{۲۶۴} سَمَك^{۲۶۵} ح^{۲۶۶} سَمَك^{۲۶۷} ح^{۲۶۸} سَمَك^{۲۶۹} ح^{۲۷۰} سَمَك^{۲۷۱} ح^{۲۷۲} سَمَك^{۲۷۳} ح^{۲۷۴} سَمَك^{۲۷۵} ح^{۲۷۶} سَمَك^{۲۷۷} ح^{۲۷۸} سَمَك^{۲۷۹} ح^{۲۸۰} سَمَك^{۲۸۱} ح^{۲۸۲} سَمَك^{۲۸۳} ح^{۲۸۴} سَمَك^{۲۸۵} ح^{۲۸۶} سَمَك^{۲۸۷} ح^{۲۸۸} سَمَك^{۲۸۹} ح^{۲۹۰} سَمَك^{۲۹۱} ح^{۲۹۲} سَمَك^{۲۹۳} ح^{۲۹۴} سَمَك^{۲۹۵} ح^{۲۹۶} سَمَك^{۲۹۷} ح^{۲۹۸} سَمَك^{۲۹۹} ح^{۳۰۰} سَمَك^{۳۰۱} ح^{۳۰۲} سَمَك^{۳۰۳} ح^{۳۰۴} سَمَك^{۳۰۵} ح^{۳۰۶} سَمَك^{۳۰۷} ح^{۳۰۸} سَمَك^{۳۰۹} ح^{۳۱۰} سَمَك^{۳۱۱} ح^{۳۱۲} سَمَك^{۳۱۳} ح^{۳۱۴} سَمَك^{۳۱۵} ح^{۳۱۶} سَمَك^{۳۱۷} ح^{۳۱۸} سَمَك^{۳۱۹} ح^{۳۲۰} سَمَك^{۳۲۱} ح^{۳۲۲} سَمَك^{۳۲۳} ح^{۳۲۴} سَمَك^{۳۲۵} ح^{۳۲۶} سَمَك^{۳۲۷} ح^{۳۲۸} سَمَك^{۳۲۹} ح^{۳۳۰} سَمَك^{۳۳۱} ح^{۳۳۲} سَمَك^{۳۳۳} ح^{۳۳۴} سَمَك^{۳۳۵} ح^{۳۳۶} سَمَك^{۳۳۷} ح^{۳۳۸} سَمَك^{۳۳۹} ح^{۳۴۰} سَمَك^{۳۴۱} ح^{۳۴۲} سَمَك^{۳۴۳} ح^{۳۴۴} سَمَك^{۳۴۵} ح^{۳۴۶} سَمَك^{۳۴۷} ح^{۳۴۸} سَمَك^{۳۴۹} ح^{۳۵۰} سَمَك^{۳۵۱} ح^{۳۵۲} سَمَك^{۳۵۳} ح^{۳۵۴} سَمَك^{۳۵۵} ح^{۳۵۶} سَمَك^{۳۵۷} ح^{۳۵۸} سَمَك^{۳۵۹} ح^{۳۶۰} سَمَك^{۳۶۱} ح^{۳۶۲} سَمَك^{۳۶۳} ح^{۳۶۴} سَمَك^{۳۶۵} ح^{۳۶۶} سَمَك^{۳۶۷} ح^{۳۶۸} سَمَك^{۳۶۹} ح^{۳۷۰} سَمَك^{۳۷۱} ح^{۳۷۲} سَمَك^{۳۷۳} ح^{۳۷۴} سَمَك^{۳۷۵} ح^{۳۷۶} سَمَك^{۳۷۷} ح^{۳۷۸} سَمَك^{۳۷۹} ح^{۳۸۰} سَمَك^{۳۸۱} ح^{۳۸۲} سَمَك^{۳۸۳} ح^{۳۸۴} سَمَك^{۳۸۵} ح^{۳۸۶} سَمَك^{۳۸۷} ح^{۳۸۸} سَمَك^{۳۸۹} ح^{۳۹۰} سَمَك^{۳۹۱} ح^{۳۹۲} سَمَك^{۳۹۳} ح^{۳۹۴} سَمَك^{۳۹۵} ح^{۳۹۶} سَمَك^{۳۹۷} ح^{۳۹۸} سَمَك^{۳۹۹} ح^{۴۰۰} سَمَك^{۴۰۱} ح^{۴۰۲} سَمَك^{۴۰۳} ح^{۴۰۴} سَمَك^{۴۰۵} ح^{۴۰۶} سَمَك^{۴۰۷} ح^{۴۰۸} سَمَك^{۴۰۹} ح^{۴۱۰} سَمَك^{۴۱۱} ح^{۴۱۲} سَمَك^{۴۱۳} ح^{۴۱۴} سَمَك^{۴۱۵} ح^{۴۱۶} سَمَك^{۴۱۷} ح^{۴۱۸} سَمَك^{۴۱۹} ح^{۴۲۰} سَمَك^{۴۲۱} ح^{۴۲۲} سَمَك^{۴۲۳} ح^{۴۲۴} سَمَك^{۴۲۵} ح^{۴۲۶} سَمَك^{۴۲۷} ح^{۴۲۸} سَمَك^{۴۲۹} ح^{۴۳۰} سَمَك^{۴۳۱} ح^{۴۳۲} سَمَك^{۴۳۳} ح^{۴۳۴} سَمَك^{۴۳۵} ح^{۴۳۶} سَمَك^{۴۳۷} ح^{۴۳۸} سَمَك^{۴۳۹} ح^{۴۴۰} سَمَك^{۴۴۱} ح^{۴۴۲} سَمَك^{۴۴۳} ح^{۴۴۴} سَمَك^{۴۴۵} ح^{۴۴۶} سَمَك^{۴۴۷} ح^{۴۴۸} سَمَك^{۴۴۹} ح^{۴۵۰} سَمَك^{۴۵۱} ح^{۴۵۲} سَمَك^{۴۵۳} ح^{۴۵۴} سَمَك^{۴۵۵} ح^{۴۵۶} سَمَك^{۴۵۷} ح^{۴۵۸} سَمَك^{۴۵۹} ح^{۴۶۰} سَمَك^{۴۶۱} ح^{۴۶۲} سَمَك^{۴۶۳} ح^{۴۶۴} سَمَك^{۴۶۵} ح^{۴۶۶} سَمَك^{۴۶۷} ح^{۴۶۸} سَمَك^{۴۶۹} ح^{۴۷۰} سَمَك^{۴۷۱} ح^{۴۷۲} سَمَك^{۴۷۳} ح^{۴۷۴} سَمَك^{۴۷۵} ح^{۴۷۶} سَمَك^{۴۷۷} ح^{۴۷۸} سَمَك^{۴۷۹} ح^{۴۸۰} سَمَك^{۴۸۱} ح^{۴۸۲} سَمَك^{۴۸۳} ح^{۴۸۴} سَمَك^{۴۸۵} ح^{۴۸۶} سَمَك^{۴۸۷} ح^{۴۸۸} سَمَك^{۴۸۹} ح^{۴۹۰} سَمَك^{۴۹۱} ح^{۴۹۲} سَمَك^{۴۹۳} ح^{۴۹۴} سَمَك^{۴۹۵} ح^{۴۹۶} سَمَك^{۴۹۷} ح^{۴۹۸} سَمَك^{۴۹۹} ح^{۵۰۰} سَمَك^{۵۰۱} ح^{۵۰۲} سَمَك^{۵۰۳} ح^{۵۰۴} سَمَك^{۵۰۵} ح^{۵۰۶} سَمَك^{۵۰۷} ح^{۵۰۸} سَمَك^{۵۰۹} ح^{۵۱۰} سَمَك^{۵۱۱} ح^{۵۱۲} سَمَك^{۵۱۳} ح^{۵۱۴} سَمَك^{۵۱۵} ح^{۵۱۶} سَمَك^{۵۱۷} ح^{۵۱۸} سَمَك^{۵۱۹} ح^{۵۲۰} سَمَك^{۵۲۱} ح^{۵۲۲} سَمَك^{۵۲۳} ح^{۵۲۴} سَمَك^{۵۲۵} ح^{۵۲۶} سَمَك^{۵۲۷} ح^{۵۲۸} سَمَك^{۵۲۹} ح^{۵۳۰} سَمَك^{۵۳۱} ح^{۵۳۲} سَمَك^{۵۳۳} ح^{۵۳۴} سَمَك^{۵۳۵} ح^{۵۳۶} سَمَك^{۵۳۷} ح^{۵۳۸} سَمَك^{۵۳۹} ح^{۵۴۰} سَمَك^{۵۴۱} ح^{۵۴۲} سَمَك^{۵۴۳} ح^{۵۴۴} سَمَك^{۵۴۵} ح^{۵۴۶} سَمَك^{۵۴۷} ح^{۵۴۸} سَمَك^{۵۴۹} ح^{۵۵۰} سَمَك^{۵۵۱} ح^{۵۵۲} سَمَك^{۵۵۳} ح^{۵۵۴} سَمَك^{۵۵۵} ح^{۵۵۶} سَمَك^{۵۵۷} ح^{۵۵۸} سَمَك^{۵۵۹} ح^{۵۶۰} سَمَك^{۵۶۱} ح^{۵۶۲} سَمَك^{۵۶۳} ح^{۵۶۴} سَمَك^{۵۶۵} ح^{۵۶۶} سَمَك^{۵۶۷} ح^{۵۶۸} سَمَك^{۵۶۹} ح^{۵۷۰} سَمَك^{۵۷۱} ح^{۵۷۲} سَمَك^{۵۷۳} ح^{۵۷۴} سَمَك^{۵۷۵} ح^{۵۷۶} سَمَك^{۵۷۷} ح^{۵۷۸} سَمَك^{۵۷۹} ح^{۵۸۰} سَمَك^{۵۸۱} ح^{۵۸۲} سَمَك^{۵۸۳} ح^{۵۸۴} سَمَك^{۵۸۵} ح^{۵۸۶} سَمَك^{۵۸۷} ح^{۵۸۸} سَمَك^{۵۸۹} ح^{۵۹۰} سَمَك^{۵۹۱} ح^{۵۹۲} سَمَك^{۵۹۳} ح^{۵۹۴} سَمَك^{۵۹۵} ح^{۵۹۶} سَمَك^{۵۹۷} ح^{۵۹۸} سَمَك^{۵۹۹} ح^{۶۰۰} سَمَك^{۶۰۱} ح^{۶۰۲} سَمَك^{۶۰۳} ح^{۶۰۴} سَمَك^{۶۰۵} ح^{۶۰۶} سَمَك^{۶۰۷} ح^{۶۰۸} سَمَك^{۶۰۹} ح^{۶۱۰} سَمَك^{۶۱۱} ح^{۶۱۲} سَمَك^{۶۱۳} ح^{۶۱۴} سَمَك^{۶۱۵} ح^{۶۱۶} سَمَك^{۶۱۷} ح^{۶۱۸} سَمَك^{۶۱۹} ح^{۶۲۰} سَمَك^{۶۲۱} ح^{۶۲۲} سَمَك^{۶۲۳} ح^{۶۲۴} سَمَك^{۶۲۵} ح^{۶۲۶} سَمَك^{۶۲۷} ح^{۶۲۸} سَمَك^{۶۲۹} ح^{۶۳۰} سَمَك^{۶۳۱} ح^{۶۳۲} سَمَك^{۶۳۳} ح^{۶۳۴} سَمَك^{۶۳۵} ح^{۶۳۶} سَمَك^{۶۳۷} ح^{۶۳۸} سَمَك^{۶۳۹} ح^{۶۴۰} سَمَك^{۶۴۱} ح^{۶۴۲} سَمَك^{۶۴۳} ح^{۶۴۴} سَمَك^{۶۴۵} ح^{۶۴۶} سَمَك^{۶۴۷} ح^{۶۴۸} سَمَك^{۶۴۹} ح^{۶۵۰} سَمَك^{۶۵۱} ح^{۶۵۲} سَمَك^{۶۵۳} ح^{۶۵۴} سَمَك^{۶۵۵} ح^{۶۵۶} سَمَك^{۶۵۷} ح^{۶۵۸} سَمَك^{۶۵۹} ح^{۶۶۰} سَمَك^{۶۶۱} ح^{۶۶۲} سَمَك^{۶۶۳} ح^{۶۶۴} سَمَك^{۶۶۵} ح^{۶۶۶} سَمَك^{۶۶۷} ح^{۶۶۸} سَمَك^{۶۶۹} ح^{۶۷۰} سَمَك^{۶۷۱} ح^{۶۷۲} سَمَك^{۶۷۳} ح^{۶۷۴} سَمَك^{۶۷۵} ح^{۶۷۶} سَمَك^{۶۷۷} ح^{۶۷۸} سَمَك^{۶۷۹} ح^{۶۸۰} سَمَك^{۶۸۱} ح^{۶۸۲} سَمَك^{۶۸۳} ح^{۶۸۴} سَمَك^{۶۸۵} ح^{۶۸۶} سَمَك^{۶۸۷} ح^{۶۸۸} سَمَك^{۶۸۹} ح^{۶۹۰} سَمَك^{۶۹۱} ح^{۶۹۲} سَمَك^{۶۹۳} ح^{۶۹۴} سَمَك^{۶۹۵} ح^{۶۹۶} سَمَك^{۶۹۷} ح^{۶۹۸} سَمَك^{۶۹۹} ح^{۷۰۰} سَمَك^{۷۰۱} ح^{۷۰۲} سَمَك^{۷۰۳} ح^{۷۰۴} سَمَك^{۷۰۵} ح^{۷۰۶} سَمَك^{۷۰۷} ح^{۷۰۸} سَمَك^{۷۰۹} ح^{۷۱۰} سَمَك^{۷۱۱} ح^{۷۱۲} سَمَك^{۷۱۳} ح^{۷۱۴} سَمَك^{۷۱۵} ح^{۷۱۶} سَمَك^{۷۱۷} ح^{۷۱۸} سَمَك^{۷۱۹} ح^{۷۲۰} سَمَك^{۷۲۱} ح^{۷۲۲} سَمَك^{۷۲۳} ح^{۷۲۴} سَمَك^{۷۲۵} ح^{۷۲۶} سَمَك^{۷۲۷} ح^{۷۲۸} سَمَك^{۷۲۹} ح^{۷۳۰} سَمَك^{۷۳۱} ح^{۷۳۲} سَمَك^{۷۳۳} ح^{۷۳۴} سَمَك^{۷۳۵} ح^{۷۳۶} سَمَك^{۷۳۷} ح^{۷۳۸} سَمَك^{۷۳۹} ح^{۷۴۰} سَمَك^{۷۴۱} ح^{۷۴۲} سَمَك^{۷۴۳} ح^{۷۴۴} سَمَك^{۷۴۵} ح^{۷۴۶} سَمَك^{۷۴۷} ح^{۷۴۸} سَمَك^{۷۴۹} ح^{۷۵۰} سَمَك^{۷۵۱} ح^{۷۵۲} سَمَك^{۷۵۳} ح^{۷۵۴} سَمَك^{۷۵۵} ح^{۷۵۶} سَمَك^{۷۵۷} ح^{۷۵۸} سَمَك^{۷۵۹} ح^{۷۶۰} سَمَك^{۷۶۱} ح^{۷۶۲} سَمَك^{۷۶۳} ح^{۷۶۴} سَمَك^{۷۶۵} ح^{۷۶۶} سَمَك^{۷۶۷} ح^{۷۶۸} سَمَك^{۷۶۹} ح^{۷۷۰} سَمَك^{۷۷۱} ح^{۷۷۲} سَمَك^{۷۷۳} ح^{۷۷۴} سَمَك^{۷۷۵} ح^{۷۷۶} سَمَك^{۷۷۷} ح^{۷۷۸} سَمَك^{۷۷۹} ح^{۷۸۰} سَمَك^{۷۸۱} ح^{۷۸۲} سَمَك^{۷۸۳} ح^{۷۸۴} سَمَك^{۷۸۵} ح^{۷۸۶} سَمَك^{۷۸۷} ح^{۷۸۸} سَمَك^{۷۸۹} ح^{۷۹۰} سَمَك^{۷۹۱} ح^{۷۹۲} سَمَك^{۷۹۳} ح^{۷۹۴} سَمَك^{۷۹۵} ح^{۷۹۶} سَمَك^{۷۹۷} ح^{۷۹۸} سَمَك^{۷۹۹} ح^{۸۰۰} سَمَك^{۸۰۱} ح^{۸۰۲} سَمَك^{۸۰۳} ح^{۸۰۴} سَمَك^{۸۰۵} ح^{۸۰۶} سَمَك^{۸۰۷} ح^{۸۰۸} سَمَك^{۸۰۹} ح^{۸۱۰} سَمَك^{۸۱۱} ح^{۸۱۲} سَمَك^{۸۱۳} ح^{۸۱۴} سَمَك^{۸۱۵} ح^{۸۱۶} سَمَك^{۸۱۷} ح^{۸۱۸} سَمَك^{۸۱۹} ح^{۸۲۰} سَمَك^{۸۲۱} ح^{۸۲۲} سَمَك^{۸۲۳} ح^{۸۲۴} سَمَك^{۸۲۵} ح^{۸۲۶} سَمَك^{۸۲۷} ح^{۸۲۸} سَمَك^{۸۲۹} ح^{۸۳۰} سَمَك^{۸۳۱} ح^{۸۳۲} سَمَك^{۸۳۳} ح^{۸۳۴} سَمَك^{۸۳۵} ح^{۸۳۶} سَمَك^{۸۳۷} ح^{۸۳۸} سَمَك^{۸۳۹} ح^{۸۴۰} سَمَك^{۸۴۱} ح^{۸۴۲} سَمَك^{۸۴۳} ح^{۸۴۴} سَمَك^{۸۴۵} ح^{۸۴۶} سَمَك^{۸۴۷} ح^{۸۴۸} سَمَك^{۸۴۹} ح^{۸۵۰} سَمَك^{۸۵۱} ح

دَمَامِیْصُ ح سَرَطَانُ خَرَجِلُکِ دِلِوَرْد ۳ دَرِ اَوْدِیَةِ ح خَلِیجُ شَاخِرِ اِز رُودِ خُجَانُ ح نَهَرُ مَعَا جَوِی ۶
 جَوِی بَرِکِ اَنْهَارُ ح نَهَرُ اَنْهَرُ سِرْجَوِی فَمِ اَنْهَرُ مِ رَا دِهَانِ جَوِی دَنَابَهْ مَعَا پِلَانِ جَوِی اِبایِ جَوِی دَنَابَهْ
 ح ۱ دَنَابَهْ ح ۱ دَنَابَهْ مِ سَاقِیَةِ جَوِی خُودِ سَوَاقِ ح قَاصِیَةِ مِ قَوَاصِی ح جَدُوْلِ جَوِی چِه جَدُوْلِ
 ح نَوُکِ جَوِی کَرْدِ کُودِ خِیمِه ۴ جَوِی کَرْدِ دُورِ خِیمِه کُنند نَوُکِ ح نَهَرُ سَرِ کَذَرَابِ بَسُوکِ نَشِیْبِ
 هَرَاهِ کَذَرَابِ اِز بَسُوکِ نَشِیْبِ ح تَلْعَةُ سَرِ کَذَرَابِ بَرِ اَلَا ۴ سِرْجَوِی سَرِ کَذَرِ آبِ بَرِی ۱ سَرِ
 کَذَرَابِ بَرِ اَلَا بَسُوکِ نَشِیْبِ نِلَاحُ ح مَسِیْلُ سَرِ کَذَرَابِ بَنَشِیْبِ هَرَاهِ کَذَرِ سِیْلِ مَسِیْلِ اَبْطَحُ
 رُودِ فَرَاخِ کِه دُرِ سَنَدِ رِیْزِ هَا بَاشَد ۴ رُودِ خَانَهْ فَرَاخِ اَبَاطُ ح بَطَّاهُ مِ بَطَّاحُ ح بَطِیْحَةُ مِ ۴ رُودِ خَانَهْ
 فَرَاخِ سَنکَسْتَانِ بَطَّاحُ ح بَشَقُ ۱ بَشَقُ مَعَا بَنَدِ کَشَادِه وَجای کِه سِیْلِ خَرَابِ کِنْد ۴ بَنَدِ
 کَشَادِه بَشَقُ ۱ بَشَقُ ح سَکَرُ مَعَا بَنَدِ آبِ بَسْتِه ۴ بَنَدِ آبِ سِیْلُ ۲ هِیْنِ سِیْلُ ح دَقَّةُ
 آبِ تِیْزُ رُو ۴ اِنْدِکِ بِلَاوِ ۱ آبِ تِیْزُ وِ سَرِیْعِ ۲ تِیْزِکِ ۴ اَوَّلِ سِیْلِ دَقْعُ ح نِزْ مَعَا رَهَابِ ۲ سَرِ نَدِی
 ۴ سَرَابِ حَمَّةُ چِشْمِهْ آبِ کَرْمِ ۵ آبِ کَرْمِ عَیْنِ چِشْمِهْ هَا چَاهُ عَیْنُ ح یَنْبُوعُ مِ یَنْبَاعُ ح مَهْلُ
 آبِ کَاهِ ۵ آبِ خُورِ ۱ آبِکِه حِیَوَانَاتِ مَنَاحِلُ ح وَرْدُ مِ مَوْرِدُ ح مَوَارِدُ ح رَکِیَّةُ چَاهِ بَا آبِ ۳ چَاهِ نَا
 پِیْرَاسْتِ ۵ چَاهِ بَخْشْتِ ۲ چَاهِ نَا بَرِ اَوْرِدِه رَکَا نَا ح بَرِ چَاهِ اَبْزَرُ ح خِرْمِ اَلْبَیْرُ کَرْدِ کَرْدِ چَاهِ ۴ کَنَاشُ
 چَاهِ قَلِیْبُ چَاهِ کَهْنِهْ ۵ چَاهِ نَا بَرِ اَوْرِدِه قَلْبُ ح رَسْمُ جَبْتِ چَاهِ کِه کَشَرِ نَزْدِیْکِ نَبَاشَد ۴ چَاهِ زَرْفِ
 ۱ چَاهِ نَا بَرِ اَوْرِدِه ۲ چَاهِ کَهْنِهْ طَوِیَّةُ چَاهِ پِیْرَاسْتِ ۳ چَاهِ بَرِ اَوْرِدِه تَعَرُّبِ چَاهِ ۴ زَرْفِ چَاهِ هَنکِ چَاهِ
 قَعُورُ ح غَبَايَةِ مِ ۴ چَاهِ کَاهِ اَغْبَاکَاتِ ح شَفِیْرُ لَبِ چَاهِ ۴ کَنَاشُ چَاهِ بَکَرَةُ چِرُ ح چَاهِ ۴ دَوَلَابِ چَاهِ
 ۷ جَمْعِ چَاهِ بَکَرَاتِ ح دَکُو دُولِ دِلَاحُ ح بَحْلُ دُولِ پَرِ آبِ ۴ دِلَوَازِ پَسْتِ بَحْلُ ح دَوْبُ مِ غَرَبِ دُولِ بَرِ
 نَحْوُ مِ رِشَادِ رَسْمِ چَاهِ ۴ رَسْمِ دُولِ اَنْزِشِیَةِ ح تَبْعِیْلُ مِ دَاکِیَّةُ چِرُ ح آبِ ۴ چِرُ ح آبِ کَشَنُ ۱ چِرُ ح
 آبِ کِه بَدَسْتُ کَشَنْد ۲ دَوَلَابِ کَوَالِ ح دَوَلَابُ فِ اِچِرُ آبِ کِه بَسْتُوْرُ کَشَنْد دَوَلِیْبُ ح عَصْمُ کُورُ
 دَوَلَابِ عَصَامِیْرِ ح رَاوُ مَوْرِی ۴ مَوْرِی ۲ هَرَاهِ کَذَرَابِ رَوَاقِیْدُ ح حَوْضُ آبِ دَانِ حِیَاضُ ح مِیْقَرَةُ
 حَوْضِ بَرِکِ ۲ حَوْضِ دَوَلَابِ مَقَارِی ح نَعُورُ مِ اَنوَلِیْبِ ح مَصْنَعَةُ مَعَا حَوْضِ کِه لَزِ بَرایِ آبِ بَارَانِ
 کُنْد ۳ آبِکِه بَسَنکِ بَرِ اَوْرِدِه ۵ آبِکِه ۱ حَوْضِ بَرِکِ کِه بَسَنکِ سَاخْتِه مَصَانِعُ ح حِیَّةُ حَوْضِ عَنَتِ بَرِکِ
 حِیَّتُ ح حِیَّةُ مِ حَبَابِیَةِ مِ جَوَالِی ح قَطَابَةُ لَارِیْ ۵ کَطَامَةُ چَاهِ لَارِیْ قَنَافَةُ مِ ۳ لَارِیْ قَنَافَةُ ح

قنوت ^۱ خَلَب چغزواه ^۲ جامه غوك ^۳ چادر چغز ^۴ چغز لاو ^۵ خَلَب ^۶ علفق ^۷ م
 عَرَض ^۸ م غنائه خاشاك بر سر آب ^۹ جُفَاء خاشاك بر لب آب ^{۱۰} خاشاك بر سر رود يعنى آراك
 سيل بر کنار افكند ^{۱۱} آب بدر انداخته ^{۱۲} يا خاشاك با كف ^{۱۳} مُسْنَكه ^{۱۴} چمن ^{۱۵} چمن بند ^{۱۶} بنداب
 از چمن ه كناره آب ^{۱۷} مُسْنَكه ^{۱۸} م ^{۱۹} شَط ^{۲۰} لب جوى ه كناره رود ^{۲۱} شَطَط ^{۲۲} ساحل لب
 دريا ^{۲۳} سَواحِل ^{۲۴} شاطئ لب رود ^{۲۵} شَواعِل ^{۲۶} م ^{۲۷} عَذْوَة ^{۲۸} م ^{۲۹} جُرْف ^{۳۰} معا باره ^{۳۱} الحرف ^{۳۲} هو ما جَرَفَة
 الوادى ^{۳۳} الهائر ^{۳۴} ۱ بكنند ^{۳۵} قَرْصَة ^{۳۶} كشتى كاه ^{۳۷} ۴ كذراه ^{۳۸} كشتى ^{۳۹} جِسْر ^{۴۰} بل خرد ^{۴۱} جُسْر ^{۴۲} قنطرة ^{۴۳} پل
 بزرگ ^{۴۴} قناطر ^{۴۵} ۱ قناطر ^{۴۶} باب ^{۴۷} كبت كياه ^{۴۸} نَبَات ^{۴۹} نباتات
 ۲ عَشَب ^{۵۰} كياه ^{۵۱} تر عَشَب ^{۵۲} ۱ انشاب ^{۵۳} ۲ زم ^{۵۴} كشت ^{۵۵} ۳ زم ^{۵۶} ۴ مَرَمَة ^{۵۷} كشت ^{۵۸} زار ^{۵۹} مزارع ^{۶۰} عَصَفَة
 برك ^{۶۱} كشت ^{۶۲} عَصُوف ^{۶۳} عَصَف ^{۶۴} حَبَة ^{۶۵} دانه ^{۶۶} حَب ^{۶۷} حُب ^{۶۸} ۲ بذر ^{۶۹} خمر غنه ^{۷۰} ۳ خمر ^{۷۱} كشت ^{۷۲} بذر ^{۷۳} م
 بزر ^{۷۴} خمر ^{۷۵} بزر ^{۷۶} ۲ قَصَبَة ^{۷۷} پوست كندم ^{۷۸} قَصَبَات ^{۷۹} ۳ سَنَكَة ^{۸۰} خوشه ^{۸۱} كندم ^{۸۲} سَنَل ^{۸۳} ۴ سَنَل
 ۲ سَعَا ^{۸۴} خار خوشه ^{۸۵} كندم ^{۸۶} شوك ^{۸۷} سنبله ^{۸۸} حنطه ^{۸۹} كندم ^{۹۰} قَوَم ^{۹۱} م ^{۹۲} قَمَح ^{۹۳} م ^{۹۴} بَرَم ^{۹۵} حنطه ^{۹۶} كندم ^{۹۷} فروش
 شَعِير ^{۹۸} خور ^{۹۹} ۲ قَصِيم ^{۱۰۰} جو ستر ^{۱۰۱} قَصِيل ^{۱۰۲} خور ^{۱۰۳} ۱ جو ^{۱۰۴} بذر ^{۱۰۵} ۲ ارز ^{۱۰۶} ۳ كاورس ^{۱۰۷} ۴ طارو ^{۱۰۸} جولو
 مانده ^{۱۰۹} از ساق كندم ^{۱۱۰} ۱ حَكَلَة ^{۱۱۱} سپارى ^{۱۱۲} ۲ كُض ^{۱۱۳} ارز ^{۱۱۴} ۳ كَرَم ^{۱۱۵} حطام ^{۱۱۶} ۴ حَشِيم ^{۱۱۷} ۵ سَلَت ^{۱۱۸} پوست
 جو ^{۱۱۹} كاورس ^{۱۲۰} ۱ نوع ^{۱۲۱} از ارز ^{۱۲۲} با قَلَف ^{۱۲۳} با قَلَف ^{۱۲۴} م ^{۱۲۵} قَلَم ^{۱۲۶} ۴ با قَلَم ^{۱۲۷} ۵ خَرَجَر ^{۱۲۸} لب ^{۱۲۹} م ^{۱۳۰} با قَلَدِي ^{۱۳۱} با قَلَا
 فروش ^{۱۳۲} حَمَر ^{۱۳۳} خور ^{۱۳۴} ۱ خور ^{۱۳۵} عَدَس ^{۱۳۶} نرسند ^{۱۳۷} ۴ مَرَو ^{۱۳۸} ۵ نَسَك ^{۱۳۹} شامخ ^{۱۴۰} كاورس ^{۱۴۱} برنج ^{۱۴۲} ۵ برنج ^{۱۴۳} با ارز
 ۱ بَلَس ^{۱۴۴} ۲ ارز ^{۱۴۵} برنج ^{۱۴۶} ۳ مردك ^{۱۴۷} مَاش ^{۱۴۸} م ^{۱۴۹} لَوِي ^{۱۵۰} عَف ^{۱۵۱} ۴ كندم ^{۱۵۲} مَاش ^{۱۵۳} ۵ مَاش ^{۱۵۴} مَاش ^{۱۵۵} مَاش ^{۱۵۶} مَاش ^{۱۵۷} مَاش ^{۱۵۸} مَاش ^{۱۵۹} مَاش ^{۱۶۰} مَاش ^{۱۶۱} مَاش ^{۱۶۲} مَاش ^{۱۶۳} مَاش ^{۱۶۴} مَاش ^{۱۶۵} مَاش ^{۱۶۶} مَاش ^{۱۶۷} مَاش ^{۱۶۸} مَاش ^{۱۶۹} مَاش ^{۱۷۰} مَاش ^{۱۷۱} مَاش ^{۱۷۲} مَاش ^{۱۷۳} مَاش ^{۱۷۴} مَاش ^{۱۷۵} مَاش ^{۱۷۶} مَاش ^{۱۷۷} مَاش ^{۱۷۸} مَاش ^{۱۷۹} مَاش ^{۱۸۰} مَاش ^{۱۸۱} مَاش ^{۱۸۲} مَاش ^{۱۸۳} مَاش ^{۱۸۴} مَاش ^{۱۸۵} مَاش ^{۱۸۶} مَاش ^{۱۸۷} مَاش ^{۱۸۸} مَاش ^{۱۸۹} مَاش ^{۱۹۰} مَاش ^{۱۹۱} مَاش ^{۱۹۲} مَاش ^{۱۹۳} مَاش ^{۱۹۴} مَاش ^{۱۹۵} مَاش ^{۱۹۶} مَاش ^{۱۹۷} مَاش ^{۱۹۸} مَاش ^{۱۹۹} مَاش ^{۲۰۰} مَاش ^{۲۰۱} مَاش ^{۲۰۲} مَاش ^{۲۰۳} مَاش ^{۲۰۴} مَاش ^{۲۰۵} مَاش ^{۲۰۶} مَاش ^{۲۰۷} مَاش ^{۲۰۸} مَاش ^{۲۰۹} مَاش ^{۲۱۰} مَاش ^{۲۱۱} مَاش ^{۲۱۲} مَاش ^{۲۱۳} مَاش ^{۲۱۴} مَاش ^{۲۱۵} مَاش ^{۲۱۶} مَاش ^{۲۱۷} مَاش ^{۲۱۸} مَاش ^{۲۱۹} مَاش ^{۲۲۰} مَاش ^{۲۲۱} مَاش ^{۲۲۲} مَاش ^{۲۲۳} مَاش ^{۲۲۴} مَاش ^{۲۲۵} مَاش ^{۲۲۶} مَاش ^{۲۲۷} مَاش ^{۲۲۸} مَاش ^{۲۲۹} مَاش ^{۲۳۰} مَاش ^{۲۳۱} مَاش ^{۲۳۲} مَاش ^{۲۳۳} مَاش ^{۲۳۴} مَاش ^{۲۳۵} مَاش ^{۲۳۶} مَاش ^{۲۳۷} مَاش ^{۲۳۸} مَاش ^{۲۳۹} مَاش ^{۲۴۰} مَاش ^{۲۴۱} مَاش ^{۲۴۲} مَاش ^{۲۴۳} مَاش ^{۲۴۴} مَاش ^{۲۴۵} مَاش ^{۲۴۶} مَاش ^{۲۴۷} مَاش ^{۲۴۸} مَاش ^{۲۴۹} مَاش ^{۲۵۰} مَاش ^{۲۵۱} مَاش ^{۲۵۲} مَاش ^{۲۵۳} مَاش ^{۲۵۴} مَاش ^{۲۵۵} مَاش ^{۲۵۶} مَاش ^{۲۵۷} مَاش ^{۲۵۸} مَاش ^{۲۵۹} مَاش ^{۲۶۰} مَاش ^{۲۶۱} مَاش ^{۲۶۲} مَاش ^{۲۶۳} مَاش ^{۲۶۴} مَاش ^{۲۶۵} مَاش ^{۲۶۶} مَاش ^{۲۶۷} مَاش ^{۲۶۸} مَاش ^{۲۶۹} مَاش ^{۲۷۰} مَاش ^{۲۷۱} مَاش ^{۲۷۲} مَاش ^{۲۷۳} مَاش ^{۲۷۴} مَاش ^{۲۷۵} مَاش ^{۲۷۶} مَاش ^{۲۷۷} مَاش ^{۲۷۸} مَاش ^{۲۷۹} مَاش ^{۲۸۰} مَاش ^{۲۸۱} مَاش ^{۲۸۲} مَاش ^{۲۸۳} مَاش ^{۲۸۴} مَاش ^{۲۸۵} مَاش ^{۲۸۶} مَاش ^{۲۸۷} مَاش ^{۲۸۸} مَاش ^{۲۸۹} مَاش ^{۲۹۰} مَاش ^{۲۹۱} مَاش ^{۲۹۲} مَاش ^{۲۹۳} مَاش ^{۲۹۴} مَاش ^{۲۹۵} مَاش ^{۲۹۶} مَاش ^{۲۹۷} مَاش ^{۲۹۸} مَاش ^{۲۹۹} مَاش ^{۳۰۰} مَاش ^{۳۰۱} مَاش ^{۳۰۲} مَاش ^{۳۰۳} مَاش ^{۳۰۴} مَاش ^{۳۰۵} مَاش ^{۳۰۶} مَاش ^{۳۰۷} مَاش ^{۳۰۸} مَاش ^{۳۰۹} مَاش ^{۳۱۰} مَاش ^{۳۱۱} مَاش ^{۳۱۲} مَاش ^{۳۱۳} مَاش ^{۳۱۴} مَاش ^{۳۱۵} مَاش ^{۳۱۶} مَاش ^{۳۱۷} مَاش ^{۳۱۸} مَاش ^{۳۱۹} مَاش ^{۳۲۰} مَاش ^{۳۲۱} مَاش ^{۳۲۲} مَاش ^{۳۲۳} مَاش ^{۳۲۴} مَاش ^{۳۲۵} مَاش ^{۳۲۶} مَاش ^{۳۲۷} مَاش ^{۳۲۸} مَاش ^{۳۲۹} مَاش ^{۳۳۰} مَاش ^{۳۳۱} مَاش ^{۳۳۲} مَاش ^{۳۳۳} مَاش ^{۳۳۴} مَاش ^{۳۳۵} مَاش ^{۳۳۶} مَاش ^{۳۳۷} مَاش ^{۳۳۸} مَاش ^{۳۳۹} مَاش ^{۳۴۰} مَاش ^{۳۴۱} مَاش ^{۳۴۲} مَاش ^{۳۴۳} مَاش ^{۳۴۴} مَاش ^{۳۴۵} مَاش ^{۳۴۶} مَاش ^{۳۴۷} مَاش ^{۳۴۸} مَاش ^{۳۴۹} مَاش ^{۳۵۰} مَاش ^{۳۵۱} مَاش ^{۳۵۲} مَاش ^{۳۵۳} مَاش ^{۳۵۴} مَاش ^{۳۵۵} مَاش ^{۳۵۶} مَاش ^{۳۵۷} مَاش ^{۳۵۸} مَاش ^{۳۵۹} مَاش ^{۳۶۰} مَاش ^{۳۶۱} مَاش ^{۳۶۲} مَاش ^{۳۶۳} مَاش ^{۳۶۴} مَاش ^{۳۶۵} مَاش ^{۳۶۶} مَاش ^{۳۶۷} مَاش ^{۳۶۸} مَاش ^{۳۶۹} مَاش ^{۳۷۰} مَاش ^{۳۷۱} مَاش ^{۳۷۲} مَاش ^{۳۷۳} مَاش ^{۳۷۴} مَاش ^{۳۷۵} مَاش ^{۳۷۶} مَاش ^{۳۷۷} مَاش ^{۳۷۸} مَاش ^{۳۷۹} مَاش ^{۳۸۰} مَاش ^{۳۸۱} مَاش ^{۳۸۲} مَاش ^{۳۸۳} مَاش ^{۳۸۴} مَاش ^{۳۸۵} مَاش ^{۳۸۶} مَاش ^{۳۸۷} مَاش ^{۳۸۸} مَاش ^{۳۸۹} مَاش ^{۳۹۰} مَاش ^{۳۹۱} مَاش ^{۳۹۲} مَاش ^{۳۹۳} مَاش ^{۳۹۴} مَاش ^{۳۹۵} مَاش ^{۳۹۶} مَاش ^{۳۹۷} مَاش ^{۳۹۸} مَاش ^{۳۹۹} مَاش ^{۴۰۰} مَاش ^{۴۰۱} مَاش ^{۴۰۲} مَاش ^{۴۰۳} مَاش ^{۴۰۴} مَاش ^{۴۰۵} مَاش ^{۴۰۶} مَاش ^{۴۰۷} مَاش ^{۴۰۸} مَاش ^{۴۰۹} مَاش ^{۴۱۰} مَاش ^{۴۱۱} مَاش ^{۴۱۲} مَاش ^{۴۱۳} مَاش ^{۴۱۴} مَاش ^{۴۱۵} مَاش ^{۴۱۶} مَاش ^{۴۱۷} مَاش ^{۴۱۸} مَاش ^{۴۱۹} مَاش ^{۴۲۰} مَاش ^{۴۲۱} مَاش ^{۴۲۲} مَاش ^{۴۲۳} مَاش ^{۴۲۴} مَاش ^{۴۲۵} مَاش ^{۴۲۶} مَاش ^{۴۲۷} مَاش ^{۴۲۸} مَاش ^{۴۲۹} مَاش ^{۴۳۰} مَاش ^{۴۳۱} مَاش ^{۴۳۲} مَاش ^{۴۳۳} مَاش ^{۴۳۴} مَاش ^{۴۳۵} مَاش ^{۴۳۶} مَاش ^{۴۳۷} مَاش ^{۴۳۸} مَاش ^{۴۳۹} مَاش ^{۴۴۰} مَاش ^{۴۴۱} مَاش ^{۴۴۲} مَاش ^{۴۴۳} مَاش ^{۴۴۴} مَاش ^{۴۴۵} مَاش ^{۴۴۶} مَاش ^{۴۴۷} مَاش ^{۴۴۸} مَاش ^{۴۴۹} مَاش ^{۴۵۰} مَاش ^{۴۵۱} مَاش ^{۴۵۲} مَاش ^{۴۵۳} مَاش ^{۴۵۴} مَاش ^{۴۵۵} مَاش ^{۴۵۶} مَاش ^{۴۵۷} مَاش ^{۴۵۸} مَاش ^{۴۵۹} مَاش ^{۴۶۰} مَاش ^{۴۶۱} مَاش ^{۴۶۲} مَاش ^{۴۶۳} مَاش ^{۴۶۴} مَاش ^{۴۶۵} مَاش ^{۴۶۶} مَاش ^{۴۶۷} مَاش ^{۴۶۸} مَاش ^{۴۶۹} مَاش ^{۴۷۰} مَاش ^{۴۷۱} مَاش ^{۴۷۲} مَاش ^{۴۷۳} مَاش ^{۴۷۴} مَاش ^{۴۷۵} مَاش ^{۴۷۶} مَاش ^{۴۷۷} مَاش ^{۴۷۸} مَاش ^{۴۷۹} مَاش ^{۴۸۰} مَاش ^{۴۸۱} مَاش ^{۴۸۲} مَاش ^{۴۸۳} مَاش ^{۴۸۴} مَاش ^{۴۸۵} مَاش ^{۴۸۶} مَاش ^{۴۸۷} مَاش ^{۴۸۸} مَاش ^{۴۸۹} مَاش ^{۴۹۰} مَاش ^{۴۹۱} مَاش ^{۴۹۲} مَاش ^{۴۹۳} مَاش ^{۴۹۴} مَاش ^{۴۹۵} مَاش ^{۴۹۶} مَاش ^{۴۹۷} مَاش ^{۴۹۸} مَاش ^{۴۹۹} مَاش ^{۵۰۰} مَاش ^{۵۰۱} مَاش ^{۵۰۲} مَاش ^{۵۰۳} مَاش ^{۵۰۴} مَاش ^{۵۰۵} مَاش ^{۵۰۶} مَاش ^{۵۰۷} مَاش ^{۵۰۸} مَاش ^{۵۰۹} مَاش ^{۵۱۰} مَاش ^{۵۱۱} مَاش ^{۵۱۲} مَاش ^{۵۱۳} مَاش ^{۵۱۴} مَاش ^{۵۱۵} مَاش ^{۵۱۶} مَاش ^{۵۱۷} مَاش ^{۵۱۸} مَاش ^{۵۱۹} مَاش ^{۵۲۰} مَاش ^{۵۲۱} مَاش ^{۵۲۲} مَاش ^{۵۲۳} مَاش ^{۵۲۴} مَاش ^{۵۲۵} مَاش ^{۵۲۶} مَاش ^{۵۲۷} مَاش ^{۵۲۸} مَاش ^{۵۲۹} مَاش ^{۵۳۰} مَاش ^{۵۳۱} مَاش ^{۵۳۲} مَاش ^{۵۳۳} مَاش ^{۵۳۴} مَاش ^{۵۳۵} مَاش ^{۵۳۶} مَاش ^{۵۳۷} مَاش ^{۵۳۸} مَاش ^{۵۳۹} مَاش ^{۵۴۰} مَاش ^{۵۴۱} مَاش ^{۵۴۲} مَاش ^{۵۴۳} مَاش ^{۵۴۴} مَاش ^{۵۴۵} مَاش ^{۵۴۶} مَاش ^{۵۴۷} مَاش ^{۵۴۸} مَاش ^{۵۴۹} مَاش ^{۵۵۰} مَاش ^{۵۵۱} مَاش ^{۵۵۲} مَاش ^{۵۵۳} مَاش ^{۵۵۴} مَاش ^{۵۵۵} مَاش ^{۵۵۶} مَاش ^{۵۵۷} مَاش ^{۵۵۸} مَاش ^{۵۵۹} مَاش ^{۵۶۰} مَاش ^{۵۶۱} مَاش ^{۵۶۲} مَاش ^{۵۶۳} مَاش ^{۵۶۴} مَاش ^{۵۶۵} مَاش ^{۵۶۶} مَاش ^{۵۶۷} مَاش ^{۵۶۸} مَاش ^{۵۶۹} مَاش ^{۵۷۰} مَاش ^{۵۷۱} مَاش ^{۵۷۲} مَاش ^{۵۷۳} مَاش ^{۵۷۴} مَاش ^{۵۷۵} مَاش ^{۵۷۶} مَاش ^{۵۷۷} مَاش ^{۵۷۸} مَاش ^{۵۷۹} مَاش ^{۵۸۰} مَاش ^{۵۸۱} مَاش ^{۵۸۲} مَاش ^{۵۸۳} مَاش ^{۵۸۴} مَاش ^{۵۸۵} مَاش ^{۵۸۶} مَاش ^{۵۸۷} مَاش ^{۵۸۸} مَاش ^{۵۸۹} مَاش ^{۵۹۰} مَاش ^{۵۹۱} مَاش ^{۵۹۲} مَاش ^{۵۹۳} مَاش ^{۵۹۴} مَاش ^{۵۹۵} مَاش ^{۵۹۶} مَاش ^{۵۹۷} مَاش ^{۵۹۸} مَاش ^{۵۹۹} مَاش ^{۶۰۰} مَاش ^{۶۰۱} مَاش ^{۶۰۲} مَاش ^{۶۰۳} مَاش ^{۶۰۴} مَاش ^{۶۰۵} مَاش ^{۶۰۶} مَاش ^{۶۰۷} مَاش ^{۶۰۸} مَاش ^{۶۰۹} مَاش ^{۶۱۰} مَاش ^{۶۱۱} مَاش ^{۶۱۲} مَاش ^{۶۱۳} مَاش ^{۶۱۴} مَاش ^{۶۱۵} مَاش ^{۶۱۶} مَاش ^{۶۱۷} مَاش ^{۶۱۸} مَاش ^{۶۱۹} مَاش ^{۶۲۰} مَاش ^{۶۲۱} مَاش ^{۶۲۲} مَاش ^{۶۲۳} مَاش ^{۶۲۴} مَاش ^{۶۲۵} مَاش ^{۶۲۶} مَاش ^{۶۲۷} مَاش ^{۶۲۸} مَاش ^{۶۲۹} مَاش ^{۶۳۰} مَاش ^{۶۳۱} مَاش ^{۶۳۲} مَاش ^{۶۳۳} مَاش ^{۶۳۴} مَاش ^{۶۳۵} مَاش ^{۶۳۶} مَاش ^{۶۳۷} مَاش ^{۶۳۸} مَاش ^{۶۳۹} مَاش ^{۶۴۰} مَاش ^{۶۴۱} مَاش ^{۶۴۲} مَاش ^{۶۴۳} مَاش ^{۶۴۴} مَاش ^{۶۴۵} مَاش ^{۶۴۶} مَاش ^{۶۴۷} مَاش ^{۶۴۸} مَاش ^{۶۴۹} مَاش ^{۶۵۰} مَاش ^{۶۵۱} مَاش ^{۶۵۲} مَاش ^{۶۵۳} مَاش ^{۶۵۴} مَاش ^{۶۵۵} مَاش ^{۶۵۶} مَاش ^{۶۵۷} مَاش ^{۶۵۸} مَاش ^{۶۵۹} مَاش ^{۶۶۰} مَاش ^{۶۶۱} مَاش ^{۶۶۲} مَاش ^{۶۶۳} مَاش ^{۶۶۴} مَاش ^{۶۶۵} مَاش ^{۶۶۶} مَاش ^{۶۶۷} مَاش ^{۶۶۸} مَاش ^{۶۶۹} مَاش ^{۶۷۰} مَاش ^{۶۷۱} مَاش ^{۶۷۲} مَاش ^{۶۷۳} مَاش ^{۶۷۴} مَاش ^{۶۷۵} مَاش ^{۶۷۶} مَاش ^{۶۷۷} مَاش ^{۶۷۸} مَاش ^{۶۷۹} مَاش ^{۶۸۰} مَاش ^{۶۸۱} مَاش ^{۶۸۲} مَاش ^{۶۸۳} مَاش ^{۶۸۴} مَاش ^{۶۸۵} مَاش ^{۶۸۶} مَاش ^{۶۸۷} مَاش ^{۶۸۸} مَاش ^{۶۸۹} مَاش ^{۶۹۰} مَاش ^{۶۹۱} مَاش ^{۶۹۲} مَاش ^{۶۹۳} مَاش ^{۶۹۴} مَاش ^{۶۹۵} مَاش ^{۶۹۶} مَاش ^{۶۹۷} مَاش ^{۶۹۸} مَاش ^{۶۹۹} مَاش ^{۷۰۰} مَاش ^{۷۰۱} مَاش ^{۷۰۲} مَاش ^{۷۰۳} مَاش ^{۷۰۴} مَاش ^{۷۰۵} مَاش ^{۷۰۶} مَاش ^{۷۰۷} مَاش ^{۷۰۸} مَاش ^{۷۰۹} مَاش ^{۷۱۰} مَاش ^{۷۱۱} مَاش ^{۷۱۲} مَاش ^{۷۱۳} مَاش ^{۷۱۴} مَاش ^{۷۱۵} مَاش ^{۷۱۶} مَاش ^{۷۱۷} مَاش ^{۷۱۸} مَاش ^{۷۱۹} مَاش ^{۷۲۰} مَاش ^{۷۲۱} مَاش ^{۷۲۲} مَاش ^{۷۲۳} مَاش ^{۷۲۴} مَاش ^{۷۲۵} مَاش ^{۷۲۶} مَاش ^{۷۲۷} مَاش ^{۷۲۸} مَاش ^{۷۲۹} مَاش ^{۷۳۰} مَاش ^{۷۳۱} مَاش ^{۷۳۲} مَاش ^{۷۳۳} مَاش ^{۷۳۴} مَاش ^{۷۳۵} مَاش ^{۷۳۶} مَاش ^{۷۳۷} مَاش ^{۷۳۸} مَاش ^{۷۳۹} مَاش ^{۷۴۰} مَاش ^{۷۴۱} مَاش ^{۷۴۲} مَاش ^{۷۴۳} مَاش ^{۷۴۴} مَاش ^{۷۴۵} مَاش ^{۷۴۶} مَاش ^{۷۴۷} مَاش ^{۷۴۸} مَاش ^{۷۴۹} مَاش ^{۷۵۰} مَاش ^{۷۵۱} مَاش ^{۷۵۲} مَاش ^{۷۵۳} مَاش ^{۷۵۴} مَاش ^{۷۵۵} مَاش ^{۷۵۶} مَاش ^{۷۵۷} مَاش ^{۷۵۸} مَاش ^{۷۵۹} مَاش ^{۷۶۰} مَاش ^{۷۶۱} مَاش ^{۷۶۲} مَاش ^{۷۶۳} مَاش ^{۷۶۴} مَاش ^{۷۶۵} مَاش ^{۷۶۶} مَاش ^{۷۶۷} مَاش ^{۷۶۸} مَاش ^{۷۶۹} مَاش ^{۷۷۰} مَاش ^{۷۷۱} مَاش ^{۷۷۲} مَاش ^{۷۷۳} مَاش ^{۷۷۴} مَاش ^{۷۷۵} مَاش ^{۷۷۶} مَاش ^{۷۷۷} مَاش ^{۷۷۸} مَاش ^{۷۷۹} مَاش ^{۷۸۰} مَاش ^{۷۸۱} مَاش ^{۷۸۲} مَاش ^{۷۸۳} مَاش ^{۷۸۴} مَاش ^{۷۸۵} مَاش ^{۷۸۶} مَاش ^{۷۸۷} مَاش ^{۷۸۸} مَاش ^{۷۸۹} مَاش ^{۷۹۰} مَاش ^{۷۹۱} مَاش ^{۷۹۲} مَاش ^{۷۹۳} مَاش ^{۷۹۴} مَاش ^{۷۹۵} مَاش ^{۷۹۶} مَاش ^{۷۹۷} مَاش ^{۷۹۸} مَاش ^{۷۹۹} مَاش ^{۸۰۰} مَاش ^{۸۰۱} مَاش ^{۸۰۲} مَاش ^{۸۰۳} مَاش ^{۸۰۴} مَاش ^{۸۰۵} مَاش ^{۸۰۶} مَاش ^{۸۰۷} مَاش ^{۸۰۸} مَاش ^{۸۰۹} مَاش ^{۸۱۰} مَاش ^{۸۱۱} مَاش ^{۸۱۲} مَاش ^{۸۱۳} مَاش ^{۸۱۴} مَاش ^{۸۱۵} مَاش ^{۸۱۶} مَاش ^{۸۱۷} مَاش ^{۸۱۸} مَاش ^{۸۱۹} مَاش ^{۸۲۰} مَاش ^{۸۲۱} مَاش ^{۸۲۲}

[illegible]

[illegible]

حَلْفَاءُ غِشَمٌ ۴ فی ه بَشِشَسْتَا ۱ کِیاه کرد کرد بدی ۲ دُوخ بُرْدَرِ دُوخ تَر ۴ دُوخ ه کِیاه مسجد
 لَوْحٌ قَصَبَةٌ فی قَصَبٍ ۲ یَرْفَعُهُ قَلَمٌ نَا تَرَشِیدَه ۲ اِسْتَبْرَه فی یَغِیغِ اِنِی کَلَانِ بَرَامٌ ۲ سُرُوبِیَانِ
 ۴ ف خُرَاطُ سِرْدُوخ ۲ کُرْزَمَارَه سِر لَوْحٌ فَوْفٌ م طُوْطٌ م ۲ دُوخ مَسْدُ لَیْفِ خُومَا ۴ سِرِسِن
 اَز بَسْتِ خُومَا دِرَخْتِ ۲ حَبَلٌ حَتَمٌ کُولَانِ سُولَه ۶ کِیاه مسجد شُکُوْه خَارَه خَار سَپِید شُکُوْه
 ح قَتَادَةُ خَار مَغِیْلَانِ قَتَادٌ ح حَاجَةُ خَار سَپِید ه خَار نَرَفِ حَاجٌ ح سَمُورٌ م عَوِیجَةُ م
 عَوِیجٌ ح حَسَكَةُ خَار سَه کُوشَه ۶ خَار سَه سَو حَسَكٌ ح عَرِیجَةُ خَار زَرْد ۶ عَرِیجٌ ح عَرِیجٌ ح
 صَرِیجٌ خَار مِیز خُشَدَ شَدَه نَبَعَةُ دِرَخْتِ کَمَلانِ ۲ چَوْبِ کَلانِ ۲ چَوْبِ خَدَنَکِ نَبَعٌ ح عَقَارَةُ بَیدِ
 سِرِخِ صَفْصَافٌ بَیدِ سَپِید ه م ۶ بَیدِ زَرْدِ خِلَافٌ بَیدِ سِیَاهِ خَلْفَةُ بَیدِ سَتَانِ مَرِخٌ
 بَیدِ دَشْتِ ۶ بَیدِ مَرِغِ زَارِی غَضَبٌ پَدَه ۶ سَپِید دَار ۶ سَپِید اَز قَوْقِ رَسْمَتِ کَنَدَه سِوز ۴ تَنَه
 دِرَخْتِ ه دِرَخْتِ سَوکُ سَوکِ ۲ کَنَدَه سِوز ۴ شُورِی کَر اَر مَاتٌ ح رِیَاثٌ ح جَدَلٌ کَنَدَه هِیْزِمِ م
 تَنَه دِرَخْتِ ه بِنِ دِرَخْتِ اُجْدَالٌ ح جُدُولٌ ح جَدَمٌ مَعَامٌ جُدُوْمٌ ح اُجْدَامٌ ح عَجَزٌ م
 اُجْجَانٌ ح دَلْبَةُ چِنَارِ دَلْبٌ ح مَدَلْبَةُ چِنَارِ سَتَانِ اَرَطِی شُورِ نَاغِ ۴ کُرْ سِرِخِ ۶ شُورِ طَاغِ سَپِید
 حَطَبٌ هِیْزِمِ اُحْطَابٌ ح حَطَبٌ هِیْزِمِ فَرُوشِ جِزَلٌ هِیْزِمِ سَتَبَرِ وَخْشَدِ ۴ هِیْزِمِ سَتَبَرِ شُشَاکِ ۶
 هِیْزِمِ سَتَبَرِ جَزُولٌ ح اُجْرَالٌ ح طَرَفَةُ کُزِ سَاکُزِمِ غَضَا نَاغِ ۳ دِرَخْتِ چِنَارِ ۲ دِرَخْتِ سَوکُ سَوکِ دَرِی
 اَلْقَانُونِ دِرَخْتِهَاءِ اَمُودِ کُوهی وَفِی مَشْکَلَاتِ السَّمَاءِ دِرَخْتِ سِیَاسِ سَیَارِ نَمَانِدِ خُرُومَةُ بَندِ
 هِیْزِمِ ۴ یَکَبَزِ هِیْزِمِ یَا دَسْتِ خُرُومِ ح طَرْنِ پَسْتِ دَارِ اَلْطَنَانِ ح اِبَالَةُ سِر بَارِ اِبْنَدِ کَلَانِ

باب ۱ ضِیَعَةُ زَمِینِ خُشَدِ ۲ بَالِغِ وَزَمِینِ ۴ کَشْتِ زَارِ زَمِینِ خُشَدِ
 ضِیَعٌ ح عَقَارٌ سَرایِ وَزَمِینِ ۴ جَایِ هَرِجِه ۶ بَاشَدِ ۶ بَالِغِ وَزَمِینِ وَسَرایِ بَاغِ ۴ بَیْغَانِ ح کُرْدَةُ
 تَر کُرِ ۲ یَا زِ وَزَمِینِ ه مَرُو ۶ یَا کُرْدِ وَزَمِینِ کُرْدٌ ح مَجْدَمٌ م مَجْدَانِ ح ه جَذَرٌ مَرُوزِ جُدُوْرٌ ح ۶ مَشَارِقُ
 م حَزَاتٌ بَزَرِ کُزِ ۴ کَارِ کِیرَه بَزَرِ کُزِ حَرِیْتَةُ ح زَرَزَمٌ م ۳ کَلَفِ م ۳ فَلَاحٌ م اَکَرِ م اَکُوْرٌ ۶ اَقْطَعَةُ پَارِ
 وَزَمِینِ قَطْعٌ ح دَبُوْیَکِ نَحْتِ وَزَمِینِ ۴ تَر کُرْ خُورِ دَبَارٌ ح ۳ الصَّحِیْحُ بَفَتْحِ الدَّالِ جَرِیْبِ جَایِ صَدْمَنِ ۶
 کُزِ بَرِ دُورِ م اَدُمٌ اَجْرِیْبُ ح قَلَمٌ وَزَمِینِ بِي شُورِی نَمَانِ جَفْتِ کَو ۲ بَا اَلَاتِ جَفْتِ ۳ وَتَالِ ابِی
 عَمْرٍو اَلْفَدَانِ اَلْبَقَرَةُ لَلَّهْ لَحَرْتُ فَدَا دِیْنُ ح هَالِیْ کَو اَنْدَرُوْیْ کَو اَنْدَرُوْیْنِ کِ دِرْخُومِنِ بَسْتِ

باشد راکس کلو بیرونی طلافم ه کلو بیرونی مشاره م مکرک م مکوف شیاره ایاغ مکار ح و ویج
 چوب شیار سینه آهن شیار ه ایمر سین ح نیر یون ه پالهند مکسه ه مجلسه ماله اجاروب
زمین هوان مالمس ح ه مالق م محتره خالاکش خالکش کش مخوف م پارا ایل چوپین
مقو دسته شیاره اند بدست مرد باشد تاراست دارد ه مقائم م متر لمد م للك مرو
مجنون چرخ غله اجع غله چاه کند جرجو م ه کردن غله تورج م رکش بیل چوپین ه
یار رؤش مدرک سه شاخه سه شانه سه شانه سه اکشت ه مکو ایم اکشت مذار ح
منقل زبیل زبیر مناقل ح مجل داس مناقل ح مخضم مخلد داس م دندان داس
کله داسکله مشتب داس رز برخسته کله بزا داس کله مخاه بیل آمین بیل مساحی
مخله کردن مخلات ح مخال کردن کر دزاره چرخ کردن ه چرخ رشر مخاس چمبر چرخ کردن ه
چمبر چرخ چوب خمانیده کر در چرخ کردن اندر کنند تا سولج تنک شود قبت تیر کردن ه چمبر
چوب کر کردن فر بندند قبو ح زاکه میخ تیر کردن ه چوب کر کردن چوب کر کردن چوب کر کردن چوب کر کردن
چرخ کر کردن کند چون فراخ شود از زاکه ح سبر م انیشه خود م مشمیل دو باور کر کردن
مذهن دیر روغن روغن دان کردن باب حدیقه
بستان باد دیوار حکایت ح مخدقه م مخادق ح مخوه درخت درخت ترش ح مختار مخوه
درختستان م موضع الاشجار خشبته چوب خشک م چوب خشب خشب خشب خشب خشب
چوب فرش مخبر جای باد درخت جنا بار درخت قطف م قطوف م اکل م اکمل اممال
عود درخت عود م چوب عود م شاخ خشک اعواد ح عیدان ح عرق بیش درخت م ریشم درخت
عراق ح عروق ح ساق پایه درخت م تنه درخت سوق ح جذم تن درخت عص شاخ درخت
شاخ تر درخت انصان ح عصوت ح قصب شاخ بار قصبان ح ه قنوم خوط شاخ بار
پایه شاخ سیر شاخ تر شاخ نرمه شاخ خود م اخوص م فرغ سروشاخ م شاخ نرک شاخ
هر چوب زوم ح شعبه م شاخ شاخ شاخ نرک شعبه م عراق الشعب الشعب الانصان
والانصان فی الانصان فی السوق فن م شاخ کر از بیش بیرون آید افان ح صنوع شاخ کر ال
بیش جهد درخت خروما کر دو سه تنه نار هر تنه لا از کر صنوع کوبند صنوع ح زرقه برک درخت

وَرَقٌ ح ^۱ وَرَقٌ ح ^۲ مَبُورٌ ح ^۳ مَبُورٌ ح ^۴ مَبُورٌ ح ^۵ مَبُورٌ ح ^۶ مَبُورٌ ح ^۷ مَبُورٌ ح ^۸ مَبُورٌ ح ^۹ مَبُورٌ ح ^{۱۰} مَبُورٌ ح ^{۱۱} مَبُورٌ ح ^{۱۲} مَبُورٌ ح ^{۱۳} مَبُورٌ ح ^{۱۴} مَبُورٌ ح ^{۱۵} مَبُورٌ ح ^{۱۶} مَبُورٌ ح ^{۱۷} مَبُورٌ ح ^{۱۸} مَبُورٌ ح ^{۱۹} مَبُورٌ ح ^{۲۰} مَبُورٌ ح ^{۲۱} مَبُورٌ ح ^{۲۲} مَبُورٌ ح ^{۲۳} مَبُورٌ ح ^{۲۴} مَبُورٌ ح ^{۲۵} مَبُورٌ ح ^{۲۶} مَبُورٌ ح ^{۲۷} مَبُورٌ ح ^{۲۸} مَبُورٌ ح ^{۲۹} مَبُورٌ ح ^{۳۰} مَبُورٌ ح ^{۳۱} مَبُورٌ ح ^{۳۲} مَبُورٌ ح ^{۳۳} مَبُورٌ ح ^{۳۴} مَبُورٌ ح ^{۳۵} مَبُورٌ ح ^{۳۶} مَبُورٌ ح ^{۳۷} مَبُورٌ ح ^{۳۸} مَبُورٌ ح ^{۳۹} مَبُورٌ ح ^{۴۰} مَبُورٌ ح ^{۴۱} مَبُورٌ ح ^{۴۲} مَبُورٌ ح ^{۴۳} مَبُورٌ ح ^{۴۴} مَبُورٌ ح ^{۴۵} مَبُورٌ ح ^{۴۶} مَبُورٌ ح ^{۴۷} مَبُورٌ ح ^{۴۸} مَبُورٌ ح ^{۴۹} مَبُورٌ ح ^{۵۰} مَبُورٌ ح ^{۵۱} مَبُورٌ ح ^{۵۲} مَبُورٌ ح ^{۵۳} مَبُورٌ ح ^{۵۴} مَبُورٌ ح ^{۵۵} مَبُورٌ ح ^{۵۶} مَبُورٌ ح ^{۵۷} مَبُورٌ ح ^{۵۸} مَبُورٌ ح ^{۵۹} مَبُورٌ ح ^{۶۰} مَبُورٌ ح ^{۶۱} مَبُورٌ ح ^{۶۲} مَبُورٌ ح ^{۶۳} مَبُورٌ ح ^{۶۴} مَبُورٌ ح ^{۶۵} مَبُورٌ ح ^{۶۶} مَبُورٌ ح ^{۶۷} مَبُورٌ ح ^{۶۸} مَبُورٌ ح ^{۶۹} مَبُورٌ ح ^{۷۰} مَبُورٌ ح ^{۷۱} مَبُورٌ ح ^{۷۲} مَبُورٌ ح ^{۷۳} مَبُورٌ ح ^{۷۴} مَبُورٌ ح ^{۷۵} مَبُورٌ ح ^{۷۶} مَبُورٌ ح ^{۷۷} مَبُورٌ ح ^{۷۸} مَبُورٌ ح ^{۷۹} مَبُورٌ ح ^{۸۰} مَبُورٌ ح ^{۸۱} مَبُورٌ ح ^{۸۲} مَبُورٌ ح ^{۸۳} مَبُورٌ ح ^{۸۴} مَبُورٌ ح ^{۸۵} مَبُورٌ ح ^{۸۶} مَبُورٌ ح ^{۸۷} مَبُورٌ ح ^{۸۸} مَبُورٌ ح ^{۸۹} مَبُورٌ ح ^{۹۰} مَبُورٌ ح ^{۹۱} مَبُورٌ ح ^{۹۲} مَبُورٌ ح ^{۹۳} مَبُورٌ ح ^{۹۴} مَبُورٌ ح ^{۹۵} مَبُورٌ ح ^{۹۶} مَبُورٌ ح ^{۹۷} مَبُورٌ ح ^{۹۸} مَبُورٌ ح ^{۹۹} مَبُورٌ ح ^{۱۰۰} مَبُورٌ ح

[illegible]

جهات قظر م كنده اقلان ح اقرم اقلان ح حجام كنده اكران ارجاع ح عوخر م
 اعراض ح شفا كنده اطرف م اطراف ح حافة ح حافات ح كفت پناه پوشش خانه ۲ پناه اناق
 ح درگم ۱ پوشش پیش سرای اذرائ ح وسط ميان اوساط ح اوساط ح سور دوار شهر حصار
 ۲ بار و اسوار ح سیران ح حصار م برج ف آكوشك ابرام ح بروج ح درب دروازه ۳ در شهر ۲ دروازه
 شهر دروب ح كركب دروازه بان خندق ۳ كنده ۱ هندك خنادق ح ظاهر البكر بیرون شهر خاسر ح
 البكر م باطن البكر اندرون شهر داخل البكر م قصبة میان شهر قصبات ح بیضة م سوق بازار ۴ جای
 که خراجیان جمع میشوند در بازار اسواق ح سوق مردم بازار ۵ سوق لاسده و غارة مؤسس بازار
 عرب ۲ بازار حاجیان مؤسس ح مربعة چهار سوی حلة كوی ح كوی ح حلات ح حات ح حمام كوما
 ح حافات ح ۱ دیماس ح حیات كرمابه بان ۳ كرمابه بان آون و آون كهن ۱ آتین ح حانوت
 دویان ح حانوت ح خان كاروان سرای تیم تیم كروان خانات ح حانة دكان فی فروش ۲ بخانه حانات
 ح ۱ بیت اللطف م مأخوذ خرابات خانه سخریات ۱ م مواخر ح حانة دكان چولاه ۳ دویان چولاه
 ۴ دویان خرابات ۵ دویان بافندی مصطبة جای غریبان ۲ جایگاه کدیان ۱ جایگاه غریبان ۳
 المصطبة بالسین و الحاد دویان حول المسجد ۵ المصطبة لغه بند ادیة مشرق نمازگاه عید مصطبة
 م حانة نمازگاه مرده لان ۲ دشت نمازگاه ۵ نمازگاه جنازه مسجد ۳ مژك ۱ مژك مساجد ح
 جامع مسجد آذنه ۱ مسجد جمعه ۱ مژك آیین خراب جای امام حارب ح حارب ح قبله م مقصوره
 جای حافظان ۳ جای زنان ۱ جای نشست حافظان منبر م منابر ح قنديل معاف قنديل ح
 كسبة ف ۱ بنیة م سارون خدمتكار كعبه ۴ خادم كعب سدن ح صومعة عبادت كاه ۴ جای عبادت
 ۱ محو و عبادت كاه ترسیان صوامع ح كبر صومعه ترسیان ۴ جای كراهه ترسیان ۱ جهودان در آغای
 باشند ۵ جای عبادت جهودان مناور م منذنة جای مؤذن ۵ مؤذن خانه ۱ مآذن ح مدرسة
 ف ۳ جای درس گفتن ۱ جای علم خواندن مآذرس ح مکتب دبیرستان مکتب ح کتاب نویسنده
 مکتب نویسندگان ۴ المکتب اول الصبیان مآرستان بیمارخانه ۴ بیمارستان ۱ دارالمرض م دار
 الشفا ۳ بیمارستان کینسه کلبه ۳ کنشت یا کلبه ۱ کنشت ح فخر مدرسه جهودان صوم کینسه
 جهودان صلوة کنشت جهودان صلوات ح بیعة کنشت ترسیان بیع ح صوم م دار الضرب سبک

درم زن ۴ سکه خان ۵ سرای زر خان ۶ درهم وزن دیوان ۷ ف دکان ۸ ح مجلس جای نشست ۹
 نشستگاه ۱۰ انجمن ۱۱ مجلس ۱۲ مجلس ۱۳ مجلس ۱۴ مجلس ۱۵ مجلس ۱۶ مجلس ۱۷ مجلس ۱۸ مجلس ۱۹ مجلس ۲۰ مجلس
 مخالف ۲۱ مجمع ۲۲ مجمع ۲۳ مجمع ۲۴ مجمع ۲۵ مجمع ۲۶ مجمع ۲۷ مجمع ۲۸ مجمع ۲۹ مجمع ۳۰ مجمع
 زنان ۳۱ جهت مانع ۳۲ تغیر ۳۳ انجمن تعزیت ۳۴ انجمن زنان برای سوک ۳۵ سکه کوی ۳۶ سکه کوی ۳۷ سکه کوی ۳۸ سکه کوی ۳۹ سکه کوی ۴۰ سکه کوی
 کوچه ۴۱ کوچه ۴۲ کوچه ۴۳ کوچه ۴۴ کوچه ۴۵ کوچه ۴۶ کوچه ۴۷ کوچه ۴۸ کوچه ۴۹ کوچه ۵۰ کوچه
 ۱ شور ۲ بازار ستور ۳ وف السامی المشور ۴ آبا که ستور عرضه کنند ۵ بازار استور ۶ بازار ستور ۷ چهار بازار
 معروض غاس خاله ۸ جای فرختن بره ۹ معارض ۱۰ مرقب ۱۱ جای دیدبان ۱۲ خانه دیدبان ۱۳ مراقب ۱۴ عین
 دیدبان ۱۵ دیده ۱۶ بان عیون ۱۷ دیدبان ۱۸ دیدبان ۱۹ دیدبان ۲۰ دیدبان ۲۱ دیدبان ۲۲ دیدبان ۲۳ دیدبان ۲۴ دیدبان ۲۵ دیدبان
 شکنجه ۲۶ شکنجه ۲۷ کید بند ۲۸ قیود ۲۹ و حق ۳۰ صف ۳۱ عل ۳۲ کردن بند ۳۳ بند دست ۳۴ یاکردن ۳۵ اغلال
 ح مقطاع ۳۶ معا کنده ۳۷ کنده ۳۸ دزد ۳۹ جزع ۴۰ معا ۴۱ دار ۴۲ پیر ۴۳ مغیره ۴۴ معا کورستان ۴۵ مقابر ۴۶ قبر
 کور ۴۷ قیود ۴۸ جدت ۴۹ اجدات ۵۰ جدف ۵۱ اجداف ۵۲ ح حور ۵۳ کوری ۵۴ لحد ۵۵ حفر ۵۶ سوراخ کور ۵۷ حفر
 حفر ۵۸ حفر ۵۹ حفر ۶۰ حفر ۶۱ حفر ۶۲ حفر ۶۳ حفر ۶۴ حفر ۶۵ حفر ۶۶ حفر ۶۷ حفر ۶۸ حفر ۶۹ حفر ۷۰ حفر
 سوره ۷۱ در روی آن میشود ۷۲ حوت ۷۳ نعش جنازه ۷۴ برداشته ۷۵ النعش سریر المیت ۷۶ عند العرب
 وعند العاتمة النعش للمرأة والبربر للرجل ۷۷ جنازة ۷۸ جنازة ۷۹ جنازة ۸۰ جنازة ۸۱ جنازة ۸۲ جنازة ۸۳ جنازة ۸۴ جنازة ۸۵ جنازة
 افعان ۸۶ ح حجرة ۸۷ سوراخ ۸۸ در زمین ۸۹ سوراخ ۹۰ حجر ۹۱ الحوض ۹۲ اشیان ۹۳ سنک خور ۹۴ اشیان ۹۵ سفرد ۹۶ اشیان ۹۷ سنک
 خور ۹۸ خانه ۹۹ سنک خور ۱۰۰ اشیان ۱۰۱ سفرد ۱۰۲ اشیان ۱۰۳ سفرد ۱۰۴ اشیان ۱۰۵ سفرد ۱۰۶ اشیان ۱۰۷ سفرد ۱۰۸ اشیان ۱۰۹ سفرد ۱۱۰ اشیان
 در پوشش ۱۱۱ اشیان ۱۱۲ اشیان ۱۱۳ اشیان ۱۱۴ اشیان ۱۱۵ اشیان ۱۱۶ اشیان ۱۱۷ اشیان ۱۱۸ اشیان ۱۱۹ اشیان ۱۲۰ اشیان
 مرغ در دیوار ۱۲۱ اشیان ۱۲۲ مرغ ۱۲۳ درخاند ۱۲۴ یا در کو ۱۲۵ باند ۱۲۶ اوکار ۱۲۷ وکور ۱۲۸ غریب ۱۲۹ جایگاه ۱۳۰ شیر ۱۳۱ آرامگاه ۱۳۲ شیر
 ۱۳۳ شیر ۱۳۴ شیر ۱۳۵ شیر ۱۳۶ شیر ۱۳۷ شیر ۱۳۸ شیر ۱۳۹ شیر ۱۴۰ شیر ۱۴۱ شیر ۱۴۲ شیر ۱۴۳ شیر ۱۴۴ شیر ۱۴۵ شیر ۱۴۶ شیر ۱۴۷ شیر ۱۴۸ شیر ۱۴۹ شیر ۱۵۰ شیر
 کنس ۱۵۱ قریه ۱۵۲ جایگاه ۱۵۳ مورچه ۱۵۴ خانه ۱۵۵ مورچه ۱۵۶ سوراخ ۱۵۷ مور ۱۵۸ قری ۱۵۹ ح حطیره ۱۶۰ جایگاه ۱۶۱ کوسفندان ۱۶۲
 جای شتر ۱۶۳ حطائر ۱۶۴ زرب ۱۶۵ حطیره ۱۶۶ کوسفندان ۱۶۷ اغل ۱۶۸ کوسفندان ۱۶۹ زوب ۱۷۰ ح زرب ۱۷۱ ح زرب ۱۷۲ ح زرب ۱۷۳ ح زرب ۱۷۴ ح زرب ۱۷۵ ح زرب ۱۷۶ ح زرب ۱۷۷ ح زرب ۱۷۸ ح زرب ۱۷۹ ح زرب ۱۸۰ ح زرب
 زوب ۱۸۱ سرکین ۱۸۲ سرکین ۱۸۳ سرکین ۱۸۴ سرکین ۱۸۵ سرکین ۱۸۶ سرکین ۱۸۷ سرکین ۱۸۸ سرکین ۱۸۹ سرکین ۱۹۰ سرکین ۱۹۱ سرکین ۱۹۲ سرکین ۱۹۳ سرکین ۱۹۴ سرکین ۱۹۵ سرکین ۱۹۶ سرکین ۱۹۷ سرکین ۱۹۸ سرکین ۱۹۹ سرکین ۲۰۰ سرکین
 فیها الصناد وهو سرکین ورماد جو ۲۰۱ پلیدی ۲۰۲ سگ ۲۰۳ پلیدی ۲۰۴ مردم ۲۰۵ یا جانور ۲۰۶ پلیدی ۲۰۷ سگ ۲۰۸ سرکین ۲۰۹ سرکین ۲۱۰ سرکین

پلید مردم ۲ پلیدی مردم سرکین غایط ۷ غایت ۸ م رَضَنَةُ سرکین غند شده ۲ سرکین زار ۳ سرکین دان
 ۴ سرکین بجای جمع شده دَمَن ح مَرَبَلَةُ سرکین دان مَرَبَل ح مَرَبَل جای که شتر ۳ هو الموضع الذی
فرید نیه الابل ۴ جای شتران مَرَبَل ح عَظَل جای که اشتر بیش آب ۳ جای شتر نزدیک آب ۵ جای
که اشتر بر لب آب الطَّلَان ح مُعَلِّل م مُعَاطِل ح مُطَوِّقَة جای غله ۳ المطوق خف بطم فیها
الطعم ای خنبأ مطابیر ح مَنْهَرَة خاکدان ۲ خاک روبه دان ۳ خاکدان یعنی جای خاقان ۵ جای که
در خاک انگنند مناهر ح حار سرای که ۴ منزل قدیمی عَرَصَة میان سرای ۴ جای سرای عَصَمَات
ح عوض ح عَلَو جای الادان عَلَو جای ویران ۴ جای خراب بَلْع م ۴ بیابان خالی جای غیر محمور بلا قَرع
ح حَرَبَة م ۳ جای میل کرده خَرَبَات ح ۴ قَفَر م ۴ قَفَلَر ح طَلَل نشان سرای ویران شده ۴ نشان نجد
سرای طَلال ح طَلَل ح رَسَم نشان سرای ۲ نشان خانه بر زمین ۴ بنای جای سرای ۵ نشان جفسیده بر
زمین رَسَم ح باب _____ خِطَة جای فراگرفته ۳ والخطه من الارض هی
التي يختلطها الرجل لنفسه وهو يعلم بها انه قد اختلفها لینبها دارا ه جای که در گرفته خِطَة ح
بَنَاء ف ۲ بنیاد أُتْبِيَة ح أُتْبِيَات ح ۳ بَنَاء بنای که رَقَاص آخر کر ۳ مهره زن ۵ دیوار زن
وَضَع آخیز ۳ آخر مهره دیوار ه بنیاد دیوار ه باخره أُتْب بنیاد ۳ بنیاد اول ه اصل بنیاد ۴ بنبره دیوار
إِسْكَس ح أُسُس ح أُسُس م أَسَاس ح قَاعَة م قَوَاعِد ح مَرَق یک رشته نور ۲ یک زده از خشت کل ۳ یک رشته
نور ۴ دیوار که از خشت وکل بوده باشد ه العرق و السا کل صف من اللبن و الطين ۷ بر ورده أَفْرَاق ح
عُرُوق ح سَاف م ۲ یک رشته از خشت یا کل جِدَار دیوار جُدُر ح جُدُر ح مِلَاك کل میان دو خشت
أَرْج خانه دراز ۳ بیت بهی طویل ه طاق آر ح دَر سرای دِیَار ح نُور ح کَرَار منبع خانه ۳ مقیم سرای
ه دِیَار م مَعْنَى جای باشش ۲ خانه باشش ۳ جای باشش ه جای فرو آمدن مَعَانِ ح مُوط م ه جای که
فرو آمدن مُوط ح وَحْن م أَوْطَان ح رَبِيع م ۲ منزل رَبِيع ح رَبِيع ح مَسْكَن معام مَسْكَن ح بَيْت
خانه بُوت ح مَنْع خانه بهاری مَصِيف خانه تابستان مَشْتی خانه زمستانی قَصْر کوشک قَصُور ح صَرَح
کوشک بر و بنای بلند ۳ کاخ یعنی کوشک بلند ه کاخ خانه زجاج صُرُوح ح سُدَة بام بیش سرای بیشتر در
سرای ۳ در که چیزی که در بالای هر مجهت سایر بسیار ند ه دکان سُدَة ح دَكَة دکان ۳ دکان سکو ه دکا
سرای دکان ح دکان م دکاجین ح سِفَل الذَّار زیر سرای پایین خانه عِلَو الذَّار زیر سرای بالای خانه

سُقُل زَرین ۲ زَرین ۴ پایین ۵ زبرتر اَعْلَى زَرین ۲ زَرین ۴ بالا ۵ زبرتر کُن کُن دیوار ۴ کنج دیوار ۵ خوش
اَرگَن ۴ سابل ۵ پوشش در میا دو دیوار ۲ سایه بان ۳ پوشش در میان دو خانه ، السابل سقیفه بین ^{طین} الحان
 تحتها مهر و سقیفه طلعه فی مقدم الدار و فی مقدمه الالب پوشش بازار سقیفه پوشش بر
 در سرای پوشش در ۴ پوشش در میان دو دیوار سقیف ۴ جنج پوشش در روشن ۴
 ۴ دوزن ۵ کلمه جُنْبُدَة کنبد پیچوه ۴ کنب جَنَابِد ۴ طارمه ۴ خان از چوب ۳ الطارمه بیت من
 الحش کالقبه و كذلك لکناء مستدیر طارم ۴ م قَبَة ۴ قَب ۴ شرفه کنگره ۴ کنگر شرف
 ۴ جَو سق ۴ جَواسق ۴ فناء پیرامین سرای پیش آستانه در ۴ پیش در آفنیه ۴ ساحه آستانه
 سرای ۵ ۴ ساحات ۴ رَحْبَة ۴ ۲ پیش آستانه در ۴ پیش خان حیات ۴ باحه ۴ و صیدم ۴ پیش
 خانه حُرک معام عَقُوَة ۴ ماحه ۴ رَواق لب ۴ ف ۴ جای که در باران آب پناه می آورند ۵ سف
 فی مقدم البیت پیش در آروقه ۴ صُفَة ۴ ف صُف ۴ بهوه سرای زنان ۲ خانه در پیش خانها ۳ صفه
 زنان ۵ سرای حرم بهوه ۴ محن میان سرای محون ۴ سرداب معا سرداب خانه ۳ کور باشد که در زیر
 زمین کنند ۴ زیر زمین سرداب ۴ سَرَب خانه زیر زمین اجای فی صنف در زیر زمین ۵
 سَنَب اُسْراب ۴ نَقْع اَلک دودر دایر خانه با صنف در زیر زمین ۳ النفق سَرَب له صنف ممکن
 الخروج منه ۴ سولخ از میا دیوار بجهت راه آب ۵ خانه دودر قُرْحی خانه صیاد ۲ خانه اندرونی
 زمین ۴ جاهی که درو صیاد پنهان میشود قُرْمِص ۴ صَدْر البیت پیشگاه خانه کَسْر البیت
 یک سوی خانه مقدم البیت پایگاه خانه حَصَف خشت خوه ۲ خوه خشت ۳ خشت کسترانید ۴ ۵ م
 سَاجَة چوب سرد کرد آتش دان ۴ چوب در کنار لاله لجیر بخیر رَاوِیَة پیغوله ۳ یعنی کوشه خانه ۴ کنج
 زَوَاج قِیْطُون مهبان خانه ۳ آتب خانه ، القیْطُون المخدم بلغه لعل مصره کاشانه طَرز خانه درواز
 ۴ خانه بزرگ خُتْم معا کفجینه ۴ خزینه خانه اِفْرِیْط طاق خانه ۲ طاق ۴ پیش حاط ۵ زَرَف ۳ آنج
 در دیوار سازند برای کفش و فی الحواح بشبه الطاق و الطاق ماعط من الارینیة رُفوف ۴ خُبْأ نهران
 خانه ۵ خانه نهانی خَاو ۴ مَطْبُخ ۴ مَطْبَخ ۴ مَطْبَخ ۴ خُبْز نورخانه غار بر ۴ حَطَب هیزم خانه ۴ هیزم دان
 حَطَب ۴ اَنْباز ۴ ۳ جای کندم اَنْباز ۴ اَنْباز ۳ انباران اِنْصَبَل ستورگاه ۲ ستورخانه
 ۳ انور ۴ اقلیل طولیه ۶ سترخانه موطا ۴ مَتَبَنَة کاه دانه ۲ لادان حَلَاة ادب خانه ۳ آب خانه

قدم که ۵ مبرز مذهب م مذاهب خرج م مخارج م کثیف م کثف م حش م مستراح م ۳
 مبهزر آب خانه بیت م کرکس لخانه ۲ برام بالوئے تنشوی ۳ تن شوی بلوئے م دهلیز ۲ باران
 اندرف ۳ مابین البلب والدار فارس معرب ۴ میان دو در دهالیز م سقف آمان خانه سُقوف ح
 تخت بلندى ۵ م جائز تیرخانه جواز ح سهم تیره خرد ۲ م تیره خور جلع ۲ الجذع الذی یقال له
 بالغریسة تیر وهو سهم البيت ۵ بالارخانه جذوع ح عارض لموازه ۳ پرده خرد م آن چوب که بر جایر فکند
 وفالقون المجازة والعارضة تیر خانه ۵ نردم عول ح ساریة ستون ۲ استون سوارى ح اسطوانة م
 اسطوانة ح ۵ اساطین ح عماد م انمده ح ائمده مئد معاح سطم بام سطوح ح محجرة خانه خرد
 ۴ خانه کویک محرات ح محجر عوفه بموازه ۲ دروازه ۳ برام حجه ۴ تالخانه ۲ برام عوف ح عوفات ح عوفه
 لم ۴ تالخان عکلی ح کوف معاروزن ۲ باجه درجه کواء ح کوف ح مرقاة نردبان ۲ پایه ۲ نردبان از خشت ۵
 بایر نردبان سراق ح رتبه یک پایه نردبان رتب م مراتب ح درجه لم بلندى جای درج ح کرج ح ۳
 عتبه م عتب ح شکر نردبان ۲ نردبان چوبین سکالیم ح ۳ معراج م معارج ح متعب معا نردبان متاع
 ح میراب م موازیب ح ۴ مازیب ح باب در ابواب ح بواب دربان خوخه درجه ۳ بخبر ۷ درجه مصرع
 یک پایه از درخته ۵ در دو طبقه مصرع ح تاج در بزرک صیفه خند در صفای ح ۳ صحیفه
 م صحایف ح عضادة باروی در عضادات ح عضاد ح عارضة م ۳ کافه بین در اسقفه آستانه زین
 عتبه آستانه زینین ۳ آستانه از برین ۵ فائز م فرضه البلب جای باشند در جاوره م ۳ الجاوره
 والتجران الخشبة التي علیها کوران رجل البلب ۴ چوبی که برو کرد پاشنه در است تجران م ۴ پشت
 در خلق الباب قوس رخیل الباب باشند در صبه آهن در ۴ حلقه در ضربت ح سلسله زنجیر در سلاسل
 ح حلقه ۴ حلقه در خلق معاج عجاج در آهنین معلق کلید دان ۳ سمره کلید ۷ کلیدان
 معالین ح ۲ غلق م ۴ معلق کلید ۴ مولا ح کلید المراج المعلق الا انه یفتح بالید والمغلق لا
 یفتح الا بالفتح کذا فی السای اقلید کلید در مقلد م مقلد ح سون دندان کلید آستان
 ح قفاز اقمال ح قفال قفل کو قراسته بر قفل ۴ بر قفل قرائت ح قرائش ح مفتاح کلید قفل
 مفتاح ح با ب ثبات البیت قماش خانه مافون ۴ آنج عبارت
 دهند الماعن والاثاث قماش خانه چون دیک و تبر و آتش زن لا جمع للماعن ولا واحد للاثاث رکبا آسیاه

طبق سیمین^۳ الفاوڑ الطسقان عند العامة وفي الاقزام الفاوڑ والدیسق الطسقان وعند اهل الشام
 خوان من رُخام^۴ طشت خان^۵ ناوچ^۶ دُفَة نلا کوفته دُف^۷ ح طَبَق ف اُطباق^۸ ح قَدَح ف اَقْداح^۹
 ح قَبْز قدح چوبین^{۱۰} ه قدح خرد قُعاب^{۱۱} ح مَشْرِیْ ف^{۱۲} چیزی که از آب خورنده ه شراب مَشَارِب^{۱۳}
 ح صَاخِرَة ساغر^{۱۴} آب خور^{۱۵} سفالین صَاخِر^{۱۶} کوزه^{۱۷} کوزه^{۱۸} آویز کیران^{۱۹} ح بَرَادَة کوزه^{۲۰} آویز
 کوزه^{۲۱} آویز جه سرد شدن آب جَبَرَة سبوی^{۲۲} سبوی^{۲۳} چوب سبوی^{۲۴} بزرگ^{۲۵} جَبَر^{۲۶} ح جِرَار^{۲۷} م عمر
 قدح بزرگ عمر^{۲۸} قدح خرد قَلَة سبوی^{۲۹} بزرگ قَلال^{۳۰} ح خَبْ خَص^{۳۱} خنب^{۳۲} ه خمی خنب^{۳۳} ح
 خَابِیَة م خَوای^{۳۴} ح خَنْقَة سبوی^{۳۵} سبوی^{۳۶} کویک خَنْم^{۳۷} ح خَنام^{۳۸} م دَنَة خنب می
 خمی^{۳۹} دَن^{۴۰} ح دَنان^{۴۱} ح اَحْشَرَجَة م خَرَق^{۴۲} سفال خَرَق^{۴۳} سفال فروش رُحَاجَة لد^{۴۴} آب
 کینه رُحاج^{۴۵} ح رُحاج^{۴۶} آبکینه فروز^{۴۷} آبکینه کر تَغْسِرَة آبکینه بیمار^{۴۸} آبکینه طبیب^{۴۹} وفي القانون والتقدمة
 التمسرة^{۵۰} آب^{۵۱} بطیب نمایند^{۵۲} ه شیشه دلیل قَارُورَة شیشه^{۵۳} قَرار^{۵۴} قَراریر^{۵۵} ح كَنْذَل^{۵۶} کوکم قَمَمَة
 اَنْتاب^{۵۷} قاق^{۵۸} ح فِیْهَة اَنْتاب^{۵۹} آتش اَنْتاب^{۶۰} آب کرم کردنی^{۶۱} ه اَنْتاب^{۶۲} بزرگ طَلَسَتْ تَشْت^{۶۳} ۳ لکنی
 ۷ تَشْت سینی طَلَس^{۶۴} ح طَلَس^{۶۵} طشت کر دِیْسَق تَشْت خوان^{۶۶} ۳ وفي الديوان الدیسق اسر خوض ملان
 ۴ طسقان مَشْعَلَة ف اِجرام بزرگ^{۶۷} ه مَشْعَل آتش مَشاعِل^{۶۸} ح مُسَعَط داروان لکن^{۶۹} ف اَلْكَان^{۷۰} لکن^{۷۱}
 م اَلْكَان^{۷۲} ح مَرَكَن نیم لکن^{۷۳} تَشْت کویک و پیاله^{۷۴} ه لکنی مَرَاكِن^{۷۵} ح مَحْضَب ناو^{۷۶} رنل^{۷۷} ه خضاب دان مَحْضَبَة
 ناو^{۷۸} اَشنان^{۷۹} اَشنان دان مَحَارِض^{۸۰} ح عَشْمُول دست شوی^{۸۱} ه مَرچ بلدان دست بشویند اَبْرُوق کوزه^{۸۲} با
 کوشه^{۸۳} ایا آب دَسْتا^{۸۴} کوزه^{۸۵} با دَسْت اَبَارِيق^{۸۶} ح ه فَطَل کلاب دان کُوب کوزه^{۸۷} بی کوشه^{۸۸} م کوزه^{۸۹} بی
 دَسْت اَلْكَوَاب^{۹۰} ح اِجَانَة پَنکان^{۹۱} ۴ پیاله^{۹۲} ، اِجَانَة المَرکن وهویشبه اللقن یغسل به الثیاب اِجَانَة
 ح سَقَل ساغر کرباب^{۹۳} ۲ پَنکان^{۹۴} مسین^{۹۵} ۳ طاس بزرگ^{۹۶} طاس حمام سَقُول^{۹۷} ح مَنَارَة جِرام پای مَنار^{۹۸}
 ح مَانِلَة م مَسْرَجَة چراغدان^{۹۹} م جای جِرام مَسارِج^{۱۰۰} ح مَشْكَاه جِرام خان^{۱۰۱} ۳ وفي القانون طاق جِرام یعنی
 جای جِرام^{۱۰۲} ه جِراغوار مَشْکِی^{۱۰۳} ح مَضْباح جِرام افروخته^{۱۰۴} جِرام با سوز^{۱۰۵} ه جِرام مَصْرايِج^{۱۰۶} ح
 سَرَاخ^{۱۰۷} م سَرُوح^{۱۰۸} ح سَرُوح^{۱۰۹} قَبیلَة پَلِیْت^{۱۱۰} بی آتش قَتَائِل^{۱۱۱} ح دَبَالَة پَلِیْت^{۱۱۲} افروخته^{۱۱۳} ۳ دَبَال^{۱۱۴}
 ح سَعْبِلَة م پَلِیْت^{۱۱۵} با آتش سَعْبِل^{۱۱۶} ح جَعْبُوب سر پَلِیْت جَعَابِیْب^{۱۱۷} ح دَبَة کوفته روغن دَبَاب^{۱۱۸} ح
 مَشْمَعَة شمعدان مَشاعِج^{۱۱۹} ح شَمْع^{۱۲۰} ف عَمْر^{۱۲۱} عود سوز مَحَامِیر^{۱۲۲} ح با

صَنَدُوقُ ف صَنَادِيقُ ح تَحْتُ ف ۳ تحت زنان، تحت سلاطین ۷ تحت جامه صُونَانِ ما
 ۷ صُونَانُ تحت مجامه ۳ جامه دان، و فی الدیوان الصوان لغة فی الصنوان وهو تحت یصان و فی المتاع
 ولا شیء، یقال جعلت الثوب فی صوانه ۴ رجل که کتاب یا رخت دو نهند که تاه خوردِ اَصْوَرَة ح
مَشْجَبُ سراییم ۴ سر پای کجامه بران نهند ۵ سر پای جامه مَشْجَبُ ح مَهْدُ کاهوار مَهْوَرُ ح مَهْدَانُ
کاهوار و وَرش مَهْوَرُ جامه کاهوار ۲ دست بند ۴ لفافه کودک، المعوز الخزقة یلق فیها الصبغ ۵ دست
 بیج مَعَاوِزُ ح مَقَاطُ دست بند کودک ۳ رشت بند ۵ بند کاهوار یا بند کودج ۷ مَقَطُ ح هَوْدَجُ عاری
 زنان ۳ هَفْهَفَ زنان، بیت علی المركب للنساء الحماة ۴ نَجَاجِو ۵ عمان، کُزَابِ هَوْدَجُ ح جِدْمُ ۲ نَجَاجِو ۳
کُزَابِ ۴ نَجَاجِو و پوشیده جِدْمُ ح خُدُوجُ ح أَحْدَاجُ ح خُفَّةُ ف ۲ الحففة مرکب النساء للهودج الآقا
لا تعقب کما یعقب الهودج قُبَّةُ ف کَلَّةُ پشه خانه کَلَلُ ح خِیمَةُ ف ۴ چادر ۷ طَرَفُ خِیمُ ح خِیمُ
 ۴ خِیمُ ح خِیمُ خِیمِ دور عَمُرُ ستون خیمه أُجُوبِ خیمه عُدُ ح ۴ أَعْمَدَةُ ح طَرَفُ خِیمِ ادیمن ۴
خیمه از چرم طَرَفُ ح فَسْطَاطُ خیمِ بُزْکِ ۴ خیمِ بُزْکِ از موی طَنْبُ رسن خیمِ ۵ طَنْبُ خیمِ
أَطْنَابُ ح وَدِ مِغ خیمِ أَوْتَلُ ح شَقَّةُ یکپاره خیمِ ۴ یکتخته خیمِ شَقَّاقُ ح خِیمَةُ خیمِ پشمن
أُخِیمَةُ ح سَرَادِقُ سَرَاوِدُ ح سَرَادِقَاتُ ح ۵ فَسْطَاطُ خِرَکَلَهُ و وَرَقَاهُ و خِرَقَاهُ خِرَکَلَهُ
 سیاه خیمِ ۷ اوتاج خِیمِ بُزْکِ سَرِیر تحت سُرُ ح أُسْرُوقُ ح أُسْرُوقُ م عُرُوشُ ح أُرِیکَةُ تحت
آراسته آرایه ح کَرَسِفُ کَرَسِفُ ح مَقْصُورَةُ پرده زنان پرده عروسان زنان در پرده وَمَاءُ باردان
أَوْعِیمَةُ ح ظَرْفُ م طُرُوفُ ح إِنَاءُ م أَجَارِ آب خَنُورَاب ۴ آب جامه أَنِیَّةُ ح أَوَانِی ح ۵ وَلِیمَةُ جِل
بُزْکِ و لَا عِجْ ح غُرَازُ ف ۳ خَوَارِ جِوَال بُزْکِ از موی غُرَازُ کُرُ جِوَال خود جِوَالِ جِوَال
جِوَالِ ح جِوَالِ قُ خُرُجُ خُرَجِیمِ ۳ الخُرُجُ بالضم من الأوعية و هو عرفت، الجمع خُرُجَةُ مثل خُرُجَةِ عِذْلُ
تَنَکُ ۳ تَنَکُ بار تَنَکُ باجوال، عدل المتاع عَکَمُ و هَآ عِذْلَانِ و عِکَمَانِ عَکَمُ م أَعْکَمُ ح مَکَنَلُ زَنِیْلُ ۳
الکُتَل شبه الزَنِیْلِ سوی خمس عشر صلح مَکَنَلُ ح زَنِیْلُ و زَنِیْلُ م زَنِیْلُ و زَنِیْلُ ح قِطَالَةُ آبِ میوه
دری چینند قُفَّةُ کَلَادَانِ ۳ کَلَادَانِ زنان، القُفَّةُ للغول ظرف النساء یعنی ظرف پنبه، کَلَادَانِ سَیِّدُ
قُفُ ح دَوَخَلَةُ و دَوَخَلَةُ کوار ۲ کوار میوه ۳ تَنَکُ خرمای تر، پوست خرمای تر زَنِیْلُ خرمای مَصْرُ
تَنَکُ شکر ۲ و الانعام القَصِیرَةُ و مَاءُ الشکر و الدَوَخَلَةُ للرطب و الحَلَاةُ للتمر و القِطَالَةُ الحُفُوفُ و ها ما یختفی فیه النقار

نزدیکتر مرد ۳ عتره الرجل واسرته وعشیرته وفصیلته بنو ابیه أسرة م آل م قبیلہ أهل
 م الہ یقال هذا لأشرف والأهل لما دون الأشرف ۱ أهل م فصيلة م بطن گروهی از قبیلہ
 ۲ قبيلة خرد ۴ قبيلة کوچک بطون م شعب دودمان بزرگ شعوب م جان پدر بریان جیتی
 بری جین م جینة م ثقلان بری واکمی ۵ آدمیان و بریان زوحانیون فرشتگان شیطان دیو
 ۴ دوز م رجعت خدای شیاطین م إلیس مهتر بریان ۴ پدر شیاطین آبالیس م آبالیسة
 م عفریت دیو با نیرو ۳ دیو ستمگر ۵ دیو با قوت کابوس سکاچه ۴ ایچ آدم را در شب فریاد
جاقوم م ۳ الجاقوم الذی یقع باللیل علی الرجل فلا یقدر ان یتکلم غول دیو بیجان ۳ جادوی بریان ۴ اردو
أغوال م غیلان م سعل غول ماده ۴ دوماده م سعالی م صدی آواز کوه ۲ غول نره آواز دیو از کوه
أصداء م گور نر زربین گور م دکران م آنتی ماده ۴ نر م انات م دابة م جنبند ۳ الدابة ما
 یتمرک علی الارض جافور م جنبند م کواب م حیوان جافور ۲ باجان ۳ جافور و آنچه جاندار نیست
موتان آنچه جان ندارد ۴ جباد م حر زنده أحیاء م میت مرده میت م أموات م موتی م منیة
مردار م جيفة م ۳ الجيفة جثة المیت المنثنة جیف م أجل وقت مرگ ۴ مرگ آجال م
جتم مرگ حشف م حشوف م حتم م منیة م منایا م منون م وایة بانگ بر مرده ۴ سخت
 گریستن بر مرده ۵ بانگ و فریاد بر مرده عویل م نحیت گریستن بر مرده سکوة آلوت دشواری
مرگ غمره آلوت م نزع جان کردن ۲ جان دادن باب صورة
بیکر صو م عقال صورت نکاشته ۳ تندیس التمثال ما له فل صورة ما لا ظل له ۴ صورت منته
آفریده تخانیل م ۴ دیمه صوت منقش جلیة نشان روی سیرای جلی م زی م ۴ آرایش صیئة
 م ۴ کشادگی حال شار م ۴ خوشی حال تخته معام ۳ حلیة الرجل صفته و ما یزکی منه الزین
الزينة و الهيئة الحالة الظاهرة و الهيئة بالتحريك و التسکین مثله و الشارق حسن الهيئة تختات
 م رؤی خوف روی ۲ رنک روی ۵ آب کار غرض آب روی ۳ وهو ما یصونه الرجل من قدرة
واصله أعراض م جسد تن أجساد م جیشم م جیشم م أجسام م سمة م سسم م حواء
 م نفس م ۴ یا جان یا دل یا خون نفوس م انفس م جزم م أجرل م بدن م ۴ از سر
 تا پا أبدان م شخص کالبد تن ۴ سیاهی که از دور نماید ۵ کالبد مرده أشخاص م شیخ م

۳ الشَّيْبُ سواد الانسان وغيره تراه من بعيد أَشْبَاهُ ح سَوَادُ م جُبَّةٌ م بَالِي نشينه بَالِي
نَشِيشَتُهُ اخففته كَلْبِدَةٌ بالي نشسته جُبَّتَتْ ح جُبَّتَانُ م خَيَالٌ ف أَهْمَانَا ۳ صورت
 وهي صورت كبحواب بهينند طيتم تُدُّ بالي مردم قُدُّودُ ح قَامَةٌ م قَامَاتُ ح قَوَامٌ م
نَفْسٌ دم أَنْفَاسٌ ح رُوحٌ جان أَرْوَاخُ ح حَشَّاشَةٌ باق جان حَشَّاشٌ ح رَقَوٌ م أَرْوَاقُ ح نَسِيرٌ
 م دَمَاءُ دم خُونٌ دماء يَجْمَعُ قَصَّة خُونٍ بَكَارَت ۳ خون تازه مِرَّةٌ كثر صَفْرَاءُ زرد مَزْد
أَب ۷ صفر بَلَّغَمٌ ف عَلَقَةٌ خون بسته مُضَغَّةٌ پاره كُوشَت خاينده كُوشَت ۷ كوست بسته
غَضْرُوفٌ استخوان نرم اَكْرُورِي چرنده جَرِنْدَةٌ غَضَارِيْفٌ ح غُرُوفٌ م عَظْمٌ استخوان أَعْظَمُ
 ح عِظَامٌ ح مَغْفِيلٌ پیوند بِیَوْنَد بند اندام مَفَاصِلُ ح وَضَلٌ م أَوْصَالُ ح مُخٌ مغز ۳
 مغز استخوان ه نَقَمٌ أَنْقَاءُ ح لَحْمٌ گوشت لَحْوَمٌ ح لَحَامٌ ح لَحَامٌ گوشت فُورَشْ عُلَّةٌ
 كُرَّةٌ ۳ غودود غُدَدٌ ح صَدِيدَةٌ زرد آب مَزْدَاب که از سر بیرون آید قَيْحٌ ریم مِدَّةٌ م ۴
 خون با ریم ه خُونٌ آب خَوَابِ سِدَدٌ ح عَصَبَةٌ پی زرد عَصَبٌ ح عَقَبَةٌ پی بَاشِنَه پی بَیْضَرْد
ه پی سفید عَقَبٌ ح عِرْقٌ رگ أَعْرَاقُ ح عُرُوقٌ ح عُضُوقٌ اندام أَعْضَاءُ ح جَارِحَةٌ م جَوَارِحُ
 ح شِلْوَمٌ ایم اندام أَشْلَاءُ ح أَرْلَبٌ م أَرْلَبٌ ح جَنْدٌ پوست جَلْوَدٌ ح مَسْكٌ م ۴ پوست
 دباغ خورده بَشْرَةٌ پوست بیرونی اَرَوِي بیرونین پوست ه بیرون پوست مردم أَدَمَةٌ پوست اندرونی
 ۴ سَوِي اندرون از پوست الادمة باطن للجلد الذی یلی اللحم ه اندرون پوست مردم أَدَمٌ ح رَأْسٌ
سَرُّوسٌ ح رُؤُوسٌ ح نَفَقٌ مغز سر دِمَاعٌ مغز سر أَذِیْعَةٌ ح ۳ أَمٌ الدِّمَاغُ هوجلدۀ دقیقه
جَمْعُ الدماغ شَوَاهُ پوست سر شُرُوكٌ ح قُرَّةٌ م كَلَسَةٌ سر جَمْعُهُ کاسه سر جَوَامِحُ ح شَانٌ بند سر
 ۲ دَرَز سر شَوْنٌ ح ه شَوُونٌ ح قَفَا پس کردن ۳ پِس سر پِس سر جِبَرَه أَقْفَاءُ ح أَقْفِيَةٌ ح
قَفِيٌّ ح قَدَّالَانِ دوسوی قفا ۲ هردو سوی سر قُدَّكٌ ح أَقْدَلَةٌ ح قَوْدٌ یک سوی سر مَقْرُوقٌ جای
 بخش موی سر ۱ فر سر ۲ جای فر ۴ تار سر مَقَارِقُ ح ه قُرُوقٌ ح قُرُوقٌ م ۲ الفرق الموقر و
 المشقأ جای بخش موی از سر هامة تَارِكٌ سر ۱ تار چکلا سر ۳ مینا بالی سر ای للمقام الذی
 دون الدماغ وفی القافون بالی پیشانی هامة ح هَامٌ ح یَا فُحٌ افزاین پیش سر ازیر تارک ۳ الموضع
 الذی یتموکل من رأس الصبر ه پیش سر روز ناز سر ۲ نرمی سر تَوَانِیْعُ ح ۴ آبا أَفْنِیْعٌ ح قِئَّةٌ مینک

زور سر ۱ القمّة على الرأس وعلى الشفاه ۲ میان سر و منقح ۳ خف کرد اگر سر ۴ کلاه ۵ سر آفتاب
ح خزانة سپوسه سر خزان ۶ شعرة سوری ۷ ید تاری می ۸ شعری شعری ۹ استعار ۱۰ سر می دراز
۱۱ کبوتری زنی ۱۲ فرزند ۱۳ فاحش می ۱۴ سیاه ۱۵ جباله می ۱۶ انبوه ۱۷ انبوه می ۱۸ جبال ۱۹ انجم می
سیاه ۲۰ خلیس می ۲۱ سیاه ۲۲ سپید ۲۳ دو می ۲۴ کوزانه ۲۵ کبوتری ۲۶ سر ۲۷ کبوتری ۲۸ مرد ۲۹ کبوتری ۳۰ مرد ۳۱ بافته ۳۲ شده ۳۳ کواکب
۳۴ غدیر ۳۵ کبوتری ۳۶ زن ۳۷ کبوتری ۳۸ زن ۳۹ بافته ۴۰ غذائر ۴۱ صغیر ۴۲ صغائر ۴۳ قرن ۴۴ قرون ۴۵ صدغ
زلف ۴۶ البضاد ۴۷ السیر ۴۸ ما بین العین والاذن ۴۹ وستی ۵۰ ایشما الشعر المتدلی علیه صدغاً و صدغاً ۵۱ اصداغ ۵۲
شاهد ۵۳ سواهد ۵۴ طوق ۵۵ پیچ ۵۶ پیچ ۵۷ حلقه ۵۸ می ۵۹ پیشانی ۶۰ الطرة ۶۱ الناصیة ۶۲ معنی واحد ۶۳ وقیل طرق ۶۴ الجارية
ان تقع ۶۵ مقدم ۶۶ ناصیة ۶۷ زلف ۶۸ پیچ ۶۹ شده ۷۰ طر ۷۱ ناصیة ۷۲ می ۷۳ پیشانی ۷۴ ناصی ۷۵ حمة ۷۶ می ۷۷ تا کوش
آمد ۷۸ جم ۷۹ ورتق ۸۰ ۲ می ۸۱ تا ز می ۸۲ کوش ۸۳ لثة ۸۴ می ۸۵ تا درش ۸۶ لیس ۸۷ ح ۸۸ قصاص ۸۹ الشعر ۹۰ کندن ۹۱ سیکاه
می ۹۲ ابن می ۹۳ یعنی ۹۴ دایره می ۹۵ قصاص ۹۶ الشعر ۹۷ بضم الف ۹۸ هو ۹۹ حیث ۱۰۰ ينتهي اليه شعر الرأس ۱۰۱ کرا ۱۰۲ می
زغب می ۱۰۳ مادر زاد ۱۰۴ عمیقة ۱۰۵ زکین ۱۰۶ سکین ۱۰۷ حاشة ۱۰۸ اندام ۱۰۹ دانا ۱۱۰ دانا ۱۱۱ الحاشة ۱۱۲ احدى الحواش
المنسوبة الى السمع والبصر والشم والذوق واللمس ۱۱۳ يك از اندامها ۱۱۴ شناسنده ۱۱۵ حواش ۱۱۶ اذن ۱۱۷ کوش
آذان ۱۱۸ نخة ۱۱۹ الاذن ۱۲۰ زور ۱۲۱ کوش ۱۲۲ صحاح ۱۲۳ سوراخ ۱۲۴ کوش ۱۲۵ حجة ۱۲۶ مصالح ۱۲۷ شوق ۱۲۸ کوش ۱۲۹ ریم ۱۳۰ کوش ۱۳۱ زوری ۱۳۲ بناء ۱۳۳
ذکار ۱۳۴ ح ۱۳۵ وجه ۱۳۶ روی ۱۳۷ جبهه ۱۳۸ ح ۱۳۹ اوجه ۱۴۰ طلعة ۱۴۱ نشان ۱۴۲ روی ۱۴۳ خیار ۱۴۴ منظر ۱۴۵ روا ۱۴۶ صغ ۱۴۷ يك
سوی روی ۱۴۸ يك جانب روی ۱۴۹ صخرة ۱۵۰ الوجه ۱۵۱ يك سوی روی ۱۵۲ صفيحة ۱۵۳ الوجه ۱۵۴ تحت ۱۵۵ روی ۱۵۶ ظاهر
روی ۱۵۷ شامة ۱۵۸ خال ۱۵۹ بزرگ ۱۶۰ درن ۱۶۱ خالاک ۱۶۲ درن باشد ۱۶۳ خالاک ۱۶۴ نیکو نباشد ۱۶۵ شام ۱۶۶ حبة ۱۶۷ پیشانی
۱۶۸ یکسوی ۱۶۹ پیشانی ۱۷۰ حبة ۱۷۱ حبین ۱۷۲ يك سوی ۱۷۳ پیشانی ۱۷۴ حبیبینان ۱۷۵ سوی ۱۷۶ پیشانی ۱۷۷ دو طرف ۱۷۸ پیشانی
غضن ۱۷۹ الوجع ۱۸۰ پیشانی ۱۸۱ آنکه ۱۸۲ پیشانی ۱۸۳ غضن ۱۸۴ افضان ۱۸۵ سر ۱۸۶ سر ۱۸۷ سر ۱۸۸ خط ۱۸۹ پیشانی ۱۹۰ سر ۱۹۱ اسرار ۱۹۲ اسرار
ح ۱۹۳ حبة ۱۹۴ لب ۱۹۵ رخسار ۱۹۶ از نفع من الخدين ۱۹۷ رخسار ۱۹۸ وجنات ۱۹۹ حذر ۲۰۰ حذر ۲۰۱ خالاک
۲۰۲ كنفه ۲۰۳ خیلان ۲۰۴ نظر ۲۰۵ در ۲۰۶ زور ۲۰۷ چشم ۲۰۸ باشند ۲۰۹ عرقان ۲۱۰ حاجب ۲۱۱ ابرو ۲۱۲ حاجب ۲۱۳ حجاج ۲۱۴ اسحو
ابرو ۲۱۵ ارجح ۲۱۶ عین ۲۱۷ چشم ۲۱۸ عین ۲۱۹ عین ۲۲۰ طوق ۲۲۱ مخیر ۲۲۲ خانه ۲۲۳ چشم ۲۲۴ عاجز ۲۲۵ جفن ۲۲۶ يك چشم ۲۲۷ اجقان
جفون ۲۲۸ شعرة ۲۲۹ جایکه ۲۳۰ اشفاق ۲۳۱ هذب ۲۳۲ مزه ۲۳۳ اهداب ۲۳۴ مقدم ۲۳۵ العین ۲۳۶ کوشه ۲۳۷ چشم ۲۳۸ از سوی ۲۳۹ بینی
مؤق ۲۴۰ مؤق ۲۴۱ مؤق ۲۴۲ مؤق ۲۴۳ مؤق ۲۴۴ مؤق ۲۴۵ مؤق ۲۴۶ مؤق ۲۴۷ مؤق ۲۴۸ مؤق ۲۴۹ مؤق ۲۵۰ مؤق ۲۵۱ مؤق ۲۵۲ مؤق ۲۵۳ مؤق ۲۵۴ مؤق ۲۵۵ مؤق ۲۵۶ مؤق ۲۵۷ مؤق ۲۵۸ مؤق ۲۵۹ مؤق ۲۶۰ مؤق ۲۶۱ مؤق ۲۶۲ مؤق ۲۶۳ مؤق ۲۶۴ مؤق ۲۶۵ مؤق ۲۶۶ مؤق ۲۶۷ مؤق ۲۶۸ مؤق ۲۶۹ مؤق ۲۷۰ مؤق ۲۷۱ مؤق ۲۷۲ مؤق ۲۷۳ مؤق ۲۷۴ مؤق ۲۷۵ مؤق ۲۷۶ مؤق ۲۷۷ مؤق ۲۷۸ مؤق ۲۷۹ مؤق ۲۸۰ مؤق ۲۸۱ مؤق ۲۸۲ مؤق ۲۸۳ مؤق ۲۸۴ مؤق ۲۸۵ مؤق ۲۸۶ مؤق ۲۸۷ مؤق ۲۸۸ مؤق ۲۸۹ مؤق ۲۹۰ مؤق ۲۹۱ مؤق ۲۹۲ مؤق ۲۹۳ مؤق ۲۹۴ مؤق ۲۹۵ مؤق ۲۹۶ مؤق ۲۹۷ مؤق ۲۹۸ مؤق ۲۹۹ مؤق ۳۰۰ مؤق ۳۰۱ مؤق ۳۰۲ مؤق ۳۰۳ مؤق ۳۰۴ مؤق ۳۰۵ مؤق ۳۰۶ مؤق ۳۰۷ مؤق ۳۰۸ مؤق ۳۰۹ مؤق ۳۱۰ مؤق ۳۱۱ مؤق ۳۱۲ مؤق ۳۱۳ مؤق ۳۱۴ مؤق ۳۱۵ مؤق ۳۱۶ مؤق ۳۱۷ مؤق ۳۱۸ مؤق ۳۱۹ مؤق ۳۲۰ مؤق ۳۲۱ مؤق ۳۲۲ مؤق ۳۲۳ مؤق ۳۲۴ مؤق ۳۲۵ مؤق ۳۲۶ مؤق ۳۲۷ مؤق ۳۲۸ مؤق ۳۲۹ مؤق ۳۳۰ مؤق ۳۳۱ مؤق ۳۳۲ مؤق ۳۳۳ مؤق ۳۳۴ مؤق ۳۳۵ مؤق ۳۳۶ مؤق ۳۳۷ مؤق ۳۳۸ مؤق ۳۳۹ مؤق ۳۴۰ مؤق ۳۴۱ مؤق ۳۴۲ مؤق ۳۴۳ مؤق ۳۴۴ مؤق ۳۴۵ مؤق ۳۴۶ مؤق ۳۴۷ مؤق ۳۴۸ مؤق ۳۴۹ مؤق ۳۵۰ مؤق ۳۵۱ مؤق ۳۵۲ مؤق ۳۵۳ مؤق ۳۵۴ مؤق ۳۵۵ مؤق ۳۵۶ مؤق ۳۵۷ مؤق ۳۵۸ مؤق ۳۵۹ مؤق ۳۶۰ مؤق ۳۶۱ مؤق ۳۶۲ مؤق ۳۶۳ مؤق ۳۶۴ مؤق ۳۶۵ مؤق ۳۶۶ مؤق ۳۶۷ مؤق ۳۶۸ مؤق ۳۶۹ مؤق ۳۷۰ مؤق ۳۷۱ مؤق ۳۷۲ مؤق ۳۷۳ مؤق ۳۷۴ مؤق ۳۷۵ مؤق ۳۷۶ مؤق ۳۷۷ مؤق ۳۷۸ مؤق ۳۷۹ مؤق ۳۸۰ مؤق ۳۸۱ مؤق ۳۸۲ مؤق ۳۸۳ مؤق ۳۸۴ مؤق ۳۸۵ مؤق ۳۸۶ مؤق ۳۸۷ مؤق ۳۸۸ مؤق ۳۸۹ مؤق ۳۹۰ مؤق ۳۹۱ مؤق ۳۹۲ مؤق ۳۹۳ مؤق ۳۹۴ مؤق ۳۹۵ مؤق ۳۹۶ مؤق ۳۹۷ مؤق ۳۹۸ مؤق ۳۹۹ مؤق ۴۰۰ مؤق ۴۰۱ مؤق ۴۰۲ مؤق ۴۰۳ مؤق ۴۰۴ مؤق ۴۰۵ مؤق ۴۰۶ مؤق ۴۰۷ مؤق ۴۰۸ مؤق ۴۰۹ مؤق ۴۱۰ مؤق ۴۱۱ مؤق ۴۱۲ مؤق ۴۱۳ مؤق ۴۱۴ مؤق ۴۱۵ مؤق ۴۱۶ مؤق ۴۱۷ مؤق ۴۱۸ مؤق ۴۱۹ مؤق ۴۲۰ مؤق ۴۲۱ مؤق ۴۲۲ مؤق ۴۲۳ مؤق ۴۲۴ مؤق ۴۲۵ مؤق ۴۲۶ مؤق ۴۲۷ مؤق ۴۲۸ مؤق ۴۲۹ مؤق ۴۳۰ مؤق ۴۳۱ مؤق ۴۳۲ مؤق ۴۳۳ مؤق ۴۳۴ مؤق ۴۳۵ مؤق ۴۳۶ مؤق ۴۳۷ مؤق ۴۳۸ مؤق ۴۳۹ مؤق ۴۴۰ مؤق ۴۴۱ مؤق ۴۴۲ مؤق ۴۴۳ مؤق ۴۴۴ مؤق ۴۴۵ مؤق ۴۴۶ مؤق ۴۴۷ مؤق ۴۴۸ مؤق ۴۴۹ مؤق ۴۵۰ مؤق ۴۵۱ مؤق ۴۵۲ مؤق ۴۵۳ مؤق ۴۵۴ مؤق ۴۵۵ مؤق ۴۵۶ مؤق ۴۵۷ مؤق ۴۵۸ مؤق

المرفق الاطراف الا ساهل والزندان عظام الساعد احدها ادق من الآخر وطرف الزندان الذي يلي
 الابهام كرم وطرف الزندان الذي يلي المختصر كرسوخ والرسم مجتمع الزندان ومن عندها يقطع يد
 السارق، استخوان وارين ۵ ساق دست سوامد ح ذراع م ۳ ارون تاسر انكشتان م كز
 اذرع ح باع باز اوانح م معصم جاي دست برنجين ۱ جايگاه دست بند معصم ح سرغ خرد ۵
 دست ۵ بند دست از ساع ح انحدر ر تن ۵ سر روي قيفال ۱ سر ۵ هفت اندام
 باسديق ۱ زرين ۱ ۱ زور ۱ پشت ويلي ۵ ۱ پلي كفت بجر كفت ح جفته م ظهر الكفيري
 ۴ مع الاشاجع والعصبة جمع الكف مشتم ۳ مشتم اجسام ح راحة اندرون بنجه ۵ كف دست راح
 ح بطن الكف م سر خط بنجه ۲ خط كف ۴ خط اندرون بنجه كف السرار ح اصبع لب انكشت
 اصابع ح اصبع م اصابع ح انهام انكشت بزرگ ۲ انكشت سرك ۵ انكشت نر اباهم ح سبابة
 انكشت دعا كننده ۳ انكشت تسبيع ۴ انكشت دومين ۵ انكشت دشنام دهنده ۵ سبابة آن
 انكشت كه بدو تسبيع كنند مسبوحة م ۳ انكشت تسبيع، انكشت شهادت دعاء انكشت ها كننده
 ۴ مشيرة م وشي انكشت ميانكي ۱ انكشت ميانين ۱ انكشت ميان بنصر انكشت چهارم ۱ انكشت چارمين
 ۴ ريمه خيط يفتد في الاصبع ليذكر للجهة ريمه م خنصر انكشت بنجه ۱ انكشتك ۵ انكشت فردك
 برجه بند انكشت بر اجمر ح سلامي استخوان انكشت سلاميات ح ۴ مفصل بنده انكشت اقله
 سر انكشت انايل ح بنانه م بنان ح ظفر ناخن ۱ اظفار ح نوقه سپيدى ناخن ۴ سقيدى بر سر
 ناخن ۷ نقطه سپيد كه بر ناخن افتد، كل ناخن قوف ح نف شوم ناخن ۵ ريم ناخن ۱ اتعاق ح
 شبر بدست ۴ وجب انشبار ح فتر تيم بدست ۳ الفتر ما بين السبابة والوسلي اذا فقتها ۵ ميان
 سباب واهام، نيم بدست انكشت بزرگ ومتمجه اثثار ح فرجة ميان انكشتان عصبي تن انصاف
 ح ظهر پشت ظهور ح قرا م اكره ح سراه م مطام ۱ لحى م صلب پشت ناو ۱ پشت مار ۱ بازو ۴
 پشت مارو ۵ اصلا ب ح متر يلا سري پشت متون ح تيج ميان پشت ۵ مغز پشت مار ۱ اثبا ب ح
 خاع لب مغز پشت ۴ حرامه مغز خيط الرقبة م فقره لب مهره پشت ۴ استخوان پشت
 ۵ مهره پشت مارو فقره فقره م فقره جاي جمامت ۳ جمامت لاه ۴ جايگاه حمام
 حاجم ح جنب پهلوی ۱ پهلوی ۱ سوك ۱ هر جيز جنوب ح شق يك سوي تن ۵ م ادف م دوف ۴ ادف

م ضلع استخوان بهلو أضلاع ح ضلوع ح أضلع ح أضالع ح شرسوف سر استخوان بهلو از سوی
 شکر شراسیف ح سنسن سر استخوان بهلو از سوی پشت ^۱ قصیری بهلو کن طعقة گوشت بهلو
 ۴ در سر بهلو پاره گوشت نرم ۵ گوشت بهلو کی بر استخوان بود طعاطع ح کتغ توله کتوغ ح
 خاصرة م ۴ گوشت که در سر بهلو است خواصر ح خصر م ۴ بهلو خصر ح ۵ رتب م قروب
 ح حصا اندرون توله أحشاء ح خسر سینه خسور ح صدر م صدور ح مسرنة م سینه
 لبة میان سینه ^۱ اللبة الحرة وكذلك اللبينة وهو موضع القلادة من الصدر من كل شيء
 لبات ح لکل سر سینه کلاکل ح خیر م کرد کرد سینه ۴ میان سینه ۵ ختر سینه یا میان سینه
 حمار م ح تربة استخوان سینه تر ترب ح نغرة م سینه ۴ کول سینه ۴ چاهک سینه نغر ح
 جاجنة بهلری سینه ۴ بهلو کوچک که کوتاه ترین است جواج ح ندی پستان ۵ پستان نران
 ندی ح نندوة پستان مرد ۴ گوشت پستان مرد یازن حلمة سر پستان حکلات ح ایلل سواج
 پستان أعالیل ح قلب دل قلوب ح جناد م اجنة ح روع م بال م خلد م خیم ح صائح ح
 ولاد م أفندة ح حبة القلب دانه دل ۲ سیاهی دل ۳ دوی الساهی میان دل سواد م موزاد
 م مجة خون دل نهج ح بصيرة چشم دل ۴ بینائی دل بصائر ح شغاف پرده دل خلب
 م حجاب القلب م غشاوة م وین رگ دل ۵ ویت ح نياط م بطن شکر بطون ح جوقم
 ۴ اندرون شکم ۵ لاولک اجواف ح خشوة صرجه اندرون شکم باشد خشو ح قبة هزار خانه
 فیت م ۱ و سرکین ۲ حفت م ۳ حفت م ۳ جفت م ۳ حفت م ۳ فنج م ۳ ختوم م جتوف م
 ۴ زمانة م قطنة م کرشم کرشم م عبق ورد کان فلح ۵ ورد کان أعقاب ح سرة ناف سر ح
 عکنة شکر شکم أعکان ح عکن ح کبد جگر أکباد ح أحلاسیر حل ح برنة شش معنة
 معالجی طلعام کلیة کزده کلی ح مبی رده أمعاء ح قصبنة م قصب م أصصاب ح ۴
 قتب م أفتاب ح مصران ح مصران ح حویة جرب روده حواا ح نغمه به أعجز
 شکر ح ۵ نیت سراره نهفه مئانة کیمز دان ۳ کیمز دان ۵ جایگاه بول بول کیمز ۳ کیمز مئانی
 آب سردی ۲ آب پشت ۵ ماء الانسان الذي يخرج منه على سبيل الشهوة مذي آب نشاط ۳
 المذي يخرج عند ملاعبة الاهل وذي آب سردی ۲ آب از پس بول طعقة ف ۲ يك قطرة

منی ۲ آب که بجه از آن آید ۴ آب پشت نطف ح رَحْمَت زهدان ۲ نردان ارحام ح ۴ مَشِیمَة
 م سَلَام ۴ پوستی که در بجه بود اَسْلَاف ح ورنی سرین ۴ سَرین اَوْدَاق عَوْرَت ۳ اندام نهان
 مردم ، العورة هي سوء الإنسان ولا ما يستفی منه عورت ح ۲ والجمع عورت بالنسکین وانما
 بحرک الثالث من فَعْلَة فی جمع الاسماء إذا لم یکن یاء او واو وقل بعضهم عورت النساء بالتحرک وتحرک
 الجبال شقوقها سَوَاق م ۲ وهي سوء الانسان ولا ما يستفی منه وهي فرج الرجل والمرءة سَوَاق
 ح فَرَج ۴ فَرَج ح قَبْلُ معاً فرج پیشین ۲ اندام پیشین دُثْرُ معاً فرج پسین ۲ اندام
 پسین ۲ پس ۵ اندام پس سَقَد نَشِستگاه ۳ سغری اسب سَمَاعِد ح کَفَل کُونِست ۲ میان
 دوسرون ۴ سغری ۵ کون اَکْفَال ح عَجِیز کُونِست زن ۲ مِیَا سون زن ۴ میانه سرونهای
 زن ۵ دَنِیزن عَجَاز ح عَجَز کُونِست مرد ۲ میان سرون مرد وزن ۲ سغری مرد ۴ میانه سرونهای
 مرد ۵ دَنِیه مرد عَجَاز ح رَدَف میان سرون ۴ میان سرونهای ۵ سَبَس اَرْدَاف ح اِسْت کون ۳
 بن مردم ۲ بن اَسْتات ح ۴ سَه م ۴ سَبَه م ۳ کَمَلَة م فَحْه سوراخ بن ۳ سوراخ دُور م
 سوراخ کون ۵ کردارد کون فُحَّاح ح سُرْم اندرون بن ۲ اندرون سوراخ ۳ دَرِن کون ۴ اندرون کون
 اَسْرَاح ح عَانَة نَهار سَعْوَة موی زهر ۴ اِسْب م اَیْز نر ، ذکر ۲ نر مرد ۳ کیره اندام مرد اَیْز
 ح ذکر م مَذَکِر مَذَکِر ح ذکران ح نَرْب نر کودکی ۴ ذکر کوچک ۵ اندام کودک نَرْبَة ح
 اَرْب ح اِخْلِيل سوراخ نر ۲ سوراخ ذکر اَحْاِیِل ح کَرَة سر نر ۴ سر ذکر مَکَرَة ح حَشَفَة
 م حَشَنَات ح حَشَف ح فِشَلَة م فِشَل ح فِیاشِل ح فِیثَة م فِیث ح اَقْلَف حَتْن ناکره
 ب سَنَت قُلْف ح اَقْلَف م عُلْف ح ۴ اَغْرُل م غُرْل ح قَلْفَة پُوست حَتْن ۳ غلاف ایر
 که در حین سَنَت می برند ۵ پوستی که میبرند در حَتْن عُلْفَة م خُصْبَة خایه ۴ خایهای سرد
 خُصی ح ۴ خُصْیَان دو خایه مرد ۴ اَسْیَان م بَیضَة تخم خایه بَیض ح صَفْ پُوست خایه
 اَصْغَان ح خُصْی خایه کشیده ۳ حَوَاج سَرَ کشیده ۳ خادم ۵ مرد خایه بر کشیده خُصْبَة ح
 خُصْیَان ح ۵ عَجُوب م فُحْش حیز ۲ سست اندام حُنْثی نه نر نر ماده ۴ هر نر و هر
 ماده ۵ اَنک هر دو آلت دادر عِیْن اَنک جمیع نتواند کردن ۳ اَنک لار نتواند کردن ۷ سست
 اندام رُکب هَلر زن ۵ پشت فرج زن اَوَلاب ح جزا جزا کسر ۴ فرج زن ۵ فرج پیشین

اَعْوَزَ ۲ اَخْرَاجَ ۳ م بَضَعَ ۴ م اِسْكَةَ كِنَامَ كَسْرُ كِرَانَه فَرَجَ بَطَرَ ۵ بَضَرَ خُرُوسَه ۶ خُرُوسَك ۷
خُرُوسَه كَنَدَمَك فَرَجَ بَطَرَ ۸ بَضَرَ ۹ نَزَلَ بَزَرَ خُرُوسَه ۱۰ اَلَكَه خُرُوسَك بَزَرَ دَارَه ۱۱ زَن بَزَرَ
كَنَدَمَك عِجَانِ مِیَانِ دَو فَرَج ۱۲ مِیَانِ دَو فَرَج ۱۳ بِیْنِ الدِّیْرِ وَالفَرَجِ رُفِعَ مِیَانِ دَو رَان ۱۴ پِشْت
رَانِ اَز قَاغَ حَ حِذْذَ مِلَنِ اَخْنَادَ حَ نَسَا رَاك رَانِ اَنَسَا ۱۵ حَ رَكْبَةُ زَانُو رَكْبَ ۱۶ حَ رَضِغَةُ ۱۷ مَعَا كَرْدِ كَهْ
زَانُو ۱۸ حَ جِشْمَه زَانُو رَضِغَتِ مَعَا ۱۹ هَ دَاغِصَه ۲۰ م مَلِیْضُ كَوِی زَبَرِ زَانُو ۲۱ م اَنْدَرِیْن زَانُو ۲۲ خَمَزَانُو
۲۳ كُودِی زَانُو مَلِیْضُ حَ سَا قُ ف ۲۴ شَتَالَنَك سُوْقُ حَ م اَسُوْقُ حَ طَنْبُوتِ اسخِرَانِ سَا قُ
طَنْبَابِیْبُ حَ وَطِیْفُ حَا یِ بِرِیْنِ ۲۵ حَا یِ بِرِیْنِ ۲۶ اسخِرَانِ بَارِیَك بَرِشَكِ لُحْلُحَلُ ۲۷ م كُتَبُ
شَتَالَنَك ۲۸ حَ چُنْكَا كَه كُوب ۲۹ بَزَرَ كَعَبُ حَ كَعُوبُ ۳۰ حَ عَرَفُوبُ ۳۱ بِی اِیْشَنَه عَرَا قِیْبُ ۳۲ حَ حِجَا یِ
اَرَجَالُ حَ اَزْجَلُ حَ قَدَمُ زَبَرِ یِ ۳۳ هَ پِیْغَرِ یِ اَقْدَامُ ۳۴ حَ حَمَا كَه پِشْتِ یِ مُشْطُ زَبَرِ یِ كِه بِرِ
زَمِیْنِ بِرَسَدُ اَخْصُ زَبَرِ یِ كِه بِرِیْمِیْنِ بِرَسَدُ ۳۵ هَ كَفِ یِ كِه بِرِیْمِیْنِ بِرَسَدُ اَخْصُ حَ اِیْشُ
سُكُ اَنْدَرُوفِ یِ ۳۶ هَ بِلَوُی دُرُونِ یِ وَحِشُ سُوِی بِرُوفِ یِ ۳۷ هَ پِلَوُی بِرُوفِ یِ عِغَبُ یِ اِیْشَنَه
اَعْقَابُ حَ بَابِ ۳۸ اَرُسُ مَرْدِی بَزَرَ سَرَه رُؤَا سِی ۳۹ م هَ قُتُوْرُ ۴۰ م
هَ كُتُوْرُ ۴۱ م كَبَاشُ م صَعْلُ خُودِ سَرَه اَصْعَلُ ۴۲ م اَزْغُ دِرَازِ مَوِی اَصْعُ خُودِ كُوشِ اَزْهَرُ
سَیِّدِ رُوِی ۴۳ سَرِخُ وَ سَفِیدِ رُوِی اَعَشُ ۴۴ م وَقَا حَ یِ شَرْمُ ۴۵ م سَمْتِ رُكُ ۴۶ هَ سَتَرَكِ عُبُورُ
تَشِ رُوِی جَهْمُ ۴۷ م هَ كَالِجُ ۴۸ م بَاسِرُ ۴۹ م خُزُودُ اَوَجِبَه دِرَازِ رُوِی مُكَلَّمُ كُردِ رُوِی ۵۰ م بَزَرَ رُوِی
كُلُوْمُ ۵۱ م مُسْتَدِیْرُ اَوَجِبَه ۵۲ م اَخِیْلُ بَا خَالُ ۵۳ م بَا قُوتِ اَشِیْمُ ۵۴ م هَ خَالُ كِه بِرُوی مَوِی بَاشَدُ اَصْلَمُ بِرِیْهَ
كُوشِ اَعْظَمُ اَلَا دِنِ بَزَرَ كُوشِ اَجْدَمُ بِرِیْدَه بِنِی اَهْدَلُ اَوِیْنَتَه لِبِ اَلْعَسِ سِیَاهِ لِبِ اَحَقِی ۵۵ م
اَلْنِی ۵۶ م لِیْنُ ۵۷ مَعَا زَبَانِ اَوْرَه فَصِیْحُ ۵۸ م اَفْصَحُ ۵۹ م اَلْسَنُ ۶۰ م جَهْوَرُی بَلَنْدِ اَوَا زِ رَخِیْمُ نَرَمِ اَوَا زِ
سِنَا كُوسَه اَنْطُ ۶۱ م كُوسُجُ ۶۲ م اَعْسُرُ مَرْدِ چِپ ۶۳ چِپ ۶۴ م بَا دَسْتِ چِپِ كَارِ كُنْتَنَدَه ۶۵ هَ مَرْدِ چِپِ وَ
رَاسْتِ اَعْسُرِیْسَرُ اَنَا كِدُو دَسْتِ كَارِ كَنْد ۶۶ م بَا هَر دُو دَسْتِ كَارِ كُنْدَه ۶۷ هَ مَرْدِ چِپِ وَ رَاسْتِ
اَضْبَطُ ۶۸ م اَقْطَعُ بِرِیْدَه دَسْتِ مَقْدُودُ دِرَازِ بَا لَا رِیْعَه مِیَانِ بَا لَا مَرُوعُ ۶۹ م اَفِیْحُ نِیَا حَ كَامُ
مُبْطَلُ بَزَرَ شَكْمُ ۷۰ م بَارِیَكِ مِیَانِ ۷۱ هَ تَهی شَكْمِ بَارِیَكِ اَبْطَنُ بَزَرَ شَكْمِ طَبِیْنُ ۷۲ م مُهَنْهَنَه زَن
بَارِیَكِ مِیَانِ ۷۳ اَزَلُ ۷۴ م مُتَهَوْرُ اَلَا سِیْرِ نَشُودُ ۷۵ م اَلَكِرِ شَكْمَشِ سِیْرِ وَ جِشْمَشِ كُرِ سَنَه بَاشَدُ عُنْطُ

من کفار العجم ایضا و جاز الوختر علوج ح کبیر بزرگ کبلا ح کبار م جسیم سطر جسام ح
 خشام م خشم م خنام م اخرج لک دخلا ح خرد جبان بد دل شجاع لب دلب سید
 م وسید القوم خلاجل م ارجح جوانمرد همام بلند همت جواد لا شجاع بحیل غیل م ضنین
 م فسل م نکس سفل سفل م سفله م فنی م کریم ف کرمان ح تقیل کران فقله ح فقل ح
 م انحص پیشانی ستر آدم کندم کون آتج بهم پشت آبج دراز ناف آتخ پشت باندرون سین
 بیرون رفته آتج بزرگ چشم آتری م آتلع دراز کردن آتعل دندان زیاد. آترم دندان بیش افتاده
 آتدل م موزه خندوم جذام دار آترب کردار آتلع آلا و ادخ لب هم نرسد خشمع تمام میش
 آض در بینی حرف زننده آجهو روزگر آتدب غصه غدب آخنا سین و پشت باندرون
 رفته آخط بسیار لغز آض کم موی آخرم نیمه کوش سولج آحسب سر سرخ موی آروم
 دل ترس آدوط کجک چانه آدن آب بینی چکده آدن قوز پشت، سین و پشت باندرون رفته
 آدم در رغن زانو بهم دارنده آدم دراز چانه آدرم از فر بهی قاب با نمودار نشده آخیف بد چشم
 سیاه و دیگر کبود آخویک چشم تنک آخطم دراز بینی آخضع کردن نزدیک بیا دارنده آختم
 هوار بینی آخشم آنک بینی او بوی نماند آخرم بریده بینی آخزر بکوشه چشم نگاه کننده آرتب
 ستر زانو آخر تنک دندان آرسن دراز و عقل، احصق دراز آرید رنگ گرفته روی آصلح کمر آشی
 دراز دندان آنف بزرگ بینی آجدم بیدست آشرج یک خایم آخودی آنک زررا در مشا دو انگشت
 بزرگ آخوی م آلمعی م یلمعی م آتل مرد اصیل ماسور کمیز گرفته شده ماکون آنک مودی ندارد،
 بلوع آبرض برمودار مجدد با بخت مجدولة زن قوی آصا جبریم مودی قوی تر آجبرم کنه کلم
 آجزل بزرگ و قوتدار جزل بزرگ و عاقل جزیل م جزم بی صبر مجنوت بغتبار مجود قاص آخودی
 مدبر، فکدار مدد و بی غت شجاع مرد بزرگ آخوس بهادر مختلم بالغ جروضه مودی فربه
 مخبول کم عقل باب جنین کودک اندر شکم مادر عیج کر در شکم
 است آجته ح سقا عیج افتاده طفل کودک خرد عیج نارسیده اطفال ح رضع شیر خواره
 رضعه ح رضع م مشهور کودک یکماه غول یکسال ولد فرزند ولد یقع علی الذکر والانثی و لولد
 بالضم لغة اولاد ح سلیل م عجل م نسل م ذریه معام ذریات ح ذراری ح صبی کودک

نره کودا خرد، کودا نرسنه سببان ح ۵ صبیته ح ولید م ۴ کودا نارسیده و لکن ح صبیته کودا
 ماده ۵ دختر صبیای ح ولیده م ۴ و لکن ح وصیف غلام نارسیده ۳ الوصف الخادم غلاما کان اوجان
 یقال و صف الغلام اذا بلغ الخدمه فهو وصیف بین الوصفه و صفه کسیر نارسیده کثیر
 خرد و صایع بالغ رسیده سراجون بلوغ نزدیک رسیده ۴ نزدیک شده بمرودی آمرد بری مرزد ح
 حدث جوان احدث ح ثابت م شتاب ح شتاب ح فقی م ۵ و تد بعتر بالفن عن الرجل الكامل الحیا
 لمکار الاخلاق دان کان مستنا ، والعرب تسم الملوك شابا کان او شبعا فنی فنیان ح فنیته ح
 فتوة جوان رفق الشباب اول جوان رفق الشباب معام رفق الشباب رفقان معام ۵
 بسکون الیاء اصح غفوفان م شرح م شرح الشباب م شارج جوان بارش کهل مرد دو موی
 ۵ مرد دو موی ، نیم عمر ، میان سال کهل ح کهل زن دو موی ۴ زن میان سال کهل کهل
 شین بیر آشیاغ ح شيوخ ح مشیخه ح مشایخ ح شهکته م ۵ پیره زن هم سخت پیر هوی ح
 شین زن پیر اشخط دو موی ۱ سی طبع سرشت مردم ۴ آن جیری ک آدم
 بران حال آفیده میشود طبع ح طبیعه م طبع ح غریبه م غرائز ح ۴ سلیقه م ۴ تحبیر م
 ضربیه م عقل خرد عقل ح بصیر م ۴ یا دیده دل بصائر م لب الشباب ح نهیه م نهی ح ذهن م
 اطفال ح حجر م حجر ح حجر م حجی م شمال خوی م خرمائل ح خلق م اخلق ح خلیقه م خلائق
 ح شیمه م شیم ح نیم م بحیه م بحایح عاده ف ۳ قلعه ، العاده والوبره والداب بمعنی واحد
 ۴ روش عادات ح سیر روش م سیر ح طریقه م شاکله م فیه م دانت م هیبره م هیبر م بلال
 اندوه دل غله سوز دل ۲ جوش دل ۵ سوز دل غل ح غلیل م بت الحزن الذی لا یصبر علیه
 صاحبه حتی یسته ای یشره ضعن کسیر مکن اصغان ح صبیته م صغائر ح دخله دخل م
 دخول ح دخول ح تبل ثبور ح اینه م احن ح اوجن ح وثر م اوتار ح تیر م ترات ح غل
 حقد م حقوق ح غنم م ثار م ۴ طایله م تحیمه م باب بکر
 دو شیر ۴ دو شیر دختر یا پسر آبکار ح عاتق م عواق ح عذرله م ۴ دختر عذار ح عذرة
 دو شیر کی بکاره م ۲ کعبت باستان گواغب ح عانس دختر پیر در خانه ۵ دختر پیر شده در
 خانه پدری عوانس ح حصان زن بارها نصف زن میان انیمه عمر رسیده ۴ زن میان سال

عَوْنَم هَاكْ غَانَه مادر و پدر بزرگ شده باشد عَجْوَز پیرزن عَجَائِر ح عَرُوس زن آراسته ۴ دَامَا دَا
 قُتْد عَرَائِس ح عَرُوس مهمانی عَرُوس اَعْرَاس ح جَهَار معاف ۲ جَهَبَز رخت زن زَلَامَه زن بارید
 گمر میان عَجَزَاء زن سَتیر میان عَوْب زن شوی دوست عَرَب ح فَرْك زن شوی دشمن هَاكْ شوه
 را دشمن دارد فَرْك ح عَقِيم نا زاینده عَقْم ح مَذْكَار نر زاینده ۲ اَكْ هم نر زاید ه زن پسر زاینده
 مَشْنَاث ماده زاینده ۲ اَكْ هم ماده زاید ه زن دختر زاینده نَزْوَر اندك زاینده نَشْوَر بسیار
 زاینده مَغْفَاب زن بُنُوْت دختر بُنُوْت پسر زاینده مَتَم در هر فوبت دو زاینده زن مَقْلَا
 زن کودک نماده اُمَكَة بیوه زن ۳ اَلْمَلْمَلَة الفَقِیْرَة ۳ اَلْمَلْمَلَة سِرْوَحَا وَاَلِیْم الّی لا زَوْج لَهَا بَكْرَا ۳ اَلْوَتِیْبَا
 وَاَلْاَبَا مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ الذِّیْنَ لَا زَوْجَ لَهُمْ ۴ زن بیوه وَاَلِیْم اَلْمَلْمَلَة ح اَتِیْم م بی شوی اَبَا ی ح
 ثَبِت شوی دیده ثَبِتَات ح خَرِیْدَة زن شرمکین خَرَائِد ح خَوْد ح خَوْد زن نیک خوی ۴ زن نیکو خوی
 ح ۳ حَرَم غَانِیَة بی نیاز از آرایش عَوَاف ح خَبَّة پلید کار ۲ رُوسِی ۲ زَانِی ه زن جَلَب خَاب ح
 سَلِیْطَة زن دراز زان سَلَانِط ح عَرَب زن بی شوهر ۴ بی زن ۳ زَنْبُورَة سپید و دراز بال زن
 با ————— قَرِیْب خوشاوند اَقْرَبَاء ح اَقْرَب ح قَرْنِی خوشاوندی قَرَابَة م
 رَحِم خوشی نزدیک اُخُوْشِی اَرْحَام ح مَقْصَة م رَحِیْم خویش نزدیک ۳ دوست خالص حَمِیْم م ۳
 لَحِیْم القَرِیْب الذّی لَهُ حَرَارَة وَشَفَقَة وَالْحَرُور تَدَلّ عَلَى الْوَقَّةِ وَالتَّعَطُّف ه خوشاوند نزدیک اُخُوْشِی
 بیکانه اَجَانِب ح حَسَب خوشاوندی پدر ۳ کُوهَر نیک الحسب مایعده من مفاخر اَبَاكَة ۷ مرد با نسب
 نَسَب خوشاوندی مادر اَصْل نژاد کُوهَر مرد ۳ کُوهَر مرد ه اصل مردم اَصُول ح مَنَصِب م مَنَاصِب
 ح عُنْصُر مَعَاصِر ح بَخَار معام ۳ اَلْبَخَارِ الاَصْل والحساب واللّوْن ایضاً وكذلك اَلْبَخَارُ وَالشَّجَارُ
 اَصَابَت م مَحْدَم اُرُومَة م جُرُومَة م اَبْت پدر اَبَاكَة ح وَالِدَم اُم مادر اُمَهَات ح
 ۳ اَلْاُمَهَات اُمَمِل رَأَمَت ه اُمَمِل را کوبید وَالِدَة م وَالِدَات ح اَبَوَان پدر و مادر وَالِدَان م
 جَد پدر کلان ه پدر پدر و پدر مادر اَحْدَاث ح جَدَة ح جَدَة مادر کلان ه مادر پدر و مادر
 مادر جَدَات ح عَم برادر پدر اَعْمَام ح عَمَة خوه پدر ۴ خواهر پدر عَمَّات ح خَالَ برادر
 مادر اَحْوَال ح خَالَة خواهر مادر خَالَت ح اَبْن پسر بُنُوْن ح اَبْنَاء ح سَبْط نبیره ۲ نبیسه ۳ نبیره
 نبیسه ه پسر پسر السبَط واحد الاسباط وهما اولاد الولد والاسباط من بنی اسرائیل القبايل من العرب

اَسْبَاطُ نَافِلَةٍ م قَوَائِلُ ح حَافِدٌ م حَفْدَةٌ ح ه خَوَانِدُ ح بَنَتْ دختر بَنَاتُ ح إِبْنَةُ م إِبْنُ رَشْدَةٌ حلال
 زاده إِبْنُ غَيْبَةٍ حرام زاده إِبْنُ زَيْنَبٍ معام ۱ زنا زاده ۳ آنک پدر و دانسته شود ۴ زنا بچه دعی پسر
 خوانده أَدْبِيَاءُ ح مُطْصِقُ م ۳ المصق الدعی، پسر خجسته شده ۵ فرزندی جفسانیده، آنک
 پدر و دانسته فی شود زَيْنَبُ م ۲ آنک پدر و دانسته نشود ۳ الزیم و الحیل المصق بالقوم ولیس من
 القوم والدعی منته ۴ پسر برداشته خَمِيلٌ بچه برداشته ۵ بچه برداشته از زمین لَقِيطٌ م ۵ فرزند
 انگنده أَخٌ برادر إِخْوَةٌ ح إِخْوَانٌ ح شَقِيقٌ م ۴ همشیر صیق م أَخْتُ خواهر أَخَوَاتٌ ح
زَيْبٌ پسر اندر ۵ پسر زن أَزْبَاءُ ح سَبِيبَةٌ دختر اندر ۵ دختر زن رَبَائِبُ ح رَبٌّ پدر اندر ۳ شو
 مادر رَبَّةٌ مادر اندر ۵ زن پدر عَلَّةٌ م عَلَاتٌ ح أَوْلَادُ عِلَالَتٍ فرزندان مادر اندر ۳ فرزندان پدر
 اندر ۵ فرزندان زنان پدر أَوْلَادُ أَخْتَيْهِ فرزندان مادر یک و پدران مختلف ۳ يقال للاخوة اذا اولا
 من اب واحد وامرأة واحدة بنوا العميان و اذا اولا من حیل شقی وامرأة واحدة بنوا الاخفاء و اذا
 اولا من نساء شقی بنوا العتلاء بَعْلٌ شوی ۲ شوهر شَوِي زن بُعُولٌ ح رَوْحٌ م ۴ نروماده، یا شوی
 زن باز شوی حُفَّتْ أَزْوَاجٌ ح حَلِيلٌ م أَحِلَّةٌ ح حَلِيلَةٌ زن شوی ۴ زن موه زَنَى شوی حَلَالٌ ح
بَعْلَةٌ م زَوْجَةٌ م زَوْجَاتٌ ح عُوشٌ أَعْرَاسٌ ح ۳ طَلَّةٌ م ۳ صاحبۀ م ۴ خُضْلَةٌ م قَعِيدَةٌ م طَعِينَةٌ
 م طَعَائِنٌ ح صَوْرَةٌ زن رَشَكٌ خواننده ۲ وَسْنَى ع ضَرَّةُ المرأة امراةٌ زوجها وضَرٌّ بالكسر تزوج المرأة
 علی صورة ۵ بناج ضَرَّازٌ ح صَرَّازٌ ح حَتَنٌ داماد ۳ الْحَتَنُ کل من لَانَ من قَبْلِ المرأة مثل الاب والام
 وهم الاختان کذا عند العرب وعند العامة الْحَتَنُ زوج الْبَنَتِ أَخْتَانٌ ح صَهْرٌ پدر زن ۳ و فی
 القانون پدر زن و داماد ۵ خَسِرَ أَصْهَارٌ ح خَصَرٌ پدر شوی ۴ پدر و مادر داماد أَخْمَانٌ ح حَمَامٌ حَمَمَةٌ
مادر شوی حِمْقٌ م ۲ مادر زن ۵ مادر شوی وزن صَهْرَاتٌ ح سِلْفٌ شوهر خواهر زن ۲ شوی خواهر
کَنَّةٌ عروس پسر ۳ عروس پسر و برابر حَسَنَةٌ خواهر شوی بَابُ

حَبِيبٌ دوست أَحِبَّةٌ ح حَلِيلٌ م أَخْلَافٌ ح صَدِيقٌ م أَصْدِقَاءُ ح حَلِيطٌ م ۳ الخلیط الشریک فی
 اللانسیة و المحالٌ فی موضع و فی التنزیل وان کثیراً من اللطاء هم الشراکة الذین خلطوا اموالهم وقد
 غلبت فی الماشیة خلطاءٌ ح أَخٌ م إِخْوَانٌ ح خِذْنٌ م أَخْدَانٌ ح حَبٌّ م أَحْبَابٌ ح عَدُوٌّ دشمن
 ۴ دشمن أَعْدَاءُ ح أَعْدَاءُ ح عَدُوٌّ معام عُدَاةٌ ح ه کَاشِعٌ م ۴ فَلَقٌ م قَالٌ م وَلَقٌ یار أَوَّلِیَاءُ ح

لَدَّة هَراد لَدَات ح تَرَب م اَزَاب ح سَن م قَرَن م د بَطَانَةُ رازدار تَوَام م شَكَم تَوَام ح م تَوَام ح
 مِثْل مانند م هم شَكْل امْتِثَال ح شَبَه م اَشْبَاه ح شَبِيب م نَظِير م نَظَر م ح سَيِّ م مِثْل م اَشْكَال
 ح نَد مانند مخالف ۳ مانند اَنْدَاد ح كُفُو هَمَا اَكْفَاء ح تَرَوِي م نَقِیض ناهمّا ضِد م
 اَضْدَاد ح بَنِي هَم نام اَشْیاء ح كُنِي هَم كُنیت ۲ هم لَقَب اَشْیاء ح حَرِیْق م بیستم حَرَفَاء ح جَلَاء
 هَمایه جِبْران ح جَادَة رَن هَمایه جَلَات ح بَلَدِي هَمایه قَرِي م قَرِي م ۲ هم دِه م ۳ هم دِه م ۴
 یکده م جَلِیص هَمشین جَلَسَاء ح نَدِیْم م غَراب نَدَمَاء ح ۲ نَدَمَاء ح نَدَمَان م ۲ نَدَامِي م ۴ غَرِیْب
 بیکانه غَرَاء ح حُرْ مَرْد آزاد اَحْرار ح حُرَّة زن آزاد حَرَار م مِهْرَة زن کَذَباء م اصل زاده زن مَكَارِث
 ح اِنْ اَلْمِهْرَة پسر زن کَذَباء اَشْیاء اَلْمَهَار کد باور زادگان ه اصل زادگان باب
 اَسْتَدَف اَسْتَدَف ح اَسْتَدَف ح اَسْتَدَف ح اَسْتَدَف ح اَسْتَدَف ح اَسْتَدَف ح اَسْتَدَف ح اَسْتَدَف ح
 صَبِیْم القَوْم بهترین مردمان ۴ کزیده مردمان د خالص ترین مردمان شَر مَرْدَلار نا آرموده اَغْیَار ح
 مَعْمَر م دُرُوت و عار ۴ عُرُوت ح عُرُوت ح عُرُوت ح عُرُوت ح عُرُوت ح عُرُوت ح عُرُوت ح عُرُوت ح
 بدکار صالح مَرْدَنیک ۴ مَرْدَنیکولار مَوَافَق شَرانگیران ۴ شَرانگیر ه رندان جَوَشَش اَشْیاء جَعْفی
 از مردمان سَفَل اَوَّل م اَوَّل م اَوَّل م اَوَّل م اَوَّل م اَوَّل م اَوَّل م اَوَّل م
 سَلَطین ح مَلِك پادشاه مَلُوك ح اَمیر م اَمیر ۴ میر اَمراء ح وَزیر دستور وَزراء ح وَزیر دستور
 اَوَّلِیاء ح مَوَلی ۳ مَوَلی العتیق والمعتق والمیر والولی وان العم والنصر م اَمراء شده یا ازادکننده
 یام عهد یا هَمایه مَوَالِی ح صَاحِب یار ۳ حَاجِب ح حَاجِب ح حَاجِب ح حَاجِب ح حَاجِب ح حَاجِب ح حَاجِب ح
 م سَردار رُؤَسَاء ح سَیِّد مَهتَر سَادَة ح سَادَات ح قَرَم م ۲ مَهتَر بزرگ قُرُوم ح سَتَّار برده داس
 دَوَات دَویدار ۴ صاحب الدواة ح حَتَم خدمت کاران خاص حَبِل م حَبِل م حَبِل م حَبِل م حَبِل م حَبِل م حَبِل م
 باز ۳ امیر بازدار و لشکر م امیر لشکر سَوَا ح ۳ الشراط خیرة الجند الواحد شرطه والشروطی صاحبهم شُفْعَة معا
 ف م عمل دار ۴ شَحَن ح حَامِل عمل دار ه کار دار عَوامل ح عَمَال ح عَمَال ح عَمَال ح عَمَال ح عَمَال ح عَمَال ح
 ۳ بازستان ۴ ده یکستان ه باج بان باج دار مَكْس م ۲ بازبان ۳ خراج ستان ۴ باج و خراج کیر مَكْس باج ۲
 باز ۳ بازم خراج عَوْن عَوان ه یاری کر اَعْوَان ح ضَرِیْبَة قَمْع نهم ۳ الضریبة ما یضرب علی عبید
 او ذَقی او غیره من الخراج او غو ضَرَاب ح م سَوْتَة خلاف اَمَل جَعْل بای مَزِد اَجْعَال ح جَعْلَانَة ح

تَجَان را بیکان غروب مگرون ۳ العربون والعربان ان تشتري السلعة وتدفع نَسْتًا درهما او دينار على
انه ان تم البيع حسب ذلك من الثمن وان لم يتم كان للبائع ۴ چیزی بیشین به بیع فروخته ۵ دست
لاف ۵ اَرُون م افروخ نموز ۲ نمودار ۲ نمود با ب عَبد بنده عَبد ۶
عَبَاد عَبدان ۶ عَبدی ۳ عَبدل ۴ رَقِیْم اَرَقَام امة کنیز ۵ بَرَسْتَر اِمَاء ۶ قَیْسَنَة
کنیز ۵ خیناکر ۴ کنیز ۵ سر دَکوی قَیْسَنَات ۶ قَیَان ۶ جَارِیَة کنیز ۵ جَوَان ۵ کنیز ۵ جَوَارِی ۶
ظَلْم دایه اَظْلَم اَظْلَم ۶ حَاضِنَة زن بیشکار ۵ بیشکار حَواصِن ۶ عَلام بنده جَوَان ۴ کودک
سَبَلت رسید ۵ بنده جَوَان رسید ۶ عَظْم ۶ عَظْم ۶ حَادِم خدمتکار حُدام ۶ مَملوک درم خَیْره
۵ بنده مَملُک ۶ حَوْل بند ۵ ۴ عَلامان ۵ قَی بنده ۵ المملوک والفتی والامة والفتاة بمعنی واحد
فَتَاة کنیز ۵ زن جَوَان فَتَاة ۶ حَاجِب ف حَاجِب ۶ قَائِد سرزند قَوَاد ۶ تَلْمِذ شاگرد تَلْمِذ ۶ تَلْمِذ
۶ تَلْمِذ ۶ تابع ۵ ۵ چاکر تَوَابِع ۶ شَاكِر ۶ شَاكِر ۶ رَاكِب رکب دار ۲ رَاكِب ۶ فَبِج
بیک فَبِج ۶ بَرِید ۶ دَکِل راه نا اَدَلَة ۶ رَسُو فرستاده ۵ بَیغام بر رُسُل ۶ رَسَالَة بَیغام
اَلوَرَة ۶ عَاشِر ۲ پاسبان شب ۵ شب رَو ۵ بَد دار عَسَس ۶ پاسبان در شب مَشْعَرَة
۶ مَسَاخِر ۶ صَفَعَان سبلی خواره ۲ سبلی خوار صَفَاعِنَة ۶ خُفَاة بر مردم خَنَدَنده بَیْه
خَنَدَنده قُضُو دَر مَعُو دروغ کو باب ۶ دَیْن کیش اَکِشَن اَدِیَان
۶ مَلْک ۶ مَلْک ۶ شَرِیْعَة راه دین شَرَا ۶ حَنِیْف مسلمان ۲ مسلمان نیک ۴ اَیْسَت مسلمان ۵ مسلمان
ثَابِت حُفَاء ۶ وَضُو اَدست ۲ دَست و روی شَستَن ۴ شَستَن ۵ چَهار اندام شَستَن عَظْل ۶ سِرَوَن
شَستَن اَعْسَال ۶ لَمْعَة جای از تن که بدو آب نرسد ۲ اَفْکَال آب نرسد در غسل صَلَوَة نماز
صَلَوَات ۶ زَكْوَة زَكْرَات ۶ مَالُون ۴ صَدَقَة ۶ صَدَقَات ۶ فَرِیْضَة فرموده خدای قَرَائِش
۶ سُنَّة فرموده رسول سُنَن ۶ نَقْل طاعت افزون ۴ طاعت زباده نَعُو ۶ نَائِلَة ۶ تَوَافِل ۶ سَمَت
راه راست دَمَة زَنَار ۲ زَنَار اَمَان ۴ عَهْد دَم ۶ ۵ دَمَام ۶ عَهْد عَهْد ۶ دَمَام ۳ مَر
مَایب علیک حَفْظَه عَقْد ۶ عَقُود ۶ مِیثَاق ۶ مَوَاقِف ۶ مَوَاقِف ۶ مَوَاقِف ۶ وَتِیْقَة ۲
اَسْتَوَار و تَوَاق ۶ اَمَانَة ۶ اَمَانَات ۶ مَعْرُوف کار نیک مَنکَر کار بد مَنکَر ۶ تَکْرِیم ۴ با
اَلکَر نَکَر مَنکَر حَرَام ۴ کار حَرَام حَسَنَة کردار نیک ۴ کار نیکو حَسَنَات ۶ ثَوَاب پاداش

فَبَالَاتُ ح ۵ صَدَّ جَلَّ صُكُوكُ ح رُقْعَةُ يَدِ بَارِءِ كَاغَذ ۳ نامه خود ۴ بَارِءُ فُشْتَرِ رَقَاعُ ح جَرِيدَةُ
 دَفْتَرِ حَسَابِ ۴ دَفْتَرِ فَوَسْنَدِ جَرَانْدُ ح حَرِيطَةُ خَلِيَةِ ۲ كَيْسُ مَحْفِ ۴ كَيْسِ، الحَرِيطَةُ وِثَاءُ
 مِنْ اَدِيمِ وَغَيْرِ يُسْرُحُ عَلٰی مَا فِيهِ حَرَاطُ ح رُقُوف ۲ كَاغَذِ از پُوسْتِ ۳ كَاغَذِ از پُوسْتِ اَهِو
 ۵ كَاغَذِ رَقَاعُ كَاغَذِ قَرَاطِيسُ ح طُوسُ مَ أَطْرَاسُ ح طُوسَاتُ ۳ كَاغَذِ بِبِجِيدِ طُولَامِيرُ ح مَحَلُّ
 مَحَلُّ ح مَحَلُّ مَ أَصْبَارَةُ مَعَا بِنْدِ كَاغَذِ ۲ قُودِ ۴ كَاغَذِ ۴ دَسْتِ كَاغَذِ أَصَابِيرُ ح قَصِيدَةُ
 ف ۳ شَعْرُ دَرِازِ قَصَائِدُ ح قَصِيدُ ح هُوَ نَكُوشِ كَسِ غَوْلِ سَتَائِشِ كَسِ ۴ ثَنَائِ كَسِ شَعْرُ ف
 ۳ مَحْنِ مَوْزُونِ أَشْعَارُ ح ۴ شَاعِرُ شَعْرُ كَوِي بَيْتُ ف ۴ بَيَاتُ ح ۴ قِطْعَةُ شَعْرُ كُوتَاهُ مِصْرَاعُ
 نِیمِ بَيْتِ قَافِيَةٍ پَايَانِ بَيْتِ ۴ آخِرِ بَيْتِ قَوَافِ ح مِفْهَمَةُ قَلَمِ دَانِ ۴ خَامِه دَانِ مَقَالُ ح
 قَلَمُ ف ۵ خَامِه أَقْلَامُ ح جِلْفَةُ تَرَاشِ قَلَمِ ۳ تَرَاشَةُ قَلَمِ رَآئِيَةِ مَسْنُ دَنْدَانِ قَلَمِ ۴ مَسْرُقِ
 أَسْتَنَ ح مِثْرَاةُ قَلَمِ تَرَاشِ ۴ كَرَلَكِ مَبَارِي ح مَحْرَاكِ دَوِیْتِ أَشْوِ ۴ چَوِی كِه دَرَانِ بَرَسِنِ مِیُونَدِ
 ۷ مِیَاكُ مِیْقَلَةُ مِیْقَلَةُ قَلَمِ زَنِ ۵ آنچِ بَرَانِ قَطِ زَنْدِ ۲ شَقْرُنِ ۷ قَلَمِ زَنِ مَقَالُ ح دَوَاةُ
 ف ۵ دَوِیْتِ دَوِی ح دَوِی ح دَوِی ح فُرْضَةُ سَوَاحِ دَوِیْتِ لَیْقَةُ ۲ حُصُوفِ دَوِیْتِ ۴ سَفْتِ
 ۵ پِشْمِ دَوِیْتِ وَفِیْقَةُ وَوَفِیْقَةُ دَوِیْتِ ۵ رُكُوتِ قَلَمِ ۵ رُكُوتِ كِه بَدَانِ قَلَمِ رَا پَاكِ كَنْدِ مِذَاذُ ف ۲
 سِیَاهِ دَوِیْتِ نَقْشُ ف ۴ مَرْكَبِ خُوبِ أَنْقَاسُ ح حَبِیرُ مَعَامِ ۴ مَرْكَبِ أَحْبَابُ ح مَحَبَرَةُ مَعَا حَبِرِ
 دَانِ ۴ دَوِیْتِ یَا مَرْكَبِ دَانِ مَحَابِرُ ح وَفَعَةُ غِلَافِ دَوِیْتِ ۴ قَلَمِ يَاكِ كُنِ مَعَامِ سَرِنَدِ دَوِیْتِ
 ۳ الصَّامُ مَا یَدْخُلُ فِیْهِ مِنَ الْقَارِیْقِ ۷ پُوسْتِ دَوِیْتِ سِذَاذُ مَ لَوْحُ غَمَةِ الْقَلَمِ ح بَابُ
 جَنَّةُ بَهْشْتِ ۱ الْجَنَّةُ وَالْعَدْنُ عَلَمَانِ جَنَاتُ ح جَنَانُ ح فَرْدُوسُ مَ دَارُ السَّلَامِ مَ دَارُ الْمَقَامَةِ
 مَ حَضَرُ الْقَزْوِیْسِ جِلَیْ بَهْتَرِیْنِ دَرِ مِیَا بَهْشْتِ ۴ حَظِیرَةُ الْفَدَسِ مِیَانِ بَهْشْتِ تَسْنِیمِ چِشْمِ
 بَهْشْتِ كُوتَرُ چِشْمِ بَزْرُكِ ۴ جَوِی بَهْشْتِ ۵ نَامِ حَوْضِیِ اسْتِ دَرِ بَهْشْتِ سَلْسَبِیلِ رُودِ بَهْشْتِ
 ۳ چِشْمِ دِیْكَرِ بَهْشْتِ ۴ رَجِیقُ مَ زُجْجَبِیلِ شَرِیْبِ بَهْشْتِ ۳ آمِزِشِ شَرِیْبِ بَهْشْتِ ۴ جَوِی بَهْشْتِ
 زَرْقُ پِشْتَرِ طَلِیْ بَهْشْتِ ۷ خَالِیَاءُ بَهْشْتِ بِحَبُوتَةِ الْجَنَّةِ مِیَا بَهْشْتِ ۷ پِشْتَرِ بَهْشْتِ بَطْنَانِ الْجَنَّةِ
 مَ دَارُ الْجَلَالِ مَ ۳ جَنَّةُ الْخُلْدِ مَ جَنَّةُ الْمَأْوِی مَ ۵ جَنَّةُ التَّعِیْمِ مَ جَنَّةُ الْعَدْنِ مَ ۳ بَهْشْتِ مَعِیْنِ
 ۵ بَهْشْتِ جَاوِیْدِی بَهْشْتِ ۴ بَهْشْتِ طُوبِی دِرْخَسْتِ دَرِ مِیَانِ بَهْشْتِ سِذَاذُ

اَشْمَهُ درخت بهشت در آسمان هفتم ۴ درختست در آسمان پنجم عَدْنُ بهشت آشکاره
 ۳ بهشت مُعِينُ ۴ عَقَرُ دیوار در میان بهشت و دوزخ اَعْرَافُ ح عِلْيُونُ بالای ۵ بهشت ۳
 دیوان نیکها در آسمان هفتم ، علیون علمُ الديوان الخیر الذی دُونَ فیه کل ما علیه الملائکة
 و صلوة التَّقْلِینُ فنقول هو جمع علی فَعِلَی من العلق کَیْنِ من الجن سَمی بذلك لَمَّا لَاتَه
 سبب الارتفاع الی اعلی الدرجات فی الجنة واما لانه مرفوع فی السماء السابعة حیث یسکن
 الکروبیون تکریماً له و تعظیماً باب _____ رَزْدِیقُ منکر قیامت ۲ مذهب
 ۵ بَی دین رَزْدِیقُ ح رَزْدِیقُ ح تَصَارُفُ ترسا تَصَارُ ح ۳ النصارى جمع نصران یقال رجل نصران
 و امرأه نصرانة و الثانی نصرانی للمبالغة کما فی احمری سوا بذلک لانهم نصروا المسيح و قیل یجد
 النصارى نصری کما یقالا بعیر مهیّ و ابل مہاری قَسَ دانشمند ترسایان ۴ عالم ترسا و جهودی قَسَ
 ح قَسِیسُ قَسِیسُونَ ح رَاهِبُ زاهد ترسایان ۴ عالم ترسایان و جهودیان قَسِیسَانِ ح اَسْفَفُ
 قاضی ترسایان ۴ حاکم النصارى صَلِیبُ جلیبا ۴ صَوْرُ چوهر که ترسایان بدو تعظیم می کنند صَلْبَانُ
 ح ۵ جَانَلِیقُ حکیم ایشان نَزَارُ نشان ترسایان ۳ شان اهل دَمَه یعنی میان بند کافران عِیَارُ نشان
 جهودان اَجْبِلُ کتاب عیسی ۴ کتاسمک بر عیسی نزول شد زَبُورُ کتاب داود ۴ کتاب که برداود نزول
 شد تَوَاتُیةُ کتاب موسی فَعَمَ عید ترسایان ۳ الفصح بالکسر عید النصارى و فی ذلک اکلوا اللحم و افطروا
 یَهْرُوی جهودی یَهُودُ ح خَبَرُ دانشمند جهودان ۴ عالم جهودان اَحْبَارُ ح تَجْوِیْتُ کبره صوغ ۴ کبر آتش
 پرست تَجْوِیْتُ ح صَنَمُ بت ۴ بت بَی تَن اَصْنَامُ ح وَتَن م ۳ الوثن الصنم و الجمع وَثَن و اوثان
 مثل اُسَد و اساد ۴ بت با جَعَه اَوْتَانُ ح تَصَبُ م ۵ هر چه بپای کنند از جهت پرستش اَلنَّصَبُ
 و النَّصْبُ و اَنْصَبَ کُلُّ مَا نُصِبَ فَعُدَّ من دون الله لَعَلَّ نُصِبَ ح اَنْصَابُ ح باب _____
 حَهْمُ دوزخ حَجِیمُ م سَعِیرُ م ۳ السعیر آتش فروخته و دوزخ سَقَمُ م ۴ السقر عَکَمُ حَطَمَةُ م صَارِیةُ
 م دَرُکُ زبردترین دوزخ ۴ قَعَرُ دوزخ ۵ طبقة زبورین ۶ الدرَج الی فوق و الدَرک الی اسفل و منه قیل ان
 الجنة درجات و النار درکات حَمِیمُ آب سخت کرم و غراب دوزخیان از مس کداخته غَسَاقُ سَرَمِ
 دوزخیان ۳ الغساق بالشدید و التخیف ما یغسق من صدید اهل النار یقال غَسَقَت العین اذا سال
 ۴ مَحْمَا غَسَلِینُ م ۴ الغسل غسالة اهل النار و ما یسئل من ابدانهم مِنَ الصدید و الدم فَعِینُ مِنَ الغسل

مَقْعٌ دُبوس آصین ۲ دُبوس دوزخی ۳ دُبوس آشین ۴ کرز مقام ۵ ح عَذَابٌ ف ۴ شَکَنَ حِرْزٌ م
 هِرْخُسٌ م ۴ بَاسٌ م نَکَالٌ م ۵ عَذَابٌ کَرِیدو بندکان مهربت کیرند اَنکَلٌ ح عُقُوبَةٌ م مَثَلَةٌ م ۵ عَذَابٌ
 مهربت ۴ یَقُومٌ درخت عذاب ۱ ب _____ اَدَاةٌ سازگار ۴ ساره دست افزار ۱ آله لاجل
 العمل اَدَاوَتٌ ح آله ۴ م اَلَتٌ ح فِرْجَانٌ پیرکار ۴ پیرلا ۵ پیرلا ۶ دَوَارَةٌ م دَوَارَتٌ ح مَطْلَعٌ رشتن شیار
 ۴ رِسمان ۵ رِشتن ۶ درو کوی تَرٌ م مَسِکَةٌ ماله ۵ انداو ۶ سیاه کاه ۱ مَلِکَتٌ خشت زن ۱ مَلِکَتٌ
 کالبد خشت ۱ کَبَنٌ خشت خام ۱ لَبَنٌ ح ۲ لَبَنَةٌ م لَبَنٌ ح اَجْرَةٌ خشت چخته اَجْرٌ ح فَرْمِیدٌ م ۵ خشت
 تاب قرامید ۴ قَبِیر ناره ۱ لَبَنٌ خشت دیوار ۱ ب _____ حَذَا نعلین کر حَذَا
 نعلین نَعْلٌ م ۴ کَفَرٌ جَوِبٌ نَعْلٌ ح ۶ لَبِیْةٌ وَالْفَرْزُومُ بِالْفَرْزِ لَحْشِبَةٌ الَّتِی عَذِیْ عَلِیْهَا لَحْذَةٌ
 اِشْقَى درفش آشین ۴ ح مَحْصَفٌ م اِزْمِیلٌ شکرده ۳ یعنی ما یقطع به لجلد ۳ شَفَقٌ م مَحْذَا ۴ م
 سَبَرٌ دوال ۳ ۱ دوال ۴ دوال کفشکر ۵ دوال بارید سَبَرٌ ح ۴ تَدٌ م تَدُوذٌ ح شَرَاکٌ دوال نعلین
 ۴ دوال کفش ۵ بند نعلین شَرٌ ح شَمْعٌ م ۴ دوال زمام نعلین ۵ دوال میان انکشت ۶ الضع ما
 یُسَدُّ اِلِی الرِّمَامِ شَمْعٌ ح خُفٌ مَوْزٌ خِفَافٌ ح خِفَافٌ مَوْزٌ دوز اِسْکَافٌ کفشکر کُفٌ کَفَشٌ
 اَعْلَوْتُ ح شَرَّةٌ مَعَامٌ ۳ سر مَوْزٌ مِکْعَبٌ م ۲ سر مَوْزٌ ۱ اَسِ ۵ سَرٌ مِکْعَبٌ ح شَمْسُکٌ م ۵ مَدَاسٌ م
 مَوْزٌ پیش بند ۵ چابانان ۷ سر مَوْزٌ اَمْرَاقٌ ح جَرْمُوقٌ م ۵ الموق والمِرموق ۱ بَسٌ فوق الموق ۵ صَنْدَلٌ
 م صَنْدَلٌ ح هَلَبٌ بَرَسْتُ خَامٌ ۴ جَرِمٌ خَامٌ ۵ بَرَسْتُ ۱ اَیْرَاسَمِ اَهَبْتُ ح ۵ جَمْعٌ بِالْفَتْحِیْنِ ۵ رَزَبٌ
 کِیَمَخْتُ ۵ رَزَبٌ کِیَمَخْتُ کَر کِیَمَخْتُ ف صَرْمٌ جَرِمٌ صَرْمٌ ح صَرْمٌ جَرِمٌ کَر ۳ جَرِمٌ فَرُوشٌ دَارِشٌ
 جَرِمٌ سیاه ۵ رَزَبٌ یَزْدَجٌ م ۷ مَحْتِیَانٌ ف حَوَکٌ م ۴ مِشْقِین ۵ جَرِمٌ سَبِید حَوَکٌ ح اَدِیمٌ ف
 اَدِیمٌ ح ۴ دِهَانٌ اَدِیمٌ احمر حَمِیْرَةٌ پُوسْتُ کَالَه ۴ بَرَسْتُ سیاه ۵ مِیْشِی لَحْمِیْرَةٌ اَلشَّکَرُ وَهُوَ سِیرٌ
 اَبِیضٌ مَقْشُورٌ الظَّاهِرُ تَوَكَّدَ بِ السُّرُوجِ اَشْکَرٌ اَسْتَر مَوْزٌ قَالِبٌ مَعَا ف ۴ کَالِبٌ ۵ کَالِیدٌ قَوْلِبٌ
 ح هَلَبٌ ف ۴ شَعْرٌ لَحْزِیرٌ الذی یُخْرِزُ بِهَا جَمْعٌ هَلْبَةٌ ۵ سَوِی کَرِ بَدَانٌ دَوَزْدٌ غَنِیْطٌ سَوِزْدٌ
 ۱ ب _____ سَقَاءٌ آب کثر ۷ مَعْدٌ کَرِ سَقَاءٌ مَشْدٌ آب ۴ خِید آب ۱ اَشِیر ۱ خِید اَسْمِیَّةٌ
 ح ۱ اَسْمِیَّةٌ ح قَرَبَةٌ ف ۴ خِید کَوِجِدٌ قَرَبٌ ح مَزَلَاءٌ دَهْشٌ مَشْدٌ مَزَلٌ ح شَنْ مَشْدٌ کَهْشٌ ۲ مَشْدٌ
 کَهْشٌ خَشْدٌ شَدٌ م شَنْکَانٌ م ۴ مِشْتَنٌ م ۴ کَلَاءٌ بِنْدٌ مَشْدٌ اَوَکِیَّةٌ ح رَوَکُوهٌ مَشْدٌ خَرْدٌ ۲ اَنِیمِر

مشهد ۵ خاشکدان ناکوزه چرمین رکام ح شکو م شکام ح مزاد ح توشه دان ۲ متکرر بزرگ ۵ معلوم
 ۶ مشهد بزرگ مظهر معا مستر ۲ توشه دان ۲ ابرق چرمین اداک م اداک ح راوی ح خید آب
 مشهد آب باب مرو بوسین دوز مرو بوسین مرو ح سج ح سج ح فک ۲ فم ۳
 فرسان ۵ اس قائم ۲ اس مور ۳ سک ۲ دل تعلب روبه تعلب ح تضاع سد آبی
 ۵ فندز باب خار جوه سج م حق پفزی بافنده ۳ الحق لشبه الغریبه
 الفی ممنزله المشبه ۵ جوب که بافت راست کند ۲ جوب عقاب بافت منسج شانه کراس ۴ مشتط
شهرق چرخ جوه ۲ چرخ سسمان ۲ لابه ۵ چرخ کلاه منوال نورد ۵ جوب نورد
حق ۲ مرسته غروشه ۴ ماله مراش ح منحه ۲ محر آهار ۵ بقا کراس ۲ بت سریش ببت چریش
رشیه کلاه ۳ لابه زنان ۲ ماکو ۵ مکو مکو کلاه باسوره استیج ماسوره ۳ دست شانه ۵
ماشوره فلهم ما کود ۲ ماکو ۵ سج میشعه ۲ سدی نار آرش ۲ آرش نار حابل ۲ الحقه بود اشق
عزل رسمان عزل رسمان فروش مجاچه از دهن انداخته ۲ خاسته ۳ خاسته رسمان ۲ رسمان که اشق
براز دهن می اندازد ۲ عذیر چاهی که در زیر ای جوه است الغذیره حفره لحاک المعنی ما تحت
خلیه صیصه جار جوه بجراک ۲ المجرتان حیدر ان ابرسم ابرسم ۳ ابرسم ۵ اورسم دمش
ابرسم سبید ابرسم ابرسم فروش ۲ اورسم فروش فیلق پیل ۲ دود القر ۲ ادامه نقایه پیل نیک
نقایه پیل بد سیر علم جامه علم ۲ اعلام ۲ ح طرز مظهر علم باب
مک کشی ان فوت مهر کشی ان ۲ ناخذ ۱ النوق بغیر هبر ۳ نواق ح سنان کشی کر کشی
ساز سفینه کشی سفن ح سنان ح سفن ح جاریه کشی بزرگ ۳ کشی روان جوار ح فلک ۲
کشی دریا فلک ۲ فلک ح زورق کشی خرد قارب ۲ خیروم سینه کشی ۲ صدر السفینه
جوروم سنان دنباله کشی ۲ دنب السفینه معتبر کشی کدره معاير ح سرام بادبان ۲ قلع
بادبان کشی ۲ مستداف پوی کشی مستداف م فلس رسن کشی ۳ الديوان الفلس حبل نظم من
صف او خو فلس ح جماله ۲ جماله ح جمل م دقل نبر کشی ۴ سئون مردی خله کشی ۳ المرده
خشب یرنع با الملاح السفینه ۵ رسن کشی مستداف بیل کشی مجادیف ح مروسة لنکر کشی
مرو ح انجر ۲ انجر ۲ معت عهد ارمات ح رمات عهد کر ۲ معد کشی باب

قَبْلَ أَهْنِكُمْ حَدَادًا مَحْدِيدًا أَهْنٌ ذَكَرَ بِلَا ۱ الذَّكَرُ مِنَ الْحَدِيدِ خِلَافَ الْإِنِثِ وَلَا دَمَ
 أَيْنِثُ أَهْنِ نَرَمُ زُبْرَةُ بَارَةُ أَهْنٌ وَحِدَةٌ صَدَاعِلَةٌ سَنْدَانٌ ۲ قَطْلِي ح سَنْدَانٌ مَ فَرْزُومٌ ۳ قَرْزُومٌ
 جَوْبُ سَنْدَانٍ بِطَرَقَةِ خَاسِكٍ مَطَارِقُ ح مِدْوَسٌ مَالُهُ أَهْنِكُهُ هِجْرُ سَتَرٍ وَسِقْفَتُهُ ۵ هِجْرُ
 الطَّوِيلِ مَوَاقِعُ ح ۴ مِلْتَمُ دُو جَوْبٍ قَايِمٌ دَر مِيَانِ مِهْرٍ مَقْرَضٌ مَقْرَضٌ مَقْرَضٌ كَارُ ۲ چیرِ
 است که بدو نفر و طلا میبزند مَقْرَضُ مَقْرَضُ مَقْرَضُ مَقْرَضُ ح مَقْرَضُ ۱ مَقْرَضُ مَ سَمَارِقُ
 مَاسِ الْمَاسِ قَطِيسُ خَاسِكِ بَرَكٌ مَ پَنَدِ بَرَكِ كَلْتَانِ ابْنُ ۳ هُوَمَا يَأْخُذُ بِهِ الْحَدَادُ الْحَدِيدُ هِ اسْبِرْ
 مَبْرُ سَوَهَانِ بَرَادَةُ سَوَسْ أَهْنِ اسَاوَأَهْنِ ۴ رِيزَه که از دهن سَوَهَانِ رِيزِدِ کَبَرِ ابْنَانِ أَهْنِكُمْ دَمَ هَمَ
 أَهْنِكِي كُورُ أَشَرْدَانِ أَهْنِكُ ۱ نَهَرُ أَهْنِكُ ۲ بِلَا نَهْ أَهْنِكُ مِثْنَاخُ دَمُهُ أَهْنِكُ ۴ زَكَرُ هَمَ
 زَرَكِي ۵ دَمَ حُمُ انْكَشَتْ ۴ زَغَالُ حُومُ ح خَتَامُ انْكَشَتْ كَرُ هَ انْكَشَتْ فَرُوشُ حُمُ انْكَشَتْ رِيزَةُ خُودِ
 ۲ خَاكِ انْكَشَتْ ۳ حَالِسْتَرُ يَا رِيزَةُ زَغَالُ ۴ لَحْمُ الرَّمَادِ وَالْفَحْمِ وَلِ مَا احْتَرَقَ مِنَ النَّارِ الْوَاحِدَةُ حُمَّةُ
 ۶ نِیمِ سُوخته تَكْوِثُ أَهْنِ كَلَاخْتُهُ حَدِيدَةُ مَعْفُوفَةُ بَابُ صَيَادُ شَكَارِ كَبِيرِ
 صَيْدُ شَكَارِ عَرَكُ صَيَادُ مَا هِيَ كَرِ دَرِ دَسْتِ دَارِ أَهْنِ بَنِي انْكَشَتْ ۳ عَرَكُ ح ۳ عَرَكُ ح ۲ قَبِيسُ مَ سَاخِ
 ۳ بَلِجُ مَ ۳ قَبِيسُ مَ ۳ بَلِجُ مَ شَبَكَةُ دَامِ شَبَكُ ح شَبَاكُ ح شَرَكَةُ مَ شَرَكُ ح ۴ شَرَاكُ ح أَشَرَكُ ح مَصِيدَةُ مَ
 حَبَالَةُ بَايِ دَامِ حَبَالُ ح كِفَّةُ حَلَقَةُ دَامِ كَفَفُ ح حُجَّةُ دُو جَوْبِ كَرِ دَرِ دَامِ اسْتِ جَزْرُ ح مَلَوَا
 خِرُوهَةُ دَامِ ۲ خُورْدَنِي دَرِ دَامِ ۲ خُورْدِ دَامِ قُتْرَةُ مَعَاخَامِ مَصِيَادِ ۴ خَالَهُ مَصِيَادِ كَرِ دَرِ پَنَهَانِ مِيشُودِ هِ
 كَارُهُ مَصِيَادِ نَامُوسُ مَ قَوَامِيسُ ح قَمَحُ دَامِ كَنْجَشَكُ ۶ دَامِ پَنَجَشَكُ زُبْنَةُ بَاجِي كَرِ مَصِيَادِ از خُورِ شِيرِ
 دَرِ پَنَهَانِ مِيشُودِ بَابُ مَطْرَبُ حُنَيَاكِ عَوَادُ بَرِطَزَنِ ۴ كِرَانِ نَوَارِ عَوْدِ بَرِطِ
 ۴ كِرَانِ مِرْهَرُ مَ سَزَاهُ ح وَتَرُ رُودَةِ بَرِطَا هِ اَبَرِشَمِ سَرَابِ وَجَنَدِ ۴ اَوْتَارُ ح ۴ فِرْعَنَةُ مَ شِرْمُ ح زَبَرِ نِيزِ
 رُودَةِ ۳ اَوْتَارِ نِيزِ رُودَةِ بَارِيدِ بَحْمُ نَرَمِ رُودَةِ ۴ رُودَةُ سَتَبَرِ مِطْرَبُ زَخْمَةُ ۴ چیرِ كَرِ بَالُو سَاوَرُ مِيزَنَدِ
 صَنَاجُ چَنَكِ رَنِ ۴ چَنَكِ نَوَارِ صَنِجُ چَنَكِ ۲ الصَنِجُ الَّذِي تَعْرِفُهُ الْعَرَبُ هُوَ الَّذِي يَتَخَذُ مِنْ صُفْرِ بَصْرِ
 أَحَدِهِمَا بِالْقَرِ وَأَمَّا الصَنِجُ دَوِ الْاَوْتَارِ فَيُخْتَصُّ بِهِ الْعَجْمُ دَهْوِ مَعْرَبِ ۷ صُنُوجُ ح الصُنُوجُ هُنَا مَدَوَّرُ
 مِنْ صَفْرِ يَكُونُ فِيهَا مَتَوَصَّانَةُ جَعَانُ مَ كَمَالُ رَايُفُ ۴ رَايُفُ رَابِ زَنْ طَنْبُورُفُ مَ دَوَايِ طَنْبَايِرِ
 ح طَنْبُورِي طَنْبُورِ زَنْ مِزْبَارُنَايِ مَ مِزَابِيرُ ح يَرَامَةُ سُرَايِ ۴ نَايِ ۴ مَوْسِقَارُ مَ يَرَامُ ح دَقُ مَعَا

ف تبرک دُفوق دَقاق دَف زَن جَلجل سَیج دَف اَز دَف زَنکی دَف و جَلجل جَلجل ج
 کَوَی طَباک طبل خرد مَطَباک غَناک سرود اَعَنیة ح ه اَعَنیة ح ه اَعَنیة ح عَقاک سرود کوی
 م مَناک دویستی با ب لَعاب بازی کر لَعَب بازی ا ب ا ن ب لَعَب ح بَنَت م ه
 لعبت دَخِران بَنات ح دُمیة م دُمی ح فَاة دودل ۲ الفلة بترقیق الام عود او خشب لعلب بها
 الصبیا قَلون ح کَر کوی کَرکات ح صَوَلان جَوَلان صَواج ح ۲ صَواج ح و الناء للدلالة علی العجدة
 کجولری و مَراسِیة طَباک دوشاک کوی باز اَرَجوة نوسره ه لولانی، مَناوله اَرَج ح کَریة حَلقة
 نیر ۱ حَلقة هدف ۲ حَلقة نیر ۳ باختن ه حَلقة سوران که نیر ۴ رابند فَاة فلاحن فَاات
 ح صَفارة سوزای ۲ شینة کَلَمکان م سوزای بُرغُو خَذروف ا ب ر ۳ خذروف شیع یدور الصبی بَخط
 ه چوک بازی، بادرسه خَرارة م دَوامة ۳ الدوامه بالضم والتشدید هو فَلَکة یرسها الصبی بَخط فَبَدونَه
 علی الارض یدور ه کَر دای مَحراق شمشر جویس جَلجل کمان کُروصه م قوس الجَلجل مَبَدَة سَل کمان
 ه کُروصه بَنادق ح خَطَر کُروستن پیمان ۴ کُروستن نَدَب م سَبَق م حَصَل م شَطَر ح ف نَرَف
 بَیْدق ف ه بیاده شَطَر ح بَیْدق ح فیل ف ۳ بیل سَاف ف فِرزان ف ۲ فِرزان یعنی فرزند
 قَراَن ح قَراَنه ح رُخ ف رَاخ ح رُعة باسط شَطَر ح ۳ کویا شَطَر ح پستر شَطَر ح رَاق ح نَع تیر
 قار ه نیر قار عِب اَنَداع ح نَداع ح زَکَم اَزَلَم ح قَلَم م اَقلام ح اَبَدَة جیستان ۳ مَثَل حکایت
 اَوایح اَحَبیة م اَحاجی ح اَدعیة م ه لَعَب م حَرز الجوز المَحکون مَبَدَة المَکفیر با ب
 مَقار وی دَفور عَطر وی خوش طَیَب م نو م اَفوا ح اَناوِیة ح نَشَر م نَعور ح زَا م عَرَف م بَر
 خوش ۱ ناخوش رَاخه وی رَیج م بخور وی افروخته ه رَیج بدن وی کند دَخنة م قار
 مانه مَشک ه قار ح نَاجَة م مَشک ف م وی مَشک ه مَشک زامک ف مَشک ف عَبروع نَم
 عَبر ف عود م اَلوة م عَالیة ف ۳ مَشک اَمیخته م مَشک بَخت کافور ف عَبادی م جَساد
 زعفران ناکوتنه م جَسد م زعفران ف حَلقة بویه اَمیخته ه مَجوی خوش وی ۶ مَجون سوی
 فیه سَنک زین صلابه م سَنک صلابه مَداک سَنک زین صلابه ه سَنک عطار که بروی عطر ساینده
 صلابة م ۳ صلابة والصلاصة والمداک الحجر الذی یسحق علیه والمداک ما یسحق به ومثلُه الفهر صلابت
 ح صلابة م مَدوک سَنک زین با ب فُقای فقام فروش فقام ف فقای ح

شربت شراب دار ۳ شراب فروش شراب اف افترت ج جلاب ف سنگبین سنگبین ۳ سرنگبین ۴ سرکه
با عمل خمار می فروش ۴ خمر فروش خمر می راح م فهو م خمتا م ۴ تری خمر عقار م سلافة م پیش
از فشرود سلافة ج سلافة ج رجیق م ۵ صلی مذامه م مذام ج شمول صفاة می سرخ صرا می
و آب ۵ صلی نبیذ می خوما ۴ شرب خوما ۴ انبذة ج سکر شرب همت گنده ۵ انکین ۴ مست
کار ۵ م صرا حیه صراحی ۲ شیشم خرد ۴ کوزه دراز کردن قیینه صراحی بزرگ ۳ شیشه بزرگ ۴ بالسر و الشدیه
کوزه یعنی شیشم دراز کردن ۴ خمی نقل میوه شرب باطیه ۲ بادیه ۲ جامی که درو شراب خورند ۳ پیاله بزرگ
۵ ساکنی قاروره پیاله تهی قارور ج قاروره شیشم ۴ قند شراب قارور ج قاروره م جام م خیک کاس م کوثر
ج طائف ۴ صاف م ۲ قلاب پُر از شراب ناجوه طبع جام ۲ جاکاهی که درو شرب کنند ۳ پیاله بزرگ ۴ کلابی
طبعی که پیاله را بروهند نابل پیمان نابل ج امصر غیر خامیز مرز نور زعلة جرعه ۳ افزون شراب
رُتل ج مرزلة جرعه دان رُق خیک می ۴ آفاق ج ۲ رفاق خیک فروش رُکوه خیک شراب ۴ رقیق الشرب
ماخوژ مجلسی فست مجلس الفساق ۵ فدام موی که بر سر صراحی نهند ۵ معصر دهباب
قصار کار بیزر کنند ۴ کورند بیار ج مجنة م مواج ج کذینق م وبل م مصقلة مهر کاس
کاف ۲ پشت واره کار ۲ پشت بل کار ۲ پشتواره جامه رزقه ۲ لب بند جامه ۵ دستم کویاس رزم ۲ لب
ج آنان الحل سبک کاران صیقله چوب جامه با ب خنار درود کر قدوم تیش
قدم ج محتات تیش بزرگ شاره خورده چوب منشار اوه منشار ۷ منشار ۷ دستاره میانشیر
ج شاق چوب راست کننده ۳ رنده ۴ تقاب م متعب برمه ۳ سوراخ کننده متاقب ۴ عتله سکنه بزرگ
۴ اسکنه بزرگ ۴ کرده بر بیزم سکنه خرد ۲ اسکنه خرد میندک مبع کوب با ب
قصاب ۴ گوشت فروش مشقی م رضم حوان قصاب ۳ وھول شی یوضع علیه اللحم مرخشب و حجر
۵ حوان گوشت مذیه لاد بزرگ مکی ج قناره آویر قصاب ۲ گوشت آویر با ب
بیطل پرنده ۵ آک ستور علاج کند ۷ بچشک ستور زیلاویش ۵ لیشم مفع نیشراو ۵ نشتر مینم
م عذة م خلک م قصاد ران مقصد نیشتر او نیشراو ۳ نشتر شکار ۴ پای بند سکل شفاط
چوب شفاط اسطلة ج با ب حاتم م ۴ حامت کیرنده حلاق م مین موی تراش
۲ ایند دار! موی ستر دکلام م محممة سیشم حمله ۴ قلوره حجام محاجم ج محممة دکان وکی

مَشْرَطُ نِشْتَرَو ۱، المشرط للحجام كالمبضع القصاد والمبزع للبيطار مَشَارَطُ مِصْقَدُم ۲ مَضَادِف ۳ روى
 كبر جراحت نهند ۴ داروى جراحت ۵ پنبه ۶ حجامت كاه موتى شُشَر ۳ اُسْتَرُو ۴ تبع دَلَاك مَوَاسِج
 مِسْكُ سَنَد اِفْهَان ۴ سَنَد دَلَاك مِيسَان ۴ مَجْبَر استخوان بند ۵ شَكْسْتَم بِنْد جَبِيْرَة چوبهء بِنْد
 ۳ تَلَه استخوان بند ۴ بَوْب شَكْسْتَم بِنْد چوبك بند ۴ اَنَج بَدُو شَكْسْتَم بِنْدند جَبَائِرُ ۴ جَبَارَة ۴ اَبَكْمَر
 ۴ غَيْر بَا ب_____ دَقَان رُوعِن فُوش ۲ رُوعِن كَر دُصْن رُوعِن حَل رُوعِن كَنْجِد شِير ۴ رُوعِن
 شِير بَحْت التيرج الدُصْن الابهى ۵ رُوعِن شِير وَهَق كَنْجِد اَرْد كَرْد ۵ اَرْدَه كَنْجِدَه سِيَاه كَنْجِد اَرْد سِيَد
 ۵ اَرْدَه كَنْجِدَه سَفِيد كَسْب شَنْجَارَه ۴ كَسْبَم مَقْع ۲ رُوعِن رِيْل اَقَامَع ۴ رُوعِن مَقْع ۴ مَدُهْن رُوعِن دَاك
 مَدَاھِن ۴ مَدَهْنَه لَارَاه رُوعِن ۵ تَنَك كَاه كَعْدَل كَوِيں ۳ سَلَه رُوعِن ۴ زَبِيل رُوعِن ۵ چَبِيں كَعْدَل
 ۴ قَعْقَعَه ۳ القفعه شَر من شَوْص عَجْنِي فِيهِ الرطب ۴ زَبِيل رُوعِن قِسْطَان كِبِسْتَان ۳ اَشْكَه ۴
 چَوْب شَكْفِه ۵ جَاى سَنَد مَعْصَر رُوعِن كَبَر جَائِرُ تِير رُوعِن كَر ۵ تِير خَرَاش جَوَارُ ۴ مِلْطَاط اَسِيَاء
 كَنْجِد ۴ رُوحِي التَز بَا ب_____ اَبَارُ مَعَا سُوْرَه كَر اَبَرَه سُوْرِن اَبَر ۴ مَحِيْطَا مَخِيْطَا م
 سُم سُوَاخ سُوْرِن سُوْمُ ۴ عَطَل سُوْرِن ۴ رَشْتَه دِيَالَه سُوْرِن ۴ رَشْتَه كَشْفُ تَلَه سُوْرِن ۴ سُوْرِن
 دَان ۴ تَلِي دَر زِيَان اَكَاَف ۴ خَلِيَه تَلَه دَر زِي مَشْبَر نِيَام سُوْرِن ۳ سُوْرِن دَان بَا B_____
 خِيَاط دَر زِي نَصَا ۴ قَوَارِ ۴ مَخَرَارُ ۴ مَخَا رَشْتَه خِيَاط ۴ كَبَه كَرُوْه رِسْمَان جَرُوْهَقُ مَعَا م
 ۴ خَنِيَعَه اَكْشَنَوَانَه ۴ زَه كَبَر ۴ وَشِيَعَه كَرُوْه رِسْمَان اَسْحِيل دَو طَاق وَاحِد مَشْبَر دَو طَاقِيْن
 مَقْرَاض دَوْلَاد مَقَارِض ۴ بَا B_____ مَعَزَلُ دَوك تَرَاش مَعَزَلُ دَوك مَعَارِلُ ۴
 دُرَاك ۴ مَطْرِيْدَه نَاوَه دَوك تَرَاش ۳ الطريده خشبه يجعل في رأسها حديدَة ۴ نَاوَك دَوك ۴ پِيْلَه
 صِيَارَه اَهْن بَسَر دَوك ۳ وَفِي السامى سَر دَوك وَهَذَا اصْح لَانَه مَوَافِقُ لِمَا ذَكَرَ فِي الصَّحاح فَكَلَمَة
 بَادِرِيسَه مَعْصَر دَوك دَان اَحْفَاش ۴ مَعْصَر مَخْلِب مَعَزَلِ بَا B_____ حَلَا ۴ ف
 ۲ پَنَبَكِن ۴ پَنَبَزِن مَخْلَجَة خَتَه حَلَا ۴ مَخْلُج ۴ مَعْصَر اَهْن حَلَا ۴ مَشْطَه حَلَا ۴ مَقْبِضُ دَسْتَه حَلَا ۴
 نَدَاَف پَنَبَزِن ۴ مَخْلُج كَنْدَه مَبْدَقَه كَان او مَنَجَه ۴ مَبْضُ ۴ وَكْر زَه كَان اَوَاَرَح مَرِيْرَه ۴
 مَدْعَسُ مَقْصِيْبَه ۴ بَا B_____ صَيْدَلِكِي پِيْلُوْر ۲ خَاشَاك دَارُو فُوش ۴ دَارُو فُوش ۵ عَطَار
 صِيَادِلَه ۲ ۴ وَهَلَاء فِيهِ لِدَالَة عَلَي النِّسْب كَامِلَهَالَة وَالاَشَاعِرَة صَيْدَلَانِي ۴ عَقَار اَمِيْرَهء دَارُو ۵ خَاشَاك

داجس درد ناخن ه ناخن خولا حكددم حصبة شرجي^۱ اصببت نقرة خفكي بلي دوحه درد كل سلة^۲
 دامغول^۳ خوكه ه خوكه بختج^۴ بتر^۵ حريم از تن مردم جهه ه هر چه از اندام مردم بيرون آيد چون ارزن
 بتر^۶ ح^۷ باورم^۸ بوايس^۹ ح^{۱۰} خراج^{۱۱} م^{۱۲} قرحه^{۱۳} ريش^{۱۴} ح^{۱۵} جراحت^{۱۶} قرح^{۱۷} ح^{۱۸} قروح^{۱۹} ح^{۲۰} قرح^{۲۱} م^{۲۲} ثخنة^{۲۳} شكاف^{۲۴} سر^{۲۵} شكستكي
 سر شجاج^{۲۶} ح^{۲۷} سلة^{۲۸} م^{۲۹} جراحة^{۳۰} ريش^{۳۱} طامون^{۳۲} ف^{۳۳} ندب^{۳۴} نغان^{۳۵} ريش^{۳۶} م^{۳۷} موضع^{۳۸} جهرت^{۳۹} ندوب^{۴۰} ح^{۴۱} انداب^{۴۲} ح^{۴۳}
 باب^{۴۴} ————— بباغ^{۴۵} لاله^{۴۶} فروش^{۴۷} م^{۴۸} صرچيز^{۴۹} فوشنده^{۵۰} بيع^{۵۱} م^{۵۲} فاي^{۵۳} ميوه^{۵۴} فروش^{۵۵} سكر^{۵۶} شكر
 طرز^{۵۷} ذرف^{۵۸} م^{۵۹} شكر^{۶۰} بخت^{۶۱} نبات^{۶۲} ف^{۶۳} قندف^{۶۴} فايند^{۶۵} معا^{۶۶} پانيد^{۶۷} ۳ مانند^{۶۸} بيش^{۶۹} لب^{۷۰} مغز^{۷۱} ميوه^{۷۲} ه^{۷۳} لب^{۷۴}
 م^{۷۵} فرا^{۷۶} ۳ فلاته^{۷۷} ۳ فزانه^{۷۸} منقى^{۷۹} مويز^{۸۰} دام^{۸۱} بيرون^{۸۲} آورده^{۸۳} تماق^{۸۴} ف^{۸۵} ۲ تنم^{۸۶} ۳ تترى^{۸۷} تربست^{۸۸} مويز^{۸۹} قشمش^{۹۰}
 كشمش^{۹۱} عجمدم^{۹۲} ۳ للاء^{۹۳} شيره^{۹۴} م^{۹۵} شيره^{۹۶} بخت^{۹۷} ه^{۹۸} دوشاب^{۹۹} عصير^{۱۰۰} م^{۱۰۱} ترب^{۱۰۲} طلا^{۱۰۳} شيره^{۱۰۴} فروش^{۱۰۵} ديس^{۱۰۶} دوشاب^{۱۰۷}
 عمل^{۱۰۸} الكيس^{۱۰۹} ارگ^{۱۱۰} م^{۱۱۱} ماذي^{۱۱۲} م^{۱۱۳} نهد^{۱۱۴} الكيس^{۱۱۵} سپيد^{۱۱۶} سويق^{۱۱۷} بشت^{۱۱۸} سيلق^{۱۱۹} غرمج^{۱۲۰} جغيش^{۱۲۱} بلغوز^{۱۲۲} نسا^{۱۲۳} م^{۱۲۴}
 نسا^{۱۲۵} سنج^{۱۲۶} نسا^{۱۲۷} ۳ النسا^{۱۲۸} هو^{۱۲۹} النسا^{۱۳۰} سنج^{۱۳۱} وهو^{۱۳۲} فارسي^{۱۳۳} معرب^{۱۳۴} حذف^{۱۳۵} شطره^{۱۳۶} تخفيفا^{۱۳۷} كما^{۱۳۸} قالو^{۱۳۹} للار^{۱۴۰} المنا
 موم^{۱۴۱} ف^{۱۴۲} شعة^{۱۴۳} ف^{۱۴۴} موم^{۱۴۵} شمع^{۱۴۶} ح^{۱۴۷} شوم^{۱۴۸} ح^{۱۴۹} سعة^{۱۵۰} شمع^{۱۵۱} فروخته^{۱۵۲} م^{۱۵۳} شمع^{۱۵۴} سعة^{۱۵۵} نابل^{۱۵۶} ديك^{۱۵۷} افزار^{۱۵۸} ۳ انتها^{۱۵۹} ديك
 م^{۱۶۰} الك^{۱۶۱} در^{۱۶۲} ديك^{۱۶۳} كنند^{۱۶۴} نابل^{۱۶۵} ح^{۱۶۶} انزل^{۱۶۷} م^{۱۶۸} انزل^{۱۶۹} ح^{۱۷۰} علك^{۱۷۱} كندوز^{۱۷۲} ۱ سردى^{۱۷۳} ۳ مصلكى^{۱۷۴} علك^{۱۷۵} روى^{۱۷۶} ديق^{۱۷۷} صغ^{۱۷۸} درخت
 ۳ الدين^{۱۷۹} شمع^{۱۸۰} يلزق^{۱۸۱} لافرا^{۱۸۲} يصاد^{۱۸۳} به^{۱۸۴} الطير^{۱۸۵} ه^{۱۸۶} شيلم^{۱۸۷} قراط^{۱۸۸} سريش^{۱۸۹} ه^{۱۹۰} سريش^{۱۹۱} م^{۱۹۲} سريش^{۱۹۳} م^{۱۹۴} سريش^{۱۹۵} م^{۱۹۶} ماله
 غصص^{۱۹۷} مازو^{۱۹۸} قراط^{۱۹۹} خورده^{۲۰۰} اديم^{۲۰۱} ۳ ديك^{۲۰۲} تترى^{۲۰۳} القفا^{۲۰۴} ورق^{۲۰۵} السلم^{۲۰۶} يدبغ^{۲۰۷} به^{۲۰۸} الادب^{۲۰۹} كما^{۲۱۰} يدبغ^{۲۱۱} بالعفص^{۲۱۲} عندم^{۲۱۳}
 زبر^{۲۱۴} م^{۲۱۵} زرد^{۲۱۶} چوب^{۲۱۷} ه^{۲۱۸} سبرك^{۲۱۹} زردانه^{۲۲۰} سنجرف^{۲۲۱} شنكوف^{۲۲۲} ۳ سرخ^{۲۲۳} يعنى^{۲۲۴} زنجبر^{۲۲۵} سرخ^{۲۲۶} كه^{۲۲۷} بدوى^{۲۲۸} نوسند
 سيم^{۲۲۹} سنجرف^{۲۳۰} سيم^{۲۳۱} شنكوف^{۲۳۲} لا^{۲۳۳} جورد^{۲۳۴} زنجار^{۲۳۵} زنگار^{۲۳۶} قوه^{۲۳۷} روين^{۲۳۸} ه^{۲۳۹} روين^{۲۴۰} عصفر^{۲۴۱} معصفر^{۲۴۲} ۲ لازه^{۲۴۳} بقم^{۲۴۴} ف^{۲۴۵} پرين
 ه^{۲۴۶} كار^{۲۴۷} پرينان^{۲۴۸} دم^{۲۴۹} الاخوين^{۲۵۰} ف^{۲۵۱} شت^{۲۵۲} ف^{۲۵۳} ۱ الشب^{۲۵۴} حجارة^{۲۵۵} منها^{۲۵۶} الزاج^{۲۵۷} واشباهه^{۲۵۸} قرنة^{۲۵۹} نار^{۲۶۰} پوست^{۲۶۱} ه^{۲۶۲} پوست
 انار^{۲۶۳} قوف^{۲۶۴} ح^{۲۶۵} محلد^{۲۶۶} سرمه^{۲۶۷} برود^{۲۶۸} داروى^{۲۶۹} چشم^{۲۷۰} ۲ توبا^{۲۷۱} م^{۲۷۲} توبيا^{۲۷۳} چشم^{۲۷۴} ۱ كياه^{۲۷۵} تيمه^{۲۷۶} حنافة^{۲۷۷} ف^{۲۷۸} يلاف^{۲۷۹} وسته^{۲۸۰} ف^{۲۸۱}
 نوشادر^{۲۸۲} معاف^{۲۸۳} اسفيداج^{۲۸۴} معا^{۲۸۵} سپيده^{۲۸۶} زنان^{۲۸۷} م^{۲۸۸} سفيد^{۲۸۹} آب^{۲۹۰} غمر^{۲۹۱} غار^{۲۹۲} ۲ كغونه^{۲۹۳} ۳ پنبه^{۲۹۴} سرخ^{۲۹۵} كه^{۲۹۶} زنان
 در^{۲۹۷} روى^{۲۹۸} مانند^{۲۹۹} ۲ سرشاد^{۳۰۰} حنوب^{۳۰۱} بوى^{۳۰۲} مردكان^{۳۰۳} در^{۳۰۴} بوى^{۳۰۵} م^{۳۰۶} صغ^{۳۰۷} ف^{۳۰۸} قلى^{۳۰۹} خشار^{۳۱۰} ۲ اخشار^{۳۱۱} اشنان^{۳۱۲} ف^{۳۱۳} خورم^{۳۱۴} م^{۳۱۵} حرضى^{۳۱۶}
 معا^{۳۱۷} اشنان^{۳۱۸} فروش^{۳۱۹} صاوغ^{۳۲۰} ف^{۳۲۱} مقلع^{۳۲۲} خوشنه^{۳۲۳} ۳ نونم^{۳۲۴} م^{۳۲۵} الاشنان^{۳۲۶} نبت^{۳۲۷} يغسل^{۳۲۸} به^{۳۲۹} القوب^{۳۳۰} باب^{۳۳۱} —————
 ماذبه^{۳۳۲} مهماني^{۳۳۳} ماذب^{۳۳۴} ح^{۳۳۵} زله^{۳۳۶} ف^{۳۳۷} ۲ نواله^{۳۳۸} م^{۳۳۹} طعامي^{۳۴۰} كه^{۳۴۱} از^{۳۴۲} مهماني^{۳۴۳} مانده^{۳۴۴} وليمة^{۳۴۵} مهماني^{۳۴۶} عرس^{۳۴۷} عذيره^{۳۴۸}
 مهماني^{۳۴۹} مخشنه^{۳۵۰} وكيرة^{۳۵۱} مهماني^{۳۵۲} بنا^{۳۵۳} وصيمة^{۳۵۴} مهماني^{۳۵۵} مصيبت^{۳۵۶} نفيعه^{۳۵۷} مهماني^{۳۵۸} سفر^{۳۵۹} از^{۳۶۰} آمدن^{۳۶۱} عتيقه^{۳۶۲} سهماني^{۳۶۳}

موی باز کردن از کودک خرش موهانی زادن ه مهانی ولادت ضیف سبهان ح ضیف ح ضیاف
 ح ۳ استوی فیه والجمع جواز لانه مصدر فی اصله ضیفان ح ضیف سبهان ناخوانده ۱ طفیلی م وارث م
 الداخل علی طعام لم یبع الیه لقمه ف لقم ح لقمه نهاری م چاشنی بامداد ه آنک کفشد نباشد ه سلقه م
 عذای آتش چاشت م طعام بامداد عشاء آتش شام ه آتش شبانگاه شواء بریان کباب ف صفحه چربوی پشت ۲
 فربوی گوشت قدیر گوشت پخته در دیک قدید گوشت خشلا م گوشت قاق طباچه خایکین م طعامی که از گوشت
 و تخم مرغ کنند عجمه م ۲ خایکین از رزده ه خایکین با گوشت صهار جرده پیله ۲ جزد پیله ۳ جزد پیله ۴
 روشن چربشته جمیل م ح جرده دنبه ۳ جزد دنبه مرقه شوربا ۲ خوری مرق ح مرق شوربا فروش
 ۲ خور دی پز ه خوری فروش قنار بوی دیک ۲ تن دیک ۵ بوی دیک و بریان بخار دود دیک ه تو دیک اعاکه
 چربوی دیک ۲ چرب دیک ۴ دسر رونس و دق ف م رغن گوشت و رغن چربشته طفاحه کفک دیک سنگاج
 سکبا م آتش با سرکه زرباج زربا م آتش دوشاب بازیه آزاراج نارا م آتش ناردان اسفید باج معا سپیدا
 ۳ سفید با ، آتش اسفناج یعنی آتش اسفناج با ماست شور باج شوربا مضیره دوشبا م ماستام مصلیه
 ف بترکیم بلدان شورایی کبریه ف م بترکیم کفول شورایی لغتیته ف بترکیم سرموق شورایی کرکبیه ف
 م بترکیم خای شورایی حصر میته ف بترکیم غوره شورایی کشلیته معا ف م بترکیم آبه کوخاسک شورایی
 جتجبیته ف م بترکیم سخف شورایی طفشیل ف ۳ تفسیره م آتش مزو ه عدس ابا قللیته ف قلایاج
 مطلقه گوشت ابه ۳ گوشتابه یا ملوا بریان م گوشتی با آب و غیر بزند ه قلیه بنجشلا مطلقه م حرا
 کوداب ۳ برنج در زیر بریان عصیم گوشت آندده جتجبه معا شکنبه ۳ اشکنبه م سخو و شکنبه ابا
 لکانه سخو با سخینه آرد ۵ ۶ کاجی حسام لآخسه تقاق ه لآجه م تو قاج م فود ماچ م الحریسه
 رشته ۲ ارشتم م آتش مثل ارشته ه اگر آتفریح خوشبیره ۳ خوشبیره م قطاف بقمقه م بهقا برنج شبر
 پخته اگر نج بشیر م شیر برنج هریسه ف هریس ح ه هریس ح ه هریس هریس بن عوفته ترند ۲ ترخیم
 ۳ ترخه ه آب کشک سبیه م م غوثیه طعامی که با مرغ بپزند ۶ طعامی بطن و بجعل فیه الجواد فرس
 ماهی در سرکه پخته ۲ ماهیاوه م ماهی در آب پخته ۵ ماهیاوه موصوف کبوتر بجه بسرکه پخته م ماهی در
 سرکه کرده ۷ مرغ در سرکه پخته مری ۳ مری و مری آبکامه صباب سپندان و مویز بهر گرفته م آب
 انکور ریضار پیاز با سرکه ۲ آچار رواحیر ح ۶ صیر م صحنه م زماورد نوال ۲ پز ماورد ۳ نوال بزرگان

[illegible]

خزان خنز فوشر قزخز ۲ کنزی قزوز ح شعرف ۲ هو قوب من الابرسم قوزی ف ۲ نوعی جامه، التوز اسم
 قبيلة من اليمن ينسب اليها الفيلب التوزی قصت ف ۲ کتان بارلا ۳ القصب نيل من کتان ناعمة
 دقاق بركانة و بركان بغير ۲ کليم سياه ۳ جامه با قيمت سندس ديبای تنك ۲ ديباه تنك استبرق ديبای
 ستبر ۱ ديباه سطر برز ۱ کجه برود ح کتان ف خبتر کتان ستبر ۲ هو ادا ۱ الکدان خموش ح ديباج ديبا
 ۲ الديباج قوب سدها و حمسة ابرسم ديباج ديبای فروش اطرش ف ۲ هو الديباج سدها و حمسة ابرسم
 خريوف عمامة ف ۲ دستار سر، دلبند ۵ دستار ريشه عنائير ح ۵ محبسة م سبت م منديل دستار
 بارش نقبة ميان بند مکتبه صبق پوش کيس کيس ف قوط ح محبسة دستار روی اخشک کننده
 آشوش دستار خوان ۳ دستمال خبته رک بند خبث ح خبيبة م شنبغة دستار حيه فلنسوة کلاه فلنس
 ح قلاش کلاه دوز برنس کلاه زاهدان برنس کزامة پيراهن فراخ ۲ جبة بزرگ کزارين ح قبض پيراهن
 قص ح القصه ح سزال سزال ح غلانة پيراهن کلاه ۲ هو ما يلبس تحت الحفان ۵ ساما کجه غلائل
 ح کيل دامن ذيل ح اذيل ح قامه تنه ۵ تنه پيراهن جنب کريان خموش ح زني ز کريان زر کوزره ۳
 اکلم ۷ بنيد زرز ح غزوة کوشه ۲ کتمه عوگ ح ذخريش تيريز دکاريص ح بنيفه خشتک بناق ح لبنة م
 لبناک ح لم استين اعمام ح رتق بن استين ۷ سر استين زدان ح کفه نورد جام ۳ کفه القيس مکنوف ذيله
 وهو استدار حول الذيل ۵ عطر جامه طرزة کناره جام ۲ طرزة القوب لاشية التي لا ذهب عليها حاشية کناره
 کريزه ۵ کناره از درازا خواش ح صنفه کناره از ۲ وزي في بعض النسخ الصنيفة بالياء بعد النون وهو سهر
 من الکاتب ۵ کناره از بهنا حجر معا کناره دامن ۳ کنار جامه تجور ح کرز ف ۲ دوخته کروز ح عرزة
 بخيه ۷ عرزه ح عرزه م حرز ح شقة پاره جامه شق ح جبة ف جباب ح يدکة ذرانه شمين قبله
 بشمين مدار ح بانه استر بظان ح ضلوة ابره ۲ اوره ظهرا ح قوچ و دواج جامه زرين افرجي
 فرج ف ۴ ح صدق لباج ۲ درلا ۴ نيم تنه، شاماک نقبة ميا بند قباء ف ۴ قبله بطاق اقبية
 ح شق شقة بند قبا يلمو يلمه ۵ بعلناق يلامو ح توجة چاک قبا ۶ شق الفرج تغار ح قشوق کزتم
 ۳ درلا، يک تاه ۴ يکای قشوق لبادة نمذ قبا ۴ قبله مدين مبطر اراني مباطر ح مبدلة جامه هر روزی
 ۴ قبله که همه روز بپوشند مبادل ح مبدل م ۴ مفضل م مطرر جامه دو علم ۵ کليم ۷ جامه با علم
 مکارو ح سزال سزال ۲ شلوار ۲ ارم زير جامه فجرة جای شلوار بند ۲ نورد شلوار ۷ جای بند زير جامه

بانتر و ساندح مرفقه بانتر تکینه مرفوق ح مخره بانتر سره ناز بانتر مصدعه م مسوره بانتر نشستنی
 نهالجه مسدده بانتر پشت ۳ بفتح المیم و ضمها بانتر پشت و فی الشاهی والقانون بانتر بزرگ ۴ بانتر تکینه مرفوقه
 بلیم بانتر ۳ بانتر نشستنی ۴ بانتر کوجک ۶ بانتر افکند فی غار ح حشیه بانتر حویل آکنده ۲ جامه آکنده ۳ بستر
 نهالجه پر شده حشایک ۴ بانتر بستر ۴ نشستی فرش ح مثال ۴ جامه خواب آمثله ۴ مضربه جامه خواب
 پنبه آکنده ۴ قراغند کرسف پنبه کهنه ۵ بخره کهنه کراسف ح بخاد جامه کهنه ۲ زنده ۴ نهالی بخاد
 کهنه فروغ لحاف ۲ کزغند ۵ قراغند لحف ح شعرا جامه اندوزی دنار جامه بیرونی دتر ح مسفر
 بستر آهنگ ۲ مندی که پسترا بدن پوشاند ۴ بیده منقش ۵ چادر شب مقار ح قرام ۴ فرم ح محبس
 دستار سر ۳ العیس و المقرمه قوب مطرح علی ظهر الفراش والقدم والمقرم العتر المنقش الحسب ما یبسط
 فوق المثل الذي یام علیه محابس مفرقه ۴ هذب و بشه دستار هذاب ح هذاب م حمله م حمله ح
 باب ۱ عدد شمار اعداد ح واحد یکی انسان دو ثلاثة سه أربعة چهار خمسة پنج
 ستة شش سبعة هفت ثمانية هشت تسعة نه عشرة ده ۱ فی الموث واحد ۱ انسان اثنان ثلث اربع
 خمس احدى عشر یازده اثنی عشر دو ازده ثلاثة عشر سیزده أربعة عشر چهارده خمسة عشر پانزده ستة
 عشر شانزده سبعة عشر هفده ثمانية عشر هجده تسعة عشر نوزده ۶ فی الموث احدى عشر بیکسین الفین
 و کسرهما اثنی عشر و ثلاث مفرقه الی تسع عشرة عشرون بیست ۱ انسان و عشرون
 بیست دو ثلاثة و عشرون ۳ أربعة و عشرون ۴ بست چهار خمسة و عشرون ۵ بست پنج ستة و عشرون
 بست شش سبعة و عشرون ۷ بست هفت ثمانية و عشرون ۸ بست هشت تسعة و عشرون ۹ بست نه ثلاثون سی
 ربون چهل خمسون بنجاه ستون شصت سبعون هفتاد ثمانون هشتاد تسعون فون مائة صد مائتان
 دو صد ۲ دویست ثلاثمائة سه صد أربعماية چهار صد خمماية پنج صد ۲ یا صد ستمائة شش صد سبع
 مائة هفت صد ثمان مائة هشت صد تسع مائة نه صد ألف هزار ألفان دو هزار ثلاثة آلاف سه
 هزار أربعة آلاف چهار هزار خمسة آلاف پنج هزار ستة آلاف شش هزار سبعة آلاف هفت هزار
 ثمانية آلاف هشت هزار تسعة آلاف نه هزار عشرة آلاف ده هزار احدى عشر ألفا یازده هزار اثنی عشر
 ألفا دوازده هزار ثلاثة عشر ألفا سیزده هزار أربعة عشر ألفا چهارده هزار خمسة عشر ألفا پانزده هزار
 ستة عشر ألفا هفده هزار ثمانية عشر ألفا هجده هزار تسعة عشر ألفا نوزده هزار عشرون

ألفا بیست هزار نلادون ألفا سی هزار اربون ألفا چهل هزار خمسون ألفا پنجاه هزار سترون ألفا شصت هزار
 سبتون ألفا هفتاد هزار ثمانون ألفا هشتاد هزار تسعون ألفا نود هزار مائة ألف صد هزار مائتا ألف
 دویست هزار ثلاثمائة ألف سی صد هزار اربعمائة ألف چهار صد هزار خمسمائة ألف پنجم صد هزار مائینصد
 هزار ستمائة ألف شانصد هزار ستمائة ألف هفت صد هزار ثمانمائة ألف هشت صد هزار تسعمائة ألف
 نهصد هزار ألف ألف هزار هزار و نمره هزار و نمره طاق شفع جفت حسا طاق زکا جفت ه
 حسا او زکا یعنی اندک یا بسیار باب _____ حصه بهره حصص شقق م اشتقاق
 ح قسطم اقسطام جزه م باره جزیه اجزاء ح سهم م باره سهام ح سهمان ح أسهم ح نصبت
 م النصبة ح ذنوب م ۲ واصله الذنوب الملاء بالماء ذناب ح حلاق م کفل ح خطا م خطوط ح قسّم م
 أقسم ح تعق بیره اخرجی لختی ابعاض ح تبد اندک م اندک چیزه بهره اندک کسیر م نزر م قلیل
 نصف نیمه ۲ نیم شق م شطر م ثلث سید ۲ سه یک ربع چهار یک خمس پنجم سدس ششید سبع هفت
 یک ثمن هشت یک تسع نه یک عشر ده یک عشر م معشر م مئذ بکان یکان احاد م مثنی دوکان دوا
 ثنائیم ثلاث سهان سهان سلت م رباع چهار ماه چهار کان مربع م خماس پنجکان پنجکان مئمس م سدس
 ششکان ششکان مئسدس باب _____ عین زر م زر مین زده شعیر یک جو حبه ق ه دو
 جو طحرج سوی قراکیم داندک اتسویلا جو طحرجان م نصف سدس م ثمن سه تسو دانی دانی سدس م
 ربع دانی و نیم ه داکتیه ثلث دو داندک نصف و نصف دینار نیم دینار ثلثان چهار داندک ثلث و ربع نیم دینار و نیم
 داندک نصف و ربع چهار داندک و نیم نصف و ثلث پنج داندک ۲ ثلثان و ربع پنج داندک و نیم دینار یک دینار دانی
 ح مثقال م سند دینار ۲ مقلد دینار ه المثقال بحسب الدرهم درهم و ربع و سدس و ثلثا شعیر و بحسب
 الطاسیم اربعة عشر وده طحرجا و بحسب الشعیر مایه و ثمانی شعیر اصطلاحا متاقیل ح بدتر وده هزار
 درم بدتر ح صرة کبسه زر زر بشت در رکوی ه کبسه سیم زر، یک مهر زر صرح قنطار پوست کاو پراز
 زر قنطار ح و زق بلد سیم نفوس مین زده اوراق ح رقه م ۱ الورق والرقه المضروب من الفضة لالعين
 الذهب قوه ح درهم درم ه الدرهم ست دوانیق والدان سنة حبات و لحمة شعیران ذکر اهرع اوقیه
 جهل درم ۲ چل درم ه جهل درم سکه اوقی ح ۱ بالشدید والتخفيف ۴ نر نصف اوقیه ای بیست درم
 طارحیه درست زر ۶ درست درم طراز ح ۱ بهرج الدرهم الذی فصدّه غالبه ۴ ستوق زر ناقص فلس

پَشِير قُلُوبُ ح اَلنَّاسُ قَرَاةً وَزَهْرًا يَزِيدُ قَرَاةً ح مَرَاتِبُ دَرَمُ ح وَلَوْ كُنْتَ بَوْنَقَةً وَوُطِقَةً م سَكَةً م مَبْع
دَرَم ه نشانه زر صَبْرِي شَرَارُ صَبْرَانَه ح سَاجَةِ لَوْح صُفْد سَيِّئَانِ تَرَاوِي زَر مَعَا نِيرُ ح باب
وَرَانِ سَبْخِنْدَه سَبْرَانِ تَرَاوِي مَرَوَانِ ح بَحْمَتِ شَاهِين تَرَاوِي ۲ شَاهِي ۲ شاخ تَرَاوِي لِسَانِ اَلْمِيرَانِ زَبَانِ تَرَاوِي اَزْدَانِ تَرَاوِي
فِرْكَانِ ف ۱ الفِرْكَانِ الذَّانِ يَكْنُفَانِ لِسَانِ اَلْمِيرَانِ عَيْنِ اَلْمِيرَانِ جَبْشَه تَرَاوِي ۳ طَرَفِ عَوْدِ عَذَابَه رَشْمَه تَرَاوِي ۴ بَنْدِ اَوْدَاقِ
ح كَهَنَه بَلَه تَرَاوِي كَفَّ ح صَحْبَه سِنْدِ تَرَاوِي عَمُودُ ف ۲ العَمُودِ اَلْمُخْمَرِ مَعْنَى اَلْاِه اَلْمَوَدِي فِي الْقَبْلِ غَالِبِ ۴ شَاهِين
۵ چَوْبِ تَرَاوِي قَبْلَانِ كِبَانِ ۴ كِبَانِ رَاسْت ۷ كِبَانِ تَرَاوِي بَرَكِ قُسْطَاسِ مَعَام ۳ اَلْمِيرَانِ اَلْمُسْتَقِيمِ م كِبَانِ بَرَكِ
رَافَعَه سِنْدِ كِبَانِ ۳ و ه ح دِيدَه تَحْسَدِ هَاعِنْدِ اَلزَّوْنِ فَعِيرُ بِيْمَانِه اَزْدَتِ م اَهْلِ الشَّامِ كَالْفَعِيرِ اَهْلِ اَلْعِرَاقِ
سِكِيَانِ م ۲ زَبِغِ الصَّاعِ ۵ مَكَايِلُ ح كَيْلُ م مَسْ يَدِ م اَمْنَانِ ح مَنَامِ اَسْنَانِ ح سَخِ يَسْتِ وَبِهَارِ م عُوْرُ
دَرَاوَزِه سَخِ صَاعِ بِيْمَانِه چَهَار مَنِي ۷ چَارِ مِ شَرِي صَيَّعَانِ ح صَوَاعُ ۶ و يَقَالُ هَوَانَا يَشْرَبُ فَيَدُ مَدَّ بِيْمَانِه
يَدِ مَنِي ۵ اَلْمَدِ رَطْلُ وَتَلْتُ عِنْدَ اَهْلِ اَلْجَزَارِ وَرَطْلَانِ سِنْدِ اَهْلِ اَلْعِرَاقِ اَمْدَادُ ح رَطْلَانِ م مِ ۵ بِيْمَانِه نِيْحِي
اَطْلَانِ ح اَسْتَرَانِ يَدِ اَسْتِيرِ اَسْتِيرُ ح د قُسْطُ نِيْمِ صَاعِ د وَتَقُ شَمِثِ صَاعِ ه تَر دَوَاوَزِه رَسَقِ نَوَاقِ يَبْعُ دَرَم
۵ تَسْقُ نِيْسْتِ دَرَم بَا قَرَسِ اَسْبِ اَخْرَاسِ ح خَبْلُ اَسْبَانِ اَسْبِهَانِ ح خَبْلُ ح كَرَامِ م
عِرَاقِ اَسْبَانِ تَارِي ۴ اَسْبِهَانِ عَرَبِي وَالْوَسْدِ عَرَبِي حَصَانِ اَسْبِ نَرَمِ اَسْبِ اَبْغَرِه اَسْبِ كَفَشِ حَصْنِ ح حَجَرُ
مَادِيَانِ حَجُورِ ح رَمَكُ م رَمَكُ ح رَمَاقُ ح هَجِينِ جَرْدِه ۳ اَسْبِي كِه بِدَرَشِ تَارِي بُوَدِ وَاَدَرَشِ دَكْبَرِ اَسْبِ بِي اَصْلِ
۵ اَسْبِ بَدِ تَرَاوِي ۷ اَسْبِ كَوَاَه مَوِي مَقُورِ م ۵ عَجَانِ اَسْبِ نِيكُ تَرَاوِي طَرَفِ م ۲ اَزَادَه اَكْرَانِ مَاهِ اَسْبِ بَادِشَا
كُودُو اَسْبِ يَلَاغِي رِزُونِ اَسْبِ تَرَقِي ۴ اَسْبِ عِي ۲ بَرَاذِيْنِ ح مَهْرُ مَهْرَه اَسْبِ ۷ كُودُو اَسْبِ اَسْهَارِ ح مَهَارِ ح اَبْكَارَه
ح مَهْرَه مَهْرَه مَادِه ۷ اَسْبِ كُودُو مَادِه مَهْرَاتِ ح حَوَلِي يَكِ سَالِ اَسْبِ حَوَاكُ ح حَوَجُ دُو سَالِ اَسْبِ جَدَانِ ح
جَدَعَانِ ح ثَنِي سَمِ سَالِ اَسْبِ ثَنِيَانِ ح ثَنَانِ ح رَافِعِ مَعَا چَهَار سَالِ اَسْبِ رُفَاعِ مَعَا قَارِ ح نِه سَالِ اَسْبِ
۳ اَسْبِ پَرِ قَارِ ح قَرِ ح مَرَكَبِ بَرِ نَفْسَتِنِي ۴ اَسْبِ سَوَارِي ۲ بَرِ نَفْسَتِنِي نِيكِ اَسْبِ مَرَكَبِ ح حَمَلَانِ اَسْبِ
خَلْعِي ۳ يَعْنِي اَسْبِ هَبِه اَسْبِ بِشَرِ كَشِ جَوَادِ اَسْبِ نِيكِ ۳ نِيكُ دَرُو ۳ شَوَرُ تَوَسِنِ ۳ شَوَرُ اَسْبِ زَرِ جَنِبَه
اَسْبِ بَهْلَوِي كَشِيدِه هَلَاچِ رَاهِ وَاَرِ مَكَايِلِ ح حَرْدُو اَسْبِ بِي فَرْمَانِ ۲ اَسْبِ تَوَسِنِ ۴ اَسْبِ كَاهِ كِيَرِ صَلُودِ بِي حَرِي
۴ اَسْبِ عَرَقِ نَكْنَدِه ۷ اَنْدَا حَوِي هَضْبِ اَسْبِ بِسِيَارِ حَوِي ۴ اَسْبِ عَرَقِ كَنْدِه ۲ طَرِ اَسْبِ جَهْنْدِه ۳
اَجَرُ اَسْبِ بِي مَوِي ۴ اَسْبِ كَوَاَه مَوِي جَرُو ح مَقُورُ اَسْبِ اَبَسْتِنِي ۳ اَسْبِ زَايْنْدِه ۴ مَادِيَانِ اَبَسْتِ عِقَاقُ

ح نلوج ۱ دنا نناجها باب جَحَلَّة لب اسب مَحَافِلِح قوس میان دو گوش اسب
 م موی پیشانی اسب قَوَانِیَح غرق پش اسب ۱۰ یال اسب أَعْرَافُ ح لکآن سینۀ اسب صَهْوَة نشسته
 اسب صَهْوَاتُ ح ذنب دنبال اسب ۴ دم اسب أَذْنَابُ ح سیمب موی بش و پیشانی و دنبال اسب هَلَبُ
 موی دنبال اسب ۲ موی دم اسب عَبْثُ اصل دم ۳ استخوان دنبال اسب مَلَكُوتُ پایین دم ۶ هوا السفلی من
 الذنب حیث عَرِ من الشعر عَسِيبُ جلی استخوان دم ۶ هو حیث نبت الذنب مَحْزَمُ جایگاه تنک اسب أَيْطَلُ
 تله اسب بُرْدَانُ نر اسب ۲ نر اسب ۴ ایر اسب عُرْضُولُ نر خر ۶ م قنب غلاف نر او طَبِیَّةُ فرج رکه گز
 دره اسب کَرُوتُ ح زنت سرکین اسب در شکر ۱ سرکین دره ۳ سرکین فُرُوتُ ح قاعه یک پای اسب ۴ پایهای
 اسب ۵ دست و پای اسب قَوَانِیَح ح شوک چهار پای اسب ۴ اطراف ذُحْجُ او و پای اسب ۵ کنار سُمُ حافر
 سم اسب ۳ سنب اسب خَوَافِزُ ح سنب پیش سنب اسب ۲ میان سنب اسب سَنَابِلُ ح دایره پس سنب
 ۵ سیمب سُمُ حامیان جانب سنب ۴ نر عقب جای موی با سُتِیَّةُ نشان اسب
 ۳ یعنی نشان آتش شِیَاطُ ح آرم سبید سر أَصْقَعُ زبر سر سبید ۲ زبر سر سفید ۲ فرق سر سبید
 اسب أَقْفُ اسب سبید قفا ۴ اسب کردن سفید أَفْرُ سبید روی پیشانی سفید لَطَمُ یک سوی روی
 سبید اسب أَقْرَبُ زبرین سبید اسب ۴ لب بالاین سفید أَلَطُ لب زبرین سبید أَرْحَلُ سبید پشت
أَبْطُ شکم سبید أَعْفُ سبید پهلوی ۴ جانب و خاصر سبید مُحْجَلُ دست و پای سبید اسب ۴ چهل
 پای سفید جَبَبُ پایا تا زانو سبید ۵ تا زانو سفید بدو دست و پا مُسْرُورُ پایا تا برای سبید ۴ ماران
 سفید أَعْضَرُ سبید دست ۴ هردو دست سفید أَرْحَلُ پای سبید ۴ یکپا سفید أَصْبَغُ سبید دنبال
 ۵ سفید دم أَشْفَرُ سرخ پش و دنبال ۴ یال و دم سرخ مَكْبِتُ سیاه بش و دنبال ۴ اسب سرخ و سیاه
وَرْدُ ۵ زرده ۶ هولاین الاشقر و الکیت بترکیه قولا وَرْدَةُ ماده او أَخْبَسُ کل رنگ اسب ۴ ابرش
أَخْضَرُ دیزه ۲ سبز أَدْهَمُ اسب سیاه صِنَابُ سرخ و زرد اسب ۲ بوزه سبید بازو أَشْهَرُ خند ۲ انگ
 سبیدی غلبه دارد بر سیاهی ۱ بوز أَلْبَقُ سیاه أَمْرُ لیلک رنگ ۴ پلنک بهم یک رنگ نَمَكَةُ خال اسب ۴ نقطه
 که بر اسب بود نُكْتُ ح با مِخْطَرُ جای ناخن اسب ۴ جایگاه ناخن مِصَامِيرُ ح حله
 اسبان ناخن اسب در میدان حَلَبَاتُ ح محل اسب نخستین مُصَلِّ است دوم ۴ دومین مُصَلِّ اسب
 سوم ۴ سیمین تَالُ اسب چهارم ۴ چارمین مُزْتَجِعُ پنجمین عَاطِفُ اسب ششم ۴ ششمین مُؤَمِّلُ اسب

صفت ۴ صفتین خطی اسب ششم ۴ شصتین لطم اسب نهم ۴ نهمین سبکته سبکته اسب ۴ صفت قاشق ۴ صفت قاشق ۴ صفت قاشق ۴
فستق ۴ ۳ واپسین همه ۷ پسین با ۲ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲

طبر دهل طبله مقره چکان طبل مقارح صنچ چنک ازج صنوح دبابة طبله دهامه دبادب
ح کورف طبله بزرگ دهل برقه فساد بری بستان ح صنوف صبران ح ناقورم شهر خرنای سپید
مهره تریان ۷ سپید مهره علمرف ح نشان اسلام ح رایة علم خرد رایات ح لواء علم بزرگ ه بند آویزه
ح بندم تجنیوف ۳ حی التری بالجدة مغرب واصله بالفارسیة بنجید عزادة منجیق خرد نقاطه
نفت انداز باب مسلمة سلاح داران ۳ مردمان باسلاح معالج ح ساینف شمشیر
دار آمل مردی شمشیر راست نیزه دار آبخر مردی نیزه تار سپر دار آکشف مردی سپر منفع خود دار
خاسر مرد و خود کار رزه دار ممتلیم م نابل تیر دار شاک تمام سلاح آغزل بی سلاح باب
سلاح ساز جند أسلحة ح رزم شکة م سینف شمشیر سینوف ح السنیف ح منصل م مناصل ح محصل
شمشیر برزان مشرقی شمشیر مشرقی ۱ شمشیر شامی ۲ مشرقی هو منسوب ال مشرقی الشام و هی قری من ارض المرس
بدون الی الرب مهند شمشیر هندی ۲ تیغ هندی ۱ هو المطبوع من حدید الهند ه شمشیر هندی ۱ صندوق
م حسام شمشیر برزان مذکر شمشیر کنار بولاد ه شمشیر روی بولاد و میان نرم حدید تیغ تیز نصل
السنیف تیغ شمشیر تیزی شمشیر صل ح نصل ح شقرة السنیف کنار شمشیر تیزی شمشیر شعار ح حد
روی شمشیر ام عزاد م طبة م طبی ح طببات ح کل شمشیر کند فرزند کر شمشیر مقبض دسته شمشیر مقابض
ح فائمه قوتیم ح عبد نیام شمشیر اغداد ح محل نوال شمشیر حامل ح حالة م حامل ح نجد م علاقة م
با رُح نیزه رماح ح ارماح ح أسلة نیزه دران سر نیزه أسل ح أسلکت ح فکاة
نیزه بی آه ۲ چوب نیزه ه نیزه بی سنا فناء ح قنوت ح قنی ح صعدة نیزه راست رسته صعداد ح
رذنی نیزه ردینی ه نیزه منسوب برنی ردینه نام ۷ رذین اسم قبيلة کشمیری نیزه سمهوی ۲ نیزه هندی نیزه
منسوب بمردی سهر نام و شیخ دخت نیزه حقی نیزه خطی ۷ خط اسم قبيلة خزانه بن نیزه ه نیزه خرد جزا
ح نیزم ۲ نیزه کوتاه نیلان ح مزارق روبین مزارق ح سنان آه سر نیزه أسنة ح شکاة الزح سر نیزه شبا ح
کعب بند نیزه ه بیخ نیزه ه سر بند نیزه کعب ح انبوت مسیا دو بند نیزه ه میان دو بیخ نیزه آتابیغ ح عابل
نور نیزه ۲ بن نیزه ه فی الدیوبی هو صدر الزح دون السنان ۴ سینم نیزه بیرون از آه ه آه زیر سنان عابل
ح رُح آه بن نیزه ه آه زیر نیزه زخاج ح با قوس کمان قیش ح حیة م حنایح
قوس کمان کر سقوط کمان دان و تر کمان آوانار ح خیمس لد دسته کمان ۴ مقبض کمان مخمس م کند ۲ میان

تكان ٣ وفي الاقناع موضع السهم وفي الديوان ما بين طرف العلاقة سبعة خم كوشه تكان سبائك
 ح فرس خسته تكان ه جاي زه تكان با ————— سهم تير سهام ح مئزغ م تبال م تبال
 ح سقام تير كر تبال م مژمات تير نشانه ا تير نشانكي مزي ح مريخ تير يزلو م تير دراز چهار بر ٧
 تير برتاب نشانه تير تكان ه تير بي بيكان نشاب ح قدح چوب تير ا القدح عود السهم المبري
 قبل ان يراش وينصل حسنة تير خرد نصل بيكان نصل نصال بيكان كر مشق بيكان دراز
 ه مشاقص ح مبله بيكان بهن قتر بيكان كرد م بيكان كوچك ريشه بر تير ريش ح قذق م قذق
 فوق سوار تير افواق ح سهم ناصل تير بي بيكان سهم اتوق تير بي سوار سهم اتوق تير بي بر خشيعة
 انكشتوان ا انكشت بان ه كير الحتيعة ما يجعله الراي في ابهامه ختايع ح هدف نشانه تير
 اهداف ح غمق م اغراض ح جعبة تير دان جعات ح جعات تير دان دوز م صدف دوز قرت
 تير دان م جعبة از پوست دوخته اقرا ح كنانة م كنائس ح روضة م وقاص ح جفير تير دان بزر
 ١ الكشانة الواسعة ٣ حصل بجان تير ا رشق تير يك دسته با ب ————— سكاك كارد كر سكاك
 كارد سكاكين ح شفرة كارد برك ا كارد كلان شفار ح شجر دشنه م سنج كارد خناجر ح شعيرة كارد
 پرزانه ا ميان كارد م سيانه دسته شيراز ه الشعيرة ما بين السيلان والصاب شعائر ح قبعة
 بند كارد ٣ القبعة ما على رأس السكين من فضة او غيرها وقد يقال لما نرى الشعيرة قبائح ح سيلان
 دنبال تيغ كارد ه حديد ه التي تدخل في النصاب نصاب دسته كارد ورايت نيام كارد اغلاف
 قوت ح با ————— كوتوف م كرز خزر كرز ٣ وهو عني من حديد مزرية و مزرية
 جوب دستي م عصا آهن ازرية م هراوة عصا ستر هراوك ح عصاف عصي ح عكارة عصا آهن
 م عصا سرا آهن عكار ح ا اذا طالت قليلا واستظهر بها الراي والامرج والشيع وغيرهم فهي العصا فاذا استظهر
 بها المريض والضعيف فهي المستاة فاذا كانت في طرفها عقافة فهي مخج فاذا طالت فهي الهراوة فاذا كانت فيها
 سنان صغير فهي العكارة فاذا طالت شيئا وفيها سنان دقيق فهي الميضر فاذا زادت طولها وفيها سنان
 عريض فهي آلة وحرة فاذا اجتمع فيها الطول والاستواء والسنا فهي القناة والصعدة والرمح سوط تازانه
 سياتام اسوام ح عذبة دوال تازانه ه علاقة تازانه ٢ زفانه عذبات ح م عذبة بندك بر دسته ميزند
 علاقة دوال انكشت م سمه كر در دسته ميكنند علايق ح محفقه درو درة م با —————

زرد زره حلقه م حلق م بغیر قیاس زرم م دُرُم ح سنور م م لوس من قید اول سلاح م حید سابعه
 زره تمام م زره فراغ سواج م مفاضة م افاضة م فضاضة م نثرة م ثقله م زرقه م زرم آهن
 زرق ح بدنة زره کوتاه بکن ح ذایل زره دراز دامن خوشن ف جبه م دراز دامن خوشن ح سختان ف
 م کنز کند م زره در میان لباسی دیگر بدوزند تجفاف برکتوان ۲ برکتوان اسب تجاف ح بفضه خو
 بفتح م سقر م سقاز ح نثره م ترک ح قوس نیرین او قواس ح تسعة زبرین او منطفة کمر م فی الانعام
 المنقول والنظم ما یشد به الوسا م کمر اندوز صاطلح ح نطاق م کمر بدوزن کیمان معاف طنبية
 شادان آکس چرمین ترأس سیر کر ترأس سیر ترسه ح حقه م حقد ح حنة م ه سیر فراغ جنر
 ح عین م حکان ح ذرقه کلو سیر ۲ سیر چرمین ۲ سیر پوست کلو ذرق ح باب ————— بهیمة چهل
 پای ه چلای کلام ح نعم ۲ ستوان ه شتر و کوه و کوسبند و بز انعام ح آفیم ح بعیر اشتر ه شتر
 بقران ح ایل اشتران آبان ح ایل سنگ اشتران فرکداشته آشین اشتر سبید عیش صرمة کله
 اشتر زاده تاجهل ه صر م دود اشتران از سه تاده آذواد ح جل اشتر نر آجمال ح جمال ح جمالة
 معا ح جمالات معا ح جمال اشتران ناقة اشتر ماده فوق ح نیاق ح انیق ح انیق ح ایاق ح ایاق ح یق
 اشتر بچه آکند ۳ اشتر بچه مرده ۴ پوست بچه اشتر وگاه آکند بکر اشتر جوان اشتر بچه ۱ نوزاد بکر
 ح آبکر ح بکر ح فیه نظر فصول شتر بچه از شیر باز کرده فصلان ح ربع بچه اشتر بهای ۱ بکه زاده
 رباع ح رباع ح ضبع اشتر بچه تیر ماه ۲ بکه زاده ۱ بکه زاده ح این محاض اشتر نرینه يك سال بدو
 در آمده بنت محاض ماده همچنین اینست کون در ساله ز در سوم در آمده م شتر نرینه سه ساله بنت کون
 ماده همچنین ۴ شتر مادینه سه ساله بنت کون ح حوسه ساله ز بچه چهارم در آمده ۶ شتر چهار ساله حقاق ح
 حقة ماده همچنین حقات ح جدع چهل ساله م پنجم در آمده م شتر نرینه پنج ساله ننی پنج ساله بشمر در
 آمده ۶ شتر نر شش ساله نسیان ح ثنائ ح رباع شش ساله در هفتم در آمده ۶ هفت ساله سدس هفت
 ساله هشتم در آمده ۶ هفت ساله سدس ح سدس م سدس ح بارز هشت ساله نهم در آمده بزل ح تخلف
 نه ساله دهم در آمده ۱۰ ساله تخلف عام یازده ساله تخلف عامین دوازده ساله عود اشتر سیر عوده
 ح غل کشر اشتر نحو ح غال ح غالة ح غول م قنق م مضعب م قریح م غیل م قرم م مقرم م شققة
 لهاء کشر ۱ لهاء الفل بحر همام فیه اذا هاج لغام کفدا کشر م کف دهان شتر طرقة اشتر ماده بکشن رسیده

۵ خفت کش خُلفه معا اشتر آبستن محتاج نزدیک برادر عشره ماهه آبستن عشره قلوغ اشتر
 ماده جوان قلاغ ح تاج اشتر ماده پسر اثیاب ح شارف م شرف ح بدنه اشتر قربانی اشتر ماده زربا
 بزن ح جلش اشتر قوی و بزرگ ه شتر ماده قوی اجدم عشم م عذافرم امون آن اشتر که بالغه
 حرق اشتر زار ۳ و فی دیوان الحرف الناقة المهروله تشهیت محرف الکتاب ۴ شتر لفر نصر م انصاء
 ح حلوف اشتر دوشا ۲ شتر دوشیدن حلوفه م صغی م صفایا ح لغوج اشتر کفن افکنه لغاح ح لغحه
 م لغح راحله اشتر بر شستن شتر سوار رواج ح روجل م بار کفر رجوله م رکوب م مطیة م مطایا
 ح مطی م قود م شتر که ساریان سوار میشود قعد م راملة اشتر تلح کف راوله اشتر مشک بر رجوله شتر
 بارکش قرقر بارناکش اشتر شمله اشتر ماده دنده ه بشتاب دنده خلال م غیر آله اشتر ماده سخت دنده
 ۲ اشتر بافت بختی اشتر کمر سانی بخت ح بخنیة ماده او بخانی ح غراب شتر تازی دق بضر و بچه
 و شیر اشتر باب مشرب اشتر ه لبع شتر مشافرح ۲ مشرف م مشافرح ح خيلة
 الناقة فرج اشتر ماه مقام ز اشتر ثبل غلاف ز او کرکوه سینه اشتر ه ای صدر البعیر ماص
 الارض اذا اتاح کرکوه ح کلک م کلک ح جران اندرون کردن اشتر نغمة زانوی اشتر ۳ ایج بر زمین
 رسد از اشتر در وقت خفتن نغمت ح فرس شمر اشتر ۲ سبب اشتر ۳ الفرس من البعیر بمنزلة الحافر من
 الفرس و فرس ح منسم ناخن اشتر ۲ المنسم البعیر بمنزلة الفرس للانسان والسنبك للذابة والمخلب للطائر
 سنبك الفرس للفر النور بزئ السبع مناسر ح خف نعل اشتر ۲ نکه اشتر ه موزه او دست و پا را
 اخفاح ح بعو معا پشدا اشتر ۷ شکل شتر بعو معا ح حله م سنام کوهان اشتر اسمیة ح حدة بن
 کوهان سدید محمد کوهان باب عران پسر اشتر ۲ سهار جوبین م بر جوبین ه
 جوبینی شتر خشت م اخشة ح خزامة پسر موبین خزاجر ح زام سهار ازنة ح خطام م م
 و سمانی که یکسرش بکودن و دیگر موبینی شتر بسته میشود خطم ح جرس درای ۶ درای چند اجرامر
 ح نسع نوار اسفح ح حبال رس تاب حبال ح شطر رس دراز اسطان ح رسن فر
 رسجان آسان ح مثلوف رس سه تاه مرقع رس چهار تله ۲ چهار تا زنة یار رس کهنه رقة رس
 کردن بند فرس حلقه رس ۳ الرقة للحلقة تشد بها البهیمة والفرس حلقة من خشب تشد فی رأس
 الحبل م حلقة جوبین ه جنبه نوار عقال زانو بند بطن شکر بند ۴ تنک زین بطن ح غرض م

غُرْضَه ۴ قَصْدِر شکر بند پیشین حَقَب شکر بند پسین رَحَل بالان شتر رَحَال قَتَب بالان
 خَرَد ۵ ۱ اقْتَاب کوز بالان ۲ مارها آکوز ۳ کِرَان ۴ مَسْبِق بالان هودج عُبْط ۵ قَادِمَه ۶ بيشن
 قَوَائِم ۷ اخوَر بيش بالان شَرَفان بيش و پسر بالان قَوُوْ چوب بالان حَقِيْبَة ۸ جامه دان حَقَائِد
 ۹ حَوِيَة حَوِيَت ۱۰ خَماء حَوَل السمان با ب _____ بَغْل استر بَغَال ۱۱ بَغْلَه استر ماده بَغَال
 استر بان مَكْر کوی کفر ۵ خرنده کَرَم ۶ حَلَا خَر مَحْر ۷ اخِر ۸ حَمِيْر عِيْر حُرْکُو ۹ اخِر کور
 اَمِيْر ۱۰ قَرَام ۱۱ خَر کور زَر دَرَاء ۱۲ جَدَه خطا بر پشت حُرْکُو ۱۳ خطا سياه بر پشت جَدَه ۱۴ اَنان
 خرماده اَنَن ۱۵ اَنَن ۱۶ بِيْدَانَه حُرْکُو ماده جَحْش خَر کُو ۱۷ نَر جَحْش ۱۸ جَحْمَة حُرْکُو ماده
 تَوَلَت کَره حُرْکُو ۱۹ اخِر کور بجه با ب _____ مَغْلَق اخوَر مَغَالِف ۲۰ اَرَم مِيح اخوَر ۲۱
 سَتَوَکاه ۲۲ سَتَوَکاه ۲۳ اَوَر ۲۴ اخْبَة ۲۵ اَوَاح ۲۶ مَلَق ۲۷ خوراک چهار پاين ۲۸ طعم چاربا مَلَق ۲۹
 مَلَق ۳۰ مَلَق ۳۱ مَلَق ۳۲ مَلَق ۳۳ مَلَق ۳۴ مَلَق ۳۵ مَلَق ۳۶ مَلَق ۳۷ مَلَق ۳۸ مَلَق ۳۹ مَلَق ۴۰
 اسب قَصَان ۴۱ عِلْق ۴۲ مَعْلَاق ۴۳ مَعْلَاق ۴۴ مَعْلَاق ۴۵ مَعْلَاق ۴۶ مَعْلَاق ۴۷ مَعْلَاق ۴۸ مَعْلَاق ۴۹ مَعْلَاق ۵۰
 بَزْدَة بَعْمَانَد ۵۱ بَعْمَانَد ۵۲ بَعْمَانَد ۵۳ بَعْمَانَد ۵۴ بَعْمَانَد ۵۵ بَعْمَانَد ۵۶ بَعْمَانَد ۵۷ بَعْمَانَد ۵۸ بَعْمَانَد ۵۹
 وَر ۶۰ خِرول ۶۱ خِرول ۶۲ خِرول ۶۳ خِرول ۶۴ خِرول ۶۵ خِرول ۶۶ خِرول ۶۷ خِرول ۶۸ خِرول ۶۹ خِرول ۷۰
 شِرَان ۷۱ بَقَره کَلو ماده بَقَر ۷۲ بَقَر ۷۳ بَقَر ۷۴ بَقَر ۷۵ بَقَر ۷۶ بَقَر ۷۷ بَقَر ۷۸ بَقَر ۷۹ بَقَر ۸۰
 کوماله ماده تَبِيْع ۸۱ يک ساله جَدَع ۸۲ دوساله ثَنِي ۸۳ سه ساله رَابِع ۸۴ چهار ساله سَدِس ۸۵ پنج ساله صَالِغ
 شش ساله قَرْن ۸۶ شاخ او قَرْن ۸۷ رَوَق ۸۸ اَرَوَق ۸۹ عَمَب ۹۰ چيزی که در زیر چانه کاه او بخند است
 اَغْبَاب ۹۱ عَمَب ۹۲ مَطْلَف ۹۳ کاه ۹۴ زنگاه کاه و کوسفند واهو ۹۵ سَنب کاه اَطْلَاف ۹۶ کَرَام ساق کاه
 ۱ مستدق الشاق اَكْرَم ۲ اَكْرَم ۳ حَفِي ۴ سَر کين کاه اَلْقَتَاه ۵ جَامُو کاهو ميش جَوَامِيش ۶ ه
 مَش ۷ اَن کاه که نقطهها دارد با ب _____ شَاة کوسفند ۸ کوسفند شَاة ۹ شَاة
 کوسفندان شَرِک ۱۰ غَم ۱۱ غَم ۱۲ غَم ۱۳ غَم ۱۴ غَم ۱۵ غَم ۱۶ غَم ۱۷ غَم ۱۸ غَم ۱۹ غَم ۲۰
 م يَلَع ۲۱ کَش ميش کَش کَش ۲۲ مَامَر ۲۳ مَامَر ۲۴ مَامَر ۲۵ مَامَر ۲۶ مَامَر ۲۷ مَامَر ۲۸ مَامَر ۲۹ مَامَر ۳۰
 م اَعْمَر ۳۱ عَمُوَر ۳۲ نَيْس کَش ۳۳ نَاز ۳۴ نَاز ۳۵ نَاز ۳۶ نَاز ۳۷ نَاز ۳۸ نَاز ۳۹ نَاز ۴۰
 بَرِي نهد قَطِيع ۴۱ مَه کوسفند نَه ۴۲ دَاچِم ۴۳ دَسْت آموز رَاچِم ۴۴ رَاچِم ۴۵ رَاچِم ۴۶ رَاچِم ۴۷ رَاچِم ۴۸ رَاچِم ۴۹ رَاچِم ۵۰

زاده ۲ بر شیر مست ۳ بر شیر خواره ۵ بزغاله مخدر سحال ح ۴ بهره بز از نو زاده ۵ بزغاله
 شیر مست بهام ح ۶ بذخ م ۱ ما فک و مکی نقد کوسفند خرد نقد ح نقاد ح جذک بزغاله ۵ بز
 غاله بز جذاع ح عناق بزغاله ماده عنوق ح عنود بزغاله کبک ۴ بزغاله عناغ خواره ۵ بجرا
 آمده مکل بر ۴ بهره خلان ح رخل بز ماده رخا ح جفر چهار ماهه بش یک ساله برقان ح خروش
 م ۳ بر کبک خواره ۵ بر شیر ماهی ۶ بجرا آمده خروان ح جذع کوسفند دو ساله ۲ بدوم در آمدن
 نیش سه ساله ۲ بسیوم در آمدن زانی و زانی چهار ساله ۲ بچهارم در آمده مدیس پنج ساله ابنجم
 در آمده صالح شش ساله ۲ بششم در آمده با رقتا کوسفند سیاه سپید
 ۴ کوسفند بیسر آسان کوسفند سیاه سر سر سیاه و اعضا سفید زخما سپید سر سر سپید
 و بر سیاه خوصا یک چشم سیاه و دیگر سپید ۴ یک چشم سیاه و یک چشم کبود کرغان سیاه
 کردن رخا سیاه بشت جوزا سپید میان نسطا سپید پهلوی سپید شکم شکلا
سپید تله خروا بایها تا تله سپید عقوا سپید دست ۵ یک دست سپید رخا یک پای سپید
عقوا سرون و بیسر بچید ۴ شاخ بیسر بچید ۵ سر سپس بچید قباد سرون در پیش
بچید ۴ شاخ در پیش کج شده نصبا راست سر عقوا شکسته سرون نصبا بی سر ۱
 ۴ کوسفند بی منشور ۴ عضبا شاخ چپ شکسته شرقا کوشش بدراز شکافته جذما
کوشش بپشنا شکافته قضا کرانه کوش بریده خرقا کوشش سوراخ کرده ۴ خرقا کوسفند
بمنشور قلا کوسفند دیوانه آلیه دنبه کیش آلیان میش کشن دنبه ۴ کشن دنبه آورده نجه
آلیان میش دنبه آور امیه آلبه کوسفند ۳ جذرت م با صوف پشم کوسفند
اصوا لبد م و بشر اشتر آوار ح شعر موی سید م مرد زاد پشم بزر میش میش پشم
زکین مقن ح چرا پشم بریده و بر هر بچید جلمان دو کارد و دخ انچ بد بال کوسفند از سرن
 و غیره ما یتعلق فی اذ باب الشاء و ارفا ها م ابعا و الها نیجق با خلق یستان
یستا مطلقا ۴ یستان شتر ۵ یستا کوسفند اخلاق ح ضرع م ضرع ح طی سعا م ۲
یستا سبام واسب و خر ۳ یستا آهر ۴ یستان کار و کوسفند اطبا ح با و
و حشر چهار بای دشتی ۴ جانور دشتی و حشر ح و حشر ح طی آهر طبا ح طبا آهر ماه

ولد كل انثى فرخ ولد كل وحشية طلاء ولد كل انسان طفل جراح اجرح ساجور کردن بند سدا بيلان
 سدا سوا جبر ح ابن اوى شغال بنات اوى ح ابن عريب راسو بنات عريس ح طربان شغال سورا كره
 سنانير ح هزم هكره سر هره ح هره كره ماده هره ح هيو كره دشتي ه ستم كره يتوبم بجه
 كره يتاييح ح با ب ————— صامه جنبنده الهامة ما يقتل من ذوات النعم والسامة
 ما لا يقتل منها ه جانور زهر دار هوار ح صب سوار خبث ح صبة ماده او اى انثى الضب
 ولها فرخان وللضب نركان النرك ذكره المنخن بيضه الكشيبة ثعمه المكون والتمن الضبة التي جمعت
 بيضا في بطنها حسل بجه سوار حسون ح ورك مانند سوار اوفى الساي حين يست كهر از سر
 دراز دنبال دارد ه نوعيت از سوار وركان ح قنقد خار پشت قناذ ح شيهم ذكر خار پشت
 سلفاة سندا پشت ه ابد كسف سلا ح علفاة غنده كواسو اذابة اكبر سر الوزغة كواسى كلان
 ه كرس علفا ح ساي ابرص كراسه ا خرسوله ه نوعيت از كرسه سولم ابرص ح وزغة بجه كراسه هم وزغ
 ح اصفم وزغ صفادم ح محيلة كراسى سزم خردون ح خردا افتاب پرست خردا
 ح خرداة ماده او ام حبس م عفت سزدم عقارب ح عفران سزدم نر شبدنم ه خرداة كزدم ماه
 زنى سز كزدم ۱ سوزن كزدم ه شاخ كزدم شولة دم كزدم شوكة نيش كزدم ه نيشتر كزدم شبة ۲ سز نيش
 كزدم ابرو ۲ سوزن كزدم ابر ح حمة زهر كزدم نركان و نركان فاره نرك ح حية مار حيات ح
 اتم معام حنش م اكل ما يصاد من الطير والهوام نعام ه افعج م اهو الذكر الجرى من الحيات سام الحية
 پوست مار افعى مار ماده ابر مار افعى ح اسود مار سياه اسود ح ارقم مار پيسه مار ابلق ه مار
 سياه سپيد ارقم ح صل مار كشنده ه مار فسون كار نكشده اصلا ح صلا ح تبيير از درها تعبانه
 م مار نرك تعالين ح حفات ماري زهر علفان مار بجه شيطان مار سپيد ه وهو نوالعرف
 قبيح الوجه جان مار سپيد خرد دروسر مار كورمار ه خرداء پوست مار خراش ح سمر زهر
 مار عوم سوام ح فله موش فار ح ام رشيد كيت موش خرد موش نر ه موش دشتي موش خرد
 خردان ح برص بجه موش درصه ح ادرص ح برنوم موش دشتي برابيع ح زابة كرموش خراب ح
 خلة كرموش ه خلة ح جيهنوق ه جيهنوق سركين موش ا صطاك سوا ح موش ه ديكلم هرچاك موش
 كرايد با ب ————— حشره جنبندان خرد ه جانور خرد حشرات ح كلة مور مل ح نمل

۵ در کاک ۱ شیر کجشد صِرْدَان ح اَخْطَبُ م جَدَاةُ زَمَن ۴ باز لا ترک و غلبه بر جَدَاة ح نَزْوِي اِنْ
 تَرَكِي طائر من الجوارح شبهه الباشق يَأْكُ ح سَرَّ كَرَسُ نُسُور ح قَشَمُ كَرَسُ سِر قَشَامِير
 ح مَضْرَجِي كَرَسُ سَبِيد مَضْرَجِي ح باب _____ بُعَاثُ مَرْنَان خَرْد غَضْفُور
 كَجَشَد غَصَايِر ح نَعْرَةَ كَجَشَد بِجَه نَعْرُ ح نَغْرَان ح قَبْرَةَ جِكَاو ۳ وَفِي السَّاهِي جِكَاو قَبْر ح
 حَمَرَةَ سَرَخ ۳ كَجَشَد سَرخ ، وَفِي الْقَاو بِعَشَد سَرخ ۵ سَرخ سَر حَمَر ح دُخْلُ نَوَعِيست ز مَرْنَان
 خَرْد شَوْلِيَّة وَطَوِيلَةَ الذَّنْب وَتَسْمَى الْعَصُورِ الْأَسْوَد تَأْكُلُ الْعَب وَالْجُرَاد كَخَايِل ح صَفِيرُ زُول
 ۳ طَائِرُ سَبِيحِ الْعَامَةِ أَمَا الْمَلِيع ۵ بِعَشَد زرد ۷ خُولُ صَفَار ح وَصَّة دال وزه ۳ طَائِرُهُ دال بَره ۶
 كَلَسِكَنه وَصَع ح صَوْتُهُ كَجَشَد كَوَك ۲ دال بَره ۵ ف صَوْتُ ح صَعَا ح صَفَارِيَّة مَرغ زرد اَزْد جِفُو
 ۳ كَجَشَد زرد ۴ زرد كه چكوك اَزْد ح مَكَاة شَبَا وَب ۴ شَبَانِيْب شُوْطُ كَبِير اَكْبُو ه كَبُوك
 حُفَاغُ شَب بَره ۵ شَبْرَه حُفَاغِيْبَر ح حُفَاغُ فَرَاشُوك اَزْد شَرَك ۳ فَاشُرَك ۲ پَرَسْتُو ه فَاشُرُو
 ۷ بَرَسْتُك حُفَاغِيْم ح وَطَوَاكُم نَوَا م نَوُوق وَوَهْو حَبَلِي پَرَسْتُو كُورِي زُرْد زُر سَار
 تِقَامَةُ فَاشُرَك كُوه اَمَانْد فَرَاشُرَك ۵ خَر فَرَاشُوك ۷ بِاِشُرَك كُوهي حَبَاة مَرغ اَبِي ۶ زرد پَاي
 قَارِيَّة سَار سَبَز ۳ طَائِرُ قَصِيرِ الرَّجُل طَوِيلِ الْمَنْقَلِ اخْضَرُ الظَّهْرِ قَوَارِي ح حَمَامَةُ كَبُور حَمَام ح حَمَامُ
 ح تِقَامَةُ كَبُور خَانِكِي تِقَامُ ح يَمَائِرُ ح ۴ الْبِلَامُ الْحَمَامُ الْوَحْشِي وَهُوَ طَيْرٌ حَمَلُ وَهَذَا قَوْلُ الْأَصْحَى وَكَانَ الْكَلْبُ
 يَقُولُ الْحَمَامُ هُوَ الْبَرِّي وَالْبِلَامُ هُوَ الَّذِي بِالْفِ الْبُبُوتُ هَدِيلُ كَبُور نَر عَكْرَمَةُ كَبُور مَادَه نَكَارُ م ح جَوَزُ
 كَبُور بِجَه جَوَزُ ح قَرَفُ ف قَارِي ح سَاقُ خَر فَرِي نَر قَفْصُف اَفْصَافُ ح جَدِيلُهُ م جَدَايِلُ
 ح بَرْمَادُ كَبُور خَانَه ۳ أَشْيَانَه كَبُور تَارِيْد ح بُعَاة كَبُوك فَبُج ح قَبَاج ح حَمَلَةُ كَبُوك مَادَه تَجَل ح حَجَلِي ح
 يَعْقُوبُ كَبُوك نَر يَعْاقِب ح ۴ يَنْهَوُجُ تَبَه دُرَاجُ نَدِر ۳ طَائِرُ اصْغَرُ الطَّوِيرِ لَهُ صَوْتٌ مَلِيعٌ
 ۷ نَدِرُ حَمَلُ دَرَامِي ح حَيْقُوقَانُ نَدِر نَر نَدِرُ ح مَعَامُ تَدَارُجُ مَعَامُ تَدْرَجَةُ مَعَامُ قَطَاةُ سَفُود
 ۳ اسْفُود قَطَا ح حَبَارِي خَرَجَالَه اَجْرُ ۴ حَبَارِيَا ح خَرَبُ خَرَجَال نَر ۲ جَوَز نَر خَرَبَان ح نَوَا جَوِي
 جَوَز نَر ح نَعَامَةُ اَشْتَر مَرغ ۵ شَر مَرغ نَعَامُ ح نَعَامُ ح طَلِيمُ اَشْتَر مَرغ نَر طَلَانُ ح هَيْقُمُ م هَيْقُ
 م هَيْقَةُ اَشْتَر مَرغ مَادَه رَاكُ بِجَه اَوْرَاكُ ح رَنَلَانُ ح اَوْرَةُ مَرغ اَبِي بَرَك اَوْر ح قَلْوُكُم بَطَّة ف ۵
 بَث اَمْرغ اَبِي كَوَك بَطَّحُ حَمَامُ مَرغ اَبِي سَرخ اَسْرَخَاب ۴ سَرخ اَبِي طَيْرِ مَغْلِ الْفَرِي ذُبْسِي مُوسِيكَه

کَرَنَ کَرَنَ لَقَاقُ ۲ کَلکَل ۳ قُتُغ ۴ کَرَوَان جَوینَه جَوینَه کَرَوَان ج کَرَجَوینَه نر لیل جِه او
 هُذْهَذ بوبو ابوسش هَدهِد ج هَامَه جُغْد ساکوف هَام ج صَدی جغد نر ساکوف نر اَصْدَاء
 ج بَوْمَه ۲ و لم یُعْض صاحب الصالح بینهما ۱ فقال الهامة طائر من طیر اللیل وهو الصدا ثم قال فی
 باب الیاء الصدا ذکر البوم بوم ج فَيَاذ بوم نر شَوْرَق معا کاسکینه ۲ مرغ سیاه اَشْرَقَ ۳
 اَخِيل ۴ مرغ کاز کرایه شَلَف و رتج سلوک ۵ طافوس و طافوش ف طواف یس ج فَاخِثَه ف قُتُغ
 ج بُلُل هزار دستان بکایل ج عَسَدَلِیْب هزار دستان نر عَنَادِب ج بَبْغَاء طوی ۲ طویل بَبْغَاء
 ۳ عَسَقَاء سِمْرَغ ۴ طائر معروف الاسر مجهول الجسر حَمَه اسخوان رند ۵ اسخوان خوار رَحْم ج
 اَنُوق اسخوان رند نر ۲ اسخوان خورر غُرَاب کلاغ ۶ نازغ غُرَاب ج خَاتَم کلاغ سیاه غُرَاب ۴ غُرَاب
 الفیظ کلاغ تابستان ۱ بَقَع کلاغ بیسه ۲ نازغ بیسه ۳ نازغ فَرِغَان ج و رَشَان کبوتر با طوق ۴
 کبوتر کبوتر دشتی و رَشَان ج مَالَا الخیز بوترمار عَقَقُ عَمَه ۲ کلاج عَقَاق ج کَنَدَش
 ضُوع مرغ غبده دشت آووا الضوی الذکر من البوم او من الهام شَرَشُور سَور بانک ۶ سَور بانک هُو
 دَجَاة ماکیان ۷ ماکیان دَجَا ج دَجَا جَات ج فُرُج جوزَه ماکیان ۷ جوزَه
 فَرِیج ج دِیْ خورس خورس نر دِکَم ج عِغْرِیْ ناز خورس خورس ۲ خواجه خورس عِغْرِیْ
 الدیک و مَرْوَه الحمة اعلى رأسه الرعنتان الحمیتان تحت منقاره البُرائل ریش عُنُقَه مَنقَارَه
 نکه مرغ ۵ نول مرغ مَنَاقِر ج حَصَلَه عُلْفَه ۶ مرغ جینَه دان مرغ حَوَاصِل ج قَانِصَه اندرون
 مرغ قَوَاصِل ج مَخْلَب چنک مرغ ۵ چنکال مرغ صِیصَه ۱ صِیصَه چنکال که در عقب پایست
 اصبح الطائر خلف رِجْلِه جَنَاح بال مرغ اُجْنَه ج رُف بر کویک ۶ صغار ریش الطائر والنعام
 قَالَمَه بر بَیْسَمِی ۴ شَهِر بر پیش ال قَادِم ج حَافِیَه بر بَیْسَمِی ۴ پری که در عقب شهر است
 ۵ پر خورس بال خَوَافِی ج دُنَاو دُنَاو مرغ اَدَم مرغ رَجَی سَمِی دُنَاو مرغ زَمَکِی ۴ بَبْصَه تخم مرغ
 ۲ خایه مرغ ۴ مرغَان بَبْصُ ج قُتُغ پوست بیرونی خایه ۴ پوست تخم مرغ عَزَقُ پوست اندرون خایه
 ۴ پَرده مرغَان مَاح سپیده خایه ۴ سفیده تخم مرغ فَمَح زرده او ۴ زردی مرغَان فَمَح جوزَه مرغ فَرَاخ
 ج اَفْرَاح ج اَفْرَاح ج با ۱ اَبِیض بَقُوع معا سَمِی سپید اَبِیض ناصبه ۴
 اَسْوَد اَسْغَع سَمِی سیاه اَسْوَد غُرَبِی ۴ اَسْوَد حَالَا ۴ اَسْوَد یَحْمَر ۴ اَصْفَر قَاقِی سَمِی زرد اَصْفَر نَاصِی ۴

اَحْمَرُ قَانِیٌ عَمَّتْ سِرْجٌ اَحْمَرٌ تَاوِیْتُ عَمَّتْ سِرْجٌ اَتَهَبُ لَامِعٌ عَمَّتْ كَبُودٌ بَا —————
 بَابَةُ كَوْنُهُ ۱ البَابَةُ الْوَجْهَ یَقَالُ هَذَا مِنْ بَابِ الْوَجْهِ الَّذِی ارَادَهُ اَوْ یَصْلُحُ لِجَنْسٍ مِ اَحْمَرٍ سِرْجٌ
 نَوْبٌ ۲ الجَنْسُ هُوَ الْمَوَلُ عَلَى كَثَرِیْنِ مَخْتَلِفِیْنِ بِالْحَقَائِقِ الْمَحْمُودِ وَالنَّوْبُ هُوَ الْمَقُولُ عَلَى كَثَرِیْنِ مَخْتَلِفِیْنِ
 بِالْعَدَدِ كَالْاِنْسَانِ هَذَا هُوَ الْاَصْلُ الْاَنْوَاعُ ۳ صَنْعٌ مَعَامٌ اَصْنَافٌ ۴ صَنْعٌ ۵ طَوْرٌ ۶ اَطْوَارٌ ۷ طَوْرٌ ۸ اَطْوَارٌ
 ۹ طَوْرٌ خَفِیْفٌ ۱۰ اَخِیَافٌ ۱۱ قَسٌّ ۱۲ فَنُوقٌ ۱۳ ضَرْبٌ ۱۴ ضَرْبٌ ۱۵ لَوْحٌ ۱۶ اِسْمٌ ۱۷ اِسْمٌ ۱۸ اِسْمٌ ۱۹ اِسْمٌ ۲۰ اِسْمٌ
 شَيْءٌ جِیْزٌ اَشْیَاءٌ ۲۱ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۲۲ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۲۳ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۲۴ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۲۵ مَهْنَةٌ جِیْزٌ
 ۲۶ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۲۷ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۲۸ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۲۹ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۳۰ مَهْنَةٌ جِیْزٌ
 ۳۱ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۳۲ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۳۳ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۳۴ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۳۵ مَهْنَةٌ جِیْزٌ
 ۳۶ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۳۷ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۳۸ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۳۹ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۴۰ مَهْنَةٌ جِیْزٌ
 ۴۱ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۴۲ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۴۳ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۴۴ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۴۵ مَهْنَةٌ جِیْزٌ
 ۴۶ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۴۷ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۴۸ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۴۹ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۵۰ مَهْنَةٌ جِیْزٌ
 ۵۱ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۵۲ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۵۳ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۵۴ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۵۵ مَهْنَةٌ جِیْزٌ
 ۵۶ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۵۷ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۵۸ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۵۹ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۶۰ مَهْنَةٌ جِیْزٌ
 ۶۱ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۶۲ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۶۳ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۶۴ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۶۵ مَهْنَةٌ جِیْزٌ
 ۶۶ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۶۷ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۶۸ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۶۹ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۷۰ مَهْنَةٌ جِیْزٌ
 ۷۱ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۷۲ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۷۳ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۷۴ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۷۵ مَهْنَةٌ جِیْزٌ
 ۷۶ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۷۷ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۷۸ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۷۹ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۸۰ مَهْنَةٌ جِیْزٌ
 ۸۱ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۸۲ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۸۳ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۸۴ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۸۵ مَهْنَةٌ جِیْزٌ
 ۸۶ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۸۷ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۸۸ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۸۹ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۹۰ مَهْنَةٌ جِیْزٌ
 ۹۱ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۹۲ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۹۳ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۹۴ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۹۵ مَهْنَةٌ جِیْزٌ
 ۹۶ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۹۷ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۹۸ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۹۹ مَهْنَةٌ جِیْزٌ ۱۰۰ مَهْنَةٌ جِیْزٌ

گویند ۷ کلمه جمع آید ۸ اَوَمَ وَی عَجِبَا وَآلَهَا خَوْثًا ۹ احسنت ۵ مَسْجِدٌ مَعَا نِیکَا نِیکَا ۴ در وقت رضا
 گویند ۵ احسنت احسنت لِلّٰهِ اَنْتَ خدای ترا نگاه دار ۶ لِلّٰهِ اَبُوکَ خدای پدرت را نگاه دار ۷ لَبَّيْكَ اجابت باد
 ترا ۸ ایستاده هر فرمان ترا ۹ مطیع ترا سَعْدُكَ نیک بختی باد ترا حَسْبُكَ رحمت باد ترا ۲ رحمت کن ۳ رحمت شود
 بر تو لِلّٰهِ دَرْکُ خیر تو بسیار باد ۴ خوشی باد ترا ۷ نیکت باد ۵ خیرت باد ۶ دَرْکُ خیر تو مباد ۴ خوشی مباد ترا
 لَدَ اللّٰهِ خدای نگاه دار ۷ ترا خدای باد طُوبَى لَكَ خنکی باد ترا ۴ خوشی باد ترا سَمْعًا و طَاعَةً فرمان بردارم
 ۴ فرمان برداری باد ترا حُبًّا و كَرَامَةً دوستی و کرامت باد ترا ۲ سپاس دارم ۴ مَوْثِقًا لَكَ سختی باد ترا
 ۵ تنگی باد ترا خَیْبَةً لَكَ ناامیدی باد ترا ۲ فَوَیْزَى باد ترا سَخْفًا لَكَ دوری باد ترا تَعَسًّا لَكَ هلاکی باد
 ترا ۲ دشواری باد ترا سَقِيًّا لَكَ سیرابی باد ترا ۲ بکیت باد ترا ۴ سقایی برق ۳ راحت بر تو هِنِيغًا مَرَسًا کوار
 باد ترا ۴ اَهْلًا بَدَّ و سَهْلًا اَبَادَانی باد ترا و آسانی مَرَحَبًا بِكَ فراخی باد ترا اَحَدًا لَكَ حقیقت هست ۴ اللّٰهُ بَرَس
 از خدای اَلْاَمَدُ اَلْاَمَدُ بَرَس از شیر ۴ اِی خَفَى مِنَ اَلْاَسَدِ اَلطَّرِيقُ اَلطَّرِيقُ راه دار ۳ راه نگاه دار ۴ در راه باش بَحَاثَنَ
 اللّٰهِ یا خدای ۲ خدای یا است ۴ بکی برخدای مَعَادَ اللّٰهِ پناه می گیرم بخدای تَعَمَّكَ اللّٰهُ از خدای می
 خواهم که عمت دراز کند ۲ عَمِّي بخوام ترا از خدای ۵ خدای ترا زنده گانی دهاد اَخَاكَ اَخَاكَ لازم باشی
 برادر ترا ۴ ای الرِّمَّةُ یَمِینَ اللّٰهِ سوئند خدای ۵ بخورم بخدای لَعَمْرُکَ اللّٰهِ ۴ ببقای خدای قسم بخورم
 لَعَمْرُکَ سوئند بمن ۵ بجان من لَعَمْرُکَ سوئند بمن ۴ بجان تو ۵ بجان و زنده گانی تو وَحَدَّکَ وای برق و لَدَکَ
 ۴ و بِنَدَکَ ۴ اولی لَدَکَ سزاوار ترا مِنْ اَجَلِکَ از هر قُو ۲ برای قُو مِنْ اَجَلِهِ از هر او ۲ برای وی مِنْ اَجَلِی از هر
 من ۲ برای من مِنْ مَرَاکَ از هر قُو ۲ برای قُو وَحَدَّکَ تنها او مرد وَحَدَّکَ تنها ایشان دو مرد ۴ تنها آن دو
 مرد وَحَدَّکَ تنها ایشان هم مرد ۴ وَحَدَّکَ تنها او زن وَحَدَّکَ تنها ایشان دوزن وَحَدَّکَ تنها ایشان ۵
 زنان وَحَدَّکَ تنها قُو وَحَدَّکَ تنها شما دو مرد وَحَدَّکَ تنها شما سه مرد ۴ وَحَدَّکَ تنها قُو زن وَحَدَّکَ تنها
 شما دو زن وَحَدَّکَ تنها شما سه زن وَحَدَّکَ تنها من وَحَدَّکَ تنها ما ۷ حَسْبُکَ من ترا ۷ بسندست ترا
 اَجْمَعُونَ ۴ همه ها ۷ همه مردان اَجْمَعُونَ قَاطِبَةً ۴ طَرَام ۴ کَافَّةً ۴ عَاشَةً ۴ جمیع تمام کل القوم همه مردان
 اَلْقَوْمُ کُلُّهُمْ ۴ سَائِرُ النَّاسِ ۴ الرَّجُلُ نَفْسُهُ ۴ مرد خود اَلرَّجُلَانِ اَنْفُسُهُمَا ۴ ایشان دو مرد خود اَلرَّجَالُ
 اَنْفُسُهُمْ ۴ ایشان همه مردان خود ۴ ایشان مردان خود شان اَلْمَرْءُ نَفْسُهُ ۴ او زن خود اَلْمَرْءَانِ اَنْفُسُهُمَا ۴
 ایشان دوزن خود ۴ اَلنِّسَاءُ اَنْفُسُهُنَّ ۴ ایشان همه زنان خود هُوَ بَعِیْنُهُ او خود است ۴ وی بعین اُوْشَت ۵ او خود تمام

است در هر یک پندیده درم من خود ۵ درم من بخودی هُو عَيْنُ الرَّجُلِ او است مرد خود ۵ او خود تمام مرد دست
 سکه الرَّجُلَيْنِ هر دو مرد ۴ آن دو مرد خود شان ۵ هر یکی از هر دو مرد سَكْلَاهُمَا مِثْلَهُمَا مِثْلَهُمَا اَمْرَانِینِ
 هر دو زن ۴ آن دو زن خود شان ۵ هر یکی از هر دو زن سَكْلَاهُمَا مِثْلَهُنَّهَا مِثْلَهُنَّهَا مِثْلَهُنَّهَا رَوَاوِی هُو جَارِی
 بِنْتِ بِنْتِ او همایه منست خانه بخانه بادی بیدی پیش از همه کلها حَبْذَا الرَّجُلُ چه دوستانه مرد
 است ۵ چه دوست مرد لابد چار نیست ۴ علاج نیست لَا حَالَهُ لَا حَرَمَ ۲ هر آینه لَا سِیَّمَا خاصه کف
 چگونگی مِثْلَهُمْ چه چیز نیست ۵ چه بود غیر دیگر ۷ چیزی دیگر سَوَى مِثْلَهُ جَنین باید ترا
 ۵ باید که جنین کنی ۷ جنین میاید جاوا فرادنی آمدند بکان بکان ۴ آمدند تنها تنها ۷ بیامزد
 یک یک جاوا با سر همد آمدند ۴ آمدند همدشان جاوا باخو آمدند از بر سر آمدند پستری بیامزد
 باخو فُضی آمیخته شقی پر اکده تنگی بیابانی ۴ پیوسته ۵ دمام مِثْلًا دیر ۴ زمانه دراز ۷ یک چندی
 زهاء مائة نزدیک صد ۷ تا صد زهاء الف نزدیک هزار مائة وَتَبَقُ صد واند ۴ صد نیز زیاده ۷
 صد وچهار چندین قَابُ قَوْسَینِ مقدار دو کمان فِیْذُ رُوحٍ مقدار نیزه فِیْسُ شِیْبِ مقدار بدست
 قَدْرُ رَاحَةِ مقدار پنجه ۷ مقدار کف دست مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مقدار هسنگ مورچه خورد ۲ مقدار
 ذره ۴ بقدر ذره علی حِدَّةٍ تنها ۲ جدا گانه ۴ یقال اعط کل واحد منهم علی حِدَّةٍ وعلی حِیَالِهِ
 ۲ علی حِیَالِهِ مِثْلَهُم اِی اِی خدای ۷ اِی خدای که لائق عبادت است لَا هُتَمُ الْعِلْمُ فی لاهوت و
 اللَّهُمَّ بَدَلْ مِنْ حُرُوفِ النِّدَاءِ ۵ مِنْ حَسْبِكَ وَنَسَبِكَ از گفت وگوی تو

تمت القسم الاول من کتاب مقدمه الادب

وهو قسم الاسماء

ضَرَبَ لَجْرَجٌ ۱ عُخْتُ رَيْشٌ ۲ بَطِيدٌ جَوَاحِتٌ ، تَحَرَّكَ الْجَرْحُ مع الزحمة ضَرَبَانَا ۳ ضَرَبْتُ عَلَيْهِ الدَّلَافَةَ
 ای الزمتم ۴ ضَرَبْتُ لَهُمْ طَرِيقًا ای جعله ۵ ضَرَبْتُ عَنْهُ الذِّكْرَ ای اُخَاهُ و دَلَاةٌ عُتِبَ عَلَيْهِ خَشَمٌ
 کرد بروی ه خشم گرفت بروی ۱ غَضِبَ يَعْتَبُ معا عُتِبَا خَشَمٌ و مُعْتَبَةٌ معا عَزَبَ عَنِّي
 دور شد از من ۱ غَابَ شَدَارِمِنْ ، غَابَ يَعُزُّ معا عُزُّوْا عَصَبُ رَأْسِهِ بِالْعَصَابَةِ بیست
 سرش را بپایند ۱ عَقَدَ رَأْسَهُ عَصَبًا عَصَبَةُ الشَّيْءِ غَضِبَ كَرْدَ اِزْوِی حِیْزِی ۲ بَسَمَ بستد ازوی
حِیْزَا ، ای اخذ منه الشیء بِالْقَلَمِ و عَصَبٌ مِنْهُ الشَّيْءُ م و عَصَبُهُ عَلَى الشَّيْءِ م عَصَبًا عَلَيْهِ
عَلَى الشَّيْءِ پیچیده شد بروی حِیْزِی ۱ غَلَبَ كَرْدَ اِوْرَا بر حِیْزِی ، اخذه بِالْغَلْبَةِ غَلَبًا معا وَلْغَلْبَةً و غَلَبًا
 معا قَبْضَهُ معا بَرِیدَ اِوْرَا قَبْضًا معا قَطَبَ اَشْرَارٍ بِیَا مِیخَتِ شَرَابِ ۱ اِخْتَلَطَ يَقْطُبُ معا
وَقَطَبَ بَيْنَ سَیْنِهِ فَرَا صَمَ كَشِیدَ میان دو چشم را ه روی ترش کرد ۱ عَنَدَ كَرْدَ دَر مِیَا دو چشمش
 ای ضَمَرَ قَطْبًا ۲ قَطُوبًا م قَلْبَهُ بَكَرْدَانِدَ اِوْرَا ۱ ای حَوَلَهُ قَلْبًا كَذَبَهُ دِرَوغَ كَفَتِ اِوْرَا ه دِرَوغُ
كَفَتِ بَوِی ۱ تَكَلَّمَ لَكُذْبًا يَكْذِبُهُ و كَذِبَهُ م يَكْذِبُهُ كَذْبًا و كَذْبًا اَبَا م كَسَبَ اَمَالَ كَسَبَ كَرْدَ
مَالِدَا و كَسَبَهُ كَرَا كَسَبَ كَرْدَ اِوْرَا فَلَانِ حِیْزَا ه بَكَسَبَ كَرْدَنَ دِلَا اِوْرَا فَلَانِ حِیْزَا ۱ حَصَلَ ۲
یَارِی دَادَشَ فِلَانِ حِیْزَا ، حاصل کرد از برای او فَلَانِ حِیْزَا كَسَبًا حَبَّ بَكْرِیْسَتِ ۱ بَكْرِیْسَتِ بَكْرِیْسَتِ
نَسَبَ اِمْرَاةً عَزَلُ كَفَتِ بَزَنَ ۱ بَسْتُو زَنَ ، مدحها يُنْسِبُ معا نَسِبًا نَصَبَ الشَّيْءِ بر پای کرد
حِیْزَا ۱ اَقَامَ و نَصَبَ اَحْرُوفَ نَصَبَ كَرْدَ حُرُفَا ه بر اِلَا كَرْدَ حُرُفَا و نَصَبَ لَهُ دشمنی کرد اِوْرَا
 ۱ صَلَّ عِدْقَا نَصَبًا نَصَبَ اَمْلَاةً آبَ فَرُشَدَ ۱ آبَ بَزَمِیْنِ فَرُ شد ۱ غَابَ فِی اَلْاَرْضِ نُشِبُ
 معا نُصُوبًا نَعَبَ الْغُرَابُ ه نَعَبَ الْغُرَابُ و الَّذِيكَ بَانَدَ كَرْدَ كَلَاغَ ه بَانَدَ كَرْدَ كَلَاغَ و خُزُوهُ يَنْعَعُبُ
 معا نَعِيبًا ت اَللّٰهُ حَقَّهُ كَمَرْدَنَ حَقَّ اِوْرَا ۱ نَقَصَهُ اَلنَّاسُ اَمَّتَ السِّقَاةُ تَمَامَ
كَرْدَ مَشَاكِلَا ۱ اَبَرُ كَرْدَ مَشَاكِلَا ، اَمْلَاةُ و اَمَّتَ الشَّيْءُ اندازه کرد حِیْزَا ۱ تَقْدِیرَ كَرْدَ حِیْزَا ،
تَدَّرَ اَمْتًا خَفَّتْ صَوْتُهُ نرم شد آواز او ۱ صَارَ صَوْتُهُ خَفِیًّا يَخْفُتُ معا خَفُوْنَا رَفَّتَ الْعَقْلُ
 ۱ رَفَّتَ الْعَقْلُ رِزَه كُودَ اسْتَحْوَانَا ۲ رِزَه شد اسْتَحْوَانُ رِزْتُ معا رَفَّتَا و هَوَا الرِّفَاتُ رِزَه ،
اسْتَحْوَانُ ۲ عَقْلُ مَنْ كَسَرَتْ سَبَبَتِ الْيَهُودُ شَنِبَ كَرْدَنَ جَهْدَانَا ۲ تَرَكَتِ الْعَمَلُ شَنِبْتُ معا سَبَبًا و
سَبَبْتُ بِیَا سُوْدَ ۱ نَامَ و اسْتَحْوَانُ سَبَبًا كَبَتَهُ اَللّٰهُ هَلَاكُ كَرْدَنَ خُدَايَ ه نَكُوسَارَ كَرْدَ اِوْرَا خُدَايَ ۱ اَفْلَكُ

کتبنا ۲ گفت الملتاع ای جمعه و ضم بعضه الی بعض لفت عنه وجهه بگردانید از وی رویش را
 ۶ صفت لفتا تحت الخشبة بتراشید چوب را ۶ تحت بالمنشار و غیره یفت لب تحتنا مش
 ثلث القوم سیوم شد قوم را ۵ سیم مردمان شد ۶ اخذ ثلث أموالهم ثلثا رفت ثلث رفت
 معارفنا معا مئت المرأة جماعت کرد زن را یطخت معا طختا نفث في العقدة دید در کمره نفثا
 ج حلق الفطن فلعمید پند را ۵ پند از دانه برد ۶ فلعمید پند را ۶ اخرج من النواة حلقا و هو
 الحلیج بنیه فلعمیده ۶ بخته الفطن المحلوج حدجت الثاقفة ولدها بر وقت انکد اشتر ماده
 پیم را ۶ ولدت بلا وقت ۶ أسقطت حدجا و حدجا خلعت عینة ۶ بجمت چشمه او شد خلج معا
 خلوجا و خلجانا و خلجت ۶ خلج خلجا و هی عجلة چشم جهنده ۶ چشم جنبند ۶ عین متحركة فتح
 البغل بانك کرد اشتر اصاح ۶ فتح ۶ الغراب بانك کرد کلاغ ۶ بانك کرد زانغ شیجا و ثاجا
 مشجه ۵ متج الغراب بیامخت اورا ۵ بیامخت خاک را ۶ مزجه ۶ بمتج معا متجا ۶ نتج الثاقفة پیم
 آورد اشتر ماده را ۵ تعاهد کرد اشتر ماده را ۶ پیم گرفت از اشتر ماده ۶ نتجت الثاقفة خود پیم
 آورد اشتر ماده ۵ بزاد اشتر ماده ۶ خود پیم گرفت ۶ ولدت بنفسها نتاجا سم الثوب بیافت جامه
 را ۶ بیافت جامه را ۶ نتجا ۶ وهو السبع بافته وهو نسج و حده و او بر همتاست ۵ او تنهاست ۶ بلا نظیر
 ای بلا کفو ۶ ح جمع الیه وله ۶ میل کرد ۶ بوی ۶ میل کرد سوی او ۶ مال الیه یجمع ۶ لب خنوصا
 ریح المیزان ۶ یجربید تر از ۶ زاد احد طرفیه ۶ یزج ۶ لب زنجانا ۶ مانع القدر ۶ ناک کرد دیل ۶ یلج
 معا ملحا متحه عطا داد اورا ۶ اعطا له ۶ یمنع معا متحا ۶ وهی المنحة عطا ۶ المنيحة ۶ م و المنع ۶ ح
 و المناسخ ۶ جمع الکلب بانك کرد ۶ صا ۶ یمنع معا متحا ۶ و بباها ۶ نفحه ۶ الماء ۶ بزاد اورا باب
 ۵ آب بروی فشانند ۶ ضربه بالماء ۶ یبضع معا نضحا ۶ نفحه الشرز ۶ بشاخ ۶ بزاد اورا ۶ ص ۶ ضربه بالقون
 ۶ بسرون زد شو ۶ یطخ معا نطحا ۶ نطح المرأة ۶ نکاح کرد زرا ۶ جماعت کرد ۶ تزوج
 او و طری نکاحا ۶ جلد السطان بترازیان زد اورا سلطان ۶ ضربه بالسوط جلدا حسده
 حسد کرد اورا ۶ یحسد معا حسدا ۶ و حسودا ۶ حسد القوم ۶ کرد کرد مردمان را ۶ جمع
 یحسد معا حسدا ۶ و حسدوا ۶ بانفسهم خود کرد شدند یحسدون ۶ معا حسودا ۶ حسد بشتافت
 در خدمت ۶ اسرع الی الخدمة حسدانا و هر الحفدة خدمتکاران ۵ خدمت کاران بخودم شتابنده

ضَرَبَ الْجَرْحُ ۱ خُشْتُ رِيْشَ ۲ بهلید جراحت ، تَحَرَّكَ الْجَرْحُ مع الرحمة ضَرَبَانَا ۳ ضَرَبَتْ عَلَيْهِ الدَّلَّةُ
 ای الزممت ۴ ضَرَبَتْ لَهُمْ طَرِيقًا ای جعله ۵ ضَرَبَ عَنْهُ الذِّكْرُ ای اُحْضَاهُ وَدَلَّاهُ عَنَّا عَلَيْهِ خُشْم
 کرد بروی ۵ خشم گرفت بروی ۶ غَضِبَ يَعْتَبُ معا عَتَبًا خشم کردن و مَعْتَبَةً معا عَزَبَ عَنِّي
 دور شد از من ۶ غَابِ شَدَّ از من ، غَابَ يَعْرِبُ معا عَزُوبًا عَصَبُ رَأْسِهِ بِالْعَصَابَةِ بَسِست
 سرش را بسرند ۱ عَقَدَ رَأْسَهُ عَصَبًا غَضَبَهُ الشَّيْءُ غَضِبَ كَرْدَ از وی چیزی ۲ بستم بسند از وی
 چیزی را ، ای اخذ منه الشَّيْءُ بِالظُّلْمِ وَغَضَبَ مِنْهُ الشَّيْءُ م وَغَضَبَهُ عَلَى الشَّيْءِ م غَضَبًا غَلَبَهُ
 عَلَى الشَّيْءِ طَعِيرَهُ شد بروی چیزی ۱ غَلَبَ كَرْدَ او را بر چیز ، اخذ به الغلبة غَلَبًا معا و غَلَبَةً و غَلَبًا
 معا قَضَبَهُ معا بَرَدَ او را قَضَبًا معا قَطَبَ الشَّرَابِ بیا میخت شراب را ۱ اِخْتَلَطَ يَقْطُبُ معا
وَقَطَبَ بَيْنَ سَيْنَيْهِ فراص کشید میان دو چشم را ۵ رَوَى تَرَشَّ كَرْدَ ۱ عَنَدَ كَرْدَ در میا دو چشمش
 ای ضَمَرَ قَطَبًا ۲ قَلْبَهُ بگردانید او را ۱ ای حَوَّلَهُ قَلْبًا كَذَبَهُ دروغ گفت او را ۵ دروغ
 گفت بوی ۱ تَكَلَّمَ لَكَا كَذِبًا يَكْذِبُهُ و كَذِبَهُ م يَكْذِبُهُ كَذِبًا و كَذِبًا و كَذِبًا اَنَا م كَسَبَ أَمَالًا كَسَبَ كَرْدَ
 مال را و كَسَبَهُ كَرًا کسب کرد او را فلان چیز را ۵ بَكَسَبَ كَرْدَ دلا او را فلان چیز ۱ حَصَلَ ۲
 یاری دادش فلان چیز را ، حاصل کرد از برای او فلان چیزی كَسَبًا حَبَّ بگریست ۱ بگی حَبِيبًا
نَسَبَ بِالْمَرْأَةِ غَزَلَ گفت بز ۱ بستوزد را ، مدحها يُنْسَبُ معا نَسَبًا نَصَبَ الشَّيْءُ بر پای کرد
 چیزی را ۱ اَقَامَ وَنَصَبَ الْخُرُوفَ نَصَبَ كَرْدَ حرف را ۵ بر الا کرد حرف را وَنَصَبَ لَهُ دُشْمَنِي كَرْدَ او را
 ۱ صَلَّ عِدْقَالَهُ نَصَبًا نَصَبَ الْمَلِكُ آبَ فَرَشَدَ ۱ آب بر زمین فرم شد ۱ غَابَ فِي الْأَرْضِ نَضَبُ
 معا نَضُوبًا نَعَبَ الْغُرَابُ ۵ نَعَبَ الْغُرَابُ وَالذِّيكُ بانگ کرد کلاغ ۵ بانگ کرد کلاغ و خرو و يَنْعَبُ
 معا نَعِيْبًا ت التَّهَ حَقَّهُ كَمَرْدَنِ حَقِّ او را ۱ نَقَصَهُ أَلْنَا أَمَّتَ السِّقَاءُ تمام
 کرد مشك را ۱ أَبْرَ كَرْدَ مشك را ، آملاته و أَمَّتَ الشَّيْءُ اندازه کرد چیزی ۱ تَقْدِيرَ كَرْدَ چیزی را ،
تَدَّرَ أُمْتًا خَفَّتْ صَوْتُهُ نرم شد آواز او ۱ صَارَ صَوْتُهُ خَفِيًّا خَفَّتْ معا خَفُوفًا رَفَّتَ الْعَظْمُ
 ۱ رَفَّتَ الْعَظْمُ رِيزَةً كَرْدَ استخوان را ۲ رِيزَةً شد استخوان كَرْدَ معا رَفَّتًا وهو الرِّوَاتُ رِيزَةً
 استخوان ۲ عَظْمٌ مَنَكَسَرٌ سَبَتَتْ يَهُودُ شنبه کردند جهودان ۱ تَرَكَتَ الْعَمَلُ شَبَبْتُ معا سَبَبًا و
سَبَتَ بیامود ۱ نام و استراح سَبَانًا كَبَتَهُ اللَّهُ هَلَاكَ كَرْدَنِ خدای ۵ نَكُوسَ كَرْدَ او را خدای ۱ أَهْلَكَ

كَبَّتَا ۲ كَفَّتَ الْمَنَاعَ اى جمعه وضم بعضه الى بعض لَفَّتَ عَنْهُ وَجْهَهُ بگردانيد ازوى رويش را
 ۱ صَفَّ لَفْطًا نَحْتُ الْحَشْبَةِ بتراشيد چوب را ۱ نَحْتُ بِالْمِشَارِ وَغِيَرُهُ يَنْحُتُ لِبِ نَحْنًا مَش
 ثَلَّثَ الْقَوْمَ سَيَوْمَ شَدَّ قَوْمًا ۵ سيم مردمان شد ۱ اخذ ثَلَّثَ اَمْوَالَهُمْ ثَلَاثًا رَفَّتْ لَحْشُ كَفَّتْ بَرَزَتْ
 مَعَارِفُنَا مَعَا طَلَّتِ الْمَرْءُ جَمَعَ كَرْدَ زَنَرَا يَطْلُتُ مَعَا طَلْنَا نَفَتْ فِي الْعُقْدَةِ دَمِيدَ دَرَكِرُو نَفْنَا
 ج حَلَجَ الْقَطَنَ فَلَمِيدَ بِنِيرَا ۵ بِنِيرَا زَنَرَا بَزَدَ ۱ فَلَمِيدَ بِنِيرَا ۱ اخراج من النواة حَلَجَا وَهُوَ
 الْحُلُجُ بِنِيرَا فَلَمِيدَه ۱ بَجَتِ الْقَطَنَ الْمَحْلُوجَ حَذَجَتِ الثَّاقَةُ وَلَدَهَا بِي وَتِ افكند اشتر ماده
 بِيحَرَا ۱ ولدت بلا وَتِ اسْقَطَتْ حَذَجَا وَخَذَجَا بَجَتِ عَيْنُهُ بِجَمَتِ چشمله ۱ اشتر حَلَجَ مَعَا
 خَلَجَا وَخَلَجْنَا وَخَلَّتْ مَخْلَجًا وَهِيَ عِلَاقَةُ چشم جهنده ۱ چشم جنبنده ۱ عَيْنٌ مَمْرُكَةٌ شَجَّ
 الْبَعْلُ بَانَدَ كَرْدَ اسْتَرَا صَاحَ شَجَّ بِلَدَ وَشَجَّ الْغَرَابُ بَانَدَ كَرْدَ كَلَاغَ ۷ بَانَدَ كَرْدَ زَاغَ شَجَّجَا وَخَلَجَا
 مَشَجَّ ۵ مَشَجَّ الْغَرَابُ بِيَا مَشَتَّ اَوْرَا ۵ بِيَا مَشَتَّ خَاكِرَا ۱ مَرَجَهَ بَشَجَّ مَعَا مَشَجَا نَتَجَ الثَّاقَةُ بِيحَرَا
 اَوْرَدَ اشتر ماده را ۵ تعاهد كَرْدَ اشتر ماده را ۱ بِيحَرَا كَرَفَتَ اشتر ماده نَبَجَا وَنَبَجَتِ الثَّاقَةُ خُودَ بِيحَرَا
 اَوْرَدَ اشتر ماده ۵ بَزَادَ اشتر ماده ۱ خُودَ بِيحَرَا كَرَفَتَ ۱ ولدت بنفسها نَتَا جَا سَجَّ الْوُثْبُ بِبَا فِت جله
 را ۱ بهافت جامه را نَبَجَا وَهُوَ السَّبَجُ بَا فِت وَهُوَ سَبَجٌ وَحَدِيدٌ وَابِي هَمَاتُ ۵ اَوْتِنَهَاتُ ۱ بلا نظر
 اى بلا كَفُو ح جَتَّعَ إِلَيْهِ وَلَهُ سَبَلَ كَرْدَ بَرِي ۱ سَبَلَ كَرْدَ سَوِي اَوْ مَالِ اِلَيْهِ يَجْتَمِعُ لِبِ شَيْئًا
 رَجَحَ الْمِيزَانَ بِجَرَبِيدَ تَرَا زَادَ اَحَدَ طَرَفِيهِ يَزْجَحُ لِبِ رَجَحَانَا مَلَحَ الْقَدْرَ نَمَكَ كَرْدَ دِيلَ بِلَجَمُ
 مَعَا مَلَحَا مَلَحَهُ عَطَا دَادَ اَوْرَا ۱ اَعْطَا لَهُ يَزْجَحُ مَعَا مَلَحَا وَهِيَ الْمَلَحَةُ عَطَا وَالْمَلِيحَةُ م وَالْمَلِغُ ح
 وَالْمَلَاغُ ح نَبَجَ الْكَلْبُ بَانَدَ كَرْدَ سَكَا ۱ صَاحَ بَشَجَّ مَعَا نَبَجَا وَنَبَا مَعَا نَفَحَهُ الْمَاءُ بَزَدَ اَوْرَا بَاب
 ۵ آب بروى فشاند ۱ ضَرَبَهُ بِالْمَاءِ يَنْضِجُ مَعَا نَفَحَا نَفَحَهُ التَّرُّزُ بَشَاخَ بَزَدَ اَوْرَا كَلَا ۱ ضَرَبَهُ بِالزَّرَنِ
 ۷ بَسَرُونَ زَدَتِ كُلُّ يَنْطِجُ مَعَا نَفَحَا نَفَحَ الْمَرْءُ نَكَحَ كَرْدَ زَنَرَا ۵ نَكَحَ كَرْدَ زَنَرَا وَجَمَعَ كَرْدَ ۱ تَزَوَّجَ
 اَوْ طَرَسَ نَكَحًا ۷ جَلَدَهُ السُّلْطَانُ بَنَارِيَانَدَ اَوْرَا سُلْطَانُ ۱ ضَرَبَهُ بِالسُّوْطِ جَلَدًا حَسَدَهُ
 حَسَدَ كَرْدَ اَوْرَا يَحْسُدُ مَعَا حَسَدًا مَعَا وَحُسُودًا حَسَدَ الْقَوْمِ كَرْدَ كَرْدَ مَرْدَانِ رَا ۱ جَمَعَ
 يَحْسُدُ مَعَا حَسَدًا وَحَسَدُوا بِأَنفُسِهِمْ خُودَ كَرْدَ شَدَدَ يَحْسُدُونَ مَعَا حُسُودًا حَفَدَ بَشَاتَفَتَ
 دَر خُدْمَتِ ۱ اسرع الى الخدمة حَفَدَانَا وَهِيَ الْحَفْدَةُ خُدْمَتَكَارَانِ ۵ خُدْمَتِ كَارَانِ بِخُدْمَتِ شَتَابَنَدِ

حَصَدٌ نَکْبُهُ کینه و رشده روی ۶ اخذ فی قلبه عداوةً یَحْصِدُ وَحَصَدٌ یَحْصِدُ حَصْدًا معا حَصَدَ
 الشَّجَرَةَ حار از درخت بزد ۶ قطع حَصْدًا رَفْدَةً عطا دادش ۲ اعطاه رَفْدًا وهو الرَفْدُ عطا سَرَدَ
 الدَّرَجَ بیافت زره را ۶ بتافت زره را وَسَرَدَ الْقِرَاءَةَ وَاخْدَيْتَ پیوسته کرد خواندن را و سخن را
 ۶ دادم علی القِرَاءَةِ یَسْرِدُ معا سَرَدًا سَفَدَ الظَّالِمُ أَنْثَاهُ برحمت مرغ ۵ بر ماه شد مرغ ۶ مرغ
 بر ماکیان شد طاف حوله یَسْفِدُ وِسْفِدٌ یَسْفِدُ سَفَادًا شَرَدَ البَعِیْرُ بکریخت اشتر ۶ قَرَدَ
 شَرَادًا صَفَدَ بند نهاد اودا ۶ اغلقه بالصفاد حتی لا یفر صَفْدًا وهو الصَّفْدُ بند و الصَّفَادُ
 حَصَدُ الجُرْحِ مرهم نهاد جراحت را ۵ بیست ریش را ۶ وضع علی الجُرْحِ الدَّوِیَّةُ حَصْدًا وهو الصَّفَادُ
 مرهم ۵ روی جراحت عقد العقد ببنست کورا و عقد الحساب بانگشت گرفت حساب را ۵
 عقد کرد حساب را ۶ عد الحساب الاصبغ ۲ شمار گرفت بانگشت عَقْدًا دهی عقد الحساب جملگی شتا
 ۵ عقد هاء حساب ۱ قل الحساب ۶ کرتهاء شمار عَمَدٌ و عَمَدٌ إِلَیْهِ وَ لَهُ آهَنُ کرد سَوَاو ۶ عَزَمَ و عَمَدٌ لِحَائِطِ
 ستون نهاد دیوار را ۶ اقام البیت عَمَدًا و عَمَدٌ المَرِیضُ بالشَّ نهد بیمار را ۵ یشتی نهاد بیمار را ۶ وضع للمرض
 و سَادَةٌ عَمَدًا وهو العِمَادُ ستون و العِمْدُ بالشَّ بیمار ۶ و سَادَ عَمَدُ السَّیْفِ در نیام کرد شمشیر را ۶
 اَدْخَلَ السَّیْفَ فِی الْعَمَدِ وهو العِمْدُ نیام فَصَدَ العِرْقُ بزد راک را فَصْدًا وهو الفَصْدُ خون را
 ۶ راک بر خون دم العرق فَعَدَ کم کردش ۶ اصاع فَعْدًا و فَعْدًا فَعْدًا و فَعْدًا فَعْدًا و فَعْدًا فَعْدًا
 آمدن کردش ۶ عَزَمَ فَعْدًا فَعْدًا التَّیَابَ بَرِکَ دیگر نهاد جامه‌ها را ۵ برهم نهاد جامه‌ها را
 ۶ وضع علی بعضی بعضًا یَعْصِدُ معا نَعْدًا وهو النَعْدُ جامه‌ها بر یکدیگر نهاده ۵ جامه‌ها برهم نهاده ۶ تَابَ
 مترکمه بعضها علی بعضی و النَعْدُ م حَنَدٌ اللحم بریان کرد گوشت را ۶ شَوَى یَحْنِدُ معا
 حَنْدًا وهو حَنِیدٌ گوشت بریان کرده نَبَدَ الشَّءَ بپنداخت چیزی را ۶ تَرَكَمَ و نَبَدَ التَّیْبِیدُ بپزد کرد
 خورما را نَبَدًا أَبْرَثَ الْعُقُوبَ بگزید اودا کزدم ۵ بنیش زد اودا کزدم أَبْرَأَ هو المَشْبَرُ نیست
 کزدم ۶ نَشَرْتُ عُقُوبَ و أَبْرَأَ الْعُقُوبَ کشتی کرد درخت خورما را ۶ بدار کرد درخت خورما را إِنَارًا أَجْرُهُ
 الله سَزَدَ داد اودا خدای ۶ اعطاه الله ثَوْبًا یَأْجُرُهُ معا أَجْرًا أَسْرَهُ اسیر کرد اودا ۶ اخذهُ أَسِيرًا
 أَسْرًا و إِنَارًا وهو الأَسِيرُ فیه برده کرده و هم الأَسْرَى ح و الأَسْرَى ح و أَسْرَهُ الله قوی آفرید اودا خدای
 ۵ خدای اودا خوب آفرید ۶ خلفه الله قَوْلًا أَسْرًا جَزَرَ الجَزَرُ بکشت اشتر را ۶ بکشت اشتر قَرَضًا و ذبحه

يَجْزُرُ مَعَ جَزْرٍ حَزْرٍ انداز کرد اورا ه قیاس کرد در ۴ قَدَرُ يَجْزُرُ مَعَ حَزْرٍ حَسْرٌ عَنْ رَأْسِهِ
 و معن ذرا عتیه برهنه کرد سرش را و دو دستش را ه برهنه کرد از سروی عمامه و از دو ارشوی یَجْزُرُ
 مَعَ حَسْرٍ الْبَعِيرُ مانده کرد اشتر را ۱ اعیاه حَسْرًا و حَسْرٌ بِنَفْسِهِ مَعَ مانده شد بخویشنی ۲ یَعْنِي
 بِنَفْسِهِ يَحْسُرُ مَعَ حَسْرًا مَعَ و هو حَسِيرٌ مانده شده و حَسْرُ الْبَعْرِ مانده شد دیده ۲ عین العین
 مِنَ النَّظَرِ ۲ مانده شد بینای چشم حُسُورًا حَسْرًا اللَّهُ النَّاسُ کرد کرد خدای مردمان را ۲ جهمهم الله
 يَحْسُرُ مَعَ حَسْرًا و هو يَوْمَ الْحَقِّ مَعَ روز رو سخن ۱ روز قیامت حَقَرُ الْبُتْرِ بکند چاه را حَقَرًا
 حَقَرُوْهُ داشت اورا ۵ حقیر داشت اورا حَقَرًا حَقَرُ خور شد ه خود حقیر شد حَقَارَةً خَطَرَ
 الْبَعِيرُ دبالا بجنبانید شتر ۲ حَرَكَ ذَنْبَهُ ۲ دُم بجنبانید اشتر خَطَرًا و خَطَرَ الرَّجُلُ بخرامید مرد
 ه فِي التَّكْبَرِ ۱ مشی بالفرح خَطَرًا و خَطَرَ الرَّجُلُ بجنبید نیزه ۶ بلرزد نیزه ه خَطَرَ اَنَا
 خَفَرٌ بِالْعَهْدِ وفا داشت بعهد ۲ وفا کرد عهد را خَفَرٌ و هي الْخَفَارَةُ مَعَ عَهْدِ ه زینهار الْخَفِيرُ
 وفا دارنده ۱ میانی نکه بادی الْمَجِيرُ وَالْخَفَرَاءُ ح خَمْرُ الْعَجِينِ مایه در کرد خمیر را ۱ مایه کرد الله
 خمیر جعل فيه شیء ۲ بسرشت خمیر را يَجْزُرُ حَمْرًا زَارَ الْأَسَدُ باندا کرد شیر ۱ صاح يَزُرُ
 وَيَزَارُ زَارًا وَ زَارِيرًا زَبْرُ نِشْت آکتب يَزُرُ مَعَ زَبْرًا و هو الزَّبْرُ نام ۱ کتاب و الزَّبْرُ م وَ الزَّبْرُ
 ح و الْمَزْرُ قلم ۱ خام زَحَرَ بَنَالِد ۱ تَصَرَّعَ يَزُرُ مَعَ زَحْرًا وَ زَحِيرًا زَفَرُ بَنَالِد ۶ دم زد زَفِيرًا
 زَمَرٌ لِي زَمَرًا ۱ نَفَعَ الْمَوْرُ يَزُمُرُ مَعَ زَمْرًا وَ زَمِيرًا سَفَرُ الْبَيْتِ بَرُوتِ خان را ۱ کَسَر و سَفَرُ الْكِتَابِ
 نِشْت کتبا را سَفَرًا و هو السَّفَرُ کتاب و الْأَسْفَارُ ح و سَفَرُ الْمَرْأَةِ وَ جَهَهَا بکشا د زن روی
 خود را ه زن روی برهنه کرد ۱ فَتَحَتْ سَفُورًا و هي سَائِرُ زَنْ كشاده روی روی برهنه کننده ۲
 فَاتِحَةُ الْوَجْهِ و سَفَرٌ بَيْنَهُمْ ضَلَمٌ کرد در میان ایشان سَفَارَةً و هو السَّفِيرُ ضَلَحٌ کننده ه مُضَلَعٌ
 وَالسَّفَرَاءُ ح شَبْرُ التَّوْبَةِ بِدست کرد جامه را ۱ قَدَرُ بِالصَّابِغِ يَشْبُرُ مَعَ شَبْرًا صَبْرًا عَلَى الْمَصِيبَةِ
 شکیبایی کرد بر مَصِيبَتٍ صَبْرًا صَفَرًا بِشَخْلِيد ۱ بشخولید باندا کرد مرغ صَاح صَفِيرًا ضَفَرًا
 الشَّعْرُ بِبَافَتِ مَوْرًا ۱ بِرَافَتِ مَوْرًا لَقِيَ رَأْسَ الشَّعْرِ ضَفَرًا و هي الصَّفِيرَةُ كَيْسُ بَافَتِ مَوْرًا
 بَافَتِ ۲ کيسوی تافت ه مَلْفُوفٌ وَالصَّفَائِرُ ح طَفَرٌ بِجَسْتِ ه بِرَجَسْتِ ۱ وَ ثَبَ طَفُوفًا عَثَرَ لِبَغْزِيدِ
 ه بَرُورِي در افتاد پای در سدا آمده ۱ سَقَطَ عَلَى وَجْهِهِ يَغْتَرُّ مَعَ عَقُورًا وَ عَثَرَهُ وَ عَثَرًا عَثَرَ الْفَرَسَ

انصار نهاد بر اسب يَعْدُرُ معا و عَدَرَ القَيْسَ ختنه کرد کود را ۱ قطع رأس الذکر عَدْرًا و عَدْرَةً عِي
 الشَّيْءُ معذور داشت او را از چیزی عَدْرًا و عَدْرَةً و عَدْرَةً عَشْرَ الْقَوْمِ دهم شد بعد مانی ۱ اخذ قشر
 اموالهم عَشْرًا عَصْرَ الْعَبْتِ بيفشارد انگور را عَصْرًا عَقَرِ النَّاقَةَ بی برید اشتر ماده را ۵ دجها ايضا
 ۱ قطع عرقها عَقْرًا وهو العَيْرُ اشتر بی بریده و عَقَرِ السَّرَجِ الدَّائَةَ ریش کرد زین پشت ستورا
 ۱ جرج عَقْرًا وهو سَرَجٌ مَعْقَرٌ زین ریش کننده ۱ سرچ جارج ۵ و عاقِرٌ عَدْرَةً خيانت کرد
 بدو ۱ خانه عَدْرًا عَقَرِ اللَّهُ لَهُ ذَنْبُهُ بيا سر زید خدای کناهش را مَغْفَرَةً و عَقْرًا عَقْرًا فَطَرَ
 اللَّهُ لِلْخَلْقِ بيا زید خدای خلق را اَخْلَقَ يَفْطَرُ معا فَطَرَ و فِطْرَةً قَبْرِ الْمَيِّتِ در کور کرد مُزَنَهُ
 يَفْطِرُ معا ۱ دفنه قَبْرًا فِطْرًا فِي الْمَشِيمَةِ تنگی کرد در زند کافى يَفْطِرُ معا فِطْرًا نَذَرَ عَلَيْهِ تَوَانَا شَد
 بروى ۱ قَوَى يَفْطِرُ و قَدَرَمَ يَفْطِرُ قَدْرَةً و قَدْرًا و قَدْرَةً لَمْ وهو القَدِيرُ تَوَانَا و قَدَر
 الشَّيْءَ اندازه کرد چیزی ۱ قَدَرَهُ يَفْطِرُ معا قَدْرًا معا وهو المِقْدَارُ اندازه و المِقْدَارُ يَرْج و
 القَدْرُ و القَدْرُ ح و قَدَرُ الشَّيْءِ اندازه چیزی و مِقْدَارُهُ م قَسَرَهُ عَلَى الْأَمْرِ سختی کرد بی
 بر کار ۵ تهر کرد او را ۱ اَكْرَهَهُ قَهْرًا قَسَرَا قَسْرًا قَوَّضُوا قَوَّضُوا بوسه باز کرد چوب را ۱ نَزَعَ عَنْهُ قَشْرَهُ
 قَشْرًا كَسَرَ الشَّيْءَ بشکست چیزی ۱ كَسَرًا و غَوَّضُوا المَكْسِرَ چوبی سخت شکن ۵ زود نشکننده
 ۱ خشب شديد المنكسر كَسَرَ عَنْ أَيْتَابِهِ برهنه کرد دندانهايش را ۵ بَخَنَدِي بَشْرَم ۱ بَخَنَدِي
 تَبَسَّمَ كَشْرًا خَجَرَ الخَشْبَةَ بَرَا شيد چوب را ۱ بَخَنَدِي بَخَنَدِي معا خَجَرَ خَجَرَ الخَجْرُ بِنِي خَرَابَكَ کرد ۱ خَالَجْ
 يَخْجُرُ معا خَجِرًا وهو المَخْجَرُ معا سوراخ بِنِي نَذَرَ الشَّيْءَ نَذَرَ کرد چیزی ۱ أَوْجَبَ لِنَفْسِهِ شَيْئًا يَنْتَذِرُ
 معا نَذَرًا نَشَرَ الشَّيْءَ پراکنده کرد چیزی ۵ چیزی از نور باز کرد ۱ بَكَسَرَ چیزی ۵ بَسَطَهُ يَنْتَشِرُ معا
 نَشَرَ نَعَرَ نَعَرَ کرد ۱ صَاحَ يَنْعَرُ معا نَعَرَ ۵ و نَعَرَ الدَّائَةَ بِكَرِيخت استور تَنْعَرُ معا نَعَرَ
 و نَعَرَ و نَعَرَ و هم التَّغْيِيرُ گروهی که بزند کافى ۱ الجَمَاعَةُ يَذْهَبُونَ إِلَى الْعِدْقِ ۷ مردمان رنده و هي لَيْلَةٌ
 النُّفَرُ معا شب رفتن حاجيان از منا ۱ آن شب که حاجيان از منا بکه روند ۱ لَيْلَةٌ يَذْهَبُونَ مِنْ جَبَلِ
 مِنَّا إِلَى مَكَّةَ هَدَرَ البَعِيرُ باناد کرد شتر ۱ صَاحَ ۷ باناد کرد اشتر در وقت کشنی کردن ۵ يَهْدُرُ معا
 هَدْرًا و هَدِيرًا هَدَرَ فِي الْمَنْطِقِ بيهوده گفت در سخن ۱ تَكَلَّمَ قَبِيحًا يَهْدُرُ معا هَدْرًا معا وهو
 المَهْدَلُ بيهوده گوی ۱ اسرافعل بسیار بيهوده گوی ۱ جَمَزَ البَعِيرُ بدوید اشتر ۱ عَدَا

مغنی سربیا یَجْمَرُ معاً جَمْرًا و هِيَ الْجَمَادَةُ جَمَادٌ ۱ ناقة تجل المغنی و المَجْمَرُ جَمَارٌ ۲ بَنُ خَبَرُ الْمَجْمَرِ یجث نازل
 ۱ طبع و جَمَرُ الْقَوْمِ نان داد مردمان را ۲ اعطای مهر خیزا خَبَرًا خرد لطف و غَبِيرُهُ بدوخت موزه را ۱ خاها
یَجْمَرُ معاً خَرًّا ۲ رَكْزُ الرَّجْعِ پهای کرد نیزه را ۵ بر زمین زد نیزه را ۱ اقام الزنج ۷ بِیَا کرد نیزه
یَكْرُزُ معاً رَكْزًا و هو فی مَكْرَزٍ ۲ در جایگاه عز خودیش است ۲ و الرَّكْزُ الصَّوْتُ الْخَفِيُّ رَمَالِیَّة
 اشارت کرد بری ۱ اشارت کرد بسوی او یَرْمُزُ معاً رَمْزًا مَجْزَعُ الْقَتْلِ عاجز شد از چیزی عَجْزًا ۱
خَرَزُهُ بِالْإِبْرَةِ بزدرش بسوزن ۱ نخست او را بسوزن ۵ طریقه بها خَرَزًا عَمْرُهُ بالعین بچشم زد او را
عَمْرًا فَرَزَ لَهُ نصیبه جدا کرد او را نصیبش را ۲ فرق نصیبه فَرَزًا قَفَرٌ بچست ۵ برجست ۱ و ثمر
قَفَرٌ قَفَرْنَا کنتز المال کرد کرد مال را ۱ جمع ۷ سَكَنَ نهاد مال را كَنْزًا و هو الْكَنْزُ کنج و الْكَنْزُ
 ح ملو عیب نهاد او را ۱ عاب له یَكْزُ معاً مَزًا و هو الْمَرْءُ عیب نهند ۲ ضارب العیب نَبْزُهُ
 لقب بد نهاد او را ۲ بلب بد خواند او را ۲ وضع له اسمًا قَبِیحا نَبْزًا و هو النَّبْزُ لقب بد ۱ اسم قبیح
نَشْرٌ مِنْ مکانی برخاست از جای خود ۱ قام و نَشَرَتْ علی رُؤُوسِهِمَا زن دشمن شد بر شوهرش ۱ دشمن
 داشت زن شوهرش را ۱ خَبْتُ ۷ نَازِواری کرد زن بر وی نَشَرُ معاً نَشُورًا و هی نَاشِرَةٌ زنی که
 شوهر را دشمن دارد ۷ زن ناسازوار نَقَرٌ بچست ۵ برجست ۱ و ثمر یَنْقُرُ معاً نَقْرًا و هو عِيبٌ
 زد او را ۷ عیب نهاد بر وی ۲ وضع له میبیا ۲ ضربه عیبها و هو الْمَمْزَةُ عیب کنند ۲ ضارب العیب
 اسم فاعل للزوج و المرأة و هم لِخَرْفٍ همز کرد حرفی و هم السَّيُورُ الْفَارَةُ بگرفت کریم موثر را
 ۲ بگشت کریم موثر را ۲ خَرَقَهَا اوقلتها ۱ و هم زَاتُ الشَّيَاطِينِ و سائرهم همرا سِ أَسْرَ بِهِ
 اُس گرفت بدو یَأْسُرُ و اُس به م ۲ سکون به یَأْسُرُ اُنْثَا و اُنْثَا و هی الْاِنْثَا زن انس دهده
 ۲ زن خبیث ۲ امراة جتیده و هی الْاَوَانِسُ ح و هم الْاُنْثَا اهل اُس کزنده ۵ خداوندان خانه ۲ اهل
 خانه ۵ رجال مقیم ۲ اهل البیت و الْاَنْثِیسُ یُونِسُ اسم فاعل و مکان مَأْنُوسٌ جای آبادان ۲ ارض عمارت
 مع الْمَخْلُوقِ جَلَسَ بنشست جُلُوسًا حبسه باز داشت او را ۱ منعه حبسًا حَدَسَ کمان بُرد
 ۲ ظَنَّ حَدَسًا حَمَسَ الْقَوْمِ پیغمبر شد مردمان را ۲ اخذ خَمَسَ أَمْوَالِهِمْ خَمَسًا خَنَسَ و اِیسر
 ماند ۵ پس راز شد ۲ تأخّر و اخفی یَخْنُسُ معاً خُنُوسًا و خنأنا و هی الْخُنُسُ ستارگان
 و اِیسر رونده ۵ هفت ستاره ۲ زُحَل مشتری مزینج زهرة و عطارد و الْخَنَاسِرُ ابلیس رَفَسَهُ

بِرَجُلِهِ لَكَدَزْدَا ۶ ضربه بالرجل ۷ بزدش بپای رَفَسًا سَدَسَ الْقَوْمِ ششم شد مردمان را سَدَسًا
 شَمْسٌ يَوْمُنَا بَانْتَابَ شد روز ما ۵ آفتاب کین شد روز ما ۶ حَرَّ يَوْمُنَا يَشْفِي شَمْسًا شَمْسًا وَشَمْسٌ م
 يَنْفَسُ شَمْسًا وَيَوْمَ شَامِشَ روز بافتاب و شَمْسٌ م طَمَسَ الشَّيْءَ ناپدید کرد چیزی را ۲ پشت ، غسل
 و طَمَسَ عَلَيْهِ م طَمَسًا و طَمَسَ الطَّرِيقَ ناپدید شد راه ۵ ناپیدا شد راه ۶ يَغْفِرُ مَعَا طَمَسًا مَبْسٌ تَرَشَ
 روی شد ۶ صار وَجْهَهُ مَرًّا مَبْسًا عَطَسَ عَطَسًا دَا يَعْطِسُ عَطَسًا ۶ النَّشِيرُ لِلذَّوَابِ ۶ الْعَطَسُ الْكَلَامُ
 وهو المَعْطَسُ معا بین ۵ عطسه دهند ۶ انف عَكَسَ الشَّيْءَ وَالْكَلَامَ بَكَرْدَانِدَ چیزی را و سخن را ۵
 بازگردد کرد چیزی را و سخن را ۶ قلبه ، فعل اَوَّلُهُ آخِرًا وَآخِرُهُ اَوَّلًا عَكَسًا عَرَسَ درخت بنشانند
 ۶ اقام فرع الشجرة ۷ نهال نشانند بَعَرَسَ مَعَا عَرَسًا وهو العَرَسُ معا درخت نشانند ۶ غَمَسَ
 عَطَسَهُ فِي الْمَاءِ فرو برد او را در آب ۶ عَمَسَهُ عَطَسًا و عَطَسَ بِنَفْسِهِ خود فرو برد خود فرو رفت .
 غَطَسًا عَمَسَهُ م عَمَسًا وهو العَمِيمُ الْعَمُوسُ سو کند فرو بُرَدَ بَكَهًا ۵ سو کند بزرگ است که بکنا هَشَ
 فرو برد ۶ عَمِينَ يُدْخِلُ النَّاسَ فِي الذَّنْبِ ، أَن يَجْلِفَ وهو يدلهم انه خلاف ما يقوله فَرَسَهُ الْأَسَدُ
 شکار کرد او را شیر ۵ شکست شکار را شیر ۶ صَادَ لَهُ حَرْقَهُ ۷ بَدَرْدَشَ شِيرَ فَرَسًا وهي الرِّيسَةُ شَا
 شکسته ۷ شَكَارَ شِيرَ فَرَسَهُ نَارًا و عَمًا بَدَادَ او را آتش را و دانش را ۵ آتش داد او را و علم آموخت
 قَبَسًا قَلَسَ قِي كَرَدَ قَلَسًا وهو القَلَسُ معا قِي ۶ مَخْرَجُ كَبَسِ النَّهْرِ بِيَاكُنْدَ جَوْرًا ۵ مَلَاءَهُ تَرَابًا
 ۶ دَفَنَهُ ۷ انباشت جور را کَبَسًا كَسَرَ الْقَبِي بَارامگاه شد آهو ۶ دخل في بيته ۷ آهوان بَارامگاه شد
 بَكَسَ مَعَا كُنُوسًا وهي الكُنُوسُ ستارگان فرو شَوَدَ ۶ انجوم مخفية ستارگان در آئینه و كَسَرَ الْبَيْتَ
 بُرُوتَ خَانَدَارَ بَكَسَ مَعَا كَسَسًا ۶ اَوْتُونَا لِسَ لِحَاقٍ بِالْبَاطِلِ بِيَا مِغْتَحُورًا بِبَاطِلٍ ۶ خَلَعَ ۷
 پوشید حُورًا بِبَاطِلٍ لَبَسًا ۶ اَوْتَسَ عَلَيْهِ الْأَمْرُ اِي خَلَعَهُ لَمَسَهُ بِيَسُودُش ۶ مَتَهَ بِالْيَدِ بَلَسَ مَعَا
 لَمَسًا مَا نَبَرَ بِلَمَةٍ هِجَ سَخَنَ نَكَفَتَ ۶ مَا تَكَلَّمَ قَطَ نَبَسًا خَسَنَهُ بَخَسَتَهُ در جنبانید او را ۶
 غَرَزَهُ يَنْخَسُهُ بَلَرُ خَسًا هَجَرَ فِي صَدْرِهِ شَيْءٌ افتاد در دلش چیزی ۶ خَطَرَ ، وَقَعَ وَتَلَبَّهَ شَيْءٌ
 ۷ كَذَبَتْ دَرْدَلَشَ چيزی هَجَسًا هَسَ الْكَلَامَ سَخَنَ نَرَمَ كَفَتَ ۵ پُوشیده كَفَتَ سَخَنَ را ۶ تَكَلَّمَ خَفِيَةً
 اخفاه ۷ نَرَمَ كَرَدَ هَسًا شَ بَطَشَ ۶ سَخَتَ كَرَفَتَشَ ۵ سَخَتَ زَدَا او را ۶ اخذه اخذا شَدِيدًا يَبْطِشُ
 مَعَا بَطَشًا ۶ الْبَطَشُ عَلَى وَجْهَيْنِ أَحَدُهُمَا بِمَعْنَى الْعُقُوبَةِ وَالتَّانِي بِمَعْنَى الْقُوَّةِ حَرَّشَ الضَّبَّ شَكَرَ كَرَدَ سَوَّارَ

را ۱ صا حَرْشًا خَدَشَ الرَّجُلُ ۵ و مَيَّزَهُ بخراشید روی را ۶ خَرَقَ الرَّجُلُ باليد خَدَشًا و مَحَشَهُ م يَحْمُسُهُ
 معا حَمَشًا عرش الکرم بپای کرد رزرا ۵ برداشت رزرا، بر چوب گرفت ۱ جفت کرد رزرا ۱۰ اقام الخشب علی
 البستان يَعْرِشُ معا عرشا ۶ و معنی مَعْرُشَاتٍ معمولات و غیر مَعْرُشَاتِهِ علی وجه الارض و معنی خَاوِلَةٍ علی
عُرُوشِهَا ساقطه محیطها علی سُقُوفِهَا ص حَرَمَ علی الشیء حریص شد بر چیزی ۱ عَشَقَ ۲
 آرزو مند شد بر چیزی يَحْرُسُ معا حَرَسَ م يَحْرُسُ حِرْصًا و هو حریص آرزو مند قَبَعَ بسر انکشتان
 گرفت ۱ اخذ بالاصابع قَبْضًا ۵ و هو الْقَبْضَةُ معا شئ مَقْبُوضٌ بِالْغَلَةِ قَبْضُهُ بِاجْزَاعِهِ گرفت او را
 بدو انکشت ۱ اخذ بِالْغَلَةِ ۲ شکبیدش بدو انکشت يَقْرَضُ معا قَرْضًا قَلَصَ القل و الترتب
 کوتاه شد سایه و حام ۱ قَضَرَ القل و الترتب بالغسل يَقْلُصُ معا قُلُوصًا قَصَرَ العیز بجست خرکوره ۵
 برجست کور يَقْفِضُ معا قِمَاصًا قَنَصَ شکار کرد ۱ صا قَنَصًا و هو القَنَصُ شکار و القَنِيصُ م
 ۵ القَنِيصُ جمع القَنِيصَةِ شکار تَشَصَّتْ علی رُجْعِهَا دشمن داشت زن شوهرش را ۱ ناساز واری کرد،
 نشزت ای خَالَفَهُ ۲ زن ترش روی شد بر شوهرش تَشَشُّ معا نُشُوصًا و هی نَاشِصٌ زن شوهر را
 دشمن دارنده ۱ عدد ۲ زن ترش روی لَكَصَ علی مَقْبِيهِ و ا پس رفت بر دو پاشنه او ۱ جمع ۲ باز پس
 رفت بر پاشنه خویش يَنْكُصُ معا نُكُوصًا و نُكْصَانًا ض حَفَضَ الشیء فرو کرد چیزی را ۵ بَسَّتْ کرد
 چیزی را ۱ ضد رَفَعَهُ حَفَضًا و حَفَضَ العود عَطَفَهُ ۱ و حَفَضَ لَهُ جَنَاحَهُ تواضع له رَبَضَ السَّعِي
 ۵ و الْقَائِرُ خفت دده ۵ خفت دد و مرغ ۱ جلس استناخ رُفُوصًا رَفَضَ الشیء رها کرد چیز را
 ۱ ترک ۲ انداخت چیزی را يُرْفُضُ معا رَفَضًا ۲ و هو الرَّفَاضَةُ مردمان حق کذارنده و الرَّوَافِضُ
 ح عَرَضَ لَهُ أَمْرٌ پیش آمد او کار ۱ اقبله الامر، جاء يَعْرِضُ عَرُوضًا و عَرَضَ م يَعْرِضُ عَرُوضًا
 و هو العَرَضَةُ کار پیش آمده ۱ الآفَةُ و العَوَارِضُ ح و عَرَضَ العود علی الْإِنَاءِ بنهاد چوب را بر
 چیزی ۵ بَسَطَهَا نهاد بر سر چیزی چوب ۵ تَرَكَ العود ۲ بَجِبَ نهاد بر خنور يَعْرِضُ معا و عَرَضَ
عَلَيْهِ الشیء عرضه کرد بروی چیزی ۱ تَالَهُ له الشیء ای حَالَهُ عَرَضًا فَضَلَ الله الصلوة و بیضه کرد
 خدای نماز را فَرَضْنَا و فَرَضَتِ البقرة يُپَرِّشُدُ کلوماده اکبر، شاخ تَقَرُّضُ معا و فَرَضَتْ م تَقَرُّضُ
فَرَضًا و هی تَلَرَّضَ کاه ماده پیر ۱ بقرة شیخة قَبَضَ الشیء بِمَسَدٍ چیزی را ۱ اخذ و تَبَقُّضُ بکرفت
 دستش اخذ یده و قَبَضَ بِیَدِ صاحبیه بکرفت دست یا خود را قَبْضًا و هو فی قَبْضَتِهِ درست

وی است ۶ هوف یدیه و اعطای قُبْعَةً مَرَكَا معاداد مرایك مشت از فلان چیز ۱ عرفه
 من الشیء القَبْضُ خلاف البَشَط والقَبْضُ بالید ضم الید علی الشیء یقال قبض علی بیده وقَبْضُ
 الإنسان مات قَرَضَتِ الْفَارَةُ الثَّوْبَ یُرید موش جامه را قطع وقَرَضَ الشَّعْرَ بَكَتْ شعرا قَرَضًا
 وهو القَبْضُ شعر ۱ شعر مقول فَنَضَّ اللَّبَنَ یجنبایند شیرا ۵ دوف کرد ۱ حرك اللبن ۲ بزد شیرا
 یَمَحْضُ لَمْ وهو المَحْبِضُ دوف ۱ لَبَنٌ مَأْخُودٌ شَحْمَةٌ والمَحْضَةُ شیر زده چوبکی ۱ وی شیر
 جنبایند اسم الالة خشب یَعْرَدُ به اللبن ۲ شیر زدن فَبَضَّ الْعَرَبُ یجست رك ۱ حرك نَبْعَانَا
 نَعَضَتِ السِّنَّ یجنبید دندان ۱ تَحْرَكَ تَنْعَضُ لَمْ نَعَضَانَا ط ثَلَاثُ الْبَعِيرِ ریح زدن
 ۴ غلط ریح انداخت اشتر ۵ خرج نجاسته ثَلَاثًا خَبَطَ الشَّجَرَةَ بِرَك انكند از درخت ۱ اوقع الورقة
 بالخریك وخَبَطَ الْبَعِيرُ بِدَسْتِ زداشتر ۵ اشتر پای بر زمین زد ۱ ضَبَّ رِجْلَهُ علی الارض خَبَطًا خَلَطَ الشَّيْءُ
 بالشیء ۱ یامخت چیز را بچیز خَلَطًا وهو الخِلْطُ آمیخته ۱ آمیز والأخْلَاطُ رِبَطُ الْفَرَسِ بیست اسب
 ۱ عقد رِبْعًا وهو الزَّيْلُ اسبای بسته ۱ حَبَلٌ وَرَبَطَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ خَدَى دَلش قوی کرد ۱ قَوَّى اللَّهُ قَلْبَهُ
 وهو رَابِعُ الْجَائِشِ قوی دل و رِبَطُ الْجَائِشِ سَرَّطُهُ بگو فرو برد اورا ۱ اذهب الی خلفه یَسْرِطُهُ معا
 وِسْرَطُهُ سَرَّطُهُ سَرَّطًا وَسْرَطَانًا شَرَطَ عَلَيْهِ الشَّيْءُ شَرَطًا نهاد بر وی دهن السَّرِيطَةُ شرط و الشَّرَاطُ ح
 والشَّرَاطُ والشَّرَطُ ح وشرطه الحجام بالمشرط بزد او حجام بنیش ۱ بَنَشَرَ زِدش حجام یَشْرِطُ معا شَرَطًا
 صَبَطَهُ استول کرد اورا ۱ اید کرت اورا ۱ حَقِطَهُ صَبَطًا صَرَطًا نیز کرد ۵ بین یبزرگد صَرَطًا
 و صَرَطًا و صَرَطًا عَبَا الْبَعِيرُ بی علت کشت اشتر ۱ دبح بلا عِلَّةٍ عَبَطًا ۷ وَعَبِطَةُ شَبَطَةُ شَاد
 کرد اورا ۱ آرزد کرد اورا ۲ شادمان کرد اورا عَبَطًا وَعَبِطَةُ قَسَطًا سَعَرَ کرد اَجَارَ قَسُوطًا قَطَطًا الصَّبِي
 بِالْقَلَامِ كودک را بیست برشته کهور ۱ عقد ۲ بیست کودک را بسیمه بند یَقِطُّ معا قَطَطًا قَطَطًا
 مَرَكَا فَمِید شد از فلان چیز یَقِطُّ لَمْ قَطُوطًا وهو قَنُوطٌ قَنِيطًا نوید شده كَشَطَ جِلْدَ الْبَعِيرِ
 باز کرد پوست اشتر ۵ یا هفت پوست اشتر ۱ فَرَقَ مِنَ اللَّحْمِ وَكَشَطَ الْجِلْدَ عَنِ الْفَرَسِ دور کرد جل را
 از اسب ۵ جَلَّ الزَّاسِبُ برداشت ۱ أَبْعَدَ كَشَطًا قَشَطًا قَشَطًا نَشَطَ الْجِلْدَ كَرِهَ كَرِهَ رَسْمًا كَرِهَ
 زد رس را سَنَسَتِ ۱ بیست رس را ۵ عقد نَشَطًا وَهِيَ الْأَنْشُوطَةُ كَرِهَ سَنَسَتِ ۱ كَرِهَ كَشَادَ
 عَقْدَةً مَفْتُوحَةً هَبَطَ فَرَسٌ آمَدَ أَفْرُشَدَ نَزَلَ هَبُوطًا ظ لَفَطَ اللَّقْمَ مِنْ فِیهِ بِنِدَاخَتِ

لقمه را از دهن خود ۵ بیعکند لقمه از دهن خود ۶ ری و لقمه بکذا سخن گفت بفلان چیزی لقمه وهو لقمه
 سخن ۱ کلمه والألفاظ ع رجعت باز کرد انید اورا ۵ باز آوردن احواله رجعا و رجعت بنفسه خود
 باز گشت ۵ بخوشتی باز گشت رجوعا و رجعتی رضع الثدي مکید پستان را ۱ سقو یرضع و
 رضع م یرضع رضعاً و رضعاً معا و رضعاً نبع الماء من الأرض بیرون آمدن آب
 از زمین ۲ حرم ینبع معا و ینبع نبعاً نزع الذؤوس البشر بکشید دوا از چاه ۴ مد نزعاً و نزع
 عن الأمر بکشید خود را از کار ۵ دست کوتاه کرد از کار ۶ کف باز ایستاد از کار نزعاً و نزعاً إلى
 أهله آرزومند شد باهل خویش ۱ آرزو کرد سو اهلش طلب نزعاً غ دبع الجلد بپیراست
 پوست را ۱ یدفع لد دبعا و دبعا و دباعة وهو الذباغ علف دیم ۵ والدباغ پیراینده نزع
 الشيطان بیئهما فساد انکند دیو در میان ایشان دو کس ناخوشی انکند ابليس میان دو کس
 ۶ اوقع الفساد بینهما ۷ تباهی انکند دیو میان ایشان نزع الشيطان و سوسه کرد اورا دیو
 ۱ از راه برد اورا دیو، اذهب الی المعصية ینزع معا نزعاً ف جذر السفينة بالجذوف معا
 براند کشتی را بپارو ۲ براند کشتی را بقیه، اجرى السفينة بالخشبة ۲ راند کشتی را بنیل جذ
 معا حذف الذؤوس من الحرف بافکند حرف را از حرف ۱ ترك حذفاً خلق بالله سوکند بخورد بکذا
 خلقاً معا وهو الخلق معا سوکند ۱ والمخلوق هم سوکند والخلائع والأحکاف ح خسف
 الله بهم الأرض فرو برد ایشان خدای بزمین خسفاً وخسف القمر گرفته شد ماه ۴ ذهب
 نوره خسفاً خصف النعل بدوخت نعلین را ۱ چرم دوخت نعلین را ۶ خطا خرزها خصفاً وهو
 الخصف بر رفت ۵ درشت نعلین ۱ اسرالة الخطا به الحق خطفه بر برد اورا ۶ اخذه بسرعة خطفه
 و خطفه م خطفه خطفه و خطفاً وبرق خاطف درخت رایند ۶ ای اخذ العين ذکف الشیخ
 ۵ والمقید نرم رنت پیر ۵ نرم رنت پیر و قید کرد ۶ ذهب بلا سرعت، مشه مشیا رؤیداً
 ذلیفاً ذرئت عینة اشک بارید چشم روی ۵ آب راند چشم روی ۶ اخرجت، اسالت عینة دما ۷ اشک
 روان کرد چشم او درمعا و ذرقاناً رسف فی قید رنت باندش ۵ وایند رفت ۶ جهنده رفت
 یا آهسته رفت یرسف معا رسفاً و رسفاً رشق الماء بمکید آب را ۶ بکند آب را ۶ مصه
 بشفتیه یرشف معا رشفاً ۵ و رشفاً صدق منه روی از وی بگردانید ۶ اعرض، حول وجهه

صُدُوْكَ صَرْوَةً عَنْهُ باز گردانید او را از وی ۱ رجوعه صَوْرًا ظَلَمَ بِنَفْسِهِ باز دشت خود را از شهت ۶
 منع نفسه من الطلب فَلَمَّا عَرَفَهُ بشناخت او را ۱ بدانست او را ۱ علم مَعْرُوفَةً وَمَعْرُوفًا عَرَفْتُ الْحَبْرَ
 بانك کردند پریاد ۶ صاحب عَرِيفًا وَعَزَّزَ عَنِ الشَّيْءِ باز استاد از چیزی یَعَزُّوْهُ مَعَا عَزُوْهُ عَسَفَ سَمَتَ
 کرد ۶ ظَلَمَ عَسَفًا ۵ وَعَسَفَ الْفَلَاحَةَ ببرید بیا با نرا عَسَفًا نَصَفَتِ الرِّيحُ باد سخت بجهت ۶ سخت
 وزید باد ۱ حاجت الرِّيحُ شدیداً عَصَفًا وَرِيحٌ عَاصِيفٌ باد سخت ۶ ریح شدید ۶ باد سخت جهنده
عَطَفَ الْمَوَدَّ کن کرد چوب را ۵ بجنبانید چوب را ۶ ثَنَاهُ ۶ خنبانید چوب را ۶ دهی العطْفَةُ چوب
 خنبانیده ۶ وَعَطَفَ عَلَيْهِ مَهْرَبًا کرد بروی ۶ رَحِمَةً عَطَفًا ۶ دهی العطَافَةُ مَهْرَبًا ۶ رحمت عَكَفَ
عَلَى الشَّيْءِ پیوستگی کرد بر چیزی ۶ دام یَعَكِفُ مَعَا عَكُوفًا عَلَفَ الدَّائَةُ عَلَفٌ داد ستور را ۱ اعطی
عَلَفًا غَرَفَ الْمَاءَ بَيِّدَةً بگرفت آب را بدست خویش غَرَفًا ۶ دهی العَرَفَةُ يَكُ مَشَتْ آب ۶ آب داشته
 بگشت قَدْذَهُ بِالْحَيَاةِ بزد او را بسنگ ۶ وَقَذَى الْمُحْضَنَةَ دشنام داد زنی پارسا را قَدْذًا قَصَفَ
 الشَّيْءَ بِشَكْسَتْ جِيزًا وَقَصَفَتِ الْعِيْدَانُ آواز کردند بر بطنها ۶ بانك کردند بر بطنها قَصَفًا
 وَقَصَفَ الرَّيْدُ بانك کرد تندر قَصِيفًا قَطَفَا الْعِنَبَ بُرِيدَ الْكُورَا ۵ برید انکور را از رَزَقًا قَطَفًا
 وهو القَطَفُ خَوْشَه بریده ۶ وَالْقَطُوفُ ح كَتَفَ الرَّجُلُ واپس بست دست مرد را كَتَفًا وَكِتَافًا كَرَفَ
 الْحِمَارُ خَرَسَكِينَ ببوید ۶ بوی سرکین را خَرِيكَرَفُ مَعَا كَرَفًا كَسَفَ اللَّهُ الشَّمْسُ گرفت کرد
 خدای آفتاب را كَسَفًا ۶ كَسَفًا وَكَسَفَتِ الشَّمْسُ خود گرفته شد آفتاب كَسُوفًا كَشَفَ عَنْهُ
 الْغُوبُ باز کرد از وی جامه را كَشَفًا نَتَفَ الشَّعْرَ بر کند موی را نَتَفًا ۶ دهی النَّتْفَةُ مِنَ الْعِلْمِ نكته
 از دانش وَرَجُلٌ نَتَفَعٌ مرد نكته کوی ۵ مرد بسیار نكته کوی نَدَفَ الْقَطُنَ بزد پنیر را نَدَفًا نَزَنَهُ
 الدَّمُ ضعیف کرد در خون رفتن ۵ خون از وی بیرون آمد تا ضعیف شد يَنْزِفُهُ مَعَا وَنَزَفَ الْبَيْتُ
 تهی کرد چاه را از آب نَزَفًا نَسَفَ الْقَعَامَ پاك کرد طعام را ۶ پاك کرد غذا را نَسَفًا وَنَسَفَ الْبَيْتُ
 بر کند بنارا نَسَفًا نَطَفَ الْمَاءُ بَجَكِيدَ آبِ يَنْطَفُ مَعَا نِطَافًا ۶ وَنَطَفَانَا ۶ دهی النُّطْفَةُ آبِ جَكِيدِ
 ۶ قَطَرٌ هَتَفَ بِهِ بانك کرد بدو هَتَفًا وَهَتَانَا ۶ وَهَتَفَتِ اللَّحَامُ بانك کرد کبوتر ۶ ق ابق
 الْعَبْدُ بكَرَجَتْ بِنْدَه يَابُقُ مَعَا ابَاقًا ۶ وَهِيَ الْإَبْقُ بِنْدَه کز بزننده حَبَقَتِ الْعَنْزُ تیز داد ۶ بَرِ
 تیز داد بر ماده حَبَقًا حَذَقَ الْقُرْآنَ بیا موخت قرآن را ۶ نيك ياد گرفت قرآن را يَحْدِقُ وَحَدَّقَ

م یَحْدَقُ حَذَقًا مَعًا وَحِدَانَةً وَحَدَقْتُ فِي صَنْعَتِهِ اسْتَادَ شَدَّ دَرِصَنَتِ خَوِشَ حَذَقًا وَحَذَاقَةً وَهُوَ
 الْحَادِقُ نِيكَ اسْتَادَ حَرَقَ نَابَهُ بِرُومِ زَدَ دَنَدَانِش لِ۲ بِرِيكَ دِيكَرِ زَدَ دَنَدَانِ رَا بِحَرَقُ مَعَا حَرَقًا حَلَقُ
 الرُّأْسِ بِتَرَاشِيدِ سِرَا ۷ بِسَنَدِ سِرَا حَلَقًا حَرَقَ التُّوبَ بِدَرِيدِ جَامِ رَا حَرَقًا وَهُوَ لَحَرَقُ سَوَارِخِ
 ۲ دَرِيدِ وَلَحَرَقُ حَ حَرَقَ السَّهْمَ ۷ الْغَرَضُ تِيرَ بِنَشَانِهِ بِكَذَشْتِ حَرَقًا حَقَّقَ الرُّؤَا بِطَبِيدِ دَلِ يَحْفَقُ
 مَعَا حَفَقَانًا ۷ وَحَقَّقَ الْجَمْرُ فَرُ شَدَّ سَتَارَ وَخَفَقَتِ الرَّأْيَةُ بِجَنبِيدِ لَمْ تَحْفَقُ مَعَا حُفَقًا حَلَقُ
 اللّٰهُ الشَّيْءَ بِبَاغِدِ خَدَى حِيزِرَا يَغْلِفُهُ مَعَا حَلَفًا وَهِيَ الْحَلَقَةُ آفَرِيدِ ۲ آفَرِنِش دَقَقُ الْمَاءَ دَقَقُ
 الْمَاءُ بِرِغَتْ آبِ رَا هَ آبِ بِرِغَتْ يَدَقُّ مَعَا دَقَقًا ذَرَقَ الْقَلَامُ رِخْ زَدَ مَرِغَ يَذَرِقُ مَعَا ذَرَقًا رَتَقَ الْخُفَّ
 بِرِهِمِ سِتِ حِيزِرَا هَ بِذَوَفَتْ حِيزِرَا ۲ ضَمَهُ ۷ فَرَاهِمَ آوَرَدَ حِيزِرَا يَرْتَقُ مَعَا رَتَقًا ۱ ضَمَدَ الْفَتَقَ سَبَقَهُ الْ
 الْغَايَةِ بِبِشِي كَرْدَ بِرَوِي بِغَايَتِ هَ اَزَوِي بِكَذَشْتِ بِغَايَتِ ۱ بِبِشَرَفَتْ بِسَوِي غَايَتِ سَبَقًا وَلَهُ سَابِقَةٌ
 سَرَدَرَا بِبِشَرِ سَتِي اسْتِ ۱ اَوْرَا بِبِشِي اسْتِ، كَانَهُ فَضْلُ ۷ اَرَا حَقَقُ كَذَشْتِ اسْتِ وَسَوَابِقُ حَ
 سَرَقَ مِنْهُ مَالًا بِذَرَدِ اَزَوِي مَالِدَا سَرَقَةً ۷ سَرَقًا مَعَا سَلَقَهُ بِلسَانِهِ بِبِازَرِشِ بَرَاكِ دَرِ اَبِازَارِ
 اَوْرَا بِرَزَاوِ، اِذَا هَ وَسَلَقَ الْبَيْضُ بِرِلَاكِ كَرْدَ خَايِرَا ۱ شَوَاهُ يَسْلُقُ مَعَا سَلَقًا شَهَقَ الْحِمَارُ بِالْكَوَرِ
 خَرَا ۱ صَاحُ يَشْهَقُ مَعَا وَشَهَقُ مَ يَشْهَقُ شَهَقًا عَنَقَ الْعَبْدُ اَرَادَ شَدَّ بِنَدِ يَعْتَقُ وَتَقُ مَ يَعْتَقُ عِنَقًا
 وَعِنَاقًا وَهُوَ عِنَقُ اَرَادَ هَمَّ عِنَاقُ حَ وَعَتَقَادُ حَ عَرَقَ الْعَظْمَ بِخَايِيدِ اسْتَحْوَانَ رَا يَعْزُقُ مَعَا عَزَقًا
 وَهُوَ الْعِرَانُ اسْتَحْوَانَ خَايِيدِ ۱ اسْتَحْوَانَ خَايِيدِنِ، الْعَظْمَ الَّذِي اخَذَ مِنْهُ الْحَمَّ عَسَقَ الْبَيْلَ تَارِيَدَ
 شَدَّ شَبَ ۱ اسْتَدَّ ظِلَامَهُ عَسَقًا وَعَسُوقًا هَ وَهُوَ الْعَسَقُ تَارِيكِ اَوَّلِ شَبِ فَتَقَّ الشَّيْءُ جَدَا كَرْدَ
 حِيزِرَا هَ بِشَكَافَتْ حِيزِرَا ۲ ضَمَدَ رَتَقَهُ يَفْتَقُ مَعَا فَتَقًا فَسَقَ عَنْ اَمْرِ اللّٰهِ بِرُونَ شَدَّ اَزَوِي
 خَدَى اَخْرَجَ يَفْسَقُ مَعَا فَسَقًا وَفُسُوقًا فَلَقَ الشَّيْءَ بِشَكَافَتْ حِيزِرَا ۲ شَقَّهُ فَلَقًا وَسَمَتْ كَدَا
 مِنْ فُلُو فِيهِ ۱ سَمَتْ مِنْ حَرَقِ الْفَمِ وَفُلُو فِيهِ شَنِيدِمَ فَلَانِ حِيزِرَا شَكَافَتْ دَهَرَاوِ نَطَقَ مَخْنُ كَنْتِ
 ۲ تَكَلَّمَ يَنْطَقُ مَعَا نَطَقًا وَمَنْطَقًا نَقَى الرَّأْيَ بِالْعَمَمِ اَبْلَاكَرْدَ شَبْلَانِ بِرُكُوسْفَنْدَانِ اَبْلَاكَرْدَ حِوَابِ
 كُوسْفَنْدَانِ رَا، صَاحُ الْعَمَمِ نَعَمًا نَقَى الْمَوْزُونَ اَبْلَاكَرْدَ مَوْزَ نَعِيمًا رُغَاوًا نَقَى الْعَرَابَ ۲ نَقَى
 الْعَرَابُ اَبْلَاكَرْدَ كَلَامَ يَنْتَقُ لَمْ يَنْتَقِ نَعِيمًا ۷ نَعِيمًا وَلُغَاوًا ۷ لُغَاوًا نَقَى الْحِمَارُ اَبْلَاكَرْدَ خَرِ
 يَنْتَقُ لَمْ نَعِيمًا وَلُغَاوًا ۷ اَفَلَاكَرْدَ دَرُومَ كَفَتْ ۱ كَذِبَ اِنْفَا وَانْفَا عَنْ الرَّأْيِ بِكَرْدَانِيدِ

اودا از رای ۶ صوفه أُنْكَ سَبَكُ الْأَهْبَ وَالْفَصَّة کداخت زَرُا و سیمرا ه کداخته کرد ز راز و نفو
 را ۶ پالید ز راز و سیمرا ، مَخْلَصَه مِنَ الْخَبَثِ سَبَكَا وهی السَّبِيكَةُ ز ر و سیمرا کداخته ه خالص سَفَا
 دَمَه بر عنت خونش را ۶ صَبَّ سَفَكَا فَتَكَ بِهِ ناکاه بکشت اودا ۶ قتلَه علی غَفْلَةٍ یَفْتَلُکَ مَعَا
 فَتَکَا وَتَوَرَّکَا وَفَنَاکَه مَلْکُ الشَّیْءِ در دست کرد چیز را ۶ مَلَا کرد چیز را ، أَدْخَلَ مَلْکَه مَلْکَا
 مَعَا ۶ الفتح انصَح و مَلْکَه ۷ و مَلْکَه وهی المملوک بنده خَیْرَه ه بنده ز ر دست ۶ دَرَم خَیْرَه ه
 عَیْد و المَمْلِک ح وهی المَمْلَکَةُ پادشاهی و المَلْکُ م و المَلْکُوت م وهی مَلْکُ الْأَمْرِ قَام کار ۶ حکم الْأَمْرِ
 ۱۷ استوار کار و مَلْکُ الْعِجَنِ نیک بایلد ارمدا ۱ نیک برشت خیمیرا ، شد عجینه مَلْکَا سَبَكُ اللَّهِ
 تَرَان کرد خدای را ۵ طانت کرد اودا ۶ دَمَح لوجهه ، قتل قربان الله ۷ ترسید خدای را یَسْئَلُکَ مَعَا
 نَسْکَا و مَسْئَلَا مَعَا هَتَا سِتْرَه بدرید پرده اودا ۶ حَرَقَ هَتَا هَلَاک شد ه تلف شد
 هَلْکَا و مَلْکَه ۸ و هَلْکَه و هَلْکَا و مَهْلَکَه ۹ أَفَلَتِ الشَّمْسُ فَرُوشِد آفتاب ه فرو رفت اَفْتَا
 ۶ غَرِبَتْ تَأْتَلُ مَعَا تَوَلَا أَهْلَتِ الذَّارُ آبادان شد خاند تَاهِلُ اَهْوَلَا وهی اَهْلَه سَرای آبادان اَهْلَا
 الرُّجُلُ آبادان کردش مرد ۶ آبادان کردش سرا را یا اَهْلَهَا اَهْلَا وهی اَهْلُ آبادان کننده اَهْلُ
 وهی مَاهْوَلَه سَرای آبادان کرده و اَهْلُ زَن خواست ۶ تَزَوَّج ۷ کَدْخَا شد مرد یا اَهْلُ لَبْ اَهْلَه
 و اَهْوَلَا بَتَل بَرِید ۱ قَتَعَ بَشَلَا و بَتَعَ بَتَل فزختی بریده و صَدَقَه بَشَلَه صدقه بریده ۵ تَفَلَّی
 و جِهَه خیمو انداخت در رویش ه تَوَلَّو کرد در روی او ۱ روی فی وجهه البُرَاق بَشَلُ مَعَا تَفَلَا
 حَمَلُ الظَّالِمِ جهان جهان رفت مرغ ۵ دَوَان دَوَان رفت مرغ ۶ هَوَان یَرُغ رَحَلَا و یمشی
 علی الْأُخْرَى ۷ بَرِجْهَان رفت مرغ و حَمَلُ الْعَلَامِ جهان جهان رفت کود ۷ بَرِجْهَان رفت کود
 یَحْمِلُ مَعَا حَمَلَانَا حَمَلُ الشَّیْءِ علی ظَهْرِهِ اَوْ عَلٰی رَاسِهِ بَرِکَرَفْت چیز را بر پشتش یا بر
 سرش ۱ برداشت چیزی بر پشت یا بر سر ، رَفَعَ و حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ وَالشَّجَرَةُ بَارِدَار شدن و درخت
 ۵ بار بر گرفت زن و درخت وهی حَامِلُ آبستان زن ۷ بار بر گرفته درخت و حَمَلُ عَلَیْقَه فی الْحَبَرِ
 حمل کرد بوی در جنگ و حَمَلُ عَلٰی نَفْسِهِ فی الشَّیْرِ بار نهاد بر خود در رفتن ه رَجَحَه کرده
 رفتن خوششتی را ۷ اَتَعَبَ حَمَلًا و هو حَمَلُ بار پشت ۶ حَمَلُ الزَّائِرِ اَوْ حَمَلُ الظَّهْرِ و حَمَلُ بار
 شکم ۵ بار زن و درخت ۶ حَمَلُ الْمَرْأَةِ و ثَمَرُ الشَّجَرَةِ و مَا عَلٰی فُلَانٍ حَمِلُ نیست بر فلان اَهْلَا

خَبْلَةُ اللَّبَنُ تباہ کرد اورا دوستی ۶ اَسَدَةُ يَحْتَبِلُهُ معا خَبْلًا وهو الخَبَالُ تباہی الفساد خَبْلُهُ غرفت
 اورا یَحْتَبِلُهُ معا خَبْلًا ذَمُّ البَیْرِ بدوید اَشْتَرُ يَنْمُلُ معا دَمِیْلًا وَاَمْلَاْنَا صَهْلَ الفَرَسِ باند کرد
 اسب ۶ صَاحٍ يَصْهَلُ معا صَهِیْلًا ۷ وَاَهْلًا عَدْلًا اِلَى السُّلْطَانِ بکشد اورا بسطای ۱ ابرد اورا بس
 سلطان، فَادَهُ بَعْنُفٌ یَعْبُثُ معا عَدْلًا عَدْلًا فی القَضِیَّةِ راستی کرد در حکم ۶ داد کرد در حکم و عَدْلًا
 القِیُّ بالشَّیْءِ برابر کرد چیزیا چیزیا راست کرد چیزیا چیزیا عَدْلًا وَعَدْلًا عَنِ الطَّرِیقِ مبل کرد از راه
 ۵ بار کشت از راه ۶ مال ۷ بکشت از راه عَدْلًا عَدْلًا ملامت کرد اورا ۱ لامه یَعْدِلُهُ معا عَدْلًا
 عَزْلًا عَنِ المَعْدَةِ دور کرد اورا از همه ۶ جدا نهاد اورا از همه ۷ فَرَقَهُ، فَرَقَهُ دور کردش از کرد
 وهو یَمْعَزِلُ مِنْ کَذَا درست ازین ۶ جدا است از وی، هو یَعِیدُ منه، مَنَعَهُ وَعَزَلَ الْاَمِیرُ عَنِ
 اَهْلِهِ مَعَزَلَ کرد امیر عامل را از محل ۵ دور کرد امیر عامل را از محل ۶ مَعَزَلَ کردش از کس
 منع عَزْلًا مَسَّلَ الرَّجُلُ بَجَنْبِید نیزه ۶ بَلَرَزید نیزه ۱ اَصْرًا عَسَلًا عَصَلَ الْاَمِیرُ عَنِ الرَّجُلِ با سر
 داشت پیور از زوی ۶ المنع من الزوج یَعْضَلُ معا عَضْلًا عَقَلَ الْعُلَامُ هوشمند شد غلام
 ۶ عاقل شد کودک، صار عاقلا ۷ خردمند شد غلام وَعَقَلَ الْقَبِیلَ دیت داد از کَشَفَهُ ۶ دیت داد
 کَشَفَهُ وَاَقْلَى المَقْتُولَ الذِّیَّةَ وَعَقَلَ عَنِ الْقَاتِلِ دیت داد از کَشَفَهُ ۱ اَتَى عَنْهُ ۶ دیت ستاند
 از کَشَفَهُ وهو العَقْلُ دیت والمَعْقَلَةُ م وَعَقَلَ الْبَعِیرَ بِالْعَقَالِ بیست اشتر را بزانو بنداشته
 بِالْعَقَالِ وهی الْعُقْلَةُ بستکی بزبان ۷ زانو بند وَعَقَلَ الدَّوَاءَ الْبَطْنَ بیست دار شکم ۶ امسکه،
 عَقْلًا وهو الْعَاقُولُ داری که شکم بند عَزَلَتِ الْمَرْأَةُ الْقُلْفَنَ برشت زن پنبه را عَزْلًا عَسَلَ الشَّیْءُ
 با ماء بشت چیزیا باب عَسَلًا وهی الْعَمَالَةُ آنی که چیزی بدو شسته باشند ۶ آب شسته قَتَلَ
 الْحَبْلَ تافَت رس را قَتَلَهُ فَصَلَ الْقَاضِیَ الْمُخْصَمَةَ جدا کرد قاضی در میا ایشان خصومت را قَتَلًا
 وهو قِصْلٌ جدا کنند ۵ حکم کنند وَفَصَلَ الرَّضِیعَ عَنْ اُمِّهِ جدا کرد شیر خواره را از مادرش
 ۶ باز داشت شیر خوار را از مادری فَصَلًا وَفَصَلَ عَنِ الْمَكَانِ جدا شد از جای ۵ زاستر ستست
 از جای که فَصَلًا قَبْلَهُ پذیرفتاری کردش ۵ پایدانی کرد اورا یَقْبِلُ معا قَبَالَةً وهو قَبِیلٌ
 پذیرفتار و قَبْلُ ح و قَبْلًا ح حَمَلٌ تمام شد یَحْمِلُ معا حَمَالًا وَحُمُولًا وَحَمَلٌ یَحْمِلُ وَحَمَلٌ یَحْمِلُ
 حَمَالًا وَشَئٌ کَامِلٌ چیزی تمام و کَمَلٌ و کَمِلٌ م تَزَنَ فرو آمد ۶ فرو آمد تَزُولًا وهی التَّزَلُّةُ

بلا فرو آینه ۶ فرد آینه و التوالح و المنزل جایگاه و التزیل سهمان و المنزلة مرتبه نسل
 الذب بدوید کرد یکنسل معا شولا و نسلا نکل عن الهمین از استاد از سو کند یکنسل معا
 نکلوا حدل الفوی بانک کرد قوی هدیل حدل الوخل مزج گفت مرد و حدل دابنه لانر کرد ستورا
 حدل و حدل الذابنه خود لانر شد ستورا لانر شد بخوشتی اسپ هرالا وھی دابنه هزیل ستورا لانر
 و دوات هزیل ح هکل المطر پیوسته بارید باران ۵ بجیکد باران ریخت شد هکلا و هکلا نا دهر
 صطل باران پیوسته ۷ باران باران و هاجل م هکت عینه اشلا دوانید چشمش هراشک شد چشموی
 نهیل معا هکلا و هکلا و هکلا م آدم القلم نان خوش کرد بطعام ۷ نان خوش کرد طعام را یاد م
 معا اذما و دعا الاذم نان خوش کرد ۷ خوش کرد بکمالید ه تسمی کرد بسما و هو التسمی دهن و الملمی
 ح ثله الحایط رخنه کرد دیوار را ثما وھی القمه خنه حتم القارز بنفش مرغ یختم معا جفوما جرم
 القل ببرد خرما جرا حتم المضایع جزم کرد مضایع را جزم حتم الاثر واجب کرد کارا حقا
 حرمه العطاء محوم کرد اورا از دادن ۷ محوم کردش از عطا حرمنا و حرمنا حرم استوار کلای کرد
 ۵ بیدار شد حرمنا و حرمه ۷ و حرمه و حرم حرمه و حرم الذابنه الحزام بتنک بست ستورا
 حرمنا حرمه ببردش و سقیم حرمه و شغیر بریده و آیام برتند روزها ۷ روزها هلاک کننده و حرم
 العرف ببرد رک ۷ داغ نهاد رک را حرمنا حرمه الشی بشکست چیز را و حرمه الحالموم کوانده کرد داو
 طعام را ۷ بکواند کوانش طعام را حتما حتم القرآن ختم کرد قران را و ختم علی الشی مهر کرد بر چیزی
 حتما حتم البعیر سهار نهاد اشتر را حتما و هو الحطام سهار و الحطمه بنی و الحطم م ردم الحایط
 کرد دیوار را ۵ اصلاح کرد دیوار را ردم شمه دشنام داد اورا شتما وھی الشیمه دشنام صدمنی
 کذا رسید بی فلا ن چیزی ۵ فرو آمد مع فلا ن چیزی صدما حرم القل ببرد خرما را صراحا
 و صرم صدیقته ببرد از دوست خویش ۷ ببرد از دوست دوستی او صرمنا ۷ صرمنا وھی الکریه
 بریدی ۷ از دوست بریده و الصرم ح ظلمه ستم کردش ظلمنا معا وھی القلامه آنچه بستم گرفتن
 شد ۵ چیزی بزور سنده و المظلمه م ویم المظالم روز جزا ۷ روز داد خوشن عمر التسمی
 شوی کرد کدک بعزم غواما عزم علی الشی عزم کرد بر کار ۷ دل نهاد بروی عزمنا وھی العزمه
 قصد عصیه الله نگاه داشت اورا خدای عصیه غتم ستم کرد ۷ ظلم کرد غتمنا حتم الشی بشکست

چیز را ۶ شکست چیز را جدا کرد ، کسره و لم یفرق فَصَمًا فطم الصبی عن امه باز کرد کود را
از مادرش از شیر باز کرد کود را ۴ فصل فَطَمًا و فَطَلًا وهو الفطیم باز داشت از شیر ۱ صبی مفرق
فَطَمَ المال بخش کرد مال را ۵ بخش کرد خواست را فَطَمًا وهو الفطم بخش ۵ بهر ۱ حکم
و الفطم ۱ انصب ، بفتح المیم موضع القیمه فَطَمَ النفس شکست چیز را جدا کرد فَطَمًا قلم
الفطر ببرید ناخن را ۴ قطع قَطَمًا وهي القلعة ناخن بریده ۵ ناخن بریده کدم لِلْجَمَامِ بگزید خر
يَكْدُمُ معا کدما كَطَمَ غيظه بنشاند خشم را ۴ أَكَلَ غيظه و سکت ۶ فر خورد خشمش را
و كَطَمَ علی غيظه از خورد خشمش ۲ فر خورد خشمش را كَطَمًا وهو الأكظم فر خوانده خشمش را
۵ کم فر برد خشم را ۱ رَجُلٌ مخزون ۱ و كَلَمَةُ الغیظ ای اخذ بکلمه وهو عَرَجَ النفس کلمه جراحت
کرد او را كَلَمًا وهي الکلام جراحتها و الكلوم ۱ لَتَمَّتْ المرأة روی بیست زن ۵ روی بند بیست
زن ۶ شدت التام لَتَمَّتْ لئاما لَدَمَتْ وجهها بزد روی خویش را ۴ ضربه لَدَعَا کلمه تباه زد او را لَطَمًا
۱ وهو الضرب علی الوجه بباطن الراحة کلمه بمشت زد او را ۲ وهو الضرب بجمع الکف كَلَمًا كَلَمَتِ الریح
خوش وزید باد ۴ هبت لَيْتَنَ ۷ نرم جَسَتْ باد سَيْمًا و سَمَانًا نَعَمَ اللؤلؤ بر رشته کرد مروارید را
۵ بر بمان پیوست مروارید را ۱ نظمه فی الجبل ۲ در رشته کشید مروارید را نَطَمًا وهو النظام پیوسته
مروارید ۵ رشته پیوسته ۴ حبل اللؤلؤ نَعَمَ سرود گفت ۶ نرم سخن گفت ، تکلم خفیا يَنْعَمُ معا
نَعْمًا و نَعْمَةً نَعَمَ منه کذا ۷ و عَلَيْهِ کینه کشید از وی بغلان چیزی ۱ عاب منه شیئا ۷ کینه
ور شد از وی يَنْعَمُ و نَعِمَ ۱ يَنْعَمُ نَقَمًا و نَقَمَةً معا هَذَمَ الذَّار ویران کرد خانرا ۱ بپسند خانرا ،
خریها هَذَمًا وهو الهذم سرای افکند ۵ ویران ۱ الذار المهم ۲ فر افتاده هَزَمَ الجيش هزیمه
کرد سپاه را ۱ شکست لشکر را ، کسره هَزَمًا وهي الهزيمة ۷ شکست هَتَمَ الثريد نان نرید کرد ۱
نان نرید کرد ، قطع لِلْبُرِّ قِطْعًا هَتَمًا هَضَمَ الطعام بکوارید طعام را ۶ هناه ، سکن فی مَعْدَنه
هَضَمًا وهو الهاضم جوارش ۶ هو عَلَفَ يفعل الطعام هَنِئًا مَرِيئًا ن أَجِنَ الماء کند
شد آب ۱ تغییر کرد آب ، تغییر لَوْنُهُ ۷ رنگ کرد اندک آب يَأْجِنُ معا أُجُونًا و أَجِنًا ۱ يَأْجِنُ
أَجِنًا معا و ماءٌ أَجِنٌ آب کنده ۷ رنگ کرد انیده و أَجِنٌ ۱ خَفِنَ الصبی خفته کرد کود را
يَخْفِنُ معا خفتنا و خَفِنًا خَزَنَ المال خزینة نهاد مال را ۷ خزینة کرد خواسته را و خَزَنَ الأسکان

باز داشت زبان را بجزن معا خزننا و خزانة و خزانة خزینة و الخزانة ج
 دقنه بر زمین کرد او را ۲ بریز خاک کردش دقنا زبنة دفع کردش زبنا و ناقه زبون اشتر مده دفع
 کندند صف الفرس به پای استاد اسب صفوا عین العین بمالید خیر را ۳ سرشت خیر را عینا عذ
 بالکان درنگ کرد بجای ۵ دیر ماند بجای عذنا غبنة فی البیع بفرفت او را در بیع عینا و غیره رایة
 رایة معا سنت شد رای او ۷ ضعیف شد رای او عینا و هو عین الرأی و العقل سنت رای
 و عقل ۷ ضعیف رای و عقل قننه در فتنه انکند او را فتونا دهی الفتنه ف قرین بینهما نزدیک کرد
 یکدیگر را ۷ یار کرد هر دو یقرن معا قرنا و قرانا و هو القرین یاری یار یا نزدیک کرده و القرانج
 المصاعف ؛ ب تب هلاک شد یتب شبابا و تببا دب فی قیدیه نرم رفت
 ۷ نرم رفت در بندش دببا شب الغلام جوان شد کودک شبابا و شبیبة و هو شاب جمل
 و هر شبان ج و شباب و شب الفرس دوی بر زمین ز اسب ۵ بدوید اسب یشب معا
 شبابا و شببا عبت للمی تب روزی گرفت و روزی نه و غب اللحم پیوسید گوشت ۷ بوی
 گرفت گوشت غبنا تب التیسر بانک کرد بز نبیبا ت بته ببردش بته معا
 بشا شت پراکند شد شتا و شتتا و شتونا و هو شت پراکند و شتیت و هو
 آشنات ج ۵ پراکندکان و هو شتی ح ث آت الشعر انبوه شد مری یئت
 و یوت انا و ائانة رت الثوب کهنه شد جامه یروت معا زانة و رتونة و یوت رت
 جامه کهنه عنت الثاء لاغر شد کوسفند لغت معا عتانة و عتونة و ثاة عنة کوسفند
 لاغر و عت الحدیث ناخوش شد سخن عتونة و حدیث عت سخن ناخوش ج
 أجبت النار ۱ افرخته شد آتش نتج و نتج أجبا فح المطر و الذم برخت باران و خن
 نتج فحیجا نتج الماء بریزانید آبر را ۷ برخت آبر فحیجه فحی شمع رأسه بشکست
 سر وی ۵ روشن کرد سر او بر شمع معا فحیجا و شمع جبین شکسته شد پیشانی وی ۵ راست
 شد پیشانی وی از شکن بر شمع معا فحیجا و فحیجا و جبین اشج پیشانی شکسته شمع البعیر بانک
 کرد اشتر فحیجا و شمع القوم بانک کردند مردمان فحیجا عجم الزعد بانک کرد تذمر عجمیا
 کعب فی الامر بستهید در کار ۵ لجاج کرد در کار ۶ بستهید لجاج معا لجاجا و لجاجه و هو

لَجُوجٌ سَهْنَه ۱ سَهْنَه، دَاخِلٌ فِي الْأَمْرِ الْجَدِّ ح شَح ۷ عَلَى الشَّيْءِ بَخِلَ كَرَد ۲ بَخِلَ
 وَحَرَصَ ۷ بَخِيلِي كَرَد بِرَجَبِي يَشْفَعُ لَكَ شَيْئًا ۱ هُوَ بَخِلٌ مَعَ حَرَصٍ وَهُوَ يَشْفَعُ بِبَخِيلٍ ۲ حَرَصٌ وَهُوَ
 أَلْفَتْحٌ ح صَحَّ دَرَسْتُ شَد ۷ تَنْدُرُسْتُ شَد يَصْحُحُ مَعَ حَقَّةٍ وَهُوَ صَحْبٌ دَرَسْتُ ۷ تَنْدُرُسْتُ
 خَفَّتِ الْأَفْئَةُ بَالَا كَرَد مَارَادَهُ تَفْعُ مَعَ فَحِيصًا خ فَنَعَ الْكَلَامُ خَرُفَ كَرَد خَفَّتْ ۱ بَخْرِي
 خَفَّتْ فَحِيصًا ۲ جَدَّ فِي الْأَمْرِ يَكُوشِدُ دَر كَار ۱ دَخِلَ فِي الْأَمْرِ بِالرَّغْبَةِ يُجَدُّ مَعَ جَدًّا وَجَدَّ الشَّيْءُ
 نَوَّ شَد جِزِي ۱ صَارَ جَدِيدًا جَدَّةً وَشَيْءٌ جَدِيدٌ جِزِي فِي وَاشْبَاهُ جَدُّ ح حَدَّ السَّيْفِ تِيز
 شَد تَشْمِيرٌ ۲ صَارَ قَائِلًا جَدَّةً وَسَيْفٌ حَدِيدٌ شَشِيرٌ تِيز وَسَيْفٌ جَدَادُ ح سَدَّ قَوْلُهُ رَاسْتُ
 شَد خُنْ ۱ هُوَ رَاسْتُ شَد كَفَارَتِي ۱ صَحَّ كَلَامُهُ سَدَادًا وَكُنْ سَدِيدٌ خُنْ رَاسْتُ ۱ قَوْلٌ صَحْبٌ
 وَسَدَّ الْأَمْرُ رَاسْتُ شَد كَار ۱ نَظَرَ يَسُدُّ مَعَ سَدًّا وَهُوَ سَدِيدٌ كَار رَاسْتُ وَأَسَدُّ مَشْدَدٌ
 بَسْتُ أَوْ ۵ بَسْتُ أَوْ ۵ بَسْتُ أَوْ ۵ بَسْتُ أَوْ ۵ بَسْتُ أَوْ ۵ بَسْتُ أَوْ ۵ بَسْتُ أَوْ ۵ بَسْتُ أَوْ ۵
 صَدِيدًا نَدَّ الْبَعِيرُ بِكَرْبَحَتِ اشْتَرِ ۵ بِرَمِيدِ اشْتَرِ ۱ فَرَّ نَدَوًا ۲ شَدَّ عَنْهُ جَدَّ شَد
 از وی ۵ دور شد از وی ۴ تنها شد ۲ تفرق عنه یَشْدُ مَعَ شَدَوًا ۲ وَشَدًّا ۲ حَرَوِيًّا
 كَرَمٌ شَد رُوزْمًا يَحْرُلُ حَرًّا حَرَّ اللَّهُ يَجُودُ كَرَد خَدَايَا ۱ بَرَوِي أَفْعَادُ خَدَايَا ۱ سَجْدَ
 شُرُورًا وَحَرَّ الْمَاءِ بَالَا كَرَد آب ۱ صَاحَ حَرِيرًا دَر اللَّبَنِ بِسُوسْتِ آمَد شِيرَازِ بَسْتَانِ
 ۵ رَوَانٌ شَد شِيرَ بِسُوسْتِ ۱ سَالَمَنِ اللَّبَنِ يَدُرُّ مَعَ دَرًّا وَدُرُّزًا حَرَّ الْقَلَمِ وَالْبَابُ بَالَا
 كَرَد قَلَمٌ وَدَر ۱ صَوْتُ صَرِيرًا وَهُوَ الصَّرَّةُ بَالَا قَلَمٌ وَدَر ۱ صَوْتُ الْقَلَمِ وَالْبَابُ ، الصَّيْحَةُ
 وَالزَّلْزَلَةُ غَرَّ كَهْوشِ شَد ۱ نَا آرموده كَار شَد يَغْرُ مَعَ غَرَارَةً وَرَجُلٌ غَرَّ مَرْدِي نَا
 آرموده كَار ۱ رَجُلٌ يَحْرُبُ فِي الْعَمَلِ وَغَرِيرٌ مَرَّ بِكَرْبَحَتِ فَرَارًا قَرَّ فِي الْمَكَانِ
 قَرَارُ كَرَد دَر جَلِي ۱ سَكَنَ يَقْرُ مَعَ قَرَارًا وَهُوَ الْقَرَارُ ۵ جَلِي آرام وَتَرَّتْ بِهِ
 عَيْنُهُ رُوشَنٌ شَد بَوِي حَشِي ۱ صَوَّاتٌ يَقْرُ مَعَ قَرَّةً وَهُوَ قَرِيرٌ الْعَيْنِ
 رُوشَنٌ حَشِي ۱ رَجُلٌ صَوَّ الْعَيْنِ هَرَّ الْكَلْبُ بَالَا كَرَد سَد ۲ صَاحَ هَرِيرًا ۲
 أَرَّتِ الْقَدَمُ بِجَوْشِيدِ دِيلَا ۵ بَالَا كَرَد دِيلَا ۱ غَلَّتْ ۱ أَرَبَا عَزَّ عَزِيزٌ شَد ۱ بَرَكُوَارٌ شَد،
 كَبَّرَ عَزًّا وَعَزَّةً وَعَزَارَةً وَهُوَ الْعَزِيزُ ۵ أَرَحَمَهُ وَعَرَّ الشَّيْءُ دُشَوَارٌ يَافَتْ شَد جِزِي

۱ لم یوجد من القلة ۷ نا یانته شد عِزَّة ۸ س خَسَّ فومايه شد ۹ ضِدَّ عَزَّ ، خَفَرُ خَسَر
 یَحْسُ مَعَا خِشَّةً وَخَسَّاسَةً وَخُسُوسَةً وَرَجُلٌ خَسِيسٌ مرد فرومایه ۵ مرد ناکس و خَسَّ
 نَمِيبُهُ تَمَكَّرَد نَصِيب اَوْرَا ۵ اندک کرد بهر وی ۶ اَنْقَعَهُ یَحْسُهُ خَسَا شَر نَفَر الغدير
 خَشَلَا شد خُضَّ ۵ آب فرو رغل ۶ اخذ فی النُضُوب ، حَار یَیْسَا ۷ زمین فرو شد آب نُشُوشَا
 وَنَشَّ الْمَاءُ بِالْاِذْكَرْد آب در کوزه نو ۱ صَوْتُ فِي الْكُوْزِ الْجَدِید نَشِيشَا ۷ نَشَّ الْحَبْرُ فِي الْقَنْوَرِ فَر
 اِنْدَاد نَا در تنور ص بَقَّ بَدَر خَشِید ۵ خَشِید ۱ برق بَصِیصًا ض بَقَّ نَا زَا
 پوست شد ۱ صَار جِلْدُهُ لَبِئًا یَبْقُ مَعَا نَضَاضَةً وَهُوَ بَقَّ مرد پوست نازک ۱ رَحْل لَبِئ
 الْجِلْد وَهُوَ بَقَّةٌ زَنْ نَا زَا پوست ط اَلَا الرَّجُلُ اِنَّا كَرِهَ بِالَان ۵ آواز کرد بِالَان ۶ صَوْتُ
 اَطِیطًا شَطَّ دَر شد ۶ بَعْدَ یَشْطُ مَعَا شَطًّا وَشَطْلًا وَشَطْلُوكَا عَطَا النَّائِمُ خَفْتَهُ خَرَجَر
 کرد ۱ خَفْتَهُ خَرَكِرْد ، قَالِی التَّوَمُ خُرَّ ۷ خَرَكِرْد خَاب كُنْدَه عَطِیطًا ف جَقَّ خَشَلَا
 شد یَحْجُ مَعَا جُفُوكَا وَجَفَاكَ حَقَّ الْفَرَّ آواز کرد اَسَب در رفتن ۲ صَوْتُ فِي الْمَشْيِ خَفِیغًا
 وَحَفُوًا ۱ كَرْد آمدند بروی ۶ دَارُوا حَوَالَهُ یَحْفُونَ مَعَا حَقًّا وَحَفُوًا وَحَفُّهُ بِالْقَوْمِ كَرْد
 آوَرْد بروی مردمان را ۵ بَكَرْدَانِید بروی مردمان را ۶ دَار حَوَالَهُ مَعِ النَّاسِ یَحْفُهُ حَقًّا حَقَّ
 سَبَكُ شد ۶ صَار خَفِیغًا ، ضِدُّ تَقَلُّ خِلَّةً وَهُوَ خَفِیغٌ سَبَكٌ وَخَفُوًا عَنِ الذَّرِّ بَرْتَمَنْد از
 سَرَا ۵ بَرْتَمَنْد از خانه زود ۶ اتَحَلُوا مَرِیْعَیْنِ خَفُوًا رَوَّ كَوْلَهُ بَدَر خَشِید زَا وی ۵ دَر خَشَان
 شد لَو او رَفِیغًا زَفَّ بَشْتَا فِت ۵ شَتَاب كَرْد در رفتن ۱ اِشْتَابَ كَرْد ، اَسْرَع
 زَفِیغًا شَفَّ قَوْبُهُ تَنَك شد جامه او ۶ صَار رَقِیْقًا وَرَى بَدَنُهُ وَشَفَّ جِسْمُهُ لَانَسَ
 شد تن او ۶ نَزَار شد تن او ، هَزَل من لَحْزَنِ یَشْفُ شَفُوًا وَشَفَّهُ لَحَبُّ نَزَار كَرْد
 ویرا دوستی ۱ اِجْمَع لَحَبُّ ۷ لَانَس كَرْد شَر دُوسْتی یَشْفُهُ شَفًّا عَفَّ عَنِ الْقَبِیْحِ پرهیز كَرْد از
 رَشْتی ۶ بَعْدَ ، اِجْتَنَب عَفَاةً وَعَفَاًا وَعَقَّةً وَهُوَ عَفِیفٌ پرهیز كَر ۶ اِجْتَنَب ق
 حَقَّ الشَّیْءِ وَاجِب شد چیزی ۵ رَاسْت شد چیزی ۱ ثَبِت وَوَجِب یَحْجُ مَعَا حَقًّا وَهِيَ الْحَقِیْقَةُ
 رَاسْتی وَهُوَ لِحَقِّ دَرَسْت وَالحَقُّوُح دَقَّ بَارِیك شد دَقَّةً وَهُوَ دَقِیقٌ بَارِیك رَنَّ تَنَك شد رَنَّةً
 وَهُوَ دَقِیقٌ تَنَك تَوَّ الصِّفْدُ مَعَا بَانَك كَرْد چغز ۵ بَانَك كَرْد وَزَنَ ۱ صَوْتُ الصِّفْدِ نَقِیغًا

ل جَلَّ بَرَكٌ شَدَّ ۱ عَظَمَ جَلَالًا وَجَلَالَةً وهو جَلِيلٌ بَرَكٌ وَجَلَّ الشَّيْءُ بَرَكَ تَرِينٌ
 چیزی ۱ أَكْبَرُ الشَّيْءِ وهی جَلَّتْ کار بَرَك ۲ امر کبیر ، لَطَفَ حَلَّ له الشَّيْءُ حلال شد اورا
جَبَر جَلًّا وهو حَلَالٌ ف وَجَلَّ الذِّینُ حاله شد وام ۵ وقت آمد دین را ۱ وصل یوم الذین
 وَحَلَّ عَلَیْهِ الْعَذَابُ فَرُوْا آمَدَ بَرَى عذاب ۲ نزل ووجب وَحَلَّ الْهَدَى رسید بجای اشتر
 قریانی ۵ رسیدند بمعنی ۱ وصل الهدی مکانه ۶ بجای کشتن رسید اشتر قریانی خُلُوًّا وَحَلَّ
 الْحَرَمَ از احرام بیرون شد عَظِمَ ۵ حلال شد محرم ۶ خرج من الإحرام ورنزل حل مردی
حلال ۶ سدی از حرام بیرون شد ذل خوار شد ذلًا وذلَّةً وذلَّةً وهو دلیل خوار ۱ خوار
 وذلَّ لِیَمَارُ رام شد خر ۵ نرم شد خر در کار ۶ عَلِمَ الْجَمَلُ ای حل الوقف ذلًا وهو ذلُّ خر
 رام ۱ عَلِمَ الْجَمَلُ زَلَّتْ قَدَمُهُ بَلْعَزِيدٍ پایی او ۲ بَلْعَزِيدٍ زیر پاش تَزَلُّوْا مَعَ زَلِيلَةٍ وَزَلَّ فِي مَنَاطِقِهِ
 خطا کرد در مَنَاطِقِ ۱ خطا افتاد در مَنَاطِقِ کَفَّتِ او ، أَخْطَأَ يَزَلُّ مَعَ زَلَّةٍ صَلَّ الْمَسْتَمِرُّ
 باندا کرد مِیغ آهن ۱ صوت ۶ باندا کرد مِیغ آهن در وقت کوفتن صَلَّیلاً ضَلَّ کمرهه شد ۶
 فسق ، ضَلَّ مِنَ الطَّرِيقِ ای خرج ۷ بیرهه شد یَعْبَلُ مَعَ وَضَلَّ الْمَنْزِلُ کمرهه کرد منزل را ۴
 کمرهه کرد خاندل ، مَا وَجَدَ الْبَيْتَ ضَلَاةً وَضَلَاةً عَلَّمَهُ دوم بار شراب داد اورا ۵ دیگر باره
 آبش داد ۱ استاه ثانیةً یَعْلَمُهُ مَعَ عَلَاةً وَعَلَّ بِنَفْسِهِ خود دوم بار شراب خواری ۵ دیگر
 باره آب خورد خود یَعْلَمُ مَعَ عَلَاةً غَلَّ قَلْبُهُ کینه ورشد دل او ۵ با کینه شد دلش ، با
 کینه وری شد غَلَاةً قَلَّ الشَّيْءُ اندک شد جَبَر فَلَّةً وَفَلَاةً وهو قَلِيلٌ اندک کل السَّيْفُ کند
 شد شمشیر ۵ کند شد تیغ ۶ ضَدَّ لَدَدَ كَلَمَةٍ وهو كَلِيلٌ کند وکل البعیر مانده شد
 اشتر ۱ آفیی ۶ کند شد اشتر کَلَالَةً وَكَلَالًا وَكَلَّ الْبَصَرُ کند شد بینائی ۶ مانده شد ۶
 ای ایمنی من النظر او من الشَّيْخِ كَلَمَةً وَكَلَوًا وَكَلَّ الرَّجُلُ بی پدر بی فرزند شد مرد ۱ صرل
 الرجل بلا أب وولد كَلَمَةً وَكَلَّ آتَكَ بی پدر بی فرزند است ۶ بلا اب وولد ۲ بی عیال
 م تَمَّ تمام شد تَمَّامًا جَمَّ النَّزْرُ بیاسود اسب ۱ استراح یَجَمُّ مَعَ جَبَامًا وَجَمَّتِ الْبِئْرُ
 بسیار آب شد چاه ۵ پر شد آب چاه یَجَمُّ مَعَ جُومًا وهی لَجَمَةٌ بسیار آب ۱ بئر کثیفة
 الماء وَلِجَمَاحٍ ح دَمَّ ۱ دَمَّ بِالْأَلَاكِ وَالْعَالَاكِ زشت روی شد ۱ صار قَبِيحًا الْوَجْهَ ، صار قَبِيحًا يَدُهُ مَعَ

وَيَدْمُ دَمَامَةً وَهُوَ دَمِيمٌ زشت روی رَمَ الْعُظْمُ بوسید استخوان که شد استخوان ۱ بلی
 رَشَةً وَهُوَ دَمِيمٌ بوسیده استخوان بوسیده نَمَ عَلَيْهِ الْحَدِيثُ آشکارا کرد بروی حدیث ۲
 اوصله کلاماً ۷ غمز کرد بروی عَمَنَ يَنْهَى مَعَانِمًا وَنَسِيمًا ۵ وَغَيْمَةً ۶ حَنَّ إِلَهُ
 آرزومند شد بوی ۱ اشتاق وَحَنَّتِ النَّاقَةُ بنالید اشتر ماده ۵ آرزومند شد شتر ماده بفرزد
 ۲ باناک کرد اشتر ماده حَنِينًا وَحَنَّ عَلَيْهِ رَحِمْتُ كَرَمِي ۲ تَرَحَّمُ حَنَانًا وَيُقَالُ حَنَانًا وَكُفْتُهُ
 عر شود رحمت باد ترا ۵ رحمت باد بر تو وَحَنَانِيكَ مَذَكَّ أَنْفُهُ روان شد آبان بینی وی
 ۶ سَلَا ۷ آب رفت از بینی وی يَذْنُ ذَرِينًا وَهُوَ ذَانٌ بِنِي رَوْنَهُ ۵ سرد بینی چکند ۲ ان
 سائل وَذَنَ الرَّجُلُ رَوْنَهُ بِنِي شد مرد ۵ خیم ناک شد مرد يَذْنُ ذَنًّا وَهُوَ آذَنٌ مرد
 بینی رونده ۵ سَيَالُ الْإِنْفِ رَنَّتِ الْمَرْأَةُ بنالید زن ۵ باناک کرد زن در وقت زادن ۲ أَنْتَ
 نَزِينًا صَنَعَ الْقَمِيَّ بَخِيلٌ كَرِيحِي يَضَعُ مَعًا ضَمًّا وَضَنَانَةً وَرُحْلُ ضَيْنٍ مرد بخیل
 طَرَقَ الذَّابَابُ وَالْقَسَتْ بَانَاكَ كَرَمَسَ وَنَشَتْ ۱ صَوَّتَ طَلِينًا عَنْ لَهْ أَمْرٍ بِيَشْ آمد اورا
 کاری ۱ اقبله جَاءَهُ يُعْرِضُ مَعًا عَسْنَا وَعَسْنَا وَعُنُونًا الْمُسْتَعْلُ الْفَاءُ بِالْوَاوِ
 ب وَثَبَ بَجَلَسَتْ ۵ بَرَجَسَتْ يَثْبُ وَثَبًا وَوُثَبًا وَوُثِبًا وَوُثِبًا وَوُثِبًا وَوُثِبًا
 عَلَيْهِ الشَّيْءُ واجب شد بروی چیزی وَوُجُوبًا وَوَجَبَتْ الشَّمْسُ فَوَآمَدَ أَفْتَابَ ۱ در آمد
 أَفْتَابَ جَبَةً وَوَجَبَ جَبْنُهُ اِفْتَادَ بِرَيْحَلَوْشَ وَجَبَةً وَوَجَبَ قَلْبُهُ بَطِيدًا لَشَرِ
 ۱ اضطرب تحرك وَجَبًا ۱ وَجَبَ الْحَاظُ أَي سَقَطَ وَجَبَ الشَّيْءُ هَمِيشَه شد چیز
 ۱ پیوسته شد چیز دایم شد دَامَ وَوَجَبَ وَضُوبًا ۱ وَمَعْنَى وَلَمْ يَزَلْ وَأَصْبَا الطَّلَانَةُ
 وَاجِبًا أَوْ لُجْزًا نَبَاتًا سَرْمَدًا وَقَبَ الْيَلِيلِ تَارِكًا شَدَّ شَبَّ ۱ دَخَلَ ظِلَامَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَفُوقًا
 ت وَقَتَّ اللَّهُ الصَّلَاةَ وَقْتُ نَهَادِ خَدَى نَمَازًا ۵ وَاجِبُ كَرْدِ خَدَى نَمَازًا ۲ تَرَكَ مَنَازًا
 وَهُوَ الْمِيقَاتُ وَقْتُ نَهَادِ ج وَدَجَّ أَوْدَاجَ الدَّالَةِ بِكَشَادِ رُكْهَاءِ سَتُومَرَا ۵
 بَرِيدِ رُكْهَاءِ اسْبَاصُ وَدَجًا وَدَجًا وَدَجًا ۱ دَخَلَ وَوُجُوبًا ۱ وَمِنْهُ وَلِجَةُ الرَّجُلِ
 خَاصَّتُهُ وَبَطَانَتُهُ وَهَجَّتِ النَّارُ أَرُوخَتْهُ شَدَّ آتَشَ ۱ فَرُوخَتْهُ شَدَّ آتَشَ ۲ تَوَقَّدَتْ ۲ زَبَانَهُ
 زَدَّ آتَشَ نَهَجٌ وَوَهَجَتْ مَتَوَهَّجٌ وَهَجًا ۱ بِالْمَحْرِيكِ حَرَّ النَّارِ وَوَهَجًا ۲ ح وَصَحَّ الْمَرْءُ

پیدا شد کار ۵ ظاهر شد کار ۱ ظهر و ضو ۵
 حَتَّى وَاذَا وَجَدَ الشَّيْءَ بَيَّافَتَ حَبِيرًا يَجِدُهُ مَعَ وَجُودًا وَوَجْدَانًا وَوَجَدَ عَلَيْهِ مَوْجِدَةً
 خشم کرد بوی ۱ غضب ۵ یَجِدُ مَعَ وَجَدَ بِهِ اندوهگین شد بوی وَجَدًا وَوَجَدَ بِي
 نیاز شد ۵ توانگر شد وَجْدًا لِبِ وَجَدَ وَجَدًا وَجَدًا وَجَدَ
 وَهُوَ وَجِيدٌ تَنْهَا وَوَجَدَ لِبِ وَجَدَ الْبَعِيرُ بدوید اشتر ۱ اسر ۷ سخت بدوید اشتر
 وَجَدًا وَوَجَدَانًا وَرَكَ الْمَاءُ بیامد بر آب ۱ رسید بَاب جَاءَ فُرُودًا وَوَرَدًا وَمَرَدًا وَهُوَ الْوَرْدُ
 آبی که ۱ موضع الماء، و معنی الی جهنم رَدًا عَطَافًا وَالْمَوْرِدُ م وَجَدَ الشَّيْءَ وعده کرد اورا چیزی
 وَعَدًا، مَعْدَةً وَوَعْدَةً وَهُوَ الْمِعَادُ وعده ۱ امر مفعول، وقت الوعدة او مکان الوعدة وَوَدَّ الْقَوْمُ
 عَلَى الْأَمِيرِ بیامد مردمان بر امیر وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ
 ۱ قُمْ بِحُجُونٍ عَلَى الْأَمِيرِ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ
 آتش افروخته ۵ هبم افروخته ۱ نَارٌ مُتَوَدِّدَةٌ وَلَدَّتِ الْمَرْأَةُ بَرَادَرِ زَنِ افروزد آورد زن ولادت
 وولادت ۵ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ
 کرد اورا ۱ اَتَعَبَهُ مِنَ الْعَصَبِ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ
 ویرا ۱ انفسه وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ
 بدهن وی کرد دارورا ۱ دارد بدنه اش فَرْو رَحْمَتٌ، ضَبَّتْ فِي الْفَمِ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ
 داروی دهن ۵ داروی که بدهن باز کنند ۱ مَا يُصَبُّ مِنَ الْأَدْوِيَةِ فِي الْفَمِ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ
 بار بر گرفت ۱ برداشت کُنْدَرًا وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ
 وزیر کرد اسیرا ۵ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ
 سنانها تیز کرد زن دندانهای خود را ۵ سخت کرد زن دندانها ۱ حَدَّتْ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ
 بهرید چوب را ۵ بهرید چوب را بَازَ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ وَوَدَّاهُ
 م یوَعُزُّ وَوَعُزُّ م یُوَعِّزُ وَوَعُزُّ وَوَعُزُّ وَوَعُزُّ وَوَعُزُّ وَوَعُزُّ وَوَعُزُّ
 تمام کرد اورا دَفْعًا وَوَعُزُّ وَوَعُزُّ وَوَعُزُّ وَوَعُزُّ وَوَعُزُّ وَوَعُزُّ
 مرد یَقْرُ وَوَعُزُّ م یَقْرُ وَوَعُزُّ وَوَعُزُّ وَوَعُزُّ وَوَعُزُّ وَوَعُزُّ وَوَعُزُّ

جَعَشَتْ سوزن ۵ بسوزنش بخلید و خَرَا و كَزَرَه ممشت زدش ۱ سَرِ ممشت زد اورا ، ضربه
 يَجْمَعُ كَفَهُ و قيل بَأْطَارُ أَصَابِعِهِ و كَزَا ص وَبَعْر بدرخشید ۵ درخشا شد ۱ برق
 وَبَيْضًا و قَصَهُ بشکست کردن اورا ۱ بکوفت کردنش ۱ و قَصَا ض و مَضَّ البَرْقُ
 بدرخشید برق ۱ ثنات درخش و مَضَّ و مَبِضًا و مَضَانًا ط و بَطَّ ضعیف
 شد ۱ ضَعَفَ يَبْطُ و رِبَطًا م يَوْبُطُ و بُوْطًا و حَقَّه الشَّيْبُ بیامیخت بوی، دومی ۱ اختلط
 الشَّيْبُ ۷ آمیخت بوی سپید موی، دومی شد و حَقَّا و سَطَّ القَوْمُ بمیان مردمان شد ۵
 میانی شد ۱ لان بین القوم ۷ و سَطًا و سِطَّةً ظ و عَقَّه پند دادش ۱ نصحه
 و عَقَّا و عَقَلَهُ و مَوَظَّةً ع و زَعَهُ باز داشت اورا ۱ كَفَهُ، مَنَعَهُ بَرَزَعَهُ معا
 و زَعًا غ و لَعَّ الكَذِبُ فِي الْإِنَاءِ درخورد دهانش کرد سگ ۵ سگ دهن درجای
 آب زد ۱ شَرِبَ مَا فِيهِ بَأْطَارُ لِسَانِهِ يَلْغُ معا و لَوَّعًا ف و حَقَّتِ الْإِبِلُ بدوید اشترا
 ۵ رسیده شدند شتران و وَجَفَ قَلْبُهُ طپید دلش ۱ خَفَقَ و حَبِيقًا و رَفَّ النَّيْتُ تازه شد
 کیه ۱ زیبا شد، اِنْخَضَرَ، صَارَ جَيِّدًا ۷ سَبَرُ زیبا شد کیه و زَرَفَ الظِّلُ فراخ شد سایه ۵ خوش
 شد سایه ۱ حَارَ و اِسْعَا و رَوَّعًا و ظَلَّ و اِرِثُ سایه فراخ ۵ سایه خوش ۱ واسع و صَفَّه صفت
 کردش و صَفَّا و صَفَّه و قَفَّه بیستانیدش ۱ باز داشت اورا، اَسْكَنَهُ، كَفَهُ و قَفَّا
 و قَفَّ بِنَفْسِهِ خود بیستاد ۵ اَبِستاد بخویشتی ۷ خود باز ایستاد و قَفَّا و قَفَّ عَلَيْهِ الدَّارُ و قَفَّ
 کرد بروی سرایرا و قَفَّا و كَفَّ الْبَيْتُ بچکید خانه ۱ نَزَلَ الْمَاءُ مِنَ الْبَيْتِ قَطْرًا و كَيْفًا و وَكَفَانًا
 و بَقَّ هَلَاكَ شد ۱ هَلَكَ يَبْقُ و دَبِقُ م يَبْقُ و يَبْقُ و بَقًا و دَقَّ الْمَطَرُ سرخشته
 شد باران ۵ سَمَتْ شد اِران، بَزَلَ قَطْرُهُ شد ۱ و قَعَ و اَجَدًا و اَجَدًا و دَقَّا و وَدَقَّتِ الْإِبَانُ
 کشتن خواست خرماده ۱ طلبت دَکَرًا ۷ کشتن خواه شد خرماده و دَنَا و هُوَ الْوَادِقُ کشتن
 خواهند ۵ آن خر که کشتن طلب میکند ۱ طَالِبَةٌ و سَقَّ اِر بکرت ۱ اجمعه و حمله ۷ بار
 برداشت و سَقَّا و هُوَ الْوَسْقُ بار ۱ شتر بار، حَمَلُ الْبَعِيرِ بار برداشته ۲ و لَقِيَ الْبَعِيرُ اِی اَسْرَمَ
 و لَقَا و الْوَلَقُ اَيْضًا اَلِاسْتِمْرَارُ فِي السَّيْرِ و الْكَذِبُ ل و اَلِ الْمَلِكِ اِنْهَاء كَفَتْ
 بجای ۵ باز کشت بجایگاه ۱ پناه کرد، لَجَأَ و اَلَا و هُوَ الْمَرْئِلُ پناه ۵ جلی باز کشتن ۱

سِيَاحَةً وَرَجُلٌ سَيَّاحٌ مردی رونده ۵ مردی بسیار کردند ۶ سَيَّارٌ وَسَاحٌ الماءُ روان شد
 آب ۵ برفت آب ۱ جری علی وجه الأرض سَيَّحًا وَمَاءٌ سَارِحٌ آب روان ۶ مَاءٌ جَارٌ وَسَيَّحٌ م
 ۶ معنی سَاحَاتٌ مُهَاجِرَتٌ وَقِيلَ صَاحَاتٌ صَاحٌ بَاكَ كَرْدَ صَيَّحَةً وَصَيَّاحًا طَاحٌ هَلَكَ شَد
 ۵ تحیر شد ۶ هَلَكٌ يَطْلُجُ وَيَطْلُجُ كَلْبًا وَطَلُوحًا فَاحَ الْمُسْكُ بوی داد مشک ۶ خرج روحه
 يَفِيحُ فَيَحًا وَيَفُوحُ فَوْحًا مَاحَ الْمَاءُ بِرَاشَتِ آبِرا ۵ بِرَیختَ آبِجل ۶ بَدَسْتُ كَرَفْتُ آبِ
 را، غَرَفَ بِيَدِهِ وَسَمَهُ مَاحَهُ أَطْعَاهُ ۶ بَكَشِيدَ آبِ از چاه بِمَحْ مَيَّحًا وَيَمُوحُ مَوْحًا
 سَاحٌ فِي التَّرَابِ فَرُشَدَ دَرخَاك ۵ دَرُشَدَ دَرخَاك ۱ غَابَ يَسِيحُ سَيَّحًا وَيَسُوخُ سَوْخًا شَاغٌ
 پیر شد ۱ هَرَمٌ شَيْخًا وَشَيْخُوخَةً وَشَيْخُوخَةً ۵ بَادَ هَلَكَ شَدَ يَبُودُ أَحَادٌ بَلَشْتُ
 ۵ كَرَايِدُ، اَز كَشْتِ ۱ مَالٌ حَبُودًا وَحَبُودَةً ۱ آدَ فَوَكَّ أَيْدًا وَرَجُلٌ أَيْدٌ قَوِيٌّ وَالْأَيْدُ
 الْقُوَّةُ وَالْأَدَمُ رَادَهُ بِيَفْرُودِ اَوِرا ۵ اَفْرُودَ كَرْدِ اَوِرا ۶ جَعَلَهُ زِيَادَةً زَيْدًا وَزَادَ بِنَفْسِهِ
 خُودَ بِيَفْرُودِ ۵ زِيَادَتٌ شَدَ بِخَوِشْتِي ۶ خُودَ اَفْرُودَ شَدَ زِيَادَةً وَمَزَيْدًا شَادَ الْقَصْرُ بِالشَّيْدِ
 بِيَنْدُودَ كُوشَكَرَا كَجَم ۵ بِيَنْدُودَ قَصْرًا بَكْرَجَ شَبْدًا ۱ وَفَضْرُ شَبْدٌ مُجْصَرٌّ اَوْ مَرْفُوعٌ
 بِالْبُشْيَانِ صَادَةً شَاكِرُ كَرْدِ اَوِرا بِصَيْدُهُ وَيَصَادُهُ صَيْدًا وَهُوَ الْمَصِيدُ دَامَ ۶ جَبَلٌ اَوْ عَشْبٌ
 مَا يُصَادُ بِهِ وَالْمَصَادِنُجُ فَادَ بِمَزْدَ ۶ مَاتَ يَفِيدُ فَيْدًا وَيَفُودُ فَوْدًا كَادَهُ حِيلَ كَرْدَشِ
 ۵ چَارَ كَرْدِ اَوِرا ۶ مَكْرَهُ كَيْدًا وَمَكِيدًا وَكَيْدُودَةً مَادَ مِيلَ كَرْدِ ۶ بَكَشْتُ، مَالِ اَوْ ذَهَبِ
 مَعَ الْفَرَسِ مَيْدًا وَمَيْدًا اَنَا هَاكَ السَّقْفُ بَسَاخَتِ آسْمَانُهُ خَانَرَا ۶ بِجَنْبَانِيْدَ آسْمَانِ
 خَانَرَا ۶ حَرَكَةُ هَيْدًا ر حَارَ اللَّهُ لَهُ اخْتِيَارَ دَادَشْ خُدَايَ ۶ كَزِينِي كَرْدِ اَوِرا ۶ كَزِينِ
 كَرْدِ خُدَايَ اَوِرا خَيْرُهُ سَارَ بَرَفْتُ ۶ ذَهَبَ ۶ بَرُوزَ رَفْتُ سَبْرًا وَمَسِيرًا وَيَسِيرُهُمَا مَسِيرَةٌ
 يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ دَر مِيَانِ اِيْشَانِ رَفْتُ رُوزِي وَشَبِيْ اِسْتُ ۶ دَر مِيَانِ اِيْشَانِ شَبَارُوزِي اِسْتُ
 صَارَ الْفَقِيرُ غَنِيًّا تَوَاكَّرَ شَدَ دَر وِيشِ صَيُّورَةً وَمَصِيرًا ضَارَةً زِيَانِ كَرْدِ بَرُوزِ ۶ صَرَهُ
 صَبْرًا طَارَ بِهَرِيْدِ طَيْرًا اَنَا وَطَيْرُورَةً وَمَقَارًا عَارَ الْفَرَسِ اَمَدَ شَدَ اَسْبَ ۵ بِرَمِيْدِ اَسْبَ
 ۶ چَنِيْنِ وَچَنَانِ رَفْتُ اَسْبَ، ذَهَبَ بِالْحَيْدِ ۶ اَمَدَ شَدَ كَرْدِ اَسْبَ رِيَاْرًا مَارَ الْكَلْعَامَ اَوْرَدَ طَلَا
 رَا اَز شَهْرِ بَشْمَرِ ۶ اَوْرَدَ، اَجَاءَ ۶ بِيَاوَرَدَ غَلَّارَا اَز جَلِيْ بِجَايِ مَيِّرًا وَهُوَ الْمِيْرَةُ طَلَعُ اَوْرَدَهُ

۵ کاهرون طعام ۱ طعام مخفی ۲ غله آورده (صَارَ ۱ سَم كَرْدش ۲ نَقَصه يَحْضِيه وَيُصَوِّرُه صَيَّرًا
 وَصَوَّرًا وَنَقَصَهُ يَحْضِيهِ بِهِ هَكَم كَرْدَه ۱ بهر ۲ نارسا ، قِسْمه ناقصه ، قِسْمَه تُؤْخَذُ الْغُلَا ۲ قِسْمَت
 قَصَب كَرْدَه مَارِشِي مَرِشِي ۱ جدا كرد چيز را از چيزي ۱ نَزَقَ صَيَّرًا ۲ حَاسَ بِهِ بِمَرِشَت
 ۵ ازاره بردش ۱ خيانت كرد او را ، خان ۲ عدس كرد بوي ۲ حَاسَتِ لِلْيَقِيَّة كُنْدَه شَد مُرْدَار ۵
 يوسيه شد مردار ۱ نَسَبَت حَيًّا ۲ قَاسَ الشَّيْءَ مَلَكَ الشَّيْءَ ۱ قِيَّاس كَرْد چيزي بِر حَيِّزِي وَنَاسَ النِّسْبَ
 بِالشَّيْءِ ۲ قَدَّرَ ۱ يَقِيَّسُ قِيَّاسًا وَقِيَّاسًا وَيُقَوِّسُ قَوَّاسًا وَهُوَ الْمَقْيَاسُ اَنْدَازَه مَاسَ بِخَرَامِيد ۵
 خَرَامَان رَنَت ۱ بَخْتَرُ عَيْسًا وَمَيْسَانًا ۲ شَجَّشَتْ نَفْسُهُ بِجَوْشِيد نَشَّ ۱ بَجَوْشِيد
 دلش ، تَحَرَّكَتْ وَجَاشَتِ الْفُؤَادُ بِجَوْشِيد دِيك ۲ غَلَتْ جَبِيئًا وَجَبِيئًا ۲ رَاشَ الشَّهْمَ بِرَنَهَاد
 بِر تَبَر ۱ وَضَعَ بِالسَّهْمِ رِشًا ۱ رِيشَ الطَّيْرِ رِشًا طَاشَ الشَّهْمُ عَنِ الْفَرَضِ ۱ بَكَدَشَت تِرَازِ شَانَه
 ۲ بَكَدَشَت تِرَازِ شَانَه ، مَالٌ وَغَدَلٌ طَاشَ الرَّجُلُ سَبْكَسَارِي كَرْد مَرْد ۵ سَبَلَ طَلَع شد مَرْد ۲
 صَارَ عَقْلُهُ خَفِيفًا ۲ سَبَلَ سَار شد مَرْد طَبِيئًا ۲ عَاشَ بِرِيشَت ۵ زَنَد كَافِي كَرْد ۱ صَدَ مَاتَ عَيْشَةً
 وَعَيْشًا وَمَعَانًا وَمَعِيشَةً ۲ حَاصَرَهُ ۲ بَكَرِجَت لَزَى ۲ مَالٌ ۱ اَوْ فَرَّ حَيِّصًا وَ
 حَيِّصًا ۲ ضَ ۱ اَوْ اَلَمْ تُرْ ۲ بَوْدَه شَد كَار ۲ پيدا شد كَار ، ظَهَرَ ۲ شَد كَار ۲ اَيْضًا ۲ بَاضَتِ
 الدَّجَاجَةُ ۲ خَايَه نِهَاد مَآكِيَان ۲ اَخْرَجَتِ الْبَيْضَةَ بِرِيشًا وَهِيَ يَبْغُوزُ خَايَه كُنْدَه ۲ خَايَكِر
 ۲ مَآكِيَان بَسِيَّار خَايَه كُنْدَه جَاصَ هَزَمَت شد ۵ بَهَزَمَت رَفَت جَبُوضًا حَاضَتِ الْبَرَاةُ
 حَايِضُ شَد زَن حَيِّصًا وَحَيِّصًا وَهِيَ حَايِضُ زَن حَايِضُ غَاظِ الْمَاءِ ۵ وَالْمَاءُ كَمَر شد آب ۵
 كَمَر شد آب وَكَمَر كَرْدش ۲ نَقَصَ ۲ فَرُوشَد آبَ عَيْصًا وَعَيْصًا ۲ فَاضَ الْمَاءُ ۲ بَسِيَّار شد
 آب ۵ زَادَت شد آب ۲ كَثُرَ الْمَاءُ ۲ رَجَحَت شد آبَ فَيْضًا وَفَيْضًا ۲ فَاضَ الْعَظْمُ ۲ بَعْدَ
 الْجَبْرِ بِشَكْسَتِ اسْتَحْوَانَ رَا بِسَرِازِ وَابَسَمَ ۵ كَسَرَ بِعَرِ الْجَبْرِ ۲ بِشَكْسَتِ اسْتَحْوَانَ رَا
 بِسَرِ دُرُسَت كَرْدن هَيْضًا ط ۲ حَاظَ ۲ التَّوْبَ ۲ بَدُوخت ۲ بَدُوخت جَامِدَا خِيَاطَةً
 ظ ۲ غَاظَةُ الْقَوْلِ ۲ بَخَشَمَ ۲ آوَرْدش مَخْن ۵ خَشَمَ ۲ آوَد كَرْد ۲ اَوَّلَ سَخْن ۲ اَغْضَبَه
 عَيْظًا فَاطَ ۲ بَمَزْد ۲ مَاتَ يَفِيظًا يَفِيظًا وَيَفُوطُ فَوْطًا فَاطَ فِي الْبَلَدِ كَرَمًا كَذَابَت ۲ دَر
 شَهْر ۵ كَرَمًا شَد دَر شَهْر ۲ قَضَى الْحَرَّ فَيَه ۲ مَمُور كَذَابَت دَر شَهْر فَيْظًا ع ۲ بَاعَ

مَلْجَأٌ وَوَأَكْ مِثْلُهُ بَرَسَتْ از او وَاَلَا وَبَلَّتِ السَّمَاءُ بَرَانِ بَرَزَ بَرِيدِ آسمان ۶ امطرت وَبَلَا وَصَلَ الشَّيْءُ
 پیوست چیزی را ۶ رسانید چیزی را وَصَلَ إِلَيْهِ الْكِتَابُ رسید بوی نامه ۶ بلغ وَصُولًا
 وَصَلَ إِلَى الْقَوْمِ پیوستگی کرد سردمان را ۶ نَسَبَتْ کرد خود بهرمان ، انتساب ، قریب
 وَصْلَةً وَوَصْلُهُ بَكَدَا بداد او را چیزی ۱ اعطاء ۲ بخشیدش فلان چیزی صَلََةً وَغَلَ عَلَى
 الشَّرِبِ بی خواندن در شد بر شراب خواران ۶ دخل علیهم من غیر دعو ۷ نادرستور درآمد
 بر شراب خواران وَغَلَ وَكَلَّ إِلَيْهِ الْأَمْرُ بَكَدَاشت بوی کار را ۵ بروی فکند کار را
 ۴ نَزَكَ نَفَوضَ وَوَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ بَكَدَاشت او را بحق خویشتن ۵ برخویشتنش رها کرد ۶
 ترک ۷ باز داشت او را بخود وَكَلَّمَ م وَجَمَعَ خاموش شد از اندوه ۵ خاموش شد پیش
 اندوه ۱ سَكَتَ مَعَ حُزْنٍ وَجُحُومًا وَنَمَمُهُ دَانِغِ نِمَادَش ۶ گواه باسسیم وَنَمًا وَنَمَةً
 وَهُوَ الْمَيْسَمُ دَانِغِ وَتَرِيدَةً نَكَرَ نِهَادِ دَمَشْرَا ۱ زَيْنَمَا ، وَخِزَا الْإِبْرَةِ الْمَزِينَةُ وَنَمًا
 وَنَمَ الذَّبَابُ بَرِيدِ مَكْرٍ اسلم ، غَاظَ وَنَمًا ن وَرَنَةً سَخِیدَش ۵ سَخِشَ ۶ کال
 وَرَنًا وَرَنَةً وَكَسَنَ بَغْنُوهُ ۱ ختم عینیه للنوم یَسَنُ وَوَسَنَ م یُوسِنُ سِنَةً وَوَسَنًا
 وَهُوَ وَسَنَانٌ غَنُوهُ ۱ مرد غنوده ، فاعل لا ینصرف وَوَسِنَ م وَهَى وَشَنَى زَنَ غَنُوهُ ۱ زَنَ
 غَنُوهُ وَشَنَ الشَّعْ بَيَانَتِ نَوَارًا ۶ قَتَلَ الْجَبَلَ وَالشَّعْ حَبْلٌ یَلْفُ عَلَى الْجَمَلِ ۷ بَتَانَتِ نَوَارًا
 وَشَنًا وَهُوَ الْوَضِیْنُ نَوَارًا ۶ نَوَارَانَتَهُ ۷ نَوَارَانَتَهُ وَهَنَ فِي الْأَمْرِ سَسَتْ شد در کار ۱ ضَعْفُ
 یَهِنٌ وَوَهِنٌ م یُوهِنُ وَهِنًا مَعَا ه م وَهَتْ لَهُ مَا وَهَتْ لَهُ ۱ بَاکِ نداشتن از وی ۱ مَاعَوْفَتُهُ
 ۷ هیچ بَاکِ نداشتن او مَاعَوْفَتُهُ لَهُ م الْمُعْتَلُ الْفَاءُ بِالْيَاءِ ، ر
 یَسَّرَ قَارَ بَخْتِ ۶ لَبَّ قَارًا یَسَّرُ یَسَّرًا ۷ یَسَّرًا وَهُوَ الْمَيْسَرُ شَارَ یَعْرِتُ الْمَاعِزَةَ
 بَانَدِ کرد بز ماده ۱ صاحت یَعْرِتُ مَعَا یَعْرَانًا وَیَعْرَانًا ۱ ع یَنْعُ الثَّمَرُ ای نَضِجَ یَنْعًا
 مَعَا الْمُعْتَلُ الْعَيْنُ ، جَاءَ إِلَيْهِ وَجَاءَهُ آمَدَ بروی ۵ آمَدَشَ حَبِیْمًا وَحَبِیْمًا
 صَاءَ الْفَرَحُ بَانَدِ کرد جَوْزُهُ صَبَبًا فَاءَ الْقَطْرِ بَكَشَتْ سایه ۵ سِلَ کرد سایه فَيْسًا فَاءَ
 قِیَ کرد ۶ خَرَجَ مِنَ الْفَشْرِ قَيْسًا ب أَبَ بَاكَشَتْ ۱ رَجَعَ یُثِيبُ أَيْبَةً
 وَتَوَوَّبَ أَوْبَةً وَأَوْبًا وَآيَا ۵ حَابَ الْفَيْصِ حَبِيبُ کرد پیراهن را یَحِيبُ وَیَحْجُوبُ

جَبِيًّا وَجَوًّا غَابَ أَمَلُهُ نُوْمِدَ شَدَّ كَمْ شَدَّ اَمِيدُو ۶ نُوْمِدَ شَدَّ اَزُو ، قَسَطُ
 حَيْثُمَ رَابَةُ بَحْمَانِ اَنكَند اَوْرَا ۶ اَوَقَعَه فِى الشَّقَا رَيْبَا ۶ سَابَ الْمَاءُ اِى جَرَى وَصَنَه
 عَبْدُهُ سَابِيَّةُ اِى مُعْتَقٌ وَلَا وَلَاَءَ بَيْنَهُمَا وَالسَّارِبَةُ اَيْضًا كُلُّ نَاقَةٍ تُسَبِّبُ لِنَذْرِ
 اِى تُهْمَلُ تَرْكَى اُنَى شَاءَتْ شَابَ دُو مَوَى شَدَّ اَپِر شَدَّ ۷ سَبِيدِ مَوَى شَدَّ شَيْبَا وَشَيْبَةُ
 وَشَيْبَا وَهوَ شَابُ دُو مَوَى ۶ اَپِر ، رَجُلٌ شَيْخٌ ۷ سَبِيدِ مَوَى وَاشْيَبُ م وَهوَ شَيْخٌ ح صَابَ
 السَّهْمُ ۹ الْفَرَضُ بِنَشَانِه رَسِيدِ تِيرِ يَصِيْبُ وَيَصُوبُ صَبِيًّا وَصَوًّا وَمَصَابًا وَصَبُوبَةً طَابَ
 خَوْشُ شَدَّ ۱ اَصَارَ حَيِّدًا طَيِّبًا وَكَلَمَةُ بِطَبِيبَةٍ مِنْ نَفْسِهِ بَكَرْدَش كَارِ دَرِ خَوْشِ دِلَى ۱ اِى يَجِدُ الْقَلْبَ
 عَائِمَةً عَمِبَ نِهَادِ بَرَوَى ۵ عَمِيشُ كَرْدِ عَيْبَا وَعَابَا وَمَعَابَا وَمَعِيبَا وَرَجُلٌ عَمِيَاثُ مَرْدٍ هَسِيلَارِ
 عَمِبَ نَهْنَه وَعِيَابَتُهُ مَ غَابَ عَنْهُ غَايِبُ شَدَّ اَزُو طَبِيبَةً وَمَعِيبَا وَمَعِيبُوبَةً وَهُوَ الْعَيْبُ فِى
 ۵ تَارِ دُورِ وَالْعَيْبُ ح وَهوَ عَيْبٌ غَايِبَانِ وَعَيْبٌ م ۶ وَعِيَابَةُ الْحَبِّ قَعْرُهُ اِى اَسْفَلُهُ وَغَابَ فِيهِ
 الرَّخْمُ دَرَامِدِ دُرُو نِيوَه ۵ دَرَشْدِ دُرُو نِيوَه ۶ دَرِ رُفْتِ دُرُو نِيوَه ، دَخَلَ عِيُوًّا وَغَابَتِ الْخَمْرُ دَرَامِدِ
 اَنْتَابِ ۵ فَرُوشْدِ اَنْتَابِ عِيَابَا وَعِيَابَةُ عِيُوًّا وَغَابَتِ الْخَمْرُ دَرَامِدِ
 كَذَرَانِيْدِ فَلَانِ كَارِى كُنْدَ ۵ شَبِ كَذَرَانِيْدِ فَلَانِ كَارِ ۶ اَمْنَى اللَّيْلِ بِالْمَلِ ۷ شَبِ كَذَرْتِى كُنْدِ
 فَلَانِ چِيَزِ يَبِيْتُ وَيَبَاثُ بَيْتُوتُهُ وَبَيْتَا وَمَا لَهُ بَيْتٌ لَيْلَةً نَبَسْتُ اَوْرَا قُوْتُ يَلَا شَبِ وَ
 بَيْتُهُ لَيْلَةً مَ كَلَتِ الشَّمْسُ كَمْ كَرْدِ چِيَزَا ۵ بَكَاهِيْدِ چِيَزَا ۶ لَانَهُ حَقُّهُ اِى نَقْصُهُ وَلَانَهُ
 مِنْ حَاجَتِهِ صَرْنَه لَيْسَتْ رَاثُ دَرَنَكِ كَرْدِ ۶ اَيْضًا رَيْبَا عَاثَ الدَّيْبُ فِى
 الْغَنَمِ فَسَادِ كَرْدِ كَرْدِ دَرِ كُوسْفَنْدَانِ ۵ كَرْنِدِ رَسَانِيْدِ كَرْدِ دَرِ كُوسَبِيْنِدِ ۶ اَنَسَدَ عَيْنًا
 اَغَاثَ اللّٰهُ النَّاسُ اِى اَنْزَلَ الْعَيْثُ وَغَاثَ الْعَيْثُ الْاَرْضُ اِى اَصَابَهَا ح حَاجَ
 عُبَارًا بَرَانِكِيخْتِ كَرْدَرَا ۶ بَبَانِكِيخْتِ كَرْدَرَا وَهَاجَ حَرًّا وَفَشَنَّهُ بَبَانِكِيخْتِ جَنَدَارِ وَفَنَدَ
 رَا هَيْجَا وَهَاجَ بِنَقْسِهِ خُودِ اَلِكِيخْتِ شَدَّ هَيْجَا وَهَيْجَا ۵ هَاجَ الْبَعِيرُ بِهِمِ وَرَامَدِ
 اَشْتَرِ ، كَرْدِ كَرْدِ بَعِ بَعِ كَرْدِ ۶ وَهَاجَ النَّبْتُ خَشَكُ شَدَّ كِيَاهِ ح سَمَاحَ لَهُ اَنْدَاوَرَه
 كَرْدِ اَوْرَا ۵ تَقْدِيرِ كَرْدِ اَوْرَا ۶ قَدَرُ تَيْجَا رَا حَتِ اِلَالَةُ دُورِ شَدَّ عَلَتْ اَذْهَبَ ، بَعْدِ
 ۲ دَرِ شَدَّ بَهَانِ يَا عَلَتْ زَنْجَا وَزَنْجَا وَزَنْجَا سَاحَ فِى الْاَرْضِ بَرَفْتِ دَرِ زَمِيْنِ اَسَارِ

مِنْهُ الشَّيْءُ بفروختن او را چیزی ۵ فروخت بوی چیزی ۱ بام او اشتبختی منه و بآغه الشَّيْءُ سِيعَا
 دَاعِ السَّرُّ آشکار شد راز ۶ ظهر دُبُونًا و شَاعَ م شَبُونًا ضَاعَ الشَّيْءُ ضَالِع شد چیزی ۵
 کمر شد چیزی ضَيَعَةً و ضَيَاعًا مَاعَ الشَّيْءُ بکداخت چیزی ۵ روان شد و کداخته شد چیزی
 ۶ ذاب و سال مَبْعَةً و مَبْعًا غ رَاغَ بَكَشَت ۵ میل کرد ۵ مال عنه زُونًا و زُونًا ف
 حَاقَ عَلَيْهِ سَمَرُ کرد بروی ۶ ظلم حَقِيقًا زَانَتِ الْوَرَاهِمُ تَبَاه شد در صفا ۵ بد شد در صفا
 ۶ و رَاقَ الْبَعِيرُ ای بَخْتَر زَبَا و زُونًا سَافَهُ بَشْمِير زَدَش ۶ ضربه السيف سَيْفًا صَافَ
 الرَّجُلُ فِي الْبَلَدِ تابستان گذاشت مرد در شهر ۵ تابستان گذرانید مرد در شهر ۶ اقام به الضيق
 ۶ و صَافَ الشَّمْسُ مِنَ الرَّمِيَةِ ای مال صَبَقًا ضَافَهُ مهمانی کردش ۶ فرو آمد پیش روی مهمان
 نزل علیه ضِيَاةً و ضِيَاةً و ضَافَهُ الْهَمُّ فرو آمد بروی اندوه ۵ رسیدش غم ۶ و صُلَّ او جَاءَ
 ۶ فرو آمدش بهاری یا اندوه ضَيَفًا طَافَ الْفَيْالُ فرو آمد خیال ۶ جَاءَهُ فِي النِّوَمِ طَيِّبُ الْفَيْالِ جَعَهُ
 فِي النِّوَمِ طَيِّفًا ۶ و مَطْمَافًا و بِهِ طَيِّبٌ مِنَ الْفَيْطَانِ ف و طَافَتْ ای مَسَّ عَاقِ الطَّيْرِ فَا ل كَرْدِ مَرْمَغِ
 ۵ راند مرغ را و فال زد ۶ نَعَلَ فَا لَ بِالطَّيْرِ يَعْبُفُ و يَغَافُ سَيَافَةً ق حَاقَ بِهِ الْمَكْرُ ۵
 الشَّيْءُ فرو آمد بوی مکر ۵ فرو شد بوی مکر زَشَت ۶ بگردید بوی مکر خُونًا حَاقَ تَنَكْ
 شد ۶ صار ضَيِّفًا ضَيِّفًا و هُوَ ضَيِّقٌ تَنَكْ و ضَيِّقٌ م الضيق الفتح ما ضاق عنه صَدْرُكَ و بِالْكَسْرِ
 فِي الدَّارِ وَ التَّوْبِ و خُوهَا لَقِيَ الدَّوَاءَ بساخت کرد دویت را ۶ عمله جَبَدًا ۶ تَنَكْ کرد دویت را
 ۶ و هُوَ دَوَاءٌ مَلِيحَةٌ مصلحه مدادها ، و يُقَالُ لِلْمَرْأَةِ إِذَا لَمْ تَحْضَ عِنْدَ زَوْجِهَا مَا عَاقَتْ وَلَا لَاقَتْ
 ای ما لَصِقَتْ بقلب الزوج و لَاقَتْ بِهِ الْأَمْرُ لَاقَتْ شد بدو کار ۶ زیبا شد برو کار ، صار جَبَدًا
 لَهُ لَبَقًا لُ حَادَ التَّوْبِ بیافت جامه را ۶ نَجَّ يَحِيكُ و يَحُونُ حَيَاةً و حَيَاةً و حَوَاكًا
 الشَّعْرُ شعر گفت ۵ بیت گفت ۶ قَالَ الشَّعْرُ يَحْكُوهُ حَوَاكًا لِأَعْيَرٍ دِكْرٍ نِسْتِ ۶ یعنی لیس
 مَصْدَرٌ غَيْرُهُ و حَاكَ فِيهِ الْكَلَامُ اثر کرد در وی سخن ۶ أَثَرُ جِلْسٍ حَيَاةً ۶ حَاكَ فِيهِ الْكَلَامُ
 ای عمل فيه و اثر ناك جماع کرد ۶ و طَمَى نَيْكًا ل سَالَ الْمَاءُ روان شد آب سَيَّلًا و سَيَّلَانًا
 عَلَ درویش شد ۶ افترق عَيْلًا و عَيْلَةً فَالَ نِیمَ رُزْ خَفَتْ ۵ قَبِلُولُ کرد ۶ نَامَ رَقَّتِ الظُّهْرُ قَبْلُولًا
 و مَقِيلًا ۶ مَقَالًا و قَائِلَةً كَالَ الْعِلَامَ بَيَمُودَ طَعَامَ رَا كَيْلًا مَالٌ مِيلَ کرد ۶ بَكَشَت مَيْلًا

مَسِيَّةً وَمِيلَةً هَكَذَا الْعَلَمُ فَوْرِيحَتِ طَعَامِ را ۵ از انبان بانبان کرد طعم را، بگرفت طعم را
 از کیمیل ۶ صَبَّه ۷ از جای بجای ریخت طعم را و هَكَذَا الرُّمْلُ فَوْرِيحَتِ رِيَا را ۵ فرو هشت ریلا
 را ۶ ریخت ریلا را، صَبَّه هَكَذَا ۱ و هَكَذَا الذَّقِيقُ فِي الْمِرَابِ اى صَبَّه وَكُنَيْبٌ مِهْلٌ سَائِلٌ م
 نَامَهُ عاشق کردش ۱ فَعَلَهُ عَاشِقًا تَيْمًا دَامَهُ عَيْشٌ كَرْد ۲ فَعَلَهُ عَيْنًا دَيْمًا شَامُ الْبَرَقِ بَنَكْرِسْت
 بدرخش تَيْمًا صَامَهُ سَمَدُ كَرْدش ۲ ظَلَمَ ضَيْمًا عَامٌ إِلَى اللَّبَنِ آرزومند شد بشیر ۱ اِشْتَهَا
 اى طَلَبَهُ يَعْجُمُ وَيَعَامُ عَيْمَةً وَهُوَ عَيْمَانُ مرد آرزومند بشیر ۲ رَجُلٌ طَالِبُ اللَّبَنِ وَهَى عَيْمَى
 رَن آرزومند بشیر عَامَتِ السَّمَاءُ ابر گشت آسمان ۵ ابر ناک شد آسمان ۶ فَعَلَتْ السَّمَاءُ سَحَابًا
 غَيْمًا هَامٌ فِي الْبَرِّيَّةِ شِيدَا شد در بیابان ۶ حَيْرَانُ شد در بیابان، ذَهَبَ عَلَى وَجْهِهِ ۷
 سرگشته شد در بیابان وَهَامٌ فَوَادَةُ عَاشِقٌ شَدْلَشُ طُيُومًا ۱ وَهَامٌ عَطِشٌ وَابِلٌ هَامٌ سَطَاشُ
 نِ اَن اَن اَن لَدَا اَن تَفْعَلْ كَذَا وَتَمْدُ تَرَ اَكْ فَلَانِ كَار كُنْ ۵ وَتَمْدُ تَرَ اَكْ فَلَانِ
 كَار كُنْ اِجَاءُ لَدَا وَتَمْدُ تَرَ اَكْ فَلَانِ كَار كُنْ ۵ وَتَمْدُ تَرَ اَكْ فَلَانِ كَار كُنْ ۵
 وَكَانَ لَهُ الْاَمْرُ پيدا شد او را کار ۲ ظَهَرَ بَيَانًا وَهُوَ بَيِّنٌ پيدا ۲ کار پيدا، اَمْرٌ ظَاهِرٌ حَانَ
 اَلَا اَن تَفْعَلْ كَذَا وَتَمْدُ تَرَ اَكْ فَلَانِ كَار كُنْ ۵ وَتَمْدُ تَرَ اَكْ فَلَانِ كَار كُنْ ۵
 وَحَانَ هَلَاذَ شَيْئًا دَانَ لَهُ فَرَوْنِي كَرْد او را ۵ فَرَمَانُ بَرْدِ اِي كَرْد او را ۲ اِنْقَالَ لَهُ، صَارَ مُطِيعًا
 لَهُ وَدَالَهَ بِالْحَنِينَةِ عَجَازَه كَرْدَ بَنِيكُو ۱ مَكَافَاتَشْ كَرْدَ بَنِيكُو ۱، جَزَاهُ، اَعْطَاهُ لَعَطِيتَه ۷ يَدَاش
 دَاش بَكَار دِيئًا وَكَانَ مِنْهُ الدَّيْنُ وَام كَرْد اَزْوَ ۱ اسْتَقْرَضَ، اخذ مِنْهُ وَكَانَ غَيْرُهُ وَام دَلَا
 او را دِيكْرش ۵ دِيْنش دَلَا دِيكْر ۱ اَعْطَاهُ غَيْرَهُ، اقْرَضَهُ دِيئًا وَرَجُلٌ دَايْنٌ مَرْدِي وَام دَار مَرْدِي
 م وَمَدْبُونٌ م وَهُوَ الدَّيْنُ وَام وَالدَّيْنُ ح رَانَ عَلَيْهِ الشُّكْرُ وَغَيْرُهُ غَالِبُ كَرْد بَرِي مَسْتَى
 وَدِيكْرش ۶ غَلَبَ ۲ اَثَرُ كَرْد بَرِي مَسْتَى وَجِير دِيكْرُو رِيئًا ۲ رَانَ الدَّيْنُ عَلَى قَلْبِهِ غَالِبُ
 شَد كَسَاهُ بَرْدَلُ او رِيئًا رَانَهُ بِيَارَسْت او را ۱ زَيْتَنَه ۲ اَرَسْتَشْ رِيئًا وَهَى الزَّيْنَةُ آريش ۶
 بِيَارَسْت شَانَهُ عَيْبُ نِهَادُ بَرِي ۵ زَشْتَشْ كَرْد ۱ اَبَا عَيْبُ كَرْد لُورَا، فَعَلَهُ عَيْبًا شَيْئًا غَانَهُ
 چَشْمُ رَسَانِدُ او را ۶ اَصَابَهُ بِالْعَيْنِ عَيْنًا وَرَجُلٌ عَيْنٌ چَشْمُ رَسَانِدَه ۲ مُصِيبُ الْعَيْنِ وَعَيْنَانُ
 م ۱ يُقَالُ عَيْنَتِ السَّمَاءُ الْغَيْنُ وَهُوَ الْغَيْمُ الرَّقِيقُ وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَللّٰهُ لَيُعَانُ عَلَى قَلْبِي اَيُّ مُطْبِقٍ

علیه اِطْلَاقُ الْعَيْنِ لَاقَ نَرَمُ شَد ۶ صَارَ لَيْتًا لَيْتًا وَهُوَ لَيْتٌ نَرَمُ مَا بَيْنَ دَرَوَغِ كَفْتُ ۱ كَذَبَ ۷ دَرَوَغِ
 شَد مَيْتًا ه تَاةٌ تَكْتَرُ كَرْد ۵ بَزَلَدَلِي كَرْد ۶ تَكْتَرُ تَيْهَا وَتَاةٌ فِي الْمَقَارَةِ مَحْتَرُ شَد دَر بِيَاان
 ۵ حَبِرَه مَانَد دَر بِيَاان ۶ كُحْمَ شَد دَر بِيَاان ، صَارَ مُخْتَرًا ۷ سَرَكَشْتَه شَد دَر بِيَاان نَيْهَا مَعَا ۱ وِلَاذُ
 اِتْبِه مَابِين بَيْتِ الْمُقَدَّسِ اِلَى قُسْطَرِين وَهُوَ اِثْنَا عَشَرَ فَرَسًا مَاهِتِ الرِّكْبَةُ بِسِيَارِ آبِ شَد بَاه
 ۶ كَثُرَ مَلُوهَا نَحْمِيَةً وَنَحْمُوهُ وَنَحْمَاهُ مَيْهَا وَمَوْهَا الْمُعْتَلُ اللَّامُ ، ب جَبِي
الْفَرَاخُ بَسَدَ خَرَا ج را ۶ جَمَعَهُ يَجْبِي جَبِيًا وَجَبَابَةً وَجَبِي م يَجْبُو وَجَبِي جَبَاوُ سَبِي
الْجَارِيَةُ اَسِيرَ كَرْدَ كَنِيزِ كَرَا ۵ بَغْنَمَتِ كَرَفَتِ كَنِيزِ كَرَا ۶ اَسْرَاهَا سَبِيًا ت اَنَاهُ اَمَدَ
 بَرُو ۵ بِيَا مَدَش ۶ جَاوَه اِثْنَا ۱ اَوَّلُوتهُ لَعَه فِيهِ اَتُوهُ وَاَوَّلُو وَلَوْ اَلَيْهِ اِحْسَانًا نِيكُو كَرْدِي
 ۶ اَوَّلُو عَلَيْهِ هَلَاكُ كَرْد اَوْرَا ، اَهْلَكُهُ اَتِيًا ث اَتَى بِهِ اِي وَشَى يَأْتِي وَيَأْتِي اِنَاوُهُ
 وَاِنَايَةُ حَتَّى عَلَيْهِ التُّرَابُ بِيَا نَدَحَتِ بَرُو خَاك ۶ بَرَا كَنَدِ بَرُو خَاك ، رَشَه ، رَحِي ۲ بِيَقَشَاد
 بَرُو خَاك را بَحْنِي وَبَحْنُو حَشُو ۶ حَشَى الْبَقَرُ سَرَكِينِ كَرْدِ كَلَو حَشِيًا رَنَاهُ مَرْدَه را بَكْرِ سَت ۵ مَرْنِت
 كَفْتُ پَس از مَرَك ۶ بَكِي ۲ سَتُو مَرْدَه را مَرْنِيَةً وَرَفِي لَهُ حِمَتِ كَرْدِ بَرُو ۶ رَحِمَهُ رَنِيًا وَرَنَاهُ
 عَنَتِ نَفْسُهُ بِجَوْشِيدِ دَلَنَر ۵ دَلَنَر وَكَشَتِ ۶ خَرَكَتِ ، غَلَتِ غَنِيًا وَغَنِيَانًا د اَتَى الْكَلْبُ
 اِي خَشَرَ اَدِيًا حَدَى بَدُويدِ اَشْتَر ۱ اَسْرَمَ ، عَدَا حَدِيَانَا رَدَى بَدُويدِ اَسَب ۶ هَلَاكُ شَد رَدِيَانَا
 فَدَاهُ مِنَ الْاَسْرِ بَخْرِيْدَش از اَسِيرِي ۶ اَشْتَرَا مِنْ الْاَسْرِ ۷ بَا زْ خَرِيْدَش از اَسِيرِي فَدِيَةً وَفَدَى مَعَا
 وَفَدَا هَذَا الطَّرِيقَ رَا ه را نَمُوْدَش ۵ رَا ه رَا سَتَش نَمُوْد ۶ اَرَاةُ الطَّرِيقِ وَهَذَا لَهُ م وَهَذَا اِلَيْهِمْ
 هَذَا هَذَا اِلَيْهِمْ رَا ه رَا نَمُوْدُ بَسُو مَسْلَمَانِي بَنَمُوْدَش رَا بَا اِسْلَام ، اَرَا ه هَدَى وَهَدَى بِنَفْسِهِ
 خُوْد رَا يَفْتُ ۵ خُوْد رَا رَا سَت يَا نَفْتُ ۶ وَجَدَ الطَّرِيقَ هَدَى وَهَدَى اِلَيْهِ الْعُرُوسُ بَرَسَتَا د سُو اَوْ عُرُوس
 رَا هَدَا وَهِي الْهَدَى عُرُوس ۶ وَهَدَى هَدَى اِلَى سَارِ سِيَتَهُ د هَدَى بِيَهُوْدَه كَفْتُ ۵ تَكَلَّمَ قَبِيًا
 يَهْنِي هَدَى وَهَدِيَانَا وَهَدُو هَدُو ۷ اَوْرَجَلْ هَدَا سَرْد بِيَهُوْدَه كُوِي ر بَرَى الْقَلَمُ بِالْبَطَرَا
 بَتَرَا شِيد قَلَم را بَقَلَمُ تَرَا شَ بَرِيًا جَرَكِي ۷ اَلْمَدَةُ رَفْتُ ۵ بَدُويدِ دَهَبَ ۶ سَالَ ۲ رَوَانِ شَد اَب جَرَكِيَا
 وَجَرَكِيَانَا وَهِي بِالْجَرَكِيَةِ كَشَفْتُ بَزَك ۶ اَلْفَلَكَ السَّفِينَةُ اَوِ الْاَمَّةُ كَنِيزُ كَرْدِ كَشَفْتُ رَوَانِ جَرَا رِي ح دَرَكِي
 بَدَانَسْتُ ۶ عَلِمَهُ اَوْ غَنَبَهُ ۲ دَر اَبَنَدَه شَد دَرِيَةً وَدَرَايَةً وَدَرِيَانَا دَرَكِي الطَّبِي بَغْرِ بَفْتُ اَصُوْرَا

ذَكَرَ الْبَرَّ بِبَادِلَا كَذَمَ رَا ۱ اعطاه الرِّجْ يَنْزِي وَيَذُرُ ذَرْبًا وَذَرْبًا زَمَرَى عَلَيْهِ فَعَلَهُ عَيْبَ نِهَاد
 بروی کرد ارش را ۲ وَضَعَ زُرَايَةً سَرَى ۳ بِاللَّيْلِ بِشَبَّ نَسَبَتْ ۴ ذَهَبَ الْبَلْبَلُ سَرَى وَسَرَى فِيهِ السَّمُّ كَلَمَ
 کرد دروی زهر ۱ اثر کرد بروی زهر سَرَى ۲ وَسَرَايَةً وَسَرَى عِنْدَهُ التَّوَجُّبُ باز کرد ازوی جامه را ۵
 جامه وی برداشت ۶ كَشَفَهُ يَسْرَى وَيَسْرَفُ سَرَى ۷ وَسَرَا شَرَى بخوید و فروخت ۸ اخريد يا فروخت،
 باع او اشترى ومعنى ومن الناس من يشري نفسه يُبْذِلُهَا فِي الْجِهَادِ شَرَى وَشَرَاءُ وَشَرَى ۹ وَشَرَى ۱۰ شَرَى
 معا صَرَى الماء كَرَدَ آبًا ۱۱ عَقَدَهُ او جمعه صَرَى ۱۲ وَمَاءٌ صَرَى معا آب كَرَدَ كَرَدَ ۵ باز داشته ۱
 مُسْتَنْقِعٌ مَجْمُوعٌ فَرَى بهرید ۱۳ اقْطَع ۱۴ بَرِدَ بر وجه اصلاَحَ قَرَى وَشَى فَرَى عَجِيبٌ وَقِيلَ
 عَظِيمٌ قَرَا الطَّعَامَ سَهَمَانِي كَرَدَ اورا بطعام ۱۵ اِضَافَهُ قَرَى وَقَرَا ۵ وَقَرَى مِهْمَانِي وَهُوَ الْمُقَرَى كَاسَةً
 چوبین ۵ م وَالْإِنَاءُ ۱۶ تَدَحَ مِنْ خَشَبٍ وَقَرَى الْمَاءُ فِي الْخَوْضِ كَرَدَ آبًا در حوض ۱۷ جَمَعَهُ فِي الْخَوْضِ
 قَرَى مَرَى تَحْمَانِ ۱۸ شَدَّ فِي الْأَمْرِ مَرَى وَمَرَى النِّفَاقُ بَدَّ وَشَدَّ اشترى مَادَةً ۱۹ حَلَسَهَا مَرَى
 امْرَأَةً حَقَّقَهُ جَعَدَهُ ۲۰ جَزَاءَهُ سَلَى نَعْلَهُ ۲۱ اِدَّاش دَاشِرَ بَرَكْدَ اُرَوَى ۱۲ كَافَا ۲۲ جَزَاءُ ۲۳ هَذَا لَا يَجُوزُ
 عِنْدَ اِي لَا يَنْبَغُ وَلَا يَقْضَى عَزَاؤُكَ اِلَى اَبِيهِ نَسَبَتْ كَرَدَ اورا بپدش ۲۴ نَسَبَتْ كَرَدَشَ سَرَى پَدَر
 ۱ نَسَبَهُ بَعَزَسَ وَبَعَزَوْهُ عَزَى وَمَزَوْا شَ مَتَى بَرَتْ مَشِيًا وَمَشِيَةً وَشَسَتْ بِسِيَارِ فَرْزَنْد
 آورد ۲ كَثُرَتْ وَلَدَهَا تَحْنَى وَمَشِيَتْ مَحْنَى مَضَاءُ وَامْرَأَةٌ مَاشِيَةٌ زَنْ بِسِيَارِ فَرْزَنْد ۳ كَثِيرَةُ الْوَلَدِ
 اَوَّلَافَةُ مَاشِيَةٌ ۴ كَثِيرَةُ الْوَلَدِ وَمَوَاشِيٌ حَ وَهُوَ مَشَى وَمَشَوْ الدَّوَاءُ الَّذِي يُسَهِّلُ وَلَا تَقْلُ قَدْ شَرِبْتُ
 دَوَاءَ الْمَشَى ۵ حَصَاةٌ حَصَى كَرَدَ اورا ۱ فَعَلَهُ حَصِيًّا حَصَاءً وَهُوَ الْحَصِيُّ خَادِمٌ عَصَاةٌ نَا
 زِمَانِي كَرَدَ اورا ۲ لَا يُطِيعُ ۳ نَافِرَانِ بَرَدَارِي كَرَدَ اورا عَصِيًّا نَا وَمَعْصِيَةً وَهُوَ عَصَى ۴ نِي فَرِمَانِ
 ۵ نَافِرَانِ بَرَدَارِ ضَ قَضَى لَهُ عَلَيْهِ حَكَمَ كَرَدَ اورا بروی ۱ حَكَمَهُ قَضَاءً وَهِيَ الْقَضِيَّةُ حَكَمَ
 وَالْقَضَايَا حَ وَقَضَى الصَّلَاةَ بِكَرَارٍ مَازَارَا ۱ الدَّ اَوْ صَلَى وَقَضَى حُبَّةً مَعْرَدَ ۵ نَدَرَ وَفَا كَرَدَ،
 مَاتَ ۱ مَعْرَدَ نَا كَاهَ وَقَضَى عَلَيْهِ بَكْشَتْ اورا ۱ قَتَلَهُ قَضَاءً ۱ وَالْقَاضِيَةُ الْمُنِيَّةُ ۱ وَقَضَى الشَّيْءَ
 تَدَرَّ وَأَتَمَّهُ وَأَحْكَمَهُ وَمِنْهُ فَقَضَيْتُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ يَعْنِي خَلَقَ مَعْنَى بَكَدَشَتْ ۱ مَرَى عَقَضَى وَ
 يَحْضُو مَضَاءً وَمَضِيًّا غَ بَغَى عَلَيْهِ سَتَمَ كَرَدَ بروی ۱ ظَلَمَ بَغِيًّا وَبَغَاءُ طَلَبَ كَرَدَشَ ۱ طَلَبَهُ
 بَغِيَّةً وَبَغَاءُ وَبَغَتْ الْمَرْأَةُ زَنَا كَرَدَ زَنَا ۱ زَنْتَ بَغَاءُ وَامْرَأَةٌ بَغَى زَنْ زَنَا كُنْدَهُ ۱ زَانِيَةً اَوْ هُنَّ بَغَايَا

ف ۱ خَفِيتُ الشَّيْءَ أَظْهَرْتُهُ أَوْ كَتَمْتُهُ سَفَعَتِ الرِّيحُ التُّرابَ یَسْغَانَدُ بَادِ خَالِدًا ۵ بَادِ كَرْدَرَا شَدِيدٌ
 ۶ كُنَسَتْ سَقِيًّا شَفَاءٌ مِنَ الْمَرَضِ بَهْتَرِي دَادِر از بيماری شَفَاءٌ ۷ شَفَاءٌ سَفَاءُ الشَّيْءِ كَفَايَتِ كَرْدِ بَرِي
 چيز ۵ بسنده كرد ۶ اَمَلُهُ ۷ كَفَا كَرْدِش چيز را وَ كَفَاءُ الْقَوَّةِ بَسَرُ بَدِ او را چيز ۵ بسنده غد او را چيز
 ۶ تَمَلُّهُ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَ كِبَالًا بَسَسَتْ خُدَايَ كَارِ سَارِ ۵ تَوَكَّلْ كَرْدِ خُدَايَ، بسنده اَمَدِ خُدَايَ ۶ تَمَلُّهُ اللّٰهُ
 لِاصْلَاحِ الْعَمَلِ ۷ بسنده است خُدَايَ كَارِ سَارِ تَكَى اَحَاةً اَوْ اَمَنَةً دُور كَرْدِ بَرادِش را يا بمرشرا ۶ طَرَدَ
 وَ خَتَاهُ وَ ابْعَدَهُ ۷ وَ نَفَاهُ مِنَ الْبَلَدِ بِيرون كَرْدِش از شهر نَفِيًّا ق رَقَاهُ اَنْسَوْنِ كَرْدِ او را
 ۱ قَرَاهُ وَ رَهَى الْبِرَاقَ رُتِيَةً رَفَى الدِّيكَ وَ الْهَامَةَ بَلَدَ كَرْدِ خُرُوسِ وَ جَعَدَ ۱ صَاحِ يَزْيَ وَ بَرَقَوُ رُتِيَةً
 وَ رَقَاهُ سَقَاهُ الْمَاءَ بَدَادِش اَمْرًا ۶ اعْطَاهُ مَاءً اَوْ اَشْرَبَهُ وَ هِيَ السَّقَايَةُ مُشْكًا وَ سَقَى بَطْنَهُ
 آمَسَ كَرْدِ شَكْمِش ۶ آمَسِدَ شَكْمِش نَفَخَ، كَبُرَ يَسْقَى سَقِيًّا وَ سَقَى بَطْنَهُ ثُمَّ يَسْقَى سَقَى ۶ سَقَى وَ طَسَّ
 سَقِ شَكْمِ آمَسَ كَرْدِ ۶ شَكْمِ آمَسِدَ ل ك بَكِي بَكِيسَتِ مَبَكِي وَ كَبَا حَكَى الْحَدِيثَ ۷ اَعْنَهُ حَكَايَتِ
 كَرْدِ مَحْنِ ۷ اَحَكَايَتِ كَرْدِ مَحْنِ اَزِوِي وَ حَكَاهُ فِي فِعْلِهِ مَانَسَتِ او را در كَارِ او ۵ كَارِي مَانَسَ كَارِ او كَرْدِ،
 وَ اَمَانَدِ او را در كَارِش ۶ اَشْتَبَهُ ۷ مَانَسَكِي كَرْدِ در فِعْلِش حَكَايَةً نَكِي فِي الْعَدُوِّ زَيَانِ رَسَانِدِ در دُشْمَنِ
 ۵ زَيَانِ كَرْدِ در دُشْمَنِ، اَنْتَقَمَ مِنْهُ ۶ ضَرَفُ الْعَدُوِّ، قَتَلَ الْعَدُوَّ كَثِيرًا نَكَايَةً ل حَلَاهَا پيرايه نهد
 زَن را ۶ بِيَارَسَتِ زَن را، زَنَسَهَا ۷ پيرايه بَسَتِ زَن را حَلِيًّا صَلَّى الْكَمْعَ بَرِيان كَرْدِ كُوشَتِ را ۶
 شَوَى يَصْلِيهِ صَلِيًّا وَ صَلَّى النَّارَ وَ النَّارَ بِسُخْتِ بَاشْش ۶ احْتَرَقَ بِهَا ۷ بِيَفْرِوختِ آتَشِ را يَصْلَاها
 صُلِيًّا عَلَى الْخَبَرِ بِيَسُدُّ كَرَكِيْنَ را ۵ بِمَالِدِ كَرَكِيْنَ را اَمْلِيًّا غَلَتِ الْقُدْرُ بِحُوشِدِ دِيكَ اَمْلِيًّا وَ
 غَلِيًّا فَلَ رَأْسَهُ بِالسَّيْفِ بِشَكَفَتِ سَرِّش بِشَمِيرِ ۶ شَقَّقَهُ يَفْلِيهِ وَيَقْلُوهُ قَلِيًّا وَ فَلَ رَأْسَهُ
 وَ شِمَاهُ شُبَّشَ جُسْتُ سَرِّش را وَ هَامَ اَشْرَبَ ۶ طَلَبَ الْقَمْلَةَ قَلِيًّا وَ فَلَ يَةً قَلَاةً دُشْمَنِ دَاشْتِ
 او را ۶ ابْغَضَهُ يَفْلِيهِ وَيَقْلَاةً قَلِيًّا وَ قَلَاةً وَ سَقْلِيَةً وَ قَلَى الْبَرَّ بِالْمَقْلَاةِ بَرِيان كَرْدِ كَنْدَمِ بَتَاهِ
 ۵ بَرِيان كَرْدِ كَنْدَمِ بَتَاوَهُ ۶ شَوَى يَفْلِي وَيَقْلُو قَلِيًّا م حَمَاهُ نَكاه دَاشْتِ او را حَكَايَةً وَ هُوَ الْحَمَى
 جَايِ نَكاه دَاشْتِ ۷ بَنَاهُ ۶ وَ الْخَامِي الْفَحْلُ اِذَا رُكِبَ وَلَدَهُ وَ قِيلَ اِذَا نَبِجَ مِنْ صُدْغِهِ عَشْرَةٌ اَبْطُنْ
 تِيلَ قَدِ حَمَى ظَهْرَهُ فَلَا يَرْكَبُ وَلَا يَحْمِلُ وَلَا يَمْنَعُ مِنْ مَاءٍ وَلَا مَرْمَى رَمَاهُ بِالنَّشْءِ بِيَنَدَا حَتِ او را
 بِچيزِ رَمَايَةً وَ رَمِيًّا طَعَى الْمَاءَ بَسِيَارَ شَدِ آبِ ۵ زَيَادَةُ شَدِ آبِ كَثُرَ، اَرْفَعَ يَضِي وَيَطْمُو طَمِيًّا

وَعَلَمُوا نَمِي اَنْزَوْنِ شد ۵ زیاده شد ۶ از اَبْنِی رَمُو نَمَاءُ وَنَمُوًا وَنَمَاءُ حَسْبُهُ برداشت اورا
حسبش ۹ رَفَعَهُ ۷ بلند کرد اورا حسب او وَنَمَى الْحَدِيثُ إِلَيْهِ رسانید حدیث را بوی ۵ آشکارا کرد سخن را
بروی ۶ اَوَمَلَّ اَبْلَغُ ۷ نسبت کرد سخن را بوی نَمِيًا هُوَ السَّيْلُ رفت سبیل آب ۶ روان شد همین ای
سبیل هَمِيًا فَن اَنَّ لَكَ اَنْ تَفْعَلَ كَذَا وقت شد ترا که بکنی چیزی ۶ نزدیک شد ترا کی فلان کار کنی
فَرَبُّ لَكَ اَنْ تَفْعَلَ عَمَّا يَأْتِ وَيَأْتُو اَوْ اَوْ اُنْيَا بَنَى الدَّارَ بنا کرد سرای را ۱ بر آورد خانه را ۷ رَعَا بَشِيًا
وَبَشِيَّةً وَبَاءً وَبُشِيًا هُوَ صَحِيحُ الْبِنْيَةِ درست ترکیب ۵ درست بنیت وَكَرَّ عَلَى الْأَمْرِ ۳ جماع کرد
زینش را ۶ دَخَلَ عَلَيْهَا ۷ بَخَانِ آوَرْد زینش را بِنَاءً ثَنَاءً عَنِ الْأَمْرِ بگردانید اورا از کار ۵ باز داشت اورا از
کار ۲ اَمَالَ ۲ صَرَفَهُ وَتَنَّى حَبِيْدَهُ بگردانید گردنش را ۶ بگردانید گردنش را از وی ۷ صَرَفَ حَبِيْدَهُ لِنَكْبَرٍ فَنِيًا
جَعَلَ عَلَيْهِ شَرًّا بِنَكَبْتٍ بروی کار بدل ۶ اَقَامَ ۷ برانگیخت بروی شر وهی الْجَبِيَّةُ شَرُّ الْيَكْبَةِ اذنب
۷ بدی وَجَعَلَ الْفَرْ مِیوه از درخت فرو کرد ۶ باز کرد مِیوه از درخت ۷ أَخَذَهُ مِنَ الشَّجَرِ ۷ بچید
مِیوه را جَنِيًا وهی الْجَنَاءُ مِیوه چیده ۶ مِیوه باز کرده از درخت ۷ نَمَقَ مَأْخُوْذَةً وَالجُّحِ وَالجُّحِ م
۵ وَالجَّنْيَا ح حَنَاءُ بَخَانِدش ۵ کوز کردش ۶ عَطَلَهُ اِی ثَنَاءً بِحَنِيهِ حَبِيًا وَجَحْنُوْهُ حَنُوًا
وهی الْحَنِيَّةُ بَرْدش رود ۵ دَوَانَه کرده ۷ جَاءَ خَمًا دَادَن ۷ خُمُ وَالمَخَارِجُ زَفِيَهَا زَا كَرْدَن بَارَن
زَفِي وَزَنَا عَنَاءُ الْأَمْرِ تِمَارِکِن کرد اورا کار ۵ رَجَانِیدش کار ۶ أَهَمَّهُ ۷ تِمَارِکِن کردش کار
عِنَايَةً وَمَعْنِيَةً وَغِيًّا بَكْدَا تِمَارِکِن شد بغلان چیز ۵ رَجَبه شد یا تِمَار شد ۷ خود تِمَارِکِن شد بَقَا
چیزی وهو مَعْنِيَةً یه تِمَار شد بچیز ۷ تِمَارِکِن بوی وَغِيًّا بَقُولُهُ كَذَا میخواست بگفتارش فلان چیزی
۶ سَأَلَ اَزَادَ ۷ خُوسَت سخن او فلان چیز مَعْنِيً وهو المَعْنَى مُرَاد ۶ اِحَاجَت ۷ خُوسَت وَالمَعْنَاءُ م وَالمَعَانِ
ح ۱ مقصودها كَنَاءَةً بکنیت خواند اورا ۵ كَنِيْت نهادش ۶ دَعَا بِالْكُنْيَةِ ۷ قَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَكْنِيهِ
وَيَكْنُوْهُ كُنْيَةً وَكُنِيَ عَنْهُ كَنَانِيْت کرد از وی كِنَايَةً مَعْنَى الْأَمْرِ اندازه کرد کار را ۵ تقدیر کرد کار را ۱
قَدَّرَهُ مَنِيًا ۴ وَمِنْهُ الْمَنِيَّةُ وَ ۶ وَمَنْعِي النَّطْفَةَ اِی صَبَّهَا وَقَدَّمَهَا الْمُعْتَلُ الْغَاءُ وَاللَّامُ
۱ رَأَى وَعَدَهُ وَآيَا ح وَكِي اِشَارَت کرد ۵ كَتَبَ ۶ نَبَشْتُ يَا أَهْمَسْتُ رفت یا اِهَامُ
کرد ۷ نَبَشْتُ یا اِشَارَت کرد وَحِيًا ۵ وَكِي الْقَاتِلُ الْمَقْتُولُ دیت داد كَشَنده كَشْتَه را ۵
دیت داد كَشَنده از كَشْتَه ۶ دیت رسانید كَشَنده كَشْتَه را ۷ بَلَّغَ دِيَةً وَوَكِي الرَّهْلُ وَدِي كَرْدَ مَرْد ۶ آب

بِنَفْسِهِ خود بی مال شد ۶ خود غارت کرده شد، صار رَجُلًا بلا مال ۷ خود کُرسند شد یَحْرُبُ حَرْبًا وهو
 حَرِيبٌ مردی بی مال ۵ بی خواسته ۷ بی مال شده و غروم و محروبت م و محروبت م مال سته ۵ بهترین مال
 ۶ خواسته کی بدو می زند، حریبه الرجل ماله الذی یعیش به ۷ مال سته یا غارت کرده و الحراثت ح
 حَسَبَ الشَّيْءِ شمار کرد چیزی را ۶ حساب کرد چیزی را حَسَبًا و حَسَابًا و حِسَابًا و حُسْبًا و حُسْبَانًا و احْسَنْتُ
 إِلَيْهِ حَسَبَ الطَّاقَةِ و علی حَسَبِ الطَّاقَةِ نیکوی کردم بری انداز طاقنت ۵ نیکو کردم باوی قدر طاقت ۶
 فَعَلْتُ لَهُ جَيِّدًا تَدْرُ الطَّاقَةَ، و فی التَّنْزِيلِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا ای مُحَاسِبُكُمْ علی کل شیء من التَّحِيَّةِ ای السلام
 و غیرها، و معنی عطاء حَسَبًا کافیا او علی حسب اعمالهم ای قدرها حَلَبٌ بدو شید حَلَبًا و حَلَبًا وهو
 الحَلَبُ شیر دوشیده ۶ شیر تازه، اسم مفعول و معنی غلوب و الحَلِيبُ م حَطَبٌ إِلَيْهِ بَشْتُهُ بخواست ازوی
 دخترش را ۶ بدختر خواست ازوی، اراد، سَأَلَ مِنْهُ خُطْبَةً و خُطْبًا و خُطْبِيلِي و خُطِبَ الخُطِيبُ
 القَوْمُ خُطْبَةً کرد خطیب مردمان را ۶ قال الخُطْبَةُ للقَوْمِ و خُطِبَ عَلَى القَوْمِ م خُطْبًا و خُطِبَ خُطِيبٌ
 شد ۶ صار خُطِيبًا خُطْبَةً بالفَتْح و هو الخُطْبَةُ ف و فی الدِّیَوَانِ الخُطْبَةُ اسم المَحْطُوبِ بِهِ و الخُطْبَارَةُ
 و خُطِيبِي کردن ۶ خُطِيبٌ حَلَبٌ بفریفت حَلَبًا و خَلَابَةً و بَرَزَ خُطِبٌ درخت فروبندۀ ادرش
 بی باران، بلا مَطَرٍ رَسَبَ فی المَاءِ فروشد در آب ۵ آب فرو رفت، غَوِمَ کرد ۶ ذهب سِفَاكًا رُسُومًا رَقَبَةً
 نعام داشت او را ۶ حَفْلُهُ و انتظره رُتْبًا و رَقَبَةً و هو رَقِيبٌ نكاح دارنده ۶ حافظ، رَقِيبُ القَوْمِ حَارِثُهُمْ
 ۷ نكاح بان سَكَبَ فی الْأَرْضِ برفت در زمین ۶ مَضَى فِيهَا ۷ برفت در زمین با بر زمین سُرُوبًا سَعَبٌ کُرسند
 شد ۶ جَامِعٌ يَسْعُبُ مَعَ سَعُوبًا و سَعُوبٌ يَسْعُبُ سَعَبًا و مَسْعَبَةٌ ۶ و فی يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ ای ذی خفاوه
 و هو سَاعِبٌ کُرسند ۶ جَامِعٌ و سَعْبَانٌ م سَكَبَ المَاءُ برفت آب را ۶ صَبَّ سَكَبًا و سَكَبَ بِنَفْسِهِ خود
 ریخته شد ۵ خود فرو ریخته شد سَكَبًا سَكَبَ بَرُودٌ أَخَذَ، اختلس، سَالَخَ القَوْمُ مِنْهُ ای کشفه سَكَبًا
 معا و هو السَّكَبُ چیزی روده ۶ ثَوْبُ المَقْتُولِ او فَرَسُهُ ثَعْبٌ كَوْنُهُ بکشت رنگ او ۶ بگردید رنگوی
 تَغَيَّرَ كَشْفُهُ مَعَ وَثْعٍ م يَتَغَوَّبُ غَوْبًا طَلَبَهُ مِنْهُ بجمست چیزی اوی ۶ او را ازوی بجمست و طَلَبَهُ إِلَيْهِ
 م طَلَابَةً و طَلَاكًا و طَلَبَةً و مَطْلَبًا و طَلَبًا عَقَبَ اللَّيْلُ النَّهَارَ پس روز آمد شب ۱ پس روز رفت
 شب، سَارَ حَلْفُهُ مَقْبًا و هو العَاقِبَةُ بپس کار ۶ آخر الأمر و العَفْیُ م غَرَبَتِ الشَّمْسُ در آمد آفتاب
 ۵ فروشد آفتاب ۶ دَخَلَتْ ۷ فرو رفت غُرُوبًا كَتَبَ بِنِشْتِ كَتَبًا و كِتَابًا و كِتَبَةً و كِتَابَةً كَرَبٌ

الزَّمَنُ فِي الْفَتْحِ كَاشَتْ زَمِينَ ٥ بَكَارِدِ زَمِينِ ٦ زَرْعُ ٧ شِيَارِ كُودِ دَرْ زَمِينِ كِرْبَا ٨ وَكَرْبَةُ الْأَمْرِ وَالْأَمْرُ وَهَيْكَلُ
كُودِ شَرِكَا ٩ اَنْدُو هَيْكَلُ كُودِ ١٠ دِمَا ١١ خَشْتَمِ كِينِ كُودِ اَوَلِ كَارِ ، عَقَّةُ كَرْبَا ١٢ وَهِيَ الْكَرْبَةُ اَنْدُو ١٣ سَمُونُ شَدِيدُ ،
وَالْكَرْبُ ح ١٤ وَالْكَرْبُ م ١٥ وَالْكَرْبُ ح ١٦ وَكَرْبَتِ الشَّمْسُ نَزْدِيلَا شَدِ آتَاب ١٧ بَفَرُوشْدَن ١٨ نَزْدِيلَا شَدِ بِدَرِ اَمَدِ
آتَاب ١٩ قَرَبِ اِلَى الْعَرَبِ كَرْوَبَا كَعَبَتِ نَارِ سِتَانِ شَدِ زَن ٢٠ نَهْدَتِ ، كَانَتْ مُدَوَّرَةُ الْفَدَيْسِ نَكْعَبُ مَعَا
سُكُوبًا ٢١ وَكُوبَةً ٢٢ وَكَعَابَةً ٢٣ وَهِيَ كَلْبَتُ زَن نَارِ سِتَانِ وَكَعَابُ ٢٤ كَعَابُ مَعَام ٢٥ قَائِمَةُ الْفَدَى ٢٦ لَرَبِّ الْقَلِيلِ
اِي يَصُحُّ لَرَبُّو ٢٧ لَعَبٌ مَانَدَه ٢٨ اَيْ يَلْعَبُ مَعَا لَعُوبًا ٢٩ اَخَذَ اَنْدَرُ خُبَا ٣٠ وَمِنْهُ قَصِي خُبَةٍ اِي مَاتَ
نَدَبُ الْيَتِيمِ ٣١ وَهُوَ كُودِ مَرْدِ ٣٢ اَيْ كَرِشْتِ مَرْدِ ٣٣ نَذِيَّةٌ ٣٤ وَنَذِيَّةُ الْأَمْرِ بَحَوَانْدِ اَوَلِ بَكَارِ ٣٥ دَعَا ٣٦
بَحَوْنْدِ اَزْ بَرِي كَارِ وَنَذِيَّةُ اِلَى الْأَمْرِ ٣٧ نَذَا ٣٨ نَسَبُهُ اِلَى اَبِيهِ نَسَبْتُ كُودِ اَوَلِ بِدَرِ شَرِ نَسَبًا ٣٩ وَنَسَبَةً ٤٠ مَعَا
٤١ وَهِيَ النَّسَبُ نَسَبْتُ وَرَجُلٌ نَسَابَةٌ ٤٢ مَرْدٌ بَسِيَارُ نَسَبْتُ ٤٣ اَنْ مَرْدٌ نَسَبْتُ كُنْدَن ٤٤ مَرْدٌ نَسَبْتُ اَنْ نَقَبَ
عَلَى الْعُومِ ٤٥ مَهْتَرُ شَدِيرِ ٤٦ مَرْدَانِ ٤٧ عَصَا رَيْسَا عَلَى الْعُومِ ٤٨ نَقَبُ م ٤٩ مَهْتَرُ شَدِ ، كَسْبَرُ
نَقَابَةً ٥٠ وَهُوَ الْقَبِيْبُ مَهْتَرُ ٥١ اَكْبَرُ النَّاسِ دَعَا النُّقَابُوحَ ٥٢ وَنَقَبَهُ سَوَاخُ كُودِ شَرِ ٥٣ سَوَاخُ كُودِ اَوَلِ ، نَقَبَةُ نَقَبَا
نَكَبَ سِيقَ الْفَلَقِ بِكَرْدِ اَزْ رَا ٥٤ اَمَالَ ٥٥ بَكَشْتُ اَزْ رَا يَنْكَبُ ٥٦ وَنَكَبُ م ٥٧ يَنْكَبُ نَقَبَا ٥٨ وَكَبَةُ الرِّمَانِ زِيَانِ رَسَانِيدِ
اَوَلِ زَمَانِ ٥٩ نَكَبْتُ رَسَانِيدِ زَمَانِ ٦٠ اَصْرَهُ ٦١ اَزْمُ رَسَانِيدِ زَمَانِ ٦٢ نَقَبَا ٦٣ وَهِيَ الشُّكْبَةُ زِيَانِ زَمَانِ ٦٤ نَكَبْتُ
بَلَا ٦٥ اَزْمُ زَمَانِ وَالنَّكَبَاتُ ح ٦٦ رَا يَنْكَبُ ح ٦٧ هَبَّ بِكَرِخَتِ ٦٨ فَرَّ مَذْعُورًا هَرَبًا ٦٩ قَتَّ نَسَبْتُ بَسِيَتَادِ
٧٠ قَرَارُ كُودِ ثَبَاتًا ٧١ وَثَوَاتًا سَكْتُ خَامُوشُ شَدِ ٧٢ مَا تَكَلَّمُ سَكُونًا ٧٣ سَكَنَّا ٧٤ وَرَجُلٌ سَكَيْتُ مَرْدَ هَمِيَشِ
خَامُوشُ ٧٥ خَامُوشُ ٧٦ مَرْدٌ يَسُوسَةُ خَامُوشِ ٧٧ سَكَنْتُ عَنْهُ الْعَصْبُ بِبِفَتَادِ اَزْمِ خَشَمِ ٧٨ سَاكِنُ شَدِ اَزْ
غَضَبِ ٧٩ بَعْدُ سَكُونًا صَمَتَ خَامُوشُ شَدِ صَمَتًا ٨٠ وَهَمَاتًا مَعَا ٨١ وَثَوَاتًا قَتَّتْ بِلَاهُ طَاعَتِ كُودِ دَا بِلَا ٨٢ فَوَادِ مَرْدِ كُ
كُودِ خَدَايِلَا ٨٣ اَطَاعَهُ ، خَلَاقَ عَصَى قَتُونًا مَقْنَةُ دُشْمَنِ ٨٤ دَاشْتُ اَوَلِ ٨٥ اَخَذَهُ عَدُوًّا مَقْنًا نَسَبْتُ الْعُشْبُ
بِرَامِدِكِيَه ٨٦ اَكْبَاهُ بِرَامِدَزَمِينِ ، حَوَّجَتْ مِنَ الْأَرْضِ نَمَتًا ٨٧ وَبَنَاتًا نَكَّتِ الْأَرْضُ تَخَشُّبَةً ٨٨ بَكُونْتُ زَمِينِ رَا بِحُجُوبِ
٨٩ صَرِيهَا نَكَّتًا ٩٠ نَسَبْتُ الْعُومُ سِيمُ شَدِ مَرْدَانِ ٩١ سِيلَكُ سَتَدِ اَزْ مَرْدَانِ ٩٢ اَخَذْتُ نَكْتُ اَمَوَالَهُمُ
فِي هَذَا الْبَابِ ثَلَاثًا حَدَّثَ الْأَمْرُ ٩٣ نَوَّشْدَ كَارِ ٩٤ عَصَا اَمَلِ جَدِيدًا ٩٥ خُدُونًا وَهِيَ الْحَادِثَةُ ٩٦ كَارُو ٩٧ اَمَلِ جَدِيدِ
وَالْحَادِثُ ح ٩٨ وَطَلَدَتَا ٩٩ حَرَّثَ كَشْتِ نَرْدِ ١٠٠ زَرْعُ ١٠١ بَكَشْتُ حَرَّثًا ١٠٢ وَجَرَّاهُ ١٠٣ حَرَّثَ اَنْدَارَ اَلْجَحَاثِ بِشَوْرًا
آتَشَرَا بِتَنُورِ شَوْرَا بِمُوزَايِدِ آتَشِ ١٠٤ بَنُورِ اَشُورِ ، اَحْرَقَ اَنْدَارَ اَلْجَحَاثِ حَرَّثًا ١٠٥ اَحْرَقَ اَزْمُ وَبَسْتَعَارَ

المرأة طمعت المرأة حايض شدن ۶ صارت عارضا تطمعت وطمعت م طمعا وهي طامعت زن حايض مكن
 در ناكود بكن و بكنم بكنك مكننا معا نكنك العهد بشكست پيمانرا ۱ بد كرد عهدرا، نقص، ترق
 نكننا وهو البكيت چيزي تباه کرده ۵ شكست، بسان تاب باز کرده ۶ نافض العهد، حبل ضعيف ۷ عهد
 شكست والا نكاح ج نكحنا النكاح برف باريد بر ما آسمان ۶ آسمان برف باريد بر ما، انقض
 ثلجا لما ثلجا وثلجت نفسه تار گرفت ترو او ۵ آرام گرفت تنشرا ۶ ترق جسده نلوجا وثلجت م ثلجا ثلجا
 خرج من الذكر بيرون شد از خاند ۷ بيرون آمد خروجها عرج في السلم بر آمد بر سردبان ۵ بر سردبان
 السعد عرجا فرج الباب بكشاد دروا ۶ فطحه وفتح العير كسار غم را ۶ دور كرد غم را، كشفه
 ۷ ببرد غم را فرجا وهو الفرج راحت والفرجه معام فكم على حقهمه طفر يافت بر دشمنش ۵ فرصت
 يافت بر خصم ۶ غلبه ثلجا معا وثلجا مخرج الله البحر من يامغت خدای دو دريا را اروان كرد
 خدای هر دو دريا را بهر خلدما، ايجي ومخرج الدابة في المخرج بجرايد ستورا در مخرج را
 ۱ يك كرد ستورا در مخرج را، اسلها ۷ بكداشت ستورا در مخرج را مخرج الشراب بيايخت شرب
 را ۶ خلطه بالاء مخرجا وهو المخرج اميز ۷ اميز فرج صلح نيك شد ۵ اصلاح شد، ضد نسد
 يصنع معا سلاخا ومصاحه وعلوها وهو صالح مرد نيك ۶ والصالحات الحسنات وصالح م يصنع
 صلاحا وصلاحه وهو صالح مرد نيك شده ۵ مرد باصلاح ۶ رجل حديد ، فرج القوس پير شد اسب
 ۵ نه سال شد اسب يعني پير شد يفرج معا فزوحا خ بدخ الرجل بزرگ دلي كرد مرد ۶ تكبر
 كرد مرد ۷ لاي زد مرد يفرج معا وبذخ م يذخ بذخا صرح بلا كرد يفرج معا صراحا طبع الشيء
 بفتح جيزا صرحا نفع في الزرع والندار دميد در خيك و آتش نفا ۵ برد الحديد بالمبرد بسود آهن
 را بسوهان ۶ سوهان كرد آهن را بسوهان وبرد الشيء سرد كرد چيز را وبرد الشيء سرد شد چيزي
 بردا والبرد اسام وعينها باردة طيبة ترد الحبر تريد كرد نان را ۶ قطعه قطعه تردا و
 هو التريد تريد جمده الهاء ينج شد آب ۵ بيفسد آب ۱ ينج كرد آب مجردا حصده الزرع بدرويدكشت
 را بدرويدكشترا حصدا وحصدا معا ورزح حصيد كشت دروده ۶ اسم مفعول اي محصور خلد
 جاويداني شد ۶ جاويدان شد جاويدانه شد خلودا وهو الخلد جاويدكي الحبة ۶ جاويدانه ۶ خلد في البعير
 اي يفر فيه ابدا محمدت النار بمرد آتش ۵ مرد زان، آتش ۶ سکن ههنا محمودا رشد راه راست

یافت راست راه شد، خَلَقَ صُلَّ يَرْشُدُ وَرَشْدُ و رَشْدًا و رَشَادًا و رَشَادَةً و هو رَشِيدٌ
 راه راست یافته ۲ مرد راه راستی رَشَدَهُ سر راه گرفت از ۶ اخذ اَوْ العَظِيمُ، اِنْتَظَرُ ۷ چشم داشتش بر سر راه
 و هو المُرْشِدُ سر راه ۴ اَنْسَ عَظِيمُ و المُرْشَادُ ۶ المُرْشِدُ اى للْمُرْسُ و المُرْشِدُ رَعَدَتِ السَّمَاءُ تند در کرد
 آسمان ۶ صاحب ۶ فصل ۶ ترتیب صوت الرُّنْدِ رَعَدَتِ السَّمَاءُ فاذا رَاَدَ صَوْنَهَا قِيلَ قَصَفَتْ فاذا رَاَدَ
 قِيلَ قَعَقَتْ فاذا اَشْتَدَّتْ قِيلَ اِنْجَحَسَتْ فاذا رَاَدَ قِيلَ اَرْزَمَتْ فاذا بَلَغَتْ النِّهَایَةَ قِيلَ
 سَجَلَتْ و مَرَدَّتْ و رَعَدَ الرَّجُلُ بترسانید مرد ۵ تَهْدِیدُ رَسَانِیدُ مرد ۴ تَهْدَدُ رَعْدًا رَعْدٌ بخت ۵
 بغند ۶ نام ۷ بحباب رفت رُفُودًا و رَقْدَةً و رُقَادًا رَكَدَ المَاءُ و الرَّجْحُ اب بیستاد و باد ۵ بیاسود
 آب و باد ۶ سَكَنَ رُفُودًا سَجَدَ خُودًا و سَجَدًا و هِی السَّجَادَةُ سَاجِدٌ نماز ۵ مُصَلًی نماز ۶ ای موضع
 السُّجُودِ او اَنْزَلَ او آتَى تَبَسُّطًا عَلَى الْأَرْضِ سَمَدٌ سرود گفت ۵ سرود گفت و بازی کرد و غافل بود ۶ تَغَنَّى
 سَمُودًا ۶ قِیَارٌ سَمَدٌ اَرْبَعَةُ اقْوَالٍ عُلُوٌّ و لَهَا وَرِیْعٌ رَأْسُهُ تَكْتَبُهَا حَزَنٌ قِيلَ لِلشَّاهِدِ اللّٰهِ سَامِدٌ سَهْدٌ
 بیدار شد ۶ بیداری کرد، سَهَرٌ یَسْهَدُ و سَهْدٌ ۴ یَسْهَدُ سَهْدًا و سَهْرًا و شَهْرًا و شَهَادًا صَمَدٌ اِلَیْهِ اَهْلًا
 کرد بدو ۶ عَنْ صَمَدًا و هو الصَّمَدُ پناه نیاز مندان ۵ اَنْكَ بَهْر حَاجَتِ بَدُو بَرَارِند یعنی خدای طَرَفَهُ
 براند اورا ۶ نِغَاهُ او اَبْعَدُ طَرَفًا و طَرَفًا و هِی الطَّرِیْقَةُ اشتران رانده ۵ سَتَوْرَانِ رَصِید ۶ الوَسِیقَةُ
 ۷ رانده عَبْدُ اللَّهِ عِبَادَتُ كَرْد خدایرا ۵ بَنَدِی كَرْد خدایرا ۶ پَرَسْتِید خدایرا عِبَادَةُ عَصْدُهُ یاری داد
 اورا ۶ اِمَانُهُ عَصْدًا عِنْدَ كَرْدن كَشِی كَرْد ۶ اِطَاعَ رَدَّ لِمَلِكٍ عِنْدًا و عُنُوْدًا و هو عَنِیدُ كَرْدن كَشِی
 ۵ نَافِرَانِ ۶ كَرْدن كَشِی كُنْدن نَسَدُ تَبَاهُ شَد ۶ هَلَاكُ فِسَادًا و فُسُودًا و مَفْسَدَةٌ و هو فَاوِیدُ تَبَاهُ ۵
 تَبَاهُ شَوْنَهُ و فُسُودٌ مَفْسَدٌ فِسَادًا و هو فُسِیدُ تَبَاهُ شَد ۶ تَبَاهُ قَعَدَ بَنَشِست ۶ جَلِیس قُودًا
 اَوْ الْقُعُیْدُ الْمُقَاعِدُ كَسَدٌ لَاسَدُ شَد ۶ لَاجَرِی السِّلْعَةُ كَسَادًا و سَوَقٌ كَاسِدٌ بَازَار كَاسِدٌ كُنْدُ النِّعَةِ
 نَاسِی كَرْد نِیَمَتِ را ۶ اِی شَكَر كُنُوْدًا ۵ و هو اَلْكُودُ نَاسِی كُنْدن مَجْدُ الرَّجُلِ بَزْرُك و اَرَشَد
 ۶ اَصَار كَبِیرٌ مَجْدٌ و مَجْدٌ مَجْدٌ مَجْدًا و عِبَادَةُ و هو مَجِیدُ مرد بَزْرُك و اَكْبَرِ و سَاجِدٌ م
 و هِی اِجَادَةٌ مَرَدٌ عَلَى اَمْرِ خُور كَرْدن بَر كَار ۶ عَادَتُ كَرْدن بَر كَار، تَعَوَّدَ سُرُودًا نَشَدَ الصَّلَاةُ
 بَحِست ستور كَم شَد ۵ طَلَبُ كَرْد ستور كَم كَرْدن را ۷ بَحِست كَم رَا نِشَدَا نَاشَدَهُ بِاللّٰهِ
 سَوَكُنْد داد اورا بخدای ۶ شَفِیع كَرْدش خدایرا ۷ خدایرا یَك بَز كَرْد و نَشَدَهُ اَللّٰهُ ۵ خدایرا بَشْفِیع

آورد وی ۶ شقعه نشدۀ نَقْدَ الدَّارِهِ سر کرد درهما ۵ سر کرد سیرا و نَقْدَةُ الثَّمَنِ
 نقد داد اورا بهارا ۷ بدادش در حال بهار نَقْدًا وهو النَقْدُ والنَقْدُ ج. نَقْدَتِ نَارِيسْتَان
 شد زن ۵ بستان کنیز را برآمد ۱ ناری بستان شد زن ، کعبت ، دَورَتِ ثَدِیْهِهَا شَهْدٌ معا نُهَوْدًا و
 نَاهِدٌ زَن نَارِیْسْتَان ۵ زَن پستان بلومه ۶ مَدَوْرَةُ الذِّی هَمَدَتِ النَّارُ آتش مرد ۵ آتش خاکستر
 شد ۱ عِلْفٌ جَمْرُهَا ولم یَبْقَ مِنْهَا شَیْءٌ ۷ زَر مَرْدِ آتَش هُوَذَا ۱ وَارِضٌ هَامِدَةٌ لَا نَبَاتَ فِیْهَا
 ۸ أَخَذَ مِنْهُ شَیْئًا بَسَدَ اِزْوِی جِیْزِی وَأَخَذَهُ اللَّهُ بِالذَّنْبِ بِكَفْتَشِ خَدَی بَنَکْهَ وَأَخَذَ
 فِی الْعَمَلِ اَنْفَازِ نِهَادِ دِر لَر ۱ ابْتَدَأَ وَأَخَذَ حَذْرَهُ بَیْهِمِ کَرَفَتِ اِزْوِی خُوشِشْتَرِ نِکَاهَ دَاشْتِ ،
 اسْتَعَدَّ ، حَفَظَا نَفْسَهُ مِنْهُ ۷ تَرَسَّ کَرَفَتِ اِزْوِی أَخَذَا نَقْدَ الْأَمْرِ رَوْنِ شَدِ فِوَانِ بَکَلَرِ
 ۵ رَوَانِ شَدِ کَلَرِ ۱ جَرِی نَقْدًا وَنَقْدًا اَلْکِتَابُ رَسِیدَ نَامِ ۱ وَصَلَ اَشْرَ
 الْحَدِیثِ رَوَايَتُ کُودِ حَدِیثِ ۱ رَوِی اَنْثَارَةً وَحَدِیثٌ مَا تُورُ حَدِیثِ رَوَايَتِ کُودِ ۱ مَرُوی ۱ وَهَمَّ عَلَی
 اَنْثَارَةً مِنْ عِلْمٍ اِی بَقِیَّةً مِنْهُ یَا زَرْوَنَه ۱ اَجْرُهُ عَلَی فَعْلِهِ اَنْثَارَةً وَصَعْنِ فَاَوْصِنِ اَجْوَرَهْنَ مَهْرَهْنَ وَمِنْهُ
 عَلَمٌ تَاَجَّرْنِی اِی مَهْرَهْنَ عَلَی هَذِهِ الْمَدَّةِ اَشْرَ الْحَشْبَةِ بَارَهَ بَرِیدِ جِیْبَرَا ۵ بَرَا شَیْدِ جِیْبَرَا ۶ شَقْعُهُ وَ
 اَشْرَ اَلْاَسْنَانِ تَیْزَ کَرْدِ دَنْدَانَهَارَا ۴ حَدَّدَهَا اَشْرًا وَبَاسْنَانِهِ اَشْرًا مَعَا بَدَنَدَانَهَارِی بَیْزِی اَسْتِ
 ۱ صِلَ فِی اَسْنَانِهِ حَذْرَهُ اَمْرَهُ یَکْدَا بِفَرْمُودِشِ بَغْلَانِ کَلَرِ اَمْرًا وَامْرَ عَلَی الْقَوْمِ اَمِیرِی کَرْدِ بَرِ
 مَرْدَمَانِ یَا مَرُّ وَامْرَمَ یَا مَرُّ اِمَارَةً وَامْرَةً وَهَمَّا مِیرُفَ وَهَمَّ اَمْرًا ج. بَیْرَتُهُ بَیْرِدِشِ
 ۱ قَطَعَهُ قَبْلَ الْاِیْتِمَامِ ۷ نِیَکَ بَرِیدِشِ بَیْرًا وَسُیُوفُ بَوَايَرِ شَمَشِیرَهَاءِ بَرَّانِ ۵ شَمَشِیرَهَاءِ بَرَّانِ
 ۱ قَاظِلَعُهُ بَدَرُ بَشْتَانَتِ ۴ اَسْرَعَ بُدُورًا ۱ وَمِنْهُ الْبَادِرَةُ الْحَدَّةُ وَالبَیْهَةُ بَدَرُ الْبَدْرِ یَرِکَنْدِ
 تَحْمَلُ ۱ بَکَاشَتِ خُصْرَا ، زَرَعُ بَدْرًا بَسَرُ تَرَشِ رَوِی شَدِ کَلَمُ وَجْهُهُ بُسُورًا بَشَرَةً مِنْزَهَ
 دَاشْتُ اِشَارَتِ دَاشْتُ بَشَرِی ۵ بَشَرًا وَبَشَارَةً مَعَا ۱ وَالْاِکْسَرُ اَفْصَحُ ، وَالبَشَارَةُ مَا یُعْطَا لِلْبَشَرِ
 وَهوَ الْبَشِیرُ مَزْدَ دَهْنَدِ وَهِيَ الْبَشَارَةُ مَزْدَ کَلَنِ ۷ مَزْدَهَ بَقَرِ بَنَکْهَ بَشَکَنْتِ شَمَکْشَرَا بَقَرًا بَکَرُ
 بِبَا مَدَادِ رَفْتِ ۵ بِبَا مَدَادِ رَفْتِ ۷ بَکَاهَ رَفْتِ بَعْمُولِ جَبَرِ بَارَزَ کَلَنِ کَرْدِ تِجَارَةً وَمُتَجَرِّمًا وَهُوَ تَاَجِرُ
 بَارَزَ کَلَنِ وَهُوَ تِجَارُجٌ وَتِجَارُجٌ وَتَجَرُّجٌ تَبَرُّهُ هَلَاکِ کَرْدِشِ تَبَرًّا وَتَبُورًا جَبَرُ الْعَقْلَمَ
 وَابَسْتُ اسْتَحْوَانِ رَا ۷ بَسْتُ اسْتَحْوَانِ رَا جَبْرًا وَجَبَرُ بَنَکْهَ خُودِ بَسْتَمِ شَدِ جُبُورًا وَجَبَرَانَا

[illegible]

نَقَرًا وَنَقَرًا وَهُوَ الْمُنْقَرُ نَقَرَاهُ ۵ خَرَبَ رَوَى وَهُوَ الْمُنْقَرُ أَنْ مَرَدَ خَرَبَ رَوَى ۵ وَنَقَرَهُ مَهْلَتَ دَادِ اُورَا
 نَقَرَهُ نَقَرُ الطَّيْرِ لِحَبَّتْ بَجِيدِ مَرِغِ دَانِ رَا وَنَقَرُ الخَشَبَةِ بَكَدَ چوب را ۵ نَقَشَ کرد چوب را وَنَقَرَ
 اَوَحَا آسِيَا ۵ بَرَازِيدَ نَقَرُ التَّجَاةِ تَزَرَ كَرْدَ آسِيَا وَهُوَ الْمُنْقَارُ خَابِسُكَ آسِيَا وَنَقَرَفِي النَّاقُورِ
 دَمِ زَدِ در صور ۷ دَمِيدِ در بوق نَقَرًا هَجَرَهُ رَا كَرْدَشَ هَجَرًا ۱ وَهَجَرْنَا هَجَرَةً وَهَجَرَ بِسَهْوَةٍ
 كَفَتَ ۵ خُشَرَ كَفَتَ هَجَرًا ۱ ز ۷ بَرَزَ بَرُونَ شَدَ ۷ پیداشد بَرُورًا هَجَرَهُ بازداشت اَوْرَا وَهَجَرَ
 بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ بازدارنده شد میان دو چیز هَجَرًا وَبَيْنَهُمَا حَاجِرٌ میان دو بازدارنده است
 ۵ بَيْنَهُمَا مَانِعٌ رَجَزَ الشَّاعِرُ شَاعِرٌ وَجَزَ كَرْدَ ۵ نِهَرِيَتِ كَفَتَ شَاعِرٌ ۷ شعر کوتاه كَفَتَ شَاعِرٌ رَجَزًا وَهُوَ
 الرَّجَزُ شعر کوتاه وَنَهَرِيَتَ ۵ نِهَرِيَتَ ۵ نِهَرِيَتَ ۵ نِهَرِيَتَ ۵ نِهَرِيَتَ ۵ نِهَرِيَتَ ۵ نِهَرِيَتَ ۵ نِهَرِيَتَ ۵ نِهَرِيَتَ ۵ نِهَرِيَتَ ۵
 الرَّجَزُ ۷ قصیده بوزن کوتاه وَالْأَجْمِزُ ۷ طَنْزُهُ فُسُوسُ داشت بَرَى ۲ افسوس كَرْدَشَ طَنْزًا ۵
 بَاسَرُ درویش شد يَتُوسُ وَبَيْتُوسُ وَبَيْتُوسُ وَبَيْتُوسُ وَبَيْتُوسُ وَبَيْتُوسُ وَبَيْتُوسُ وَبَيْتُوسُ وَبَيْتُوسُ وَبَيْتُوسُ
 نكاه داشت اَوْرَا حَرَّاسَةً وَهُوَ حَرَّاسُ نكاه بَانِ دَهَمِ حَرَّاسُ ۷ وَحَرَّاسُ ۷ وَحَرَّاسُ ۷ وَحَرَّاسُ ۷ وَحَرَّاسُ ۷ وَحَرَّاسُ ۷ وَحَرَّاسُ ۷ وَحَرَّاسُ ۷ وَحَرَّاسُ ۷
 بِنِجْ يَدِ از مردمان سَتَدَ ۷ بِنِجْ مَرْدَمَانِ شَدَ حَمَسًا دَرَسَ الْكِتَابَ بِخَوَانِدِ نَامِرَا دَرَسَا وَدِرَاسَةً
 وَدَرَسَ الطَّعَامَ بِكَوْفَتِ غَدَا ۵ بَكُوْفَتِ غَدَا ۵ وَكُنْدَمِ كَرْدَ خُونَشَه وَدَرَسَتِ الرِّجْلُ الدَّارَ بِلَا خَانِ رَا
 نَابَدِيدَ كَرْدَ ۵ كَهْزُ كَرْدَ دَرَسَا وَدَرَسَتِ بِنَفْسِهَا خَوْدَ نَابَدِيدَ شَدَ دُرُوسًا دَرَسَ اللَّيْلَ تَارِكًا شَدَ شَبِ
 دَمَسًا مَعَا وَلَيْلٌ دَامَسَ شَبِ تَارِكًا سَدَسَ الْقَوْمَ بَسَدَتِ شَمَشُ يَدِ از مردمان ۷ ششم مردمان شَدَ سَدَسًا
 شَمَسَتِ الدَّارَةَ پُشْتِ نَدَا سَتُورَ ۵ نَافُورَانِ كَرْدَ اسب شَمُوسًا وَشَمُوسًا وَهُوَ شَمُوسٌ سَتُورَ پُشْتِ نَا
 دَهَنَدَ نَعَسَ بَعُوْدَ نَعَامًا نَعَسَ رَأْسَهُ نَكُوسًا كَرْدَ سَرَفَتًا نَكَسًا شَرَفَتًا فَرَشَ الْفَرَّاشَ بَلَسْتَرَدَ
 پَشْتَرَا فَرَشًا وَهُوَ الْفَرَشُ بَسْتَرِ الْمَفْرُشُ مَعَامِ الْمَفْرُشُ ۷ نَفَشَ الصُّوفَ بَرَى پَشَمَ رَا وَنَفَشَتِ
 الْعَيْنُ كُوسِبِنَدَانِ شَبِ بَجَرَا لَاهِ شَدَنَدَ ۷ بَجَرَا لَاهِ شَدَ كُوسِفَنَدَانِ شَبِ بَرَى شَبَانِ نَفَشًا وَنَفَشًا
 ۷ وَنَفَشًا نَفَشَ الشَّيْءَ نَكَارَ كَرْدَ چيز رَا وَنَفَشَ الشُّوكَةَ مَرَى جِلْدِهِ ۵ بَالْمُنْقَاشِ بِيرون كَرْدَ خَارِ رَا
 از باری او ۵ بَمُنْقَاشِ نَفَشًا صَرَفَ دَرُوعَ كَفَتَ خَرَمًا وَهُوَ الْخَرَامُونَ دَرُوعَ كُوبَانِ وَخَرَصَ
 الْخَلَّ حَرَّرَ كَرْدَ درخت خَرَمَارَا خَرَصًا مَعَا خَلَصَ لَهُ الشَّيْءُ خَالِصٌ شَدَ اَوْرَا چيز وَهُوَ الْخَالِصَةُ
 خَالِصٌ تَرِي چيز وَهُوَ خَالِصَتِي دُوسْتَانِ خَالِصِ مَنِ وَخَلَصَ إِلَيْهِ كَذَا رَسِيدَ بَرَى فَلَانِ چيزی

يَمْنَعُ مَعَا مَنَعًا ف خَرَفَ الْقَارِ بِجِد مَبُورًا ۲ باز کرد میبورا از درخت خَرَفًا وِخَرَفًا
 حَلَقَهُ خَلِيفَةً كَرَشَ ۲ نیا به کرد از ویا نایب بود حَلَقَةً ۲ وَهُوَ خَلَقَ صِدْقُ بَسْ مَانْدَهُ نِيَكَ وَهُوَ
 الْأَخْلَافُ ح وَهُوَ الْخَلِيفَةُ ۲ نایب وَالْخَلْفَاءُ ح وَالْخَلِيفَةُ م وَالْخَلْفَةُ ح وَخَلَقَ الذِّلَّ الْكُفَّارَ شَب
 كَمْدِ بَسْ رَوْ خَلَقًا وَخَلَقَهُ ۲ خَلَقَ كَمَ الصَّالِحِ اوی کرد دهن روزه دار خَلَقًا رَأَى رَحِمَتِ كَرَد
 يَرْوُفٌ وَرَوْفٌ م يَرْوُفٌ وَرَوْفٌ م يَرْوُفٌ رَأْفَةً وَرَأْفَةً ۲ وَهُوَ رَوْفٌ رَحِمَتِ كَنَنْدَه ۲ مَهْرَبَات
 وَرَوْفٌ م رَجَفَ بِجَنَبِهِ ۵ بِلَرْزِيدِ رَجَفًا وَرَجَفَانًا وَهُوَ الرَّجْفَةُ زَلَزَلَةً رَجَفَانَةً خَوَرِ اَمْدَانِ بِنِيَاو
 يَرْفَعُ مَعَ رَعْفًا وَرَعْفٌ م رَعْفَةً وَهُوَ الرَّعْفُ خَوَرٌ بَيْنِي ۵ م الْاَنْفَ سَلَفٌ بَكْدَشْتِ سَلَفًا وَسَلَوْنَا
 وَهُوَ السَّلَفُ كَدَشْتِ كَانِ وَالْاَسْلَافُ ح عَرَفَ عَلَى الْقَوْمِ مَهْتَرُ شَد بَرَقَم ۲ مَهْتَرِي كَرَد بَر مردمان وَعَرَفَ
 عَرَفَةً ۲ وَهُوَ الْعَرِيفُ مَهْتَر ۲ مَهْتَرِ مَرْدَمَانِ قَطَعَ الْبِرْدُونَ خَرَدَا مَ شَد اَسْبَ تَرَفَرُ قَطَا فَا نَصَقَ الْعَمْرُ
 بِنِعْمَةٍ عَمْرٍ ۲ نِيَمَ رَسَانِدِ عَمْرًا وَنَصَقَ الْاَزْزَالَ سَاقَةً بِنِعْمَةٍ سَاقًا اَوْ رَسِيدِ اَزَلِ نَصَقًا ق
 بَشَقَ بَشَقًا بَنْدَلًا ۲ بَكَشَادَ بَنْدَ اَبْرًا بَشَقًا بَرَقَتْ السَّمَاءُ دَرَشَدِ كَرَدِ اَسْمَانِ بَرَقًا بَرَقًا وَهُوَ الْبَرَقَةُ
 اَبْرًا دَرَشَدِ ۵ مِيعَ بَابَرِ وَالتَّوَارِقُ ح بَرَقَ لَهُ الرَّجُلُ تَهْمِيدُ كَرَدِ اَوْرَا مَرَدِ بَرَقًا وَبَرَقَ الشَّيْءُ بَيَانَتِ
 جِيَزِي ۵ دَرَشَدِ جِيَزِي بَرَقًا وَبَرَقَ الْبَرْقُ دَرَشَدِ دَرَشَدِ بَرَقًا وَبَرَقَ الْبَرْقُ خَيْرُهُ شَد دِيدَهُ
 ۵ خَيْرُهُ شَد جَشَمِ يَبْرُقُ وَبَرَقَ م يَبْرُقُ بَرَقًا بَرَقَ الْبَرَقُ بِيْنْدَاخْتِ خَيْرِي رَا بَرَقًا بَشَقَ الْفَخْلُ ۲ بَلَنْدِ
 شَد دَرَشَتِ خَرْمَا ۵ بَرَقَ خَرْمَا دَرَا ز شَد بَشَقًا بَشَقَ الْبَصَاقُ بِيْنْدَاخْتِ خَيْرِي رَا بَشَقًا خَرَقَ الْقَصَارُ
 التَّوَجُّبَ شَكَاتِ كَارِ جَامِهِ رَا خَرَقًا خَفَقَ الشَّجَرُ فَرُوشِدِ سَنَارَهُ خَفَقًا حَلَقَ الْاَدِيمَ اَنْدَا ز كَرْتِ اَدِيمًا
 وَخَلَقَ الْاَفَاكَ بَسَاخَتِ دَرُومًا خَلَقًا خَفَقَهُ خَبَهَ كَرَشَ خَفَقًا مَعَا رَزَقَهُ رَوْشِ دَادِ رَزَقًا مَعَا وَهُوَ
 الرِّزْقُ رَزَى وَارْزَأَ ح رَزَقَ بِالْأَمْرِ جَوْبَ دَسْتِي كَرَدِ دَرَكَلِ وَرَزَقَ م يَرْزُقُ رَفَقًا وَهُوَ رَفِيقُ جَنَسِ
 دَسْتِ رَمَقَهُ بِنَكْرَشْتِ ۲ نَكْرَسَتْ بَرِي رَمَقًا رَزَقَهُ بِالْمَرْزَاقِ بَزُو بَسْ دَرَشَ رَزَقًا سَخَقَ دُورَ شَد سَخَقُ
 وَسَخَقَ م سَخَقَ وَهُوَ سَخَقُ دَرُوشَدِ تَخَقَّ بَلَنْدِ دَرَا ز شَد ۲ دَرَا ز شَد سَخَقًا شَرَقَتْ الشَّمْسُ بَرَامَدِ
 اَنْتَابِ شَرُومًا وَشَرَقَ اَذُنُ الشَّاةِ بِشَكَافَتِ كُوشِ كُوسَفَنْدِ شَرَقًا شَلَقَ الْمَرْأَةَ جَمَاعَ كَرْدِ زَنَرَا شَلَقًا
 صَدَقَهُ لَحْمٌ رَاسْتِ كَفْتِ اَوْرَا خَبَرَ صِدْقًا وَهُوَ الصِّدْقُ هِمِيشَهَ رَاسْتِ كُوى ۲ نِيَكِ رَاسْتِ كُوى
 طَرَقَهُ لَيْلًا شَبَبِ اَمْدَشَ ۲ اَمْدَبِي شَبَبِ طَرُومًا وَطَرَقَ بِالْمَطَرَةِ ۲ الْحَرِيدُ بَرَدِ بَخَايَسِكِ ۲ اَهْمَرَا

وَقَرَفَ الْحَصَى فَالزِدْ بَسَنَدَ رِيْزٍ وَطَرَفَ الْفَرَسِ جَمَاعَ كَرْدٍ اسب طَرَفًا طَلَقَتْ امْرَأَتُهُ زَنْ هَشْتَه شَد
طَلَقَ شَد زَنْ وَطَلَقْتُمْ تَطْلُقُ طَلَقًا وَهِيَ الطَّالِقُ زَنْ هَشْتَه زَنْ طَلَقَ دَادَه عَمَقُ الْمَكَانُ زَرْفُ
شَد جَلای دور فروشد جَلای و عَمَقُ مَ بِعَمَقُ عَمَقًا وَعَاقَةُ وَهُوَ عَمِيقُ زَرْفُ ۷ نَشِبَ عَبَقَةُ الْعَبْقُوقِ
شَرَابِ شَبَانَكاه دَادَش هَ شَرَابِ شَام دَاد اَوَّلًا عَبَقًا فَرَقَ بَيْنَ الشَّيْثَيْنِ حِدَا كَرْد مِیَان دُو حَبِیرَ قَرَنَا
وَقَرَنَا قَا سَرَقَ السَّهْمُ مِنَ الرِّمِيَةِ تِیر از نشانہ کُندَر کَرْد ۷ بَكْدَشْت تِیر از نشانہ و سَرَقَ الرَّحْلُ مَن
الطَّاعَةِ بَیرون شد مَرَد از طَاعَتِ سَرَقًا وَمَرُوقًا وَهِيَ الْمَارِقَةُ خَارِجِیَانِ نَسَقَ اللِّیْلِ بِرَشْتَه کَرْد
سَوَارِد را نَسَقًا وَهُوَ النِّسَقُ بِرَشْتَه باز کَرْدَه ۷ سَوَارِد بار شَدَتْ نَفَقَتِ الدَّابَّةِ بِمَتِ سَتُورَه مَانَت
نُفُوقًا وَنَفَقَ الْمَتْنَعُ خَرِیدَارِ یَانَتِ مَتَاعَ ۵ رَوَان شَد مَتَاعَ ۷ رَوَان شَد آخِرِیَانِ نَفَا قَا لَک
بَرَکَ الْبَعِیْرِ بِخَفَتِ اشْتَرِ بُرُوقًا تَرَكُهُ رَهَا کَرْدَش تَرَكًا وَصَتَرَكًا وَذَلِكَ الْحَقُّ عَلَى الْأَرْضِ بِمَالِیدِ مَوْزَه را
بِرِزْمِیْنِ وَذَلِكَ فِي الْحَتَامِ بِالْذَّلُوكِ بِمَالِیدِ دِرْكَهَامِ بَسَنَدَ بِلَیْ ذَلَا وَذَلِكَتِ الشَّمْسُ فَرُشَدِ آفَتَابِ ۵
غَابَتْ رَجَعَتْ اَوْرَاكْتَ ذُلُوكًا سَلَكَ الْفَرِیقُ سَبِیدِ رَاهَ را سَلُوكًا وَسَلَكَةُ الْحَبِیْطِ فِي الْاَبْرَةِ دِرْكَشِیدِ
رَشْتَه را دِرْ سَوَزِ سَدَلًا وَهُوَ السِّلْكُ رَشْتَه سَوَزِ ۷ رَشْتَه سَمَكُ بَلَنْدِ شَد سَمَكًا وَصُوعًا عَرَكُ اَذْنُهُ بِمَالِیدِ
كُوشَشَرِ عَرَاكَ عِلَّكَ الْفَرَسِ الْحِجَامِ بِخَابِیدِ اسبِ لَكَامِ را عِلَاكَ فَرَاكَ السُّبُلِ بِمَالِیدِ خُوشَه كَنْدَمِ را و
ذَكَ الْمَتْنَعُ مِنَ التَّوْبِ بِمَالِیدِ مَنی را از جَامِه فَرَاكَ نَسَكَ إِلَهَ قَرِیْبِ كَرْدِ بَیْمَرِ خُدَایِ نَسَكًا مَعَا وَهِيَ النِّسَكَةُ
قَرِیْبِ لَ اَكْلَ بِخُورَدِ اَكَلًا وَهِيَ الْاُكْلَةُ لَقَمَه اَمَلِ سِنَه كَذَا اَمِیدِ دَاشْتِ اَزَوِ فَلَانِ جِیْمِ
اَمَلَه وَهُوَ اَمَلٌ اَمِیدُ وَالْاَمَالُ حَ بَذَلَه اَلْمَالُ بَدَادِ بَوِی مَالِ را بَذَلَه بَزَلَ الْحَبْلُ ۷ سَالِ شَدِ اشْتَرِ
بُرُوقًا وَجَمَلَ بَارِزَ اشْتَرِ ۷ سَالِ وَاقَاتُ بَارِزَ اشْتَرِ مَادَه ۷ سَالِ ۵ اشْتَرِ مَادَه بِنَه سَالِ دِرَامِدَه بَقَلَ وَجَمَه
الْعِلَامِ مَوِی بِرَاوَرْدِ رَوِی غِلَامِ ۵ رِیْشِ بِرَاوَرْدِ رَوِی غِلَامِ نُبُولًا بَعَلَّ الشَّيْءُ بِاطِلِ شَدِ جِیْمِی بَطُولًا وَطَلَقْنَا عَصَلَ
عَلِیْهِ بَاقِی مَانَدِ بَرِی حَضْرَه وَهُوَ الْحَاضِرُ بَاقِی بَاقِی مَانَدِه وَالمَحْضُولُ مَ خَذَلَه رَهَا کَرْدَش هَ تَرَكَه خَذَلَا قَا
دَخَلَ الدَّارَ وَفِي الدَّارِ دَرَامَدِ خَانَه را دَخَلَ عَلَى اَمْرَاةٍ دَرَامَدِ بِرِزْنَشِ وَدَخَلَ عَلَى فُلَانٍ وَاِلَى فُلَانٍ دَر
اَمَدِ فُلَانِ كَسَى دُخُولًا وَمَخَذَلًا وَهِيَ الدِّخْلَةُ اَنْدِرِیُونِ كَرِ وَالْاَخِیْلُ دُوسْتِ یَنْهَانِ ۵ مَ وَالدِّخْلَةُ حَ
وَاَدْخَلَ الدَّارَ اَنْدِرِیُونِ خَانَه ذَبَلَ الْبَقْلُ بِزَمْزَرَدَه شَد تَرَه ۷ بِزَمْزَرَدَه تَرَه دُبُولَه رَنَدَ فِی تَوْبِهِ بِخَرِ اَمِیدِ
دِرْ جَامِه وِی ۷ بِخَرِ اَمَانِ رَنَتِ دِرْ جَامِه وِی رَفَلًا وَرُفُولًا رَكَلَ الدَّابَّةَ بِاِحْدَى رَحْلَیْهِ بِزَدْ سَنَبِی

معا وَمَرْغًا بِحَمِّ الدَّمْعِ اشك فرو برخشت ۷ اشك برخشت بَحْمًا وَحَمِّ بِنَفْسِهِ خود فرو برخشت شد
 بَحْمًا سَهْمٌ وَجَهَةٌ رِثَا گردانید روی وی ۵ کونه روی وی بکشت و سَهْمٌ مِ سَهْمٌ و سَهْمٌ مِ سَهْمٌ و سَهْمٌ
 عَجْمُ الْقَوْدِ دندان بر نهاد جویبار ۷ بیازمود سختی جویبار بدندان عَجْمًا قَلْعَةً پیش رفت
 اروی قَدَمًا وَفَتْحَةً سَهْمَةً پنهان کردش کتفا وَتَحْنَانًا عَجْمًا عَلَيْنَا ناکاه آمد برها بَحْمًا ن
 اَسْنُ الْمَاءِ رِثَا وروی بکشت آب ۷ کنده شد آب یَاسَنٌ وَاَسْنٌ مِ یَاسَنٌ اَسْنًا بَدَنٌ وَاَسْنٌ
 تناور شد بُدْنًا وهو بَادِنٌ مرد تناور و بَادِنٌ وَاَدَانَةٌ زن تناور بَطْنٌ پنهان شد بَطْنًا
 ثَمٌّ الْقَوْمِ ششم شد از مردمان ۵ اخذ ثَمٌّ اَمْوَالَهُمْ ثَمْنًا حَرَرَتْ الدَّائَةُ حُرُونٌ شد ستون
 ۷ نافرمان برداری کرد ستون وَحَرَرَتْ مِ حَرَرْتُ حِرَانًا وهو حُرُونٌ نافرمان بردار ۷ اسب سرکش
 هَذَا اَمْرٌ يَحْرُفُ اِنْ كَرِهْتَ که اندوهکین می کند مرا وَحَرَبٌ يَحْرُفُ مرد اندوهکین و
 حَرَبٌ ۷ حَرَبٌ مِ وَحَرَبَتْ اندوهکین شدم اَحْرَبُ حُرْنًا وَحَرْنًا دَجَنْتُ الْعَقَابُ دست آموز
 شد بزغاله ماده دُجُونًا و ه دَاجِنٌ بزغاله دست آموز دَخَنْتُ النَّارُ دود کرد آتش دُخُونًا دَهْنٌ
 رَأْسُهُ دَوْنٌ کرد سرش را دَهْنًا زَرَنُ الشَّيْءِ بَيَدِهِ برکرایید چیزی را بدستش زَرْنًا رَطَنٌ
 بزبان بچی سخن گفت رَطَانَةٌ معا رَكَنٌ اِلَيْهِ مِيلٌ کرد بوی يَرْكَنٌ و رَكَنٌ مِ يَرْكَنٌ رَكُونًا
 بَحْنَةً بزدان کرد او را ۱۶ اَدْخَلَهُ فِي السِّجْنِ بَحْنًا حَنَّ الشَّيْءُ کرم شد چیزی ۱ صر حَارًا
 وَحَنَّ مِ مَحْنًا وَحْنَةً و ماءٌ مَحْنٌ آب کرم ۱ ماء حَارٌ وَحَيْنٌ مِ وهو السَّخُونُ خورد و کرم
 کرده ۱ خوردنی کرم کرده وَحْنَتْ عَيْنُهُ کرم اشك شد چغشش ۱ صر دمع العين حَارًا تَحْنُ
 حَنْنَةً وَحَيْنٌ العَيْنُ مرد چشم کرم اشك ۵ چشم آشفته سَدَنَةً خدمت کرد او را سَدَانَةٌ و هم
 سَدَنَةً الْكَتَبَةُ خدمتکاران کعبه ۵ خادمان کعبه سَكَنَ بِيَارِ اسيد ۵ آرام گرفت ۱ قَتَرُ سُلُونًا
 و ه السَّكِينَةُ آرام ۵ آرامیدن ۱ اَهْمَتِكِي قرار و سَكَنَ الدَّارُ باشید در خانه ۷ ساکن شد در
 سرای سُلُونًا و سَلَنِي ۱ و سَلَنَّا طَعْنَهُ بِالرَّمْحِ خستش بنیزه ۵ بنیزه زدش ۷ زخم کردش بنیزه
 يَطْعَنُهُ معا طَعْنًا وهو مِطْعَانٌ نيزه زن ۱ ضَارِبُ الرَّمْحِ ۷ نيزه زننده و طَعْنٌ عَلَيْهِ فِي حَسَبِهِ
 طعنه کرد بروی در حَسَبِش ۱ قاله ليس لك اصل طَعْنًا و طَعْنَانًا عَلَنُ الامر آشکارا شد کار
 ۱ ظَهَرَ يَكُنْ عَلُونًا و عَلَنٌ مِ يَكُنْ عَلْنًا و ه الْعَلَانِيَةُ کار آشکارا ۱ الامر الظاهر فَعَلَنَ

الْأَمْرُ هُوَ دَاشْتَنِ کَرار ۶ عَقْل ۷ زَبَرِکَ شَد در کار یَقْطُنُ فِطْنَةً وَفَعَلَن زَبَرَکَ شَد ۶ صَارَ کَرِیماً
 یَقْطُنُ فِطْنَةً وَفَعَلَن الدَّارَ مَقْمِرَ شَد بَخَانَه ۶ صَارَ فِی الْبَیْتِ دَاعِیاً ۶ أَقَامَ قَطَوْنَا کَمَنْ لَهُ فِی
 مَوْضِعٍ کَذَا بَنَهَانِ شَد از بهر او در جای فلان ۷ کَمِینَ کَرْدِ او را در جایی فلان کَمُونًا وَهُوَ الْکَمِینُ بَنَهَانِ
 شَد ۶ جَلِیَّ کَرِیْماً بَنَهَانِ می شَوَنَد برای جَنَکَ کَمِینَ فَلَکَ کَوِیَ کَرْدِ ۵ فَلَکَ کَوِیَ کَرْدِ ۶ نَظَرُ فِی الْغَالِ
 یَکْهَنُ مَعَا وَکَمِینَ کَمَاهَنَةً ۶ بَنَی بَالَ شَد مَحْمُونًا وَبَنَاهَنَ مَرَّ عَلَی الْأَمْرِ خَوِیَ کَرْدِ بَرِکَر
 ۶ تَعَوَّذَ مَرُوءًا مَهَنَةً خَدَمَتِ کَرْدِش یَهَنَهُ مَعَا مَهَنًا وَمَهَنَةً مَعَا الْمُضَاعَفُ ۶ ب
 جَنَهُ بَرِیدِش ۶ بَرِیدِش ۶ فَعْلَهُ جَنًا حَتَّ الْفَرَسُ بَدَوِیدِ اسب ۶ عَدَا خَبَبًا وَخَبِیبًا
 دَبَّ عَنْهُ الْقَبِیحُ دَوَرِ کَرْدِ اَزَوِیَ زَشْتِی ۶ اَعَدَّ ذَبًا رَیْبَةً بَرِیْزُورِ او را رَیْبًا وَرَبَّ النَّحْلِ بِالرَّیْبِ
 بِرُورِ خَیْلِ دَا بِشِیرِ ۶ شَدَّه رَیْبًا ۶ وَالرَّیْبُ الْخَائِرُ مِنَ الْغَلَاءِ سَبَبُهُ دَشْنَامِ دَادِ او را ۶ شَحْمَةُ
 سَبَبًا وَصَبَبُهُ ۶ وَه السَّبَبُ دَشْنَامِ ۶ شَتَمَ شَتَّ النَّارَ بِفِرْوَحَتِ آتَشِ را ۵ آتَشِ را فِرْوَحَتِ ۶
 اَوْقَدَ شَتَبًا صَبَبَهُ بِرِجْمَتِش صَبَبًا عَبَثَ الْمَاءُ دَمَادَمَ خَوَرِ آبِ را ۵ بَلْکُو فِرْوَرِ آبِ را
 ۶ شَرِبَهُ مِنْ غَیْرِ مَقْرُ ۷ بَشْتَابِ خَوَرِ آبِ را عَبَثًا کَبَبَهُ بَرِیَ افکَنَدِ وِیرا ۶ اَوْقَعَهُ عَلَی الْوَجْهِ
 کَبَبًا قَبَبَتِ الرَّیْخُ جَبَسَتْ ۶ هَاجَتْ قُضُوبًا وَهَبَتِ النَّائِمُ بیدار شَد خَفَتِ ۵ بیدار شَد خَفَتِ
 کَرَانِ کَرَانِ ۶ یَقِظُ سَهَرًا مِنَ النَّوْمِ صَبَبًا مَت ۵ بَشَبَهُ بَرِیدِش بَشَبًا حَتَّ الْوَرَقَ
 عَنْ الْعُصْفِ فِرْوَانِکَنَدِ بَرِکَرِ از شاخ ۶ بَیْفَسَانَدِ بَرِکَرِ از شاخ ۶ اَوْقَعَ الْوَرَقَ ۷ افکَنَدِ بَرِکَرِ از
 شاخِ درختِ حَتًّا قَتَبَهُ رِزَهَ کَرْدِ او را ۶ کَسَرُوْا کَتًّا وَهُوَ الْقَتَاةُ رِزَهَ لَتَّ السَّوْقَ بِالْعَمَلِ
 بِیَا مَخِیْطِ بَشْتِ را بَالِکِینِ ۶ مَرَجَهُ لَتًّا ش بَشَبَهُ بَرِکَنَدِ او را ۶ فَرَقَهُ ۷ پَرِکَنَدِ کَرْدِش
 بَشَبًا حَتَّه عَلَی الْأَمْرِ بَرِکَنِیْخَتِ او را بَرِکَرِ ۶ حَقَّضَ حَتًّا وَسَیَّرَ حَتْنِیْتُ رَفْتَنِ زَدِ ۵ رَفْتَنِ زَدِ زَدِ
 ۶ تَجَیَّلَ ۷ رَفْتَنِ بَشْتَابِ جِجَ حَتَّ الْبَیْتِ جِجَ کَرْدِ ۶ زَارَتِ کَرْدِ خَاذِرًا طَافَ تَجًّا وَتَجًّا وَه الْحَاجُّ
 حَاحِیَانِ وَرَجَّحَ وَرَجَّحَ ۶ وَرَجَّحَ ۶ رَجَّحَ الْاَلَهُ الْاَرْضَ عِنْبَانِیدِ خَدَایَ زَمِینِ را ۶ حَرَّکَرِ رَجًّا
 مَجَّ الشَّیْءَ بِنِدَاغَتِ جِیْرًا از دِهَه ۵ بَیْفَنَدِ جِیْرًا از دِهَنِ ۶ رَجَّحَ تَجًّا وَهُوَ الْمَجَّاجُ اَنْدَثَ
 از دِهَنِ ۵ اَنْجَ از دِهَنِ بَیْفَنَدِ ح حَتَّه بَرِیْخَتِ او را ۶ صَبَبَهُ تَجًّا وَتَجَّ بِنَفْسِهِ
 خَوَدِ رِیْخَتِ شَد ۵ بَخَوِیْشَتِ رِیْخَتِ شَد عَجَّوْحًا خ حَتَّه الصَّاحَّةُ کَرِ کَرْدِ او را

آواز کر کننده ۵ کر کردنش بلاء کر کننده ۶ نعله اسم صوت شدید ۷ کر کردنش آواز سخت حکما
 ۵ أَذْنُهُ الدَّاهِيَةُ رسیدش بلاء ۶ اجاء الیه بلاء ۷ رسیدش بلاء سخت أَذَا و شَمِيءٌ و إِذْجَبَر
 عجب ۵ چیزی شدید جَدَّ الْخَلِّ بهرید خرمارا ۶ قطع جدا ۷ و جِدَا معا حَدَّ السَّكْرَانِ حدزد
 مسترا ۶ ضربه و حَدَّ النَّارِ حد پیدا کرد خاندرا حَدًّا و حَدَّ الدَّارِ حدود خانه ۵ کنار خانه
 خانه حَدَّنِي السُّورُخُ سوراخ کرد در زمین ۱ سَقَمَ حَدًّا وهو لَحْدُ سوراخ ۲ سولاخ، نَقَبُ و الْأَخْدُودُ
 مَرْدَةً باز گردانید اورا ۲ رَجَعَهُ رَجًّا و مَرْدًا و كَرَاهِيَةً در بهاء بد و هِيَ الْمَرْدُودَةُ زن طلاق داده
 مرد کرده ۶ إِمْرَأَةٌ مَطْلُوبَةٌ سَدَّ الْبَيْتِ معا ببست بند آبر ۲ شَدَّ الْعِرْمَ سَدًّا وهو السَّدُّ
 بند بسته ۱ عِرم، و معنی بلغ بین الشدین ۵ ا جبالان سَدَّ ذُو الْقَرْنَيْنِ بینهما شَدَّ الشَّقَاءُ
 ببست چیز را ۵ سخت ببست چیز را ۶ عَقَدَ ۷ ببست یا قوی کرد چیز را شَدًّا ۵ و شَدَّةً و
شَدَّ عَلَيْهِ حمد کرد بری ۶ حَمَلَ عَلَيْهِ شَدَّةً صَدَّةً باز داشت اورا ۶ مَتَعَهُ صَدًّا و صَدَّ بِنَفْسِهِ
 خود باز استاد صُدُّوا عَدَّ الشَّقَاءُ بشرد چیز را ۶ عَدَّه عَدًّا و هم عَدِيدُ الرِّمْلِ ایشان شمار
 ایک اند و عِدَّةُ عِدَّةٍ أَشْيَاءٌ نزد او شمار چیزها ۵ نزد اوست شمردن چیزها قَدَّ بهرید اورا از بالا
 ۵ بهریدش بدر از ۶ قَطَعَهُ قَدًّا ۷ و معنی کما طرافق قَدًّا ای ذوی مذاهب مختلفه جمع قَدَّةً
بَكَدَّ برخانید اورا ۵ برخانیدش و مانده کردش ۶ أَتَعَبَهُ و كَدَّ بِنَفْسِهِ خود رنجید شد انحر
 رنجور شد کدًّا مَدَّ التَّوْبَ بکشید جامه را و مَدَّ النُّهْرَ بسیار شد آب جوی ۵ پُر شد جوی
 ۶ کَثُرَ مَاءُهُ و خرج من النهر مَدًّا و هو لَحْدُ آب افزونی و الْمُدُّوْجُ هَدَّةً بشکست
 اورا ۶ کَسَمَ هَدًّا ذ بَدَّ غالب شد بری ۶ غَلَبَ عَلَيْهِ بَدًّا جَدَّ بهریدش ۶ قَطَعَهُ
جَدًّا جَرَّ الشَّقَاءُ بکشید چیز را ۶ فرو بکشید چیز را ۶ مَدَّ جَبْرًا دَرَّ الدَّوَاءُ
عَلَى الْبَرَاخَةِ پراکند دارو را بر جراحت ۶ رَشَّ كَرًّا و هو الذَّرُّ داروی پراکنده ۶
 پراکنده کنی و ذَرَّتِ الشَّمْسُ برآمد آفتاب ۶ طَلَعَتْ ذُرُّرًا زَرَّ الْفَيْصُ بندنه هاد پیرا
 را ۵ کُذِّرَتْ پیرا ۶ ببست ۶ عقده زُرًّا ۷ بندنه پیرا ۶ نهاده زُرًّا سَرَّه شادمان
 کردش ۵ شاد کردش ۶ فَرَّحَ سَرًّا و سَرًّا و مَسَّرَ و سُرِّرًا و هِيَ السَّرَّاءُ کار شاد کننده
 ۵ شادی اعلیٰ نَزَّجَ و سَرَّ الصَّبِيَّ بهرید نافر کودکی را ۶ قَطَعَ سَرَّةَ الصَّبِيِّ سَرًّا عَشَّ

الذَّاهِمُ بِسَبْتِ دَرْمَهَارِ دَر مَهْرِ ۱ بَسْتِ دَرْمَهَارِ بَر کُوی، شَدَّ الدَّاهِمُ بِالْحَرْقَةِ وَتَرَّ الْحَمَلُ الْأَنْبِيَّ
 بَر داشت خرد و کوشش را صَرًا حَرَّه زبَان کرد اورا ۲ أَضَرَهُ ضَرْا وَصَفَرَهُ وَهُوَ الْعَصْرَاءُ
 زبَان ۱ زبَان یا دشواری، مَحْشَر ۲ کار زبَان رساننده وَالضَّرُّ م ۳ وَالضَّرْمُ طَرَّ شَارِبُهُ
 بَر آمد سَبَلَتْ او ۱ نَبَتِ طُرُورًا وَطَرَّ السَّكِينِ تَبَزَّ كَرْدِ کارد ۲ حَذَّه وَطَرَّ الْقَرَارُ
 کبیر بَرید طَرار ۵ طَراری کرد طَلَبَر، بَشَكَفَتْ طَلار ۱ قَطَعَ الْكَبِيسَ طَلًا غَرَّه بَفَرِفَتْ
 اورا ۲ غَبَنَهُ، خَفَلَهُ غَرًّا وَغُرُورًا وَهُوَ الْغُورُ فَرِیْبِنْدَه ۱ اِبْلِيسَ فَرَّ الْأَسْتَانَ بَدید دَنرَاهِل
 ۲ نَظَرَ إِلَيْهَا فَرًّا كَرَّ بَزَكَشْتِ ۱ رَجَعَ كَرًّا وَكَرَّهًا وَكَرُّورًا وَكَرَّهًا غَيْرُهُ بَز كَرْدِ اَنیدش دِکَرِ
 وَكَرَّ عَلَيْهِ حَمَلَهُ كُودِ بَرِی ۱ حَمَلَ عَلَيْهِ كَرًّا مَرَّ عَلَيْهِ بَكَذَشْتِ بَرِی مَرَّا وَغُرُورًا
 اَزَّه بَجْنَانِدِ اورا ۲ حَرَّه اَزَّا بَرُودَش ۱ اخْتَلَسَهُ، سَلَبَهُ بَرَّا حَزَّ
 الشَّاهُ بَرِیدِ بَشَم كُوسَفَنْدَرَا ۱ بَسْتَرْدِ مَرِ كُوسَفَنْدَل، حَلَقَ وَحَزَّ الزَّرَجَ بَدِیدِ كَشْتِ ر
 ۵ بَدِیدِ كَشْتِ رَا ۱ حَصَدَ جَزًّا وَجَزَّارًا مَعَا حَرَّه بَرِیدَش ۱ قَطَعَهُ حَرًّا عَزَّه غَالِبَ شَد
 بَرِی ۲ غَلَبَ عَلَيْهِ عَزًّا هَرَّه بَجْنَانِدِ اورا ۱ حَرَّه هَرَّا وَهَرَّه س بَشَ الْحَجَّارَ رِيزَه
 كُودِ سَلارِ اَكَمَوْ قِطْعَةً قِطْعَةً بَشًا جَسَّه بَر مَاسِیدِ اورا ۵ عَالِدِش ۱ مَشَّه ۷ بَسُودَ
 اورا جَسًّا وَهُوَ الْحَجَّه جَاي مَالِدِنِ اَمَكَانُ الْمَشَّ ۷ جَاي سُوْدِنِ حَسَّه بَكَشْتِ اورا ۲ قَتَلَهُ
 او عَلَيْهِ حَسًّا وَحَسَّ الدَّابَّةَ بِالْحَسَّةِ شَانَه كُودِ اسْبَرَا بَشَانَه ۷ خَارِیدِ سَتُورِیِلِ بَشَانَه حَسًّا
 وَمَعْنَى تَحْسُونَهُمْ بِاِذْنِهِ اَي تَسْتَاصِلُونَهُمْ قَتَلًا وَالْحَسِيسُ الصَّوْتُ الْخَفِيُّ دَشَّ الشَّيْءُ فِي التَّرَابِ
 بَنَهَانِ كُودِ چِيزِ رَا دَر خَلَا ۲ دَفَنَهُ، اخْفَاهُ وَدَشَّ اِلَيْهِ رَسُولًا بَنَهَانِی فَرَسْتَادِ بَوِی فَرَسْتَادَه
 ۲ اَرْسَلَ اِلَيْهِ رَسُولًا بِالْخَفِيَّةِ دَشَّا عَشَرَ نَكَمَ دَاشْتِ بَشَب ۲ يَابِسَانِي كُودِ بَشَبِ عَشًّا وَهُوَ الْعَاشُ يَابِسَانِ
 وَهُوَ الْعَشُّ ح شَشَّ الْحَبَّ بِالْحَشَّةِ بَلْغُورُ كُودِ دَانَهَارَا بَاسِيَا ۵ حَزَّ كُودِ دَانِ رَا
 بَدَسْتَانِ ۲ شَقَّه حَشًّا وَهُوَ الْحَشِيشُ بَلْغُورُ ۲ بَرَنُولُ، حَنَظَه مَشْقُوقَةٌ وَالْحَشِيشَةُ مَحَشَّ
 النَّارِ بَرُوحَتِ آتَشِ رَا ۵ بَرُوحَتِ آتَشِ رَا ۱ اَوْدَعَ حَشًّا رَشَّ الْمَاءِ بَزْدِ اَبْرَ ۱ ضَرَبَ الْمَاءَ رَشًّا وَ
 هُوَ رَشَّاشُ الدَّبْعِ وَالطَّلْعُ قَطْرُهُ اَشَدُّ مَحْشِي ۱ مَرَقَ الدَّمْعِ وَالدَّمُ طَشَّتِ السَّمَاءُ بَارَنِ خَرْدِ بَارِدِ اَسْمَا
 ۱ اَنْزَلَتْ مَطَرًا صَغِيرًا صَغِيرًا طَشًّا عَشَرَ خِيَانَتِ كُودِ ۲ خَانِ عَشًّا مَعَا قَشَّ الرِّقَّ بِيْرُونِ كُودِ بَادِ

را از خیلک ۶ اخراج الرج من الزرق فشا هشر الورق علی غنمه فرو ریخت بر کار بر کوسپندش
 ۶ بینداخت بر کار بر کوسپندش، وقع الورق من الفجر ۷ بیفشاند بر کار درخت را از برای کوسپند
 هشا ص حصه بهر همد کرد اورا ۵ بهر دادر ۱ فعله ذا حظا حصا حصه بکذا خاصه
 کرد اورا بفلان کار خصوصاً و خصوصاً به فتح الحاء و خاصة رخص البنیان حکم کرد بنارا
 ۶ استوار کرد بنارا، فعله حکماً رخصاً قصر شربه برید بر و تشراب برید سببش را و قصر
 اظفاره مجید ناخنهایش را قصاً و قصر الامر قصه کرد کار را ۶ قصه گفت کار را، قال القصة
 قصه ۶ و الاسر ایضا القصص الفتح و القصص بالکسر جمع القصة التي تكتب و قصر العالم مجلس
 کرد دانستند ۶ قال الوفا و قصر اثره از بی روی رفت ۶ بری او رفت، تابعه قصصاً مقل الماء
 بریکد آب را ۶ یکد آب را، شربه بشفتینه یمنش و منش و یمنش مصداق نص الحديث روایت
 کرد حدیث را ۶ برداشت حدیث را، رفع، اسند قصاً ضی حصه علی الامر بر آنکست
 اورا بر کار ۵ بینکفت اورا بر کار ۶ رغبه، حرضه حصاً رضة رینه کرد اورا ۶ کسره رخصاً غرض
 بصره و صوته فرو خواند چشمش را و آوازش را ۶ فرو کرد چشمش را و آواز او را، فعل عینه و صوته
 اسفل غصاً فقل الحتام شکست مهر را ۶ کسره فقصاً عقده الامر اندو حکین کرد اورا کار ۵ کار
 بشوراندش ۶ اخزنه یمنش و منش من الامر سوخت از کار ۶ حزن من الامر ۷ اندو حکین شد از کار
 یمنش مصفا ط بقا الجرح شکافت ریش را ۱ شقه بقلاً حقاً له من الثمن چیزی
 کم کرد اورا از بها ۵ بینداخت اورا چیزی از بها ۶ نقصه ۷ انکند اورا از بها حقلاً و هی الخلیطة آنچه
 از بها انکند باشد ۵ انکند، کم کرده ۶ منقوص من الثمن حقلاً بنبشت از برای او ۶ کتب خطاً
 و هو الخطاف و الخطوط عقد الثوب شکافت جامه را بدرازی ۵ جال کرد جامه را ۶ خرق الثوب
 علی طوله عطا عظه فی الماء فرو برد اورا آب ۶ غنسه غطاً ققه از بهنا بریدش ۶ قطعه
 من عرضیه غطاً ۶ و القفا بحیفة الجأثرة و النصیب ایضا ط کقه الصلعم رنجور کرد اورا
 طعام ۶ امرعه الصلعم ای لم یهنا کقه و کقه نا کوار ۵ شکر بزی و نا کوار ع
 دغ البتیم براند یتیم را ۵ دور کرد یتیم را، براند اورا بدست دغاً ف زفها الزفها
 فرستاد ز را سوی شوهرش ۵ عورس را بشوهر فرستاد ۶ أرسلها زفا و زفاً صق القوم

صونهاد مردمان را و صفوا بآفستهم خود صف شدند ۵ خود صف زدند صفا گفته باز داشت اورا
 ۶ منعه كفا و كفو بتميمه خود باز استاد ۷ خود باز داشته شد كفوفا لق الشيء بالشيء بجيد چیز را
 بجيزی ۵ در پيچيد چیز را بجيز لقا ۶ واللفيق من الناس الأختلاط و حكا الأمر حقيقة
 كرد كرا ۶ دانست كرا ، علم الأمر او أوجب حقا ۶ ولحق خلأ الباطل والحاقة القيامة دق
 الشيء بكونت چیز را دقا وهو الدقاق كوفته اريز ۶ زق الظلم فرخه مرغ خوردش داد جوژه را ۵
 بگو برد دانه مرغ بجرا ۶ اعطا ولده علما بالفه زقا شقه بشكافتش شقا وه الشقة بارة
 جامه ۵ شكانه وشق كان على نكاح محتى كرد فلان بر فلان وثق عليه الأمر دشوار شد بر
 كرا ۶ كان عليه الأمر زخه شقا شقا وشقة من أباء بيازارد پدرش را ۵ بيازرد پدرش را ۶ آذاه
 من عقوق الوالدين ۷ نازمان برداری كرد پدرش را سقا ولغوفا لك حكا المحرق المحل بالحكمة
 برترشيد حور را بقلم تراش ۵ بر كرفت حور را بكارد ۶ تحت الحرف السكين ۷ بستره حور را قبل تراش
 وحكا القرحة بخاريد ريش را ۶ بخاريد ريش را وحكا الحجر بالحجر بسود سندر بسند ۶ ليس حكا
 دق الأرض بكونت زمين را ۶ دقا اوضها حتى تكون مساوية دقا ۶ ومنه جعله دقا يعنى
 السد مذكوكا مستوي بالارض شك في الأمر كمان برد در كار ۵ كمان مند شد شك صك وجهه برد
 ريش را ۶ ضرب وجهه وصادكه بكذا حكا دادش بفلان كار ۵ قبال كرد اورا ۶ حكا نبشت اورا ،
 تنبلي حكا صكا وهو الصك حكا ۵ قبال والصكوك ح فان الختام بشكست مهر را ۵ بر كرفت مهر
 را ، بكشاد مهر را ۶ خربه او كسره وفك اليد از بند دست را بكشاد ۵ بند دست بكشاد ۶
 اخراج يده من الأعضاء وفك الأسير بلخرید اسيرا ۶ آزاد كرد اسيرا ، اعتق وفك الرهن باز
 استاد كزور را نكا و نكا معا ل ۶ آله طعنه بالآلة وهى الحربة بلة تركم اورا ۶ نكله
 رطباً بآله بوزى افكند اورا ۵ بيكندش ۶ صرعه كته تالا تاله رخنه كرد اورا ۶ ثقبه تالا
 حل الدار بجان فر آمد ۶ نزل وحل فيها م وبها م خلولا وحل العقدة بكشاد كره را خلا حل
 أسنانه بالخلال بالوك دندانهايش را بخلال ۵ خلل كرد دندانش را ۶ طهرها خلا دله على
 الشيء راه نمود اورا بر چیزی ۶ آراه طريقا على الشيء دلا ودلالة وهو الدليل حجت
 والدلالة ح والدليل راه ناهى والدلالة ح والدلالة راه نمايندكى سأل السئى بكشيد شمشير را

۵ بکشید ۱ بیرون کرد شمشیر ۶ اخرج سلا شله برانداز ۷ عوده شله طَلَّتِ السَّمَاءُ الْأَرْضُ باران خرد بارید
 آسمان بر زمین ۸ امطرت صغیراً صغیراً علی الارض طَلَّ عَلَی مِنَ الْعِصَةِ بدزدید از غنبت ۵ سرق ۹ خان غلا
 و غلوا و غلوا بِالْفُلِّ بیست اورا بعل غلا فَلَ الْعَدُوَّ هزمت کرد دشمن را ۲ هزیمه کسره و قُلَّ السَّيْفُ رخنه
 کرد شمشیر ۶ ثَمَّ یَقْلُ فَلَ و قُلَّ السَّيْفُ خود رخنه شد شمشیر یَقْلُ فَلَ فهو اُنْثَل شمشیر بار خند
 و قُلَّ السَّيْفُ رخنه شمشیر و الفلول ح مَلَّ اللَّيْزَةُ فِي الْمَلَّةِ بخت نانرا در خاکستر ۵ نانرا در خاکستر کرم
 کرد مَلَّ و حِیْبَرَةُ مَلَّةٍ نان بخاکستر بخت م م اَمَّ الْقَوْمَ امامت کرد مردمان را اَمَّا وَلِلَّهِ
 و هو الْإِمَامُ بپش نماز و الاُمَّةُ ح وَاَمَّهْ اَهَنك کردش ۶ اَهَنك کرد بدو ، عزمه و اَمَّ رَأْسَهُ بشکست
 سرش را ۵ سرش را شکافت ۶ بشکست سرش را تا بمغز ، کسر رَأْسَهُ الی الْخَنَامِ اَمَّا و هی الْاُمَّةُ حوا
 سر ۷ جراحات بمغز رسید حَمَّ الْبَيْتِ بُرُفٌ خاندرا ۶ برفت خاندرا ، کُتِرَ حَمًّا و هی الْحِمَّةُ جازر
 ۵ جای روب ۶ مَكْنَسَةٌ و الْحَمَّاسَةُ خاك رفته ۶ كل شئ یُخْرَج من البيت ۷ طاشك رفته دَشَمَهُ نكوهید
 اورا ۱ ملامت کرد اورا ، لامه دَمًا و مَدَمَةً رَمَّ الْبِنَاءَ عكس کرد بنلا ۵ اصلاح کرد بنلا ۶ فاهمه
 آورد بنلا ، استوار آورد بنارا ، اَحْكَمَ و حَمَّ الْبِنَاءَ رَمًّا و مَرَمَةً رَمَّ الْبَعْبِیْرَ مَهَار نهاده شتر را ۲ ضربه
 زماما زَمًّا سَمَّ عَدُوَّهُ زهر داد دشمنش را ۲ اعطاه سَمًّا و سَمَّ الطَّلَعَ زهر کرد در طعام ۶
 خلطه فی الطعام سَمًّا سَمًّا شَمَّهُ بپوشید اورا ۷ بوی کردش یَشَمُّهُ و شَمَّهُمْ یَشَمُّهُ شَمًّا و شَمِّمًا و هی
 السَّمَامَةُ دَسَمَهُ الی شَمِّهِ الی شَمِّهِ بهر کرد چیزی بچیر ۲ آورد چیزی بچیری طَمَّ طَمَّ الْمَاءَ بسیار شد آب
 ۴ کثر طمًا و هی الطَّامَةُ بلا ۵ رَزَزَ قِیَامَتِ عَمَّ الْقَوْمِ الْخَفِیْرَ یکسان کرد مردمان را بیکدی ۶ هدرانیکو
 داد ، اعطی لَهُمْ خَیْرًا عُمُوًّا عَمَّ الْأَمْرَ اندوهکین کرد اورا کار ۶ اَحْرَزَهُ عَمَّا و هی الْعَمَّةُ اندوه ۶ اَحْرَزَ
 قَمَّ الْبَيْتِ بُرُفٌ خاندرا ۵ برفت خاندرا اَكْنَسَ قَمًّا و هی الطَّامَةُ جازر ۵ جای روب ۶ مَكْنَسَةٌ و
 الطَّامَةُ خاك رفته ۱ مَغْلُ السَّمَامَةِ ، مَثْرُوكٌ لَمَّهْ جمع کرد اورا ۵ باصلاح آورد اورا ۶ جَمَعَهُ ۷
 کرد کردش لَمَّا هَمَّ بِالْأَمْرِ اَهَنك کرد بکار ۵ غمکین شد بکار ۶ عَزَمَهُ هَمًّا و هَمَّةً فِی جَنَّةٍ
 اللَّیْلُ نَارِكٌ شد بر دشب ۶ اَظْلَمَ عَلَیهِ اللَّیْلُ وَجَرَ عَلَیهِ مِ جَنَاتًا وَجُوءًا سَسَّ عَلَیهِ الْمَاءُ بر خیت
 بروی آب را ۵ سَسَّ الْمَاءُ عَلَی وَجْهِهِ اى صبه صَبًّا سَهْلًا ۶ رَحَمًا مَسْنُونٌ مَصْنُوبٌ او مَصْوَورٌ او
 مَسْتَوِّنٌ و سَسَّ عَلَیهِ الدَّرْعُ بپوشانید بروی زره را ۶ اَلْبَسَهُ و سَسَّ الْحَدِیْدَ تیز کرد آهن را ۵

بشود آنرا ۶ حَذَرَةً سَنًا و سَنَ سَنَةً سنت نهاد سَنَةً سَنًا عَلَيْهِمُ الْعَذَابُ بپراکند بر ایشان
 غارت را ۶ بَسَطَ سَنًا طَرَفَهُ كَذًا کمان برد بر فلان چیز را طَرَفًا کَنَهُ پوشیدش ۱ سَتَرَهُ و حَفِظَهُ
 کَتَا و هو الِکْتَنُ پوشش ۶ مَلَجًا او حِجَاب و الِکْتَنُ ح مَنَّهُ بپزد او را ۶ قَطَعَهُ مَنَّا و مَنَّ عَلَيْهِ
 منت نهاد بروی ۶ احسن علیه مَنَّا و مَنَّهُ الْمُعْتَلُ الْفَاءُ مِنَ الْمُضَاعَفِ ،
 ۵ وَدَّ دوست داشت او را یَوَدُّ معا و دَا معا و وَدَّ و وَا دَا و هو وُدُّه لب دوستش
 ۱ حَسِبَهُ و وِدَّه م و هو اَوْدَاهُ ح الْمُعْتَلُ الْعَيْنُ ، ۱ بَاوَالِثِم اقرار
 آورد بکنه ۵ مُقِرَّ شَد بکنه ۱ اَقْرَبَ الذَّنْبُ ۶ برداشت کنه را و بَاءُ بِغَضَبِ اللَّهِ سزاوار شد بخشم
 خدای ۱ اَوْرَدَ و اَحْلَقَ و بَاءُ بِحَقِّهِ اقرار آورد بحق او ۵ مُقِرَّ آمَد بحق وی ۱ اَقْرَبَ نَوْمًا ۵ بَوَّاءَ سَلَاةً
 کَذَا اندوهکین کرد نورا فلان کار سَوَاءً سَوَاءً و مَسَاءً و مَسَاءً و سَاءَ فِعْلُهُ بد شد کارش
 ۱ قَبَحَ سَوَاءً و هو سَيِّئٌ اَفْعِلْ سر بد کار و لَه فِعْلٌ سَوَاءً او را شد کار بد ۶ او را شد کار زشت
 ۱ و لَه فِعْلٌ سَيِّئٌ م و اَفْعَالٌ سَيِّئَةٌ ح و هِ السَّوْءُ کار بد ۱ کُلَّمَا تَبَعَ اِظْهَارُهُ و السَّوْءُ
 م ۵ و اَسْرَافُهُ سَوَاءً زنی بد نَاءُ بِهِ حِلٌّ کزنی کرد بروی بار ۱ اَثْقَلَهُ و بَاءُ اِلْحَمْلُ بار برداشت
 برنج ۱ حَمِلَهُ بار برداشت ، برداشت بار را نَادَ الْجَمُّ و هو مِنِ الْاَضْدَادِ برآمد ستان یا فرو شد
 اَطْلَعَ او غَرِبَ قَوًّا ب تَابَ إِلَى اللَّهِ مِنَ الذَّنْبِ توبه کرد بخدای از کنه ۱ رَجَعَ تَوْبَةً
 و مَنَابًا و تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ توبه قبول کرد از وی خدای ۵ خدایش توبه داد قُوَّةً تَابَ إِلَيْهِ عَقْلُهُ
 باز آمد وی هشیارش ۶ جَلَّ إِلَيْهِ عَقْلُهُ ۶ باز گشت بوی خردش و تَابَ إِلَى الْمَسْكَنِ بجای
 باز گشت ۱ رَجَعَ تَوْبَةً و مَنَابًا و هِ الْمَنَابَةُ جاء باز گشت ۱ رَجَعَ حَابَ الْفَلَاةِ بپزد بیابان را
 ۱ و حَابَ الْقَيْمِصِ کربان کرد بر اصرار ۵ جیب کرد بر اصرار ۶ و صَحَّ لِحَبِيبًا حَوًّا اوجاؤا الصخر
 قَطَعُوها للبيوت حَابَ کناه کرد ۱ اَذْبَحَ حَوًّا و حَوًّا ذَابَ الْجَمْدُ بکداخت یَخ ۱ صَارَ مَاءً دَوًّا
 و دَوًّا رَابَ اللَّبَنُ ستر شد شیر ۵ ماست شد شیر رَوًّا و رَوًّا رَوًّا شَابَ الْمَاءُ بِاللَبَنِ
 بپایخت آب را بشیر ۵ آمیخت کرد آب را بشیر ۶ حَلَطَهُ و شَابَ الْمَاءُ اللَّبَنُ آمیخت شد آب بشیر
 ۱ آمیخت شد آب بشیر ، اختلط شَوًّا صَابَ الْمَطَرُ باران بر ریخت ۵ فرو ریخت شد باران ۶ نَزَلَ صَوًّا و
 هو الصَّبَبُ باران ریخته ۵ ابر بارند ۱ الْمَطَرُ مع السحاب او المطر نَابَهُ اُمُرٌ برسیدش کاری ۶ و صله

تَوَكُّهٌ وَمَتَابًا وَهِيَ النَّائِبَةُ لَارِيْفَرُ آمَدَهٗ ۵ كَرْدَش دَر زَكَار ۶ كَار رَسِيْدَهٗ وَالنَّوَائِبُ ح وَابَّ عَنِ الرَّجُلِ نِيَابَت
 كَرْد اَز مَرْدِهٗ بِجَايِ كَسِي اِيَسْتَد تَوَكُّهٌ وَنِيَابَةُ ت فَاَتَتْ فُلَانٌ بِكَدَشْتِ اَز مَن فُلَانٌ ۱ بَكَدَشْتِ اَز مَن
 فُلَانٌ ۷ مَرَّتْ مِثْلِي فُلَانٌ ۷ قَوْتِ شَد اَز مَن فُلَانٌ وَقَاتِ الْوَقْتُ بَكَدَشْتِ وَتِ قَوْتِ شَد وَتِ يَمُوْتُ وَ
 يَمَاتُ قُوْتًا وَفُوْتًا قَاتَهُ قُوْتَش دَاد ۱ اَعْطَاهُ قُوْتًا قُوْتًا وَهَوَالُوتُ فِي ۵ تُوْتَشِ وَالْاَوَاتُ
 ح مَاتَ بَعْدَ يَمُوْتُ وَيَمَاتُ مَوْتًا وَكَمَاتًا وَصِيْمَةً وَهِيَ السِّيْقَةُ مُزْدَارُ وَالْمَيْتُ مُزْدَرُ وَالْاَمَوَاتُ ح
 دَش رَاثَ الْحِمَارِ سَرَكِيْن كَرْد خَر ۵ سَرَكِيْن اِنْدَاخْت خَر ۱ غَاظَ رُوْتًا وَهَوَالُوتُ سَرَكِيْن
 خَر وَالْاَوَاتُ ح لَشَ الْعَلَمَةُ عَلٰى رَاْسِهٖ بَكَرْدَانِيْد غَاظَر اَبْرَسَرَش ۱ لَقَه ۷ بِيَسْتِ دَسْتَار اَبْر
 سَرَش لَوْتًا ج رَايَحُ الدِّهْمُ رَوَانِ شَد دَر ۱ جَرِي ۷ مَرَّتِيْنِ الْخَلَاتُ رَوَايَحًا مَاجِ التَّوْمِ
 بِيَكِ دِيَكِرِ دَر اَمْدَنْدِ مَرْدَمَانِ مَوْجًا ۷ وَمَاجِ الْخَجَرُ مَوْجٌ زَدِ دَر ۱ مَوْجًا ح بَاجِ السِّرِّ
 اَشْكَلَا شَد رَا زِهٖ بِيْدَا شَد ۷ اَشْكَلَا شَد بَوَاخًا وَبُوُوْحًا رَايَحُ شَبَانَاكَهٗ رَفْتِ ۱ اَمْد ۵ شَبَانَاكَهٗ اِد
 كَشْتِ ۷ دِي الرِّهَانُ ذَهَبُ اَوْ رَجْعُ بِالْعَشِي ۱ جَاءَ اَوْ ذَهَبَ فِي الْبَلِكِ رَهْمَةً ۱ رَوَاخًا لَاحُ الشَّيْءُ بِيْدَا
 شَد جِيْر ۱ ظَهَرُ ۱ لَاحَةً الْخُتْرُ بَسُوْرَانِيْد اَوْرَا كَرِي ۵ سَوَعَتِ اَوْرَا كَرِي ۱ اَحْرَقَهُ لَوُوْحًا نَاحَتْ
 عَلٰى الْمَيْتِ نَوَحَ كَرْد زَنَ بَر مَرْدِهٗ تَوَحًا وَنِيَابَةً خ بَاخَتْ النَّارُ بِيَار اَمِيْدِ آتَشِ ۵ مَعُوْدُ
 آتَشِ سَكَنَتْ ۱ صَارَتْ سَلَةً بُوُوْحًا ۵ آدَهٗ الْأَمْرُ كَرَانِي كَرْد اَوْرَا كَر ۱ اَنْقَلَهٗ اَوْدًا جَاوَزَتْ
 السَّمَاءُ الْاَرْضَ بَرَاهَ بَرْكَ بَارِيْدِ اَسْمَانِ بَر رِيْسِ وَجَاوَزَتْ عَلٰى الْأَرْضِ جُوْدًا وَجَاوَزَ عَلَيْهِ بَالِهٖ جَوَاغُوْدِي كَرْدِ
 بَرِي بِمَالِشِ جُوْدًا وَرَحْلُ جَوَادٍ مَرْدِي جَوَاغُوْدِ ۱ سَاجِ وَجَاوَزَ مَوْقِعُ أَجْعُوْدَ ح وَجَاوَزَ بِنَفْسِهٖ
 مُزْدَر ۱ مَاتَ جُوُوْدًا وَجَاوَزَ عَلَيْهِ نِيَكُ شَد كَارَاو ۱ صَارَ حَبِيْدًا جُوْدَةً وَشَيْءٌ حَبِيْدٌ جَبِيْر نِيَكُ وَاشْيَاءُ
 جِيَادُ ح وَجَادَ الْفَرَسُ تَارِي شَد اَسَب ۵ دَوْنَهٗ شَد اَسَبِ جُوْدَةً وَفَرَسُ جَوَادٍ اَسَبِ تَارِي ۵ اَسَبِ
 نَاخْتَنِي ۱ عَرِيَتْ وَرَحْلُ جَوَادٍ ح ذَاكَ الْمَاشِيَةُ عَنِ الْمَاءِ بَارِ دَاخَتْ سَتُوْرَانِ اَز اَب ۱ بَارِ دَاخَتْ جِهَارِ
 بَايَانِ اَز اَب ۱ مَتَعَ ۷ رَجَعَهَا دُوْدًا وَدِيَادًا سَادَهٗ مَهْتَرِي كَرْد بَرِي سِيَادَةً وَسِيَادًا وَسُوْدًا عَاذَ الْبِيَهٗ
 بَارِ اَمْدِ بِي ۱ رَجَعَ عُوْدًا وَمَعَادًا وَهِيَ الْعَائِدَةُ فَايْدَهٗ ۷ بَارِ اَيْنَهٗ وَالْعَوَائِدُ ح وَعَاذَ الْمَرِيضَ بَرِيْدِ
 بِيَارَا ۱ عِيَادَتِ كَرْد بِيَارَا عِيَادَةً فَادَ بَمَرْدِ ۱ مَاتَ فُوْدًا فَادَهُ بَكَشِيْد اَوْرَا ۱ مَسَهُ فُوْدًا وَ
 مَقَادًا وَمَقَادَةً وَمَقَادًا وَمَقَادَةً وَمَقَادَةً مَقَادَةً كَرْدَن دَاد اَوْرَا ۵ مَطْلِعُ شَد وِيْرَا ۷ قَرَانِ

برداری کرد و قَدْ القَوَاد عَلَى الْمَرْأَةِ قَلْبَتَانِ کرد قَلْبَتَانِ بر زن ه قَوَادکی کرد قَوَاد بر زن
 قِيَادَه هَاكْ جهود شد هِيَادَه و هَادَ إِلَى اللَّهِ باز گشت بخدای ۱ رَجَعَ ه عَادَ إِلَهِ مِنْ
 السَّوَدِ پناه گرفت بخدای از بدی ۱ اَرَى وَجْهًا عَوْدًا وَمَعَادًا وَتَقُولُ مَعَادَ اللَّهِ ی كَوْنِ
 پناه می گیرم بخدای ۱ ای اَعُوذُ بِاللَّهِ لَدَيَّ پناه گرفت بوی لَوْدًا وِلَادًا ر باز
 هلاک شد ۲ هَلَكَ بَوَارًا وَهوَ بَارِئٌ اَوْ هَلَكَ شَوْنَه هَلَكَ شده وُورُم وَهَمَّا بَوْرٌ دَو هَلَكَ شَوْنَه
 وَهَمَّ بَوْرٌ ه هَلَكَ غَوْدَكَانِ نَارٌ برخاست ۱ قَامَ قُوْرًا وَتَوْرًا وَتَوْرَانَا جَارٌ عَلَيْهِ سَمَكٌ بروی
 ۲ ظَلَمَ وَجَارَ مِنَ الطَّرِيقِ بَكَشْتِ از راه ۱ مَالَ جَوْرًا حَارًا باز گشت ۱ رَجَعَ حَوْرًا حَارًا الشَّوْرَ بَارَكٌ
 کرد کلام ۲ صَاحَ حَوْرًا دَارٌ کرد برگشت ۵ دَر کردید ۲ بَكَرْدِيدِ دَوْرًا وَدَوْرَانَا وَعَلَيْهِمْ دَائِرَةٌ
 السَّوَدِ برایشان است گردش بد ۵ الهَزِيمَةُ وَالْحَيَبَةُ وَهِيَ الدَّائِرَةُ گردش ۱ وَمَعْنَى وَيَتَرْتَبُ بَكَمِ
 الدَّوَارِ عُرُوفُ الزَّمَانِ ، وَمَا فِي الدَّارِ دَيَارٌ ای اَحَدٌ وَدَرْتَرِبِه سرگردان شد يَدَارٌ دَوْرًا
 زَارَةً زيارت گردش زياره ۱ وَزَارًا سَارَ عَلَيْهِ بِحَسَبِ سِرِّهِ ۵ حَمَل کرد بروی ۱ اَوْتَبَ سَوْرَةً وَسُوْرُونَا
 شَلَرُ الْعَسَلِ بیرون کرد انگبین را از موم ۲ بیرون کشید انگبین را از جایش ، اخْرَجَهُ مِنْ مَوْضِعِهِ
 سَوْرًا وَشَمَارًا وَشَارَ الدَّائِرَةَ فِي الْمَشْوَْرِ مَرَضٌ کرد ستور را در بازار سَتَمَر ۱ عَرَضَ کرد اسب را در مشور
 شَوْرًا عَارَ عَيْنَهُ كَوْر کرد چشمش را ۱ فَعَلَ عَيْنَهُ عَمِيَاءَ يَحْمِلُهَا عَوْرًا وَعَارَتْ عَيْنَهُ حَيْشَمٌ وى
 كَوْر شد تَعَارَ عَوْرًا وَهِيَ غَائِرَةٌ چشم كَوْر ۱ عِيَادَ وَعَوْدَتُم تَعَوْرَ عَوْرًا دِهِي عَوْرًا جَشَم كَوْر
 عَارَ المَاءِ فَرُوشِد آب ۲ بَزِير فَرُوشِد آب عَوْرًا وَعَارَتْ عَيْنَهُ فَرُوشِد حَيْشَمٌ او ۵ جَشَمَ خَانِ فَرُوشِ
 افتداد چشمش ، دَخَلَتْ فِي الرَّأْسِ صَارَ عَمِيْقَةً غَوْرًا ه عَوْرًا ۲ وَعَارَتْ الشَّمْسُ فَرُوشِد اَفْتَادِ
 وَعَارَ الرَّجُلُ غَوْرٌ رَسِيدٌ مَرْدٌ عَوْرًا وَهُوَ الْعَوْرُ ف العَوْرُ هُوَ تَرَامَةُ ۱ اسْمٌ مَوْضِعٌ ۲ زَمِينِ
 نَشِيبٌ فَارَتْ الْقِدْرُ جَوَشِيدٌ دِيكٌ ۱ غَلَى قُوْرًا وَفَوْرَانَا ۲ وَفَارَ المَاءُ نَبَعٌ ، وَذَهَبَتْ ثُمَّ آتَيْتُ مِنْ
 فَوْرٍ اَي قُبُلِ اَنْ اُسْكُنَ كَارَ الْعِمَامَةِ عَلَى رَأْسِهِ بَسِيتَ عَمَامَةً رَا بَرَسْرَشَ ه بَكَرْدَانِدِش بِر سَر ۲ لَقَهَ
 كَوْرًا مَارَ بَكَرْدِيدِ ه بَحْنِيد ۲ اَمَدَ وَرَفَتَ مَوْرًا ر جَارَ المَكَاةِ بَكَدَشْتِ جَابِلًا ه بَكَدَشْتِ
 از جایگاه ۲ مَرَّ جَوْرًا وَحَارًا وَهُوَ المَجَارُ جَاى كَدَشْتِ ۵ جَاى كَدَشْتِ ۲ جَاى كَدِيَا ۲ وَحَمَلَهُ الْكَمَرُ
 رَوَان شد او را كَلَر جَوْرًا حَارَةً كَرَد کرد او را ۲ جَمَعَهُ حَوْرًا وَحِيَارَةً فَارَ بَكَدَا نِيَك بَخْت شد بَغْلَانِ حَبَر

۵ پیروزی یافتن بجیزی ۶ ظفر، صار سعاداً نوراً و مفارکاً و مفاراً و فزان المقام برز مقام ۵ دست
 بابت مقام ۷ دست برز مقام نوراً سر اسه عوض داد او را ۶ احسن الیه او سوا بناس له الارض
 از برای او زمین بوسه کرد ۱ بوسید او را زمین را بوسا جاشو خالک الدیار بکشند در میان سربها
 ۶ بکشند در میان خانها از بهر غارت و جاشوام جوسا و جوسا داس الکدس بکوفت خرم را ۶ دق الکدس
 دوسا و دیاسا و دیاسه و داس السیف بالمذوس بسود شمشیر را بماله دوسا ساس الخیل و الرعیة
 سیاست کرد اسبان را و امیری کرد بر رعیت ۵ براند اسبان را و رعیت را زیر دست کرد ۶ علمه الجمل
 و صار امیرا علی الرعیة ۷ تیمار داشت اسبان را و رعیت را سیاست کاس البعیر برت اشتر پی بریده
 بسه پای ۵ بسه پای استاد اشتر پی بریده ۶ سار علی ثلاث ارجل کوسا ص حاص الثوب
 بدوخت جامه را ۶ خلا حیاسة و حاص عین البازی بدوخت چشم باز را حوصا غاص فی الماء فرو شد
 در آب ۵ غوطه خورد ۶ سر فرو برد باب کتاب فی الماء غوصا ناهی بکریخت ۵ باز پس شد ۱ و پس
 شد، فر و جفا ۷ بکریخت و خلاص شد مناصا ض خاض الماء در شد آب را ۶ دخل و هی
 الخاضة جلی در رفتن آب و خاض فی الحدیث درآمد در سخن ۵ شروع کرد در حدیث خوصا
 راض الصعب نرم کرد ستور نازم کرده را ۵ رام کرد ستور را ۶ علمه الجمل ۷ نرم کرد ستور درشت را
 روتنا و ریاضة عافه من هبته عوض داد او را از بخشیدن او چیزی ۶ عوضه عوضا و عیامنا و هو
 العوض عوض حاکم نگاه داشت او را ۶ حفظه حوصا و حیاطة ساء القدر بشورانید دیل را ۵
 بشورید دیل را ۶ بجنبد دیل را، حرکه بالمسوط و هو المسوط دید شور ۵ الذي یضرب به الدقیق
 و المسوادم و ساء الدابة بالمسوط بزدا اسب را بتازان ۶ ضربهها بالسوط سوطا ناک به کذا و باوخت
 روی فلان چیز ۵ از روی در آویخت بجیزی ۶ علقه نوطا و مناظرا ع جاع کرسنه شد جوعا
 و هی المجاعة کرسکی ۶ المجمع راکه بترسانید او را ۶ غلوه روماً و روعة و فرس رائج اسب خوب
 ۶ اسب زیبا طاعه فرشتی کرد او را ۶ انقاد له فرمان برداری کردش و کلام له لم یطوعم و یطاع
 طوعاً و طواعیة لای الحزن قلبه بسوزانید اندوه دلش را ۷ بسوخت اندوه دلش لوما و روعة غ
 رائج التغلب رویا بازی کرد ۵ بتافت رویا بجانب دیگر ۶ لعب روماً و رومانا و رائج علیه خربا
 روی نهاد بروی بزدن را ۵ روی سوی وی نهاد برای زدن ۶ آقبیل علیه بضر به روماً ساع له الشراب

بکوارید و در شراب ۵ کوانده شد اورا شراب ۶ هناه سَوْنًا و مَسَاغًا صَاغَ الحَلِيَّ ذَرَكِي كَرْد بِير اِبر
 ۵ بساخت حلی را ز ذکر سَوْنًا و مَسَاغَةً و هُوَ الصَّائِغُ زَرَكُ وَالصَّوْغَامُ ف ذَاكَ الدَّوَاءُ بِالْبَالِ
 وَالذَّلَالِ مَعًا بِيَا مِیْنَتِ داورا ۶ بَلَهْ دَوْنًا مَعًا طَارِقَ الْبَيْتِ طَوَانِ كَرْد بَعَمِ طَوْنًا و مَوْنًا و طَوْنًا
 تَاغَةً اِز بِي رِي رَفْت ۴ بَر بِي اِرْفَت ، تَبِعَهُ ۷ دَر بِي اَو رَفْت قَوْنًا و قَبَانَةً ق تَاقَ اِلَيْهِ اَرَزْد
 شَد بَوِ اِشْتَاقَ قَوْنًا و تَبَانًا و تَبَانَةً و تَوْنًا ذَاكَ الشَّيْءُ بِجَشِيدِ جَبَزِرَا دَوْنًا و دَوْنًا ۶ دَوْنًا رَاغِي
 الشَّيْءُ خُوش آمد مرا جَبَز ۵ عَجِب آمد مرا جَبَز ۶ رَوْنًا سَاقَ الْاَيْلِ بَرَانَدِ شَتْرَانِ ۶ اِطْرَدَهَا ، حَشَهَا
 فِي السَّيْرِ ۶ وَسَانَ اِلَيْهَا الْمَهْرُ رَسَانِيدِ بَعْرُوسِ مَهْرَا سَوْنًا و سَبَانَةً و مَسَاغًا شَاغَةً اَرَزْمَنْدِ كَرَشِ
 ۶ فَعَلَهُ مُشْتَاقًا شَوْنًا عَاقَهُ عَنِ الْاَمْرِ بَارِ دَاشْتِ اَوْرَا اَز لَارِ اَمْنَعَهُ عَوْنًا فَاغَةً فِي الْعِلْمِ بَكْدَشْتِ
 اَز دَر دَاشْتِ اَصَارَ سَابِقًا مَدَه قَوْنًا و تَوْنًا زَنْغَنَكِ كَرَفْتِ شَد ۵ سَكْتِ كَرَفْتِ ۷ هَلَاكَ كَرَفْتِ قَوْنًا
 لَش بَاكَ الْحَمْدُ الْاَتَاكَ اَنْجَامِ كَرْد خَرَمَادَه را ۵ خَرَنْدِ بَر مَادَه شَد ۶ جَامَعَهَا بَوْنًا سَاكِ اَسْتَاغَةً
 مَسَاكِ كَرْد دَنْدَانِهَاشِرِ ۷ سَوَاكِ كَرْد دَنْدَانِهَارَا سَوْنًا و هُوَ الْمُسَوَّكُ ف وَالسَّوَاكُ م شَاكَيْتِ
 الشَّوْكَةَ حِیْلَةً دَر اَمَدِ خَارِ بِيَايشِ شَوْنًا و رَجُلٌ مَشْوُكَةٌ پَايِ خَارِ دَر اَمَدِ و شَاكِ الرَّجُلِ الشَّوْكَةَ
 مَرْدِ خَارِ اَز بَايِ بِيرونِ كَرْد ۶ اَخْرَجَ الشَّوْكَةَ مِنْ حِیْلِهِ يَشَاكُهَا شَوْنًا لَاكَ الْفَرَسُ الْجَبَامُ خَايِدِ اَسَبِ
 لَكُم رَا مَضَعٌ لَوْنًا اِنْ اَنَّ اَمْرًا اِلَى الصَّلَاحِ بَارِ اَمَدِ كَارِ اَو بَصَلَاحِ اَوَّلًا و مَالًا بَلْ كَمِيزِ كَرْدِ ،
 بَلِ كَرْدِ بَوْلًا جَلًا فِي الْمِيدَانِ بَكَشْتِ دَر مِيدَانِ ۵ جَوْلَانِ كَرْدِ دَر مِيدَانِ جَوْلَةً و حَوْلَانًا حَالِ
 فِي شَتْرِ الْفَرَسِ بَكَشْتِ اَسَبِ ۶ اَوْتَبَ عَلٰی ظَهْرِ الْفَرَسِ ۷ حَوُولًا و حَالٌ عَلَيْهِ الْحَوَلُ سَالِ بَرِي
 بَكْدَشْتِ ۶ مَرَّ و حَالٌ بَيْنَهُمَا جَدَائِي اَنْكَنْدِ دَر مِيَانِ اَيْشَانِ ۶ قَرَقَ بَيْنَهُمَا حَوْلًا و حَالٌ عَنِ الْعَهْدِ بَارِ
 كَشْتِ اَز عَهْدِ ۶ نَكَلَ حَوُولًا و حَالَتِ النَّاقَةُ فَارَغَ شَد شَتْر مَادَه ۵ سَتَاغَ شَد شَتْر مَادَه ۶ صَارَ
 بَلَا وَلَدٍ حَيًّا لَ و حَوْلًا ۵ حَوْلَةً و نَاقَةٌ حَالٌ شَتْر مَادَه سَتَاغَ ۵ اَشْتَرِ مَادَه شَكَمِ نَهِي شَد اَز فَرَزِ
 ۶ اَشْتَرِ مَادَه فَارَغَ اَز بَارِ دَاكْتُ لَمْ الدَّوْلَةُ اَمَدِ اَوْرَا دَوْلَتِ ۵ دَوْلَتِ اَوْرَا شَد ۶ سَبَاعَةٌ و دَاكْتُ عَلَيْهِ
 دَوْرُ شَد اَز بِي دَوْلَتِ ۵ دَوْلَتِ اَز بِي شَد ۶ بَعْدَ عَنْهُ الدَّوْلَةُ ، ذَهَبَ دَوْلًا و هِيَ الدَّوْلَةُ ف و
 الدَّوْلَةُ م وَالِدُ الدَّوْلَةِ مَعًا ح رَاكَ عَنْهُ زَايِلِ شَد اَز بِي ۶ دَوْرُ شَد اَز بِي ، بَعْدَ عَنْهُ ۷ بَكَشْتِ اَز بِي
 زَوَالًا و زَالَتِ النُّفُسُ بَر كَشْتِ اَنْتَابِ زَوَالًا و زَوُولًا ۷ زَوَالًا شَاكِ الْمِيْرَانِي كَمِ شَد تَرَاوِ ۵ پَا اِلَا

شد ۱۲ ارتفعتْ إِذْ ذِي كَفْتَيْهِ وَشَالَتْ الذَّائِقَةُ شِيرَ بَرْدَاشْتِ اشتر ماده ۵ شتر ماده و شیر شد
 ۱۱ ارتفع لَبْسُهَا وَهِيَ شَالِكَةٌ شتر ماده شیر برداشته ۵ شتر بی شیر وَهِيَ شَوْلُ ح وَشَالَتْ بِدَبْهَا
 شتر ماده دنبال برداشت ۱۲ برداشت ، رفعت للسیر او للعذو ذَبْهَا شَوْلًا وَج شَالَتْ ذَنْبًا
 بردارنده وَهِيَ شَوْلُ ح صَلَّانٌ مَكْنِيَّةٌ برجست بروی ۱ حمل علیه غم و شب ۷ حله کرد بروی یَعُولُ و
 یَصَالُ صَوْلَةً وَصَوْلًا وَصِيَالًا طَالَّ عَلَيْهِ مَنَّتْ نَهَاد بروی ۱ مَنَّ طَوْلًا وَلَيْسَ عِنْدَهُ طَائِلٌ نیست
 نزد او فایده ۵ نیست پیش او فایده ۱۲ و معنی وَمَنْ لَمْ يَسْتَعْلِجْ مِنْكُمْ طَوْلًا اى زیاده فی المال
 یبلغ بها نِكَاحَ الْحَرَّةِ عَالًا أَوْلَادُهُ نَفَقَهُ دَادَ فَرْزِندانش را ۱ اتَّفَقَ وَعَالُ الْمِيزَانِ وَالرَّجُلُ كَمِ
 شد ترازو و با عیال شد مرد عَوْلًا ۱ و منه ذَلَا أَذْنَى أَنْ لَا تَعُولُوا اى اِنْ لَا تَعْمَلُوا وَلَا تَجْعُرُوا
 عَاكِلَتِ الْمَنَازِلَ دُور شد بیابان ۱ بُعِدَتْ وَعَاكِلَتُهُ الْعَوْلُ بُرْدُش غول ۱ اَهْلَكَتُهُ ۷ ناکاه هلاک
 کردش عَوْلُ عَوْلًا وَهِيَ الْعَائِلَةُ بِلَاءٌ هَاكِ كُنْدَ ۵ کار هلاک کننده ۱ الشَّرُّ ۱ و معنی اى فیها عَوْلُ
 صُدَّاعٌ قَالَتْ كُنْتُ قَوْلًا وَمَقَالًا وَمَقَالَةً وَهُوَ الْقَيْلُ كَفْتَارَ ۵ سَحْنٌ ۱ كَلِمَةٌ وَالْقَالُ م وَالْقَالَةُ
 م نَالَةٌ عَطِيَّةٌ بَرَادَ اَوْرَا بَخْشش ۱ اعطاه نَوْلًا وَنَوَالًا وَهُوَ النَّائِلُ بَخْشش ۵ دادنى ۱ عَطَاءٌ
 وَالنَّوَالُ م هَاكِلَةٌ بَرَسَانِيدَ اَوْرَا ۱ خَوْفُهُ صَوْلًا وَهِيَ الْاَهْوَالُ بِيَعْمَا ۵ ترسها م حَاكَمَ
 الْعَقْشَانُ حَوَكُ الْمَاءِ كَرْدَ بَكْشْتِ تَشَنَّهُ كَرْدَ آب ۱ بَكَرْدِيدَ تَشَنَّهُ كَرْدَ آب ، دَارَ حَوَمًا دَامَ الْأَمْرُ
 همیشه شد کار ۵ پیوسته شد کار دَامَ الرَّجُلُ عَلَى الْكَمْرِ پیوستگی کرد مرد بر کار ۵ پیوسته شد مرد بر کار
 يَدُومٌ وَيَكَامُ دَامَ الْمَاءُ اسْتَادَ آب ۵ آب بیار امید اسکن ، لَا يَجْرِي دَوْمًا وَدَوَامًا وَسَرَامًا وَهُوَ
 الْمَاءُ الدَّامُ آب استاده ۱ ساکن دَامَ النَّشَاءُ بَحْثَتِ جَبْرًا ۵ طلب کرد چیزی را رَوْمًا وَمَرَامًا سَامَتِ
 الْمَانِشِيَةُ يَجْرِدُنْدَ سَتُورَانِ ۱ رَعَتْ ۷ چیرا کردند سَتُورَانِ وَهِيَ السَّامَةُ سَتُورَانِ جَبْرًا رَوْنَدَ ۱
 سَتُورَانِ چیرا کننده وَالسَّوَامُ م وَسَامُهُ خُسْفًا رَسَانِيدَ وى ستم ۵ کار سخت بپخشاید اَوْرَا ۱ اَوَسَّكُهُ
 طَلَمًا اَوْ مَذَلَّةً ۷ ستم نمود اَوْرَا وَسَامُهُ بِالسَّلْعَةِ بَهَا كَرْدَ بَدُو قَاشَرًا ۲ بَهَا كَرْدَ بَدُو آخَرًا
 رَا سَوْمًا صَامَ رَوْزَه دَاشْتِ ۵ اسْتَلَّكَ مِنَ الْأَكْلِ وَالشَّرْبِ وَالْجَمَاعِ صَوْمًا وَصِيَامًا وَصَامَتِ الدَّجَاجَةُ
 رِيخ زده ماکیلان ۱ غَاظَا صَوْمًا عَامَ فِی الْمَاءِ آتَشْنَا كَرْدَ در آب ۱ شَنَاو كَرْدَ در آب ۷ شَنَا كَرْدَ در
 آب عَوْمًا قَامَ بَرَخَاسْتِ وَقَامَ بَكْذَا ابْتَدَاكَ كَرْدَ بَغْلَانِ كَارَ ۲ بَعَلَ الْعَلَّ وَهِيَ الْمَقَامَةُ عَلَى

استادن ۵ موضع القيام وقرآن الامر بايندكي كار ۵ آنگ کار بدان راست شود ۶ صحيح الامر ۷
استوار کار ودين خريم كشي راست وقيم م ۱ والقيوم الله وهو قيم بهذا الامر ۸ اي استوار
است بدین کار ۱ قائم علی الامر وقلت عليه الصلاة يكذا برآمد بروی کلام بچندین ۵ بروی آمدن
بچندین ۶ برآمد بروی آفرینان بچندین وقامت السوق روان شد بازار ۵ تیز شد بازار ۶ روان شد بازار ۷
تسديد ، كسد او جری وقامت الدابة استلا ستور ۵ مانده شد ستور ۶ لا تمضي قياتا كالم فرس
الحجر برشد كشي برماديان ۵ جماع كرد لب ماديان را كركها للوطي كونا لامه على فعله ۵ وفي
فعله نكوهيد اورا بر كردارش ۱ اذمه كونا وملما ولاما وهي الائمة ملامت ۶ كردار نكوهيد
ن خانه خيانت كرد بروی خونا وخيانة صانه نگاه داشت اورا ۱ حفظه صونا وصيانة كان
الامر بود كار ۷ شد كر كونا وكنوته مان عياله نفعه داد عيال را ، انفق ۶ تيمار داشت عيال را
ر مونا كان عليه آسان شد بروی ۱ سهل صونا وهونا وهونا وهرهين آسان وكان في مشيئة
آهستي كرد در رفتن مشي بلا تعجل صونا وهينة وهي التواني رفتن آهسته ۱ المشي بلا تعجل
ه فاء بالكة محسن گفت ۶ تكلم فوها المغزل اللام ، ب حباء الشيء بدادش
چيزی وحباء بالشيء م حباء حبب النار عود آتش ۶ تحمض خبوا ۶ افزون شد ۵ زاده شد ۶
وراء الزند برآمد كفك ۶ برآمد شد كفك ۶ وارتفع رونا صبا اليه ميل كرد بوی ۵ عاشق شد ۶ مال واشتهى
صوبة وضوبا وضبا وضبا كبا الفرس بسر در آمد اسب ۶ عشر ۶ بلغزید اسب كبا الزند
بی آتش شد آتش زده ۶ لا يخرج ناره كبا وضوبا نبا السبق عن الضربة باز جست شمشير را چيز
زده ۶ برجست شمشير از شان ، لا يعمل فيها وكبا به المكان قرار نكرد بدو جای ۵ بجنبانيد
اورا جای ۷ قرار شد اورا جای بوا ونبه ت شتا في مكان كذا زمستان گذشت در جای
فلان شتو عنا متكبر شد ۶ تكبر و تجاوز من لحد ۶ كردن كتي كرد عونا وعنا الشئ سخت
بیر شد پیر عونا وعنا شت جئا على كنيته نشست بر دو زانویش جئوا ۶ وجئيا
وهو جات مرد زانو نشسته وهم جئى عطا في الأرض فساد كرد در زمین ۶ فسد يعش
وعنى م يعنى عونا وعنا ج دجا الليل تاريك شد شب ۶ اظلم دجوا وهي الذبي تاركي
۵ جمع نجبة وهي الظلمة ۶ ودجا الاسلام فوق الاسلام رجاء ۶ امید داشت برو ۶ رجوة رجاء

۱ تَکَلَّمْ فَبِمَا يَبْدُو وَيَدَّوْمَ يَبْدُو وَيَدَّأَ عَلَيْهِ ۱ صَارَ فَاحْشُ الْكَلَامِ يَبْدَأُ وَيَدَّأُ الرَّجُلُ فَحْشَ كَوْنِهِ شَدَّ
 سَرْدَ فَحْشِ كَوْنِهِ شَدَّ يَبْدُو وَيَدَّأُ وَيَدَّأُ وَهُوَ يَبْدُو اللَّسَانَ يَلِدُ زَبَانَ ۱ بَقِيَ اللَّسَانُ وَيَبْدُو فِي اللَّسَانِ
 مَ حَذَا التَّغْلُ بِالْغُلِّ لِنَادِيهِ كَرْدَ نَعْلَيْهِ بِأَنْعَالِهِ ۱ قَدَرَهُ حَذَوًا غَذَا سِيرَ كَرْدَشَ ۱ بِيَهْرُودَ أَوْرَا أَشْبَهَ
 غَذَا ۱ ذَرَّتْ الرِّيحُ التُّرَابَ أَشْهَادًا بِأَدْحَاكِرَا ۵ سَيَكْنُحْتَ إِدْخَالًا لَا تَكْنُحْتَ ذَرًّا سَرَا
 بَزْرَكَارَ شَدَّ ۱ بَزْرَكَارَ يَسْرُو وَيَسْرِي مَ يَسْرِي سَرَوًا وَسَرُوْمَ يَسْرُو سَرَاوَةً وَهُوَ سَرِيٌّ بَزْرَكَارَ ۱ سَجَلُ
 مَحْمُودٍ ۷ مَهْتَرُ عَرَاةٍ أَمْرٌ رَسِيدٌ بِي كَارِي ۵ بَيْتَرُ أَمْدٍ أَوْرَا كَارِي ۱ وَصَلُ عَرَوًا كَرَا بِالْكَرَةِ كَوْنِ بَاخْتِ ۱ لَعَبُ
 بَشِيٍّ مَدَّوْرٍ مِنَ الشَّجَرِ كَرَوًا ۱ عَزَا الْكَفَّارَ عَزَا كَرْدَ بَاغَزَانَ عَزَوًا وَهُوَ الْغَزْوَةُ عَزَا ۲ جِهَادُ
 الْعَوَاةِ ۱ مَ نَزَلُ بَرَجَسْتِ أَوْثَرُ نَزْوَةٍ وَنَزَوَانَا وَهُوَ النَّزَاءُ عَلَّتْ جَسَنُ ۲ عَلَّتْ جَهَنَّمُ وَنَزَا الْفُحْلُ عَلَى
 الْعَرَوَةِ بَرَجَسْتِ كَشَفَ شَتْرَ بَرَمَادِ ۱ وَطَى ۱ رَكِبَ اثْنَاهُ نَزَوًا ۱ سَ أَسَا الْجَرْجَ دَارُو كَرْدَ جِهَتِ
 رَا أَسَوًا ۵ وَالْأَسَى الْعَبِيرُ حَسَا الْمَرْكَةُ بِيَا شَامِيدَ خَوْدِي ۱ ذَاقَ ۷ بِيَا شَامِيدَ غُورِ بَارَا حَسَوُ ۱ وَ
 حَسَوُ ۱ وَهُوَ لِلْحَسَاءِ أَتَشَامِيدُنِي رَمَا اسْتَوَارَ شَدَّ بِرِ بَاي ۵ بِيَسْتَادَ ۱ قَامَ عَلَى الرَّحْلَيْنِ رُسَوًا ۷ وَ
 رُسَوًا وَهُوَ الرُّوَايُ كَوْهَاءُ اسْتَوَارَ ۵ الْجَبَالُ الرُّوَايُ ۱ كَوْهَاءُ بَايْدَارَ ۱ أَوْ مَعْنَى وَتُدَوِّرُ رَاسِيَايَ ۱ أَمِ
 ثَابِتَاتٍ عَلَى الْآثَانِي لَا تَنْزِلُ عَنْهَا لِعَظْمِهَا عَسَا اللَّيْلُ تَارِيْدَ شَدَّ شَبَا ۱ اُخْلَدَ وَعَسَامَ عَسَوًا وَعَسَوًا فَمَا
 تَبِيْرَادَ ۵ كَنَدَ كَرْدَ ۱ حَدَثَ كَرْدَ فُسْرَةً ۱ فُسُوًا وَنَسَاءَ تَسَا قَلْبُهُ سَخَتْ غَدَ دَلَشَ وَفُسُوْمَ يَفْسُوقُ
 وَنَسَاوَةً وَقَلْبُ قَائِرٍ دَلَّ عَنَتَ وَفُسُوْمَ كَسَاهُ يَوْشَانِيدَ أَوْرَا ۵ يَوْشِيدَ شَرَّ جَامِ ۱ أَلْبَسَهُ يَكْسُو كَمَوًا وَكَسَى
 بِنَفْسِهِ خَوْدَ يَبُوشِيدَ يَكْسُو كَسُوَةً وَهُوَ كَامِرُ يَوْشِيدَ ۱ مَلِيسَ وَمَلِيسَ وَهُوَ الْكَسُوَةُ مَعَا جَامَهُ يَوْشَشَ
 وَالْكَسَى مَعَاحَ شَحَاهُ ۱ بِيَا كَنَدَ أَوْرَا ۱ أَمْلَدَهُ حَسَوًا رَنَاهُ رَشَوَتَ دَادَشَ رَشَوُ ۱ وَهُوَ الرِّشْوَةُ
 فِ الرِّشَى مَعَاحَ ۱ عَشَوْتُ عَنْهُ صَدَرْتُ أَوْعَشَوْتُ إِلَيْهِ ۱ أَيْتَهُ ۱ وَعَشْنَا تَعْلَى يَعْشُو وَعَشَى عَنْ ذِكْرِ
 اللَّهِ عَلَى عَنَةِ يَعْشَى فَمَا السَّرَّ أَشْكَارًا شَدَّ رَارَ ۵ بِيْدَا شَدَّ رَارَ فُشُوًا نَشَا مَسْتُ شَدَّ اسْكُرَ يَنْشُو وَيَنْشَى
 مَ يَنْشَى نَشَوَةً وَهُوَ نَشَوَانَا مَسْتُ ۱ سَكْرَانُ ۱ وَهُوَ نَشَوِي زَنْ مَسْتُ صَرَّ عَصَاهُ بِالْعَصَا بَزْدَ أَوْرَا
 بَعْصَا أَطْرَبَهُ بِالْعَصَا يَعْصُوهُ وَيَحْيَى ۱ السَّيْفُ بَزْدَ بِشَمَشِيرٍ يَعْصَى عَصَوًا فَمَا دُورَ شَدَّ ۱ بَعْدَ فُشُوًا
 ضَمَّ نَصَا الثَّوْبَ مَن نَفْسِهِ بَارَكَدَ جَامِرًا ارْتَنَشَرَ ۵ بِيْرُونُ كَرْدَ جَامِرًا ارْتَنَزَ خَوْدَ ۱ وَارَكَدَ جَامِ
 رَارَ تَنْشَرُ نَصَوًا طَ خَطَا كَامَ زَدَ ۵ كَامَ نَهَادَ خَطَوًا وَخَطُوَةً وَهُوَ الْخَطْوَةُ كَامَ سَهَا عَلَيْهِ بَرَجَسْتِ

بروی ^۲ و ^۱ و سَلَا بِهِ م سَطَوًا و سَطَوًا عَطَا الفَرَسُ دست فرار کرد چيز را عَطَوًا ^۱ ظ
 حَطًا حَمَهُ اِشْتَرَزَ و يُقَالُ حَمَهُ حَطًا بَطًا اَي مَكْتَنَزَ و لَظْفُوكُنَّ الَّذِي رَكِبَ حَمَهُ بَعْضُهُ بَعْضًا
 ع دَعَا لَهُ دَعَاءَ نِيكَ كَرَدَ اَوَّلًا ^۵ دَعَا كَرَدَ اَوَّلًا بَخِيرَ و دَعَا عَلَيْهِ دَعَاءَ بَد كَرَدَ بَرِي و دَعَا
 الرَّجُلُ بَخَوَانَدَ مَرَدًا و دَعَا بِهِ م ^۵ دَعَا كَرَدَ بَلَو دَعَوَةً و دَعَا و دَعَا زَنْدَا بَنَامَ زَبَدَ بَخَوَانَدَشَ و دَعَا
 بَزِيدَ م و دَعَا لَهُ اِلَى الْمَدْعَاةِ و اِلَى الدَّعْوَةِ بَخَوَانَدَ اَوَّلًا بَدَعَوَتْ غ نَعَتَ الشَّاةِ اَبْلَا كَرَدَ كُوسَفَنَدَ
^۶ صَا حَتَّ نَعَاءَ رَمَا الْبَعِيرَ اَبْلَا كَرَدَ اِشْتَرَزَ ^۶ صَا حَ رَعَاءَ صَعَا اِلَيْهِ مِيلَ كَرَدَ بَوِي يَصْعَوُ و يَصْعَعُ صَعَوًا
 و صَعَعًا و صَعِي م يَصْعَقُ صَعًا صَعَتِ الْهَيْرَةُ اَبْلَا كَرَدَ كَرِيهَ صَعَاءَ لَعَا اَبْرِي كَرَدَ ^۱ لَعَوَكَ و تَكَلَّسَ
 تَلَا مَ اَبْلَا يَلْعَوُ و يَلْعَى لَعَوًا و يَلْعَى م يَلْعَى لَعَا و هِيَ اللَّاعِنَةُ اَبْرِي ^۱ لَعَوًا بِيَهْرَه ف
 جَفَاءَ جَفَا كَرَدَ اَوَّلًا ^۵ دَرَدَرَدَنَشَ ^۶ آدَاهُ لَم تَرَكَه جَفَاءَ و جَفَوًا و جَفَا جَنْبَهُ عَنِ الْفَرَّاشِ دُورَنَدَ پَهْلُ
 اَرِيَسْتَرَه ^۵ دُورَنَدَ پَهْلُشَ اَز جَامَه خَوَابَ ^۱ بَعْدَ جُؤًا حَفَا بِهِ مِهْرَانِ كَرَدَ بَوِي ^۷ حَتَّ كَرَدَ بَوِي يَحْفُو حَفَوًا
 و صَعِي بِهِ م يَجْفَى حَفَايَةً و حَفَاوَةً و حَفِيًا و هُوَ حَفِيٌّ بِهِ مِهْرَانِ اَو اَرَامَه ^۱ اَوْ مَعْنَى تَلَاكُ حَفِيٍّ عَنْهَا عَالَمٌ بِهَا
 رَمَا التَّوْبَ رَفُو كَرَدَ جَامَه ا ^۶ اَحْكَمَ الْإِزْرَةَ و وَضَعَ عَلَيْهِ خِرْقَةً يَرْفُوهُ رَفَوًا و رَفَاةً م يَرْفَا رَفَا و هُوَ
 الرَّفَاءُ مَرْفُوكَرِ و الرَّفَاءُ رَفَعَهُ صَفَا و يَرْفُو شَدَ صَاحِي شَدَ ، صَارَ طَاهِرًا صَفَاءً و صَفَوًا مَعَا صَفَا مَامَ شَدَ ^۱
 تَمَّ اَوْ كَثُرَ صَفَوًا طَفَا السَّحَابُ بَرَسَرَابَ اَمَدَ مَا هِيَ ^۱ بَرَزُورَ آبِ اَمَدَ مَا هِيَ ، سَالَتِ السَّمَاءُ عَلَى الْمَاءِ ^۷ بَرُوزِي آبِ اَمَدَ مَا هِيَ
 طَفَوًا عَفَا عَنْهُ عَفُو كَرَدَ اَرُوزِي ^۶ غَفَرَ و عَفَتِ الرِّيحُ الدَّارَ نَابِدِيدَ كَرَدَ بَادِ خَانَدَارَ اَكَهْتَه كَرَدَ بَادِ سَرَايَ اَرَا عَفُوكَلَّ
 و عَفَتِ الدَّارَ نَابِدِيدَ شَدَ سَرَايَ عَفَاءَ و عَفَا الْقَوْمَ بَسِيَارَ شَدَنَدَ مَرْدَمَانِ اَكْثَرُ عَفُوكَلَّ ^۱ مَعْنَى حُذِيَ الْعَفْوُ اَي مَا
 تَسْتَهْلِكُ مِنْ اَعْمَالِ النَّاسِ و اَخْلَا فَيَهْمُ تَقَا اَنْزَرَه اَز پَسَرِ اَوْ رَفَتَ ^۱ بَرِي اَوْ رَفَتَ ^۶ تَبِعَهُ اَي ذَهَبَ خَلْقَهُ تَقَفَا
 و تَقَفُوا حَفَا بَسَرَدَرَامَدَ ^۵ رَزَلَتْ كَرَدَ ^۲ عَشَرَ صَفَوًا لَك كَذَلِكِ النَّارُ فَرُوشْتَه شَدَ آتَشَ ^۵ زَفَانَه زَدَ
 آتَشَ ^۱ تَوَقَّدَتْ ذَا و ذَوَا و ذَوَا و ذَا الْمِسْلَه بَوِي دَلَا مِشْلَه ^۱ حُجِرَتْ رِيحَه ذَاكَه و هُوَ ذَكِي بَوِي
 دَصْنَه ^۱ بَوِي نَاكَ رَمَا اَلْزَبْعُ اَفْرُودَ كَشْتَه ^۵ زِيَادَتَ شَدَ كَشْتَه ^۱ فَرُودَ كَشْتَه ، زَادَ و زَاكَ الرَّجُلُ اَبْلَا شَدَ مَرَدَ
 اَبْلَسَا شَدَ مَرَدَ ، صَارَ صَالِحًا و ذَكُو مَ يَزْكُو زَاكَه و هُوَ زَاكٌ بَلَرَسَا ^۱ اَرْجُلَ طَاهَرٍ ^۷ يَا كَبِرَه و زَكِي م شَكَا تَلَا نَا اِلَى
 تَلَا نِي كَرَدَ اَز فِلَانِ بَغْلَانِ شِكَايَةً و شَكَايَ و شَكَاوِي و شَكَا الْمَرِيضُ مَرَضَهُ شَكَايَتَ كَرَدَ بِيْمَارَ اَز بِيْمَارِشَ ^۵
 نَبَايَدَ ^۱ لَا يَصْبِرُ شَكَاوًا و شَكَاوَةً و شَكَاوِي عَمَّا ذَنْبَ الْفَرَسِ بَسِيَسْتَ دَنْبَالِ اسْبَرَا ^۱ عَقَدَ عَطَوًا و هِيَ الْعُقُوتَةُ

[illegible]

لَا تَكُ الْخَرَّ رَهْوَاى سَاكِنَا كَمَا هُوَ اَوْ مَفْتُوحًا مَفْتُوحًا سَرَا عَنِ الْأَمْرِ غَفَلَتْ كَرْد اَز كَار سَهْوًا شَهَا خُوش شَد
 يَشْفُو دَشْفُو م يَشْفُو شَفْوَةً وَطَعَامٌ شَيْئٌ طَعَامٌ خُوش طَهَا لَحْمٌ بَحْت كُوشْت رَا ه بَرِيَان كُوشْت رَا طَبِخ
 يَشْفُو وَطَهَى طَهَى كَمَا بَارِي كُود ۶ لَعِبَ لَهْوًا ۷ اَقْبَلَ سَعْنَى لَهْوًا نِي كُو اَرْدَا اِنْ تَخَذَ لَهْوًا الْوَلَدُ وَقِيلَ الْمَرْأَةُ
 بَابُ فَعْلٍ يَفْعَلُ ۸، بَرِيَّةٌ لَيْتَهُ مِنَ الْكَاثِرِينَ بِيَزَارُ شَد اَوْرَا

اَز اَوْرَا ۵ بِيَزَارُ شَد اَز اَزْدِي ۶ بِيَزَارُ شَد اَز اَوْرَا لَوْ بَرَاءَةٌ ۷ رَهْوَا بَرِي ۸ بِيَزَارُ وَبَرَاءَةٌ م وَهِي بَرَاءَةٌ
 مَعَاج وَبَرَاءَةٌ بَسَى بِالْأَمْرِ خُوش كُود بَكَر ۷ خُوش كُود بَكَر اَنْعَوَدَ وَبَرِي م وَبَسَامٌ وَبَكَا م بَسَسَا وَبَسَسَا
 بَسَسَا وَبَسَا جَزَبَتْ الْمَارِثِيَّةُ بِالرُّطْبِ عَنِ الْمَاءِ بَسَنَدَ كَرْد سَتَوْرَانِ بَكِيَاهُ تَر اَز آب ۶ حَسَبَ
 عَلَيْهَا عَلَوٌ لَا تَكُونُ حَتَّاجَةً اِلَى الْمَاءِ وَجَزَاتٌ م جَزَمًا حَمَّتِ الْعَيْنُ كُلَّ سِيَاهٍ كَرَنْتَ جَشْمَةَ آب ۵ خَرَه
 كَرَنْتَ جَشْمَةَ ۷ لَو كَرَنْتَ جَشْمَةَ ۶ اخَذْتَ الْعَيْنَ طِينًا اَسْوَدَ ۷ بَسِيلَرُ سِيَاهُ شَد جَشْمَةً حَمَمًا وَعَيْنٌ حَمَمَةٌ
 جَشْمَةُ سِيَاهِ كُلِّ ۵ جَشْمَةُ خَرَه كَرَنْتَ جَشْمَةَ لَو كَرَنْتَ ۷ حَمَمَاتُ الْبُيُوتِ اِنْ كَرْدَمُ جَاهِرًا اَز كُلِّ سِيَاهِ ۵ كُلِّ سِيَاهِ
 بِيْرُونِ كَرْدَمُ اَز جَاهِ ۶ طَهَرْتُ الْبُيُوتَ مِنَ الطِّينِ حَمَمًا خَرِي خَانِيَا كُود وَخَرَامٌ بَحْرًا خَرَاءَةً وَهُوَ الْخَرَقُ مَعَ غَايِلَا
 وَالْخَزْرُ حَاطِي كَنَاهُ كَرْد ۶ اَذْبَ خَطَطًا وَخَطَطًا وَخَطِيطَةً وَهِيَ الْخَطَايَا كَنَاهُهَا ۶ اَذْنُوبُ
 ذَنْبٍ الْمَكَانُ كَرْدُ جَاهِ يَذْنًا وَذَنْبٌ م يَذْنُقُ ذَنْبًا وَدَفَاءَةً وَهُوَ ذَنْبٌ ۶ جَاهِ كَرْم ۵ كَرْم
 ۶ مَكَانُ حَارٌّ وَذَنْبٌ م وَهُوَ الذَّنْبُ كَرْمِي ۶ حَرَّ شَيْئُهُ دُشْمَن دَانَشْت اَوْرَا ۶ لَا يُحِبُّهُ شَيْئًا نَا
 مَعَ وَشَيْئًا لَبَّ صَدِيٍّ الْخَدِيدُ زَنْكَارُ كَرَنْتَ آهَرُ صَدَاءُ ۱ وَهُوَ صَدِيٌّ زَنْكَارُ كَرَنْتَ طَلْفَى السَّرَاجِ
 بَعْدَ جِهَانٍ طَلْفُوًا طَلْفَى تَشَنُّ شَد ظَمَسًا وَهُوَ ظَمَانٌ تَشَنُّ اَوْحَى ظَمَانٌ زَنْ تَشَنُّ وَهُوَ الظَّمُّ
 تَشَنُّكَی الْأَطْمَاءُ حَاطِي حَشْمَةً نَاكَا اَمْدُ بَرِي وَخَاءٌ م يَخَاءُ خَجَسًا وَخَاءَةً لِحَى اِلَيْهِ بِنَاهُ كَرَنْتَ بَوَى
 وَلِهَآءِ م يَخَاءُ لِحَى ۶ بَقَرِيَّةٌ لِلْبَيْمِ طَلْفَى الْأَرْضِ بِرَجْفَسِيدَ بَرَمِينَ ۵ بَسَنَشَدُ دَرَزَمِينَ دُوسِيدَ بَرَمِينَ ۷
 بِجَفْسِيدَ بَرَمِينَ وَلَهَآءِ م يَطْلَأُ لَهَآءًا وَلَهَآءُ اَمَلَى الْإِنَاءِ بَرَشَدُ خَنْوَرٍ وَمَلَأَهُ اَنَا مَن بَرَكْرَدَمُ اَوْرَا
 اَمَلَهُ مَلَأَهُ وَهُوَ مَلَأَنَ بَرَكْرَدَ ۵ بَرَوَى سَلَاى رَنَ بَرَكْرَدَ اَوْ صَوَّرَ الْأَرْضَ مَا بَلَاهَا نَهَى الْهَمُّ نَعِيرُ بَحْتِ
 شَد كُوشْت وَنَهَامٌ يَنْهَاهُ وَنَهَوٌ م يَنْهَوُ نَهَوَةً وَهُوَ نَهَى كُوشْت نَعِيرُ بَحْتِ هَزَرَى ۶ اَنْسُوسُ دَانَشْت
 بَوَى ۶ اَنْسُوسُ كَرْد اَوْرَا مِرَحَهُ سَحَرَهُ وَهَزَرَى مِئْنَهُ م وَهَزَامٌ هَزَرًا وَهَزَرًا وَهَزَرًا وَهَزَرًا ۶ ب اَرَبَ
 اَرَبِيَشَدُ يَأْدُبُ وَادَّبَ م يَأْدُبُ اَدَبًا وَهُوَ اَرَبِيَشُ ف اَرَبَ اِلَيْهِ نِيَا زَمَنْدَ شَد بَوَى اَرَا ۶ اَرَبَةُ

و مازنه معا و الحارِب حاجتها و اَرَب زوله شد ۴ نمودند شد و اَرَب مازنه و هو اَرَب زولا ۱ اسافل تَرَب
در پیش شد مَثَرَبه تَوَب مانده شد تَعَباً جَوِب کرکین شد جَرَباً و هو جَرَب کرکین و اَجَرَب م ۲ و هو جَرَب
ح حَدَب کلینه مهرمان کرد بوی ۶ شَفَقَت کرد بوی حَدَباً و هو حَدَب مهرمان اِزاحَم و حَدَب کوز پشت
شد ۱ کج پشت شد ۱ مخرج ظهر، صار ظهر کبیراً حَدَباً و حَدَبه و هو حَدَب کوز پشت و اَحَدَب م
و هی لَدَبه کوز پشتی حَسِب الخیر شراً پنداشت نید را بدی یَحْسِب معا حَسَباناً و حَسَبه معا
حَصَب المکان فراخ نعمت شد جای خصباً و هو حَصَب جای فراخ نعمت دَرَب الشیء و نحو کرب عجیز
۵ نیکو بدانت چیز را ۱ تَعَوَّذ دُرَبه رَحَب المکان فراخ شد جای ۱ صار واسعاً یَرْحَب و رَحَب م
یَرْحَب رَحَباً و رَحابة و مَرَحَباً و هو رَحَب جای فراخ ۱ مکان واسع و رَحیم و مَرَحَباً بک فراخی را
ترا ۵ در فراخ نعمتی را ۶ رَحِمته اِرْحَمته و عَفْفته و منه رَحَب لانهم كانوا یَعْظُمونه فلا یَسْتَحِلون فیه
القتال رَغَب فیه رَغبت کوز در رَغَبه و رَغَبته بی رَغبت شد از وی ۱ لا یَرْغَب رَغَباً معا و رَغَباً و
مَوْغِباً رَغَبه بر نشستن بر و رَغبت بر و رَغبت علیهم م رُغِباً و هو رَأَب سوارا و جمعه رَغَبان
و هم الرَأَب سواران ۵ سواران اشتر ۱ و جمعه اَرَأَب او هو المَرَأَب و الرَأَب و الرَأَبه ما یُرْکَب علیهم
و رَهَبه بر رسید از وی ۱ حَاق منه رَهَبه و رَهَباً معا و رَهَباً سَرَب الماء بچکید آب سَرَباً و هو سَرَب آب
چکان شَرَب الشراب بخورد شراب را شَرَباً و هو الشَرَب بهر آب ۵ نصیب باشد از آب کِشَت، الحظ
من الماء و رَجُل شَرِبَت مردی پیوسته شراب خورده و ماء شَرِبَ آب خوردنی ۵ آب که نتوان خورد
از شوری ۲ آب تلخ و شَرِبَت م حَسِب رأسه رشک کرد سَرَو ۵ رشک گرفت سرش صَاحِباً صحابه یار
شد بوی ۵ همراه شد بوی حُوبه و حَابة و هو صَاحِب یار ۵ همراه اَرَفیق و هم صَحْب یاران و اصحاب م
و حَبَاب م و حَبَبه م و حَابة م و حَبَاب م صَحْب م کون شد صَدَباً و شَهَبه و هو اَصْهَب م کون
رعی صَهَباء می سرخ اندر حلق طَرِب من الفرج و من الحزن سبکبار شد از شادی و از اندوه ۵ سَبک
شد از شادی و از غم ۵ طَرِب الرجل اذا اَحْدَثَهُ خِفَةً من شِدَّة السرور او من شِدَّة الحزن طَرَباً
و هو طَرِب سبکبار ۵ شادمان و طَرِب م عَجِب من الأمر شکیفت داشت از کار عَجَباً و امر عَجِب
کار شکیفت و عَجِب م و عَجَاب م و عَجَاب م عَضِب خشمگین شد ۲ خشمگین شد و هو عَضِبان مرد
خشمگین ۵ خشمناک و عَضُوب م و هی عَضُوب زن خشمناک و هو عَضُوب مردمان و زنان خشمناک

۶ قبل غَضِبَ لِفَادِنِ اِذَا كَانَ حَيًّا وَغَضِبَ بِهِ اِذَا كَانَ مَيِّتًا ، وَهُوَ مِنَ الْمُخْضَبِ عَلَيْهِمَا اى من الیهوج
 غَلِبَ سَتِيرِ كَرْدَنِ شَد ۱ صَارَ عُنُقُهُ غَلِيظًا غَلْبًا وَهُوَ أَغْلَبُ سَتِيرِ كَرْدَنِ ۵ سَطِيرِ كَرْدَنِ ۱ نَجَلِ حَمِيدِ غَلِيظًا وَرَبَّةً
 نَزِيدًا شَد بوى قَرَبَانًا كَبِيبٌ اَنْدَوَهَكِي شَد كَابَّةً وَهُوَ كَبِيبٌ اَنْدَوَهَكِي كَلْبُ الْكَلْبِ دِيَوَانُ شَد سَاك ۶ صَارَ مَجْنُونًا
 كَلْبًا وَهُوَ كَلْبُ سَاك دِيَوَان ۱ مَجْنُونٌ كَرَبٌ بِه الْعَلِينِ بِحَفْسِيدِ بَوَكِر ۵ بَدَسِيدِ بوى بِلِ لُزْبَا وَطِيرٌ كَارِبٌ
 كَر جَفْسَنَدِ لَعِبَ اِزى كَرْدِ لَعِبًا وَلَعِبًا مَعًا وَآسَرَاءُ لَوُزْ زَن بَزى كَنَدَدِ نَشَبَ الْعَلَنِ فِي الْحَبَالَةِ كَوَفَرَشَد
 اَكْر دِرَاي دَام ۵ دَر دَام اِفْتَاد اَكْر ۱ وَتَعَرَّجُهُ فِي الْحَبْلِ نَشَبًا وَتَقَوَا وَهُوَ نَاشِبُ كَرَفَتِ دِرَاي دَام ۵
 كَرَفَتَا نَشِبَ رُخِو شَد ۵ مَانَد شَد ۶ رَجِعَ نَشَبًا وَهُوَ النَشَبُ رَجَح ۱ بِلَاءُ وَالنَشَبُ م ت بهت
 خِيرِ شَد ۵ خِيرِ شَد بَا خَاموشِ ۱ سَكْتٌ مَقْتِرًا ۷ حَمِيرَانِ شَد يَبْهَتْ يَبْهَتْ يَبْهَتْ يَبْهَتْ يَبْهَتْ يَبْهَتْ يَبْهَتْ
 م وَبْهَتْ م فَهُوَ بَاهَتْ خِيرِ ۵ خِيرِ خَاموشِ ۷ خِيرِ مَانَدِ وَتَبْهَتْ ۷ بْهَتْ م شَمِتٌ بِه شَادَا م شَد
 بوى اَفْرَجِ بِه تَمَانًا وَهُوَ شَامِتٌ شَادَا م عَنَتٌ بِسَخْتِ دَر اِفْتَاد ۱ وَفِى التَّعَبِ ۲ دَر رَجَحِ اِفْتَادَا عَنَتًا
 ۱ وَمَعْنَى مَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ لِمَنْ خَافَ الْاِثْمَ الَّذِي يُوَدَّى اِلَى غَلْبَةِ الشَّهْوَةِ نَلَّتْ فِي الْحِسَابِ غَلَا كَرْدِ
 حَسَابِ ۱ غَلِيظًا عَنَتًا شَد حَنَتٌ فِي مَحِينِهِ كَرَنَارُ شَد دَر سَرَكَنْدَش حَنَتًا وَهُوَ حَانَتٌ كَرَنَارِ
 شَوْنَدِ ۷ سَوَكَنْدِ دَر رَجَحِ خَوْرَنَدِ حَنَتٌ نَرَمُ شَد ۵ سُسْتُ شَد نَرَمُ عَمِنُ شَد ۱ صَارَ لَيْثًا حَنَتًا وَهُوَ
 حَنَتٌ نَرَمُ ۵ سُسْتُ مَحْنَتٌ ۶ لَيْثٌ ۷ نَرَمُ مَحْنُ شَعَتِ الشَّعْرُ وَرَأْسُ الْمَرْأَةِ بِرِيشَانِ شَد مَوِى وَسَرِ مَسْوَاكِ
 پَارِ شَد ۵ كَرْدِ كَرَنَدِ مَوِى وَبَارِ شَد وَسَرِ مَسْوَاكِ شَوَلِيدِ شَد ۷ زَوَلِيدِ شَد مَوِى وَسَرِ مَسْوَاكِ شَعَتًا وَهُوَ
 شَعَتٌ زَوَلِيدِ ۵ شَوَلِيدِ مَوِى وَاشَعَتُ م عَيْشَ بَايِ كَرْدِ ۱ اَوْبَ عَيْنًا غَرَتْ كُرْسَنَدِ ۱ جَاعُ غَرْنَا وَ
 غَرْنَا مَرْدِ كُرْسَنَدِ ۱ جَاعُ وَهُوَ غَرَّتْ زَن وَزَانِ كُرْسَنَدِ وَهُوَ غَرَاثُ كُرْسَنكَانِ كَبِشَ
 بِالْمَكَانِ دَرَا كَرْدِ بِجَايِ اَمَكْتُ لَيْثًا مَعًا وَلَيْثًا كَبِشَ الْكَلْبُ زَبَانِ بِيَرُونِ كَرْدِ سَاكِ اِزبانِ بِيَرُونِ
 كَرْدِ سَاكِ اِز تَشَنَكِ ۲ اَخْرَجَ لِسَانَهُ مِنَ التَّعَبِ مِنَ الْعَطَشِ وَلَهَتْ م يَلَهَتْ كَهْنَا وَكَهْنَا وَ
 لَهْنَا وَكَهْنَا وَهُوَ لَهَتْ سَاكِ زَبَانِ بِيَرُونِ كَشَنَدِ اَسَاكِ دَمِ زَنَدِ وَلَهْنَانُ م ج اَرَجُ
 الرَّجَاءُ بوى دَا دِ شَاهِ سِيرِ ۱ بوى دَا دِ شَاهِ سِيرِ ۱ خَرَجَ رَجَحُ ۷ بوى دَا دِ شَاهِ سِيرِ غَمِ الرَّجَاءِ
 وَرَجَاءِ وَهُوَ اَرَجُ بوى دَهَنَدِ رَجَحُ بَزَاكِ شَد سَبِيدِ جَنَمِ ۱ صَارَ بِيَانِ عَيْنِهِ كَبِيرًا رَجَاءِ وَهُوَ
 اَرَجُ مَرْدِ بَزَاكِ سَبِيدِ جَنَمِ بَلَجُ كَشَانِ اَبَرُ شَد ۱ صَارَ مَفْتُوحَ الْحَاجِبَيْنِ كَلْبًا وَنَجَّةً وَهُوَ

أَلْبَحْ كَشَادَه ابرو بیه شاد شد ۶ فَرَحٌ نَحَا وَنَحَاً وَهوَ بَهْجٌ شَادِلَنْ ۷ شَامَانَه وَبَهْجٌ ۵ بَهْجٌ مَعَا خُوبٌ
 شد ۶ خوب روی شد ، حَسَنٌ بَهْجًا وَنَحَاً وَهوَ بَهْجٌ خُوبٌ ۶ خُوبٌ رُوی ، حَسَنٌ حَرَجٌ الرُّجُلُ كَنَاهُ
 كرد مرد ۶ كَنَاهُ كَار شد مرد ، اَنْزَبَ وَهوَ حَرَجٌ كَنَاهُ كَار وَحَرَجٌ الْقَلْبُ تَنَادَ شَد دَل ۶ ضَنَاقٌ حَرَجًا
 وَهوَ حَرَجٌ تَنَكَّى دَل ، كَنَاهُ دَجَجَ سِيَاهُ چشم شد ۶ صَارَ سِيَاهُ سَوَادٌ دَجَجًا وَهوَ اَدَجَجٌ سِيَاهُ چشمر
 شَرَجٌ الْجَوْنُ كَرَفَتَ شَجَاً وَهوَ شَجَجٌ الْجَوْنُ كَرَفَتَ عَرَجٌ لَنَادَ شَد عَرَجًا وَهوَ اَعْرَجٌ لَنَادَ عَجَجَتْ نَارُ
 كرد زن ۵ كَشَى كردن ، بَكَشَنَ اَمَدَ زَن نَحَاً وَمَنَاجَاً وَهوَ نَحَاً زَن نَارَ كَنَدَه ۵ زَن بَكَشَنَ
 اَمَدَه ، كَشَى كَنَدَه وَنَحَاً مَفَى مَسْخُوحَةٌ كَشَى كَرَه نَحَجٌ فَرَاخٌ كَامَ شَد ۵ رَانَ اَز يَكْدِيكِر دُور كَرَد
 ۶ صَارَ خَفْلُوهُ وَاسِعَةً نَحَاً وَهوَ اَفْلَحٌ فَرَاخٌ كَامَ ۵ مَرَد رَانَ اَز يَكْدِيكِر دُور فَلَحَجٌ ثَعْرَةٌ كَشَادَه شَد
 دَنَدَانِش فَلَحَاً وَهوَ اَفْلَحٌ كَشَادَه دَنَدَانِ كَهْجٌ يَه عَاسَقُ شَد بَرُوى ۶ عَسِيقٌ ۷ اَرَزُومَنَدَ شَد ، رُوى
 لَهَجًا مَرَجٌ اَلْمَرْجُ اَمِخْتَه شَد كَار اَخْتَلَطَ مَرَجًا وَفَرُوجًا وَهوَ مَرَجٌ كَار اَمِخْتَه ۶ اَمَرٌ مَخْتَلَطٌ
 وَمَرَجٌ مَفَضَّحٌ الشَّيْءُ مِخْتَه شَد جَبَلٌ نَحَاً وَهوَ نَضِجٌ مِخْتَه ۶ مَطْبُوحٌ ح بَرَجٌ الْمَكَانُ دُور شَد اَز
 جَلَى ۵ بَكَشَتَ اَز جَاى ۶ زَالَ بَرَا حَا جَلَجَ مَرَى بِشَانِ دُور شَد ۵ مَرَى بِشَرِ سَرَبَشْدَ ۷ دَجَ سَرَشَدَجَاً
 وَهوَ اَجَلَجٌ بِشَانِ كَشَادَه ۵ مَرَى اَز بِشَرِ سَرَبَشْدَه رَجَجٌ سُرَدَ كَرَد ۶ فَعَلَ نَائِدَةً رَجَاً وَرَجَاً وَرَجَاً
 طَلَجَ مَانَدَه شَد ۶ عَجَزَ مِنَ التَّعَبِ اَوْ مِنَ الْمَرَضِ بَطَلَجَ طَلَحًا وَطَلَجَ مَطَلَحًا وَطَلَحَهُ غَيْرُهُ مَانَدَه
 كَرَد اَوْرَا دِيكِرُش ۶ اَجْفَعُهُ وَهوَ طَلَجٌ مَانَدَه فَرَجَ يَه شَادَ شَد بَرُوى ۵ شَادَا مَانَدَه بَرُوى ۷ شَادَا كَامَ
 شَد بَرُوى فَرَجًا وَهوَ فَرَجٌ شَادَا مَانَدَه ۷ شَادَا كَامَ شَدَه وَفَرَجَانٌ ۶ دَهَى فَرَجَى زَن شَادَا مَانَدَه فَلَحَتْ شَفْتُهُ
 السُّفْلَى شَكَتَه شَد لَبِ زِيرِىن اَوْ فَلَاحًا وَهوَ اَفْلَحٌ شَكَتَه لَبِ زِيرِىن اَرْجَلُ مُشْتَقٌ شَفْتَه السُّفْلَى
 قَرَجَ اَرَشَ شَد ۶ صَارَ حَرُوجًا قَرَجًا وَهوَ قَرَجٌ رَشَاكٌ ۷ بَارَشٌ وَفَرِجٌ مَفَلَحَتْ اَسْنَانُهُ زَرَدَ
 شَد دَنَدَانِش ۶ اَصْفَرَتْ فَلَحًا وَهوَ اَفْلَحٌ زَرَدَ دَنَدَانِ فَمَحَ الشَّوْبُوقُ بَخُورٌ بَسْتَ رَا نَحَاً دَهَى
 الْقَيْحَةُ بَسْتَه ۵ كَوَارِشَ لَقَعَتْ النَّاقَةُ لَاقَ شَد اَسْتَرَا مَادَه لَقَاً مَعَا وَلَقَا حَا وَهَى لَاقَتْ اَبْدَارَ وَلَقُو حَ
 م مَرَجَ بَا نَشَا شَد مَرَجًا وَرَا حَا وَهوَ مَرَجٌ بَا نَشَا ح مَسَخَ الطَّعَامُ بِي مَزَه شَد طَعَامًا
 ۶ صَارَ لَاحًا مَسَخَ مَسُوحَةً وَهوَ مَسَخٌ بِي مَزَه ۷ غَنَكٌ وَمَسِيخٌ م بَعْدَ هَلَاكِ
 شَد اَهْلًا بَعْدًا بِلَدٍ كَاهِلَ شَد ۵ كَنَدَ مَهْمَشَد ۶ كَسِلَ وَبَلَدٌ م وَبَلَدٌ م بِلَادَةٌ وَهوَ بَلِيدٌ

کاهل ه کند نهـ ۶ سَلَوَن و مَبْلُوْدُم جِرْد مُرْد موی شد ۱ صار شَعْرَه قصیرا ۲ کوتاه موی شد جِرْدًا و هو
 اَجِرْد کُتاه موی ه موی و مَبْلُوْدُم جِرْد اسبان خرد موی جِلْدَه جلد شد ۱ زبرک شد ۲ کاسر ۳ صر عاقل و
 جَلْدَم جِلْدَه و جِلْدَه و هو جِلْدَه ۱ مرد زبرک ۲ عاقل و جِلْدَم جِلْدَه بگویند جِلْدَه و هو جِلْدَه کوشش
 و الجِهْدُم جِرْد خشم گیر شد ۵ تیز خشم شد ۶ غَضِب حَوْدًا معا و هو حِرْد خشمگیرا ۱ غَاثِبُ حِدَه علی الامر
 سپاس کرد زبرکار ۵ بستود اورا ۲ برکار ۳ مدحه حَمْدًا و مَحْمَدَه و هو حَامِدُ سپاس کننده ۱ ستایش کنند
 و حَمِدُم ۱ مَدَاح او مَدُوْح دِرَد افتاده دندان شد ۲ ریزه دندان شد دَرَدًا و هو اَدْرَد افتاده دندان ریزه
 دندان رَغْد عَشِشَه فراخ شد زندگانی او یرَغْد و رَغْدَم یرَغْد رَغْدًا و رَغَادَه و هو رَغْد معا فراخ زندگانی
 و رَغْدُم رَغْدَت عَشِشَه درد کین شد چشم او ۵ درد کرد چشم وی ۶ مَرَضَه درد مند شد چشم او رَغْدًا
 و هو اَرَمْد درد کین چشم و رَمْدُم زَرْدَه بگو فرد برد ۱ اولا ۲ بلعه زَرْدًا زَهْد فیه بی رغبتی کرد دردی
 و زَهْدُم یَزَهْد زَهْدًا و زَهَادَه سَعِد نیک خست شد سَعَادَه و هو سَعِید نیک بخت و سَعِیدُم سَعْدًا و هو مَسْهُو
 نیک بخت و هو السَّوْدُ نیک بختها ۱ نجوم سعداء و الاُسْعَدُم شَهْد المَجْلِس حاضر شد بمجلس حاضر شد بکاه
 را ۲ صار حاضِرًا شَهْرًا و شَهْد علی فُلَان کواهی داد بر فلان ۱ اَدَّى ما عِنْدَه مِنَ الشَّهَادَةِ شَهَادَه و هو
 شَاهِد کُواهِ و شَهِیدُم و هو اَشْهَاد ح ۱ کواهان و شَهْرُ ح و شَهِد اُح صَعْدَه بالا شد اورا ۵ بر بالا
 رفت اورا ۶ اور شد برو و صَعْدَ اِلَیْهِ م صَعُوْدًا ۱ و صَعْدًا و معنی عَزَا اَبًا صَعْدًا ای یتصعد المَعْدَب
 ای یعلو و یغلبه و هو صَاعِدٌ بر شونده ۵ زور شونده ۶ و ر شونده ۵ عِبْدٌ تَنَزَّلَ داشت و خشم
 گرفت عَبْدًا و عِبْدَه عَهْد اِلَیْهِ پیمان بست با وی ۱ وصیت کرد اورا ۲ عهد کرد بوی و هو العَهْدُ
 پیمان و العَهْدُ ح و عَهْدَه فِی مَکَان کذا بدید اورا در فلان جای عَهْدًا و عَهْدِی بِک اَمِیر ادیده دار
 ترا میری ۱ اَخَذَ اَنَا بِک اَمِیرًا ۲ دیدم ترا میر و کان ذلک فِی عَهْدِ فُلَانٍ و علی عَهْدِ فُلَانٍ بود آن کار
 در عهد فلانی کَمَد اندوه کین شد ۱ اندوه خورد کَمَدًا و هو کَمَد اندوه کین ۱ مَرَد الغَلَام بر ریش
 شد کودک مَرَدًا و هو اَمْرٌ بی ریش نَحْد دلیر شد ۲ صار شَجَاعًا نَحْد و نَحْدَم نَحْدَه
 و هو نَحْد معا مرد دلیر و نَحْدُم نَفْد نیست شد ۵ سپری شد ۱ غامزه شد ۲ تمام شد ۳ نَفْدًا
 و نَفُوْدًا و نَفْدًا و مَنَفْدًا نَكَد بی خیر شد نَكَا و نَكَادَه ۱ نَكَا و هو نَكَد بی خیر ۲
 نَحْد ای اِخْتَد نَحْدًا ۱ اَدِر عُرُش شد ۵ بزرگ خایه شد ۶ مَرُش اَدِرُ و هو اَدِرُ غُر

زاینده عمر دراز عمر شد ۵ بسیار زیست ۶ دراز زندگانی شد عمر ۷ معا وهو عمر دراز زندگانی و عمر ۸
 عمرت یکه جرب نالا شد دست او ۵ جربش کز دست ۶ صارت شحیمه ۷ بجرب کرده شد دست
 وی عمر قذر القریه پلید شد جیم قذرا وهو قذر پلید وقذر ۸ قذارت کبر پیر شد ۵ بزرگ شد
 ۱ شاخ کبرا و کبره و کبره بالکسر وهو کبر پیر ۵ بزرگ کدر الماده تیره شد آب ۶ اختلاط البلیغ
 و کدر ۸ کدر الکثیر تیره شد زندگانی ۵ ناخوش شد زندگانی کدر ۸ و کدر اللون تیره شد
 زند کدر ۸ و کدر العظم پیوسید استخوان غرا وهو غر پیوسید استخوان ۵ پیوسید و آخر ۸ نذر
 بالعدو آگاه شدند بدشمن ۶ آگاه شدند از دشمن نذر ۸ و نذر ۸ نذر ۸ نشناخت او را ۵ ندانست
 او را نکر ۸ و نکر ۸ و نکر چیزی ناشناخته ۵ مجهول ۶ چیزی عیب، قبیح ۸ عیبت
 المرأة بزرگ سرین شد زن ۵ بزرگ سرون شد ۶ بزرگ بر شد ۷ صار خلفها غلیظا عجزا دهی
 عجزا بزرگ سرین چیز نیست شد ۶ تم ۸ س ۸ عجز هلاک شد ۵ بری افتاد و تحس ۸ تحس
 تحسا معا تحس الرجل دلیر شد مرد ۶ و تحس ۸ و تحس ۸ و تحس ۸ و تحس ۸ و تحس ۸ و تحس ۸
 کند شد خرسا وهو اخرس کند خرس کرد بینی شد ۵ بر حسته بینی شد بابس ۶ صار الفه مدورا
 ۷ کوتاه بینی شد حسا وهو اخفس کرد بینی امدور الانف کوتاه بینی کرد شوخا شد ۵ ری
 کزنت ۶ جرب کزنت شد ۷ شوخ کزنت دسا وهو الادنام شوخ کزنتان رجس پلید شد و رجس
 م و رجس م رجاسه وهو رجس پلید سلس بوله ۸ ورجان شد بول او ۶ پیوسته شد بولش و سلس
 قیاده فرمان بردار شد ۶ آسان شد کشیدن سلسا و شکس بد خوی شد ۶ بد خوی شد ۶ صار
 سس للخلق و شکس م شکسا و شکسا وهو شکس بد خوی ۸ سس و شکس م شکس م شکس م
 استانه کند شد دندانهایش ۵ کند شد دندان وی از ترش ۶ کله طریا و هی طریا دندان
 کند فطر پهن بینی شد فطسا وهو افطر پهن بینی فطر پشتمش اندر شد و سینه بیرون
 آمد ۶ سینه و آمده شد ۷ خرج صدره و دخل ظهره ۶ پشت او در آمده شد و سینه بیرون آمد فطسا
 وهو افطر بیرون بر لبس القوس پیوشید جامه را لبسا و لباسا وهو اللبس معا جامه ۵ پیوشیدنی
 ۶ قوت و الملبس و اللباس و اللبس القصة بلسید کاسر ۵ بلسید کاسر ۵ لبس لبس
 لبس نرم شد سلسا و ماسه و ماسه وهو ماس نرم ۶ لبس لبس الماء پلید شد آب لبس و لبس

م نَحْسٌ نَحَاسًا و نَحَاسَةً و هو نَحْسٌ بليد و نَحْسٌ م و نَحْيٌ نَحْرٌ جري بليد نَحْسٌ بد جخت شد و نَحْسٌ شد ، بداختر شد نَحَسًا معا و نَحُوسَةً و نَحَسَةً و هو نَحْسٌ معاف و بداختر و نَحْسٌ م نَحَسًا و هو نَحُوسٌ بد جخت مرد و بداختر و هي النحس نَحَسَهَا و النحاس نَحَسَ نَحْسًا نَحَسَتْ زادن ۵ جلد ها الدم بعد الولادة ۶ صارت حائضًا او ولدت ۷ بار نفاش و زدن نَفَسٌ و نَفَسَتْ م نَفَسَتْ نَفَاسًا و هي نَفَسَاءُ زاننده ۶ ن با نفاش و هي نَفَاسٌ ح و الولد مَنُوسٌ فرزند زاده ۱ مولود ۷ و نَفَسَ الشَّيْءُ نَفَسًا شد چيزي نَفَاسَةً و هو النَفِيسُ نيك ش نَحْفَشُ تنك چشم شد ۱ صارت عينه ضَبَقَةً و ضَبِغَةً خَفَشًا و هو اخْفَشُ تنك چشم ۵ دهنش خيره شد دَهَشٌ م فهو مَذْهُوشٌ خيره شده ۶ متحير عَطَشٌ تشنه شد عَطَشًا و هو عَطَشَانٌ تشنه و هي عَطَشٌ زن تشنه و هو عَطَشٌ مردمان و زنا تشنه عَشَشَ شَبَّ كور شد ۱ ضَعَّتْ عَيْنُهُ ار ساله دموع ۷ بخفته شد چشم عَمَشًا و هو أَعْمَشُ مرد شب كور ۷ خفته چشم ص بَرَصٌ بيس شد ۵ بيسه شد بَرَصًا و هو أَبْرَصٌ بيس ۷ بيسه ۷ رَمَعَتْ عَيْنُهُ خم ناك شد چشم او ۵ و نَكَشَ شد چشم و ۷ رَمَعَكَشَ شد چشم او رَمَعًا و هو أَرَمَعُ مرد خم ناك چشم ۵ زنگي ۷ رَمَعَكَشَ چشم ض جَرَضَ بَرِيْقَهُ كَرَنَةً كَلُوشِدَ بجيو او ۵ كرفت خيو شد در كلو ۶ اخذ حلقه بَرِيْقَ جَوَافًا حَرَضَ سَخْتِ بيمار شد ۷ زديد كردن شد حَرَضًا و هو حَرَضٌ سَخْتِ بيمار و هو حَرَضٌ م مَحَضَتْ دَر زادن كوفت زدن مَحَضَتْ م مَحَاضًا و هي مَحَضٌ زن بد زادن كوفت مَرَضٌ بيمار شد مَرَضًا و هو مَرَضٌ بيمار و هو مَرَضٌ و رَجُلٌ مَرَضٌ مردى بيوسته بيمار ۵ مردى هميشه بيمار ط حَبِطَ عَمَلُهُ تباه شد كار او ۵ بعد عمله حَبِطًا و مَبْطُورًا سَبَطَ الشَّعْرَ فَرَخَارَ شد موى ۵ تنك شد موى ، فَرَخَالٌ شد موى ۱ لا يكون جَعْدًا ۷ فَرَخَالٌ شد موى و سَبَطًا م سَبَاطَةً و سَبُوطَةً و هو سَبَطٌ معا مَرَى فَرَخَالٌ ۵ فَرَخَالٌ ، فَرُوشَتَه و سَبَطًا م و رَجُلٌ سَبَطَ الْيَدَيْنِ مردى كشاده دست ۱ نَحَى ، جَوَاعِدٌ نَحَطٌ عَلَيْهِ ختم كرد بوى ۵ سخت ختم كرد بوى ۱ غضب و نَحِطَ الْأَمْرُ نَبَسْنَدِيدَ كار را ۶ لا يَبَالُ نَحَطًا و نَحَطًا و هو سَاخِطٌ ناپسند كارى نَحَطًا ۵ مردى شد ۶ بيسه موى شد نَحَطًا و هو أُنْحَطًا ۵ موى غَلِطًا فِى الْحِسَابِ غلط كرد در شمار غَلَطًا مَرَطًا شَعْرًا رِيخته موى شد ۵ دور شد موى او ، بى موى شد ۷ روزه شد موى مَرَطًا و هو أَمَرَطٌ روزه موى ۵ موى نَقِطًا الْأَمْرُ نشاط كود ۷ راي كار ۷ رَغِبْتُ كَرَارًا نَشَاطًا و مَشَقَةً و هو نَشِيطٌ بان شاه ۵ بار رغبت ، فَعِيلٌ بَعْنَى فاعِلٍ نَقِطْتُ يَدَهُ أَبَدْتُ دَسْتِى ۷ أَبَدْتُ نَشَاطًا

دستش نَقَطًا معا وھی نَقَطَةً دست آبله کرده ۷ دست آبله ناک ظ حَفِظَةً نگاه داشت اورا
حَفِظًا و هو حَافِظٌ نگاه دارنده ۶ نگاه بان وَ حَفِیْظٌ م وَ هُوَ الْحَفِیْظَةُ نگاه بانان ۵ وَ شَتِکَان ع
بَشِیْعُ الشَّعْرِ بی مزه شد چبیز ۵ ناخوش شد بی طعم شد وَ هُوَ بَشِیْعٌ ناخوش وَ بَشِیْعٌ م بَلَعَهُ بکوی فرورد
اورا ۱ اَدْخَلَهُ فِی الْخَلْقِ وَ بَلَعَهُ م یَبْلَعُهُ بَلْعًا تَبَعًا از پس او رفت ۵ بی روی کردش تَبَعًا وَ هُوَ الشَّیْخُ
پسر رُو هُوَ رُو ۵ وَ التَّابِعُ م وَ التَّبَعُ م ۵ ح وَ الْأَتْبَاعُ ح جِرْعَ الْمَاءِ بخورد آبرا ۵ جبرم جبرمه
خورد آبرا ۴ بکوی فرورد آبرا ۵ شَرِبَهُ جِرْعًا جِرْعَ نَاشِکِیَا بی کرد ۱ لَا یَصْبِرُ جِرْعًا وَ هُوَ جَارِعٌ
ناشکیبا وَ جُرُوعٌ م سَمِعَ بَشْنُوید ۵ شَنِید ۷ بَشْنُوذٌ سَمِعًا وَ سَمَاعًا وَ هُوَ سَامِعٌ شَتْنُوذ ۶ شَتْنُوذ
و سَمِیْعٌ م وَ عَمَلٌ دَلَالَةٌ وَ مُعَمَّةٌ بکر آن کارا از برای دیدن وَ شَنِیدَن سَمِیْعٌ سیر شد شَبَعًا معا وَ هُوَ
شَبَعَانٌ مود سیر و هی شَبَعٌ زن سیر وَ هُوَ مَقْنٌ شَبَعٌ مردمان دزدان سیر صِلَعٌ دغ سر شد ۱ بی مکی
شد ۷ کَلْجَکَادٌ شد صَلَعًا وَ هُوَ أَصْلَعٌ دغ سر صَبِیْعَتِ النَّاقَةِ کُشَن خواست اشتر ماده ۵ بکُشَن آمد اشتر
ماده ۶ مَلَبَّتْ ذَکَرَهَا صَبِیْعَةً وَ هُوَ صَبِیْعَةٌ کُشَن خواصند وَ صَبِیْعَتٌ م تَصْبِیْعٌ وَ هُوَ صَبِیْعَةٌ کُشَن
خواصند ۵ بکُشَن آمده صَبِیْعٌ خوار شد ۵ زاری کرد ۱ اَذَلَّ صَرَاةً وَ هُوَ صَرِیْعٌ خوار شده ۵ زاری کننده
وَ صَرِیْعٌ م یَصْرِیْعُ صَرَاةً وَ هُوَ صَرِیْعٌ زاری کننده ۱ سَمَتٌ شد طَبِیْعٌ فِیهِ طعم کرد دروی و طعم به م طَمَعًا
وَ طَاعَةً ۵ وَ طَاعِیَّةٌ وَ هُوَ طَمَعٌ معا طعم کننده ۵ طعم دارنده وَ طَاعِیٌ م قَرِیْعٌ دراز موی شد ۱ طَال
شَعْرَهُ قَرِیْعًا وَ هُوَ أَقْرَعٌ دراز موی ۵ تَامَ الشَّعْرُ قَرِیْعٌ مِثْلَهُ بترسید ازوی اخاف منه قَرِیْعًا وَ هُوَ قَرِیْعٌ
تَرَسَدَ فَطْلَعُ الْأَمْرِ سَهْمَنَاک شد کار ۵ زشت شد کار ۱ هَوَّلَ زشت شد کار یَفْلَعُ وَ فُطْلَعٌ م یَفْلَعُ فُطْلَاعَةً
وَ هُوَ فُطْلِیْعٌ سَهْمَنَاک ۵ زشت هَوَّلَاک قَرِیْعٌ کَلَّ شد ۱ صَارَ بِلَا شَعْرٍ قَرِیْعًا وَ هُوَ أَقْرَعٌ مَرْدٌ کَلَّ قَرِیْعٌ
خُورَسَنَدَ شد قَنَاعَةً وَ هُوَ قَارِیْعٌ خُورَسَنَدَ ۵ خُورَسَنَدَ نَزَعَ بَشْدَه موی سر شد ۵ بی موی شد لَوِیْزَه
موی شد نَزْعًا وَ هُوَ أَنْزَعٌ موی سرش شده ۵ موی پیش سر بَشْدَه ۷ رِیْزَه موی وَ هُوَ النَّرِیْعَةُ دغ سر ۵
که موی از سر بَشْدَه باشد هَلِیْعٌ نَاشِکِیَا بی کرد ۱ صَارَ بِلَا صَبَرٍ هَلِیْعًا وَ هُوَ هُوَ هَلِیْعٌ
ناشکیبا وَ هَلِیْعٌ م غ رَدَعَ الْمَكَانَ کَرَاک شد جای ۱ بَاکَلَّ شد جای رَدَعًا وَ هُوَ رَدَعٌ کَلَّ
نَاک ۱ جای ۱ لَیْلٌ لَتِیْعٌ بسته زبان شد ۵ بَجَلِی سِرِیْنَا کَفْتُ ۱ شکسته زبان شد لَتَغَاوَلَتَغَةً وَ لَتَغُ
کودت زبان ۱ سَرْدَنَاک ف اَرَوُ الرِّجْلَ نَزْدِیْک شد کوچک ۱ قَرِیْبٌ اَرْنَا وَ اَرُوْنَا اُسُوْعَ عَلَیْهِ

اندوهمکن شد بوی ۵ اندوه خورد بوی ۱ غضب لو حزن اسفاً وهو اسفاً اندوهمکن ۵ و اسبقم الفه الفت
 گرفت بوی ۵ خوک بوی ۱ انس به تعود الفه والفا وهو الف خوکنده ۵ الفت کیزنده والیوم والیوم
 م دهی آلف ج والاف ج ۱ الف الف الامر نند داشت از کل ۱ استنکوا الفة وانفا
 وهو اف نند دنده و انفا م تلف هلاک شد تلفاً وهو تلف هلاک شوند ثفقه بیانت اورا ۱ و جده ثفا
 حرف خریف شد ۵ فزوت شد خرفاً وهو حرف خرف ۵ فزوت ۱ شیخ ذلف سخت بیمار شد ۵ سخت
 نزار شد از بیماری دفاً وهو ذلف معاً سخت بیمار ۵ بیمار نزار ۵ نزدیک مرگ ذلف عوار بینی شد ۵
 شغری بینی شد ۶ هوار بینی شد ۱ صار افنه مستویاً ۱ خلا غوج ذلفاً وهو ذلف هوار بینی زدنه از پس
 از پرشت ۱ ریک خلفه ردفاً وهو الذی یس ثسته ۵ پس سوار نشینده ۵ فعیل معنی فاعل صلف
 الریح لافز مود ۱ مدح نفسه وصلفت عند زوجها بی مهر شدن نزد زوجه صلفاً ۵ والصفاف
 جا ناکوفتن زن در دل شوهر و ناباریدن ابر ولاف زدن یحوق لافز شد ۷ نزار شد عجفاً وهو عجف لافز ۷
 نزار وهی عجفاً زن لافز ۷ زن نزار وهم وحن عجاف ج عجافیه درشتی کرد باری ۱ لایافته یعن وحن
 م یعن عفاً ونافاً ۵ هو عنیق مرد درشتی کننده کشف بشده می سر شد ۱ می از دوسری پیشاپ
 بشد ۷ سر شد کشفاً وهو کشف بی می ۵ می از دوسری پیشانی بشده وهی الکشفه جللی بی می
 کشف به عاشق شد بوی کلفاً وهو کل عاشق وکل وشفه کلف کرد روی وی ۵ نقطه نقطه شد ۷ تنجد
 روی شد کلفاً وهو کلف کج روی کفو در بیخ خورد ۵ اندوه خورد ۱ حزن و صلف کلفاً وهو کلف
 ۵ لهیم در بیخ خوردنه ۵ اندوهمکن و لهفان م ۵ الیهیم المضطر والیهفان المتحسر وقولهم الهفوا
 فلان و الهفا کلمة تحسرها على ما فات و لهفوا فهو ملهفون در بیخ خورد ۱ خزون
 نشفت الارض الماء فو خورد زمین آب را ۱ مصت شرب الماء تشفاً و الارض نشفت زمین آب فرو
 خوردنه ۷ زمین آب خورد ۱ ق ارق بیدار شد ۵ بی خواب شد ۱ سهر من الخوف از من العشق ارقاً وهو
 ارق بیدار ۵ بی خواب و ارق م حقی بی خود شد ۵ ابد شد یحوق و حوق یحوق حمانه و حمفاً وهو
 حقی مرد بی خود ۵ ابد و احوق م وهم حقی ج ذلق فصیح شد ذلفاً وهو ذلق فصیح ريق الماء
 تیر شد آب رنفاً وهو الریق آب تیر زهقه در سید بوی ۱ قرب وصل دریافت اورا رعتاً زرق
 کر چشم شد ۱ سبز چشم شد زرقاً و زرقه وهو ارق کر چشم ريق بلغزید زلفاً وهو الریق جللی لغزیده

خَرَمٌ بریده بینی شد أَحْرَمٌ بریده بینی بَحْشُود اورا ۷ رحمت کرد بر او ، بخشایند شد اورا يَرْحُمُهُ و رَحِمَهُ
 م يَرْحُمُ رَحِمَهُ و مَرَحَمَةً و رَحْمًا و هَوَاجِمٌ رحمت کنند ۷ مهربان و رَحِيمٌ م و هُوَ الرَّحْمَنُ و الرَّحْمَنُ بخشایند ۵
 خدای بخشایشگر أَكْثَرُ الرَّحْمَةِ ۷ بخشایند رَحِمَ اللّٰهُ بوی گرفت کوشته ۶ تن ذَهَبَةً و رَحْمًا ۵ و رَهْمَتْ يَدُهُ مِنْ
الْقَتَمِ چرب شد دست او از پی سَبْرَ شَدَّ ۵ سَبَّوْهُ شد از او سَامَةً و سَامًا سَقَمَ بیمار شد ۶ مریض يَسْقُمُ
وَسَقَمَ م يَسْقُمُ سَقًا و سَقًا و سَقَامًا و هَوَسَقِيمٌ بیمار و سَقِيمٌ م و مِسْقَامٌ م سَلِمَ برست الْجَا سَلَامَةً و هُوَ
سَلِيمٌ رسته و سَلَامٌ م نَحِمٌ فوّه کز دهن شد ضَجْمًا و هُوَ أَضْجَمٌ کز دهن کرم طعام خورد تَلْعَمًا و هُوَ التَّلْعَمُ معا مزه
 طعام و التَّلْعَمُ ف و الْمَلْعَمُ م و الْفَلْعَمُ م أَرَوِي عَدِمَ الشَّيْءَ نیافت چیزی را مُحْرَمٌ شد از چیزی ۶ نیست کرد چیزی
 را ، اضلّ ، ما وجد بالضائع عَدَمًا و عَدَمًا عَقَلْتُ نازایند شدن تَعَمُّ و عَقَلْتُ م تَعَمُّ تَعَمُّ عَقًا و عَقًا و هِيَ عَقِيمٌ
وَنَازَايِنْدَةٌ و مَعْقُومَةٌ م و مَرِجٌ عَقِيمٌ بار و منفعت أَبَدَ سَخْتٌ و عَقَامٌ م عَلِمَهُ بدانست اورا عَلَمًا و هُوَ عَلَامٌ دانای
وَعَلِيمٌ م و عَلَامَةٌ م و عَلَامَةٌ م مُبَالِغَةٌ و عَلِمْتُ شَقَقْتُ العُلَمَاءَ شکافت شد لبز ویران عَلَمًا و هُوَ أَعْلَمُ شکافت
 لبز ویران عَرَمَ الشَّيْءَ تَلَوَانٌ دَلَا تَلَوَانٌ كِدٌ ۷ تَلَوَانٌ دار شد چیزی را عَرَمًا و عَرَمَةً و مَعَرَمًا و هِيَ الْمَعَرَمُ تاوانها و هُوَ
عَارِمٌ تَلَوَانٌ کفنده ۵ تَلَوَانٌ نشنده و عَرِيمٌ م و عَرِيمٌ م عَرِمَ المَالُ شغمت کرد مال را ۵ بغنمت گرفت مال را عَرَمًا و هِيَ الْعَرِيمَةُ
فَ و الْعَرَامَةُ م و الْمَعَرَمُ م و الْمَعَرَمُ م فَهُمُ الْأَمْرُ درانست کار را ۶ بدانست کار را ، عَلِمَ ۷ شَنَاسَتْ کار را فَهُمَا
وَنَهَامَةٌ و فَهُمُ الرَّجُلُ داناشد مرد فَهُمَا فَهُمُ فَهُمُ دَانَا ۶ مرد زیر و دانا قَدِمَ الْبَلَدُ بیامد شهر و قَدِمَ عَلَى الرَّجُلِ
 بیامد بر مرد قَدِمُوا و هُوَ قَادِمٌ آینده قَرِمَ إِلَى النَّحْمِ آرزو مند شد بکوشش ۶ إِشْتَهَى قَرَمًا قَصَصَتِ الدَّابَّةُ الشَّعِيرَ
بَخَوْدٍ ستوی جورا قَصَصًا لَقَمَ عَدُوَّهُ بوسه داد رخ او را ۷ بَسُوْسِيدٍ خوش را لَقَمًا و لَقَمًا لَرَمَهُ بجغفسید او را
 ۵ لارم شد بروی ۶ اخذه ۷ دست زد بروی لَرَمًا و هُوَ لَارِمٌ جغفسنده ۵ واجب لَقِمَ الْقَتَمَ بکوی فر برد لَقَمًا
 ۷ بخورد لَقَمًا لَقَمًا لَرَمَ يَشِيمَانُ شد ۵ يَشِيمَانُ خورد نَدَمًا و نَدَامَةً و هُوَ نَادِمٌ پشیمان نَمَ با نعت شد ۵
خَوْضٌ عیش شد يَنْعَمُ بَلَدٌ و نَعَمٌ م يَنْعَمُ نَعَةً و مَنْعَمًا و هُوَ نَاعِمٌ با نعمت ۶ صاحب المال و هُوَ النَّعِيمُ نازا نعمت
هُوَ سخت پیر شد هَوَمًا و هُوَ هَرَمٌ سخت پیر و هُوَ هَرَمٌ نَ أَذَنُ لَهُ فِي كَذَا دَسْتَوِي دَلَا اورا در فلان کار
دَسْتَوِي کرد اورا إِذْنَا و إِذْنًا رَبِّهِ بدانست اورا أَذْنًا و أَذْنٌ لَهُ کوش داشت اورا أَذْنًا أَمِنَهُ عَلَى كَذَا استوار داشت اورا
 بر فلان کار ۶ امین داشت اورا و أَمِنَهُ بِكَذَا م أَمِنًا و أَمِنَةً و أَمِنَ الرَّجُلُ استوار شد مرد ۶ امین شد مرد ۶ أَمَانَةٌ و هُوَ أَمِينٌ
 امانت دار و أَمَانٌ م و أَمَانٌ م خَفِنَ درشت شد ۶ خَفِنَ لَيْنٌ يَخْشَنُ و خَشَنٌ م يَخْشَنُ و خَشَنٌ و هُوَ أَخْشَنُ درشت و خَشَنٌ م

بی ۵ سخت آرزومند شد. وی، عاشق شد. بوی اشتاق و صبّ الیهام ۱ اشتی صَبَابَه و هو صَبْتُ
 آرزومند و عاشق طَبْتُ طَلِبْتُ شد ۷ بَجَشْتُ شد طَبْتُ و هو طَلِبْتُ طَلِبْتُ ۵ عالم حَازِق، فقیل وانا
 طَبْتُ بهذا الامر ای ۱ عالم به ۷ بَجَشْتُ و طَلِبْتُ م قَبْتُ باریک میان شد ۱ ضمّ قَبْتُ و هو اَقَبْتُ
 باریک دنیا ۵ ای ضایع و هو قَبْتُ زن باریک میان ۵ ضامِرَةً لَبْتُ خردمند شد ۶ صِلَ عَاقِلًا
 کَلَبْتُ معا لَبَابَةً و لَبْتُ و هو لَبْتُ مرد خردمند ۶ عَاقِلُ ش کَشْتُ حَبِیْثُهُ انبوه شد موی
 ریش او ۶ کثر شعرها ۷ بسیار شد موی ریش او کَثَاةٌ و کَثُورَةٌ و هو کَثَّةٌ ریش انبوه موی ۷ ریش
 بسیار موی ج رَجَّحَ کران آواز شد نَحَا و نَحَاةٌ فهو اَبَحُّ مرد کران آواز ۷ لَدَّ سخت خصومت
 شد لَدَا و هو لَدَّ عنت خصومت و لَدَدْتُ م و لَدَدْتُ م و قَوْمٌ لَدَّ ح ۵ مردمان سخت خصومت
 ۷ لَدَّ الشَّيْءُ بامزه شد جَبَزَ مَرَّ لَدَاةً و هو لَدَّ بامزه و لَدِزْتُ م و لَدَّ الرَّجُلُ الشَّيْءَ بَا
 مزه یافت مرد جَبَزَ لَدَّةً ر بَرَّةٌ نیکوی کرد بوی ۱ اَحْسَنَ الیه بَرًّا و مَبَرَّةٌ و هو بَرَّ
 مرد نیکوکار و بَرُّ م و هم الأَبْرَارُ ح ۵ نیکوکاران و بَرَّ فی بَحِیْنِهِ راستی کرد در سر کندش ۷
 راست آمد در سر کند او ۶ ضِدُّ حَبِثٌ و بَرَّتْ یَمِیْنُهُ راست شد سوگندی بَرًّا و یَمِیْنٌ بَرَّةٌ
 سوگند راست حَزَّ الرَّجُلُ تشنه شد مرد ۱ عَطِشَ حَرَّةٌ و هو حَرَّانُ تشنه ۶ طَمَّانٌ و هو
 حَرَّی زن تشنه و حَزَّ المَمْلُوكُ آزاد شد بنده ۱ عَتِقَ حَرَّارًا و حَرَّارَةً و حَرَّارَةً و هو حَرَّی آزاد و
 الأَحْرَارُ ح شَرَّ بد شد ۷ بد کرد ار شد شَرَّارَةً و هو شَرِّرٌ مرد بسیار بد ۷ بسیار بد کار و
 هم أَشْرَارٌ ح و شرار ح و هو الشَّرُّ بدی ۱ خلاف الخیر و الشرُّ ح و هو شَرِّمَنُ بدتر از
 ۵ بتر از وی حَرَّ ناپیدا شد ضَرَّکَةً و هو ضَرِّرٌ نابینا مَرَّ تلخ شد ۵ طَلَحَ شد مَرَّارَةً و هو مَرَّ
 تلخ و مَوِیْرٌ م س گز گز کوتاه دندان شد ۵ خُرَد دندان شد کَسَا و هو آکس کوتاه دندا
 ۵ خُرَد دندان مَسَّهَ بِشُمُودِ او را ۱ مَسَّسید او را مَسَّا و به مَسَّ من جُنُونٍ بوی بَرِّار دگرگونیست
 ش بَشْرٌ به کشاده روی شد بوی ۵ کشاده روی شد و بَشْرٌ طبع بَشَّاشَةٌ و بَشَّاشَةٌ م و الیه م
 مَسَّاشَةٌ و هو بَشْرٌ کشاده روی ۵ خوش روی و کشاده و بَشَّاشٌ م ص غَصَّ بِالطَّعَامِ گرفته کلی
 شد بطعام ۵ بکلی ماند طعام غَصَّهَ و غَصَصَا و هو غَاشٌ مرد بکلی گرفته ۵ آنک طعام در

کلوش بماند و عَصَانُ م و عَصْرُ الْمَنْزِلِ الْإِنْسُ بِر شد خانه بمردمان ه سخت تنه شد خانه از مردمان
عَصَصَا و جَلَسَ غَاثٌ ۶ بِأَصْلِهِ خانه ابنو بغایت صحن عَصَى يَدُهُ بگریه دست او عَصَا ۶ عَصْفُهُ و
عَصْفٌ بِهِ و عَلَيْهِ و عَصْفٌ عَلَى يَدَيْهِ نِدَم ۶ عَصْفُ الشَّيْءِ اى طَرَى غَضَائِمُهُ و هو عَصْفٌ طَرَى ه الغَضَائِمُ
مثل البَقَائِمِ و تازه شدن و الغَضَائِمُ نازک شدن پوست ط ثَقَا كُوسَه شد ۶ صار بلا حَيَّة تَطَطَّا
و هو ثَقَا كُوسَه و أَثَقَا م و هم ثَقَا ح و ثَقَطَا ح قَطَطَ الشَّعْرَ جَعَدَ شد موى ه پَشَك شد موى قَطَطَا و
صَوَقَتَا مرد جعد موى ه پَشَك و قَطَطَا م ط حَقَا بَهْرَه مند شد ۶ صار صاحب النُّصَيْبِ او صَابِ
الدَّوْلَةِ و حَقَطَا م حَقَطَا و هو حَقِيطًا بَهْرَه مند و حَقَطَا م قَطَا نَزَتْ خَوَى شد ه درشت سخن شد فَلَكَالَهُ
و هو فَلَطَا نَزَتْ خَوَى ه درشت سخن ف سَقَّ الدَّوْلَةَ داروى خستاد در دهن انداخت ه بِيخْت
داروا ۷ بگذرود داروا سَقَا و هو السَّقُوفُ دارو ك صَيَّكَدَ الْحَمَارَ دو زانو بهم كُوفَت
خو ۷ دو زانو بهم زانو بهم كُوبَنَ ۷ فَكَدَ احمق شد فَكَمَا و هو فَكَادَ
احمق زَنَزَلَ از شد سَرِين اصارت نخذه عَفَادَ زَلَلَا و هو زَنَزَلَ لَفَز سَرِين و هو زَلَلَا زَن لَفَز سَرِين
عَلَّتْ يَدُهُ شَرَل شد دست او اَبَسَتْ يَدُهُ شَلَلَا و هو شَلَلَا دست شل ظَلَّ يَفْعَلُ كَذَا روز بگذاشت فلان
كل كَنَانِ ظَلُولًا مَكَّةَ سِير آمد ازوى ۶ بستوه آورد او را ، شَبَعَه لا يُرِيدُ ۷ سِير شد ازو يَحْمَى
ملول شد و مَلَمَنَهُ م ه ازو بستوه شد مَلَا و مَلَلَا و مَلَالَةً م جَمَّ اكْثَرَ بى سرون شد كَشَن
ميش ۶ صر بلا قَرَن جَمًّا و هو أَجَمَّ كَشَن بى سرون ۶ بى سرون حَمَّ سياه شد ۶ اسودَّ حَمًّا و هو
أَحْمَ سياه ۶ اسود ۷ مرد سياه كُون شَرَّ بلند بيش شد ۶ صار انْفَه عَالِيَا شَمًّا و هو أَشَمُّ بَلَنْد بِنِى
صَمَّ الرَّجُلُ گر شد مرد ۶ الا يَسْمَعُ ۷ سخت كر شد مرد و صَمَّ لِحْجَرٍ سخت شد سنگ صَمًّا و هو أَصَمُّ مرد
گره سردى سخت كر و هو صَمَّ ح ۶ وَفِثْنَةُ صَحَاوٍ شَدِيدَةٍ ن عَن بِنِى سخن كُوش شد عُنَّةُ
وَسَنَّا و هو أَفْسُ مرد سخن بِنِى كُونده ۶ الْأَعْوُ الَّذِى يَتَكَلَّمُ مِنْ قَبْلِ حَيَاثِيمِهِ فِى صَفْوَةِ عُنَّةٍ م
فَنَّهُ در ماند سخن ه اندر ماند در سخن ۶ صار عاجزا عن الجواب فَهَا و نَهَاةً و فُتُوهُ و هو فَنَّهُ
مرد در مانده سخن ۶ رجل عاجز عن الجواب الْمُعْتَلُّ الْفَاءُ بِالْوَاوِ ، ا وَرَى
الْبَلَدُ بيجار ناك شد شهر ه و با افتاد در شهر وُوبَا وُوبَا وُوبُو وُوبُو وُوبُو م وُوبَا وُوبَا
و هو وُوبُو بيجار ناك وُوبُو م وُوبُو الْكَرْضُ بَسِيرٌ زمين را ه بَكُوفَت زمين را وُوبَا وُوبَا

وَعِدَّةٌ وَطَأَةٌ وَوَمِئَةٌ الْمَرْأَةُ جَمَاعٌ كَرْدَ زَنَارًا يَطَأُهَا وَطَأًا ب مَوْصِبٌ دَرَكِيْنٌ شَد ٥ دَرْدَمَنْد
 شَد ٦ مَرِيضٌ وَصَبًا وَهُوَ وَصِبٌ ٥ وَصِيْبٌ دَرْدَكِيْنٌ ٥ دَرْدَمَنْد ٥ وَالْوَصْبُ دَرْدٌ وَالْأَوْصَابُ ح خ
 وَسَخٌ شَوْخٌ كَرَفْتُ ٥ جَرَكِيْنٌ شَد ٦ دَرِنَ التَّوْبُ وَنَحَا وَهُوَ وَسَخٌ شَوْخٌ كَرَفْتُ ٥ وَهَذَا الْيَوْمُ سَمَحْتُ
 كَرَمٌ شَد رُوزٌ وَكَمًا وَهُوَ وَكَمٌ رُوزِ سَمَحْتُ كَرَمٌ ٦ يَوْمٌ شَدِيدُ الْحَرِّ وَوَمَدَانُ م ر ٧ وَبِرَ الْبَعِيْرُ
 بَسَارِيشُم شَد شَتَرٌ وَبَرًا وَصِرَ الْإِنَاءُ رِمَ كَرَفْتُ غَنُورٌ ٥ جَرَكِيْنٌ شَد حَنُورٌ ٦ دَرِنَ، وَسَخٌ وَطَرًا
 وَهُوَ وَطَرٌ رِمَ كَرَفْتُ ٥ جَرَكٌ كَرَفْتُ وَطَرْتُ أَذْنَهُ كَرَانٌ شَد كُوشَرِي ٦ أَصَارَتْ أَذْنَهُ ثَقِيْلَةً لَا تَسْمَعُ
 تَوَنَّرُ وَفَرَفْتُ م تَوَنَّرَ وَفَرَا ص وَفَضَّ كَوْنَاهُ كَرْدَنُ شَد ٦ صَارَ حَيْدَةً قَصِيْرًا وَفَضًّا وَهُوَ
 أَوْفَضَّ مَرْدَ كَوْنَاهُ كَرْدَنُ ح وَجَمَعَ دَرْدَمَنْد شَد ٥ دَرْدٌ يَافَتْ وَجَعًا وَسَخٌ فَرَاخٌ شَد سَخٌ
 سَعَةً وَهُوَ وَسَخٌ فَرَاخٌ وَوَسِيعُ الْمَكَانِ بِكَفْخِيْدٍ دَر جَايِ وَوَسِيعُهُ الْمَكَانُ كُنْجَا أَمَدُ اَوْرَا
 جَايِ ٥ م ٦ تَامَ بَدُ اَوْرَا جَايِ وَلَا يَسْتَعْلُ أَنْ تَفْعَلَ كَذَا طَاقَتْ نَحْيُ شَد تَرَا كَهْ فَلَانُ كَارِ بَكِي
 ٦ نَرَسَدَ تَرَا كَهْ فَلَانُ كَارِ كَرِيْ، لَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَفْعَلَ كَذَا وَهُوَ الْوَسْعُ طَاقَتْ وَكِعَ الْكَشْتُ بَرْدِيْكَرِ اَنْتَانِ
 شَد ٥ الْكَشْتُ شَد ٦ مَرْكَبٌ بَعْضُ أَصَابِعِهِ عَلَى بَعْضِ الْكَشْتُ بَايِ بَرْدِيْكَرِ نَشِسْتَهُ شَد وَكِعًا وَهُوَ
 أَوْكِعَ أَكْدَ الْكَشْتُ بَرْدِيْكَرِ اَنْتَانِ شَد ف وَطَفُوْا الْحَاجِبُ اَنْبُوْهُ مَوِيْ شَد اَبْرُوْهُ وَطَفَاوْ
 هُوَ اَوْطَفَ مَرْدَ اَنْبُوْهُ مَوِيْ اَبْرُوْهُ ل وَجَلَّ بَرَسِيْدٌ ٦ خَاقٌ وَجَلًّا وَهُوَ وَجَلَّ تَرَسِنْدَهُ وَأَوْجَلَّ م
 وَجَلَّ فِي الْوَجَلِّ دَرِجَلِ اَنْتَانِ ٦ دَرِجَلِ مَانْدِ يَوْجَلُّ وَوَجَلَّ م يَوْجَلُّ وَوَجَلَّا مَعًا وَهُوَ وَجَلَّ مَرْدِ
 دَرِجَلِ اَنْتَانِ وَوَجَلَّ م م وَجَمَّ نَاكَوَارِ كَرَفْتُ شَد ٥ خَامٌ شَد ٦ لَا يَهْنَأُ يَوْجَمُّ وَوَجَمَّ
 م يَوْجَمَّ وَخَامَةً وَهُوَ وَجَمَّ خَامٌ ٦ نَاكَوَارِ كَرَفْتُ وَهَمَّ فِي الْحِسَابِ غَلَطَ كَرْدُ دَرِ شَمَارِ غَفَلْتُ
 كَرْدُ دَرِ حِسَابِ ٦ غَلَطَ يَوْجَمَّ وَبِهِمْ وَهَمًا ٥ وَلِهَيْتَ شَيْفَتَهُ شَد زَن ٥ اَنْدُوْهَكِيْنِ شَد ٦
 ذَهَبَ عَقْلُهَا مِنْ حُزْنِ الْوَلَدِ بَرِيْعَلُ شَد زَن اَز اَنْدُوْهُ تَوَلَّهَ وَتَلَّهَ وَهَلَّا ٥ وَآلَهُ شَيْفَتَهُ ٥
 وَآلَهُتُمْ الْمُضَاعَفُ مِنْهُ ٥ د وَآلَهُتُمْ آرَزُوْ كَرْدَ اَرَا ٦ اَشْتَقِيْ طَلَبَ بُوْدَهُ
 وَدَا وَدَادَةً مَعًا وَبَرِيْجِيْ نَوَ كَانُ كَذَا ٦ دَر آرَزِيْ مَنِسْتُ كَهْ فَلَانُ كَارِ بُوْدِي الْمُسْتَخَلَّ
 الْفَاءُ بِالْيَاءِ ٥ س يَبْسُ مِنَ الشَّرِّ نَوَسِيْدُ شَد اَز حِيْزِ ٦ قَنْطُ يَبْسُ وَآيَسُ م آيَسُ
 وَبَسُ م يَبْسُ يَأْسًا وَرَأْسَهُ ٥ يَأْسَةً بِالْمَدِّ ٥ وَآيَسًا وَهُوَ يَوْسُ ٥ يَوْسُ نَوَسِيْدُ وَبَسُ

[illegible]

زنی کز چشم م نام بخت ۶ در خواب شد ۷ در خواب شد نوها و منما و ننبه یا نوکان بیدار شو
 ای خفته ۵ شوخ رشت روی شد ۶ قبح و چهره شوها و هو آشور زشت روی ده شوها زنی زشت
 روی قوه فراخ دهان شد ۵ فراخ دهن و دراز دندان شد ۶ اصار منه واسعا قوها و هو افوق فراخ دها
 المعتل العین بالکاء ؛ ۱ شاء الامر بحواست کارا ۶ اولا يشاؤن شيئا وشيئة
 ۵ بوزن شيعة بكسر الشين و منشاء و منشاء و منشاء ۶ مشيئة ۶ مشيئة ب هابة برسيد
 ازوی ۶ خانه صبة و مهابة ح فبح فراخ کلام شد ۵ فراخ شد نبحا و هو افصح فراخ کلام ۵ فراخ
 ۵ حبيد دراز کردن شد حبيدا و هو أجيد دراز کردن غيد نازوك پوست شد ۵ نازك خلق
 شد ، نرم اندام شد غيدا و هو أغيذ نازوك پوست ۵ نام الجسم ر حار سرکشته شد ۵ خيره
 شد ۶ صار متغيرا يحار خيرة و هو حائر سرکشته و خيران م و هم حيازي ح غار على المرأة من
 فلان رشت برز از فلان غيره و غارا و غيارا و هو غيران مرد رشكين و غيورم و هم غياري
 معاج و هي غيري زن رشكين حيو زان چشم شد ۵ بيا چشم سپاه شد و ديگر سبز خيغا و هو
 أخيف مرد زان چشم صيف باريك ميان شد ۶ ضم كشفه صيفا و هو أهيف باريك ميان ر
 حار الرطل كرم پنداشت مردا كرم ۶ طر خيلة و خالا و خالة نال الثوب يافت جيزا ۶ وجد
 و ناله أمر رسيد بوي كاري و نال من حدوة زان كرد دشمن ۵ زبان رسيدش از دشمن ۶ أضرب به
 و نال الولد برسيد بمبع ۶ رسيد دست بمبع نيلا المعتل اللام ؛ ب غبي عن
 كذا غافل شد از فلان كار ۵ نادان غافل شد و غيبة م غبي او غباء و غباوة و هو غبي غافل
 ۵ نادان ح حكي للشمس افتاب نشست ۵ بافتاب شد ۶ پيدا نشست در آفتاب با آفتا
 كاه آمد و حكي م يقضي صحاء و حيا ۵ ردي هلاك شد ردي و هو كره هلاك شده صدك
 تشنه شد ۶ عطش صدك و هو صد تشنه و صد م و صديان م و هو صديا زن تشنه ندي
 نرشد ۵ نمكين شد ۶ نم گرفت ، رطب ندي و نداوة و نداوة و هو ندي تره نميتل ۶ نم گرفته
 ۵ اذى منه بكذا بيازرد ازوی فلان كار ۶ شتمنه من الاذاء اذى و اذاة و اذية و هو اذ من
 آزرده و اذ م ر حري بكذا سزاوار شد بفلان كار حري و هو حري به سزاوار بدان ۷ سزاوار
 و حري م ۶ و منه أجرى ای أجدر و اوق و احق شرى حيلة شير بهيد آورد پوست

او ۵ آویز گرفت پوست او شرکی ۱۰ فی الدیوان شرکی جلد ۵ من الفری وهو خراج صغار بالشرکیۃ آفتاب
 صری الکلب بالصید غی کرد سگ شکل صراوة ۱۰ وهو نعل سگ خور کرده وصرم طری اللحم تازه شد گوشت
 طراوة وطرأوة ۱۰ وهو طری تازه عری من ثیابه برهنه شد از جامه‌هایش عریا وعرأه ۱۰ وهو عریان برهنه و
 عارم ۱۰ وهم عراة ح ۱۰ وهي عراة زن برهنه ۵ وعاریة ۱۰ بالتخفیف م گری بخفت ۶ نام گری ۱۰ وهو گری خفته
 وکریان م ۱۰ (خوری خوار شد ۵ خوار شد ورسوا شد ۷ خور شد جزایا وجزایة وخرأه ۱۰ وهو خور
 ۵ رسوا وذلیل م ۱۰ آسی علی کذا اندوهگین شد بر فلان کار آسی ۱۰ وهو أسوان مرد اندوهگین و
 آس م ۱۰ نسیه فراموش کرد او را نسیانا وهو نسی فراموش کننده ۵ وناس م ۱۰ نش خشیه برسید از وی
 ۱۰ طاف منه خشیه عشی شب کور شد عشی ۱۰ وهو أغشی شب کور ۱۰ وهو عشاء زن شب کور غشیه ۱۰ بیامد او را
 ۱۰ اجاده وعشی المرأة ۱۰ جماع کردن زن را اجامعها غشییا و غشییا ۱۰ غنی رشیه ۱۰ خشنود شد از وی
 ۱۰ پسندید او را ورشی عنه ۱۰ م اورشی به م ۱۰ اورشی علیه م ۱۰ ورشی ۱۰ وهو رشی پسندیده ۵ خشنود
 ۱۰ وهي المرأة خشنودی ۱۰ وعشیة رشیة ای مرشیة ۱۰ ظ حنی بکذا ۱۰ بهم مند شده ۵ بهم یافت و
 بادولت شد ۱۰ سید بالشی حلقوه ۱۰ معا وهو عقی بهم مند ف حنی برهنه پای شد حنفوه ۱۰ معا
 وحقاء ۱۰ وهو خاف پای برهنه وحقیه القدم بسود کف پای ۱۰ مثل وحی حنی ۱۰ ورجل حق من پای سوز
 وحق عن الشیء نیک برسید از چیز ۱۰ سآله حیددا ۱۰ وهو حنی عنه ۱۰ مرد نیک پرسنده از وی ۱۰ وحی به حقاق
 وذلك فی المسئلة عنه والمبالغة فی أمره ۱۰ وحی الامر علیه پوشیده شد بر وی کار ۱۰ ستر حقاء ۱۰ وهي
 الخفیة پوشیدگی ق بقی باقی ماند بقاء ۱۰ وهو باقی باقی ماند ۱۰ وهي البقیة باقی و البقایا
 ح رقی السطح برام شد ۵ برشد بپام ۱۰ صعد ۷ برآمد بنام ۱۰ در شد بپام ۱۰ وری فی السطح
 رقیئا شقی بد بخت شد شقاء وشفاء ۱۰ وشفوة ۱۰ وهو شقی بد بخت لقیه ۱۰ بیش آمد اصل
 ۵ رسید بوی ۱۰ بدید او را ۱۰ قبله ۱۰ وصله لقاء ولقاء ولقیانا معا ۱۰ ولقیئا ۱۰ وهو اللقاء دیدار
 ۵ دیدار واین جهنك ۱۰ بیش آمدن ۱۰ حرث نقی ۱۰ پاکیزه شد ۵ طهر نقاوة وبقاء ۱۰ وهو نقی پاکیزه
 ل ۱۰ بکی گفته شد ۱۰ عتق بکی وکلاء حلیت بایراه شد زن ۵ بازو شد حلیا ۱۰ وهي حال زن ۱۰ بایراه
 م حمیت النار گرم شد آتش حمیا وحمی وناز حامیه ۱۰ آتش گرم ۵ آتش باتابش دمی خون
 آورده شد ۵ خون آلود شد دمی ودمیئا وشیء ۱۰ کام چیزی خون آلود ودم م ۱۰ نمی نابینا شد عمی

وهو أعمى نابينا وهم نَمَى ج وعُمَيَانُ ح مَلَيْتُ شَفَعَهُ سياه بام شد لب لو كى وهو مَلَيْكَزَن
 لب سياه بام ن سَنَى بلند شريف شد ۱ صار عالیا وشریفا فی الرُومَةِ سَنَاءٌ وهو سَنَى بلند وشریف
 ۵ بارفعت عَنِي نزار شد ۵ بارید و نزار شد ۱ انفر شد ضَعَى وهو ضَرَن نزار عَنِي رَجَوِي شد ۱ تعَبَعْنَا
 عَنِي توانگر شد عَنِي وَعَمَاءٌ وهو عَنِي توانگر وَعَنِي عَنِ الشَّيْءِ بی نیاز شد از چیزی ۱ صار بلا حاجة
 عَنِي وَعُمَيَانًا وهی العُمَيَّة بی نیازی وهو غانٍ سر بی نیاز وَعَنِي الدَّارُ مَقِيمٌ شد بخانه ۱ اقام
 عَنِي ۵ وهو الْمُغْنَى اقامت نیی نیست شد ۱ آخر شد، تَمَّ ۷ سَبَّحَ شد فَنَاءٌ ۵ بَهَى زیبا شد ۱ صَارَ
 حَبِیدًا ۷ خوب شد یَبْهَى وَهُوَ م یَبْهَوُ بَهَاءٌ وهو بَهَى خوب ۱ نَجَلَ حَبِیدٌ لَهَى عَنَهُ غافل شد از وی
 لَهَى الْمُعْتَلُ الْفَاءُ وَاللَّامُ ج وَجَّ الرَّجُلُ وَالْفَرَسُ سَوَى پای شد سر واسب ۶
 مانده پای شد سر واسب، صَارَ اسْفَلَ الرَّجُلُ رَمِيقًا مِنَ الْمَشَى یُوجَى وَجَى وهو وِج سوده پای
 الْمُعْتَلُ الْعَيْنُ وَاللَّامُ ت تَوَكَّى هَلَلًا شد تَوَكَّى وهو تَوَالَك ج جَوَى
 تبه شد شَكَم جَوَى ۵ الْجَوَى تبه شدن دل از درد یا اندوه یا عشق وهو جَوَى تبه شکر
 شده ج جَوَى سياه بام شد چشم وی ۱ اسْوَدَّ ۷ سياه بام شد حَوَرَةٌ وهو أَحْوَى سياه چشم
 ۷ سياه بام شده حَبِی زنده شد ۶ حَبِیدُ مَاتَ حَبِیًا وَحَبِیًا وهو حَبِی زنده وهو أَحَبِیَّ ج
 وَحَبِی شرم داشت ۱ استَعْبَى حَبِیًا وهو حَبِی شرمگین ۷ دَرَوَى بیمار شد ۱ عِلَّتْ شد دَرَوَى
 وهو دَرَوَى بیمار ۱ سَبَّحَ دَرَوَى رَوَى مِنَ الْمَاءِ سیراب شد ۶ حَبِیدُ عَطَشَ رَیًا وهو رَیَّان سیراب وهو رَوَى
 ج رهی رَیًا زدن سیراب ض ضَوَى لانفر شد ضَوَى وهو ضَوَا لَفَزَ وَضَاوَمَ وَضَاوَمَ ط طَوَى
 کُرسنه شد ۶ ضَمَرَ كَتَمَهُ جَامَ طَوَى وهو طَاوُ کُرسنه ع عَنِي الرَّجُلُ عَنِ الْكَلَامِ سر بماند
 از سخن ۵ بماند مرد اندر سخن ۷ سر از سخن گفتن عاجز شد وَعَبِی الْكَمَرُ عاجز شد از کار وَعَبِی بِهِ
 م وَعَبِی عَنَهُ م عَبِیًا وهو عَنِي عاجز ۵ از سخن مانده وَعَبِی م ق قَوَى قَوَى قَوَى قَوَى قَوَى
 مسد شد قَوَى وهو قَوَى ف ۵ هَوَى دوست داشت لورا. هَمِشَقَه، أَحَبَهُ هَوَى
 وهو هَوَى دوست دلزده ۵ عُتِبَ وَطَاوُ م
 بَابُ فَعَلَ يَقَعُلُ ه لَيْسَ فِي فَعَلَ يَقَعُلُ
 مُضَاعَفٌ وَلَا مُعْتَلٌ الْعَيْنُ ۱ ۱ بَدَأَ الْأَمْرُ آغاز کرد بکار هَلَزَ نهاد لارا

۱ ابتدأ وابدأ التَّوَرَم يَبْدَأُ بَدَأَ بَرَأَ اللَّهُ الْبَرِيَّةَ بِمَا فَرَدَ خدای خلق را ۱ خلق الله الخلق بَرَأَ وذرهم
م كَرِهًا ۱ وهي الذَّرِيَّةُ فَرَزْدَان ۶ آفرینش ۷ نسل و فرزدان و هم الذَّرَارِيُّ ح ۱ الخجل والنسل والذرية
بمعنی و يقال ولد الولد نَسْلٌ و ذرية ايضا الذريات والذراري ح تنأ في البلد مقیر شد در شهر
تَنَوَّأ و هم تَنَاءَ مقیمان جَسَأَتْ يَدُهُ خشك شد دست او ۱ يَسِيتُ يَدُهُ من العمل وشَدَّتْ جُسُوءًا ۶ في
الدينان جَسَأَ الشيء اى عُلِفَ وَخَشَنَ وفي الحمام جَسَأَتْ يَدُهُ من العمل غُلِقَتْ وَخَشِنَتْ خَبَاءَ الشيء
پنهان كود چیزی را خَبَأَ و هي الحَيِيَّةُ پنهان كرده ۷ پنهان شوند و الحَيَايَا ح ۱ وَخَبَأَ السَّمَاءُ المَطَرُ و
خَبَأَ الْأَرْضُ النِّبَاتَ خَسَأَ الْكَلْبُ براند سگ را ۶ طرده خَسَأَ وَخَسَأَ بِنَفْسِهِ خود رفت ۵ خود دور
شد ۶ خود راند شد ، ذهب بنفسه خُسُوءًا ۶ دَرَأَ الْحَدَّ بيفكند حد را ۵ دور كرد حد را ۶ أَبْعَدَ ذَرْعًا وَدَرَأَ
الْكُوكِبُ بَصُورَهُ بتافت ستاره بروشنایش ۵ بدخشید ستاره بروشنایی وی ذَرَعًا وَدُرُوءًا وَكُوكِبٌ ذُرِّيٌّ معا
ستاره تابان ۵ ستاره تابنده و روشن ۶ ذُرِّيٌّ الحركات الثلاث هو الذي يدبرها الغلام بصفوة دَنَاءٌ ناكس
شد ۵ فرمای شد ۱ صار قبيحاً يَدْنًا ذَنْتًا وَدَنُوْهُم دَنَاءَةً و هو دَنِيٌّ ۵ وَدَنِيٌّ ايضاً ناكس ۶ وَدَنِيٌّ
بلا عَرَّةَ رَأَى الرِّيْثَةَ الْعَوَمَ فِي الْمَوْتِ دیدانی كرد دیدان مردمان را در جای دیدان رَبِيْعًا ۵ رِبْعًا معا
رَكَدَةً ابرى داد اورا ۶ افانه رَدَعًا و هو الرَّدْعُ ابرى ۵ يارى دهنده رَزَانَةٌ مَالَةٌ كم كردم مالش را ۵ بستند
از وی مال وی ۶ اخذت منه المال رَزَقًا و يَزْرَعُهُ و حننه الرِّزْقُ مصيبت و الزرية ۷ الرزية ۶ و الرزايَا
ح مَرَقًا الدَّمُ والدَّمْعُ باز ایستاد خون و اشك ایستاد خون و اشك رُقُوءًا معا ۶ و الرقوة ما يوضع على
الدم فيسكن سَبَأَ لِحُمْزٍ بخريد می را ۶ اِشْتَرَى سَبْئًا وَسَبَاءٌ سَلَاةُ السَّمَنِ ببالود و رفتن را ۵
صلو كرد و رفتن را ۷ ببالود و رفتن کلوا سَلًا صَبَأٌ مِنْ دِينِهِ بیرون شد از کیش وی ۶ اخراج صَبَأًا ۶
و منه الصَّابُونَ قبل العَدَاوَةِ قومٌ يعبدون الملائكة و يصلون غول القبله و يقرؤون الزبور قال مجاهد
هم قبيلة نَحْوَ الشَّامِ بين اليهود و المجوس لا دين لهم و قال الكلبي هم قوم بين اليهود و النصارى يخلون
اوساط رؤسهم و يجتوبون مذاكيرهم و كان مجاهد يراهم من اهل الكتاب لا يحل ذبايحهم و لا مناحية
نسائهم طَرَأَ عَلَيْنَا نَاكِهٌ آمَدَ بَرَاءَ طُرُوءًا فَشَأَ الْقَدِيرَ ببارامانید دیکار فَشَأَ قَرَأَ الْكِتَابَ
بخواند کتاب را ۵ بخوند کتاب را قَرَأَ وَ قَرَأْنَا وَهُوَ قَارِئٌ خواننده و هم قَرَأَ ح وَ قَرَأَ ح
و قَرَأَ عَلَيْهِ السَّلَامُ برسانید بروی سلام را ۵ اى بَلَغَ إِلَيْهِ السَّلَامُ بخواند بروی سلام ۷ سلام كرد

پیدا کرد مله را نُجْمًا و نَجْمٌ بِنَفْسِهِ خود پیدا شد نُجُومًا ح بَرَجٌ لَهُ الْبَلَرُجُ صید از دست چپ
 گذشت او را ۵ و این فال بد است ۱ مَرَّ الصَّيْدُ مِنْ شِمَالِهِ ۷ بدید آمد او را شکل بدست چپ بَرَجًا بَطْحَةً عَلَى
وَجْهِهِ بیفکند او را بر روی ۶ کتبه ۱ لَوْ تَعَهُ لَطَمًا جَمْرَةً ریش کرد او را ۵ خَسَتْ کودش ۷ بَارِشَ کودش
جَمْرًا و هو لُجُوجٌ ریش و الْجِرَاحَةُ م و جَرَحَ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ کسب کرد نیکی و بدی را و وَجَّحَتْ الْجَوَارِحُ
 الصَّيْدَ بگرفتند مرغان شکاری شکار را ۶ صَادَتْ الْجَوَارِحُ الصَّيْدَ و جَرَحَ الْقَاضِي الشَّاهِدَ باز داشت قاضی
 کوهار را ۱ مَتَعَهُ جَمْرًا بَنَحَ الْفَرَسُ کون کفی کرد اسب ۵ سر کفی کرد اسب ۱ لَا يَطِيعُ لَهَا حَبِيبَ جَمَاحًا و
جُمُومًا و هو جُوجٌ کردن کش ۵ سر کش ۷ دَجَّ الشَّاةُ کلو بُرید کوسفند را ۱ بَكَشَتْ کوسفند را ۷ دَجَّ
 و هو الذَّبَّجُ کشتنی ۷ قزاق و هو الذَّبَّجَةُ بَسِيلٌ کرده ۶ مَذْبُوحٌ و الذَّبَّاحُ ۹ رَشَحَ الْجَبِينُ خوی
 گرفت بیشانی ۶ عَرَقَ کوفت بیشانی ۶ عَرَقَ رَشَحًا رَشَحَ الْجَوَارِحُ بِشَكْسَتْ کوز را ۱ كَسَرَهُ و رَشَحَهَا م رَشَحًا و
رَشَحًا رَشَحَتْ الدَّابَّةُ لَكَدَرْدِ سَتَمَر ۶ رَضَتْ بِالْإِجْلِ رَشَحًا سَبَحَ فِي الْمَاءِ شَنَاوُ كَرْدَر آب ۵ سَبَاحَتْ
 كَرْدَر رَشَحًا و سَبَاحَةٌ ۶ و معنی سَبَحًا طَوِيلًا تَعَرُّفًا و تَقَلُّبًا فِي مَهْمَلَاتِكَ سَرَحَ الْإِبِلُ فِي الْمَرْغَى رها کرد
 اشتران را در چراگاه ۶ بَجَرَ آه گذاشت اشتران را سَرَحًا و سَرَحَتْ بِنَفْسِهَا خود گرفتند بجراکه ۷ خود
 رها شدند سَرُوحًا و هو السَّرْحُ اشتران بجراکه گذاشته ۱ إِبِلٌ مَرْسَلَةٌ ۷ سَلَحَ الذَّكَرَ هَمَارِ كَرْد خاندان
 ۶ خَانَهُ لا ماست کرد ۷ نَطَقَهَا ۷ كَسَفَرَانِدَ خاندان سَطَحًا سَلَحَ امَاءَ بَرِخْتِ آب را ۶ صَبَتْ سَطَحًا و سَمِعَ بِنَفْسِهِ
 خود ریخته شد سُمُوحًا و سَطَحًا سَلَحَ الْغَلَاثُ مَرَجٌ کرد ۱ غایب کرد مرغ ۷ أَرَسَجَ زِد سَطَحًا و هو السَّلَاحُ
 مَرِيجٌ ۶ نَجَاسَةُ الْغَلَاثِ سَمَحَ بِأَمَالٍ جَوَامِدِي كَرْد مَال ۶ سَمَحًا يَسْمَعُ و سَمَحٌ يَسْمَعُ سَمَاحَةً و سَمُوحَةٌ و
 هُوَ سَمَحٌ جَوَامِدِ ۷ نَخَشِيشَ دهنده و هو سَمَحًا و سَمَحٌ ۶ أَمَرَ بِشَ امَد او را کاری و سَمَحَ
 أَلَهُ السَّرَاحُ صید از دست راست گذشت او را ۵ بدید آمد او را صید از سوی راست ۱ مَرَّ الصَّيْدُ
 مِنْ بَعِينِهِ سَمَحًا شَرَحَ الْكِتَابَ شَرَحَ کرد کتاب را ۶ نَبَشَتْ نَامَهُ را و شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ الْإِسْلَامُ
 بکشاد خدای دل او را سوی مُسْلِمَانِ و شَرَحَ الْفَقَّاهُ بِالْخَمْرِ شَرَحَ کرد قصاب گوشت را ۶
 سَطَحَهُ شَرَحًا و هو الشَّرِيجَةُ شَرَحَهُ ۷ گوشت شرحه کرده صَبَحَهُ الصَّبُوحُ شراب ابدادی داد بوی
 ۶ أَعْقَاهُ شَرَابَ الصَّبَاحِ صَبَحًا صَدَحَ الذِّيكُ بَانَدَ كَرْد خِرُوه ۲ بَانَدَ كَرْد خِرُوه صَدَحًا صَفَحَ عَنْهُ
 عَفُو کرد از وی صَفَحًا ضَمَحَتْ الْهَيْلُ دم زدند اسپان ۶ دم زدند اسپان در دودین ۶ أَخْرَجَتْ

النفس في العدو ضجراً طرحةً بيغفند اورا وطرَح به م طَحاً وطمح ببصره إلى الشيء بمرست
 بچشم خود سوی چیز ۵ برافشته شد بینا و بچیری، بلند نگرست بچیری ۱ بمرست بچیز طحاً وهو
 طارح الطرف نکرده ۵ برافشته چشم ۷ پیوسته نکرده وطمح به الفرس بُرد اورا اسب ۵ اسبش بُرد
 طحاً فتح الباب بکشاد دروا وفتح علی الإمام حرف داد امام را ۲ بکشاد خوندن بر امام فتحاً ففتح
 له فی المجلس فراخی کرد اورا در نشیمن ۱ فراخی کرد اورا در انجمن ففتحاً وفتح المكان فراخ شد جای
 ففتحاً وفساحة وهو فسیح فراخ ففتحاً رسوا کردش ۷ رسوا کردش ففتحاً وفضیحة ففتح الله
 الکافر براند خدای کافر از رحمتش ۵ از نیکی دور کرد خدای کافر ۱ طرده من الرحمة ای ابغده
 بُغاً وهو من المقتوحین از راندن از رحمت خدای ۵ از کربختگان ۱ من المقتوحین قدح النار
 آتش زد ۵ بیفکند آتش را از آتش زنه قدحاً وندج فيه طعنه ز دروی ۱ غیره وائف وانشق
 قدحاً بفتح الفرس الحرام بکشید اسب را بکلام کجاً کدح کار کرد ۵ جهاد کرد ورنج دید ۱ کسب
 العکل کدحاً کفتح نابدید آورد خشم او کفتحاً ۱ وکاشح العذوق الذی اذا قُرؤاً کفتحاً او طوی
 کفتحاً علی العدو کفتح وجهه ترش شد روی وی ۱ عتبس کفتحاً ۵ وکلاً لکفه الفرس بسوزانید اورا
 کرباً لکفا لکفه نکرست وی وفتح البصر م طحاً منق الماء من البئر بکشاد آب را بجای ۱ نزع فتحاً
 مدحه بستود اورا متحارهی المدحة ستودن ۷ ستایش والمدیح والمدح م والمدح م
 ۱ والمدح م مَرَح مزاج کرد ۱ مَحَر مَحاً وَمَرَا حاً وَمَرَا حَةً مَرَح برآسِه مَرَح سرش را ۱ مَرَح
 بالمد مَحاً وفتح الأرض بيمود زمین را ۱ مساحت کرد زمین را مَسَا حَةً مَرَح بکشید آب را نزعاً
 ونزع دور شد نزعاً نفعه نصیحت کرد اورا وفتح له م نفعاً ونفعوها ونصاحه ونصاحه
 وهي النصيحة بُند وقوله نفعو قوب راست ۵ توبه خالص وفتح الثوب بدوخت جامه را
 نفعها ونصاحاً وهو المنصَح سوزن ۱ ابرة والنصاح رفته ۱ غزک ۱ و منه زجر لکرمه الجبیر
 نقي القلب نفع عنه دفع کرد از وی ۷ باز داشت از وی نفعاً نفع المستأجر داد مشاء نفعاً فتح
 مَرَح فی العلم استوار شد در دانش ۵ ثابت شد در علم ۱ قوی سَوعاً ۱ رَسَخ الشيء ثبت فی
 مکانه رَسَخ رَسَخ العلم فی قلبه وذلک رَسَخ فی العلم سلخ الشاة پوست باز کرد از کوسفند ۵
 پوست کند کوسیند را ۵ وهي المسلوخة پوست باز کرده کوسفند ۵ پوست کند، الشاة بلا رأس ولا

قوائم و سَلَحُ الشَّهْرِ بِبَایانِ مَهِسِدِ مَاهِ ۷ کَذَرَانِیدِ مَاهِ ۵ سَلَحُ الشَّهْرِ بِأَخْرِ مَهِسِدِ مَاهِ سَلَحًا شَدَحْ
 بَخَرَانِیدِ سَرَشَرَا ۷ سَرَشَرَا بِکُوفَتِ شَدَحَا هَالَشَدَحْ سَرَشَسْتَنِ فِرَاخِ شَدَنِ سَبِیدِی رَفِی اَسْبِ شَمْعْ
 لِحِیْلِ بِلَنْدِ شَد کُوهِ ۶ عَلَی وَشَمْعْ بِأَنْفَعِ کَثِیرِ کُودِ شَمْعًا فَمِیغِ الْبَیْعِ اَز اَنکَدِ بَیْعِ ۲ اَبَاطِلِ کُودِ بَیْعِ رَا
 اَبَاطِلِ فَرَقِ فَمِیغًا لَحْظَةً مِیَاوَدِ اَوْرَا ۵ بِمَالِیدِ اَوْرَا لَحْظًا مَمْنَعَهُ اللَّهُ قَرَدَا کَبِی کُودَانِیدِ اَوْرَا اَعْدَا
 ۵ بَورِیْنِ کُودَانِیدِشِ اَعْدَا مَمْنَعًا نَسَخَ الْکِتَابِ بَنِیشتِ کِتَابِ رَا نَسَخًا وَهَلِ الشَّحَّةُ فِی وَشَمْعِ حِ ۱ وَشَمْعِ
 اللَّهُ الْآیَةِ بِالْآخَرِ اَنَالَ حُکْمَهَا نَفَعَ الْمَاءُ آبَ اَز جُفْمِ بَیْرُونِ اَمَدِ بَرِخِ ۷ بِسِیَارِ شَدِ آبِ نَسَخًا ۵
 بَحْدَهُ حَقَّهُ مَنکَرِ شَدِ حَقَشِ رَا ۵ اَنکَارِ کُودِ حَقِ وِیْرَا ۶ اَنکَرِ ۷ رَدَّ وَبَحْدَهُ بِحَقِّهِ مِ بَحْدًا وَوَحْوُ اَجْمَدَهُ
 بِرِخَانِیدِ اَوْرَا ۶ اَذَاهُ اَتَمَّهَ جَهْدًا مَهْدَ الْفِرَاشِ بِکُتَرَانِیدِ بَستَرِ ۵ نَزَمِ کُودِ بَستَرِ ۲ اَبَسَطَ مَهْدًا ۵
 شَحْدَ النَّصْلِ تِیزِ کُودِ بَیْکَانَ رَا ۶ حَدَّ ۷ رُشَنِ کُودِ بَیْکَانَ رَا شَحْدًا ۱ اَبْجَرِ النَّاقَةِ اِی شَقْ
 اَذْنَهَا بِحُورٍ وَمِنْهُ الْبَحِیرُ النَّاقَةُ الْمَشْقُوقَةُ اَذْنَهَا بِهَرٍّ غَالِبِشِ بَروِی بِهَرٍّ ثَارَتْ الْقَتِیلُ کِیْنِ
 کَشِیدِمِ اَز کَشْتِ ۶ اِی قَتَلْتُ الْقَاتِلَ لِأَجْلِ الْمَقْتُولِ ۷ قَعَا صِ کُودِ کَشْنَدِ اَوْرَا وَثَارَتْ بِهَ قَاتِلُهُ مِ
 ثَارًا وَفَلَانٌ ثَارَی فَلَانَ کَشْنَدَ خَیْشِ مَنَسْتِ ۷ فَلَانَ ثَارَ مَنَسْتِ جَاکَرِ الْبَلْغِ بَانَا کُودِ کُوسَالِ وَجَارُشِ
 اِلَى اللَّهِ زَارِی کُودِ بَخْدَا ۵ اِی نَفَعْتُ صَوْقٍ مَعَ اسْتِعَانَةٍ وَتَضَرَّعَ ۶ تَضَرَّعْتُ جَوَارًا جَهْرًا بِالزُّلْمَةِ
 اَوَارِ بَرَدَاشْتِ نَخُونَدَنِ ۷ اَشْکَارِ کُودِ بَخُونَدَنِ جَهْرًا دَحْرًا بَرَانَدِ اَوْرَا ۵ دَرِ کُودِ اَوْرَا ۶ طَرَحَ دَحْرًا وَ
 دُخُورًا دَحْرَ خَوَارِشِ ۶ دَلَّ دَحْرًا وَدُخُورًا دَحْرَ الشَّیْءِ بِنَهَانِ کُودِ حَیْزِرَا ۶ جَعَلَهُ حُفَیَّةً دَحْرًا وَ
 وَهَوِ الدَّخْرَ حَیْزِرِ بَنَهَانِ کُودِ ۵ وَالدَّخِیرُ مِ دَعَا بَترِ سَانِیدِ اَوْرَا اِخْوَنَهُ دَحْرًا مَعَ وَآشَرَا دَعُوْرُ
 رَنِ تَرَسَانِ ۶ اَلِی تَخَافُ مِنَ الرَّیْبَةِ نَحْرَ الْبَحْرِ بِسِیَارِ آبِ شَدِ دَرِی اَبْرِشِ دَرِی ۷ مَوْجِ زَدِ دَرِی زَحْرًا وَ
 نَحْرًا زَقَرِ الْمِرَامِ رُشَنِ شَدِ جِیرَانِ اَز رُشَنِ تَاغِ چَرَاغِ مَرْهُورَا سَاکَرِ سُورُ فِی الْاَنَاکِ بَاقِی مَانَدِ آبِ
 دَرِخُورِ ۶ بَاقِی آبِ بِسِیَارِ خُورَدَنِ مَانَدِ دَرِخُورِ سُورُورَا وَجَاءَ فَلَانُ وَ سَاوَرُ کَلِی بِحَیْیُوْرَا بِیَامَدِ
 فَلَانِ وَ دِیْکَرِ سَرْمَانِ نِیَامَدَنِ مَحْرَ عَیْنَتِهِ حَادِرِی کُودِ چَشْمَشِ رَا ۶ اَعْلَقُوْا سَحْرًا سَحْرَ النَّارِ بِفِرْوختِ اَشْرِ
 رَا ۵ بِفِرْوختِ اَشْرِ سَحْرًا شَعْرَ الْکَلْبِ بَاقِی بَرَدَاشْتِ سَلَا بِرَا بِحَیْزِرِ کُودِ ۵ بَاقِی بَرَدَاشْتِ سَلَا دَرِ رَقَّتِ
 بُولِ کُودِ شَعْرًا شَهْرَةً بَکَذَا مَشْهُورِ کُودِ اَوْرَا بِفَلَانِ حَیْزِرِی شَهْرَةً وَشَهْرَ عَلَیْهِ السَّکِیْنِ بِکَشِیدِ بَروِی
 کَارِ دَرَا ۶ سَلَّ شَهْرًا صَهْرَ الشَّمْسِ بِکَرَاخْتِ پِیْرَا ۶ اَذَاهُ صَهْرًا طَهْرَ الشَّمْسِ بِرَبَامِ شَدِ اَرَبِ صَعِدَ طَهْرًا

وظهر على الكدور دست یافت بر دشمن اغلب وظهر الأمر پیدا شد کار ظهوراً ظهر را کرد عهراً وهو
 العاهر نزا کننده خجرت بکذا علی فلان بناریدم بفلان چیزی بر فلان خجراً وخرّاً وخرّاً وخرّاً
 جامه خوب احبابه نیکو، چید وخر المخره چیزی کخجرا آوردند بدان ۲ آنچه بدو نازیدند واما خجرت
 ح وانا نخوذ به من نازیده ام بوی نخر فاه باز کرد دهری ۱ بشکاف دهان او را، فتحه نخر وخر
 بنفسه خود باز شد ۱ خود کشاده شد فتعول قهر غالب شد بروی قهر ۱ القهر الغلبه والقهر الغالب
 وقهر غلب وقهر اللحم طبع حتی سبل ماؤه خجرت السعينة الماء ببرید کشتی آبر ۵ بشکافت کشتی
 آبر ۶ شقت خجراً وخرّاً مهرها کابین داد زار ۱ اعطاها مهرها مهرها وهو المهر کابین والمهر
 ح ومهر بالقل استاد شد بکار بهانه معا وهو ماهر استاد بکار مخر الناقة سبل کرد اشتر ماده
 را ۵ بکشت اشتر ماده را ۱ ذبح ومخر الصلاة دست راست بردست چپ نهاد در نماز ۱ وضع
 اليمين على الشمال والصلاة خجراً مخر السائل بانك کرد بر درویش ۵ ایداز کرد بروی شهر ۱ س بخشه
 حظّه کم کرد بهره او را بخشا رأس القوم مهتر شد بر مردمان ۲ ستوری کرد مردمان را ورؤس الرجل
 م ریاسته وهو رأس مهتر ورئیس م ۱ رسة الله ای اعطاه الله مالاً کثیراً واکر له فيه اورسهم
 الله ای کثرم وآنماهم ش نعمة الله برداشت او را خدای ۱ رعه نعمتاً نعمته للجنة بکزید او را
 مار ۱ عفت ونبسته م نفيساً ولفشاً ص شخص اليه برنت سوی وی ۱ ذهب اليه شوقاً
 ۱ و فی التنزيل تخضع فيه الابصار ای ابصارهم لا تقرب فی اماکنها من هول ما تری ضی دحضت
 حجتاً باطل شد حجت وی دحضاً نهض خاست اقام نفوساً و نهضاً و نهضاً ط شحط
 السیرل در سردخانه ۱ بعد شحطاً وشحطاً صنعته بیفشارش ۱ عصه وضيق عليه صنعاً ظ
 حطت عينه بیرون شد چشم وی ۵ بیرون آمد چشم وی ۱ خرجت جحوطاً وهو جاحطاً چشم بیرون
 شده لحطه بکریست بوی لحطاً ع جحج نفسه غوشتن را بکشت ۱ قتل نفسه جحجاً و
 جحج بالحق ای خضع له واقرب به جحجاً و جحجاً بفتح المرأة جماع کرد زنا بفتحاً معا ۷ و
 بضعه بریدش، شکافت او را بفتحاً ۷ وبضع اللحم ببرید گوشت را وهو بضعه پاره گوشت تسع
 القوم هم شد مردمان را و نه يك سدد از قوم ۱ صار تاسعهم او أخذ تسع آمنهم تسعاً جدع
 انفه ببرید بینی وی را ۱ تقطعه جدعاً وهو جدع ببرید بینی جمعه کرد کرد او را جمعاً وهو جمع

کرد که ۵ سبیل اجماع و المجموع ۶ خدعه بفریفت اورا خدعا معا و جُدعة معا و هـ الخديعة
 آنچه بدان فریبند ۷ فریفته خضع که فروتنی کرد اورا ۸ انقلا له ، اطاعه خضوعا خضع لله فروتنی
 کرد خدا را ۹ ذل له و تطامن خضوعا و ارض خاشعة مستطامنة ومعنى وخشعة الاضواء خفتت
 من شدة الفزع ومعنى وكانوا لنا خاشعين متواضعين ذللا لامر الله تعالى وقيل لشوع الخوف
 الذائم في القلب خلع عليه الثوب پوشانید برو جامه را ۱ پوشید برو جامه را ، اَبسه و هـ الخلعة
 ف و خلع عنه ثوبه بركند از وی جامه را ۱ باز کرد جامه او را ، اَبعد ۲ بیرون از وی جامه کشید و خلع العذار
 رها کرد افسار را ۵ دور کرد افسار را و خلع امرأته زن خود را بکالین فروخت ۷ خلع داد زن خویش را ،
 خرید و فروخت کرد زنی را خلعاً معا و هـ الخلع ف دَفَع عَنْهُ از وی باز کرد و دَفَع إِلَيْهِ المال بداد
 بوی مال را دَفَعاً هـ الدَفْع فرادادن و باز داشتن و سپوختن دَلَع لِسَانَهُ بیرون کرد زبانش را ۱ اخرج
 دَلَعاً دَمَعَتِ الْعَيْنُ اشک فروبارید چشم ۵ اشک فرو ریخت چشم دَمَعاً و دَمَعاً دَمَعَتِ الشَّيْءُ بَكَرَ کرد جام
 را ۱ قَدَمَهُ بِالْوَرَامِ دَمَعاً رَجَعَ الْقَوْمُ چهارم شد مردمان را و چهارم یکه بسند از قوم رَجَعاً رَجَعَتِ الدَّارَةُ
 فی المَرَجِ مجرید سنو در جراه رَجَعاً رَجَعَتْ عَنْهُ باز داشت اورا از وی و رَدَعَ أَنْفَهُ بِالرَّغْفَرَانِ
 بمالید بینی او بزعفران ۱ آلود بینی اش بزعفران رَدَعَ رَدَعَهُ عَنْ الْأَرْضِ برداشت اورا از زمین رَدَعَ رَدَعَ
 الثَّوْبَ یاه دختر جامه ۱ رف کرد جامه را رَدَعاً و هـ الرُّعَّةُ پاره روی ۵ پاره روی رَدَعَ لِلَّهِ رکوع کرد
 خدایا رُكُوعاً اوهی الرُّكُوعُ ۱ و رَكِعَ الشَّيْءُ انحنى من الکبر زَرَعَ فِي الْأَرْضِ تخم کاشت در زمین
 ۵ کشت کرد در زمین زَرَعاً و زَرَعَةً و زَرَعَ اللَّهُ الْعَصْبِيَّ الْخَيْرِ بَرُورَد خدای کود را از برای خیر
 ۱ زَرَعَ أَوْزَرَ اللَّهُ الْحَرْثَ ای آنبته و آناه زَرَعاً سَبَعَ الْقَوْمُ هَفَمَ شد مردمان و هفتم یکه بستد از مردما
 ۱ صابر سابعهم او آخذ سَبَعَ أَمْوَالَهُمْ سَبْعاً سَبَعَ الرَّجُلُ وَالْمَاءُ سَجَّعَ كَفَتَ مرد و کبوتر باز کرد سَجَّعاً
 و سَجَّعَ مَرَدٌ سَجَّعَ كَوْبِنْدَه و سَبَّاعَةٌ م سَطَعَ الْغُبَارُ وَالصُّوْبُ برخواست کرد و روشنائی ابلند کرد و روشنائی
 سَطَعُوا و سَطَعُوا سَفَعَ بِالنَّاصِيَةِ بَكَرَتِ الْمَوِيَّ پشانی ۷ و سَفَعَ لِحْرُ وَجْهِهِ بسوزانید کمر او و سَفَعَ
 سَفَعَ الدِّيكُ بَلَا کرد خروس ۵ بَلَا کرد خروس و صَفَعَ م سَفِيعاً و صَفِيعاً ۱ و اَذْرَى أَيْنَ سَفَعَ و
 سَفَعَ و سَفَعَ ای این ذهب شَرَعَ فِي الْمَاءِ فِي الْأَمْرِ در شد در آب و در کار ادر رفت آب و در کار ،
 دَخَلَ ۷ درآمد در آب و در کار آغاز کرد شَرُوعاً و هـ الشَّرِيعَةُ آبگاه ۱ مَشْرَبَةٌ و المَشْرَبَةُ و شَرَعَ اللَّهُ

عباده الإسلام پیدا کرد خدای مسلمانان را از جهت بندگانشان خود^۱ اظهره وفتح وهو الشرع راه دین طریق
 الاسلام والشرعة والشریعة^۲ م وشرع الباب^۳ إلى الطريق^۴ شرع الباب^۵ إلى الخ^۶ م شرع الباب^۷ إلى الخ
 پیدا شد در سبب راه^۸ پیدا کرد در راه سبب راه^۹ شرعاً^{۱۰} ه قال استاد رشید الدین آملی علی النعمان برهان
 الدین المطرزی شرع الباب^{۱۱} إلى الطريق^{۱۲} وشرع عن شرع بابا^{۱۳} إلى الطريق^{۱۴} بمعنى هكذا^{۱۵} ودر شرع^{۱۶}
 إذا كانت إوابها شريعة في طريق شارب^{۱۷} وقال ابن دُرَيْد^{۱۸} دور^{۱۹} سوار^{۲۰} على نهج^{۲۱} واحد^{۲۲} وحيثما شرع^{۲۳}
 رابعة^{۲۴} رؤسها ظاهرة^{۲۵} وشرع الطريق^{۲۶} تبين^{۲۷} وشرعته^{۲۸} أنا^{۲۹} وشرع الله^{۳۰} الدین^{۳۱} أظهر^{۳۲} شسع^{۳۳} المنزل^{۳۴} دور^{۳۵}
 شد خانه^{۳۶} بعد شسراً^{۳۷} شفع^{۳۸} له^{۳۹} إلى الأمير^{۴۰} شفاعت^{۴۱} کرد اورا سبب امیر شفاعت^{۴۲} وهو الشفيع^{۴۳} شفاعت^{۴۴} كسته
 والشفعاء^{۴۵} م وشفع الشيء^{۴۶} بالشيء^{۴۷} حفت^{۴۸} نهاد^{۴۹} چیزا^{۵۰} حجير^{۵۱} ۲ وضع الشيء^{۵۲} على الشيء^{۵۳} شفعاً^{۵۴} صدع^{۵۵} الشيء^{۵۶}
 بشكافة^{۵۷} ۲ شفعه^{۵۸} م وفي التنزيل الاوه ذات الصدع^{۵۹} ای التبات وصدع^{۶۰} بامر الله^{۶۱} آشکارا کرد زمان خدایما
 ۵ بجای آورد فرمان خدایما^{۶۲} ۱۱ أظهر^{۶۳} رفتح^{۶۴} صدعاً^{۶۵} صرعه^{۶۶} بروی^{۶۷} انکند اورا^{۶۸} اكتب^{۶۹} صرنا^{۷۰} معا^{۷۱} صفعة^{۷۲} سبلی^{۷۳} زد
 اورا^{۷۴} صفعا^{۷۵} وهو الصفعان^{۷۶} سبلی^{۷۷} خواه^{۷۸} ۷ سبلی^{۷۹} خور^{۸۰} ۲ صفعة^{۸۱} على رأسه^{۸۲} صرته^{۸۳} شديداً^{۸۴} ۱ وصفحته^{۸۵} الصائفة^{۸۶}
 ای صفعته الصائفة^{۸۷} صنع^{۸۸} کار کرد^{۸۹} ۵ بکرد صناعت^{۹۰} صنعاً^{۹۱} وصنيعاً^{۹۲} وهي الصنعة^{۹۳} کار کردار نیک و
 الصناعة^{۹۴} م وهو صنيع^{۹۵} قلدي^{۹۶} پرورده فلان^{۹۷} وصنيعته^{۹۸} م وهي صنعة^{۹۹} الفرس^{۱۰۰} پروردن اسب^{۱۰۱} ۲ حسن
 القيام^{۱۰۲} عليه ورجل^{۱۰۳} صنع^{۱۰۴} مردی استاد^{۱۰۵} ۷ مرد دستکار^{۱۰۶} وامرأة^{۱۰۷} صناع^{۱۰۸} زن استاد^{۱۰۹} زن دست کار
 صنع^{۱۱۰} حفت^{۱۱۱} ۱ نام^{۱۱۲} صنعاً^{۱۱۳} م وجوعاً^{۱۱۴} طبع^{۱۱۵} الله^{۱۱۶} على قلب^{۱۱۷} الكافر^{۱۱۸} مهنه^{۱۱۹} خدای بر دل کافر^{۱۲۰} وطبع^{۱۲۱} الرجل^{۱۲۲} على
 الشيء^{۱۲۳} بالظالم^{۱۲۴} مهنه^{۱۲۵} نهاد مرد برجیز^{۱۲۶} بمهر^{۱۲۷} ۲ صرب^{۱۲۸} م وطبع^{۱۲۹} الدراهم^{۱۳۰} میخزد دم را^{۱۳۱} ۵ دم زد^{۱۳۲} ۲ میخ
 نهاد دم را^{۱۳۳} طبعاً^{۱۳۴} نجعة^{۱۳۵} دردمند کرد اورا^{۱۳۶} ۵ بدرز آورد اورا^{۱۳۷} ۲ در کین کرد اورا^{۱۳۸} امرضه^{۱۳۹} نجعاً و
 نجعة^{۱۴۰} قبع^{۱۴۱} القنفذ^{۱۴۲} سراندر کشید خار پشت^{۱۴۳} ۵ باهم آمد خار پشت و قبع^{۱۴۴} الذکر^{۱۴۵} فراهم آمد ذکر
 ۵ ذکر مرد سراندر کشید^{۱۴۶} ۱ اجتماع^{۱۴۷} انصفاً^{۱۴۸} قوماً^{۱۴۹} قرعة^{۱۵۰} بکوفت اورا^{۱۵۱} قرعاً^{۱۵۲} قضع^{۱۵۳} القلعة^{۱۵۴} بکشت شیشرا^{۱۵۵} قصفاً
 قطع^{۱۵۶} الشيء^{۱۵۷} ببرید چیزا^{۱۵۸} قطعاً^{۱۵۹} وهي القطعة^{۱۶۰} باره^{۱۶۱} ۷ باره^{۱۶۲} بریده و قطع^{۱۶۳} أخاه^{۱۶۴} برید کرد از برادر او
 ۵ بریده کرد با برادرش^{۱۶۵} ۱ هجره^{۱۶۶} ۷ ببرید از برادرش^{۱۶۷} قطيعه^{۱۶۸} الثوب^{۱۶۹} تمام شد اورا^{۱۷۰} جامه^{۱۷۱} ۵ تمام بود بجز
 جامه^{۱۷۲} ۱ تم له الثوب^{۱۷۳} رسیدش جامه^{۱۷۴} هذا الثوب^{۱۷۵} لا يفتلني^{۱۷۶} این جامه تمام نمی آید مرا^{۱۷۷} ۵ این جامه تمام نباشد
 مرا^{۱۷۸} ۱۱ یقر لي قلعه^{۱۷۹} برکند اورا^{۱۸۰} ۵ از بن برکند اورا^{۱۸۱} ۲ رقعته^{۱۸۲} قلعه^{۱۸۳} وهو خلیس^{۱۸۴} قلعة^{۱۸۵} جلی بی قله^{۱۸۶} جلی

وهم مُزَنَّبٌ ج همی غریب زنا بود غریب شد غریبه وهو غریب ف ۵ شهر وکبر مُنْقَطِعَةٌ غریب شد سخن گفتن او غریبه وهو
 غریب مرد سخن غریب ۵ نادر قُرْبٌ مِنْهُ نزدیک شد بی قُرْبًا وقرینه معا وهو قریب نزدیک وقراب م تجرید کنیده شد
 تجابة وهو تجیب کنیده وهم تجابة ج مشت أَنَسُّ لِلدَّيْدُونِ نرم شد آهن أَنَاثَةٌ وهو أَنَسُّ نرم ۶ این حدیث گوشت ۶
 صار جدیداً ۷ فشد وجوان شد حدائتٌ وهو حَدَثٌ نوح جوان حَدِيثُ السِّرِّ نوح ۵ نوزاد اثنان ۷ مرد تان جوان وهم
 أحداث ج عَنَتٌ پلید شد ۱ عَنَتٌ شد جُنَبًا وهو عَنَتٌ پلید وهو جُنَبٌ ج وخبثاً ومع وَخْشَتِ الرَّائِحَةُ ناخوش شد بوی و
 خَبَثُ الْمَرْأَةِ زنا کرد زن وهی الخَبِثَةُ زن زنا کننده ۱ الزانية والخبائث ج ج تنج رشت شد سماجة وهو صبیح
 رشت ۶ تیغ و تیغ معام ج صبیح خوب روی شد صَبَاحَةٌ وهو صَبِیحٌ نیکو روی وهم صَبَاحٌ ج فتمع فصبیح شد فصاحت
 وهو فصیح زیاد آود وهم ففحاح ج فبع رشت شد فَبَحًا وِفْبَاحًا وِفْوَحًا وِفْوَحَةٌ وهو فَبِیحٌ رشت وهو فَبِیحٌ ج مَلَحٌ
 نمکین شد ۷ مَلَاحٌ شد مَلَاحَةٌ وهو مَلِیحٌ نمکین ۵ شیرین وهی المَلِیحُ سخنها نمکین والمَلِیحُ المَلِیحُ شوش آب مَلُوحَةٌ وهو
 مَلَحٌ آب شور، مَلَحَ الرَّجُلُ راحمت شد مرد نَجَاحَةٌ وِنَجَاحًا وِنَجَاحٌ وهو نَجِیحٌ راحمت ۱ بَعْدَمُهُ دور شد از
 بُعَدًا وهو بُعِیدٌ دور ۲ وهم بُعْدًا ج جَعْدُ الشَّعْرِ جعد شد می ۱ جَعْدٌ شد می ۷ بَشَا شد می جُودَةٌ وهو جَعْدٌ
 بَشَا عَبدٌ بنده شد عُبُودَةٌ وِعُبُودَةٌ ۵ وهو العَبْدُ بنده مَرَدٌ کردن کنشی کرد مَرَلَةٌ وهو مَرِیدٌ کردن کنش ۵ جَدُّ شجاع
 شد جَعْدَةٌ وهو جَعْدٌ نام و جَعْدٌ م وهم أَنَادٌ ج ر جَعْدٌ به سزاولد بی جَعْدَةٌ وهو جَعْدٌ به سزاولد
 بوی جَسَرٌ دلیر شد کَسَاحٌ شد اَشْعٌ حَسْرَةً وهو جَسُورٌ کَسَاحٌ اِسْتِخَاحٌ اِدلیر جَسْرٌ صَوْنٌ بلند شد آواز قرار صار عَلِیًّا
 شدیداً جَهَارًا وهو جَهیرٌ بلند آواز حَقَرٌ خوار شد اَذَلَّ حَقَارَةً وهو جَهیرٌ خوار ۷ ذَوَابٌ اِدلیل حَقَرٌ اِجَاه شد ۵
 بزرگ شد، با قدر شد اَعَزَّ حَظَرًا وهو حَظِیرٌ اِجَاه صَغُرَ خَرَدٌ شد صَغُرًا وهو صَغِیرٌ خَرَدٌ صَغُرَ قُوًی پشت شد ظَهَارًا وهو
 ظَهِیرٌ قُوًی پشت غَزَبَتِ النِّفَاقَةُ بسیار شیر غدا اَشْتَمَدَ اَكْثَرُ لَبْسُهَا غَزَرًا وَاغْرَا وَغَرًا وهی غَزِیرَةٌ بسیار شیر غدا اَرْمُودٌ اَرْمُودٌ
 ۱ صر بلا تجرید غَمَارَةٌ وهو غَمَرٌ کلا نا اَرْمُودٌ مرد وَاغْمَارٌ ج قَصَرَ کَوَاهُ شد قَصَصًا وهو قَصِیرٌ کَوَاهُ وهم قَصَصٌ کَبَرٌ
 بزرگ شد کَبَرًا وکَبَرًا وهی کَبَرَاءَةُ اللَّهِ بزرگواری خدای بزرگی عَقَمَتْهُ وهو کَبِیرٌ بزرگوار وکَبَرٌ ج وکَبَرٌ م سخت بزرگ
 وهو کَبِیرٌ الشَّیْءُ معا بزرگی جَبَرٌ مَعْظَمٌ وَاغْلَزُوا الْعَزَّ کَبَرًا عَیْ کَبَرٌ مِیراث یافتند عَزرا بزرگ از بزرگ کَثَرٌ بسیار شد
 کَثَرَةً وهو کَثِیرٌ بسیار نَزَرَ اَنْدَکُ شد اَصَارٌ قَلِیلًا نَزَارَةً وهو نَزَرَ اَنْدَکُ نَمَرٌ نا شناخته شد نَزَرَ اَنْدَکُ شد نَمَرًا
 وَنَمَرًا ۷ وهو نَمَرٌ بزرگ س اَنْسَ المَلِکُ اَبَدَانِ شد جایی ۵ اَنْسَ کَرَنَتِ ۱ خوش آبدان شد اَنْسَا وهو اَنْسَ
 آبدان اِجایی با مرده ۷ با اَنْسَ وَاَنْسَ اَلْمَرْءُ دشوار شد کار ۶ سخت شد کار بَوَسَا وَاَبَاسٌ بَکِیْسٌ غلاب دشوار اَشْدُّ

[illegible]

الثَّوْبُ سَعْتٌ سَعْبَرَانَتْ شَدَّ جَانَهُ ۴ صَارَ غَلِيظًا صَفَاءً ۵ وَهِيَ صَنِيقٌ سَعْتٌ سَعْبَرَانَتْ ۶ نِيكَوْافَتْ وَتَجَلَّ صَنِيقٌ الرَّجُلُ سَعْتٌ رَدَى مَرْدًا ۷
 حَيَاءً طَلَّقَ وَهِيَ كَشَاهُ شَدَّ رَدَى طَلَّاتٌ ۵ وَهُوَ طَلَّقَ كَشَاهُ رَدَى ۶ تَلَوَى رَدَى ۷ سَهْلًا ۸ سَامَ طَلَّقَ ۹ وَلَيْلَةً طَلَّقَ شَبَّ غَوْشَ
 ۵ شَبَّ كَشَاهُ وَخُوشَ ۶ سَاكِنَةً طَلَّبَتْ ۷ لَا حَرَّ فِيهَا وَلَا بَرْدَ ۵ وَرَدَى طَلَّقَ رَدَّ كَشَاهُ وَخُوشَ عَنَى ۸ اِمْلُ شَدَّ ۹ كَاوَمَ شَدَّ ۶
 صَارَ اَصِيلًا ۷ اَصْلِي شَدَّ عَاقَتَهُ ۵ وَهُوَ عَرَبِيٌّ كَوْهِيٌّ ۸ اَصْلِي ۹ اَتْلَمَ ۱۰ اَتَالَةً ۱۱ وَهُوَ اَتَيْلٌ اَصْلِي اَتَلَمَ ۱۲ اَصَالَةً ۱۳ وَهُوَ اَصِيلٌ
 ۱۴ صَوَابٌ بِذِي رَسَلٍ دَلِيرٌ شَدَّ بَسَالَةً ۱۵ وَهُوَ اَسَلٌ دَلِيرٌ بَطَلٌ ۱۶ سَلَالَةً ۱۷ وَهُوَ بَطَلٌ دَلِيرٌ تَغَلَّ كَرَانٌ شَدَّ ۱۸ تَغَلَّ ۱۹ وَهُوَ تَغِيلٌ
 كَرَانٌ وَهُوَ التَّغِيلُ اِرْجَزَلٌ ۲۰ بَرَزَلٌ شَدَّ ۲۱ تَمَامٌ شَدَّ ۲۲ رَدَلٌ خَلَدَ شَدَّ ۲۳ رَدَالَةً ۲۴ وَرَدُولَةً ۲۵ وَهُوَ رَدَلٌ خَلَدَ ۲۶ دَلِيلٌ ۲۷ فَرَوَايَهُ
 وَهُوَ اَنْزَالٌ ۲۸ فَرَوَايَكَانَ ۲۹ وَرَدَالٌ ۳۰ مَعَاجٌ ۳۱ سَعَلَمٌ ۳۲ سَفَالَةً ۳۳ مَعَاجٌ ۳۴ السَّفَالَةُ ۳۵ فَرَوَايَكَانَ سَهْلٌ ۳۶ اَسَانٌ شَدَّ سَهُولَةً ۳۷
 سَهْلٌ ۳۸ اَسَانٌ صَوَلٌ ۳۹ نَزَارٌ شَدَّ صُورَلَةً ۴۰ هُشُولَةً ۴۱ وَصَالَةً ۴۲ وَهُوَ صَنِيعٌ ۴۳ نَزَارٌ ۴۴ لَمْ يَدَعْكَ دَاكِرٌ شَدَّ ۴۵ دَاكِرٌ شَدَّ ۴۶ اِبْرَسَا
 شَدَّ ۴۷ وَبَرَعَ عَدَالَةً ۴۸ وَهُوَ عَدَلٌ ۴۹ دَاكِرٌ ۵۰ دَاكِرٌ ۵۱ رَاكِرٌ ۵۲ رَاكِرٌ ۵۳ رَاكِرٌ ۵۴ رَاكِرٌ ۵۵ رَاكِرٌ ۵۶ رَاكِرٌ ۵۷ رَاكِرٌ ۵۸ رَاكِرٌ ۵۹ رَاكِرٌ ۶۰
 بَلٌّ ۶۱ بَرَكٌ ۶۲ وَرَكَانٌ ۶۳ اَعْرَ ۶۴ نَبَلًا ۶۵ وَنَبَالَةً ۶۶ وَهُوَ نَبِيلٌ ۶۷ بَرَكٌ ۶۸ قَدَرٌ ۶۹ نِيكَوْافَتْ ۷۰ اِبْرَسَا ۷۱ اِبْرَسَا ۷۲ اِبْرَسَا ۷۳ اِبْرَسَا ۷۴ اِبْرَسَا ۷۵ اِبْرَسَا ۷۶ اِبْرَسَا ۷۷ اِبْرَسَا ۷۸ اِبْرَسَا ۷۹ اِبْرَسَا ۸۰
 شَدَّ ۸۱ خَمِيرٌ شَدَّ ۸۲ حَقَرٌ ۸۳ دَلٌ ۸۴ فَرَوَايَهُ شَدَّ نَدَالَةً ۸۵ وَهُوَ نَدَلٌ ۸۶ فَرَوَايَهُ ۸۷ نَاكِرٌ ۸۸ نَاكِرٌ ۸۹ نَاكِرٌ ۹۰ نَاكِرٌ ۹۱ نَاكِرٌ ۹۲ نَاكِرٌ ۹۳ نَاكِرٌ ۹۴ نَاكِرٌ ۹۵ نَاكِرٌ ۹۶ نَاكِرٌ ۹۷ نَاكِرٌ ۹۸ نَاكِرٌ ۹۹ نَاكِرٌ ۱۰۰
 تَنَاوَرَ شَدَّ ۱۰۱ صَارَ غَلِيظًا بَدَنُهُ جَسَامَةً ۱۰۲ وَهُوَ جَسِيمٌ ۱۰۳ تَنَاوَرَ جَسِيمٌ ۱۰۴ وَهِيَ نَشْرٌ شَدَّ رَدَى ۱۰۵ اَمْبَسَ جَسِيمٌ ۱۰۶ وَجَسَامَةٌ ۱۰۷ وَهُوَ جَسِيمٌ ۱۰۸ وَجَسِيمٌ ۱۰۹ وَجَسِيمٌ ۱۱۰
 تَنَاوَرَ ۱۱۱ وَتَنَاوَرَ ۱۱۲ وَتَنَاوَرَ ۱۱۳ وَتَنَاوَرَ ۱۱۴ وَتَنَاوَرَ ۱۱۵ وَتَنَاوَرَ ۱۱۶ وَتَنَاوَرَ ۱۱۷ وَتَنَاوَرَ ۱۱۸ وَتَنَاوَرَ ۱۱۹ وَتَنَاوَرَ ۱۲۰ وَتَنَاوَرَ ۱۲۱ وَتَنَاوَرَ ۱۲۲ وَتَنَاوَرَ ۱۲۳ وَتَنَاوَرَ ۱۲۴ وَتَنَاوَرَ ۱۲۵
 تَنَاوَرَ ۱۲۶ وَتَنَاوَرَ ۱۲۷ وَتَنَاوَرَ ۱۲۸ وَتَنَاوَرَ ۱۲۹ وَتَنَاوَرَ ۱۳۰ وَتَنَاوَرَ ۱۳۱ وَتَنَاوَرَ ۱۳۲ وَتَنَاوَرَ ۱۳۳ وَتَنَاوَرَ ۱۳۴ وَتَنَاوَرَ ۱۳۵ وَتَنَاوَرَ ۱۳۶ وَتَنَاوَرَ ۱۳۷ وَتَنَاوَرَ ۱۳۸ وَتَنَاوَرَ ۱۳۹ وَتَنَاوَرَ ۱۴۰
 وَتَنَاوَرَ ۱۴۱ وَتَنَاوَرَ ۱۴۲ وَتَنَاوَرَ ۱۴۳ وَتَنَاوَرَ ۱۴۴ وَتَنَاوَرَ ۱۴۵ وَتَنَاوَرَ ۱۴۶ وَتَنَاوَرَ ۱۴۷ وَتَنَاوَرَ ۱۴۸ وَتَنَاوَرَ ۱۴۹ وَتَنَاوَرَ ۱۵۰ وَتَنَاوَرَ ۱۵۱ وَتَنَاوَرَ ۱۵۲ وَتَنَاوَرَ ۱۵۳ وَتَنَاوَرَ ۱۵۴ وَتَنَاوَرَ ۱۵۵
 وَتَنَاوَرَ ۱۵۶ وَتَنَاوَرَ ۱۵۷ وَتَنَاوَرَ ۱۵۸ وَتَنَاوَرَ ۱۵۹ وَتَنَاوَرَ ۱۶۰ وَتَنَاوَرَ ۱۶۱ وَتَنَاوَرَ ۱۶۲ وَتَنَاوَرَ ۱۶۳ وَتَنَاوَرَ ۱۶۴ وَتَنَاوَرَ ۱۶۵ وَتَنَاوَرَ ۱۶۶ وَتَنَاوَرَ ۱۶۷ وَتَنَاوَرَ ۱۶۸ وَتَنَاوَرَ ۱۶۹ وَتَنَاوَرَ ۱۷۰
 وَتَنَاوَرَ ۱۷۱ وَتَنَاوَرَ ۱۷۲ وَتَنَاوَرَ ۱۷۳ وَتَنَاوَرَ ۱۷۴ وَتَنَاوَرَ ۱۷۵ وَتَنَاوَرَ ۱۷۶ وَتَنَاوَرَ ۱۷۷ وَتَنَاوَرَ ۱۷۸ وَتَنَاوَرَ ۱۷۹ وَتَنَاوَرَ ۱۸۰ وَتَنَاوَرَ ۱۸۱ وَتَنَاوَرَ ۱۸۲ وَتَنَاوَرَ ۱۸۳ وَتَنَاوَرَ ۱۸۴ وَتَنَاوَرَ ۱۸۵
 وَتَنَاوَرَ ۱۸۶ وَتَنَاوَرَ ۱۸۷ وَتَنَاوَرَ ۱۸۸ وَتَنَاوَرَ ۱۸۹ وَتَنَاوَرَ ۱۹۰ وَتَنَاوَرَ ۱۹۱ وَتَنَاوَرَ ۱۹۲ وَتَنَاوَرَ ۱۹۳ وَتَنَاوَرَ ۱۹۴ وَتَنَاوَرَ ۱۹۵ وَتَنَاوَرَ ۱۹۶ وَتَنَاوَرَ ۱۹۷ وَتَنَاوَرَ ۱۹۸ وَتَنَاوَرَ ۱۹۹ وَتَنَاوَرَ ۲۰۰

م ثَقْنٌ ۷ التَّوْبُخُ عَظْمٌ شَد ۵ دَرِشْتَه شَد ۱ سَتَبَرُ شَد ۷ غُلْظٌ ۷ سَحْتٌ اَفْتَه شَد جَلَامَه تَحْنَانَه وَ عَوْنٌ حَتْمٌ سَتَبَر ۵
 نِيَكٌ بَانَتَه جَبْنٌ بِي دَل شَد ۵ بَدَل شَد ۶ نَزْدٌ شَجُّ جُبْنًا وَ هُوَ جَبَانٌ بِي دَل ۵ بَدَل وَ هُمُ جَبَانٌ ۷ حَسَنٌ
 خُوبٌ شَد حُسْنًا وَ هُوَ حَسَنٌ خُوبٌ ۵ نِيَكُو حُسْنًا م وَ هِي حُسْنَاءُ زَن خُوبٌ وَ حُسْنَانَه ۷ حَصْنَتِ الْمَدِينَةِ ۷ اسْتَوَار
 شَد شَهْر حَصَانَه ۷ وَ هِي حَصِينَةٌ جَاي اسْتَوَار ۱ بِلْد حُكْم ۷ شَهْر اسْتَوَار وَ حَصْنَتِ الْمَرْأَةِ ۷ پَارِسَا شَد زَن حَصْنًا
 وَ حَصَانَه ۷ وَ هِي حَصَانٌ زَن پَارِسَا وَ حَاصِرٌ م رَزَن اَهْسَتَه شَد ۵ خَرْدَمَنْد شَد مَرِ زَنَانَه ۷ وَ هُوَ زَيْنٌ مَرِ اَهْسَر
 ۵ كَرَن ۱ خَرْدَمَنْد وَ هِي زَنَانٌ زَن اَهْسَمَنْد ۱ زَن خَرْدَمَنْد رَضْنُ رَايَه ۷ حَكَم رَاي شَد اَفْوِي شَد رَاي ۷ عَصَار نَكْرَه جَبْنًا
 رَحْنَانَه ۷ وَ هُوَ حَصِيْنٌ حَكَم رَاي رَحْنٌ اَبَل شَد ۶ دَرَارُ اَهْوَق شَد ۵ ۷ رَحْنَانْد رَحْنَوَه ۷ وَ هُوَ اَرَحْنٌ اَبَل ۵
 ۷ رَحْنَان وَ هِي رَحْنَانُ زَن اَبَل وَ هُوَ رَحْنٌ م اَكْنُ الزَّمْعُ نَزَم شَد نِيَزَه اِلَا نَ لَدَاكَه ۷ وَ هُوَ لَدُنْ
 نَزَم وَ رِمَاخٌ لَدُنْ م وَ لَدَاكٌ م مَتْنٌ عَظْمٌ نِيَر وَمَنْد شَد ۱ قَوِي مَتَانَه ۷ وَ هُوَ مَتِيْنٌ اسْتَوَار اَحْسَت قَوِي
 مَكْنٌ اِبَاه شَد ۵ بَا قَدَر شَد ۷ اَمَنْرَت مَكَانَه ۷ وَ هُوَ مَكِيْنٌ اِبَاه مَكْنٌ خَوَار شَد اَدَل مَكَانَه ۷ وَ هُوَ مَكِيْنٌ خَوَار
 اَدْلِيلٌ لَحْنٌ اِرَاسَل شَد ۵ جَسْت وَ جَايَك شَد قَهْنَه ۷ وَ هُوَ هَجِيْنٌ اِرَاسَل ۷ جَايَك وَ هُمُ هَجْنٌ م نَبَه ناموار
 شَد دِيَزَك اِلَاسَل شَد نَبَاهَه ۷ وَ هُوَ نَبِيَه ناموار ۵ بَرَك وَاَر ۷ وَ نَبَه لَحَايِلُ اِرَاسَل مَالِ الْمَعْتَلُ الْفَاءُ
 بِالْوَاوِ ۷ ا وَطَقُو رُشَن رُوي شَد ۷ اُخُوب رُوي شَد ۷ يَوْطَقُو ۷ وَ طَاءَه ۷ وَ هُوَ وَطِي ۷ رُشَن رُوي ۵
 نِيَكُو رُوي وَ طَاءَه ۷ وَ طَقُو الْفَرَّاشُ نَزَم شَد بِسْتَر ۵ نَزَم شَد حَامَه خُوب وَ طَاءَه ۷ وَ طِيَه ۷ وَ طَاءَه
 وَ هُوَ وَطِي ۷ نَزَم م وَ طَحٌ سَحْت مَسْ شَد ۵ شُخ مَسْ شَد ۷ سُرَك مَسْ شَد ۷ قَاَحَه ۷ وَ حَقَه مَعَا
 وَ هُوَ وَطَاخٌ عَظْمٌ مَسْ رُوي ۵ سُرَك وَ طَحٌ م ۵ ۷ وَ رَدَ الْفَرَسُ زَرْد شَد اَسَب وَ رُودَه ۷ وَ فَرَسٌ
 وَ رَدَ اَسَب كَلَوْنٌ وَ حَبْلٌ وَ رَدَ م وَ رِيَادٌ م وَ عَدَدٌ فَرَوَايَه شَد وَ عَادَه ۷ وَ هُوَ وَغَدٌ فَرَوَايَه وَ هُمُ
 اَوْنَادٌ م ز وَ حَزَنُ الْكَلَامِ كَوْنَاه شَد عَن وَ حَزَانَه ۷ وَ هُوَ وَ حِيْزٌ عَن كَوْنَاه ط وَسَفَا مِيَان شَد
 ۵ بَزَكَلَا شَد وَسَفَاكَه ۷ وَ هُوَ وَ حِيْظٌ مِيَان ۵ بَزَكُوَار وَسَفَا م اَوِي التَّزْيِيلُ اُتْمَه ۷ وَسَفَاي
 خِيَارًا م وَ رَحْمٌ ضَعِيْفٌ شَد ۵ حَقِيْرٌ شَد وَ بَدَا شَد ۷ پَارِسَا شَد وَ رَاعَه ۷ وَ رُوعَه ۷ وَ هُوَ
 وَ رَعٌ ضَعِيْفٌ حَقِيْرٌ ۷ پَارِسَا ق وَ ثَقُّ الْأَمْرُ اسْتَوَار شَد كَار وَ ثَاَقَه ۷ وَ هُوَ وَ ثِقٌ اسْتَوَار
 ۵ وَ حَقَه اِبَاه شَد ۶ مَرَّ وَ حَاهَه ۷ وَ هُوَ وَ حِيْه اِبَاه ۵ شَرِيْن وَ هُمُ وَ حَاهَه ۷ مَالِ الْمَعْتَلُ
 الْفَاءُ بِالْيَاءِ ۷ ر يَسَّرَ الْأَمْرُ آسَان شَد كَار يَسَّرَ وَيَسَّرَ م يُوَسِّرُ يُسِّرًا وَيُسِّرُوا

وَأَمْرٌ مَسْئُورٌ كَارِي آسان **ل** **لَطَّلَ** دراز شد **خَطُولٌ** و هو طُولٌ دراز
رَهْوَانٌ بالتعنيف م **رَهَّانٌ** بالتثقیل م و هم **طَرَانٌ** ح **المُعْتَلِ اللّام** خ
رَهْوٌ نَسْت شد ۶ نِه شد **رَهْوَةٌ** و هو رَهْوٌ معا سست **ل** **كَمْوٌ** زبرك شد **ذَكَاءٌ** و هو
ذَكِيٌّ زبرك ۶ **عَائِلٌ** م **كَمْوٌ** دیر شد ۱ **شَجَعٌ** كَمَاءٌ ۷ **كَمْوٌ** دهر كَمْوٌ دیر ۱ **شَجَاعٌ** و هم
كَمَاءٌ ح

ب **فَعَلَ يُفَعِّلُ** ب **جَنِبٌ** درد پهلوی گرفته شد
و هو **جَنْوَبٌ** درد پهلوی گرفته **حَصَبٌ** احصیه شد ۵ **سُرْجِبٌ** گرفت و هو **حَصُوبٌ** احصیه شده
۵ **سُرْجِبٌ** آمده **ج** **فَلَجٌ** مفلوج شد و هو **مَفْلُوجٌ** ف و هم **مَفَالِجٌ** ۷ **ر** **أَسْرٌ** گرفته
بول شد ۵ بسته بول شد **أَسْرًا** و هو **مَأْسُورٌ** گرفته بول ۵ آنک بول او بسته بود **بَسْرٌ** باسور
گرفته شد ۵ علت باسیر گرفت و **البَّاسُورُ** ف ۵ باسیر **جَدِرٌ** آبد شد ۵ آبله برآمدش
و هو **جَدُورٌ** با آبله **حَصِرٌ** گرفته غایط شد **حَصْرًا** و هو **حَصُورٌ** گرفته غایط ۵ بسته غایط **حَمِرٌ**
مخمور شد ۵ تخمار گرفته است شد **حُمْرَةٌ** و **حُمَارًا** و **حُمُورٌ** تخمار گرفته **نَجِيرٌ** نجیر گرفت
۷ با درد شد **نَجِيرًا** و هو **مَوْحُورٌ** نجیر گرفته ۷ با **نَجِيرٌ** **سَعِرٌ** دیوانه شد ۶ **صَارَ** جَنْوَنًا **سَعِرًا**
و هو **مَسْعُورٌ** دیوانه ۶ **جَنْوَنٌ** س **نَكَسَ المَرِيضُ** باز بیمار شد ۵ باز مَخُور شد ، بیماری
باز آمد ۶ **بَارِدٌ** بیمار شد **نَكَسًا** ط **قَطَا المَطَرُ** باز ایستاد باران ۵ آهسته شد باران
۱ **لا** **عَطِرٌ** ۷ باران نیامد و **طَحَطَتِ الأرضُ** ی باران شد زمین و هو **مَقْطُوطٌ** زمین بی باران
۷ زمین با **قَطَا** و **قَطَا القَوْمُ** با **قَطَا** شدند مردمان ۶ در آمدند مردمان در **قَطَا** **قَطَا**
ع **قَلَعَ اللِّسَانُ** برجست زبان ۶ بارش شد زبان ۷ درد گرفته شد زبان و هو **الْفَلَاحُ**
برجستگی ۷ درد زبان م **جَذِمٌ** با **جَذَامٌ** شد ۵ بزرگ بیمار شد ۷ **جَذَامًا** و هو **جَذِيمٌ**
باجذام و **أَجَذِمُ** م **رَكَمٌ** زکام گرفته شد ۵ زکام گرفته **رَكْمَةٌ** و **رَكَامًا** و هو **مَرْكُومٌ** بازکام **شِمَمٌ**
علی القوم شوم شد بر مردمان **شَوَّمَا** و هو **مَشْوُومٌ** ۵ **مَشْوُومٌ** علیهم شوم بر ایشان **كُظِمَ**
با خشم شد ۵ خشم فرو خورد و اندوه گین شد ۷ **عَمَكِينَ** شد و هو **مَكْمُومٌ** خشمگین ۵ اندوه
کین ۷ **عَمَكِينَ** ن **أَبِنٌ** مابون شد **أُبْنًا** و هو **مَأْبُونٌ** ف و هو **الْأُبْنَةُ** علت مابونی

بَطْنِ اِدَر شکر شد ۵ در ناک شد شکم ۶ در شکر گرفته شد و هو مَبْطُونٌ در شکر گرفته ۴
عَتَبَةٍ کم عقل شد ۵ بی عقل شد ۶ صار عقله ناقصا عتبتها وهو معنوه کم عقل ۶ ناقص العقل
المضاعف ۴ د جَد نیک بخت شد ۶ سَعِد جَدًّا وهو جَدُّو نیک بخت
۶ سَعِد وهو لَجْد بخت والمجدو جمع حَدَّ بی بخت شد ۶ بد بخت شد ۶ صار شقیًّا وهو جَدُّو
بی بخت ۶ شَقِیُّ ر نَزَّ حَجَّهُ مقبول شد حج او ۵ پذیرفته شد حج وی وهو مَبْرُورٌ پذیرفته حج نَزَّ
سرمارزه شد ۵ سرما یافت وهو مَقْرُورٌ سرمارزه ۷ ظ حَقَّ بهر مند شد وهو مَحْظُوطٌ بهر مند
ف كَفَّ نابینا شد ۶ صار اَعْمَى وهو مَكْنُوفٌ نابینا ۶ اَعْمَى ق حَقَّ الرَّجُلُ بِالْأَمْرِ
سزاوار شد مرد بکار وهو عَقُوفٌ بِالْأَمْرِ سزاوار بکار و حَقِيقٌ به م حَقَّ لَهُ کذا سزاوار شد او را
فلان کار دَقِّ بیماری دق گرفته شد دَقًّا وهو مَدْقُوقٌ دق گرفته ل سَلَّ سِلَّ گرفت ۵ لاریک
درد گرفت سَلَّ وسَلَّه وهو مَسْلُوقٌ سل گرفته م لَمْ تَبْرَحْ گرفته شد ۶ تبر گرفت وهو مَعْمُومٌ
تبر گرفته د ن حَمَّ دیوانه شد جُنُونًا وهو مَجْنُونٌ دیوانه المُحْتَلَّ الْعَيْنِ ۴ د
جَبِدَ ۵ و جَبِدَ شَدَّ شد ۶ عَطَشَ يَجَادُ حَوَاكَا ۷ ف اَبْعَ الرَّيْزُ عُ اِنْتَه شد کشت
ل غِيلَ صَبْرُهُ ۵ و غِيلَ صَبْرُهُ بر سید صبرش ۶ نَفِدَ المُحْتَلَّ اللِّامِ ۴ خ
نَحَى الرَّجُلُ مَنَكَبَهُ شد مرد نَحَوًا ر عَرَى الرَّجُلُ تَب لَرَزَه گرفت مرد ۶ تب لَرَزَه شد مرد
تَحَرَّكَ مِنْ لَهْفَتِي مُرَوًّا و هو العَرَوَاءُ تَب لَرَزَه ش غَشَى عَلَيْهِ هَوَشِ از وی رفت
۶ بهموش شد غَشِيًّا وهو مَغْشَى عَلَيْهِ بی هوش ص صَحِيَ الرَّجُلُ سَنَك دمر
آبدان افتاده شد مرد ۷ وقعت للمصاة في مئانته ۷ سَنَك ریزه بدید آورد در مئانته
مرد وهو مَحْصِيٌّ صَد سَنَك در آبدان افتاد ق لَقِيَ الرَّجُلُ كَثْرَ دَهْنٍ شد
مرد ۶ عَوِجَ فُهُ ۷ كَثْرَ رَوِي شد وهو مَلْفُوقٌ كَثْرَ دَهْن ۵ لَقِوَع گرفته ۷ كَثْرَ رَوِي
۷ ن مَنَى بِالْأَمْرِ بَارَزَ شد بکار وهو مَمْنُونٌ به بَارَزَ بوی ۷ ۴ زِهِي تکتبر کرد
وهو مَزْمُونٌ منکتبر

باب _____ اَفْعَلْ يَفْعَلْ اِنْفَعَالًا ، ا اَبَدًا

الْاَمْرُ آغاز کرد بار ۱ ابتدا ۱ اَبْرَاهِمُ مِنَ الدِّينِ بيزار کرد اورا از دین ۶ اُفْلَحْهُ مِنَ الدِّينِ اَبْرَاهِمُ اَبْرَاهِمُ
 درنگ کرد در کار ۶ مَكَثَ اَجْزَاةَ النَّفْسِ بَسَنَدَه بود اورا جیز اَعْطَا اَلْاَكْلَامَ خطا کرد در سخن ۶ اَعْلَطَ
 و اَخْطَا الطَّرِيقَ كَمْ كَرِهَ راهل ۶ غلط کرد راه را ۶ صَلَّ الطَّرِيقَ وهو لَاطِطًا خطا و الخطاء م ۵
 خلاف الصواب اَدْفَاةً كَرِهَ کرد اورا اَرْجَا الْاَمْرُ واپس کرد کار را ۵ واپس ماند کار را ، بَسَبُوحَتِ کار را
 ۶ تاخیر کرد کار را و هم الْمَرْجُوعَةُ تاخیر کنندگان ۵ سپوزندگان ۶ کرده مرجیان اَرْفَا السَّفِينَةَ بَلَبَ
 آب رسانید کشتی را ۵ بکنار برد کشتی را ۷ بَلَبَ آورد کشتی را اَغْفَا السَّرَاجَ بکشت چراغ را اَطْمَأ
 تشنه کرد اورا اَقْرَأَ الْقُرْآنَ بیاموخت اورا قرآن را ۵ قرآن خواند از جهت وی ۶ عِلْمَهُ و اَقْرَأَ السَّكَمَ
 سلام رسانیدش ۷ سلام خواند بر وی ۷ سلام فرستاد بر وی و اَقْرَأَتِ الْمَرْأَةُ حَاضِلٌ شد زن ۵ پاکی
 شدن ۶ حَاضَتْ او طهرت و هو القُرْءُ ۶ الْقُرْءُ معا حَيْضٌ با طهر و هو القُرْءُ و هو القُرْءُ و هو القُرْءُ
 ح ۷ اَغْفَا الْاِنَاءَ نکو ساز کرد آب جامه را اَكَلَتِ الْاَرْضُ با کیه شد زمین ۵ بسیار کیه شد
 زمین ۷ و هو کَلَّ کِیاه تر لَبَّاهُ إِلَهَ مَضْطَرٌ کرد اورا ۶ اَدْخَلَهُ إِلَهَ بِالْقَوْ ۷ بیچاره کرد اورا بوی
 اَنْبَاءٌ کذا و کذا آگاه کرد اورا بقلان چیزی ۶ اَخْبِرَ اَنْتَا اَللهُ اَجَلَهُ ۵ اَحْلِهَ تأخیر کرد خدای در
 اجلس ۶ اَخَّرَ اَجَلَهُ ، اَعَالَ اَللهُ عَمْرَهُ و اَنْتَا اَلدِّينِ تأخیر کرد و ام اورا ۵ سَبُوحَتِش دین را ۶ دفع کرد
 و ام را اَنْشَأَ شَعْرًا شعرفت و اَنْشَأَتِ الرِّيحُ السَّحَابَةَ برداشت باد ابر را ۵ بِنَکِحَتِ باد ابر را و اَنْشَأَ
 اَللهُ بیاورد اورا حدای و اَنْشَأَ یَفْعَلْ کذا آغاز کرد فلان کاری کند ب اَنْزَبَ الرَّجُلُ تَوَکَّرَ شد مرد اَنْعَبَهُ
 بر خاندیش ۵ رنج کرد اورا اَجْدَبَ جَنَابَ الْقَوْمِ با قحط شد جایگاه مردمان ۶ صَارَ حَوْلَ النَّاسِ بِلَاءٌ و هو لَجْدٌ
 قحط ۵ تَنَكَّرَ قَطْعًا و لَجْدٌ و لَجْدٌ م اَجْلَبَ عَلَيْهِمْ جَحْلُهُ بالذکر برایشان بسواران خود ۵ بالذکر برایشان
 با اسبان و ناله آمد و هو لَجْدٌ بالذکر لشکر ۵ شغلی و جند اَجْنَبَ با جنابت شد ۵ جَنْبَشْدَ اَخْصَبَتِ الْاَرْضُ با
 نعمت شد زمین ۵ با کیه شد زمین ۶ فَرَحَ نَعْتٌ شد جای و هو الْمُنْصَبُ نَعْتٌ و فَرَحَ اَذْنِبَ کناه کرد و هو الذَّنْبُ کناه و
 الذَّنْبُ ح اَذْنَبَهُ بُرْدَ اورا ۵ دور کردش و اَذْنَبَ الْمُصْحَفَ زَرکی کرد مصحف را ۵ زَرَاکَرِ کرد اورا ۷ زَرَاکَرِش اَرْکَبَهُ
 اَلْقُرْآنَ بر نشاندش اسب را ۶ و زَرَنَادَن اورا اسب را اَرْهَبَهُ برسانید اورا اَسْهَبَ کذا از اندازه بگذشت

در فلان کار ۵ از اندازه در رفت ۷ از حد در گذشت در کاری أَشْرَبَ الْأَبْيَضُ حُمْرًا آسفید شد سیلیقه سرخی
 ۵ رنگ داده شد سپیدی با سرخ ۶ سپیده شد در سرخی وَأَشْرَبَ فِي قَلْبِهِ حُبَّهُ آسفید شد در دلش دوستی
 او ۵ جای گیر شد در دهوی دوستی وی ۶ و معنی وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعَجَلَ الْعَجَلَ آسفید شدند یاری
 کردش چیزی را أَشْرَبَ عَنِ الْأَمْرِ روی بگردانید از کار ۶ أَعْرَضَ أَطْرَبَهُ الْعَرُوحُ و الحزن بی آرام کرد او را شادی و
 اندوه و هو الطَّرَبُ بی آرامی ۶ بِإِقْرَارِي أَطْلَبُهُ حاجت مند کرد او را حاجت روا کرد ۷ محتاج کردش طلب
 بی کفا ۸ از حد گذشت در فلان کار ۵ در رفت در فلان کار ۶ تَجَاوَزَ عَنِ الْحَدِّ در اندر شد در فلان کار أَعْتَبَهُ
 خشنود کرد او را ۶ أَرْضَاهُ و هی العننی خشنودی ۶ الرِّضَا أَعْجَبَهُ الشَّيْءُ خوش آمد او را چیز و وَأَعْجَبَ بِنَفْسِهِ
 متعجب شد و هو العَجَبُ تعجب ۷ خوشتر بینی أَعْرَبَ كَلَامَهُ پیدا کرد سخن ویرا ۶ بَيَّنَّ، أَظْهَرَ و الْإِمْرَأَتِ
الْبَانَةِ يقال أَعْرَبَ عَنْهُ لِسَانُهُ و أَعْرَبَ كَلَامَهُ لم یلحن فيه و أَعْرَبَ و وَلَدَ عَرَبٌ الْكُونِ أَعْشَبَتْ
الْأَرْضُ بِأَكْيَاهِ شد زمین ۵ كِيَاهِ نالاشد و أَرْضٌ عَاشِبَةٌ زمین با کیه ۵ زمینی کیه بِأَكْيَاهِ أَعْقَبَهُ ندما از پس
 آوردش پشیمان ۵ بعاقبت داد او را پشیمانی أَعْرَبَ بی کلامه غریب آورد در سخنش سخن غریب گفت أَعْقَبَهُ
 بخنما آورد او را أَكْتَبَهُ قصیده نبشتن داد او را قصیده أَكْتَبَهُ الْحَقِيدَ نزدیک آمد بوی شکار نزدیک
 شد شکار ۶ قَرِيبَ مَنْهٍ و وَصَلَ قَرِيبًا و رَمَاهُ مِنْ كَثْبٍ بینداختن از نزدیک ۶ مِنْ الْقَرِيبِ أَكْذَبَهُ دروغ زن
 داشت او را ۵ و جَدَّهَ كَاذِبًا او کذبه ایضا ۶ دروغ کوی یافتن أَلْهَبَ النَّارَ بفرخت آتش را ۶ أَوْتَدَ الْحَبَّ
الرَّجُلُ فَرَزَنْدَ كَرِيمَةٍ آورد من ۵ مَرْدَ فَرَزَنْدِ نَجِيبٍ زَادَ أَنْشَبَ فِيهِ أَلْفَادُهُ فروبرد در وی ناخنهایش را ۶
 در کرد در وی ناخنهای او، أَغْلَقَ، أَدْخَلَ أَنْهَمِيَهُمُ الْمَالَ بغارت داد ایشانرا مال را ۵ غَارَتُ كَرْدَ أَزْإِشْلَ مَالًا
 و هو النَّهْلُ مال غارت کرده مَتَّ أَثْبَتَ الشَّيْءُ استوار کرد چیزی را ۶ أَحْكَمَهُ و أَثْبَتَتْ أَسْمُهُ فِي الدِّيَارِ أَسْمًا
 کرد نام او در دیوان ۶ وَشَتَّ نَامَ او در دیوان أَوَقَّعَ نَعْمًا لِيُشِيرَكَ ای يُحْجَوُكُ او يُشْجَوُكُ بِالضَّرْبِ أَحْبَبْتُ لِلَّهِ
وَاللَّهِ فروتنی کرد خدایا ۵ فَوَضَعَ كَوْخَ خُدَايَا أَطْلَعَ إِنْقِلَادَ أَسْكَنَتُهُ خاموش کرد او را ۶ قَالَ لَهُ أَسْكُتْ
وَأَقْمِنْتُهُ مَ أَسَنَّتِ الْقَوْمُ ای أَجْدَبُوا مِنْ السَّنَةِ و مِنْ الْجَدَبِ أَثْمَتُ بِهِ الْعَدُوَّ شَادَانِ كَوْخِ بُورِي دَشَمِ رَا
أَعْنَتُهُ در هر چه افکندش ۶ برنجانید او را، آداه و ضِدَّةُ أَقْلَتَهُ بِرَهَانِيْدِ أَوْرَا أَنْجَاهُ ۶ وَأَقْلَتَتْ بِنَفْسِهِ خَوْ
بَرَسَتْ أَثْبَتَ اللَّهُ الْبَقْلَ بِرَوَايِدِ خُدَايَا رَهْلَا و أَثْبَتَ اللَّهُ الْعَلَامَ بِرُؤُودِ خُدَايَا كُودَا و أَثْبَتَ الْعَلَامَ
 سوی زهار بید آورد کودا ۵ نَبَتَتْ عَانَتُهُ أَنْصَتَ لَهُ كُوشَ دَادَ بُورِي ۶ خاموش شد از بهر شنیدن سخن او

وَأَنْصَتَهُمْ شَتَّ أَحَدَتْ شَيْئًا فَبَرَأَهُمْ جِيزًا ه نوکرد چیز را و أَحَدَتْ الرَّجُلُ حَدَثَ كَرْدَمَرْد ه مُحَدَّثٌ شَدَّ
 ۱ غطاءً أَلْبَنَةً دیر داشت او را جج أَنَجَّهُ شَاد كَرْد او را أَخْرَجَهُ إِلَى كَذَا بِيچاره كَرْد او را مَضْطَرُكُ كَرْد او را أَخْجَبَتْ
 النِّفَاقَةَ بَجَّةً نارسیده افكند ناقة ۶ تمام افكند اشتر ماهه بچرد أَخْرَجَهُ إِلَى مَكَانٍ كَذَا بِيرون كَرْد او را بفلان جایگاه
 أَدْرَجَ الْكِتَابَ كَوْرَه كَرْد نامر را ۵ در بچپید نامر را ۶ طَوَى وَفِي دَرْجِ الْكِتَابِ كَذَا در ازون كتاب فلان چیز است
 أَذْلَجَ بَاوِلَ شَبْرَفَتٍ وَهُوَ الذَّلَجُ بَوَلَّ شَبْرَفَتِی وَالدَّلَجَةُ مَأْرَجُ الْبَابِ بَبَسْتُ دَرَا ۱ أَغْلَقْتُ وَأُفْرِجُ عَلَى
 الْمُنْكَمِ سَحْنٌ بَسْتُ شَدَّ بَرَكُونِدَه اَرْجَحَه بِي قَرَار كَرْد او را ۵ بَرَانِجَتْ او را ۶ آوَرَه كَرْد او را اُسْرَجَ الدَّائَةَ زَمِنَ كَرْد
 لِسْبَر ۱ زَمِنَ فَلَاحَ بَرَسَبَ وَضَعَ السَّرَجَ عَلَى الدَّائَةِ وَأُسْرَجَ السَّرَاجُ بِفِرْعَوْتَ جِرَاغَ ۷ رُوشَن كَرْد جِرَاغَ را اَنْصَحَ
 الْقَمَّ بِبَغْتِ كُوشْتِ ۲ نِيلا بَحْتِ كُوشْتِ ۱ اَنْصَحَ الطَّرِيقَ بِيْدَا كَرْد رَاهَ را ۶ اَظْهَرَ وَأَنْصَحَ الطَّرِيقَ بِيْدَا شَدَّ رَاهَ
 ح اَرْجَحَه سَوْد دَاد او را اَنْصَحَ بامداد در آمد ۵ بامداد كَرْد اَصْلَحَ الْقَمَرُ رَاسْت كَرْد كار را اَفْرَجَه شَاد
 كَرْد او را اَفْصَحَ الْأَبْجَدِيَّةَ فُصِّحَ شَدَّ عَجْمِي ۵ تَارِي زَان شَدَّ عَجْمِي ۶ تَكَلَّمَ بِالْعَرَبِيَّةِ اَفْلَحَ نِيلا بَحْتِ شَدَّ ه بَكَمَ شَدَّ
 ۱ فَاذَ وَبَنَى فِي الْحَيْرِ ۶ طَفَرَ يَأْتِ وَهُوَ الْقَفَاحُ دَسْتَكَارِي اَفْجَحَ الْبَحِيرُ سِر بَرِاشْتِ شَتَر ۱ رَفَعَ رَأْسَهُ
 وَهَمَّ عَيْنَيْهِ اَفْلَحَ الْخَلَّ النِّفَاقَةَ اِسْتَنَان كَرْد كُشَن اشتر ماهه را ۶ بَارِدَار كَرْد او را اَفْلَحَ الْقِدْرَ شُورِيْدَا
 را كَرْدَانِيْد ۷ مُدَّ كَرْد دِيكَار اَفْجَحَ الْحَاجَةَ رَا كَرْد حَاجَتِ را اَنَكَمَ اَمْرَةً زَن بَكَاغ دِلَاش فَخِ
 اَصْرَحَه فَرِيَادَ رَسِيْد لَو وَهُوَ الصَّرِيحُ فَرِيَادَ رَسِنْدَه اَفْرَحَ الطَّائِرَ مَجُوزَه كَرْد مَرِغ ۶ اَخْرَجَ الطَّائِرَ فَرَحَه
 ۵ اَصْدَ الْقِدْرَ بِيوشِيْد دِيكَار اَبْرَدَ إِلَيْهِ بَرِيْدًا رَسُوْلَ فَرَسْتَاْد سَوِي او ۱ اَرْسَلَ رَسُوْلًا اَبْعَدَه دُور
 نِهَاد او را اَنْدَ الْمَالَ كَهَنَ كَرْد مَالِ را ۶ كَرْد كُودَ مَالِ كَهَنَ را وَهُوَ التَّلِيدُ مَالِ كَهَنَ وَالتَّلَادُ مِ اَحْصَدَ
 الزَّرْعَ بَدْرُوْن رَسِيْد كِشْت ۵ وَفَتِ دُرُوْدَن در آمد كِشْت را اَحْمَدَه سَتُوْدَه يافت او را ۶ وَجَدَه عَمُوْدًا و
 اَحْمَدَ فَعَلَهُ سَتُوْدَه يافت فَعَلَ او را ۵ بَسْتِنْدِيَه دَاشْت كَارِش را اُخْلَدَه اللَّهُ فِي اللَّيْلِ جَاوِدَان كَرْد او را اَخْلَدَ
 در هَشْتِ وَأَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ مِيلَ كَرْد بَسِي زَمِيْن ۵ اَرَامَ كَرَفْتِ در زمين ۶ اَخْلَدَ مَكَانَ اَيْ اَنَامَ وَأَخْلَدَ
 إِلَيْهِ اَي سَكَنَ اَحْمَدَ النَّارَ بَكُشْتِ اَنْشَرَا ۶ اَفْلَحَا ۷ اَفْرُوْشَانْدَ اَنْشَرَا وَأَهْمَدَهَا مَ اَرْشَدَه لَكَذَا وَالْاَكْثَا
 رَاهَ رَاسْتِ عَمُوْد او را سَوِي فَلَانِ جِيزِ اَرْصَدَ لَهُ سِرَ رَاهَ كَرَفْتِ او را ۵ رَاهَ كُوفَتِ اَزُو ۵ نَكاه دَاشْت او را ۱ اَي آوَرَه
 رَأْسَ الطَّرِيقِ ۷ آمَدَه كَرْد او را بَرَايِ وَی اَعْدَلَتِ السَّمَاءُ تَنْدَر كَرْد آسَمَان ۶ تَنْدَر زَدَ ۷ اَرْغِيْدَتِ قَرَأْنَه
 بَلَر بَر كُوشْتِ بَاوِي وَی اَرْغَدَه عَمَّا دَاشْت اَرْغَدُوْهُ مَجْوا بَانِيْد او را ۶ اَنَامَ اَزِيْدَ الْبَحْرَ كَفْكَ بَرَأوْدَ دَرَا ۶ رَهِي

بالزبد السَّعْدَةُ صَاحِبَةُ يَارِي داد اورا یارش وَأَسْعَدَهُ اللَّهُ نیکو بخت کرد اورا خدای أَسْعَدَ الْحَدِيثَ إِلَى النَّبِيِّ
 صلیم اسناد کرد حدیث را سوی پیغامبر ۵ رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى قَائِلِهِ و حدیث مُسْنَدُ حدیثی اسناد کرده وَأَسْعَدَ
طَهْرَهُ إِلَى الْحَارِثِ پشت بدیدار نهاد ۵ بَارَ نَهَادِ پشتش را بدیوار أَشْهَدَهُ عَلَى كَذَا کوه نهاد اورا بر فلان کوه ۵
 کوه گرفت اورا أَصْعَدَهُ فِي الْكُرْسِيِّ برفت در زمین ۵ بَزَسِينَ دور رفت ۶ سَارَ، ذهب بعیدا وَأَصْعَدَتِ السَّفِينَةُ بالا
 رفت کشتی ۵ بِشِيرِ بر رفت کشتی أَصْعَدَهُ عَطَا داد اورا وَهُوَ الصَّعْدَةُ عَطَا أَصْلَدَ الزَّيْدُ بی آتش شد آتش زن أَعْدَدَ
 الشَّيْءَ آمَدَهُ کرد چیزی را وَهُوَ عَقِيدٌ آماده کرده وَهُوَ الْعَنَادُ آمادگی ۶ سَارَكَ، الْعَدَّةُ أَعْدَدَ الْعَسَلُ بسته کرد
 انکسین را ۵ بَحَثَ کرد و عَسَلٌ مُعَقَّدٌ انکسین بسته ۶ غَلِيظٌ و عَقِيدٌ ۶ أَعْدَدَ السَّيْفُ در نیام کرد شمشیر را ۶
جَعَلَهُ فِي الْعَمَدِ أَنْزَلَ إِلَيْهِ رَسُولًا وَكِتَابًا یک کسی فرستاد بوی رسول و نامه ۶ تَنَهَا فرستاد بوی رسول و کتاب و آفرید
 تنها کرد اورا وَهُوَ الْفَرْدُ تنها وَالْفَرْدُ م وَالْفَرْدُ م وَالْفَرْدُ م وَالْفَرْدُ م أَقْسَدَهُ تنه کرد اورا ۶ فَسَخَهُ،
أَبْطَلَهُ أَقْصَدَهُ بِزِي الرَّجِي بگشت اورا در تیر انداختن أَقْصَدَهُ بنشانند اورا ۶ بِاسْتِلَا اورا وَأَقْعَدَ درجا
 بماند أَزْمَنَ شد فهو مُعَقَّدٌ زمین ۵ بِرَجَا مانده أَلْحَدَ إِلَيْهِ میل کرد بسوی وی وَالْحَدَّ فی الحَرَمِ ستم کرد
 در حرم ۵ كَنَاهُ کرد ۶ عَظَمَ وَالْحَدَّ لِلْمَيْتَةِ لِحَدِّ کرد مرده را ۶ حَفَرَ لِحَدِّ ۵ لِحَدِّ الْقَبْرِ جَعَلَ لِحَدِّ وَالْحَدَّ
لِلْمَيْتَةِ حَفَرَ لِلْحَدِّ وَالْحَدَّ لِلْمَيْتَةِ وَضَعَهُ فی لِلْحَدِّ وَالْحَدَّ فی دِينِ اللَّهِ مَالٌ عَنِ لِلْحَدِّ لِحَدِّ بَعْدَ أَمَدٍ ۵
بَعْدَ شد وَهُوَ لِحَدِّ وَالْحَدَّ يَارِي داد اورا ۵ أَعَانَهُ أَشْدَدَهُ شَعَرًا شعر خواند اورا وَهُوَ النَّشِيدُ
 شعر خوانده ۵ بَيْنَهَا خوانده وَأَشْدَدَهُ الضَّالَّةُ نشان داد اورا از کم کرده ۵ بَعُودُ اورا کم کرده سَتُورُ و
أَشْدَدَهُ اللَّهُ شَفِيعُ آورد خدا بر وی ۶ بَيَّادُ آورد اورا خدا بر او ۶ ذَكَرَ أَشْدَدَ أَمَالُ سَبْرِي کرد مال را ۶ أَعْلَمَ
 کرد مال را ۶ أَشْدَدَ السَّهْمُ بَكَدَرَانِدُ تیر را ۶ أَزْ نشانم کرد انید تیر را وَأَقْدَسَتْ إِلَيْهِ كَذَا فرستادم سوی
 وی فلان چیزی را أَقْدَسَ مِنَ الْمَلَكَةِ بِرَهَانِدِ اورا از هلاک ۶ أَنْجَاهُ، خَلَّصَهُ أَثَرَهُ عَلَى غَيْرِهِ بگریزند
 بر دیگرش ۵ بَرَكَدِشُ اورا ۶ أَحْتَارَهُ أَحْزَهُ الدَّلَرُ بَعُودُ داد اورا خانه را بُحْرَهَا و هِيَ الْإِحْبَاقُ بَعُودُ دادن
أَزْرَهُ یاری داد اورا ۶ أَعَانَهُ ۵ أَمَرَ الْقَوْمَ امِيرُ کرد قوم را أَبْشَرُ بَكَدَا شادمان شد بفلان چیز ۶ فَرَحَ و أَبْشَرَهُ غَيْرُهُ
 شاد کردش دیگری ۶ أَفْرَحَ أَبْصَرَهُ بَدِيدُ اورا ۶ أَبْصَرَهُ بَعِيْنَهُ و قَلْبَهُ و أَبْصَرَ النَّهَارَ ای أَضَاءُ أَبْطَرَهُ خوش منشر کرد
 اورا ۶ بِي بَالُ کرد اورا أَفْرَتِ الشَّجَرَةُ سِيوَه آورد درخت أَجْبَرَهُ عَلَى كَذَا جبر کرد اورا بر فلان کار ۶ بَقَهَرُ
 داشت اورا بر فلان کار أَحْدَرَتِ السَّفِينَةُ أَب فرورفت کشتی ۶ دَهَبُ بِالتَّجِيلِ أَحْصَرَ الْعَدُوَّ لِلْحَاجِ بِزِلَاشَتِ شَمْسٍ

حاجیان را ۶ منته من العریق أَصْفَرُ الشَّيْءِ بیابورد پیشروی چیز را ۵ حاضر کردش چیز را وَأَصْفَرُ الْفَرْسِ بدوید
 اسب و هو لِخَصْرِ دَوْدِينَ اسب و المِصَارُ م أَخْبَرَهُ الْأَمْرُ و وَالْأَمْرُ آگاه کرد او را بکار أَخْبَرَهُ الرَّجُلُ الْمِيزَانَ کم کرد
 تراز او را أَخْبَرَهُ الْعَهْدُ بشکست عهد را ۶ کسره ، نَقَضَ أَذْبَرَ عَنَهُ واپس شد از وی ۵ برگشت از وی ۷ وی بگردانید
 از وی و هی الذبَرَةُ معا هزیمت ۷ و أَذْبَرَ الدَّابَّةَ ریش کرد پشت ستورا ۵ و الذبَرَةُ ریش پشت یا کردن أَذْكُرُهُ
 یاد کرد او را ۵ یاد آورد او را أَزْهَرَتِ الشَّجَرَةُ شکوفه آورد درخت ۶ شقت و رَبَّهَا أَشَارَ فِي الْإِنَاءِ باقی آب گذاشت
 در خنور أَحْمَرُ محرکه آمد ۵ بوقت محر شد أَسْفَرُ الصَّبْعِ روشن شد بامداد ۵ بامعید بامداد و أَسْفَرُ الْوَجْهِ روشن
 شد روی ۶ صَدَّ عَنِ سَهْرِهِ بیدار داشت او را ۵ بی خواب کردش أَشْعَرُهُ الْأَمْرُ آگاه کرد او را بکار ۵ بیاموزد
 او را ۶ أَعْلَمَهُ و أَشْعَرَ الْهَدْيَ نشان کرد قزاق را و هی الشَّعْبَةُ نشان ۷ و الشَّعَائِرُ ح ۶ أَشْعَرَ الْبَدَنَةَ آغوشها
 آنها هذی و أَشْعَرَ الْجَنِينَ نبت شَعْرَهُ و الشَّعْبَةُ کل ما جُعِلَ عَلَیْهَا لَطَاعَةُ اللَّهِ فی مواقیت الحج کرمی
 الحِمَارِ و السَّعْيُ بین الصَّفَا و الْمَرْوَةِ و قِيلَ الشَّعْبَةُ الْبَدَنَةُ تمهدی و أَشْعَارُهَا ان يُحَرَّ سَنَامُهَا حتی یسبب الْأَلْمَ
فَيَعْلَمُ انها هدی أُفْحَرُ بخراند ۶ بَحَوُا بیرون شد أَصْدَرَ الْإِنْرَاسَ الماء باز گردانید أَشْتَرَانِ از آب ۶
 حو لها أَصْهَرَ إِلَى الْقَوْمِ خواست و ندی پیوست مردمان ۵ پیوستگی کرد سوی مردمان و أَصْهَرَ بِهِمْ م أَصْهَرُهُ بی
 آرام کرد او را ۵ بخشم آوردش أَهْمَرُ الشَّيْءِ در دل گرفت چیز را ۶ اندرون کرد چیز را أَطْفَرُهُ علی عَذْرَتِهِ ظفر
 داد او را بر دشمن او أَطْفَرَهُ الحَقِ پیدا کرد پوشیده را و أَطْفَرُهُ علی الْأَمْرِ لای داد او را بر کار أَعْتَرَهُ علی الْأَمْرِ
 آگاه کردش بر کار ۶ أَنْبَهَهُ ، أَخْبَرَهُ أَعْدَرُ إِلَيْهِ معذور شد نزدیک او ۵ عذر خواه شد سوی وی ۷ عذر گرفت
 بوی أَعْسَرَ درویش شد ۶ أَفْتَقَرَ أَعْفَصَتِ الْمَرْأَةُ نزدیک رسید بحیض شدن زن ۶ نزدیک رسیدن شدن زن
 و هی مُعْصَرُ نزدیک رسید بحیض ۶ نزدیک رسیدن وَأَعْفَصَتِ السَّكَاةُ نزدیک بیاریدن شد ابر و هی
لِخَصْرَاتِ اوها که نزدیک بود بیاریدن أَفْطَرَ الصَّاعِرَ روزه بکشاد روزه دار و هو الْفَطْرُ آنچه روزه بدان
 کشانید ۵ طعام روزه کشادن ۶ ما يَقْطُرُ بِهِ أَقْبَرُهُ بکور کردش ۶ آذونه ، أَقْبَرَةُ الْمَيْتِ امره أَنْ یقبره
أَقْبَرُ درویش شد ۵ تنگ دست شد ۶ أَفْتَقَرَ ۷ و أَفْتَرَّ عَلَى عِيَالِهِ تنگ کرد بر عیالش أَقْصَرُ عَنَهُ باز ایستاد
 از وی ۵ باز ماند از وی ، مع الْقُدْرَةِ أَقْطَرَ الماء فی فِيهِ بچکانید آبر در هانش أَقْفَرُ المَوْضِعِ و ویران شد
جای ۵ خالی شد جای ۶ خَرِبَ و هو الْقَفْرُ جای ویران ۶ أَرْضُ خَرَابٍ ۷ جای تنی و الْقَفْرَةُ م و الْقَفْرُ ح أَكْبَرُ
الْأَمْرِ بزرگ داشت کار را ۶ أَسْتَغْطَى أَكْثَرَ الرَّجُلُ بسیار خواسته شد مرد ۶ توانگر شد و أَكْثَرَ الْكَلَامِ بسیار

کرد سخن را و هو مکنار مردی بسیار کوی أَمَطَرَتِ السَّمَاءُ باران بارانید آسمان ۵ باران بارید آسمان و وَأَمَطَرُ آلِهِ
عَلَيْهِمْ فو بارید خدای برایشان ۶ باران هلاکی خدای برایشان بارید أَبْهَرُ الْمَرْأَةِ کلین کرد زنا ۱ باز کرد بمهر آند
 کذا برسانیدش بفلان چیز ۵ آگاه کرد اول بجیری ۱ یم کرد اول و هو الْبَذِيرُ بیم کننده ۵ آله کننده أَنْشَرُ الله
 المیت زنده کرد خدای مرده ۶ ۱ أَحْيَا الله أَنْظَرُ مهلت داد اول ۶ أَمْهَلَهُ و هو النَّظَرُ معا مهلت أَنْكَرُ الأمر أَنْكَرُ
 کرد کارا أَهْدَرَ دَمَهُ باطل کرد خونش را ۵ بی عوض کرد خونوی ز أَبْرَزَ الشئ بَدِيدُ آورد چیزها ۵ پیدا
 کرد چیزها ۶ أَخْرَجَهُ ۷ بیرون کرد چیزها أَجْهَرُ عَلَى الْحَرْجِ یزد بکشت خسترا أَحْرَزَ الشئ پنهان کرد چیزها
 و هو الْحَرْزُ جای محکم ۷ پناه أَعْزَزُهُ عاجز کرد اول ۵ درمانده کرد اول و هو الْحَرْزُ ف ۶ چیز عاجز کننده
 ۱ وَأَعْزَزَهُ ای و عبده عاجزها أَفْرَزَ نصیبه من الْأَرَادَ جدائی کرد نصیب ویرا از خانه أَفْزَرَ الوعد روا کرد وعده را
 ۵ مراست کرد وعده را ۶ أَوْفَى أَنْشَرَهُ بینگفت اول ۵ از جای برانگخت اول ۶ أَحْزَنَهُ أَلْغَزَ
الْكَلِمَ پوشیده کرد سخن را ۵ بَلَّغَ گفته سخن را و هو الْغَزْ سخن پوشیده ۱ الْكَلِمَ المعنى س أَنَسَ الرجل
أَنَسَ کرد مرد را ۵ بدانست مرد را و أَنَسَ نازید آتش را أَلْبَسَ مِنْهُ نوید شد از وی ۶ قَتَلَهُ مِنْهُ أَشْعَمَهُ
 هلاک کردش أَجْلَسَهُ بنشاند اول أَحْبَسَ فَسًا فی سبیل الله وقف داد اسبی را ۵ و سبیل کرد اسبی ۱ و ق
 و هو حَبَسَ وقف کرده و مَحْبَسٌ م أَخْرَسَهُ کلاه کرد اول أَكْرَسَهُ نکوسار کردش أَعْرَسَ بها نزدیکی کرد بپری
 ۶ شاه شد بزنا ۷ نشست بعروس أَفْلَسَ التاجور مفلس شد بازگان أَقْبَسَهُ نارا و علما آتش داد اول و علم
أَمَوَتْ ۱ لَمُضَاهِ أَلْبَسَهُ ثوبا پوشانید بروی جامه أَلْبَسَهُ پلید کرد اول ۷ خَشَّ کردش ش أَدْهَشَهُ خیره
 کرد اول ۵ مدحوش کردش أَغْعَشَ الله الْبَلَدَ تاریک کرد خدای شب را ص ۶ أَبْرَصَهُ أَبْعَدَ برصه ، أَلْهَبَ
 ۷ أَتْرَصَهُ استوار کردش أَخْلَصَ لله الْإِيمَانَ پاکیزه کرد خدا را از بهر دین ۶ خالص کرد ۷ و تره کرد أَشْخَصَهُ بر
أَنْجَحَتْ اول ۵ بجنبانید اول ۶ أَحْرَصَهُ ۶ أَمْلَصَتْ المرأة بَوْلَكِهَا اسقطت و سیر إِطْلَبُ سریع ض
أَبْغَضَهُ دشمن داشت اول أَدْحَضَ الله حُجَّتَهُ باطل کرد خدای تَحْتَضَرُ را ۶ أَبْطَلَ أَرْمَقَهُ بسوزانیدش ۱ أَخْرَقَ
أَعْرَضَ عَنْهُ روی از وی بگردانید ۶ حَوْلَ و وَجْهَهُ أَغْضَى مِنَ الشئ چشم فرو کرد از چیز ۵ چشم بهم فرو نهاد از
 چیز ۶ صَمَّ عَيْنَهُ و أَغْضَى و الْأَمْرَ آسان کرد در کار ۵ فراخی کرد در کار أَفْرَصَهُ دَرَاهِمَ و ام داشت دروهارا
 و هو الْقَرَضُ وام و الْقَرَضُ ح أَمْرَضَهُ بیمار کردش أَبْغَضَ القوم بکشید زه گمارا ۵ بکشید گمارا تمام ۶
 مدّه و تره حتی بخیر صولّه أَخْضَرَ رأسه بجنبانید سرش را ۶ أَنْفَضَ القوم ای قبی زاندهم و هلكت اموالهم

أَنْعَقَ لِلْحِلِّ ظَهْرَهُ کران کرد بار پشتش را ۶ أَنْقَلَهُ وهو النقيض آواز پشت از کران ۵ بار پشت ۶ صوت
لِلْحِلِّ ط أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ تباہ کرد خدای عمل وی را ۶ أَبْطَلَ أَشْطَطَ بخشم آورد اورا ۶ أَنْضَبَهُ أَسْقَطَهُ
 بیفکند اورا و أَسْقَطَتِ الْمَرَأَةُ حِجَّهَ نارسیده افکند زن وهو السَّقَطُ حِجَّهَ نارسیده ۶ أَشْرَطَ نَفْسَهُ افکند
 اعینها و أَعْدَاهَا ومنه الشَّرُّ أَوْطَى فی الْأَمْرِ از اندازه بگذشت در کار ۵ از حد بگذرانید و أَوْطَى الشیء دراموش
 کرد چیز را أَقَطَّ الْقَوْمُ با قضا شدند مردمان ۷ قَطَّ برآمد بر مردمان وهو الْقَطْفُ ۵ تنگی أَسْطَ
 داد کرد ۶ أَعْدَلُ وهو الْقِسْطُ داد ۱ عدل و الْقَاسِطُ لِلْغَالِمِ و الْمُقْسِطُ لِلْعَادِلِ أَفْطَنَ مِنْ الْغَيْرِ نمید
 کرد اورا از نیکویی أَنْبَطَ الماءُ بیرون کرد آب را چاه ۶ أَخْرَجَ أَشْشَقَ العُقْدَةَ بکشاد کبره را ۶ حَلَّهَا
 وهي الْأَشْوِطَةُ کره که زود بکشاید ۵ کره شلوار ۱ کره سُست ، عُقْدَةٌ بِسهل إِغْلَالِهَا تَعْقِدَةُ التِّكَةِ
أَصْبَطَ فِرْدَ آورد اورا ۶ نَزَلَهُ ظ أَحْقَطَهُ بخشم آورد اورا ۶ أَنْضَبَهُ وهي لِلْحَفِيفَةِ خشم ع
أَبْدَعَ الشَّيْءَ نکرد چیز را ۶ نوید آورد چیز را وهو البَدِيعُ چیزی نو ۶ جَدِيدُ و الْبَدِئَةُ م ۶ نَفِيعُ السَّئَةِ و الْبَلَاءِ م
 والله بَدِيعُ السَّمَكَاتِ و الْأَرْضِ خدای نو آفرنده آسمانها و زمین است و الْبَدِيعُ حَاءُ بَدِيعُ أَوْ بَدِئَةٍ و شَيْءٌ يُرَدُّ
مُبْتَدِعٌ أَتَّبَعَهُ از پس او رفت ۵ پی روی کردش ۶ تَقَبَّلَ خَلْفَهُ و أَتَّبَعَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فرستاد مرد را پس مرد ۶
 مرد را از پس مرد بُرِدَ أَتَّرَعَ الإِنَاءَ پُر کرد خنور را أَجْمَعَ عَلَى كَذَا عِزَمَ کرد بر فلان کاری و أَجْمَعَهُ م و أَجْمَعَ بِهِ م
أَرَضَعَتْ و لَاكُمَا شیر دادن فرزندش را وهي مَرْضِعٌ شیر دهنده أَرْمَعَ عَلَى كَذَا نَيْتَ کرد بر فلان چیز ۶ عِزَمَ کرد
 نیت عزمه عَلَى إِضْرَافِهِ و أَرْمَعَهُ م و أَرْمَعَ بِهِ م وهو الزَّمَانُ نَيْتَ ۶ عِزَمَ ، الْقَصْدُ أَسْرَعَ فِي الْعَمَلِ بِشَتَاتٍ
 در کار أَسْعَى كَذَا بشنویند اورا چیزی أَسْرَعَ الرَّحْمَ قَبْلَهُ رَاسَتَ کرد نیزه را سوی او و أَسْرَعَ الدَّابَّةَ بَابَ
 در آورد ستور را و أَسْرَعَ الْبَابَ إِلَى الْفَرِيقِ در را سوی راه بکشاد أَطْجَعَهُ خَوَابِنِدَ اورا ۵ بر پهلوی خوابانید
أَطْلَعَهُ عَلَى كَذَا دِيهِ و ر کرد اورا بر فلان چیز ۵ مطلع کردش أَفْرَعَهُ بِتِرْسَانِدَ اورا أَفْطَعَهُ الْأَمْرَ م ۵ سخت شد
 اورا ۷ دَشَلُ آمد بر وی کار أَفْطَعَهُ أَوْ بِمَقَاطِعِهِ دَلَا اورا زمین وهي الْقَطِيعَةُ زمین بمقاطعه داده ۵ بِأَوْ
 زمین أَقْلَعَ الْمَعْلُ باز ایستاد بران و أَقْلَعَتْ عَنْهُ الْحُمَى دور شد از تب ۵ مَرَّتْ شَدَ أَزَى تَبَ و أَقْلَعَ مِنْ
الشَّيْءِ باز ایستاد از چیزی ۶ إِشْتَمَعَ أَقْنَعَ رَأْسَهُ برداشت سرش را أَشْتَمَعَ اللَّهُ بُولَدِهِ بر خواهر داری داد اورا خرد کرد
 بفرزندش وهو الْمَشْتَمُ بر خور داری ۶ الْمَشْفَعَةُ ۷ أَخْرَبَانِ أَسْرَعَ المَوْثِقَ با کبیه شد جلی ۵ بسیار کبیه شد أَهْطَعَ
 فی السَّيْرِ شتافت در رفتن ۶ أَسْرَعَ غ أَبْنَعَهُ الرِّسَالَةَ بر سائید بوی پیغام را أَسْبَغَ عَلَيْهِ النِّعْمَةَ

۷ کاسه پنیر از رَمَقَه مُسَلّا برسانید اورا دشواری اَزَلَنَه بلغزاید اورا اَشْرَقَتِ الشَّمْسُ روشن شد آفتاب
 ۵ بتافت ۶ اَضَلَّتْ و اَشْرَقَتِ الْوَجْهَ روشن شد روی ۷ بتافت روی اَشْفَقَ مِنْهُ بترسید از او ۸ خاف و اَشْفَقَ
 بکینه مهربانی کرد بروی و هی الشَّفَقَةُ مهربانی و هو الشَّفِيقُ مهربان اَصْدَقَهَا کابین داد زنی را و هو الصَّادِقُ
 معا کابین ۹ اظهر و الصَّدَقَةُ معام اَطْلَقَ الْعِیمَ الشَّامَ بپوشانید ابر آسمان را و اَطْبَقْتُ عَلَيْهِ لَحْمی همیشه شد بروی تب
 ۵ پیوسته شد بروی تب که نرود و مَعْنَى مُطَبَّقَةٍ تب همیشه ۵ تب پیوسته ۶ دَائِمَةً ۵ و اَطْبَقُوا عَلَيْهِ کرد آمدند بدو اَطْرَقَ
 سر فرو کرد ۵ سر در پیش افکند ۶ اَبْی بَقِیْرَه الْاَنْثَى اَلْقَیْرَها کرد اسیر را ۷ اَزَادَ کرد اسیر را و هو الطَّیْقُ رها
 کرده ۷ اَزَادَ کرده و اَطْلَقَ لَهُ مَالًا بدادش مال اَعْتَقَ الْعَبْدَ اَزَادَ کرد بنده را اَغْرَقَ بغرق مرسید ۵ عراق شد بخانی
 شد اَعْتَقَ الْاَمْرَ بدوید اسب ۵ عَدَّ سنت بدوید اسب ۵ اِلْعَنَاقُ فَرَاخِ مِفْتَاحِ سَتَرِ النِّزَنِ لا یَالْتَهُ اَغْرَقَ فی الماء فرغ
 بُرَدش در آب ۵ غرقه کردش در آب و اَغْرَقَ فی الْاَمْرِ از حد گذشت در کل اَعْلَنَ الْبَابَ ببست در را اَمْلَقَهُ فی اَرَامِ گوش
 اَلْحَقَّ بِهِ در رسید روی و لَقِیَ بِهِ غَیْرَهُ در رساند روی دیگر را اَزَلَنَهُ بِجَفَسَانِید اورا باوی ۵ بدو رسانیدش
 بوی و اَلْقَصْفَةُ م اَمْلَقَ درویش شد اَنْفَقَهُ بسخن آورد اورا اَنْفَقَ مَالَهُ عَلٰی عِبَالِهِ نفقه کرد مانش را بر فرزندانش
 ۶ اَنْفَقَهُ خرج کرد مانش را بر عیالانش و هی الْمَقْفَةُ ف خَرَجَ وَالْفَقْدَاتُ ح لث اَدَاكَ الْعِلْمَ و اَلْخَارَ
 رسید بچه و موم ۵ بالغ شد کدک و رسید موم و اَدْرَكْتَ الْخَارِبَ در یافتن کرم خسته را اَشْرَفَ فی الْاَمْرِ همراز
 کرد اول در کل ۵ اَبَاز کردش در کل و اَشْرَكَ بِاللّٰهِ شَرَك کرد بخدای ۵ اَبَاز گفت خدا را و هو اَشْرَكَ ف ۵
 اَبَازِ اَتَحَكَّمُ بخنداندش ۶ بخنده آورد اورا اَمْسَكَ الشَّیْءَ باز داشت چیزی را و اَمْسَكَ عَنِ الشَّوْعِ باز اِشْتَا
 از چیزی ۷ دست باز داشت از چیزی و اَمْسَكَ عَلَيْهِ زَوْجَهُ بداشت زن خود را اَمْلَكَهُ خَطِیْمَةً زن داد او را ۶
 زَوْجَهُ ایاها و كُنَا فِی الْمَلَاكِ بودیم در عروس اَهْلَكَهُ هَلَكَ کردش ل اَجَلَهُ بخیل کردش ۷ بخیل یافتش
 اَبْدَلَهُ دَرَجَةً بدل کرد اورا سیم و هو الْمَدْلُف و الْبَدِیْلُ م اَبْطَلَ الشَّیْءَ باطل کرد چیزی را و اَبْطَلَ الرَّجُلُ کَل
 باطل کرد مرد ۵ ای جاءَ بامر باطل ۶ باطل گفت ، اَبْطَلَ خَلْقَ الْحَقِّ اَبْطَلَ الْمَوْضِعَ باکیاه شد جای ۵ تَرَه
 ناز شد جای ، کیاه ناک شد ۶ و لَکَ بَاقِلٌ و هی من النوادر اَنْفَلَهُ الْحَمْلُ کوفی کرد بروی بار اَجَدَلَهُ شاد کرد
 اورا ۷ شادمان کردش اَجَزَ لَهُ الْعَطَاءُ بزرگ کرد از برای وی عطا را ۵ تمام داد اورا عطا ۷ بسیار کرد
 اورا عطا اَجَعَلَتْ الْکُتُبَةُ وَالْهَرَّةُ کُشَن خواست سلاماده و کرم ۱ اَجْفَلَ الْقَوْمَ اَسْرَعَلَ فی الْهَرِجَةِ وَمِنْهُ
 الْحَفْلُ و اَلْاَجْفَلُ الدَّعْوَةُ الْعَامَّةُ اَجْمَلَ الْحَسَابَ سر جمله کرد حساب را ۵ حاصلش بیاد کرد و هی الْحَبْلَةُ ف

وَأَجْلَلِي فِي الْأَمْرِ نَبِيُّكَ كَرْد دَر كَار ۶ خُشُود دَر كَار ۶ أَجْلَلِي فِي الطَّلَبِ أَي لَمْ يَحْصِ أَحْبَلُ الْمَرْأَةَ أَبْسْتَان كَرْد زَنَرَا
 أَجْلَلِي الْكِسَاءَ رَشَن كَرْد كَلِيم رَا وَهُوَ لُحْلُ مَرِيش ۷ رَشَن كَلِيم وَكِسَاءُ تَحْمَلُ كَلِيم بَارِيشَن أَذْخَلَهُ ۷ الدَّارَ وَفِي الدَّارِ
 دَر آوَرْدَش ۷ جَنَاهُ أَذْهَلَهُ عَنْ كَذَا غَافِل كَرْد اَوْرَا از فِلَان جِيز ۵ مَشْغُول كَرْدَش از جِيز ۱ أَجْلَلَهُ بِيَاكَه كَرْد
 اَوْرَا أَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولًا يَفْرَسْتَانِد بَوِي رَسُول وَهُوَ الرِّسَالَةُ بِيْعَلَم ۵ وَنَامَهُ وَالرَّسَائِلُ حُجْ أَرْوَأَ الْقَوْمَ بِي تَوْشَه شَدَن
 مَرْدَمَان اِي بَرَك شَدَن ، فَبَي زَادَهُمْ أَسْبَلُ الْبُسْتَرِ وَالْإِرَارُ فَرُو مَشْت بَرَدَرَا وَاِزْلا رَا ۶ فَرُو نَدَاخْت ۷ فَرُو كَرْد
 وَأَسْبَلُ الْمَطْرُ بَارِد بَارَان ۵ فَرُو رَحِيْتَه شَد بَارَان ۶ سَخْت رَحِيْتَه ، ضَبَّ شَدِيدًا أَشْعَلَ النَّارَ افْرِوخت آتَش رَا
 أَشْعَلَ عَلَيْهِ الْأَمْرَ مَشْكَل شَد بَرُو كَر أَفْغَلَتْ بَا جِهَه شَدَن ۶ زَن كَرْدَن خُورْد دَاشْت وَهُوَ مُطْفِل زَن بَا جِهَه زَف
 خُورْد كَرْدَن أَجْلَلَهُ عَنْ كَذَا شَتَا بَانِيد اَوْرَا از فِلَان جِيز أَفْضَلَ بِهِ الْأَمْرَ سَخْت آمد بَرُو كَر ۶ دَشْوَار شَد بَرُو
 ۷ مَشْكَل شَد بَرُو وَأَمْرَ عُضَالُ كَار سَخْت دَشْوَار ۶ شَدِيد ۶ كَر مَشْكَل أَجْلَلَهُ بَكَار دَاشْت اَوْرَا أَفْغَلَ الشَّيْءَ
 بِي نَشَان كَرْد جِيز رَا ۶ كَذَاشْت جِيز رَا بِي نَشَان أَفْضَلَ عَلَيْهِ مَشْت نَهَاد بَرُو وَرَجُلٌ عِضَالُ مَرْد مَشْت نَهَنده وَهُوَ
 الْفَاضِلَةُ مَشْت ۷ مَشْت بِيوسَتَه وَالْفَوَاضِلُ حُجْ أَقْبَلَ عَلَيْهِ وَجْهَهُ آوَرْد بَلَوِي خُورْد ۵ رَوِي كَرْد سَوِي وَهُوَ
 وَأَقْبَلَ الْقَادِمُ بِيَش آمد آينده ۵ پِيَان بِيَش آمد أَفْغَلَ الْبَابَ قَفْل كَرْد دَر رَا ۵ قَفْل زَد دَر رَا وَأَقْفَلَ الْحَبْنَدَ
 بَا زَكْرَانِيد لَشْكِرَا ۷ بَرَا شْت لَشْكِرَا أَكْفَلَهُ الْهَالُ بِذَرِفَتَارِي كَرْدَش مَال رَا ۶ قَبُول كَرْد اَوْرَا مَال رَا ۷ بَانِيدَانِي كَرْدَش
 مَال رَا أَكْفَلَهُ عَام كَرْدَش أَجْلَلِي الْمَكَانَ بَا غَط شَد حَاي ۷ بِي آب شَد حَاي وَهُوَ الْحُلُ فُخَا ۵ تَكْوِي آب
 ۶ مَكَانٌ حَوْلَهُ بِلَا مَاءٍ أَمَّا كَرْد الْعَرِيم مَهْلَت دَاد وَلَمْ دَارَا ۵ زِمَان دَادَش وَهُوَ الْمَهْلَةُ فَنَزَلَهُ فَرُو آوَرْدَش وَهُوَ
 النَّزْلُ طَعَام فَرُو آينده ۵ تَوْشَه وَالْأَنْزَالُ حُجْ وَأَنْزَلَ الْجَمَاعُ انْزَال كَرْد جَمَاع كُنَنده أَتَغَلَّ لِحَقِّ نَعْلٍ نَهَاد مَوْزَه رَا ۶
 نَعْلُ زِد مَوْزَه رَا ۷ نَعْل دَوخت بَا مَوْزَه أَكْفَلَهُ يَك كَرْد اَوْرَا ۶ ضَايِع كَذَاشْت اَوْرَا م اَبْرَمَةُ بِالْمَوَاسِجِ بَسْتَوَه آوَرْد
 اَوْرَا بَحَاجَتَهَا ۵ مَلُوك كَرْد اَوْرَا بَحَاجَتَهَا وَأَبْرَمَ الْأَمْرَ اسْتَوَار كَرْد كَارَا ۶ أَتَحْكَمُهُ ۷ نَحْم كَرْدَش وَأَبْرَمَ الْحَبْلَ سَخْت
 بَتَانَت رَسَن رَا ۵ اسْتَوَار تَا فِتَش أَبْرَمَ الْأَمْرَ بَوَشِيدَه كَرْد كَارَا ۵ نَا مَعْنِي كَرْد كَارَا ۶ اِم بِيْبِيْنَه ۷ بِي نَخَان
 كَرْد جِيز رَا أَنَا مَشْت دَوَاكَه فَرَزْنَد آوَرْد زَن ۵ دَوِجِي بِيَك شَكَم آوَرْد زَن أَجْمَ الْمَطْرُ بِيوسَتَه بَارِيد بَارَان أَجْرَم
 كَنَاه كَرْد وَهُوَ الْحَرَم كَنَاه ۶ ذَنْبٌ وَالحَرَمِيَّةُ م أَجْمَعَتَه بِي دَل كَرْد اَزْزِي ۷ رَوِي بَكْرَانِيد اَزْزِي وَأَجْمَ م
 ۵ الإِجْمَام وَاِيسَر مَرْتَن وَبَد دَل كَرْدَن أَحْرَمَ الْحَرَمُ أَحْرَام كَرْت حَرَم ۶ دَخَلَ فِي الْحَرَم وَهُوَ الْحَرَم حَرَم وَالْحَرَامُ
 ۶ وَأَحْرَمُ دَخَلَ فِي حُرْمَةٍ لَا تُهْتَكُ وَأَحْرَمُ دَخَلَ فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ أَحْكَمَ الشَّيْءَ حَكَم كَرْد جِيز رَا ۶ اسْتَوَار كَرْد جِيز رَا

اَسْفَه بيمار گردش ۶ مَتَبَدَّ اَسْلَمَ فِي الْبَيْتِ سِرِّدَاد در كنندم ۶ عقد سلسبست در كنندم وهو السَّامُ فِ و اَسْلَمَ الْكَافِرُ مَعْلًا
 شد كافر و اَسْلَمَ الْمَلِكَةُ كذاشش در هلاك ۵ ضايح گذاشت اورا ۶ تَرَكَه و اَسْلَمَ لِامْرِئِ اللَّهِ كودن نهاد فرمان خدايما
 ۶ اَطْلَع بِاِنْقَاد ۷ فرمان برداري كود فرمان خدايما اَشْأَمَ بشام شد ۶ ذَهَبَ اِلَى الشَّامِ اَقْرَبَ النَّارَ برورخت آتش را ۱ اَشْغَلَهَا ،
 اَوْدَعَ اَطْعَمَهُ كَذَا طعام دادش چيزي و رَجُلٌ مَقْعَامٌ مَرْدِي يَوْمَست طعام دهده اَطْلَعَ اللَّيْلَ تَارِلًا شَبَرَ غَدَ اَعْمَمَ الْكِنَانِ
 فقط زد كتابها اَعْدَمَهُ الشَّيْءُ غروم كود اورا چيز را و اَعْدَمَ الرَّجُلُ درويش شد مرد ۱ اِفْتَقَرَ اَعْظَمَهُ بَرَدَ داشت اورا ۶
 اَكْرَمَهُ اَعْظَمَهُ الْاَمْرُ و بِالْاَمْرِ دانا كودش كار را ۵ آگاه كودش كار را اَعْرَفَهُ اَمْرَهُ الْمَالُ بتوان دادش خواسته را ۶ تَوَلَّى مَالَ
 بروي الزام كود اَمْرَهُ خاموش كودش ۱ بسته كرد زبانه اورا ، اَسْكَنَهُ فِي الْخُصُومَةِ و رَجُلٌ خُفْمٌ مرد درمانده در سخن ۷ مرد
 نتوان سخن گفتن اَتَمَّ الْاِيَّاهُ بِرَكَد خور را ۶ مَلَأَهُ اَتَمَّهُ الْخَوْفُ در يابايد اورا خور را ۱ اَعْلَمَهُ اَقَمَّ الْقَرْصُ فِي السَّهْرِ
 در انداخت اسير را در جوي ۶ اَدْخَلَهُ فِيهِ و اَلْحَمُّ نَفْسُهُ فِي الْهَلَكَةِ افكند خود را در هلاك اَذْدَمَ عَلَيْهِ بِيَشَ رَوِي
 كرد بروي و صومندم بيش رَوِ دليز بيش رَوِ جَبَرِي و مَقْدَامَةٌ م اَقَمَّ بِاللَّهِ سو كند خورج بخداي وهو الْقَسْمُ
 سو كند ۱ حَلَّى اَكْرَمَهُ اَكْرَمَ كودش و هم الْكِرَامَةُ ف اَعَزَّتْ اَلْيَمَّ الدَّائِبَةَ اَكَلَمَ كرد ستورا اَلْوَمَّهَ الْاَمْرَ لَانِ كَرَدَ بَرَك
 كار را اَلْوَمَّهَ صَبْرًا شكيبائي داد اورا اَتَمَّ عَلَيْهِ مَنَّتَ نَهَاد بروي ۵ الْاِنْعَامَ نَمَتِ دِلان و چشم روشن كرد انبندت
 و نَمَّ كَفْتَنَ ن اَذَلَّهُ بِالْاَمْرِ آگاه كرد اورا بكار اَمَنَهُ مِنَ الشَّرِّ اَمِين نهاد اورا از بدى و اَمَنَهُ فِيهَا قَالَ
 راست كوي داشت اورا در آيچ گفت ۵ باوَر داشت اورا ۶ صَدَّقَتْهُ و اَمَنَ بِاللَّهِ اِجْلَى كَرَدَ بخداي اَتَقَنَ الشَّيْءُ عَمَّكُمْ
 كرد چيز را اَشْفَهَ بِالْقَرْصِ سُست كودش بَرَدَن ۶ اَتَعَبَهُ اَحْمَرُهُ اَنْدَوه كين كودش اَحْسَنَ إِلَيْهِ نيكوي كرد اورا
 و مِ الْمُسْنَى نيكوي ۵ بَهَشْت و هُوَ خَيْرُ الْحَرْبِ اَو نيكوي داند تاري را اَعْصَنَ الشَّيْءُ نكاه داشت چيز را
 ۷ در پناه گرفت چيز را و اَعْصَنَتِ الْمَرْأَةُ اِيْسَا شَد زَن و مِ خَصَصَتْ زَن اِيْسَا و خَصَصَتْهُم اَدَمْنِ الْاَمْرِ
 پيوسته كرد كار را و اَدَمْنِ عَلَى الْاَمْرِ م ۷ بپوستكي كرد بر كار اَذْهَنَ فِي الْاَمْرِ نرهي كرد در چيز اَذْعَنَ لَهُ
 فروتنى كرد اورا ۵ خَضَعَ لَهُ ۶ كودن داد اورا ، اِنْقَادَ اَوْهَنَ فِي كَذَا كَرُو نَهَاد در فلان كار ۱ كَرُو بست در
 فَلَاحَ كَر اَزْمَنَ الشَّيْءُ دِيرينه شد چيز اَسْكَنَ الْحَوِيَّ سَاكِن كرد جنبه را و اَسْكَنَتِ الْمَنْزِلَ در خانه نشاند اورا
 ۶ تَرَكَه فِي الْبَيْتِ اَسْمَنَ الشَّاءَ فَرِهَ كرد كو سفند را اَعْلَنَ الْاَمْرَ اَشْكَارَا كرد كار را ۱ اَظْهَرَ اَقْرَنَ لَهُ يَلَى اَوْدَاثَ
 ۱ ياري كرد اورا اَمْعَنَ فِي الْاَمْرِ دُراندن رفت در كار ۵ اَزْجَدَ در كذشت در كار ، ثَرَفَ رَفَتْ اَعْلَنَهُ الْاَمْرُ اَسَا
 شد اورا كل ، قَدَّرَ عَلَيْهِ ۷ مُمْكِنَ شَد و اَمْكَنَهُ مِ كَذَا توانا كرد اورا اَزْجَدَ اَمْرَ چيز ۷ دست داد اورا بفلان كار اَنْتَن

اللحم كنده شد گوشت هكندیده شد ۷ بوی تباہ كرد گوشت ۵ أشبهه ماند بدو ۶ ما نیت اورا وهو الشبهه
 مانند والاشبهه ۷ أعرقه علی کذا ستم كرد بروی بر فلان کز وهو الكرقه ستم ۶ الكرقه بالفتح الإكراه وبالضم
المشقة المضاعف ۷ ب احبه دوست داشتش وهو الحب دوستی والحبه ۸ أرب
 بلکان در ناک در درجای ۵ مقیم شد و در ناک کز بجای ۶ مكث ۶ أكب م أكب اللحم بوی گرفت گوشت
 ۶ أثرت ۷ كنه شد و أكب الكتب والزكوة بفریده كرد نامهارا و زكوة را ۷ أدیر نوشت نامهارا و دیر دیر
 نزلت كز و فلكن لا يعشنا عطایه فلان كز بریده نمی شود از ما داد فی روی ۱ ای لا یاتیننا یوماً دون یوم بل یاتیننا
 كل یوم ۷ عطاء فلان پیوسته مهسید مارا أكب علی وجهه بیفتاد بر رویش و أكب علی عمله مداومت كرد بر
 كارش ۶ أدوم ۷ پیوستگی كرد در كارش ث أشبه الحزن بگفت پیش از اندوه را ۵ پیدا كز ۷ أشكال كز جم
أح علیه حاجته سستید بروی حاجت خود ن الحاج كز بروی حاجتش ۷ أجد نو كرد اورا و أجد فی
 العجل بگویند در كار ۶ حرص أدوم علیه ۷ جد كرد در كار أخذ السیكین نیز كز كار را ۱ أقفه حذده و أخذت
 المرأة علی زوجها سو كاری كرد زن بر شوهرش ۶ تركت الزینة ۷ سو ك داشت زن بشوهرش و هی نخذ زن سو ك دل
 وهو لحداد جامعة سو ك آمده كرد اورا و هی العدة ۷ ساز أمدی والعدو ۷ أمد الخبیث یاری داد لشكرا
 ۶ مدد داشت ۷ مدد فرستاد بشكرك وهو المدد یاری و أمد الدواة مداد در دیر كرد ۶ أدخل المداد و أمد المخرج ریم
 كرد جرات ۷ بر عیناك شد و أمد بالمال یاری داد اورا بخواسته ۷ أبر علیه غالب شد بروی و أبر الله حجتیه
 خدای حج وی پذیرفت أز نهاد ابراهیم را أمر الذمامه پنهان داشت پیشمازی را ۵ او أفهر وهو السر
 راز و الأسرار ۷ و السریرة م و السریرة م أصتر علی الذنب پیوستگی كرد بر كناه ۵ أدوم و أصتر الخیار أذنیه بر
 داشت خر كوشه پیش از أصتر به زبان رسانید بوی ۶ أخسره أفتر بالشیء اقرار كرد چیزی را و أفتر فی الموضع آرام
 داد اورا در جای ۵ بیار امانیدش در جای و أفتر علی عمله رها كردش بر كارش ۵ تركه علی عمله ۷ برداشت اورا بر كارش
أمر السیكین علی حلفه براند كار را بر كلوش و أمر الشیء تلغ شد جیز و شیء مژ چیزی أطلخ و أمر الخبل باتفات
 رس ۶ ۷ أخت تافت رس را و هی أمر فیك ق از خبل ۷ أب رس ۶ أمر عزیز كز اورا ۵
عزیز داشت اورا س أحس بالشیء بدانست چیزی را ۵ علمه اد ریافت چیزی را و أحسه م ص
أفقه من فلان قصاص داد اورا از فلان ض أفقر علیه المضحك درشت شد بروی جای خواب ۶
خشن أفقه الحزن بسخت اورا اندوه ط أشط ستم كرد وهو الشطط ستم ۶ أسف العاثر

والتحاب نزدیک زمین آمد مرغ و ابرق أَحَقَّ الْحَقُّ پیدا کرد حقول ه آشکارا کرد حقول أَدَقَّ فِيهِ النَّظْرَ
باریک کرد دروی نگرمتن أَرَقَّ الْعَبْدُ برده کرد بنده را ل أَبَلَ مِنَ الْمَرْءِ به شد از بیماری ه بهتر شد
أَجَلَهُ بزرگ داشت او را أَحَلَّ الْحَرَمُ حلال شد حرم و از حرام بیرون آمد محرم وَأَحَلَّهُ لِلْكَانِ وَالْمَكَانِ
فرد آوردش بجای ۱ أَثَرَهُ و أَحَلَّ الْحَرَمَ حلال کرد حرام را أَحَلَّ بِهِ رها کردش أَدَلَ عَلَيْهِ بنزدیک بروی ه
توانا شد بروی ۲ ناز کرد بروی و وَهُوَ الدَّالَّةُ ناز ه توانایی أَسْتَخَانِي أَذَلَهُ حوار کردش لَرَأَى عَنْ رَبِّهِ بگردانید او را
از ریش ۱ أَثَرَهُ عَمَهُ و أَزَلَّ إِلَيْهِ رِيًّا نینکوی کرد وی ۱ أَحْسَنَ إِلَيْهِ و فرستاد سوی وی نَبَوَى أَمَلَهُ عَنِ الطَّرِيقِ
نگاه کردش از راه و أَضَلَّ الْبَعِيرَ گم کرد اشترا را و الضَّالَّةُ اشترا گم شده ۲ كَمَرَاهُ ۱ أَطَّلَ عَلَيْهِ ای أَشْرَفَ عَلَيْهِ
أَطْلَمُ الشَّهْرِ نزدیک آمد برایشان ماه ۲ دَنَا مِنْهُمْ و أَطْلَسْنَا السَّمَاءَ سایه کرد بر ما آسمان أَعْلَهُ بِيعَارِ كُرْ لُورَا
۲ أَمْرَضَهُ ۱ أَعْلَهُ نَسَبَهُ إِلَى الْعُلُولِ و أَغْلَى مِنَ الْمَغْمِ بِمَعْنَى عُلَى و أَغْلَى الْقَوْمُ بَلَعَتْ غُلَّتْهُمْ و أَغْلَتْ الضَّيْفِ مِنْ الْعَلَّةِ
و فلان يَغْلُ عَلَى عِيَالِهِ يَأْتِيهِمْ بِالْعَالَةِ أَقْلَ الْمَكْمَرِ و درویش شد توانگر ۱ أَفْتَقَرَ و أَقَلَّتْ الرَّيْحُ السَّحَابِ بِرَدَّ بَاد
ابر را ۱ فَرَحَتْ أَكَلَهُ مَانَدَه كُرْدَ أَوَّلَ أَمَلَهُ مَلُولَ كُرْدَشَ و سُتُوهُ أَوْرَدَشَ و أَمَلَّ عَلَيْهِ كِنَا أَمَلَا كُرْدَ أَوَّلَا نَامَ
أَمَلَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفت ه بَانَدَ كُرْدَ و أَهْلَ الْهَلَالِ فُوشِدَ مَاهُ ۲ أَهْلَ الْهَلَالِ بَدِيدَ مَاهُ فُورَا ، أَبْصَرَ م
أَتَمَّتْ تَمَامَ كُرْدَشَ أَجَمَ الدَّابَّةَ أَسَابِشَ كُرْدَ أَسْبَرَا ه أَسَوْدَه كُرْدَ أَسْبَرَا ۲ أَرَا حَاجَتَا أَتَمَّتْهُ الرَّجْحَانُ سُيَا نَدِيدَ
او را شاه سپهر ۱ أَعْدَاهُ الشَّمَّ أَهْمَهُ كُرْدَشَ أَلَمَ بِهِ فُرُو أَمَدَ بُورَى ه نَزَلَ بِهِ أَهْمَهُ الْمُزْمَرُ أَنَدُو فَكِينَ كُرْدَ أَوَّلَا
۲ أَحْزَنَتْهُ ۲ عَمَكِينَ كُرْدَ أَوَّلَا كُرْن أَجَنَتْهُ الْيَلَّ تَارِيكَ شَدَ بُورَى شَبَ وَأَجَنَ عَلَيْهِ م أَرَا بَنَائِدَ
ه بَانَدَ كُرْدَ أَسَبَ بِيرَشَدَ ۱ كَبِيرَ أَكْتَهَ يَهَانَ كُرْدَ أَوَّلَا ه بُوشِيدَشَ نَكَاهَ دَاشَتَ أَوَّلَا ۲ سَتَرَهُ الْمُحْتَلَّ
الْفَاءُ بِالْوَاوِ ، ا أَوَمَّ أَتَيْتَ أَشَارَتَ كُرْدَ بُورَى ب أَوْجَبَ عَلَيْهِ الْمُزْمَرُ وَاجِبَ كُرْدَ بُورَى
كَارَا وَأَوْجَبَ لَهُ حَقَّهُ نَكَاهَ دَاشَتَ أَوَّلَا حَقَّشَرَا ۲ رَاغَاهُ أَوْعَبَهُ أَرْبَنَ بِرَكْنَدَشَ ۱ أَسْأَصَلَهُ ث
أُورَنَهُ مَالًا بَعِيرَاتِ رَهَا كُرْدَشَ سُؤْلَسَتْ و مِيرَاتِ مَانَدَ بُورَى مَالَ وَأُورَنَهُ هَمَّا أَنَدُوهُ أَوْرَدَ أَوَّلَا ه أَرَجَحَتْ أَوْدُوهُ
أَوْرَدَ و مَانَدَ بُورَى أَنَدُوهُ رَا ج أَوْجَبَهُ دَر أَوْرَدَشَ ۱ أَذْخَلَهُ ح أَوْجَحَ الْمُزْمَرُ بَدِيدَا كُرْدَ كَارَا و رُوشَنَ كُرْدَ
كَارَا د أَوْجَدَهُ هَسْتَ كُرْدَشَ ه دَر وَجُودَ أَوْرَدَشَ ، فَرُو أَوْرَدَشَ أَوْرَدَ إِلَى الْمَاءِ أَوْرَدَ أَشْتَرَانِ رَا بَابَ و
أَوْرَدَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ بِيَاوَرَدَ بُورَى نَامَرَا ه حَبَاهُ بِالْكِتَابِ أَوْصَدَ الْقَدَرُ بُوشَانِيدَ دِكْرَا ه بُوشَشَ نَهَادَ بِرَسْرَدِكِ
۱ سَتَرَهُ وَأَوْصَدَ الْبَابَ بِبَسْتَ دُرَا ۱ أَغْلَقَهُ أَوْعَدَهُ بَكْدَا بِيمَ كُرْدَ أَوَّلَا مَلَانِ جَبَزِي أَوْقَدَ إِلَيْهِ وَقَلَّ فَرَسْتَادِي سُورَى

او کرده ۵ اُرْسِلَ اليه جماعة ۶ اَوْفَدَهُمُ الْمَيْمِرُ إِلَى الشَّيْرِ الَّذِي قَتَلَهُ اَوْفَدَ النَّكَرَ اَفْرَحْتَ آتَشَ رَا اَوْدَ الْجَارِيَةَ مادر فرزند
 کرد کثیر کار ۵ جعلها اُم الولد ۷ اَوْجَرَهُ الدَّاءُ در دهان وی ریخت داروا اَوْفَرُ السَّيْفِينَةَ کران بار کرد کشتی را
 وَاَوْفَرَتِ الْعَلَّةُ کران بار شد دخت خیم وَاَوْفَرَتْ مُوَقِرٌ خروما دخت کران بار وَاَوْفَرَتْ ۵ مَوْقِرٌ ۵ مَوْقِرٌ ۵ مَوْقِرٌ ۵
 اَوْجَرُ الْكَلَامِ کوتاه کرد سخن را وَاَوْجَرُ بِنَفْسِهِ خود کوتاه شد وَاَوْجَرُ مَوْجَرٌ معا سخن کوتاه اَوْفَرُ الْيَمِّ فِي كَذَا
 فومان دادش بفلان کار ۵ اشارت دادش ۵ اَوْجَسَّ خَيْفَةً ترس در دل گرفت شش اَوْحَشَهُ دلتند
 کرد اورا ۶ صَدَّ آتَسَهُ وَاَوْحَشَتِ الدَّارُ خَلَّى شد خانه ۷ تَقَى شد ۸ خَلَّتْ مِنَ الْاِنْسِ ۱ اَوْحَشَ اِي حَاغَ ص
 اَوْمَضُ الْبَرْقِ ۵ بشارت ۵ بدخشید ع اَوْجَعَهُ بدر آوردش ۶ در کین کردش اَوْدَعَهُ وَاَوْدَعَهُ ۵
 و دبیعت نهاد پیش وی وَاَوْدَعُ الْكِتَابُ كَذَا در کتاب نهاد چیزی ۷ نهاد در اندرون کتاب فلان چیزی اَوْزَعَهُ
 اللَّهُ شُكْرًا توانا دادش خدای شکر کردن را ۶ تَفَيَّقَ كَرْدَشِ خدای از برای شکر اَوْضَعَ الرَّجُلُ تَوَانِكَةً شد مرد
 ۵ صَارَ غَنِيًّا و هُوَ دُو سَعَةٍ تَوَانِكَةً وَاَوْضَعَهُ بَرًّا نیکو کرد اورا ۶ احسن اليه اَوْضَعَ الدَّابَّةُ بَدَوَانِدَ سَتَوَرَا
 اَوْضَعَ بِالْعَدُوِّ تاختن کرد بر دشمن ۵ ناکاه تاخت بر وی وَاَوْضَعَهُ فِي الْهَلَكَةِ انکند او را در هلاک اَوْضَعَهُ بَكْذَا حَرِيصِي
 کرد او را بفلان چیز ۵ سخت حریص کردش ۷ آرزو مند کردش و هُوَ مُوَلِّغٌ بِهِ حَرِيصٌ بَدَو ۷ سخت حریص بوی
 وَلَهُ فُلُوعٌ بِهِ واورا هواداری است بدو واورا آرزو مندی شد بوی غ اَوْضَعَهُ هَلَاكَ كَرْدَشِ اَوْضَعَهُ
 الْكَلْبُ فِي الْإِنَاءِ خَوَّرَ دَل سَلَا در خنور ۷ سر سلا در خنور کرد ف اَوْجَرُ الدَّابَّةِ بَدَوَانِدَ سَتَوَرَا
 ق اَوْضَعَهُ هَلَاكَ كَرْدَشِ اَوْضَعَهُ اسْتَوَلَّ كَرْدَشِ ۵ سخت کردش ۶ اَحْكَمَ اَوْرَقَتِ الشَّجَرَةُ برآورد درخت ل
 اَوْضَعَ إِلَيْهِ اَمَّا ۵ بوی رسانید مال را اَوْضَعَ فِي الْأَرْضِ دواند رفت در زمین م اَوْكَمَ سَهْلَانِ عَزِيسَ کرد
 اَوْضَعَهُ مِنَ الْحَسَابِ شَيْئًا انکند از شمار چیزی وَاَوْضَعَهُ كَذَا بَحْثَانِ افکند او را فلاح چیزی ۶ در وهم انکندش
 ن اَوْضَعَ الْمَكَانَ وَطَنَ كَرَفَتِ جَنِيًّا ۵ مقیم شد بجای ۷ وطن ساخت جای را اَوْضَعَ الْأَمْرُ سُت کرد
 کذا ۶ ضَعْفَهُ الْمُعْتَلُ الْفَاءُ بِالْيَاءِ ۵ اَيْسَرَ تَوَانِكَةً شد ۶ اسْتَغْنَى وَهُوَ الْبَسَارُ تَوَانِ
 کرمی ۶ السَّكَةُ وَالْمَيْسَرَةُ معام س اَيْسَهُ نَوَمِيدَ كَرْدَشِ ط اَيْقَطَهُ مِنْ نَوَسِهِ بیدار کرد او را
 از خواب خویش ع اَيْقَعَ الْعَلَامَ مَرِيدَهُ شد غلام ۵ بالغ شد و هُوَ يَأْفِقُ مَرِيدَهُ ۵ وَاَوْفَرَتْ ۵
 وَيَقَعُهُ ۵ م اَيْقَعَ الْعَيْبُ بَرَسِيدَ الْكُورِ ۵ بچه شد انکور و هُوَ يَأْفِقُ مَرِيدَهُ ن اَيْتَنَّتِ الْمَرْأَةُ نَكُوسًا
 زلزدن فرزند را و هُوَ الْمَيْتَرُ فرزند نکوس زاده ۶ الولد الذي خرج رجلاً بَذِيهِ اَيْقَنَ الْأَمْرُ بَا يَقِينُ شد

بکار ۶ یقین داشت کار را و یقین هم در توان کرد کار و هو یقین ف المعتل العین بالواو، ا
 أساء إليه بدی کرد بوی ۶ خلاف احسن إليه و أساء به الضم بد کرد باو تمان را آهاده روشن کرد اورا و آهاده
 بنقصه خود روشن شد آفاء الله علی المسکین مال العزّة غنیمت داد خدای بر مسلمانان خواسته کافر را ب
 آفاته علی محله یادش داد اورا بر کارش و هو التواب یادش ۶ جزاء الطاعة ۶ و المؤمنة ۶ و منه قوله تعالی مکتوبة
 سر عند الله خیر، و تأتاب الرجل ثاب انبه جسمه و صلح بدله آجابه جواب دادش ۶ یا شیخ دادرش و هو التواب یا شیخ
 و الحابة ۶ م آداب التهم بکذاخت پیرا اصابتة المصيبة برسد اورا مصیبت و اصاب التهم الغرض برسد تیر
 نشانرا و اصاب في الجواب صواب گفت در جواب ۶ و قوله تع حيث اصابای اراد آتاب إلى الله بازگشت بخدای
 ۶ رجع آتاب الله کذا بخواند اورا بفلان چیز ت آفاته التهم گذرانید از وی چیز را آفات علیه اقتدر و هو
 مکتوب علیه ای شهید حافظ امانه بمیرانید اورا ت آفاته فریاد برسد اورا ۶ اخلصه، لئلا و هو التوبة
 فریاد رسید و الغوث و الغیث ۶ م اخرجته إلى کذا نیار مندر گذر بسوی فلان چیز و هو الحاجة نیار
 و الخروج ازروج الکلام جفت کرد سخن را ح اباح له الشيء مباح کرد اورا حیزل اراح الغم باز کردانید
 کوفند انرا ۵ بشبکه آورد ۵ حلبها من الاصيل اراحه من التعب آسوده کردش از رنج و هو الراحة ف
 و الزوج ۶ و اروج الظم بوی گرفت کوشه تغییرت را رخنه ۶ آنتن رخ اصاح إليه کوش داشت بوی ۶
 کوش داشت بسوی وی از برای شنودن اناح البعير بخوانید اشتر را و هو المناح جای خواندین ۶ جایگاه اشتر
 ۶ آجاد الشيء نیکن کرد چیز را ۵ سره کرد اراده بخاست اورا ۶ الارادة اعم من المشیة ۶ اسادای ولد
 سید اوسود اللون اعاد الکلام باز کردانید سخن را ۵ دیگر باز گفت سخن را آفاده بفلان قصاص داد اورا
 بفلان و هو القود قصاص ۶ اعاده الله من السوء نگاه داشت اورا خدای از بدی ۶ برهانید اورا از بدی، حفظه
 ر ابرة هلاک کرد اورا آثار الغبار و القنينة برانکشت گرد را و فندرا و آثار الأرض شیار زمین را کرد نکشت
 زمین را آجابه برهانید اورا ۵ ایمن کرد اورا، فریاد رسید ۶ و قيل آجاره من العذاب، و الله جازلای امحیرک
 اذار الرجل بگردانید آسیرا ۶ حوّل أشار علیه بکذا اشارت کرد بر بفلان چیزی ۶ بغرور، امره و هو المشورة
 اشارت و المشورة ۶ و الشورى م و أشار إليه بالإصبع اشارت کرد بدو بآنکشت و هو المشیة انکشت اشارت
 کننده ۵ انکشت دشنام، التوم اعور الموضع باخل شد جای ۵ خلل پذیرفت جای و هو العورة رخنه ۵
 نرمین تباہ شد و العورة ۶ م العورة سواة الإنسان و کل موضع يتخوف منه في فقر أو حرب فهو

عَوْرَةُ الْقَوْمِ وَكَذَلِكَ مَا يَسْتَحْيَا مِنْهُ وَتَوَارَتْ الْبُيُوتُ شَفَقَتْهَا وَفَرَى عَوْرَتُهُ بِسُكُونِ الْوَاوِ وَكَسَرِهَا فَالْعَوْرَةُ لِلْمَذَلِّ
وَالْعَوْرَةُ ذَاتُ الْعَوْرِ يُقَالُ عَوْرَةُ الْمَكَانِ عَوْرًا إِذَا بَدَأَ فِيهِ خَلَلٌ يَخَافُ مِنْهُ الْعَدُوُّ وَالسَّارِقُ أَعَارَهُ عَارِيَتُ دَارٍ
أَوَّلًا وَهِيَ الْعَارِيَةُ فَاعْلَمْ عَلَيْهِمْ تَارِجُ كُرْدٍ بِرَاشَانٍ وَهِيَ الْعَارَةُ تَارِجٌ وَجُلٌّ مُقَوَّلٌ مَرْدِي غَارٌ تَكْنِيهِ هَرْدِ بِسِيَارِ غَارٍ
كَسَنَهُ أَتَارَ الشَّيْءُ رُوِشٌ شَدَّ جَبِينَ وَأَتَارَهُ خَيْرُهُ رُوِشٌ كَرِشٌ دَبِيرِي ز أَجَارَتُهُ بِجَارَتُهُ عَطَا دَادِ أَوَّلًا وَأَجَارَتُهُ
عَلَى الْمَاءِ يَكْذَرُ نَبِيرُ أَوَّلًا بِرَبِّ وَهُوَ الْحُجْرَانُ كَذَرْتَهُ وَأَجَارَتُ الْكَمَرُ رَاوَانَتْ كَلَرًا وَأَجَارَتُ شِعْرٌ فَلَانٌ عَيْنُهُ جَوَابُ كَفْتُ
شِعْرٌ فَلَانٌ بِرَانْدِ أَوْ أَمُورُ الرَّجُلِ دَرُوِشٌ شَدَّ مَرْدٍ مَصْطَرَشَدٌ ١ اِفْتَقَرُ وَأَمُورُهُ الْفَقْرُ حَاجَتُهُ كَرِشٌ رُوِشٌ
أَعَاجَزُ كَرِشٌ وَأَمُورُهُ الْمُطْلَقُ دَشْوَارُشُدُ بَرُوِشٌ خَوَاسْتُ ٥ نَايَابُ شَدَّ أَوَّلًا مَطْلُوبٌ ٦ بِجَارِهِ كَرِشٌ خَوَاسْتُ ط
أَحَاطَ بِهِ كَرْدُ أَمْدِ بَرُوِشٌ وَأَحَاطَ بِهِ عِلْمًا بِدَانَسْتُ عِلْمًا ٥ نِيَكُوِشٌ بِدَانَسْتُ عِلْمًا عِ ٥ أَهَاطَهُ فَرِيَانُ بِرَدَارِي كَرْدِ أَوَّلًا
وَهِيَ الْهَاطَةُ فَرِيَانُ بِرَدَارِي وَجُلٌّ مَطْلُوعٌ مَرْدِي فَرِيَانُ بِرَدَلٍ ٥ مَرْدِي بِسِيَارِ طَاعَتِ، مُنْقَادُ غِ ٥ أَسَاطَعُ الطَّلَعِ
وَالشَّرَاكِ بِكُوَارِ نِيدِ طَعْمِ رَا وَشَرَابِ ل ف أَخَافَ السَّيْلُ تَرَسَنَ كَرْدِ رَا ٦ بِبِمَنَاقِ كَرْدِ رَا هَلَا أَطَافَ
بِالشَّيْءِ طَوَافُ كَرْدِ بِجَبِينَ أُنَافُ عَلَى الشَّيْءِ دِيدَهُ وَرَشَدُ بِرَجَبِي ٥ اِرْزَالَا بِجَبِينَ فَوَلَكْرِ سِت قِ ٥ أَذَاقَهُ
الشَّيْءَ بِجَبَانِشُدِ حَيْزِرَا أَطَافَهُ بِنَوَاسْتِ أَوَّلًا ٥ بِرَنَابِيدِ أَوَّلًا ١ اِسْتَعْلَافُهُ وَهِيَ الْهَاطَةُ تَوَاشُ وَالطَّوْقُ م
أَفَاقُ مِنَ الشَّكْرِ وَالْمَرْحُومِ وَالْمُنْزِلِ وَالْعَشِيِّ يَهْوِشُ أَمْدُ اَزْمَسْتِي وَبِهَارِي وَجَنُونُ وَبِهَوْشِي ٥ هَشِيرَا
شَدَّ اَزْمَسْتِي لِ أَبَالَهُ بِجَبِينَ دَاشْتِ أَوَّلًا ٥ بِبُولِ آوَرْدِ أَوَّلًا أَحَالَ رَايَةً فِي الْأَمْرِ بِكَرْدَانِيدِ رَاشِشُ رَا دَرِ كَارِ
أَحَاكَتِ الدَّارُ يَكْ سَالَا شَدَّ خَانَهُ وَأَحَالَ الْكَلَامَ خَالَ كَفْتُ سَخْرَا وَهُوَ الْحَالُ فِ وَأَحَالَ عَلَيْهِ بِالسُّوْطِ حَمَلَهُ كَرْدِ
بَرُوِشٌ بِتَارِيَانَهُ ٥ خَوَاسْتُ زَدَنِ أَوَّلًا بِتَارِيَانَهُ ٦ زَدَ أَوَّلًا بِتَارِيَانَهُ وَأَحَالَ عَلَى فَلَكَانِ ١ اَلْفُ دَرِ هِمِّ حَوَالَمُ كَرْدِشُ بِرِ
فَلَكَانِ بِهَزَارِ دَرَمِ وَهِيَ الْحَوَالَةُ فِ أَذَالَهُ اللَّهُ مِنَ عُدُوِّهِ دَوْلَتُ دَادَشْ خُدَايِ اَزْ دَشْمَنَشْ ٦ نَصَرَ عَلَيْهِ
أَزَالَهُ عَنِ الْمَوْضِعِ دَوَرُ كَرْدِشُ اَزْ جَلَايِ ٦ أَبْعَدَ أَسَاكَ الْمَاءِ دَوَانِيدِ آبَرَا ٥ دَوَانِ كَرْدِ آبَرَا بِرَاشَانِ آبَرَا أَشَالَ
لِجَرِّ بَرَا دَاشْتِ سَنَكَرَا ٥ بِكَرْفَتِ سَنَكَرَا أَطَالَ اللَّهُ بَقَاؤُهُ دَرَا ز كَرْدِ خُدَايِ زَنْدَ لِيْشُرَا أَعُولَتْ بَانَا كَرْدِ
٥ بِبَانَا كَرِشْتِ زَنْ ٦ رَفَعَتْ صَوْتَهَا بِالْبَكَاءِ وَهُوَ الْعَوِيلُ بَانَا ٦ الْبَكَاءُ الشَّدِيدُ ٦ اَزْ فَرَادِ وَالْعَوَالَةُ ٦ أَقَالَهُ الْبَيْعُ
دَرِ كَرْدِ بَيْعِ رَا ١ اِقَالَهُ عَثَرَتُهُ سَفَرُ كَرْدِ كَنَاهِ أَمَرَا ٦ أَهَالَهُ بِجَبَانِيدِ أَوَّلًا ٦ أَهَالَهُ كَذَا عَطَا دَادَشْ فَلَانِ جَبِينِي
مِم أَدَامَ الْأَمْرُ بِپُوسْتِ كَرْدِ كَلَرَا ٥ هَمِيْشَه دَاشْتِ كَلَرَا أَسَاكَ الْمَاشِيَةِ بِجَرَا دَاشْتِ سَتُورَا ٦
رَعَاهَا أَقَامَ الْبَكَاءُ مَقِيمٌ شَدَّ بِجَايِ وَهُوَ الْمَقَامُ بِجَايَاكَ اِقَامَتْ وَأَقَامَ الصَّلَاةُ بِبَايِ دَاشْتِ غَارَا ١ بِبَايِ كَرْدِشُ وَ

أَقَامَ الْعَوَجَ رَاسْتُ كَرْدِ كَمُزْلا وَاقَامَ الْمُؤَذِّنُ اقَامَتُ كَرْدِ مُؤَذِّنُ الرَّجُلُ مَسْتُوجِبُ مَلَامَتِ شَدِ مُرْدِ ۱ نَعْلُ مَا يَلَامُ
 عَلَيْهِ اَنَامَةُ بِخَوَابِ نِدَشِ ن اَنَامَةُ يَارِي دَادَشِ وَهُوَ الْمُتَوَكِّلُ يَارِي وَالْمُتَوَكِّلُ م وَرَجُلٌ مَعْوَالُ مَرْدِي يَارِي دَهْنَدِ
 ۵ مَرْدِي هِمِيشَه يَارِي دَهْنَدِ اَهَاكَةُ خَوَارِ كَرْدِ اَوْرَا ۱ اَذَلَّ ۵ اَمَاهَةُ الرَّكِيَّةُ سَبَاهِ سَبِيلِ آبِ شَدِ **المُعْتَلِّ**
العَيْنُ بِالْبَاءِ ۱ ب اَرَابُ الرَّجُلُ بَكَمَانِ افْتَادِ مُرْدِ ۵ بَهْمَتِ افْتَادِ ۵ اَهَاكَةُ بِيَا فِتِ اَوْرَا وَهُوَ
 الصَّبْرُ يَافِتِي حَقَّ اَلْغَابِ الشَّيْءِ خَوْشِ كَرْدِ جِيْزَا ۵ پَالِ كَرْدِ جِيْزَا ت اَبَاةُ اللّٰهِ بِالْخَيْرِ شَفِشَرِ كَذَرَانِدِ
 خَدَايِ بَخِيْرِ ح اَنَامُ لَهْ كَذَا تَقْدِيرِ كَرْدِ اَوْرَا فَلَانِ جِيْزِ ۷ اِنْدَا زِهْ كَرْدِشِ فَلَانِ كُلِّ اَزْا حِ الْعَلَّةُ دُورِ كَرْدِ
 بَهَانِ ر اَبَاةُ اللّٰهِ هَلَاكِ كَرْدِشِ خَدَايِ اَنَشَادُ بِذِكْرِ ۵ بَرْدَا شَتِ يَادِي ر ۵ بَرَا فَرَا شَتِ نَامِ اَوْرَا ۷ بَلَنْدِ كَرْدِ يَادِ
 اَوْرَا اَنَامَةُ فَايْدَةُ فَايْدَه دَادَشِ وَاَقَادَهَا بِنَفْسِهِ خُودِ فَايْدَه يَافِتِ وَهُوَ الْعَائِدَةُ ف وَالْعَائِدُ ح ر اَنَامُ
 لَلْعَبْلِ بِتَافِتِ رَسَنِ ر ۷ سَحَّتِ تَافِتِ رَسَنِ ر اَنَامُ التَّوْبِ عِلْمِ كَرْدِ جَامِرِ ل س اَيَسَهُ مِنَ الْغِيْ وَنُومِدِ
 كَرْدِ اَوْرَا اَزِ جِيْزِ ص اَفَاصُوا مِنْ عَرَفَاتٍ مَرْتَنَدِ اَزِ عَرَفَاتِ ۱ ذَهَبُوا وَاَقَاضُ فِي الْحَدِيثِ دَرْدِ اَمْدِ ر
 مَحْنِ ۵ شُرُوعِ كَرْدِ رِ سَحْنِ ط اَمَامُ الْاَذَى عَنِ الطَّرِيقِ دُورِ كَرْدِ اَزْلا اَزْلا ۱ غَشَا ع
 اَذَاعَ السِّرَّ اَشْكَارَا كَرْدِ جِيْزِ پُوشِيدَه ر اَشْكَارِ كَرْدِ رَا زَا وَاَشَاعَهُ م وَاَذَاعَ بِه م وَاَشَاعَ بِه م اَصْلَاهُ
 ضَاعِ كَرْدِشِ ف اَصْطَا فِهْ مَهْمَانِي كَرْدِشِ وَاَصْطَافُ الشَّيْءِ اِلَى الْغِيْ مَنَمِ كَرْدِ جِيْزِ رَا جِيْزِ ۱ نَزْدِيكِ نَهَادِ جِيْزِ
 جِيْزِ ۷ اَصْطَا فِتِ كَرْدِ ۱ وَاَصْطَافُ ظَهَرَ اِلَى الْاِطْمِ اِي اَسْنَدُهُ ق اَرَا قِ الْمَاءِ رَجَحَتْ اَبْرَا ۱ صَبَّهَا وَ
 يُقَالُ هَرَقَمَ ۵ فُورِ رَجَحَتْ يَهْرِيقُ ۱ يَهْرِيقُ مَعَا هِرَاقُهُ اَلْفَقَ الدَّوَاةَ لِيَقَعَهُ كَرْدِ دُوبِتِ رَا رَاسْتِ كَرْدِ
 دُوبِتِ رَا وَمَا يُلِيْقُ كَفَّهُ رَهْمَا نِي تَوَانَدِ دَاشَتِ دَسْتِ اَوْ دَرِي رَا ۵ دَرِ دَسْتِ وَيِ يَلَا دَرْمِ نَمَانَدِ ۱ لَا يَأْخُذُ
 صَاحِبُ الدَّرَاهِمِ دَرِهَمًا مِنَ السَّخَاوَةِ ل اَعَالَ الرَّجُلُ بَسِيَارَ عِيَالٍ شَدِ مُرْدِ ۱ كَثُرَ عِيَالُهُ وَهُوَ الْعِيَالُ
 ف ۱ الْاَوْلَادُ اَعَالَتْ شَعِيرَ زَهْ شَذَرْنَ ۱ اَرْضَعَتْ وَلَدَهَا عَلٰى حَبْلٍ وَاَعْيَلَتْ م فَعِي مُعْيَلٌ زَهْ شَعِيرَ دَهْنَدِ وَمُعْيَلٌ
 م وَكَذَلِكَ مُعَالٌ نَزْدِ شَعِيرَ دَا ه فِرْزَنْدِي كِهْ شَعِيرَ مَجْخُورِ وَدِيْكَرِ دَرِ شَكْمِ اسْتِ وَمُعْيَالٌ م وَهُوَ الْعَيْلُ
 شَعِيرَ زَنْدِي ۱ لَبْنُ اللَّبْنِيِّ م اَعْلَمَتِ السَّمَاءُ اِبْرَاكَ شَدِ اَسْمَانِ ن اَبَانِ الْكَلَامَ بِيْدَا كَرْدِ مَحْنِ رَا وَلَآنَ
 بِنَفْسِهِ خُودِ بِيْدَا شَدِ اَدَاكُهُ وَاَم دَادِ اَوْرَا ۱ اَعْطَاهُ قَرْضًا اَلَّانَ الشَّيْءُ نَرَمِ كَرْدِ جِيْزِ ل **المُعْتَلِّ**
الْلَام ۱ ر اَرَاةُ الشَّيْءِ بِخُودِ اَوْرَا جِيْزِ ل وَالْاَصْلُ اَرَاةُ يُرْئِيهِ اِرْآءُهُ وَرَجُلٌ مَرِي مُرْدِ
 نَمَانِدِه وَالشَّيْءُ مُرِي جِيْزِ نَمُودِه ب اَرِي الرَّجُلُ رَا دَادِ مُرْدِ ۵ رَا خُورِدِ مُرْدِ ۱ اَكْلُ الرِّبَا

وَأَزَلَّ عَلَيْهِ فِي كَذَا بَيْفِرُود بَرَدَر دِلان کَر ۶ زَادَتْ آتَاهُ مَاءٌ بِدَادِش مَالِ أَفْنَى الْعَالَمِ فَتَوَى دَادِ دَانَا
وَهِيَ الْفَتَوَى ف ۱ جَوَابُ السُّؤَالِ وَالْفَتْوَامُ ج ۱ أَرْجَى الْأَمْرِ تَأْخِيرُ كَرْدُ جِيزَرَا ۵ وَابَسَ أَنْ كُنْدُ جِيزَرَا أَرْجَى
اللَّهِ الْحَكَاةُ بَرَانْدُ خُدَايَ اِبْرَا ۱ أَخْبَاهُ اللَّهُ مِنَ الْهَلَاكَةِ وَهَانِدُ اَوْرَا خُدَايَ لَزْ هَلَاكُ ج ۱ أَفْخَتْ السَّمَاءُ رُوشَن
شَدِ آسْمَان ۶ بُرْهَنَ شَدِ ، ذَهَبَ عَيْمَهَا أَفْخَى بِجَاشْتَكِه رَسِيد ۱ دَخَلَ فِي الصَّفْحَةِ ۶ دَرِ جَاشْتَكِه شَدِ أَفْخَى عَلَيْهِ بِالْهُنَا
حَمَلْ كُودِ بَرُوكِ بَنَازَان ۵ فَرُو آمد بَوِ بَنَازَان ۱ زَدِ اَوْرَا بَنَازَانِ سَخِ أَرْجَى السِّتَرِ فَرُوكُودِ بَرْدَه ۵ فَرُوشْتِ بَرْدَه ۶
فَرُوكُودِ اشْتَش ۲ اَبْدَى الشَّيْءِ پِيدَا كَرْدُ جِيزَرَا أَجْدَاهُ عَمَلَا دَادِش وَأَجْدَى عَلَيْهِ م ۵ فَايِدَه كُودِ بَرُوكِ وَهَلْ لَحْدَا
عَمَلَا ۵ فَايِدَه ، سَوْدُ وَالحِجْدُوكِ م ۵ الْعَائِدَةُ ارْدَاهُ هَلَاكُ كُودِشِ اَسْدَى إِلَيْهِ الْبَرِّ نِيكُوتِ كُودِ اَوْرَا ۶ فَرَسْتَا بَوِ
نِيكُورَا اَعْدَاهُ الْحَبْرُ بَكْشَتِ بَوِ كَر ۵ اَزْ كَسِي بَوِ رَسِيدِ كَر ۵ وَهِيَ الْعَدُوُّ كَنْشَتِ كَر كَسِي ۵ فَرَا شَدِ كَر اَزْ كَسِي
بَكْسِي وَأَعْدَاهُ عَلَيْهِ دَا كُودِ اَوْرَا بَرُوكِ اَتَكْدَى اَزْ اَسْتَا دَرِ عَمَلَا ۶ نَوَسِيدِ شَدِ ، خَيْرِ شَدِ ۷ تَأْخِيرُ شَدِ اَهْلَى إِلَيْهِ اَلْهَدِيَّةُ
فَرَسْتَا بَوِ هَدِيْلَ وَأَهْدَى إِلَى الْكَعْبَةِ هَدِيًّا اَشْتَرِ قَرْلَزِ فَرَسْتَا دَسُو كَعْبِ فِي اَذَاهُ بِيَا زَرْدِ اَوْرَا ۱ شَمْعَه ۷
بِيَا زَارِشِ اَتَكْدَى عَلَيْهِ خَاشَاكُ دَرِ اَنَكُنْدِ حِشْمِ اَوْرَا اَمَكْدَى مَدَى كُودِ اَزْ كَرِ تَوَا كَرِ شَدِ وَهِيَ الْقَرَاءُ تَوَا كَرِ
۱ كَثْرَةُ الْمَالِ وَالْفَرَقَةُ م ۱ اَجْرَى الْفَرَسِ وَالْمَاءُ بَرَانْدِ اَسْبَدِ وَاَبْرَا ۵ دَرِ اَوْنِدِ اَرْدَاهُ بِالْأَمْرِ آهَه كُودِ اَوْرَا بَكَلِ
اَزْ كَرِ بِيَهْ خَوَارِ دَاشْتِ اَوْرَا ۱ تَهَاوَهُ بِيَهْ اَسْرَى بِشَبْ رَفْتِ اَطْرَهْ سَتُودِش ۵ مَدَحْ كُودِشِ اَعْمَرَاهُ مِنْ النِّيَابِ
بُرْهَنَ كُودِشِ اَزْ جَاهِ اَعْمَرَاهُ بِيَهْ بَرَاغَا لِيدِ وِیَا بَرُوكِ ۶ بَرَاغَا لَانِدِ اَوْرَا ، حَرَضَه اَكْرَاهُ الدَّارِ عَمَزِدِ دَادِشِ خَانِارِ
وَهِيَ اَكْرَاهُ مُرْدُ اَزْ اَعْمَرَاهُ خَوَارِ كُودِشِ اَرْسُو كُودِ اَوْرَا اَزْ كَرِ الْخَلِّ عَلَى الْحَجْرِ جِهَانِدِ كَشَرِ اَوْرَا ۶
نَشَانْدِ كَشَرِ اَوْرَا ۷ بَرَانْدِ اَخْتَشِ بَرِ اَكْدِيَا سِ اَرْسَى اَللَّهُ لِلْبَيْتِ اَسْتَوَارِ كُودِ خُدَايَ كُودِ هَمَارَا اَحْكَمْ كُودِ ۷
بَرِ بَلَايِ كُودِ اَمْسَى دَرِ شَبَانْكَاهِ شَدِ ۷ شَبَانْكَاهِ دَرِ اَمَدِ اَنْشَاءُ الشَّيْءِ فَرَا مَوْشِ كُودِ اَوْرَا جِيزَرَا شِ اَنْشَاءُ
اَللَّهُ شَبْ كُورِ كُودِ اَوْرَا خُدَايَ ۵ شَبْ كُودِشِ ۷ تَارِيكُ كُودِشِ اَعْنَاءَه كَذَا مَرَا نِيدِ اَوْرَا فِلَانِ جِيزَرَا ۵
بِهوشَانِيدِشِ فِلَانِ جِيزَرَا ۶ اَعْنَاءَه اِي غَطَاهُ بِالْغِشَاوَةِ اَفْخَى السِّرِّ اَشْكَارَا كُودِ رَا زَارَا ۶ اَظْهَرَ اَمْسَى
الدَّوَاءُ بَقْلُهُ بَرَانْدِ دَارُو شَكْمَشِ رَا حِصَى الْحَبْرُ وَمَيْتَرَهْ شَمْرُ جَوَزَا وَدِيكِرِ اَقْصَاهُ دَدَرِ كُودِ
اَوْرَا ضِ اَوْشَاءُ مَخْشُودِ كُودِشِ اَغْضَى عَلَيْهِ فَرَا هَمِ كُودِشِ جَمَشْمَشِ رَا وَأَغْضَى عَلَيْهِ زَلْتَنَهْ عَفُو كُودِ اَزْ كَمَاهُ وَ
۵ دَرِ كَنْشَتِ لَزْ كَمَاهُ وَ ۶ عَفَا ذَنْبَهُ اَفْخَى إِلَيْهِ بِالسِّرِّ مَرَا نِيدِ بَوِ رَا زَارَا ۵ اَشْكَارَا كُودِشِ رَا زَارَا ۶ بَاو
كَفَتْ رَا زَارَا وَأَفْخَى إِلَى الْمَرْأَةِ زَوْدِي كُودِ اَزْ اَزْ اَجْمَاعِ كُودِ زَنَ رَا اَمْسَى الْأَمْرِ كَذَرَانِيدِ كَلَرَا ۷ بَرَانْدِ كَلَرَا

أَنْفَعَهُ لَافِرُ كُودَش ۷ نزار کُودَش وَهُوَ النَّصْفُ شَرُّ لَافِرِ الْبَعِيرِ الْهَزُولُ وَالْأَنْفَاعُ مَطْ أَنْفَعَهُ مَا لَا
 مَالَ دَاوُدَ وَهُوَ الْعَطِيَّةُ بَخْشِشُهُ دَانِي وَالْعَطَاءُ م وَالْعَطَايَا ح ع أَنْفَعَهُ سَمْعُهُ كُودَش دَاوُدَ بَوِي
 ۷ كُودَش زَوْنَهَادِ اَوْرَا أَنْفَعَهُ الْكَلْبُ بَرْدَنَالِ نَشِست سَلَا ۶ جَلَسَ عَلَيَّ اسْتَه غ أَنْفَعَهُ الْيَتِيمَ كُودَش دَاوُدَ بَوِي
 أَنْفَعَهُ ۷ اَرَحَدَ بَكْزَرَانِدِ اَوْرَا الْفَتَى الشَّيْءَ بَاطِلَ كُودَش جِيزَا ۵ بِيغْنَدُ جِيزَا ف أَنْفَعَهُ الشَّارِبَ بِهَرِيدِ سَبَلَتِ
 رَا ۵ بَجِيدِ سَبَلَتِ رَا وَأَنْفَعَهُ فِي الْمَسْأَلَةِ لِحَاجِ كُودَش دُرُخَوَسْتَنَ ۷ بَخْتِي كُودَش بَلَوِ دُرُسْوَالِ أَنْفَعَهُ بِنَهْلَانِ كُودَش
 اَوْرَا ۶ كَقَمَهُ اَوْاظَهَرُ ۷ بِيوشِيدِ اَوْرَا أَنْفَعَهُ وَبِزَهَ كُودَش بَرِي دُوسْتِي رَا وَأَنْفَعَهُ بِالْشَيْءِ بَكْزَرِي اَوْرَا جِيزَا أَنْفَعَهُ
 عَنِ الْعَمْرِ مَعَاذَ دَاوُدَ اَزْكَرَ ۵ عَفُو كُودَش اَزْكَرَ اَعْنَى بَخْتِ ۶ بَغْنُودَ ۶ نَامَ أَنْفَعَهُ بِيَاغْتِ اَوْرَا قِ أَنْفَعَهُ
 اَللَّهُ بَقَا دَاوُدَ خُدَايَ ۶ اَزْ دَنَكَاغِي دَادِ وِیْرَا خُدَايَ وَأَنْفَعَهُ عَلَيْهِ حَمَتِ كُودَش ۵ نَكَا دَاوُدَ حَمَرَتِ اَوْرَا ۷ بَرِي
 شَفَقَتِ كُودَش وَهُوَ الْبَقِيَّةُ حَمَتِ ۵ نَكَا دَارِي وَاِینِ حَمَتِ ۶ الْخَفَا ۷ شَفَقَتِ اَسْقَامَ اَللَّهُ اَبَرْدَادِ اِیْشَانِ خُدَايَ
 اَشْقَاهُ بِدُخْتِ كُودَش اَعْنَى الشَّيْءِ تَلَعُ شَدَّ جِيزَا ۶ مَرَّ أَنْفَعَهُ بِيغْنَدُش وَشَيْءٌ لَقِيَ جِيزَا اَنَكَمَدَ ۵ جِيزَا
 اِنْدَاخْتِ ۶ مُتَقَى وَالْفَتَى عَلَيْهِ كَذَا بِيغْنَدُ بَرِي دَلَانِ جِيزَا وَالْفَتَى اَلَيْهِ اَلْأَمْرُ بِدُخْتِ كَارَا ۷ رَسَانِدِ بَرِي
 كَارَا كُ اَذْكِي النَّارَ اَفْرُخْتِ اَتَشْرَا ۷ اَشْكَاةُ دُرُشْكَایَتِ اِنْدَاخْتِ اَوْرَا لِكِ اَللَّهُ سَوَكُنْدُ خُورِدِ جِنْدَا
 وَهُوَ الْاَيَّتَةُ سَوَكُنْدُ اَلْخَلْفِ وَلَكِنْ اَلْأَمْرُ اَفْ سَوَكُنْدُ خُورِدِ كَزَدِكِي نَكْدِ بَرِنِ ۶ قَالِ لَهَا وَاللَّهِ لَا اَقْرَبُ اَبْلَاهُ
 اَللَّهُ بَلَاءٌ حَسَنًا بِيَاوُدَش خُدَايَ بَاوُودِنِ نِيكُو ۷ نِيكُو كُودَش بَلَوِ خُدَايَ نِيكُو خُوبَ وَأَبْنَى فِي الْقِتَالِ مِرْدَانِكِي
 كُودَش دَرِجَنَكِ ۵ هَنَرَمُودِ دَرِجَنَكِ وَأَبْلَاهُ عُدْرًا عَذْرَا خُورَسْتِ اَوْرَا ۵ پِيدَا كُودَش عَذْرَا ۷ طَلَبَ مِنْهُ عَذْرَا وَأَبْنَى
 النُّزْبَ كَهْزِ كُودَش جَامِدِ اَرَا اَجْلَاهُمْ عَنِ مَنَارِهِمْ بِيرونِ كُودَش اِیْشَانِ رَا اَزْ جَايَهَادِ اِیْشَانِ ۷ اَوْرَاهُ كُودَش اِیْشَانِ رَا اَزْ خَانِهَا
 وَأَجْلَوْا بِأَنْفُسِهِمْ خُودَ بِيرونِ شَدْنَدِ اَعْنَى الْمَوْضِعِ خَالِي كُودَش جَايِرَا اَذْكِي الدُّوْ فِي الْمَرْزُوقِ دُولَرَا دَرِجَاهِ
 ۵ دُرُوْهَشْتِ دُولَرَا ۷ دُرُوكَلَشْتِ اَوْرَا وَأَذْكِي الْحِجَّةِ وَالْقَرَابَةِ حَمَتِ اَوْرَدِ وَخُوشِي كُودَش ۶ وَأَذْكِي بِاللَّهِ اَلْحَاكِمِ اِی
 أَنْفَعَهُ اِلَيْهِ رَشُوًا اَشْكَلَى الْكَلْبُ بَحْوَاندِ سَلَا ۶ اِنْعَاهُ اَصْلَاهُ بِالنَّارِ بِسُوزَانِدِش بَاتَشَرِ ۷ بَرِي اَن كُودَش بَاتَشَرِ
 اَعْلَاهُ بَلَنْدِ كُودَش اَوْرَا وَأَعْلَى عَنِ الْوَسَادَةِ دُورِ شَدْنَدِ اَزْ اِلَشْرِ اَعْنَى السَّعَرِ كُودَش رُخَرَا ۶ حَنْدُ اَرْخَصَهُ وَأَعْلَى
 اَلْقَدَرِ بَحْوَشاينْدِ دِيلَا اَمْنَى عَلَيْهِ الْكَتَابُ اِمْلَا كُودَش بَرِي كِتَابِ رَا وَأَمْنَى اَللَّهُ لَهْ فِي الْعَمْرِ زَمَانِ دَادِ
 خُدَايَ وِیْرَا دُرُزْدَكَاغِي ۵ مَهْدَتِ دَاوُدَ دَرِجَمِ م اَحْسَنُ اَلْخِدِيَّةِ كُودَش اَهْرَا ۷ اَحْسَنُ عَلَيْهِ
 اَلْمَيْسَرِ دَاغِ بَرِي نَهَادِ اَعْنَى اَللَّهُ عَيْنَهُ كُودَش خُدَايَ چَشْمِ اَوْرَا اَعْنَى اَللَّهُ مَا لَهُ زِيَادَةُ كُودَش خُدَايَ مَاشِرَا

ن اَنْتَ عَلَيْهِ سَبْتَد اورا ۵ فنا کرد بروی ۶ مَدَحِه و هُوَ النَّعَاءُ سَتَدَن ۱ المَهْد اَحْنَى عَلَيْهِ هَلَاكَو كَرَش
 ۷ نَبَاه كُودَش اَدْنَاهُ مِنْهُ نَزْدِيك كُودَش بَرَى اَصْنَاهُ لَغَر كُودَش ۹ نَزَار كُودَش اَوَّغْنَاهُ بِي نِيز كُودَش و اَنْفَى
 عَنَه بِي نِيز شَد زَوَى ۷ نِیَابَت كُودَش اَز هُوَ النَّعَاءُ تَوَانَكُی اَفْنَاهُ فَاو كُودَش ۹ اَعْنَه ۷ نِیَسَت كُودَش اورا
 اَفْنَاهُ سِرْمَايَه دَاد اورا ۵ خَوَاسْتَه دَاد اورا اَعْنَى مَنَى كُودَش ۹ اَلْهَاهُ عَنِ الشَّيْءِ ۹ شَغُول كُودَش اَز جِيز
 اَوَّكَلَيْتُ الرَّحَى اِی اَلْقَيْتُ الْهَوَّةَ فِی فِیْهَا اَنْفَى اِلَيْهِ الْقَوْلَ رَسَانِد بَارِ سَخْن ۹ اَلْمُحْتَلَّ الْغَاءِ
 وَاللَّام ۹ ح اَوَّی اللّٰهُ تَعَالٰی اِلَى النَّبِیِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ و حِی فَرَسْتَاد خُدَی بِیَعْمَر ۹ اَبْدِیَّتْ عَلَی
 الرَّجُلِ مَنَّتْ نِهَادَم ۹ مَر ۶ نِیَكُوئی كُودَم دَر خُزْمَد و هِی اَلْبِذْ نِیَكُوئی مَنَّتْ اَوَّی هَلَاكَو شَد ۹ اَوَّی الرَّزْدُ
 اَشْرَنَاكَ كُود اَشْرَنَه ۵ بَسِیَار اَشْر كُود اَشْرَنَه رَا و اَوَّی النَّارَ مِنَ الرَّزْدِ بِیَرُون كُود اَشْر رَا اَز اَشْرَنَه
 ۹ اَخْرَجَ ص اَوَّی الْأَمِيرَ بِالرَّجُلِ وَصِیَّتْ كُود اَمِیر رَا بَعْدَ و اَوَّی لَهُ بِاللَّدِّ وَصِیَّتْ كُود اورا بَسِیَلَه
 مَال و اَوَّی اِلَیْهِ فِی مَالِه وَصَى نِهَاد اورا دَر مَالَش و هِی الْوَصِیَّةُ ۹ اَنْدَرَزْ و اَلْوَصَايَا ۹ ح ع
 اَوَّی الْمَنَافِعَ دَر جَايَك كُود مَتَاع رَا ۶ دَر خُزْمَد كُود ۷ دَر بَارْدَان كُود جَامِرَا و اَوَّی الشَّيْءَ فِی قَلْبِه دَر دَلَش كُود
 جِيز رَا ۹ اَنْدَر دَلَش كُود جِيز رَا اَوَّی لَهُ بِالْعَهْدِ و نَا كُود اورا بَعْدَ و اَوَّی عَلَيْهِ دِیدَه وَرَشَد بَرَى ۵ اَشْرَفَ
 عَلَیْهِ ۹ جَلَسَ عَلَی نَافِلَا ۹ اَوَّی السِّقَاءَ بَسِیَسَت سَرْمَشَك رَا ۹ عَقْدَ ۹ اَوَّاهُ اَحْسَانًا كُودَار نِیَك
 كُود بَاو ۵ دَر حَقِّ وِی نِیَك كُود م اَوَّی اِلَیْهِ اِشَارَت كُود سَوِی و ۹ اَوَّاهُ سُسْت كُود اورا
 الْمُحْتَلَّ الْعَيْنِ وَاللَّام ۹ ا اَوَّاهُ بِنَاهَشَر دَلَا ۵ نِیَاكَ دَاشْت اورا ۹ اَوَّاهُ مِنَ الْمَاءِ
 سِیر اَب كُود غَزَا اَب س اَوَّی الصَّیْدَ خَطَا كُود شَكَا رَا دَر اِلْدَاخْتَن ۹ اَخْطَا مَقْتَلَه و هُوَ الشَّوْی
 دَسْت و بِلَی ۵ اِی الْأَهْطَارِ ۹ غ اَعْوَاهُ كَمْرَاه كُود اورا ۵ بِي رَاه كُودَش ۹ اَضَلَّ ق اَوَّی الْقَوْمَ
 بِي تَوَشَه شَدْنَد مَرْدَمَان ۵ مَنْقَطَع شَد زَاد اِشَا ۹ تَمَام شَد زَاد مَرْدَمَان ، نَعْدَ زَادَهْم و اَقْوَتِ الذَّارُ
 تَهَرُ شَد خَانَه اَز مَرْدَم اَخَالِ شَد و اَوَّی الشَّاعِرُ مُخْتَلَف كُود قَوْلِی و شَعْرَا شَاعِر ۹ حَوَاكَت فَاوِیَه مُخْتَلَف كُنْت ۹ اَوَّی بِي
 دَر رُزْد اورا ۵ بِيَرْد اورا ۹ اِشَارَت كُود بَرَى ۹ اَهُوُ اللّٰهُ الْمُؤْتَفَكَةُ نَكُوسَار كُود خُدَی دِیْهَی لُوطَرَا ۷
 هَلَاكَو كُود قَم لُوطَرَا و اَهُوُی بَیْدَه اِلَى الشَّيْءِ دَر اَز كُود دَسْتَر بِجِيز ۵ دَسْت فَرَز كُود بِجِيز و بِالْیَاءِ ۹
 ح اَحْيَاهُ اللّٰهُ زَنده كُود اورا خُدَی ۹ ضِدَّ اَمَاَت و اَحْيَا الرَّجُلُ الْمَوَاتِ عِمَارَت كُود مَرْد زَبِن
 حَرَاب رَا و اَحْيَا لِكُنْتَه بیدار دَاشْت شَبِشَر رَا ۷ بیدار كُود اَشْت شَبِشَر ۹ اَعْيَاهُ الشَّيْءَ ع

مانده کرد اورا رفتن ۶ اتَّعَبَهُ وَأَعْيَاهُ الْأَمْرُ عاجز کرد اورا کار ۵ درمانده کردش کلر وَأَعْيَاهُ عَلَيْهِ الشَّيْءُ دشوار شد بروی چیزی ۵ پوشیده شد

باب _____ فَعَلَ تَفْعِيلًا وَتَفْعُلًا وَتَفْعَالًا

۱. بَرَأَهُ بیزار کرد اورا جَزَاءً عَلَيْهِ دلیر کردش بروی جَزَاءً بهره کرد اورا عِلَّةً الْإِثْلَ عَنْ الْمَلِكِ بازداشت از آب اشترازا جَارِيَةً مُخْبِتَةً کثیر کرد پنهان داشتند کنیزک در پرده داشتند حَطَّاهُ بخطا نسبت کردش عِبَا الْجَيْشِ بیاراست لشکر ۵ کرد کرد لشکر ۶ و بیاراست ۶ اَعْدَهُ حِجَاةً إِلَى بَيْعِ الدَّارِ مضطر کرد ویرا بفروختن خاد بُدَّاهُ الْأَمْرُ وَالْأَمْرُ آه کرد اورا بکار ۶ اخْبَرَهُ شَيْءٌ فِي الْحَلِيَّةِ پُرورده شد در پیرایه ۶ پرورده شد در زینر حُجْمٌ مَهْرًا گوشت نیک پخت ب اَذَبَهُ ادب آموخت اورا اَتَّهِمُ کرد کرد ایشانرا ۶ اَلْبَ عَلَيْهِ النَّاسُ اجمعهم و حوضهم علی عدوانه اَتَّبِعَهُ سَرَّزَش کرد اورا ۶ لَامَهُ تَرَبُّهُ خَالِکَ الْوَدَّهِ کرده کردش حَرَبَهُ بیازمودش حَبْنَهُ الشَّرَدُ کرده کردش از بدی ۶ حَسَبَهُ اى وَشَدَهُ وَالْمُسَانَّةُ الْوَسَادَةُ الصَّغِيرَةُ حَصَّبَ الْمَسْجِدَ سنلاریزه در مسجد اَمْلَد ۶ بَسَطَ فِي الْمَجْدِ حِجَارًا صَغِيرَةً حَرَبَهُ خراب کرد اول وهو خَرَابٌ وَ حَصَّبَ الْبَنَاءَ رَلَا کرد سرانگشتان را دَرَبَهُ دست آموز کردش در خوی خود آورد ۷ یاموزانید اورا دَرَبَهُ تیز کرد ۶ حَدَّاهُ ذَقَبَ الْمُنَظَفَةَ زلزلو کرد کمرا رَسَبَ الْأَشْيَاءُ بترتیب نهاد چیزها ۶ رَجَبَهُ عَظَمَهُ وَ رَجَبَ الْخُفَّةَ دَعَمَهَا ثَلَا يَنْكَسِرُ أَغْصَانُهَا مِنْ كَثَرَةِ حَبْلِهَا وَرَبَّمَا بَنَى لَهَا حِجَارًا تَعْتَمِدُ عَلَيْهِ رَجَبَهُ بِهِ مَرَحِبًا كَفَتْ فَرَاخُ حَوَاسِتِهَا وَرَقَبَهُ فِي الشَّيْءِ رَغِبَتْ كَرِ او را در چیز ۵ راغب کرد اورا رَكَّبَ السَّانَ فِي الرَّجْمِ سنلن در سر نیزه کرد ۷ استوار کرد سنلن را در نیزه رَقَبَهُ بترسانیدمتر شَدَبَ الْخَلَّةَ بیزاست درخت خرملا ۶ خار دور کرد ۷ خار باز کرد درخت خرملا صَلَبَ الْقَوْمَ بر دار کرد سردمانرا عَذَبَهُ عَذَابُ كَرَدِ او را عَرَبَ الْفَارِسِيَّةَ تَارِي کرد فارسی را عَقَبَهُ از پیروی آمد ۶ جَاءَ بِعَقِبِهِ وَاهِ مُعَقِّبَاتٌ هَمَّ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَتَعَابَوْنَهَا وَقَوْلُهُ لَا تُعَقِّبْ حَكْمَهُ اى لَا رَادَ غَزَرَ بِمَغْرَبٍ رَسِيدٌ ۷ بِمَغْرَبٍ شَدَّ غَلْبَهُ عَلَيْهِ غَالِبُ كَرَدِش بروی قَرَبَهُ نَزْدِيكَ كَرَدِش اورا وَقَرَبَ قُرْبَانًا قُرْبَانُ كَرَدِ ۶ الْقُرْبَانُ مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَى اللَّهِ تَقُولُ مِنْهُ قَرَّبْتُ لِلَّهِ قُرْبَانًا وَقَرَّبْتُهُ تَقَرُّبًا اَدْنَيْتُهُ قَعَبْتُ الْكُرْمَ بَرِيدِ رَزْمًا قَطَعَ أَغْصَانَهُ قَطَبَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْنِ آزَنَدَا اَنكَند میان دو چشمش ۵ شكن در پیشانی آورد ۷ رَوَى تَرَشَ كَرَدِ میان دو چشمش قَلَبَ الشَّيْءَ بگردانید چیزی را كَذَبَهُ كَذَّابًا دروغ زن داشت اورا وَكَذَّبَ بِالْأَمْرِ استوار نداشت کار را لَقَبَهُ بِكَذَا لَقِبَ نَهَاد بروی بفلان چیزی ۶ بفلان لقب خواندش وهو اللَّقَبُ

ف وَالْأَقْبَابُ ح نَقَبُوا فِي الْبِلَادِ بَكَشْتَنَد در شهرها وَنَقَبَ عَنْهُ نِیَاک پُرسید از وی هَذِهِ بِاَکْبَرِه کرد اورا ۱ طَهْرَه
 ت بَكْتَه خاموش کردش ۱ اُسْكَنَه ثَبَّتَه استوار کرد اورا ۱ اَحْمَه سَمَتَ الْعَاطِسِ دعا گفت عطسه دهند
 را وَشَمَتَهُمْ نَكَّتَ فِي كَلِمَةٍ نَكْتَه گفت در سخنش وَهِيَ النُّكْتَةُ ف ثَلَاثَ اَرْثَ الْبَارِ بفروخت آتش را ۶
 اَوْقَدَهَا اَنْتَ اَلْتَمَ تَانِيت کرد اسم را شَيْءٌ مُمْتَلِكٌ چیزی سبکوش ۵ سَسُو ۱ ذَوْرَاكُن ثَلَاثَهٗ ، وَمُالْمَلِكُ مِنْ
 مِنَ الشَّرَابِ الَّذِي طَبَخَ حَتَّى ذَهَبَ ثَلَاثَهٗ شَعَثَ الْمُسَوَاكَ بِرِيشَانِ كُودِ سِرْ مَسْوَاكِر ۵ واکشود کرد سر مسوکل
 ۷ باز کردش بَلْتَهٗ دیر داشت اورا ۶ باز داشت اورا ح خَرَجَهٗ بِاِمْوَحْش ۲ استاد کرد اورا ، عَلَمَهٗ فِي الْحَرَكَةِ
 وَهوَ خَرِيجُهُ شَاكِرُو ۱ طَهْدِيَهٗ ۷ آمُوخْتَرُو دَرْجَهٗ اِلَى كَذَا اَنْدَك اَنْدَك در آورد اورا بغان کار ۲ عَوْدَهٗ اَيَاة
 ۷ اَنْدَك اَنْدَك نَزْدِيَك آوردش سوی چیزی ضَرْبَهٗ بِالْذِمِّ حَوَا اَلْوَدَّهٗ کرد اورا عَرَجَ عَلَيْهِ مِيل کرد بروی ۵ اِيسْتَاد
 بروی ۶ مَقِمْ شَدِ بَرُو فَرَجَ عَنْهُ اَلْكَرْبَ باز کرد از وی اَنْدَوَهٗ ۵ دَوْر کرد از وی ۶ بُرْد از وی ، اَبْعَد وَفَرَجَ بَيْنَ
 اَصْبَاعِهِ بَكْشَاد اَزْهَم مِیَاة اَنْكَشْتَان ۶ فَنَجَّ وَهِيَ الْفَرْجَةُ كَشَادَكِي هُوَ مُفْعَلٌ الثَّنَا يَا كَشَانِ دَنَدَانِ اسْت
 وَهُوَ مُفْعَلٌ الْوَجْعُ اَمَاسِيْدَهٗ رُو ۱ مَنُفُوخٌ ح رَجَّحَ بِهٖ رَجَّحَ اَنْكَنْد اَوْر ۵ بِيَاَزْد اَوْر ۱ اَذَاه ۷ سَحْتِ نَحَابِدِ
 اَوْر وَهِيَ الْبَرْهَاءُ رَجَّحَ ۵ رَجَّحَ دَلَّ وَالتَّبَارِيخُ ح قَبْلَ تَبَارِيخِ الشُّوقِ وَبَرْهَاءُ الْحُفَى ذَبَّحَ فِي الرُّكُوعِ سِرْ
 فَوْكُودِ در رُكُوع ۶ طَاغَرُ رَاشَهٗ ۷ سَفَرُو اَفَكَنْد رَجَّحَ هَذَا عَلَى ذَاكَ بِجَر بَانِدِ اَمِنْ رَا بَرَا ۵ فَضْلُ كُودِ اَمِنْ رَا
 بَرَا ۶ فَضْلَهٗ رَشَّعَ بِيَرْوَزْد اَوْر اَرْثَ سَبَّحَ اللّٰهَ وَلِلّٰهِ تَسْبِيحٌ كُودِ خَلِيلِ ۶ نَزَّهَهٗ ۷ بِاَلَا كَفَتْ خُدَايَ رَا و
 هُوَ السُّبُوحُ مَعَا خُدَايَ بِاَلَا ۶ طَاهِر ۷ بِاَلَا اَزْهَمَ عِيبَهَا سَرْجَهٗ بِجَا كَاهِ رَهَا كُودِ اَوْر ۵ يَلَّ كُودِ اَوْر وَهُوَ
 السَّرَاجُ جَايَ رَهَا كُودِ ۶ كَذَاشْتَن وَسَرَّحَ الشَّعْرَ شَانِ كُودِ مَوِي رَا مَشْطَلَهٗ صَحَّهْمَا بِبَا مَدَادِ اَمَدِ بَرَايْتَا
 ۱ شَرَابِ بِلَدَلَا دَادِ اِيشَانِرَا ، اَتَاهُمْ صَبَا حَا وَصَحَّحَا اللّٰهُ بِخَيْرِ بِبَا مَدَا بَرَسَانْدَرَا خُدَايَ خَيْرِ ۶ خَيْرِ كُنْدِ خُدَايَ
 بِبَا مَدَادِ تَرَا صَرَّحَ بَاشِيْ بِبَا كُودِ جِيَزَا ۶ اَقْلَهٗ وَهُوَ الصَّرِيحُ بِبَا ۶ طَاهِر وَالصَّرَاحُ م فَتَحَ الْاَبْوَابَ بِكَشَا
 دَرَهَا ۵ الْمُبَاغَاةُ ، هِ بِبَا كُودِ فَرَجَهٗ شَاد كُودِ اَوْر فَتَحَ عَلَيْهِ فَعَلَهٗ نَزَّشْت كُودِ بَرُو كَارْشَرَا كَلَمْ وَجْهَهٗ
 نَزَّشْت كُودِ وَبِشَرَا رَجُلًا مُمَدَّحًا مَرْدِي سَتَوَدَ مَلَّحَ الْفَذَرُ شُور كُودِ دِيلَا رَا نَفَّحَ الْكَلَامَ بِاَکْبَرِه کرد سخن را ۵
 بِبِيرِ اسْتِ سَخْنِ رَا ح فَرَجَ الطَّلَبُ جَوَزَهٗ بِبِرُونِ آورد مرغ مَرْجَهٗ بِالْذَهْنِ بِمَالِدِش بَرُو ۶ اَلُوْد اَوْر بَرُو
 اَرْجَ الْكُتَابِ تَارِيخِ هَذَا كِتَابِ رَا اسْتَبَّحَ اللّٰهُ عِنْدَكَ الْحَقُّ سَخَفَهَا وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَيْهَا حِينَ
 دَعَتْ عَلَى سَارِقٍ سَرَقَ مِنْهَا لَا تُسْتَفْحَى عَنْهُ بَدْعَا نَكَدَ عَلَيْهِ اَي لَا تَحْقِفِي عَنْهُ اِنَّهُ عَلَيْهِ شَرٌّ الرَّؤُوسُ نَكَسَتْ

سه‌لای ۵ باز باز کرد سه‌لای ۶ بکوفت سه‌لای ۷ بالمشک بی‌الود اورا بمشک ۸ آگده استوار کرد اورا ۵ سخت کرد
 اورا ۱ آهک بکرمه الماء سرد کرد آب را بخود دور کردش جودت من نیتایه برهنه کردش از جامه‌هایش جعد الشعر بشکند
 موکلا ۶ جعد کرد مو را خلده الله جاویدانه کردش خدای ۵ وقوله تعا ولدانی خلدون ای مسورون رکعت الشراء
 بخاکستر آورد کرد بریان را زهد فی الفیء بر رغبت کرد اورا در چیز کند الاذن سرکین انگند در زمین ۱ سرکین
 خالک آمیز کرد و هو الساذ سرکین خالک آمیز ۵ نجاسة مع التراب سند الخشب چوب‌ها را بر یکدیگر نهاد ۵ برهم نهاد
 چوب‌ها را ۱ ضم بعضها ببعض ۷ چوب‌ها را در بول کرد شرده براند اورا ۱ طرده و شرک المظنقه پهلو کرد خبره را ۵
 کوزه کوزه کرد خبره را ۱ پهلوها کرد، شرفها ۵ و هی الشریده کوزه کوزه کرد صعد فی الجبل برکه رفت ۵ برکه شد صعد
 رأسه بپست سرش را ۵ روی جواحت نهاد بر سر عقد الکلام بستر کرد سخن را غرت الحماکم بانک کرد کومر ۵ بسرایید
 کبوتر ظاکر غریب مرغ بسیار بانک کننده ۵ مرغ بسیار سرانیده قند دروغ زن داشت اورا ۱ کذب و هو
 القند دروغ ۶ الکذب قند الاشارة در کردن او امیری کرد ۱ اعطاه عبد الله بستود خدایا مزد البساء نرم کرد
 بنارا ۵ غم کرد ۷ بلند کرد مهد العراش نرم کرد پشتر را ۵ کند کرد جامه خواب را و مهد العذر عذر آورد ۵
 ساخت عذرا ۱ ظهور از رویه اثر کرد روی آخره را پس انگندش ۵ و پس انداخت اورا کتاب مکتب نام
 بریده ۱ کتاب تمام ۷ کتاب البئر بذکر المال هلاک کرد مال را ۱ انفقه مسترا ۷ برکنده کرد مال را ۷ بزر القدر
 بوی افزار کرد دیل را بشر الخیر بشارت داد اورا بخیر بصر بینا کرد اورا ۱ بنمود اورا تبصر ببحر
 امداد بگاه خاست ۶ امداد بگاه بیدار شد ۷ بگاه رفت تبر القوم هلاک کرد مردمان را و هو التبر هلاک
تغر المال کرد کرد مال را ۶ بسیار کرد، اکثر جبر العظام وابست استخوان‌ها را و هو جبر استخوان بند جبر
القمیده بسیار است قصیده را حذر برسانید اورا حقر خوار داشت اورا حمر الشیء سرخ کرد چیز را ۱ جبر
آخر و حقر سبز کرد اورا ۶ جعله اخضر و حقر زد کرد اورا ۶ جعله اشقر خبر آگاه کردش ۵ خبر داد اورا
جاریه مخدمه کنیز کرد پردی حشره هلاک کردش ۵ بریانتر افکند کشیع فحصر تنهی گاه بارید دبر الامر تذکر
 کرد کار را و دبر العبد مذکر کرد بنده را دمر هلاک کرد اورا ۵ نیست کرد اورا و دمر علیه م و هو الدمار هلاک
دکر الاثم تذکر کرد اسم را و دکر الشیء یاد کردش چیز را ۱ اوقع فی قلبه و دکر المذکر الناس بند داد بند دهنده
 مردمان را ۶ اعطى الناس و غلا ای نعیمة جاریه مسترة کنیزی پوشیده ۱ کنیز کنیز نهاد کرده عجر الله الحجار
 بر کرد خدلی دریاها را عجره جادوی کرد اورا عجره متعجره کردش ۵ دلیل کرد اورا سعر السعیر نرخ نهاد

۴ پیدا کرد نرم را وهو السعور نرم والاسعاج وسعج النار بی فروخت آتش را ۱۶ اوقد مسكرت ابصارنا خیره شد دیده
 ما ۵ بسته شد چشمها ما از نگرستن خیره گردانیده شد دیده ما، حبست عن النظر سكر الباب میخ بر در زد ۶ پیش
 نهاد در را، شمر الثوب بر جید جامه را ۵ برگشت ۶ رفع ۷ برداشت جامه را شمره مشهور کرد او را ۱۶ آشکار کرد او را، اظهره
 صدره كتابه بكذا آغاز نهاد نام بظاهر چیزی وهو صدر الكتاب آغاز نامه ۶ رأس الكتاب سر نامه ۱ وصدر القوس سبق
 بصدرة وصدره في الخيل فتصدر وصدره على البعير من التصدير وهو الخزام صدر حدة روی گردانید از تكبر ۶ تكبر
 کرد صغر الاسم تصغیر کرد اسم را صغر القوس باید کرد اسب را ۵ لغز کرد ۶ غلفه قوتا بعد السمن طهره پاکیزه کرد او را
 ۵ بالادش رجل مظفر سردی پیروز ۵ مرد با دولت وهو العفر پیروی عمر عن كذا عبارت کرد از فلان کار عذر بی
 الأمر تقصیر کرد در کار عذرة یاری داد او را ۱ أعانه وعظه ۷ بزرگ داشته او را وعز الحیاة تعزیر کرد گناه کار را ۱ ضرب
 تأدیباً دون الحد عشر علیه الأمر دشوار کرد بروی کار را او عشر علیه الأمر دشوار شد بروی کار عشر المحض نشان
 ۵ آیت کرد صحفرا عطره خوش بوی کردش عطرة في التراب خاک آلوده کردش ۵ مالید او را در خاک ۱ التغير الشیخ
 وفی الحديث ان امرأة شككت اليه ان مالها لا يكو فقال ما ألوانها قالت سود قال عقری ای اشتبلی اغناما
 بیضا فان البركة فيها عتره الله موی دراز کرد خدای وهو العتر زندگی والتمم والأعمال عتری وفی وجهه
 خاک زد در رویش فتر عنه العذاب کم کرد از وی عذاب غیر الأنهار روان کرد جویها را ۱ أسال ما جرى ففسر العرا
 تفسیر کرد قران را ۶ شرح کرد نبی را فطر الصائم روزه کشاد روزه دار را فطر فيه اندیشه کرد در وی وهو الفکر
 اندیشه والأفکار والفکره والفکره فطر علی عیاله تنگی کرد بر عیال خود قدّر الشيء اندازه کرد چیز را
 فطر السمسم پوست باز کرد کجد را فطر فی الحاجة تقصیر کرد در حاجت وفطر الحاج من شعرة کم کرد
 حاجی از موی وی ۱ موی چید وفطر عنه فروماند از وی ۵ دست از وی کوتاه کرد فطره بر پهلوی افکند او را ۶
 ألغاه علی أحد قطریه ای جانبیه وفطر الماء یحکاید آب را کبر الله بزرگوار کرد خدا را ۶ بزرگ یاد کرد خدایا
 ۶ قال الله کبر کثر المال بسیار کرد سال را کثر الماء تیره کرد آب را کثرة بشکست او را ۷ ریزه کرد او را
 کفر الله سیمایانهم پوشانید خدای بد بهاء ایشان را ۵ بیامرزید خدای گناهها ایشان را نشر المحض باز کرد
 صحفرا نقره براند او را ۶ رسانید او را طرده نکر الاسم نکره کرد اسم را ۵ نکره گفت اسم را ۷ نا پیدا کرد
 را وهي البركة فی هجر کرم کاهان رفت ۶ وقت پیشین رفت سار فی الهجرة ۷ بکر مکه رفت وهي الهجرة
 کرمکه از بزر علیه بگذشت از وی ۱ پیشی گرفت بروی سابق در گذشت بروی جهزه بجهازه معا ساخت ویرا

سازوی طَرَزُ الثَّوْبِ علم کرد جامه را عَجَزَتْ نسبت کردش بعاجزی و عَجَزَتْ زن پیر شد ۶ صارت عجز
نَقَرَ السَّهْمَ بگردانید بر ناخن تیر را س شئی عَمَسَ چیزی پنج گوشه دَلَسَ عَمَلِيَّةً عیب بروی
پوشید در خردید ۶ كَتَمَ عَيْبَ السَّلْعَةِ علیه دَلَسَ الثَّوْبَ چرکین کرد جامه را ۶ شوخین کرد ۶ رَعِنَاكَ کرد عَبَسَ
روی ترش کرد عَرَسَ در آخر شب فرو آمد عَسَسَتْ زن بر شوی در خانه پدر ماند عَلَسَ بالملوq بتاریکی کرد
نمار ۶ بگاه کرد نماز بملدارا ۷ بتاریکی گذارد نماز را و عَلَسُوا الْمَاءَ بتاریکی آمدند آب ۶ بگاه آمدند آب ۵ وهو
الْعَلَسُ تاریکی آخر شب فَلَسَهُ الْفَارِضُ حکم کرد قاضی باندلس او ۶ فَلَسَ خواند او را قاضی قَدَسَ اللَّهُ والله خدایا
بیایک یاد کرد ۶ پاک خواند خدایا وهو الْقُدُّوسُ پاک ۷ خدای پاک وهو الْقُدُّوسُ پاک قَلَسَهُ کلاه بر سرش نهاد
۷ کلاه پوشانید او را لَبَسَ عَلَيْهِ الْأَمْرَ پوشیده کرد بروی کارا نَقَسَ عَنْهُ دور کرد از وی اندوه ۵ اندوه کشید
از وی نَكَسَهُ نکوسر کرد ش حَرَّشَ بَيْنَ الْكَلَابِ براغالد سگزار ۵ در یکدیگر جهانید سگزار ۶ بِرَاغَالًا
سگزار ۶ حَرَّشَ عَرَشَ الْكُرْمِ بر آله گرفت رزه را ۶ سَقَفَ نهاد رزه را ۶ رَفَعَ ۷ برداشت فَتَشَّ عَنْهُ از خوست از وی
۶ سَأَلَعَهُ ۷ برخید از وی نَقَشَ نقش کرد چیزی را ۵ بتکاشت چیزی را ص خَلَصَهُ اللَّهُ ۶ بِإِذْنِ اللَّهِ رها کنید او را
خدای ۶ از اندوه وَحَصَّ لَهُ فِي كَذَا خَصَصَتْ داد او را در فلان چیزی ۵ فراخی کرد او را وهي الرَّخَصَةُ و رَخِصَتْ
و وَدَكَا بر جهانید کدوا او را ۶ بِأَيِّ كَوْنٍ بَدَا زن فرزندش را لَحَصَ الْقَصَّةَ پیدا کرد قصه را ۶ بَشَّهَا علی استقصاء
۷ نیلا پیدا کرد قصه را خَصَصَهُ اللَّهُ پاک کرد او را خدای از کنه ۵ طَهَّرَهُ من الذنوب نَعَصَ عيشته ناخوش
کردانید زندگانی وی را ۷ نَاَصَرَهُ ضی بَعْضَهُ پاره پاره کرد او را ۵ مهر مهره کرد او را ، قسمت
کرد ، جعله أَبْعَاضًا بَعْضُهُ إِلَيْهِ دشمن کردانید او را بروی حَرَصَهُ علی القتال برانگیخت او را بر جند عَصَهُ
اگر ۶ بیش نهاد او را از برای چیزی ۵ فرابیش داشت او را وهي الْوَصَةُ بهانه و عَوَّضَ بقتله پنهان گفت
سخن خود را ۵ بکنایت گفت ۷ سر بسته گفت سخنش را ۶ الْعَوِضُ تضيي الكلام دلالة ليس لها فيه ذكر
کتولک ما أتیج البخل تعوض بآه بخیل و الکناية ذکر الرزین و الرادة المردود کتولک فلان طویل الجداد و
کثیر الیاد یعنی آه طویل القامة و مغنیاف و عَوَّضَهُمُ الْقَادِمُ هدیه آورد ایشانرا آینده ۶ چیزی آورد داد
ایشانرا آینده ۷ راه آوردی آورد وهي الْوَاظَةُ راه آورد ۶ الهدیة ۷ أَرْسَعَانِ عَمَسَ عيشته فرو خوابانید
چشمهایش را و ما دُثْتُ عُمُصًا نجشیدم خوابی ۶ ما نَمِثَ قَطَا و عَمَّصَ الکلام پوشیده کرد سخن را ۶ تاوکی
کرد سخن را ، جعله غایبًا و فَرَّقَ اللَّهُ السُّورَةَ فریخته کرد خدای سورت را ۶ جعلها فريضة و مَوَّضَهُ تیمارداری

کرد بیمار ۶ قام عليه في مرضه ط نَبَطَهُ عَنِ الْأَمْرِ باز داشت اورا از کار ۷ سَمِعَهُ حَقًّا مَنِتَّ حَنُوطًا
 کرد مُردِه را حَلَطَ فِي النَّفْسِ ایستنی کرد در کار ۵ بهم درزد کار را سَلَطَهُ عَلَيْهِ بگماشت ویرا بروی ۵ برکاشتش برو
شَطَطَهُ بالزم آورده کوش بخون ۶ الطَّيْءُ بِهِ غَلَطَهُ بعلط نسبت کردش ۶ قَالَ لَهُ غِلَطْتُ بخطا نسبت کرد اورا قَرَطًا
 في الأمر تصغیر کرد در کار ۵ وَأَفْرَطَ صِدْقُهُ یعنی مبالغه کرد قَرَطًا اذنتها گوشه کرد در کوش زن وَوَرَطَ النَّفْسَ الْعِلَانَ عنانرا
 بر کوش اسب نهاد ۵ يَبْغُكُنْدُش در کوش اسب نَشَطَهُ لکذا رغبت کرد ویرا بفلان چیز ۵ بَنَشَاطًا آورد اورا نَقَطًا
الْمُتَحَفِّفَ فقط زد نمراسرا ظ غَلَطًا عَلَيْهِ درشتی کرد بروی قَرَطَهُ بستودش ۶ مَرَجَهُ ع جَرَعَهُ العَصَا
 بچشاند اورا غصه را ۶ فَوَحَّوْا اندیش غصه را جَمْعًا آذینه کردیم ۶ شَهِدْنَا الجمعة وَجَمَعَ مَالًا کرد کرد مالی
شَوَاءَ تَخْلَعُ بران استخوان بیرون کرده شیء مُرَّعٌ چیزی چهار گوشه ۵ جَبَزِي چهار سو ۴ له اركان أربعة
رَجَعَ في صَوْتِهِ بگردانید آواز ترا ۱ رَدَدَهُ في حَلَقَتِهِ ۷ نهمه ز در آوازش تَاجٌ مُرَّعٌ تاج آراسته بجواهر
 ۶ مَحَلُّ الجواهر رَجَعَ قَوْلُهُ بَارَهُ دخت در جابه روی ۵ يُولُو انکند جمله را شَجَعَهُ دلیر خواند اورا ۵ دلیر گردش ۶ بدلیری
 نسبت کردش شَفَعَهُ الْأَمِيرُ في الْمَرْبُوبِ قبول کرد شفاعتسرا امیر در حق کناه کننده ۶ قَبِلَ شفاعتَهُ شَفَعَ
عَلَيْهِ تشنیع کرد بروی وَهِيَ الشَّعْثَةُ تشنیع صَلَعَهُ در سر آوردش صَرَعَ الْبَيْتَ مِصْرَاعٌ کرد خانرا ۵ دردو
طَبَقَهُ کرد خانرا فُرْعَةً ترسانید اورا ۶ خَوَفَهُ او ازال خوفه فُرْعَةً سر زش کرد اورا ۶ مَلَأَتْ کرد اورا قَطْعَهُ
بَارَهُ گردش قَتَعَهَا مِغْنَعٌ بر زن پوشید ۶ سَتَرُ عليها مِغْنَعَةٌ مَنَعَهُ بِهِ بر خوراری داد اورا بوی وَمَنَعَ
الْمَرْأَةَ مَنَعَهُ داد نرزا وَمِنَ الْمَنَعَةِ ف ۵ مُرَدٌ وَرَجُلٌ مَنَعَ مرد بلا چشم غ بَلَغَ الرِّسَالَةَ رسانید
 پیغام را وَهُوَ الْبَلَاغُ رسانید پیغام ۶ بِغَامٍ فَرَحٌ کرد اورا از بهر کار مَرَّعٌ ذَاتُهُ بَغْلَتَانِد
 اسب ویرا ۷ غَلَطَانِد ستورسرا در خاک ف أَلْفُ الْكِتَابِ تألیف کرد کتاب را ۵ مُرَكَّبٌ کرد ۶ تَصْنِيفٌ کرد
وَأَلْفَ بَيْنِ الْقُلُوبِ موافقت انکند میان دلها تَقَفَ الرَّيْجُ راست کرد نیز را حَرَفَ الْقَلَمَ محرف مزد قلم را
وَحَرَفَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ بگردانید سخن را از جایها خویش حَلَفَهُ سوگند داد اورا خَلَعَهُ واپس گذاشت
 اورا ۷ وَابَسَرَهَا گردش شَرَفَهُ بزرگ داشت اورا ۵ بَزَرَ دار داشتش ۷ حَمَرَتْ گردش شَفَعَهَا گوشه کردش
 کردن را نَحَفَهُ از جای بگردانید اورا ۵ تَحْمِيقٌ کرد اورا ۷ بَنَقَلَهُ بگردانیدش ۶ أَخْطَاهُ صَرَقَ بگردانید اورا
 ۵ باز گردانید اورا صَنَقَ الْكِتَابَ تصنیف کرد کتاب را ۵ بَاهَم آورد کتاب را ۶ أَلَفَ ، وَالْتَصْنِيفُ تمییز الأشیاء
 بعضها من بعض وَصَنَقَ الْأَشْيَاءَ جَعَلَهَا أَصْنَفًا ضَعُفَ لَهُ الْعَطَاءُ دو تا گردش عطار ۵ دوچندان

کردش عطارا وَصَعَفَةُ السَّمِيرِ سست کردش رفتن ضَعِيفُ کردش ماندن عَرَكَةُ الشجر آگاه
 کردش جَمِير ۶ شناسا کرد ویرا چیزی وَعَزَّوَاللَّهُ لَاحِقَهُ لَا أَهْلُهَا خوش بوی کرد خدای بهشت را از برای خداوندان^{نش}
وَعَزَّوَاللَّهُ معرفه کرد اسم را و الْمَعْرِفَةُ نام شناخته عَنْفَهُ دشتی کرد بوی وَعَنْفٌ عَلَيْهِمْ م كَتَفَ القوم
 بیست دستهای مردمان را از پس كَلَفَهُ الْأَمْرُ تکلیف کرد بروی کارها ۱ بروی نهاد کار دُشْخَوَارًا نَقَعَهُ دو
 نیمه کردش نَقَعَ التَّوْبَ پاکیزه کرد جامه را ق أَرَقَهُ بیدار داشت او را ۵ خواب کردش ، غنوده داشت
 او را حَذَقَ إِلَيْهِ نیز نکرست بوی حَرَقَهُ سوخت او را ۶ بسوزانید او را وَهُوَ الْحَرِيقُ آتش سوزان ۷ آتش بزرگ
 ۷ سوز حَلَقَ الْفَلَاحُ در هوا جویند کرد مرغ ۶ دازنی الهوا ۷ برون کرد مرغ وَحَلَقُوا رُؤُسَهُمْ بستردند سرهای ایشان را
 ۵ تراشیدند سرها را حَقَّقَهُ احصی خواند او را حَرَقَ النِّبَابَ بدرید جامه ها ۶ بدانید خَلَقَهُ بوی خوش
 بیالودش ۶ طلاء بِالْحَلَوَقِ ۷ برهه خوش مالید بروی وَهُوَ الْحَلَوَقُ غالیه وَحَلَقَ اللَّهُ الْمُضْغَةَ تمام خلق کرد
 خدای باره كُوشَتَا ۶ صورت آفرید باره كُوشَتَا را ۷ ترکیب کرد گوشت را ۶ وَشُغْنَةُ مُخْلَقَةٍ ای قائم لِلْخَلْقِ او
مُصَوَّرَةٌ خَنِيَه خیه کرد او را هَلَكُوشَ بهم گشت وَهُوَ الْمُخْنَقُ خیه کرده ۵ جای خبر کردن وَضَقَّ التَّسْعِينَ
 بنود سال نزدیک را رسید دَقَّقَ التَّأخِيرُ باریک شمار کرد بزرگان سَرَقَهُ بدزدی نسبت کرد او را هَسَبَهُ إِلَى
السَّرَقَةِ سَرَقَ الْحَمَّ دید کرد گوشت را ۶ تَشْرِيقُ الْحَمِّ تقدیده وَمِنْهُ نَمَى آيَاتُ التَّشْرِيقِ و هِيَ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ
 بعد یوم الْحَرِّ لِأَن لَحُومَ الْأَصْحَاحِ تشریق فیها وَشَرَّقَ الْمَسَامِرُ بمشروق رفت مسافر ۷ با شرق رسید
 بزرگان صَدَقَهُ راستگوی داشت او را وَصَلَّقَ الْمُضْدِقُ صدقه گرفت صدقه گیرنده ۵ صدقه بستند ساعی
صَقَّقَ الشَّرَابَ بیالود شراب را ۵ بیامیخت شراب را ۶ حَوَّاهُ مِنْ إِنَاءٍ إِلَى إِنَاءٍ لِيَصْفُو او مَرَجَهُ وَصَفَّقَ بِيَدِهِ
 دست زد ۵ دست برد دست زد ۷ برکید یکدزد دو دستش را و هِيَ الصَّفَقَةُ دست زدن ۶ طَبَّقَ الْمُفَصِّلُ أَصَابَهُ
وَطَبَّقَ الْمَطَرُ الْأَرْضَ عَمَّا طَرَفَ لَهُ رَاة داد او را طَلَّقَهَا طلاق داد زن را وَجُلٌّ مُطْلَقٌ مردی پیوسته طلاق
 دهنده حَصَرَ عُشْقَةً بِی كَهْنٍ عَلَفَهُ بِهِ آویخت او را بوی ۵ در آویخت او را بوی عَرَقَتْهُ غَرَّةٌ کرد او را ۷ بَیْ فَوْ
 بردش وَلِجَامٌ مُغْرَقٌ بِالْفَضَةِ كَلَامٌ سِيمٌ أَنْدَوْدَه هَلَامٌ سِيمٌ كُونَتُمْ ۷ كَلَامٌ زَر الْأَنْدَوْدَه وَسِيمٌ كُونَتُمْ عَلَى الْأَبْوَابِ دَلِی
 را بیست فَرَّقَ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ جدائی افکند در میان چیزها فَسَقَهُ فَاسِقٌ خَلَدَ أَوَّلًا هَل نَسَبَهُ إِلَى الْفِسْقِ
بَيِّنٌ مُفْلَقٌ خَايَه شکافته الْحَمَّ مرغ شکافته تَرِيدٌ تَرِيدَةٌ مُذْبَقَةٌ تَرِيدٌ جَرِبٌ جَرِبٌ بِی ثَرِيدٍ بِی
جَرِبٌ وَزَمٌ مَرْدَه أَحَادِثٌ مُفْلَقَةٌ حَدِيثَةٌ بَاهَمٌ آورده بدروغ ۶ مُخْنَهَاءٌ سَخْنَه مُزْخَرَقَةٌ بِالْبَاطِلِ ۷ مُخْنَهَاءٌ

فراهم آورده مَرْقُ الْأَنْبِيَاءِ بدانند جاهلها ۲ حَرْقُ ۷ بدرید مُزَقًّا نطقه کهر بست اورا ۵ کمزش در بست
تَمَقُّ الْكِبَرَاءِ خوب نبشت کتابها ۶ رتبه ۷ خوش نوشت نامها را لَ كَ بَنَدُ الْإِدَاكِ بهرید کوشها را ۶
حَرْقُهُ جنبانید اورا و هِيَ لَمْ تَكُنْ جنبش و مایه حَرْقًا نیست دروی جنبش حَنَكْتُهُ السن آرموده کلر کرد اورا
 پیر ۱ آرموده کردش زندگانی ۷ درست رأی کردش و هِيَ لَمْ تَكُنْ بخند رأی انحر رأی ۷ درست رأی ۲ و حَنَكْتُ الْعَبِيَّ
وَحَنَكْتُهُ مضعت نمرا او غیره ۴ ثَمَ دَلَكْتُهُ بخند شَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ در یکدیگر کرد انگشتهاش را ۵ در دنیا
 یکدیگر کرد ۶ در هر در آورد انگشتها را فَلَا تَذْؤُ الْمَرْأَةُ بلاریسه شد پستان زن آکرده شد ۵ استدار
 کالذکة مَسَّكُ بَعْضِهِ چنگ در زد بافسار و ۵ چنگ اندر زد بوی ۷ بِجَفْسِهِ بافسار و مَسَّكَ الشَّيْءَ
بِشَدِّ اندوده کرد چیز را ۶ جَعَلَهُ دَا مَسَّكُ ملکه الشیء ملکا کرد چیز را لَ حَزْزٌ مؤثّل بر کزائی اصلی
 ۶ شرف اصلی، مؤثّل أَجَلَهُ وقت نهاد اورا ۵ زمان دادش ۶ جَعَلَهُ أَجَلًا آمله امید داشت بدو أَهْلَهُ الخیر
 سزاوار کردش بخیر جَعَلَهُ أَهْلًا له بَنَدُهُ لله بریده کرد اورا از دنیا از برای خدای ۲ و أَمْرًا مُبَشَّرًا لم یترکب
 لحما بَجَلَهُ بر کز کردش اورا ۶ بَرَزَ كَرِ اورا بَدَّلَهُ الله مَنْ لَوْفٍ آمنا بدل داد اورا خلی از ترس ایمن ثَقُلَ عَلَيْهِ
 کز کردش بر وی جَدَلَهُ بر زمین اندکدش ۶ بیندختش اورا بَنَدَهُ جَهْلَهُ جاهل داشت اورا ۲ نَسَبَهُ الی الجَهْلِ حَصَلَهُ حاصل
 کرد اورا حَمَلَهُ کذا باز کرد اورا فلان چیزی ۵ بَرَهَادَشْ چیزی زَلَّ الْقُرْآنُ آهسته خواند قرآن را ۶ أَحْسَرُ تلاوته
مَلَهُ بالذکر بِالْوَشْ غن ۶ بیندود اول بخون رَقَلَهُ فی قو به پیچیدش در جامه خود سَبَّلَ الذَّكَرَ سبیل کرد خانم
 را سَجَّلَ لَهُ القاضی سجل نام نوشت اورا قاضی ۵ حکم نام بست اورا و سَجَّلَ عَلَيْهِ حکم بست بر وی ۲ م وهو السَّجَّلُ
 ۵ حکم نام ۶ سَجَّلَ نام کتاب لِحُكْمِ سَجَّلَ حجاباه آسان کرد محباش را ۵ زود بر داد اورا ۶ زود راه دادش سَجَّلَ
لَهُ مِنَ النَّحْرِ کذا زود داد اورا از برای فلان چیزی عَدَلَ الشَّهْوَدَ راست کرد گواهان را ۶ قال انهم عَدُولٌ وهو عَدْلٌ
 کواو راست و هم عَدُولٌ ح بَرَّ مَعْلُكُهُ جاه خراب ۵ جاه ضایع گذاشته ۷ جاه ویزان رَجُلٌ مَعْلُکُ مردی غافل
فَضَّلَ اللّٰهُ جدا کرد مرورید را ۶ نَغَمَ ۷ در رشت کشید مرورید را و فَضَّلَ الْمَحَلَّ تَفْصِيلَ کن جمل را فَضَّلَهُ
عَلَيْهِ افزون نهاد او بر تو قَبْلَهُ بوسه داد اورا و هِيَ الْقَبْلَةُ بوسه أَسِيرٌ مُکَبِّلٌ أَسِيرٌ بند بر نهان ۶ مُقَيَّدٌ كَقَلَّةِ الشَّيْءِ
 بذرنار کرد اورا چیز را ۶ اورا پانندان چیز کردانید مُتَنَّهُ ایام مَحَلَّهُ تمام کردش مُتَنَّهُ صور کردش و مُتَنَّهُ له مُتَنَّهُ
 ای صور به با کتابه و غیرها و مُتَنَّهُ التماثل ای صورها مُتَنَّهُ مهلت داد اورا ۵ زمانش داد زَلَّ فرو آوردش تَکَلَّمَ به
 عقوبت کردش عذبه جَعَلَهُ نکالا لغیر م أَتَمَّهُ کناهکار خواندش بَرَّ بستوه آورد اورا ۲ ملول کردش

نَلَمْ يَلْحَظُوا خَزَنَةَ دِيَارِهَا سَمْنٌ جَزْمٌ ۵ سال تمام ۵ مَبْنُوعٌ جَشْمٌ الْأَمْرُ تَكْلِفُنْ كَرْد بَرِي کارا ۶ کَلْدَه ایا ۵ بَسْمَنِ کَرْد
 اورا در کار حَرَمٌ عَلَیْهِ الشَّیْءُ حَرَامٌ کَرْد بَرَوِ جِیزا و جَلَدٌ حَرَمٌ لم یَمِ دِباغَتِه وَاَلَا هُزْمَةٌ لم یَمِ دِباغَتِهَا حَکْمَه فِی
 حَالِه حاکم کَرْد اورا در مال خود دَسَمٌ سَبَّاهُمْ حَرَبِ اَوْد کَرْد سَبَّاهُ ایشانرا حَبِثٌ مَرُومٌ سَخَنٌ بَاکَمَانِ حَجَمُ الْاِسْمُ تَرَم
 کَرْد اسم را ۵ آخر اسم در ندا انکند ۶ حَذَفٌ آخِرَه ۷ حَفِ انکند از اسم سَلَمَه اللَّهُ مِنَ الْاَقَاتِ بَره ایشانرا خدای از
 آفَتِهَا ۵ حِفْظَه ۷ نَکَه داشت اورا و سَلَمٌ عَلَیْهِ سَلَامٌ کَرْد بَرَوِ و سَلَمٌ اِلَیْهِ الشَّیْءُ سِپَرْد بدو جِیزا ۵ تَسْلِیْمٌ کَرْد بدو جِیزا
 و سَلَمٌ لِأَمْرِ اللَّهِ کَرْدن نِهاد فَوَیْلانِ خَدایرا ۵ تَر دَاد فَوَیْلانِ خَدایرا قَبْرٌ مَسْتَمٌ کَوْرِی حَرَبِ شِشْتَه ۵ وَاَلَنْ مَسْتَمٌ هَؤُلَاءِ
 تَمَام حَرَمٌ النَّارِ نِیک بَفِرْوَعِ آتَشِ ۶ بَالِغٌ فِی اِصْرِهَا فَرَسٌ مَطْلَمٌ اَسب تمام حَلَقٌ ۷ اَسب نِیکو حَلَقٌ عَقْلَه بَر کَوْر
 داشت اورا ۶ بَعَثَه عَمَلَه الْعَمْرُ بِاَمُوخت اورا کارا عَمَلَه تَاوَلِ نِها بَرَوِ و هُو الْعَوْمُ تَاوَلانِ حَمَه بَر کَر داشت اورا ۶
 عَقْلَه اِبْرَیْقٌ مَقْدَمٌ اِبْرَیْقٌ دِهَانِ بَسْتَه ۵ اِبْرَیْقٌ سَر کَرده ۶ عَلَیْهِ فِدَامٌ ۷ اِبْرَیْقٌ سَر بَسْتَه و هُو الْفِدَامُ دِهَانِ بَنْد
 ۵ سَر آفَتَابِ و غیره ۶ الْفِدَامُ مَا یُوضَعُ فِی فَمِ الْاِبْرَیْقِ لِيَصْقَ مَا فِیْهِ فَعَمَه در اِیْنِید اورا ۵ بِلَانِ کَرْد اورا ۷ تَفْهِیْمٌ
 کَرْدش قَدَمَه در پِیش کَرْد اورا و قَدَمٌ بِنَفْسِیْهِ حَنُو پِیش شد ۵ خُود فَرَا پِیش شِد و قَدَمٌ اِلَیْهِ الْاَمْرُ اَنْ یَقْلُ کَذَا
 بَفِرْوِ اورا امیر کَرْدن کَلای ۶ اَسْرَه قَسَمَه قَسَمَت کَرْد اورا ۶ و رَجُلٌ مَقْسَمٌ اِیْ حُسْنٌ قَلَمٌ الْاَعْفَارُ بَرِید اِنْعَمَها
 را ۵ نَا ضَر بَر کَرْت ۶ قَلَعٌ ۷ بَحِید ۶ وَحْدِیْتُ مَكْتَمٌ بُولُغٌ فِی کُتْلَاهِ کُومَه کُومَه سَخَنٌ کَفْتُ بَوِی و هُو
 الْکَلَامُ سَخَنٌ وَاَلَا کِبَرٌ سَخَنٌ کُوبِنْدَه ۵ هَمَّحْنُ نَقَمَ الْوَلُوْءِ وَاَلَا کَلَمٌ در رِشْتَه کشِید مَرَوَید هَا و مَحْجُور ۵ بَر رِشْتَه
 کَرْد لَوَلُو و شِعْر کَدْت نَعَمَ اللَّهُ در نِعمتِ بَرَوِ کَرْد اورا خدای هَلَمَ الْبُیُوتِ ویران کَرْد خَانَهَارا ۷ اَنکَد خَانَهَارا
 عَزَمَه اللَّهُ پِیر کَرْد اورا خدای رَجُلٌ مَهْمُومٌ مَرْدِی بَارِکَ مِیَانِ اِنْ اَبْنِ الْمِیْنَتِ بَسْتُو مُرْدَه را ۶ بَکَرِست
 اَدَنَ الْمُؤَدَّنَ بَاکَد کَرْد مُؤَدَّنَ اَمْسَ عَلَی دُکْلَاهِ اَمِین کَرْد بَر دَعَا و حَسَنَه نِیکو کَرْد اورا حَصَنَه اسْتَوَار
 کَرْد اورا ۶ اَحَمَه قَاَلَه بِالْفَحْشِیْنِ سَخَنٌ کَفْتُ اورا بَاکَمَانِ رَدَنَ الْقَمِیصِ اَسْتِیْن کَرْد پِیراهن را ۵ فَرَاوِیست کَرْد
 پِیراهن را ۶ جَعَلَ لَهُ اَرْدَانًا ۷ سَر اَسْتِیْن نِهاد بَر پِیراهن سَخَنُ الْمَرْقَةِ کَرَم کَرْد خُودِی را ۷ کَرَم کَرْد شُورِی را
 را سَکَنَه بِیَارامِید اورا سَکَنَه فَرِه کَرْدش حَمَنَه الشَّیْءُ پَذِرْفَتاری داد اورا جِیزا و مَضَرُ الْکِتَابِ کَذَا نِهاد
 اِبْدَرِوین کِتَابِ فُلانِ جِیزِی ۶ نِهاد در کِتَابِ فُلانِ جِیزِی و فِی ضَمْنِیْهِ کَذَا در اندَرِوین اَوْسَت فُلانِ جِیزِی ۶ اِیْ فِی
 طَلِیْقِهِ قَرَنَه فِی الْاَصْفَادِ دَرَهَم بَسْت اِیْشَان را در بَنْد هَا ۵ دَوَلانِ دَوَلانِ در بِنْد کشِید اِیْشَان را ۷ حَفِفت
 کَرْد اِیْشَانرا کَفْتَه در کَفِش کَرْدش کَفْتَه بَلَحْنِ نِیَسْت کَرْد اورا ۵ اِیْ عَطْلَا نِیَسْت کَرْدش ۶ قَال لَه لَحْنَتٌ لَقْنَه

تلفین دادش ۶ نهه مکنه فی الارض جاری داشت در زمین ۵ قدرت داد او را و مکنه که نهه اصل کنت او را
 ۵ بعید منسوب کردش ۶ جعله عجیبا ۷ چهره کردش ۵ ۵ رجل مذکره مرد سرکشته ۵ مردی بی خود کشته از
 عاشق ۶ مردی مقیم سقنه سفینه خواند او را ۵ نادان بخواند او را شبیهه کذا و یکذا مانده کردش بفلان چیز
 و شبیهه علیه الامر پوشیده کرد بروی کلرا فقهه فی الدین دانا کردش در دین کوه ایله الکفر دشمن کرد
 بسوی او کفر را نهه سر نومه بیدار کرد او را از خواب ۵ بیاگاهانید او را ۶ ایقظه و نهه علی الشیء آگاه
 کردش بر چیز ۶ راه نمود او را بر چیز نزه نفسه عرب کذا پاک داشت خود را از فلان کار ۵ پاکیزه کرد خویش
 را یعنی تشر المضاخف ۵ ب نهه هلاک کردش و نهه مجتبت اسب چهار پای سپید
 ۷ اسبی تا بزانو سپید حبه ایله الإیمان درست گردانید بسوی وی مسلمان را ربه پرورد او را ۵ او را
 پروراند ربه العجب مویر کرد آنکورا سبب الامر سبب ساخت کلرا ۵ وسیلت ساخت کلرا و
 هو السبب ۵ اصل السبب بقیة الحبل والاسباب ۵ شتب بها بستود زفر ۵ زرا در غزل یاد
 کرد باب مضت در آهمن کوفته ۶ در با آهمن استوار کرده لبه کریمان او گرفت ۶ اغذ بتلبیه وهو
 التلیب کریمان ۶ اسل من الجیب والذیبت ۵ ت شتته پرکنده کرد او را ۶ فرقه فتنه روزه کرد او را
 ۵ شکست او را ریزه ریزه ۵ آتج النار بر فوخت آتش را ۶ او قدها رجل مذبح مرد تمام سلاح
 مذبح ۵ مجت السیفه در میان دریا شد کشتی ۵ صحه درست کرد او را ۶ حذ امره ۵
 بدده پرکنده کرد او را ۶ فرقه جدده نو کرد او را جدده تیز کرد او را جدده سوراخ کرد او را ردده
 باز گردانیدش ۶ و رجل مرده ای حائر سده راست کرد او را شدده سخت کردش عدده ماله شمرده کرد ما
 را ۶ جعله ذا عدده ای کتبه ۷ بسیار کرد مالش را قده اللحم تدید کرد گوشت را ۵ خشک کرد هده
 بپیر کردش ۶ برسانیدش ۷ خوفه ۵ حرر ربه بنده آزاد کرد و حرر الکاتب ۶ الکاتب نبشت کاتب نام را
 غرر بنفسه خویش را در خطر افکند ۶ جعلها علی القر وهو لقطر قرره تقریر کرد او را کرره
 تکرار کردش ۵ چند بار گردانیدش ۷ دیکر بار باز کردش ۶ عرره عزیز کردش ۵ اسر الحدار
 بنیاد کرد دیوار را شن عشق الطائر آشیانه کرد مرغ ص حصص البیت کج کرد خانه را
 ۵ برج کرد خانه را ۶ کج اندود کرد خانه را ۶ طلاه بالحق ض حصصه علی الدار بینکخت او را
 بر جنگ ۵ ای رغبه و حبه الحام مفصص اکام سیم کوفته ۶ مرقع بالفضة ط کسه مخطط کلیم

با حلقه ۶ فيه خطوط ف جَعَلَهُ خَشَكاً كَرِشَ حَقَّقَهُ سَبَكَ اورا ۱ قَفَّ عَلَى الْحَرْجِ معاً زد و کشید
 خسترا طَفَّقَ الْمَكِّيَّالَ كَمْ پیمرد پیمان را ۲ كَمْ سَجِدَ پیمان را ۳ كَمْ كَرَدَ پیمان را ۴ قَحَقَّ غَلَّةً رَاسَت كَرْدَمَا
 را دَقَعَهُ بَرِيلا كَرِش رَفَعَهُ تَدَكْرِش شَقَّقَهُ شَكَافَت اورا ۵ شَقَّقَهُ فِي الشَّيْءِ بَمان انكندش در جبریل
 جَلَّلَ الْفَتَى جُلْ نِهَاد اسب را حَلَّلَ الشَّيْءَ حلال كَرْد جِيز را ۶ وَحَلَّلَ فِي عَيْنِهِ اسْتَشْنَا كَرْد در سوگندش ۷ ان شال الله كَفَت
 ۸ وَحَلَّلَ عَيْنَهُ حَلِيلًا وَحَلَّلَهُ حَلَّهَا بِالْاسْتَشْنَاءِ اَو بِالْكَفَارَةِ وَحَلَّلَ الْقَسَمَ وَالْيَمِينَ مَثَل فِي الْفَلَّةِ وَمِنْهُ فَتَمَسَّهُ النَّارُ
 اَو حَلَّلَهُ الْقَسَمَ اَوْ مَسَّهُ سِيرَةً حَلَّلَ اَصَابِعَهُ فِي الْخُزْءِ جَدَا كَرْد انكشتاش را در آبدست ۵ حلال كَرْد ،
 از هم باز كَرْد ۶ فَرَّقَ ۷ انكشتها را از يكديگر جدا كَرْد در وضو وَحَلَّلْتَ الْخَمْرَ سَر كَرْد شَمِی دَلَّاهُ خَوَار كَرْدش صَلَّاهُ
 كمره كَرْد اورا ۵ كَمَرَاهُ خَوَانَد اورا ۶ نَسَبَهُ إِلَى الْعِلَالِ حَلَّلَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْعَمَامَ سَايَم كَرْد خدای برایشان ابرا وَحَلَّ ظَلِيلٌ
 سَايَمَ فَرَاخَ ۵ سَايَمَ بَايَنْدَه عَلَّاهُ بَبَايِ شَرَاب داد اورا غَلَّاهُ بِغَالِيهِ اَوْد اورا قَلَّاهُ اَذَكَرْد اورا ۵ كَم كَرْد اورا هَلَّ
 لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ كَفَت م اَمَمَهُ قَعْد كَرْدش ۷ اَهْلَكَ كَرْد بَرَوِی ۵ وَاعَانَهُ عَلَى التَّيْمَمِ تَمَمَهُ تمام كَرْدش دَمَمَهُ
 نَكَمِهِد اورا ۶ مَلَمَت كَرْدش صَمَمَ عَلَى الْمَمَرِ عَزَمَ دَرَسْت كَرْد بَرَكَمَ عَمَمَهُ عَمَامَه بَسْت اورا ۵ دَسْتَارَش دَر بَسْت
 نَفَنَ الْحَرِيْثَ كَوَاكُوْا كَرْد حَسِيْد را وَهُوَ الْفَتَى كَوْنَهُ وَالْفَتُونُ حِ الْمَحْتَلَّ الْفَاءِ بِالْوَاوِ ،
 اَوْضَاءُ الْمَرْبِضِ يَزِي دَلَا بِيَمَار را در آبدست ۵ دَسْتَزَوِی شَسْت بِيَمَار را وَضَاءُ الْفَرَّاشِ نَزَم كَرْد بَسْتَر
 را وَهُوَ الْوِلْدَةُ بَسْتَر نَزَم ۷ جِيزِي نَزَم ت وَتَّ كَلَهُ وَفَت نِهَاد اورا ۵ وَزَّئِلَهُ مِيرَاث دَاش
 ح وَخَمَهُ مِيَان بَنَد نِهَاد اورا ۵ عَنَبَرِيْن اَرْجَب وَرَاسَت در افكند اورا ۷ وَشَاخ نِهَادش خ وَخَمَهُ
 سَر زَشْت كَرْد اورا ۶ عَيَنِيَه ۵ وَحَدَّ اللَّهُ تَعَالَى يَكِي خَوَانَد خَدَايَا ۵ يَكِي كَرْد خَدَايَا حَدَّ مُؤَيَّرٌ رَح مَكُون
 وَشَدَّ الْبَش نِهَاد اورا وَكَلَّدَهُ اسْتَوَار كَرْدش ۴ ثَابِت كَرْدش ، اَحْكَمَهُ ، ثَبَتَهُ ۷ قَوِي كَرْدش وَكَلَّدَهُ م شَيْءٌ مُوَكَّلٌ
 چيزي نُو وَوَكَلَّاهُ اَوَّلًا اَزْزَا مَادِرَ فَرَزَنْدَان كَرْد ۵ فَرَزَنْدَان كَرْد اَز كَثِير ۶ وَغُلَامٌ مُوَكَّلٌ وَلَدٌ عِنْد الْعَرَبِ
 وَنَشَأَ مَعَ اَوَّلَادِهِمْ بِاَدَابِهِمْ وَكَلَّمَ مُوَكَّلٌ لَيْسَ مِنْ اَصْلِ لَعْنَتِهِمْ ۷ وَتَرَّ الْقَوِيُّ زَلَا كَرْد كَمَال را وَتَرَّ عَلَيْهِ
 لَاقَ تمام كَرْد بَرَوِي حَقَرَا وَتَرَّ الشَّيْءَ بَزَرَك دَشْت بِيَمَار ۶ عَقَمَهُ ط وَطَّاهُ در هَلَاك اَنكند اورا ۷ دَر كَر
 دَشْوَ اَنكندش وَطَّاهُ دَر مِيَان اَوْد اورا ۵ وَدَعَمَهُ رَدَاع كَرْد اورا ۵ بَزُرْد كَرْد اورا مَا وَدَعَكَ
 رِيكَ رَا نَكْرَتَرَا بَرَوَر دَكْرَتُو ۷ فَرُو نَكْدَاشْت تَرَا وَزَعَ الْمَالُ قَسَمْت كَرْد مَال را وَسَّخَ عَلَيْهِ فَرَاخ كَرْد بَرُو
 وَتَمَعَ فِي الْكُتَابِ نَشَان كَرْد در نَامَه ۵ تَوَقَّع كَرْد دَر نَامَه ف وَطَّفَ عَلَيْهِمْ وَطَّافَ وَطَّيْعُهَا نِهَاد بَرُو

ق فَرَسٌ مُؤْتَى لِلْخَلْقِ اسبی استوار خلق ۵ تمام خلق بَانِيرٍ وَقَعَهُ اللَّهُ لِلْخَيْرِ توفیق داد اورا خدای بخیر و رَفَقَ
بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ موافقت انداخت میان دو چیز ۷ سازواری افکند میان دو چیز وَكَلَّمَ بِالْأَمْرِ وکیل کردش
 بکار ۵ نایب کرد اورا و هو الرَّكِبِ و الرَّوَاكِلُ و الرَّوَاكِلُ معاف م ضربه قَوْمُهُ بُرَد اورا جند اندک اما
 کرد اورا ن وَقَطَّنَ الْبَلَدَ وطن ساخت شهر را ۶ اخذ و طنا ۷ و طر کرفت شهر را وَقَطَّنَ نَفْسَهُ عَلَى الْأَمْرِ
 تن خود را بر کار نهاد ۴ وَجَهَّمُ روی سوی وی کرد ۶ اورا سوی او فرستاد ۷ برابر نهادش وَالْيَاكُ،
رَبِّشَ الْأَمْرِ آسان کرد کار را و بَشَّرَهُ اللَّهُ الْبُشْرَى توفیق دادش خدای در طاعت الْمُضَاعَفُ مِنْهُ
 ، م يَعْمَهُ آهنگ کرد اورا ۶ تصدیه الْمُحْتَلِّ الْعَيْنِ بِالْوَارِ، ا بَوَاءَ سَنَرَةٍ فرود آورد
 اورا عجز ۶ آماده کرد اورا جای فرود آمدن رَأَى الْأَمْرَ اندیش کرد در کار ۴ نغمر و الرَّوِيَّةُ اندیشه ۶ التفکر
 ۵ و خلاؤه الارتحال ب أَوْبَ الْمَسَارِ هم روز رفت مسافر وَأَوْبَ الْمَسِيرِ هم روز تسبیح گفت تسبیح کننده
 ۵ تسبیح کرد یکی از پس یکی ۶ و فی التفریل إِلَى ای سنجی كُتِبَ الْكِتَابُ باب باب کرد کتاب را كُتِبَ الدَّعَى بیایی
 دعا کرد دعا کنند ۵ بَادَشْ دِلَا و مکرر گفت دعا را ۶ مکرر خواند دعا را ، دعا مَرَّةً بعد مَرَّةً رُوبَ الْبَلَى
 ماست کرد شیرا صَوَّبَ رَأْيَهُ صواب داشت رایش را و صَوَّبَ رَأْسَهُ فرو کرد سرش را ۵ در پیش افکند سر
 اورا ۶ خفَضَهُ ت صَوَّتَ بالا کرد و هو الصَّوْتُ آواز و الْأَصْوَاتُ ح ث لَوْنَهُ سیالوش
 ج تَوَجَّهَ تاج نهادش ۶ الْبَسَهُ التَّاجَ رَوَّجَ السِّلْعَةَ روا کرد کالا را رَوَّجَهُ الْمَرْأَةُ و الْمَرْأَةُ زن
 داد اورا عَجَبَهُ کز کرد اورا ح رَوَّجَهُ راحتش داد ۶ آسایش داد اورا وَرَوَّجَ عَلَيْهِ ۷ بَلَطَرُوجٍ
 باد کرد بروی ۷ بَادُويزَن و وَالْمَرْوَجَةُ بادرز ۶ باد کنند ۷ بَادُويزَن طَرَحَهُ هلاک کردش وَوَحْتَهُ
الشَّمْسُ بسوزانید اورا آفتاب ۶ غیرت ۶ وَوَحَّ للکلب برغیغ سلا را نان بنمود ۷ اشارت کرد سگ
 را بکره خ دَوَّجَ فِي الْإِلَادِ بکشت در شهرها ۶ ساز نیما کثیرا د جَوَدَ الشَّيْءُ نیکو کرد چیزی را
 ۵ مَرَهُ کرد چیزی را رَوَّدَهُ توشه دادش سَوَّدَ الثَّوْبَ سیاه کرد جامه را ۶ جَعَلَهُ أَسْوَدَ و سَوَّدَ الرَّجُلَ
 مهتر کرد مرد را عَوَّدَهُ کذا خو داشت بقلان چیز ۵ بِرَعَادَتِ داشت اورا چیزی ۶ عَلَّمَهُ د
عَوَّدَهُ تعویذ کرد اورا ر شَيْءٌ مَدَّوْرٌ چیزی کوز رَوَّدَ الْكَلَامَ بیاراست سخن را ۶ زخرفه
سَوَّرَهَا دست برنجین نهاد بِرَدَسْتَن شَوَّرَهُ خجل کردش ۶ خَجَلَهُ صورت کردش عَوَّرَ عَيْنَهُ
 کور کرد چشمش را قَوَّرَ الْبَطْنَةَ سوراخ کرد خربزه را ۵ بُرِيدَ خربزه را ۶ قَطَعَهَا مَدَّوْرَةً ۷

۶ بهلو کرد خرمزه را جَوْرَتُ الشَّمْسِ گرفته شد آفتاب ۵ و شنان بریده شد از آفتاب ۱۲ اذْهَبْ مِنْهَا ۶ و کَوْرُ المَتَاعِ
 القِرْبَعَةُ على بعضٍ و طَعْنَةُ كَوْرِهِ القَاءُ مُجْتَمِعًا و کَوْرُ الْهَمَامَةِ و منه یَكْوَرُ اللَّیْلُ على النهارِ اى یُدْخِلُهُ علیه کَوْرُ
 النِّجْرِ شود بر آورد درختان و کَوْرُ السِّراجِ روشد کرد چراغ را سِ سِوْنُ الطَّعَامِ دمی کرد کندم ۵ و یوجی بطعم افکند
 مکرر کرد غلّه قَوْنِ الشَّيْخِ دوتا شد پیر ۶ رَجُلٌ مُهَوِّسٌ عَجَزْتُ نَفْسَهُ و الهَوَسُ طَرَفٌ مِنَ الْجُنُونِ شِ شِ شِ شِ شِ شِ شِ
 الْأَمْرُ شورید کرد بروی کار را نَوْشَةُ نَوید داد اوار ۵ نَوید مهمانی داد اوار ۱۲ ادعاه کارها ضی عَوْشَةُ مِنَ الْهَبَةِ عَوْشُ
 داد اوار از بخشیدن قَوْشَةُ الْبَنَةِ اَمْرٌ لَوِی کذاشت کار را قَوْشُ الْبَنَةِ بر کند بنار ۵ بیفکند بنار ۱۲ نَقَضَهُ مِنْ غَيْرِ هَذِهِ
 مِ جَوْنَهُ کرسند کرد اوار رَوْحَهُ بترسانید اوار طَوَعْتُ لَهُ نَفْسُهُ اَمْرٌ فرمان بردار شد تن اوار در کاری ۵ خَوِشْتَن
 را فرمان بردار کرد آسان کرد اوار تَشَّ كَارًا سَهَلْتُهُ غ سَوَّغَ لَهُ كَذَا روا کرد اوار فلان چیز ۱۲ جَوَزَهُ لَهُ
 ماکولند کرد اوار فلان چیزی ف شِ شِ شِ جَوَّفَ چیزی میان نهی ۱۲ اَجُوفٌ و الخَجُوفُ مِنَ الدَّوَابِّ الذی بَلَغَ الْبِلَاءُ
 جوفه خَوَّفَهُ بترسانید اوار سَوَّفَهُ تأخیر کرد اوار طَوَّفَ طَوَّفَ كَرْدُ بَرْدٌ مُقَوِّفٌ بَرْدٌ با علم ۱۲ فیه خضوا بیض ۲ بَرْدُ
 با نقش قِ رَوَّقُ الشَّرَابِ بیالود شراب را ۶ صَقَاهُ رَوَّقَ الْبَيْتِ بیاراست خاندار ۶ نقش کرد خاندار بسینا
 ، رَوَّقَ الدَّاهِمَ مِنَ الزَّوْاقِ و منه رَوَّقَا الْمَسَاجِدَ زَيَّنُوْهَا بِالنَّقُوشِ دَفِي الدِّوَانِ رَوَّقَ الْبَيْتِ زَيَّنَهُ وَصَوَّرَ فِيهِ
 تَتَوَقَّهَ آرزومند کرد اوار طَوَّقَهُ طوق نهاد بر ۱۲ طَوَّقَ كَرْدَنِ او کرد ۱۲ و طَوَّقَهُ الْاَمْرُ كَلَفَهُ اِيَاهُ عَوْقُهُ عَنْ الْاَمْرِ باز داشت
 اوار از کار قَوَّقَ السَّهْمَ سوار کرد تیر را ۶ سَفَّارٌ كَرْدَ تِيرًا ، جَعَلَ الْوَتَرَ فِي قَوْقِهِ عِنْدَ الرَّمِيِّ ، جَعَلَ لَهُ قَوْقًا لِكِ سَوْكٍ
 قَاةٌ مَسْوُوكٌ كَرْدَ دِهَانِ اوار شَوَّقَ رَأْسَ الْخَلِيقِ خار می شد سر ستره ۵ خار می شد سر تراشیده لِ اَوَّلِ الْفَرَانِ
 تفسیر کرد قرار ۵ فسر الآياتِ الْمَشْتَبِهَةِ حَوَّلَ فِي الْبِلَادِ بَكَفَتْ دَرْ شَهَرِهَا حَوَّلَهُ بَكَرْدَانِدِ اوار حَوَّلَهُ مَالًا مال داشت
 ۶ مَلَكُهُ اِيَاهُ سَوَّلَتْ لَهُ نَفْسُهُ اَمْرًا بیاراست اوار تَشَّرَّ فَلَانِ کای ۱۲ سَهَلْتُهُ زَيَّنْتُهُ ، وَكَانَ التَّسْوِيلُ تَقْعِيلُ
 مِنَ سُوْلِ الْاِنْسَانِ وَهُوَ اَمْرٌ يَنْتَهِي الَّذِي يَنْتَهِي لَهَا فَتَرْبِي لَهَا عَلَيْهَا عَلَيْهِ اعْتِمَادُ كَرْدِ بَرِي قَوْلُهُ بَرَادُ اَوْرَاهَوَّلَ
 الشَّيْءِ عِنْدَهُ سَهْمَانُ كَرْدِ جَبِيزًا نَزْدًا ۵ تَرَسْنَا كَرْدِ جَبِيزًا بِبِشْوِي م دَوْمُ الطَّائِرِ كَرْدِ بَرَامْدِ مَرِغِ بَرَهَا
 ۵ جَوِجُ زِدِ مَرِغِ ۶ صَقَّ جَنَاحَيْهِ فِي طَيْرِ اِيَاهُ فَلَمْ يَحْرِكْهَا شَيْئٌ مَسْوْمَةٌ اسبان داغ کرده ۵ اسبان نشان
 کرده ۶ مَرْمِيَّةٌ او مَعْلَمَةٌ وَهِيَ السَّيْلُ نَشَانِ ۷ دَاغُ وَالسَّيْمَاءُ م ۶ وَالسَّيْمَةُ لَمْ قَوَّمِ السَّيْمَةُ قِيَمَتُ كَرْدِ كَالرَّا
 ۵ بجا کرد ۷ قِيَمَتُ كَرْدِ آخِرًا وَهِيَ الْقِيَمَةُ فِ وَقَوْمِ الْمُعْجِ رَاسَتُ كَرْدِ كَرْنَا نَوْمَةً بَحْوَانِيدِ اوار هَوْمَ بَعْنُودِ
 ۵ اَنَّا كَرْدِ خَوَابُ كَرْدِ ۶ هَوَّ رَأْسَهُ فِي النُّعَاسِ فِ خَوْنَهُ خَايِنٌ خَوَانِدُ اوار ۷ خِيَانَتُ كَرْدِ خَوَانِدُ اوار دَوْنَهُ جَمْعُ

کدوش ۵ نبشت اورا عَوْنَتِ الْمَرْأَةُ بنیجه عمر رسیدن ۵ میان سال شدن ۶ صَارَتْ عَوْنًا كَوْنَهُ الله تعالی هست
 کرد اورا خُدای ۶ اَوْجَرَهُ ۷ هستی آورد اورا خُدای لَوْه کون کون کدوش ۵ رنگ داشت تَوْنًا اَلْوَسْمَ بنشین کرد اسم را
هَوْنٌ علیه آسان کن بر خود ۵ کل بر خود آسان کن ۶ سَوَّلَ ۹ شَوَّهَ الله وجهه زشت کرد خدای رویش را
رَجُلٌ مَقْوًى مردی زان آور ۵ مرد فصیح مَوَّهٌ بازر بیاراست اورا ۵ بیاراست اورا ۶ زَرَّ اندود کدوش ۵ زَنَنَهُ
 بالذهب زخرفه الْمُحْتَلَّ الْعَيْنُ بالياء ۶ فَيَا بقی آورد اورا هَيَّاهُ بساخت اورا ۶ اَتَمَاهُ
 کرد اورا ۶ اَعَدَهُ ب حَبِيبَهُ نوسید کرد اورا سَيِّبَهُ یک کدوش ۶ خَرَّ گذاشتش شَيْبَهُ سپید موی
 کدوش طَيْبَهُ خوشبوی کدوش ۵ خوش کدوش غَيْبَهُ نابدید کدوش يُكَبِّتُ النَّافَةَ پیر شد اشرماده ۵ صَارَتْ
بَاكًا دشت بَيْتَ الْعَدُوِّ شخون کرد دشمن را ۶ مَرَّحَمَ لَيْكًا وهو البَيَاتُ شخون ویت امرای کاری بشب خست
 ۷ بَشَبَ اندیش کرد کاری ۶ دَشَتَ عَيْتُ الشَّيْءِ طلبه بالید من غیر ان یبصره ج هَجَمَ برانگیخت اورا
 خ شَيْخَ پیر شد ۵ اَيَّدَهُ قوی کرد اورا ۵ مَحَّتْ کرد اورا سَيِّدَ الْمَاءِ بلند کرد بنار شَيَّدُوا عید کردند ۶
شَهِدُوا العید فَيَدَّهُ بند نهاد اورا وَقَيْدَ الْاَكْتَابِ اعراب کرد کتاب را ۵ اعراب و نقطه کرد کتاب را رَحِيَهُ
 سرگشته کدوش ۷ خَبِرَهُ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ خیار داد اورا میان دو چیز سَيَّرَهُ بر نگرد بَرَّازًا اورا از شهرش
 ۸ اَخْرَجَهُ ۷ بیرون کرد اورا از شهرش صَيَّرَهُ نگذا بگردنید اورا فلان چیز طَيَّرَهُ بیز اندیش غَيَّرَهُ نگذا سرزنش کرد
 اورا وَعَيَّرَهُ نگذا م وهو العار سرزنش ۵ نَكَّ ۶ مَا يُعَيَّرُ به الانسان غَيَّرَهُ بگردانید اورا قَبْرَهُ بقبر مایل
 اورا ۶ قَبِرَ اندود کرد اورا ثَوْرٌ مَنِيْرٌ جامه با علم ۶ ضَى بکینه فابصر قَيَّضَ الله فلانا ای اتاج نه ومده
وَقَيَّضْنَا لَهُمُ قُرْآنًا ع شَيَّعَهُ از پس آورد ۷ دَرَبَ رفت اورا وَرَجَلَ مُشَيَّعٌ مردی دلیر صَيَّعَهُ یاور
 کرد اورا ۶ ضَايَعَ کدوش ۷ تَنَدَ کرد هروی ف نَوَقَ الدَّارَ هَمَّ نَبْهَرُ کرد درمهار ۵ نَاهُوَهُ کرد ۷ بَدَكَ
 ۶ صَيَّعَهُ انزله ضعیفاً ق صَيَّعَهُ تند کدوش ۷ ضَايَعَ کدوش ۷ خَيَّلَ إِلَيْهِ كَذَا نَعُوهُ شد اورا لَا
 چیز ۵ در خیال آمد مَلَأَ مَدْبِلَ جَادِرِ دَرَارِ دامن طولی الذیل زَوَّلَهُ جدا کرد اورا سَيَّلَهُ روان کرد اورا
 ۶ عَيَّلَ فَرَسَهُ سَيَّهَ ۶ فَيَكُلُ رَأْسَهُ صَعْفَهُ مَيَّلَ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ منزد شد در میان دو چیز م نَيَّعَهُ بنده
 کرد اورا رَجُلٌ مَنِيْرٌ مردی عاشق حَيَّمُ بِالْمَكَانِ مقيم شد بجای ۶ أَقَامَ ۷ دَرَكَ کرد بجای ن سَيَّعَهُ بیدار کرد
 اورا وَنَيَّعَ بِنَفْسِهِ خود پیدا شد تَبَيَّنَا ۶ دَيَّنَهُ وکله الدینیه نَيَّعَهُ بیاراست اورا عَلَيْنَ لِحَائِنُ بَلْ الذُّو
 دیوار را ۶ بَلْ کرد دیوار را عَيْنَ الشَّيْءِ معین کرد چیز را ۶ عَصَّهُ مِنَ الْجُمْلَةِ لَيَّعَهُ نرم کدوش الْمُعْتَلَّ اللام:

ب رَافَ بِرُودَنَر ۶ غذاه عَنَى لِطَبِئَر بياراست لشکرا ۱ بساخت لشکرا ۷ صَافَه فی مواضعه کَنَاه لبيداه گفت اورا
ج رَحَاه امید داشت اورا رَحَى الْأَكَام بگذرانید روزها عَمَى الْمَيَّت بهوشانید مُردِه ۱ سُرده را پیچید در جامه
نَحَاه برهانید اورا عَمَى الْحُرُوف هجا کرد حرفها را ح عَمَى بَشَاة کومسند قربان کرد وهى الْأُضْحِيَّة قربان ۱ الشَّجِيَّة
وَالْأَحْزَان وَالْأُضْحِيَّة واحد الْأَضْحَى وَالْفَحَايَا وَالْأُضْحَى ح نَحَاه عَنْ مَوْضِعِهِ دور کردش از جای خند ۶ ح
عَمَى الشَّيْخ اى را عَمَى فى الْحَدِيث حتى فى مُجَرَّدِهِ اى مَدَّ ضَعْفَهُ وَنَحَا عَنِ الْأَرْض عَمَى نَفْسُهُ وَنَفْسُهُ عَمَى
الشَّيْء دل برداشت از چیزی د اَكْثَى إِلَيْهِ الدَّيْن کردار بوى وام را وهو الْأَدَاء كَرَارِين وام رَکاه بردا
بهوشانید ۵ دا بردوش الْكَنْدَش صَكَّ يَدَيْهِ دست بردست زد ۷ دو دست بهم زد عَدَاهُ كَذَرَانِد اورا ۵
يَكى بديگر كوزانید ۵ بَذَلَه عَدَاهُ حَاشَت داد اورا ۷ پروراندش نَكَاهُ كَفَت جُعَلَتْ فِدَاكَ ۵ قال فِدَيْتُكَ
رَذَى الصَّلَام بباد داد كنند را عَرَاهُ بُرْهَت کردش ز عَرَاهُ صبر فرمود اورا ۵ تعزيت داد اورا ۷ شَكِيائى كُودَش
وهو الْعَرَاهُ صبر شَكِيائى س اَنَاهُ م دَشَاهَا بهوشيد اورا مَسَاكُ اللَّهِ بَحِير بگذراناد بر تو شب را خدای
بَحِير ۷ شبانه رساناد بر تو خدای بَحِير نَسَاهُ الشَّيْء فراموش کرد ازى چیزی ۵ اَر اِدَا بُرْد چیزی را ش عَقَاهُ
آش شام دادرش عَقَاهُ الشَّيْء بهوشانید بروى چیزی مَسَاهُ روانید اورا ۵ براند اورا وَمَعَى نَفْسِهِ خند بُرْت ط
عَقَاهُ بهوشانیدش ۱ بهوشيد ويرا ف صَفَاهُ وَبَرَه كُودَش عَمَى عَنَى آثَرِهِ نابدید كُودَش ويرا قَمَى بِرِ عَلَى
آثَرِهِ بُرْدَش بَرِ اَوْ ق كَفَاهُ الشَّيْء بغمود اورا چیزی ۶ بيشا كوزانید اورا چیزی ۷ بيش او آورد چیزی را
نَقَاه بَاك كُودَش ۶ نَقَفَه ك بَكَاهُ بكَرَانِد اورا وَبَكَى بِنَفْسِهِ خود بكَرِيست دَكى پيرشد ۲ اَسَقَ وهو
الْمَكْرَتِ بِيَر وَدَكى الذَّبِيحَةَ بِسَمَل كُود قربان را ۶ كَلَو بُرِد قربان را وهى الذَّكَاة بِسَمَل ۱ الذَّبَح ۷ كَلَو بُرِدَه
رَكَمَ اَمَال زَوْق دادم ارا وَرَكَمَ نَفْسَهُ بستمود خود را ۶ مَدَحَهَا ل جَمَلِ الشَّيْء پيدا كُود چیزی را
۵ اَنَقَه ۶ كَشَفَه حَلَاهُ وَصَوَّرَ نَشَان روى اورا ۵ وَصَفَ كُود حَلِيَّة او ۷ نَشَان كُود رِيَش را وَحَلَاهَا
حُلَى نِهَاد برو ۶ پيرايه نِهَاد بَرَزَن خَلَى سَيِّكُهُ رها كُود اورا ۷ راه دادرش صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ درود دار بر پيغمبر
وَصَلَّى لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَلَى عَنْهُ رها كُود اورا كَلَاهُمَا بَعُور هر دو را نزديك آورد بفرقتن سَلَاهُ از غم
بيرون كُود اورا م كَشَاهُ حَوْضَا آلوده كُود اورا نَحَاه كَذَاه وَبَكَدَا نام نِهَاد بروى فلاح چیزی عَمَى الْخَبَر بهوشيد
كُود خبر را ۱ شَبَّهَ عَلَيْهِ عَمَى الْخَبَر غمز كُود خبر را نِ نَتَّى الشَّيْء دوتا كُود چیزی را وهى الْمُتَلَقَّ سُوْرَةُ الْحَمْد
۵ سُوْرَةُ الْفَاتِحَةِ عَنَاهُ بَرَحَبَانِد اورا عَنَاهُ سرود گفت اول مَنَاهُ الشَّيْء بآرزو آوردش چیزی را ۵ بآرزو

نمود اورا حیزرا **ح** تَقِيَّ الشَّيْءَ آرزو آورد حیزرا ۶ خوشتر کرد حیزرا المُخْتَلِ الفَاءِ وَاللَّامِ

۴، وَرَى عن الشَّيْءِ بِغَيْرِ كِنَايَةِ كَرْد لِحِيزِ بَدِيكِرِي **ص** وَصَّاهُ وصیت کرد اورا وَفَاءَهُ حَقَّهُ تمام داد اورا حق اورا **ل** وَلَاهُ الْعَمَلُ بدادش عمل را وَوَكَّلَ عَنْهُ بِوَجْهِهِ روی از وی بکردارند ۲ اعْرَضَ المُخْتَلِ الْعَيْنِ وَاللَّامِ، **ر** رَوَيْتُهُ من المَاءِ سیراب کردم اورا از آب وَدَوَّيْتُهُ الشَّعْرَ وَبَشَّ کردم شعرا ۶ حملته علی روایت **س** سَوَّاهُ راست کرد اورا ههوار کدش **ق** قَوَّاهُ قوی کرد اورا **ل** لَوَّاهُ رَوَّاهُ بگردانیدند سرها ایشان را هه کردن بر بچیدن اعطوفها و بالیاء، **ح** حَيَّاهُ اللَّهُ و بیکاد پادشاهی دهاد ترا خدای و زندگانی هه پادشاهی دهاد ترا خدای و کار ساخته کناد وهی العَیَّةُ پادشاهی هه آفرین کردن هه بقال حیاه الله و بیک ای بیکای و بیکای من فَنَزَلَ اللَّهُ و اُنْزَلَ من الواو یاء

باب فَاعِلٌ يُفَاعِلُ مُفَاعَلَةً وَفِعَالًا،

ا كَافَاهُ مکافات کرد اورا ۶ پادشاه داد اورا هه اجازه **ب** جَانَبَهُ بکران شد از وی ۶ کرانه کرد از وی ۶ تَرَكَ مخالفت هه بیک سو رفت از وی ۶ جَادَبَهُ الشَّيْءُ نازنه حَارَبَهُ جنگ کرد باو حَاسَبَهُ شمار کرد اورا خَاطَبَهُ رویاری سخن گفت باوی هه روی روی هه روی و باو سخن گفت باو دَاعَبَهُ مزاح کرد باو هه بازی کرد باوی ۶ مَازَحَهُ راقبه هه ترسید از وی ۶ جِشَمَ داشت از وی هه نگاه داشت باو شَلَّاهُ شراب خورد باو صَاحَبَهُ صحبت کرد باو هه صحبت داشت اورا صَاحَبَهُ باو لَبَّدَ بلند سخن گفت باو هه بخشم بانگ کرد بروی ضَارَبَهُ جنگ زد باو هه تخمیر زد باو طَالَبَهُ بالذین و ام خواست از وی هه طلب کرد از وی هه دین را عَانَبَهُ علی الذنب عتاب کرد اورا هه کنه عاقبه هه بکذا عقوبت کرد اورا بغلان چیزی وهی العقوبة **ف** فَلَّاهُ و عاقبه هه السیر نوشت کرد باو در رفتن هه سپروی در آمدن رفتن وهی العقبه نوبت هه سپس نوبت در رفتن غَاصَبَهُ غشم آورد اورا هه بخشم کاری کرد باو غَالَبَهُ غالب شد بروی هه غلبه کرد باو قَارَبَهُ نزدیک شد باو وَشَّى مُقَارَبَ چیزی میان ۶ چیز میان کَتَبَهُ نامه نوشت باو وَكَتَبَ العبد مکاتب کرد بنده را وهی الکتابه بنده مکاتب کردن ۶ قیمت بنده نَاسَبَهُ باو نسبت نزدیک افتاد هه شابه نَاصَبَهُ الحروب بر پای کرد باو هه جنگ را هه آشکارا کرد باو هه جنگ را هه راست کرد باو هه جنگ را ت خَافَتْ بالقرآن هه نرم خواند هه باو نرم خواند قرآن هه آهسته خواند ت حَادَثَهُ حدیث کرد باو هه سخن گفت باو **ج** جَلَّاهُ من الداء علاج کرد اورا از درد ۶

درمان کرد اورا ۷ دارو کردش از رنج مازجه آمیخته کرد باو ۶ خالطه ح ساختها زنا کرد بازن ساخته
 آسان کاری باو کرد ۵ ساخت کرد، آسان کرد باو ۶ ساخته ساخته دست او گرفت ۵ دست کرد بدست او صالحه
علی کذا صالح کرد باو بر فلان کاری ۵ آشتی کرد باوی بر چیزی وهو الضلع ۶ طاحه الکلام مناظره کرد باو سخن
 ۵ سخن در سخن والله اذاعت کافحه دشمنی کرد باوی کافحه برابری کرد باو جند ۷ روی جند کرد باو سازحه بازی کرد
 بلوی ۶ باو مناج کرد ناضحه نصیحت کرد اورا ۵ بند داد اورا ۷ دوستی کرد باو ناکحه نکاح کرد زنا ۶ جامعها ۷ باعد
 دور کرد اورا ۶ بعد عنه و بغده ایضا ۷ دور شد از وی جالد بنایان زد باو ۵ جلدی کرد باو ۶ جند کرد باوی
جاهد الکفار غزو کرد باو ۷ جهد کرد تقار ساعده یاری داد اورا ۶ عاوله شاهد دید باو ۶ عاینه ۷ دید
 اورا در حضور طارده حمد کرد بروی ۵ براند اورا عائده پیمان بست باو ۶ عاهده ۷ عهد کرد باو وهو العقد پیمان
 ۷ العهد وهو عقید الکرم هم سوخت کرم وعقید الرم هم عقد ناکسی ۵ هم سوخت ناکسی عائده کردن کنی کرد باو
 ۵ خلاف کرد باو ۷ بسته بید باو خالقه عاهده علی کذا پیمان بست باو بر فلان چیزی ناضده الله خدا یرا
بشفع آورد ۷ سوخت دانش بخدای ۷ آخذ الله بد کتبه گرفت اورا خدای یکنا هش ۷ آخبر عز
داد بوی خان را آزر یاری داد اورا ۶ عاوله و قواء امر مشورت کرد باو ۶ شاو وره بذره الشیء و الی
الشیء ۶ پیش دست کردش حیزر ۶ پیشی گرفت باو بجیزی شنافت باو سوی چیز باشرها جامع کرد زنا
 ۵ جماعت کرد بازن رباش الغمر خود کرد کارا ۷ بدست خود کرد کارا بازگه بگه آمد بروی ۶ بامداد بگه
 آمد اورا بگر علیه ثابر علیه پیوستگی کرد بروی ۶ واظبه جاهر بالعدوه آشکارا کرد دشمنی را رواری و
راینه جهره دیدم اورا آشکارا و راینه جهار ام حاذر منه ترسید از وی ۵ دور شد از وی ۶ حذر منه حاصر
العده باز داشت دشمن را ۶ شقیق علیه و حاص بهم حاصر کرد دشمن را حاصر بنقیه در خطر افکند خود را و
خاطره علی کذا پیمان بست باو بر بوست باو حامره آمیخته کرد باو ۶ خالطه ذاکره الحديث بیاد آورد سخن را
 ۶ مذاکره کرد حدیث را سافر من أرض إلی أرض سفر کرد از جای بجای ۵ از شهر بشهر ۶ از زمین تا زمین و وهو
السفر مسافرن ۵ روندگان شهر والسفر والسفر هو السفر ح سافر افسانه گفت باو
بشب ۶ باو بشب حدیث کرد حادثه بالبل ۵ وهو ماخوذ من شمه ظل القمر وهو السمیر مرد افسانه کوی شب
 ۵ افسانه کویند یختص بالبل شاهره المال دو نیمه کرد باو مال شاهره ماهی عز گرفت اورا صابره صبر کرد
 باو صادره علی المال مصادره کرد اورا بر مال صاهر حقه بگرداند رخ را از تکبر صاهر الیه پیوستگی کرد باو ایشان

۶ آشوب ۷ پیوستگی کرد با ایشان بکام ظاهره یاری داد او را ۷ هم پست شد و یاری داد او را و هو الظهير یاری دهنده
 ۷ العون و ظاهر بر آشوب و اظهار کرد از زن خود و ظاهر بين التوبين دو جامه برهم پوشید ۶ دو جامه بر زبر پیکر
 پوشید عائره دشواری کرد باو عائره زندگانی کرد باو ۵ نیکو زیست باوی و هو العشرة زندگانی خوش و هو
العشرة هم عشرت ۵ یاری کرد باو دوستی کند ۶ المعاشر عاقر الحمر پیوست خورد خمر ۶ ادوم علی شریها
غائره دست از وی برداشت ۶ ترکه ۷ بگذاشت او را فاخره فخر کرد باو قائره قمار باخت باو کابره بزرگ کرد
 باو ۵ بزرگ کرد و مکابره باو کائره بسیاری کرد باو هفت گفت مال من بیش از شست ۷ بیش دعوی کرد باو کائره
هم دیواری کرد باو ۷ هم دیوار شد باو کائره نرم بخندید باو ۵ دندان برهنه کرد باو ۷ بخندید باو و بدروغ
مکوره مکر کرد باو ناظره مناظره کرد باوی فاخر من ارض إلى آخر هجرت کرد از جای بجای ۵ برفت از زمین
 تا زمین و هو الهجرة ف ز بازره مبارزت کرد باو ۶ مبارزی کرد باو ۷ بیرون شد باو حاجره بازداشت
 او را ۶ کانه ناجزه جنگ کرد باو ۶ بازره س جائسه هم نشینی کرد باو ۵ باوی نشست
جائسه باو هم جنس شد ۷ یک لون شد باو خائسه الشي برود از وی چیز را دائسه الکثر درس
 کرد باو کتابها را ۵ درس گفت او را ناهار ۶ بخواند باو لأبس الأمر آمیخت کار را ۶ خالطه ص خوکر کار را
لهمسها مجامعت کرد و زنا ۷ بسود زنا مارسه بکوشید باو ۶ عالج مأكسه فی البیج پرخاش کرد او را
 در بیع ۵ مکسر کرد خاصه ۷ کاسد کرد او را در بها ناقص فی الشئ و رغبت کرد در چیز ش
ناقصه فی الحساب سختی کرد باو در حساب ۶ تنگی کرد باو در شمار ۷ باریکی کرد باو در شمار ص
خاصه فی العشرة ویژه دوستی کرد باو در زندگانی ۵ ویژه کرد باوی ۷ دوستی خالص کرد باو ضی
عائره معارضه کرد باو ۵ بیع کرد باو بغاش ۶ برابری کرد باوی و هو العوض کالا ۶ خالق النقد
والعوض معارض الكتاب بغيره مقابل کرد کتاب را بدیگری ما حصه الود ویژه کرد باو دوستی را
ناقص لغير قولیه اول تبه کرد پسین از دو بخش اول ۵ نقص کرد ۷ ما قصت کرد ناقصه برخواست باوی
 ۵ باو برابری کرد در سخن ط خالطه بیامیخت باو رابطوا سرحد نگاه داشتند ۵ مقیم شدند در سرحد
 اسلام ، نگاه داشتند مسلمانان را در سرحد اسلام شائطه کدا شرط کرد باو در فلان کار ظ حافضا عائیه
 نگاه باو بود ۶ نگاه داشت بروی لاحظه بکوشد چشم نکست سری او ۶ باو بدنبال چشم نکست ع
تابعه میس اورفت ۷ از پس اورفت ۷ از پس اورفت تابع الکتاب بیابی کرد نامهار ۵ مادم کرد ۷ پیوسته

کرد جامعاً جماع کرد زنا خادعه بفریفتن دفع عنة دفع کرد از وی ۵ بوداشت از وی وهو سید فویمه
 غیر مدانج او مهتر قم خود است دفع ناکرده ۵ دور ناکرده راجعه فی کذا بازگشت باو در فلان چیز
 و راجع المراجعة باز آورد زنا پس از طلاق ۶ کرد انید زن را از پس طلاق ۷ مراجعت کرد ۷ عاودها ۷
 باز رجوع کرد زنا وهي الرجعة معا باز آوردن پس از طلاق ۶ باز کرد انیدن از پس طلاق رافعة الرجعة
 بردورای سوسی قاضی ۵ قصه رنج کرد بحاکم وهي الرفیعة قصه ۷ قصه برداشته زارعه کشاورزی کرد باوی
 سارع الیه بشتافت سوی صاعه کشتی گرفت بو صاعه بمال مدارا کرد باو بمال ۵ نیکی کرد بو یک
 بمال ضاجعاً خفت باز وهو الضمیع هم خواب ۷ هم خفته صاعه مانند شد باو ۵ موافقت کرد بو
 ۶ شابه طاعة مطالعه کردش ۶ نگاه کرد او را قارعه قرعه زد بو قاطعه علی کذا بریدگی کرد بو بر فلان
 کار ۵ مقاطع داد او را مانعة النقی باز داشت از وی چیزی نازعه خصوصت کرد باو غ بالغ فی
 الأمر کوشید بر کار ۵ جهد کرد در کار ف آفة ساز کاری کرد بوی ۶ خون کرد بو ۷ سزوری کرد بو
 حوریت الرجل بی روزی شد مرد ۵ بیخت شد وهو محارف بی بخت ۶ محروم بی روزی وهي
 حرفة الأدب بی روزی ادب ۵ بی بختی ادب حالقه سوکند خود باو ۵ سوکند داشت حالقه
 مخالفت کردش ۷ خلاد کرد باو شارفه دیده ور شد بوی ۵ مطلع شد برو صدافه بیافتن ۵ معات
 کرد بو ۶ و جده کاشفه بالعداوة ۵ کاشفه العداوة پیدا کرد بو دشمنی را لافقه طلق کرد بو ناصفه
 المار دونه کرد باوی سال را ق رافقه باو همراه شد در سفر ۶ همراهی کرد باو ۷ رفیق کرد باو
 وهو الرفیق همراه رافق العلام للمکرم نزدیک بلوغ رسید کودک ۵ بالغ شد غلام ۶ قاربه سابقه
 بیش گرفت باو ۵ بیشی ستند از وی ۶ بیشی کرد او را سارقه النظر در دیده نکرست باو ۵ دزدی کرد
 در وی نظراً صدائته دوستی کرد باو وهي الصداقة دوستی طابقه موافقت کرد باوی عانقه در
 کنار گرفت او را ۷ دست در کردن گرفت باو قارقه جدائی کرد از وی ۷ جدا شد از وی وهي القرقة جدائی
 نافع منافع کرد ۵ دوروی کرد له بارک الله علیک و فیک و اگر برکت دهد ترا خدای ۷ بسیار
 خیر کند ترا و اگر نکند وهي البرکة برکت والبرکات ۷ شاکه فی کذا هم بازی کرد باو در فلان چیز
 ۵ انبازی کردش وهو الشراک هم باز والشراک ۷ جادله جدال کرد باو ۵ خصوصت کرد
 ۶ بهتید باوی ۷ برخاش کرد باو وهو لجد خصوصت ۵ مناظره ۶ برخاش شدة الخصومة و بمعنی

الخجة ايضا جامة نيكو کرد باوی ۱ عامله بالجمل خاتله بفریت اورا ۶ خادعه داخله فی امره درآمد باو
 در کار خود ۵ بهر درآمد در کار راسله بیغام فستاد اورا ۵ بیغام و نام فستاد اورا و راسله فی القراءة
 یاری داد اورا در خواندن قرآن دیگری ۲ رسیلی کرد باو در خواندن و هر الرسیلی یاری دهنده ۵ پسر روند ،
 ساجله برابری کرد باو ۵ مفاخرت باحت باو ، المساجلة المبارة فی العمل واصله فی استنقاء النخل و
 هو الدلو ثم یستعمل فی المفاخرة ساجله آسانی کرد باو شاکله مانند او شد ۶ شابهه عاجله شتابانید
 اورا عاده برابری کرد اورا ۵ همتند خویش کرد اورا ۶ سواوه و هو عدله همتند او ۶ برابر او و عدله تم
 عامله معاملت کرد باو غارها بازی کرد بازن ۵ حدیث مشق کرد بازن فاضله افزونی کرد باو ۵ مفاصلت
 باختند قابله برابری کرد باو ۶ واجهه و قابل الکتاب بغيره مقابله کرد کتاب را بدیکیش قائله کارزار کرد
 باوی مائله مانند کرد باو ۶ مانند شد و هو المثل ف ۷ مانند ماطله بحقه تأخیر کرد باو بحقیقش
 ۵ باز کشیدش بحق خویش ۹ دفع کرد اورا بحق او ناضله تیر انداخت باوی ۲ تیر اندازی کرد باو نازله
 منازلت کرد باو م حاکمه باو بحاکم رفت ۵ بقاضی بردش ۷ بحاکم شد باو خاصه خصومت کرد باو
 ۷ سازعت کرد باو و هو الخصم و الخصیم و هم خصوم و خصما و هم راحمه زحمت کرد اورا سالمه
 آشتی کرد باوی ساجله فرمود باوی ۵ همت بخش شد باو ۶ قارعه ۷ قمر زد یا تیر انداخت باو شاقه دشنا
 داد اورا صارمه بریدی کرد باو ۶ برید از قاصمه المال قصت کرد باوی مال را و قاصمه باو سوگند خورد
 و هو قسیمه همدسوگند او کاسه سره پوشیده داشت از رازش را لأم ۵ لأم ۷ لأم بین الشیئین
 موافقت افکند در میان دو چیز ۵ بهر فرار آورد ، موافقت انداخت لاهمه طبانجه زد باوی ۶ لازمه لزوم
 و الزام الملازم نادمه علی الشراب ندیمی کرد اورا بر شراب ناسمه نزدیکی کرد باوی ۵ نزدیک شدش
 ۶ لانا و خادته ن خاشنه درشتی کرد باوی داهن نرمی کرد باو راطنه بران عجمی سخن گفت باو
 ۶ کلمه بالعجمیه راهنه علی کذا بر کو بست باوی برفلان کاری ۶ خاطره واصله من الرهن قارنه یاری
 کرد باوی ۱ همراهی کرد باوی ۶ زاینه ای دافعه و نهر عن المزاینة و می بیع مافی رأس الفخلة بالقر
 ۴ سافه نادانی کرد باو ۶ بی خردی کرد باو ۷ سفیه کرد باو سانه الاجیر یکساله مزد دار
 مزدور را ۱ سال مزد گرفت ۷ سال سال مزده گرفت مزدور را شافه رویاری سخن گفت باوی فاکهه
 مزاج کرد باوی ۵ بازی کرد باوی ۶ مازحه المضاعف ، ب حابه دوستی کرد باو ش

بَاثَةُ الْحَرْبِ پیدا کرد باو اندوهر ۵ اندوه کسارد باوی ج حَاجَةُ حِجَّتْ کورد باوی
 ۶ خَاصَّةً مِنَ الْحِجَّةِ ۷ حِجَّتْ گفت باو لَاحِجُهُ بَسْتَنِبِدْ باوی ۵ سَتِيزَه کورد باوی ج
 اَنَا اَشْأَخُ عَلَى فُلَانٍ مِنْ بَحِيلِي می گفتم بر فلان ۵ مِنْ مُضَايِقَةٍ می گفتم ۶ اُضْطَرُّ بِهِ ۷ حَادَّةٌ
 دشمنی کرد باوی ۶ خَالَفَهُ شَدَّادَةُ سَخْنِ کرفت باوی ۷ ضَادَّةٌ نَاهَتَمای کرد باو ۵ مُشْتَقٌّ
 مِنَ الضِدِّ ۶ دشمنی کرد باوی ر سَارَةُ راز گفت باوی شَارَةُ بدی کرد باوی ۵ شَرَّ اَنْكَبَتْ
 باوی ضَارَكُ زبَان کرد باو ۶ كُزِنْد کرد اورا ضَايِقُهُ قَارَةُ عَلَى كَذَا قرار کرد باو بر فلان چیزی
 ۵ بیا را مید اورا س مَاشَةُ بُسُود اورا ۵ دست بدو باز زد ص قَاضَةُ فِي الْحِسَابِ
 برابری کرد باو در حساب ۵ مبادله کرد باوی در حساب ۷ سَرَسِر کرد باو در حساب ف
 صَافُوهُمْ صَف زدن ایشانرا ۵ صَف کشیدند بر ایشان ق حَاقَةُ خَصْمَتِ کورد باو ۶
 خَاصَّمَهُ ۷ حق گرفتن شَاقَةُ خِلَاف کرد باوی ۶ خَالَفَهُ ۷ دشمنی کرد باوی ل خَالَةُ دُوسِ
 کرد باو ۶ صَادِقَهُ وَهُوَ الْخَلِيلُ دوست و الْأَخْلَةُ ح وَالْأَخْلَانُ ح وَالْخَلَّةُ دُوسِ
 ۶ و ۷ م صَاحَمَةُ نزدیک شد باوی ۵ صَم شد باو ، فراه شد باو ۶ انْضَمَّ اِلَيْهِ ۶ بِن عَاتَةِ
 عَاصِمَهُ وَهِيَ شَرَكَةُ الْعِصَانِ کَاثَهُ عَنْ لَهَا شَيْءٌ فَاَشْتَرَاهُ بِمَشْرُكَيْنِ فِيهِ الْمَعْتَلُ الْفَاءُ
 بِالْوَاوِ ، ا وَاطَاهُ عَلَى الشَّيْءِ موافقت کرد باو بر چیز و وَاطَاهُ الشَّيْءُ م ۵ بساخت چیزی را
 راست کرد چیزی را ب وَائْتَبُهُ بِرَحْمَتِ باو ۶ سَحَل کرد باوی وَاقَبَ عَلَى الْأَمْرِ پیوستگی کرد بر
 کار ۶ دَاوَمَ ل وَارَدَهُ بَاب آمد باو ۶ آمد بوی ۶ وُزِدَ مَعَهُ ۷ بَابْ خَوَرُ آمد باو وَاعَدَهُ لَوْقَتِ
 وعده کرد اورا بوی وقتی ۶ وَعَدَهُ نَهَادَش ۵ وَعَدَهُ دَادَش ر وَائْتَرُ الْكَتَبِ دَامَد کرد نامهار ۷
 پیاپی فرستاد نامهار وَاَزَرَهُ الْأَمِيرُ وَزیری کرد امیرا ع وَادَعَهُ أَشْتَه کرد باو ۶ صَالَحَهُ
 ۷ سازواری کرد باو وَاعَصَعَهُ مُوَاضَعَتِ کرد باو ۶ صَالَحَهُ وَاقَعَهَا جَماع کرد زیرا وَاقَعَ الْأَمْرُ در
 انداخت خود را در کار ۵ در کار افتاد بدشواری ۶ بَكَر اندر افتاد ف وَاقَفَهُ بَيْسْتَاد باو ۶
 در مقابل دوی بېستاد در جنگ ق وَاقَفَهُ مُوَافَقَتِ کرد باوی ل وَاعَدَهُ پَبُوسْت باو ۶ نَقِضُ
 صَارَمَهُ ن وَارَنَهُ م سَنَكی کرد باوی ۷ سَفِجِد باو ۶ وَاجِهَهُ ر رابری شد باوی ۶
 قَابَلَهُ ۷ رَوَارَوی سَخْنِ گفت باو و بِالْبَاءِ ، ر يَاسَرَهُ آسانی کرد باو ۵ سازگاری کرد باوی

۷ ساقله و لباس با تحابله سوی دست چپیکه یارن خود را ۲ اخذ بهم یسارا ن یاسن اخطا
 سوی دست راستیکه یارن خود را ۲ اخذ بهم بمینا المُعْتَلُ الْعَيْنُ بِالْوَلَوِ، ب
 جاوره جواب داد اورا و پاسخ داد اورا ج رَاوَجَه جفت شد باوی ۷ جفتی کرد باوی
 کوفه ییز بر خلیه ۴۰ بر یی یار استاد و کاه بر باوی دیگر ۵ زسانی برین با و زسانی بر آن با بیاض
 ۶ قلم علی احدیها مره و علی الأخری مره ۶ كَاوَحَه قائله او جاهره فی الخصومة ۷ رَاوَدَه عن
 نفسه درخواست زو تن خویش را ۶ کاری بخواست از وی، خادعه ۷ بفریفت اورا عاوه دیگر
 بار بازگشت وی ۷ كَاوَدَه بناه گرفت وی ۷ جَاوَرَه عسایری کرد باوی ۵ مجاورت کرد
 باو خاوره سخن گفت باو ۵ جواب داد اورا ۶ کتفه شاوره فی کذا مشورت کرد سوی وی در فلان
 چیز عاوه انشی ۷ نوبت کرد باوی جبر را ۵ این داد و آن سند ۷ دست بدست داد ۲ فَاعْلَه مثل فعل
 صاحب عاوه غارت کرد اورا ۷ جَاوَرَه السهم بگذشت حبوی را ض فَاوَصَه فی الأمر باو سر
 کار شرکت کرد ۱ باو اندر کار شد ۷ برابری کرد باو در کار ۱ و منه شِرْكَه المفاوضة و می الاشتراک فی کل
 شیء و الناس فوجئ متساوون لا یتمیز علیهم مع طَاوَعَه علی امر کذا فرمان برداری کرد باوی
 در فلان کار مع رَاوَعَه داستان آورد باو ۵ حیل کرد باو ۷ رواهی کرد باو ۱ و باو باری کرد باو ۷
 داستان آورد باو ۷ بَیْنَهُمُ محاوره در میان ایشان حمله است ۵ در میان ایشان حمله کردن است،
مِرْجَحَه لأن حاوره الله فطلب کدرش خدای ۵ طلبه ۷ فی الحديث یکن أحاورای أطالب یَدَاوُلُ الأکابر بین
 النابر خدای بگردانید روزها را در میان مردمان ۶ ای مره ۲ لَهُمُ مره ۲ علیهم صَاوَلَه حمله آورد برو ۶
 و انبه طَاوَلَه فی العاده تأخیر کرد اورا در وعده ۵ دراز کشید اورا ۶ دیرا داشت اورا ۷ طَاَلَه فَاوَلَه سخن
 گفت باو ۷ قول کرد باو نَاوَلَه کذا عطا داد اورا فلان چیز ۵ چیزی فراو داد ۶ اعطاه م کَاوَمَ علی الامر
 پیوستگی کرد بر کار ساومه باسلعه بها کرد باو کال را ۵ مکار کرد باو عاوه بسال اورا بمزد گرفت
 ۷ سال بسال مرده گرفت اورا ۲ وَاوَاوَتِ الخلة حملت سنه ۷ وَلَمَ تحمل سنه ۷ عَامَلَه معاومه کما تقول
 مشاهره قائمه فی الحرب برابری کرد باوی در جنگ ۷ عَاوَنَه یاری داد اورا و بالیاء ۷ ب حَايَنَه
 خوش منشی کرد باو ۷ خوش وی کرد باو ۷ ت بَايَنَه معاومه شب گذرانید باوی ۵ شب گذاشت باو
 ۷ کَايَنَه داستان کرد باوی ۵ داستان ساخت باو ۷ دشمنی کرد باو ۶ ماکرم ۲ خَايَنَه فی الخفا

باو در خط کزو برد ۵ کزو نبرد او در خط ۷ نبرد کرد باو در خط نیکو سایره هر می کرد باو ۶ نبرد باو
س کایسه زیر کرد باو ع بایعه مبايعت کرد باو ه بفروخت باو ۱ بیعت کرد باو وهی الْبَيْعَةُ
بیعت ۵ خرید فروخت شایعه پیر روی کرد باو ۱ پس اورفت، تابعه ۷ یاری کرد باو ۱ و شیعه الرجل اتباعه
والتصاوه والمجم شیع واشیاع ف سایفه تغشیر ز بوی ق ضایفه تنکی کرد باو ل زرایه جدا
شد الروی ۵ زایل کرد باو ۶ فازده کایله پیمود باو ۷ نبرد کرد باو سایله میل کرد باو ن بایله
جدا کرد باو ۶ جدا شد الروی، فازده کایله وام دلا باو ۵ خرید فروخت کرد باو ۱ بایعه الکین عایله
بدید اور ۷ بدیدش رو بوی المعتل اللام، ۱ آزای هر امی الناس بمحل بدیدار مردمان نار
را کرد ۵ رای کرد بامردمان بکاردش ب حابه فی البیغ حابه کرد اور در بیع ت آناه فرمان بردار
کرد اور ۷ موافقت کرد باو ت جانه باو ه ه زانی نشست ۵ بر او بر انو نشست ج داجاه دشمنی
کرد باو ۵ سدارت کرد باو ۱ داره وساثره العداوة حاجاه عاجات کرد باو وهی الانجیة لعز و
الحاجی بالتقیل والتحقیف ج نجاه لا کنت باو وهی النجوی راز وهی النجی را زار ۲ م وقم بجی
ه را زان مردمان ه راز ه حاجاه عجا کرد باو ج لحاه شامه ۷ ملا مت کرد باو ح
آخی بینهما برادری انکند میدان ایشان ۵ دوستی انکند در میدان ایشان د عاده دشمنی کرد
بوی وهی العداوة دشمنی عاده بامرد آمد بر او ۵ سباء من العده فاده بار خرید اور از اسیری
فاده آورد داد اور ۵ بانگ زد اور ۶ صاح ۹ ل جازه برفت باو ۵ باو دوانید اسب را غیره ۴
جبری معه ساره بستهید بوی ۵ ستیزه کرد بوی ۶ جاده ز جازه جزا کردش ۵ باد اش داد
اور س آساره مخاله سازکاری کرد باو بمالش ۵ مواست کرد باو ۷ موافقت کرد باو بمالش
قاساه رنج او برکشید ۵ سختی کرد باو ۶ کایده شن حاشاه استننا کرد باو ۵ دوری
گرفت ماشاه باو برفت ۶ مشی معه، ص ناصاه أخذ کل واحد بناصیه صاحبه وهذه فلااة
تخاصی فلااة یتصل بها ف صافاه دوستی کرد باو ۶ خالصه ۷ دوستی ویژه کرد باو وهو صفیه
دوست اوست ۷ دوست ویژه او عاده الله عافیت دلا اولا خدای وهی العافیه فی لهذا ینافی ذاک
این نفی کند آنها ۵ این نیست تند ۶ این در می کند آنها ق لأفاه بدید اور ۵ یکدیگر را از پیش
باز افتانند ل بکاه بکمرست بوی حاکاه مانندگی کرد اور ۶ مانند اور ۷ حکایت کردش ل

لا اَبَالِيهِ بَاكَ نَدَامَ اِزْوِی ۱ لا اَكْتَرْتُ بِهِ عَالَاهُ بَلَنْد كُود اَوْرَا ۲ رَفَعَهُ م حَامِی عَلَیْهِ نَكَاه داشت
 كُود بروی ۵ حمایت كُود بروی ۱ اَمَاهُ تَیْر اِنْدَلخت باری ن كَانَاهُ نَزْدِیكی كُود باو عَالَاهُ رَنج
 اَوْكَشید ۵ بَخْتی كُذاشت اَوْرَا ۶ بَاَهَاهُ مِیَاهات كُود باوی ۲ فَاخَرَهُ ۷ خَزَرْد باو ضَاهَاهُ مَانَد
 شَد باو ۱ مَانَسْتُ اَوْرَا الْمُتَعَلِّلُ الْغَاءُ وَالْعَیْنُ ۸ م یَاوَمُ الْاَحْیَرُ رُوز رُوز بَمَزْد
 كُود مَزْدُورَا الْمُتَعَلِّلُ الْغَاءُ وَاللَّام ۹ ر وَاَرَاهُ بَبُوشید اَوْرَا ۱ اُخْفَاهُ ف
 وَاَفَاهُ اَمَد مِیروى دوستی كُود باوی ۱ اَنَاهُ ل وَاَكَاهُ ۱ دُوسَنی كُود باو وَاَلِیَّیْنِ الشَّعْشَعِیْنِ
 پِیوستِی كُود مِیَان دُو جِیز ۵ دِمَاد كُود ۱ پِیَاپ كُود الْمُتَعَلِّلُ الْعَیْنُ وَاللَّام ۱۰ د
 دَاوَاهُ ۱ دَاوَر كُود اَوْرَا ۲ عَالِجُهُ س سَاوِی سَیْئَهَا بَرَابَری كُود مِیَان اِیْشَان وَهَذَا الشَّیْءُ ۱۱ لا
 بَسَاوِی هَذَا الثَّمَنُ وَاِیْن جِیز غِی اَرَزْد بَدِیْن بَهَا ق قَاوَاهُ نِیرومَنْد كُودش ۵ قُوت دَا
 اَوْرَا ن نَاوَاهُ دُشْمَنی كُود باو ۲ عَادَاهُ وَاَصْلُهُ مِنَ التَّوَعُّ

بَابُ اِفْتَعَلَ يَفْتَعِلُ اِفْتَعَالًا ۱

اِبْتَدَأَ الْأَمْرَ اَنْزَل كُود كَلَرَا اِجْتَرَّ عَلَیْهِ دِلِیْ كُود بروی ۱ كَسْتَاغی كُود بروی اِجْتَرَّ بِهِ قَنَاعَت
 كُود بَدُو ۵ كَفَانِیْت كُود بَدَان ۲ اَكْتَفَى بِهِ اَلْجَاءُ اِلَیْهِ بِنَاه كُود بَوِی اِسْتَكَلَّ بِرُ شَد ب اِجْتَدَّ
 بَكَشید اَوْرَا اِجْتَنَبَهُ دُور شَد اِزْوِی اِجْتَنَبَ الْمَلِكُ ۵ عَنِ النَّاسِ دَر پَرْدَه شَد مَلِك ۵ پَرْدَه اِنْدَر شَد
 حِجَاب كُود ۴ دَر پَرْدَه نَشَسْتُ اِجْتَرَّوْا بَا یَكْدِیكُو حَرْب كُود دِنْد اِجْتَسَبَ اَجْرًا مَزْد جِشْم داشت
 رَحْمَةُ الْحَسْبَةِ مَزْد جِشْم داشت ۵ عِنِ ثَوَابِ اُمید داشتن اِجْتَطَبَ هِیْم كُود ۵ جَمْعُ الْحَطَبِ ۶ م
 اِجْتَلَبَ النَّاظِقَ بَدُوشید اِشْتَر مَادَه رَا اِجْتَنَبَ رَلَك كُود اِزْتَقَبَ جِشْم داشت ۲ اِنْتَظَر اِزْتَكَبَ
 دُئِبًا كَنَاه كُود اِسْتَلَبَهُ بَرُود اَوْرَا اِصْطَبَحُوا بَا یَكْدِیكُو حَمِیْت داشتند ۲ تَصَابَحُوا اِصْطَرَبَ جَنْبِید
 ۵ با عِظَب جَنْبِید ۲ حَرَك ۲ اَرَام شَد اِغْتَرَبَ غَرِیْب شَد اِغْتَصَبَهُ غَصْب كُود اِزْوِی اِقْتَرَبَ نَزْدِیك
 شَد ۱ قُرْب اِكْتَابَ عَمِیْن شَد ۵ اِنْدُو خُود وَه اَلْكَابَةُ ۷ اِنْدُو ۷ غَم اِكْتَتَبَ الْأَسَاطِیْر نَبَسْتُ
 اِنْسَانَهَا اِكْتَسَبَ الشَّیْءَ كَسْب كُود جِیزَا ۵ بَدَسْتُ اَوْرَد جِیزَا اَلتَّهْمَةُ النَّارُ بَر اَفُورِخت اَتَش ۵
 زَنَانَه زَد اِثْقَدْتُ اِنْتَجَبَهُ بَر كُود اَوْرَا ۲ اِخْتَارَهُ اِنْتَجَبَ بَكْرِیْسْتُ اِنْتَجَبَهُ بَكْرِیْدَش اِثْنَدَبَ لَكْدَا
 نَزْدِی بَا سَمِخ نَد اِز بَرای جِیزِی ۵ زُود بَا سَمِخ كُود اِنْتَسَبَ اِلَیْهِ نَسَب كُود خُود رَا بَوِی اِنْتَصَبَ بَر كُود

برو اختنکر حظیره کرد اختنکر بنزاجی بکند ۶ حقیرها اختنکر خوار داشت اورا اختنکر الطعام
 نگاه داشت عذر را از برای کوفی نریخ ۵ بانبار کرد طعام را برای تنگی ۶ جمعه میترس به الغلاء اختنکر میامود
 اورا اختنکر الکلام کوتاه کرد سخن را ۶ اوجزه ۲ ، الاختصار تقصیر المبانی مع توفير المعانی وقيل تقليل المبانی
 مع تكثير المعانی اختنکر در جوی برد ۶ مات شاباً اختنکر باشامه پوشیده شد زن ۵ مقنع بر سر
 افکند زن ۶ اختنکر پنهان کرد اورا ۶ ذخیره ۷ ذخیره کرد اورا ۶ اذکره بیاد آوردش ۵ واذکر بعد اُمّیه ای
 ذکر بعد حیی وقوله نهل من مذکر ای هل من مَعْبُورٍ اذْجَعَرَهُ باز داشت اورا ۶ زحیره ۶ وازْجَر بِنَفْسِهِ
 خود باز داشته شد ۵ خود باز شد ، خود باز ایستاد ۶ اَزْدَقَ الْحِمْلُ زَكْرَهُ وَحَمَلَهُ اَزْدَقَ بِهِذا اخْتَفَظَ
 بِهِ وَلَا تَقْصِرْهُ اسْتَشْرَبَ بوشیده شد ۶ اسْتَطَرَّ نَبْشَتْ ۶ كَتَبَ اسْتَعْرَتْ النَّارُ زَفَانَهُ زِدَ آتش ۵
 افروخته شد ۶ اِتَّقَدَّتْ ۶ اسْتَكْرَتِ السَّمَاءُ اشدّ مطرها ، واستنکر الضرع اَمْتَلَأُ لَبْنًا اِشْتَهَرَهُ النَّاسُ
 مشهور کردند اورا مردمان ۵ بدانستند اورا ۶ تعارنوه ۶ اضْطَرَّ شَكِيْبَانِي كَرِهَ صَبْرَ عَامٍ كَرِهَ اضْطَرَّ كَشْحُهُ
 باریک شد تهِ کاه او ۶ ضَرَّ اعْتَبَرَهُ بِه عبرت گرفت بدو ۶ وهی العبرة ۶ ف والعبرة ۶ اعْتَدِرَ الْبَيْتُ مِنْ ذَنْبِهِ عَذَرَ
 خواست ازوی از کناهنش اِنتَصَرَ بِه پناه گرفت بدو ۶ لادیه ۶ واستغاث وهی العَصْرَةُ مَلَاذُهُ وَاغْتَصَرَ
 عَصِيرًا ای اَتَّخَذَهُ اَعْمَرَهُ زيارت کرد اورا ۶ زارَهُ وهی العَمْرَةُ ۶ ف زیارت ۶ اعْتَمَرَ الطَّلَامُ اختلط کانه
 کتر بعضه علی بعض من بَطْوَرِ الْخِلَالِ لَهُ اِخْتَرَّ عَلَيْهِ بَكْدًا بنارید بروی بفلان چیز ۵ فخر آورد اِفْتَرَّ
 درویش شد ۶ وهو الْفَقْرُ درویشی والمَقَارِفُ وَالْفَقِيرُ درویش والفُقَرَاءُ ۶ اِقْتَدَرَ عَلَيْهِ توانا شد برو
 اِقْتَصَرَ عَلَيْهِ بَسَنَدَ کرد بروی ۵ کفایت کرد بروی ۷ بَسَنَدَ شد بروی ۶ م بجاوزه ۶ اِنْتَشَرَ الْمُنْتَظَمَةُ بِرَاكِدِهِ شَدَّ
 رشته ۵ فشانده شد برشته باز کرده ابراکنده شد پیوسته اِنْتَشَرَ الْخَبْرُ بِرَاكِدِهِ شَدَّ خَبْرٍ اِنْتَصَرَ مِنْهُ دَا
 بَسَنَدَ ازوی اِنْتَقَرَهُ بِنَابِتِ اورا ۷ چشمه داشت اورا ۶ اِحْتَرَزَ مِنْهُ خَوْشْتَنِ را ازو نگاه داشت
 اِرْتَجَزَ شِعْرَ كَوْنَاهُ كَفَتْ ۵ شِعْرَ بَحْرِ رَجَزٍ كَفَتْ ، واصل الرجز نَسْتَعْلِي سِتْ مَرَاتٍ اَكْتَنَزَ آكَنَدَ شَدَّ
 ۵ كَمِجَ نِهَادٍ اِنْتَهَزَ الْفُرْمَةَ بَجَسَتْ فُرْصَتَ را ۵ فُرْصَتَ يَافَتْ ۶ بَغِيضَتْ فُرْصَتَ را وهی النّهرة
 فُرْصَتَ سِ اِبْتَأَسَ الْاَدْوِيكِينَ شَدَّ ۵ اَدْوِيكِينَ شَدَّ ۵ اَدْوِيكِينَ شَدَّ ۵ اَدْوِيكِينَ شَدَّ ۵ اَدْوِيكِينَ شَدَّ ۵ اَدْوِيكِينَ شَدَّ ۵
 داشت اورا وَاِحْتَبَسَ بِنَفْسِهِ خُودَ باز ایستاد اِحْتَرَسَ مِنْهُ خَوْشْتَنِ را ازوی نگاه داشت ۷ حِفْظَ
 کرد ازوی ۶ اِحْتَرَسَ الشَّاةَ سَرَقَهَا لَيْلًا وهی الْحَرْيَسَةُ الشَّاةُ تُسْرَقُ لَيْلًا وَمِنْهُ حَرْيَسَةُ الْجَبَلِ وَاِحْتَرَسَ

بروی ۵ بدید اورا ۶ اُظْلَع طلع و اُظْلَع لَجَبْرُ عِلاده و اُظْلَع علیه اَشْرَف و اُظْلَع علی باطن اُمِّهِ علیه اُنْتَرَعَهَا وَتَوَیَّرَ
 بستد از زن ۶ اِقْتَضَهَا ۷ بکاره بُرد زن را اِقْتَرَعُوا با یکدیگر فرعه زدند ۸ قَرَعَهُ اِذا خَتَنَد اِقْتَلَعَهُ اِنْ بَرَكْد
 اورا اِمْتَنَعَ باز استاد ۵ باز داشت اِنْتَجَعَ اَكْلًا بَحْت کِیاه را و هی العُجَّة کِیاه جُستَن ۷ جِرا کاه و اِنْتَجَعَ
 الرَّجُلُ عَطَا جُست مرد ۶ از مرد ۷ طَلَب معروفا اِنْتَرَعَهُ بَرَشید اورا ۵ بیرون کشید اورا ۶ نَرَعَهُ اِنْتَجَعَ
 یه سود یافت بدو ۵ منفعت یافت ۶ اِنْتَقَعُوا نَفِیْعَةً ذَبَحُوا مِنَ الْغَنِیْمَةِ شِیْءًا قَبْلَ وَكَلْ جَزُورُ جُزُرُ
 للغنیایه نَفِیْعَةً غ اَضْطَبَعَ فی الحَزَل نواله بسرکه فروز ۵ نان با سرکه خورد ۶ نان خورش
 کرد سرکرد و عو الصَّبْع نان خورش ۶ الادام الصَّبْع ما یَصْبَغ به ای یُغمَس كالْحَلْ و الذیت و نحو ذلك
 ومنه قوله تَعَا و صَبَغ لایکین ف اِشْتَلَعُوا با یکدیگر ساختند ۵ بساختند باهر ۷ با یکدیگر گفت
 گرفتند اِشْتَقَعُوا از سرگرفتند ۶ اِبْتَدَاه اِحْتَرَفُ بیشه کرد ۵ بیشه ورشد و هی الحِرْفَةُ بیشه اِحْتَرَفُوا
 اِلْهَمًا بَرَجید میور ۶ اجتنها اِحْتَنَفَهُ بَرُودِش ۵ برود اورا بَرُودی اِختَلَفُوا فیه خلاف کردند
 ۷ با یکدیگر اختلاف کردند و عَوِیَّتُوا اِلَى فَلَانِ اوی رُودِ سوی فلان بجهت علم ۶ یَعْلَمُ مِنْهُ ۷ می رود کسی
 فلان از برای تحصیل اِرْتَشَنَهُ بَعید اورا ۶ مزید اورا ۷ رَشَعَهُ اِرْتَدَعُوا نَزْدِیک شدند ۵ نَزْدِیک آمدند ۶
 تَقَارَبُوا اِعْتَرَفُوا الذَّنْبَ مَقَر شد بکناه ۶ مَقَر آمد بکناه اِشْتَسَقَ ستم کرد و اِشْتَسَقَ الْفَلَاکَ ۶ برآه رفت
 در بیابان ۵ برآه رفت بیابانرا اِعْتَنَفَ فی السَّجْدِ مَعْتَكِف شد در مسجد ۶ پیوسته نشست در
 مسجد اِعْتَدَفَتِ الْمَاشِیَةُ عَلُو خولیدند ستوان اِعْتَرَفَ مِنَ الْمَاءِ بَدست بگرفت از آب ۵ بدست
 برداشت آب اِقْتَرَفَ السَّیِّئَةَ کَسَب کرد بدی را اِکْتَنَفُوا کَرْد شدند بروی ۵ کَرْد اندر گرفتند
 اورا ۷ کَرْدِی شدند اَلْحَقُّ یه خود را بوشید بدو ۵ خویشتر را در پیچید بدو اِنْتَصَفَ اَلْهَکَرُوز
 نیمه رسید و اِنْتَصَفَ الشَّهْرُ نیمه رسید ماه و اِنْتَصَفَ الشَّهْرُ نیمه ماه و اِنْتَصَفَ مِنْهُ دلا بستد
 از وی ق اِشْتَلَقَ بَدَر خَشید ۶ تَلَا ۶ اِحْتَرَقَ سَوَخَتْ و هی الحِرْفَةُ سَوَخَتْ ۶ سوز اِخْتَلَقَ لِحْدًا
 بتافت سخن را ۵ از خویشتر بساخت کذب افتاده ۷ دروغ بیافت سخن را اِرْتَقَى الشَّیْءَ فَرَاه شد
 چیز ۵ بسته شد چیز اِرْتَقَى روزی بستد ۶ اَخَذَ الرُّزْقَ اِسْتَبَقَا پیش دستی کردند دو کسی
 ۶ بر یکدیگر پیشی گرفتند ۷ تَسَابَقَا ۶ نَسَبَقُ حَرَجْنَا نَسَابِق فی العَدُو و فی الری اِسْتَرَقَّ السَّمْعُ
 دزدیده داشت گوش را ۷ دزدیده شنید اِعْتَنَقَهُ دَست در کردن اَلْکَدِّ اورا ۵ در کنار گرفت اورا

اِسْتَبْشَرُوا بِكَ بِكَرًا دَشْنَامُ كَرْدَن ۶ سَبَّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا اِحْتَنَنْتُ اَز بَن بَرَكَنْد اَوَل ۱ اِقْتَلَعَهُ اُرْسَتْ الْجَرْجُجُ اَز
 جَنْد كاه برداشته شد خسته ۵ خسته كه جان هنوز درو باشد ۶ حُلَّ مِنْ الْمَعْرَكَةِ وَبِهِ رَمَقٌ ۵ اِلِرْتَمَاتٌ فِي الشَّرْعِ
 اِنْ يَأْكُلْ اَوْ يَشْرَبْ اَوْ يَدَاوِي وَيُنْقِلُ مِنَ الْمَعْرَكَةِ حَتَّى ج اِحْتَجَّ عَلَيْهِ بِكَذَا حُجَّتْ اَوْرِد بَرْد بِلَانِ حَبِر
 ۱ اِحْتَجَّ الْجَمَلُ فِي سَبْرِهِ وَهُوَ سُرْعَةٌ مَعَ اِتِّوَاءٍ وَرَيْحٍ خَوْجٌ تَلْتَوِي فِي صُوبِهَا ۱ سَكْرَانٌ مُلْتَمِعٌ لَا يَتِمَّاسُ
 د ۱ اِسْتَدَّ السُّبْحَانُ الرَّجُلَ اَتِيَاهُ مِنْ جَانِبَيْهِ وَكَذَلِكَ الرَّضِيعَانِ اَمَّهُمَا اَزَنَدَ مُرْتَدٌ شَدُو بَرَكْرِد
 اِسْتَدَّ رَاسَتُ شَدُو اِسْتَدَّ سَمْتَهُ شَدُ اِعْتَدَّ بِهِ فَرَّ اَوْرِد بَدُو وَاِعْتَدَّتْ عِدَّتٌ دَاشْتَرَزَن وَهُوَ الْعِدَّةُ فِي
 اِمْتَدَّ كَشِيدُهُ شَدُو ۵ دَرَارُ شَدُ د اَلْتَدَّةُ لَذْتُ يَافِتْ بَدُو ۱ وَجِدَهُ لَذِيذًا ۷ بَا مَزَهُ يَافِتْ اَوْرِد اَلْتَدَّةُ
 اَلْشَيْءُ يَنْقَسِبُهُ خُودُ بَا مَزَهُ شَدُ جَمِيز ۶ صَارَ لَذِيذًا ر اِحْتَرَّ الْبَيْعُزُ شَخْوَارُ كُودِ اَشْتَرُ وَهُوَ الْحَرَّةُ
 شَخْوَارُ اِطْطَرَّ إِلَى كَذَا بَيْحَارُهُ كُودِ اَوْرِد بِلَانِ حَبِرِ وَهُوَ الضَّرْوَةُ فِي الْمَعْتَرُ دَرِيش ۶ الَّذِي
 يَتَعَرَّضُ لِمَسْأَلَةٍ وَلَا يَسْأَلُ اِفْتَرَّ بِهِ فَرِيفَتُهُ شَدُ بَدُو اِفْتَرَعَ اَسْنَانُهُ بِيْدَا كُودِ دَلَانِهَاءُ اَوْرِد ۵ اِي
 بَحْنِيدُ ۱ اِفْتَرَّ بِالْفَرُورِ اِعْتَمَلَ الْمَاءُ الْبَارِدُ، وَاِفْتَرَّ بِالْفَرُورَةِ بِضَمِّ الْقَافِ وَالرَّاءِ اخْذَهَا وَهُوَ مَا يَلْتَزِقُ
 بِأَسْفَلِ الْقَدْرِ، وَاِفْتَرَّ بِالْفَرَاةِ اِسْتَدَّ بِهَا وَهُوَ مَا يُصَبُّ فِي الْقَدْرِ مِنَ الْمَاءِ بَعْدَ الطَّبْخِ لِنَدَا تَحْتَرِّقُ
 ز اِبْتَرَّةُ كَذَا بَرْدُ اَوْرِد فِلَانِ حَبِرُ اِحْتَرَّ رَاسُهُ بِبَرْدِ سَرَاوَر ۶ قَطَعَهُ اِفْتَرَّ بِهِ عَزِيزُ شَدُ بَرَاو
 اِفْتَرَّ دَرِجَبِشْ اَمَدُ اَحْوَاك ۷ بَحْنِيدُ ص اِخْتَصَّ بِكَذَا اَخَاصُ كُودِ اَوْرِد بِلَانِ حَبِر ۱ خَصَّهُ
 بِهِ اِقْتَصَّ اَثَرُهُ لَمْ يَزَلْ اَوْفَتْ بَرِي اَوْفَتْ وَاِقْتَصَّرَ مِنْهُ قِصَاصُ سَدُ اَزُو ۵ تِصَاصُ اِسْتَدَّ اَزُو اِمْتَصَّ
 بِكَيْدِ اَوْرِد ۶ مَصَّهُ ض اِقْتَصَّهَا دُشِيرُ كِي بَسْتَدَّ اَزُو ۱ اِفْتَرَمَهَا، اِقْتَصَّ كَسْرُهُ ط
 اِحْتَنَّا خَطُ كَشِيدُ ۷ جَايِ خَانَهُ كُودِ ۱ اِحْتَنَّا دَارًا وَهُوَ لِقَطْعَةٍ وَاِحْتَنَّا الْعُلَامُ نَبْتُ عَذَارُهُ
 ف ۶ اِحْتَنَّتْ الْمَرْأَةُ تَمَضَّتْ، وَاِعْتَوَّ بَقْلًا اَخْرَجَهُ مِنَ الْاَرْضِ اَزْدَوَّ الْعُرُوسُ اِلَى زَوْجِهَا
 بَخْلَةً شَوِي فَرَسْتَادُ عُرُوسًا اِسْتَفَّ الدَّوَاءُ بَادَهُ اَفْلَنْدُ دَاوَر ۱ اَوْقَعَ الدَّوَاءُ فِي الْفَمِ ۷ بَرَاوَن
 خُودِ دَاوَر ۱ اِسْتَقَّ مَا فِي الْاِنَاءِ شَرِبَهُ كُلَّهُ اِطْلُقُوا صَفْرَ دَنْدِ اَلْتَقُّ النَّبْتُ اَنْبُو شَدُ كَيْدِيه
 ۷ بَرَهْمُ بَحْنِيدُ شَدُ كِيَاهُ وَجَدَاتُ اَلْعُلُقُ اَنْبَسْتَانِهَاءُ بَهْمُ دَرِشْدُ اَز بَسِيَارِي دَرِخْتَانِ ۷ وَبَسْتَانِهَاءُ
 اَنْبُو اَز دَرِخْتَانِ بَسِيَارِ دَرْ هَمِي بَحْنِيدُ ق ۱ اِحْتَفَقُوا تَخَاصَلُوا، وَاِحْتَفَقَتْ طَعْنَةُ لَمْ
 تَحْطَأْ الْمَقْتُلُ اِسْتَقَّ الْكَلِمَةُ مِنَ الْكَلِمَةِ بِشَكَاةٍ سَخْنُ اَز سَخْنِ ۱ وَاِسْتَقَّ اَخَذَ نِصْفَهُ، وَ

وَأَشْتَقُّ فِي الْكَلَمِ أَخَذَ فِيهِ عَيْنًا وَشَمَالًا مَعَ تَرْكِ الْقَصْدِ لَكَ إِصْغَلَتْ رُكْبَتَاهُ بِرَمْدٍ زِدْ دُو زَانُوشِ ه
 زَانُوشِ بِرَمْدٍ بَارِ افْتَادَنْدِ ۱ افْتَلَكَ الرَّهْفَ خَلَعَهُ ل اِبْتَلَّ تَرَشَدَ ه اِحْتَلَّ نُزُلَ فِرَوَ اَمَدِ اِحْتَلَّ بَا
 خَلَّ شَدَ ه بَارِ خَنَ شَدَ وَهُوَ الْحَلَّةُ رُخَنَه ه دُرُوشِي وَالحَلَلُ ح ۱ الْحَلَلُ الثَّقَبُ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ صَارَتْ لَهَا
 لُكْلُ فُسَادٍ يَدْخُلُ فِي الْأَمْرِ ۱ اِحْتَلَّ الْمَكَانَ فِيهِ حُلَّةٌ وَحَلَلٌ ۱ اِحْتَلَّ افْتَقَرَّ وَهُوَ الْحَلَّةُ ۱ وَاحْتَلَّ بِسَمِّ
 انْتَقَطَهُ اِسْتَقْلَّ السَّيْفُ بِرُكْنَيْهِ شَمْشِيرًا ۲ سَلَّهُ اِسْتَلَّ الرَّجُلُ بِيَمَارِ شَدَ مَرْدِ ۲ مَرَضٌ ۲ بَا عِلَّتْ شَدَ وَهُوَ
 الْعِلَّةُ فِي ۱ الْمَرَضِ ۱ وَاعْتَلَّ عَلَيْهِ بَعِيَّةٌ بِهَانِ آوَرْدَ بَرُو بَعَلَّتِي م اَنْتَمَ بِهِ اِقْتَادَ كَرْدَ بَدُو ۲ بِيَشْتَرِ
 كَرَنْتِ اَوْرَا اِسْتَقَمَ بِبُيُودِغَرِ ۱ شَمَّةٌ ۲ بَرُو كُودِ اَوْرَا اِعْتَمَرَ عَامَهُ بَسْتِ ه عَامَهُ دَرِ بِيَجِيدِ ۲ تَعَمَّ اِعْتَمَ
 اِنْدِ هَكِيَمِ شَدَ ۲ عَمِكَمِ شَدَ اِهْتَمَّ بِأَمْرِهِ تَعَامُرَ كَرْدَ بَكَارُو ه تَعَامُرَ اَشْتَقَلَّ كَرْدَ اَوْرَا اِسْتَقَلَّ ن
 اِسْتَقَّ بِهِ رَاهِ اَو كَرَنْتِ ه مِنَ السَّنَةِ ۱ مِنَ السَّنَةِ ۲ بَسْتَتْ اَو رَفَتْ ه وَاسْتَسْتَحْتِ الْحَيْلُ خَوْشَ رَفْتَنْدِ سَوَارَاتِ
 اِسْتَقَّ عَلَيْهِ مَنَّتْ نِهَادِ بَرُو الْمُعْتَلِّ الْفَاءُ ۱ اِنَّكَ عَلَيْهِ تَكِيدُ كُودِ بَرُو ه وَهُوَ اِنَّكَ عَلَيْهِ تَكِيدُ
 كَرْدَنْ ب اَتَهَبُ بِخَشْشِ قَبُولِ كَرْدِ ۲ قَبِلَ اِهْبَةِ ح اِنْتَفَحَ الْأَمْرُ بِبَدَا شَدَ كَلِ ۲ وَصَحَّ ه
 اِنْتَفَحَ مِنَ الرِّيحِ وَهُوَ الدَّرَنُ حِرْكَ د اِنْتَادَ اَهْسَتَكِي كَرْدَ وَهُوَ الشُّوْدَةُ اَهْسَتَكِي اِنْتَفَدَتْ النَّارُ اَوْرَدَ
 شَدَ اَتَشَ ظ اِعْطَا وَعَظَا بِذِرْفَتِ ۱ قَبْلَ الْمَوْعِظَةِ ۲ يَنْدِ كَرَفَتْ ع اِتَّسَعَ فَرَاخُ شَدَ ۲ وَبَسَّحَ
 اِنْتَفَعَ فِرَوَايَ شَدَ ه ف اِنْتَصَفَ مَحْضُوفُ شَدَ ق اِنْتَسَقَ بِهَمْدِ اَمَدِ وَقَامَ شَدَ ۱ اِجْتَمَعَ
 وَتَكَامَلُ اِنْتَفَعُوا عَلَيْهِ اِنْتَفَانِ كَرْدَ بَرُو ل اِسْتَقْلَّ بِهِ يَمُوسَتَرُ شَدَ بَدُو ۲ وَاقْتَصَلَ بِالْإِسْتِغْنَاءِ
 اِنْتَكَلَ عَلَيْهِ اِعْتِمَادَ كَرْدَ بَرُو ۲ تَكِيدُ كَرْدَ بَرُو م اِخْتَمَرَ مِنَ الطَّعَامِ نَحْمَةً كَرَفَتْ اِرْطَعَامَ ۲ نَاكُورَ
 كَرَفَتْ اِرْطَعَامَ وَهُوَ الْخَمَّةُ فِي ۲ نَاكُورَ ۲ سَتَقَ الدَّائِبَةُ بِمَنْزِلَةِ اَلْخَامِ الْإِنْسَانُ اِسْتَمَّ بِكَذَا
 نَشَانِ كَرْدَ خُودَرَا بِظِلَانِ جِيَزِي ۱ جَعَلَ لِنَفْسِهِ حِمَّةً اَتَهَمَّ تَهْمَتُ كَرْدَ اَوْرَا ۲ تَهْمَتُ زَهْدِ كَرْدِ اَوْرَا
 وَهُوَ اَتَهَمَةُ ف ه ن اَتَرَنَ الشَّيْئَانِ بِرَابِرِ شَدَنْدِ دُو جِيَزِ ه ه اَتَهَمَتْ عَلَيْهِ اَلْحِجَّةُ
 مَتَوَحِّشَ شَدَ سَوِي وَرُجُحْتِ اِس وَاجِبَ شَدَ وَرُجُحَةً لَهُ فِي الْأَمْرِ لَا يَتَّقِ شَدَ اَوْرَا دَرَكَا وَاجْتَهَتْ لَهُ
 ضَرْبَةً فِي الشَّطْرِجِ دَرِ افْتَادِ اَوْرَا ضَرْبِي دَرِ شَطْرِجِ الْمُعْتَلِّ الْعَيْنِ ۱ ب اِجْتَابَ
 الْفَلَاةَ بِبَرِيدِ بِيَا بَارَا وَاجْتَابَ الْفَيْصُ كُوبَانِ كَرْدَ بِبِرَاهَنْ رَا ه جِيَبَ كَرْدَ ۱ بِبُوشِيدِ ۲ لِبَسَهُ اِذَا
 فِيهِ كَمَانِ دَاشْتِ اَوْرَا ه كَمَانِ مَنْدُ شَدَ ۲ شَكَّ اِعْتَقَابَهُ لَغِيَبَتِ كَرْدِشِ ۱ وَقَعَ فِيهِ ۱ اِنْتَابَهُ اَنَاهِمَ

مَوَّةٌ بَعْدَ أُخْرَى وَاتَّابَهُ أَمْرٌ أَصَابَهُ ح ۱ الْإِفْتِيَاتُ السَّبِقُ إِلَى الشَّيْءِ دُونَ ائْتِمَارٍ مِنْ يُؤْتَمَرُ تَقُولُ
اِئْتَانَتْ عَلَيْهِ بِأَمْرٍ كَذَا فَاتَّابَهُ ۲ وَلَفَّاقٌ لَا يُعْتَاتُ عَلَيْهِ لَا يُعْلَمُ شَيْءٌ دُونَ امْرِهِ وَفِي الْحَدِيثِ أَمَثَلُ يُفْتَانُ
عَلَيْهِ فِي امْرِهِ اِئْتَانَتْ كَذَا قَوْلُ كَرْدِ فَلَانِ جِيزَا ۵ قَوْلُ سَاخَتْ فَلَانَا ۶ أَخَذَ الْقَوْتُ ج اِحْتِاجَ
إِلَيْهِ يَنْتَهِدُ شَدِيدُ بَوَى اِرْدَوْدَجَا هَمْ جَفَتْ شَدِيدُ ح اِحْتِاجَاةُ اَز بِن بَرَكَنْدَش ۱ اِسْتَأْصَلَهُ وَهُوَ الْجَبَاةُ
اَبَجِ اَز بِن بَرَكَنْد ۷ بَلَدِ اَز بِن بَرَكَنْد اِرْتَاَجُ لَهُ شَادَشَرْدُو ۲ قَصْدُ لَهُ الْخَيْرُ وَهُوَ الْاَرْتَمَجِي مَهْرَانِ
۵ الرُّجُلُ الْيَدِ الْكَرِيمِ الرَّغْبُ إِلَى الْكَرَمِ ۶ اَلَّذِي يَرْتَاَجُ الْكَدَى ۷ شَادِمَانِ ۸ اِرْتَاَجُ لِلْعُرُوفِ حَقَّقَ لَهُ وَفِي الدِّيَوَانِ اِرْتَاَجُ
لَهُ فَرَجٌ بِهِ ۳ اِرْتَادَ الْكَلَاءُ بِجَسْتِ كِيَاهُ ۲ طَلَبَهُ وَهُوَ الرَّاكِدُ كِيَاهُ جَوِيْنَد ۷ آبُ وَكِيَاهُ جَوِيْنَد ۶ الرَّاكِدُ رَسُو
الْقَوْمِ يَبْعَثُ اَمَامَهُمْ لِيُرُوْهُ لَهْمُ الْكَلَاءِ وَالْمَاءُ اِيْ يَطْلُبُ وَمِنْهُ الرَّاكِدُ لَا يَكْذِبُ اَهْلُهُ اِصْطَادُهُ شَكَاةُ
كِرْدِ اَوْرَا ۱ اِحْتَاَرَهُ بِرَكْزِيدِ اَوْرَا اِمْتَارَ فَلَهُ اَوْرَدَ هَكَدَمِ اَوْرَدَ اِرْجَايِ بَجَايِ ز اِحْتَانَةُ
بَكَنْدَانِدَش ۷ بَكَنْدَشْتَشِ اِحْتَاَرُ جَمْعُ كِرْدِ اِمْتَارَ جَدَا شَدِ ص اِعْتَاَصُ عَلَيْهِ اَلْأَمْرُ دَشَوَارِشَدِ
بِرَوَى كَرِ ص اِعْتَاَصُ مِنْهُ بِغَيْرِهِ عِضُّ سِستِ اَزَوِي بِدِيَكُوش ط اِحْتَاَطُ فِي اَلْأَمْرِ دَشَوَارِشَدِ
كِرْدِ دَر كَر ۵ اِحْتِيَاظُ كِرْدِ ۶ لَا يَلْتَاَفُ هَذَا بِصَفَرِي لَا يَلْتَقُ بِقَبْرِ اِي لَا اِحْبَةُ ظ اِحْتَاَطُ عَلَيْهِ
حَضَرَ كِرْدِ بِرَوَى ح اِبْتِاعَهُ خَرِيدِ اَوْرَا ۵ خَرِيدَ وَفُرُوشَتِ اَوْرَا ۲ اِشْتَرَا اِرْتَاَجُ مِنْهُ بَرَسِيدِ اَزَوِي
ف اِصْطَافَ بِالْمَكَانِ تَابَسْتَانِ كَذَرَانِدِ دَر جَايِ ۵ تَابَسْتَانِ كَذَشْتِ بَجَايِ ق اِشْتَاَقَةُ اَرَزُو
مَنْدِ شَدِ بَدُو وَاِشْتَاَقَ اِلَيْهِ م لَ اِسْتَاَكَ بِسَوَاكُ كِرْدِ ۲ تَسْوَوُكُ ل اِحْتَاَلْتَهْمُ الشَّيْءُ طَبِئُ
صَرَفْتَهُمْ عَنْ هَذَا هَذَا اِلَى الْعَنَلَاةِ اِحْتَاَلُ حَيْدِ سَاخَتْ وَهِيَ الْجِلِيَّةُ ف وَالْحَوْلُ وَالْمَحَالَةُ م اِحْتَاَلُ
خَرَامِيدِ ۵ خَرَامَانِ رَفَتْ تَكْبَرُ وَهِيَ الْخَيْلَاءُ خَرَامَانِ رَفَتْ ۵ تَكْبَرُ خَرَامَانِ اِعْتَاَلُهُ هَلَاكُ كِرْدِش
۵ نَاكَهَ كُشْتِ اَوْرَا وَقَتْلَهُ عِيْلَةً ۶ اَلْعِيْلَةُ الْقَتْلُ خَفِيَّةٌ اِحْتَاَلُ بِمَعْدُو ۶ اَلْاِكْتِيَالُ الْاِخْذُ بِالْكَيْلِ وَقَبْلُ
هُوَ اَنْ يَخْرُجَ فَيَخْرُجَ مِنَ الْعَارَةِ اِلَى الْخُرَابِ فَاِذَا صَارَ مَعَهُ قَتْلُهُ م اِسْتَاَمَ السِّلْعَةُ بِهَا كِرْدِ كَالِ
رَا ۷ بَهَانِهَادِ اَخْرِيَانِ رَا ن اِحْتَاَنَ نَفْسَهُ خِيَانَتِ كِرْدِ خُودِرَا ۲ خَاَنَهَا الْمَغْتَلُ الْاَلَامُ
۵ اِرْتَاَيِ فِي الشَّيْءِ رَأْيَا رَأَى دِيدِ دَر كَر ۷ اَنْدِيْشَهُ كِرْدِ دَر كَر اِرْتَاَيِ عَنْهُ دُورِشَدِ اَزَوِي ب
اِحْتَبَاةُ بِرَكْزِيدِ اَوْرَا ۲ اِحْتَاَرَهُ اِحْتَبَى بِتَوْبِهِ بَشْتِ وَبِي بَسْتِ بِجَاهِ ۶ جَمْعُ ظَهْرِهِ وَسَاقِيهِ ۷
بِهْمِ اَوْرَدِ بَشْتِ وَدُوشَانِ رَا وَهِيَ لِلسَّوَةِ مَعَا كَمَرُ الْوُشَاخِ وَالْوَيْلِيُّ مَعَالِ يَقَالُ عَقْدُ فَلَانِ حُبُوْبُهُ وَحَلُّ

حَبْوَهُ كَفَتِي شد بهیست فلان حبوی را و بکشاد ۶ الِإِخْتِبَاءُ أَنْ يَجْمَعَ الرَّجُلُ ظَهْرَهُ وَسَاقِيَتَهُ
 بنوب بقال احتبى بشو او بخیاد سیغیه و قد بحتبى بیده واسم ذلك الثوب الخبوة ج الرَّجَاءُ آميد
 داشت بدو ۱ أَتَى الْقَوْمَ راز کردند مردمان ۶ تَنَاجَوْا ۷ رَازَ كَفْتَنَدُ با یکدیگر مردمان ۸ أَتَى
 ریش برآورد الرَّجَاءُ آهنگد کوش ۶ قصه ۶ أَتَى ۷ أَتَى ۸ أَتَى ۹ أَتَى ۱۰ أَتَى ۱۱ أَتَى ۱۲
وَالْعَقَّةُ ۱۳ أَجْتَدَاهُ عطا خواست ازوی أَزْدَى بالشوب رَازَا برافکند ۷ بَرَخُو ردا کرد جامه را
إِعْتَدَى بامداد رفت ۶ ذَهَبَ غَدَوًا ۷ بِمَدَادٍ بامداد يَأْمَدُ یافت ۷ أَفْتَدَى مِنْهُ بَكَدَا خود را باز خرید
 ازوی بفلان چیزی ۵ فَدِيَهُ داد ۶ نَدَى نَفْسَهُ أَفْتَدَى به از پس او برفت ۷ أَقْتَدَا کرد بوی
 وهو الْقَدَوَةُ پیش رو ۵ الْإِمَامُ ۶ الْإِقْتَدَاءُ و الْمُقْتَدَى به أَنْتَدَى الْقَوْمَ کرد شدند مردمان ۵
خَلِمَ کردند قوم وهو الدَّيُّ مجلس ۷ الْجَمْعُ و النَّادِي أَهْتَدَى راه راست یافت ۸ أَحْتَدَى عَلَى
مِثَالِهِ اندازه گرفت بر مانند او ۶ أَقْدَى به وَأَحْتَدَى نعلین بر پا کرد أَعْتَدَى بِالطَّعَامِ غذا
يَأْتِ بطعام ۵ غذا کُت ۵ سِيرَ شِدْ ۱ أَشْتَرَى الْمَتَاعَ بخريد متاع را ۲ مِنَ الْأَصْدَادِ اِغْتَرَاهُ
هَمَّ بر سیدش زدوی ۶ أَصَابَهُ أَفْتَرَى عَلَيْهِ كَذِبًا دروغ گفت بروی ۷ دَرَوَغُ بافت بروی ۶
أَخْتَلَقَهُ وهی الفزیه دروغ بافتی ۴ وَأَفْتَرَيْتَ الْفَرَقَ لَيْسَتْهُ أَفْتَرَيْتَ الْبِلَادَ واستقر بشها
 اِذَا تَبَعْتَهَا الْمَخْرُوجُ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ أَكْثَرَى دَارًا بمزد گرفت خانرا أَشْتَرَى فِي الْأَمْرِ كَمَانَ دَا
 در کار ۵ شد داشت وَأَشْتَرَى الدَّاقَةَ بدوشید شتر ماده را ۶ أَحْتَلَبَهَا ۱ أَعْتَرَى إِلَيْهِ
 خود را نسبت کرد بدو ۵ بَسِيتَ خود را بدو ۶ أَنْتَسَبُ ۱ أَحْتَسَى الْمَرْقَةَ بیاشامید
 شور را أَكْتَسَى بپوشید ۶ أَشْنَى به أَقْدَى به وَهِيَ الْإِسْوَةُ الْقَدَوَةُ ۱ شَرَّ أَشْنَى
رَشَوْتُ سَتَدَ أَشْنَى مَسْتَشِدَّ ۶ سَكِرَ ۱ أَحْتَصَى خُودًا خَصِي کرد ۱ خَصَى نَفْسَهُ
 ۶ أَحْتَصَى الشَّيْءَ أَخْخَصَ عَصَا ۱ أَرْتَضَاهُ بَسْنَدِيدِ او را أَقْتَضَاهُ حَقَّهُ تَقَاضَا کردش حَقَّش
 ۷ بَخَوَاسِ ازوی حَقَّش را أَتَضَى السَّيْفَ برکشید شمشیر را ۶ سَلَّهَ ۱ ط أَحْتَطَى کام زد أَطَى
الدَّاقَةَ بر نشست اشتر ماده را ۶ رَكَبَهَا ۱ ط أَحْتَطَى عَذْلَهُ بهو میند شد نزدوی أَنْفَلَتِ
النَّارُ زانود آتش ۶ الشَّهَبُ وهو اللَّفَى زبانه آتش ۶ اللَّهَبُ الْخَالِصُ ع أَدْنَى عَلَيْهِ
 كَذَا دعوی کرد بروی فلان چیزی وهی الدَّعْوَى ف وَالِدَعَاءُ فِي الْحَرْبِ الْإِعْتِزَاءُ وهو أَنْ تَقُولَ

أَنَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ ارْتَعَبْتُ الْمَأْشِيَةَ جَمْرًا كَرَدْتُ سَتُونَ غم اِبْتَنَى الشَّيْءَ بِخُسْتٍ جَمِيرًا ارْتَلَّى
 الرُّغْوَةَ معاً سرشیر بخورد ۶ غریبها ۷ خورد کفکد شیر را ف اِخْتَفَى سِنُهُ بِنَهَانِ شَدَّ اِزْوِ وَاخْتَفَى
 الشَّيْءَ بیرون کشید چیزی را ۵ پیدا کرد ۶ بیرون کرد ۶ اِسْتَحْفَهَ وهو المَحْتَفَى کَفَرْتُ ۵ کور کن ۶ التَّبَاشِ
 اِشْتَفَى مِنَ الْمَرَضِ شِفَا یافتن بیماری ۶ وَاِشْتَفَى بِكَذَا اِنْتَفَعُ بِهِ اِصْطَفَاهُ بَرَزِيدٍ اَوَّلًا ۶ اِخْتَارَهُ
 اِعْتَقَاهُ عطا خواست از وی اِفْتَنَى اَثَرُهُ بر پی او مَرَّتْ ۵ پی او رفت ۶ اَتَّبَعَهُ اَتَنَى بِهِ کَفَايَتِ کرد وی ۲
 پسنده کرد ۵ اَو اِشْتَفَى مِنْ وَلَدِهِ بِيْزَارِي سَدَدِ از فرزندش ۲ بیزار شد ق اِرْتَفَى فِي السَّلَامِ برآمد
 بر نردبان ۵ بر شد ۶ صَدَدِ اِسْتَفَى مَاءً آب کشید اَتَنَى الرَّجُلَانِ بَعْدَ رَسِيدٍ دومرد ۲ بَعْدَ آمدند
 روبروی دو مرد وَاِشْتَفَى بَعْدَ فُلَانٍ بَدِيدٍ فُلَانًا اِنْتَفَى الشَّيْءُ بِكَ کرد چیزی را ۲ بگزید چیزی را ل
 اِشْتَفَى إِلَيْهِ كَذَا بَدَدَ کرد وی فُلَانُ چیزی را ۶ وَاِشْتَفَى اَتَحَدَ شَكْوَةً وَهُوَ الْقِرْبَةُ الصَّغِيرَةُ ل اِشْتَفَى
 سَوَكِدَ خُورِدَ وَهُوَ الْاَيُّتَةُ سَوَكِدَ وَاِشْتَفَى فِي الْأَمْرِ تَقْصِيرِ کرد در کار اِبْتَلَاهُ بِكَذَا بِيَا سَوَدِ اَوْرَا
 بَفُلَانِ چیز ۶ اِتَّخَذَهُ اِجْتَلَى الْعَوْرَتِ جَلَوَهُ کرد عروس را ۶ نَظَرَ إِلَيْهَا تَجَلَّوَةً ۲ نَکَرَسَتْ عُرُوسًا ۶ و
 اِجْتَلَيْتُ الْعَامَةَ عَنْ رَأْسِ رَفَعْتُهَا مَعَ طَيْهَا عَنِ جَبِينِكَ اِخْتَلَى لِحَالًا حَزْرَةً اِصْطَلَى النَّارَ وَابْلَاغًا
 کرم شد بَشَرِ اَعْتَلَى بَلَدٌ شَدَّ اِعْتَلَى اَسْرَعَ م اَحْتَمَى الْمَرِيضُ بِرَهِيْزِ کرد بیمار و هُوَ الْحَجْمَةُ
 بِرَهِيْزِ اَرْتَمَى الْقَوْمُ بَا يَكْدِيْكَ تَبَرِ انداختند مردمان اِشْتَفَى إِلَيْهِ نَسَبَ کرد خود را بوی ۶ اِنْتَسَبَ
 ن اِبْتَنَى دَارًا خانۀ بنا کرد ۲ بر آورد خاندان اِجْتَلَى الثَّمَرُ بِجِدِّ مِيوۀ را ۲ باز کرد مِيوۀ را اِعْتَنَى
 بِحَاجَتِهِ بیمار داشت بِحَاجَتِهِ ۶ غَنَى بِهَا اِقْتَنَى الْمَالَ جَمْعَ کرد مال را ۲ کرد کرد اِشْتَفَى بِكَذَا ثَنِيَتْ
 کرد خود را بفلان چیز ۵ اِشْتَهَاهُ اَرَزَمَنْدَ شَدَّ بَدُو ۲ اَرَزُو خواست اَوْرَا اِشْتَفَى إِلَيْهِ
 لِكَبَرٍ بَدُو رَسِيدِ خَبَرِ وَاِشْتَفَى عَنِ الشَّيْءِ باز ایستاد از چیزی ۶ اَزْدَاهَا الْفَرْحُ اِسْتَحْفَهَ الْمُتَحَلِّلُ
 الْفَاءُ وَاللَّامُ ق اِشْتَفَى اللَّهُ بَرَسِيدِ خَدَايَا وَهُوَ التَّقْوَى بِرَهِيْزِ وَالتَّقَى م وَالتَّقَاهُ م
 وَالتَّقِيَةُ م وَهُوَ التَّقِيُّ بِرَهِيْزِ كَرِ وَالْاَتْقِيَاءُ ح وَاتَّقَاهُ بِالرُّسْ خود را نگاه داشت ازو سپرد
 ۶ وَفِي نَفْسِهِ بِهِ مِنْهُ ل اَتَى الْأَمْرَ خَدَاوندی کرد دَارًا الْمُتَحَلِّلُ الْعَيْنُ وَاللَّامُ
 ه ج اِجْتَوَى الْبَلَدَ دَشْمَنِ داشت شهر را ۵ ناخوش آمد اَوْرَا شهر ۲ نَسَاخَتْ هَوَاءُ شَهْرٍ بَدُو
 ۶ فِي الدِّيَوَانِ اِجْتَوَيْتُ الْمَكَانَ كَرِهْتُ الْمَقَامَ بِهِ وَإِنْ كُنْتُ فِي نَفْعَةٍ وَفِي الْاِقْنَاعِ اِجْتَوَى الطَّعَامَ

كَرِهَهُ وَلَمْ يَسْقُرْهُ وَاجْتَمَعَتْ الْبَلَدُ لِيَوْمَانِي عِذَاءَهُ ح اِحتَوَى الْمَالُ جَمْعُ كَرْد مَالًا وَاحْتَوَى
 عَلَى الشَّيْءِ دَسْتُ يَافَتْ بِرَجِيزٍ ۵ كَرْد آمد ، زبردست آورد ۶ اسْتَوَى عَلَيْهِ وَهَبَ بِهِ س اسْتَوَى
 الْمُتَعَيِّجُ رَاسَت شد كثر ۱۶ اسْتَقَامَ ۶ قَالَ بَعْضُهُمْ اسْتَوَى بِعَيْنِ أَقْبَلَ كَمَا يُقَالُ فَلَانِ مُتَقَبِّلًا عَلَى فَلَانٍ
 ثَمَّ اسْتَوَى وَقِيلَ اسْتَوَى اى عَمَدٌ وَقَصَدَ وَقِيلَ اسْتَوَى اى عَلَا وَارْتَفَعَ وَقِيلَ اسْتَوَى اى صَعِدَ اَمْرُهُ
 وَهُوَ اسْتَوَى رَاسَتِي وَهُوَ سَوَّى لِلْخَلْقِ رَاسَتَ خَلْقٍ وَهُمْ سَوَّى بَرَابَرًا ۵ اِشَان رَاسَتِدَ وَسَوَاسِيَةً ۴ م ۴
 ، وَاسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ قَصَدَ ، وَاسْتَوَى اسْتَوَى وَظَهَرَ ، وَاسْتَوَى الشَّيْءُ اعْتَدَلَ وَالْإِسْمُ السَّوَاءُ يُقَالُ سَوَاءٌ
 عَلَيَّ قَمْتُ أَوْ قَعَدْتُ وَمَرَدْتُ بِرَجُلٍ سَوَاكُ وَسَوَاكُ اى غَيْرُكَ وَهَذَا فِي الْأَمْرِ سَوَاءٌ وَإِنْ شِئْتَ
 سَوَاءٌ إِنْ شِئْتَ اسْتَوَى الرَّجُلُ بِرَأْيِهِ كَرْد مَرْدِ لِ التَّوَى دَرِ بِمَجِيدِ
 بَابُ اِنْفَعَلَ يَنْفَعُلُ اِنْفَعَالًا ۱

اِنْفَعَلَ السَّرَاكُ عَزْدَ جِرَاجٍ اِنْفَعَلَ اِلَا نَاءَهُ نَكُوسًا شَدَّ خَنْوَرِ نَالَاهُ وَانْفَعَلَ مِنَ الْغِيَةِ ۱ باز كشت از
 غَايِبِ ۱ اِنْفَرَفَ ب اِنْفَعَبَ الْمَاءُ وَالْدَّمُ فَرُود كُودِ آب وَخُونِ ۱ سَاكُ اِنْتَبَهَ الشَّيْءُ كَشَبَهُ شَدَّ حَبِيرِ
 ۱ اِنْحَجَرَ اِنْسَكَبَ الْمَاءُ مَرَجَحَ شَدَّ آب ۱ اِنْقَصَبَ ، اِنْسَرَبَ التَّغْلِبُ اى دَخَلَ فِي سِرِّهِ اى اِنْحَجَرَ ، اِنْسَلَبَتْ
 النَّاقَةُ اسْرَعَتْ فِي سِيرِهَا كَانَهَا تَخْرُجُ مِنْ جِلْدِهَا اِنْتَبَعَ الطَّرِيقُ شَاخَ شَاخَ شَدَّ ۵ پَرَا كَنَدَ شَدَّ
 اِنْقَصَبَ لِلْحَبْلِ بَرَبَدَ شَدَّ رَسَنَ ۱ اِنْقَطَعَ اِنْقَلَبَ بَرَكُرْدِيدَ وَانْقَلَبَ اِلَى وَطْنِهِ بَاز آمد بَا وَطَنِ او ۷ باز كشت
 بِسَوِيَّ خَانَهُ اَوْ حَتَّ اِنْفَلَتَ فِي السَّيْرِ تَبِيزِي كَرْد در رفتن ۶ بَشْتَا فِت در رفتن اِنْفَلَتَ مِنْهُ بَرَسَتْ اَزَوِي
 ۵ بَرَكُوتِ اَزَوِ ۱ جَا ث اِنْبَعَثَ بَرَا كَنِجَتَ شَدَّ ۵ بَر خَاسْت ۴ ج ۱ اِنْبَجَعَ اِنَشَقَّ اِنْبَجَعَ الصُّبْحُ بَرَكُوتِ
 سَبِيحَهُ ۵ رُوشَن شد سَبِيحَهُ اَزْجَمَ عَنْ مَكَانِهِ بَرَا كَنِجَتَ شَدَّ اَز جَايِشِ اِنَشَجَّ
 جِلْدُهُ اِنْفَشَرَ ۱ اِنْعَرَجَ الْوَادِي اِنْفَطَلَ ، اِنْفَرَجَ عَنْ اَلْهَدْيِ اِنْكَشَفَ ح اِنْبَطَلَ بِرُويِ اِنْدَر اَفْئَادِ
 ۲ بَرُويِ در اَفْئَادِ ۱ اِنْسَدَجَ اِسْتَلَقَى وَفَرَجَ بِرَجْلَيْهِ ۶ نَاقَةُ سُرُجٍ وَمُسْرَحَةُ سَبْعَةِ سَهْدَةِ السَّيْرِ
 اِنشَرَجَ صَدْرُهُ كَشَانِ شَدَّ دِلَا ۱ اِنشَرَجَ وَانْفَعَصَ صَدْرُهُ بِمَعْنَى وَاحِدٍ اِنْفَتَحَ الْبَابُ كَشَانِ شَدَّ
 در ۷ فَرَاخ شد اِنْفَتَحَ فَرَاخ شد خ اِنْسَلَخَ الشَّهْرُ بَكْزَشْتِ مَاهِ ۵ بَاخَرِ رَسِيدِ مَاهِ ۶ مَضَى
 وَانْسَلَخَ الْجُلْدُ اَهْفَتَ شَدَّ پُوسْتِ ۷ بَاز اَنكَنَدَ شَدَّ پُوسْتِ اِنْفَسَخَ الْبَيْعُ بَا طَل شد بِيَعِ ۷ بَاز
 اَنكَنَدَ شَدَّ بِيَعِ ۵ اِنْعَقَدَ الشَّيْءُ بَسْتَمَ شَدَّ چِيْزِي اِنْفَرَدَ تَنَهَا شَدَّ ر اِنْبَهَرَ مَانَدَ شَدَّ

۵ دم زد وهو البهر مالدکی ۵ دم زدن انجبر شکسته بسته شد انحر فرو آمد ۵ فرو شد
 با فرو دود انحسر الشعر عن رأسه بشد موی از سرش ۱۲ انکشف بریده شد موی انبعصر
 فشارده شد ۵ افتارده شد انعصر خنثه خاك آلود شد رخ وی ۶ نطلع بالتراب انجر الماء
 برسد آب از چشمه انقطر العود شکافته شد جوب ۱۲ انشق انقشر پوشت باز کرده شد انقورت النخلة
 از بن بیفتاد درخت ۱۲ انقطع من أصلها برکنده شد انكمر الصقر جبرج فرو آمد از هوا ۵
 جبرج بر هوا فرو شد وانكمر النجم فرو افتاد ستاره ۶ فرو شد ستاره ۶ تناثر انكسر الشيء شکسته
 شد چیز انهمر الماء آب ریخته شد ۶ سال ۶ آب بروان شد س انجس الماء از چشمه
 بیرون دود آب ۶ انجر ۶ آب بروان شد انطمس نابدید شد انمّس فی الماء فرو شد در آب ۶
 ناب ش انمّس فی السیر بشافت در رفتن ۶ أسرع ض انخفض فرو داشت
 شد ۵ فرد نشست بست شد انقبض المیلد فراهم شد پوست ۵ باهر آمد پوست وانقبض
عن الناس خویشتر را کشیده داشت از مردمان ۵ باهر آمد از مردم کرانه گرفت از مردمان انقرض
القوم بریده شدند مردمان ط انبسط إلیه کستاج کرد باو انخرطت الحزرة فی السلك
 در رشته درآمد مهره ۶ نظم کشیده شد مهره در رشته ۶ انخرط فی السیر ای لج انهمط فرو
 آمد ع انزع فی الحدر در آمد در حن ۵ در شد ۶ شرع انصدع الإحاج شکسته شد آئینه ۵
 بازه شد انفقع الحجاب کشاده شد ابر ۵ واپس شد ابر انقطع الشيء بریده شد چیز ولان منقطع
 ای فلان پس مانده است از فلان ۶ فلان مایل شد فلان ۶ وانقطع به السفر دون طینه عجز عن
 سفره من نفقة ذهبت او دایه قامت او انه أمر لا يقدّر على أن يخمر انقلعت التجعة از بن
 بیفتاده شد درخت ۶ برکنده شد درخت انقع مقبور شد ۵ خود را باز کشیده شد غ
انذبح للجلد پیرا شده پوست ف انحرق عنه بکشت از وی ۵ فرو کرد از وی ۶ مال انصرف
 بازگشت انكشفت الظلمة والظن ۵ عنى كشاده شد تاریکی واندوه ۶ باز شد ق انبتق الماء
 کشاده شد آب ۵ بکشود بند را از بند بسته بیرون جست آب ۶ انجر انحرق التوبت دریده شد
 جامه انخنق خبه شد ۶ انصفت الرحمة خرجت بعد الولادة والناقة الدخول التي تحرج رحمها بعد
الولادة ودحقت الرحم رمت الماء فلم تقبل الذوق الماء ریخته شد آب ۶ انصب انطلق بشد ۶

برنت انْفَلَقَ الْبَابُ بسته شد در انْفَتَقَ الْخُرُزُ در پی شد بخیه ۵ باز شکافت در زجامه و غیره
انْفَلَقَتِ الْحَبَّةُ شکافته شد دان انْحَقَّ الْهَلَالُ باخر شد ماه ۵ بارید شد ۶ انْحَقَّ الشَّيْءُ اضمح و ذهب
 ومنه انْحَقَّ الْهَلَالُ ۱ انْهَكَ سِتْرُهُ در پی شد پرده او ۶ انْجَدَّ الْقَوْمُ انْقلاو
 نذهبوا مُسْرَعِينَ انْجَدَّ سَقَطَ عَلَى الْأَرْضِ انْجَرَّ بر پی شد ۵ سست شد ۶ انْقَطَعَ انْدَمَلَ از
 بیماری بهتر شد ۵ بهتر شد جُوع، لا يستعمل الا في الجرح انْسَدَلَ الشَّعْرُ فرو آمد موی ۵ فرو گذاشت مو
انْقَطَلَ مِنَ الصَّلَوةِ باز گشت از نماز ۶ روی بگرداند از نماز ۶ انصرف انْقَطَلَ الشَّيْءُ جدا شد چیز
 م انْبَرَمَ الْكُمُ استوار شد کار وَالْبَرَمُ الحَبْلُ نيك بافته شد رسن ۵ استوار شد رسن انْبَنَى الْجَوَارُ
 با رخنه شد دیوار انْجَزَمَ الْحَبْلُ بر پی شد رسن انْقَطَعَ انْجَزَمَ الْفِعْلُ جزم شد فعل انْجَزَمَ شد ۵
 ای لا يُفْعَلُ انْخَطَمَ الشَّيْءُ شکسته شد چیز ۶ انكسر انْجَمَّ الرَّعْمُ ریخته شد اشک ۵ فرو دید اشک ۶
سَالَ انْقَطَعَتِ الْعُرْوَةُ کشان شد کوشه ۵ کِسَتْه شد کوشه، از شد ۶ انقطع انْقَسَمَ الْمَالُ بخش کرده
 شد مال ۶ انْقَدَمَ اسْرَعَ وَالْقَدَمُ السَّرِيعُ انْهَدَمَ الجَوَارُ فرو افتاد دیوار ۵ فرو آمد دیوار انْهَزَمَ الجَبِشُ
 بهزیمت شد لشکر انْهَضَمَ الطعام کوارنده شد طعام المضاعف ۶، ب انْضَبَّتِ الماء ریخته
 شد آب ۶ انْضَبَّتْ وانْضَبَّتْ إِلَى مَكَانٍ كَذَا برفت بفلان جای ۵ بشتاب رفت بفلان جای انْكَثَرَتْ
لَوْحِيهِ بروی در افتاد ت انْبَثَّتْ بر پی شد انْفَتَتْ شکسته شد و ریزه شد ۶ انكسر ش
انْبَثَّتْ للمُخْبِرِ پراکنده شد خبر ۶ انتشر ۵ انْسَدَّ الْبَابُ بسته شد در در انْقَدَّ شکافته شد ۵
 بد رزا شکافته شد انْهَدَّ فرو آمد ۶ شکسته شد ۵ انْجَدَّ بر پی شد ۶ انْجَرَّ الثَّوْبُ کشیده
 شد جامه ۶ انْحَصَّ شَعْرُهُ فرو ریزید موی او ۶ تناثر ۶ فرو شد ض انْقَطَعُوا پراکنده
 شدند ۶ تفارقوا، وانْقَطَعَ الشَّيْءُ انْكَسَرَ انْقَضَ البَازِي از هوا فرو آمد باز ط انْحَطَّ بَعْدَ
الْإِرْتِفَاعِ فرو افتاد پس از بلند شدن ۶ فرو شد پس از بلندی و انْحَطَّ السَّعَرُ فرو آمد سرخ ۵
 بیفتاد سرخ ۶ انْزَانَ شد نرخ انْعَضَّ فِي الْمَاءِ فرو شد در آب ۵ غوطه خورد در آب ق
انْزَقَ الشَّيْءُ مَوْفَقَهُ شد چیز ۶ کِيسَر انْشَقَّ شکافته شد ۱ انْفَكَ الْعَظْمُ از بند بیرون آمد استخوان
 ل انْخَلَّتِ الْعُقْدَةُ کشان شد کره ۶ انْفَحَتْ انْسَلَّ السَّيْفُ عَنِ الْعِغْدِ از نیام بیرون کشید
 شد شمشیر ۶ خرج انْقَلَّ نَابُهُ شکسته شد دندان نیشتر او انْهَلَ الرَّعْمُ فرو دید اشک ۶ سال ۶

فرو ریخته شد م انْقَضَى إِلَيْهِ پیوسته شد با و ۷ فراهم شد با و المُعْتَلَّ الْعَبْنُ ۵
 ب إِحْجَابَ الْعَيْتِ کشاد شد ابر ۵ شد ابر ۱ الكشف إِسَابَتِ الْحَيَّةُ برفت مار ۵ برفت مله
 پنهان ۶ جَزَتْ د إِنْقَادَ كُهُ فروتنی کرد و برا ۵ فرمان بردار شد اورا ۶ خَضَعَ ر
إِنْقَادَ الْبَنَاءِ فرو ریخت بنا ۵ فرو افتاد ۶ انهدم ز إِحْجَازَ إِلَيْهِ میل کرد سوی و ب
 ۵ پیوسته شد بوی ۵ مال الیه ۷ إِمَّازَ الْعَظْمُ جدا شد استخوان س انْقَاسَ
 الشئ ۳ اندازه گرفته شد چیز ۷ بر تپاس شد چیز ض انْهَضَ الْعَظْمُ دیگر باره شکسته
 شد استخوان ۶ انكسر بعد الجبر و إِسْقَاتِ الْإِبِلِ رانده شدند اشتراک ۵ برفتند اشتراک
المُعْتَلَّ الْأَمَ ۵ ح إِنْعَى إِلْتَمَى الْكَتَابُ بِشْرَقِهِ شد نام ۷ پاک شد ر إِنْبَرَى ۴
 پیش آمد اورا ۱ اعترض إِنْفَرَى بریده شد ۵ شکافت شد ض انْقَضَى الْأَمْرُ گذشته شد کار ۷
 بگذشت کار ل إِنْجَلَى الْهَمْدُ برفت غم ۷ دور شد بهاری یا غم ن إِنشَى السيف عَنِ
الضَّرِيَّةِ دوتا شد شمشیر از زخمگاه إِحْنُ دوتا شد المُعْتَلَّ الْعَبْنُ وَاللَامَ ۵ ز
أَنْزَوَى لِلْمَدِّ فراهم آمد پوست ش إِنشَى الْعَمْدُ بران شد کوشش ط إِنطوى الْكِتَابُ
 نو ریده شد نام ۵ در پیچیده شد نام وَانطوى عَلَى الْحَقْدِ وَالْوَدِّ پیچیده شد بر کینه و بر دوستی
 ۵ در دل گرفت کینه و دوستی

بَابُ أَفْعَلْ يَفْعَلْ إِفْعَالًا ۵ ب

أَشْهَتَ الْفَرْسُ خنک شد اسب ۶ صار أَشْهَبَ و هـ الشَّهْبَةُ خنکی أَكْهَبَ کبود شد و هـ
الْكُهْبَةُ کبودی ۵ و هـ الْأَكْهَبُ کبود ت أَمَّتْ الْفَرْسُ کُمیت شد است و هـ الْكُمَةُ
 کمیتی ۶ ت أَبْعَثَ الشَّيْءُ صَارَ أَبْعَثَ ای قریباً من الْأَعْيَرِ أَرَبْتُ أَمْرُهُ صَنَعْتُ و ابطأ
 حتی تَفَرَّقُوا ج إِخْرَجَتِ النَّعَامُ صَارَتْ خُرَجَاءَ وَأَرْضٌ مُخْرَجَةٌ بُتْهَا فِي مَكَانٍ دُونَ مَكَانٍ
 خ إِجْلَئْتُ سقط فلم یَبْعَثْ و لم یَتَوَكَّ قَالَ لَا خَيْرَ فِي الشَّيْءِ إِذَا مَا أَجْلَئْتُ د
أَرَبَّدَ صَارَ أَرَبَّدَ و هـ و الذي على لون الرواد ومنه أَرَبَّدَ وَجْهُهُ وَأَرَبَّدَ تَغَيَّرَ أَرَبَّدَ أَسْرَعَ ر
أَحْمَرُ سرخ شد و هـ الْحُمْرُ سرخی أَحْضَرُ سبز شد و هـ الْخَضَرُ سبزی أَضْفَرُ زرد شد
 و هـ الْصَفَرُ زردی أَغْبَرُ خالی نل شد و کرد نل شد و هـ الْأَغْبَرُ کرد نل و هـ الْغُبْرَةُ کرد رنگی

۶ س اخْلَسَ صَارَ اخْلَسَ وهو بغير السواد والحمرة ض ارْفَقَ الدَّمْعُ فرودید اشک ۶ سأل
ق الْبَرْقُ القوس یسب شد اسب ل اخْضَلَ خَذَهُ بالدمع تر شد رخ او باشک المُعْتَلِّ
العَيْنِ بالواو، ج اخْجَجَ گز شد د اسْوَدَّ سیاه شد وهو السَّوْدُ سیاهی م
اخْوَرَّتْ عَيْنُهُ سیاه شد چشم او ۵ ارْوَرَّتْ عَيْنُهُ بیگوشد از روی اعْوَرَّتْ عَيْنُهُ کور
شد چشمش ۶ اغْوَرَّتْ عَيْنُهُ واعْوَرَّتْ مِنَ الْعَوَرِ ل اخْوَلَّتْ عَيْنُهُ گز شد چشمش المُعْتَلِّ
العَيْنِ بالياء، ض اَبْيَضَّ سپید شد وهو البَيَاضُ سپیدی المُعْتَلِّ اللاميين،
ع ارْعَى عَيْنَ جَهْلِهِ بازگشت از نادانی او ۵ باز ایستاد ارْعَى عَيْنَهُ وهو مَرْعُو
باز گشتن وجهی الرَّعْوَى معا باز گشتن ۶ والرَّعْيَا

ب ا افْعَالٌ يَفْعَالٌ اِفْعِيلًا لَا، ه و ط ز ا
الباب المبالغة، ب اشْهَبَ القوس خند شد اسب اَكْهَبَ بگود شد ت اَهْمَاتَ
القوسُ كَمِيتَ شد اسب م اَهْمَرَ اللَّيْلُ انصف من البهرة وسط الولاى اِحْمَرَ سرخ شد
اِحْضَرَ سبز شد اِضْفَرَ زرد شد س اِمْلَأَ نرم شد ق اِرْزَقَتْ عَيْنُهُ کرم چشم شد
م اِدْهَمَ سیاه شد ۶ وَادَهَمَ مثله وفي التنزيل مُدَاهِمَتَانِ اى من شدة الحُمْضَةِ من البرى
المُعْتَلِّ العَيْنِ بالواو، د اسْوَدَّ سیاه شد ل اِحْوَلَّتْ عَيْنُهُ گز شد چشمش
۷ عت گز شد چشم او و بالياء، ض اَبْيَضَّ سپید شد
ب ا تَفَعَّلَ يَتَفَعَّلُ تَفْعُلًا، ا تَبَدَّ

في العَلِّ آغاز کرد در کار تَبَدَّرَ بزار شد ازو تَبَدَّ درنگ کرد تَجَوَّأَ عَلَيْهِ دلیری کرد
بروی ۶ گستاخی کرد تَجَوَّأَ النَّفْيُ بره باره شد چیز ۶ تَفَرَّقَ بهره شد تَجَمَّأَ آروغ برآورد وهو
الْبَشَاءُ آروغ تَفَقَّأَ شکافته شد ۶ تَشَقَّقَ تَقَرَّأَ قرائتی کرد ۶ تَشَكَّلَ طاعت کرد تَلَمَّأَ عَنِ الْأَمْرِ
بارگشت از کار ۵ پای کشید از کار تَلَلَّأَ غَيْظًا بر خشم شد تَنَبَّأَ بیغامبری دعوی کرد ۶ ادْعَى النُّبُوَّةَ
تَهَرَّأَ الْحَمْدُ از هم شد کوشش ۶ تَفَتَّحَ بهره شد تَهَرَّأَ به افسوس داشت بدو ۶ هَزَنِي به فسون
کرد باو ۶ تَنَشَّأَ إِلَى حَاجَتِهِ نهفتن تَهَنَّأَ بِالْعَوْنِ گورنده یافت طعام و تَهَنَّأَ الطَّعَامَ م
ب تَأَدَّبَ و هنک بیا سوخت تَأَلَّبُوا کردند شدند ۶ تَجَمَّعُوا تَأَهَّبَ لِلْعَدُوِّ ساخته شد مرد دشمن را

۵ ساختگی کرد تَرَبَّ خَاكِ آلود شد ۶ تَلَطَّحَ الزَّابِ تَجَبَّهَ کرانه گرفت از وی ۷ بود منه ۷ دور شد از وی
تَحَوَّلُوا عَلَيْهِ گروه کرده شدند بروی ۵ اجتمعوا علیه تَلَبَّ قُوَّةُ آب رفت از دهن او ۶ سال ۶ رَجُلٌ
مُتَخَذِبٌ وَأَخَذَبُ اس آهوج، وَالْحَذَبُ شَقُّ الْجِلْدِ مع اللحم و رَجُلٌ كَمِلَ حَذَبُ كَامِلٌ الخلق شدید
تَذَبُّبُ الْمُعْتَمِرُ رِيشه فرو گذاشت عمامه پیچیده ۵ دستار بند لُفَه فروهشت، فش رها کرد وهو الذَّبُّ
لُفَه رِيشه ۵ لُفَه تَرَقُّبُهُ چشم داشت او را ۶ تَنْظَرُهُ تَرَكَّبَ السَّانُ فِي الرَّجْمِ استوار شد سر نیزه در نیزه
تَرَهَّبَ زاهد شد ۵ زُهْبَانِي کرد، زاهدی تَحَبَّ عَلَيْهِ كَسَاخِي کرد بروی ۷ ناز کرد بروی تَسَكَّبَتْ جامه
 سیاه پوشید زن ۵ لِغَصْبِهِ وهو السَّلاَبُ جامه سیاه ۷ جامه مصیبت ۶ وفی الدیران السلااب
 واحد السُّلْبُ وهی ثیاب الماتم السُّود تَشَرَّبَ القُرْبُ العَرَقُ در خورده جام خوری ۵ جَذَب
 کرد جامه خوری ۶ تَشَعَّبَ پرانده شد ۶ تَغَرَّقَ طَرِبَ طَرِبَ کرد ۶ طَرِبَ تَلَطَّبَ الثَّیءُ بَجَسَتْ
 چیز را ۶ طَلَبَ مَرَّةً بعد اُخْرَى تَعَبَّ عَلَيْهِ عَتَابُ کرد بروی ۵ ختم گرفت بروی تَجَبَّ مِنْهُ شَكُفَتْ داشت
 از وی ۵ شَكُفَتْ ماند از وی ۶ تَعَوَّبَ بعد عَجْرَةٍ صار اعرابیا تَعَوَّبَ بی زنا شد تَعَصَّبَ لَهُ خَصْمَت
 خود از بهرومی ۵ تَعَصَّبَ کرد یاروی را وهی العَصِیَّةُ خَصْمَت ۶ پرخاش و تَعَصَّبَ بِالْعِصَابَةِ پشانی
 بند بست ۶ شَدَّ الْعِصَابَةَ ۷ ببست بر خویشتن پشانی بند را تَعَوَّبَ غَرِيبٌ شد ۶ قِيلَ تَعَوَّبَ زَنَانًا
ثُمَّ تَاهَلَ تَغَلَّبَ عَلَيْهِ غالب شد بروی ۶ استولی علیه قَهْرًا تَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ بکذا نزدیکی کرد سوی
 خدای بعلان چیزی ۶ طَلَبَ القُرْبَةَ، نزدیکی جست وهی القُرْبَةُ نزدیکی والقُرْبَاتُ ح تَغَضَّبَ
 بریده شد ۶ انْقَطَعَ تَقَلَّبَ برگزید تَكَذَّبَ دروغ گفت تَكَسَّبَ کسب کرد تَلَعَّبَ به بازی کرد بدو
 ۶ لَعِبَ به مَرَّةً بعد اُخْرَى تَلَقَّبَ بِكَذَا لَقِبَ نهاد خویش را بعلان چیزی تَلَقَّبَتِ النَّارُ زَانِمَ زِد
آتش ۶ انتهت تَنَقَّبَتْ زَنَانًا بست تَنَكَّبَهُ کرانه گرفت از او ۶ مالَ ۷ بیکلاس شد از وی وَتَنَكَّبَ
مَن ت تَنَبَّتَ آهستگی کرد ۶ تَأَنَّى تَعَتَّتَ الرَّجُلُ در ریج افتاد مرد ۵ رَجِمَ تَشِيدَ تَقَلَّدَ
مَنَهَ برست از وی ۶ أَنَلَتْ تَلَقَّتْ إِلَيْهِ نگرست سوی او ۶ الْتَفَتَ إِلَيْهِ مَرَّةً بعد اُخْرَى ش
تَحَدَّثُوا حدیث کردند ۷ مَحَنَ كَعْنَدَ تَحَدَّثَ خود را نگاه داشت ۵ مِثْلُهُ تَوَرَّعَ ۶ تَحَدَّثَ تَعَبَّدَ
واعتزل الأضنام و تَحَدَّثَ اتَّقَى لِحْنَتَ تَحَنَّتْ فی کلامه نهی کرد در سخنش تَشَبَّهَتْ به چنانچه در
 زد ۶ تَعَلَّقَ به ۷ درو آویخت وی تَشَعَّتْ رَأْسُ الْمُشَاك شاخ شاخ شد سر مستواک ۵ شاخها شد، ریش شد

تَلَبَّثَ در ناک کرد ۱ مکتب عَدَّتْ م ۶ تَبَرَّجَتْ زن خود را بباراست ۶ تَزَيَّنَتْ و الظهورت خاصتها تبلیغ
النَّيْمِ سبیده بدید ۱ اَصْأءَ تَحْتَرَجَ برهیز کرد از کناه ۶ تَأْتَمُّ تَحَرَّجَ في الأرب زود استاد شد
در ادب ۷ نیکو سرور آمد در ادب تَشَنَّجَ اعوجج گرفت ه از ناک گرفت ۶ تَقَبَّضَ تَعَجَّجَتْ کشی کرد
زن ۷ ناز کرد زن تَفَجَّجَ في مَشِيَّتِهِ بی از یکدیگر دور نهاد در رفتنش تَفَرَّجَ فرج گرفت ۵ اُنْسَ گرفت
و خوش جست ۶ راحت گرفت تَكَرَّجَ الخبز کوزه گرفت نان ۶ فُسِدَ نَکَرَه بستر نان ح بیخج به
شاد شد باو ۷ فرج تَرَجَّجَ البزاق مجربید ترازو تسخ سلاج پوشید تَصَبَّجَ امداد بخت ۶ نام العیوة
وهر الصُّبْحَةُ خواب بامدادی ۶ يقال فلا ینام الصبوة اذا نام حین یفصح تَصَفَّحَ الشَّعْ نیک نکرست
چیز را ۵ تأمل کرد چیز را ، صفحہ صف دید ۶ نظر في صفاته تَفَتَّحَ النُّورُ تَفَتَّحَتْ شَكْلُهُ تَفَتَّحُوا في المجلس
فراخ نشستند در جایگاه ۶ توسعوا تَفَتَّحَ في کلامه فصاحت غود در سخن ۵ زبان آور شد ۶ تَغَلَّفَ
الفصاحة تَعَدَّجَ مدح خواست ۷ بستود خود را خَر تَصَرَّجَ بالعطاس بانک کرد در عظمه تَصَرَّجَ
بالزَّعْفَرَان خود را بمالید بزعفران ۶ تَطَلَّعَ تَفَتَّحَ اللِّحْمُ از هم بشد گوشت ۷ از هم جدا شد تَلَفَّحَ
بالطین خوشتر را ببالد بکل عَرَجَ بِالزَّهْنِ خوشتر را ببندود بروغن ۷ تَأَكَّدَ الْأَمْرُ بخت شد کار
۷ استوار شد کار تَبَرَّكَ لِمَاءٍ غَسَلَ کرد آب سرد تَبَلَّدَ كَاهِلٌ شَدَّ تَكَلَّفَ الْبِلَادَةَ تَجَبَّرَ مِنْ شَيْءٍ
برهنه شد از جامه خود ۶ تَعَوَّى وَ تَجَبَّرَ الْأَمْرُ ساخته شد برای کار ۶ أَجَدَ فِيهِ جُلْدٌ جُلِدَ کرد ۶
مِنَ الْجِلْدَةِ تَرَادَّ الْعُصْنُ بِلَرْزِيدِ شَاخٍ ۵ مجنبید شاخ از ترس تَرَصَّدَهُ بِمَنَاقِبَةٍ راه گرفت اورا بجرا
تَرَصَّدَ زاحری کرد تَشَقَّدَ في الصَّلَاةِ تحیات بخواند در نماز تَصَقَّدَ في السَّاءِ اصعد تَعَبَّدَ لِلَّهِ پُرسید
خدا را ۵ پُرسش کرد خدا را وَ تَعَبَّدَ اللَّهُ بِبِنْدِكِ گرفت اورا خدای ۶ استعبده تَعَقَّدَ الرَّمْلَ سخت
شد رید تَعَدَّ آمَنَكَ کرد بدو ۶ قصد تَعَدَّ الْأَمْرَ عَدَّ کرد کار را تَعَدَّدَ الضَّيْفَةُ تِمَارٌ داشت باغ را
۷ عمارت کرد زمین را تَعَدَّدَ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ پیوشید خدای و ترا بر حمتش ۶ سَتَرَهُ ۵ وَمِنَ الْغَدِّ في تَقَرَّدَ
بِالْأَمْرِ يَكُنْ شَدَّ در کار ۵ تَهَا شَدَّ تَفَقَّدَ جَسَدَ وَ حَوَى کرد اورا ۶ طَلَبَهُ في مَطْلَبِهِ تَقَلَّدَتْ زَنَ کردن
بند در کردن افکند وَ تَقَلَّدَ الْعَمَلُ در کردن خود گرفت کار را تَلَبَّدَ الشَّيْءُ بر هم شد چیز ۵ بر هم بدوید
چیز وهو مَالٌ لَبَدَّ خواستم بسیار ۷ مال بر هم نهاده تَعَوَّدَ کردن کشی کرد تَجَبَّرَ شَبَّ بیدار بود
در عبادت ۶ الْفُجُورُ الصَّلَاةُ ، تَجَبَّرْنَا سَهْرًا وَ تَجَبَّرْنَا نَحْنًا وَ هَذَا مِنَ الْأَصْدَادِ ر تَأَخَّرَ عَنَّا

باز پس ماند ازو تا زار هست تا مَرَّ عَلَيْهِ امیری کرد بر ایشان بَجَرَّ الْعِلْمِ در انور شد در
 علم ۶ توسع فيه و تعمق بَجَرَّ بِالْحُجُورِ بسوخت بر خود بخور ۷ افروخت بوی افروختن تبصر نباک
 بیکر بست ۲ تبصر توسع في العلم وفي المال تجبر بزرگی کرد ۷ بزرگواری کرد وهو الجبار بزرگو بزرگو
 ۱ و تجبر النبئ ثبت بعد الأهل تخذر الدمع من عينه فرو دید اشک از چشمش محسر عليه درج خود
 و هو محسره درج ۵ اندوه ۶ اشد الندامة تخبر استخبر تخفر حيي تخمرت مقیم بر افکند زن ۶ است
 الخمر ۷ مقیم پوشید زن تدبر الأمر اندیشه کرد کار ۶ تأمل ونظر في أربابه وتدبر القرآن
 باندیشه خواند فرا تدبر جامه بخوشتن در کشید ۴ تلقف في الدثار ۶ و تدثره ای علاه و مرکبه
 تذکر الأمر یاد کرد کار ۶ اندیشه کرد ۶ و تذکر استعظ تذمر لأم نفسه علی فائت وتدثر علی فلان
 اوعده تترس الريح زلزل بست ذی ۷ زلزل بست تستر پوشیده شد ۷ در پرده شد تخبر بالخبر خبر
 خورد ۵ و الصحو اسم ما يستحربه تسعرت النار افروخت شد آتش ۴ توقدت ۷ بی فروخت آتش تسعره
 استعماله بغیر اجر و فلائحه و تحرق ای تسخر تسخر جامه بر خود گرفت ۵ چاک دامن زد، جلد
 کرد ۷ دامن برد تصبر صبر کرد بتکلف ۶ تکلف العبر تصدّر بعد نشست ۱ جالس في صدر المجلس
 تطهر بالکرد خود را ۵ سروتن بنشست تطهر من أمراه اظهار کرد از زن خود تطهر بسأله زایش
 در آویخت ۴ تلعم ۷ بلغزید تعدر الأمر دشوار شود کار تعطرت معطر شد زن ۷ بوی کرد زن تعقر
 خاک آلود شد تحجرت العیون بر میداد چشمها تحجست ۷ روان شد چشمها تقطر العود شکافه
 شد عود ۱ تشقق بشفقت چوب تفكر في الأمر اندیشه کرد در کار تقدّر من الشيء خود را نگاه داشت
 از چیز ۶ کره ۷ بهر کرد تقشر پوست از کرده شد ۶ تقعر في الكلام تحقق تکبر بزرگی نمود ۷ کردن
 کفر کرد و هو الکبر بزرگ و الکبر یاء م تکذرت معیشته تیره شد زندگانی او تکسر شکست شد
 ۱ تنزّر ای تشبه بالنزاة تنصّر ترسا شد ۶ دخل في النصاریة تنکر له خود را شناس کرد ازو
 ۷ از حال گردانیده شد ازو ۶ مقصر تشبه بالمقصر ۱ المتقصر المتعطي بالسلاح، تنمر تشبه بالمر
 تنحّر در وقت کرما رفت ۵ میانه روز رفت ۶ سار في الهاجرة نر تنبّز بجرا شد ۶ خرج ال
 البراء الحاجة تنجز لیسفر ساختگی کرد سفر ۵ کار ساختن کرد سفر تنحّز احترام کرد ۶ توقی
 ۷ خویشتر را نگاه داشت س ناس به انس کوفت بدو تنجس الماء بر مید آب ۷ اندک

اندک روان شد آب تَنَرَسَ بِالنَّارِ خود را نگاه داشت بسیر خَرَسَ در پناه شد ۶ تَحَبَّسَ النَّفْسُ
 لَعْنَهُ وَخَبَّاسَهُ ما اخذت من شیءٍ وَغَنَيْتُ تَحَرَّسْتُ اتَّخَذْتُ لِنَفْسِهَا خَرَسَةً وَهِيَ طَعَامُ
 النَّفْسَاءِ تَدَسُّ عَرَضُهُ چرکین شد آب روی او تَرَأَسَ عَلَى الْقَوْمِ رئیس شد بر مردمان تَعَبَسَ رَوِی
 تَرَشَ کرد ۱ تَجَهَّمُ تَقَرَّسَ فِيهِ الْخَيْرُ کمان بُرد دروِی خَبِرَا تَوَقَّعَ ۲ بفراست شناخت دروِی غیرِی
 ۶ تَقَدَّسَ مِنَ الْقَدَسِ وَهُوَ الظُّهْرُ تَقَنَّسَ الظُّبَى بَارَمَ کاه شد آهوَ ۴ دَخَلَ فِي كِنَاسِهِ ۲ در آشیانه
 خود رفت آهوَ تَجَسَّسَ مُرَوَّغٌ شد هَکَبَرُ شد تَجَسَّسَ الشَّيْءُ پلید شد جَبَرِ تَنَقَّسَ الصُّعْدَاءُ دَمَ سَرَدِ
 بر آورد ۵ ازاده شَیْ تَغَشَّ فِي الْكَلَامَةِ غَشَّ گفت در غشش ۶ تَغَمَّشَ أَسْرَعَ تَنَفَّشَتْ
 الْهَرَّةُ مَوَى برداشت کره ۵ کره مَوَى دُمَ وَكَرَدَا تَبَغَّ تَبَغَّ کرد ۱ اِنْ اَبْرَأَتْ صِ تَخَلَّصَ مِنَ الْهَمِّ
 برست از غم وَهُوَ الْخَلَّاصُ رَسْتکاری تَرَبَّعَهُ چشم داشت اول تَرَحَّصَ فِي حَقِّهِ آسانی کرد در
 حَقِّشَ ۵ فراخی کرد در حق او وَتَرَفَّصَتْ عَنْهُ پُرسید اندو ۵ بر رسید از او تَقَلَّصَ الظِّلُّ
 کم شد سایه ۶ بازگشت سایه تَقَلَّصَ پِراهن پوشید ۲ لَبَسَ الْقَمِيصَ تَقَنَّصَهُ شَكَرَ کرد او را تَنَقَّصَتْ
 عَلَيْهِ الْمَحَبَّةُ تیره شد بروی زندگانی ۶ تَكَلَّزَتْ ۷ بی مزه شد تَنَقَّصَهُ عِيبَ کرد او را ۵ نَقَصَ كَرَشَ
 وَهِيَ التَّنْقِصَةُ عِيبٌ تَقَمَّصَتْ زَنَ مَوَى مجید ۵ زَنَ مَوَى ابرو مجید ضِ ۶ تَبَرَّزَ تَبَغَّ بِالْإِنْفَاءِ
 مِنَ الْعَيْشِ وَتَبَرَّزْتُ الشَّيْءَ أَخَذْتُ قَلِيلًا قَلِيلًا تَبَعَّضَ بَعْضُ بَعْضٍ شد ۵ بَرَّخَ بَرَّخَ شد
 تَبَعَّضَ دَشَنَ شد تَعَرَّضَ لَهُ پِشتر آمد او را تَقَبَّضَ دَرَهَمَ شد ۲ در کشید شد تَنَقَّضَ شَكَسَ شد
 ط ۶ تَأَكَّمَا جَعَلَهُ تَحْتَ إِبْطِهِ تَبَسَّكَ فِي الْبِلَادِ سَارَ فِيهَا ظُلُمًا وَعَوَّضًا تَتَبَّكَ دَرَاكُ كَرَدَ حَقِيقَةُ
 الشَّيْطَانِ تَبَاهَ کرد او را دیو ۵ بیای زد او را دیو ۶ تَخَطَّا تَغَضَّبَ وَكَتَبَ سَخَطًا فَعَلَكُمَا نَبَسْنِيذِ فَعَلَ
 او را ۵ دشمن داشت فعل او را تَسَقَطَ بَجَسَتْ كَنَاهُ او را ۵ اِنْ دَاخَنِي او خواست زَلَّتْ او خواست
 ۶ طَلَبَ سَقَطَهُ وَهِيَ السَّقَطَةُ زَلَّتْ ۵ پای لغزیدن تَقَرَّطَتْ زَنَ كَوْشَوَاهُ كَوْشَرَ کرد ۶ تَلَبَّكَ تَمَرَّغَ
 وَتَلَبَّكَ الْبَعِيرُ عَدَا عَدَا ضَرْبَ الْأَرْضِ بِقَوَائِمِهِ تَلَقَّطَ الْفَرَسُ بِرَجِيدِ مَبْهَرَا ۱ التَّلَقُّطُ مِنْ
 هُنَا وَهُنَا تَحْطِطُ بَيْنَ يَدَيْكَ تَلَقَّطَتْ يَدُهُ آله کرد دست او ظ حَقَّقَا نگاه داشت خود را
 ۷ حَقَّقَهُ بازگرفت او را تَلَقَّطَا بَكْدَا مَحْنَى گفت بفلان چیزی تَلَقَّطَا دَهْنَ زد ۶ تَلَقَّطَا بَعْدَ الْأَكْلِ
 مَسَحَ بِلِسَانِهِ شَفَتَيْهِ وَهِيَ الْمَاهِطَةُ بَأْتِي الْأَيْلَ فِي الْفَمِ ع تَبَرَّعَ بِالْعَلَاءِ نَا خواسته داد عطارا ۵ بی

عَوْض دَاد ۶ تَقَطَّرَ تَتَبَعَ الْأَمْرَ جَسَدَ جَوَى كَلَرَا ۶ تَطَلَّبَهُ مُتَتَبِعًا لَهُ ۷ از بی تار شد تَجَرَّمَ لِيَقْطُرَ
 فرو خورد خشم را ۵ فرو بُرد خشم را ۱ کَلَمَةً ، جَشَعَ جَشَعَ جَمْعًا آیدند کردند ۵ جمع شدند ۱۶ جَمْعًا
 من هَذَا وَهَذَا مَرَّكَدَ شَدَدًا ۶ تَخَرَّجَ عَنْ أَهْلِيهِ تَخَلَّفَ تَخَلَّفَ فَرَوْتَنی کرد ۶ تَخَلَّفَ لِمَشْرِعٍ تَدَرَّجَ زَرَد
 پوشید تَرَجَّعَ کرد نشست ۵ کرد پای نشست تَرَجَّعَ عَنْ كَذَا خَوِشْتَنی را برداشت از فلان چیز ۵ خود را
 برزید کرد از فلان کار ۱ تَرَجَّعَ تَحَوَّكٌ وَالْوَقَاةُ مَا يَتَحَوَّكُ مِنْ يَأْتِيهِ الصَّبِيُّ وَالْإِسْتِ تَسَرَّعَ إِلَيْهِ فَنَظَرَ
 بسوی او تَسَرَّعَ کُوشِ داشت ۱ التَّسْبِيحُ الْمُنْتَبِهُ الْكُوشُ مَا يَتَحَوَّكُ مِنْ يَأْتِيهِ الصَّبِيُّ وَالْإِسْتِ تَسَرَّعَ إِلَيْهِ فَنَظَرَ
 تَوَبَّ زَوْجٍ تَشَجَّعَ دِیَری کرد تَشَجَّعَ لَهُ إِلَى الْأَمِيرِ شَفَاعَتِ کرد او را پیش امیر ۱ صَدَّاهُ شَفِيعًا تَصَدَّعُوا
 پراکنده شدند ۱ تَفَرَّقُوا تَسَلَّمَ بِإِلَاسْتِ خود را ۵ تَقَدَّمَ لِمَنْعَتِهِ تَقَرَّرَ إِلَى اللَّهِ زَاری کرد بخدای تَقَلَّعَ
 مِنْ الْمَاءِ سِيرَ شَدَّ از آب اَرَوَى تَطَلَّعَ إِلَى لِقَائِهِ چشمت داشت دیدار او تَجَمَّعَ دَرْدِ یافت ۱ تَوَجَّعَ ۷ در یکین
 شَدَّ تَقَشَّعَ الْعَيْمُ بُرَتِ ابر ۱ اِنْكَشَفَ ۷ دور شد ابر تَقَطَّعَ الْأَمْرُ بِكَ لَمْ يَدْرَ شَدَّ ۷ بَرَدَ شد کار و تَقَطَّعُوا
 غَيْرُهُ بَرَدَ شَدَّ دِیَری تَقَفَّعَتْ مَقْعَ بَرِ سر کرد زن ۷ فَنَاعَ پوشید تَلَفَّعَ بِأَنْزِلٍ عَوَانَ يَتَجَلَّلُ بِهِ حَتَّى
 يَتَجَلَّلُ وَهَذَا إِشْقَانُ الْعَمَاءِ ۵ پوشید خود را بجامه ۷ در بچید خود را بجامه شَمَّعَ الشَّيْءُ بِرَخْوَرِی یَانَتِ
 جِیَزِی تَمَّعَ قَوی شد و همی التَّمَنُّعُ قَوَتْ تَمَّعَ خِیَرٌ زِدْهَنْ بِنِدَاحَتِ و همی التَّمَنُّعُ خِیَرٌ سَتَبَرُ غِ
 تَبَلَّغَ بِالْقَلِيلِ كَفَايَتِ كَرْدَ بَانْدَكِ ۱ اَكْتَفَى ۷ بَسَنَدَ كَرْدَ بَانْدَكِ و همی التَّمَنُّعُ خِیَرٌ كَفَايَتِ كُنْدَنَدَ ۱ مَا يَكْتَفَى
 بِهِ مِنَ الْعَيْشِ ۷ آخِرَ يَدِ بَسَنَدَ كُنْدَنَدَ ۱ وَتَبَلَّغَ بِهِ مَرَّضٌ اِشْتَدَّ ۱ تَرَفَّعَ تَوَسَّعَ وَيَقَالُ هُوَ فِي رَاغِبَةٍ
 مِنَ الْعَيْشِ تَفَرَّغَ الْأَمْرُ آمَادَه شد کار را ۷ فَارَغَ شَدَّ تَرَفَّعَتْ الدَّابَّةُ بَغْلَتِيْدَ سَتَوَرُ ف تَأَسَّفَ عَلَيْهِ
 اَنْدَوَه خُورَدَ تَأَسَّفَ عَلَى الْإِسْلَامِ خُورَدَ اَكْرَدَشَ بَرِ مَسْلَمَانِ ۷ خُو كَرَفَتِ بَاو تَحَوَّرَ عَنْهُ فَرُكَشْتِ اَرْكَ
 ۷ سِيلِ كَرَاوِی تَخَفَّفَهُ بُرُودِ شِ اسْلَبَ تَخَلَّفَ عَنْ أَهْلِيهِ بَزِ پَسِ اِستاد از یاران خود ۷ باز ماند
 تَرَشَّفَ الْمَاءُ بِمَكِيدِ آبِ تَسَلَّفَ مَنَةً دَرَاهِمَ بَسَلَمَ بَسَدَ اَزِو دَرِهَالِ ۱ اسْتَسْلَفَ ۷ پِیش كَرَفَتِ اَزِو دَرِهَالِ
 رَا ۱ وَتَسَلَّفَ أَمْرٌ السَّلَفُ تَشَوَّرَ بِهِ بَزَرَكَلَرِ شَدَّ بَدُو تَشَفَّفَتْ زَنْ وَرَكُوشِ دَرِ
 كُوشِ كَرْدَ تَصَرَّفَ فِيهِ تَصَرَّفَ كَرْدَ دَرِی تَصَعَّفَ لِمَنْعَتِهِ تَقَلَّفَ لَافِ زِدْ تَقَطَّرَ الشَّيْءُ
 اَزِ كَلَمَه بَسَدَ جِیَزَا ۱ اخذ مِنْ أَطْرَافِهِ بَكْتَارَه كَرَفَتِ تَعَرَّفَ مَا عِنْدَ فُلَانٍ بَدَانَسْتِ آيِنْ نَزْدَ فُلَانِ
 بُو ۱ تَطَلَّبَ حَتَّى عَرَى تَعَسَّفَ الْفَلَاةُ بِي رَاهِ دَرِ بِيَابَانِ شَدَّ ۷ بِيَابَانِ رَا بِي رَاهِ رَفَتِ ۱ التَّعَسُّفُ الْأَخْذُ

على غير الطريق تَعَطَّقَ عَلَيْهِ مهربانی کرد بروی ۵ میل کرد بروی ۶ رحمت کرد ، أَشْفَقَ ، رَجُلٌ مُتَقَشِّفٌ يَبْلُغُ
بِالْقُوَّةِ وَالْمَرْقَمِ ، وَلَا يَتَنَقَّلُ ، تَغَشَّيَ عَلَيْهِ سال ، تَغَشَّيَ تَكْشَرُ ، تَكْشَفُ انكشاف تَكْشَفُ الْأَمْرَ کار سختی
 بر خویش نهاد وَهِيَ الْكَلْفَةُ رنج تَكْنَفُهُ الْعَذْوُ کرد در گرفتند او را دشمنان تَلَطَّفَ لِلْأَمْرِ تلافی کرد در
 کار ۵ چرب دستی کرد در کار ۶ نرمی کرد در کار تَلَقَّفَ الْكَلَامَ من فیہ ذو گرفت سخت را از دهن او ۷ بتلافی
 یاد گرفت سخن او از دهن او تَلَهَّقَ در پیغ خورد ۶ تَحَسَّرَ ۷ اندوه نمود تَنَشَّفَ الثَّوْبُ العرق بمکید جامه
 خوی را ۵ خشک کرد ، خُودَ كَشِدَ ۶ تَشَرَّ بِهِ تَنَفَّلَ پاکیزی کرد ۶ تَكَلَّفَ النِّظَافَةَ ۶ تَنَصَّفَتِ الْمَرْأَةُ
اخْتَرَتْ ، وَتَنَقَّلَتْ تَقَرَّضَتْ وَالنَّطْفَةُ الْقُرْطُ ، تَعَلَّقَ بِالْعَالِيَةِ غلف بها لَحِيَّتُهُ **ق** تَأَلَّقَى الْبَرْقُ بتا
 برق ۶ بدرخشید دَرَخَشَ تَأَلَّقَ فِي الْأَثَرِ جبرل کرد در کار ۷ نیک نگریست در کار تَبَعَّقَ السَّكَّابُ وَاتَّبَعُوا ای
تَصَبَّبَ بِشِدَّةٍ خَرَقَ بسخت خَلَقُوا خَلَقَ شدند ۵ خَلَقَ نشینند ۶ استداروا كَلِمَةً خَرَقَ
الثَّوْبُ دریده شد جامه ۶ الْحَيُّ يُخَرِّقُ فِي السَّحَابِ اذا لم تُلَقْ كَفَاهُ شَيْئًا جُودًا تَخَلَّقَ بِالْخُلُقِ اندوه
 شد بخلق ۵ ای طبیب ۶ تَعَلَّقَ ۷ در مایید خود را بپوی خوش وَتَخَلَّقَ بِغَيْرِ خَلْقِهِ خَلَقَ دیگر گرفت
 بجز خلق خویش ۶ بِإِسْرَافٍ خود را بدیگر خَلِصَ تَدَفَّقَ الماءُ بر بخته شد آب ۶ تَصَبَّبَ تَرَفُّقٌ فِي الْأَمْرِ
رَفَقَ کرد در کار تَسَلَّقَ الْجِدَارَ برآمد بر دیوار ۵ بر شد بدیوار ۷ وَأَنْ سَوِ فَرُوشِدَ ۶ تَسَوَّرَ تَشَدَّقَ
 فی کلمه دهان فراخ کرد در سخن ۵ بر سخن گفت ۶ لَوِي شد تَفَضَّلَ تَشَرَّقَ در آفتاب گاه نشست
 ۶ جَلَسَ فِي الْمَشْرِقَةِ تَصَدَّقَ عَلَيْهِ بِالْمَالِ صدقه کرد بروی مال ۶ تَطَرَّقَ إِلَى كَذَا وَجَدَ إِلَيْهِ طَرِيقًا تَطَلَّقَ
وَجْهَهُ گشاده شد روی او ۶ صَدَّ عَنِ تَعَرَّقَ الْعَقْلُ بخایید استخوان را ۶ أَكَلَ مَا عَلَيْهِ مِنَ اللَّحْمِ تَعَشَّمَهَا
 بر زن عاشق شد تَعَلَّقَ بِهِ در آویخته شد بدو وَهِيَ الْعَلْفَةُ آویزش ۷ أَوْعَيْكَ وَالْعَلَاقُ ح ۶ وَتَعَلَّقَ
سَاعِدَةً عَلَّقَهَا عَلَى نَفْسِهِ تَعَقَّقَ فِي الشَّيْءِ دور دور رفت در چیز ۵ دور فروشد در چیز ۶ تَفَقَّقَ تَشَقَّقَ
تَفَرَّقُوا بر آمدند شدند تَعَلَّقَ الشَّيْءُ شکافته شد چیز ۶ تَشَقَّقَ تَعَرَّقَ الثَّوْبُ درید شد جامه ۶ تَخَرَّقَ
تَخَلَّقَ زبان بکام زد ۶ تَعَطَّقَ الرَّجُلُ اذا خَمَّ شَفَتَيْهِ بَعَفَ الْأَكْلَ او الذوق بصوت يكون بينهما ،
تَهَقَّنَ الشَّرَابَ شربه يَوْمَهُ أَجَمَ سَاعَةً بعد ساعه تَهَقَّنَ كَمْ بَسِيسَ ۶ ظَلَّ يَتَعَقَّنُ الشَّرَابَ شَرِبَهُ
يَوْمَهُ أَجَمَ لَكَ تَبَرَّكَ بِهِ تبرک کرد باو ۵ برکت بَسِيسَ بَدُو يَتَمَنَّى تَحَرَّكَ بِحَبِيدِ تَدَنَّاكَ فِي الْمَلَامِ
 خود را بمایید در کسوان ۷ دَلَّكَ جَسَدَهُ فِي الْغَتَسَالِ تَحَسَّنَ بِهِ دست درو زد ۶ اعشتم ۷ چنگ در زد بر

تَعَكَّتِ الدَّابَّةُ بَعْلَتِهِ سَتَوَ عَمَلَهُ عَمَلُكَ كَرْد اَوْرَا تَنَسَّكَ إِلَهَ عِبَادَتِ كَرْد خدای را ۱ تعبد تَعَكَّتْ فِي الْبَطَالَةِ
دوران در شد در کاهلی ۵ بی باکی کرد در بر کاری ل تَأْتَلُ الشَّيْءُ در نگرست چیزی را ۱ اندیشه کرد ۷
نیک نگرست چیزی تَأَهَّلَ زَنْ كَرْد ۷ ن خواست تَبَتَّلَ إِلَى اللَّهِ عِبَادَتِ خالص کرد خدا را ۱ انقطع الى
عبادته ۷ طاعت کرد تَبَدَّلَ الشَّيْءُ بِالْشَّيْءِ مبدل کرد چیزی را بچیز ۱ اخذه مكانه ۷ بدل کرد تَبَدَّلَ جَمَاعَةُ
هر روز پوشید ۱ ليس البَدَلَةُ ۱ و تَبَدَّلَ تَرَكَ الانْقِبَاضَ تَبَطَّلَ كَاهِلِي كَرْد ۵ بی کاری کرد ۱ من البطالة ۱
تَبَطَّلَ الْحِمَارُ وَانْبَقَلَ رَمَى الْبَقْلِ تَبَكَّوْهُ عَلَوْهُ بِالْشَّتْمِ وَالضَّرْبِ وَتَبَطَّلَ تَغَنَّمَ هَمْ يَتَكَلَّمُونَ عَلَى السُّلْطَانِ
اس بتدلگون ولا يجيبونه من عزهم تَجَمَّلَ بِالْشَّيْءِ خود را بپاراست بچیز عَجَمَلُو برداشتن ۱ حفظ
۷ کوچ کردند وَتَحَمَّلَ الْفَرَسُ تَاوَانُ يَخُودُ فَرُوكَرْت ۷ تَاوَانُ بَرَاشْت تَرَجَّلَ بِيَادِه شد ۷ بِيَادِه مَرْت تَرَجَّلُو
بار برداشتن ۷ کوچ کردند ۱ تَرَكَّ الشَّخْصُ ضَرْبَهَا بِرَجْلِهِ لِنُدْخُلَ فِي الدَّرَسِ وَأَنْشُرَ مَرَكَلَةً كُنْتُ بِحَوَافِرِ
الدَّوَابِّ تَرَجَّلَ فِي نِيَابِهِ بِيَجِيدُ خود را در جامه آش ۱ تَلَفَعَ تَجَلَّتْ الشَّيْءُ بتجمل بزم چیزی را ۱ اخذته
عاجلا ۷ بشتاب گرفت چیزی را وَهِيَ عَجَالَةُ الرَّاكِبِ چیزی که بشتاب راكب را دهنه از طعام ۷ آنچه
زود ساخت شد سواران را ۱ الْعِجَالَةُ مَا يَتَجَلَّى الرَّاكِبُ تَعَطَّلَ بِي كَارَشْد ۱ بَقِيَ بِلَا عَمَلٍ ۷ ناهاری کرد
وَهِيَ الْعُظْلَةُ بِي كَارِي ۵ الْفَرَاغُ وَتَعَطَّلَتْ بِي پیرایه شدن تَعَزَّلَ غَزَلُ كَفْتُ ۵ عشق نمود تَقَالَ بِهِ نَالَ
كَوْنَتْ بَدُو وَهُوَ الْفَائِلُ فَ تَفَضَّلَ عَلَيْهِ مَنَّتْ نَهَاد بَرَوِي ۱ أَفْضَلَ عَلَيْهِ ۱ الْمُتَفَضَّلُ الَّذِي يَدْمِي الْفَضْلَ
عَلَى أَقْرَابِهِ وَمِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى يُرِيدُ أَنْ نَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ تَقَبَّلَ الطَّالِعَةُ بِذِيْرِفَتْ طَاعَتِ رَا كَبُولُ كَرْد
تَقَبَّلَ سَوْمَهُ در کرد ۷ سَوْمَهُ كَشِيدَ تَكْفَّلَ بِهِ پابندانی کرد اَوْرَا تَحَمَّلَ الْبَيْتُ وَالْبَيْتُ مِنْزِلُ زِدْ بَيْتِ رَا وَتَحَمَّلَ
بَشَرًا صَوْرَتِ آدمی شد ۷ خويشتن را بصورت آدمی ساخت تَحَمَّلَ حِيلَتُ كَرْد تَهَمَّلَ آهستگی کرد تَنَدَّلَ
بِالْمُنْزِيلِ دَسْتِ رَا يَكُ كَرْد بَدَسْتَار ۵ دَسْتَارِ دَر بَسْتِ وَدَسْتِ يَكُ كَرْد تَنَزَّلَ فَرُو آمد ۷ فَرُو آمد تَنَقَّلَ
مِنْ الذَّنَبِ بِرَهْمِ كَرْد اَرْكَنَاه ۵ بِرَوِي آمد اَرْكَنَاه ۱ ثَبَرًا ۱ تَنَقَّلَ عَلَى الْحَجَرِ اِى أَخَذَ مِنَ الْغَنِيَةِ أَكْثَرُ مَا
خُذُوا تَنَقَّلَ تَنَقَّلَ مِنَ الْمَوْضِعِ نَقَلَ كَرْد اَرْجَاى ۵ اَرْجَاى بِشَد وَتَنَقَّلَ بِالسُّبُلِ نَقَلَ خَوَرَد
تَهَكَّلَ الشَّجَرَةُ وَأَعْصَانُ الشَّجَرَةِ فَرُو أَوْجَحَتْ شَرْبِ وَشَاخِرَاءُ دَرْخْت م تَأَثَّمُ بِرَهْمِ كَرْد
اَرْكَنَاه ۷ كَنَاه كَرْد تَأَكَّمُ بَا دَرْد شد ۵ عَمَكِي شَد ۱ تَوَجَّعَ تَبَرَّمُ بِه سِير آمد اَرْو ۵ بَسْتَوَ آمد ۱
سِرْجُهُ تَبَشَّمَ بِكَمَارِي ۵ نَحِكَ تَنَلَّمَ لِلْجِدَارِ ۱ مَرْخَنْد شد دِيوَار تَجَوَّمَتِ السُّنُونُ سَاهَا بِكَزْ شَت ۱

تَمَتَّ تَجَمَّتْ تناور شد تجشَّم الأمر کار بر خود افکند بتکلف ۱۷ راجع کنید از کار تجمَّت ترش روی شد ۱۸ کلیم جهمه
وَجْهَهُ بِالْقَوْلِ ترش روی کرد نای سخن گفتن ۱۹ جَهْمَهُ اسْتَقْبَلَهُ بَوَجْهِ جَهْمٍ حَرَمٌ بِالضَّلَاقِ تکبیر کرد بفراز
۱۸ آمد بفراز حَرَمٌ میان بست ۱۶ حَطَّ حَطَمَ شکست شد ۵ ریزه شد ۱۲ کسرت تجمَّت بِالْفَقْدَةِ انکسرت
سهمین پوشید ۷ نقره در انکسرتین کرد حَوْمَتَهُ امْنِيَّةً از این بکنند او را مرک ۲ برکنیدش مرک ۱ و حَوْمٌ
دان بدین الحَوْمِيَّةِ وهر اُحباب التنازع والإباحة ، وَحَوْمُهُمُ الدُّهْرُ اى استأصلهم تَحْرِمُ عَلَيْهِ
هرجهت کرد بروی ترش بر سر اید ۱۷ آواز خوش نرم کرد سلمه إِلَيْهِ فَتَسَلَّمَ مِنْهُ بِسِيمِ دُش بوی و پذیرفتش
از ۲ تسلیم کرد بوی و قبول کردش از ۲ تَسَلَّمَ زِر بوی شد ۵ بالا او شد تَسَلَّمَ بِهِ شوم بیافت او را
۱۸ شوم شد باو تَصَرَّمَ برید شد تَصَرَّاتِ النَّارُ نرغانه زد آتش تَطْعَمَ الطَّعَامَ بچشید طعام را ۱ ذاقه
تَقَلَّمَ مِنْهُ يَكَلَّمُ بَرَد از ۵ بنالید از ۱ اشتک ظَلَمَ تَغَطَّى بزرگ نمود تَعَلَّمَ الْعِلْمَ علم آموخت ۶ تَعَذَّمُ مَقْعُهُ
شَيْئًا لَيْسًا تَعَفَّ غَنِيمَتِ كَرَفَتِش ۵ غَنِيمَتِ يَافَتْ از ۵ تَفَقَّمَ ۵ تَفَقَّمَ شکسته شد ۵ بشکست ۱ تَكَسَّرَ
من غیر آن یبین ۱ تَفَعَّمُ الْقَطْنُ وَالْوَرْدُ تَفَعَّمَ انْكَلَامَ انْكَر اندک در یافت سخن را ۵ فهم کرد،
در یافت ۶ فِيمُ شَيْئًا بعد شئی ۱ تَفَعَّمُ فِي الْأَمْرِ بى اندیشه در کار افکند ۵ خود را در کار افکند ۲ دَخَلَ
نیه من غیر بَدِيَّةٍ تَقَدَّمَهُ فَرَايِش شد از ۵ از ۵ بگذشت وَتَقَدَّرَ عَلَيْهِ م وَتَقَدَّمَ إِلَيْهِ فِي كَذَا وَكَذَا
بغوصد او را در فلان چیزی ۱ اَمْرُهُ ۱ ۶ تَقَرَّمَ الصَّبْرُ وَالْجَهْدُ وَفَرَمَ وَهُوَ أَكْبَرُ صَبِيحٍ فِي أَوَّلِ مَا
يَأْتِي تَقَسَّمَ الشَّيْءُ قسمت کرده شد چیز وَتَقَسَّمَهُمُ الدُّهْرُ بَرَاكَنْدِه کرد ایشان را روزگار ۶ تَفَرَّقَ
تَفَرَّقَ خود را کریم ساخت بتکلف ۱ تَكَلَّمَ الْكُرْمُ تَكَلَّمَ سخن گفت تَلَمَّ روى بند بست ۱ شَدَّ التَّامَّ الْكَلْبَى
شَدَّى لَجَامًا وَهُوَ مَا شَدَّهَ الْخَائِضُ تَلَقَّمَ النِّقَمَ فِي مُهَلَّةٍ تَحَمَّ خِيومینداخت و هی الخافاةُ
خَبِئْتُ تَسَمَّ الرِّيحُ بوسید بادا ۵ نرم حمت باد ۱ شَمَّهَا وَتَشَدَّ لِلْبُرِّ بِحَسْتِ خَبَرًا ۱ تَسَمُّوا رَوْحَ
الْحَيَوَةِ وَجَرُوا نَسِيمَهَا وَتَسَمَّ تَنَفَّسَ تَنَعَّمَ تَنَعَّمَ کرد ۵ تناسانی یافت وَهُوَ التَّعِيمُ ف ۲ نَعَمَ
۶ تَهَنَّنَتْ أَسْنَانُهُ بِكُسْرَتِ تَهَدَّمُ فزوامد ۵ فزواناد ۷ ویران شد تَهَنَّمُ بِهِ افسوس داشت بوی
ن تَأَذَّنَ أَعْلَمَ تَبَطَّنَ الْجَارِيَةُ جَعَلَهَا بِطَاةً لَهُ تَبَجَّجَ اللَّبَنُ صَارَ كَالْجُبْنِ تَحَصَّنَ
در حصن شد ۱۷ در پناه شد ۱ شِعْبٌ مُتَجَبِّجٌ الشَّقَّ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ تَضَمَّنَ الْكِتَابُ كَذَا در اندر
خود گرفت کتاب فلان چیز را ۱ تَعَمَّنَ الْبَطْلُ صَارَ ذَا عَمْنٍ تَعَضَّنَ تَشَنَّجَ تَعَمَّتْ مُوَافَقَتَكَ

نَوَقِيْهَا تَلَقَّنَ الْكَلَامَ فَرَكَفَتْ سَخْنًا ۵ از کس بیاموخت ممکن مِّنَ الْغَمْرِ توانا شد از کار ۷ دست
یافت از کار ۴ نَسَقَ عَلَيْهِ بروی سفاقت کرد ۵ بخریدی کرد تَشَبَّهَ به مانده کرد خود را بدو
تَفَقَّهَ فِي الدِّينِ داناشد در دین تَفَقَّهَ داشت ۷ تَعَبَ کرد و تَفَقَّهَ به بخود زاری یافت بدو ۶
التَّفَكُّهُ التَّعَبُ وَتَفَقَّهَ أَكَلَ الْفَاكِهَةَ وَمِنْهُ تَفَقَّهَ بَكَا تَلَدَّ به تَنَبَّهَ بیدار شد تَنَزَّهَ عَنِ الْقَيْمِ یا
شد از زشتی ۷ دور شد از قییم الْمُصَاعَفُ ۸ ب تَجَبَّبَ جَبَّه پوشید تَجَبَّبَ إِلَيْهِ دوستی
نمود بوی ۵ خود را دوست کرد سوی تَزَيَّبَ تَزَيَّبَ شَرَّاهُ کن کرد هر دو کوشه دهان او ۶ تَزَيَّبَ فِي
الْكَلَامِ تَجَبَّبَ عَرَقًا ریخته شد خوی تَطَبَّبَ طَبِيبِي کرد ت تَشَتَّتَ پراکنده شد تَفَقَّتَ ریزه
شد ۵ ریزه ریزه شد ۲ تَكَسَّرَ ۲ تَحَنَّنَ الْعِظَمُ مغز از استخوان بیرون کرد ۷
تَبَدَّدَ الْأَمْرُ پراکنده شد کار تَجَدَّدَ نو شد تَحَدَّدَ جِلْدُ سُسْت و سوراخ کین شد پوست او ۶ تَشَجَّعَ
تَرَدَّدَ إِلَيْهِ آمد شد کرد بوی ۵ آمد و رفت کرد ۷ و تَرَدَّدَ فِي الْمَاءِ مَرَدَّ دِش در رای تَشَدَّدَ لِلْأَمْرِ سختی کرد
بکار تَمَدَّدَ کشیده شد ۶ تَعَدَّدَ إِلَيْهِ تَحَبَّبَ قَبْلَ وَدَّ و شَرِبَ حَتَّى تَحَبَّبَ اِي التَّغَمُّ كَالْحَبِّ تَهَدَّدَ
بترسانیدش ۵ بیم دادش ۶ اَوْعَدَ ۷ تَلَدَّدَ به لذت یافت بدو ۸ تَقَرَّرَ الْأَمْرُ قرار گرفت
کار تَكَرَّرَ الْكَلَامُ گردانیده شد سخن ۹ تَعَزَّزَ عَزِيزٌ تَقَرَّرَ مِّنْهُ نَفَرْتُ كَرَفْتُ از وی ۲ مَنَزَنَ
اشْرَابَ تَصَعَّه قَلِيلًا قَلِيلًا س تَجَسَّسَ الْخَبْرَ بیژ و صید خبر را ۶ نَفَضَ ۲ بَحَسَتْ وَهُوَ لِبَاسُ
ف ۷ خبرجوی وَتَحَسَّسَ ۵ الْجِيمِ فِي الشَّرِّ وَالْخَاءِ فِي الْخَيْرِ ۶ تَفَسَّسْتُ أَعْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ
تَسَمَّعْتُا ش تَرَشَّشَ عَلَيْهِ الْمَاءُ چکیده شد بروی آب تَمَشَّشَ الْعِظَمُ بخایید استخوان را ۷
خایید و مکید استخوان را ۶ تَمَشَّشَ الْعِظَمَ أَكَلَ مَشَاشَهُ وَرَى شَفْلَاهُ ص تَلَصَّصَ دزدی
کرد وَهُوَ الْمُصَوِّصَةُ دزدی ۵ دزدی کردن ۶ ض تَبَصَّصْتُ حَقْوِي مِنْهُ اخذته كَلَّمَهُ قَلِيلًا قَلِيلًا
۶ ط تَطَعَّلَ تَمَرَّدَ ف تَحَقَّقَ مَرَدَ پوشید تَعَقَّقَ بِهَيْزِ كَرَدَ تَكَلَّفَ الْعَقَّةَ ، وَتَعَقَّفَ
شَرِبَ الْعَفَافَةَ وَهُوَ عَفَافَةُ اللَّبَنِ فِي الصَّرَمِ ق تَحَقَّقَ الْأَمْرَ حَقِيقَتَ كَرَارًا ۷ بحقیقت
داشت کار را وَتَحَقَّقَ عِنْدَهُ الْأَمْرَ حَقِيقَتَ شد پیش روی کار ۸ تَحَكَّكَ الشَّجَرَةُ خُودِرَا بخار
بدیخت ۹ تَحَلَّلَ فِي يَمِينِهِ غَادَ در سوگند او ۵ استشنا کرد در سوگندش ، اِنْ شَاءَ اللَّهُ
گفت تَحَلَّلَ الْقَوْمُ در میان مردمان شد ۶ دَخَلَ خَلَالَهُمْ وَتَحَلَّلَ بِالْخِلَالِ دَنَانِ بَاكُ كَرَدَ بِخِلَالِ

۵ خلال کرد ۱ و مَحَلَّ بَيْنَ أَصَابِعِهِ خَلَّلَهَا تَدَلَّكَتْ ناز کرد زن ۵ رَعْنَائِي کردن ۶ الدُّلُّ التَّعَلُّلُ
 من الدَّلَالِ والدَّائِلَةُ وَهِيَ الْمَرْءُ أَتَى تَدَلَّكَتْ لَهُ فَرَوْنِي کرد او را ۷ خَوَبُکْ نمود او را ۸ تَسَلَّلَ لِرَاوَدَا بیرون
 شد بپنهان ۵ بیرون شد کریمش را ۱۰ تَسَلَّلُونِ لِرَاوَدَا ای یَسْتَمْتِرُ بعضهم ببعض و یجوزون بذلك
 من بین القَوَى تَعَلَّلَ بِالْفُجْهِ مشغول کرد خود را بیازی تَعَلَّلَ السَّيْفُ! رخنه شد شمشیر ۱ تَعَلَّلْتُ مَضَا
 السَّيْفِ تَكَسَّرَتْ تَعَلَّلَ وَجْهَهُ روشن شد روی وی ۱ تَلَّالًا ۷ كَشَادَ شد ۱ تَهَلَّلَ الْحَبَابُ بِرَفِّهِ تَلَّالًا وَه
 تَعَلَّلَ وَجْهَهُ مِنَ الْفَرَحِ وَتَهَلَّلْتُ دُمُوعِي سَالَتْ م ۱ تَهَلَّلْتُ وَتَهَلَّلْتُ قَصَدَ وَمِنْهُ تَهَلَّلْتُ لِلْقُلُوبِ
 تَدَرَّمْتُ نَكَاهُ داشت خود را از ملامت ۱ استنکف واستحیا ۷ نَكَاهُ داشت تَعَمَّمْتُ دَسْتَارَ بَسْتُ ۷ عمامه
 بَسْتُ وَهِيَ الْعِمَّةُ عمامه بستن ۵ عمامه تمام ۷ ن تَحَنَّنَ عَلَيْهِ بُرَى مَهْرَانِ کرد ۵ رحمت کرد بر
 تَشَنَّنَ جِلْدُهُ خَشَنَ وَافَرَّ شَدَّ بَسْتُ او ۷ اجزوع گفت پوست او تَفَنَّنَ فِي الْعُلُومِ كَوْنًا كُنْ شَدَّ در علوم ۷
 نوع نوع شد ۱ وَجَلَّ مُتَفَنِّنٌ اِي ذُو الْفَنُونِ الْمُتَعَلِّلُ الْفَاءُ بِالْوَاوِ ۱ تَوَضَّأَ لِلْقُلُوبِ
 وضو کرد برای نماز تَوَضَّأَ عَلَى الْعَمَاءِ تَكِيه کرد بر عصا ج تَوَضَّعَتِ الدَّارُ افروخته شد آتش ز خانه زرد
 ۱ تَوَقَّتَ ح تَوَضَّعَ بِرُؤْيِهِ وشام بست جامه او ۵ جِبَّ وَرَأْسَهُ در انداخت جامه را ح
 تَوَضَّعَتْ بِذِيهِ چرخش شد دستاو ۷ شوخکین شد ۵ تَوَضَّعَ بِرَأْيِهِ تنها شد برای خویش تَوَضَّعَتْ خَدَّ
 کلگون شد رخ وی تَوَضَّعَ بِرَأْيِهِ بالش کرد دست خود را تَوَضَّعَتْ الدَّارُ زان زان افروخته شد
 تَوَضَّعَتْ كَمَا بَدِيدَ اَمْدِ اَزْوِي فَلَانِ چپری ۵ در وجود آمد ، بزد از وی ۱ حَوَثَ ر تَوَضَّعَ عَلَى الْفَخْرِ
 حرمت داشت بر چیز ش تَوَضَّعَ لِلدَّوَاءِ شکم تهی کرد دارو را ۷ خوش خالی کرد از هر دارو خوردن ط
 ۱ تَوَضَّعَ وَقَعَ فِي بَلْبَتَةٍ نَوَسَعَ الْقَوْمَ مِیَانِی کرد در میان قوم ۱ صَارَ فِي مَسْطَهٍ ح تَوَضَّعَ دَرَنَاكُ شد
 ۱ تَوَضَّعَ اَنْ لَمَّا عَمِيَا اِي رُتَّاهُ مِنْ ذَلِكَ تَوَضَّعَ پرهیز کرد ۷ پرهیز کار شد تَوَضَّعُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ قسمت کردند
 آنچه در میان ایشانست ۱ تَعْتَمِدُ الرَّجُلُ فِي مَعَارِضِهِ فَرَاخِي کرد مرد در زندگان خوش و تَوَضَّعُوا فِي
 مَجَالِسِهِمْ حای کردند یکدیگر را در مجلس ۵ فَرَاخِي کردند در نشست حای شان تَوَضَّعَ لِقَبْرِ جَسَمِ خَبَر
 را ۱ تَوَضَّعْتُ الشَّيْءَ وَاسْتَوْفَعْتُ اَنْتَظَرْتُ كَوْنَهُ ف تَوَضَّعَ الْأَمْرُ بَارِ اسْتَادَ از کار ل
 تَوَضَّعَ نَشَسْتُ بَرِيكْ سَرُونِ ۱۶ مَتَوَضَّعَا اِي مُتَكَيَّا عَلَى أَحَدِي وَرَكْبَةٍ وَتَوَضَّعَ عَلَى دَابَّتِهِ اِذَا وَضَعَ
 عَلَيْهَا وَرَكْبَهُ ل تَوَضَّعَ إِلَيْهِ بِوَسِيلَةٍ نَزْدِيكَرْ کرد سوی وی ، بوسیلت ۱ تَوَضَّعَ إِلَيْهِ بِسَبَبِ ، تَلَفَّنَ

فی الوصول الیه حتی وصل وهو الوسيلة ۵ نزدیک ۶ الوسيلة الوصلة والقربی و يقال توصل فلان الى فلان
 بوسيلة ای تسبب الیه سبب و تقرب الیه بحومة اصرة عطفته علیه و هو الوصل ۷ توصل الیه رسیدگی
 توصل فی الارض دور رفت در زمین ۸ سار فیها فاعد ۷ توصل فی الامر دور اند رفت در کار م
 توکرم من العرب بیلما سید از دین توکم فی الخیر همان بُرد درو نیکی را ۶ تفرس نشان کرد در
 خیرل توکم الامر بکمان داشت کار را ۷ کمان بُرد کار را ن توطن البلد وطن گرفت در شهر
 ۴ توجه تلقاه روی بر روی کرد و بالیاء ۵ تیسر الامر آسان شد کار ظ تيقظا
 بیدار شد ن تيقن به فال نیکو گزشت بدو ۵ هما یون و فرخنده گشت بدو المحتل
 العین بالواو ۱ تنوا دارا جای باش گرفت سرای ۵ جای ساخت خانه را ب ۶ تاووب
 ائله انا لله لیل، تبوبة اخذه بوابا ۵ تحوب من کذا ینائم والحب ایضا التوجع والتجرب
 تصوب سوء زیر رفت ۵ فوشد ۲ بشیب رفت ۶ تقویت البیضة انقابت و تقوب من رأسه
 مواضع تقشر ۶ تفتت علی الامر کذا قطعه دوی و یومرن فیهِ ث
 تلوت بالین آورده شد بکل ج تنوع ناه بر سر نهاد تنوع المرأة زن خواست ۷ جفت
 شد باز و تنوع بهام تنوع الشيء کژ شد چیز ۳ تنوع المروحة باد کرد بیاد و بزن
 ۵ باد زد ۲ تاوود العود کژ شد چوب ۶ تنوع تنوذه ساخت ۷ زاد گرفت وهو الزاد توشه
 والذواد ۳ تنوع الشيء خورک چیز را تنوع الرجل جهود شد مرد ۴ تنوع بالله من الشر پناه
 گرفت بخدای از بدی ۱ تنوع الحائض بر دیوار شد ۵ دیوار بر شد و فوشد در آن سو ۶ تنوع
 تنوع غجالت خورد ۶ مچل تنوع صورت شد و تنوع الشيء صورت کرد چیز را تنوع من الجوع
 زاری کرد از گرسنگی ۷ بنالید تنوع روشن شد ۵ وتنوع بالنور بپندود بنوا خود را ۶ وتنوع الناس
 نظر الیها من بعد تنوع فی الامر بی ای کرد در کار ۶ تنوع الحور انظار ۱ تنوع فی الامر آسانی
 کرد در کار ۵ آسان فر گرفت در کار ۵ تنوع جمع شد ۳ تنوع علیه الامر شورید شد
 بروی کمر ۷ بشورید بروی کار ض تنوع البناء فرو افتاد بنا ۶ سقط او انتقص ۷
 پراکنده شد ط تنوع کثیر کرد ۷ غایب کرد ع تنوع خود را گرسنه داشت بتکلف ۶
 تنوع الجوع تنوع الشک بی داد مشک ۶ فاج تنوع بصلوة نماز افزون کرد ۷ نماز تطوع بکرار ۶ تنوع

التَّقْوَىٰ ف ٦ تَحْوَفَهُ اجْتَنَافَهُ اى دخل جَوَهَهُ تَحْوَفَهُ تَنَقَّصَهُ من حافاته تَحْوَفَهُ بترسيد از
 ٥ وگمرد اورا تَشَوَّقَ لِلاَمْرِ چشم داشت کنار ٦ نظر ايه ٧ خود را بيلاست از بهر کار ٦ يقال رَأَيْتُ
 النساءَ يَتَشَوَّقْنَ مِنَ السُّجُودِ اى بنظرين و ببطاولن تَفَوَّقَ طواف کرد ق تَشَوَّقَ ايله آرزو
 شد بوى تَتَفَوَّقَ طوق در کردن اَنكَد تَنَوَّقَ فى العِلِّ جرب دستی کرد در کار ٦ تَجَوَّدَ فيه وَاَلْغَ وهى
 النِّبَقَةُ جرب دستی ٦ اى التَّهَوُّكُ التَّخَيُّرُ ل يَقُولُ الْاَيَّةُ تَوَلَّى ايت لا باز گردانيد ايت
 را تَحَوَّلَ من موضعه بشد از جا يکه افش ٧ بگشت از جای خود تَطَوَّلَ عَلَيْهِ افزونی نهاد بروى ٥ مبتد
 نهاد بروى ٦ اَفْضَلَ تَفَوَّلَ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَقُلْ كَفَتْ بروى آنچه نگفت بود ٥ دروغ نهاد بروى ٦ كَذَبَ
 عليه مَثَلُ ! مال شد ٦ صَدْرًا مَالُ مال دار شد م تَوَلَّى جشم داشت ٥ بياست ٦ اِنْتَظَرُ و تَمَكَّنْتُ
 ٧ درك کرد ف تَوَكَّلَ الشَّيْءُ بود چيز ٥ هست شد چيز تَوَلَّى الشَّيْءُ لون گرفت چيز ٧ رَنَبَرُ شد
 ٥ تَوَلَّى آوَه آوَه گفت و هو الاَوَه آوَه کننده ٧ مرد بسيار آه كوى تَفَوَّلَ بِكَلِمَةٍ دهش بر
 کرد سخن ٧ يك كلمه گفت و بالياء ٥ ا تَفَيَّأَ الظِّلُّ بگشت سایه ٦ وَتَفَيَّأَ بِالشَّجَرَةِ دخل فى اُفْهَامِهَا
 تَفَيَّأَ فى کرد تَفَيَّأَ لِلْمَرْ ساختن کرد برائى کار ٧ ساخته شد ب تَغَيَّبَ بوى خوش کرد ٦ تَعَيَّيْنَهُ عابه
 لَعَيَّيْنَهُ غاب تَغَيَّبَ الشَّيْءُ خَفِيَ وَتَغَيَّبَ خَفِيَ وَتَغَيَّبَ خَفِيَ ح تَغَيَّبَ لِرَجُلٍ رِيمُ رِيمُ کرد ريش ٧ رِيمُ کرد ريش
 ٧ تَأَيَّدَ قَوَى شد ٦ تَقَوَى ٧ نير و منشد تَزَيَّدَ فى ظَمَائِهِ افزون کرد در سخن خود ٥ زياده کرد ٦ كَذَبَ تَقَيَّرُوا
 شكار كردند ٦ صادوا ر تَحَيَّرَ مَحَيَّرَ شد ٧ سرگشته شد تَحَيَّرَ بَرَكَزِيدَ ٥ تَزَيَّرَ الْمَكَانَ خانه ساخت بجای
 و سالى الدار دَيَّرَ نیست در خانه كسى تَغَيَّرَ مَنَهُ فال بد گرفت از ٥ بفال شوم داشت اورا وهى الطَّيْرَةُ وَالطَّيْرَةُ
 معا فال بد ٥ فال شوم تَغَيَّرَ عَنْ حَالِهِ بگردید از حالش ٧ بگشت از حال او ف تَحَيَّرَ بَكَرًا شد وهو
 لِحَيَّرَ الْمَكَانَ، الْجِلْمَةُ وَالْحَيَّارُ م تَغَيَّرَ الشَّيْءُ مِنَ الشَّيْءِ جدا شد چيز از چيز س تَكْتَسِرُ نَكَرَ
 کرد ٧ زيره كى نمود ٥ ش تَغَيَّشَ بِعَجَلَةٍ زده كنى گذرانيد بوى ظ تَغَيَّظَ الرَّجُلُ خشم ناك
 شد مرد ٧ خشم گرفت تَغَيَّظَ الرَّجُلُ تَمَوَّزَ كُنْزَهُ در رايه ٥ كرم نداشت در جای رايه ٦ اقام به الْقَيْظِ
 ح تَشَيَّعَ شَيْعِ دعوى کرد ٦ اَدْمَى الشَّيْعِيَّةَ وَهَمَّ الشَّيْعِيَّةَ شَيْعِيَانِ ف تَصَيَّقَ فى مَكَانٍ كَذَا تابستان
 بود در فلان جامى تَصَيَّقَهُ مَهْضَى کرد اورا ل تَخَيَّلَ اِلَيْهِ الْاَمْرُ خيال بست اورا کار ٧ خيال نموده شد
 بوى کار ٦ تَخَيَّلَ فِى الْاَمْرِ رَأَى فِىهِ خِيَالَهُ لِحَيَّرَ تَخَيَّلَ لِي كَتَمْتُهُ وَتَخَيَّلَ لَوْنًا تَزَيَّرَ جدا شد ٦ تَفَرَّقَ تَقَيَّلَ

أَهْلُ بَنِي رُومٍ بِدُرُودِ ٦ اشبهه ٧ مانند کی کرد بدوش تَهْلِيلُ الرُّومِ ریخته شد بر لب ٦ النَّبْطُ ٧ فوری محبت
 م تَبَاطُحَتْ بیوه شد زنا ٧ زن و شوهر شد تَحْتَمِ الْمَكَانَ خیمه زد در جای ٦ اقام تَغَيَّثَتِ السَّمَاءُ دایر
 گرفت آسمان ٧ بار ناله شد ن تَبَيَّنَ النَّيْ پیدا شد چیز و تَبَيَّنَتْهُ آنرا من پیدا کردم آنرا ٦
تَحْيَنُ الْوَارِثُ ای انتظار وقت الکل لِيَكْخُلَ تَدِينُ دین دار شد وهو البئر ٧ واکیش والدیانه دین داری
 ه زاهدی تَزَيَّنَ ٩ خود را بیاراست بدو ٥ آرایش کرد بدو المُخَصَّلُ اللَّامُ ، ب تَأَتَتْ عَلَيْهِ
 انکار کرد ٦ امر الإباء ٧ مکرر کنی کرد بروی تَقَبَّى قبا پوشید ٦ لبس الْعَقَاءُ ت تَأَنَّقَ لَهُ الْأَمْرُ ساختن
 شد او را کار ٦ تَهَيَّأَ ٧ کار را شد تَشَقَّى بِالْوَجْهِ زمستان بگذرانید بجای تَفَقَّى آزاد مودی کرد ٥ جوامدی کرد
 ج ١ تَحْيِيَّتُ النَّوْءِ أَوْرَعَتْ به و برشته تَهْلَى الْكَلِمَةُ هجا کرد کلمه را وهو الْحَبَاءُ هجا ح
 ٦ رَحَبَتِ الْمِثْقَةُ استدرارت تَحَقَّى عنه دور شد او ٦ بعد ٦ التَّحْقِي تَطْلُبُ الْعِلْمَ تحت الحذرك وفي الحديث نهی
 عن الاقتطاع و امر بالتلحق د تَأَدَّى إِلَيْهِ الْحَبْرُ بدو رسید خبر تَبَدَّى بیادید اقامت کرد ٦ ظَهَرَ او
اقام بِإِبَادِيَةِ ٧ بیادید رفت وهو الْبَزَائِيَةُ ف ٥ محو و البدو م تَرَدَّى مِنَ الْجَبَلِ فرو افتاد از کوه ٦ سقط
تَصَدَّى لَهُ پیش آمد او را ٦ تَوَعَّى تَعَدَّى الْحَدَّ بگذشت از حد و تَوَعَّى الظَّالِمُ ستم کرد ستم کار ٧ سختی
 کرد ستم کرد تَعَدَّى چاشت خورد ٧ آش برآمد خورد تَعَدَّى الْقَوَّةُ انجیر کردند مردمان ٥ جمع شدند ،
 مجلس ساختند وهو الْمُتَنَدِّي جای مجلس ٧ جای کرد آمدن تَهَدَّى إِلَيْهِ راه یافت سوی وی د تَأَدَّى به
 بیاورد بوی ر تَحَوَّى الْأَمْرُ کار صواب جست ٦ قصه و توحاه ٧ بهترین کار جست تَسَوَّى کنیزک
 نسیمت کرد ١ تَكَلَّفَ السَّرَّوْ او اتخذ سَرِيَّةً ٧ سرتت خرید وهو السَّرِيَّةُ ف تَعَرَّى برهنه شد ر تَوَعَّى
 شکیانی کرد ١ تَصَبَّرَ وهو العَزَاءُ شکیان ٦ الصبر نش ٧ تَعَشَّى آش شبانه خورد ، تَغَاءَ برشید
تَغَشَّاهَا جسام کرد زنا ٧ تَغَشَّى برنت ٧ برفت بیاد ص تَقَصَّ مِنْهُ برستلاری تَخَلَّصَ ض
تَقَفَّى بگذشت ٦ فنی و ذهب ط تَخَذَاهُ بگذشت ازو ٥ کلام بگذشت ازو اجاوزه تَقَفَّى بُزْبُوه
 پوشید شد بحاجه خود تَخَفَّى یازید ٥ کشید شد ٦ عمد و تَخَفَّى فی مَشِيَّتِهِ بجوامید در رفتنش ١ تَخَفَّرَ
 ط تَشَقَّى النَّشْ ٦ بار شد چیز ٦ تطایر شطایا ٧ شاخ شاخ شد چیز وهو الْشَطِيطَةُ باره ٦ چوب و
الشَّطَابَا م تَكَفَّتَ النَّارُ زبانه زد آنش ١ تَلَقَّبَتْ ٧ برافروخته شد ف تَشَقَّى مِنَ غَيْطِهِ شفا یافت
 لا ختم وی ق تَرَقَّى الدَّرَجَةَ بر شد باره و تَرَقَّى إِلَيْهِ الْعَبْرُ بر رسید بدر خیر ٧ نزدیک شد بری خبر تَلَقَّاهُ

پیش آمد او را بایدید اولاً و تلقی الکلام من فيه فرو گرفت سخن را از دهانش ۱ تلقیه ۲ یا موقت از دهان سخن
 را ۱ ترقی صدقه داد ۲ تصدق ۳ بگوید ۴ تشکی بگوید ۵ شکایت کرد ۶ تجلی بدید آمد ۷ ظهور
 ۸ پیداشد تجلی بالظهور ۹ پدید آمدن فرو آویخته شد ۱۰ تعلق ۱۱ در آویخت تسکلی از اندوه بیرون آمد
 ۱۲ اندوه کسار شد ۱۳ بالنار سوخته شد ۱۴ آتش ۱۵ پیرایه شد ۱۶ آتش تجلی بلند شد ۱۷ عدا ۱۸ تمسکی بگذا
 نامزد کرد خود را بفلان چیز ۱۹ نام نهان شد بفلان چیزی ۲۰ تأنی فی الأمر آهستگی کرد در کار ۲۱ ترفق
 و تنظر و هی اذنا آهستگی ۲۲ نگاه ۲۳ پسر خواندش ۲۴ پسر گرفت او را ۲۵ اخذت ابناً تثنی العنصر بجنبید
 شام ۲۶ مار ۲۷ در تاشن تجلی علیه جنایت نهاد ۲۸ روی ۲۹ جنایت بپوشست ۳۰ القی مثل الجرم ان یدعی علیه
 ذنباً لم تفعله تجلی سرود گفت ۳۱ تنگی بالکثیفة کثیمت داد خود را تحتی آرزو کرد ۳۲ بآرزو خواست و هی العنینه
 آرزو و الامکان ۳۳ ح و التنبیه و المنی ۳۴ ح و عنی الکتاب قراه و تملی القول اخذتله ۳۵ تشقی علیه صوغاً
 آرزو کرد آرزو آرزوی ۳۶ بخواست آرزو صوفی تملی به مشغول کرد خود را بدو ۳۷ بجز کرد بوی و تلقی عنه مشغول
 شد آرزو المعتل الهاء واللام ۳۸ خ توحاه بجمت اول ۳۹ طلبه ف توقاه الله بپرايش
 خدای ۴۰ امانه ۴۱ فبضه بتمام ۴۲ تمام کردش و توفی الجبل خود ببرد مرد ۴۳ مات و هی الوفاة مَرَك ۴۴
 و توفی حقه استواء ۴۵ ق توقاه خویش را نگاه داشت آرزو ۴۶ وفق نفسه منه ۴۷ توفی عنه
 روی آرزو بگردانید و توفی اکثر خداوندی کرد کار ۴۸ المعتل العين واللام بالواو ۴۹ ؛
 ۵۰ ترقی من الماء سیراب شد ۵۱ س تسوی راست شد ۵۲ ق تقوی علی الامر نیرومند
 شد بدو ۵۳ ل تلوی بپیچید شد ۵۴ فیل تلوت الحیة ۵۵ و البلاء ۵۶ ؛ ۵۷ ن تزی بالزیت

لباس پوشید ۵۸ تزیین ۵۹ بیاراست خود را بآرایش
 باب تفاعل يتفاعل تفاعلاً ؛ ۱ متبااعاً

دیر ماند آرزو ۵۰ باز ایستاد آرزو، درنگ کرد آرزو ۶ تفاعل ۷ تدار ۸ التجداد تدافعاً و تداراً القوم و
 آذراؤا تنازعوا فی أمر تمائلوا یکدیگر را یاری دادند ۹ تعاؤوا ب تئاب ۱۰ تئاب ۱۱ دهان در کرد ۱۲
 خامه از کرد عذاباً هردو از یکدیگر کشیدند تحاربوا جنگ کردند با یکدیگر تراكبت الأشياء بر یکدیگر
 شدند چیزها ۱۳ بر یکدیگر نشستند تعاضبوا با یکدیگر صحبت کردند ۱۴ با یکدیگر ارشددن تعاضبوا با
 یکدیگر شمشیر زدند تعاقب الليل والنهار از بی یکدیگر درآمدند شب و روز تعاقبوا با یکدیگر نزدیک شدند

[illegible]

اَمَّا بِاَيِّدِيكَ مَكْلَسُ كَرْدَنْدَ دَر بَعِ تَنَاقُصُوا فِي الشَّيْءِ رَغْبَتِ كَرْدَنْدَ دَر جِيزِ شِ تَقَاضَى الْأَمْرِ نَهَشْتِ شَد كَلَامِ
 ضِ تَبَاغُضُوا دَشَمِ دَانَشْتِ يَكْدِيكَرَا ۶ تَعَاوَا تَقَاتَلَا تَقَابُضُ الْمُتَبَايِعَانِ هَر يَكِي اَز يَكْدِيكَرِ قَبْضُ كَرْدَ عَوْضِ ۷
 قَبْضُ كَرْدَنْدَ خَرِيدِ وَفَرْوَشْتِ تَقَارُضُوا اِلَیْكَرَا يَكْدِيكَرَا نَهْزَتِ كَرْدَنْدَ ۶ تَقَارُضُوا الْعِيَةَ وَالْزِلْزَلَةَ وَالْأَثَاءُ اِنِ اِنِ شَلَّ
 وَاحِدٌ مِنْهُمُ عَلَى صَاحِبِهِ وَزَلَّةٌ وَحَيَاةٌ وَهُوَ الْجَارَانَةُ تَنَاقُصُ الْقَوْلَانِ بِاَيِّدِيكَرِ خَلَقُ شَدْنْدَ دَوِخُنِ ط
 تَسَافَتَا الْأَمْرُ اَز دَرخْتِ بِيغْتَدِ مَيُوهُ ط تَلَاخَطُوا بِاَيِّدِيكَرِ نَكْرَسْتَنْدَ ۷ نَكْرَسْتَنْدَ يَكْدِيكَرَا بَكُوشَةُ چِشْمِ ع
 تَبَاغُضُ الْأَجْبَارُ دَمَادَمِ شَد خَبَرَهَا ۷ بِيَايِ شَد خَبَرَهَا تَخَادَعُوا يَكْدِيكَرَا بَغْرِ بَقِشْتَنْدَ تَدَاعَوْا دَفْعِ كَرْدَنْدَ يَكْدِيكَرَا
 تَرَانَعُوا اِلَى الْقَاضِي بَهَرِ بَر دَاشْتَنْدَ چِيزَا حَاكِمِ تَسَارَعَ اِلَيْهِ بَشْتَانَتِ سَوِي وَي تَعَارَعُوا يَكْدِيكَرَا كُشْتِي كَرَفْتَنْدَ
 تَقَارَعُوا قَرَعِ نَهَنْدَ تَقَاعَضُوا اَز يَكْدِيكَرِ بَرِيدَنْدَ تَنَارَعَا اَز يَكْدِيكَرِ كَشِيدَنْدَ اَوْرَا ۶ وَتَنَارَعُوا الْكَاشِ تَدَاوَلُوهُ
 ۶ غِ تَبَالَعُ فِيهِ اَللَّهُ تَنَاهَمُ فِ تَجَانَفِ لَاشِمِ مِيلِ كَرْدِ سَوِي كَاهِ تَخَالَفُوا بَهَرِ سَوَكَنْدَ خُورْدَنْدَ
 ۶ تَرَاَصَفُ الْقَوْمُ فِي الصِّقِّ قَامَ بَعْضُهُمْ اِلَى لِرِيقِ بَعْضٍ هُوَ مُتَعَارَفٌ بَيْنَهُمْ مَعْرُوفِ اسْتِ دَر نِيَا اِيَشَانِ
 ۷ شَاخَتِ شَد ۶ تَعَارَفُوا عَرَفَ بَعْضُهُمْ بَعْضَا تَقَادَرُوا الْجَارَانَةُ يَكْدِيكَرَا بِيْن دَاخْتِ بَسَنَكِ ۶ تَرَاوَا تَكَاثَفُ
 الشَّيْءِ اَبْوَهْ شَد چِيزِ ۴ تَرَاكِبُ كَشِيفِ شَد ۵ تَكَاثَفُوا كَرْدَا كَرْدِ دَر آمَدَنْدَ تَنَاصَفُوا يَكْدِيكَرَا اِنصَافِ دَادَنْدَ
 قِ تَحَامَقُ خُورْدَا اِحْمَقِ سَاخْتِ ۷ خُورْدَا اِحْمَقُ نَعُو تَرَانَعُوا هَر اِي كَرْدَنْدَ بِاَيِّدِيكَرِ ۷ هَمْدَرَاهِ شَدْنْدَ
 تَسَابَعُوا اِلَى الْعَايَةِ بِشِي كَرَفْتَنْدَ بِاَيِّدِيكَرِ سَوِي غَايَتِ تَمَادَعُوا دُوسْتِي دَاشْتَنْدَ بِاَيِّدِيكَرِ ۷ رَاسْتِ
 كَرَفْتَنْدَ تَطَابَعُوا عَلَى الْأَمْرِ مَوَافَقَتِ كَرْدَنْدَ بَر كَلِ ۷ اِتِّفَاقِ كَرْدَنْدَ تَعَانَقَا دَسْتِ دَر كَرْدَنْدَ اَفَكَنْدَنْدَ ۵ بَكَنَامِ
 كَرَفْتَنْدَ ۶ تَلَاخَعَتِ الْمَطَايَا حَقَّ بَعْضُهُمْ بَعْضَا لَكِ تَبَارَكَ اللَّهُ بَر كُورِ اسْتِ خُدَايِ ۶ تَعَالَى بَعْلُ تَنَاوَهْ
 وَقَوْمٌ تَبَارَكَ اِي عَلَا تَدَارَكَهُ اللَّهُ بِالرَّحْمَةِ دَر يَافْتِ اَوْرَا خُدَايِ بَر حَمَتِ ۶ تَدَارَكُوا وَادَّرَكُوا تَلَاخَعُوا تَشَارَكُوا
 اَيَكْدِيكَرِ اِنْبَارِي كَرْدَنْدَ لَمْ يَمَالِكْ اَنْ قَالَ كَذَا تَتَوَاسَّسَتْ كَفَلَانِ مَحْنِ كَلْتِ ۶ اِي لَمْ يَمَالِكْ اَنْ تَاكَلَا اَسْتَوَاسَتْ
 خُورْدَا نَكَاهِ دَاشْتِ نَا بَكْفَتِ چَنِينِ تَهَالَكَ عَلَى الشَّيْءِ خُورْدَا اَز حَرَصِ رَجِيزِي اَفَكَنْدَ ۷ حَرِيعِي نَعُو بَر جِيزِ
 لِ تَتَافَلَعُ الْأَمْرُ تَاهَلِي كَرْدَا زَكَلِ ۶ تَبَايَا ۶ وَتَتَافَلَعُ اِلَيْهِ اِي مَالِ تَجَادَلُوا بِاَيِّدِيكَرِ سَتَبِزِيدَنْدَ تَجَاهَلُ
 خُوشْتَن رَا نَادَانِ سَاخْتِ تَحَامَلُ عَلَيْهِ رَنَجِ نَهَادِ بَرُو ۶ ظَلَمَ ۷ سَتَمِ كَرْدِ بَرُو تَخَادَعُوا يَكْدِيكَرَا فَرُو
 كَذَا شَدْنْدَ ۵ دَر رَنَجِ كَنَدَ اَشْتَنْدَ تَرَامَلُوا يَكْدِيكَرَا بِبِعَامِ فَرَسْتَا دَنْدَ تَسَاءَلُوا اَز يَكْدِيكَرِ پَرَسِيدَنْدَ تَسَاهَلُوا
 يَكْدِيكَرَا اَسْمَانِ كَرْدَنْدَ تَسَاغَلُ عَنِ الْأَمْرِ مَشْغُولِ كَرْدِ خُورْدَا اَز كَلِ ۵ مَشْغُولِ شَدْنْدَ اَز كَلِ تَسَاكَلَا بِاَيِّدِيكَرِ مَانِيدَنْدَ

۱ ما نَسْتَد تَضَامَك ضعیف شد ۵ خرد و بارک شد ۷ نزار شد ۶ تَعَاظَلُ الْجَرَادُ ركب بعضه
 بعضًا تَعَاظَلُ خود را عاقل ساخت ۷ خود را عاقل نمود تَعَاظَلُوا با یکدیگر غرل گفتند تَعَاظَلُ
 عَذَهُ از وی عاقل شد ۷ ازو عَقَلْتُ نمود تَقَاظَلُوا فاضلی اختند تَقَابَلُوا برابری کردند ۲ روی
 شدند تَكَاظَلُ کاهلی نمود تَكَاظَلُ النَّفْسُ تمام شد چیز تَمَاظَلُ مِنْ مَرْمِدِهِ بهتر شد از بیماری
 خود ۷ بر شد از بیماری ۱ تَسَاظَلُ التَّبْتُ وَصَامُ بعضه أطول من بعضی تَنَازَلُوا با یکدیگر
 پیاده جنگ کردند ۲ پیاده شدند در جنگ تَنَاضَلُوا با یکدیگر تیر انداختند ۶ تَوَلَّى السَّبْقُ صر
 تَحَاظَمُوا إِلَى الْقَاضِي بقاضی رفتند تَحَاظَمُوا أَرَى مِنْ نَفْسِهِ لِحِلْمٍ و لیس به تَخَاظَمُوا خصومت کردند
 تَرَاظَمُوا الْحَجَارَةُ تراصوا بها تَرَاكَمَتِ الْأَشْيَاءُ با یکدیگر نشستند چیزها ۲ بر یکدیگر بست چیزها
 تَرَاخَمُوا یکدیگر را رحمت کردند تَرَاخَمُوا انبوهی کردند ۶ مِنَ الرَّحْمَةِ تَسَالَمُوا با یکدیگر آشتی کردند
 ۱ تَصَالَحُوا تَسَامَعُوا دشنام دادند یکدیگر ۱ تَسَابَوُا تَصَلَمُوا بپریدند یکدیگر ۱ تَقَاعَلُوا تَقَالَمُوا
 بر یکدیگر ستم کردند تَقَامَمُ الْأَمْرُ بزرگ شد کار ۵ دشوار شد ۶ عَظُمَ تَقَاظَمُوا الشَّيْءُ بِنَهْمٍ
 قحمت کردند چیز را در میان ایشان ۶ اَقْسَمُوا وَتَقَاظَمُوا بِاللَّهِ سِرْكَند خورند بخدای ۱ تَخَالَفُوا
 تَلَاظَلُوا با یکدیگر بناخه زدند تَلَاكَمُوا با یکدیگر مُشْت زدن تَنَادَمُوا عَلَى الْفَرَسِ یکدیگر را ندبی کردند
 بر شراب ۱ تَرَاكَلُوا بزمان عجب سخن گفتند ۶ تَكَلَّمُوا بِالْجَمْعَةِ ۱ تَخَاتَلُوا تَسَاوُوا وَفَمَا حَسَّتَاهِ
 سِيتَانِ فِي الرِّمَى تَقَابَعُوا با یکدیگر بغین انداختند ۷ یکدیگر را فریفتند تَلَاخَمُوا یکدیگر را لعنت
 کردند تَمَاخَلُوا بِشَرِّی کردند ۷ با یکدیگر مخروگی نمودند ۵ وَتَمَاجَنَ عَلَيْهِ بِشَرِّی کرد بروی ۴
 تَشَابَهَا یکدیگر را مایندند ۶ تَشَابَهَتِ الْأَشْيَاءُ أَشْبَهَ بعضها بعضًا وَتَشَابَهَ عَلَيْهِ الْأَمْرُ أَشْبَهَ
 الْمُضَاعَفُ ۲ ب تَحَاوُوا یکدیگر را دوست داشتند ۶ أَحَبَّ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ صَاحِبَهُ
 تَسَابَوُا یکدیگر را دشنام دادند ۶ تَسَامَعُوا ۱ تَحَاتَّتْ أَسْنَانُهُ تَنَاوَزَتْ ش تَحَاوُوا یک
 دیگر را برانگیختند ج تَحَاوُوا حمت گفتند با یکدیگر ۶ تَفَاجَّتِ النَّاقَةُ لِلْغَلَبِ فَجَّتْ بَيْنَ خِلْمَيْهَا
 ح تَسَاوُوا عَلَى كَذَا یکدیگر را بخیل کردند بر فلان چیزی ۵ ۱ تَبَادَوُا أَخَذُوهُ مِنْ كُلِّ
 جَانِبٍ وَتَبَادَوُا فِي الْحَرْبِ تَبَارَزُوا وَأَخَذُوا أَقْرَانَهُمْ تَرَادَّا الْبَيْعُ با یکدیگر رد کردند بیع را تَقَادَّ
 الشَّيْئَانِ ناهنما شدند دو چیز ۵ عَاوَلُ شَدْنِ دُوْ جِيز تَسَاوُوا راز کردند ۶ تَسَاوُوا ۷

بهم دیگر سز گفتند ۱ تَعَارَفَ مِنَ اللَّيْلِ هَبْ مِنْ نَوْمِهِ مَعَ عِلَامٍ وَفِي الْحَدِيثِ عِلْمًا تَعَارَفَتْ ذِكْرَتْ
 اللَّهُ تَعَالَى ۶ س تَعَارَفَ مِنَ الْمَسِّ وَهُوَ الْجَمَاعُ ص تَرَأَوْا بَعْضُ نِيكَ بِيَسْتَانِدِ ۶
تَلَاَصَقُوا ۷ یکدیگر را نزدیک شدند تَقَاعَلُوا تَقَاعُلُ از یکدیگر بستند ۵ سر بسر کردند ضی تَخَافُوا
 عَلَى الْأَمْرِ یکدیگر را برانگیزند بر کار ۶ تَخَافُوا ف تَشَاقُّ الشَّارِبِ همه بخورند خوارند ۵
 همه بنزد شراب خورند ۶ شرب ما فی الاناء کَلَامٌ تَتَأَمَّلُوا عَشْرَةٌ تمام شدند ده تمام
 الرَّجُلُ خود را کس ساخت مرد ۶ أَرَى أَنَّهُ أَهْمٌ تَتَأَمَّلُوا با یکدیگر فراهم آمدند ۵ باهم آمدند
 ۱ انْضَمَّ كُلُّ وَاحِدٍ إِلَى صَاحِبِهِ الْمُتَحَمِّلُ الْغَاءِ بِالْوَاوِ ۱ تَوَافَعُوا عَلَى الْأَمْرِ بهم
 دیگر اتفاق کردند بر کار ۶ انْفَقُوا ب تَوَافَعُوا با یکدیگر جَسْتند ۶ تَشَاوَرُوا ۶ تَوَافَعُوا
 وَهَبَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا ث تَوَلَّوْا الْكُرْمَ میراث بردند از یکدیگر کرم را ۷ بهم دیگران میزا
 گرفتند کرم را ۸ تَوَاعَدُوا با یکدیگر وعده کردند ۶ وَعَدَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا ر تَوَاسَرَتْ
الْأَخْبَارُ بیای شدند خبرها د مدام شد خبرها ۶ تَتَابَعَتْ ف تَوَاصَفُوا الشَّيْءَ بایک
 دیگر وصف کردند چیزی را تَوَافَقَ الْفَرِيقَانِ فِي الْقِتَالِ یکجا ایستادند دو گروه در جنگ ۵
قِ تَوَافَعُوا موافقت کردند ل تَوَاصَلُوا با یکدیگر پیوستگی کردند تَوَافَعُوا الْأَمْرَ بیکدیگر
 باز گذاشتند کار را وَالْبَيَاءُ ۱ تَيَاسَرُوا سوی جب شدند ۶ تَيَاسَرُوا ۷ با یکدیگر آشف
 کردند ن تَيَاسَرُوا سوی راست شدند ۶ تَيَاسَرُوا ۷ با یکدیگر مبارکی کردند ۷ وَبَعْضُهُمْ يَرَى هَذَا
وَيَقُولُ يَأْمَنُ وَيَأْسَرُ ۱ التَّيَاسُ الْأَخْذُ بِحَيْثُ يَقَالُ تَيَاسَعُوا وَتَيَاسَرُوا عَنِ الْقَوِيِّ يَأْمَنُ
وَيَأْمَنُ بَعَثَى وَمِنْ الْقُبْحِيِّ تَيَاسَمَنَ أَخْذُ غَوِ الْيَمِينِ وَيَأْمَنُ وَيَأْمَنُ أَنَا هَا وَذَا ارْتَدَّ
حَذَّيْمًا وَشِمَالًا قُلْتُ يَأْمَنُ وَشَارِعُهُ وَلَا تُقَلُّ تَيَاسَمَنَ وَلَا تَشَاءَمُ وَفِيهِ نَظَرٌ ۱
الْمُتَحَمِّلُ الْعَيْنِ بِالْوَاوِ ۱ ب تَخَافُوا یکدیگر جواب دادند ۶ أَجَابَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا
 ت تَقَاعَلَتْ الْأُمُورُ مختلف شدند کارها ۷ تَقَاعَلَتْ کردند تَقَاعَلَتْ خورشید را مرده بود
 ۵ خود را مرده ساخت ۶ أَرَى أَنَّهُ مَيِّتٌ ج تَرَأَوْحُوا با یکدیگر جفت شدند ر تَجَاوَرُوا
 همسایگی کردند ۵ همسایه شدند تَرَأَوْرُوا یکدیگر را زیارت کردند ۶ رَأَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا تَشَاوَرُوا
 با یکدیگر مشورت کردند تَعَاوَرُوا الشَّيْءَ از یکدیگر عاریت بستند چیزی را ۵ عاریت دادند

یکدیگر را ۱ چیزی را دست بدست کردند. تداولوا معا ورا بعات کردند یکدیگر را ۲ تجاوز الله
 غرة در گذشت خدای از گناه وی ۳ در گذاشت ۴ عفا و تجاوز الغایة در گذشت از غایت ۵ جاز
 س تشاور بیک چشم نگرست ش تشاور دست فرا گرفت ۶ تناول ض
 تناولوا با یکدیگر سخن گفتند ۷ همدیگر در سخن آمدند ۸ فاول بعضهم بعضا
 تناولوا الشيء از یکدیگر سوزند چیزی را ۹ دست بدست کردند ۱۰ از یکدیگر فرا گرفتن تناولوا
 الفحلان حمله کردند بر یکدیگر دو کشتن ۱۱ تناولوا علیه العثر درازی کرد بروی زندانی ۱۲
 استطال و تناولوا علیه کردن کشتی کرد بروی ۱۳ تکرر کرد بروی ۱۴ دست درازی کرد ۱۵ عمد قاعدا
 لينظر الى بعيد تناولوا فرو گرفت او را ۱۶ تعاطاه ۱۷ فاکرفت او را ۱۸ تناولوا یکدیگر را
 ملامت کردند تناولوا خود را خفته ساخت ۱۹ تناولوا على الامر یکدیگر را باری دادند
 تناولوا به خوار داشت او را ۲۰ استهان به و بالباء ۲۱ تناولوا با یکدیگر بان کردند
 تناولوا في من السعة فروزی کردند در بهاء آخریان ۲۲ تناولوا السعة تناولوا
 بالخط با یکدیگر نبرد کردند در نشستن ۲۳ با یکدیگر خط کردند تناولوا بهم رفتند ۲۴
 تجاوزا ۲۵ تناولوا الشيء تفرق في المملوك، تناولوا الأشياء اخلفت و تناولوا القوم من
 الغيرة ۲۶ تناولوا شمشیر زدند تناولوا جدا شدند از یکدیگر ۲۷ زایل بعضهم
 بعضا تناولوا الخيل عن الفرس میل کرد جل از اسب تناولوا نبتاينوا از هم دیگر جدا شد
 تناولوا بدني با یکدیگر خرید و فروخت کردند تناولوا با یکدیگر ولم دادند تناولوا بدني المتعطل الهم
 تناولوا الجمعان یکدیگر را دیدند دو کوه و تراءى له پیداشت که دید او را تناولوا بنمود او را تناولوا
 از یکدیگر دور شدند و تناولوا الديار دور شدند خانه ها تناولوا بعدت تناولوا الرجل
 کردی کرد مرد تناولوا غود تناولوا خود را غافل ساخت تناولوا غافل نمود خود را تناولوا
 با یکدیگر لغز باخشد و هي الاخيصة چیستان تناولوا با یکدیگر راز کردند تناولوا تناولوا
 یکدیگر را لجا کردند خ تناولوا با یکدیگر برادری کردند تناولوا الكتاب در تأخير افتاد نام
 تناولوا دور رفت تناولوا هم دیگر دشمنی کردند تناولوا یکدیگر را از خریدن علفی
 في الغن دور رفت در گمراهی تناولوا در گذشت در گمراهی تناولوا فيه تناولوا آواز

دادند یکدیگر را ۶ تجالسوا ، من النادی ومن النداء تهادوا یکدیگر را هدیه دادند ۷ تباروا فی
الشیء بر ابروی کردند در چیز ۷ هم دیگر نبرد کردند در چیز تَجَارَوْا ! یکدیگر دوانیدند ۷ هم
رفتند تَمَارَوْا فیه بستهید در آن ۶ نَر تَجَارَیْتُ دِیْنِی عَلَی فُلَانٍ تفاضلتی من تَنَاسَا
از یاد گذاشت او را بتکلف ۷ او را فراموش کرد ۶ تَفَاسَتِ الْمُتَفَسِّسَاءُ اُخْرِجَتْ اسْتَهَا لِلْفُسَاءِ
ش تَمَاشَا با یکدیگر رفتند ۷ هم بیان رفتند ضَر تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ ببسندید او را
میان ایشان تَقَاضَاةً تَقَاضَا تَقَاضَا کرد او را ط تَعَاطَى الشَّيْءُ دست فراز کرد چیزی را ۶ تَنَازَلْ
۷ فَاكْرَفَتْ جِيزًا ع تَدَامُوا یکدیگر را بخوانند وَتَدَاىِ الْبَنِيَانُ وَالتُّوبُ فِرَاطٌ بَنِيَانٌ
۶ تَهَادَمَ ۶ وَتَدَاعَوْا فِي الْحَرْبِ اعْتَزَلُوا ۶ غ تَبَاعَوْا بَعَا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ ، تَرَاغَوْا رَغَاوًا
فَنا وواحدة ف تَجَاجَى جَنَبَهُ عَنِ الْفِرَاشِ اندرو داشت بهلوی وی از بستر
۷ دور شد تَصَافَوْا دوستی خالص داشتند ۶ تَخَالَصُوا تَلَا فِی التَّقْصِيرِ تَدَارَكَ کرد تقصیر را
۶ تَدَارَكَ اِيَّاهُ ۷ در یافت تقصیر را وَ تَسَاقَوْا یکدیگر را شراب دادند تَلَا قَوْا یکدیگر را بید
۶ لَك تَبَاكِي اَرَى اَنَّهُ بَكَى ل تَعَالَى اللَّهُ بزرگوار شد خدای ۷ بلند شد مَر كَحَامَةٌ
خود را از وی نگاه داشت تَرَامُوا تِير انداختند وَرَامَى الْيَهُ الْخَبْرُ بدو رسید خبر ۷ پیای
م رسید بدو خبر ۶ وَفِيلٌ رَامَى الْجَزْمَ إِلَى الْفَسَادِ ، تَسَامَوْا تَبَارَوْا وَتَسَاقَى بَعْضُ سَمَا ، تَعَالَى
عَنَهُ اَرَى مِنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ ف تَدَاوَوْا با یکدیگر نزدیک آمدند ۶ دَنَا بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ
تَعَانَوْا اسْتَغْنَى بَعْضُهُمْ عَنْ بَعْضٍ ، تَفَانَوْا أَفْنَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا فِي الْحَرْبِ ۵ تَبَاغَوْا با یک
دیگر خف کردند ۵ مَفَاخَرَتْ كُودُن تَنَافَعُوا عَنِ الْمُنْكَرِ یکدیگر را باز داشتند از کار بد ۶
بھی بَعْضُهُمْ بَعْضًا تَنَاضَى الشَّيْءُ بَيَانٌ بِرَسِيدٍ جِيز ۶ بَلَغَ النِّهَايَةَ الْمُعْتَلُ الْغَاءُ وَاللَّامُ
، تَرَكَ فِی بَيْتِهِ پنهان شد در خانه وی ص تَوَاصَوْا بِهِ یکدیگر را وصیت کردند
از جهت او ف تَوَافَوْا تمام شدند ۵ جَمَلُهُ رَسِيدٌ ۶ تَمَامُوا ل تَوَالَتْ الْكُتُبُ
دمادم شدند نامها ۶ تَتَابَعَتْ ۷ پیای شد م تَوَلَّى فِي الْأَمْرِ سُنْتِي کرد در کار ۶ تقصیر کرد
الْمُعْتَلُ الْعَيْنُ وَاللَّامُ ، د تَدَاوَى بِهِ طَرَوْكَ بَوَى س تَسَاوَا هَرْدُو بَرَابَرِي كُودُ
۵ اِمْتَشَدُوا هَرْدُو ۶ اسْتَوَا ۷ اَبْرَامُ شَرَدُوا هَرْدُو ع تَعَاوَى الذَّيَابُ یکدیگر بانك کردند کران

باب _____ اِسْتَفْعَلَ يَسْتَفْعِلُ اِسْتَفْعَالًا

۱ و هذا الباب بناؤه أن يكون بمعنى سؤل الفعل وطلبه كقولك استعجلني طلبت عجلته واستعملته طلبت اليه العمل ثم يتفرع منه فروع فمنها ما يكون بمعنى تفعل كقولك تعظم واستعظم وتكبر واستكبر ومنها ما يكون بمعنى القول من حال الحال كقولك استنسر البعاث واستنست العزّة ومنها ما يكون بمعنى عدّ الشيء شيئاً آخر كقولك استحسنه واسفلحه ومنها ما يكون بمعنى فعل كقولك قرّ واستقرّ وبمعنى أفعل عما تقول أخرجه واستخرجه ومنها ما يكون بمعنى أن ذلك واصله راجع إلى السؤال والطلب وهو قولك استرق الثوب واستحقق النهر واستحصو الزرع وهو كثير ومنها ما يكون بمعنى لا يراد به شيء من هذا وهو قولك استقبل الموضع واسترجع عند المصيبة واستحلّس النبت ۲، اِسْتَبْرَأَ لِطَائِفَةٍ استبرا كرد كنيزك مرا اِسْتَبْطَأَهُ دیر یافت او را ۵ بسیار منتظر بود ۶ رآه بطيئاً ۷ او را در آن غود اِسْتَدْفَأَ بِالزَّوْبِ كرم کرد خود را بجمله اِسْتَفْتَاهُ خواندن خواست او را ۱۱ اِسْتَمَرَّ الفعّام عدّه مرّیاً اِسْتَبَاهُ خبر پرسید از او اِسْتَفْهَرَهُ ۷ خبر خواست از او اِسْتَهْزَأَ بِهِ افسوس داشت بدو اِهْزَأَ بـ اِسْتَرْهَبَهُ ترسانید او را اِسْتَحْبَهُ با خود داشت او را ۷ یار خواست او را اِسْتَضْعَبَ عَلَيْهِ الْأُمُرَ دشوار شد بر وی کار ۶ صعد اِسْتَعْتَبَهُ عتاب دور کردن خواست از وی ۶ سألَهُ الْعَتَبُ ۷ خوشنودی خواست از وی اِسْتَعْتَبَهُ فَاَعْتَبَنِي اِي استرضیتُهُ فَاَرْضَانِي اِسْتَعْدَبَ الْمَاءَ خوش یافت آبر اِسْتَعْرَبَهُ غریب داشت او را ۱ عدّه غریباً ۷ غریب شمردش و اِسْتَعْرَبَ فِي الْفَحْكَ سَحْت رَحْمَةً در خنده ۵ سحّت بخنودید یعنی به قهقهه اِسْتَكْتَبَهُ نوشتن خواست او را ۱ سألَهُ أَنْ يَكْتَبَ ۱ ت اِسْتَبْتَنَهُ تَبْتَنَةً چه اِسْتَوْجَبَهُ بیرون کرد او را ۱ اِسْتَوْجَبَهُ كَذَا سألَهُ أَنْ يُجْزِيَهُ اِسْتَدْرَجَهُ بِأَيِّ بَايِ او را بر آورد ۷ اندك اندك نزدیک آوردش ۷ اِسْتَصْبَحَ بِالْمَصْبَاحِ روشنایی کرد بِجَرَاغٍ اِسْتَفْعَمَ اللَّهَ عَلَى الْعَدُوِّ فَتَحَ و نصرت خواست خدا را بر دشمن و اِسْتَفْعَمَ الْقُرْآنَ فَفَقِهَهُ عَلَيْهِ كَشَادَنِ خَوْلَسْتُ از در قرآن و کشاد بر وی اِسْتَفْهَمَهُ نهشت داشت او را ۷ زشت شمردش اِسْتَفْهَمَهُ مَلِمْ داشت او را ۱ عدّه مایحاً ۷ نكین شمرد او را ۷ اِسْتَفْرَحَ فَرَادَ خواست اِسْتَشْنَخَ

الْکِتَابَ نَوَشت کتاب را ۵ و نوشتن خواست ۷ نوشتن خواست نامه را ۵ اِسْتَبْعَدَ دور داشت
 اورا ۶ عَقَبَ عِبْدًا اِسْتَرْشَدَ رَاهَ راسِست ازو بخواست اِسْتَرْشَدَ یاری خواست ازو ۶ استعانه ۷ عطا
 خواست ازو اِسْتَسْقَدَ به نیک بخت شد بدو ۶ طَلَبَ السَّعَادَةَ به ۷ بخت نیک بختی وی اِسْتَشْهَدَ
 بگوای خواست ازو و اِسْتَشْهَدَ فُلَانٌ شَهِيدٌ شَدَ فُلَانٌ ۶ قَبِلَ شَهِيدًا و هو شَهِيدٌ فِی السَّهَادَةِ شَهِيدٌ
 ۷ اِسْتَعْبَدَ اَعْبَدَ عَبْدًا اِسْتَجَدَّ یَارِی خواست ازو ۶ استعانه اِسْتَشْدَ شَعْرًا شَعْرًا خَوَانِ حَوَلَتِ
 ازو اِسْتَفْدَ و سَعَهُ هَمَّی طَاقَتِ خود صرف کرد ۶ اِسْتَفْرَغَ ۷ توانای خود صرف کرد ۶ اِسْتَفْقَدَ
 مِنَ الْهَلَاکَةِ برهائید اورا از هلاک ۶ اِسْتَأْثَرَ الشَّيْءَ بَرَزَ بِرَای خود چیزی را ۵ اِسْتَقْلَبَ به
 اِسْتَأْجَرَ الْاَجِيرَ نمود گرفت مزدور را و هُوَ الْاُجْرَةُ مُزِدٌ اِسْتَأْخَرُ بِز پس ایستاد ۶ تاخیر
 اِسْتَأْخَرَهُ خود را با پسری داد ۶ اِسْتَأْخَرَهُ إِذَا أُعْطِيَ بَدَلَهُ لَاسْتَأْخَرَهُ اِسْتَأْخَرَهُ غَيْرُهُ اِیضًا و اِسْتَأْخَرَهُ
 لِي اِي كُنْ اَسِيرًا لِي اِسْتَأْمَرَهُ مَشُورَتِ خواست ازو اِسْتَبْشَرَ به شادی یافت بدو و هُوَ الْبَشْرُ
 کشاده روی ۷ شادی و تَرَاهُ رَی اِسْتَبْصَرَ فِی دِينِهِ بِنَا دَلَّ شَدَ در دین او اَصْلًا دَا بَصِيرَةٍ فِیهِ اِسْتَفْزَرَ
 الْتَوْبَ در میان رانها گرفت جامه را ۶ جَعَلَ طَرَفَهُ فِی اِبْطَةِ الْاَتَمَنِ و اَلْقَاهُ عَلٰی مَنْكَبِهِ الْاَسِيرُ او
 عَلٰی الْعَكْسِ و اِسْتَفْزَرَ اَلْکَلْبُ بِذَنَبِهِ سَكَ در میان دو ران دم را گرفت اِسْتَجْمَرَ استجای کرد
 بِسَنَكِ اِسْتَجْمَرَ عَجَتْ شَدَ ۶ اِسْتَجْمَرَ الطَّيْنُ صَامِرًا كَالْجَمْرِ اِسْتَحْسَرَ ماند شَدَ ۵ خَسَمَ شَدَ ۶ اَعْيَا ۵
 اِسْتَحْضَرَ الْفَرَسَ بَدَوَانِد اِسْب را ۶ اَعْدَاهُ و اِسْتَحْضَرَ الْقَتِيلَ حَاضِر کردن خواست مهمان را ۷
 آمدن خواست از مامان اِسْتَحْقَرَهُ حَقِير داشت اورا ۷ خُورَ داشت اورا اِسْتَحْبَرَهُ خَبَر خواست ازو
 ۷ خَبَرَ جُنُسَتِ ازو اِسْتَحْبَرَهُ الْفِلَّةَ بَشَتِ سَوِي قَبْلَهُ گردانید اِسْتَحْزَمَهُ خَنْدِيدِ ازو مَسَحَهُ گرد او
 ۷ اَفْسُوسَ داشت اورا اِسْتَشْعَرَ خَوْفًا تَرَسَ در دل کرد ۷ در دل گرفت تَرَسَ را اِسْتَصْفَرَهُ خَرَدَ او
 داشت ۶ عَدَهُ صَغِيرًا ۷ خُورَ شَمَرْدَش اِسْتَضْمَرَ الْقُرْآنَ حَفِظَ کرد قرآنرا ۶ حَفِظَهُ عَنِ ظَهْرِ الْقَلْبِ
 ۷ یاد گرفت قرآن را اِسْتَعْبَرَ كِرَانَ شَدَ ۵ اَشْكُ فِرَورِ بَحِثِ ۶ بَگِ و هُوَ الْعَبْرَةُ اَشْكُ ۷ آب چشم
 وَالْعَبْرَاتُ ح اِسْتَمَرَّ اَبَادَان کردن خواست آنرا اِسْتَفْقَرَ اللّٰهُ عَنْ ذَنْبِهِ اَمْرَ شِ خواست بخذاید
 از کناش اِسْتَفْسَرَهُ تَفْسِيرَ کردن خواست ازو ۶ اِسْتَفْصَرَهُ عَدَهُ قَصِيرًا او مُقَصِّرًا اِسْتَكْبَرَ
 تَكَبَّرَ کرد ۷ کردن کنی کرد اِسْتَعْتَمَرَ مِنَ الشَّيْءِ بسیار خواست از چیزی ۵ بسیار کرد از چیزی اِسْتَمَطَرَ

باران آمدن خواست ۶ سَأَلَ اللَّهَ الْمَطَرَ ، الْإِسْتِثْنَانُ و فِيلِ الْإِسْتِثْنَانِ و النَّزْلُ أَنْ تَسْتَشْفِقَ
 اِنَّاءُ ثُمَّ تَسْتَفْرِجُ مَا فِي الْأَنْفِ مِنْ اِدْغَى وَخَطَا وَمِنْهُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ع م بِسْتَشْفِقَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ
 فِي كُلِّ مَوْءَةٍ يَسْتَنْتَرُ إِسْتَنْتَرُ يَرَى خَوَاسِثَ اِرْزَى إِسْتَنْتَرَهُ مَهَلَتْ خَوَاسِثَ اِرْزَى ۶ استمهله استنفر
 بگرخت ۶ نَفَرَ وَاسْتَنْفَرَهُ بِكَوْرٍ اَيَّدِ اَوْرَا ۶ أَنْفَرَهُ ۷ بگردانیدش إِسْتَنْكَرُ الْأَمْرُ اِنْكَارُ كَرْدن كَلَامُ
 س إِسْتَأْنَسَ بِصَاحِبِهِ اَنْسَ اَيَّتْ بِيَا رَ خُوْدُ ۷ اَنْسَ كُفْتُ ۶ اِسْتَحْلَسَ النَّبْتُ غَطَا الْأَرْضِ
 بگرفته ص اِسْتَحْلَصَ لِنَفْسِهِ بگرزید اَوْرَا برای خُوْدِ اِسْتَنْقَضَ مِنَ الثَّمَرِ کاستی خواست
 از بها ۶ اسقطا ۷ کم کردن خواست از بها ۶ اِسْتَرْخَصَ الْمَتَاعَ عَنْهُ خَرِصًا ض ۶
اِسْتَعْزَلُ النَّاسَ قَتَلُوا مَنْ لَقُوا اِسْتَفْزَعَهُ فَرَضَ خواست از ۷ و ام خواست اِسْتَنْهَضَهُ الْأَمْرُ بَر
 اَنَيْتَ اَوْرَا از بهر کاه ط اِسْتَنْبَغَ شَيْئًا از خُوْدِ بِيرون آورد جَبَرَا ۶ استخرجه ظ
 ۶ اِسْتَفْضَأَ الْمَالُ و الْكَتَابَ سَأَلَهُ أَنْ يَحْفَظَهُ اِسْتَحْلَا الرَّعْمُ سَنَبَر شد کشت ع
اِسْتَبَدَّعَهُ بَدِيع داشت اَوْرَا ۶ عَدَّهُ بَدِيعًا ۷ فو شدش ۶ اِسْتَبْضَعْتُ الشَّيْءَ اَبْضَعْتُهُ اَي
 جَعَلْتُهُ بَضَاعَةً ۶ اِسْتَبْعَنَهُ طَلَبْتُ مِنْهُ أَنْ يَتَّبِعَ ، اِسْتَبْشَعَهُ عَدَّهُ بِشَعًا اِسْتَجْمَعَتْ
 اَمْرُهُ جَمْع شد کلهای وی دگرد آمدند ۶ اجتمع له ما يَحْبِبُهُ وَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ جَمْع شدند
 مردمان م ۵ ۷ اجتمع من كل موضع ۶ اِسْتَدْفَعَ اللَّهُ الْبَلَاءَةَ سَأَلَ اللَّهُ دَفْعَ الْبَلَاءَةِ ،
اِسْتَرْجَعَ الْمُصَابَ اَتَا اللَّهَ وَاَنَا اِلَيْهِ لَاجِعُونَ كَفْتُ مَصِيبَتِ رَسِيدِ اِسْتَرْضَعَ شِيرَ دَانِ
 خواست اِسْتَشْفَعَهُ شَفَاعَتِ خواست از اِسْتَظْلَمَ كَرَاهِيَةً بَر رسید رَأَى اَوْرَا ۵ رَأَى زِدَن خواست
 از وی ۷ آگاهی خواست از رَأَى اَوْرَا اِسْتَقْفَعَهُ اَرْضًا بِمَقَاطِعِ خواست از زمینی اِسْتَقَمَّ بِهِ خُور دَانِ
 گزنت بدو ۶ اَنْتَمِ اِسْتَقْفَعَ الْمَاءَ آبَ بَرْد شد ۷ دگرد آمد غ اِسْتَقَرَّمَ مَجْهُودَةً فَاَرَمَ
 کرد جهد و طاقَتِ خُوْدِ ف اِسْتَأْنَفَهُ از سر گرفت اَوْرَا ۶ اَبْتَدَأَ ۶ اِسْتَحْضَفَ الشَّيْءَ اِسْتَقَمَّ
اِسْتَحْلَفَهُ سَوَّكَدَ خواست از اِسْتَحْلَفَهُ خَالِيَةً خواست اَوْرَا اِسْتَشْفَعَهُ دَرَاهِمَ سَكَتِ سَدَ اَوْرَا دَر
 ۵ سَلَّمَ خواست از اِسْتَشْرَفَ الشَّيْءَ نَبَذَ نَكَرست جَبَرَا ۶ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى حَاجِبَتِهِ حَتَّى سَبَّحِينَ
 الشَّيْءَ كَمَا فِي الدِّيْوَانِ وَرَفَعَ رَأْسَهُ لِيَنْظُرَ كَمَا فِي الْإِقْنَامِ ۷ دَسْتُ بَر اَبْرُو نهاد ۲ چیزی نگرود
اِسْتَضْعَفَهُ حَقِير داشت اَوْرَا ۷ ضَعِيف شدش اِسْطَرَفَهُ طَرَف داشت اَوْرَا ۵ فَوَكَّدَ ۶ عَدَّهُ طَرَفًا

او استخذه و هو القزوة چیزی نو ۷ ظرفه استغلقه مهر بانی خواست از او ۷ جهت خواست از او
 استغلق الخراج ۸ هم بستد خراج مرا ۶ اخذه کله استغلق منه تنك داشت از او ۷ ق
 استغرقة روزی از خواست ۶ طلب منه الرزق استغلق بطنه روان شد شکمش استغرقت
 الشیء جمله گرفت چیزی را ۶ اخذه کله ۷ هم چیز فاکرد استغلق علیه الکلام بسته شد
 بروی سخن ۶ استنبهم استغلق آب در بینی کرد استغلقه سخن گفتن خواست از او ۷ ك
 استغلق علیه الشیء غلط گرفت بروی چیزی را ۵ در یافت دروی غلط را ۷ واستغلق ما فانا
 وتذكره بعضی استغلق به دست بدو اندر نزد ۶ تمسك استغلقه هلاک کرد او را ۶ اهلكه
 ۷ هلاک کردن خواست او را ۷ استغلق الشیء بالشیء ۷ مبدل کرد چیزی را چیزی ۷ بديل گرفت
 ۶ المستغسل الموضع نفسه على الموت او الضرب استغلق الفل صار بعلما وهو الذي يشرب
 بعروقته من الأرض من غير سقي ولا سماء استغسل أئمة بستنخی کرد بوی ۵ کسناخی کرد بروی از
 ضربت نان ۶ انبسط ۶ استغرقت الغمر تنابعا في السیر استغلقه شتافتن خواست از او ۷ و
 استغلق بنفسه خود نجعل کرد ۷ خود بشتافت استغلقه عمل خواست از او ۵ بکمر داشت او را
 ۶ استغلق الأمر تقام استغلق القبلة بروی سوی قبله کرد ۶ استغلق امر بياك الموت من
 شجاعته استغلقه تمام کردش ۶ استغلقه مهلت خواست از او ۶ استغلقه استغلق من
 الصق تقدم أصحابه استغلق الموضع اذا كثرت به الجبل وهو الماء يظهر من الأرض استغلقه
 عن الحصن فرأورد او را از بنای م استغلق علیه الأمر بسته شد بروی کلام ۶ استغلق
 ۷ پوشیده شد بروی استغلق الشیء استغلقه شد چیزی استغلقه الأمر الله کردن نهاد فرغان خدای را
 ۶ ساند نفسه له استغلقه طعام خواست از او استغلقه الکلام پوشیده شد سخن ۶ استغلق
 استغلقه خود را نگاه داشته خواست ۶ اعتقد ۷ بنایه گرفت استغلقه بزرگ داشت او را
 استغلقه اعلام کردن خواست از او ۷ امور البذل خواست از او استغلقه در یافتن خواست از او ۷
 فیه کودانیدن خواست از او استغلق الرجل در پیش استاد مرد ۶ تقدم ۷ پیش رفتن
 خواست مرد واستقدمه پیش رز کردش ۵ در پیش داشت او را استغلقه قسمت خواست
 از او ۶ الاستقسام طلب القسم بالزلام استغلقه السر را زرا پوشیدن خواست استغلقه الله الصبر

بالهام خواست از خدای صبر ۵ در دل افکندن خواست از خدای صبر إِسْتَأْذَنَ زره پوشید ۳
إِسْتَأْذَنَهُ فی الأمر دستوری خواست از او در کار وَاسْتَأْذَنَ عَلَى الْأَمِيرِ دستوری خواست بدر آمدن
 بر امیر إِسْتَأْذَنَهُ زره را خواست از او ۶ طلب منه الأمان ۱ إِسْتَنْبَطَ الشَّيْءَ دخل بطنه أو
 عرف بطنه إِسْتَحْسَنَهُ نیک شمرد او را ۵ خوب دید او را نیک نمود او را أَعَدَّهُ حسنا إِسْتَحْسَنَهُ
 خشن نمود او را ۷ درشت شمرد او را ۴ إِسْتَنْزَعَهُ مِنَ الْبَوْلِ پکی کرد از بول ۷ نگاه داشت
 خود را ۱ المضاعف ب إِسْتَنْتَبَ الْأَمْرَ مراست شد کار ۲ استقام إِسْتَحْبَهُ
عَلَيْهِ برگزید او را ۷ برگزید او را یا دوست داشت بروی إِسْتَنْطَبَ لوجهه عالج خواست در
 خود را ۳ إِسْتَحْضَهُ برانگیخت او را ۵ إِسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ تنها شد برای خود ۲ تَفَرَّدَ ۷
 یکنه شد برای خود إِسْتَحْدَ الشَّيْءَ نو کرد چیز را وَاسْتَحْدَّ بِنَفْسِهِ خود نوشد إِسْتَقَى موی زهر
بِسُتْرَدِ إِسْتَرْقَى الشَّيْءَ واز سجد چیز را ۶ باز کرد اندن خواست چیز را ۲ إِسْتَعَدَّ الْأَمْرَ تهيأ له
إِسْتَعْدَّ مدد طلبید از او ۵ باری خواست وَاسْتَعْدَّ مِنَ الدَّوَاءِ مداد کشید از دوات ۷ مداد برداشت
 از دوا برای نوشتن ۳ إِسْتَلَدَهُ با مزه یافت او را ۱ إِسْتَحْرَ الْفُلُوحَةَ ای اشنده
إِسْتَدْرَكَ الريح الحباب روان کرد باد ابرها را ۵ باد باران بیرون آورد از ابر ۱ إِسْتَحْبَلَهُ إِسْتَسْرَ
الْقَمَرُ پوشید شد ماه ۱ حَبَى پنهان شد إِسْتَفَرَّ فی المكان آرام گرفت دجای إِسْتَمَرَّ مزیره
 حکم شد قوت او ۱ إِسْتَحْكَمَ عزمه ۷ استوار شد قوت او ۶ وَالْمَرْبِ وَالْمَرْبَةِ الْعَزِيمَةِ وَالْمَرْبِ مِنْ
الْجِبَالِ ما لطف و طالع و استند کذا فی الصحاح وَالْمَرْبَةُ الْقُوَّةُ إِسْتَفَرَّ لِلْقَوَّةِ
 بی آرام کرد او را خوف ۲ إِسْتَفْهَهُ ۷ سبکسار کرد او را ترس ۳ إِسْتَعَفَّهُ خایر داشت او را ۶ إِسْتَفْهَهُ
 کننده شمرد او را ۳ إِسْتَحْصَمَ لِنَفْسِهِ خاص کرد او را از بهر خود ۲ ض إِسْتَقْصَى مُجْعَعَهُ
 وجده خشنا ط إِسْتَحْطَى مِنْ ثَمَرِ السِّلْعَةِ کم کردن خواست از بهاء کاله ۷ محبا خواست
 ف إِسْتَحْفَى الشَّيْءَ سبک داشت چیز را ۱ أَخَذَهُ خَفِيفًا وَاسْتَحْفَى بِالرَّجُلِ خور داشت مرد را
 ۵ استخفاف کرد بیازرد مرد را ۱ إِسْتَهْلَى ۴ وَاسْتَحْفَهُ لِلْقَوَّةِ بی آرام کرد او را ترس ۷ از جای
 بردش ۶ وَقَوْلُهُ تَعَالَى فَاسْتَحْفَى قَوْمَهُ ای طلب منهم الخفة فی الطلعة إِسْتَدَقَ الشَّيْءَ تهيأ
وَسَقَلْ إِسْتَشْفَفْتُ مَا وَرَاءَهُ أَبْصَرُهُ خذ ما طلق لك وَاسْتَقَى ای ارتفع و أمكن لك

اسْتَعْفَ عَنْ اسْتِئْذَانٍ بِرِجْزٍ كَرْدَ از خواستن ۶ عَفَّ، اسْتَعْفَ الشَّيْءَ انْتَضَعَ. اسْتَعْفَى الشَّيْءَ وَضَع يَدَهُ
 عَلَى حَاجَتِهِ لِيَنْظُرَ. وَاسْتَعْفَى حَوْلَ الشَّيْءِ أَحَاطَ بِهِ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ ق اسْتَعْفَى الشَّيْءَ سَرَّوَا
 شَدَ جِيزًا ۶ استوجبه اسْتَعْفَى الشَّيْءَ بَارِكَ شَدَ جِيزًا ۶ دَقَّ اسْتَعْفَى بَدَدَ كَرْدَ اورا ۶ بِمَعْنَى أَرْقَهُ لَ
 اسْتَعْفَى الْحَرَامَ حَلَالَ دَاشْتِ حَرَامَ رَا اسْتَعْدَّ بِهِ عَلَيْهِ دَلِيلَ جِسْتِ بَدُو بَرَان ۷ دَلِيلَ سَاخْتِ اسْتَعْدَّ
 خَلَعَهُ دَاشْتِ اورا ۶ اَذَلَهُ اسْتَعْرَكَ اسْتِيقَانُ بُلَغَزَانِدُ اورا ابليس ۶ اَزَلَهُ اسْتَعْظَلَ الشَّجَرَةَ دَر سَايَةِ
 دِرْعَتِ نَشَسْتُ اسْتَعْقَلَ الدَّارَ مَرَدِ بَسْتَدِ خَانَدَا ۶ حَصَلَ غَلَتَهَا ۷ بَعْدَ دَلَا خَانَدَا اسْتَعْقَلَ الشَّيْءَ اِنْذَكَ
 يَانْتُ جِيزًا ۷ اِنْذَكَ دَاشْتِ وَاسْتَعْقَلَ الْجَمَلُ بَخْدَى خُودِ بَلَمَ بَرَكْرَفْتُ ۶ بَرَفَعَهُ ۷ بَرَدَاشْتُ بَلَمَا وَاسْتَعْقَلُوا
 عَنِ الدَّارِ از خَانَدَا بَرَفَعْتُ ۶ مَضُوا وَارْتَحَلُوا ۷ كُوجَ كَرْدَنْدَا زِ سَرَايِ اسْتَعْقَلُوا الْهَؤُلَاءِ مَا هُوَ بَدِيدِنِ
 وَهُوَ مُسْتَعْقَلُ الشَّهْرِ أَوَّلُ مَاهِ ۵ غَرَّةٌ وَاسْتَعْقَلَ الصَّبِيَّ بَنَكَ كُودَكِ بِيَشِ زَادَنِ ۶ صَاحٌ عِنْدَ
 الْوَالِدَةِ وَاسْتَعْقَلَ أَنْظُرَ فَرُورِ حَمَّةٌ شَدَ بَلَمَانِ ۷ بَانَكَ كَرْدَ بَلَمَانِ بَوَقْتُ رَحِيحَتِ وَاسْتَعْقَلَ وَجْهَهُ بَنَافَتِ
 رَوَى ۷ بَدِخْشِيدِ رَوَى مِ اسْتَعْفَقَهُ تَمَامَ كُودِ اورا اسْتَجْمَعُ البُيُوتُ تَرَكَهَا حَتَّى جَعَلَ مَاءُهَا
 وَاسْتَجْمَعُ الْفَرَسُ جَعَلَ اسْتَجْمَعَ خَوَى كَرْدَ ۷ عَرَقَ كُودَ وَهُوَ الْحِمِيمُ الْعَرَقُ ۶ وَاسْتَجْمَعَ دَخَلَ الْهَامَ وَاسْتَجْمَلَ
 بِلَادَ الْحِمِيمِ ۶ اسْتَجْدَمَ إِلَيْهِ فَعَلَ مَا يَدْمُهُ عَلَيْهِ اسْتَجْرَمَ لِحَائِنًا عَمَارَتِ خَوَاسْتُ دِيوَانِ كَهْمَنَ ۶
 اسْتَجْمَعُ شَعْرَةً أَيْ خَلَعَةً ن اسْتَجْمَعَ الْهَجْرَ بُوَشِيدِ خُودَا بِسِيرِ ۶ اسْتَجْرَبَ ۷ نَكَاهَ دَا شَدَ
 خُودَا بِسِيرِ اسْتَجَنَّ بِنَهَانِ شَدَ ۶ صَارَ فِي الْكَنِ الْمَحْتَلِّ الْفَاءُ بِالْوَاوِ، ا
 اسْتَوْطَأَ الْمَرْكَبَ وَالْفَرَّاشَ زَمَ يَانْتُ مَرْكَبَ وَبَسْتَرَا ۶ وَجَعَهُ وَطَيْئًا ب اسْتَوْجَبَ الْخَيْرَ
 سَزَاوَلَدَ مَزْدَا ۶ اسْتَوْجَبَهُ اسْتَوْجَبَ الشَّيْءَ از بِنَ بَرَكَنَدَ جِيزًا ۶ اسْتَوْضَلَهُ وَأَخَذَ لَكَاهَ وَ
 اسْتَوْجَبَ الْحَرَامَ بِجَهْلِي بَسْتَدِ حَرَامَا اسْتَوْجَبَهُ الشَّيْءَ بَخْشِشِ خَوَاسْتُ از جِيزَا ح
 اسْتَوْطَمَ الشَّيْءَ نِيكَ نَكْرَسْتُ جِيزًا ۵ بَارِكَ نَكْرَسْتُ جِيزًا، طَلَبَ الْوَضُوحَ بِالْفِظَرِ اسْتَوْجَحْتُ
 الشَّيْءَ إِذَا وَصَّوْتُ يَدَكَ عَلَى عَيْنَيْكَ تَنْظُرَ هَلْ تَرَاهُ وَيُقَالُ اسْتَوْضَحَ عَنْهُ أَيْ بَحَثَ د
 اسْتَوْكَدَ النَّارَ أَوْ رَخْتَ آتَشَ لَا ۶ وَقَدْهَا اسْتَوْلَدَ الْجَارِيَةَ مَادِرَ فَرْزَنَدَ كَرْدَ كَسِيرَكَ رَا
 اسْتَوْفَرَهُ تَمَامَ سَتَدِ اورا ۵ تَمَامَ سَتَدِ حَقْلَا، تَلَمَّ خَوَاسْتُ حَقْرًا ۶ اسْتَوْفَاهُ نَمِ اسْتَوْفَزَ
 بَرِ سَرَايِ نَشَسْتُ ۶ قَعَدَ مُنْتَقِبًا غَيْرَ مَطْمَئِنٍّ وَهُوَ عَلَى وَفَرٍ بَرِ سَرَايِ نَشَسْتُ ۵ بَرِ سَرِ بَغِيَّةٍ بِا

نشست تعجیل را و معنی او کازم و وازم ش استوحش منه تا خوش دل شد از او دلش
 شد از او بیازد از او ع استودعه و دیعه و دیعت نهادن خواست پیش او امانتی ف
استوصف الطیب علام خواست از طیب ۶ سألہ أن یصف له الدواء لاداء ۷ صفت علت کرد
 طیب را ق استوفی من الباب در سخت بیست ۷ استوار بست در را ۶ ل لکن الله
الواصله والمستوصلة فالواصله التي تصل الشعر والمستوصلة التي يفعل بها ذلك م
استوصم الصلوات ناگوار نذر یافت طعام را ۶ استوفیه ان استوطن البلد وطن ساخت شهر را
 ۲ اتخذها وطنًا، استودعت الإبل و استبدعت اجتماعت و انساق، و استودعه الخضر و
استبدت غلب و انقاد و بالکاء، ر استیسر الأمر آسان شد کار ۶ سهل س
استیاس منه نومید شد از او ظ استبقت بیدار شدن استیقن الأمر ۲ و الأمر یقین
 داشت کار را ۶ یقنه المعتل العین، ج استتاب المذنب توبه خواست از کار کار
 ۶ سألہ أن یتوب استتابه من الثوب سألہ أن یتوبه استجاب الله دعاءه اجابت کرد خدای
 دعای او را ۶ اجابه استراب ۹ گمان داشت بدو ۶ رأى فیہ ما یریه استصاب الرأی صواب دید
 رأی را و استصوبه م استطاب الحديث استجاب کرد محدث ۶ استقبعا و استطابا خوش یافت او را
 ۶ عده طیبًا ۵ و استطابه الفی خوش آمد او را جیز استتابه فی الأمر نیابت ساخت او را
 در کار ۷ نیابت خواست از او در کار ۶ ت استمات أسلم للموت و المستقیم الثجاع
 ح ۶ استتابه استخرجه استرأه دیر آمدن یافت او را ۷ دیر شمر دیش یعنی دیر آینده
 ۶ استبطاه استعاث به فریاد خواست رسیدن از او و استعاثه م ح استباحه مباح
 دید چیزی را ۷ مباح داشت او را ۶ استباحوا أموالهم انتهیوها و استاصلوها استراح أسوه
 شد و هی الراحة آسایش و روم الله رحمت کردن خدای استروح إليه میل کرد بوی ۵ آرام
 گرفت بوی آسود او رفت برای آسایش قبل استراح إلى حدیثه مال و استراح السبع وجد
 ریمه الشیء بمعنی استروح، و قوله تع الروح و الریحان ای الاستراحة و الرزق استراحه عطا
 خواست از او ۶ استعطاه خ استناخ البعير فروخت شتر ۶ برك ۷ چو زد شتر د
استجاد الشیء نیکو یافت چیزی را ۵ نیکو دید ۷ نیکو شمر دیش استزاده زیادت خواست از او استجد

الْقَوْلُ باز کرد انبهرن خواست از سخن را ۵ قَالَ اَعِدَّ اسْتَفَادَ عَلَمًا فَاَيْدِ كَرَفْتِ عَلَمًا ۶ اسْتَفَانَ لَهُ
 اِنْفَادًا، وَاسْتَفَادَ مِنْهُ سَالَهُ اَنْ يَقْبِذَ الْعَاقِلَ بِالْقَتْلِ ۷ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ غَالِبَ شَدِّ بَرِي
 شيطان ۶ عَلَيْهِ اسْتَعَانَ بِاللَّهِ بِنَاهُ كَرَفْتِ بَخْدَى ۶ عَادَ ۷ بِنَاهُ خَوَاسْتِ اَزُو ۸ اسْتَنَامَ الْاَكْرَبُ
 اَنْهَضَهَا مِنْ مَوْضِعِهَا اسْتَجَارَهُ زَهْرُ خَوَاسْتِ اَزُو ۷ اَمَانِ خَوَاسْتِ اَزُو اسْتَخَارَ اللّٰهَ بِهَرَبِ خَوَاسْتِ
 اَزْخَدَى ۶ اِلَا سَقَاةً طَلَبَ الْحَبْرَةَ يُقَالُ اسْتَجِرَ اللّٰهَ يَخْرُ لَكَ اسْتَدَارَتِ الرَّحَى بِكَرْدِيدِ اَسِيَا ۷
 بَرَكشت سَنَكِ اَسِيَا ۶ يُقَالُ قَمَرٌ مُّسْتَدِيرٌ، وَاسْتَدَارُوا حَوْلَهُ دَانُوا اسْتَرَارَ صَدِيقَهُ زِيَايَتِ كَرْدَنِ خَوَاسْتِ
 اَزِ بَرَشِ اسْتَشَارَهُ مَشُورَتِ كَرْدَنِ خَوَاسْتِ اَزُو ۵ دَسْتُورِ خَوَاسْتِ اَزُو اسْتَظَاهَرَ الْحَرْبُ بِقِيَايَتِ شَدِّ اَتَشِ
 سَوَزَانِ اسْتَعَارَ الشَّيْءَ عَارِيَتِ خَوَاسْتِ چيز را ۶ اسْتَظَاهَرَ سَيَمِينَ وَدَخَلَ فِيهِ الشَّجْمُ مِنْ اسْتَقْوَسَ
 الْهَلْكَلُ بَارِكِ وَكَزَشْدِ مَاهِ نَوَا كَمَانِ وَارِ شَدِّ مَاهِ نَوَا ۶ وَاسْتَقْوَسَ الشَّيْءُ اَخْتَى شَيْءٌ اسْتَجَاشَ
 جَيْشًا كَرْدِ سَاخْتِ لَشْكُرًا ۶ طَلَبَ مِنْهُ جَيْشًا ضُ اسْتَفِيضَتْ ۵ اسْتَحَامَتْ مَسْتَحَاضَةً
 شَدِّ زَنِ اسْتَمَرَّ فِيهَا الدَّمُ اسْتَعَاذَهُ عَوْنِ خَوَاسْتِ اَزُو اسْتَفَاضَ لِلْخَيْرِ اَشْكَارًا شَدِّ چيز را افشَر
 ۷ بَرَاكْدِ شَدِّ طِ اسْتَفَاضَ غَضَبًا افْرِوخته شد خشم ۵ بَسُوختِ اَزِ اَنْدَوِ وَخَشَمَ ۶ وَاسْتَفَاضَ الْبُحْمُ
 اسْتَرْعَ فِيهِ السَّمُ عِ اسْتَبَاعَ الْعَبْدُ فَرْوَختِ خَوَاسْتِ بَنْدِ ۵ بَنْدِ كَفْتِ مَرَا بِفَرْوَشِ ۶ سَأَلَ
 مِنَ الْمَوْلَى اَنْ يَسِيرَ اَرْجُلُ مُسْتَجِيعٍ ۸ تَرَاهُ اَبَدًا اِلَّا اَرَى اَنْهُ جَاعٌ اسْتَفَاعَ الْاَمْرُ تَوَاسْتِ كَلَامًا
 ۵ تَوَانَا بُود ۶ اَخْلَافَهُ لَ اسْتَحَالَ الشَّيْءُ اَرْجَايِ خُودِ بَكشتِ چيز ۷ اَزِ جَايِ بَجَايِ دِيكَرِ شَدِّ چيز
 ۶ تَغْيِيرَ وَكَلَامَ مُسْتَحِيلَ مُحَارَّ اسْتَفَالَ عَلَيْهِ كَرْدَنِ كَشِي كَرْدِ بَرُو ۶ تَقَاوُلَ ۷ افَرْوَنِي كَرْدِ بَرُو ۷
 اسْتَفَالَ الشَّيْءُ دَرَا شَدِّ چيز ۶ طَارَ شَيْءٌ مُسْتَفِيلٌ طَوِيلٌ اسْتَفَالَ الْبَيْعُ رَدِ كَرْدَنِ بَيْعِ رَا
 خَوَاسْتِ ۷ بَرَا دَاخْتِ خَوَاسْتِ بَيْعِ رَا وَاسْتَفَالَ الْعَمْرَةُ بَرَكْزَشْتِ خَوَاسْتِ زَلَّتِ رَا ۵ دَرِ كَزَشْتِ
 اَزِ كَنَاهِ سَاكُ مِنْهُ الْغَفْوُ عَنْ زَلَّتِهِ اسْتَفَالَهُ بِسُوءِ خُودِ كَشِيدِ اَوْرَا ۶ اَمَالَهُ اِلَى نَفْسِهِ ۷ مِيلِ كَرْدَنِ
 خَوَاسْتِ اَوْرَا صِرَ اسْتَدَامَ لِلْخَيْرِ پِيوسته خواست خیر را اسْتَعَامَهُ ظَلَمَ كَرْدِ بَرُو ۷ سَمِ
 كَرْدَشِ اسْتَقَامَ رَا سَتِ شَدِّ ۵ بِيَسْتَادِ اسْتَدَامَ اِلَيْهِ اَرَامَ يَافِتِ بَدُو ۶ سَكَنَ ۷ اَرَامِ كَرَفْتِ
 بُوِي اسْتَهَامَ بِهَ عَاشِقِ شَدِّ بَرُو ۷ شَفْتِ شَدِّ وَاسْتَهَامَتُهُ الْمَرْأَةُ عَاشِقِ كَرْدِ اَوْرَا زَنِ ۷ شَفْتِ
 كَرْدَشِ اَوْ قَلْبِ مُسْتَهَامِ هَاتَمِ وَالْمُسْتَهَامُ ذَاهِبُ الْعَقْلِ مِنْ اسْتَبَادَ الْاَمْرَ ظَاهِرِ دِيدِ

کارا ۲ عَرَفَهُ بَيِّنًا ۷ پیدا کرد کارا ۷ اِسْتَبَانَ اَلْمُرُ بِنَفْسِهِ خود پیدا شد کار ۲ اِظْهَرَ ۷ لازم شد
اِسْتَدَانَ وام خواست اِسْتَعَاةُ یاری خواست از او اِسْتَعَانَ بِهِ م اِسْتَعَاةُ الشَّيْءِ ۷ نرم دید چیز
 لا ۵ نرم یافت ۷ نرم شمرد اِسْتَهَانَ بِهِ خوار داشت او را ۲ اِسْتَحَقَّ وَاَلْبَاءُ ۷ م اِسْتَشْسَتْ
اِعْتَرَزَ كَفَنِي كود بز ماده ۵ بانگ کرد همچو بز ۲ صارت كالْتَيْسٍ فِي حُجْرَاتِهَا المعتل الالام ۷
 ت اِسْتَفَقَى الْفَقِيهَ فَنَوَى خواست از فقیه ح اِسْتَفَى استنجا کرد ۲ مِمَّ مَوْضِعِ الْفَجَى
 او غسله ۲ اِسْتَنْجَى الشَّجَرُ قَطْعَهُ مِنْ اَصُولِهِ ۷ اِسْتَنْجَى اَسْرَعَ ۷ خ اِسْتَرْخَى سُسْتُ
 شد ۲ ضعیف شد ۲ اِسْتَعَزَى السُّلْطَانُ عَلَيَّ فُلَانٍ یاری دادن خواست از سلطان بر فلان
 ۲ استعانه علیه ۷ داد خواست از سلطان اِسْتَهْدَى هدیه خواست ۲ من الهدایة او الهدیة ۷
 راه مراست خواست ش اِسْتَرْشَى الْقَاضِي رَشَوْتُ خدوست قاضی ۵ رَشَوْتُ سِتْدَ اِسْتَشْفَى
 ثیابَه سر در جامه‌هایش کشید ۲ اِنْعَلَى بَهَا ص اِسْتَعَصَى عاصی شد اِسْتَفَقَى الْحَبْرُ بِنَهَايَتِ
 رسید خبر را ۷ بر رسید خبر را ۲ اِسْتَفَقَى الْاَمْرُ بَالِغَ اَقْصَاهُ فِي الْبَحْثِ عَنْهُ ض اِسْتَرْصَاةُ
 خشنودی خواست از او ۲ طلب منه الإرضاء او الرضا ط اِسْتَعْمَاةُ عَمَلًا خواست از او
 ع اِسْتَدْعَاةُ بخواند او را ۲ دعاه الی نفسه اِسْتَرْعَاةُ نكاه داشت خواست از او اِسْتَشْعَى
 الْعَبْدُ كَسْبِ خواست از بنده ۲ طَلَبِ السَّعْيِ مِنْهُ فِي الْكَسْبِ ف اِسْتَفْقَاةُ حقا کننده
 شمرد او را اِسْتَحْفَى بِنَهَانِ شَدِ اِسْتَشْفَى ۵ بِهِ شفا خواست ۵ از او یابد ۲ اِسْتَشْفَى
 مَالَهُ اخذَهُ نَكَّةً ۷ اِسْتَشْفَى آب خواست اِسْتَشْفَى بَعْظُهُ استسفا گرفت شکمش
 ۵ آب در شکمش افتاد ۷ آماس کرد شکموی اِسْتَشْفَى بستان باز افتاد ۷ ستان خواست ۵
اِسْتَشْفَى م ل اِسْتَحْلَى الشَّيْءُ فِي فَمِهِ شیرین آمد چیز در دهان او ۵ شیرین شد در
 و اِسْتَحْلَاةُ شیرین یافت او را اِسْتَعْلَى عَلَيْهِ غَالِبَ شَدِ بر روی شد ۲ غلب
اِسْتَعْلَى الْمَتَاعَ كَرَانِ خَرِيدَ كَالَامِ ۷ كَرَانِ شمرد كالام را اِسْتَعْلَى الْكِتَابَ املا کرد خواست
 کتاب را ن اِسْتَنْنَاةُ جدا کرد او را ۵ گفت اِلَّا فُلَانِ ، مَعَهُ ۷ باز گردانید او را یا
 بیرون آوردن خواست او را یا جدا کرد او را ۲ استنناه من الجملة أخرجه ، حلق استثنی
 قال إن شاء الله وهی الْمُشْتَوِيَّةُ جدا کردن ۲ يُقَالُ بَاعَ بَيْعًا بِلَا مَثْنَوِيَّةٍ اِی بِلَا اِسْتِثْنَاءٍ

اِسْتَدَّكَ نَزْدِيكَ كَرْد اَوْرَا نَحْو ۷ نَزْدِيكَ كَرْدنِ خَوَاسْت اَوْرَا اِسْتَعْنَى عَنْهُ بِي نِيَاژ شَد اَزوِي
 الْمُعْتَلِّ الْفَاءُ وَاللَّامُ ۵ ۵ ص اِسْتَوَى فِي خَيْرٍ وَجِبَّتْ كَرْد اَوْرَا بَخِيْر ف اِسْتَوَا
 حَقَّةً تَام بَسْتَد اَز حَقَّش را ۶ اَخْذَه وَافِيًا ۷ تَام بَسْتَانِيْدش ۸ اِسْتَوَكْت
 النَّاكَةُ امْتَلَأَتْ شَخْمًا ل اِسْتَوَى عَلَيْهِ دَسْت يَافْت بَرُو ۷ زَبِر دَسْت شَد بَرُو
 الْمُعْتَلِّ الْعَيْنُ وَاللَّامُ ۵ ۵ ح اِسْتَحْيَاهُ زَنَدَه رَهَا كَرْد اَوْرَا زَنَدَه كُذَاشْت اَوْرَا
 وَاسْتَحْيَا مَنَه شَرَم دَاشْت اَزو وَاَلَوَا ۵ ۵ ع اِسْتَعْوَاهُ بِي رَهَا كُودش ۶ اَعْلَوَاهُ ۷
 كَمَرَه كُودش اِسْتَنْهَوَاهُ الشَّيْطَانُ دِيو اَوْرَا بِيَرْد ۵ اَوْرَا بَقَرِيْفَت ۷ اَز مَرَاه بُود اَوْرَا

بَابُ اَفْعُوْعَلْ يَفْعُوْعُلْ اَفْعِيْعَا لَا ۵ ب
 اِخْدُوْدَب كُوْرَ پَسْت شَدَه كُنْجَر شَد ۶ دُو تَاشَد ۷ نِيَك كُوْرَ پَسْت شَد اِعْشَوَشَب الْمَرْطِعُ
 بَسِيَاْر كِيَاِه شَد جَاي ۶ كَثُرَ عَشْبُهُ اِعْصَوْصَب التَّوْرُ يَرْد اَمْدَنَد مَرْمَان ۶ اَجْتَعَمُوا
 وَاعْصَوْصَب الْيَوْمُ دَشَوَار شَد رُوْز ۷ سَخْت شَد وَبَعَّ عَصِيْبُ رُوْز سَخْت رُوْز رَسْتَخِيْر
 مَت اَكْمُوْمَتِ الْفَرْسُ كُنِيْت شَد اَسْب ۷ بِيَك نِيَك شَد ۵ اِخْلُوْجِ الْاَمْرُ بِهِمْ اَنْدَر
 شَد كَلَر ۶ اِسْتَبِكَ ۷ دَر مَه اَوْحَد شَد ۶ ف اِخْوَرَفْ مَال اِلَى الْخَوْرِ اِخْلُوْفَ
 الرَّمْلُ اَعْوَجَّ وَطَبَى مُخَوِّفٌ وَحَاقِفُ الَّذِي تُنْقَى فِي نَوْمِهِ ق اِخْلُوْكَ الشَّيْءُ
 كَهَنَه شَد جِيْز ۶ اِخْلُوْكَ ۷ نِيَك كَهَنَه شَد اِعْرِفْدَقْت عِيْدَه بَر اَشْك شَد جَنَم اَو ۷ نِيَك اَشْك رِيْزَان
 شَد جَنَم اَو ن اِخْشَوْشَنِ الشَّيْءُ سَخْت دَر شَت شَد جِيْز ۶ اِسْتَدَّتْ خَشْوَتَه الْمُعْتَلِّ
 اللَّامُ ۵ ۵ ر اِعْرُوْزِي الْفَرْسُ بَر نَسْت اَسْبَر اِيْرَهْم ۷ بِي رِيْن شَد بَر اَسْبَر ل

اِخْلُوْكَ الشَّيْءُ شِيْرِيْن اَمْدَجِيْرَه ۵ شِيْرِيْن شَد م اِحْمَوَى سِيَاِه شَد
 بَابُ اَفْعُوْرُ يَفْعُوْرُ اَفْعَوَّالًا ۵ ۵
 اِخْلُوْذُ الْبُعْزُ اَسْرَعَ فِي السَّيْرِ وَاجْلُوْذُ اللَّيْلِ طَالَ وَاسْتَدَّ ط اِخْرُوْطُ السَّيْرِ
 اَمْتَدَّ اِغْلُوْطُ بَعِيْرَه تَعَلَّقَ بَعْنَقَه وَعِلَاهُ وَاعْلُوْطَى فَاَلَنْ
 بَابُ فَعَلَّ يَفْعَلُّ فَعَلَّلَهُ وَفَعَّلَا لَا ۵ ۵ ب

۶ جَزَدَب وَضَعَ شَمَالَه عَلَي شَيْءٍ يَكُوْنُ عَلَي الْخَوَانِ كَثَلًا يَنْدَوِلَه غَيْرَه وَالْمَرْدَبَانِ حَافِظُ الرِّغْبِ

مُعَرَّب كرده بآن عَذَبَ الشَّيْءِ لَوَاهُ وَصَدَغَ مُعَرَّبٌ مَعطوف و مكاناً مُعَرَّبٌ دُو عَقَابَرِ
 شَغَرَةٍ فِي الصُّدَاغِ پای در پای پیچید او را در کشتی و بسرون زد ۵ یا شعیل کرد و بینداخت او را
 ۱ پای پس نهاد در کشتی گرفتن و هُوَ الشَّعْرِيَّةُ پای پس نهادن ۷ بسرون زدن ج حَشْرَجَ
 المَرْيَضُ جوش در سینه بیمار افتاد عند الموت ۶ مرد صوته فی حلقه ۷ با خرام شد سینه
 بیمار دَخَرَجَ الْحَجَرَ بَعَلْتَانِدُ سَنَكَ ۷ عِلَلْتَانِدُ شِ شَمْرَجَ الثَّوْبَ فراغ دوخت جامه را ۷
 دور دور بخیزد ز جامه را قَلَمَجَ الْفَرْسَ رَهْوَارِ مَرَّتْ اسب ۷ رَهْوَارِ مَرَّتْ و هُوَ هَلَاجٌ راه وار
 ۶ د رَجُلٌ مُعَرَّبٌ يُؤَدِّي نَدِيمَهُ فِي سَكْنِهِ ، بِنَاءٌ مُقَرَّمٌ مَبْنًى بِالْقَرْمِيدِ او الْقَرْمِدِ و هُوَ الْحَجَارَةُ
 ذ نَلَمْدَ لَهُ شَاكِرْدِي كَرْدِ او را ۶ مَرْمَدٌ قَالَمَا لَمْ يَفْعَلْ فَعَمَلٌ مُقَرَّمٌ لَهُ كَلَامٌ و لَيْسَ لَهُ فِعْلٌ
 ر بَعَثَ الْقُبُورَ زَبَرَ و زَبَرَ كُورَهَا ۷ بَشُورَانِدُ كُورَهَا ۶ وَبَعَثَ الْمَتَاعَ وَبَحَثَهُ فَرَقَهُ وَ قَلَبَ
 بعضه على بعض او كشفه و اسْتَحْجَه جَهْرَ الشَّيْءِ كَرْدِ كَرْدَ جَبِزِ ۶ جَمَعَ و هُوَ جَهْوُ الشَّيْءِ پشتمون
 جَبِزِ ۶ جُلَّهُ و مَقَطُهُ ۷ بَسِمَارِي جَبِزِ زَائِرِ الثَّوْبِ جامه را ریشه کرد ۷ بِرِزَه ناك کرد جامه را و
 زَائِرٌ يَنْقَسِبُهُ خُودِ رِيشَه كرده شد ۷ خُودِ بِرِزَه ناك شد و هُوَ الزَّئِيرُ ۶ الزَّئِيرُ مَعَارِيشُهُ ۷
 بِرِزَه ۶ فِي الدُّيَا زَائِرُ الثَّوْبِ مَا يَرْفَعُ مِنْ قَطَنَةٍ وَ زَائِرُ الْقَطِيفَةِ مَا تَعْلُقُ مِنْهَا وَ فِي الْأَنْعَامِ الزَّئِيرُ
 مَا يَعْلُو الثَّوْبَ لِجُرْدِهِ مِنْ قَطَنَةٍ زَجَجَرِ الْأَسَدُ بَانَكَ كَرْدَ شَبِيرَ عَقَمَرِ الرَّجُلِ مَدَّ شَفَتَيْهِ وَ قَلَبَهُمَا
 س دَحَسَ الشَّيْءَ پوشید کرد جَبِزِ ۶ اخفاه ۷ بَنَهَانِ كَرْدَ قَوَطَسَ الرَّأْيَ تیر نشان رسانید تیر
 انداز ۶ أَصَابَ الْقَوَطَسَ ۷ بَزْدَ بَرَكَ نَشَاذَ تیر اندازند هَنْدَسَ كَارِ سَاخَتَ ۶ هَنْدَسَ كَرْدَ ۷ هَنْدَسَ كَرْدَ
 و هُوَ هَنْدَسُ كَارِ سَارَزَنَدَ ۶ هَنْدَسَ كَنَدَ ۷ الْمُقَدِّرُ شِ ۶ بَرَشَشَ نَفْسَهُ بِالْوَدَانِ شَتَّى
 قَنَفَشَ الشَّيْءَ جَمَعَهُ جَمْعًا سَرِيعًا ط قَرَمَطَ الْمَشَى كَامَ خُودِ نِهَادِ رَفْتِ را ۷ كَامَ تَنَكْ زِدَ در
 رَفْتِ وَ حَطَّ مُقَرَّمًا خَطَى تَنَكْ تَنَكْ ۵ خَطَّ بَارَكْ تَنَكْ ۶ فَرَشَطَ ع بَرَقَعَ الذَّابَّةُ بَرَقَعَ بَرَقَعْدُ
 اسب را ۷ دِشَنَ پُوشِشِ سَتُورِ رَا فَرَقَعَ أَصَابَهُ الْكَشْتَانِ شَكْسَتْ تَا بَانَكَ كَنَدَ ۷ آوَارَ آوَرْدَ الْكَشْتَانِ
 را ۶ قَنَزَعَ الْهَيْكَ رَفَعَ قَنَزَتَهُ لِلْقِتَالِ وَالْقَنَزَةُ وَاحِدَةُ الْقَنَازِ وَ هِيَ الشَّعْرُ حَوَالِي الرَّسِّ ف
 زَخَرَتُهُ بِلَارِسَتْ او را ۶ زَيْتُهُ وَ هُوَ الزُّهْرِيُّ آرَائِشِ وَالزَّخَارِفُ ح ۶ حَنَدَقٌ مُخْتَرٌ سَرَفَتِ
 الصَّبِيُّ أَحْسَنَ غَدَاةً ق زَائِقٌ الدَّرَاهِمَ بَيْنَدُودِ سِيَمَابِ دَرْمَهَارِ ۶ ك صَعَلَكُهُ

ذهب بما له اجمع ا بسم الله گفت سربله پیراهن پوشانید اورا و هو السربل پیراهن
 و السراويل ج عزب التراب بپوش خاک را و غزبل گرد خاک را م ۱ نرم آغذه البرسام
 بر طسه قلب و تعقب ترجمه کلامه تفسیر کرد سخن وی را ۲ ترجمه کرد و هو الترحمان ف تفسیر کنند
 ن طامنه آرامند اورا ه تواضع ه ۴ سگنه المضاعف ا طامنا سر آسه فرو کرد سرش
 را و فواكند ب ثقب البقر قتر کرد شکم ۲ صوت ۷ آواز کرد ۶ القنبه صوت الفرس الدببه
 صوت من الصوت المزدبب المتردد و كبله علی و وجهه بروی افکندش و آلبه علی وجهه مره بعد
 اصری ث شفت الیل فی العین جنبانید میل را در چشم ج عجبج بانک کرد لیلج المصنعة
 فی فیهِ بگردانید خانبه کوشش را در دهانش ه بخانید یاره کوشش را عجبج اکتاب قلم خط اندر
 کشید نام را ۶ لیم یعرف المعروف ۷ خط در کشید ح رخرحه دور کرد اورا ۶ باعده لحظه هلاک
 کرد اورا ۶ فرقه و أضلك ا ۱ نززه و أثلله ح حرکه شدیداً ج جرجر صوت و جرجر الشرا بر حرمته
ج جرجر متدارکاً ع عصر البازي بانک کرد باز غرغر الماء فی حلقه غرغره کرد آب را در کلویش ۶ رکده
و غرغر بالدواء غرغره کرد بدوا و فرقت الحمامه بانک کرد کبوتر ۶ الذئب یفرق الشاة اذا مرها ومنه
سمى الأسد فراقاً و الفرس یفرق الحمام الخلام ع لخلعه عن رأسه و فلان یفرق فلاناً اذا حرق عرقه
۶ فرمره و عمره حرکه س عسعر اللیل سخت تاریک شد شب ۶ أدبر اللیل و قبل فهو
 الأضداد ۷ تاریک شب شد یا باز شد تاریک ص بصبر یذنبه ۷ الکلب در را جنبانید ۷ سک ۶
حرکه خوفاً ح صص پیدا شد حق ۶ المنقصة مثل المنقصة الا أنه بطرف اللسان و
المنقصة بالفم کله ص مضمض الماء فی فیهِ جنبانید آبر در دهان او و گردانیدش درو نصنصت
ح حیة سائما جنبانید مار را بشرا ع جججعت ارجی بانک کرد آسیا ه وفیه المثل جججعت ولا
طحن تحتها ۶ الجمجمة المحبس و جمجمة الرجل صوتها نزع عنه جنبانید اورا شعشع الحمر بیامخت خمر را
۷ باب ۶ مرحها صنععه الدهر براکند کرد ایشان را روزگار ۶ فرقه فعمقت السلحاة بانک کرد
 سلاحها ۶ المنعة صوت الحريق فی القصب و یوم مععان شدید الحر ف مرور علیه مهر بازی کرد
 بروی و رور الديك حول الدجاجة بگردید خروس کرا کرا ۶ لیم یحیجه ۷ زنده کردش و أمر سفساف کلی بد ۶ أمر

حقیر ۷ کاری نا قدر کفکف باز داشت اورا ۵ منعه مره بعد اُخری ق بَقِیَتْ الحِمَامَةُ بانك کرد
 کبوتر ۶ قَرَرَتْ ۶ دم داری کرد کبوتر و بَقِیْتُ الْکُوْزُ فی الماء بق بق کرد کوزه در آب در وقت بَر کردن ۵
 بانك کرد ۶ الدَّقْدَقَةُ وَالْفَقْفَقَةُ أَصْلَتِ الْخَوَافِرَ رَقَّقَ الْمَاءَ رَوَان کرد آب را ۵ مَرَحِیْتُ آباً ۶ أَجْرَاءُ
 و رَقَّرْتُ الشَّرَابَ ای مزجه شَقِّشْنَ الْعَصْفُورَ بانك کرد نخشك تَقَنَّقُ الضِّفْعَمُ بانك کرد چغزل
 بَلَبَلْ اِشْطَرِبَ وَمِنْهُ الْبَلْبَالُ اللَّهُ جَلَّ جَلَلُ جَلَّ بانك کرد جرس ۷ آواز کرد سنج دَفَّ وَجَلَّ الرَّعْدُ
 آواز کرد تندر حَلَلَهُ عَنْ مَكَانِهِ بَجَبَانِید اورا از جایش ۷ دور کرد اورا زُرْکَلْتُ الْأَرْضَ بارزید زمین
 زُرْوَالًا سَلَسَلُ الْخَمَّةَ مُسَلْسَلٌ نَبَشْتُ خَطَرًا ۷ پیوسته نوشت خطرا ۱ وَسَلَسَلَ الْمَاءُ فِي حَلْقِهِ صَبَّهَ
 وَشَى ۲ مُسَلْسَلٌ مُتَّصِلٌ بَعْضُهُ سَلَسَلَ الْمَاءَ بَجَبَانِید آب را ۶ شَمَلَلَ اسْرَمَ وَمِنْهُ نَاقَةٌ شَمَلُولٌ
 سَرِيعَةٌ صَلَمَلُ الْخَدِيدِ آواز کرد آهن ۶ الْعَلَنَةُ سُرْعَةُ السَّيْرِ وَالْمَوْعِلَةُ الرِّسَالَةُ الْمَحْمُولَةُ مِنْ بَلَدٍ
 إِلَى بَلَدٍ فَلَقَلَهُ بَجَبَانِید اورا هَلْهَلُ الشَّجَرِ تُنَكُّ بَافَتْ کرباس را مَرَّ حَجَمَةُ الْكَلَامِ سَخَنَ قُتْمَةُ
 كَفَتْ ۷ نا پیدا گفت سخن لا ۶ حَجَمَةُ الرَّجُلِ وَحَجَمَهُ لَمْ يُبَيِّنْ كَلَامَهُ وَحَجَمَ فِي صَدْرِهِ شَيْئًا أَخْفَاهُ دَمَمَ
 اللَّهُ عَلَيْهِمْ هَلَاكٌ كَرِ اِشَان را خدای ۷ نيك فرو گرفت اِشَان را خدای وَدَمَمَ الْعَضْبَانُ خَسَمَ گرفت
 خَشَمَكِبَ زَمَزَمَ الرَّوْدُ آواز کرد تندر ضَمَطَ لَهَاوُفَ بانك کرد بِرَشَتَكَ ۷ آواز کرد فَاشْتَرَكَ عَنَمَ الْكِبَابِ
 نیکو نبشت کتاب را ۷ بیاراست نام را بَنَقَطَهُ ۶ هَلَمْتُ قَالَ لَهُ هَلُمَّ ۴ دَهَدَهُ الْحَجَرَ بَغَلْتَانِید
 سَنَكْ ۵ بگردانید قَهَقَهُ آواز خندید نَهَنَهُ عَنْ الشَّيْءِ اِمر داشت اورا از چیز ۵ نهی کرد شَرِ دو
 اِمر نِهَاهُ وَكَفَهُ الْمُعْتَلَّ الْفَاءُ مِنَ الْمُضَاعَفِ ۷ س وَسَوَّسَ الرَّجُلُ وَسَوَّسَكَ کرد
 مرد ۵ دیوان شد مرد ۶ تَكَلَّمَ كَلَامًا خَفِيًّا وَسَوَّسَ السَّيْفَانِ فِي صَدْرِهِ وَسَوَّسَ اخِاخَتِ دِیو
 در دلش وَهُوَ الْوَسْوَسُ الْبَیْسُ وَسَوَّسَ الْفُلْمُ بانك کرد بِبِرَابِ ۷ آواز کرد عَمَ وَسَوَّعَ الذَّنْبُ
 بانك کرد كَرَك ۶ ق وَفَّقَ الْكَلْبُ نَبَحَ ل وَوَلَّتْ زَيْنَ وَآيَاهُ كَفَتْ ۷ آواز بگریست
 الْمُعْتَلَّ اللَّامُ الثَّانِيَةَ مِنْهُ ۷ دَهَدَ الْحَجَرَ بگردانید سَنَكْ ۵ بَجَبَانِید ۶ دَهَدَهُ
 الْمُعْتَلَّ الْعَيْنَ وَاللَّامُ الثَّانِيَةَ مِنْهُ ۷ دَوَدَى الصَّبِيَّانِ جَنَبُولُ کردند
 كَوْدَان ۵ لَعِبُوا بِالْحَبْلِ الْمَمْدُودِ مِنَ الشَّجَرِ إِلَى الشَّجَرِ دَوْدَاةً ۱ لَعِبُوا بِالْذُّودَاةِ وَهِيَ الْأَرْجُوحَةُ
 وَهِيَ الذُّودَاةُ جَنَبُولُ ض ضَوَّحَى الْقَوْمَ مَشْغُولُ کردند مردمان ۶ صَاحُوا وَهِيَ الْقَوَّضَاءُ مَشْغُولُ و

باندک یا آواز ق قَوَّتِ الدَّجَاجَةُ باندک کرد ماکیان المُعْتَلَّ الْعَيْنُ بِالْوَاوِ، ا قَوَّتْ
 عِنْدَ الْبَيْضِ باندک کرد ماکیان بیش خایه کردن ب جَوْرَبُهُ جورب در پای او کرد ۷ جورب پیش
 اورا ر سَوَجَرُ الْكَلْبِ کردن بند نهاد بر کردن سگ وهو السَّاجِرُ کردن بند سگ س
 قَوَّسُ الدَّاءِ در میان دو گوش زد ستور ۵ بر پیشانی زد اسب را ع قَزَعِ الدَّيْلُ بگویند
 خروس از جند ۶ قَزَعِ الظُّبَى وَغَيْرُهُ يَقْزَعُ قَزَعًا أَسْرَعَ وَخَفَّ وَمِنْهُ قَزَعُ الدَّيْلِ غَلِبَ فَهَرَبَ
 ق حَوَلٌ لَا حَوَلَ إِلَّا بِقُوَّةِ اللَّهِ گفت ل تَوَلَّى الْقَدْرَ ایزد در دیک کرد ۶ أَلْقَى فِيهَا التَّوَلَّى
 ۷ بوی افرا کرد حَوَلُ الْفَاكِرِ بر کرد مرغ چینه دانرا ۶ مَاءُ حَوَلَتِ الرَّجُلُ بخت پیر شد
 مرد ۶ ضعیف شد، کبر وَتَرَعُ الْجَمَاعَ وَبِالْيَاءِ، ر بَيَّطَرَ الْبَيْطَارُ ستورا علاج کرد بیطار
 ۷ بجشاکى کرد ستورا بیطار سَبَطَرَ الرَّجُلُ عَلَى الْقَوْمِ کما شد مرد بر قوم ۵ غالب شد ا تسَلَّطَا
 س طَلَسَتْ رَا بوشید بر ۷ طَلَسَانِ بوشانید بدو ع أَيْدِعَ الثَّوْبَ بر عفران رنگ کرد
 جامه را وهو الأيدع عفران ل حَبِيلٌ حَتَّى عَلَى الْحَلَاةِ گفت ا حى عَلَى الْفَلَاحِ گفت ۶ مَر
 عَيْتِمَ أَخْفَى كَلَامَهُ ن فَيَجْنُ الْقَدْرَ سداب کرد در دیک حَيْثُ عَلَيْهِ نگاه بان شد بروی
 ۶ کان زَقِيًّا عَلَيْهِ حَافِظًا ۷ نگاه کرد بروی وهو الْمُتَمَيِّنُ نگاه بان المُعْتَلَّ اللَّامُ الْأَوَّلُ
بِالْوَاوِ، ج تَهْوَجَ الثَّوَاءُ نيم بخته کرد بر باد را ذ شَعَوُ الرَّجُلُ شعوه بازی کرد مرد
 ۵ بلعجی کرد وهو الشَّعْوَى شعوه باز ۵ بلعجی کننده ا بلعج ر جَهْوَرُ الْكَلَامِ باوان
 گفت سخن را ۷ بلند گفت سخن ا دَهْوَرُ الْفَقْهَةِ بزرگ کرد لغه را تَشْوَرِبُ الدَّاءُ تَشْوَرِبُ
 اسب ل سَرَوَلُهُ شلوار بوشانید اورا هَرَوَرُ بشتافت ۷ شتافت در رفتن از شادی
 ن عَنَوَهُ الْكِتَابُ عَنْهُ نَوَشْتُ نَامِرًا وَعَلَوَهُ م وَبِالْيَاءِ، ط عَذِيظًا الرَّجُلُ کمیز کرد
 مرد در جماع وهو الْعَذِيظُ آنک در جماع کمیز کند شَرِيفُ الزَّرْعِ شاخ بر آورد کشت ۵
 شاخها کرد در حلوا و ۶ شَرِيفُ الزَّرْعِ قَطَعَ شَرِيفَهُ وَشَرِيفُ الزَّرْعِ غَرَجَ شَرِيفًا و
 هو دَرَقَةُ المُعْتَلَّ اللَّامُ الثَّانِيَّةُ، س قَلَسَاءُ سَلَاةُ بَرُو بوشید ا أَلَسَهُ الْقَلَسَقُ
 ق سَلَقَاءُ بستان باز انکند اورا ۶ أَلَقَاهُ عَلَى قَفَاهُ ۷ سَتَانَا انکندش
 بَا تَفَعَّلَ يَتَفَعَّلُ تَفَعَّلًا، ب

تَجَلَّبَبَ حامه پوشید ۷ چادر پوشید و هو لَجَلَبَابُ حامه ۶ رد ۷ چادر و الجَلَابِبُ ج ۶
في الاقناع لِلْجَلَابِبِ ثوبٌ أَوْسَعُ مِنَ الْحِمَارِ دون الرداء تعطى به الثراء رأسها و صدرها و في
الديوان لِلْجَلَابِبِ الرِّدَاءُ تَدْعَلَبُ نهایی برفت ۱ اِئْتَلَقَ مستغنيا ۲ الزَّيْلَبَةُ الناقة الشريفة
وَالْعَابِلُ قِطْعُ الْحَرْقِ وقيل أطراف الثياب ج تَدَحَّرَجَ فروغلتید ۷ غلطید
تَحَنَّرَ خرامید ۵ تَكَثَّرَ ع تَبَرَّقَعَ برقع فرومشت ۵ روی بند فرومشت ۷ تَفَرَّقَتِ أَصَابِعُهُ
بانگ کردند انگشتان او ۶ ف تَغَطَّرَ تَكَثَّرَ مِنَ الْغَطَرِ وهو السِّدِّ ق تَحَذَلُ
لا فرد تَرَدَّدَ زدن شد وهو الزدن ف ۵ ی دین تَفَرَّقَ كُرْتُهُ پوشید ك تَصَلَّكَ
الرَّجُلُ درویش شد مرد وهو الصَّعْلُكَ درویش ل تَسَرَّلَ پیراهن پوشید م
تَلَعَّمَ در سخن فروماد ۷ تَوَقَّفَ كُودَ ن تَطَامَنَ ساکن شد ، آرامید الْمُضَاعَفُ
۱ تَطَاطَأَ سر فروداشت ۷ سر فروانگند تَلَاكَ الْبَرْقُ بدرخشید برق ب تَذَذَبَ
بَيْنَ الْأُمُورِ متردد شد میان دو کار ۵ تَرَدَّدَ بَيْنَ الْأُمُورِ ج تَرَجَّجَ الرِّدْءُ بلرید
سروان ۷ سخت جنبید سرب ج تَخَنَّنَ نخفه کرد ۷ اخونا اخونا کرد ر تَعَوَّرَ
عُرْغَرَهُ کرد ع تَتَعَمَّ فِي الْكَلَامِ در ماند در سخن ۶ عَمَى تَعَرَّعَ الصَّيْبُ بیالید کرد
۶ تَحَوَّكَ وَنَشَأَ تَفَعَّعَ الرَّجُلُ خوار شد مرد ۵ متواضع شد ۶ خَضَعَ وَذَرَّ ۷
پیشانیاش ۶ تَفَعَّعَ تَحَوَّكَ ق تَرَفَّقَ الْمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ ریخته شد آب زیر
زمین ل تَحَلَّلَ جنبید ۶ تَحَوَّكَ او ذهب ۷ فرو رفت تَحَلَّلَتِ بَابُ ابْرَحِمَ
بر پای کرد زن ۷ خَلَّالٌ بر پای نهاد ۶ تَذَلَّلَ الشَّيْءُ تَحَوَّكَ مُتَذَلِّلًا تَزَلَّزَكَ
سخت بلرید تَغَلَّلَ فِي الْأَمْرِ در اندرون کار شد ۷ مَعَ در کار در شد تَقَلَّلَ بِي
آرام شد ۵ جنبید تَمَلَّلَ عَلَى زُرْئِهِ از بهلو بگردید بر بسترش ۶ تَغَلَّبَ مِنَ الْوَجْهِ
۷ بی آرام شد بر بسترش ۵ تَذَهَّرَ الْحَجَرُ تَذَهَّدَ ، تَهَنَّهُ كَفَ الْمُحْتَلِّ
الْأَمِّ الْأَلَى ج تَلَهَّجَ الْحَمْدُ نیم بخته کرد کوشش را ۶ لَهَّجَ الْحَمْدَ وَلَهَّجَهُ
لَمْ يَتَعَمَّ طَبْعَهُ وَشَيْئَهُ ۵ تَلَهَّجَ الْحَمْدُ نا بخته ماند کوشش ل تَسَوَّلَ شَوْكًا
پوشید الْمُحْتَلِّ الْأَمِّ الشَّائِرَةُ س تَقَلَّسَ کلاه بر سر نهاد ۷ کلاه

پوشید ق تسَلَّى بستان باز خفت ۷ ستانا افتاد

باب _____ تَمَعَلَ، ن تَمَسَّكَ مَسْكِينُ شَد وَهُوَ الْمَسْكِينُ ف

باب _____ اِنْعَمَلْ يَفْعَلُ اِفْعَلًا لَا، ا

اِحْبَطًا بَزَكَ شَكَمَ شَد ! بستان خفت ! پُر خشم شد ! برآماسید ر اِنْعَجِرْ

الماءُ رَمِغَتْ شَد آب ۶ اِنْصَبَّ اِسْتَحْفَرَ فِ كَلَامِهِ مِزَى كَرْد در سخنش ۶ مَضَى او اَكْثَر

۷ مَرْدَان شَد در سخن ز اَجْرَمَزْ ۷ هَمْد آمد ۷ فَرَاهَمْد آمد ش اَجْرَنْقَشْ الدِيَكُ

موی کردن بر پای کرد خروس و بستان جَنَكَ را ۷ پَرها دَرَوَا كَرْد خروس برای جَنَد ق

اِبْرَشَقْ شادان شد ۶ فَرَح ۷ سَخْت شاد شد وَمَا الْعِلَّةُ مِنْهُ فِ مَوْضِعِ النُّونِ

، ل اِسْمُوْكَ الظَّلَّ كُوتَاه شَد سایه ۶ قَلَصْ ۷ باز كُشْت ! كُوتَاه شَد سایه

باب _____ اِفْعَلْ يَفْعَلُ اِفْعَلًا لَا، ب

اِتْلَاكَتِ الْاَمَمُ رَأْسَتْ بِيَسْتَاد كَلَر ۶ اِسْتَقَام اِشْرَاكَتِ سِر برداشت ۵ مَرَفَع رَأْسَهُ ۷

دروا شد سر ر اِبْدَعُوْا بَرَاكَند شَدند ۶ تَفَرَّقُوا اِرْزَاكَرْ موی بر پا خاست ۶

۶ تَنْقَشْ، فِ التَّهْدِيبِ هُوَ زَيْبُ التَّوْبِ وَقَدْ قِيلَ زَيْبُ بَضْمِ الْبَاءِ وَلَا يَقَالُ زَيْبُ

وَقَالَ الْلِثُ الزَّيْبُ بَضْمِ الْبَاءِ زَيْبُ الْحَزِّ وَالْقَطِيفَةِ وَالتَّوْبِ وَخَوَهُ وَمِنْهُ اِسْتَقَّ

اِرْزِيْزَارُ الْهَرِّ اِذَا وَفِي شَعْرِهِ قَالَ الْمَرَّازُ فَهُوَ وَرْدُ الْوَنِّ فِ اِرْزِيْزَارِهِ وَكَيْفُ الْوَنِّ

مَا لَمْ يَزَيْبُرْ اِرْزَمُوْا الْبَرْدُ سَخْت شَد سرما ۶ اَشْتَدَّ وَهُوَ الزَّمْهَرِيُّ سِر مای سَخْت اِسْبَطَّرْ

بِیَارِید ۷ یازنده شد ۶ قَالَ الْلِثُ اِسْبَطَّرَتِ النَّاقَةُ فِ سَبْرِهَا اُسْرَعَتْ وَامْتَدَّتْ، وَحَاكَمَتْ اَمْرًا

صَاحِبَتِهَا اِلِ شَرْيَحِ حِمَّةِ اللَّهِ فِ هَرَّةٍ فَقَالَ اَذْنُوْهَا مِنْ هَذِهِ فَمَا حَى قُوَّتْ وَاسْبَطَّرَتْ فَهِيَ

لَهَا وَاِنْ هِيَ قُوَّتْ وَارْزَاكَرَتْ فَلَيْسَتْ لَهَا، مَعْنَى اِسْبَطَّرَتْ اَمْتَدَّتْ، وَاسْبَطَّرَتْ الذَّبِيحَةُ اِذَا

تَحَدَّدَتْ لِمَوْتِ بَعْدِ الذَّبْحِ، اِسْبَكَّرَتْ الْجَارِيَةُ اَعْدَلْتُ وَاسْبَكَّرَ الرَّجُلُ اَضْطَجَعَ وَامْتَدَّ اِسْمَدَّرَ

الْبَصَرُ خَيْرُهُ شَد بَيْنَانِي وَهُوَ السَّمَادُ خَيْرُهُ كَى جِشَم ۵ خَيْرِكِهَاءِ جِشَم ۶ السَّمَادُ يَرْضَعُ الْبَصَرُ

وَيَقَالُ هُوَ الشَّيْءُ الَّذِي يَتَرَاى اَى الْاِنْسَانُ مِنْ ضَعْفِ بَصَرِهِ عِنْدَ السُّكْرِ مِنَ الشَّرَابِ وَغَيْرِهِ

اِتْمَهَّرَ رَأْسَتْ شَد ۶ اَعْدَدَ وَاشْتَدَّ وَصَلَبَ ۷ رَأْسَتْ اِلَا شَد اِسْتَفْتَرَ بَرَاكَند شَد

۶ تَقَرَّبَ اِسْتَحْمَرَ بلند شد اِسْتَحْمَرَ سَالِحًا فَرَاهِمُ شد ۶ تَقَبَّضَ فَرَاهِمُ آمد و در کشید پوست
اِفْطَرَّ اليَوْمَ روز سخت شد ۱ اِسْتَدَّ و همی قَطَرِي روز سخت اَكْفَهَرَّ وَجْهَهُ ترش شد و رویش
۶ كَلَّمَ ز اِسْتَمَارَّ عَنْ اَلْمَرْمِيده شد از کار ۷ نَاخَوْش دل شد از کار یا در فَرَاهِم
آمد ل اِسْمَاكُ الظِّل كَوَانَه شد سایه ۶ قَلَص اِسْتَعْلَ بَشْتَانَت ه بَشْتَاب فَر
۶ اَسْرَعَ و منه اَلْمُسْعِلُ النَّاقَةُ السَّرِيعَةُ اِفْطَحَل الشَّيْ نَابُود شد چیز ۶ ذَهَب ۷ نیست
شد ۶ مَر اِذْ لَهْمَ اللَّيْلُ اِسْتَدَّ سَوَادَه ن اِزْجَحَن جَرِيد ه گران شد ۷ اَمَل
اِفْطَان ارام گرفت ۶ سَكَن ۷ اَرَامِيد رَمَى اَلْطَّائِبَةُ اَرَامِيدُك ۶ السُّكُون ۷ اَرَامِيدَن
اِفْطَانَت الشَّيْخ سخت پیر شد ه وَخَشَك شد أكبر و عَنَّا ۷ نيك پیر شد یعنی دوتا
ب ا ب ا ل ا ف ا ع ا ل ع ا ل ا ف ا ع ا ل ا ف ا ع ا ل ا ف ا ع ا ل ا ف ا ع ا ل ا ف ا ع ا ل ا ف ا ع ا ل ا ف ا ع ا ل ا ف ا ع ا ل ا ف ا E

نِعْمَ الرَّجُلُ زَيْد نيك مردست زید ۷ چه نيك مردست زید نِعْمَ رَجُلُهُ زَيْد م
يُسَّرُ الرَّجُلُ زَيْد بد مردست زید ۷ چه بد مردست زید يُسَّرُ رَجُلُهُ زَيْد م
عَسَى زَيْد أَنْ يَقُومَ باشد که نرید برخیزد ۷ بود که برخیزد عَسَى أَنْ يَقُومَ نَرِيد م
تَعَالَى هَبْنِي فَعَلْتُ كَذَا بيا اَنكَار مرا که بگردم فَلَانَ لَر يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَفْعَلَ كَذَا م ايد
ترا که کنی فَلَانَ كَر كَادَ زَيْدُ يَضْرِبُ خَواست زید که بزند ۶ نَزْدِيك شد که زید بزند
وَكَادَ مَكَادَةً وَكَادَا وَكَوَدَا وَكَوَبَ زَيْدُ يَفْعَلُ نَزْدِيك شد زید که بکند اَوَشَكَ زَيْدُ
يَفْعَلُ م ه ا ب ق ر ب م ا ز ا ل زَيْدُ قَائِمًا همیشه زید بر ایست ۷ همیشه زید برخاست
وَمَا يَزَالُ م مَا فَعْنَى عَمَرُو قَاعِدًا همیشه عمرو نشسته است وَمَا فَعْنَا م و مَا
يَفْعَلُ م مَا اَنْفَكَ بَكَرٌ خَارِجًا همیشه بکر بیرون است و مَا يَفْعَلُكُ م مَا بَرَجَ
زَيْدُ قَائِمًا همیشه زید بر ایست طَلَعُوا يَفْعَلُ كَذَا اَعَاذَ كَر د بکند فَلَانَ كَر يَطْفِقُ و
يَطْفِقُ طَلَفًا عَلَيَّ يَفْعَلُ كَذَا م لَيْسَ زَيْدُ دَاهِبًا نیست زید رَوْدَه هَاتِ
كَذَا دِه مرا فَلَانَ چیز

قد تمَّ القسم الثاني من هذا الكتاب
وعو قسم الأفعال

القسم الثالث وهو قسم الحروف

فصل في الحروف التي تجزئ الأسماء وهي سبعة عشر،
 مَرَرْتُ بِزَيْدٍ بِاللَّهِ لَا تَعْلَنَ وَاللَّهِ لَا تُضَيِّرَنَّ مَالَهُ لَا يَكِدَنَّ خَرَجْتُ مِنَ الْبَيْتِ
 سِرْتُ إِلَى الْكُوْفَةِ زَيْدٌ فِي الدَّارِ وَالْمَالُ فِي الْبَيْتِ اِنَّا لَزَيْدٌ وَالْجُلُ لِلْفَرَسِ
 وَهُوَ ابْنُ لَهُ وَأَخٌ لَهُ مَرَّتْ رَجُلٌ لِقَبِيئَةٍ وَبِتْ رَجُلٌ وَبِتَتْ رَجُلٌ وَبِتَتْ رَجُلٌ
 وَقَوْلُ مَرْثَا خَرَجْتُ زَيْدٌ عَلَى السَّطْحِ اِنَّا عَلَى زَيْدٍ تَبَخَّرَ فِي الْأَدَبِ عَلَى صَغِيرِ
 سِتْنِهِ رَمَيْتُ مِنَ الْقَوْمِ وَسَمِعْتُ مِنَ الْعَارِبِ كَذَا وَأَخَذْتُ عَنْهُ الْمَالَ زَيْدٌ
 كَعَمْرُو مَا رَأَيْتُهُ مَذًى يَوْمَ الْمَعَةِ وَمُنْذُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَقَوْلُ مَا رَأَيْتُهُ مَذًى ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ
 وَمُنْذُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ سَمِعْتُ حَقَّ الصَّبَاحِ أَسَاءَ الْقَوْمِ خَلَا زَيْدٌ جَاءُوا خَلَهُ زَيْدٌ
 وَعَدَا زَيْدٌ وَقَوْلُ خَلَهُ زَيْدًا وَعَدَا زَيْدًا وَمَا خَلَهُ زَيْدًا وَمَا خَلَهُ زَيْدًا

فصل في الحروف التي تنصب الاسم وهي سبعة، جَاءَ الْقَوْمُ
 إِلَّا زَيْدًا وَقَوْلُ مَا جَاءَ أَحَدٌ إِلَّا زَيْدًا وَالْأَزِيدَا وَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا إِلَّا زَيْدًا وَمَا مَرَرْتُ
 إِلَّا بِزَيْدٍ إِلَّا زَيْدًا وَمَا جَاءَنِي إِلَّا زَيْدًا وَمَا رَأَيْتُ إِلَّا زَيْدًا وَمَا مَرَرْتُ إِلَّا بِزَيْدٍ
 يَا عَبْدَ اللَّهِ يَا رَجُلَهُ خَذِي بِدِي يَا خَيْرًا مِنْ زَيْدٍ وَأَيَا وَهِيَا وَأَيَّ وَهِيَا وَمَعْنَى
 يَا وَقَوْلُ يَا زَيْدَ وَيَا رَجُلَ اسْتَوَى الْمَاءُ وَالْخَشَبَةُ وَجَاءَ الْبَرْدُ وَالطَّيْلَانِسَةُ

فصل في الحروف التي تنصب الاسم وترفع الخبر وهي ستة
 إِنَّ زَيْدًا مُنْطَلِقٌ بَلْعَنِي أَنْ زَيْدًا نَامٍ كَانَ زَيْدًا الْأَسَدُ مَا جَاءَنِي زَيْدٌ لَنْ عَمْرُو
 حَاضِرٌ لَيْتَ زَيْدًا خَارِجٌ لَعَلَّ عَمْرُو حَاضِرٌ فَإِذَا اتَّصَلُ بِهَا مَا ارْتَفَعَ الْإِسْمَانِ كَقَوْلِكَ
 إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَكَذَا الْبَقَى وَقَوْلُ إِنِّي وَلَيْتِي وَإِنَّا وَإِنَّنَا وَكُنَّا وَكُنَّا
 وَلَكُنَّا وَلَكُنِّي وَلَكُنَّ وَلَكُنَّا لَيْتَنِي وَلَيْتَنِي لَعَلِّي وَلَعَلَّنِي

فصل في حرفان ترفعان الاسم وتنصبان الخبر، مَا زَيْدٌ خَارِجًا وَمَا

رَجُلٌ ذَاهِبًا لَا رَجُلٌ أَفْضَلَ مِنْكَ وَأَعْلَمُ أَنَّهُ سَابِقُنِي لَيْسَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَعْرِفَةِ وَالنُّكْرَةِ وَلَا يَمَعُنِي
لَيْسَ لَا يَدْخُلُ إِلَّا عَلَى النُّكْرَةِ وَقَوْلِي فِي نَفِي الْخُشْيِ لَا رَجُلٌ أَفْضَلُ مِنْكَ

فصل في الحروف التي تنصب المضارع وهي أربعة: أَحِبُّ أَنَا نَقُومُ
وَنُضْمَرُ أَنْ بَعْدَ حُرُوفٍ خَمْسَةٍ يَنْزِعُ حَتَّى أَذْخُلَهَا لَا تَأْكُلُ السَّكَنَ وَتُضَرِّبُ اللَّيْنَ لَا تُرْمَتُكَ
أَوْ تُعْطِيَنِي حَقِّي جِئْتُكَ لِتُكْرِمَنِي زَادَنِي فَأُكْرِمَكَ لَا تَشْتَبِي فَأَشْفِكَ أَيْنَ يَتِيكَ فَأُزَوِّدُكَ
مَا تَأْتِينَا فَتُحَدِّثُنَا لَيْتَ لِي مَالًا فَأَنْفِقَ أَلَّا تَذِرُنِي فَتُصِيبَ خَيْرًا لَنْ يَقُومَ زَيْدٌ حَتَّى كُنِي
تُعْطِيَنِي وَكَيْفَا تُكْرِمَنِي إِذَنْ أُرْمَكَ

فصل في الحروف التي تحزم الفعل المضارع وهي خمسة: كَرُمْتَ زَيْدٌ
زَيْدٌ لَمَّا يَفْعَلْ عَمْرُو لَمَّا يَحْضُرْ زَيْدٌ لِيَضْرِبَ زَيْدٌ إِنْ يَخْرُجْ أَخْرَجْتُ لَا تَخْرُجْ
فصل في حروف العطف وهي تسعة: ضَرَبَ زَيْدٌ وَعَمْرُو ضَرَبَ زَيْدٌ
فَعَمْرُو جَاءَنِي زَيْدٌ أَوْ عَمْرُو أَرَزَيْدٌ عِنْدَكَ أَوْ عَمْرُو أَرَزَيْدٌ عِنْدَكَ أَمْ عَمْرُو جَاءَنِي زَيْدٌ ثُمَّ
عَمْرُو وَتَمَّتْ عَمْرُو وَجَاءَنِي زَيْدٌ لَا عَمْرُو مَا رَأَيْتُ بَكْرًا بَلْ خَالِدًا ضَرَبْتُ الْيَوْمَ حَتَّى زَيْدًا مَا
جَاءَنِي زَيْدٌ لَكِنْ عَمْرُو

فصل في الحروف غير عاملة: كَوِ أُرْمَتُنِي لَا تُرْمَتُكَ لَوْ لَا زَيْدٌ لَا تُرْمَتُكَ
قَدْ رَكِبَ الْأَمِيرُ إِنَّ الْكَذُوبَ قَدْ يَصْدُقُ سَيَكُنُّبُ وَسَوْفَ يَكُنُّبُ كُلُّهُ هَلْ حَضَرَ
أَرَزَيْدٌ عِنْدَكَ أَمْ عَمْرُو هَلْ ضَرَبْتَ أَلَّا ضَرَبْتَ يُقَالُ أَقَامَ زَيْدٌ فَتَقُولُ نَعَمْ وَأَجَلْ وَإِذَا
قِيلَ أَلَمْ يَفْعَلْ زَيْدٌ قُلْتُ بَلَى وَإِذَا قِيلَ لَكَ هَلْ تَعْرِفُ كَذَا قُلْتُ إِي وَاللَّهِ إِنْ عَرَفْتَهُ وَلَنْ تَعْرِفُوهُ
قُلْتُ لَا وَاللَّهِ جَاءَنِي أَحْوَكُ أَمْ زَيْدٌ وَرَأَيْتُ أَحَاكُ أَمْ زَيْدًا إِضْرِبْ إِمَّا زَيْدًا وَإِمَّا عَمْرُو
وَحُذْ إِمَّا ذَاكَ وَإِمَّا هَذَا أَمَّا عَمْرُو فَقَاعِذْ وَأَمَّا زَيْدٌ فَقَاعِذْ أَلَمْ إِنَّ زَيْدًا أَفْضَلُ
أَلَّا إِنَّهُمْ كَذَابُونَ أَمَّا إِنْ الْحَقَّ عِنْدَهُ أَمَّا إِنَّهُ لَكَرِيمٌ إِفْعَلْ هَذَا إِمَّا لَا مَا ضَرَبَ

ثم انقسم الثالث من كتاب مقدمة الأدب

وهي الحروف

زیادات لهذا الكتاب وتصحیحات له وهی خصوصاً من النسخة البرلینیه

۱۵۰۳ خَلْفَ سِی سَال زِد ۶ یا اهل یک رمانه - ۲۰۰۳ خَلْفَ آخِر ماه - زِد ۶ سبب
از آخر ماه - ۲۲۰۳ خَلْفَ الْآخِرَى زِد ۶ جُمَادَى الْآخِرَةُ - ۱۰۶ اُخْوِ نَارِیْ -
۹۰۶ خَلْفَ دِی زِد ۶ دِیک - ۱۲۰۶ السَّرَجَانِ اُکْتُبَ السَّرَجَانِ - ۱۳۰۶ مَکَانَ عَذْوُ
اُکْتُبَ عَذْوُ - ۱۸۰۶ قَدَامَ صَبَاحَ صَبَاحَ زِد صَبَاحَ بامدادان - ۱۹۰۶ قَدَامَ مَسَاءَ
مَسَاءَ زِد مَسَاءَ شَبَانِکَاهَان - ۲۳۰۶ خَلْفَ الْعَاشُورَاءَ زِد وَیَوْمَ عَاشُورَاءَ - ۱۰۵
مِثْرَجَانِ اُکْتُبَ مِثْرَجَانِ - ۳۰۵ قِرَانِ زِد عید کویک - ۸۰۵ اَبْدَا الدَّقْرِ اُکْتُبَ
اَبْدَا الدَّقْرِ - ۱۶۰۵ الصَّاحَةُ اُکْتُبَ الصَّاحَةُ - ۲۰۵ جَرَبَلَمَ زِد ۶ جَرَاوَاتِ ح - ۲۰۵
اُخْوِ م ۶ رود آسمان - ۲۰۶ قُرْجَ اُکْتُبَ قُرْجَ مَعَا - ۱۵۰۶ تیره اُکْتُبَ تیر - ۱۷۰۶ اُخْوِ
رُوزِکَل - ۱۹۰۶ اُخْوِ رُوشَنَانِ اَوَّلِ شَب - ۲۲۰۶ قَدَامَ عَکْسَ زِد ۶ حَدَادِشَ ح - ۵۰۷ قَدَامَ
عَمَّائِدَ زِد عَرَامَ ح - ۲۰۷ خِرَه زِد ۶ مِیغ ، بَزَم - ۹۰۷ رَهْمَ اُکْتُبَ رَهْمَ - ۱۰۷ قَدَامَ
جَوْدَ زِد وَکَلِّ م - ۱۵۰۷ بَرْدَ اُکْتُبَ بَرْدَ - ۱۹۰۷ قَاصِفَ اُکْتُبَ قَاصِفَ - عَقَامَ اُکْتُبَ عَقَامَ
مَعَا - ۸۰۸ رُوی زِمینِ زِد ۵ خَنک - ۱۲۰۸ حُرُوزَةُ ح زِد ۶ وُغَرَمَ اَوَّلَمَ ح - ۱۲۰۸ قَبِیْعَةُ
م زِد ۶ یَا م - ۲۲۰۸ خَذُورَمَ زِد هَوَّةَ م هَوَّةَ م عَائِطَ وَهْدَةَ فَرَاخَ - ۷۰۹ وَادِیْ
اُکْتُبَ وَادِیْ - ۱۳۰۹ نَرَمَ زِد ۶ صَفَا م - ۲۰۹ اُخْوِ ۶ غُولَ - ۲۲۰۹ غَلَابَ اُکْتُبَ غَلَابَ
- ۴۰۰ آتَه زِد صَارُوجَ م خِیَاطَ م - کَرَمَ زِد شِیدَم - ۵۰۰ زَاوُوقَ زِد زَاوُوقَ - ۶۰۰
قَظَرَانُ مَعَا زِد وَقِصْرَانُ - ۸۰۰ حَلِیْ زِد مَعَا - ۱۱۰۰ بَلُورَ ف اُکْتُبَ بَلُورَ ف - ۱۲۰۰ بَدِخْشَانِ
اُکْتُبَ بَدِخْشَانِ مَعَا - ۱۸۰۰ تَقَا صِیْرَ ح زِد ۶ تَقْصَارَةُ م - ۳۰۱۱ وَرُوشَ جَنکَ هَلَالِ اُکْتُبَ
وَرُوشَ جَنکَ ، جَلَاب - ۵۰۱۱ صَوَائِمُ اُکْتُبَ صَوَائِمُ - ۹۰۱۱ مِثْلُجَ اُکْتُبَ مِثْلُجَ - ۱۳۰۱۱
نَکِهْدَانِ اُکْتُبَ نَکَاهْدَانِ - ۱۶۰۱۱ اسْتَادَ اُکْتُبَ اسْتَاذَ - ۲۰۱۳ سَوَدَمَنْدَ اُکْتُبَ بَسِیَارَ - ۳۰۱۲ خَلْفَ
نُفَاخَةُ زِد وَنُفَاخَةُ - ۷۰۱۲ ب رَاوَانِ اُکْتُبَ آبِ رَوَانِ - ۱۴۰۱۲ قَدَامَ دُرْدُورَ زِد ۵ تَبَارَاتِ ح

۱۰۰۱۳ - اُهو سزندی ۴ سزاب - ۵۱۱۴ جرّوه اکتب جرّوه - ۱۰۰۱۲ اَصْبَه و قَصَبَات ح
 اکتب قَصَبَات و قَصَبَات ح - ۱۵۰۱۴ شُک زد بَلَس م - ۱۶۰۱۴ اُهو بَلَس م - کَندم اکتب غَندم
 - ۱۸۰۱۴ اکتب دله اکتب کَشَنیز - ۱۹۰۱۴ کالچ اکتب کالچ - کمان اکتب کَتَاک - ۲۱۰۱۴ کَف زد ۶
 سَبُوس - ۱۱۰۱۵ اُهو جادُوب خرَم - ۲۰۱۵ اُهو ۴ قَدَاغَة - ۷۰۱۵ بادرَنک زد ۶ بادرَنک
 شِغَنیا - اِدْجَانَه و اِدْجَانَه اکتب اِدْجَانَه مَعَا - ۲۰۱۵ حَرِيق اکتب حَرِيق - ۲۰۱۵
 عَیْنَق اکتب عَیْنَق - کَز زد ۶ حَزَر م حَزَر اکتب کَز دَشْتی - ۱۵۰۱۵ کَرْتَب م زد ۶ لَحْزَه
 کَلَم - ۱۲۰۱۵ اُهو ۶ پَنبَه زار - ۱۴۰۱۵ عَقَارَه زد و عَقَارَه - ۱۶۰۱۵ سَعَزَه اکتب جَوَزَه
 ۲۱۰۱۵ باوَنج اکتب باوَنج - کُل باوَنه اکتب کُل باوَنه - ۲۰۱۶ کالچ ف اکتب کالچ عَرُوسَه
 - ۲۰۱۶ یَکَز تره اکتب یَکَز تره ۶ یَکَبَنْد تره - ۵۰۱۶ بیوز اکتب بیاز بَیان - ۶۰۱۶ اُهو
 کَرَمه - ۷۰۱۶ اُهو مارول، کول مارول - ۹۰۱۶ تره کَشَنیز اکتب دانه خَشک کَشَنیز - ۱۱۰۱۶
 هَنَدَب م زد ۶ هَدَب م مَعَا - ۱۲۰۱۶ اخیارک زد ۲ دینار بَرک، سه بَرک ۵ رافه - عَدَامَه
 اکتب عَدَامَه - عَنظَوَانَه و عَنظَوَانَه اکتب عَنظَوَانَه و عَنظَوَانَه - ۱۵۰۱۶ سَفَنَد تیز اکتب
 سَفَنَد تیز - ۲۲۰۱۶ قَدَام حَنظَل م زد مَبُودَه دِخَت عَلمَق، خَرِبَه طَلْحَه - ۲۰۱۷
 اُهو بَوایَن ۶ - ۹۰۱۷ مرغ زاری زد صَنَوَتِر جَنار - ۱۲۰۱۷ دَلَب زد دَلَب ح - جَنار سَتان
 زد مَدَالِب ح - ۱۶۰۱۷ مَکَان کَز صَنَم اکتب کَز - ۱۶۰۱۷ پَست اکتب پَست - ۱۶۰۱۷ زَمین
 خَشک اکتب زَمین کَشَت - ۲۰۱۷ بَز کَز ۶ کَشَوَرَز - ۲۲۰۱۷ کَزی بر دَوَنده دُند اکتب کَزی، شَکُود
 یَک جَفَت کَلو - ۲۳۰۱۷ هَادِي اکتب هَادِي - ۱۰۱۸ اُهو ۴ مَکُوف - حَلَق اَسَاج زد جَفَت و خِش
 - ۲۰۱۸ اَیْمَر زد ۵ اَهِن اَسَاج ۶ اَهِن خِش - سَیْن ح زد ۶ سَکَة م - اُهو ۴ مَحَلَسَة
 ۳۰۱۸ مَالِق م زد ۶ مَسَلَفَة م - مَکَرَه زد و مَکَرَه - ۶۰۱۸ مَکُو اکتب سَکُو - ۸۰۱۸ داسکالَه اکتب
 داسکالَه - ۹۰۱۸ قَدَام عَجَالَات زد ۶ عَرایَه - ۱۲۰۱۸ مَکَان ۳ سَمِیل دَوَتاری کُردون اکتب مَشَمَکَان
 دو بازوی کُردون ۶ آرش - ۱۸۰۱۸ عُرُوق ح زد ۶ جَفَت اَصِل دِخَت جَدَل م - ۲۱۰۱۹ نَرَنک اَنارَنک
 اکتب نارون ۶ نارون - ۵۰۱۹ اَنَل اکتب اَنَل - ۷۰۱۹ مِیس اکتب مِیس - ۸۰۱۹ کَندرد زَعُور اَنَرَف
 ۵ اَلج ۶ دِخَت اَلوچ - ۱۱۰۱۹ اَجُود اکتب اَجُود - ۱۲۰۱۹ اَنَرَنج زد م - ۶ نَرَنج، نارَنک اکتب نَرَنج

نزدك حَبِّ الْمَلُوكِ كِلَس - ۱۴۰۱۹ عِدْق م زد ۶ عِدْق ح - ۱۸۰۱۹ اُحْو ۶ جِلْوَز - ۱۹۰۱۹ اَقْدَام
 مَجَارَة ز د لُب مغز كوز اَلْبَاب ح - ۲۰۰۱۹ مَثَرِي ز د مَثَرِي - ۲۱۰۱۹ خَشَك ز د ۱۶ مَرْد قاق -
 ۱۰۰۱۰ اَمِيوة نَز د ۶ ثَرَوَة ۶ ثَرَوَات - عَنَّا قِيْد ح زد ۶ العُشُوشُ والعُشُوشُ العُشُوشُ الذك
 اُكَل مَاعِلِيه - قَطَع اَكْتَب قَطَع - ۷۰۰۲۰ بَرْد اَكْتَب بَرْد - ۱۲۰۰۲۰ وَايَج ز د ۶ وَايَج ، وَايَج - ۱۲۰۰۲۰
 سَايَه بَان ز د ۶ ظِلَّة م - ۱۴۰۲۰ بَقَع اَكْتَب بَقَع مَعَا - قُدَام بَكَا ز د اُم مَخِيْم - ۱۷۰۲۰
 صَفَا وَمَرَوَة اَكْتَب الصَفَا والمَرَوَة - المَشْعَر الحَرَام م اَكْتَب المَشْعَر الحَرَام مَزْدَك - ۲۲۰۲۰ سَرَحْد
 اَكْتَب سَرَحْد - ۲۳۰۲۰ رَجَهَة اَكْتَب رَجَهَة مَعَا - ۶۰۲۱ قُدَام بُرَج ز د ۶ فَصِيل حَاط قَصِير
 دُون سُوَر المَدِينَة والحَضْر - ۷۰۲۱ سَوَق كَاسِدَة وَغَاثَة اَكْتَب سَوَق كَاسِدَة بَازَار كَاسِد سَوَق
 غَاثَة م سَوَق نَائِمَة م - ۹۰۲۱ قُدَام اَتَو ز د ۶ اَرَى حَوِض آب دَر كَوَابِه اَوَامَرِي ح حِيَاض
 المَاء فِي الحَمَام صَهْرِي حَوِض - خَرَاب اَكْتَب خَرَابَات - ۱۲۰۲۱ اُحْو ۶ حَوَاك خَرَابَات - ۱۳۰۲۱
 بَغْدَادِيَة ز د مَقَاطِب ح - مَصَلِي اَكْتَب مَصَلِي - ۱۵۰۲۱ آذِينَة ز د جَوَامِع ح - اُحْو مَحَارِب
 ح - ۱۸۰۲۱ زَاهِد اَكْتَب زَاهِد - ۱۹۰۲۱ مَآذَن اَكْتَب مَآذَن - ۲۲۰۲۱ صَوْم اَكْتَب صَوْم - ۲۲۰۲۲
 ۲ سَوَك ز د مَآذَن ح - ۱۰۰۲۲ بَرْدَوَة بَرْدَو - ۱۵۰۲۲ مَجَرَة وَجَر اَكْتَب مَجَر وَجَر ح
 - ۱۹۰۲۲ كَفْتَر مَخَانَة كَفْتَر اَكْتَب كَفْتَر مَخَانَة كَفْتَر - ۱۰۲۳ اُحْو ۶ غَاثَة - سَرِكِي نَار اَكْتَب
 سَرِكِي سَن - ۵۰۲۳ خَاشَاك ز د كَوَه دَل - ۶۰۲۳ اَفْكَنْد ز د جَانِي خُرْدَة مُرْدَة - ۱۲۰۲۳ اُحْو
 ۴ بَنِيَاد دِيوَار - اُحْو ۴ بَنَوَة دِيوَار - ۱۴۰۲۳ اَسَاس ح زد اَسَاس م - ۲۲۰۲۳ دَكَايْجِه سِكُو
 اَكْتَب دَكَايْجِه مَزْدَوَاك - ۶۰۲۴ مَكَان طَارِم م اَكْتَب ۵ طَارِم - ۹۰۲۴ حَوِي مَعَا اَكْتَب حَوِي -
 ۲۰۲۴ مَقْدَم البَيْت اَكْتَب مَقْدَم البَيْت - ۱۷۰۲۴ مَخِيْر ز د ۵ دَار اَفْرِيْن ۶ دَار اَفْرِيْن - اَفْرِيْر اَكْتَب
 اَفْرِيْر - ۲۰۲۴ رَوَقِي ح زد طَاق ۲۲۰۲۴ سَتْرَخَانَة اَكْتَب سَتْرَخَانَة - ۲۰۲۵ مَبْهَرَز اَكْتَب مَبْهَرَز
 مَكَان ۲ بَر بَام اَكْتَب بَر بَام - بَارَك اَكْتَب بَالَان - سَطُو ح زد سُتْرَة دِيوَار ۶ سَطْم حُكُو
 - ۸۰۲۵ دَوَلَر اَكْتَب دَوَلَرَة - ۹۰۲۵ كَوِي اَكْتَب كَوِي - ۱۲۰۲۵ مِيْرَاب ز د مَغْرَاب - ۱۳۰۲۵ طَبَق
 ز د ۹ نِهَة دُر - ۱۴۰۲۵ اُسْكُفَة اَسْتَانَة زَبْرِيْن اَكْتَب اُسْكُفَة اَسْتَانَة زَبْرِيْن - ۱۵۰۲۵ عَنَبَة
 اَسْتَانَة زَبْرِيْن اَكْتَب عَنَبَة اَسْتَانَة زَبْرِيْن - جَاوَرَة ز د وَجَاهِر - ۱۷۰۲۵ تَرَس اَكْتَب مَتَرَس

- حَتَّات ح ز د زَرَنَ م - ۱۸۰۲۵ اُحُو ۴ سُرْمَه کَلِيد - ۱۹۰۲۵ مَكَان مِغْلَق کَلِيد ۲ مَزَلَج کَلِيد
 اکتب مِغْلَق کَلِيد دَن مَزَلَج م - ۲۰۲۵ اُسْتَن ح ز د مَغْرَز جَابِکَاه او - قُفْل ف ز د ۶ کَلَم -
 قُفْل کَر ز د ۶ کَفَر کَر - ۵۰۲۶ کَر د ز د خِرَاس - ۳۰۲۶ لَهَو اکتب لَهَو - هَلَهَل ح ز د هَلَهَل م
 ۱۹۰۲۶ رَغَن اکتب رَغَن - طَيَّاحِين ح طَاحِن ح اکتب طَيَّاحِين ح طَاحِن م - ۲۲۰۲۶ رَن ز د ۶
 سَبَّ اَهَن - ۲۰۲۷ جَدُو اکتب خَدَر - ۵۰۲۵ مِغْبَاس م ز د ۵ آتَش کَبَر - قَدَاح ح اکتب
 قَدَاح م - ۱۰۲۵ اُحُو کَفِکَر ، کَوکَبَر - ۱۰۰۲۷ مَعَارِف ح ز د مَقْدَم م مَقْدَمَه م - رَاوُوق ز د
 ۵ رَاوُوق مَکَا اکتب تَکُون - ۱۷۰۲۷ نَحْي اکتب نَحْي معا - ۲۲۰۲۷ سَبَدَان اکتب سَبَدَر نَان - ۵۰۲۸
 شَدَن آب ز د ثَبَلَة کُوزَه بَا جَبَرَه بَلَا بَن ح - عَزَّ اکتب عَشَر - ۹۰۳۸ رُجَاج اکتب رُجَاج معا
 - ۱۴۰۲۸ لَکَنجَه ز د ۶ بَنکَان - ۱۲۰۲۸ قُفْل اکتب نَعْل - ۱۹۰۲۸ مَسْرَجَة اکتب مَسْرَجَة - ۲۰۲۸ اُحُو
 سُرُوج ح - ۴۰۲۹ سَر پَايَه اکتب سَه پَايَه کَر جَاهَه بَرَان اَلکَنَدَن تَا بَرِي کَبَر از رُغَد - ۶۰۲۹ بَیج اکتب
 بَیج - ۹۰۲۹ بَیض خَانَد ز د مَوَجَدَان - ۱۹۰۲۹ عَمکَان ز د اَعْدَال ح - ۲۱۰۲۹ کَالَادَان سَبَد اکتب
 کَالَادَان ، سَبَد - ۲۳۰۲۹ مَكَان الشُّکَر اکتب السُّکَر - ۱۰۰۳۰ بَادِيَزِي ز د ۶ مَکَسَرَان - مَرَاة
 اکتب مَرَاة - ۱۲۰۳۰ جُورَة ز د جُورَة - ۱۳۰۳۰ خَلَق ه ف ز د ۶ دُوش تَرَاش - سِيَاه ز د
 ۴ المَکَاسِمُ وَالسَّاسِمُ مِنَ الشَّجَرِ الْقَسِي الْأَبْنَوْسُ ف وَالشَّيْزِي م وَهوَ خَشْبَةُ سُودَاءِ يَخْلُقُونَ
 مِنْهَا الْأَشْجَادَ وَالْجَفَان - ۱۰۳۱ نَامُوس اکتب النَامُوس - رُوم اکتب الرُوم - ۳۰۳۱ مَكَان مَلَاکَه
 الْمُسْتَأْذِنَات اکتب الْمَلَاکَه الْمُعَقَّبَات اى الْمَلَاکَه الْمُتَنَوِّات فِي حِفْظِ الْإِنْسَان - ۷۰۳۱
 اِنْس ح اکتب اِنْس م - ۱۲۰۳۱ فِصِيح اکتب فِصِيح - ۱۵۰۳۱ اَرَاذ ح ز د ۶ اَلْزَن جَبَل مِّن
 النَّاسِ لَمْ يَخْصُوصِيْهِ فِي الْفُصُوصِيَّةِ الصِّقَالُوبِ وَالصَّقَالِيَةِ قِي حَمَلُ الْأَلْوَانِ الْقَفْسُ مُنْقَلِبُهُ
 بِكَرْمَانَ النَّبْطَةِ قِي فِي الْعِرَاقِ الْقَبْطُ أَهْلُ مِغْرٍ وَالْقَبْطِيَّةُ ثِيَابٌ مِنْ كَثْرَةِ يَتَّخِذُهَا - ۱۶۰۳۱
 جَبَل م ز د ۶ جَبَل مَعَام - ۵۰۳۲ دُوز مِّن رَّحْمَتِ اکتب دُوز از رَحْمَت - أَبَا لِسَة ح ز د ۶ وَالْوَلَهَا
 اسْمُ شَيْطَانِ الْمَاءِ يُولَعُ النَّاسُ بِكَثْرَةِ اسْتِعَارِ الْمَاءِ - ۱۱۰۳۲ نَدَارَد ز د ۶ مَوَات م وَارِث مَوَات
 خَرَاب - ۲۳۰۳۲ اُنْخَاص ح ز د شُحُور ح - ۲۰۳۳ کَلِيد اکتب ۳ کُودَه ۴ کَالِيد - ۲۰۳۳ اُنْقَاش ز د
 نَمُجَة م - نَجِيم فَصَّة جَوْن بَكَارَت جَوْن تَارَه اکتب فَصَّة جَوْن بَكَارَت ۴ دَم الْعَذْرَة نَجِيم جَوْن

تازه ۶ جون سپاه ۱ والعیبط الدم الفری والمیاسد الدم الیاسد والمجسد والمزغاف دم الزنف
والفصید دم الفصد والعرق دم الحیض والعلق الدم الشدید الحمرة - ۲۲، ۷۰ کرکه چرند ۴ چرند
کتب کرکی، چرند ۱۰۴ چرند ۱۰۳، ۹۰ نفی کتب نفی - ۲۳، ۱۰ سر زد ریش - ۲۳، ۱۲ امحو
۴ پر زد - ۲۳، ۱۴ خورند زد مسوک - ۲۳، ۱۶ رؤوس ح زد آروش ح - ۲۳، ۱۸ قدام قفاز
القبيلة واحد القبائل وهي قطع مشعوب بعضها الى بعض يصل بينها الشئون المخلوطة ما
خلو الراس الفاس حرق القحوة - پسر، حیره کتب، حیره - ۲۳، ۱۶ امحو هو - ۲۳، ۲۲
یا قح زد ویا قح - ۲۴، ۳۰ جفال ح زد ۶ شعر رسل موی نا بشک شعر وحف موی ملتف
شعر فینان موی دراز شعر سخام موی نرم فعود موی بشک - ۲۴، ۲۴ دوابه زد و دوابه -
۲۴، ۱۱ زاد زد هکنده موی - ۲۴، ۱۴ ذقاری کتب ذقاری - حیتا م زد ۱ قسمة م - ۲۴، ۲۴ آماق زد
و آماق - ۲۵، ۴۰ لعبة کتب لعبة - ۲۵، ۷۰ شنان زد شنان - ۲۵، ۱۲ شکاف دهان زد ۶ حرق
القدم م - ۲۵، ۱۴ نفی زد ۶ و نفی - ۲۵، ۱۵۰ فکوک ح زد شجر آتج میان دو استخوان زنج است -
۲۵، ۱۶ بزاق کتب بزاق - ۲۵، ۱۷۰ اصراس ح زد ۶ الظلم ساء الامتکان وبریفها السنب رقیها و
صفاؤها - ۲۶، ۲۰ صواح ح زد ۶ صواح م - ۲۶، ۳۰ طواجن ح زد ۶ طواجن م - ۲۶، ۲۰ اسلاک ح
زد ۶ ذوق م ای حد زبان ذوق م - ۲۶، ۷۰ بلغم کتب بلغم - مری کتب مری - ۲۶، ۹۰
زنجه کتب زنجون - ۲۶، ۱۲ کردن زد کردن - ۲۶، ۱۲ الودید م زد ۶ ناکه ناکه ویریدان دورک
کرد کرد کردن و جدران م عکباء بی کردن - ۲۶، ۱۸ یسار م زد ۶ یسری - ۲۶، ۱۰ الی الاطراف والامثال
کتب الی اطراف الامثال - ۲۶، ۲۰ کسوخ کتب کسوخ - ۲۶، ۵۰ دل - دل کتب دل - ۲۶، ۱۲ جفنة
کتب جفنة معا - بیرون زد بنجه - ۲۶، ۷۰ مع الاشاجع والعصبة کتب اشجع بی بنجه بیرون اشجع
ح - ۲۶، ۱۵۰ خلق م زد یا اکشت - ۲۶، ۱۹۰ بارو کتب بارو - ۲۶، ۱۰ اخصی ۵ مغز پشت هاره - ۲۶، ۱۲
حرام مغز زد ۶ حرام مغز - ۲۶، ۳۸ پشت زد سناسر ح - ۲۶، ۴۰ قروب ح زد ۶ اقارب ح شاکة م
باطل م احلا ح ابطل م - ۲۶، ۷۰ کلک ح زد ۶ جاش م جوش م جوش م برك م برك م بکان م - ۲۶، ۸۰
حیاز م ح زد ۶ بکده م زور ربر سیله - ۲۶، ۱۳۸ شذوة زد ۶ و شذوة - ۲۶، ۱۱۰ بال م زد ۶ طویة م -
۲۶، ۱۲۱۸ قواد کتب سواد - ۲۶، ۱۳۸ ملک ح زد ۶ تامور م - ۲۶، ۱۴۰ غشاق کتب غشاق - ۲۶، ۱۵۰

۱۷۰۴۶ قدم سادو زرد مرد از فرزندان پیغامبر - ۱۷۰۴۶ قدم قرمز زرد زعفران القوم سیدهم و المتکلم
 منهم - ۱۸۰۴۶ دانه زرد ۶ دومی م - ۲۳۰۴۶ جعالة ج ز م یاج - ۸۰۰۴۷ طریح اکتب طریح
 ۱۱۰۴۷ نعی اکتب نعی - ۱۹۰۴۷ انجو ۵ ارنجاء م - ۴۰۴۸ عیدلة اکتب عیدلة - ۱۲۰۴۸ الوکة اکتب
 الوکة معا - ۱۴۰۴۸ معوة فروغ کی اکتب معوة فروغ - ۱۶۰۴۸ قوسو زرد و قوسو - ۱۹۰۴۸ رسول زرد
 ۵ انچه رسول کرد و فرمود - ۲۲۰۴۸ نکر اکتب نکر معا - ۱۰۰۴۹ سوی اکتب سوی - ۳۰۴۹ بدی زرد شتر بیه
 شر - خلق جریحه م انجو ۴ بسیار شر - ۱۲۰۴۹ دکاتر ج زرد ۶ مجله م یقال مجله نهمان صحیفه
 - ۲۳۰۴۹ حروف ج زرد احراف ج - ۹۰۵۰ جلفه اکتب جلفه - برایه م زرد ۵ نول قلم - ۱۳۰۵۰ دوت
 زرد ۶ لاس - ۱۲۰۵۱ عیلة اکتب عیلة - ۱۸۰۵۱ انصاب ج زرد ۶ زونم زونم م - ۳۰۵۲ عبرت زرد
 مملات ج - ۷۰۵۲ انجو ۴ خشت دیوار - ۸۰۵۲ بالقاف زرد والفرزوم بالغاء - ۱۳۰۵۲ شمشک م
 اکتب شمشک ۶ لاکه - مداس اکتب مداس م - ۶۰۵۳ سک آبی زرد ۶ سکابی - ۵۰۵۳ پفتری یافتد
 اکتب پفتری یافتد - ۸۰۵۳ بقا کوباس اکتب بقا کوباس - ۱۲۰۵۳ صبیحة چهار اکتب صبیحة
 ۶ صبیحة خام - ۲۲۰۵۳ یرفع اکتب یرفع - ۲۱۰۵۴ مکان و تحفة صدا اکتب زبر ج حیث الحیدر
 روم آهن صدک الحیدر م ۴ صدای آهن و سنگ الحیدر م ۳۰۵۴ شتره زرد ۶ مهره آهنک - ۱۱۰۵۴
 کداخته اکتب کز ساخته - ۱۵۰۵۴ قتره اکتب قتره - ۱۹۰۵۴ ستر زرد ۵ آواز نرم ۲ رود کین
 ۲۱۰۵۴ دو اکتب نو - ۲۳۰۵۴ خلق موسیقار زرد ۵ مواز متقال - ۳۰۵۵ بازیم زرد ۵ زاجه - ۱۲۰۵۵
 زنج ف زرد ۳ یک سدنک شترنج ۵ پشتری شترنج - پستری شترنج زرد ۴ نطع شترنج ۶ کاغد
 شترنج - ۱۹۰۵۵ فروش زرد داری م - آقاویه اکتب آقاویه - ۱۷۰۵۵ بخور اکتب بخور -
 ۱۸۰۵۵ مکان غش اکتب ۴ الیامد غش المشک - کافور ف زرد زعفران ف - ۲۰۵۵ انجو
 زعفران ف - ۲۲۰۵۵ قناع اکتب قناع - ۷۰۵۶ مکان خیک کاشم کوش ج اکتب پیاله
 نه از شراب کاشم ف ۴ ساسه حجام ۵ قدح پر کوش و کوش ج - ۹۰۵۶ امصر زرد ۶ امصر -
 خلق موز زرد ۷۳ میرز - ۱۹۰۵۶ مبهجة م زرد ۵ مین کوب ۶ کوبین - ۱۶۰۵۶ درودکر زرد ۶ دو
 کر - ۱۶۰۵۹ برمه ۵ برمه - ۲۰۵۶ نوش زرد ۳ کاشم - مین اکتب مین - ۲۰۵۷ دلاک زرد
 سدنک فسان - ۳۰۵۷ مسان اکتب مسان - ۷۰۵۷ قمع اکتب قمع معا - ۱۰۰۵۷ قدام

جَارُ زِد عَقَارٌ مِصْرَ رُوعَن کیر - خراش کتب خراس - ۱۲۰۵۷ سُر کتب سَمَ معا - ۱۳۰۵۷ خَلِیَّة
 اکتب خَلِیَّة - ۱۹۰۵۷ خلوف زِد ۲ پنبه فلج - ۲۰۵۷ مکان مشعله حلاج اکتب یا مشعله کمان
 نَدافی - دسته حلاج اکتب دسته نوی ۶ دستبانه آهن حلاج - ۲۲۰۵۷ مکان م حَلَق مِدْعَس
 اکتب جوب کمان - ۲۳۰۵۷ عَقَار اکتب عَقَام - ۵۰۵۸ جَوَارِش زِد ۶ جَوَارِش معا - ۸۰۵۸ قَنه
 زِد ۶ وَفَنه بالتشدید والتخفیف - ۱۰۰۵۸ اکتب رَنج - ۱۲۰۵۸ رَسِیس اکتب رَسِیس الحُمی - ۱۴۰۵۸
 کودش سر زِد ۲ سر کشتی - ۱۵۰۵۸ دَوَکَران م زِد ۵ صَرَم افتادن - ۲۳۰۵۸ بالوزد ۴ واژو -
 ۵۰۵۹ کَبج م زِد ۶ بَقَال کالم فروش؛ قماش فروش - ۸۰۵۹ دوشاب زِد ۶ رُب حاشِر م - ۱۲۰۵۹
 مزدی اکتب مَزْدک - ۱۳۰۵۹ ماهی زِد ۶ یَلیم - ۱۴۰۵۹ بالعنص زِد ۵ پُرْعَنَد - قَدَام عَنَد
 زِد ۳ کازیره ۶ زَزْج م - ۷۰۶۰ خَلَق م زِد ۴ وَا حَمَالَه پاره از روغن چریشته - ۱۷۰۶۰ اِطْرِبَه
 اکتب اِطْرِبَه ۳ بکسر الهمزه و تشدید الیاء کما فی القانون - ۱۸۰۶۰ خوشبیره ۳ خوشبیره اکتب
 خوشبیره ۳ خوشبیره - ۲۰۶۰ طعمی اکتب طعمام - ۲۲۰۶۰ آب اکتب آب - ۲۰۶۱
 و شیرین - ونه شیرین - ترش شیرین - ۷۰۶۱ هر کج زِد ۶ مغز ریزه مغزیزه مغزیزه
 حلوی سپید - ۸۰۶۱ غمینا فروش زِد ۵ ناطف فروش - ۱۲۰۶۱ قَدَام طَحَنان زِد ۳ طَحَن م
 - ۲۳۰۶۱ تارم برسم اکتب تارم برشم - یود برشم اکتب یود برشم - ۱۶۲۰۶۲ اَنوع اکتب نومی - ۶۲۰
 ۱۰ قَدَام قَمُز زِد ۶ قُرْتَه - ۱۷۰۶۲ شَقَق اکتب شَقَاق - خَلَف زِد ۴ دستار ، دلبند
 - ۱۸۰۶۲ قَدَام دَوَاج زِد ۶ وَصِیْعَه قَطَر یَجْعَلُ فی الثوب - ۲۰۶۲ یَغْلَتاق اکتب یَغْلَتاق
 - ۱۹۰۶۳ اَخْلَو جابه زِد رَحَلان دو پاره شلوار - ۲۰۶۳ خَلَف بند زِد ۵ بیج - ۸۰۶۳ سر فروش
 اکتب سر آغوش - ۱۰۰۶۳ قَزاقند زِد ۶ چادر لحاف - ۲۱۰۶۳ عَنَبه اکتب عَنَبه - ۳۰۶۴
 اَفْکَنَدنی اکتب اَفْکَنَدنی - ۷۰۶۴ اکتب ۵ - ۹۰۶۴ خَمَل ج زِد ۲ رَصَه کلاه دستار -
 ۱۴۰۶۴ عَشْرُون اکتب عَشْرُون - ۲۳۰۶۴ قَدَام هفده زِد شانزده هزار سَبْعَه عَشْر اَلْفَا
 - ۱۳۰۶۵ مَسْدَس زِد م - ۱۸۰۶۵ دِه اکتب ده - ۹۰۶۶ خَلَف فیه زِد ۶ صَوْع معا م صَوْع
 معا م مَوَک صاع و نصف فرق ثلاثه اصواع وقیل سَد وثلثون مِطْلَه - ۱۹۰۶۷ سپید
 بازو اکتب پور ، سپید بازو - ۲۰۶۶ قوشن اکتب توسن - ۳۰۶۷ اَسب زِد ۵ دُنب اسب

خَلْفَ كِتَابِ زِدِ ۵ وَالْوَبِيرُ م - ۸۰۹ رُشُّ الشَّعْرِ كِتَابُ شَعْرِ الرَّأْسِ - ۱۴۰۹۱ عَنِ كِتَابِ عَن - ۹۲
 ۱۹ اُخْوِ م مُوَسَّس ۱۶ سَمِ فاعِل - ۳۰۹۳ اُخْوِ ۶ بَشِشْت ، غَسَل - ۳۰۹۴ مَكَانٌ هِيَ اُكْتُبُ مَتْرُوكًا
 - ۵۰۹۴ حَوِصِ كِتَابِ حَرِصٍ - ۱۹۰۹۴ چِرِی ۵ اُكْتُبُ غَنَوِ ۵ - ۸۰۹۵ خَرَجَ كِتَابِ اُخْرَجَ - ۹۶
 ۲۲ رَشَقُ كِتَابِ رَشَقَ - اُخْوِ ۷ بَكَدَ آبِ ل - ۸۰۹۷ اَعْطَى زِدِ عَافًا - ۲۲۰۹۹ اُنْعَبَ زِدِ
 نَفْسُهُ - ۸۰۹۸ اَلْأَمِيرُ كِتَابُ الْأَمِيرِ الْعَامِلِ - ۱۶۰۱۰۰ بِنْدَ اُكْتُبُ بِنْدَد - ۲۰۰۱۰۰ بَشِشْت
 اُكْتُبُ نَشِشْت - ۱۳۰۱۰۱ بَرْنَدَةُ رُزْهَاءِ كِتَابِ رُزْهَاءِ بَرْنَد - ۱۶۰۱۰۱ الْحَاظُمُ زِدِ الطَّعَامَ - ۵۰۱۰۲
 الْحَمَامَ كِتَابُ الْحَمَامِ - ۱۵۰۱۰۸ ضَبَّ اُكْتُبُ صَبَّ - ۶۰۱۰۶ حِلَّ اُكْتُبُ حَلَّ - ۱۸۰۱۰۰ دَاشَتْ اُكْتُبُ
 كَذَاشَتْ - ۷۰۱۱۱ بَطِييَّةُ كِتَابُ بَطِييَّةِ - ۹۰۱۱۵ هَامُزُ اُكْتُبُ هِمَزُ - ۲۳۰۱۱۵ السَّمَاءُ زِدِ مَن -
 ۲۳۰۱۱۶ الظُّبَى بِغَرِيفَتِ أَهْوَلِ اُكْتُبُ الظُّبَى بِدَوِيدِ أَهْو - ۲۰۱۱۷ مَكَانٌ وَضَعَ اُكْتُبُ عَابَ وَأَنْكَرَ
 ۳۰۱۱۸ بَرِی زِدِ وَوَرِی م بَرِی - ۶۰۱۲۱ طَوَى اُكْتُبُ طَوَى - ۱۷۰۱۲۲ اَلْمَاءُ كِتَابُ اَلْمَاءِ - ۱۲۳
 ۹ اُكْتُبُ وَهَو - ۱۰۱۲۴ خَلْفَ م زِدِ تَطْمَتْ - ۶۰۱۲۴ خُرُوجًا زِدِ مَحْرَجًا - ۶۰۱۲۶ شَنَّ اُكْتُبُ شَيْئًا
 - ۷۰۱۲۷ وَحَفَرُ اُكْتُبُ وَحَفَرُ - ۱۸۰۱۳۰ اَصْحَ اُكْتُبُ اَصْحَ - ۲۰۱۳۱ سَقَلُ اُكْتُبُ سَقَلُ - ۶۰۱۳۴ بُدْنًا زِدِ بُدْنًا
 - ۱۶۰۱۳۵ حَجَّارُ وَحِجَّةُ - ۱۰۱۳۶ قَدَامَ شَدَّةً زِدِ شَدًّا وَ - ۱۰۱۳۶ عَدَدًا زِدِ وَعَدَدًا - ۱۳۷
 ۱۹ بِاِحْجَاشَةِ اُكْتُبُ بِاِحْجَاشَةِ - ۱۴۰۱۴۰ اُكْتُبُ يَحْشُهُ - ۲۲۰۱۴۲ اُكْتُبُ فُهَانَ - ۱۰۱۴۹ اُسُولُ زِدِ وَاُسَا
 ۲۰۱۵۱ مَكَانٌ بَارِ اُكْتُبُ دَرِیج - ۴۰۱۵۵ مَكَانَ زِدِ خَوْرَجَ مَعَادِلِ تَنَك - ۱۰۱۵۷ اُشْرَانُ م اُكْتُبُ
 اُشْرَانُ م - ۱۸۰۱۵۸ خَلْفَ م زِدِ جَزَا - ۱۶۰۱۵۸ اُكْتُبُ اُكْتُبُ كَشِدْنَ اَو - ۲۰۱۶۰ قَدَامَ وَهَو زِدِ
 بَشَعًا - ۱۵۰۱۶۲ شَرَكًا زِدِ وَهَرَكَةً - ۳۰۱۶۳ خَلْفَ م زِدِ وَجَاهِلُ م - ۱۵۰۱۶۶ عَتَقَ اُكْتُبُ عَتَقَ
 - ۲۱۰۱۷۱ قَدَامَ حَلِیَّتَ زِدِ جَلَبَى بِي مَوِی شَدِ ۵ سَوَدَ ۵ بِيَشَانِ شَدِ ۵ دَغِ سَرِ شَدِ جَلَبَى وَهَو اُجَلَبَى
 بِي مَوِ ۷ مَوِ دَغِ سَرِ وَهَو جَلَبَى زِنِ بِي مَوِ ۷ زِنِ دَغِ سَرِ - ۲۲۰۱۸۲ اُكْتُبُ اُكْتُبُ تَكْرُ مَعَا - ۸۷
 ۶ خَلْفَ تَمَامَ شَدِ زِدِ قَوَى رَايَ شَدِ جَزَالَةً وَهَو جَبَزَلُ بَزَكِ ۵ قَوَى لَى وَجَبَزَلُ م جَبَلُ خَوَبِ
 شَدِ جَمَالًا وَهَو جَبَلُ خَوَبِ - ۱۶۰۱۸۷ مَكَانٌ وَقَحَ ح اُكْتُبُ وَقَحَ م - ۱۰۱۸۹ حَمَقَ اُكْتُبُ جَدَبَ
 - ۱۶۰۱۸۹ عَرَى اُكْتُبُ عَرَى - ۱۶۰۱۸۹ حَصَى اُكْتُبُ حَصَى - ۱۲۰۱۸۹ قَدَامَ يَافَتْ زِدِ زِلَان

۱۹۱- ۲۰ اکتب سپیدی - ۱۹۳- ۲۰ قدام ۶ زد علاقه جیزی - ۱۹۴- ۶ خلق خنوم زد ۵ وسنه السور
 باقی آب در خنوم - ۱۹۶- ۱۴ علی کذا اکتب علی کذا - ۱۹۷- ۲۰ القدام اکتب القدام - ۱۹۸- ۳
 الصداق اکتب الصداق - ۲۰۰- ۱۳۰ ونعم اکتب وکسی را نعم - ۲۰۰- ۲۰ جنبه را اکتب جنبه
 را - ۲۰۱- ۵۰ مکان ۷ دیوادی اکتب ۶ دیوادی - ۲۰۱- ۱۵۰ مکان آرز نهاده بدهن پیراهن را اکتب
آجره الرمن بکشیدن داد نورا رسن را آذرت البرج المطر روانه کرد باد ابرار ۶ اسطر
آرز القیص کوز کوه پیراهن را نهاده ۶ بدهن نهاده پیراهن را - ۲۰۲- ۱۸۰ أوجب اکتب
أوجب - ۲۰۳- ۷ درخت اکتب درخت - ۲۰۳- ۲۳۰ بجم اکتب بخت - ۲۰۵- ۲۱۰ اکتب و العور
 - ۲۰۵- ۱۸۰ دوانه اکتب روانه - ۲۰۷- ۱۳۰ أطو اکتب أطرا - ۲۱۰- ۱۲۰ تیز کرد اکتب تیز کردش
 - ۲۱۰- ۲۲۰ کذبه کذابا اکتب کذبه کذابا - ۲۱۳- ۱۸۰ آبرو اکتب آب را - ۲۱۷- ۷ بعصامه
 اکتب بعصمه - ۲۲۰- ۲۲۰ بروی اکتب برایشان - ۲۲۲- ۲۲۰ المعوج اکتب المعوج - ۲۲۲- ۱۵۰ رأس
 اکتب رأس - ۲۲۳- ۱۷۰ أحو ۷ تنگ کرد بروی - ۲۲۳- ۱۸۰ أحو ۷ ضامن کردش - ۲۲۵- ۱۵۰ أورا
 اکتب أورا - ۲۲۶- ۱۱۰ آجره زد الدار - ۲۳۰- ۱۲۰ صم اکتب صم - ۲۳۰- ۱۸۰ وآزره اکتب وآزره
 وزیر کرد امیر را زد و وآزره اعانت کرد اورا - ۲۳۷- ۱۰۰ برجید اکتب برجید - ۲۳۷- ۲۰۰
 اکتب پوست - ۲۳۹- ۱۸۰ خود را اکتب خود - ۲۴۶- ۲۰ بالثراب زد ۶ اشحوت القوس انشقت
 - ۲۴۹- ۱۸۰ باره باره اکتب باره باره - ۲۵۰- ۲۰ دهن اوزد ۵ آب چکانید دهنش - ۲۵۰- ۵۰
لغة ریشه اکتب لغة عمامة ریشه عمامة سیر عمامة - ۲۵۱- ۱۲۰ نزع اکتب نزع
 - ۲۵۳- ۷۰ الکلامه اکتب کلامه - ۲۵۴- ۱۷۰ تجرف اکتب تجرف - ۲۵۷- ۱۲۰ اندیشه زد خود را -
 ۲۶۱- ۱۲۰ الحدیث اکتب حدیث - ۲۶۳- ۲۰ أحو تقاب ۷ - ۲۶۶- ۲۲۰ بقلب اکتب بقلب
 - ۲۶۵- ۹۰ اکتب لأثم - ۲۶۵- ۱۲۰ اکتب الشی - ۲۶۵- ۱۴۰ اکتب الغایة - ۲۶۶- ۱۸۰ اکتب
جنتان - ۲۷۰- ۸۰ اکتب استخفر - استخصد - ۲۷۵- ۲۱۰ قدام استوقد زد استوقد
اتخذ صید وهی للقطیر من الحجارة - ۲۷۶- ۱۳۰ اکتب واستصوبه - ۲۷۷- ۲۰ اکتب
استحوذ - ۲۸۴- ۲۰ اکتب تغلی - ۲۸۷- ۹۰ اکتب چاشا - ۲۸۷- ۱۹۰ اکتب إتی

Numerorum arabicorum prior paginam, posterior, qui signo ' a priori disjunctus est, lineam textus indicat;
 ه vicem explet numeri antecedentis; ح pluralem, معا duplicem, ثلث triplicem pronuntiandi modum significat.

19' 42 (virilitate destitutus)	أَبْرِيْقُ (cantharus ansatus)
14' 293 (chenus arbor)	ح 10' 28
أَبْ أَبَا (pater)	أَبْرَارُ (condimenta ollae)
14' 44 (parentes)	أَبْرِمُ (fibula cingulipectoralis)
avis quaedam versico-)	ح 4' 48
14' 248 (lor)	مَابِضُ (poples)
pater generis humani	فَابِطُ (pusuit alqd sub axilla)
4' 31 (cognomen Adami)	إِبْطُ (axilla)
7' 78 (alauda)	أَبْقُ الْعَبْدُ (fut. i. aufugit servus)
فُت. a. aversatus est	أَبْقُ (serrus fugitivus)
2' 183 (rem)	أَبْدُ (camelus)
تَأَبَّى عَلَيْهِ (restitit alicui)	سَدَى (camelus libere dimissi)
4' 242 (aversans; non obsequens)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
2' 183 (aversans; non obsequens)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
أَبِي (id.)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
أَبِيَانُ (id.)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
12' 14 (madum citreum)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
أَبْرَجُ (id.)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
23' 291 (id.)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
مَامَمُ (conventus mulierum)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
أَتَانُ (asina)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
أَتَانُ الْخَصَلُ (lapis fullonum)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
أَتَوْنُ وَأَتَوْنُ (formax)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
أَتَاهُ (fut. i. venit ad alqm)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
11' 119 (id. forma dialectica est)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)

1	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
Præfixum interrogativum, num.)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
an: أَمَ أَمَ nam stat Scidus!	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
utrum—an; cum لَا seg. اِنْ conjunctum affirmat: أَلَا أَنْ زَيْدًا فَاصِلٌ	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
perfecto Scidus genericus est! cf. (أَلَا)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
14' 244 14' 244	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
أَبْ (pasena)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
أَبُوت (id.)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
أَبْدُ (continuo, semper)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
أَبْدُ (id.)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
أَبْدَةُ (aenigma)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
أَبْرَةُ الْعَقْرُبُ (fut. i. pupugit alqm)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
14' 89 (scorpio)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
وَأَبْرُ الْخَلَّةِ (foecundavit palmam)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
14' 89	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
أَبْرُ (acuarius)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
أَبْرُ (acus)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
14' 79 (scorpionis)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
أَبْرُ (aciarium)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
14' 89 (scorpionis)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
أَبْرُ (sericum)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
أَبْرُ (negliator serica)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
14' 83 (rius)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)
أَبْرُ (aurum purum)	أَبْدُ (camelus libere dimissi)

particula affirmationis: ita أَجَلَ ١٩٠ ٢٨٨ (est.
 أَجَلَ ١١٣ (tempus finitum)
 ١٩٣٣ (terminus mortis; mors)
 أَجَلَهُ ١٨٠ هـ (vita sempiterna)
fut. a. aversatus est أَجَمَ الطَّعَامَ ٢٠٠ ١٩٣ (cibum; fastidivit
 أَجَمَ ٦٠٠ ١٠٢ (arundinetum) أَجَمَ وَ أَجَمَ
 ٢٠٠ ١٩
fut. i. colorem mutavit أَجَنَّ الْمَاءُ ٢٠٠ ١٠٢ (aqua; foetida facta est
 أَجَنَ ٢١٠ ١٠٢ (fut. a. id.)
 مَاءً أَجَنَ ٢٢٠ ١٠٢ (aqua foetida facta)
 مَاءً أَجَنَ ٨٠ ١٢ (aqua mutata (i saporis)
 ٢٢٠ ١٠٢ (aqua foetida)
 أَجَانَةً ١٧٠ ٢٨ (catinus; lagena) أَجَاجِينُ
 ٢٠٠ ٢٨
 يَوْمَ الْأَحَدِ ٢٠٠ ٢٨ (prima feria hebdomadis)
 أَحَدَ عَشَرَ ١٢٠ ٩٤ (undecim)
 وَعِشْرُونَ ١٤٠ (viginti unus)
 عَشَرَ أَلْفًا ٢١ (undecim millia)
 أَحَادُ ١١٠ ٩٥ (singuli)
 أَحْنَةً ١٩٠ ٤٣ (odium) أَحْنُ وَأَوْحِنُ ح
particula aversativa et dehortativa أَخْ ٢٢٠ ٨٣ (tūca; phui! omite hoc!)
fut. u. sunsit ab alquo أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا
 ٩٠ ١٢٩ (rem
 punivit) وَأَخَذَهُ اللَّهُ بِالذَّنْبِ
 هـ (Deus ob peccatum alqm
 وَأَخَذَ فِي الْعَمَلِ ٧ (incepit negotium)
 وَأَخَذَ جَذْرَهُ ٥ (cavit sibi ab alquo)
 أَخَذَهُ اللَّهُ بِذَنْبِهِ
 ١١٠ ٢٢٩ (alqm ob peccatum

peccati arguit alqm; maleficium) أَثَمَهُ ٢٣٠ ٢١٧ (dixit)
 تَأْتَمَ ٢١٠ ٢٥٩ (abstinnit a peccato)
 أَثَمَ ١٩٠ ١٩٣ (peccator, maleficus)
 أَثَمَ ٢٠٠ (id.) أَثَمَ
 أَثِمَ (id.) هـ
fut. i. et u. detulit alqm; inen- أَثَى يَحْ ٩٠ ١١٩ (savit)
 أَثَبَتَ النَّارَ ١٨٠ ١٠٣ (fut. i. et u. arsit ignis)
 أَجَجَ النَّارَ ١٣٠ ٢١٩ (incendit ignem)
 أَجَاجَ ١٠٠ ١٢ (aqua amara)
 أَجَدَ ٣٠٠ ٧٢ (de camela)
fut. i. Deus mercedem أَجَرَهُ اللَّهُ ٢٠٠ ٨٩ (dedit alicui)
fut. u. remune- أَجَرَهُ عَلَى فِعْلِهِ ١١٠ ١٢٩ (ratus est factum aleis
 (clouacitalicui domum) أَجَرَهُ الدَّارَ ١٩٠ ١٩٣
 أَجَرَهُ الدَّارَ ١١٠ ٢٢٩ (id.)
 إِسْتَجَرَ الْأَجِيرَ ٨٠ ٢٧١ (mercenarium
 conduxit sibi) أَجِيرَ أَجْرَاءَ ح ٩٠ ٤٩ (mercenarios)
 أَجَرَهُ ٨٠ ٢٧١ (merces)
 أَجَرَهُ ٩٠ ٥٢ (later coctilis) أَجَرَحَ
 أَجَارَهُ ١٩٠ ١٩٣ (locatio)
 أَجَاصَ ١١٠ ١٩ (prunum nigrum)
 أَجَلَهُ ٩٠ ٢١٧ (alicui
 terminum temporis constituit)
 مِنْ أَجْلِكَ ٥ (tua causa) مِنْ
 أَجْلِهِ ٥ (ejus causa; sua causa) مِنْ
 أَجْلِي ١٥٠ ٨٢ (mea causa)
 أَجَلَ ١٥٠ ٨٢ (grex boum silvestrium)
 أَجَالَ ح ٩٠ ٨٥

beneficia in) وَأَتَى الْيَتِيمَ إِحْسَانًا
 A (alqm contulit
 وَ أَتَى عَلِيًّا ٩ (perdidit alqm)
 أَنَاذَ مَالًا ١٠٠ ٢٠٧ (dedit alicui pecuniam)
 أَنَاذَهُ ٨٠ ٢٢٣ (morem gessit alicui)
 تَأَتَى لَهُ الْأَمْرُ ٩٠ ٢٩٢ (res
 fut. i. et u. densa fuit) أَتَّ الشَّعْرَ ١٨٠ ١٠٣ (coma)
 أَتَّاتُ الْبَيْتَ ٢٢٠ ٢٥ (utensili adomus)
 أَثَرُ الْحَدِيثِ ٩٠ ١٢٩ (rem)
 أَثَرَهُ عَلَى غَيْرِهِ ٨٠ ١٩٣ (altero)
 أَثَرُ فِعْهِ ١٢٠ ٢١٢ (rei)
 إِسْتَأْتَرَ بِالشَّيْءِ ٧٠ ٢٧١ (rem; vindicavit sibi alqd
 أَثَرُ ١٢٠ ١١ (vestigium)
 tiones de Mohammede ab ejus amicis
 ١١٠ ٢٩ (lactae)
 وَثَمَّ عَلَى أَثَرِهِ مِنْ عِلْمٍ ١١٠ ١٢٩ (praeclit doctrina)
 حَدِيثٌ مَأْتُورٌ ١٠٠ ١٢٩ (traditio relata)
 مَأْتَرٌ ١٣٠ ٤٩ (praestantia in literis)
 ح ١٣٠ ٤٩
 إِكْبَالٌ وَأُكْبِلُ ١٥٠ ١٩ (botrus dactylorum)
 أَكَّلَ ٨٨٩ (fut. u. nobili stirpe ortus est)
 أَكَّلَ ٨٨٩ (tamaricis species; tamaris ama-)
 ٨٠ ١٩ (ra)
 أَكْبِلُ ٨٨٩ (nobili stirpe oriundus)
 أَكَّلَ ١٩٠ ٢٢ (id.)
 مَعْدٌ مَوْكَلٌ ١٥٠ ٨٢ (nobilitas innata, genu-)
 ٨٠ ٢١٧ (re propagata)
 أَكَّمَ ١٩٠ ١٩٣ (fut. a. peccavit)

fut. i. spissum factum **أَذَى** ^{١٣٤ ١١٩} (est lac persolvit ali-) **أَذَى إِلَيَّ الدَّيْنُ** ^{٩٤ ٢٢٤} (cui debitum pervenit nun-) **قَادَى إِلَيَّ الْحَبْرُ** ^{١٠ ٢٢٢} (tunc ad alqm illo tempore, tunc: *de tempore*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*practerito et futuro*) **أَذَى** ^{٩٤ ٥} (id.) **أَذَى** ^{٩٤ ٥} (*conjunctio*; tum; si hoc fa-) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*etum fuerit. Sequitur futurum nus-*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*batum*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*nonnava, Chrysanthemum*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*fut. a. veniam dedit*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (alicui rei faciendae) **وَأَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (scivit alqd) **وَأَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (auscultavit alicui) **وَأَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (certiorem fecit alqm) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*de re tempus precum faci-*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*endarum indixit praeco publicus*) **قَادَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (scivit) **قَادَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*rei faciendae*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*veniam petit ab aliquo principis*) **وَأَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*advenit veniam petit*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*auris*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*turris, ex qua horae precum*) **مِنْذَرَةٌ** ^{٩٤ ٢٢٤} (*indiciatur*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*fut. a. offensus est*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*ab alqo alqo re*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*molestiam adtulit alicui*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*offensus est alyo re*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*injuriam patiens, offensus*)

fut. a. bene moratus et liberali- **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*ter educatus est*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*fut. u. id.*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*bonis moribus et literis imbuil*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*alqm*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*mores et mentem excoluit*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*humanitas: praestantia in li-*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*teris et moribus*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*humaniter educatus*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*convivium*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*fut. a. harniosus fuit*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*harniosus*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*prunus monfana*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*fut. i. et u. obsonium ci-*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*bo addidit*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*fut. a. colorem frumenti habuit*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*fusus fuit*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*fut. u. id.*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*cibum aceto condi-*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*vit*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*colorem frumenti habens: fus-*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*cus*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*Adamus*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*homo*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*obsonium; condimentum*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*corium*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*cutis interior corporis humani*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*adum*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*fut. u. fraudavit alqm*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*instrumentum opificis*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*lagena coreacea, in qua et aqua*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*et cibi portantur*)

أَذَى ^{٩٤ ٢٢٤} (*amicum sibi adseivit*) **وَأَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*alqm*) **وَأَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*vestempro*) **وَأَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*indusio habuit*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*retro posuit alqd; rejectit*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*retro mansit post alqm*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*retro stetit*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*ultimum rei; exitus operis*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*alter; alius*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*altera; alia femina*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*vita al-*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*tera post mortem futura*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*ultimi venerant*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*vita post mortem futura*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*postica pars sellae camelinae*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*oculi angulus poste-*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*riar ad aarem versus*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*fraternitatem i. e. ami-*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*citiam conciliavit inter duos*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*fraternitatem inter sese con-*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*ciliarunt*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*frater*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*amicus*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*dilige fratrem tuum*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*mi rubri species*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*soror*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*paxillus in stabulo cui jumen-*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*ligatur*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*accidit malum alicui*) **أَذَى** ^{٩٤ ٢٢٤} (*res insuefa; molesta*)

٢٣٠١٩٠ (institit iter)
 ١٩٠٥ (dies extremi iudicii) **الْأَرْقَةُ**
 ٢٢٠٩٨ (bellum) **مَارَى**
 ٢٢٠٩٨ (id.) **مَارَم**
 ٢٢٠٨١ (e regione) **أَزَا**
 ٢٠٠٢١٩ (fundavit murum) **أَسَّسَ الْجِدَارَ**
 ٢٠٠٢١٩ (fundamentum muri) **أَسَّسَ**
 ١٣٠٢٣ **أَسَّسَ**
 ١٣٠٢٣ (id.) **أَسَّسَ**
 ١٢٠٢٩٢ (id.) **أَسَّسَ**
 ١٣٠٣٩ (crines circa pubem) **أَسْبَ**
 ١٠٠٣٩ (podex) **أَسْتَأْ**
 ١٠٠٣٩ (praeceptor) **أَسْتَأْدَ وَأَسْتَأْدَ**
 ٩٠٣٩ **وَأَسْتَأْدُونَ**
 ٩٠٣٩ (nomen mensurae, stater) **أَسْتَأْسِرَ**
 ١١٠٩٩ **ح**
 pannus sericus auro intextus **أَسْتَبْرَقَ**
 ٣٠٩٢ (grossior) **أَسْبَحَ**
 ٩٠٣٣ (calamus texturinus) **أَسْبَحَ**
 ٩٠٣٣ (leo) **أَسَدَ**
 ٩٠٣٣ (Zodiaci) **أَسَدَ**
 ١٠٠٨٤ (leonem!) **أَسَدَ**
 ٢١٠٨٩ (f. i. captivum reddidit alqm) **أَسْرَدَ**
 ٢١٠٨٩ (s. pulerā naturā) **أَسْرَدَ**
 ٨٠١٨٨ (retentione urinae laboravit) **أَسْرَدَ**
 ٨٠١٨٨ (captivum reddi-) **أَسْرَدَ**
 ٩٠٢٧١ (dit) **أَسْرَدَ**
 ٨٠١٨٥ (venerunt omnes) **أَسْرَدَ**
 ٨٠١٨٥ (e terra hostili ablati; captivi) **أَسْرَدَ**
 ٢٢٠٨٩ ٢٢٠٨٩ **أَسْرَدَ وَأَسْرَدَ**

(i. q. اَرْضَة) **ح**
 ٥٠٧٧ (termes) **أَرْضَة**
 ٥٠٧٧ (frutex, eujus foliis camelos pa-
 scent, cortice coria concinnant, succo
 ١٣٠١٧ (rubro tingunt) **أَرْضَى**
 ١٩٠١٩١ (ful. a. insomnia fuit) **أَرَى**
 ٥٠٢١٩ (insomnem reddidit alqm) **أَرَقَ**
 ٢٠٠١٩١ (insomnis) **أَرَقَ**
 ٥٠ (id.) **أَرَى**
 ١٥٠٥٨ (arquatus morbus) **أَرَقَانُ**
 ١٣٠٢٩ (thrōnis ornatus) **أَرَبَكَة**
 ١٨٠٣٤ (stirps nobilis) **أَرْمَة**
 ٧٠٧٥ (lepus) **أَرَبَ**
 ١٠٠٣٥ (apex nasi) **أَرَبَة**
 ٩٠٥٩ (mel) **أَرَى**
 ٩٠٥٩ (paxillus stabuli, cui alligantur)
 ٨٠٨٣ (jumenta; stabulum) **أَرَى**
 ٩٠٢٩٢ (cisterna in balneo aquae plena)
 ٩٠٢٩٢ (f. i. aestuavit olla cum) **أَرَى**
 ٢٢٠١٠٤ (strepitu) **أَرَى**
 ٩٠١٣٧ (ful. n. commovit alqm) **أَرَى**
 ٩٠١٣٧ (مِيزَاب) **أَرَى**
 ١٧٠٢٣ (domus longa) **أَرَجَ**
 ٢٠٠١٩٣ (opitulus est alicui) **أَرَجَ**
 ١٢٠٢٢٩ (id.) **أَرَجَ**
 ٢١٠٢٣٣ (femoralia ligavit, induit) **أَرَجَ**
 ١٠٢٥٢ (id.) **أَرَجَ**
 ٨٠٢٣٣ (femorale) **أَرَجَ**
 ٨٠٢٣٣ (id.) **أَرَجَ**
 ٨٠٢٣٣ (propinquus fuit abitus:) **أَرَجَ**

٢٢ (id.) **أَرَى**
 ١٢٠١٢ (unda) **أَرَى**
 ٢٣٠١٥٣ (f. a. indignit alejs) **أَرَبَ**
 ٢٣٠١٥٣ (acuti ingenii, intelligens fuit) **أَرَبَ**
 ١٠١٥٣ (ful. u. id.) **أَرَبَ**
 ١٠١٥٣ (membrum corporis humani) **أَرَبَ**
 ١٣٠٣٣ (homo acuti ingenii, intelligens) **أَرَبَ**
 ١٠١٥٣ (necessitas) **أَرَبَ**
 ١٠١٥٣ (res necessariae) **أَرَبَ**
 ٣٠٣٨ (arrahā) **أَرَبُون**
 ٣٠٢١١ (incendit ignem) **أَرَبَ**
 ٣٠٢١١ (v. لَوْرَت) **أَرَبَ**
 ٣٠٢١١ (ful. a. odorem edidit) **أَرَبَ**
 ٢٠٠١٥٣ (basilicum) **أَرَبَ**
 ٢٢٠١٥٣ (odorans) **أَرَبَ**
 ٢٢٠١٥٣ (ringa Persica) **أَرَبَ**
 ٢٢٠١٥٣ (annum et diem adscrip-) **أَرَبَ**
 ٢٢٠١٥٣ (sit epistolae) **أَرَبَ**
 ٢٢٠١٥٣ (temporis adnotatio ad rem) **أَرَبَ**
 ١٩٠٣٣ (نَوَارِيخُ) **أَرَبَ**
 ١٩٠٣٣ (nomen mensurae i. q.) **أَرَبَ**
 ٧٠٩٩ (قفير) **أَرَبَ**
 ١٩٠٣٣ (oryza) **أَرَبَ**
 ١٢٠١٢ (miliū) **أَرَبَ**
 ١٢٠١٢ (pretium vulneris; piaculum vul-) **أَرَبَ**
 ٢٠٠٨٠ (meris alteri inflicti) **أَرَبَ**
 ٢٠٠٨٠ (terra) **أَرَبَ**

أَصْلٌ وَأَصَالٌ وَأَصَائِدٌ وَأَصْلَانٌ

ح ١٩٤م

أَطَّ الرَّحْلُ (f. i. striduit sella cantelina)

أ ١٠٥

circulus arcus in dividendo gox.) أَطَارَ

١١٢٩ (sympio adhibiti)

أَطَارَ (qui circulus illius arcus conficit)

niomen medicamenti ventrem أَطَرَيْدَ

٣٠٥٨ (purgantis)

أَطَلَ (latus corporis humani, hypochond-) أَطَارَحَ

(drum)

أَيْطَلَ (latus equi) ٢١٢٩٤ (id.)

أَفَّ (particula aversionis: phui) ٢١٢٨٣

يَأْفُوخُ (i. q. يَأْفُوخُ)

أَغَقَّ مَعَا (margocoeli horizon) ٢١٢٥٠

أَفَكَ (fut. i. mendacia dixit) ٢٣٠٩٨

وَأَفَكَ عَنْ الرَّأْيِ (avertit alqm a) ٢٣٠٩٨

أَفْتَلَ (eversus, direptus est) ٢٣٠٩٨

الْمُفْتَكَاتُ (urbes subversae, quae) ٢٣٠٩٨

أَفَلَّتِ الشَّمْسُ (f. i. occidit sol) ١٠٩٩

أَفْعَوَانُ (nos Chamaemeli) ٢١٢٥٠

وَأَفْعَوَانُ ح ٢١٢٥٠

أَغَطَّ (coagulum siccatum) ٢٠٠٩١

أَغْلِمَ (clima) ٩٠٨

أَكْدَرُ (firmavit alqd) ١٠٢١٢

قَاكَدَ الْأَمْرُ (firma, constricta fuit) ١٢٠٢٥١

أَكَرَ (agricola) ٢٠٠١٧

أَكَفَّ (setta asini: clitellae) ١١٢٠٣

أَكَفَّ (qui clitellas asininas consuit) ٢٠٠١٧

وَأَيْسَنَ (fut. a. id.) هـ

أَيْسَنَ (A ١٢ (aqua mutati saporis) fut. u. medelam adhibuit)

أَسَا الْجَرْحَ (٩٠٩ (vulneri apibus suis sodalitiu)

أَسَاءَ جَبَالِيعَ (١٧٠٢٣٢ (imit cum alqd consolat est alqm; patien-)

أَسَاءَ (١٠٠٢٢٣ (tiam suasit ١٧٠٢٣٣ (imitatus est alqm)

أَتَكْتَسِي بِهِ (١٠٠٢٢٣ (imitatus est alqm)

أَيَسَ (١٠٠٢٢٣ (medicus)

أَيْسَوَ (١٠٠٢٢٣ (exemplar quod imiteris)

أَيْسَى عَلَى كَذَا (fut. a. sollicitus fuit de)

٩٠١٧١ (alqua re; tristis fuit)

أَيَسَ (٩٠١٧١ (tristis)

أَسَوَانُ (٩٠١٧١ (id.)

أَشَابَةَ (١٣٠٩٩ (multitudo hominum de plebe)

أَشَرَ الْحَشَبَةَ (f. u. in partes fidit lignum)

١٣٠٩٩ (acutidentes) وَأَشَرَ الْأَسْنَانَ

ف. a. securus fuit; exsultavit in) أَشَرَ

١٣٠٩٩ (hilaritate)

بِأَسْنَانِهِ أَشَرَ مَعَا (dentes acuti)

١٣٠٩٩ (sunt)

أَشَرَ (١٣٠٩٩ (securus, admodum hilaris)

أَشْرَانُ (id.) أَشَارَى ح هـ

مَيْشَارُ (serra) ١٥٠٣٥٣

أَشْتَانُ (herba Alendi) ٢٠٠٥٩

أَصَدَّ الْقَدْرَ (operuit ollam) ١٥٠١٩٢

أَصْطَبَلَ (stabulum) ٢٢٠٢٤

أَصْلُ (f. u. e nobili genere ortus est) ١٨٠٩١

أَصْلُ (origo, stirps hominis) ١٧٠٩٩

أَصِيلُ (e nobili stirpe oriundus) ١٧٠٩٩

(tempus, quo sol ad occasum vergit)

أَسْرَةَ (affinitas paterna) ١٠٣٢

مَاسُورٌ (retentioe urinae labarans) ٩٠١٨٨

إِسْرَافِيلُ (nom. propr. Archangeli, die)

resurrectionis mortuorum tabum in-

٢٠٣١ (flaturi)

أَسْطَوَانَةٌ (columna) ٩٠٢٥٥

وَأَسَاطِينُ ح ٩٠٢٥٥

أَيْفَ عَلَيْهِ (f. a. dolorem cepit exalqo)

٢٣٠١٩٠ (iratus fuit aliciu)

أَيْفَهُ (sollicitum reddidit; iratum)

٢٠١٩٧ (reddidit alqm)

قَاسَفَ عَلَيْهِ (sollicitus fuit de alqo)

١٩٠٢٥٤

أَيْفَ (sollicitus) ١٠١٩١

أَيْفَ (id.) هـ

إِسْفَانَجٌ (spinachium) ٩٠١٩

إِسْفَانَجٌ (id.) هـ

إِسْفِيدَاجٌ مَعَا (albedo mulierum, i. e.)

liquor, quo vestes maculis purgant

١٩٠٥٩ (mulieres)

إِسْفِيدَاجٌ مَعَا (cibus ex spinachio)

et lacte coagulato simul coctis con-

١٠٠٩٠ (stans)

إِسْكَةٌ (margo podendi muliebris) ١٠٠٩٠

أَيْلَ خَدَّةً (f. a. oblonga fuit gena alcijs)

وَأَسَدٌ (fut. u. id.) ٢١٠١٩٢

أَيْسِلٌ (homo oblongae genae)

أَسَلَةٌ (muco linguae)

وَأَسَلَاتٌ ح ٩٠٣٣٩

وَأَسَلَاتٌ ح ١٥٠٩٩

أَسَنَ أَلْمَاءُ (f. u. colorem et odorem amisit)

٥٠١٣٣ (aqua; foetida facta est)

beneficio dignum red-) **أَعْلَهُ الْخَيْرِ**

٩٠٢١٧ (didit alqm)

٣٠٢٥٩ (uxorem duxit) **فَاعَلَّ**

أَهْلًا (familia) **أَهْلًا** ح ١٠٣٣

cultu et) **أَهْلًا بِكَ وَ سَهْلًا**

٩٠٨٤ (commolitate vitae fruaris!)

١٣٩٩ (quidomum habitatum reddidit) **أَعْلَل**

١١٩٩ (domus habitata) **أَهْلَةً**

pinguedo **carne corae** ul-) **أَهْلَةً**

٨٠٩٠ (lam implens)

domus habitabilis reddita) **مَأْهَلَةً**

١٣٠٩٩

Myrobalanus, **remedium** re-) **أَهْلِيلَج**

٥٠٥٨ (frigeraticum et oculare

interjectio vocativa accusativum) **أَيَّ**

(id est, scilicet) ١٤٢٨٧ (regens: O!)

١٨٠٢٨٧

particula interrogationem) **أَيَّ**

affirmans: Sane! ita est! **أَيَّ هَلْ**

تَعْرِفُ كَذَا إِي وَالدَّ nostine

١٧٠٢٨٨ (hoc! Nov!, per Deum!)

١٠٨٣ (quid? quae res est!) **أَيَّ شَيْءٍ**

أَيَّ رَجُلٍ ٩٠٨٣ (quis vir!)

أَيُّهُمَا ٩٠٨٣ (plur.) **أَيُّهُمَا** (dual.)

٧٠٨٣ (quae femina) **أَيَّةَ امْرَأَةٍ**

أَيُّهُمَا ٩٠٨٣ (plural.) **أَيُّهُمَا** (dual.)

particula vocativa: O!) **أَيَّا**

sequitur nomen in accus. posi-

١٤٢٨٧ (tum)

comp. ex **أَيَّانَ** et **أَيَّانَ** quo)

٧٠٥ (tempore! quando!)

Hiera, medicamentum e no-) **أَيَّارَج**

rem rebus compositum, plerumque

٩٠٥٨ (pilularum formam habens)

١٥٠٨٢ (ecce nos!) **أَوْلَاةٌ**

ecce) **أَوْلَاةٌ** ١٧ (ecce vos!)

٢٠ (hi!)

pecuniam possidentes) **أَوْلُو مَالٍ**

٤٠٨٣ (viri)

pecuniam possidentes) **أَوْلَاتٌ مَالٍ**

ه (feminae)

١٣٠٨٣ (illi; illae) **أَوْلَانٌ**

١٣٠٨٣ (illi; illae) **أَوْلَيْكَ**

٩٠٢٨٧ (tempus, tempus finitum) **أَوْلَنَ**

ح ١٠٣٣

١٠٢٩١ (dixit) **أَوْلَنَ** (vac!)

٢٣٠٨٣ (vac!) **أَوْلَنَ**

١٠٢٩١ (vir, qui semper vac! dixit) **أَوْلَانٌ**

(fut. i. confugit ad alqm) **أَوْلَى إِلَيْهِ**

١٤٠٢٠

١٥٠٢٠٩ (apud se recepit alqm) **أَوْلَاهُ**

Schacal, animal ex cane) **أَوْلَى**

٢٠٧٩ (et vulpe natum) **بَنَاتُ أَوْلَى** ح

٢٠٧٩ (et vulpe natum) **بَنَاتُ أَوْلَى** ح

signum - **أَيَّة** - i. e. versicu-) **أَيَّة**

٧٠٤٩ (los Coranicus) **أَيَّاتٍ** ح

١٥٠٢٠ (refugium, asylum) **مَأْوَى**

٢٢٠٥٠ (Paradisus) **جَنَّةُ الْمَأْوَى**

١٠٨٤ (vac!) **أَوَى**

paratus fuit ad excipi-) **تَأَهَّبَ لِلْعَدُوِّ**

٢٣٠٢٤٩ (endum hostem

corium crudum, non suba-) **أَهَابَ**

١٥٠٥٢ (etum) **أَهَبَ** ح

٢١٠٩٨ (apparatus bellicus) **أَهْبَةٌ**

(fut. i. habitata est do-) **أَهَلَّتِ الدَّارُ**

١١٠٩٩ (mus

١٠٨٢ (qui) **أَوْلَى** (hi)

١٣ (fut. i. u. a. uxorem duxit) **وَأَهَلَّ**

(fut. u. gravavit alqm res) **أَوَدَ الْأَمْرُ**

١٤٠٢٤٣ (facienda

١١٠٢٩٩ (fut. a. curvatus est) **أَوَدَ**

(curvum fuit lignum) **تَوَدَّ الْعُودُ**

١٤٠٢٩٠

١١٠٢٩٩ (curvus factus) **أَوَدَ**

٢٢٠٧٨ (anser) **أَوْدَرُ** ح

(fut. u. compensationem praestit-) **أَوَسَّ**

٢٠٢٤٣ (tit alicui

١٠٢٩ (myrtus) **أَوَسَّ**

١٣٠٧٥ (lupus) **أَوَسَّ**

١٠٠٥٨ (moxa, morbus) **أَفَّةٌ** ح

nomen powderis drachmarum) **أَوَيْيَّةٌ**

٢١٠٩٥ (quadragenta

(fut. u. re-) **أَلَّ أَمْرَهُ إِلَى الصَّلَاحِ**

didit res alqis ad homin i. e. bonum exitum

١٤٠٢٤٥ (habuit

interpretatus est Co-) **أَوَّلَ الْفَرَّانِ**

١٥٠٢٢٢ (ramum

interpretatus est ver-) **تَوَوَّلَ الْآيَةَ**

٥٠٢٩١ (siculum Coranicum

simula-) ١٠٢٢ (familia, gens) **آلٌ**

eram aquae, vapor aut reflexio lu-

cis in deserto, aquae imaginem

١٣٠٨ (exhibens

آلَتٌ (instrumentum opificis) **آلَاتٌ** ح

٢٠٥٢

أَوَّلَ (initium rei) **أَوَائِلُ** ح ١٤٠٨٠

(nudus tertius) **أَوَّلُ مِنْ أَمْسٍ**

١٠٠٨٠ **أَوَّلُ مِنْ أَوَّلٍ مِنْ أَمْسٍ**

haec vita,) **هَ أَوَّلِي** (nudus quartus)

oppos. tq. **أُخْرَى** vitae post mortem

١٧٠٥ (futurae

أَوَّلِي (hi) ١٠٨٢ **أَوَّلِي** (hi) ٢٢٠٨٢ (qui)

أَوْلَاةٌ ١٠٨٢ (hi) **أَوْلَاةٌ**

بَائِسٌ (pauper) ١٠٩١٢٩
عَذَابٌ بَائِسٌ (poena dura, gravis) ٢٣٠١٨٤
بَاسًا (miseria) ١٠٩٢٧
بَاسَلِيقٌ (vena basilica) ٩٠٣٧
بَاطِيَةٌ (patena vinaria ampla et patens) ٩٠٥٩
بَيْعًا وَبَيْعًا (psittacus) ٩٠٧٩
بَيْعًا (fut. i. et u. absceidit alqd) ١٢١٠٣
بَيْعًا ١٢٠١٣٥
ابْتَيْتَ (abscissus est) ١٢٠٢٤٧
الْبَيْعَةُ (necessario, utique) ٢٠٨٢
بَيْعًا (fut. u. praecidit alqd) ١٥٠١٢٩
بَيْعًا (fut. a. caudā truncatum est) ٢٠١٥٧ (animal)
أَبْتَرُ (cauda truncatus; homo liberis) ٣٠١٥٧ (orbis)
هـ (oratio interrupta, non finita) ١٩٠١٢٩ (cuses acuti)
سَيُوفٌ بَيَافِرٌ
كِتَابٌ مَبْتَرٌ (liber non perfectus) ١٢٠٢١٢ (non finitus; mutilatus)
بَتَكَ الْآذَانَ (resecutit aures pecorum) ٢٠٢١٧
بَتَلَ (fut. i. secuit, sejonxit) ١٢٠٤٩
بَتْلَةً لِّلْهِ (a rebus mundanis segre-) ١٠٠٢١٧ (datum cultui Dei abstinxit ceteris posthabitis)
تَبَتَّلَ إِلَى اللَّهِ (sincero animo Deum coluit) ٣٠٢٥٩
بَيْعَ بَتَّلَ (emtio subdola) ١٢٠٤٩٩
صَدَقَةٌ بَتْلَةً (elemosyne pau-) ١٢٠٢١٧
هـ (peri subtrahita, stipis recusata femina non immodice) ١٠٠٢١٧ (carnosa)
بَتْلَةً (fut. u. dispersit alqd.) ١٧٠١٣٥

فُت. i. ad-) أَن لَكَ أَن تَفْعَلَ كَذَا (fuit tempus opportunum rei faciendae)
١٢٠١١٥
الآن (nunc) ٧٠٥
أَيْنَ (ubi?) ٢٠٨٣
إِنِّ (dic! narra!) ١٧٠٨٣
إِنِّهَا (reforsum! re-) ١٧٠٨٣ (face!)
٢١٠٢٩٨ (tro cede!)
أَيُّهَا (prorsum!) ١٧٠٨٣ (adde! auge!)
٢٢٠٢٩٨
أَيَّاهُتَ مَعَا (quam procul est! quam)
١٥٠٨٣ (longe abest!)
ب
بِ (Praepositio inseparabilis: Ad, in-) ٣٠٢٨٧
eum; saepissime germanico an re-
spondens: مَرَرْتُ بِرَيْدٍ Scidum
praeterii, ei obviam veni. Particula
(juramenti: Per, بِاللهِ per Deum!)
بَادِيَجَانٌ (maclongena) ٣٠٢٨٧
مَعَا ٨٠١٥
مَعَا ١٣٠١٣
بَشَرٌ (puleus) ١٣٠١٣
حَرِيمُ الْبَشَرِ (ambitus pulci) هـ
بَاسٌ (fut. u. pauper, egenus fuit) ١٠١٢٩
وَبُيُوسٌ (f. u. id.) وَبُيُوسٌ (f. a. id.) هـ
بُيُوسٌ الْأَمْرُ (fut. u. vehemens, dura) ٢٣٠١٨٤ (fuit res
malus homo) بَيْسُ الرَّجُلِ رَيْدٌ
١١٠٢٨٩ (Scidus est; quam malus est!)
بَيْسٌ رَجُلًا رَيْدٌ (id.) هـ
أَبْتَأَسَ (tristis, afflictus fuit) ٢١٠٢٣٥
بَاسٌ (poena) ٩٠٢٧ (miseria)
١٨٠٨٠ (pernicies)
بُوسٌ (afflictio) ١٠٠٢٧
بُوسًا لَكَ (percas!) ٩٠٨٤

eum; rices tenet simplicis) أَيَّاهُ
pronomini suffari; saepenumero
haec dicendi forma vis et signifi-
catio pronomini augetur, conf. Lati-
٥٠٨١ (norum egomet, nosmet.
إَيَّاهَا (eum) ٩ (te) إِيَّاكَ (me) ٨ (me) إِيَّاكَ (te feminam)
أَدَّ (fut. i. valuit) ٩٠١٢٢
أَيَّدَهُ (validum reddidit, corroborata-) ١٠٠٢٢٣ (vit abqm.
تَأَيَّدَ (validus fuit) ١٢٠٢٩١
آدَّ (valori) ١٠٠١٢٢
أَيَّدَ (id.) ٩٠١٢٢
رَجُلًا أَيَّدَ (vie validus) ٩٠١٢٢
أَيَّدَعَ الثَّوْبَ (croco tinxit vestem) ١٠٠٢٨٣
أَيَّدَعَ (crocus) ١١٠٢٨٣
أَيَّرَ (membrum virile) ١٣٠٣٩
أَيَّسَهُ مِنَ الشَّيْءِ (fecit ut alqs de re) ٩٠٢٠٩ (desperaret)
أَيَّشَ (contractam ex شَيْءٍ quae) ١٠٠٨٣ (res? quoniam res est?)
أَيَّسَ (f. i. apparuit, exasit, fuit res) ١٣٠١١٣
أَيَّفَ الزَّرْعَ (maxam passa est seges) ١٢٠١٨٩
أَيَّكَةً (silva densa) ٢٠٠١٩
إَيَّدَ مَعَا (eaper montanus, de mare) ١٢٠٢٣٥ (tantum usurpatur)
تَأَيَّيَّتَ (vidua fuit mulier; sine marito) ٢٠٢٩٢ (fuit)
أَيَّيْمٌ مَعَا (anguis) ١٥٠٧٩
أَيَّيْمٌ (mulier conjugii expers) ١٢٠٢٢٢
ح ٨٠٢٤٤

parem et tenacem fecit, *aut*) أَخْلَجَهُ ١٧٠١٩٨ (expertus est alqm
 بَاخَلَ ٢٢٠١٩٢ (tenax, avarus)
 بَخِيلٌ ٢٢٠١٩٢ ٢٠٠٢٢ (id.)
 بَخْنَقٌ (velamentum faciei mulierum) ٥٩٣
 بَدَدَهُ ١٥٠٢١٩ (dissipavit alqm)
 ابْتَدَأَ السَّبْعَانَ الرَّجُلَ (ab ultra-) ابْتَدَأَ السَّبْعَانَ الرَّجُلَ
 que parte adortae sunt hominem
 ٥٠٢٢٠ (duae bestiae
 divisa, disjuncta est) تَبَدَّلَ الْأَمْرُ
 ٩٠٢٥٨ (res
 ab omni parte aggressi sunt) تَبَدَّلُوهُ
 ٢١٠٢٩٩ (alqm
 cum suo quis-) وَ تَبَدَّلُوا فِي الْحَرْبِ
 que adversario pugnam singularem
 ٢٢ (init in praelio
 separatus ab aliis) اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ
 ٨٠٢٧٤ (suo consilio institit
 non potest evitari i. e. ne-) لَا بَدَّ
 ٥٠٨٥ (cessarium est
 بَدَأْتُ ١١٠٩٨ (ala utraque ephippii)
 ٢٣٠١٩٢ (*ful. a.* incepit rem) بَدَأَ بِالْأَمْرِ
 ١٠١٧٣ (id.) وَ بَدَأَ الْأَمْرُ
 ١٠١٩٠ (id.) أَبَدَأَ الْأَمْرُ
 ١٢٠٢٣٣ (id.) ابْتَدَأَ الْأَمْرُ
 initium fecit o-) تَبَدَأَ فِي الْعَمَلِ
 ١٩٠٢٢٩ (peris
 ٢٠٠٨٥ (ante omnia) بَادِي بَادِي
 ١٧٠١٢٩ (*ful. u.* festinavit) بَدَرَ
 ١٠٠٢٢٩ (*ful. u.* festinavit) بَدَرَ
 de) بَادَرَهُ الشَّيْءُ وَالْشَّيْءُ
 prioritate cum alqm certavit in re;
 alter alterum praevertere studuit in re)
 ١٢٠٢٢٩
 ٢٢٠٢٣٤ (properarunt ad alqm) ابْتَدَرُوهُ

disposuit merces mercator,) بَحَثَ الْمَتَاعَ
 et alias super alias collocavit, *aut*
 ٩٠١٨١ (promisit eas et proposuit emtori
ful. a. fissuram fecit in) بَحَثَ الْمَتَاعَ
 ٩٠١٧٧ (aure caudae
 demersit se in literas) تَحَكَّرَ فِي الْعِلْمِ
 i. e. longissime in iis progressus est)
 ١٠٢٥٢
 ١٢٠١٢
 ١٠١٧٧ (camela cui auris lissae est) خَيْبَرَةُ
 interfectio laudis:) سَجَّ بَحَّ مَعَا
 ١٠١٨٤ (bene! egregie fecisti!)
 ٩٠٧٢
 ٩٠٧٢
 ١٨٠٢٢ (fortunatus) مَخُوتٌ
 ٥٠٢٨٤ (superbivit) تَجَسَّرَ
 ٢٠١٥٧ (*ful. a.* anima factuit alicui) بَحَثَ
 ٢٠٢٥٢ (sufficit se) تَبَحَّرَ بِالْبَحْرِ
 ٨٠٢٤٠ (fumus, vapor ollae bullientis) بُخَارٌ
 ١٧٠٥٥ (sufflumentum) بُخُورٌ
 ٥٠١٥٧ (homo foeculentis animae) أَخْمَرُ
ful. a. portionem atque حَظَّهُ بَحَسَهُ
 ١٠١٧٨ (diminuit)
 ٥٠٢٢ (homo crassae frontis, cito) أَخْصَنُ
ful. a. se ipsum necavit) بَجَعَ نَفْسَهُ
 ١٩٠١٧٨ (alqs
 (veritati se submisit) وَ بَجَعَ بِالْحَقِّ
 ٢٠ (eamque professus est
ful. a. parens et) بَجَلَ عَلَيْهِ بِالْمَالِ
 ٢١٠١٩٢ (tenax opum fuit erga alqm

solicitudinem suam) ابْتَهَ الْحَزْنَ
 ٨٠٢٠١ (communicavit cum alqm
 ١٠٢٣٠ (id.) بَأَثَهُ الْحَزْنَ
 innotuit, vulgatus est nun-) ابْتَثَ
 ١٥٠٢٢٧ (tius
 ١٧٠٢٣٣ (solicitude, aegritudo) بَثَّ
 ٢٠٥٩
 ٢٠٥٩ (micrumpit, ut postulare
 (*ful. u.* aggerem aperuit) بَثَّقَ الْبَثْقَ
 ١١٠١٣١
 aggerem perrupto pro-) ابْتَثَّقَ الْمَاءُ
 ٢٠٠٢٢٩ (fluit aqua
 agger perruptus, et lo-) بَثَّقَ مَعَا
 ١١٠١٣٣ (cus, qui inundatione vastatur
 ٨٠١٣٣
 ١٢٠١٠ (gemma rubri coloris) بُجَادَةٌ مَعَا
 ٥٠٢٥١ (gavisus est alqm re) تَبَجَّحَ بِه
 ٥٠٢٢ (homo longioris umbilici) أَخْمَرُ
 (e fonte prorupit aqua) ابْتَجَسَ الْمَاءُ
 ٧٠٢٢٩
 ٢٣٠٢٥٢ (aqua) تَجَسَّسَ الْمَاءُ
 ١١٠٢١٧ (magni fecit alqm) بَجَلَهُ
 ١٨٠٨٣ (sufficit!) بَجَلَ
 (gemma colore rubino similis) يَجِيدُنُ
 ١٢٠١٠
 ٨٠١٩٩ (*ful. a.* rauca voce fuit) رَجَّ
 ١٩٠١٢١ (homo rauca voce) أَخْجَ
 ٨٠١٩٩
 ٢١٠٥٠ (medium Paradisi) بُجُوحَةُ الْجَنَّةِ
 (*ful. a.* eruit pulve-) بَحَثَ التُّرَابَ
 ٢١٠١٧٤ (rem
 ٥ (inquisivit de re) وَ بَحَثَ عَنِ الْأَمْرِ

١٧٠١٢٩ (*fut. u. seminavit*) بَدَرَ البَذَرُ

١٣٠٢١٢ (*profudit opes*) بَدَرَ المَالُ

٩٠١٤٤ (*granum seminale*) بَدَرَ حَبُّ

١٢٠٢٨٥ (*dispersi sunt*) اِبْدَعَرُوا

fut. u. dedit alicui pe-) بَدَلَ لَهُ المَالُ

١٩٠١٣٢ (*cuniam*) اِبْتَدَلَهُ

quotidiano usui destina-) اِبْتَدَلَهُ

٨٠٢٢٣٨ (*vit alqd*) تَبَدَّلَ

(*vestem quotidianam induit*) تَبَدَّلَ

٥٥٠٢٥٩ و هـ

vestes quotidianae,) ثِيَابُ اليَدَلَةِ

٩٠٢٣٨ (*vulgares*) مَبْدَلُ

٢٢٠٩٢ (*vestis quotidiana*) مَبْدَلُ

٢١٠٩٢ (*id.*) مَبْدَلُ ح

fut. u. verbis obscenis) بَدَأَ عَلَيْهِ

٢٣٠١٤٨ (*invectus est in alqm*)

١٠١٤٩ (*fut. u. id.*) وَبَدَوُ

و بَدَأَ عَلَيْهِ (*fut. u. id.*) هـ

fut. u. homo oh-) وَبَدَأَ الرَّجُلُ

هـ (*scene locutus est*)

homo turpia, oh-) بَدِئُ اللِّسَانِ

٢٠١٤٩ (*scene loquendi cupidus*)

بَدِئُ اللِّسَانِ (*id.*) هـ

fut. a. benefecit alicui, piam se) بَرَّ

١١٠١٩٩ (*gessit erga alqm*)

و بَرَّ فِي يَمِينِهِ (*verax fuit in iure*)

١٢ (*jurando suo*)

و بَرَّتْ يَمِينُهُ (*verum fuit iuraturan-*)

١٣ (*dum alejs*)

accepta fuit alejs peregrina-) بَرَّ حَجَّةً

٥٠١٨٩ (*tio sacra*)

أَتَرَ عَلَيْهِ (*superavit alqm*) ١٤٠٢٠١

و أَتَرَ اللَّهُ حَجَّتَهُ (*gratam et acceptam*)

هـ (*habuit Deus peregrinationem alejs*)

٢٢٠٣٣ (*corpus*) بَدَنُ

٩٠١٣٤ (*vir corpulentus*) بَادَنُ

هـ (*femina corpulenta*) بَادِنَةٌ

٣٠٧١ (*lorica curta*) بَدَنَةٌ

(*camelus qui viclinae loco maetatur*)

٣٠٧٢ (*etiam de camela dicitur*) بَدْنُ ح

٢٠٧٣ (*onagri femella*) بَيْدَانَةٌ

بَيْدَرُ (*area terentis frugibus*)

٢٢٠١٤ ح

fut. u. patuit, manifesta) بَدَأَ الشَّيْءُ

١٥٠١٤٨ (*fuit res*)

و بَدَأَ لَهُ أَمْرٌ فِي الرَّأْيِ (*incidit*)

in mentem alicui alqd; repentinum

١٩ (*consilium cepit in alqa re*)

in deserto fuerunt) وَبَدَأَ القَوْمُ

١٧ (*homines*)

أَبْدَى الشَّيْءَ (*manifestavit rem*)

٩٠٢٠٧

تَبَدَّى (*in deserto commoratus est*)

١٥٠٢٩٢ (*vitam degit*)

١١٠١٩٢ (*desertum*) بَدَوُ

بَادَى الرَّأْيِ (*vir clari vel ceteris*)

١٧٠١٤٨ (*consilii*)

١١٠٢٩٢ (*desertum*) بَادِيَةٌ

fut. a. ex inopinato obtin-) بَدَعَهُ بِأَمْرٍ

٩٠١٨٢ (*lit alicui alqd*)

بَدَّ (*fut. u. superavit alqm*) ١٧٠١٣٩

بَدَأَ (بَدَأَ)

٢٠٧٤ (*agnus*) بَدَجٌ

(*fut. u. et a. superhixit homo*) بَدَحَ

١٩ (*id.*) وَبَدَحَ

١٥٠١٢٤ (*id.*) بَدَحْشَانِي مَعَا

١٢٠١٠ (*nensis*)

تَبَادَرُوا إِلَى الأَمْرِ (*festinatione in-*)

١٢٠٢٩٤ (*vicem usi sunt in re*)

بَدَرُ (*luna noctis quartae decimae*)

١١٠٩ (*mensis: luna plena*) بَدْرُ ح

(*decem millia drachmarum*) بَدْرَةٌ

١٨٠٩٥ ح

sententia ingeniosa ex im-) بَادِرَةٌ

١٧٠١٢٩ (*proviso pronuntiata*)

noviter protulit alqd;) أَبْدَعَ الشَّيْءَ

١٠٠١٩٩ (*existere fecit alqd*)

(*procreavit novi aliquid*) اِبْتَدَعَهُ

١٧٠٢٣٩

pro novo, inandito ha-) اِسْتَبَدَعَهُ

١١٠٢٧٢ (*huit alqd*)

شَيْءٍ بَدَعَ (*res noviter procreata*)

١١٠١٩٩ (*ante non inventa*)

١٠٠١٩٩ (*res nova*) بَدَائِعُ ح

اللَّهُ يَبْدِئُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ

(*Deus coelos et terram ex nihilo crea-*)

١١٠١٩٩ (*vit*)

بَدَعَةٌ (*res nova*) بَدَعَ ح

١٨٠٢٣٩ (*haeresis*)

permutavit alicui pe-) أَبْدَلَهُ دَرَاهِمَ

١٨٠١٩٨ (*cuniam*)

بَدَّلَهُ اللَّهُ مِنَ الْخَوْفِ أَمْنًا

transulit Deus alqm e statu metus in

١١٠٢١٧ (*statum securitatis*)

commu-) تَبَدَّلَ الشَّيْءُ بِالشَّيْءِ

tavit rem cum re; in rei locum alte-

٢٠٢٥٩ (*ram substituit*)

rem) اِسْتَبَدَلَ الشَّيْءَ بِالشَّيْءِ

٨٠٢٧٣ (*pro re accepit*)

بَدَلَ (*aequivaleus; quod vice facta*)

١٨٠١٩٨ (*in rei alterius locum succedit*)

بَدِيلٌ (*id.*) هـ

٥٠١٣٤ (*fut. u. corpulentus fuit*) بَدَنُ

و بَدَنُ (*fut. u. id.*) هـ

بَرْدٌ ^٥ (grando) بُرْدٌ ح ١٣٠٧
 بُرِيدٌ ^٥ (nuntius, legatus) ١١٠٤٨
 ١٠٣١ (cognomen Gabrielis Archangeli)
 ١٥٠١١ (duodecim milliaria)
 بُرْدٌ ^٥ (collyrium) ١٨٠٥٩
 بُرْدٌ ^٥ (prunus Sincensis) ٨٠١٩
 بُرْدِي ^٥ (papyrus, planta ex qua sto-)
 ١٠١٧ (reae conficiuntur)
 غَنِيمَةٌ بَارِدَةٌ (praeda grata, accepta) ١٩٠١٢٤
 بُرَادَةٌ ^٥ (ramenta ferri) ٧٠٥٤
 بُرَادَةٌ ^٥ (cantharus ansatus, in quo)
 ٤٠٢٨ (aqua refrigeratur)
 مَبْرَدٌ ^٥ (lima) ٧٠٥٤ ١٧٠١٢٤
 بُرْدَعَةٌ ^٥ (stratum lana factum, quod cli-)
 ١٢٠٧٣
 بُرَادِغٌ ج ١٢٠٧٣
 بُرَادِينٌ ج ١٩٠٩٩
 بُرَرٌ ^٥ (ful. u. foris fuit; patuit) ٥٠١٢٩
 أَبْرَزَ الشَّيْءُ (in conspectum protulit) ٥٠١٩٥
 بُرَزَ عَلَيْهِ (praecessit alqm) ٢٣٠٢١٣
 بَارَزَ (ad pugnam praecessit contra alqm) ٩٠٢٢٧
 تَبَرَّرَ (in desertum prodit) ٢١٠٢٥٢
 تَبَارَزُوا فِي الْفِتَالِ (certamine sin-)
 gulari se invicem superare studuerunt in
 ٢٠٢٩٤ (praelio)
 بُرَارٌ ^٥ (desertum) ١٥٠٨
 مَبْرَرٌ ^٥ (latrina) ١٩٠٢٩٢
 بُرُوحٌ ^٥ (interstitium duarum rerum) ٢٢٠٨٠
 (tempus inter mortem et resurrectio-)
 ١٩٠٥ (nem hominis)
 بُرْسَمٌ ^٥ (morbo afflectus est) ٢٠٢٨١

(locus seu statio siderum; signum Zo-)
 بُرُوجٌ وَأَبْرَاجٌ ح ٤٠٩
 أَبْرَجٌ ^٥ (homo magni oculi albo) ٢٣٠١٥٤
 ٩٠٤٢ (homo amplis oculis)
 بُرْجَمَةٌ ^٥ (nodus seu articulus digiti)
 بُرْجَمٌ ح ١٤٠٣٧
 بُرَحَ الْمَكَانَ (ful. a. reliquit locum;)
 ١١٠١٥٥ (discessit e loco)
 بُرَحَ لَهُ الْبَارِحُ (ful. a. a si-)
 nistra apparuit seu praeteriit praeda
 venatoris, quod mali augurii fuit) ١٠١٧٥
 مَا بُرَحَ زَيْدٌ قَائِمًا (non desuit)
 ١٨٠٢٨٩ (Seidus stare, continuo stetit)
 بُرَحَ بَعْدَ (molestia affecit, offendit)
 ١١٠٢١١ (alqm)
 بَارِحٌ ^٥ (praeda venatoris) ١٣٠٥٤
 الْبَارِحَةُ (nox praeterita, heri) ٣٠٤
 الْبَارِحَةُ الْأُولَى (nudius tertius) ٤٠٤
 تَرَاخٌ ^٥ (desertum) ١٥٠٨
 بُرْحَانٌ ^٥ (molestia, afflictio animi)
 تَبَارُحٌ ح ١٢٠٢١١
 وَتَبَارُحٌ (vehementia desiderii)
 بُرَدَ الْمُحْدِيدَ بِالْمَبْرَدِ (ful. u. lima-)
 ١٧٠١٢٤ (vit ferrum lima)
 وَبَرَدَ الشَّيْءُ (refrigeravit rem) ١٨
 وَبَرَدَ الشَّيْءُ (frigida fuit res) ١٨
 أَبْرَدَ إِلَيْهِ بُرِيدًا (nuntium seu)
 ١٥٠١٩٢ (legatum misit ad alqm)
 بَرَدَ الْمَاءُ (frigidam reddidit aquam) ٢٠٢١٢
 تَبَرَدَ بِالْمَاءِ (lavit sese aqua frigi-)
 ١٣٠٢٥١ (dā)
 بُرْدٌ ^٥ (sonus) ١٩٠١٢٤
 بُرْدٌ ^٥ (frigus) ١٥٠٧
 بُرْدٌ ^٥ (vestis striata) ٤٠٩٢

بَرٌ ^٥ (bene faciens, probus) ١١٠١٩٩
 بَرٌ ^٥ (terra continens) ١١٠١٢
 بَرٌ ^٥ (triticum) ١١٠١٤
 بَارٌ ^٥ (homo bene faciens, probus)
 أَبْرَارٌ ح ١٢٠١٩٩
 يَبِينُ بَرَةً (jusjurandum verum) ١٣
 بَرِيَّةٌ (desertum) بَرَارِيٌّ ح ١٧٠٨
 مَبْرُورٌ (cujus peregrinatio a Deo accipi-)
 ٥٠١٨٩ (tur, justa habetur)
 تَرَأَى مِنَ الْبَرِّ (ful. u. et a. convaluit)
 ١٩٠١٢١ (ex morbo)
 وَبَرٌّ (ful. a. id.) ١٧
 بَرَى إِلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ (ful. a.)
 non obstrictus fuit alicui debito, liber
 ٤٠١٥٢ (fuit ab aere aleja)
 بَرَأَ اللَّهُ الْبَرِيَّةَ (ful. a. creavit)
 ١٠١٧٣ (Deus creaturas)
 أَبْرَأَهُ مِنَ الدَّيْنِ (liberavit alqm)
 ٢٠١٩٠ (a debito)
 بُرَادٌ (immunem reddidit alqm) ٤٠٢١٠
 قَبَّرَ مِنْهُ (immunis fuit ab alqa re) ١٧٠٢٤٩
 اسْتَبْرَأَ الْحَارِثَةَ (abstinit a puel-)
 ١٠٠٢٧٠ (la menstruo laborante)
 بُرَى (liber, insons) بُرَارٌ مَعًا و
 بُرَارٌ ح ٥٠١٥٢
 بُرَارٌ (id.) ه
 بَرِيَّةٌ (creatura) بُرَارِيَا ح ١٩٠٣٠
 بُرْنٌ (ungula quadrupedum rapacium) ١٢٠٧٥
 بُرْنٌ ح ١٢٠٧٥
 بُرَجٌ (ful. a. majus oculi album) ٢٢٠١٥٤
 تَبَرَّجَتْ (ornavit sese mulier) ١٠٢٥١
 بُرَجٌ (arx) أَبْرَاجٌ وَبُرُوجٌ ح ٤٠٢١

نَبْرَكَانَ (id.) ه
negotiorum taedio) اَبْرَمَ بِالْحَوَاجِ
[٧٠١٩٩ (affecit alqui
١٨٠١٩٩ (stabilivit rem) وَاَبْرَمَ الْأَمْرَ
firmiter contorsit la-) وَاَبْرَمَ الْحَبْلَ
(quem
(fastidio, taedio affecit alqui) بَرَمَ
٢٣٠٢١٧
٧٠٢٤٧ (firmata est res) اَبْرَمَ الْأَمْرَ
bene contortus est) وَاَبْرَمَ الْحَبْلَ
(laqueus, firmus fuit) ه
(captus est taedio aleis rei) تَبْرَمَ بِه
٢٢٠٢٥٩
١٧٠٢٩ (olla lapidea) بَرَمَ
ح
١٧٠٢٩
(filum dupliciter contortum) مُبْرَم
١٥٠٥٧
(vestis enucillata Ascetarium) بُرْسُ
٩٠٩٢ بَرَانِسُ ح
١٨٠٢٧ (hydris vitrea) بَرَانِسُ ح
ful. i. secando) بَرَى الْقَلَمَ بِالْمِرَاقِ
٢٠٠١١٩ (calamum aptavit scalpello
٨٢٢٨ (obviavit tibi Deus det.) اَبْرَى لَه
certarunt invi-) تَبَارُوا فِي الشَّيْءِ
١٠٢٩٩ (cecu in re
٣٠٨ (pulvis in superficie terrae) بَرَى
٢٢٠٩٣ بَارَى (storca) بَوَارَى ح
بَرَا (v.) بَرَا
٩٠٥٠ (pars decidua calami) بَرَايَة
(scalpello quo calamum aptatur) مَبْرَاة
١٠٠٥ مَبَارَى ح
١٣٠٣ (tempus) مَبْرَهَة

وَبَرَى (ful. a. id.) ه
أَبْرَقَتِ السَّمَاءُ (fulguravit caelum) ه
٢٠٠١٩٧
٢٠٧ (fulgur) بَرَقَ
٢٠٧ (agnus amniculus) بَرَقَ
٢٠٧٢٢
بَارَقَة (nubes fulgurans) بَوَارَقَ
١٢٠١٣١ ح
(varius coloribus pinxit alqd) بَرَقَشَة
١٧٠٢٨٠
avis quaedam versi-) أَبَوَ بَرَقَاشَ
١٩٠٢٩٨ (color
stragulo aperuit jumen-) بَرَقَعَ الدَّائِيَة
١٩٠٢٨٠ (tuum
(ricam pendulam induit) تَبْرَقَعَ
٥٠٢٨٢
(velamen faciem operiens: rica) بَرَقَعَ
٥٠٩٣ بَرَقَعَ ح
(coelum supremum, septimum) بَرَقَعَ
٢٠٠٥
ful. n. in pectus procu-) بَرَكَ الْبَعِيرَ
٩٠١٣٢ (buit camelus
بَارَكَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَفِيكَ وَكَ
٢٠٠٢٢٨ (salutem tibi Deus det.)
وَبَارَكَ (id.) ٢١٠٢٢٨
salutem, prosperitatem) تَبَرَكَ بِه
٢٢٠٢٥٥ (quaeiit aliquā re
(excessus est Deus) تَبَارَكَ اللَّهُ
١٩٠٢٩٥
بَرَكَ (superior pars pectoris) ٢١٢٩٤
بَرَكَ (id.) ه
بَرَكَ (salus, prosperitas) بَرَكَاتُ ح
٢١٠٢٢٨
panni nigri species ex pilis ea-) بَرَكَانَ
٣٠٩٢ (melinis contexti

dolor capitis frigore con-) بَرَسَامَ
٢٠٠٥٨ (tractus; alius dolor pectoris
٨٠٢٨٥ (lactus fuit) اَبْرَشَقَ
١٠٠١٥٩ (ful. a. leprosus fuit) بَرَسَ
١٩٠١٩٥ (sanavit alqui a lepra) اَبْرَسَمَ
١٨٠٥٨ (lepra) بَرَسَ
١٠٠١٥٩ (leprosus) اَبْرَسَ
١٧٠٢٤٢
سَامَ اَبْرَسَ (species lacertarum)
سَوَامَ اَبْرَسَ ح ١٠٠٧٩
(contentus fuit paucu victu) تَبْرَسَ
١٣٠٢٥٣
وَتَبْرَصَتِ الشَّيْءُ (singulis vici-)
١٢ (hus exiguum rei partem sumsi
بَرَصَمَ (in rugas contraxit vultum et ira-)
٣٠٢٨١ (tus fuit)
١٠٠٩٨ (lorum superius ephippii) بَرَصَخَ
ful. n. parem sibi non habuit in) بَرَعَ
٨٠١٨٥ (litteris et moribus
non rogatus do-) تَبْرَعَ بِالْعَطَا
num dedit; sine dono mutuo donavit
٢٣٠٢٥٥ (alqd
incomparabilis in literis et) بَارَعَ
٨٠١٨٥ (moribus; perfectus
بَرَعَمَ (calix rosae rubrae) بَرَعَمَ ح
١٧٠١٥٥
بَرَعَوْتَ (pulex) بَرَاغِيَتْ ح ٢٠٧٧
ful. n. fulguravit coe-) بَرَقَتِ السَّمَاءُ
١١٠١٣١ (lum
vir minatus est) وَبَرَكَ لَهُ الرَّجُلُ
١٢ (alieni
وَبَرَكَ الشَّيْءُ (splenduit res) ه
وَبَرَكَ النَّبِيُّ (coruscavit fulgur) ١٣
وَبَرَكَ الْبَصَرُ (praestrictus et per-) ه
(turbatus fuit oculus

بَسَقَ الْخَلْ (ful. u. alta fuit palma)
١٤٠١٣١

بَسَلَ (ful. u. fortis fuit) ١٨٩ هـ

بَاسَلَ (audax) ١٥٠٤٨ * ١٨٩ هـ

مُسْتَمِيل (paratus ad moriendum)
٩٠٢٧٣ (aut stragem edendam)

بَسَمَ (ful. i. subrisit ita ut dentes pro-)

٨٠١٠١ (micarent)

إِنْتَسَمَ (subrisit) ٣٠٢٣٩

تَبَسَمَ (id.) ٢٣٠٢٥٩

مَبَسَمَ (os) مَبَاسِمُ ح ٨٠١٠١

بَسَمَلَ (nomine) بِسْمِ اللَّهِ

١٠٢٨١ (Dei pronuntiavit)

بَشَّ بِحَ (ful. u. vultu sereno excepit)
aliqu; animo benigno fuit erga aliqu)

٢١٠١٩٩

بَشَّ (vultus hilaris; homo vultu se-)

٢٢ (reno, comis, benignus)

بَشَّرَ (ful. u. lactum nantium attulit)

١٨٠١٢٩ (alicui)

أَبَشَرَ بِكَذَا (lactatus est aliqua re)

٢٠٠١٩٣

وَأَبَشَرَ غَيْرَهُ (alius aliqu lactum)

٥٠ (reddidit)

بَشَّرَهُ بِأَحْسَنِ (boni aliquid annunti-)

١٤٠٢١٢ (tiavit alicui)

بَاشَرَهَا (concupuit cum femina)

١٣٠٢٢٩

وَبَاشَرَ الْأَمْرَ (ipse, manu propria)

١٤٠٢٢٩ (tractavit negotium)

تَبَاشَرُوا (invicem sibi lactum nun-)

١٢٠٢٥٤ (tium attulerunt)

إِسْتَبَشَرَ بِهِ (gaudio affectus est)

١٠٠٢٧١ (aliqua re)

بَشَّرَ (hilaritas vultus) ١٠٠٢٧١

vinculum) سَبَاقًا الْبَازِي ٢٠٠٧٧

ه (pedum falconis)

أَنَزَى (homo cuius pectus protuber-)

١٢٠٢٩٥ (rans et dorsum cavum est)

بَسَّ الْحِجَارَةَ (ful. u. minutatim contri-)

١٢٠١٣٧ (vit lapides)

مِنْ حَسَكٍ وَنَيْكٍ (ex tua volum-)

١٥٠٧٥ (late, prout tibi placeat)

بَسَى بِالْأَمْرِ (ful. u. adsuevit rei)

٩٠١٥٢ (id.)

وَسَاَ (id.) ه

بُسْتَانٍ (hortus floralis) بَسَاتِينُ ح

١٥٠١٥

بُسْتُوقَةٌ (hydria) بَسَاتِيْقُ ح ١٨٠٢٧

بُسْبُدٌ مَعَا (conchula rubra; corallium)

١٣٠١٠

بُسْرَى (ful. u. austeræ faciei fuit)

١٨٠١٢٩

بُسْرٍ (morbo sub) بَاسُورٍ descripto

٩٠١٨٨ (laburavit)

بُسْرَى (dactylus pec. immaturus) ٢٣٩١٩

بَاسِرٍ (vir austeræ faciei) ١٥٠٤٠

بَاسُورٍ (pustulae et nodi ex corpore)

٣٠٥٩ * (erumpentes)

١٠٠١٨٨

بُسْطَه (ful. u. expandit aliquid) ١٠٠١٣٠

إِنْبَسَطَ الْيَمُّ (impudenter et li-)

١٢٠٢٢٩ (center gessit se erga aliqu)

تَبَسَّطَ فِي الْبِلَادِ (longe peregrina-)

١٩٠٢٥٣ (vit regiones)

بَسَاطٌ (٤٠٨ (terra)

بَسَاطٌ (stratum) بُسْطٌ ح ١٥٠٩٣

بَسْطَةٌ (incrementum) ١٢٠١٣٠

بَسِيطَةٌ (locus extensus, planus) ١٠٠١٣٠

بَسَاطٌ (terra) بَسَاطٌ ح ٤٠٨

بَرْهَانٌ (argumentum) بَرَاهِينُ

٧٠٤٩

بَرَّهَ (ful. u. spoliavit aliquem) ٩٠١٣٧

أَبْرَهَ كَذَا (rapuit alicui aliquid) ١٣٠٢٤٠

بَرَّ (vestis) ٢٢٠٩١

بَرَّةٌ (instrumenta belli;) ٢٢٠٩١ (id.)

٨٠٩٩ (arma)

بَرَّازٌ (qui vestes venundat) ٢٢٠٩١

أَبْرَحَ (homo cuius dorsum cavum est)

٥٠٤٢ (et pectus protuberat)

بَرَّ الْقَدْرَ (condimenta jecit in ollam)

١٣٠٢١٢

بَرَّ (semen herbarum et graminum)

بُرُودٌ ح ١٠٠١٤ بَرَّزَ الْخَشَاشِ

بُرُودٌ (semen papaveris) ١٧٠١٩

بَرَّزَ الْكُتَانِ (semen psyllii) ١٨٠١٤

١٨٠١٤ (semen lini)

بِيرَزٌ (tudes fallorum) تَبَارِزُ ح ١٣٠٥٩

بُرِغَتِ الشَّمْسُ (ful. u. ortus est sol)

١٩٠١٣٠

مِبْرَغٌ (scalpellum veterinarii) ١٠٠٥٩

بَرَّى الْبُرَاقَ (ful. u. sputum ejecit)

١٤٠١٣١

بُرَاقٌ (sputum) ١٩٠٣٥

بَرَّ الْجَمَلَ (ful. u. novem annorum)

١٩٠١٣٢ (fuit camelus)

بَارِلٌ (camelus octo annorum in novum)

بَارِلٌ وَرَاقَةٌ بَارِلٌ (ingressus)

١٧٠١٣٢ (mela novem annorum)

مِيزَلٌ (colam, pec. vini) مَبَارِلُ ح

١٢٠٢٧

بَارٌ (falco) بِيْزَانٌ وَبُرَاةٌ وَأَمْرَازُ ح

٢١٠٣١ (de-em
بَضَعَة (frustum carnis)
٢١٠١٧٨
pecunia lucri facienda causa) بَضَاعَة
٩٠٤٧ (in mercaturam impensa
٢٠٠٥٩ (scalpellum veterinarii) مَبْضَع
(ful. u. dissecuit ulcus) بَطَّ الحَرْج
١٥٠١٣٨
٢٢٠٧٨ بَطَّة (anas) بَطَّ ح
(ful. u. cunctatus est, retromasit) بَطَّر
١٥٠١٨٣
(moram traxit in re) أَطَا في الأمر
١٢٠١٩٠
١٧٠٢٤٩ (moratus est) تَبَطَّ
(remansit post alqm) تَبَاطًا عَنْهُ
١٨٠٢٤٣
(tardum iudicavit alqm) اسْتَبْطَاة
١١٠٢٧٠
١٩٠١٨٣ (cunctans, tardus) بَطِّي
ful. a. in faciem) بَطَّحَهُ عَلَى وَجْهِهِ
٢٠٠١٧٥ (projecit alqm
١٨٠٢٢٥ (in faciem lapsus est) انْبَطَحَ
alveus amplus, in quoglareae) أَبْطَحَ
٩٠١٣ sunt أَبْطَحَ ح
٧٠١٣ بَطَّحًا (id.) بَطَّاحَ ح
بَطِّيحَةً (id.) بَطَّاحَ ح ه
بَطِّيحَةً (melo) بَطِّيحَ وَبَطَّاطِيحُ
ح ٣٠١١
melonetum; hortus ole-) مَبْطَاحَةً
١٠٠١٥ (rum) مَبَاطَحَ ح
ful. a. bono animo fuit; exsultavit) بَطَّر
٩٠١٥٧
(effecit, ut alqs exsultaret) أَبْطَرَّ
٢١٠١٩٣

cernentem aut intelligen-) بَصَّرَ
١٤٠٢١٢ (tem reddidit alqm
visu aut perspicacitate excel-) تَبَصَّرَ
٢٠٢٥٢ (init
mente perspi-) اسْتَبَصَّرَ في دِينِهِ
caci religionem cognoscere studuit)
١١٠٢٧١
٤٠٣٥ بَصَّرَ أَبْصَارَ ح (visus)
intelligens,) ١١٠٢٠١ (videns)
٩٠١٥٧ (perspicax
oculus animi i. e. intelli-) بَصِيرَةً
١٣٠٤٣٣ (mens, ratio) ٤٠٣٥
(f. u. sputum eiecit) بَصَقَ البَصَاقَ
١٥٠١٣١
١٩٠٣٥ (sputum) بَصَاقَ
بَصَلَةً (cepa) ٩٠١٥ بَصَلْ
جَرَبٌ (cepa mordacis species) ٩٠١٥
٥٠٢٩١
بَصِيلًا (cepa campestris) ٥٠١٩
ful. i. et u. cute molli, tenera) بَصَّ
٢٠١٩٧ * ٩٠١٥ (init
paulatim de-) تَبَصَّصَتْ حَقَى مِنْهُ
١٨٠٢٥٨ (bitum recuperavi ab alqm
٧٠١٥٥ (vir cute tenera) بَصَّ
بَصَّة (femina cute tenera) ٨٠١٥٥
بَضَعَ الزَّرَاةَ (f. a. inivit feminam) ٢٠٠١٧٨
وَبَضَعَةً (dissecuit alqd) ٢١
وَبَضَعَ الْخَمَّ (in frusta secuit car.)
ه (nem
quaestui seu) اسْتَبَضَعْتُ الشَّيْءَ
١١٠٢٧٢ (luero exposuit alqd
نَضَعَ (pudendum muliebri) ١٠٠٢٠
نَضَعَ (numerum hominum a tribus ad) يَضَعُ

mortalis, homo, genus hu-) بَشَرٌ
٢٠٠٣٠ (manum
pater) أَبْرَ الْبَشَرِ
generis humani cognomen Adami)
٩٠٣١ أُمَ الْبَشَرِ
mater generis)
٧ (humani cognomen Eve
٢٠٠١٢٩ (rei lactae nuntius) بَشِيرٌ
culis exterior corporis hu-) بَشْرَةٌ
١٤٠٣٣٣ (mani
١٩٠١٢٩ (lactus nuntius) بَشَارَةٌ
donum quod lacta annunti-) بَشَارَةٌ
٢٠ (anti datur
indicia exorientis) تَبَاشِيرُ الصَّحِّحِ
١٠٠١٤ (diei: diluculum matutinum
ful. a. sapore caruit res,) بَشِيعَ الشَّيْءِ
٣٠١٩٠ (insipida fuit
(insipidum iudicavit alqd) اسْتَبَشَعُ
١٢٠٢٧٢
٣٠١٩٠ (sapore carens, insipidus) بَشِيعَ
بَشِيعَ (id.) ه
بَاشِقَ (nisis aris) ٢٣٠٧٧
ful. a. indigestio-) بَشِمَ مِنَ الطَّعَامِ
٢٢٠١٩٣ (ne cibi laboravit
٩٠١٥٥ (ful. a. fulsit, coruscavit) بَشَّ
(caudam agitavit canis) بَصَّبَصَ بَدَنِيهِ
١٥٠٢٨١
بَصَّرَ بِهِ (f. a. intuitus est alqm) ٥٠١٥٧
وَبَصَّرَ بِهِ (id.) ه
وَبَصَّرَ بِالْأَمْرِ (intellexit, perspexit)
ه (rem
adspexit, aut contemplatus) أَبْصَرَّ
٢١٠١٩٣ (est alqd
وَأَبْصَرَ النَّهَارَ (clarus, serenus fuit)
ه (dies

subvertit sepulcrum, ut in-) **بَعَّرَ الْقُبُورَ**

٩٠٢٨٠ (ferius licet superius

ordinavit mercas alias-) **وَبَعَّرَ الْمَتَاعَ**

ه (que aliis imposuit mercator

أَنْبَعَجَ ١٩٠٢٢٥ (fiasus est)

بَعِدَ ٢٢٠١٥٥ (fut. a. perit)

بَعَدَ مِنْهُ (fut. u. distitit, remotus)

١٠٠١٨٢ (est ab alio)

أَبْعَدَهُ ١٥٠١٩٢ (removit alqm)

بَعَدَهُ ٢٠٢١٢ (id.)

بَاعَدَهُ (id. aut distitit ab alio)

٥٠٢٢٩

تَبَاعَدَ مِنْهُ (remotus est ab alio)

٧٠٢٢٤

اِسْتَبَعَدَهُ (absentem seu procul esse)

١٠٠٢٧١ (existimavit alqm

بَعِدَ ٢١٠٢٨١ (post)

بَعِدَ (remotus, distans)

١١٠١٨٢

بَعِيرٌ ٩٠٢٧١ (camelus mas)

بَعْرَةٌ (stercus camelinae)

١٩٠٢٧٢

بَعْضُهُ (in partes divisit, partitus est alqd)

١٥٠٢١٢

تَبَعْضَ (in portiones divisus est)

١٢٠٢٥٣

بَعْضٌ (pars; aliquis)

٤٠٢٩٥

بَعُوضٌ (inlex)

١٩٠٢٧٧

اِنْبَعَقَ السَّحَابُ (vehementer pluit)

٨٠٢٥٥ (nubes

تَبَعَقَ السَّحَابُ (id.)

بُعَاقٌ (prima pluviae vehementia;)

١٢٠٢٧٧ (impetus imbris aut torrentis

اِسْتَبَعَلَ الْخَلْ (palma fuit)

٩٠٢٧٣

بَطْنٌ ١٠٩ (nobis obversum latus

الكَفِّ ٨٠٢٣٧ (pars interior manus)

بَطْنٌ مَكَّةَ (pars interior urbis Mec-)

alveus;) **بَطْنُ الْوَادِي** ١٩٠٢٠ (cae

٧٠٢٩٠ (interius alvei

بَاطِنُ الْبَلَدِ (pars interior urbis)

٧٠٢٩١

بَطْنٌ (ventrale; cingulum scellae)

بَطْنٌ ٢٣٠٧٢ (camelinae

بَطْنٌ ٢٣٠١٨٩ (ventriosus)

بَطَانَةٌ (accanorum alcaj particeps i.)

vestis in-) ١٠٢٢٩ (e. amicus intimus

بَطَائِنُ ١٨٠٢٢ (terior, interala

بَطْنَانُ الْجَنَّةِ (media pars Paradisi)

٢١٠٢٥٠

أَبْطَنُ ٢٢٠٢٥٠ (ventriosus)

مِطْنَانُ (id.)

مِطْنَانُ ١٠١٨٩ (ventris dolore affectus)

مِطْنَانُ (ventriosus, et contra ventre)

٢٢٠٢٥٠ (tenuis, gracilis

بَطْرٌ ١٠٢٥٠ (non

بَطْرَاءُ ٢٠٢٥٠ (feminae magnae clitoris)

بَعَتْ إِلَيْهِ الشَّيْءُ (fut. u. occultus est)

بَطْنٌ (magnum ventrem habuit)

بَطْنٌ ٢٣٠١٨٩ (torminibus laboravit)

تَبَطَّنَ الْجَارِيَّةُ (puellâ ut ventris su-)

hienlo usus est: concubuit cum ea

اِسْتَبَطَّنَ الشَّيْءُ (interius rei in-)

travit, interiora perscrutatus est)

بَطْنٌ ٢٢٠٢٥٧ (interius rei in-)

بَطْنٌ ٢٢٠٢٥٧ (interius rei in-)

بَطْنٌ ٢٢٠٢٥٧ (interius rei in-)

بَطْنٌ ٢٢٠٢٥٧ (interius rei in-)

بَطْنٌ ٢٢٠٢٥٧ (interius rei in-)

بَطْنٌ ٢٢٠٢٥٧ (interius rei in-)

بَطْنٌ ٢٢٠٢٥٧ (interius rei in-)

بَطْنٌ ٢٢٠٢٥٧ (interius rei in-)

بَطْنٌ ٢٢٠٢٥٧ (interius rei in-)

بَطْنٌ ٢٢٠٢٥٧ (interius rei in-)

بَطْنٌ ٢٢٠٢٥٧ (interius rei in-)

بَطْرَقَ (melo) **بَطَارِقُ** ٢٠١٥

بَطَارِقُ (Patricii, nobiles Byzantini)

٢٣٠٢٩٥

بَطَشَ بِهٖ (fut. i. violenter prehendit)

٢٢٠٢٩٣ (alqm

بَطَلَ الشَّيْءُ (fut. u. inanis fuit res)

١٨٠١٣٢

بَطَّلَ (fut. u. animosus, andax fuit)

٥٠١٨٩

أَبْطَلَ الشَّيْءَ (irritam reddidit rem;)

١٨٠١٩٨ (annihilavit eam

rem inanem tra-)

etavit, aut sermonem inanem, falsum,

تَبَطَّلَ (improbum protulit

pigritiae deditus est, otio)

أَبْطَلَ ٥٠٢٥٩ (indulsit

بَطْلٌ ١٥٠٢٩٨ (audax)

مِطْلٌ ٥٠١٨٩ (inania tractans, loquens)

تَبَطَّلَ ١٩٠١٩٨ (inania tractans, loquens)

تَبَطَّلَ ١٨٠١٣ (fanis putei)

بَطْمٌ (herba amara e genere Colocythi-)

dis, cujus fructus sub nomine

حَبَّةُ ١٣٠١٩ (notus est

بَطْنٌ ٩٠١٣٢ (fut. u. occultus est)

بَطْنٌ (magnum ventrem habuit)

بَطْنٌ ٢٣٠١٨٩ (torminibus laboravit)

تَبَطَّنَ الْجَارِيَّةُ (puellâ ut ventris su-)

hienlo usus est: concubuit cum ea

اِسْتَبَطَّنَ الشَّيْءُ (interius rei in-)

travit, interiora perscrutatus est)

بَطْنٌ ٢٢٠٢٥٧ (interius rei in-)

بَطْنٌ ٢٢٠٢٥٧ (interius rei in-)

بَطْنٌ ٢٢٠٢٥٧ (interius rei in-)

بَطْنٌ ٢٢٠٢٥٧ (interius rei in-)

بَطْنٌ ٢٢٠٢٥٧ (interius rei in-)

بَطْنٌ ٢٢٠٢٥٧ (interius rei in-)

بَطْنٌ ٢٢٠٢٥٧ (interius rei in-)

بَطْنٌ ٢٢٠٢٥٧ (interius rei in-)

بَطْنٌ ٢٢٠٢٥٧ (interius rei in-)

بَطْنٌ ٢٢٠٢٥٧ (interius rei in-)

بَايَلَانِي (fabarum venditor) ١٤٠١٤

مَبِيلَة (locus herbosus, pratum) ٣٠١٩٥

مَبَايِل ح ٣٠١٩٦

بَقَم (tinctura rubra e ligno Bresillo facta) ١٣٠٥٩

١٣٠٥٩ (truncus Bresilli arboris)

بَقِي (fut. a. restavit, remansit) ١٩٠١٧١

أَبَقَاهُ اللَّهُ (manere fecit, servavit)

٧٠٢٠٨ (vita donavit Deus alqm)

وَأَبَقَى عَلَيْهِ (respectum habuit)

٨٠٢٠٨ (misertus est aleis)

بَقَاي ١٩٠١٧١ (remanens, residuus)

بَقِيَا (misericordia, respectus, obser-) ٩٠٢٠٨

٩٠٢٠٨ (vanitia)

بَقِيَّة (residuum, reliquum) ١٩٠١٧١

ح ١٩٠١٧١

بَنَّة (pars interior urbis Meccae) ١٩٠٢٠

بَنَّتْهُ (lucituum reddidit alqm) ٢٠٢١١

بَكَر (fut. u. mane irit) ٢٠٠١٢٩

بَكَر (primo mane surrexit, profectus) ١٤٠٢١٢

١٤٠٢١٢ (est)

بَاكَرَهُ (primo mane supervenit alicui) ١٤٠٢٢٩

١٤٠٢٢٩ (id.)

بَكَرَ (pullus cameli) ١٣٠٧١

وَبَكَرَ ح ١٣٠٧١

بَكَرَ (virgo) ٢٠٠٤٣٣

بَكَرَة (trochlea) ١٩٠١٣٣

بَكَرَة (tempus matutinum) ١٣٠٢٠٤

بَكَرَة (virginitas) ٢٢٠٢٣٣

بَاكَرَة (primitiae uvarum) ٢٣٠١٩٤

تَبَكَّرُوا (obruerunt alqm conviciis et) ٩٠٢٥٩

٩٠٢٥٩ (verberibus)

وَتَبَكَّلَ (praedam fecit) ١٣٠١٩٤

إِمْرَأَة بَغِي (adultera) ٢٠٠٢٩٥

٢٠٠٢٩٥ (id.)

بَقَّة (culx major) ١٩٠٧٧

بَقِيقَتِ الْحَمَامَة (genuit columba)

١٣٠٢٨٢

وَبَقِيقَ الْكَوْزِ فِي الْمَاءِ (sonum)

bullientem edidit cantharus, cum in-

٢٠٢٨٢ (pletur aqua)

بَقَرِ بَطْنَهُ (fut. u. aperuit, recludit)

٢٠٠١٢٩ (ventrem aleis)

تَبَقَّرَ (amplius fuit in doctrina et opi-)

bus, copia et ubertate carum excelluit)

٣٠٢٥٢

بَقَّة (bos femella, vacca) ١٣٠٧٣

بَاغَرِ ح ١٣٠٧٣

بَقَار (bubulcus) ١٣٠٧٣

بَقْعَة (pars terrae: possessio rustica.)

fundus; vocabulum sequens usita-

١٣٠٢٠ (tius est)

بَقَع (id.) ١٣٠٢٠

بَقَع (id.) ١٣٠٢٠

ح ١٣٠٢٠

أَبَع (monedula) ٩٠٧٩

بَقَل (fut. u. lanuginem)

١٣٠١٣٢ (protulit facies adolescentis)

أَبَقَلَ الْمَوْضِعَ (herbosus fuit, grami-)

١٩٠١٩٨ (ne abundavit locus)

إِنْبَقَلَ الْحِمَارُ (herbis virentibus pa-)

٩٠٢٥٩ (stus est asinus)

تَبَقَلَ الْحِمَارُ (id.) ١٣٠١٩٨

بَقَل (herba viridis) ١٣٠١٩٨

بَلَدٌ بَايَل (regio herbosa, graminosa)

٢٠٠١٩٨

بَقْلَة الْحَقَاء (portulaca) ١٠٠١٩٨

بَقَال (herbarum, olerum venditor)

٧٠٢٩٧ (mercator utensilium)

بَايَل (faba) ١٣٠١٩٨

بَايَلَة (id.) ١٣٠١٩٨

بَعْل (maritus) ١١٠٢٠٤

(palma, quae per radices aquam et terra-

sugit, et sine rigatione, sine pluvia vi-

٩٠٢٧٣ (get)

بَعْلَة (uxor) ١٣٠٢٠٤

بَعْلَة (fut. a. ex improviso supervenit)

١٥٠١٧٤ (alieu)

إِبْعَثَ الشَّيْءَ (18٠٢٢٨ fuit res)

بَعَاثَ نَبْل (aves minores) ٣٠٧٨

أَبْعَثَ (colori pulvere appropin-)

١٨٠٢٢٨ (quans; cineraceus)

بَغَضَ الْأَمْرَ (fut. u. invisa, odiosa)

١٤٠١٨٥ (fuit res)

أَبْغَضَهُ (19٠١٩٥ odit alqm)

بَغَضَهُ إِلَيْهِ (inimicum, infestum sibi)

١٩٠٢١٤ (reddidit alqm)

تَبَغَضَ (inimicus, infestus fuit)

١٥٠٢٠٣

تَبَاغَضُوا (sibi invicem infesti fue-)

٢٠٢٩٥ (runt)

بَغَضَ (simultas, inimicitia) ٥٠١٨٥

بَغِضَ (inimicus) ٥٠١٨٥

بَغِضَ (simultas, odium) ٥٠١٨٥

بَغِضَاء (id.) ٥٠١٨٥

بَعْلَ (mulus) ١٣٠٧٣

بَعْلَة (mula) ١٣٠٧٣

بَعَال (mulio) ١٣٠٧٣

بَغَى عَلَيْهِ (f. i. vim intulit alicui)

وَبَغَا (quaesivit alqm) ١٣٠١١٧

وَبَغَتِ الْمَرْأَة (mulier) ١٣٠١١٧

إِنْبَغَى الشَّيْءَ (quaesivit rem) ١٣٠١١٧

يَنْبَغِي أَنْ تَفْعَلَ كَذَا (te rem ali-)

١٣٠٢٨٩ (quam facere deet)

تَبَاغَوْا (vim sibi invicem intulerunt)

٨٠٢٩٩

incrementa cepit) وَتَبَلَّغَ بِهَ الرُّضُ ١٥ (in alqo morbus
summpere affli-) تَبَلَّغَ فِيهِ اَلْهَمُ ٩٠٢٩٥ (xit alqm sollicitudo
٩٠٢٩٥ (homo adultus, pubes) بَالِغٌ ٩٠٢٩٣
res terminum assecuta(-) شَيْءٌ ٢ بَالِغٌ ٢١٠١٣٠ (matura
١٢٠١٨٥ (cloquens; adultus) بَلِغٌ
١٩٠٢١٥ (relatio, perlatio nuntii) بَلَاغٌ
conditio, qua quis habet unde) بَلْعَةٌ ٥٠٠٠٠
٥٠٠٠٠ (vivat; victus sufficiens ١١٠٢٧
١٢٠٢٥٥ (phlegma, pituita) بَلْعَمٌ
nigro et albo colore va-) اِنْبَلَقَ الْقَرَسُ ٢٠٢٢٩ (riegatus, maculosus fuit equus
٢٠٠٢٧ (equus maculosus) اَبْلَقُ
بَلْعَعٌ ٩٠٢٣ (terra vasta) بَلَاغَةُ حُ
٩٠٢٣ (fut. u. tentavit, expertus est alqm) بَلَاةٌ
٣٠١٥١
٢١٠١٧١ (fut. a. vetustus fuit) بَلِيٌّ
tentavit) اَبْلَاةُ اللّٰهِ بَلَاةٌ حَسَنًا
Deus alqm tentatione bona i. e. bene-
١٢٠٢٠٨ (fecit contulit in alqm
fortitudinem) وَاَبْلَىٰ فِي الْقِتَالِ
٥ (manifestavit in proelio
excusationem protulit) وَاَبْلَاةٌ عُدْرًا
١٥٠٢٠٨ (veniam petiit
vetustam, trifam red-) وَاَبْلَىٰ التَّوْبُ
٥ (didit vestem
١٢٠٢٣٣ (non curavi alqm) لَا اَبْلَايَهُ
(tentavit alqm alqa re) اَبْلَاةٌ يَكْدًا
١٠٠٢٢٢
١٠٠٢٢٢ (tentatio, calamitas) بَلَايَةٌ
٣٠١٥١
٨٠١٢٥ (f. a. nocors fuit; stultus fuit) بَلَّةٌ

piger fuit; hebetudinem men-) تَبَلَّدَ ١٣٠٢٥١ (tis simulavit
١٥٠٢٠ (oppidum) بَلَدٌ ١٥٠٢٠
٢٣٠١٥٥ (piger; hebes mentis) بَلِيدٌ
١٥٠٢٠ (oppidum) بَلْدَةٌ ١٥٠٢٠
٢٢٠٢٢٢ (pectus) بَلْدَىٰ
cum altero in eadem urbe) بَلْدَىٰ
٥٠٢٩ (natus
٨٠٢٤١ (vir distinctis superciliis) اَبْلَدٌ
١٠٠١٥٩ (hebes mentis; segnis) مَبْلُودٌ
Beryl-) ٥٠٠٢٠ (lus lapis ١١٠١٠
٢٠٢٩١ (lens) بَلَسٌ
(desperavit de alqa re) اَبْلَسَ مِنْهُ ١١٠١٤٥
٥٠٢٣ (Diabolus) اِبْلِسُ
٣٠١٤٠ (fut. a. deglutivit alqm) بَلِيعَةٌ
٩٠ (fut. a. id.) وَتَبَلَّعَ ٩٠
١٨٠٢٣٩ (id.) اِنْبَلَعَهُ
canalis, in quem colluvies) بَالِوَعَةٌ
٢٠٢٥ (domus defenditur
٥ (id.) بَلِوَعَةٌ
٧٠٢٣٩ (guttur) بَلْعُومٌ
٢٠٠١٣٠ (fut. u. pervenit ad alqm) بَلْعَةٌ
٥ (id.) وَبَلَعَ اَيَّهٖ ٥
٩٠ (fut. u. facundus, disertus fuit;) بَلَعٌ
١٢٠١٨٥ (adultus fuit
effecit ut nuntius) اَبْلَعَهُ الرِّسَالَةُ
٢٣٠١٩٩ (perveniret ad alqm
attulit nuntium) بَلَعَ الرِّسَالَةَ
١٥٠٢١٥
operam dedit rei) بَالَعٌ فِي الْأَمْرِ ٩٠٢٢٨ (faciendae
pauco contentus est) تَبَلَّغَ بِالْقَلِيلِ ١٢٠٢٥٢

٢٢٠١٩٣ (fut. a. matus fuit) بَكِمٌ
٢٣٠١٩٣ (mutus) اَبَكَمٌ ٢٣٠١٩٣
١٠٠١١٨ (fut. i. flevit) بَكِيٌّ
١٥٠٢٢٢ (effecit ut flecter alqm) بَكَاةٌ
٥ (ipse flevit) وَبَكَّى بِنَفْسَيْهِ ٥
٢٣٠٢٣٢ (flevit una cum alqm) بَاكَاةٌ
١٢٠٢٩٩ (simulavit, se flere) تَبَاكَى
١٢٠٢٩٩ (simulavit, se flere) تَبَاكَى
particula, qua rejecto antee-) تَلَّ
deute, verum et rectum introduci-
١٢٠٢٨٨ (tur: immo, potius
٩٠ (alqd) بَلَّةٌ
١٨٠٢٣٩ (alqd) اَبَلَّ مِنَ الرُّضِ
٢٠٢٠٢ (madidus, vegetus fuit) اِبْنَلَّ
٢٠٢٢١ (commotus, perturbatus est) تَبَلَّلَ
٩٠٢٧٩ (lusciniā) بَلَالِدٌ ح
١٩٠٢٣٣ (sollicitudo animi) بَلْبَالٌ
٥٠٢٨٢ (cantharus ansatus) تَبَلْبَلَةٌ
٨٠٢٩٣
٩٠ (distineta supercilia habuit) بَلِجٌ
٢٣٠١٥٢
apparuit diluculum) اِبْتَلَجَ الصُّحُ ١٩٠٢٢٥ (matutinium
١٠٢٥١ (id.) تَبَلَّجَ الصُّحُ
١٢٠٢٢٢ (diluculum matutinum) بَلَجَةٌ
٨٠٢٤١ (vir disjunctis superciliis) اَنْجٌ
١٠٢٥٥
٩٠ (fut. a. piger fuit; hebes mentis) بَلِدٌ
٢٣٠١٥٥ (fuit
٥ (id.) وَبَلَدٌ ٥
٥ (id.) وَبَلَدٌ ٥

drachma argenteo et pondere) **بَهْرَجَ**

٢٣٠٩٥ (praestantior

pulmentum ex oryza cum) **بَهْطَةً وَبَهْطًا**

١٨٠٩٠ (laete cocta constans

leuce, morbus leprae similis.) **بَهَقَ**

١٨٠٥٨ (neque vero lepra ipsa

lamentando ad Deum) **إِبْتَهَلَ إِلَى اللَّهِ**

٩٠٢٣٨ (precatus est

homines sibi inveni-) **وَانْتَهَلَ الْقَوْمَ**

١٠ (cum male dixerunt

١٠٢٣٨ (maledictio, execratio) **بَهَلَةً**

ecclavit, non indicavit.) **أَبْهَمَ الْأَمْرَ**

١٩٠١٩٩ (obscurum reliquit alqd

clausa fuit) **إِسْتَبْهَمَ عَلَيْهِ الْأَمْرَ**

١٩٠٢٧٣ (aleui res; obscura fuit

(agnus nuper natus; subrumus) **بَهْمَةً**

١٠٧٤٣ **بِهَامَ ح**

٨٠٧١ **بَهِيمَةً** (quadrupes) **بَهَائِمَ ح**

٩٠٣٧ **أَبْهَامَ ح** (pollex)

nomen piscis cui orbis terra-) **بَهْمُونَ**

١٢ (rum impositus est

٩٠١٧٢ (fut. a. decorus, pulcher fuit) **بَهَى**

٧ (fut. u. id.) **وَبَهَوَ**

de decore, pulchritudine et) **بَاهَاهَا**

٣٠٢٣٣ (gloria certavit cum alqd

١٩٠٢٩٩ (gloriati sunt inter se) **نَبَاهَرُوا**

بَهَر (gynaecium) **بَهْرَةً**

١٠٢٤٣ (gynaecium)

٧٠١٧٢ (decorus, pulcher)

بَهَى

بَاتَ يَتَعَلَّ كَذَا (fut. i, a, u. noctem)

transsegit faciendo negotio: noctu fecit

١٢٠١١١ (alqd

effecit Deus.) **أَبَاتَهُ اللَّهُ بِالْخَيْرِ**

٥٠٢٠٩ (ut nox fauste transiret alcu

بَهَتَ (fut. a. obtupefactus est et ob-

٧٠١٥٤ (mutuit

وَبَهَتَ (fut. a. id.)

وَبَهَتَ (id.)

وَبَهَتَ (id.)

بَهَتَهُ (fut. a. falsa imputatione, ca-)

١٩٠١٧٤ (lunaria invecus est in alqm

وَبَهَتَ عَلَيْهِ (id.)

بَاهَتَ (obstupefactus: obmutescens)

٩٠١٥٤

بَهَوْتَ (id.)

مَبْهَوْتَ (id.)

١٠١٥٥ (fut. a. gavisus est)

وَبَهَجَ (pulcher, venustae faciei fuit)

laetum reddidit, exhilaravit)

أَبْهَجَهُ (alqm)

١٩٠١٩٢ (alqm)

إِبْهَجَ بِهِ (laetitia affectus est alqm)

١٩٠٢٣٤ (re

بَهَجَ (laetus, hilaris)

١٩٠١٥٥ (pulcher, venustus)

بَهَجَ (amo-nitas, deliciae)

١٩٠١٥٥ (Paradisi

بَهَرَةً (fut. a. superavit alqm)

١٩٠١٧٧ (fessus fuit; anhelavit)

إِبْهَرَ (media nox facta est)

١٩٠١٧٧ (fessus fuit; anhelavit)

إِبْهَرَ اللَّيْلَ (media nox facta est)

١٩٠١٧٧ (fessus fuit; anhelavit)

بَهَرَ (lassitudo, anhelatio)

١٩٠١٧٧ (fessus fuit; anhelavit)

بَهَرَ (flos coloris lutei, primo vere)

١٩٠١٥٥ (apparens: Ruphthalmum

بَهَرَةً (media nox: medium cujuslibet)

١٩٠١٧٧ (fessus fuit; anhelavit)

بَهَرَ (medium vallis)

أَبَاهَهُ (perdidit alqm)

١٨٠١٣٣ (periens; perditus)

بَوْرَ (dual.) **وَهُمَا بَوْرَ** (id.)

بَوْرَ (plur.)

بَارَ (fery) (faleo; v. sub

١٨٠١٧٧

بَاسَ لَهُ الْأَرْضَ (fut. u. osculatus est)

١٨٠١٣٣ (terram coram alqm

بُوطَةً (catinus liquatorius auri argenti-)

١٨٠١٣٣ (que

بُوطَةً (id.)

بَاعَ (cubitus)

بَاغَ (pars terrae vineis et arboribus con-)

١٨٠١٣٣ (situs; hortus)

بُوقَ (lituus)

١٨٠١٣٣ (lituus)

بَاقَةً (fascis herbarum viridum, sar-)

١٨٠١٣٣ (cina graminum

بَاكَ الْحَمَارُ الْأَتَانِ (fut. u. inivit)

١٨٠١٣٣ (asinus asinum

مَبَاكَ (bacillum, quo atramentum)

١٨٠١٣٣ (permiscet

بَالَ (fecit, ut urinam redderet alqs)

١٨٠١٣٣ (urina)

بَوْلَ (urina)

١٨٠١٣٣ (urina)

بَوْلَ (urina)

١٨٠١٣٣ (urina)

بَوْلَ (urina)

١٨٠١٣٣ (urina)

بَوْمَةً (hulo)

١٨٠١٣٣ (hulo)

بَوْنَ (interstitium, discrimen inter duas)

١٨٠١٣٣ (res

بَهَى (fut. a. adsuevit rei)

١٨٠١٣٣ (id.)

perspicuum reddidit) أَبَانَ الْكَلَامَ
٢٠٢٠٩ (sermoneum

ipsa perspicua, clara) وَابَانَ يَنْفِيسَ
ه (fuit res

perspicuum reddidit, explicavit) بَيَّنَّهٗ
٢١٠٢٢٣ (alqd

ipsum perspicuum,) وَبَيَّنَّ يَنْفِيسَ
٢٢٠٢٢٣ (explicitum fuit alqd

ه بَايَنَهُ (separavit sese ab altero)
٥٢٣٣٢

تَبَيَّنَ الشَّيْءُ (explicita fuit res)
٣٥٢٢٢

وَتَبَيَّنَتْ أَنَا (explicavi, clarum red-)
ه (didi rem

١٥٢٩٨ (seinvicem separarunt) تَبَايَنُوا
dignovit, clare per-) اسْتَبَانَ الْأَمْرَ

٢٣٠٢٧٧ (spexit rem
res ipsa) واسْتَبَانَ الْأَمْرَ يَنْفِيسَ

١٠٢٧٨ (clara, aperta fuit
interstitium, discrimen inter) بَيْنَ

٢٣٠٨٠ (duas res
٥٠٨٢ (inter

١٢٠١١٥ (manifestus, clarus) بَيِّنَ
argumentum clarum; testimo-) بَيِّنَةً

٨٠٢٠٩ (nium) بَيِّنَاتُ ح

٢٣٠٢٧٧ (ab hero venderetur
٥٠٥٩ (mercator, institor) بَيْعَ

٢٠٢٣٢ (mercatura) بَيْعَةً
٢٣٠٢١ (templum Christianorum) بَيْعَ

٢٣٠٢١ (mercator, tabernarius) بَيْعَ
٥٠٥٩ (mercator, tabernarius) بَيْعَ

٢٣٠٢١ (mercatura) بَيْعَةً
٢٣٠٢١ (mercatura) بَيْعَةً

٢٣٠٢١ (mercatura) بَيْعَةً
٢٣٠٢١ (mercatura) بَيْعَةً

٢٣٠٢١ (mercatura) بَيْعَةً
٢٣٠٢١ (mercatura) بَيْعَةً

٢٣٠٢١ (mercatura) بَيْعَةً
٢٣٠٢١ (mercatura) بَيْعَةً

٩٢٢٢٩ (albus fuit) اَبْيَضَ
١٥ (id.) اَبْيَاضَ

١٩٠٧٩ (ovum) بَيْضَ ح
media pars ur-) ٢٠٢٧١ (cassis, galca)

ma-) ١٩٠٣٩ (testiculus) ٩٠٢١ (his
١٨٠٣١ (nus parva hominum

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ
٩٠٢٢٩ (albhedo) بَيْاضَ

(vestiarius; solium, thronus principum)

١٠٢٩

تَخَذَ (fut. a. assumpsit) ٣٣٠١٥٩

تَحْمَة (وَحْم) ٥٠٢٣

تَذَرِجُ (phasianus) ١٩٠٧٨

وَتَذَرِجَةُ ح ١٩٠٧٨

amussis architecti, filum fabri ligna- ٥٠٥٣

تَرَبَّ (fut. a. pauper fuit) ١٠١٥٣

(opulentus fuit homo) ١٩٠١٩٠

تَرَبَّ (pulvere inquinavit alqm) ٩٠٢١٠

تَرَبَّ (pulvere inquinatus est) ١٠٢٥٠

تَرَبَّ (pulvis) ٢٠٨

تَرَبَّ (coactaneus) ١٠٤٩

تَرَاب (pulvis) ٢٠٨

تَرَبَّ (id.) ٥

تَرَبَّ (id.) ٥

تَرَبَّ (id.) ٣٠٨

تَرَبَّ (id.) ٥

تَرَاب (id.) ٢٠٨

تَرَبَّ (os pectoris) ٨٠٣٨

تَرَبَّ (vehementer concussit alqm) ١٠٢٨١

تَرَات (وَرَتْ) ٥

تَرَجَمَ كَلَامَهُ (interpretatus est alqs) ٣٠٢٨١

تَرْجَمَان (interpres) ٥

تَرَسَ بِالْتَرَسِ (scuto sese munivit) ١٠٢٥٣

تَرَسَ (scutum) ٧٠٧١

تَارَسَ (miles scuto munitus) ٩٠٩٩

تَتَابَعَتِ الْأَخْبَارُ (non interrupta)

serie ab homine ad hominem transie-

٩٠٢٩٥ (runt traditiones)

peti ab alqo ut sequeretur) ١٢٠٢٧٢

تَبِعَ (aut plur. تَوْبَعُ) (sequens)

تَبِعَ (aut plur. تَوْبَعُ) (sequens)

تَبِعَ (aut plur. تَوْبَعُ) (sequens)

discipulus, ٥٠١٩٠ (sequens)

تَوَاعُجَ ح ١٠٠٤٨

vitulus unius ٩٠١٩٠ (sequens)

١٥٠٧٣ (anni)

(contentio; multa facinoris) ١٢٠٢٩٨

١٢٠٢٩٨ (grex quadraginta ovium)

٣٠٧٩ (catulus felis)

١٩٠٤٣ (odium, simulas)

(aromata, quibus olla conditur)

تَوَابِلَ ح ١١٠٥٩

تَبَنَ (stramen) ٢٠٠١٤

تَبَان (vendidit straminis) ٢٠٠١٤

(horreum coacervando stramini)

٢٣٠٢٤ ٢٠٠١٤

١٢٠٢٩٨ (fut. u. mercaturam exercuit)

تَاجِر (mercator) ٢٢٠١٢٩

٢٢٠١٢٩

تَجَاهَ (e regione) ٢٢٠١٢٩

تَحْتَ (sub, subter) ٢١٠٨١

٣٠١٩٧ (donum alicui oblatum)

تَحْفَ ح ١٥٠٣٧

٩٠١٩٧

tabula super qua mortu- ١٢٠٢٢٢

(arum corpora lavantur)

تَا (dual. تَان) (haec femina) ١٠٠٨٢

تَابُوت (area feralis) ١٢٠٢٢٢

(n. تَوْدَة) ١٢٠٢٢٢

١٢٠١٩٧ (implevit poculum)

تَاكَ (illa, ista mulier)

(dual. تَان) ١٢٠٠٨٢

١٢٠١٩٩ (geminos peperit mulier)

تَوَام (geminus, didymus) ١٢٠١٩٩

تَوَام (geminus, didymus) ١٢٠١٩٩

(geminus semper pariens mulier)

٩٠٢٤٤

تَبَّ (fut. i. perit, interit) ٨٠١٠٣

٧٠٢١٩ (perdidit alqm)

rectum, bene con-

٩٠٢٧٤ (stitutus est alqd)

١٥٠٢١٢ (perdidit, evertit homines)

aurum purum; aurum nondum

٢٠١٠ (liquefactum)

١٥٠٢١٢ (interitus)

٢٣٠١٩٠ (fut. a. secutus est alqm)

١٢٠١٩٩ (alqm)

١٢٠١٩٩ (alqm)

١٢٠١٩٩ (alqm)

١٢٠١٩٩ (alqm)

١٢٠١٩٩ (alqm)

١٢٠١٩٩ (alqm)

١٢٠١٩٩ (alqm)

١٢٠١٩٩ (alqm)

١٢٠١٩٩ (alqm)

١٢٠١٩٩ (alqm)

١٢٠١٩٩ (alqm)

vehementer movit, concussit) **تَلْنَنَ**
 ١٠٢٨١ (alqm)
 (coacervando vetustas red- **أَتْلَدَ الْمَالُ**
 ١٩٢١٩٢ (didit opes
 opes vetustae: coacervatae seu) **تَالِدَ**
 ٨٢٢٧ (haereditate acceptae
 ١٩٢١٩٢ ٨٢٢٧ (id.) **تَالِدَ**
 ٢ (id.) **تَلِيدَ**
 cursus seu tractus fluminis per) **تَلَعَّ**
 ١٩٢١٩٢ (regionem elatiorum; origo fontis
 ١٢٢٢٢ (homo longi colli) **أَتْلَعَّ**
 ٢٢٢٢٢ (fut. a. perit) **تَرْلَفَ**
 ٢٢٢٢٢ (perdidit alqm) **أَتْلَفَّ**
 ٢٢٢٢٢ (periens) **تَلَفَ**
 homo continuo per-) **رَجُلٌ مِتْلَفٌ**
 ٢٢٢٢٢ (dens, evertens
 illa, ista mulier; femin. tot) **تِلْكَ**
 ١٢٢٢٢ (ذَلِكَ) **ذَلِكَ**
 ٨٢٢٨٠ (discipulus alqs fuit) **تَلْمِذٌ لَهُ**
 ١٢٢٢٢ (discipulus) **تَلْمِذَانِ**
 ٩٢٢٨٨ (تَلْمِذَةٌ ح) **وَتَلْمِذَةٌ ح**
 ٢ (id.) **تَلْمِذٌ**
 ١٢٢٢٢ (fut. u. scutus est alqm) **تَلَدَ**
 ٢ (legit Coranum) **وَتَلَا الْقُرْآنَ**
 ٢٢٢٢٢ (sequens) **تَلَمَّ**
 equus quartus in certamine) **تَالِ**
 ٢٢٢٢٢ (cursus
 ٢١٢١٠٩ (fut. i. perfectus fuit) **تَمَّ**
 perfectum, absolutum reddidit) **أَتَمَّهُ**
 ١٢٢٢٢ (alqd

haesitavit in ser-) **تَتَمَّعَ فِي الْكَلَامِ**
 ١٢٢٢٢ (mone
 fut. a. perit; in faciem lapsus) **تَعَسَّ**
 ١٢٢٢٢ (est
 وتَعَسَّ (fut. a. id.) ه
 ١٢٢٢٢ (perdidit alqm) **أَتَعَسَّ**
 ١٢٢٢٢ (perniciis tibi! perens!) **تَعَسَّ لَكَ**
 ١٩٢٢٢ (kordes anguinum) **تَفَّ**
 ١٢٢٢٢ (diu; phui!
 ٢٢٢٢٢ (malus arbor; malum) **تَفَّاحٌ**
 fut. i. inspuit in fa-) **تَفَّلَ فِي وَجْهِهِ**
 ١٢٢٢٢ (ciem alqs
 ١٢٢٢٢ (catulus vulpis) **تَتَفَّلَ مَعَا**
 fut. a. exilis, exigua fui) **تَفَّ الشَّيْءُ**
 ١٢٢٢٢ (res
 ١٢٢٢٢ (exilis, res parvi pretii) **تَفَّ**
 ١٢٢٢٢ (id.) **تَأَفَّ**
 ١٢٢٢٢ (firmavit rem, stabilivit) **أَتَقَّنَ الشَّيْءَ**
 ١٢٢٢٢
 ١٢٢٢٢ (تَقْوَى وَتَقْوَى) **تَقَّى**
 ١٢٢٢٢ (fascia femoralium) **تَكَكَّ ح**
 mercator fasciarum femora-) **تَكَكَّانِ**
 ٢٢٢٢٢ (lium
 ١٢٢٢٢ (fut. u. pronum humi stravit alqm) **تَلَّ**
 ١٩٢٢٢
 ٢٢٢٢٢ (collis) **تَلَّ تَلَالُ ح**
 ١٢٢٢٢ (collum) **تَلِيلٌ**
 ١٢٢٢٢ (recte constituta est res) **إِتْلَابُ الْأَمْرِ**
 ١٢٢٢٢
 ١٢٢٢٢ (pullus onagri) **تَوَلَّبَ**

٧٢٧١ (sestorum fabricator) **تَرَّاسٌ**
 ١٧٢١٩٥ (firmum reddidit alqd) **أَتَرَصَّهُ**
 ١٢٢١٩٩ (implevit vas) **أَتَرَعَ الْإِنَاءَ**
 decursus seu transitus fluvii) **تَرَعَهُ**
 ٢٢٢٢٢ (per regionem depressiorem
 ٢٢٢٢٢ (beneficia in alqm contuli) **أَتَرَعَهُ**
 homo commoditate vi-) **رَجُلٌ مَتَرَفٌ**
 ٢٢٢٢٢ (tae fruens, dives
 ٩٢٢٢٢ (fut. u. dimisit, sivit alqm) **تَرَكَّ**
 ٢٢٢٢٢ (cassia) **تَرَكَّ ح**
 ١٢٢٢٢ (Turea) **تَرَكَّ وَتَرَاكَّ ح**
 ١٢٢٢٢
 ٢٢٢٢٢ (sermo fatilis, nugae) **تَرَهَّاتُ ح**
 ٢٢٢٢٢
 ١٢٢٢٢ (theriac) **تَرَبَّاقٌ**
 f. a. nonus fuit inter alios;) **تَسَعَ الْقَوْمُ**
 novam bonorum partem cepit ab homi-
 ٢١٢٢٢ (nibus
 ١١٢٢٢ (pars nona)
 ١١٢٢٢ (novem) **تِسْعَةُ عَشَرَ**
 ١٢٢٢٢ (undeviginti)
 ١٩٢٢٢ (undetriginta)
 ١٩٢٢٢ (genti
 ٢١٢٢٢ (undeviginti) **تِسْعَةُ عَشَرَ أَلْفًا**
 ٢٢٢٢٢ (millia
 ٢٢٢٢٢ (gentia millia
 ١٧٢٢٢ (nonaginta) **تِسْعُونَ**
 ٢٠٢٢٢ (nonaginta millia) **أَلْفًا**
 ٢٢٢٢٢ (fut. a. fessus fuit) **تَوَّعَبَ**
 ١٩٢٢٢ (vexavit alqm) **أَتَعَبَهُ**

١٧٠١٢١ (*fut. u. perforavit alqd*) **ثَقَبَ**
 ١٨ (*flammam edidit ignis*) **وَتَقَبَّتِ النَّارُ**
 ١٩ (*splenduit stella*) **وَتَقَبَّ النَّجْمُ**
 ١٨٠١٢١ **ثَقَبَ** ^٥مَعَا ^٥ثُقُوبُ ^٥ح ١٨٠١٢١
 ١٩٠١٢١ (*stella fulgens*) **نَجْمٌ ثَائِبٌ**
 instrumentum, quo planum **ثِقَابٌ**
 ١٩٠٥٩ (*redditur lignum: runcina*)
 ١٨٠١٢١ **ثِقَبَةٌ** ^٥ثُقُبٌ ^٥ح ١٨٠١٢١
 ١٩٠٥٩ **مِثْقَابٌ** ^٥تَرَعْبُ ^٥ح ١٩٠٥٩
 ٢٠١٩١ (*f. a. nactus est, reperit alqd*) **ثَقِفَ**
 rectam et planam ^٥رُمَحٌ ^٥ح ٢٠١٩١
 ١٨٠١٢٥ (*didit hastam*)
 instrumentum fabri lignarii, **ثِقَافٌ**
 quo lignum reddit rectum et planum:
 ١٩٠٥٩ (*runcina*)
 ٥٠١٨٩ (*fut. u. gravis fuit*) **ثَقُلَ**
 (pressit alqm onus) **أَثَقَلَ الْجِدْلُ**
 ٢٠٠١٩٨
 ١١٠٢١٧ (*oneravit alqm*) **ثَقَلَ عَلَيْهِ**
 onerosus fuit in) **ثَقَلَتْ عَنِ الْأَمْرِ**
 (re facienda; destitit, abstinuit a re
 ٢٠٠٢٩٥
 inclinavit sese ad) **وَتَثَقَّلَ إِلَيْهِ**
 ٢٠٠٢٩٥ (*alqd*) **هوَ**
 ٩٠١٨٩ ٢٢٠١١ (*onus, sarcina*) **ثَقَلَتْ**
 ٢٠٠٢٩٥ (*daemones et homines*) **ثَقَلَانٌ**
 ٢٠٠٢٩٥ (*sarcina et servi viatoris*) **ثَقَالٌ**
 ٢١٠١١ **ح**
 ٢١٠١١ (*gravis*) **ثَقِيلٌ** ^٥وَقَالَ ^٥ح
 ٥٠١٨٩ ٢٠٠٢٩٥
 aequipondium denarii, libra-) **مِثْقَالٌ**
 mentum gravitati unius denarii aequi-
 ١٧٠٢٩٥ (*valens*) **مِثْقَالٌ** ^٥ح ١٧٠٢٩٥

١٧٠٢٩٥ (*serpens magnus*) **ثُعْبَانٌ**
 ١٧٠٢٩٥ **ح**
 ١١٠٢٩٥ **مِثْقَابٌ** ^٥مَعَا ^٥ثُقُوبُ ^٥ح ١١٠٢٩٥
 ٢٠١٩١ (*effusa est aqua; fluxit*) **أَفْعَجَرَ الْمَاءُ**
 ٢٠١٩١ (*cujus dentes solitum numerum*) **أَفْعَلَ**
 ٩٠٢٢٠ (*exceedunt*)
 ٢٠١٩١ **ثُعْلُبٌ** ^٥ثُعَالِبٌ ^٥ح ٢٠١٩١
 ١٥٠٢٩٥
 ١٥٠٢٩٥ (*vulpes mas*) **ثُعْلُبَانٌ**
 ١٧٠٢٩٥ (*dens anterior*) **ثُعْرٌ**
 confinia regni; aditus angustus in
 ٢٢٠٢٠٠ (*confinitis: pylae*)
 ٨٠٢٣٨ (*fovea pectoris*) **ثُعْرَةٌ**
 ٥٠١٥١ (*fut. u. halavit ovis*) **ثَغِيَتْ الشَّاةُ**
 posteriorem vestis) **اسْتَثْفَرِ بِالْثُوبِ**
 ١١٠٢٩١ (*partem inter femora protraxit*)
 canis) **وَأَسْتَثْفَرِ الْكَلْبُ بِذَنَبِهِ**
 caudam per femora arete applicuit
 ١١٠٢٩١ (*ventri*)
 ٩٠٢٩٨ (*postilena cameli*) **ثَغْرٌ**
 ٢٠٠٢٩٥ (*crines axillae*) **ثَغْرَةٌ**
 (petiolus uvae et dactyli) **ثَغْرُوقٌ**
 ٢٠٢٠٠ (*ثَغْرُوقٌ*) **ح**
 ٢١٠٢٩١ (*sedimentum turbidum lactis*) **ثَغْلٌ**
 genu cameli, *vel potius* quo pro-) **ثَغْلَةٌ**
 cumbens camelus terram tangit)
 ١٢٠٢٩٥ **ثَغْلَاتٌ** ^٥ح ١٢٠٢٩٥
 ١٢٠٢٩٥ (*paropsis*) **ثَغْوَةٌ** ^٥مَعَا ^٥ثَغْوَةٌ
 sustentaculum lapideum) **أَثْقِيَةٌ** ^٥مَعَا ^٥ثَغْوَةٌ
 seu tripus cui imposita olla ad ignem
 ٢١٠٢٩٥ (*admoveatur*) **أَثْقِيَةٌ** ^٥ح ٢١٠٢٩٥

fut. i. fluxit plu-) **ثَجَّ الْمَطَرُ وَالْدَّمُ**
 ١٨٠٢٩٥ (*via et sanguis*)
 ١٩ (*fut. u. effudit aquam*) **وَجَّ الْمَاءُ**
 (continuo decidit pluvia) **أَنْجَمَ الْمَطَرُ**
 ٢٠١٩٩
 ١٠١٨٩ (*firmus, rudis, crassus fuit*) **ثَخَنٌ**
 debilitavit alqm) **أَثَخَنَهُ بِالضَّرْبِ**
 ١٥٠٢٩٥ (*verberando*)
 ٢٠١٨٩ (*crassus; hinc contextus*) **ثَخِينٌ**
 ٨٠٢٩٥ (*imber largus*) **قَادِقٌ**
 ٩٠٢٩٥ (*mamma*) **ثُدَىٌّ** ^٥ثُدَىٌّ ^٥ح ٩٠٢٩٥
 (adeeps ventrem et viscera operiens) **ثَرْبٌ**
 ٢٠٢٩٥
 ١٩٠٢٩٥ (*in frusta divisit panem*) **ثَرَدَ الْخُبْزُ**
 ١٩٠٢٩٥ (*panis in frusta divisus*) **ثَرِيدٌ**
 ١٣٠٢٩٥ (*gluten*) **ثَرَطٌ**
 (cui dentes anteriores exciderunt) **أَثَرَمٌ**
 ٩٠٢٩٥
 ١٥٠٢٩٥ (*vulpes femella*) **ثَرْمَلَةٌ**
 ١١٠٢٩٥ (*opulentus fuit*) **أَثَرَى**
 pulvis, humus in superficie) **ثَرَى**
 ٢٠٢٩٥ (*terrae*)
 ١١٠٢٩٥ (*opulentia*) **ثَرَا**
 ١٢ (*id.*) **ثَرَوَةٌ**
 ١٨٠٢٩٥ (*Plejades*) **الْثَرَيَّا**
 ٢٠١٩٥ (*fut. a. raree barbae fuit*) **ثَطٌ**
 ٢٠١٩٥ (*homo rarioris barbae*) **ثَطَاطٌ**
 ٥٠٢٩٥
 ٥٠٢٩٥ (*id.*) **أَثَطَ** ^٥ح ٥٠٢٩٥
 ٥٠٢٩٥ (*fluxit aqua et*) **إِثْعَبَ الْمَاءُ وَالْدَّمُ**
 ١١٠٢٩٥ (*sanguis*)

أَثْمَرَتِ الشَّجَرَةُ (fructus tulit arbor)

٢٢٠١٩٣

ثَمَرَ الْمَالُ (concoeravit opes)

ثَمَرَةٌ (fructus)

وِثْمَارٌ وَثْمَرَاتٌ ح ١٠١٩

ثَمَارٌ (pomarius)

ثَمَنُ الْقَوْمِ (fut. u. septimum quemque)

hominum, septimumve opum partem

٧٠١٣٣ (ab iis cepit)

ثَمَنٌ (pars octava)

١١٠٩٥ (trium pondus)

ثَمَنٌ (partis unius pondus)

١٤٠٩٥ (partis unius pondus)

ثَمَنٌ (pretium)

٢٢٠٤٧ ح ١١٠٩٤ (octo)

ثَمَانِيَةٌ (duodeviginti)

عَشْرُونَ (duodeviginti)

مِائِيَةٌ (octingenti)

٢١ (octo millia)

ثَمَانِيَةٌ (duodeviginti millia)

٢٣ (duodeviginti millia)

أَلْفٌ (octingenta millia)

٤٠٩٥ (octoginta millia)

ثَمَانُونَ (octoginta)

١٧٠٩٤ (octoginta)

ثَمَانُونَ (octoginta)

ثَمَانُونَ (octoginta)

٢٠٩٥ (octoginta millia)

ثَمَانُونَ (octoginta millia)

١٠٠٩٧ (lae equinae)

ثَمَانُونَ (lae equinae)

١٠٠٩٧ (lae equinae)

ثَمَانُونَ (lae equinae)

١٠٠٩٧ (lae equinae)

١٠٠٩٧ (lae equinae)

١٨ ثَلَاثَةُ آلَافٍ (tria millia)

١٢ ثَلَاثَةُ عَشَرَ أَلْفًا (tredecim millia)

٢٢ ثَلَاثُمِائَةِ أَلْفٍ (trecenta millia)

٢٠٩٥

ثَلَاثُونَ (triginta)

١٢٠٩٥ (triginta millia)

ثَلَاثُونَ (triginta millia)

٢٠٠٩ (triginta millia)

ثَلَاثُونَ (triginta millia)

٢١٠٩٥ (triginta millia)

ثَلَاثُونَ (triginta millia)

٢١٠٩٥ (triginta millia)

ثَلَاثُونَ (triginta millia)

٢١٠٩٥ (triginta millia)

ثَلَاثُونَ (triginta millia)

٢١٠٩٥ (triginta millia)

ثَلَاثُونَ (triginta millia)

٢١٠٩٥ (triginta millia)

ثَلَاثُونَ (triginta millia)

٢١٠٩٥ (triginta millia)

ثَلَاثُونَ (triginta millia)

٢١٠٩٥ (triginta millia)

ثَلَاثُونَ (triginta millia)

٢١٠٩٥ (triginta millia)

ثَلَاثُونَ (triginta millia)

٢١٠٩٥ (triginta millia)

ثَلَاثُونَ (triginta millia)

٢١٠٩٥ (triginta millia)

ثَلَاثُونَ (triginta millia)

٢١٠٩٥ (triginta millia)

ثَلَاثُونَ (triginta millia)

٢١٠٩٥ (triginta millia)

ثَلَاثُونَ (triginta millia)

٢١٠٩٥ (triginta millia)

ثَلَاثُونَ (triginta millia)

١٢٠٩٥ (aequipondium formienlac)

ثَلَاثُونَ (aequipondium formienlac)

١٢٠٩٥ (aequipondium formienlac)

ثَلَاثُونَ (aequipondium formienlac)

١٢٠٩٥ (aequipondium formienlac)

ثَلَاثُونَ (aequipondium formienlac)

١٢٠٩٥ (aequipondium formienlac)

ثَلَاثُونَ (aequipondium formienlac)

١٢٠٩٥ (aequipondium formienlac)

ثَلَاثُونَ (aequipondium formienlac)

١٢٠٩٥ (aequipondium formienlac)

ثَلَاثُونَ (aequipondium formienlac)

١٢٠٩٥ (aequipondium formienlac)

ثَلَاثُونَ (aequipondium formienlac)

١٢٠٩٥ (aequipondium formienlac)

ثَلَاثُونَ (aequipondium formienlac)

١٢٠٩٥ (aequipondium formienlac)

ثَلَاثُونَ (aequipondium formienlac)

١٢٠٩٥ (aequipondium formienlac)

ثَلَاثُونَ (aequipondium formienlac)

١٢٠٩٥ (aequipondium formienlac)

ثَلَاثُونَ (aequipondium formienlac)

١٢٠٩٥ (aequipondium formienlac)

ثَلَاثُونَ (aequipondium formienlac)

١٢٠٩٥ (aequipondium formienlac)

ثَلَاثُونَ (aequipondium formienlac)

١٢٠٩٥ (aequipondium formienlac)

ثَلَاثُونَ (aequipondium formienlac)

١٢٠٩٥ (aequipondium formienlac)

ثَلَاثُونَ (aequipondium formienlac)

١٢٠٩٥ (aequipondium formienlac)

ثَلَاثُونَ (aequipondium formienlac)

١٢٠٩٥ (aequipondium formienlac)

ثَلَاثُونَ (aequipondium formienlac)

١٢٠٩٥ (aequipondium formienlac)

ج

جائليق ^s Catholicus, praefectus seu

١٣٠٥١ (iudex Christianorum)

جوجو ^s (prora navis) ١٩٠٥٣

جودر معا ^s (vitulus bovis silvestris)

جادرح ^s ٥٠٧٥

جار العجل ^s (fat. a. mugivit vitulus)

١٢٠١٧٧

وجارت إلى الله ^s cum planctu

و (ad Deum precatus sum)

جاش ^s ٢١٠٢٩٤ (pectus)

جام ^s ٧٠٥٩ (poenulum)

جاموس ^s ح ١٨٠٧٣ (bufalus)

جونة وجونة ^s capsula reservandis aro-

جون ح ١٣٠٢٩٣ (matibus)

جاروس ^s ١٤٠١٤ (miliun)

جبة ^s ح ٧٠١٣٥ (fat. u. absceidit alqd)

ججب ^s ٥٢٠٥٨ (vestem جبج induit)

جب ^s ١٤٠١٣ (puteus profundus)

جبة ^s nomen vestis apud Orien-

tales frequentissimae: tunica gossi-

١٧٠٩٢ (pina)

جبوب ^s ٢١٠٣٩ (exsectus, spado)

ججب ^s equus cujus pedes usque ad

٧٠٢١٩ ١٥٠٩٧ (genua albi sunt)

جبة ^s lignum super quo sutor corium

٨٠٥٢ (secat)

ججبة معا ^s iusculum ex intestinis

١٩٠٩٠ (paralum)

ججبة ^s ١٤٠٩٠ (iusculum de farcimintibus)

أثابه على عيلة ^s operis facti remu-

٢٠٠٤ (nerationem dedit alicui)

وأثاب الرجل ^s ه (revaluit alqs)

ثوب الداعي ^s continuo precibus

١٠٠٢٢١ (institit preator

إستتابه ^s (mercedem petiit ab alqo)

١١٠٢٧٩

ثوب ^s (vestis) أثواب وثياب ح

٢١٠٩١

ثواب ^s ٢٣٠٢٤٨ (praemium, merces)

٢٠٠٢٠٤

ثوباء ^s (ثأب. ثأب) ١٣٠٥٨ (oscitatio, a rad.

متاب ^s ١٧٠١٤١ (locus reditus)

مطوبة ^s ١٠٠٢٩٩ (merces, praemium)

٢٠٠٢٠٤

ثار ^s ٩٠١٤٣ (fat. u. surrexit)

أثار العبار والفتنة ^s excitavit pul-

١٨٠٢٠٢ (verem et seditionem

وأثار الأرض ^s ه (aravit terram)

إستثار الأرنب ^s exagitavit lepo-

٣٠٢٧٧ (rem

ثور ^s ١٣٠٧٣ (taurus) ح

٥٠٩ (nomen signi Zodiaci)

ثولاء ^s ١٩٠٧٢ (ovis insana, vertiginosa)

ثومة ^s ٩٠١٥٠ (allium) ح ٩٠١٥٠

عثيف ^s ١٠٠١٥٠ (species allii mordacis)

ثوى بالمكان ^s fat. i. commoratus est

١٥٠١٢٠ (in loco

مثوى ^s domus in qua quis moratur,

١٩٠١٢٠ (mansio

ثيب ^s ٩٠٢٤٢ (mulier virum experta) ثيبات

٩٠٢٤٢

ثيل ^s ١١٠٧٢ (vagina vetri camelini)

ثنتى الغصن ^s se inflexit, huc illuc

٩٠٢٩٣ (inclinavit ramus

إستثناء ^s ٢١٠٢٧٨ (exceptit alqd)

وحلف واستثنى ^s sub conditione

٢٢ (aut reservatione juravit

ثنى ^s ١٠٠١٨١ (duplex) ح

ثنى ^s ١٨٠٩٩ (equus trimus) وثنا

ح ١٨٠٩٩ (camelus quinquennis in)

١٨٠٩٩ (sextum ingressus annum

١٨٠٩٩ (ovis trima, vel in)

١٨٠٩٩ (tercium annum ingressa

٣٠٧٥ (dorcas annosa

ثناء ^s ١٠٠٢٠٩ (laudatio, laus)

ثناء ^s ١٢٠٩٥ (bini)

ثنية ^s unus e quatuor anterioribus)

٢١٠٣٥ (dentibus) ح ثنأيا

٢١٠٣٥ (facilis per montes) ثنأيا وثنأيا

ح ٨٠٩٠٩ (duo) إنسان

وعشرون ^s ١٤٠٩٠٩ (duo et viginti) إننا

عشر ^s ١٢٠٩٤ (duodecim) إننا

عشر ألفا ^s ٢١ (duodecim millia)

يوم الإثنين ^s secunda feria hebdu-

٢٠٠٢٠٤ (madis)

مثنى ^s ١١٠٩٥ (bini)

المثنائى ^s ٢٢٠٢٢٢ (prima sura Corani)

سبع المثنائى ^s ٩٠٢٤٩ (id.) ح

مثناء ^s earum duplici disticho con-

٣٠٥٥ (stans)

مثنوية ^s ٢٣٠٢٧٨ (exceptio)

ثاب إلى عقله ^s fat. u. mens ad

١٥٠١٢١ (alqm rediit)

وثاب إلى المكان ^s (rediit in locum)

١٩

ful. a. exstitit, prodivit جَطَّتْ عَيْنُهُ
18⁴ 17A (oculus alqis)

(homo cuius oculus exstat) جَاظُ
18⁴ 17A

noxu, detrimento affecit) أَخَفَّ بِهِ
14⁴ 14v (alqm)

جَفَلَةُ (labium equi) جَخَائِلُ ح
1⁴ 4v

جَاغِلَةُ (rota molaris) جَوَاذِلُ ح
4⁴ 24

non ausus est facere alqd:) أَخَمَّ عَنْهُ
21⁴ 144 (recessit a re

جِيمُ 19⁴ 101 (Infernus)

senex deorsum inclina-) جَحَى الشَّيْخُ
10⁴ 224 (tus est

interprecationem) وَجَحَى فِي شُجُودِهِ
brachia humo innixus et reliquo cor-

٥ (pore sursum reclinatus est

جَدَّ فِي الْأَمْرِ *ful. i. et u. vires*
10⁴ 104 (intendit in negotio

وَجَدَّ الشَّيْءُ ٥ (nova fuit res) هـ

جَدَّ التَّخَلُّ *ful. u. amputavit*
٣٠ 134 (palmam

جُدَّ ٣٠ 149 (usus est fortuna secunda)

أَجَدَّهُ 4⁴ 201 (novum reddidit alqd)

وَأَجَدَّ فِي الْعَمَلِ operam et studium

٥ (impendit operi faciendo

جَدَّدَهُ 10⁴ 214 (novum reddidit alqd)

جَدَّدَ 4⁴ 208 (novus fuit)

إِسْتَجَدَّ الشَّيْءُ (novam reddidit rem)
4⁴ 214

وَاسْتَجَدَّ بِنَفْسِهِ (ipse novus fuit) هـ

جَدَّ (-) *avus et paternus et mater-*

أَجْدَادُ وَجُدُودُ ح 20⁴ 44

جُدُودُ ح 4⁴ 189 (fortuna secunda)

locus seu sacellum in coc-) جَبَانَةٌ
meterio, ubi pro mortuis preces fa-

14⁴ 21 (ciunt

جَبَنَةٌ (frons) جَبَاةُ ح 14⁴ 34

جَبَى الْخَرَاجُ (f. i. exegit tributum) 14⁴ 114

وَجَبَى (f. u. et a. id.) 4

إِجْبَاهُ (elegit alqd) 22⁴ 242

جَابِيَةُ (cisterna magna) جَوَابِي ح
23⁴ 13

إِجْنَتُهُ (radicitus evertit alqd) 1⁴ 240

جَنَّةٌ persona, figura corporis hu-

10⁴ 33 (mani sedens

جَانِثٌ (melo) 10⁴ 5

جَنِيفٌ (ventriculus) 14⁴ 38

جَنَمُ الطَّائِرِ *ful. i. et u. sedit avis*

9⁴ 101

جُنَّانٌ persona, figura corporis hu-

20⁴ 33 (mani

جَانُومٌ 7⁴ 32 (incubus)

جَنَّا عَلَى رُكْبَتَيْهِ *ful. u. in genubus*

20⁴ 147 (subsedit

جَانَاهُ suis cum alterius genubus)

9⁴ 232 (junctis consedit

جَانِثٌ (super genua conquiniscans)

جُنَيْتُ ح 21⁴ 144

جَنْجَاحٌ 14⁴ 449 (virmagne auctoritatis)

جَدَّدَ حَقَّقَ *ful. u. recusavit, detrecta-*

7⁴ 177 (vit alicui jus suum

وَجَدَّدَهُ بَحَقَّقَهُ (id.) ٥

جَحْرٌ (foramen in terra) ٥ جَحْرَةُ ح

13⁴ 242 10⁴ 22

جَحْشٌ (pullus asini mas) 7⁴ 73 جَحْشُ ح

جَحْشَةُ (pullus asini femella) ٥

ful. u. junxit, solidum جَبَرُ الْعَظَمَ
22⁴ 124 (reddidit os fractum

وَجَبَّرَ بِنَفْسِهِ junctus, constrit-) 23⁴ (claus est

أَجْبَرَهُ عَلَى كَذَا adstrinxit, coegit 22⁴ 143 (alqm ad alqd

جَبَّرَ الْعَظَامَ ligavit, junsit ossa 14⁴ 212 (fracta

أُجْبِرَ conjunctum est, quod fractum) 1⁴ 244 (luit

جَبَّرَ 3⁴ 202 (majestatem prae se tulit)

وَجَبَّرَ الثَّبْتَ planta depasta denuo 4⁴ (progerminavit

جَبَّارٌ 3⁴ 202 (magnificus)

جَبَارَةٌ ferula, qua os fractum mu-) 4⁴ 27 (anitur

جَبِيرَةٌ (id.) 3⁴ 207

جَبِيرٌ 3⁴ 207 (ligamen fracti ossis)

14⁴ 212

جَبْرِائِيلُ 23⁴ 30 (Gabrielarchangelus)

جَبَلٌ مَعَا 20⁴ 243 (turba hominum)

جَبَلٌ جِبَالٌ وَأَجْبَالٌ ح 14⁴ 9

جِبَلَةٌ مَعَا 20⁴ 243 21⁴ 30 (homines; hominum turba)

جَبُنٌ *ful. u. pusillanimis fuit* 2⁴ 147

تَجَبَّنَ اللَّيْنُ (caseo simile fuit lae) 21⁴ 207

جَبِنٌ 20⁴ 91 (caseus)

جَبَانٌ (pusillanimis, ignavus) 2⁴ 24 2⁴ 24

جَبِينٌ 17⁴ 34 (latus frontis)

جَبِينَانٌ (atrumque latus frontis) 17⁴ 34

utilitas, 19' 14A (donum) جَدَوَى
 ٧' ٢٠٧ (commodum) جَدَوَى
 1٧' 1٣٩ (absceidit alqd) جَدَوَى
 1٩' ٢٢٧ (abscessus est) اَجَدَوَى
 ٢1' ٥٩ (scalpellum veterinarii) جَدَوَى
 ٩' ٨٩ (fut. i. traxit alqm) جَدَوَى
 contudit cum) جَدَوَى الشَّى
 1٢' ٢٢٥ (alqd de re) جَدَوَى
 1٣' ٢٣٣ (traxit alqm) اَجَدَوَى
 sese invicem traxerunt) تَجَادَوَا
 ٢1' ٢٩٣ (ambo) جَدَوَى
 ٩' ٨٩ (tractus viae) جَدَوَى
 جَدَع (tignum domus) جَدَع
 ٢' ٢٥ (truncus pul-) جَدَع الْخَلَّة
 1٥' ٢٢ (patibulum) 1٣' 1٩ (mac) جَدَع
 جَدَع (equus bimus) جَدَع
 camelus qua-) 1٧' ٩٩ وجَدَعَان
 tor annorum, in quintum ingressus) جَدَعَان
 (ovis bima) 1٥' ٧٢ (hos bimus) 1٨' ٧٢
 ٥' ٧٢ ه
 جَدَن السَّيْفِيَّة بِالْمَجْدَانِ مَعَا
 11' ٩٩ (fut. i. propulit navem remu) جَدَن
 مَعَا جَدَانِ (remus) مَعَا جَدَانِ
 ٢٢' ٢٥٣ مَعَا جَدَانِ
 ٢' 1٩٣ (fut. a. latus fuit) جَدَال
 ٢٠' 1٩٨ (lactum reddidit alqm) اَجَدَال
 جَدَل (caudex ligni; truncus arboris) جَدَل
 1٥' 1٧ اَجْدَال وَجْدَلُ ح
 ٢' 1٩٣ (lactus) جَدَل
 جَدَلَان (id.) ه
 1٩' 1٨٨ (elephantiasi laboravit) جَدَم
 (abscessus est funis) اَجْدَم الْحَبَل
 ٨' ٢٢٧

٢٢' 1٧٨ (alqm) جَدَع اَنَفَةً
 1٧' ٢٢٠ (naso mutilatus) اَجَدَع
 ٢٣' 1٧٨ جَدَن اَجْدَانِ ح
 11' ٢٢٢ جَدَن اَجْدَانِ ح
 (i. q. جَدَانِ) جَدَانِ
 1٢' ٢1٧ (in terram prostravit alqm) جَدَلْ
 1uctatus vel rivatus est cum) جَدَلْ
 ٢٢' ٢٢٨ (alqm) جَدَلْ
 (in terram coniectus est) اَجْدَلْ
 ٢' ٢٢٧ جَدَلْ
 ٢٥' ٢٢٥ (litigarunt interse) تَجَادَلُوا
 (lis, altercatio, disputatio) جَدَلْ
 ٢٣' ٢٢٨ جَدَلْ
 ٣' ١٣ جَدُولِ ح
 جَدُولِ (rivulus) جَدُولِ ح
 ٢' ٨ (terra) جَدَالْ
 جَدِيلْ (cavea avis) جَدِيلْ ح
 1٩' ٧٨ جَدِيلْ
 ٢٢' ٧٧ اَجْدَلْ (accipiter) اَجْدَلْ ح
 robusta membra habens) جَدُولْ
 1٧' ٢٢ (mulier) جَدُولْ
 1٨' 1٢٨ (fut. u. donavit alicui alqd) جَدَا
 ٩' ٢٠٧ (id.) اَجْدَا
 وَاَجْدَى عَلَيَّ ه (id.) ه
 ٥' ٢٢٣ (donum petiit ab alqm) اَجْدَا
 1٩' 1٢٨ (donum) جَدَا
 ٩' ٢٠٧ (emolumentum) جَدَا
 ٢' ٧٢ جَدَى (haecus) جَدَا ح
 ٩' ٢ (Capricornus signum Zodiaci) جَدَا
 1٩' 1٢٨ (donum) جَدَا
 pulvillus ephippio suppo-) جَدِيَّة
 1٢' ٩٨ (situs) جَدِيَّة

num serio hoc dicis? ve-) اَجْدَن
 ٩' ٨٢ (rumme cst!) اَجْدَن
 (avia et materna et paterna) جَدَّة
 ٢٠' ٢٢٢ ح جَدَاتِ ح
 linear seu signa vestigiorum) جَدَّة
 quae inter montes terminum loco sunt) جَدَّة
 (striae in dorso asini) ٩' 11 ح جَدَّة
 ٩' ٧٣ ح جَدَّة
 ٨' ٨ (terra plana, aqua) جَدَّة
 ٩' 11 (via media; via recta) جَدَّة
 شَيْ جَدِيدْ (res nova) جَدِيدْ
 ٩' 1٠٢ ح جَدِيدَانِ (nox) جَدِيدَانِ
 ٢٣' ٣ (et dies) جَدِيدْ
 ٣' 1٨٩ 1٧' ٢٢ (felix) جَدِيدْ
 pluviae ino- جَدَبِ جَنَابِ الْقَوْمِ
 1٧' 1٩٠ (pua laboravit terra, populi) جَدَبِ
 (penuria pluviae, sterilitas) جَدَبِ
 جَدُوبِ ح ه
 1٨' 1٩٠ (id.) جَدُوبْ
 11' ٢٢ جَدَثِ اَجْدَاتِ ح
 1٣' 1٨٢ (fut. u. dignus fuit alqm re) جَذَرْ
 جَذَرْ (variolis, furunculis laboravit) جَذَرْ
 1٥' 1٨٨ جَذَرْ
 جَذَرِ ح (arvum septum) جَذَرِ ح
 1٩' 1٧ جَذَرِ ح
 جَذَرِ ح (murus, paries) جَذَرِ ح
 1٩' ٢٣ جَذَرَانِ ح
 جَذِيرْ (dignus) 1٣' 1٨٢ جَذِيرْ
 ٢٠' ٥٨٨ (variola, furunculi) جَذَرِي
 1٧' ٧٢ (ovis variolis laborans) جَذَرِي
 11' 1٨٨ (furunculis laborans) جَذَرِي

وَجَرَحَ الْخَيْمَ وَالشَّرَّ (conciavit),
 ٢ (acquisivit sibi bonum et malum)

وَجَرَحَتِ الْجَوَارِحُ الصَّيْدَ (aves)
 ٥ (rapaces praedam prehenderunt)

وَجَرَحَ الْقَائِي الشَّاهِدَ (iudex)
 ٥ (rejectit, non admisit testem)

اجْتَرَحَ السَّبِيَّةَ (contraxit, com-)
 ٩٠ ٢٣٢ (paravit sibi malum)

جَرَحَ ١٥٥ (vulnus)
 ٢٠ ١٧٥ (avis venatica; annis vena-)

جَارِحَةٌ (avis venatica; annis vena-)
 ١٤٠ ٢٩٨ ٢٠ ٧٧ (licus)

جَوَارِحُ (membrum corporis humani)
 ١٢٠ ٣٣

جَرَاةٌ (vulnus)
 ٢٠ ١٧٥ ٢٠ ٥٩ (vulnus)

جَرَدَ (fut. a. breves erines habuit)
 ١٠ ١٥٩ (denudavit alqm)

جَرَدَهُ مِنْ ثِيَابِهِ (vestibus)
 ٢٠ ٢١٢ (nudatus est ve-)

جَرَدَ مِنْ ثِيَابِهِ (stibus suis)
 ١٣٠ ٢٥١ (paravit sese ad fa-)

وَجَرَدَ لِلْأَمْرِ (ciendam rem)
 ١٤٠ ٢٥١ (locusta)

جَرَادَةٌ (locusta)
 ١٢٠ ٧٧ (liber computus)

جَرِيدَةٌ (liber computus)
 ١٠ ٥٠

جَرْدَانُ (veretrum equi)
 ٩٠ ٩٧ (crinibus nudatus)

أَجَرْدُ (crinibus nudatus)
 ٢٣٠ ٩٩ (equus breves crines habens)

خَيْلُ خَرْدَ ح (٢٠ ١٥٩)
 ٢٠ ١٥٩ (manum sinistram super cibum)

جَرْدَبَ (manum sinistram super cibum)
 ٢٣٠ ٢٧٩ (mensae impositum porrexit, ne quis)

جَرْدَبَانُ (mansuetus, qui manu)
 ٢٣٠ ٢٧٩ (panis custos, qui manu)

جَرْدَبَانُ (mansuetus, qui manu)
 ٢٣٠ ٢٧٩ (imposita cibum ab aliis defendit)

جَرَوُ (fut. a. fortis, animosus fuit)
 ١٩٠ ١٨٣ (animum injecit alicui)

جَرَاةٌ عَلَيْهِ (contra alqm)
 ٢٠ ٢١٠ (animosum sese praec-)

اجْتَرَا عَلَيْهِ (huit contra alqm)
 ١٢٠ ٢٣٣ (جَرَا عَلَيْهِ (id.)

جَرَا عَلَيْهِ (id.)
 ١٧٠ ٢٤٩ (جَرَى (fortis, animosus)

جَرَى (fortis, animosus)
 ١٢٠ ١٨٣ (جَرَبَ (fut. a. scabiosus fuit)

جَرَبَ (fut. a. scabiosus fuit)
 ٢٠ ١٥٣ (جَرِبَ (expertus est alqd)

جَرِبَ (expertus est alqd)
 ٩٠ ٢١٠ (جَرَبَ (scabies)

جَرَبَ (scabies)
 ١٨٠ ٥٨ (جَرَبَ (scabiosus)

جَرَبَ (scabiosus)
 ٢٠ ١٥٣ (جَرَابَ (pera coriacea)

جَرَابَ (pera coriacea)
 ١٤٣٠ (وَجَرَبَ ح (ager, qui centum modiorum)

وَجَرَبَ ح (ager, qui centum modiorum)
 ٢١٠ ١٧ (أَجَرِبَةُ ح (semente consicitur)

أَجَرِبَةُ ح (semente consicitur)
 ٢٠ ١٥٣ (جَرَبَاتُ ح (coelum)

جَرَبَاتُ ح (coelum)
 ٢٠ ١٥٣ (أَجَرِبَ (scabiosus)

أَجَرِبَ (scabiosus)
 ٢٠ ١٥٣ (جَرِبَتْ (anguilla)

جَرِبَتْ (anguilla)
 ٢٢٠ ١٢ (جَرَبَتْ (origo nobilis)

جَرَبَتْ (origo nobilis)
 ١٨٠ ٢٢ (جَرَبَتْ (id.)

جَرَبَتْ (id.)
 ١٨٠ ٢٢ (جَرَبَتْ (id.)

جَرَبَتْ (id.)
 ١٨٠ ٢٢ (جَرَبَتْ (id.)

جَرَبَتْ (id.)
 ١٨٠ ٢٢ (جَرَبَتْ (id.)

جَرَبَتْ (id.)
 ١٨٠ ٢٢ (جَرَبَتْ (id.)

جَرَبَتْ (id.)
 ١٨٠ ٢٢ (جَرَبَتْ (id.)

جَدَمَ (truncus arboris)
 ١٨٠ ١٨ (جَدَمَ (radix arboris)

جَدَمَ (radix arboris)
 ٢٠ ٢١٠ (وَأَجْدَمَ ح (radix dentis)

وَأَجْدَمَ ح (radix dentis)
 ١٥٠ ٢٢ (أَجْدَمَ (mutifatus manu)

أَجْدَمَ (mutifatus manu)
 ٢٠ ٢١٠ (جَدَمَا (elephantiasis laborans)

جَدَمَا (elephantiasis laborans)
 ١٨٠ ٧٤ (فَدَمَ (fissae sunt)

فَدَمَ (fissae sunt)
 ١٩٠ ١٨٨ (جَدَمَ (elephantiasis laborans)

جَدَمَ (elephantiasis laborans)
 ١٨٠ ٧٤ (جَدَمَ (lignum semistans)

جَدَمَ (lignum semistans)
 ١٨٠ ٣٩ (جَدَمَ (ut funem tra-)

جَدَمَ (ut funem tra-)
 ١٨٠ ٣٩ (أَجَرَةُ الرَّسَنِ (heret)

أَجَرَةُ الرَّسَنِ (heret)
 ١٨٠ ٣٩ (اجْتَرَّ البَعِيرُ (ruminavit camelus)

اجْتَرَّ البَعِيرُ (ruminavit camelus)
 ١٨٠ ٣٩ (اجْتَرَّ (tracta est vestis)

اجْتَرَّ (tracta est vestis)
 ١٩٠ ٢٢ (جَرَّةٌ (hydria)

جَرَّةٌ (hydria)
 ١٨٠ ٣٩ (جَرَّةٌ (duo ligula in superiore retis)

جَرَّةٌ (duo ligula in superiore retis)
 ١٨٠ ٣٩ (جَرَّةٌ (parte)

جَرَّةٌ (parte)
 ١٨٠ ٣٩ (جَرَّةٌ (ruminatio)

جَرَّةٌ (ruminatio)
 ١٨٠ ٣٩ (جَرَّةٌ (anguilla piscis)

جَرَّةٌ (anguilla piscis)
 ١٨٠ ٣٩ (جَرَّةٌ (peccatum, crimen)

جَرَّةٌ (peccatum, crimen)
 ١٨٠ ٣٩ (جَرَّةٌ (scorpio femella)

جَرَّةٌ (scorpio femella)
 ١٨٠ ٣٩ (جَرَّةٌ (lucus seu lignum)

جَرَّةٌ (lucus seu lignum)
 ١٨٠ ٣٩ (جَرَّةٌ (in limine ubi cardo vertitur)

جَرَّةٌ (in limine ubi cardo vertitur)
 ١٨٠ ٣٩ (جَرَّةٌ (tractus viae lactae)

جَرَّةٌ (tractus viae lactae)
 ١٨٠ ٣٩ (جَرَّةٌ (instrumentum rusti-)

جَرَّةٌ (instrumentum rusti-)
 ١٨٠ ٣٩ (جَرَّةٌ (glebas: rastrum)

جَرَّةٌ (glebas: rastrum)
 ١٨٠ ٣٩ (جَرَّةٌ (instrumentum ferreum)

جَرَّةٌ (instrumentum ferreum)
 ١٨٠ ٣٩ (جَرَّةٌ (textoris ad trahenda filia.

جَزَّ الشَّاةَ (fut. u. totondit ovem) ١٠١٣٧

وَجَزَّ الزَّرْعَ (messuit fruges) هـ

جَزَّةٌ (lana tonsa in fascem redacta) ١٠١٣٨

جَزَّتْ الْمَأْشِيتُ بِالرُّطْبِ عَنِ الْمَاءِ
(fut. a. pecora pabulo viridi contenta
v' ١٥٣ (aqua abstinuerunt

وَجَزَّتْ (id.) أ

أَجَزَّهَ الشَّيْءُ
(sufficiens fuit alicui) ١٩٠ (res

جَزَّاهُ (in partes divisit alqd) ٢٠١٠

أَجَزَّاهُ (contentus fuit alqa re) ٢٠١١

نَجَزَّ الشَّيْءُ
(in partes divisa est) ١٨٠ (res

جَزَّ أَجْزَاءَهُ (pars) ٧٠٩٥

جَزَّ الْجُزُورَ (fut. i. immolavit came-) ٢٣٠٨٩ (lun sacrificaleum

جَزَّ الْمَاءُ (fut. u. defluxit, evanuit) ١٠١٢٧ (aqua

جَزَّ (pastinaen) ١٠٠١٥

جَزِيرَةٌ (insula) ١٥٠١٢ جَزَائِرُ ح

جَزَعَ (fut. a. impatientis fuit) ٩٠١٩٠

جَزَعَ (impatientis) ٩٠١٩٠

جَزَعَ (id.) ١٠٠١٢٠ ١٠٠١٢٠

جَزَعَةٌ (concha Yemenensis, quae)

propter pulchritudinem ornamento

جَزَعَ ح (mulierum inserit) ١٠٠١٠

جَزَلَ (fut. u. magnus, perfectus, prudens) ٩٠١٨٩ (fuit

أَجَزَلَ لَهُ الْعَطَاءُ

respectu alcjs) ٢١٠١٩٨ (auxit donum

præterierunt,) ٢٣٠٢٥٩ (expleti sunt anni

جَرَمَ (peccatum, crimen) ٢١٠١٩٩ ٢١٠١٩٩

جَرَمَ (corpus) ٢١٠١٩٩ ٢١٠١٩٩

لَا جَرَمَ (non evitandum est; neces-

٥٠١٨٥ (sario

جَرِمَ (homo robusti corporis) ١٧٠٢٢

جَرِمَةً (peccatum, crimen) ٢١٠١٩٩ ٢١٠١٩٩

أَجَرَمَ (peccata committens, maleficus) ١٧٠٢٢

حَوْلَ جَرَمَ (totus, plenus annus) ١٢٠١٨

أَجَرَنْتَ (simul convenit) ٩٠٢٨٥

جَرَمُونِ (caliga, quae calceo superin-) ٥٢ (duitur

جَرَمَلٌ (ruta sylvestris) ١٤٠١٩

جَرَانٌ (interior pars cilli camelini) ١٢٠١٧٢

جَرَزَ لَبَ (catulus canis) ٢٣٠٧٥

وَأَجَرَحَ ٢٣٠٧٥

جَرَوْهَقٌ (glomus florum) ١٤٠٥٧

جَرَى (fut. i. fluxit, ecurrit) ٢١٠١١٩

أَجَرَى الْفَرَسَ وَالْمَاءَ (fecit, ut) ١٢٠١٢٠٧ (curreret equus et aqua

جَارَاهُ (eucurrit cum alqa) ١٥٠٢٣٣

جَارَا (simul eucurrerunt) ٢٠٢٩٩

جَارَ (aqua fluens, aqua viva) ٧٠١٢

مِنْ جَرَّاهُ (propter te) ١٩٠٨٤

جَارِيَةٌ (puella) ٥٠٢٨

جَارِيَةٌ (navis magna) ٢٢٠١١٩ (ancilla)

ح ٢٣٠١١٩ ١٧٠٢٣

جَرْدَةٌ (panis orbicularis, liban)

جَرَادِي ح ٩٠٩١

جَرْدٌ (mus mas; mus agrestis)

جَرْدَان ح ٢٠٠٧٩

جَرَزَ مَعَا وَجَرَزَ مَعَا (terra pluvia non)

١١٠٨ (rigata ideoque sterilis

جَرَزَ (clava ferrea) ١٩٠٧٠

جَرَسَ (littinabulum) ١٩٠٧٢

جَرَسِي (corpus animatum) ٢١٠٣٢

جَرَسَ بِرَيْقَةٍ (fut. a. fauces compres-) ١٢٠١٥٩

سِتْ ET INTERCEPIT SPIRITUM ALCUI SALIVA

جَرَسَةٌ (homo pinguis) ١٩٠٢٢

جَرَعَ الْمَاءَ (fut. a. repetitis hauitibus)

٥٠١٩٠ (sorpsit aquam

جَرَعَهُ الْغُصَّةَ (gustandum dedit i. e.) ٩٠٢١٥ (effecit alicui moerorem

جَرَعَ الْغَيْظَ (devoravit, cohibuit)

١٠٢٥٤ (iram

جَرَعَةٌ (haustus aquae) ٤٠١٢

جَرَفَ مَعَا (quod torrens secum fert;) ١٢٠١٥٩ (ripa vel alveus a torrente escavatus)

٥٠١٨٤

جَرَفَ (rastrum ad trahendus frau-) ٢٣٠١٨ (gendasque glebas

جَرَفَتِ (pennas colli vel) ٩٠٢٨٥ (gallus

جَرَمَ النَّخْلَ (fut. i. amputavit palmam) ٩٠١٠١

أَجَرَمَ (peccata commisit) ٢٠٠١٩٩

أَجَرَمَ (id.) ٣٠٢٣٩

وَأَجَرَمَ النَّخْلَ (amputavit palmam)

lorica coria-) ٢١'٢٩٤ (pectus) جَوَّشَن
 ٣'٧١ جَوَّاشُنْ ح (cea)
 gypsum vel caleum جَصَصَ الْبَيْتَ
 adhibuit in extruenda domo; gypso
 ٢١'٢١٩ (oblivit domum)
 جَصَّ مَعَا (gypsum; calx) ٤'١٠
 جَصَّانَةً (avis aquatica flavis pedibus)
 ١٢'٧٨ جَصَّانَاتُ ح
 جَعَبَةً (pharetra) جَعَابُ ح ٩'٧٠
 ه (qui pharetras consuit) جَعَابُ
 apex ellychnii, fortasse scin-) جَعَبُوبُ
 (tillans ellychnii fungus) جَعَابِيبُ
 ٢٢'٢٨ ح
 ٢١'٢٩١ (radix arboris) جَعْنَشُ
 ١٨'٢٨١ (strepsit mola) جَعَّعَتِ الرَّحَى
 جَعَّعَتِ الرَّحَى (carcer) جَعَّعَتِ الرَّحَى
 ١٩ (srepsit mola) جَعَّعَتِ الرَّحَى
 fut. u. crispus fuit) جَعَّدَ الشَّعْرُ
 ١١'١٨٤ (crinis) جَعَّدَ الشَّعْرُ
 ٢'٢١٢ (crispavit crinem) جَعَّدَ الشَّعْرُ
 ١١'١٨٤ ٥'٤١ (crispus) جَعَّدَ
 ١٤'٧٥ (cognomen lupi) أَبُو جَعْدَةَ
 ٨'٢٩٤ (crinis crispatus) جَعْدُ
 fut. u. fecit, effecit alqd) جَعَلَ الشَّيْءَ
 ١٤'١٨١ جَعَلَ وَيَعْلُ كَذَا
 ١٥ (cepit facere alqd) جَعَلَ
 catuliviti) أَجْعَلَتِ الْكَلْبَةَ وَالْهَرَّةَ
 ٢٢'١٩٨ (canis et felis) جَعَلَ
 ١٤'١٨١ (merces laboris) أَجْعَالُ
 ٣٢'٤٤ وَجَعَالَةٌ مَعَا
 جَعَلَنَ (scarabaeus) جَعْلَانُ ح
 ١٠'٧٧

cro-) ١'٢٩٤ (sanguis siccus) ٢١'٣٢
 ٢٠'٥٥ (cus nondum contritus) جَائِدُ
 ١'٢٩٤ (sanguis siccus) جَائِدُ
 ١٩'٥٥ (crocus non comminutus) جَسَادُ
 ١٤'١٨٤ (f. u. audax fuit) جَسْرُ
 audacem se praestitit) جَسَّرَ عَلَيْهِ
 ١٣'٢٩٤ (contra alqm) جَسَّرَ
 ٥'٥٠ مَعَا (pons minor) جَسْرُ ح
 ١٤'١٨٤ (audax) جَسْرُ
 ١١'١٨٩ (f. u. corpulentus fuit) جَسَمُ
 ١'٢٥٧ (id.) جَسَمُ
 ٢١'٢٢٣ (corpus) جَسَمُ ح
 ١'٢٤٢ (crassus, corpulentus) جَسَامُ
 ١'٢٤٢ (id.) جَسَامُ ح
 ١٢'١٨٩ (f. u. crassius) جَسَّ الْحَبُّ بِالْجَسَّةِ
 ١٩'١٣٧ moluit grana mola manuarum) جَسَّ
 frumentum crassius mo-) جَسَّشَ
 ١٩'١٣٧ ٩'٥٩ (litum; far) جَسَّشَ
 ١٩'١٣٧ (id.) جَسَّشَتِ
 mola manuarum, qua fru-) جَسَّشَتِ مَعَا
 ٩'٢٢ (mentum levius constringitur) جَسَّشَتِ
 ١٨'٢٤٩ (ructavit) جَسَّشَا
 ١٤'١٨١ جَسَّشَا (ructus) ه
 ٢'٢٥٤ (avidus fuit) جَسَّشَ
 fut. a. molestia affectus) جَسَمَ الْأَمْرَ
 ٢٣'١٩٣ (est alqd re) جَسَمَ
 obligavit alqm, vi ad-) جَسَمَ الْأَمْرَ
 ١'٢١٨ (egit alqm ad faciendam rem) جَسَمَ
 sibi ipsi imposuit rem) جَسَمَ الْأَمْرَ
 ١'٢٥٧ (faciendam) جَسَمَ

١٨'٢٤٢ (magnus; intelligens) جَزَلُ
 ٢١'٢٩٩ (lignum crassum et siccum) جَزَلُ
 ١٣'١٧ جَزُولُ وَجَزَالُ ح
 ١٨'٢٤٢ (magnus; intelligens) جَزِيلُ
 ٢١'٢٩٩ جَزِيلُ
 ١٥'٧٨ جَزُولُ (pullus columbae) جَزُولُ ح
 ١٨'٢٤٢ (homo magnus et robustus) أَجَزَلُ
 ١٨'٢٤٢ جَزَمَ الْمَضَارِعَ
 ١٠'١٠١ (instruxit Futurum) جَزَمَ
 intermissa, infecta) اِجْزَمَ الْفِعْلُ
 ٨'٢٤٧ (est actio) جَزَمَ
 fut. i. compensavit,) جَزَاةً عَلَى فَعْلِهِ
 ١١'١١٧ (retribuit alicui beneficium) جَزَاةً
 remunerationem, mercedem) جَزَاةً
 ١٩'٢٣٢ (dedit alicui) جَزَاةً
 effla-) جَزَاةً دَيْنِي عَلَى فُلَانٍ
 ٣'٢٢٩ (gitavi debitum meum ex alqd) جَزَاةً
 census in capite, tributum) جَزَاةً
 quod a Christianis atque Judaeis regno musulmano subditis exigitur) جَزَاةً
 ٢'٢٧ جَزَى ح
 ١٣'١٣٧ (fut. u. palpavit alqm) جَسَّ
 investigavit, expla-) تَجَسَّسَ الْخَبْرَ
 ١٤'٢٥٨ (ravit nondum) جَسَّ
 جَوَاسِسُ (explorator, speculator) جَسَّ
 ١٤'٢٥٨ ١٩'٢٥٨ جَوَاسِسُ ح
 locus palpationis, locus ubi) تَجَسَّسَ
 corpus palpatur, ad explorandam) جَسَّ
 ١٤'١٣٧ (ejus naturam et conditionem) جَسَّ
 fut. a. siccata facta est) جَسَّاتُ يَدُ
 manus alicui i. e. dura, aspera et cal-) جَسَّاتُ
 ١٣'١٧٣ (losa facta est multo labore) جَسَّاتُ
 جَسَّدَ (corpus animatum) أَجْسَادُ ح
 Sumachsch. Moradd. ut Edsch.

ex loco in locum ductus, ul) **جَلِبَبٌ**
 ١١٠٨٩ (severus venundatus)
 clamor bellicus; concursus **جَلْبَةٌ**
 ١٩٠ ١٩٠ (hostium)
 ١٧ ١٤ (pisa) **جَلْبَانٌ**
 ١٢٨٤ (induit vestem, amiculum) **جَلْبَبٌ**
 (vestis, amiculum) **جَلْبَابٌ**
 ١٠٢٨٤ **جَلَابِيبٌ ح**
 (sonuit tintinnabulum) **جَلَدُ الْجُلْدِ**
 ٥٠٢٨٢
 fragorem edidit **وَجَلَدَ الرَّعْدُ**
 (e-) **وَجَلَدَتِ السَّمَاءُ** (tonitru)
 ٩٠ ١٢٥ (heaventer tonuit coelum)
 ١٠٥٥ **جَلَدُ الْجَلْدِ** (tintinnabulum) **جَلَدُ ح**
 semen coriandri siccatum) **جَلْدَانٌ**
 ٩٠ ١٩ ١٧٠ ١٤
 ٩٠ ٧ (nubes tonans) **جَلْدَلٌ**
 fut. a. in anteriore capitis parte) **جَلَحَ**
 ١٢٠ ١٥٥ (capillos amisit; calvus fuit)
 qui in anteriore capitis parte) **أَجَلَ**
 capillos amisit; calvus a fronte ad
 ١٣٠ ١٥٥ ٢٠ ١٤ (verticem)
 cecidit ita ut neque surgere) **أَجَلَحَ**
 ٢٠ ٢٤٨ (neque se movere posset)
 fut. i. flagellavit) **جَلَدَهُ السُّلْطَانُ**
 ٢٠ ٢٨١ (aliqui princeps)
 (f. a. ingeniosus, sagax fuit) **جَلَدٌ**
 ٢٠ ١٥٩
 ٣ (fut. u. id.) **وَجَلَدَ**
 flagello dimicavit cum aliquo)
 ٩٠ ٢٢٩ (certavit cum aliquo)
 durum, robustum, alacrem se **يَجْلَدُ**
 ١٤٠ ٢٥١ (praestitit)

(id.) **تَجَافَى جَنْبُهُ عَنِ الْفَرَاشِ**
 ٩٠ ٢٢٩
 (injurious censuit aliquem) **إِسْتَحْكَاهُ**
 ١٤٠ ٢٢٨
 ١٠ ٩ (f. i. magnus, excelsus fuit) **جَلَّ**
 magnum, excelsum, aestimavit) **أَجَلَّهُ**
 ٣٠ ٢٠٢ (aliquem)
 stragula textit) **جَلَدَ الْفَرَسِ**
 ٢٠ ٢٢٠ (equum)
 quod demessa segete in agro re-) **جَدَّ**
 ١٢٠ ١٤ (manet: stipula)
 ١٣٤٨ **جَلَّ** (stragula equi) **جَلَّالٌ ح**
 major, praestantior) **جُلُّ الشَّيْءِ**
 ١٠ ٩ (pars rei)
 ١٩٠ ٧٢ (stercus camelinum) **جَلَّةٌ**
 sarcina convasata dactylorum) **جَلَّةٌ**
 ١٠ ٣٠ (siccorum)
 (negotium magnum, res eximia) **الْجَلَّى**
 ٢٠ ١٠٩
 ٢٢٠ ٥٠ (Paradisus) **دَارُ الْجَلَالِ**
 ١٠ ٩ (magnus; magnificus) **جَلِيدٌ**
 ١٣٠ ١٤ (ager stipulis tectus) **جَلَّةٌ**
 potus quidam ex aqua et syrupo) **جَلَابٌ**
 ١٠ ٥٩ (mixtus)
 ١٠ ٥٥ (lapis, qui balista mittitur)
 arcus seu balista) **قَوْسُ الْجَلَاهِقِ**
 ad mittendos lapides; in textu pro م
 ف (lege)
 fut. i. e regione in regionem de-) **جَلَبَةٍ**
 duxit aliquem, ut serrum venditandi
 ١٠ ٨٩ (causa)
 clamore ex-) **أَجَلَبَ عَلَيْهِمْ يَجْلِبُ**
 citato et repentino impetu supervenit
 ١٨٠ ١٩٠ (aleui)

panniculus quo olla prehen-) **جَعَالٌ**
 ٨٥٠ ٢٧ (ditur)
 ١٠ ٤٧ **جَعَالَةٌ** (merces laboris) **جَعَالٌ**
 ١٠ ١٠٥ (fut. i. et a. siccus fuit) **جَفَّ**
 ١٠ ٢٢٠ (siccum reddidit aliquid) **جَفَّفَهُ**
 melo, pecul. oblongus in) **جَانُوفٌ**
 ٥٠ ١٥ (medio tenuis)
 ٤٠ ٧١ **تَجَافَتْ** (lorica ferrea) **تَجَافِيفٌ ح**
 quod torrens adluendo in ripam) **جَفَّالٌ**
 ٢٠ ١٤ (eject: spuma, sordes, alia)
 ١٩٠ ٣٨ (ventriculus) **جَفَّتْ**
 ٢٠ ٧٤ (agnus quatuor mensium) **جَفَرٌ**
 ١٠ ١٠ (pharetra amplior) **جَفِيرٌ**
 celerant fugam homini-) **أَجَلَّ الْقَوْمُ**
 ٢٢٠ ١٤٨ (nes)
 loco moverunt celer-) **إِحْجَلَّ الْقَوْمُ**
 ٣٠ ٢٤٧ terque profecti sunt homines)
 (crinis densus; copia capilli) **جَفَالَةٌ**
 ٣٠ ٣٤ **جَفَالٌ ح**
 invitatio communis, qualis) **جَفَلٌ**
 ad convivium publicum fieri solet)
 ٢٣٠ ١٤٨
 ٥ (id.) **أَجَلَّى**
 ٢١٠ ٣٤ **جَفْنٌ** (palpebra oculi) **أَجْفَانٌ و**
 ٢١٠ ٣٤ **جَفْنٌ ح**
 ١٤٠ ٢٧ **جَفْنَةٌ** (patena ligata) **جَفْنٌ ح**
 fut. u. injuria affecit aliquem; re-) **حَفَاهُ**
 ٩٠ ١٥٠ (movit aliquem)
 absti-) **وَجَفَا جَنْبُهُ عَنِ الْفَرَاشِ**
 ٥ (sit, declinavit latius alejs a pulvinari)

exornavit sese alqā ١ جَدَّ الشَّيْءُ ه
٢٠٥٩ (re)

جَمَلٌ (camelus mas) أَجْمَالٌ
وَجَمَالٌ وَجَمَالَةٌ مَعًا وَجَمَالَاتٌ
مَعًا ١١٠٧١

جَمَلٌ (rudens) ٢١٠٥٣

جَبِيلٌ (pulcher, decorus) ٢٢٠٢٩٩
٧٠٩٠ (adepts liquefactus)

جَبَالٌ (camelarius) ١٢٠٧١

جَمَلَةٌ (summa; universus) ٢٣٠١٩٨

جَمَالَةٌ (rudens) جَمَالَاتٌ ح
٢١٠٥٣ ٩٠٢٩٧ (pars adipis liquefacti)

جَمَهْرُ الشَّيْءِ (collegit rem) ١٠٠٢٨٠

جَمَهْرُ الشَّيْءِ (major, potior pars) ١٠٠٢٨٠
١٠٠٢٨٠ (rei; plurimum rei)

جَمَّةُ اللَّيْلِ (f. a. tenebrosa fuit nox) ٢١٠٢٠٢
٢١٠٢٠٢ (super alqd, caligine texit alqd)

وَجَنَّ اللَّيْلُ عَلَيَّ (id.) ه

جَنَّ (id.) ١١٠٢٨٠ (vesanus fuit)

أَجَنَّةُ اللَّيْلِ (caligine texit alqd nox) ١٠٠٢٠٢
١٠٠٢٠٢

وَأَجَنَّ عَلَيَّ (id.) ه

إِسْتَجَنَّ بِالْمَجْنُونِ (tectus, munitus) ١٢٠٢٧٥
١٢٠٢٧٥ (est sentio)

جَانٌ (pater Daemonium) ٣٠٣٣٢
١٢٠٢٧٩ (serpens albus et parvus)

جَنَّةٌ (hortus arboribus consitus) ١٢٠٢٧٩
١٢٠٢٧٩ (hortus arboribus consitus)

جَنَاتٌ وَجَنَانٌ ح ١٢٠٢٧٩
١٢٠٢٧٩ (disus, sedes beatorum)

الْمَأْوَى (id.) ه جَنَّةُ الْخُلْدِ
(id.) ه جَنَّةُ الْعَدْنِ (id.) ه

جَنَّةُ النَّعِيمِ (id.) ه

١٢٠٢٧٩ (undique convenerunt; ad) ١٢٠٢٧٩
١٢٠٢٧٩ (sacra publica celebranda congregati)

١٢٠٢٧٩ (sunt die Veneris) ١٢٠٢٧٩
١٢٠٢٧٩ (ex voto cesse) ١٢٠٢٧٩

١٢٠٢٧٩ (runt res alqs) ١٢٠٢٧٩
١٢٠٢٧٩ (congregati sunt) ١٢٠٢٧٩

١٢٠٢٧٩ (homines) ١٢٠٢٧٩
١٢٠٢٧٩ (copia congregata, multitudo) ١٢٠٢٧٩

١٢٠٢٧٩ (يوم الجمع) ١٢٠٢٧٩
١٢٠٢٧٩ (dies) ١٢٠٢٧٩

١٢٠٢٧٩ (يوم الجمع) ١٢٠٢٧٩
١٢٠٢٧٩ (congregati sunt) ١٢٠٢٧٩

١٢٠٢٧٩ (يوم الجمع) ١٢٠٢٧٩
١٢٠٢٧٩ (congregati sunt) ١٢٠٢٧٩

١٢٠٢٧٩ (يوم الجمع) ١٢٠٢٧٩
١٢٠٢٧٩ (congregati sunt) ١٢٠٢٧٩

١٢٠٢٧٩ (يوم الجمع) ١٢٠٢٧٩
١٢٠٢٧٩ (congregati sunt) ١٢٠٢٧٩

١٢٠٢٧٩ (يوم الجمع) ١٢٠٢٧٩
١٢٠٢٧٩ (congregati sunt) ١٢٠٢٧٩

١٢٠٢٧٩ (يوم الجمع) ١٢٠٢٧٩
١٢٠٢٧٩ (congregati sunt) ١٢٠٢٧٩

١٢٠٢٧٩ (يوم الجمع) ١٢٠٢٧٩
١٢٠٢٧٩ (congregati sunt) ١٢٠٢٧٩

١٢٠٢٧٩ (يوم الجمع) ١٢٠٢٧٩
١٢٠٢٧٩ (congregati sunt) ١٢٠٢٧٩

١٢٠٢٧٩ (يوم الجمع) ١٢٠٢٧٩
١٢٠٢٧٩ (congregati sunt) ١٢٠٢٧٩

١٢٠٢٧٩ (يوم الجمع) ١٢٠٢٧٩
١٢٠٢٧٩ (congregati sunt) ١٢٠٢٧٩

١٢٠٢٧٩ (يوم الجمع) ١٢٠٢٧٩
١٢٠٢٧٩ (congregati sunt) ١٢٠٢٧٩

١١٠٢٧٩ (glacies) ١١٠٢٧٩
١١٠٢٧٩ (res inanimata) ١١٠٢٧٩

١١٠٢٧٩ (Dschumada prior.) ١١٠٢٧٩
١١٠٢٧٩ (nomen mensis Arabici) ١١٠٢٧٩

١١٠٢٧٩ (Dschumada posterior, mensis ordine) ١١٠٢٧٩
١١٠٢٧٩ (Dschumada posterior, mensis ordine) ١١٠٢٧٩

١١٠٢٧٩ (antecedentem sequens) ١١٠٢٧٩
١١٠٢٧٩ (locus asservendae glaci) ١١٠٢٧٩

١١٠٢٧٩ (post reddita excrementa corpus) ١١٠٢٧٩
١١٠٢٧٩ (lapillo abstersit) ١١٠٢٧٩

١١٠٢٧٩ (carbo ardens: pruna) ١١٠٢٧٩
١١٠٢٧٩ (lapis, quo peregrini-) ١١٠٢٧٩

١١٠٢٧٩ (nationem sacram Meccanum facientes) ١١٠٢٧٩
١١٠٢٧٩ (in valle Muna Satanam petunt) ١١٠٢٧٩

١١٠٢٧٩ (جَمَرَاتٌ وَجَمْرٌ وَجَمَارٌ ١٩٠٩٩
١١٠٢٧٩ (Jambur) ١١٠٢٧٩

١١٠٢٧٩ (Jambur) ١١٠٢٧٩
١١٠٢٧٩ (Jambur) ١١٠٢٧٩

١١٠٢٧٩ (Jambur) ١١٠٢٧٩
١١٠٢٧٩ (Jambur) ١١٠٢٧٩

١١٠٢٧٩ (Jambur) ١١٠٢٧٩
١١٠٢٧٩ (Jambur) ١١٠٢٧٩

١١٠٢٧٩ (Jambur) ١١٠٢٧٩
١١٠٢٧٩ (Jambur) ١١٠٢٧٩

١١٠٢٧٩ (Jambur) ١١٠٢٧٩
١١٠٢٧٩ (Jambur) ١١٠٢٧٩

١١٠٢٧٩ (Jambur) ١١٠٢٧٩
١١٠٢٧٩ (Jambur) ١١٠٢٧٩

١١٠٢٧٩ (Jambur) ١١٠٢٧٩
١١٠٢٧٩ (Jambur) ١١٠٢٧٩

١١٠٢٧٩ (Jambur) ١١٠٢٧٩
١١٠٢٧٩ (Jambur) ١١٠٢٧٩

جَنَسٌ (genus; ratio) ٢٠٨٠
 جَنَافٌ لَانَمٌ (inclinavit se ad peccatum) ٢٠٨٥
 جَنَى عَلَيْهِ شَرًّا (fut. i. vitii erimi-) ٢٠٨٩ (natus est alqm)
 وَجَنَى الثَّمَرِ (decerpsit poma) ١٠
 اِجْتَنَى الثَّمَرِ (decerpsit poma) ١٠٢٤٤
 جَنَى عَلَيْهِ (crimen alicui falso im-) ٢٠٢٩٣ (putavit)
 جَنَى (tractus decerpti) جَنَايَا ح ١١٠١١٩
 جَنَايَا (tractus arboris, poma) ١٩٠١٨
 جَنَاةٌ (fructus decerpti) جَنَى ح ١١٠١١٩
 جَنِيَّةٌ (crimen alicui imputatum) ٩٠١١٩
 جَوٌ (spatium inter coelum et terram; aer) ١٥٠٧
 جَوَارِشٌ، جَوَارِشُنْ مَعَا (ribus sine) ٢٠٢٩٧ ٥٠٥٨
 جَوَالِقٌ، جَوَالِقٌ (saccus) جَوَالِقُ ح ١٧٠٢٩
 جَابَ الْفَلَاةُ (fut. u. permigravit de-) ١٧٠١٢١ (sertum
 sinu instruxit in-) ١٨ (dusium)
 وَجَابَ الْقَيْصُ (saxa exciderunt) ١٨
 وَجَانُوا الْعَمَرَ (ad aedificandas domus) ١٨
 أَجَابَهُ (responsus dedit alicui) ٣٠٢٣١ (id.)
 اِجْتَابَ الْفَلَاةُ (desertum permi-) ٢١٠٢٢٤ (gravit

جَنَابٌ (latus, pars regionis) ٢٣٠٢٠
 جَنُوبٌ (auster ventus) ١٧٠٧
 جَنْبَةٌ (latus, plaga) جَنْبَاتُ ح ٢٣٠٢٠
 جَنْبِيَّةٌ (equus ad latus tractus; equus) ٢٠٢٩٩
 جَنَائِبُ ح ٢١٠٢١
 أَجْنَبِيٌّ (alicuius, qui familiae non) ١٤٠٢٤٢
 أَجَابُ ح ١٤٠٢٤٢
 جَنْوَبٌ (pleuritide laborans) ١٤٠٢٤٢
 جَنْبِدَةٌ (cornu, ut arcus fenestrae) ١٤٠٢٤٢
 جَنَابُ ح ١٤٠٢٤٢
 جَمَعَ إِلَيْهِ وَلَهُ (f. i. a. u. inclinavit, et) ١٤٠٢٤٢ (propendit ad alqd)
 جَمْعٌ (tenebrae, caligo) ٢١٠٢٤٢
 جَنَاحٌ (ala avis) ١٧٠٢٤٢
 Quod super janna prominat, ut sug-
 ala seu cornu) ٢٠٢٤٢ (grandium
 dual. utrum-) ١٧٠٢٤٢ (que cornu exercitus
 جُنَاحٌ (peccatum, scelus) ٢٠٢٤٢
 جَانِحَةٌ (costa pectoralis, quae costa-) ٢٠٢٤٢
 جَوَانِحُ ح ٢٠٢٤٢
 جَنْدٌ (exercitus) ١٥٠٢٤٢
 جَنْدَبٌ مَعَا (locusta mas) جَنْدَابُ ح ١٢٠٢٧
 جَنْدَلٌ (lapis rotundus, de magnis) ١٢٠٢٧
 جَنْدَالُ ح ١٢٠٢٧
 جَنْارَةٌ (feretrum) ١٤٠٢٢٢
 جَانَسَةٌ (ejusdem generis fuit cum alqo) ١١٠٢٢٧

جَنْةٌ (scutum, clypeus) ١٧٠٢١
 جَنَى (Daemon) جِنٌ وَجِنَةٌ ح ٣٠٢٢٢
 جَنَانٌ (cor) ١١٠٢٣٨
 جَنِينٌ (embryo) ٢٠٢٤٢
 جِنٌ (scutum) جَنَانُ ح ٨٠٢٧١
 جَنُونٌ (vesanus) ١١٠٢٨٩
 أَجْنَا (homo pectoris et dorsi introrsum) ٨٠٢٤٢ (flexi)
 جَنْبَهُ الشَّرِّ (fut. u. removit, retraxit) ٢٠٢٢٢ (alqm a scelere)
 وَجَنْبَ الْقَرَسِ (ad latus traxit) ١٩٠٢٢٢ (equum; equo alteri adjunxit)
 جَنْبٌ (fut. u. seminis effluxu polluit-) ١٩٠٢٢٢ (tus est)
 جَنْبٌ (pleuritide laboravit) ٩٠٢٢٢
 أَجَنْبٌ (seminis effluxu pollutus est) ١٩٠٢٢٢
 جَنْبَهُ الشَّرِّ (avertit, abduxit alqm) ٩٠٢٢٢ (a scelere)
 جَانِبُهُ (a latere alqs fuit) ١١٠٢٢٢
 اِجْتَنِبَهُ (aversus est ab alqo) ١٢٠٢٢٢
 جَنْبُهُ (declinavit, abfuit ab alqo) ١٢٠٢٢٢
 جَنْبٌ (latus, pars, tractus regionis) ٢٣٠٢٠
 جَنْوَبٌ ح ٢٣٠٢٧
 جَنْبٌ (seminis effluxu pollutus, de) ١٩٠٢٢٢ (sing. et plur. adhibetur)
 جَانِبٌ (latus, pars) جَوَانِبُ ح ٢٢٠٢٠
 الْجَانِبُ الْأَيْسَرُ (pars si-) ١٩٠٢٢٢ (nistra)
 الْجَانِبُ الْأَيْمَنُ (pars dextra) ١٨٠٢٢٢

donum, viaticum) **أَجَارَهُ بِجَارَتِهِ**
٢٠٢٠٥ (dedit alicui)

trajecit alqm) **وَأَجَارَهُ عَلَى الْمَاءِ**
(trans aquam)

dignum, convenien-) **وَأَجَارَ الْأَمْرَ**
٥٠٢٠٥ (tem censuit negotium)

car-) **وَأَجَارَ شَعْرَ فَلَانٍ بِبَيْتِلِهِ**
(mini alejs simili carmine respondit)

١٠٢٣١ (transiit flumen) **جَاوَرَ النَّهْرَ**

٩٠٢٢٢ (praeteriit alqm) **إِجْتَارَهُ**
leviter, celeriter) **تَجَوَّرَ فِي الْأَمْرِ**

١٩٠٢٢٠ (versatus est in negotio) **تَجَاوَرَ اللَّهُ عَنْهُ**
praetermisit i. e.)

١٠٢٢٨ (ignovit alejs peccatum Deus) **وَتَجَاوَرَ الْغَايَةَ**
transiit, excessit)

٢ (terminum) **جَانَزَ**
٢٠٢٠٥ (trabs domus) **جَوَانَزَحَ**

١٠٠٥٧ (prelum olcarii, trapezium) **جَوَانَزَحَ**
٢٠٢٠٥ (donum)

sidus geminorum, *siguum*) **جَوَزَا**
ovis medio corpore) ٥٠٤ (Zodiaci)

١٠٠٧٢ (alba) **فَجَارَ**
٢٢٠١٢٣ (bens transitus)

١٩٠١٩ (nucetum) **فَجَارَ**

١٢٠١٥ (nux gossypina) **جَوَزَقَ**
١٢٠١٥

qui nucis gossypinas ve-) **جَوَزَقِي**
١٣٠١٥ (annuat)

dulciarium ex nucibus confe-) **جَوَزَبِيخَ**
٧٠٩١ (ctum)

f. u. pene-) **جَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ**
traverunt in medias domus, praedae

٣٠١٢٢٢ (faciendae causa) **جَوَسَّقَ**
٧٠٢٢٢ (palatium) **جَوَاسَّقَ**

(pro in textu lege) **جَوَسَّقَ**

homo liberalis, muni-) **رَجُلٌ جَائِدٌ**
١٩٠١٢٢ (ficus) **أَجَوَادٌ**

١٩٠١٢٢ (vir liberalis) **رَجُلٌ جَوَادٌ**
١٩٠١٢٢ (equis) **جَوَادٌ**

١٩٠١٢٢ (velox, Arabicus) **جَيَادٌ**
١٩٠١٢٢

١٩٠٥٥ (crocus) **جَادِي**

١٨٠٢٢ (quoniam facit: cursor) **قُوِيْ**
cibi genus ex oryza cum car-) **جُوْدَابٌ**

١٥٠٤٠ (nilus mixta constans) **جَوْدَابٌ**

fut. u. injuriam intulit) **جَارَ عَلَيْهِ**
١٩٠١٢٣ (aleui)

declinavit a) **وَجَارَ عَنِ الطَّرِيقِ**
٧ (via)

liberavit, adjavit, tuitus est) **أَجَارَهُ**
١٩٠٢٠٢ (alqm)

٧٠٢٣١ (vicinus fuit alejs) **جَاوَرَهُ**
٢٢٢٢٧ (vicinitate juncti sunt)

٢٠٢٧٧ (tutela alejs imploravit) **اسْتَجَارَهُ**

٢٠٢٧٧ (vicinus) **جَارَ**
٢٠٢٧٧ (vicinus) **جَارَ**

Deus protector, adju-) **اللَّهُ جَارُكَ**
١٩٠٢٠٢ (tor tuus est)

١٩٠٢٠٢ (mulier vicina) **جَارَةٌ**
٥٠٢٢٢

(tibialibus obvolvitur pedes alejs) **جَوْرِبَةٌ**
٢٠٢٨٣

٢٠٢٨٣ (tibiale) **جَوْرِبَ**
٢٠٢٨٣ (nux) **جَوَزَ**

fut. u. transiit, prae-) **جَارَ الْمَكَانَ**
٢١٠١٢٣ (tertiū locum)

licitum fuit aleui) **وَجَارَ لَهُ الْأَمْرَ**
٢٢ (negotium)

٢٢ (negotium)

sinu instruxit) **وَأَجْتَابَ الْقَبِيصَ**
٢٢٠٢٢٢ (inclusum)

dissipata est, disces-) **إِجْتَابَ الْغَيْمَ**
٢٠٢٢٢ (sit nubes)

(invicem sibi responderunt) **تَجَاوَبُوا**
١٩٠٢٢٧

exaudivit) **اسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَاءَهُ**
١١٠٢٧٧ (Deus preces alejs)

٥٠٢٠٢ (responsam) **جَوَابٌ**

٧٠٢٠٢ (id.) **جَانِيَةٌ**

٢٢٢٢٢ (radicibus evertit alqd) **إِجْتَاخَهُ**

cadamitas ad exitum alqd) **خَاخَةٌ**
(redigens)

f. u. larza) **جَادَتِ السَّمَاءُ الْأَرْضَ**
١٥٠١٢٢ (pluvia rigavit coelum terram)

١٥٠١٢٢ (id.) **وَجَادَتِ السَّمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ**

١٥٠١٢٢ (id.) **وَجَادَ عَلَيْهِ بِمَالِهِ**
(erga alqm opibus suis)

١٩٠١٢٢ (mortuus est) **وَجَادَ بِنَفْسِهِ**

١٩٠١٢٢ (bonum, laudabile fuit) **وَجَادَ عَمَلُهُ**
١٩٠١٢٢ (opus alejs)

١٩٠١٢٢ (originis) **وَجَادَ الْقَرْسُ**
١٨ (Arabici fuit equus)

١٢٠١٢٢ (sativit) **جَيْدٌ وَجِيدٌ**
١٢٠١٢٢ (bonum, praestantem)

١٢٠١٢٢ (fecit rem) **أَجَادَ الشَّيْءَ**

١٨٠٢٢٢ (id.) **جَوَدَ الشَّيْءُ**

١٨٠٢٢٢ (bonum, egregium) **إِسْتَجَادَ الشَّيْءَ**
٢٣٠٢٧٧ (habuit, aestimavit rem)

١٠٠٧ (pluvia larza) **جَوْدٌ**

١٧٠١٢٢ (res bona, praestans) **شَيْءٌ جَيِّدٌ**
١٧٠١٢٢ (id.) **جَيَادٌ**

paravit se ad iter fa-) **تَجَهَّرَ** ^{٢٢٠٢٥٢} (ciendum)
 apparatus: supellex **مَعَا** ^{٢٠٢٤٢} (sponsae)
ful. a. ignoravit nego- **جَهَدَ** ^{٢٠٢٤٢} (tium)
 (ignorantem censuit alqm) **جَهَلَهُ** ^{١٢٠٢١٧}
 (inscium sese simulavit) **تَجَاعَلَ** ^{٢٠٢٤٢}
جَاهِلٌ ^{٣٠٢٤٢} (inscias, ignarus)
جَهْلٌ (id.) ^{٢٠٢٤٢}
 (desertum signis viae carens) **جَهْلٌ** ^{١٩٠٨}
(f. u. austera fuit facies) **جَهْمٌ وَجْهٌ**
 (alejs) ^{١٢٠٢١٩}
 (austerae faciei fuit) **تَجَهَّمَ** ^{١٠٢٥٨٠}
 austera facie allo-) **وَجْهَهُ بِالْقَوْلِ**
 (entus est alqm) ^{٢٠٢٤٢}
 (homo austeri vultus) **جَهْمٌ** ^{١٥٠٢٤٠}
 (nubes pluviae expers) **جَهَامٌ** ^{٩٠٢٤٧}
 rubigo, sordes, quibus speculum) **جَهِيمٌ** ^{١١٠٢٣٠} (abducitur)
 (Gehenna, Infernus) **جَهَنَّمَ** ^{١٩٠٢٥١}
 alta voce protulit ser-) **جَهْرَ** ^{١٥٠٢٨٣} (monem)
 (altar vocis homo) **جَهْرَرِي** ^{١٨٠٢٤٠}
(ful. i. venit ad alqm) **جَاءَ** ^{٢٠٠٢١٠}
 (id.) **وَجَاءَ** ^{٢٠٢٤٢}
 cisterna ampla, magnum re-) **حَيْمَةٌ** ^{٢٣٠٢١٣} (ceptaculum aquae)
 (id.) **حَيْمَةٌ** ^{٢٣٠٢١٣} (id.) **حَيَاتٌ** ^{٢٣٠٢١٣}

urbem, quia regio ad valetudinem suam
 (non conduxit) ^{٢٢٠٢٤٢}
 homo corrupti ventris, stomacho) **جَوٌ** ^{١١٠٢٧٢} (laborans)
ful. a. vires intendit, studium) **جَهْدٌ** ^{٣٠٢٥٩} (impendit)
 (f. a. molestia affecit alqm) **جَهْدَةٌ** ^{٧٠٢٧٧}
 bellum sacrum ges-) **حَاهَدَ** ^{٧٠٢٢٢} (sit contra infideles)
 (studuerant, laboraverant) **اجْتَهَدُوا** ^{١١٠٢٣٤}
 diligentiam ad-) **واجْتَهَدَ** ^{١٢٠٢٣٤} (habuit in negotio)
 verum et rectum) **واجْتَهَدَ** ^{١٢٠٢٣٤} (habuit in negotio)
 invenire diligenter secum meditatus
 (est) ^{٣٠٢٥٩}
 (studium, diligentia, opera) **جَهْدٌ** ^{٣٠٢٥٩}
 (id.) **تَجَهَّدُونَ** ^{٢٠٢٤٢}
 (f. a. alta voce legit) **جَهَرَ** ^{١٣٠٢٧٧}
ful. u. alta fuit vox) **جَهْرٌ** ^{١٤٠٢٨٤} (alejs)
 aperte profudit.) **جَاهَرَ** ^{١٥٠٢٢٢} (manifestavit inimicitiam)
 manifestus, oculis vidi) **رَأَيْتُهُ جَهْرًا** ^{١٢٠٢٢٢} (alqm)
 (id.) **رَأَيْتُهُ جَهْرًا** ^{١٥٠٢٨٤} (homo altae vocis)
 (qui interdum cernere nequit)
 (saucium) ^{١٢٠٢٢٢}
 (negotiator gemmarius) **جَوْهَرِي** ^{١١٠٢١٠}
 (corruptum ventrem habuit.) **جَوِي** ^{١٠٠٢٧٢} (stomacho laboravit)
 ingratus habuit) **اجْتَوَى** ^{٢٣٠٢١٣} (apparatu suo)

جَوْش ^{٢١٠٢٩٤} (pectus)
 (fut. u. esurivit) **جَاعَ** ^{١٨٠٢٤٢}
 (fameliu reddidit alqm) **جَوَعَهُ** ^{٧٠٢٢٢}
 (data opera famelituli) **جَوَعٌ** ^{٢٢٠٢٢٠}
 (lames) ^{١٩٠٢٤٢}
 (id.) **جَعَا** ^{١٩٠٢٤٢}
 homo, qui semper) **رَجُلٌ مُسْتَجِيعٌ** ^{١٤٠٢٧٧} (fameliu se commonstrat)
 penetravit in viscera alejs, in) **اجْتَنَانَهُ** ^{١٠٢٢٩١} (interius rei penetravit)
 (id.) **تَجَوَّنَهُ** ^{١٠٢٢٩١}
 interius ventris humani; ea-) **جَوْنٌ** ^{١٤٠٢٣٨} (vna rei)
 (cauus) **اجْوَنٌ** ^{٩٠٢٢٢}
 resava; de jumentis.) **شَيْءٌ تَجَوَّنَ** ^{١٤٠٢٣٨}
 quae ad ventrem usque albo colore
 (sunt)
 (ful. u. obivit, agi-) **جَالٌ** ^{١٥٠٢٤٥} (tavit in palaestra)
 oberravit in re-) **جَوَلٌ** ^{١٩٠٢٢٢} (zionibus)
 avert-) **اجْتَالَتْهُمْ** ^{١٥٠٢٤٢} (errorem)
 impetum fecerunt) **بَيْنَهُمْ تَجَاوَلَةٌ** ^{١٤٠٢٣١} (invicem hostes)
 (id.) **جَوْنَةٌ** ^{١٤٠٢٣١}
 (gemma) **جَوْهَرَةٌ** ^{١٤٠٢٣١}
 (negotiator gemmarius) **جَوْهَرِي** ^{١١٠٢١٠}
 (corruptum ventrem habuit.) **جَوِي** ^{١٠٠٢٧٢} (stomacho laboravit)
 ingratus habuit) **اجْتَوَى** ^{٢٣٠٢١٣} (apparatu suo)

حَبَارِي (tarda, otis) حَبَارِيَات

ج ٢٠٠٧٨

حَبِيرَةٌ (atramentarium) حَبِيرَةٌ

١٤٠٥٠

حَبَسَ (fut. i. retinuit, abstinuit alqm) حَبَسَ

٢٠٠٩٢

أَحْسَ قَرَسًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ (de-) stinavit et donavit equum ad bellum

١٢٠١٩٥ (sacrum

أَحْبَسَ (retinuit alqm) أَحْبَسَ

٢١٠٢٣٥

وَأَحْبَسَ يَنْفَسَهُ (abstulit) وَأَحْبَسَ

حَبِيس (Quod in pios usus dicatum) حَبِيس

est, ut equus ad bellum sacrum ge-

١٣٠١٩٥ (rendam militi donatus

حَبِيس (involuerum capitis inter) حَبِيس

dormiendum; pannus qui super lectum

٧٠٠٩٤ (sternitur) حَبِيس

٩٠٠٩٢ (vitta, fascia capitis) حَبِيسَة

حَبَشِي (Habessinus, incola Africae) حَبَشِي

orientalis ad exitum maris rubri

١٢٠٣١ (adjacentis) حَبَشِي

حَبِص (instrumentum ferreum, quo gos-) حَبِص

٢٠٠٥٧ (sypium semine muuatur

carmen, pecten carminarii quo diducit

٢٠٠٢٩٧ (gossypium

حَبَطَ عَمَلَهُ (fut. a. perditum, inane) حَبَطَ

١٥٠١٥٩ (factum est opus alejs

أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ (perditum, ina-) أَحْبَطَ

٢٠٠١٩٩ (ne reddidit Deus opus alejs

أَحْبَطًا (iratus est; magno, profumido) أَحْبَطًا

٢٠٠٢٨٥ (ventre fuit

حَبَّتَ الْعَنْزُ (crepitum ventris edidit) حَبَّتَ

٢٢٠٠٩٧ (capra

حَبَاك (via seu tractus stellarum coeli) حَبَاك

١٠٠٠٩٠٠

حَبَّ (vas figulinum vinarium) حَبَّ

٣٠٠٢٠١ (amor, caritas) حَبَّ

حَبًا وَكَرَامَةً (amorem et honorem) حَبًا وَكَرَامَةً

tibi impertio! phrasis, quae post

accepta beneficia grates habentur)

٩٠٠٨٢

حَبَّ (amicus) حَبَّ

حَبَّة (granum herbarum, legumi-) حَبَّة

حَبَّ وَحَبُوبَ حَبَّ (num, frumenti

pondus aurarium duobus granis) حَبَّ

حَبَّ (hordeaceis aequivalens) حَبَّ

الرَّشَاء (grana nasturtii) الرَّشَاء

حَبَّة الْقَلْب (nigrom cordis) حَبَّة

حَبَّ الْفُطْن (grana gossypina) حَبَّ

حَبَّ الْمُلُوك (cerasum) حَبَّ

حَبِيب (amicus) حَبِيب

حَبَابَة (bulla aquae) حَبَابَة

حَبِيبَة (amor) حَبِيبَة

حَبِيب (melo) حَبِيب

حَبَاذَا الرَّجُلُ (phrasis exclamativa) حَبَاذَا

ex حَبَّ et حَبَّ composita: Quam

٢٠٠٨٥ (amicus, benevolus homo est!

حَبَرَهُ (fut. u. laetum reddidit alqm) حَبَرَهُ

حَبَرِ الْقَصِيدَة (elegantem composuit) حَبَرِ

حَبَرِ الْقَصِيدَة (eusidam carmen) حَبَرِ

حَبَرِ (doctor Judaeorum, Rabbinus) حَبَرِ

أَحْبَارَ حَبَرِ (١٥٠٨٥)

حَبَرِ مَعَا (laetitia) حَبَرِ

حَبَرِ مَعَا (atramentum) حَبَرِ

حَبَرِ (laetitia) حَبَرِ

حَبَرِ (id.) حَبَرِ

جَابَ الْقَبِصَ (fut. i. et u. sinu in-) جَابَ

٢٣٠١١٠ (struxit indusium

جَبِيبَ (sinus indusii) جَبِيبَ

١١٠٠٩٢

جَبِدَ (fut. a. longum collum habuit) جَبِدَ

جَبِدَ (collum) جَبِدَ

أَجَبِدَ (homo longi colli) أَجَبِدَ

جَبَارَ (eulx viva) جَبَارَ

جَاشَتْ نَفْسُهُ (fut. i. commotus est) جَاشَتْ

وَجَاشَتْ الْقَدْرُ (aestuavit olla) وَجَاشَتْ

إِسْتَجَاشَ جَيْشًا (collegit exercitum) إِسْتَجَاشَ

جَيْشَ (exercitus) جَيْشَ

جَاسَ (fut. i. effugit, in fugam se con-) جَاسَ

جَيْفَ (eudaver) جَيْفَ

جَبَلَ (turba hominum) جَبَلَ

جَيْهَبَ (stereus murinum) جَيْهَبَ

ح

أَحَبَّ (amavit, carum habuit alqm) أَحَبَّ

حَبَّ إِلَيْهِ الْإِيمَانُ (carum reddi-) حَبَّ

أَحَبَّ (dit alicui religionem Moslemicam

أَحَبَّ (amorem, amicitia conjunctus) أَحَبَّ

أَحَبَّ (est cum alqm) أَحَبَّ

أَحَبَّ (amicum se praestitit alicui) أَحَبَّ

أَحَبَّ (amaverunt se invicem) أَحَبَّ

أَحَبَّ (elegit sive amavit) أَحَبَّ

أَحَبَّ (alqm prae alio) أَحَبَّ

حَجَّجَ (peregrinatores) ٢٠٠١٣٥
 حَاجَ (id.) ١٩
 حَجَّةٌ (lobulus auris) ١٣٠٣٤
 حَجَّةٌ (argumentum, probatio) ٧٠٤٩
 حَجَّةٌ (annus) ١٩٤٣
 الحَجَّةُ mensis Arabicus, in quo per-
 ٢٢٠٣٣ (egregio Meccana fit
 os oculum cingens, in) حَاجَ
 حَجَّةٌ (quo supercilia sunt) ٢٠٠٣٤
 حَجَّجَ (peregrinatores) ٢٠٠١٣٥
 حَجَّجَ (id.) ٥
 حَجَّجَ (via recta, ampla) ١٠٠١١
 حَجَّبَ (fut. u. prohibuit alqm) ٢٢٠١٢١
 حَجَّبَ (id.) post velum aut in
 conclavi ocellus et seclusus est rex
 ١٠٠٢٣٣ (ab hominum conspectu
 حَاجِبٌ (supercilium) حَاجِبٌ
 حَاجِبُ الشَّمْسِ ٢٠٠٣٤
 حَاجِبُ الشَّمْسِ supercilium solis, i. e. primi radii
 حَاجِبُ الشَّمْسِ (exorientis solis
 janitor; custos seu prae-) ٩٠٩
 حَاجِبٌ (tectus conclavis regii
 حَاجِبٌ ٩٠٩
 حَاجِبٌ ١٩٠٤٩
 حَاجِبٌ (velum) حَاجِبٌ ١٠٠٤٩٣
 حَاجِبُ الْقَلْبِ (pericardium) ١٣٠٣٨
 حَجَّدَمٌ (terra seminata, arum) حَجَّدَمٌ
 حَجَّرَ (fut. u. prohibuit, retinuit alqm) ٢٢٠٢٩
 حَجَّرَ (libero opum) وَحَجَّرَ عَلَيْهِ الْقَاضِي
 حَجَّرَ (usu prohibuit alqm magistratus
 حَجَّرَ (durus factus est) ١٣٠٢٧١

حَتَمَ الْأَمْرَ (f. i. necessarium reddidit)
 حَتَمَ (negotium) ١٠٠١٠١
 حَتَمَ (mors) ١٣٠٣٢
 حَاتِمٌ (corvus niger) ٨٠٧٩
 حَاتَمُوا (aequales inter se fuerunt)
 ١٣٠٢٩٩
 حَاتَمُوا (aequales in iacu-) ١٣٠٢٩٩
 حَاتَمُوا (lando)
 حَاتَمُوا (praepositio seq. genit. usque ad:)
 حَاتَمُوا (conflabundo noctem transegi usque ad dilu-
 sequente) ٩٠٢٨٧
 حَاتَمُوا (enulum matutinum
 futuro nascato idem est ac
 حَاتَمُوا (donec, usque dum; in finem ut)
 sequente accusativo con-) ٤٠٢٨٨
 حَاتَمُوا (jungendi augendi que rim habet:
 ١٣٠٢٨٨ (deinde etiam; imo etiam, quin
 حَاتَمُوا عَلَى الْأَمْرِ (f. u. incitavit alqm)
 ١٨٠١٣٥ (ad faciendum alqd
 حَاتَمُوا (se invicem incitarunt)
 ١٩٠٢٩٩
 حَاتَمُوا (instigavit alqm) ٨٠٢٧٤
 حَاتَمُوا (iter velox) حَاتَمُوا ١٨٠١٣٥
 حَاتَمُوا (inseruit) حَاتَمُوا (stylum colloctum in oculum)
 ٧٠٢٨١
 حَاتَمُوا (f. i. et u. con-) حَاتَمُوا (jecit, confudit alqm pulvere)
 ١٠٠١١٩
 حَاتَمُوا (fut. u. suetam peregrina-
 nationem ad fanum Meccanum susce-
 ١٩٠١٣٥ (pit alqs
 حَاتَمُوا (argumentis certavit cum alqm)
 ١٠٢٣٠
 حَاتَمُوا (argumenta) حَاتَمُوا (protrulit iisque usus est contra alqm in
 ٣٠٢٤٠ (alqa re
 حَاتَمُوا (inter se invicem argumen-
 ٢٠٠٢٩٩ (tis certarunt

حَبَابَةٌ (id.) حَبَابَةٌ ٢٣٠٥
 حَبَلَتْ (f. a. gravida fuit mulier) ٣٠١٩٩
 حَبَلَتْ (ingravida fuit mulierem) ١٣٠١٩٩
 حَبَلَتْ (laqueo venatus est feram) ١٣٠٢٣٨
 حَبَلٌ (laqueus, funis) حَبَلٌ ٢٠٠٧٢
 حَابِلٌ (stamen tleas) ١٠٠٥٣
 حَبَلِيٌّ (mulier gravida) حَبَلِيٌّ ٣٠١٩٣
 حَبَالٌ (restia) ٢٠٠٧٢
 حَبَالَةٌ (pedica venatoris) حَبَالَةٌ ١٣٠٥٤
 حَبَابِيٌّ (Chamaeleon femella) ١٣٠٧٩
 حَبَابَةُ الشَّيْءِ (f. u. dedit alicui rem)
 ١٣٠١٤٧
 حَبَابَةُ الشَّيْءِ (id.) ١٣٠
 حَبَابَةُ الشَّيْءِ (de pretio remisit) حَبَابَةُ الشَّيْءِ ٨٠٢٣٢
 حَبَابَةُ الشَّيْءِ (aliqui alqd in venditione
 vestibis se induit) حَبَابَةُ الشَّيْءِ ٢٢٠٢٤٢
 حَبَابَةُ الشَّيْءِ (cingulum, fascia) حَبَابَةُ الشَّيْءِ ٢٢٠٢٤٢
 حَبَابَةُ الشَّيْءِ (circumde-) حَبَابَةُ الشَّيْءِ ٢٢٠٢٤٢
 حَبَابَةُ الشَّيْءِ (dit cingulum suum et solvit cingulum
 f. u. de-) حَبَابَةُ الشَّيْءِ ١٣٠١٣٥
 حَبَابَةُ الشَّيْءِ (strinxit folia ex ramo
 exciderunt dentes) حَبَابَةُ الشَّيْءِ ١٩٠٢٩٩
 حَبَابَةُ الشَّيْءِ (alqis)
 حَبَابَةُ الشَّيْءِ (origo, genus hominis) ١٨٠٤٤
 حَبَابَةُ الشَّيْءِ (mors) حَبَابَةُ الشَّيْءِ ١٣٠٣٣
 حَبَابَةُ الشَّيْءِ (ut Edib.

حَدَّ ١٨٩ (infelix, infaustus fuit) ٤٠
 أَحَدَ الْيَسْتَيْنِ (acutum reddidit) ١٠٠٢٠١ (cultrum
 orna-) وَأَحَدَتِ الْبُرَّةَ عَلَى رُجَّهَا (tu deposito mulier mariti obitum luxit)
 ه ١٥٠٢١٩ (acuit alqd) حَدَّهٖ
 حَادَّهٖ (adversatus est alicui, hostili-) ٣٠٢٣٠ (ter se gessit erga alqm
 اسْتَحَدَّ (tatondit crines circa pabem) ٩٠٢٧٤
 حَدَّ ١٢٠٩٩ (acies gladii) حَدَّ ١٠٠٨٠ (finis
 termini quibus domus circum-) الدَّارِ ٢٠٢٣٩ (scribitur
 حَدَّ ١٢٠٩٩ (munera) حَدَّ ١٠٠٨٠ (ferrum) حَدَّ ١٢٠٩٩ (gladius acutus)
 سَيْفٌ حَدَّ ١٠٠٨٠ (gladius acutus) سَيْفٌ حَدَّ ١٠٠٨٠
 حَدَّ ١٠٠٨٠ (faber ferrarius) حَدَّ ١٠٠٨٠
 حَدَّ ١٢٠٩٩ (mulier mariti obitum ingens) حَدَّ ١٢٠٩٩
 حَدَّ ١٢٠٩٩ (vestis lugubris) حَدَّ ١٢٠٩٩
 حَدَّ ١٢٠٩٩ (homo adversae fortunae, in-) حَدَّ ١٢٠٩٩
 حَدَّ ١٢٠٩٩ (fanstus) حَدَّ ١٢٠٩٩
 حَدَّ ١٢٠٩٩ (securis bipennis) حَدَّ ١٢٠٩٩
 حَدَّ ١٢٠٩٩ (milvus avis) حَدَّ ١٢٠٩٩
 حَدَّ ١٢٠٩٩ (fui. a. benevolus fuit) حَدَّ ١٢٠٩٩
 حَدَّ ١٢٠٩٩ (erga alqm; misernit alejs
 وَحَدَّبَ (gibbosus fuit) ه
 حَدَّ ١٢٠٩٩ (curvi seu gibbosi dorsi) حَدَّ ١٢٠٩٩
 حَدَّ ١٢٠٩٩ (fuit) حَدَّ ١٢٠٩٩
 حَدَّ ١٢٠٩٩ (benevolus, propensus, mise-) حَدَّ ١٢٠٩٩
 حَدَّ ١٢٠٩٩ (homo gibbosus) حَدَّ ١٢٠٩٩
 حَدَّ ١٢٠٩٩ (gibbositas dorsi; gibba) حَدَّ ١٢٠٩٩

ful. u. cucurbitulas im- حَبَّ الْحَبَّامِ ١٥٠٢٣٣ (posuit alicui chirurgus
 defuit rei faciendae propter) أَحَبَّ ١٢٠١٩٩ (timiditatem, retro cessit
 حَبَّ ١٢٠٢٣٩ (cucurbitulas imposuit) حَبَّ ١٢٠٢٣٩
 حَبَّ ١٢٠٢٣٩ (crassitudo libri, am-) حَبَّ ١٢٠٢٣٩
 حَبَّ ١٢٠٢٣٩ (bitus voluminis) حَبَّ ١٢٠٢٣٩
 حَبَّ ١٢٠٢٣٩ (chirurgus cucurbitulas impo-) حَبَّ ١٢٠٢٣٩
 حَبَّ ١٢٠٢٣٩ (neus) حَبَّ ١٢٠٢٣٩
 حَبَّ ١٢٠٢٣٩ (locus in dorso hominis, ubi) حَبَّ ١٢٠٢٣٩
 حَبَّ ١٢٠٢٣٩ (cucurbitulae imponuntur) حَبَّ ١٢٠٢٣٩
 حَبَّ ١٢٠٢٣٩ (taberna chirurgi encur-) حَبَّ ١٢٠٢٣٩
 حَبَّ ١٢٠٢٣٩ (bitulas imponentis) حَبَّ ١٢٠٢٣٩
 حَبَّ ١٢٠٢٣٩ (ampulla chirurgi, in qua) حَبَّ ١٢٠٢٣٩
 حَبَّ ١٢٠٢٣٩ (cucurbitulas reservat) حَبَّ ١٢٠٢٣٩
 حَبَّ ١٢٠٢٣٩ (baculus, in cujus capite ferrum) حَبَّ ١٢٠٢٣٩
 حَبَّ ١٢٠٢٣٩ (aduncum est) حَبَّ ١٢٠٢٣٩
 حَبَّ ١٢٠٢٣٩ (quaestione s. aenigmate pro-) حَبَّ ١٢٠٢٣٩
 حَبَّ ١٢٠٢٣٩ (posito contendit cum alqm) حَبَّ ١٢٠٢٣٩
 حَبَّ ١٢٠٢٣٩ (avidus fui rei;) حَبَّ ١٢٠٢٣٩
 حَبَّ ١٢٠٢٣٩ (addictus fui rei) حَبَّ ١٢٠٢٣٩
 حَبَّ ١٢٠٢٣٩ (sibi invicem aenigmata pro-) حَبَّ ١٢٠٢٣٩
 حَبَّ ١٢٠٢٣٩ (posuerunt) حَبَّ ١٢٠٢٣٩
 حَبَّ ١٢٠٢٣٩ (intellectus, ingenium) حَبَّ ١٢٠٢٣٩
 حَبَّ ١٢٠٢٣٩ (aenigma) حَبَّ ١٢٠٢٣٩
 حَبَّ ١٢٠٢٣٩ (ful. i. acutus fuit gla-) حَبَّ ١٢٠٢٣٩
 حَبَّ ١٢٠٢٣٩ (ful. u. poena affe-) حَبَّ ١٢٠٢٣٩
 حَبَّ ١٢٠٢٣٩ (cit. castigavit ebrum magistratus) حَبَّ ١٢٠٢٣٩
 حَبَّ ١٢٠٢٣٩ (terminis circumserip-) حَبَّ ١٢٠٢٣٩
 حَبَّ ١٢٠٢٣٩ (sit domum) حَبَّ ١٢٠٢٣٩

مargo symmatis s. laciniae) مَرَّ ١٢٠٢٣٩ (vestis
 مَرَّ ١٢٠٢٣٩ (prohibitio, ut liberi opum) مَرَّ ١٢٠٢٣٩
 مَرَّ ١٢٠٢٣٩ (intellectus) مَرَّ ١٢٠٢٣٩
 مَرَّ ١٢٠٢٣٩ (ingenium) مَرَّ ١٢٠٢٣٩
 مَرَّ ١٢٠٢٣٩ (lapis) مَرَّ ١٢٠٢٣٩
 مَرَّ ١٢٠٢٣٩ (intellectus) مَرَّ ١٢٠٢٣٩
 مَرَّ ١٢٠٢٣٩ (a latere, scorsim) مَرَّ ١٢٠٢٣٩
 مَرَّ ١٢٠٢٣٩ (domicilium parvum, cubiculum) مَرَّ ١٢٠٢٣٩
 مَرَّ ١٢٠٢٣٩ (caverna oculi) مَرَّ ١٢٠٢٣٩
 مَرَّ ١٢٠٢٣٩ (f. u. cohibuit, retinuit alqm) مَرَّ ١٢٠٢٣٩
 مَرَّ ١٢٠٢٣٩ (interceden-) مَرَّ ١٢٠٢٣٩
 مَرَّ ١٢٠٢٣٩ (do distinxit duas res) مَرَّ ١٢٠٢٣٩
 مَرَّ ١٢٠٢٣٩ (prohibuit alqm) مَرَّ ١٢٠٢٣٩
 مَرَّ ١٢٠٢٣٩ (intercessor exsistit) مَرَّ ١٢٠٢٣٩
 مَرَّ ١٢٠٢٣٩ (inter duas ut alterum ab altero cobi-
 heret) مَرَّ ١٢٠٢٣٩
 مَرَّ ١٢٠٢٣٩ (locus, ubi zona seu fascia e-) مَرَّ ١٢٠٢٣٩
 مَرَّ ١٢٠٢٣٩ (moralium constringitur) مَرَّ ١٢٠٢٣٩
 مَرَّ ١٢٠٢٣٩ (sentum) مَرَّ ١٢٠٢٣٩
 مَرَّ ١٢٠٢٣٩ (ful. i. saliendo incesit) مَرَّ ١٢٠٢٣٩
 مَرَّ ١٢٠٢٣٩ (ful. i. et u. subtili-) مَرَّ ١٢٠٢٣٩
 مَرَّ ١٢٠٢٣٩ (endo cucurrit puer) مَرَّ ١٢٠٢٣٩
 مَرَّ ١٢٠٢٣٩ (velum sponsarum) مَرَّ ١٢٠٢٣٩
 مَرَّ ١٢٠٢٣٩ (perdix femella) مَرَّ ١٢٠٢٣٩
 مَرَّ ١٢٠٢٣٩ (cygnus pedibus quatuor albus) مَرَّ ١٢٠٢٣٩

terriculum, for-) **حَدَّارٌ** **حَدَّارَةٌ**
mido *ad abigendos ares in hortis*

٢٠١٥ (*collocata*)

fut. i. **حَدَّيَ الْحَرْبِ مِنَ الْحَرْبِ**
demisit litteram a littera, litteram *sive*
syllabam vocabuli scribendo non ex-

١٣٠٩٩ (*pressit*)

fut. i. **حَدَّقَ الْقُرْآنَ**
٢٣٠٩٧ (*moriter tenuit Coranum*

وَحَدَّقَ (*fut. a. id.*) هـ

f. i. **حَدَّقَ فِي صَنْعَتِهِ**
١٠٩٨ (*simus fuit artis suae alqs*

rem bene calleus, peritissi-) **حَادِقٌ**

٢٠٩٨ (*mus rei*

(inferius, radix arboris) **حَدَلٌ**

٢١٠٩١

أَحْدَلُ (homo cui cilia ceciderunt)

se ipsum laudavit, gloriatu) **تَحَدَّلَى**

٩٠٢٨٤ (*est*)

fut. u. mensu- **حَدَا الْعَدْلَ بِالْعَدْلِ**
rando comparavit calcem cum calcem

٣٠١٤٩

أَحْتَدَى عَلَى مِثَالِهِ
exemplar suum, se accommodavit illi

٩٠٢٤٣

وَأَحْتَدَى (calcem induit)

حَدَأَ (calcens) ٧٠٥٢ **حَدَأَ**

٢٢٠٨١ (*ad regionem*)

حَدَأَ (calcearius) ٧٠٥٢

حَدَّادَةٌ (cutter, quo coria secantur)

٩٠٥٢ (*cearius*)

حَرَّ يَوْمَنَا (*f. i. a. u. caluit dies, nos*)

١٢٠١٠٤ (*calefecit*)

حَرَّ الرَّجُلُ (*fut. a. sitivi*) ١٤٠١٩٩

وَحَرَّ الْمُبْلُوكُ

١٥ (*vus*)

6 *

أَحْدَرَتِ السَّيْفَةَ (*celeriter mare*)
٢٣٠١٩٣ (*percurrit navis*

أَحْدَرَ (descendit; decurrit) ١٠٢٤٩

تَحْدَرُ الدَّمْعُ مِنْ عَيْنِهِ (*defluxit*)

٢٠٢٠٢ (*lacrma ex oculo aleis*

حَدَّوْرُ (lucus declivis) ٢٢٠٨

حَيْدَرُ (leo) ١١٠٧٥

حَيْدَرَةٌ (id.) هـ

حَدَسَ (*fut. i. opinatus est, conje-*)

٢٠٠٩٢ (*etavit*)

أَحْدَثُوا (*cinxerunt, circumdederunt*)

٢١٠١٩٧ (*alqm*)

حَدَّى إِلَيْهِ (*acule intuitus est alqm*)

٩٠٢١٩

حَدَّتْ (*nigrum oculi*) **حَدَقَ**

وَأَحْدَأَ وَحْدَانٌ ح ٢٠٣٥

حَدِيقَةٌ (*hortus muro septus*)

حَدَائِقُ ح ١٣٠١٨

حَدَا الْإِبِلَ (*fut. u. propulit camelos*)

١٩٠١٤٨

وَحَدَأَهُ عَلَى الْأَمْرِ (*instigavit alqm*)

٢٠ (*ad faciendum negotium*)

أَحَدٌ (*homo levis, agilis manu ad fu-*)

١٤٠٢٩٥ (*randum alqd*)

حَدَّرَ مِنْهُ (*f. u. cavet ab alqo, timuit*)

٧٠١٥٧ (*alqm*)

حَادَرَ مِنْهُ (*cavet ab alqo; avertit*)

١٩٠٢٢٩ (*se ab alqo*

حَدَّ (*cautionem adhibe!*)

٨٠١٥٧ (*cave!*)

حَدَّرَ (*cautus, providus*) ٧٠١٥٧

حَدِرَ (id.) هـ

أَحْدَبُ (gibbosus) ٨٠٢٢٣ ٢٠٠٢١

٢٠١٥٣

حَدَثَ الْأَمْرُ (*f. u. novum fuit alqd*)

٢١٠١٣٣

حَدَّتْ (*f. u. novus evasit; juvenis*)

٣٠١٨٤ (*fuit*)

أَحْدَثَ شَيْئًا (*de novo existere fe-*)

١٠١٩٢ (*cit, produxit alqd*

وَأَحْدَثَ الرَّجُلُ (*excrementis ex*)

وَأَحْدَثَ (*inopinatio editis pollutus et a precati-*

حَادَثَهُ (*one prohibitus est alqs*

٢٣٠٢٢٥ (*vixit alicui alqd*

تَحْدَثُوا (*novi aliquid protulerunt; cul-*)

٢١٠٢٥٠ (*locuti sunt*

تَحْدَثُوا (*sibi invicem nova narra-*)

٢٠٢٩٤ (*runt*)

حَدَّتْ (*juvenis*) **أَحْدَثَ ح** ٤٠٣٥

حَدِيثٌ (*dictum et factum Moham-*)

أَحَادِيثُ ح ١١٠٤٩ (*medis prophetae posteris traditum*)

السِّنُّ (*juvenilis, homo tenerae aeta-*)

أَحْدَثَ ح ٤٠١٨٤ (*tis; adolescens*

كَادِتَةٌ (*aliquid de novo accidens, res*)

٢١٠١٢٣ (*novi; casus*

حَدَّثَانٌ (id.) ٢٢

أَحْدَثَةٌ (*res nova, novi aliquid*)

جَدَجٌ (*pileatum, in quo super jumen-*)

جَدَجٌ (*tis extracto mulieres vchatur*

وَحْدَرَجٌ وَأَحْدَا ح ٧٠٢٩

حَادِجٌ (*avis rapacis species*) ٢٣٠٧٧

حَدَجَةٌ (*pepo immaturus*)

حَدَجٌ (id.) هـ

٩٠١٥

(lacertae viridis species) حِرَّةٌ وَنٌ

حِرَادِينُ ح ١١٠٧٩

abscondidit, custodivit, حَرَّرَ الشَّيْءَ

٩٠١٩٥ (fovit rem)

defendit sese, cavet ab) حَرَّرَ مِنْهُ

١٨٠٢٣٥ (alqo)

حَرَّرَ (cavit, custodivit se)

حَرَزَ (locus munus; asylum)

٧٠١٩٥

max laevigata lato puerorum) حَرَزَ

١٥٠٥٥ (inserviens)

حَرَسَهُ (fut. u. custodivit alqm)

servavit se, cavet ab) حَرَسَ مِنْهُ

٢٢٠٢٣٥ (alqo)

noctu furatus est) حَارَسَ الشَّاةَ

٢٣٠٢٣٥ (ovem)

وَأَحَارَسَ (ovem de monte furatus est)

١٠٢٥٣ (in tuto fuit)

حَارَسَ حَرَسَ حَرَسَ حَرَسَ

(custos) حَرَسَ حَرَسَ حَرَسَ

(pro m in textu lege) حَرَسَ حَرَسَ

١١٠٢٩

حَرَسَ حَرَسَ حَرَسَ حَرَسَ

(ovis furto nocturno ablata) حَرَسَ

ovis de) حَرَسَ حَرَسَ حَرَسَ

(monte furto ablata) حَرَسَ

ful. i. venatus est la-) حَرَسَ الصَّبَّ

٢٣٠٢٣٥ (certum Libycum)

canes adver-) حَرَسَ بَيْنَ الْكِلَابِ

٩٠٢١٤ (sus se invicem concitavit)

venatus est lacer-) حَرَسَ الصَّبَّ

٢٣٠٢٣٥ (tam Libycum)

حَرَشَ حَرَشَ حَرَشَ حَرَشَ

(squama piscis) حَرَشَ حَرَشَ

١٩١١٩ (ra cardus)

حَرَسَ عَلَى الشَّيْءِ f. i et u. ayide

٢٠١٥٩ (cupavit rem)

(exuviae; victus sufficiens) حَرَبَةٌ

حَرَابٌ ح ٢٠١٢٢

حَرَابٌ (chamaeleon mas)

١١٠٧٩

حَرَابَةٌ (chamaeleon femella)

١٢٠٧٩ (locus in templo, ubi consi-)

حَرَابٌ (stilit antistes concionis)

١٥٠٢١

حَرَبٌ (homo opibus exutus, inops)

٢٠١٢٢

حَرَبٌ (fut. u. sevit)

وَحَرَبَ النَّارَ بِالْمَحَارِبِ

(vit et irritavit ignem rutabulo)

حَارَبَ حَارَبَ حَارَبَ

١١٠٧٥ (leo)

حَارَبَ (seminator, agricola)

٢٠١٧

حَارَبَ حَارَبَ حَارَبَ حَارَبَ

(rutabulum) حَارَبَ حَارَبَ حَارَبَ

١٤٠٢٩

ful. u. peccata com-) حَرَجَ الرَّجُلُ

٢٠١٥٥ (misit homo)

angustus, anxius,) وَحَرَجَ الْقَلْبُ

٣ (afflictus fuit animus)

أَحْرَجَهُ إِلَى كَذَا (congit, compulit)

٢٠١٩٢ (alqm ad alqd)

حَرَجَ (peccato abstinuit)

٢٠١٥٥ (angustus, angor)

حَرَجَ حَرَجَ حَرَجَ حَرَجَ

(angore pressus, afflicto)

حَرَجَ حَرَجَ حَرَجَ حَرَجَ

١٩٠٢٩٩

(pudendum muliebri) حَرَجَ حَرَجَ

٢٣٠٢٣٥

حَرَجَ حَرَجَ حَرَجَ حَرَجَ

٢٠١٥٩ (fut. u. iratus est)

حَرَجَ حَرَجَ حَرَجَ حَرَجَ

٢٠١٥٩ (iracundus)

libertum fecit, manu mi-) حَرَّرَ رَقَبَةً

١٨٠٢١٩ (sit servum)

وَحَرَّرَ الْكِتَابَ (conserip-)

١٢٠٧٩ (sit librum scriptor)

exarsit, vehemens) اسْتَحَرَّ الْقَتْلَ

١٢٠٧٩ (facta est pugna)

حَرَّ حَرَّ حَرَّ حَرَّ

١٥٠٧٩ (calor)

حَرَّ حَرَّ حَرَّ حَرَّ

(vir) حَرَّ حَرَّ حَرَّ حَرَّ

(ingenuus, nobilis)

١٩٠٧٨ (turtur mas)

حَرَّ حَرَّ حَرَّ حَرَّ

٢٣٠٢٣٥ (pudendum muliebri)

حَرَّةٌ (mulier libera, genuina, nobili)

حَرَّ حَرَّ حَرَّ حَرَّ

١٩٠٢٩٥ (stirpe oriunda)

حَرَّ حَرَّ حَرَّ حَرَّ

٩٠٢١٢ (sericum)

حَرَّ حَرَّ حَرَّ حَرَّ

(ventus calidus noctu flans)

حَرَّ حَرَّ حَرَّ حَرَّ

(edulii species e farina, lacte)

حَرَّ حَرَّ حَرَّ حَرَّ

(et butyro compositi)

حَرَّ حَرَّ حَرَّ حَرَّ

(sitienti vir, femina)

حَرَّ حَرَّ حَرَّ حَرَّ

(f. u. opibus spoliavit alqm)

حَرَّ حَرَّ حَرَّ حَرَّ

(inter se bellum gesserunt)

حَرَّ حَرَّ حَرَّ حَرَّ

(bellum)

حَرَّ حَرَّ حَرَّ حَرَّ

(homo inops, opibus spolia-)

حَرَّ حَرَّ حَرَّ حَرَّ

(hasta brevis; jaculorum cuspi-)

حَرَّ حَرَّ حَرَّ حَرَّ

(dis latioris)

٢١٠٧٠

إِحْرَامٌ appellata se ciuitat peregrina-
tor in itinere sacro Meccam suscepit)

٢٢٠١٩٩

intrexit in locum, qui alieni) وَأَحْرَمَ

٢٣ (juris est et violari nequit

ingressus est mensem sa-) وَأَحْرَمَ

ه (crum

vetuit alicui) حَرَمَ عَلَيْهِ الشَّيْءَ

٢٠٢١٨ (rem

observantiam, reverentiam) احْتَرَمَهُ

٢٠٢٣٩ (habuit alieni

ingressus est pre-) تَحَرَّمَ بِالصَّلَاةِ

cationem; animum demersit in preces

٢٠٢٥٧ (rite facienda

١٩٠١٣٣ (illicitum, nefas) حَرَمَ

sacrum urbis Meccae territo-) حَرَمَ

٢٢٠١٩٩ (rium

sa-) حَرَامٌ ١٩٠١٣٣ (vetitum, nefas)

٢٢٠١٩٩ (crum urbis Meccae territorium

tanam Meccanum.) الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ

(id.) ١٨٠٢٠ (Caaba

(locus Musdalifa) ه الْمَشْعَرُ الْحَرَامُ

١٧٠٢٠

١٣٠١٣ (ambitus putci) حَرِيمُ الْمَيْمَنِ

dignitas, reverentia, quae ali-) حَرَمَةٌ

٢٢٠١٩٩ (cui debetur حَرَمٌ

corium non perfecte) جِلْدٌ حَرَمٌ

٢٠٢١٨ (subactum et concinatum

Moharrem, mensis Arabi-) الْمُحَرَّمُ

camela non) ٢١٣٣ (ens

٢٠٢١٨ (perfecte conductaela et domita

١٤٠١٩ (rufa sylvestris) حَرْمَلٌ

fut. n. refractarius.) حَرْنَتُ الدَّابَّةِ

٧٠١٣٤ (inobsequens fuit equus

٨ (fut. n. id.) وَحَرْنَتُ الدَّابَّةِ

٩٠٢٣٧ (ars) حَرْفَةٌ

defectus lueri litera-) حَرْفَةُ الْأَدَبِ

rum humaniorum, ea literarum mala

fortuna, qua homini unde vivat vix

١٢٠٢٢٨ (praebent

٨٠٣٠ (specillum vulnerarium) حِرَافٌ

vir tristis, miserae sortis;) حُفَارٌ

١١٠٢٢٨ (victus penuria pressus

fut. i. et u. collisit den-) حَرَقَ نَابَهُ

٢٠٩٨ (tes suos alqs

٢١٠٩٧ (incendit, combussit alqd) أَحْرَقَهُ

(accendit, inflammavit alqd) حَرَّقَهُ

٩٠٢١٩

١٩٠٢٣٧ (incensus est, arsit) احْتَرَقَ

٩٠٢٥٥ (id.) حَرَقَ

٢١٠١٩٧ (aerensus, ardens) حَرِيقٌ

٩٠٢١٩ (flamma, incendium

٨٠٢٧ (fomes) حَرَاقٌ وَحَرَاقٌ

١٩٠٢٣٧ (ardor, flamma) حَرْنَةٌ

٣٠٢١٧ (movit alqd) حَرَكَةٌ

٢٢٠٢٥٥ (motus est, se commovit) حَرَكَ

ما به حَرَاكٌ (non motio in eo est)

٣٠٢١٧

٣٠٢١٧ (motus, commotio) حَرَكَةٌ

٣٠٢١٧ (motus, commotio) حَرَكَةٌ

٣٠٢١٧ (motus, commotio) حَرَكَةٌ

٣٠٢١٧ (motus, commotio) حَرَكَةٌ

٣٠٢١٧ (motus, commotio) حَرَكَةٌ

٣٠٢١٧ (motus, commotio) حَرَكَةٌ

٣٠٢١٧ (motus, commotio) حَرَكَةٌ

٣٠٢١٧ (motus, commotio) حَرَكَةٌ

٣٠٢١٧ (motus, commotio) حَرَكَةٌ

٣٠٢١٧ (motus, commotio) حَرَكَةٌ

٣٠٢١٧ (motus, commotio) حَرَكَةٌ

٥٠٩٤ (fut. a. id.) حَرَصَ

٥٠٩٤ (avidus, appetens) حَرِيسٌ

١٣٠١٥٩ (f. a. valde aegrotus fuit) حَرَصَ

instigavit) حَرَصَهُ عَلَى الْقِتَالِ

١٩٠٢١٤ (aliqu ad pugnam

٢٠٠٥٩ (herba Alkali) حَرْصٌ

١٣٠١٥٩ (valde aegrotus) حَرْصٌ

٢٠٠٥٩ (id.) حَرْصٌ

(herbae Alkali venditor) حَرْصِيٌّ

٢٠٠٥٩ (vas in quod cineres herbae) حَرْصِيٌّ

١٣٠١٥٩ (Alkali infunduntur) حَرْصِيٌّ

١٣٠١٥٩ (Alkali infunduntur) حَرْصِيٌّ

١٣٠١٥٩ (Alkali infunduntur) حَرْصِيٌّ

١٣٠١٥٩ (Alkali infunduntur) حَرْصِيٌّ

١٣٠١٥٩ (Alkali infunduntur) حَرْصِيٌّ

١٣٠١٥٩ (Alkali infunduntur) حَرْصِيٌّ

١٣٠١٥٩ (Alkali infunduntur) حَرْصِيٌّ

١٣٠١٥٩ (Alkali infunduntur) حَرْصِيٌّ

١٣٠١٥٩ (Alkali infunduntur) حَرْصِيٌّ

١٣٠١٥٩ (Alkali infunduntur) حَرْصِيٌّ

١٣٠١٥٩ (Alkali infunduntur) حَرْصِيٌّ

١٣٠١٥٩ (Alkali infunduntur) حَرْصِيٌّ

١٣٠١٥٩ (Alkali infunduntur) حَرْصِيٌّ

١٣٠١٥٩ (Alkali infunduntur) حَرْصِيٌّ

١٣٠١٥٩ (Alkali infunduntur) حَرْصِيٌّ

١٣٠١٥٩ (Alkali infunduntur) حَرْصِيٌّ

١٣٠١٥٩ (Alkali infunduntur) حَرْصِيٌّ

١٣٠١٥٩ (Alkali infunduntur) حَرْصِيٌّ

١٣٠١٥٩ (Alkali infunduntur) حَرْصِيٌّ

١٣٠١٥٩ (Alkali infunduntur) حَرْصِيٌّ

١٣٠١٥٩ (Alkali infunduntur) حَرْصِيٌّ

١٣٠١٥٩ (Alkali infunduntur) حَرْصِيٌّ

حَسَبَ^{١٣٠٩٨} (strigil) حَسَبَ الشَّيْءِ
fat. u. numeravit. حَسَبَ الشَّيْءِ
 ١٣٠٩٨ (computavit rem)
fat. u. et i. pu. حَسَبَ الْحَيْمِ شَرًّا
 tavit, existimavit bonum esse malum)
 ١٥٠١٥٢
fat. u. origine nobili oriun. حَسَبَ
 ١٩٠١٨٣ (dus fait)
 حَسَبَهُ^{١٠٠٢١٠} (cervicalsubstravit alicui)
 حَسَبَهُ^{١٠٠٢١٠} (rationem)
 ١٢٠٢٢٥ (rei subduxit)
 حَسَبَ أَجْرًا^{١٥٠٢٣٣} (rei)
 حَسَبَ^{١٩٠٨٣} (suffici!)
 ١٩٠٨٤ (sufficiens tibi est)
 أَحَسَّتِ الْيَتِيمَ حَسَبَ الطَّاقَةِ
 beneficia in) حَسَبِ الطَّاقَةِ
 eum contuli pro ratione facultatis)
 ٥٠٢٢٢
 حَسَبَ^{١٥٠٢٣٣} (affinitas paterna; genus)
 حَسَبَ^{١٥٠٢٣٣} (origo hominis; stirps nobilis)
 ح ١٥٠٢٣٣ ١٥٠٢٣٣
 dies computus.) يَوْمَ الْحَسَابِ
 ١٥٠٢٣٣ (cogn. extremi iudicii)
 merces, spes mercedis) حَسَبَتِ
 ١٩٠٢٣٣
 ignis coelo demissus: حَسْبَانِ
 ٣٠٧ (fulmen)
 حَسْبَانَةٍ^{٥٠٧٠} (sagitta brevis)
 ١٠٠٢١٠ (vical minus)
 أَحَسَبَ^{٩٠٢٢} (rufus)
 حَسَدَهُ^{١٠٠٢٨٨} (f. i. et u. invidit alicui)
 حَسَدُوا^{١٠٠٢٨٨} (sibi invicem inviderant)
 ٨٠٢٩٤

carnes et ossa pectus cin-) حَزْرُومَ
 حَزْرُومَ^{٧٠٣٨} (gentia; pectus medium)
 ١٨٠٥٣ (sinus navis; prora)
 locus in ventre jumentum, ubi حَزْرُومَ
 ٥٠٩٧ (cingulum circumdatur)
 حَزْنْتُ^{١٠٠١٣٤} (fat. u. tristis fui)
fat. u. hoc وَهَذَا أَمْرٌ يَحْزِنُنِي
 ٩٠١٣٤ (est, quod me tristem reddit)
 أَحْزَنَهُ^{١٥٠٢٠٠} (tristem reddidit aliquid)
 حَزْنٌ^{١٢٠٢٠٠} (terra dura, sterilis)
 حَزُونٌ
 وَحَزُونَةٌ ح ١٢٠٢٠٠
 حَزْنٌ^{١٠٠١٣٤} (tristis)
 حَزِينٌ^{١٠٠١٣٤} (id.) هَ مَالِكُ الْحَزِينِ
 ١٠٠٧٩ (arida aris)
 حَزُونٌ^{٩٠١٣٤} (tristis)
 حَسَهُ^{١٢٠١٣٧} (fat. u. occidit aliquid)
 وَحَسَّ الدَّابَّةَ بِالْمَحَسَةِ
 ١٥ (navit jumentum strigili)
 أَحَسَّ بِالْشَيْءِ^{٢١٠٢٠١} (scivit, cognovit rem)
 وَأَحَسَّهُ^{٢١٠٢٠١} (id.) ه
 حَسَّ الْحَمْرَ^{١٥٠٢٥٨} (exploravit nuntium)
 حَسَّ^{٢٣٠٢٨٣} (particuladoloris: O!)
 مِنْ حَسِكَ وَبَسِكَ
 ١٥٠٢٨٥
 حَسَةً^{١٥٠٢٨٥} (prout tibi libet)
 حَسَةً^{١٥٠٢٨٥} (membrum, quo aliquid percipi-)
 حَوَاسٌ^{١١٠٢٣٤} (mus: unus e quinque sensibus)
 ح ١١٠٢٣٤
 حَسِيسٌ^{١٩٠١٣٧} (sonus lenis, submissus)
 حَسَاسَةٌ^{١٩٠١٣٧} (piscis sicari solitus)
 حَسَاسٌ وَحَسَاسَاتٌ ح ٢٢٠١٢

equus refractarius, inobse-) حَزُونٌ
 ١٠٠٢٣٣ ٢١٠٩٩ (queus)
 حَزْنٌ يَكْدُ^{٢٢٠١٠٠} (f. a. dignus fuit aliqua re)
 تَحَرَّى الْأَمْرَ
 ١٥٠٢٩٢ (maxime placuit intendit)
 حَرِيءٌ
 ٢٢٠١٧٠ (dignus aleis rei)
 حَرِيءٌ
 ٢٢٠١٧٠ (dignus)
 حَرِيءٌ
 ٢٢٠١٧٠ (aliquid re, seq. praep.)
 حَرِيءٌ
 ١٥ (dignus aliqua re)
 أَحْرَى
 ١١٠١٣٧ (fat. u. secuit aliquid)
 إِحْتَزَّ رَأْسَهُ
 ١٣٠٢٢٠ (abscedit caput aleis)
 حَزَاةٌ
 ١٢٠٢٣٣ (furta capitis)
 حَزَبُوا عَلَيْهِ
 ٢٠٢٥٠ (turbatim invaserunt aliquid)
 حَزَبٌ
 ١٩٠٢٣١ (multitudo hominum, turba)
 أَحْزَابٌ ح ١٩٠٢٣١
 حَزَرَهُ^{١٠٠٢٣١} (f. i. et u. mensuravit aliquid)
 حَزَرَ
 ٩٠٢٩١ (sixer)
 حَزَمَ
 ١١٠١٠١ (tiam ostendit)
 حَزَمَ
 ١٣٠١٠١ (fat. u. id.)
 حَزَمَ الدَّابَّةَ بِالْحَزَامِ
 ١٥ (gulo circumdedit jumentum)
 حَزَمَ
 ٣٠٢٥٧ (medium corpus cinxit sibi)
 حَزَامٌ
 ٩٠٢٩٨ (cingulum jumentum)
 حَزَمَةٌ
 ١٥٠٢٧ (fascis, sarcina lignorum)
 حَزَمَ ح ١٥٠٢٧

dies congregationis) **يَوْمُ الْحَشْرِ**
 ١٤٠٥ (cogn. extremi iudicii)
 animalia minima pec. insecta) **حَشْرَةٌ**
 ٢٣٠٧٩ (et vermes) **حَشَرَاتُ ح**
 dies congrega-) **يَوْمُ الْمَحْشَرِ** معا
 ٩٤٩٠ (tionis: extremum iudicium)
 vehementi agitatione) **حَشْرَجَ الرَّبُّ**
 ne concussum est et vacillavit pectus
 ٣٤٢٨٠ (negroti in agone mortis)
 ٨٠٢٨ (vas vinarium) **حَشْرَجَةٌ**
 ١٧٠١٩ (palmae vilioris genus) **حَشَفَ**
 ١٥٠٣٩ (glans penis) **حَشَفَةٌ**
 ١٥٠٣٩ **حَشَفَ ح**
 verecundiam, reverentiam) **اِحْتَشَمَ**
 ٤٠٢٣٩ (habuit alci)
 ٥٠٢٣٩ (id.) **واِحْتَشَمَ مِنْهُ**
 familia alejs pec. servi et) **حَشَمَ**
 ٥٠٢٣٩ ١٨٠٢٤ (servae)
 pudor, verecundia, reveren-) **حَشَمَةٌ**
 ٥٠٢٣٩ (tia alci habita)
 exemit, excepit alqm; abfuit) **حَاشَا**
 ١٨٠٢٣٢ (ab alqm)
 (interius hypochondri, viscera) **حَاشَا**
 ٥٠٣٨ **أَحْشَا ح**
 ١٠٢٩٥ (interiora ventris) **حَشَوُ**
 (id.) **حَشَوَهُ** معا
 particula exceptionis) **حَاشَا**
 ٩٠٢٨٧ (praeter)
 (pulvinar faretum) **حَشَايَا**
 ٣٤٤٤ **ح**
 (margo libri) **حَاشِيَةٌ**
 ٢١٠٢٤ (margo seu limbus indusii)
 ١٤٠٩٢ (circa sinum; latus vestis)

١٧٠٢١٨ (bonum reddidit alqm) **حَسَنَ**
 pulchrum aut bonum) **اِسْتَحْسَنَ**
 ٤٠٢٧٤ (existimavit alqm)
 ٩٠٢٤١ (pulcher; bonus) **حَسَنَ**
 ٣٠١٨٧
 (pulcher, a; bonus, u) **حَسَنَاتُ حَسَانٍ**
 ه
 ٩٠٢٠٠ (benefactum; bonum) **حُسْنَى**
 ١٥٠٢٠ (Paradisus) **الحُسْنَى** ه
 (bona actio, benefactum) **حَسَنَةٌ**
 ٢٣٠٢٨ **حَسَنَاتُ ح**
 ful. u. sorpsit, bibit jus-) **حَسَا الْمَرْقَةُ**
 ١٠٠١٤٩ (culum)
 ١٩٠٢٤٣ (id.) **اِحْتَسَى الْمَرْقَةَ**
 edulii) ١١٠١٤٩ (sorbilio una) **حَسَا**
 liquidioris genus ex farina paratum
 ١٧٠٩٠
 ٢٠٠١٣٧ (f. u. accendit ignem) **حَسَّ النَّارَ**
 ١٤٢٥ (latrina) **حَسَّ**
 ١٩٠١٩ (herba siccata) **حَشِيشٌ**
 ٨٠١٨ (fals. quagramina demelunt) **حَشَّةٌ**
 reliquiae vitae in corpore) **حَشَاشَةٌ**
 (humano) **حَشَاشُ ح** ٤٠٣٣
 ful. i. et u. congregavit) **حَشَّدَ الْقَوْمَ**
 ٢١٠٢٨٨ (homines)
 ful. i. et u. se) **وَحَشَّدُوا اِبْنَانَهُمَ**
 ٢٢٠٢٨٨ (congregarunt, convenerunt)
 ١٣٠٢٣٤ (convenerunt) **اِحْتَشَّدُوا**
 ful. i. et u. con-) **حَشَّرَ اللَّهُ النَّاسَ**
 gregavit Deus homines pec. a mortuis
 ٥٠٩٠ (eos resuscitando)

حَسَرَ عَنْ رَأْسِهِ وَعَنْ ذِرَاعَيْهِ
 (f. i. et u. nudavit caput et brachia)
 ١٤٩٠
 (defatigavit camelum) **حَسَرَ الْبَعِيرَ**
 ٣٠٩٠
 ful. i. et u.) **حَسَرَ بِنَفْسِهِ** معا
 ٢٠٩٠ (ipse defatigatus est)
 hebetata est acies) **وَحَسَرَ الْبَصَرَ**
 ٤٠ (oculi ob nimium rei adspexit)
 defluxit-) **اِحْسَرَ الشَّعْرُ عَنْ رَأْسِهِ**
 ٢٠٢٤٩ (runt crines de capite alejs)
 doluit de alqa re, eum) **اِحْسَرَ عَلَيْهِ**
 ٤٠٢٥٢ (desiderio suspiravit de re)
 (lassus fuit, aeger fuit) **اِسْتَحْسَرَ**
 ١٤٠٢٧١
 (miles casside non indutus) **حَاسِرٌ**
 ٧٠٩٩
 ٤٠٩٠ (lassus, defatigatus) **حَسِيرٌ**
 dolor, suspirium cum desi-) **حَسِرَةٌ**
 dies) ٥٠٢٥٢ **يَوْمُ الْحَسِرَةِ** (derio
 ١٥٠٤ (extremi iudicii)
 tribulus, planta spinosa foliis) **حَسَكَةٌ**
 ٩٠١٧ **حَسَكٌ ح** (*tricuspidibus*)
 ٧٠٧٩
 (fetus laetiae Libycae) **حَسَلٌ**
 ١٣٠١٠١ (ful. i. secuit alqm) **حَسَمَ**
 وحَسَمَ الْعِرْقَ (venam secuit) ه
 ١١٠٢٩٩ (ensis acutus) **سَيْفٌ حَسَامٌ**
 ١٣٠١٠١
 (dies perniciosi) **أَيَّامٌ حُسُومٌ** ه
 ٢٠١٨٧ (ful. u. pulcher fuit) **حَسَنٌ**
 ١٥٠٢٠٠ (benefecit alci) **أَحْسَنَ إِلَيْهِ**
 bene cal-) **وَهُوَ يُحْسِنُ بِالْعَرَبِيَّةِ**
 ١٩٠٢٠٠ (luit linguam Arabicam)

custodivit, muni-) **أَحْصَنَ الشَّيْءَ**

١٩٠٢٠ (vit rem

(casta fuit mulier) **وَأَحْصَنَتِ الْمَرْأَةَ**

١٧٠٢٠٠

١٧٠٢١٨ (firmavit alqd) **حَصَنَ**

(in loco munito se inclusit) **تَحَصَّنَ**

٢١٠٢٥٧

حَصْنٌ (locus munitus, arx) **حُصُونٌ**

٢٠٠٢٠

حَامِئِنٌ (femina casta) **حَامِئِنٌ**

١٨٧ (id.) **حَصَانٌ**

(equus mas, admistrarius) **حِصَانٌ**

١٣٠٤٩ **حُصْنٌ**

حَصِينَةٌ (locus munitus) **حَصِينَةٌ**

١٧٠٢٠٠ (mulier casta, pudica) **حَصِينَةٌ**

حَصِينَةٌ (id.) **حَصِينَةٌ**

calculo vesicare la-) **حَصَى الرَّجُلُ**

١٩٠١٨٩ (horavit alqs

numeravit) **أَحْصَى الْجُزْءَ وَغَيْرَهُ**

٢٠٠٢٠٧ (noces aut alias res

حَصَاةٌ (lapillus parvus) **حَصَى ح**

١٥٠٩

homo vesicae calculo labo-) **حَصَى**

١٨٠١٨٩ (raus

حَصَّ عَلَى الْأَمْرِ (fut. u. instigavit)

١٠٠١٣٨ (alqm ad faciendum negotium

incitavit alqm) **حَصَّ عَلَى الْقِتَالِ**

٢٢٠٢١٩ (ad pugnam

se invicem in-) **تَحَاصُّوا عَلَى الْأَمْرِ**

٣٠٢٩٧ (stigaverunt ad faciendum alqd

حَصِيفٌ (pes montis) **حَصِيفٌ**

حَصَرَ الْمَكَانَ (fut. u. praescens fuit in)

٣٠١٧٧ (loco

prohibuit hostis peregrinatores Meccam

٢٣٠١٩٣ (proficiscentes

حَاصِرُ الْعَدُوِّ (cingendo coërcuit)

١٩٠٢٢٩ (hostem

حَصِرَ (homo angusti pectoris, affli-) **حَصِرَ**

٨٠١٥٧ (elus

حِصَارٌ (moenia, murus urbem cin-) **حِصَارٌ**

٢٠١١ (gens et nunciis

حَصِيرٌ (stora) **حَصِيرٌ**

١١٠١٨٨ (homo obstructa alvo) **تَحْصُورٌ**

حَصْرَمَةٌ (dactylus immaturus) **حَصْرَمٌ**

٢٢٠١٩

حَصْرَمَةٌ (edulium e dactylis in-) **حَصْرَمَةٌ**

١٣٠٩٠ (maturis confectum

حُفِّفَ (fut. u. firmi consilii fuit; pru-) **حُفِّفَ**

١٢٠١٨٥ (dens fuit

أَسْتَحْصَفَ الشَّيْءَ (firma fuit res) **أَسْتَحْصَفَ الشَّيْءَ**

١٩٠٢٧٢

حَصِيفٌ (homo firmi consilii) **حَصِيفٌ**

حَصَلَ عَلَيْهِ (fut. u. obtinuit alqd;)

حَصَلَتْ (superstes mansit alicui alqd

effecit, ut id quo res rediit,) **حَصَلَتْ**

remaneret; ad summam reduxit alqd)

١٢٠٢١٧

حَاصِلٌ (quod alicui superstes manet;)

١٩٠١٣٢ (residuum rei

حَوْمَلَةٌ (ingluvies avium) **حَوَامِلٌ**

١٥٠٧٩

تَحْصُولٌ (quod alqs obtinet et possi-) **تَحْصُولٌ**

det; quod alicui superstes manet, resi-

١٩٠١٣٢ (duum

حَصَّنَتِ الْمَدِينَةَ (fut. u. munita fuit)

٣٠١٨٧ (urbs

وَحَصَّنَتِ الْمَرْأَةَ (casta fuit femina)

حَصَّ (fut. u. portionem dedit alicui) **حَصَّ**

٣٠١٣٨ (participem fecit alqm

أَلْخَصَّ شَعْرَهُ (defluxit capillus alejs)

١٧٠٢٤٧

جَصَّةٌ (portio) **جَصَصَ ح**

أَحْصَنَ (homo rarioris capilli) **أَحْصَنَ**

حَصَبَةٌ بِالْحَصْبَاءِ (fut. i. glareā poti-) **حَصَبَةٌ بِالْحَصْبَاءِ**

١١٠٨٩ (vit alqm

حُصِبَ (morbilli laboravit) **حُصِبَ**

حَصَبُ الْمَجْدِ (glareā consper-) **حَصَبُ الْمَجْدِ**

١٠٠٢١٠ (sit templum

حَصَبٌ (lapides minutissimi: glareā;)

حَصَبٌ (lignum sectum, quale in ignem conji-

١٢٠٨٩ (citur

حَصْبَةٌ نَبَلٌ (morbilli) **حَصْبَةٌ نَبَلٌ**

حَصْبَاءٌ (glareā; locus glareā abnu-) **حَصْبَاءٌ**

١٤٠٩ (dans

تَحْصُوبٌ (morbilli laborans) **تَحْصُوبٌ**

تَحْصَصَ الْحَقُّ (manifestum fuit jus)

١٩٠٢٨١ (alejs

حَصَدَ الزَّرْعَ (f. u. demessuit segetes)

٢٠٠١٢٤

أَحْصَدَ الزَّرْعَ (ad maturitatem per-

venerunt ita ut demeti possent segetes)

١٩٠١٢٢

زَرَعَ حَصِيدٌ (segetes demessac)

٢٠٠١٢٤

تَحْصَدٌ (falx messoria) **تَحْصَدٌ**

حَصَرَهُ (fut. u. retinuit alqm)

حَصَرَ صَدْرَهُ (fut. a. angore pres-) **حَصَرَ صَدْرَهُ**

حَصَرَ (sus est animus alejs)

حَصَرَ (obstructa alvo fuit alqs)

أَحْصَرَ الْعَدُوَّ الْحَاجَّ (ab itinere

حكى الحديث (*fat. i. narravit tra-*)

١٠٠١٨ (dictionem

similis fuit alicui) وحكاة في فعلية

١١٠١٨ (in opere suo

حكاة (similis fuit alicui) ٢٣٠٢٣٢

حل لهُ الشئ (*f. i. licita fuit alicui*)

٢٠١٠٩ (res

adulit terminus sol-) وحل الدين

٣ (vendi aeris alieni

supervenit) وحل عليه العذاب

٢ (alieni poena divina

pervenit in locum) وحل الهدى

٥ (immolationis victima

وحل المخرم (أحرام) exitu e statu

appellato, peractis solemnibus Alceca-

o (uis

حل الدار (*f. u. devertit in domo*)

٢٠١٣٩ (riator

وحل فيها (id.) ٥

وحل بها (id.) ٥

وحل العقدة (solvit nodum) ٥

أحل المخرم (exitu) e statu

vitam asce-ticam religione praescriptam

٣٢٠٢ (vulgari et profana commutavit

وأحله الكان (demisit aliquid in loco)

٥ (cum

وأحله المكان (id.) ٥

وأحل الحرام (licitam reddidit rem)

٢٠٢٠٢ (illicitam

حلل الشئ (licitam fecit rem)

٢٠٢٠٢

وحلل في يمينه (exceptionem aut)

reservationem mentis supposuit iuriju-

٥ (rando suo

أحلل (deversatus est riator) ٢٠٢٠٢

٧ ٨

حك الحرف بالتحك (*fat. n. rasit*)

٩١٣٩ (literam scalpello

وحك القرحة (scabit ulcus)

وحك الحجر بالحجر (fricuit, at-)

٥ (trivit lapidem lapide

تحكك بالشجرة (arbori se attrivit)

٢١٠٢٥٨

حكك (culter eradendis literis)

٩١٣٩ (paronychia)

حكدت (paronychia)

احتكر الطعام (enacervavit frumen)

١٠٢٣٥ (tum spe caritatis annonae)

حكم بين القوم (*fat. u. dijudicavit*)

١٩١٣٣ (arbitr fuit inter homines

حكم (*fat. u. sapiens fuit*) ١٣٠١٧٩

أحكم الشئ (firmavit rem)

حكمه في ماله (ius et liberam arbi-)

trium in opes suas exercendam con-

٢٠٢١٨ (cessit alicui

أحكمه (ad iudicium sex praetorem)

١١٠٢٢٩ (venit cum alio

أحكم عليه في ماله (iudicium)

تولت de alio sex plena potestate usus

٩٢٣٩ (est in aliquid respectu ejus opum

simul ad) تحاكموا إلى القاضي

٩٢٩٩ (praetorem venerunt

استحكم الشئ (firma fuit res)

١٧٠٢٧٣

حكم (arbitr; iudex)

١٧٠٢٣٣ (id.) ٥

حكم (id.) ٥

حكم (sapiens)

حكمه (dictum verum; scientia)

حكمه (sapientia)

حكمه (annulus freni, ea freni)

حكمه (pars, quae mentum equi constrin-

٢٠٩٨ (git

حقب معا (tempus) أحقاب ح

١٢٠٣

حقب (id.) حقب ح ه

حقبية (bulga, mantica posteriori)

سella equinae et camelinae parti adli-

gata, in qua res ad iter faciendum

necessarias secum fert eques)

حقاب ح ٣٠٧٣

حقد عليه (*fat. i. odium fovet con-*)

١٠٨٩ (tra aliquid

حقد (*fat. n. id.*) ٥

أحقد عليه كذا (exodit aliquid)

١٣٠٢٣٢ (propter aliquid

حقد (odium) ح ٢٠٢٣

حقرة (*fat. i. vilem habuit, contempsit*)

٧٠٩٠ (aliquid

حقر (*fat. u. vilis, contemptus est*)

١٥٠٨٣ ٧٠٩٠

حقرة (vilem, ignobilem censuit aliquid)

١٧٠٢١٢

أحقره (id.) ١٠٢٣٥

استحقره (contentui habuit aliquid)

١٩٠٢٧١

حقره (vilis, contemptus)

١٥٠٨٣ ٧٠٩٠

حفيطان (attagen mas)

١٩٠٧٨

أحقوق الرمل (ad incurvos flexus)

١٣٠٢٧٩ (formata est arena in deserto

arena, s. tumulus arenae)

أحقوق (incurvorum flexuum formam exhibens

quales reperiuntur in Arabia au-

٢١٠٨ (strati

طبي كاتف (dorcas inter somnum)

١٢٠٢٧٩ (in se convoluta jacens

طبي حقف (id.) ٥

juravit eum alqo; jureju-) **حَالَفَهُ**
 ١٢٠٢٢٨ (rando foetus inuit eum alqo
 inter sese iusjurandum) **تَحَلَّفُوا**
 ٩٠٢٢٥ (praestiterunt
 (poposuit ut alqs juraret) **اسْتَحَلَفَهُ**
 ٢٠٠٢٢٢
 ١٢٠٩٩ (iusjurandum) **حَلَفَ** **مَعَا**
حُلْفَاءَ (confederatus)
وَأَحْلَفَ **ح** ١٢٠٩٢
 (iunens ad texendas corbes) **حَلَفَا**
 ١٠٠١٧
 ٢٠٩٨ (f. i. rasit caput) **حَلَقَ الرَّاسَ**
 gyros faciendo volu-) **حَلَقَ الطَّائِرُ**
 ٧٠٢١٩ (lavit avis
 raserunt capita) **وَحَلَقُوا رُؤُسَهُمْ**
 ه (sua homines
 circum effecerunt, in circen-) **تَحَلَّقُوا**
 ٩٠٢٥٥ (lun considerant
 ٧٠٣٧ **حَلَقَ** (gula, guttur)
 ٢٠٠١١ (annulus signatorius) **حَلَقَ**
 ٢٠٠٥٩ (tonsor, chirurgus) **حَلَقَى**
حَلَقَةٌ (annulus portae) **حَلَقَ** **مَعَا**
 ١٠٠٧١ **ح** (lorica) **حَلَقَ** **ح** ١٨٠٢٥
 corona hominum considitium; turba,
 ١٨٠٣١ **حَلَقَ** **ح** (colours
 (fauces, canalis gulae, larynx) **حَلَقُومَ**
 ٧٠٣٧ **حَلَاظِيمُ** **ح**
 ٢٣٠٧٩ (valde niger) **أَسْوَدَ خَالِكُ**
 (fut. u. mitis, mansuetus fut) **حَلَمَ**
 ١٣٠١٨٩
 ٩٠٢٣٩ (somniauit) **اِحْتَلَمَ**
 ٧٠٣٩٩ (mansuetum se ostendit) **تَحَلَّمَ**
 ١٣٠١٨٩ (mitis, mansuetus) **حَلِيمَ**

٢١٩٧ **حَلَبَاتُ** (dromeducti
 ١١٠١٩ (fuenograecum) **حَلَبَةٌ**
 camel, quae mulgetur, s.) **حَلْبَةٌ**
 ٥٠٨٢ ((mulgeri) potest
 ١٥٠٢٧ **حَلَابُ** (muletrum) **حَلَبَ**
 ٨٠٥٨ (laser) **حَلَبِيَّتُ** - **حَلَبِيَّتُ**
 f. i. a semine munda-) **حَلَجَ الْقُطْنُ**
 ٥٠٨٨ (vit gossypium
 gossypium a semine munda-) **حَلَجَ**
 ٩٠٨٨ (luna
 qui gossypium a semine) **حَلَجَ**
 ١٩٠٥٧ (mundat
 tabula lignea, super) **حَلَجَةٌ**
 qua gossypium a semine mundatur)
 ٢٠٠٥٧
 emovit alqd e) **حَلَكَنَ** **عَنْ مَكَائِهِ**
 ٩٠٢٨٢ (loco suo
 ١٩٠٢٨٤ (commotus est, abiit) **تَحَلَّكَلَّ**
 ٣٠٢٢ (fortis, nobilis) **حُلَاكَلَّ**
 colore nigro cum rubro mixto) **اِحْلَسَ**
 ١٠٢٤٩ (fuit
 textit herba ter-) **اِسْتَحْلَسَ النَّبْتُ**
 ٥٠٢٧٢ (ram propter multitudinem
 pannus crassior, stratum-) **حِلْسَ**
 stragula eltellis camelinis supponi
 ١٩٠٧٣ **حَلْدَسَ** (solita
 (spadix, rubescens e nigro) **اِحْلَسَ**
 ١٠٢٤٩
 (f. i. per Deum juravit) **حَلَفَ بِاللَّهِ**
 ١٣٠٩٩
 iusu-) **اَحْلَفَ** **بِاللَّهِ** **عَلَى دَعْوَاهُ**
 randum detulit alicui, ut quod postulat
 ٩٠١٩٧ (Deo teste invocato confirmat
 (ad iusjurandum adegit alqm) **حَلَفَةٌ**
 ١٩٠٢١٥

(solutus est nodus) **اِحْلَبَتِ الْعُقْدَةُ**
 ٢٢٠٢٤٧
 exceptione inter) **تَحَلَّلَ فِي يَمِينِهِ**
 iurandum facta iusjurandum non ser-
 ٢٢٠٢٥٨ (vit
 licitum censuit quod) **اِسْتَحَلَّ الْحَرَامَ**
 ٢٠٢٧٥ (nefas est
 ٥٠٥٧ (oleum sesaminum) **حَلَّ**
 vir e statu **رَجَدَ حَلَّ اِحْرَامَ**
 ٩٠١٠٩ (egressus; liber
 synthesis, vestitis genus ex) **حَلَّةٌ**
 interala et pallio, aliis ex indusio,
 femoralibus et pallio constans)
 ٩٠٧٣ **حَلَّلَ**
 ٣٠١٠٩ (licitus) **حَلَّلَ**
 maritus, coniax in utroque) **حَلِيلٌ**
 ١٢٠٢٥ **اِحْلَاةُ** **ح** (sensu
 ١٢٠٢٥ **حَلِيلَةُ** (uxor viri) **حَلَالَةُ** **ح**
 ١٢٠٢٥ **اِحْلِيلُ** (foramen uberis) **اِحْلِيلُ**
 ١٥٠٢٣٨ (foramen penis) **ح** ١٥٠٢٣٨
 ١٢٠٢٥ **حَلَّةٌ** (platea) **حَلَلَاتُ** **وَحَلَالُ** **ح**
 ٨٠٢١
 retinuit ab) **حَلَا اِلْبَدَ عَنْ الْمَاءِ**
 ٢٠٢١٥ (aqua camelos
 ٧٠٢٢٢ (fut. u. multis) **حَلَبَ**
 (multis camelum) **اِحْتَلَبَ النَّاقَةُ**
 ١٧٠٢٣٣
 (saliva manavit os alejs) **تَحَلَبَ فُؤْدُ**
 ٢٠٢٥٠
 ٨٠١٢٢ (lac recens muletrum) **حَلَبَ**
 ٥٠٧٢ (camel, quae mulgetur) **حَلْبَتُ**
 ٨٠١٢٢ (lac recens muletrum) **حَلَبِ**
 equi ad certamen in hippo-) **حَلْبَةٌ**

حَبَيْتَ النَّارَ (*ful. a. ferbuit ignis*)
٢٢٠١٧١

أَحْمَى الْحَدِيدَةَ (*calefecit ferrum*)
٢٢٠٢٠٨

وَأَحْمَى عَلَيْهِ الْمِسَمَ (*cauterium*)
هـ (*impressit alicui*)

حَامَى عَلَيْهِ (*defendit, custodivit*)
١٠٠٣٣٣ (*aliquem*)

إِحْتَمَى الرَّيْضُ (*abstiniit, jejunavit*)
١٣٠٢٢٢٢ (*negotiosus*)

نَحَامَهُ (*evitit ab aliquo*)
١٢٠٢٢٢٢ (*niger fuit*)

إِخْوَمَى (*locus quem accedere s. violare*)
جَمَى
٢٠٠١١٨ (*nefas est*)

حَامَ (*camelus admissarius sacer*)
is dicitur, quo rehi, cui onera imponere, quem ab aqua et pascuo repellere nefas est; quod fit, ubi camelus e pullo ejus natus ad vehendum idoneus est, aut, ut alii tradunt, ubi decem camelae ex eo
٢١٠١١٨ (*pepererunt*)

حَمَى (*ham. febriis, v. s.*)
١١٠٥٨

حَمِيًّا (*vinum*)
٢٠٠٥٩

حَمَّةً (*venenum scorpionis*)
١٢٠٧٩

حَمِيَّةً (*abstinentia, continentia aegroti*)
١٣٠٢٢٢٢

نَارَ حَامِيَّةً (*ignis ardens*)
٢٢٠١٧١

حَامِيَّتَانِ (*latus ungulae equinae*)
١٠٠٩٧

حَنَ الْيَعِ (*ut. i. desiderio alicui affe-*)
٣٠١٢٧ (*etius est*)

وَحَنَّتِ النَّائَةُ (*ementem moxigam*)
م (*pullum desideravit camela*)

وَحَنَّ عَلَيْهِ (*misertus est alicui*)
هـ

نَحْمَلُوا (*castra moverunt, profecti sunt*)
٧٠٢٥٩

وَنَحْمَلُ الْغَرَمَ (*debitum suscepit*)
A (*aes alienum contraxit*)

نَحْمَلُ عَلَيْهِ (*molestia affecit, ini-*)
٢١٠٢٢٢٢ (*quae tractavit aliquem*)

نَحْمَلُ (*fructus arboris, poma*)
٢٢٠٢٢٢٢ (*foetus in utero*)

نَحْمَلُ (*onus pec. quod in dorso et*)
٢٢٠٢٢٢٢ (*capite alicui portat; onus iumentum*)

أَحْمَلُ ح (*agnus*)
٢٢٠٢٢٢٢ (*signum Zodiaci, quod nos Arietem d-*)

نَحْمَلُ (*cinus*)
٢٠٠٩٩ (*mulier gravida; arbor fructus*)

نَحْمَلُ (*projectus*)
٢٠٠٩٩ (*infans expositus, projectus*)

نَحْمَلُ (*ius*)
٢٠٠٩٩ (*pretium sanguinis s. Iytrum*)

نَحْمَلُ (*famula*)
٢٠٠٩٩ (*quo eadem expiare cogitur occisoris*)

نَحْمَلُ (*haltens*)
٢٠٠٩٩ (*camelus onerarius, iumentum*)

نَحْمَلُ (*honorandi*)
٢٠٠٩٩ (*equus alicuius honorandi*)

نَحْمَلُ (*causa dono datus; senium*)
٢٠٠٩٩ (*non est in*)

نَحْمَلُ (*aliquo fiducia ponenda*)
٢٠٠٩٩ (*haltens*)

نَحْمَلُ (*palpebris for-*)
٢٠٠٩٩ (*marginatus; margo palpebrarum oculum*)

نَحْمَلُ (*tangens*)
٢٠٠٩٩ (*vicinus minor insectum*)

نَحْمَلُ (*man-*)
٢٠٠٩٩ (*castra movit*)

نَحْمَلُ (*aliquem*)
٢٠٠٩٩

إِحْتَمَسَ (*incensus est ira*)
٢٢٠٢٢٢٢ (*dimicavit*)

وَإِحْتَمَسَ الدِّيكَانِ (*duo galli*)
هـ

حَمَصَ (*cicer*)
١٥٠١٢٢ (*ful. a. acidus fuit*)

وَحَمَصَ (*ful. a. id.*)
٢٢٠٢٢٢٢ (*herba quaelibet amara*)

حَمَقَ (*ful. a. insipidus, stultus fuit*)
٢٠٠١٩١

وَحَمَقَ (*ful. a. id.*)
٢٠٠١٩١ (*stultum dixit aliquem*)

نَحْمَقَ (*stultum se ostendit, stulti-*)
٢٢٠٢٢٢٢ (*tiem simulavit*)

حَمَقَ (*homo intellectu carens, stu-*)
٢٢٠٢٢٢٢ (*pidus*)

أَحْمَقَ (*id.*)
٢٠٠١٩١ (*portulaca*)

نَحْمَقَ (*portulaca*)
٢٠٠١٩١ (*ful. i. portavit rem in dorso*)

رَأْسَهُ (*aut in capite*)
٢٠٠١٩١ (*fructus*)

وَحَمَلَتِ الْمَرْأَةُ وَالشَّجَرَةُ (*mulier tulit arbor et gravida fuit mulier*)
١٩

وَحَمَلُ عَلَيْهِ فِي الْحَرْبِ (*impetum*)
٢٠ (*fecit in aliquem in praelio*)

وَحَمَلُ عَلَى نَفْسِهِ فِي السَّيْرِ (*onera*)
٢١ (*et molestias tulit in itinere: iator*)

حَمَلَهُ كَذَا (*imposuit alicui rem*)
٢٢٠٢٢٢٢ (*portandum*)

إِحْتَمَلُوا (*onus portaverunt*)
٢٢٠٢٢٢٢ (*indulsit peccato*)

وَأَحْتَمَلُ جَرِيئَتَهُ (*aleis*)
٢٢٠٢٢٢٢ (*patienter tulit peccatum alicui*)

وَأَحْتَمَلُ الْحَيَّ (*populus*)
٢٢٠٢٢٢٢ (*siomem reliquit populus*)

حَاجَةٌ (leucaeanthe, rhamnus) ^سحَاج

indigentia, necessitas; res) ^ه17

حَاجَاتٌ (s. negotium necessarium

وَحَاجَاتُ ح ^س10, 204 ^ه8, 80

potitus) اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ

177 (est alqo, occupavit alqm Safanas

أَحْوَذِي (agilis, sollers, ingeniosus)

10, 290

حَارَ (fut. u. rediit) ^س143, 7

حَارَ (fut. a. oculis valde nigris fuit)

177, 199 (alqs

حَارَّةٌ (colloquium habuit cum alqo)

8, 231

إِحْرَزَتْ عَيْنَهُ (niger fuit oculus)

8, 249

حَوْرَةٌ (corium album ovillum vel)

caprinum ab alutario concinatum,

subducturae calcemur inseriens)

177, 52

حَوْرَح

أَحْوَرٌ (vir nigris oculis)

8, 249

خَوَارِي (panis albus)

100, 91

حَوْرٌ (radius, quo panem explanat)

143, 24 (pistor

حَارَّةٌ (f. u. collegit, concervavit alqd)

13, 143

إِحْزَارٌ (id.) ^س10, 242

إِحْزَارَ إِلَيْهِ (inclinavit, convertit se)

8, 248 (ad alqm

تَحَوَّرَ (contractus, convolutus est)

10, 240

حَزْرَةٌ (turba, multitudo hominum)

10, 31

حَنْطَلٌ وَحَنْطَلُ ح (colocyntis

12, 14

religionis muslimae verus) حَنِيفٌ

حَنْفَا ح ^س10, 48

حَنْكَتَةُ السِّنِّ (expertum, negotiorum)

12, 17 (peritum reddidit alqm actas

وَحَنْكَتُ الصَّبِيِّ (mandi puero)

dactylos et alia isque porrectis puerum

8, 217 (sub mento fricui

حَنْكٌ أَحْنَا ح ^س13, 5

حَنْكَةٌ (dexteritas, experientia, pru-

8, 217 (dentia

حَنَا عَلَيْهِ (f. u. propitius fuit alicui)

12, 151

حَنَاهُ (f. i et u. inflexit alqd)

12, 119 (f. i et u. inflexit alqd)

إِخْنَى (inflexus est)

12, 148 (lignum inflexum ephippii)

حَنُوٌ (lignum inflexum ephippii)

أَحْنَاهُ ح ^س10, 48

حَنِيةٌ (areus) ^س12, 49

حَنْمِيَّةٌ (flexus fluvii) ^س13, 119

حَابٌ (fut. u. peccavit)

190, 141 (fut. u. peccavit)

هُوَ يَتَعَوَّبُ مِنْ كَذَا (abstinet ab)

8, 240 (alqa re illicita

وَحَبٌّ (dolore et tristitia affectus est)

حَوْبَةٌ (corpus, persona hominis)

12, 32

حَوْتٌ (piscis magnus) ^س18, 12

أَحْوَجَهُ إِلَى كَذَا (effect, ut alqs rei)

indigeret, necessarium reddidit alicui

10, 204 (alqd

إِحْتَاَجَ إِلَيْهِ (indiguit rei, opus)

13, 242 (fuit alicui alqa re

مِيسِرْدِيَا عَلَيْهِ (misericordia affectus)

8, 209 (est in alqm

حَنَّةٌ (soror mariti)

حَنَانٌ (misericordia tibi contingat)

8, 107 (id.) حَنَانِيكَ ^س10, 84

8, 84 (misere!) ^س10, 84

حَنَانٌ (cyprus herba, qua comam.)

8, 59 (barham et unguis tingunt Arabes

حَانُوتٌ (taberna, officina)

8, 21

حَنْتِيَّةٌ (hydia viridis; cantharus minor)

8, 28 (حنتم وحنام ح ^س10, 28

حَنِتٌ فِي يَمِينِهِ (fut. a. perfidus fuit)

in iurejurando suo; perjuriu com-

12, 154 (misit

تَحَنَّتْ (abstinit a peccato)

8, 200 (perjurus)

حَانِتٌ (canalis gutturis, larynx)

8, 34 (حناجر ح ^س10, 34

حَنْدَسٌ (teuchrae)

8, 24 (trifolium nigrum)

حَنْدَقُوقٌ (trifolium nigrum)

8, 19 (assavit carnem)

حَنْدَ اللَّحْمِ (assavit carnem)

8, 89 (caro assata)

حَنِيدٌ (pastinaca campestris)

8, 241 (serpens)

حَنْشٌ (serpens)

8, 74 (bonis odoribus unxit mor-)

10, 210 (tuum

حَنْوُطٌ (odores quibus unguentur cor-)

8, 59 (pora mortuorum

حَنْطَةٌ (triticum)

11, 14 (triticum vendit)

حَنْطٌ (qui triticum vendit)

8, 21 (fructus fruticis

حَنْطَلَةٌ (fructus fruticis

8, 21 (fructus fruticis

8, 21 (fructus fruticis

obliquus, distortus) **أَحْوَلَّتْ عَيْنُهُ**
٥٠٢٤٩ (fuit oculus alejs

أَحْوَلَّتْ عَيْنُهُ (id.) ١٤٠٢٤٩

abiit, cessit e) **تَحَوَّلَ مِنْ مَوْضِعٍ**
٩٠٢٩١ (loco suo

e loco suo in) **إِسْتَحَالَ الشَّيْءُ**
١٥٠٢٧٧ (alterum commutata est res

حَالَ (status, conditio) **أَحْوَالُ ح**
١٥٠٨٠

حَوْلَ (annus) **أَحْوَالُ ح** ١٩٠٣
١٩٠٢٤٢ (dolus) **حَوْلَ فُلَانٍ**

(id.) **حَوْلَيْهِ** ٧٠٨٢ (circum alqm)

حَوَالِيهِ (id.) هـ

نَاقَةٌ حَائِلٌ (camela sterilis) ١٩٠١٤٥

حَالَةٌ (status, conditio) **حَالَاتُ**
١٩٠٨٠

حِيلَةٌ (dolus, techna) ١٩٠٢٤٢

حَوَالِي (equus amicus) **حَوَالِي ح**
١٧٠٩٩

عَلَى حِيَالِهِ (seorsim; solus) ١٤٠٨٥

حَوَالِيهِ (حول) (ride)

حَوَالَةً (delegatio debiti ad alium) ١٧٠٢٠٥

أَحْوَلُ ، **حَوْلَاؤُ** (vir et femina obli-) ١٢٠١٩٩

quis et distortis oculis, strabo) ١٠٠٢٤١

فَحَالٌ (impossibilis, absurdus sermo) ١٥٠٢٠٥

فَحَوْلٌ (infans amicus) ٢٢٠٢٢٢

فَحَالَةٌ (dolus, machinatio) ١٩٠٢٤٢

لَا تَحَالَةَ (necessario) ٥٠٨٥

(valde annosus fuit vir) **حَوَّلَ الرَّجُلُ**
٧٠٢٨٣

حَاكَ الشَّعْرَ (fut. u. carmen compo-) ١٨٠١١٤

حَوَّنَ (ocinum) ٨٠١٩

حَالَ فِي مَتْنِ الْقَرَسِ (fut. u. insiliit) ١٥٠١٤٥

وَحَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ (transiit alicui) ١٩

وَحَالَ بَيْنَهُمَا (disiunxit, separavit) ١٧

وَحَالَ عَنِ الْعَهْدِ (recessit a) هـ

وَحَالَتْ النَّاقَةُ (sterilis fuit camela) ١٨٠١٤٥

حَالَتْ عَيْنُهُ (fut. u. obliquus et) ٢٢٠١٩٩

وَحَوَّلَتْ (id.) **تَحَوَّلَ** ٢٣

أَحَالَ رَأْيِي فِي الْأَمْرِ (mutavit con-) ١٤٠٢٠٥

وَأَحَالَتِ الدَّارُ (solum suum in re faciendā alqs uno anno exstitit) ١٥٠٢٠٥

وَأَحَالَ الْكَلَامَ (domus a veritate alienum) هـ

وَأَحَالَ عَلَيْهِ بِالسَّوْطِ (absurdum protulit sermonem peliit) هـ

وَأَحَالَ عَلَى فُلَانٍ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ (feruit in alqm flagello delegavit seu remisit alqm ad alium) ١٧٠٢٠٥

وَأَحَالَتِ سَبِيلُهَا (qui sibi deberet, ut solveret mille drachmas) ١٩٠٢٠٥

وَحَوَّلَ (convertisit, mutavit alqd) ١٩٢٢٢٢

وَحَاوَلْتُ (expetivit, quasisit) ١٥٠٢٢١

بِكَ أَحَارِلُ (punio te) هـ

إِحْتَالَ (dolus adhibuit, technam) ١٩٠٢٤٢

إِحْتَالَ (struxit) ١٩٠٢٤٢

أَحْوَرِي (vox vulgari et seriori) ١٩٠٤٢

أَحْوَدِي (pronuntiationis vitio ex) ١٩٠٤٢

أَحَاوَرُوا (fut. u. invaserunt et persera-) ١٩٠٤٢

أَحْوَسُ (strenuus, fortis) ١٩٠٤٢

أَحَاوَسَ الثَّوْبَ (fut. u. consuit vestem) ٨٠١٤٢

وَحَاوَسَ عَيْنَ الْبَازِي (occlusit) ٩

وَحَاوَسَ (oculum talemis) ٩

وَحَاوَسَ (oculum talemis) ٩

وَحَاوَسَ (oculum talemis) ٩

وَحَاوَسَ (oculum talemis) ٩

وَحَاوَسَ (oculum talemis) ٩

وَحَاوَسَ (oculum talemis) ٩

وَحَاوَسَ (oculum talemis) ٩

وَحَاوَسَ (oculum talemis) ٩

وَحَاوَسَ (oculum talemis) ٩

وَحَاوَسَ (oculum talemis) ٩

وَحَاوَسَ (oculum talemis) ٩

وَحَاوَسَ (oculum talemis) ٩

وَحَاوَسَ (oculum talemis) ٩

وَحَاوَسَ (oculum talemis) ٩

وَحَاوَسَ (oculum talemis) ٩

وَحَاوَسَ (oculum talemis) ٩

وَحَاوَسَ (oculum talemis) ٩

وَحَاوَسَ (oculum talemis) ٩

وَحَاوَسَ (oculum talemis) ٩

وَحَاوَسَ (oculum talemis) ٩

وَحَاوَسَ (oculum talemis) ٩

وَحَاوَسَ (oculum talemis) ٩

وَحَاوَسَ (oculum talemis) ٩

حَايَرٌ (locus; latus) ١٨٢٩١

حَايَرٌ عَنْهُ (fut. i. fugit alqm) ١٢١١٣

حَايَرَتِ الْمَرْأَةُ (f. i. menstrua passa est) ١٥٠١١٣ (mulier)

أَسْجَبَصَتْ (menstruorum diebus) ١٢١١٣
elapsis sanguine remanente laboravit
١٥٠٢٧٧ (mulier)

حَايَرَتْ (mulier menstruans) ١٢١١٣
مُسَخَّصَةً (menstruorum diebus) ١٥٠٢٧٧
praeteritis sanguine superstite laborans
١٥٠٢٧٧ (mulier)

حَمَلٌ (حَيٌّ عَلَى الصَّلَاةِ) ١٢١١٣
„precibus faciendis intenti esote“
١١٠٢٨٣ (pronuntiavit)

حَاكَ عَلَيْهِ (fut. i. vim intulit alicui) ١٥٠١١٣

حَاكَ بِهِنَّ الْكُفْرُ (f. i. incitavit, penetravit) ١٢٠١١٣
in alqm dolus i. e. succubuit alqs fraudi
١٢٠١١٣ (et machinationi alterius)

حَاكَ الثَّوْبَ (f. i. et u. texuit vestem) ١٨٠١١٣

وَحَاكَ فِيهِ الْكَلَامُ (haeret in ani-) ٢٠٠
وَحَاكَ فِيهِ الْمَلَامُ (mo, occupavit animum alicjs sermo commovit, alle-) ١٢٠٠
وَحَاكَ فِيهِ الْمَلَامُ (cit animum alicjs opprobrium)

حَايَكٌ (textor) ١٥٠٢٣
مَحَاكَةٌ (officina textoris, textrina) ١١٠٢١

حَانَ لَكَ أَنْ تَفْعَلَ كَذَا (fut. i.) ١٢٠١١٥
tempus opportunum tibi adfuit rei faci-

وَحَانَ (perit) ١٢٠١١٥
تَحَيَّنَ الرَّارِشُ (expectavit tempus)
elendi parasitus, quo intrare convivii-
١٢٠٢٩٢ (que participes esse posset)

ad salutandum et honorandum
٧٠٢٢٥ (principem adhibita
إِسْتَكْبَاهُ (superstitem sivit alqm) ٥٠٢٧٩

وَأَسْتَحْيَا مِنْهُ (alcjs pudorem habuit) ١٢٠١١٣
حَيٌّ (tribus major) ١٢٠١١٣
حَيٌّ (vividus) ١٢٠١١٣

حَيٌّ (partic. excitandi: cito! ages-) ١٢٠١١٣ (dum!)
حَيًّا (pluvia) ٧٠٢٢٥

حَيِّبٌ (pudibundus) ١٢٠١١٣
حَيَّةٌ (serpens) ١٢٠١١٣
سَلَخٌ الْحَيَّةِ (cutis serpentis) ١٥٠٢٧٧

حَيَاءُ النَّاقَةِ (vulva camelae) ١٥٠٢٧٧
حَيَّوَانٌ (animal) ١٥٠٢٧٧

نَحْيَةٌ (imperium; salutatio) ١٥٠٢٧٧
نَحْيًا (facies, vultus) ١٤٠٢٧٧

حَيْثُ (eo loco quo; ubi) ١٢٠١١٣
وَحَيْثُ (omni loco quo; ubicunque) ١٢٠١١٣

حَادَ (fut. i. deflexit, declinavit) ١٥٠١١٣
حَارَ (fut. a. praestrietus, animo per-) ١٤٠٢٧٧
حَارَ (culsus, attonitus est)

حَارَ (praestrietum, perturbatum) ١٤٠٢٧٧
حَارَ (attonitum reddidit alqm) ١٤٠٢٧٧
حَارَ (attonitus, perturbatus est) ١٤٠٢٧٧

حَارَةً (locus domibus consitus; nu-) ١٤٠٢٧٧
حَارَ (merus aedium conjunctarum confusus, perturbatus, attonitus-) ١٤٠٢٧٧
حَارَ (tus) ١٤٠٢٧٧

حَيْرَانٌ (id.) ١٤٠٢٧٧
حَيْرَ (inlatus inclinat; a latere fuit) ١٤٠٢٧٧

كَلَامٌ مُسْتَحْيِلٌ (sermo a veritate) ١٩٠٢٧٧ (alienus, absurdus)
حَوَّلَى (لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ) dixit verba
إِلَّا بِاللهِ ١٤٠٢٨٣

حَامَ الْعَطْشَانُ حَوْلَ الْمَاءِ (fut. u.) ١٤٠٢٨٣
circumivit, obivit sitiens aquam)

حَوْمَةٌ (medium et ferventior pars) ١٤٠٢٨٣
(campi pugnae)

حَوَّى الْمَالَ (f. i. collegit, coacervavit) ١٨٠١٢٠ (opes)

حَوَّى (fut. a. subnigris fuit oculis) ١٢٠١٧٢ (subniger fuit)
إِخْتَوَى الْمَالَ (coacervavit opes) ١٤٠٢٨٣

وَإِخْتَوَى عَلَى الشَّيْءِ (in potesta-) ١٤٠٢٨٣
(tem suam redegit alqm rem)

حَوَّاهُ (Eva nomen propr. primae) ٧٠٢٣٠ (mulieris)

حَوْبَةٌ (omentum intestinorum) ٢٠٠٢٨٣
حَوْبٌ (pannus fartus, qui gibbo) ١٤٠٢٧٣ (cameli imponitur, ne sella laedat)

أَحْوَى (homo subnigris oculis; sub-) ١٢٠١٧٢ (niger)
١٤٠٢٨٣

حَيِّ (fut. a. vivus fuit) ١٢٠١٧٢

وَحَيٍّ (puduit, pudibundus fuit) ١٢٠١٧٢
أَحْيَاهُ اللهُ (vitam alicui dedit Deus) ٢٢٠٢٠٩

وَأَحْيَا الرَّجُلَ الْمَوْتَ (cultam et) ٢٢٠٢٠٩
foecundam reddidit alqs terram antea

وَحَيَّ لَيْكَنْتَهُ (insomnis egit, pervi-) ٢٢٠٢٠٩ (glavavit noctem)
حَيَّكَ اللهُ وَبَيَّكَ (imperium et) ٢٢٠٢٠٩
salutem tibi servet Deus! Formula

٢١٠٢٤ ^٥فَحْمَرٌ (furnus) ^٥فَحْمَرٌ ح ٢١٠٢٤
(pro praeda cepit rem) ^٥فَحْمَرٌ الشَّىءُ
٢٢٥٣
٢٢٥٣ (res pro praeda capta) ^٥فَحْمَرٌ
dulcarii domestici species albi ^٥فَحْمَرٌ
coloris et ex butyro, melle et farina
٥٠٩١ (parati
٥٠٩١ ^٥فَحْمَرٌ
cochlear s. rudicula ad mis-) ^٥فَحْمَرٌ
cendum dulciarium ^٥فَحْمَرٌ
١٨٠٢٩ ^٥فَحْمَرٌ ح ١٨٠٢٩
f. i. decussit folia ex) ^٥فَحْمَرٌ الشَّجَرَةُ
٨٠٩٥ (arbores
anteriori pede terram) ^٥فَحْمَرٌ البَعِيرُ
٩٠٩٥ (tutudit, percussit camelus
noxa affecit, per-) ^٥فَحْمَرٌ الشَّيْطَانُ
١٩٠٢٥٣ (didit alqm Satanas
١١٠٧٥ (leo) ^٥فَحْمَرٌ
ful. i. et u. corruptit) ^٥فَحْمَرٌ الْحَبُّ
١٠١٠٠ (noxa affecit alqm amor
١٠١٠٠ (corruptio, noxa, perniciet
homo intellectu desitutus) ^٥فَحْمَرٌ
١٩٠٢٢ (demens
٣١٢٤٧ (extinctus est ignis) ^٥فَحْمَرٌ النَّارُ
entorium e panno lauco con-) ^٥فَحْمَرٌ
١٢٠٢٩ ^٥فَحْمَرٌ ح ١٢٠٢٩
as figulinum majus con-) ^٥فَحْمَرٌ
٧٠٢٨ ^٥فَحْمَرٌ ح ٧٠٢٨
gi-) ^٥فَحْمَرٌ
١٥٠٥٧ (digitale sartoria)
le sagittarii, quo pollicem munit
٧٠٧٠ ^٥فَحْمَرٌ
ful. i. et u. decepit alqm) ^٥فَحْمَرٌ
١٠٢٢٩ (id.) ^٥فَحْمَرٌ

(obedivit, submitit se Deo) ^٥فَحْمَرٌ لِلَّهِ
١٨٠٩١
٥٠٩١ ^٥فَحْمَرٌ ح ٥٠٩١
٥٠٩١ (ful. u. impurus fuit)
ingratus fuit) ^٥فَحْمَرٌ الرَّايَاةُ
odor
scortatus est eum) ^٥فَحْمَرٌ بِالْمَرْأَةِ
٩٠٩١ (muliere
٥٠٩١ ^٥فَحْمَرٌ
(sordes, rubigo ferri)
١٢٠٢٩٩
٥٠٩١ ^٥فَحْمَرٌ
(impurus, torpis)
٥٠٩١ ^٥فَحْمَرٌ ح ٥٠٩١
٩٠٩١ ^٥فَحْمَرٌ
(adultera)
ful. u. expertus est, probavit)
٩٠٩١ (alqd
٩٠٩١ ^٥فَحْمَرٌ
(f. a. novit, scivit rem)
٩٠٩١
٩٠٩١ ^٥فَحْمَرٌ
(certiorem fecit alqm)
٢٠٩٩ (de re, amunivit alicui alqd
٥ (id.) ^٥فَحْمَرٌ بِالْأَمْرِ
١٨٠٢٢ (nuntium attulit alicui)
٥٠٩١ ^٥فَحْمَرٌ
(probavit, expertus est alqd)
٢٠٩٩
٥٠٩١ ^٥فَحْمَرٌ
(nuntium quaeavit ex alqm)
٥٠٩١
١٩٠٢٧ (id.) ^٥فَحْمَرٌ
٥٠٩١ ^٥فَحْمَرٌ
(nuntius, historia)
١٠٠٢٩
٩٠٩١ ^٥فَحْمَرٌ
(guarus aleis rei)
١٠٩١ (f. i. coxit panem)
٩٠٩١ ^٥فَحْمَرٌ
(f. i. panem praeuul)
٢٠٩٩ (hominibus)
٥٠٩١ ^٥فَحْمَرٌ
(panis)
١١٠٩١

١١٠٢٣ ^٥فَحْمَرٌ ح ١١٠٢٣
illo tempore, tunc; contract.)
١٢٠٢٣ (tunc
٥٠٩١ ^٥فَحْمَرٌ
(laberna oenopolae)
١٠٠٢١
٥٠٩١ ^٥فَحْمَرٌ
particula excitativa: معا
١٢٠٢٣ (cito! agendum! accede!
١٣٠٨٣ (id.) ^٥فَحْمَرٌ
٥٠٩١
٥٠٩١ ^٥فَحْمَرٌ
٥٠٩١ ^٥فَحْمَرٌ
ful. u. eueurit equus)
٧٠١٣٥
٥٠٩١ ^٥فَحْمَرٌ
(f. a. fallax, vafer fuit alqs)
٢٢٠٩٥
٥٠٩١ ^٥فَحْمَرٌ
(homo fallax, vafer; deceptor)
٢٢٠٩٥
٥٠٩١ ^٥فَحْمَرٌ
(fascia venae, vittae species)
s. segmentum panni oblongum)
٥٠٩١ ^٥فَحْمَرٌ ح ٥٠٩١
٥٠٩١ (id.) ^٥فَحْمَرٌ
ful. u. celavit, abscon-) ^٥فَحْمَرٌ الشَّىءُ
٥٠٩١ (didit rem
٩٠٩١ (pluvia) ^٥فَحْمَرٌ السَّيَّاهُ
٧ (plantae) ^٥فَحْمَرٌ الْأَرْضُ
٥٠٩١ ^٥فَحْمَرٌ
(occultum, absconditum)
٩٠٩١ ^٥فَحْمَرٌ ح ٩٠٩١
domus abscondita; locus seu
٥٠٩١ ^٥فَحْمَرٌ
(conclave clandestinum)
٢٠٠٢٤
٥٠٩١ ^٥فَحْمَرٌ
(virgo abscondita,)
٥٠٩١ (velata, nondum nupta)

خَدَعَهُ (fut. a. decept alqm) ١٠١٧٩
 خَادَعَهُ (id.) ١٠٢٣٨
 (se invicem deceperunt) تَخَادَعُوا ٩٠٢٩٥
 خَدِيعَةٌ (id, quo homines decipiunt-) ١٠١٧٩
 (tur, dolus, technae vena colli, cui cucurbitulac) أَخَذَعَ ١٣٠٣٩
 (applicari solent) أَخَادِعُ ح ١٣٠٣٩
 (apotheca in quathesatri) أَخَذَعَ مَعَا ١٩٠٢٣
 (reconduntur; aerarium) خَدَمَةٌ (f. u. famulus est alicui) ١٧٠١٣٣
 خَدَمٌ (coll. famuli, servi) ١٨٠٢٩
 خَادِمٌ (famulus) خَدَامُ ح ٧٠٢٨
 (castratus, eunuchus) ١٩٠١١٧
 (locus cruris, quem compede) خَدَمٌ ٩٠٢٩٥
 (ornant mulieres) خَدْنٌ (amicius) أَخْدَانُ ح ٢٢٠٢٠
 خَدَى (f. i. celeriter incescit camelus) خَدَى ١٢٠١١٩
 orbiculus s. turbo, quem funi-) خَذَرَفٌ ٨٠٥٥
 (culi ope in gyrum agitant pueri) خَذَلَهُ (f. u. dimisit, neglexit, deseruit) ١٩٠١٣٢
 (alqm se invicem deseruerunt in) تَخَادَلُوا ٢١٠٢٩٥
 (rebus adversis) خَرَّ لِلَّهِ (fut. i. in faciem prostratus) ١٣٠١٠٢
 (Deum adoravit) وَخَرَّ الْمَاءُ (cum murmure fluxit) ١٢٠١٠٢
 (aqua) خَرَى (orificium molae) ٢٠٢٩
 خَرَارَةٌ (orbiculus quem pueri funi-) خَرَارَةٌ ٩٠٥٥
 (edat) خَرَى (fut. a. cacavit) ١١٠١٥٢

خَجَلَ (fut. a. pudibundus fuit) ٢٠١٩٣
 خَدَّ فِي الْأَرْضِ (fut. u. foramen fecit) ١٥٠٢١٩
 (in terra) ١٥٠٢١٩
 (perforavit aliquid) تَخَدَّدَ جِلْدُهُ (rugosa et foraminosa) ٩٠٢٥٨
 (fuit cutis alejs for-) ١٩٠٢٣٢
 (gena) خَدَّ خُدُودُ ح ١٠١٣٩
 (men) ١٣٠٨
 (bissura in humo facta) أَخْدَرَدَ ١٠١٣٩
 (foramen) ١٠٩٢
 (pulvinar capitis) خَدَّ ١٠٩٢
 (vulneratio alejs percussis cute) خَدَبٌ ٣٠٢٥٠
 (et carne) ٣٠٢٥٠
 (homo pulchrae) رَجُلٌ كَبَدٌ خَدَبٌ ١٠٠١١
 (via recta, aperta) خِيدَبٌ ١٠٠١١
 (homo longae statu-) رَجُلٌ أَخْدَبٌ ٣٠٢٥٠
 (rae et simul fatuus et praeperus) رَجُلٌ مَتَّخَدَبٌ (id.) ٣٠٢٥٠
 خَدَجَتِ النَّاقَةُ وَلَدَهَا (f. i. abor-) ٩٠٨٨
 (tixit camela foetum imperfectum) أَخْدَجَتِ النَّاقَةُ ٢٠١٩٢
 (foetum peperit camela) خَدَرَتْ رَجُلُهُ (fut. a. torpore corre-) ٩٠١٥٧
 (ptus est pes alejs) خَذَرٌ (velamen) ١٢٠٩١٣
 خَذِرَةٌ (pes torpore correptus) ١٠١٥٧
 (puella velata, a pa-) جَارِيَةٌ خَذِرَةٌ ١٩٠٢١٢
 (rentibus custodita) خَذَرَنُقٌ (aranea mus) ٢٠٧٧
 خَدَشَ الْوَجَةَ وَغَيْرَهُ (f. i. sculpsit) ١٠٩٢
 (laccavit manu faciem et aliud

خَتَمَ الْفَرْآنَ (fut. i. perlegit totum) ١٥٠١٠١
 (Coranum) وَخَتَمَ عَلَى الشَّيْءِ ١٥٠١٠١
 (sigillum im-) ١٥٠١٠١
 (pressit alicui rei) ادْخَتَمَ الْقُرْآنَ ٩٠٢٣٩
 (lectionem Corani) خَتَمَ بِالْفِضَّةِ ٣٠٢٥٧
 (annulum argenteum) خَاتِمٌ مَعَا ١٠١١
 (nota qua frumen-) خَوَاتِمُ ح ٢٣٠١٢
 (tum obsignatur) خَائِمَةٌ ١٥٠٨٠
 (fuit; exitus operis) خَاتَمٌ ٢٠١١
 (annulus signatorius) ٢٣٠١٢
 (nota, qua frumentum obsignatur) خَيْتَامٌ ٢٣٠١٢
 (id.) ٢٣٠١٢
 خَتَنَ الصَّبِيَّ (f. i. et u. circumci-) ٢٢٠١٢
 (dit puerum) إِخْتَنَ (circumcisionem passus est) ١٩٠٢٣٩
 خَتَنَ ١٥٠٢٥
 (gener) أَخْتَانُ ح ١٥٠٢٥
 خَتَرَ اللَّبَنَ (f. u. crassum, spissum) ٩٠١٢٧
 (fuit lac) رَبُّ خَاتِمٍ ٧٠٢٩٧
 (deceptione inspissatus) أَخْتَمُ ١٢٠٢٢
 (simus) خَبُو ١٩٠٣٨
 (stercus ventris) خَتَّى الْبَقَرُ (fut. i. fimem reddidit bos) ١١٠١١٩
 خَتَّى ١٨٠٧٣
 (fimus bovis) أَخْتَا ح ١٨٠٧٣
 (corpore incur-) إِخْتَمَ الْجَدُّ فِي سَبْرِهِ ٢٠٢٢٠
 (vato festinanter incescit camelus) رَجَحَ حُجُوجَ ٢٠٢٢٠
 (egrum flans)

خرا - خرف

(cibus a puerpera edi solitus) ^سخَرْسَة ١٤٠٨
 ٢٠٢٥٣
 ١٤٠٨ ١٥٨ ٢٣٠ ٢٣٠ (mutus) ^سأَخْرَسَ
 ١٩٧٩ خَرْشَشُ (cutis serpentis) خَرْشَشُ ح
 ١٢٠ ١٢٩ (fut. u. mentitus est) خَرْصَ
 ex conjectura sup-) وَخَرَصَ النَّحْلَ
 ٢٢ (putavit proventum palmarum
 ١٢٠ ١٢٩ (mendaces) خَرْاصُونَ
 (evaginavit gladium) اخْتَرْطَ سَيْفَهُ
 ١٤٠ ٢٣٩
 اخْتَرْطَتِ الْحَزْرَةُ فِي السِّلَكِ n
 ilo serie conjunctae sunt conchulae
 ١٢٠ ٢٤٩
 وَاخْتَرْطَ فِي السَّيْرِ
 ٣ (itiner. faciendo, institit itineri
 unge se extendit) اخْتَرْطَ السَّيْرَ
 ٢٠٠ ٢٧٩ (iter
 psularum faber; qui fusos) خَرْطَ
 ١٢٠ ٢٩٣ ٣١٠ ٣٠٠ (mulieres tornat
 rs extrema papyri plantae) خَرْطَ
 ٣٠٠ ١٧ (et medulla ibi insita
 ulus seu culleus recon-) خَرْطَة
 adis libris pretiosioribus inscribens
 ٢٠٥٠ خَرْاطُ ح
 mo oblongae fa- خَرْطُ الرَّجْعِ
 ١٥٠ ٢٠٠ (cici
 خَرْطُومَ (nasus magnus) خَرْاطِيمُ
 ٨٠ ٣٥
 ١٧٠ ١٩ (vicinus herba) خَرْوَعُ
 f. u. decerpit fructus) خَرْفَ الثِّمَارِ
 ١٠ ١٣١
 fut. u. decrepuit, senectute) خَرْفَ
 ٥٠ ١٩١ (delirus fuit senex
 decerpit fructus) اخْتَرْفَ الثِّمَارَ
 ٩٠ ٢٣٧

(solarium) ^سأَخْرَجَ ح ١٠٢٧
 omne quod e corporis huma- خَرْجَ
 ٣٠٥٩ (ni cute erumpit ul variolae, ulcera
 dies resurrectionis) يَوْمُ الْخُرُوجِ
 ١٢٠ ٥ (mortuorum
 خَرْجُ فُلَانٍ (discipulus alicui)
 ٧٠ ٢١١
 oviapeditibus usque ad hypo-) خَرْجَانُ
 struthiocra-) ١١٠ ٧٢ (chondria albis
 mela albo nigroque colore variegata)
 ١٩٠ ٢٤٨
 ١٠ ٢٥ خَرْجَ (latrina) تَخَارَجَ ح
 terra partim herbosa) أَرْضُ خَرْجَة
 ١٩٠ ٢٤٨ (partim nuda
 خَرْيْدَة (femina pudica, honesta) خَرْائِدُ
 ٩٠ ٤٤ خَرْدَ ح
 ١٤٠ ١٩ (nasturtium) خَرْدَلُ
 ful. i. et u. con-) خَرْزُ الْخَفِّ وَغَيْرَة
 ٢٠ ٤٢ (sunt ocreae et alia
 qui vestes coriaceas consuit:) خَرْزَ
 ١٢٠ ٥٧ (sartor zonarius, erumenarius
 خَرْزُ خَرْزِ (sutura) ١٧٠ ٩٢
 conchula, quae Veneris dici-) خَرْزَة
 tur; habenarum et cingulorum or-
 ٣٠ ١٥٠ (namento inseruit) خَرْزُ وَخَرْزَاتِ
 ٩٠ ١٠ ح
 qui conchulas Veneris veni-) خَرْزَى
 ٩٠ ١٠ (dat
 ١١٠ ١٠٨ (fut. a. mutus fuit) خَرْسَ
 ١٣٠ ١٥٥ (mutum reddidit aliquid) أَخْرَسَ
 cibum quem puerperae edere) فَخْرَسَتْ
 solent sibi paravit editre mulier)
 ٢٠ ٢٥٣
 convivium propter partum) خَرْسَ
 ١٠ ٩٠ (mulieris paratum

وَحَرْأَ (fut. u. id.)
 خُرْدَ مَعَا خُرْدُ ح ١١٠ ٥٩
 خَرْبَة (vastum reddidit aliquid) ١١٠ ٢١٠
 خَرْبَ (tacta s. otis mas) خَرْبَانُ
 ٢٠ ٧٨ ح
 خَرْابَ (vastatio; vastum, desertum)
 ١١٠ ٢١٠ خَرْبَة
 regio deserta, vastum; locus)
 خَرْبَة (declivis) خَرْبَاتِ ح ٨٠ ٢٣
 خَرْتَ (torum securis) أَخْرَاتِ ح ٩٠
 وَخُرُوتَ (sic!) ح ٢٠ ٣٠
 خَرْبَتِ (dux vice peritus) ١٥٠ ١١
 خَرْجَ مِنْ الدَّارِ (f. u. exiit e domo)
 ٩٠ ١٢٤
 أَخْرَجَهُ إِلَى مَكَانٍ كَذَا (eduxit,)
 ٣٠ ١٩٢ (eiecit aliquid in locum aliquid
 خَرْجَهُ (instituit, docuit aliquid)
 ٩٠ ٢١١
 أَخْرَجَتِ النَّعَامُ (albo et nigro)
 colore variegata est struthiocamel,
 ١٩٠ ٢٤٨ (aut pedibus alba fuit
 پَخْرَجَ فِي الْأَدَبِ (penetravit in li-)
 teras humaniores ita ut bene citoque
 ٢٠ ٢٥١ (docere eas posset
 اسْتَخْرَجَهُ (eduxit, produxit aliquid)
 ١٩٠ ٢٧٠
 واسْتَخْرَجَهُ كَذَا (rogavit aliquid, ut)
 ٥ (educeret aliquid
 خَرْجَ (tributum quod ex provento)
 ٢٠ ٢٧ (agrorum penditur
 خَرْجَ (hippopera) ١٨٠ ٢٩
 خَارِجُ الْبَلَدِ (quod extra urbem est):
 ٥٠ ٢١ (foris)
 خَرْجَ (proventus agri; tributum)
 quod ex provento fundorum penditur:

وَحَزَنَ اللِّسَانَ (*ful. i. et u. co-*)
 ه (hibuit, custodivit linguam)

خَزَانَةٌ (*aerarium; thesaurus*)
 ح ١٠١٣

خَرَى (*f. a. vilis, contentus fuit*)
 ٥٠١٧١ (infamia, ignominia affecit), أَخْرَاهُ
 ١٥٠٢٠٧ (contentum reddidit alqm)

خَر (*infamiae, ignominiae expositus;*)
 ٥٠١٧١ (vilis, contentus)

خَس (*ful. i. vilis, ignobilis fuit*)
 ١٠١٠٥

وَحَسَّ نَصِيبَهُ (*ful. u. parvam red-*)
 ٢٠١٠٥ (didit, diminuit portionem alqs)
 خَسَّ ١٩٠١٩ (lactuca)

رَجَلٌ خَسِيسٌ (*homo ignobilis, vilis*)
 ٢٠١٠٥

خَسَأَ الكَلْبَ (*ful. a. ahigit canem*)
 ٧٠١٧٣

وَحَسَأَ نَفْسِيهِ (*abactus est, recessit*)
 ه

خَسِرَ (*ful. a. periit*)
 ١٠٠١٥٧

وَحَسَرَ النَّاجِرُ
 ١١ (mercator)

أَخَسَرَ الرَّجُلَ الْمِيْرَانَ
 ٢٠١٩٤ (diminuit)
 alqs libram ad decipiendum alterum)

خَسَرَهُ (*perdidit alqm; damnum pa-*)
 ١٩٠٢١٢ (ravit alcu)

خَاسِرٌ (*jacturam faciens mercator*)
 ١١٠١٥٧

خَسَفَ اللّٰهُ بِهِمُ الْأَرْضَ (*f. i. de-*)
 ٢٠٠٩٩ (perdidit eos)
 mersit Deus homines sub terram i. e.

وَحَسَفَ الْقَمَرَ (*deliquium passa est*)
 ١٢٠٩٩ (luna)

وَتَقَرَّمَ خَرْمِيَّةً (*religioni eorum qui*
 ه (nominantur addictus est)

أَخْرَمَ (*cui mollis nasi pars perforata*)
 ١٠١٩٤ (est)

الْخَرْمِيَّةُ (*secta eorum qui metem-*)
 ٥٢٢٥٧ (psychosin et licentiam docuerunt)

خَرْنِيقٌ (*v٠٧٥ (pullus leporis)*)
 خَرَّ (*pannus s. vestis cujus stamen et*)

خُرُوزٌ (*subtegmen bombycina sunt*)
 ح ٢٣٠٩١

خَزَاذٌ (*١٠٩٢ (qui talia serica vendit)*)

خَزَزَ (*v٠٧٥ (lepus mas)*)
 خَزَّانٌ ح ٧٠٧٥

تَخَاَزَرَ (*contraxit oculos, ut acutius rem*)
 ١٢٠٢٩٤ (conspiceret)

خَرْبَةٌ (*pulmentum ex farina eum*)
 ٢٠٩١ (lacte et butyro confectum)

أَخْزَرَ (*qui ex angulis oculi alqm in-*)
 ١٣٠٢٢ (tuitur)

تَخَزَعَ عَنْ أَفْعَائِهِ (*retromansit, dexei-*)
 ٣٠٢٥٢ (vit ab amicis suis)

خَرَفَ (*vasa figulina, te-*)
 ٨٠٢٢٨ (stacea)

خَرَأَ (*qui vasa testacea vendit;*)
 ٨٠٢٢٨ (figulus)

خَرَقَ السَّهْمَ الْعَرَضَ (*ful. i. per-*)
 ٢٠٩٨ (tigit sagitta ad scopum)

اخْتَرَلَهُ (*١٣٠٢٣٨ (dissecuit, abruptit alqd)*)
 اخْتَرَلَ (*abscissus est; dissolutus est*)
 ٢٠٢٢٧

خَرَامَةٌ (*annulus e pilis contortus qui*)
 capistri loco interfinio narium caneli

خَزَائِمٌ ح ١٨٠٧٢ (inseritur)

خَرَنَ الْمَالَ (*ful. i. recondidit in aera-*)
 ٢٣٠١٠٢ (rio pecuniam)

خَرَفَ (*decrepitus, delirans senex*)
 ٥٠١٩١

خُرُوفٌ (*agnus anniculus; agnus au-*)
 ٢٠٧٢ (etumnalis)

خَرِيفٌ (*senex*)
 ١٨٠٣٣ (auctumnus)

خَرَقَ الثَّوْبَ (*٥٠١٩١ (decrepitus, delirans, amens*)
 (f. i. laceravit vestem)

خَرَقَ الْقَصَارُ الثَّوْبَ (*ful. u. tu-*)
 ١٥٠١٣١ (tudit fullo vestem)

خَرَقَ (*ful. u. insuetus, ignarus rei*)
 ٢٠٠١٨٥ (tuit)

خَرَقَ الثِّيَابَ (*dilaceravit vestes*)
 ٨٠٢١٩

اخْتَرَقَ الثَّوْبَ (*lacerata est vestis*)
 ٢١٠٢٢٤

تَخَرَّقَ الثَّوْبَ (*٩٠٢٥٥ (id.)*)
 وَالسَّحَاءُ يَتَخَرَّقْنَ فِي السَّحَاءِ

liberalis laceratur i. e. effunditur nimia)
 ١٠ (liberalitate)

خَرَقَ (*٥٠١٩٣ (foramen, fissura)*)
 ٣٠٢٩٨ (fissura oris)

خَرْنَةٌ (*٢٠٩٣ (lacinia)*)
 ١٥٠٢١ (perforatus aure)

أَخْرَقَ (*male aptus rei faciendae, ignarus,*)
 ٢٠٠١١٥ (staltus)

خَرَقَاءُ (*ovis perfo-*)
 ١٥٠٧٢ (rata aure)

مَخْرَقٌ (*١٥٠٥٥ (gladius ligneus)*)
 خَرَقَاهُ (*١٣٠٢٩ (tentorium magnum)*)

خَرَاهُ (*١٣٠٢٩ (id.)*)
 خَرَمَ (*ful. u. perforatum usum habuit*)

١٠١٩٤
 تَخَرَّمَتِ الْمَيْتَةُ (*exstirpavit populum*)

٢٠٢٥٧ (alqm mors)

(f. i. consuit calceum) خَصَفَ النَّعْلَ

١٩٠٩٩

(equus hypochondriis albis) أَخَصَفَ

١٩٠٩٧

* ٩٠٥٢ (subula aurtoris) مَخَصَفَ

١٧٠٩٩

(certamen de pignore exposito) خَصَلَ

pignus in certamine ioculis) ١١٠٥٥

١١٠٧٠ (fucto depositum

praestantia; incales bona;) خَصَلَة

١٩٠٨٠ خَصَالُ ح (negotium bonum

١١٢٢٩ (alteratus est enim algo) خَاصَمَ

٧٠٢٣٩ (alterati sunt) إِخْصَمُوا

٧٢٩٩ (litigarunt inter se) تَخَاصَرُوا

٢٠٢٢٩ (litigator, adversarius) خَصَمٌ

٥ خَصِيمٌ (id.) خَصُومٌ وَخَصْمَانُ ح

٩٠١١٧ (fut. i. castravit alqm) خَصَاةٌ

١٠٢٣٣ (fuit. i. castravit)

١٨٠٢٣٣ (castratus, eumachus) خَصِيٌّ

١٩٠١١٧ * ٢٠٣٩ وَخَصِيَّانُ ح

١٨٠٣٩ خَصِيَّةٌ (testiculus) خَصِيٌّ ح

١٩ (ambo viri testiculi) خَصِيَّانُ

١٣٠٨٩ (fuit. i. tinxit crinem) خَضَبَ الشَّعْرَ

١٣٠٨٩ (fuit. i. tinxit crinem)

١٣٠٨٩ (fuit. i. tinxit crinem)

١٣٠٨٩ (fuit. i. tinxit crinem)

١٣٠٨٩ (fuit. i. tinxit crinem)

١٣٠٨٩ (fuit. i. tinxit crinem)

١٣٠٨٩ (fuit. i. tinxit crinem)

١٣٠٨٩ (fuit. i. tinxit crinem)

١٣٠٨٩ (fuit. i. tinxit crinem)

١٣٠٨٩ (fuit. i. tinxit crinem)

١٣٠٨٩ (fuit. i. tinxit crinem)

(asperum iudicavit alqm) اسْتَخْشَنَ

٢٠٢٧٤

multum aspera) إِخْشَوْنِ الشَّيْءَ

١٩٠٢٧ (fuit res

٢٣٠١٩٤ (asper, durus) خَشِنٌ

٢٣٠١٩٤ (id.) خَشِينٌ

٢٣٠١٩٤ (id.) أَخْشَنُ

٧٠١٧١ (fut. a. timuit alqm) خَشِيَّةٌ

f. u. proprium et pecu-) خَصَمَ بَكَدًا

٢٠٢٣٨ (liare attribuit alicui alqm

١٩٠٢٤٠ (id.) إِخْصَمَ بَكَدًا

sibi alqd attribuit) اسْتَخْصَمَ انْفِيسَهُ

١٨٠٢٧٤ (proprium et peculiare

casa e canna pec. in hortis) خَصَّنَ

١٠٠٢٠ (et vineis castrata) خَصُومٌ ح

١٠٠٢٠ (et vineis castrata)

١٠٠٢٠ (et vineis castrata)

١٠٠٢٠ (et vineis castrata)

١٠٠٢٠ (et vineis castrata)

١٠٠٢٠ (et vineis castrata)

١٠٠٢٠ (et vineis castrata)

١٠٠٢٠ (et vineis castrata)

١٠٠٢٠ (et vineis castrata)

١٠٠٢٠ (et vineis castrata)

١٠٠٢٠ (et vineis castrata)

١٠٠٢٠ (et vineis castrata)

١٠٠٢٠ (et vineis castrata)

١٠٠٢٠ (et vineis castrata)

١٠٠٢٠ (et vineis castrata)

١٠٠٢٠ (et vineis castrata)

١٠٠٢٠ (et vineis castrata)

١٠٠٢٠ (et vineis castrata)

١٠٠٢٠ (et vineis castrata)

خَسَا (singularis, simplex) ه٠٩٥ خَسَا

٩ (parum aut multum) أَوْ زَكَا

capistrum ligneum cameli, est) خَشَاشٌ

lignum quod interfuit marium cameli

١٨٠٧٢ (inserirur) أَخْشَنَ ح

١٨٠٧٢ (lignum aridum) خَشَبٌ

١٥٠١٨ (lignum aridum) وَخْشَبٌ ح

١٥٠١٨ (lignum aridum) وَخْشَبٌ ح

١٥٠١٨ (lignum aridum) وَخْشَبٌ ح

١٥٠١٨ (lignum aridum) وَخْشَبٌ ح

١٥٠١٨ (lignum aridum) وَخْشَبٌ ح

١٥٠١٨ (lignum aridum) وَخْشَبٌ ح

١٥٠١٨ (lignum aridum) وَخْشَبٌ ح

١٥٠١٨ (lignum aridum) وَخْشَبٌ ح

١٥٠١٨ (lignum aridum) وَخْشَبٌ ح

١٥٠١٨ (lignum aridum) وَخْشَبٌ ح

١٥٠١٨ (lignum aridum) وَخْشَبٌ ح

١٥٠١٨ (lignum aridum) وَخْشَبٌ ح

١٥٠١٨ (lignum aridum) وَخْشَبٌ ح

١٥٠١٨ (lignum aridum) وَخْشَبٌ ح

١٥٠١٨ (lignum aridum) وَخْشَبٌ ح

١٥٠١٨ (lignum aridum) وَخْشَبٌ ح

١٥٠١٨ (lignum aridum) وَخْشَبٌ ح

١٥٠١٨ (lignum aridum) وَخْشَبٌ ح

١٥٠١٨ (lignum aridum) وَخْشَبٌ ح

١٥٠١٨ (lignum aridum) وَخْشَبٌ ح

١٥٠١٨ (lignum aridum) وَخْشَبٌ ح

١٥٠١٨ (lignum aridum) وَخْشَبٌ ح

١٥٠١٨ (lignum aridum) وَخْشَبٌ ح

١٥٠١٨ (lignum aridum) وَخْشَبٌ ح

١٥٠١٨ (lignum aridum) وَخْشَبٌ ح

١٥٠١٨ (lignum aridum) وَخْشَبٌ ح

١٥٠١٨ (lignum aridum) وَخْشَبٌ ح

avis rapax e nisi genere,) ^{٨٠}أَخْطَبُ
passere paulo major eique insidians)
١٠٧٨

fut. i. caudam agitavit,) ^{٨٠}خَطَرَ الْبَعِيرُ
٧٠٩٠ (jaetavit camelus

agitato corpore) ^{٨٠}وَخَطَرَ الرَّجُلُ
A (*i. e.* jaetanter et fastuose inessit alqs

٩٩٠ (vibravit hasta) ^{٨٠}وَخَطَرَ الرَّمْحُ
fut. u. incidit) ^{٨٠}خَطَرَ الْأَمْرُ بِبَالٍ

٧٠١٢٧ (res in animum alqs

٨ (id.) ^{٨٠}وَخَطَرَ عَلَى بَالٍ

fut. u. dignitate et potentia) ^{٨٠}خَطَرَ
١٥٠١٨٢ (polluit

exposuit se periculo) ^{٨٠}خَاطَرَ يَنْفَسِيعُ
١٧٠٢٢٩ (*aut* certamini

de pignore alqs) ^{٨٠}وَخَاطَرَهُ عَلَى كَذَا
١٨ (certavit cum altero

(certamen de pignore deposito) ^{٨٠}خَطَرَ
١١٠٥٥

(pollens dignitate et potentia) ^{٨٠}خَطِيرُ
١٩٠١٨٢

^{٨٠}خَطَفَهُ (*fut. i.* rapuit alqs)

١٨ (*fut. u.* id.) ^{٨٠}وَخَطَفَهُ

(celeriter ubripuit alqs) ^{٨٠}إِخْطَفَهُ
١٠٠٢٣٧

١٨٠٢٥٢ (id.) ^{٨٠}تَخَطَّفَهُ

fulgur rapiens *i. e.*) ^{٨٠}بَرَقَ خَاطِفٌ
١٨٠٩٩ (oculos praesiringens, abraecans

^{٨٠}خَطَّافٌ (hirundo) ^{٨٠}خَطَّافِيْفٌ ح
١٠٠٧٨

fut. a. futilia ser-) ^{٨٠}خَطَلٌ فِي الْكَلَامِ
٢٠١٩٣ (mocinatus est

longas pendulasque aures) ^{٨٠}أَخْطَلُ
٥٠٢١ (habens

(linea; stria; scriptura calami) ^{٨٠}خَطٌّ
١٨٠١٣٨ ^{٨٠}خُطُوبٌ ح

(negotium magnum, opus difficile) ^{٨٠}خَطَّةٌ
١٧٠٨٠

locus lineis *s.* signis circum-) ^{٨٠}خَطَّةٌ
scriptus ad domum ibi extruendum

^{٨٠}خَطَّطَ ح ١٠٠٢٣
٢٣٠٢١٩ (vestis striata) ^{٨٠}كِسَاةٌ تَخَطَّطَ

^{٨٠}خَطَّيْتُ ع (*fut. u.* peccavit)

erravit in ser-) ^{٨٠}أَخْطَأَ فِي الْكَلَامِ
٣٠١٩٠ (mone

(aberravit a recta) ^{٨٠}وَأَخْطَأَ الطَّرِيقَ
٢٠١٩٠ (via

(erroris. peccati arguit alqm) ^{٨٠}خَطَاةٌ
٥٠٢١٠

^{٨٠}خَطَاٌ (error, peccatum)
٢٠١٩٠

(peccata) ^{٨٠}خَطَايَا ٢٠١٩٠ (id.) ^{٨٠}خَطَاٌ
١٢٠١٥٢

f. u. expetivit in) ^{٨٠}خَطَبَ إِلَيْهِ بِنْتَهُ
٨٠١٢٢ (matrimonium ab alqs filiam

وَحَطَبَ الْخُطْبُ الْقَوْمَ وَعَلَى
الْقَوْمِ

٩ (populo concionator publicus
concionatoris publici mu-) ^{٨٠}وَحَطَبَ

١٠ (nere functus est
praesentem allocutus est) ^{٨٠}خَاطَبَةٌ

١٣٠٢٢٥ (alqm) ^{٨٠}خَطَبٌ
١٧٠٨٠ (negotium magnum) ^{٨٠}خُطُوبٌ ح

^{٨٠}خُطْبَةٌ (sermo concionatoris publici)
١١٠١٢٢

١٠ (concionator publicus) ^{٨٠}خُطْبِيْبٌ
١٠٠٢٢٢ (munus concionatoris publici) ^{٨٠}خُطْبَاةٌ ح

٥٠٢١ (habens

fut. i. fregit, reseceuit) ^{٨٠}خَضَدَ الشَّجَرَةَ
١٠٨٩ (spinas ex arbore

(*fut. a.* viruit herba) ^{٨٠}خَضِرَ الثَّبْتُ
١٢٠١٥٧

(viridem reddidit ren) ^{٨٠}خَضَرَ الشَّيْءُ
١٨٠٢١٢

(juvenili aetate mortuus est) ^{٨٠}أَخْضَرَ
٢٣٠٢٣٥

٢٣٠٢٣٨ (viridis fuit) ^{٨٠}إِخْضَرَ

١٢٠٢٣٩ (id.) ^{٨٠}إِخْضَارٌ

١٢٠١٥٧ (viridis) ^{٨٠}خَضِرٌ

٢٢٠٢٣٨ (color viridis) ^{٨٠}خَضْرَةٌ

١٢٠١٢ (mare) ^{٨٠}خَضَارَةٌ

(viridis; equus cinerei coloris) ^{٨٠}أَخْضَرٌ
١٩٠٩٧ (valde viridis) ^{٨٠}أَخْضَرُ نَاصِرٌ

١٠٨٠ (oculum) ^{٨٠}خَضْرَاءُ حَبَّةٌ
الحَضْرَةُ ع (gramm)

١٢٠١٩ (cina ad solcendam aleum

fut. a. submitit se et obedi-) ^{٨٠}خَضَعَ لَهْ
٢٠١٧٩ (vit alicui

cuius collum ad pedes se in-) ^{٨٠}أَخْضَعَ
١٢٠٢٢٢ (clinat, ut struthiocamelus

maduit gena) ^{٨٠}أَخْضَلَ خُدَّهُ بِالْذَّمْعِ
٢٠٢٣٩ (aleis lacrymis

^{٨٠}خَضَلَةٌ (uxor)
١٣٠٢٣٥

^{٨٠}خَطَّةٌ (*fut. u.* scripsit alicui)
١٧٠١٣٨

^{٨٠}إِخْطَطَ (lineas traxit)
١٧٠٢٣٠

locum sibi electum) ^{٨٠}وَأَخْطَطَ دَارًا
lineis circumscriptis ad aedificandum

٥ (ibi domum
lanugine tectus) ^{٨٠}وَأَخْطَطَ الْغُلَامُ
٥ (est adolescens

أَفْخَشَ (homo angustis oculis) ١٢٤١

٩٢٥٨

فُت. i. demisit, humili-) خَفَضَ الشَّيْءَ

١٣٤٩٤ (len reddidit rem)

وَحَفَضَ الْعَوْدَ (flexit lignum)

وَحَفَضَ لَهُ جَنَاحَهُ (tropice i. q.)
submisit ac, humiliavit se coram alqo)

١٣٤٩٤

إِخْفَضَ (dejectus est; humilis fuit)

٩٢٢٢٩ (infra sedit)

فُت. i. et u. palpitavit) حَفَقَ الْفُرَادُ

٢٤٩٨ (cor)

وَحَفَقَ النَّجْمُ (f. i. occidit stella)

وَحَفَقَتِ الرِّيَاضَةُ (vento agitata)
و (est, volitavit vexillum)

ف. u. occidit stella) حَفَقَ النَّجْمُ

١٩١٣١

أَخَفَقَ الصَّائِدُ وَالْعَازِي (rue-)

٣١٩٧ (diam non fecit venator et miles)

خَافِقَانِ (traque plaga coeli: occi-)

٣٣٥ (dens et oriens)

وَحَفَقَتِ (corium confortum; nervus lau-)

٣٣٧٠ (rinus, quon alios percutiunt)

فُت. i. manifestavi) حَفَيْتُ الشَّيْءَ

١٢١١٨ (aut abscondidi alqd)

ف. u. occultum,) خَفِيَ الْأَمْرُ عَلَيْهِ

١٥١٧ (absconditum est alicui alqd)

أَخْفَاهُ (absconditum reddidit alqd)

٥١٢٨

إِخْتَفَى مِنْهُ (latuit ab alqo)

وَاخْتَفَى الشَّيْءُ (eduxit, aperiam)

و (reddidit rem)

إِسْتَخْفَى (latuit)

١٥٢٧٨ (latuit)

خَفِيَتْ (occultatio; abditum)

٢١ (dit alqm timor)

خَفَ (oreca) خَفَافٌ

١٢٥٢ (angula pedum et anteriorum et po-

١٥٧٢ (steriorum cameli) أَخْفَافٌ

خَفِيفٌ (levis pondere) ١٢١٥٥

خَفَافٌ (qui ocreas conficit) ١٢٥٢

ف. i. et u. lenis, submissa) حَفَّتْ صَوْتُهُ

٢٠١٨٧ (fuit vox alejs)

لَعْنَتٌ وَخَفَّتْ بِالْفَرَاةِ (leniter et sub-)

٢٢٢٣٥ (misce legit alqd)

كَانَتْ لَهَا (clanculum sibi invicem ar-)

٢٢٢٢٤ (cana dixerunt)

خَفَّتَانِ (indumentum, quod multo gos-)

٣١٧١ (dunt)

خَفِيجٌ (semen gossypii) ١٥١٥

فُت. i. servavit pactum,) خَفَرَ بِالْعَهْدِ

١٠٩٠ (foedus)

فُت. u. pudorem,) خَفَرَتِ الْجَارِيَةُ

١٢١٥٧ (verecundiam habuit puella)

أَخْفَرَ الْعَهْدَ (pactum solvit, datam)

٣٢١٩٤ (fidem violavit)

وَحَفَرَهُ (puduit, verecundus fuit)

٥٢٥٢ (qui pactum servat, patronus,) خَفِيرٌ

١٠٤٩٠ (protector)

خَفَرَتْ (puella pudibunda, verecunda)

١٣١٥٧ (خَفَرَاتٌ)

خَفَارَةٌ (pactum; praevidium,) خَفَارَةٌ

١٠٤٩٠ (tutela)

فُت. u. angustos oculos habuit) خَفِشَ

٩١٥٩ (vir)

خَفَاشٌ (vespertilio) خَفَافِيْشٌ

١٠٤٧٨

فُت. i. capistro instraxit) خَطَمَ الْبَعِيرَ

١٩١٠١ (camelum)

خَطَمٌ (nasus) ١٩١٠١

خَطَامٌ (capistrum) خَطَمٌ

١٨٤٧٣

خَطْمِيٌّ (althaea) ٢٠١٩

أَخْطَمَ (qui magnus nasus habet)

١٢٤٢٢

خَطْمٌ (nasus) ١٩١٠١

خَطَا (f. u. passum posuit, progressus)

٢٣٠١٢٩ (est)

إِخْطَمَى (id.) ٢٠٢٢٣

خَطَا (gradum avertebat alqo, prae-)

١٩٢٩٢ (terit alqm)

خَطْوَةٌ (passus, gressus) ٢٣٠١٢٩

خَطِيٌّ (hasta quaedam a gente arabica)

١٨٩٩ (Chass originem et nomen habens)

خَطَا حَمَةً (crassa, compacta fuit caro)

٢٩١٥٠ (alejs)

خَمَةٌ خَطَا بَطًا (caro alejs com-)

٢٤١٥٠ (pacta, densa est)

خَطْوَانٌ (vir multa et compacta)

٢٠١٥٠ (carne)

خَفَ (f. i. levis fuit pondere) ١٣١٥٥

وَحَفَرُوا عَنِ الدَّارِ (discesserunt)

١٢٠١٥ (migravit e domibus suis)

خَفَفَهُ (levem reddidit, levavit alqd)

١٢٢٢٠

تَخَفَفَ (ocreis indutus est) ١٩٢٥٨

إِسْتَخَفَّ الشَّيْءَ (levem putavit rem)

٢٠٢٧٢

وَأَسْتَخَفَّ بِالرَّجُلِ (vilem, abie-)

و (etum aestimavit alqm)

وَأَسْتَخَفَّ الْخَوْفَ (inquietum reddi-)

(probus posterus) خَلَفَ صِدْقِي

أَخْلَافَ ح ٢٠١٣١

خَلَّافَ ٨٠١٧ (salix arbor)

خَلِيفَ (successor, vicarius) خُلَفَاءُ

ح ٣٠١٣١

خَلِيفَةَ (camela praegnans) ١٠٧٢ (pro-)

١٨٠٥٨ (fusio ventris) *morbus*

خَلِيفَةَ (camela praegnans) ١٠٨٢

خَلِيفَةَ (successor, vicarius) خَلَايِفُ

ح ٣٠١٣١

خَلِيفَ (camelus novem annorum, in)

decimum ingressus; camelus decemnis

camelus unde-) خَلِيفَ عَامَ ٢٠٠٧١

خَلِيفَ عَامَيْنِ ٢١٠٧١ (cin annorum

هـ (camelus duodecim annorum

ir promissis non sa-) رَجُلٌ يَخْلُفُ ٧٠١٩٧ (tisificiens, fidem fallens

locus ubi salices crescent) تَخْلُفَ

٨٠١٧

خَلَقَ اللّٰهُ الشَّيْءَ (f. i. et u. crea-)

٥٠٩٨ (vit Deus rem

خَلَقَ الْاَدِيمَ (fut. u. emetitus est)

intequam dissecarat sutor corium

١٩٠١٣١

وَخَلَقَ الْاِفْكَ (mendacium fluxit)

١٧

خَلَقَ (fut. u. tritus, vetustus fuit)

٢١٠١٨٥

وَخَلَقَ بِالشَّيْءِ (aptus, idoneus)

هـ (fuit ad alqd

أَخْلَقَ الثَّوْبَ (trita fuit vestis)

٢٢٠١٩٧

وَأَخْلَقْتُهُ اَنَا (tritum reddidi vestem)

٢٣٠١٩٧

خُلِعَ (divortium mulieris tale, quod)

lit, si mulier marito dotem sponsatium

٨٠١٧٩ (reddit donatque

vestis honoraria, quae a prin-) خَلِيعَ

٥٠١٧٩ (cipe alicui dono datur

impudens, flagitiosus, homo) خَلِيعَ

٨٩٠١٨٥ (nequam

شِرَاءَ خَلِيعَ (caro assata, ex qua)

٨٠٢١٥ (ossa extracta sunt

خَلِيعَ (fut. u. successit alicui) ٢٠١٣١

وَخَلَفَ النَّيْلُ النَّهَارَ (nox secu-)

٣ (ta est diem

وَخَلَفَ تَمَّ الصَّائِمَ (malum odo-)

٤ (rem elidit os jejuantis

أَخْلَفَ الْوَعْدَ (promisso non sa-)

٩٠١٩٧ (tisfecit

وَأَخْلَفَ اللّٰهُ عَلَيَّ وَلَهُ (com-) خَلِيعَ

١٩٠٢١٥ (post se reliquit alqd)

خَالِفَ (aversatus est, repugnavit)

١٢٠٢٢٨ (aleui

إِخْتَلَفُوا (١٠٠٢٣٧ (dissenserunt)

وَهُوَ يَخْتَلِفُ إِلَى فَلَانٍ (conten-)

dit, se convertit ad alqm, ut ab eo disce-

١١٠٢٣٧ (ret

تَخَلَّفَ عَنْ أَحْكَامِهِ (retromansit ab)

١٨٠٢٥٤ (amicis suis

إِسْتَخْلَفَ (successorem voluit, crea-)

٢٠٠٢٧٢ (vit alqm

خَلَفَ الْبَابَ (obex portae) ١٧٠٢٥

خَلَفَ سَوْءَ (pravus posterus)

أَخْلَافَ ح ١٢٠٢٩٩ (prae-)

٢٢٠٢١ (positio: post, pone

خَلَفَ (uber, pec. cameli et oris)

٢٠٠٧٢ خَ أَخْلَافَ ح

تَخَلَّصَ مِنَ الِهَمِّ (liberatus est a)

٨٠٢٥٣ (moerore

إِسْتَخْلَصَ لِنَفْسِهِ (exquisivit sibi)

٩٠٢٧٢ (alqd

خَلَّاصٌ (immunitas, libertas, salus)

٩٠٢٥٣

خَالِصَةٌ فَلَانٍ (amici sinceri alejs)

٢٣٠١٢٩

خَلَّاصَةٌ (purissimum rei)

خَلَطَ الشَّيْءُ بِالشَّيْءِ (fut. i. mis-)

٩٠٩٥ (cui rem cum re

خَلَطَ فِي الْأَمْرِ (confudit, implicuit,)

٢٠٢١٥ (impedivit negotium

خَالَطَهُ (commiscuit se cum alqm)

٢٠٠٢٢٧

إِخْتَلَطَ (١٣٠٢٢٩ (mixtus est)

خَلِطَ (commixtus, res cum re mixta)

أَخْلَطَ ح ١٠٠٩٥ (أَخْلَطَ

١٣٠٢٤٩ (turba hominum ignobilium)

خَلِيطٌ (socius; amicus)

ح ٢٠٠٢٤٥

أَوَّلُ الْعِيِّ الْإِخْتِلَاطُ (Quod om-)

nium maxime hominem sui inpotem

١٢٠٢٣٩ (reddit, excauescentia est

خَلَعَ عَلَيْهِ الثَّوْبَ (fut. a. veste)

٥٠١٧٩ (alqm ornavit

وَخَلَعَ عَنْهُ الثَّوْبَ (aleui exuit)

٩ (vestem

وَخَلَعَ الْعِدَارَ (remisit habenam)

وَخَلَعَ أَمْرَاتَهُ (dimisit uxorem,)

postquam illa divortii gratia doti spon-)

٧٠١٧٩ (salitiae renuntiavit

خَلَعَ (f. a. impudens fuit; flagitiosus)

١٩٠١٨٥ (tuit

إِخْتَلَعَتْ مِنْ زَوْجِهَا (redemit se)

١٩٠٢٣٩ (mulier a marito suo

(commiscuit se cum aliquo) **خَامَرَةٌ**
١٧٠٢٢٩

(peplo velata est mulier) **اِخْتَبَرَتْ**
٢٠٢٣٥

٥٢٥٢ (peplum induit mulier) **تَخَبَّرَتْ**
٢٠٥٩ (vinum) **خَمِر**

peplum, operimenti genus) **خِمَارٌ**
quo caput et faciem tegunt mulieres
٨٠٩٣ (Orientalium) **خَمَرٌ ح**

farina cum aqua subacta:) **خَبِيرٌ**
١٣٠٩١ (massa; massa fermentata)

٢٠٥٩ (nenopola) **خَمَارٌ**

stratum minus, super quo pre-) **خَبْرَةٌ**
enfionem sacram absolunt Muhamme-
٢٢٠٩٣ **خَمَرٌ ح** (dani)

capitis dolore laborans ex) **تَخْمَرٌ**
١٢٠١٨٨ (vino intemperantius hansto)

خَمْسُ الْقَوْمِ ful. i. quintus fuit inter)

٢١٠٩٢ (homines, quintus ad eus accedit)

خَمْسُ الْقَوْمِ ful. u. quantum ho-) minum eorumque opum partem cepit)
١٢٠١٢٩

١٠٠٩٥ (quinta pars) **خَمْسٌ**

خَمْسَةٌ ١٠٠٩٤ (quinque) **خَمْسَةٌ**

عَشْرَةٌ ١٢٠٩٤ (quingenti) **خَمْسَةٌ**

وَعِشْرُونَ ١٥ (viginti quinque)

خَمْسِيَاةٌ ١٨ (quingenti)

آلَاةٌ ٢٠ (quinque millia)

عَشْرُ أَلْفَا ٢٢٠٩٤ (quingenti millia)

خَمْسِيَاةُ أَلْفَا ٣٠٩٥ (quingentam.)

خَمْسُونَ ١٧٠٩٢ (quingenta)

خَمْسُونَ أَلْفَا (quingenta millia)

١٠٠٩٥

خَمْسَاسٌ ١٢٠٩٥ (quini)

وَحَلَوْتُ بِفُلَانٍ solus fui cum)
١١ (aliquo)

وَحَلَا الشَّهْرُ وَالنَّاسُ praeteriit,)
elapsus est mensis; transierunt ho-

١٢ (mines)

أَخَلَّى الرُّوْصَعَ vacuum reddidit)

١٧٠٢٠٨ (locum)

حَلَّى سَيْبَهُ missum fecit aliquem)

١٩٠٢٢٤ (dimisit)

وَحَلَّى عَنْهُ ٢٠٠٢٢٤ (id.)

اِخْتَلَى الْحَلَا (resecuit herbas virides)

١٢٠٢٢٤

أَنَا مِنْهُ جَلُو (liber sum ab eo)

١٢٠١٥١

حَلَا particula exceptionis: praeter,)

١٠٠٩٠٤ (excepto)

حَلَى ١٨٠١٩ (herba viridis)

حَلَاةٌ ٢٣٠٢٢٤ (latrina)

حَلِيَّةٌ ١٣٠٧٧ (alveare)

حَلَاةٌ saccus pabulatorius, qui de)

capite iumenti suspenditur ut inde

١٢٠٧٣ **حَلَالِي ح** (comedat)

خَمَ الْبَيْتَ ٩١٢٠٠ (f. u. verit domum)

خَمَامَةٌ sordes quae scopis conuer-)

١٠٠١٢٠ (ratur)

خَمَّةٌ ٩٠١٢٠ (scopae)

خَدَّتِ النَّارَ ful. u. extincta est)

٢٣٠١٢٢ (flamma ignis)

أَخَذَ النَّارَ exstinxit flammam)

ignis, ut prunae ardentes remanerent)

٢٠٠١٢٢

خَمَرُ الْعَجِينِ ful. i. et u. fermenta-)

١١٠٩٠ (vit massam)

خَمِرٌ ١١٠١٨٨ (erapula laboravit)

خَلَقَهُ (bonis odoribus imbuat alqd)

وَحَلَّقَ اللَّهُ الْمَصْفَةَ in pulchram)

٩ (formam redegit Deus massam carnis)

اِخْتَلَقَ الْحَدِيثَ fluxit, excogi-)

١٩٠٢٣٧ (tauit narrationem)

تَخَلَّقَ بِالْحَلُوقِ imbutus, con-)

apertus est odoramento

١٠٠٢٥٥ (lato)

وَتَخَلَّقَ بِعَمْرِ خَلْقِهِ naturasua s.)

moribus suis exutis, aliam naturam

١١ (aliospe mores induit)

اِخْلَوَقَ الشَّيْءُ valde trita fuit)

١٢٠٢٧٩ (res)

خَلَقَ ١٩٠٣٠ (creaturae; homines)

خَلَقَ quod homini innatum est,)

أَخْلَقَ ح (natura; indoles, mores)

١٢٠٢٣٣

خَلَقَ ٢١٠١٨٥ (tritrus)

أَخْلَقَ خُلُقَانٌ (vestes tritae)

ح

خَلَاةٌ ٨٠٩٥ (portio, sors)

خَلَقَ odoramenti genus: galia mos-)

٩٠٢١٩ (cata)

خَلِيقٌ بِشَى aptus, idoneus ad)

٢٢٠١٨٥ (rem)

خَلَقَةٌ creatio; creatum, innatum)

٩٠٩٨ (alqd)

خَلِيقَةٌ خَلِيقٌ ح ١٩٠٣٠ (creatura)

quod a natura homini inditum est; in-)

١٢٠٢٣٣ **خَلَاةٌ ح** (dolos)

مُصَفَّةٌ تَخْلَقَةُ in pulchram formam)

١٠٠٢١٩ (redacta massa carnis)

حَلَا الْبَنِيْلُ مِنْ أَعْلَاهُ f. u. vacuus)

١٠٠١٥١ (fuit locus ab incolis suis)

١٧١٣١ (f. u. strangulavit alqm) **خَنَقَ**

١١٠٢١٩ (id.) **خَنَقَ**

fere attingit) **وَحَنَقَ التَّسْعِينَ**

ه (nomen anni)

٢٢٠٢٤٩ (strangulatus est) **اِخْتَنَقَ**

angina, morbus in gutture.) **خَنَاقِي**

quo fauces anguntur et strangu-

١٩٠٥٨ (lantar

homo strangulatus; locus in) **مَخْنَقِي**

collo strangulaturi, ubi funis adstrin-

١١٠٢١٩ (gitar

مَخْنَقَةُ (collare mulierum)

١٨٠١٠ **ح**

perdidit, detrimento alle-) **اَخْتَى عَلَيَّ**

١٠٢٠٩ (cit alqm)

خَوْخَ (malum Persicum) **خَوْخَ**

١٢٠٢٥ (fenestella in medio januae) **اَخْتَى**

femina pulchro habitu et gratis) **خَوْدَ**

١٠٢٠٩ (moribus) **خَوْدَ**

١٧١٢٣ (f. u. mugivit box) **خَارَ التَّوَرَّ**

(f. u. oculos in capite depressos) **خَوَصَ**

١٨٠١٩٩ (habuit

خَوَصَ (folium palmae)

ramus mollis et) **خَوَصَ** (id.) ه

٢٠٠١٨ (teuer

qui depressos in capite oen-) **اَخَوَصَ**

otis) **خَوَصَا** ١٩٠١٩٩ (los habet

٩٠٢٤ (uno oculo nigra et altero alba

خَاضَ الْمَاءَ (f. u. ingressus est aquam)

١١٠١٣٤

وَحَاضَ فِي الْحَدِيثِ (aggressus est)

١٢ (inchoavit narrationem

locus, quo aquam inire,) **مَخَاضَةُ**

١٢٠١٤٤ (transire licet

٨٠٢٢ (vocem per nares reddens) **اَخَنَ**

fut. a. mollis, lenis fuit; debilis) **خَنِثَ**

١٣٠١٥٤ (et ad Venerem impotens fuit

leniter et submisso) **تَخَنَّثَ فِي كَلَامِي**

٢٢٠٢٥٠ (locutus est

mollis; lenis; debilis et ad) **خَنِثَ**

١٤٠١٥٤ (Venerem impotens

homo neutrius erat utriusque) **خَنِثِي**

٢١٠٢٣٩ (sexus: Hermaphroditus

debilis, contractus; impotens) **فَخَنِثَ**

٢١٠٢٣٩ (ad Venerem

qui se cinaedis prostituit.) **فَخَنِثَ**

ه (puer scortum

١٢٠٢٧٠ **خَنَاجِرُ ح** (pugio)

(superbe, jactanter incessit) **خَنَدَفَ**

٢٢٠٢٨٠

(fossa circum moenia urbis) **خَنَدَقَ**

خَنَادِقِي ح ٥٠٢١

١٨٠٢٧٥ **خَنَزِيرِي** (porcus)

٢١٠٢٩٢ (f. i. et u. retromansit) **خَنَسَ**

fut. a. gloriosum nasum ha-) **خَنَسَ**

١٢٠١٥٨ (luit; resinum nasum habuit

stellae ad oceanum vergentes;) **خَنَسَ**

٢٢٠٢٩٢ (allis septem Planetar

خَنَاسِي (cognomen Diaboli)

(qui deformem nasum habet) **اَخَنَسَ**

١٣٠١٥٨ ١٥٠٢٤١

١٩٠٢٧٥ **خَنَاصِي ح** (porculus)

(digitus quintus et minimus) **خَنَصِي**

١٣٠٢٧٠

(scarabaeus femella) **مَعَا خَنَفَسَا**

١١٠٢٧٧ **خَنَافَسَ ح**

quinta feria hebdo-) **يَوْمُ الْخَبِيسِ**

٢٢٠٢٤٩ **أَخْبَسَ** (madis

١٢٠٢٥٠ (quini)

res quinque angulos) **شَيْءٌ خَبِيسٌ**

٢٠٢١٤ (habens

fut. i. et u. scalpsit.) **خَمَشَةُ الرَّجَّةِ**

١٠٢٩٤ (laccavit ungulus faciem

f. u. macer (luit venter) **خَمَصَ بَطْنُهُ**

١٠٢٣٠ (alejs

وَحَبَصَ (fut. a. id.) ٢

وَحَبَصَ (fut. u. id.) ٣

خَبِيسُ الْبَطْنِ, **خَبِيسَةُ الْبَطْنِ**

(vir, feminamque ventris; famelicus, a)

٣٠٢٣٠

خُبْصَانٌ, **خُبْصَانَةٌ** (id.) ه

media et concava pars plan-) **أَخْبِصَ**

tac pedis, quae terra non tangit)

أَخَامِصَ ح ١٠٢٤٠

١٧٠٢٥٣ (iratus est; superhivit)

arboris spinosae species, eujus) **خَهَطَ**

fructus eduntur et eujusligum defri-

candis et purgandis dentibus inservit)

٥٠١٩

خَبِيعُ (lupus) ١٣٠٢٧٥

ambriis instruxit) **أَخْبَلَ الْكِسَاءَ**

٢٠١٩٩ (ambrium

خَبَلٌ (ambria) ٢٠١٩٩

خَبَلَةٌ (ambria tuscine capitis)

٩٠٢٤

كِسَاءٌ (ambriis in-) **خَبَلٌ**

٢٠١٩٩ (structum

opinando et dubi-) **قَالَ بِالْخَبِينِ**

١٨٠٢١٨ (lando alqd dixit

١٢ (sartor) ^{١٢}خَيْطُ
 ١١'٥٧ * ٢٠'٥٢ (acus) ^{١١'٥٧}مَخِيطُ
fut. a. unum oculum nigrum خَيْفُ
 et alterum viridem aut caesium habuit)
 ١١'١٧٠
 خَيْفُ (declive latus montis)
 ١١'٨٠ (modus, species, genus) أَخْيَافُ
 liberi) ١١'٨٠
 unius matris et diversorum patrum)
 ٩'٢٥
 vir uno oculo niger et al-) أَخِيفُ
 ١١'٢٢ (tero viridis aut caesius
 ١٢'١٧٠
fut. a. opinatus خَالَ الرَّجُلُ كَرِيماً
 ١٣'١٧٠ (est, putavit alqm generosum
 visum est alicui) خَيْلَ إِلَيْهِ كَذًا
 ١٨'٢٢٣ (alqd ita
 imaginæ rei alicui) تَخَيَّلَ إِلَيْهِ الْأَمْرُ
 apparuit; imaginatus est et in animo
 ٢٢'٢٩١ (concepit sibi alqd
 vidit in alqo) وَتَخَيَّلَ فِيهِ الْحَيَرُ
 ٢٣ (indicia praestantiae
 وَتَخَيَّلَ هـ
 (coloribus ornatus est)
 ١٩'٢٢٢
 خَالَ خَيْلَانِ ح
 ١٩'٣٤
 خَيْلَ خَيْوَلِ ح ١٤'٩٩
 phantasma, spectrum; visus)
 ٢٠'٣٣ (nocturnus
 superbus incessus; superbia;) خَيْلَانِ
 ١٧'٢٢٢ (superbus
 ١٩'٩٨ (equites; equitatus) خَيْالَةٌ
 (qui multos naevos habet) أَخِيلُ
 ١٩'٢٠

fut. i. irrita, perdita fuit خَابَ أَمَلُهُ
 ١'١١١ (spes alejs; desperavit
 ٩'٢٢٣ (exspem reddidit alqm) خَبِيئَةٌ
formula imprecandi: خَبِيئَةٌ لَكَ
 ٧'٨٢ (spe et successu carens!)
fut. i. electionem et خَارَ اللَّهُ لَهُ
 liberum arbitrium concessit Deus alicui
 ١٧'١١٢ (in re
 eligendi) خَبَرَهُ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ
 copiam dedit alicui inter duas res)
 ١٧'٢٢٣
 certamen inuit cum) خَايَرَهُ فِي الْحُطِّ
 ٢٣'٢٢٣ (alqo de praestantia scripturae
 ٩'٢٢٢ (elegit alqm) إِخْتَارَهُ
 ١٥'٢٩١ (selegit) نَخِيزَ
 invicem certarunt) تَخَابَرُوا بِالْحُطِّ
 ١١'٢٩٨ (in scribendo
 optimum a Deo ro-) اسْتَخَارَ اللَّهُ
 ٢٠'٢٧٧ (gavit, petiit
 ٢٠'٢٢٢ (bonus; bonum) خَيْرٌ
 وَخَيْرٌ ٢'٢٩
 vir prae ceteris bonus, per-) خَيْرٌ
 ٣'٢٩ (bonus
 ١'١٩ (viola lutea; flos althaeae) خَيْرِي
 ٣٠'١١٣ (f. a. fecellit alqm) خَاسَ يَخُ
 وَخَاسَتِ الْجَيْفَةُ (foetuit cadaver)
 خَيْشٌ (linteum crassius et vilius) خَيْشُ
 ٢'٢٢
 ح ٢'٢٢
fut. i. consuit vestem خَاطَ الثَّوْبَ
 ٢٠'١١٣
 خَيْطُ (filum) ١٢'٥٧
 خَيْطُ الرِّقَبَةِ (filum cervicis i. e.)
 ٢١'٣٧ (medulla spinalis
 ١١'٥٧ (acus) خَيْطُ

١٩'١٨ (ramus parvus et tener) خَوِطُ
 ٢٠'١٩٩ (fut. a. metuuit alqm) خَافَهُ
 وَخَافَ مِنْهُ (id.) هـ
 effecit, ut via ti-) أَخَافَ السَّبِيلَ
 meretur a viatoribus: fornicatam
 ١٠'٢٠٥ (eam reddidit
 ١٠'٢٢٢ (terrui alqm) خَوْفُهُ
 (metuuit alqm; deminuit alqd) قُفُوهُ
 ١'٢٩١
 خَوَّلَهُ مَالًا (opes dedit alicui) ١٩'٢٢٢
 خَالَ (frater matris, avunculus ma-) ١٩'٢٢٢
 ٢١'٢٢٢ (ternus) أَخَوَالُ ح
 ٨'٢٨ (servi, mancipia) خَوَلُ
 خَالَةٌ (soror matris, matertera)
 ٢٢'٢٢٢ خَالَاتُ ح
 خَانَةٌ (fut. n. fecellit, decepit alqm)
 ٨'١٢٧
 fraudulentum, perfidum dixit) خَوَّلَهُ
 ٢٣'٢٢٢ (alqm)
 (semet ipsum fecellit) إِخْتَانَ نَفْسَهُ
 ٢٠'٢٢٢
 hospitium publicum ubi cara-) خَانَ
 vanae s. mercatores cum mercibus di-
 ١٠'٢١ خَانَاتُ ح
 mensa cui cibi non impositi) خَوَانُ
 ٢١'٢٧ خَوْنُ ح (sunt
fut. i. vacuum fuit do-) خَوَى الْمَنْزِلَ
 ١٨'١٢٠ (micidium ab incolis
 ١٩ (occidit stella) وَخَوَى النُّجُومَ
 vacuum ventrem) وَخَوَتْ الرَّأَةَ
 habuit, i. e. non gravida fuit mulier)
 ٢٠
 وَخَوَيْتِ الرَّأَةَ (fut. a. id.) ٢١

دَبَّسَ (clava pec. capite ferreo) ١٩٠٧٠

دَبَّسَى (columba silvestris) ٢٣٠٧٨

دَبَعَ الجِلْدَ (fut. i. u. a. subegit, con-) ٧٠٩٩
cinnavit corium

إِنْدَبَعَ الجِلْدُ (subactum est corium) ١٩٠٢٤٩

دَبَّاعٌ (res qua subigitur corium ut)

أ٠٩٩ (cortex, folia arborum, alia

دَبَّاعٌ (cerdo coriarius) ٨٠٩٩

دَابَّعٌ (anguia) ٥٠١٥

دَبَّقَ (gummi species pec. viscum an-) ١٢٠٥٩

دَبَّاجَةٌ (pecies locustae minoris pec. non) ١٢٠٥٩

دَبَّيَّحَ (volans) ١٢٠٧٧

دَثَرَ الْمَنْزِلَ (fut. u. vetus fuit domus) ٨٠١٢٧

تَدَثَّرَ (in vestibus se involvit) ٧٠٢٥٢

وَتَدَثَّرَهُ (superavit aliqua hostem)

وَدَثَّرَ (et super eo tanquam equo consedit)

دَثَّرَ (vestis externa) ٧٠٩٩٤

دَجَّاجَةٌ (gallina) ١٢٠٧٩

لَيْلٌ دَجَّجِيٌّ (nox tenebrosa) ٨٠٩٤

رَجُلٌ مَدَّجِمٌ (miles plenae armata-) ١٣٠٢١٩

وَمَدَّجِمٌ (id.) ١٣٠٢١٩

دَجَّتِ الْعَيْنَانِ (fut. u. cieur, man-) ١٠٠١٣٤

دَجْنٌ (capra cieur, manucta) ١٠٠١٣٤

دَجْنَةٌ (tenebrae) ١١٠١٣٤

دَجْنٌ (mel s. defrutum uvarum et dactyl-) ١١٠١٣٤

دَجْنٌ (torum) ١١٠١٣٤

دَجْنٌ (torum) ١١٠١٣٤

دَجْنٌ (torum) ١١٠١٣٤

دَجْنٌ (torum) ١١٠١٣٤

دَجْنٌ (torum) ١١٠١٣٤

دَثَرَ الْبَيْلَ النَّهَارَ (fut. u. successit.) ٨٠١٢٧

دَثَرَ (fut. a. laeso dorso laboravit) ١٣٠١٥٧

أَدَثَرَ عَنْهُ (retrocessit, avertit se ab)

وَأَدَثَرَ الدَّابَّةَ (laesit, vulneravit) ٣٠١٩٤

دَثَرَ الْأَمْرَ (disposuit, instituit rem) ١٩٠٢١٢

وَدَثَرَ الْعَبْدَ (manumisit servum) ٢٠ (post heri mortem)

تَدَثَرَ الْأَمْرَ (cum studio et considerate) ٩٠٢٥٢

وَدَثَرَ الْقُرْآنَ (cum attentione) ١٧٠٢٧١

إِسْتَدَثَرَ الْقِبْلَةَ (tergum vertit ad) ١٧٠٢٧١

دَثَرَ (examen apum) ١٥٠٧٧

دَثَرَ (postica pars, pec. podex) ٩٠٣٣٩

دَثَرَ (vulnus s. ulcus in dorso) ١٣٠١٥٧

دَثَرَ (laesus dorso) ١٣٠١٥٧

دَثَرَ (ventus ab Occidente flans) ١٧٠٢٧١

دَثَرَ (agri pars, arcam minus) ١٣٠١٥٧

دَثَرَ (receptus, fuga in proelio) ١٣٠١٥٧

دَثَرَ (fuga) ١٣٠١٥٧

دَثَرَ (pars postrema ungulae equinae) ١٣٠١٥٧

دَثَرَ (torum) ١٣٠١٥٧

دَثَرَ (torum) ١٣٠١٥٧

دَثَرَ (torum) ١٣٠١٥٧

دَثَرَ (torum) ١٣٠١٥٧

دَثَرَ (torum) ١٣٠١٥٧

دَثَرَ (torum) ١٣٠١٥٧

دَثَرَ (torum) ١٣٠١٥٧

دَثَرَ (torum) ١٣٠١٥٧

دَثَرَ (torum) ١٣٠١٥٧

دَثَرَ (torum) ١٣٠١٥٧

دَثَرَ (torum) ١٣٠١٥٧

دَثَرَ (torum) ١٣٠١٥٧

دَثَرَ (torum) ١٣٠١٥٧

دَثَرَ (torum) ١٣٠١٥٧

دَثَرَ (torum) ١٣٠١٥٧

أَخْبَلَ (merops avis) ٥٠٧٩

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (constitit, mansit, mo-) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentoria fixit in loco) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

خَيَّمَ بِالْمَكَانِ (tentorium; tabernaculum) ٢١٠٢٢٣

دُخْنَةٌ (suffimentum omnis generis) ١٧٠٥٥
 ١٧٠٥٥

دَرَّ اللَّبَنُ (fut. i. et u. larga copia) ١٢٠١٠٤
 ١٢٠١٠٤ (effluxit lac ex ubere)

أَدْرَتِ الرِّيحُ الْمَطَرَ (effecit ventus) ١٣٠٣٠٠
 ١٣٠٣٠٠ (ut pluviam effunderet nubes)

اِسْتَدْرَتِ الرِّيحُ السَّحَابَ (emulsit ventus nubem i. e. effecit ut
 ١٣٠٣٠٤ (pluviam effunderet

لِيَمَّ دَرَكٌ (salus et felicitas tibi sit!) ١٢٠٨٤٤
 ١٢٠٨٤٤ (macte esto!
 ١٢٠٨٤٤ (salute destitutus esto! percas!

دِرَّةٌ (res contorta, ut funis, quo alios) ١٣٠٢٩٨
 ١٣٠٢٩٨ (percant: nervus taurinus
 ١٣٠٢٩٨

دُرَّةٌ (unio, margarita major) ١٩٠١٢
 ١٩٠١٢
 دُرِّيٌّ (stella fulgens) ١٣٠٠٤
 ١٣٠٠٤

دَرَّارَةٌ (fusus, instrumentum mulier-) ١٧٠٥٧
 ١٧٠٥٧ (bre

دَرَّ الْحَدَّ (f. a. exiit terminum, aber-) ٨٠١٧٣
 ٨٠١٧٣ (ravit a termino

وَدَرَّ الْكَوْكَبُ بِضَوْئِهِ (fulsit stella) ١٩٠٢٩٣
 ١٩٠٢٩٣ (lumine suo
 ١٩٠٢٩٣ (litigantur homines inter se de)
 ١٩٠٢٩٣ (litigantur inter se)

وَدَرَّ الرَّجُلَانِ (litigantur inter se) ١٣٠٢٩٣
 ١٣٠٢٩٣ (serunt, propulerunt duo viri
 ١٣٠٢٩٣ (litigantur inter se)
 ١٣٠٢٩٣ (homines de re

كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ (stella fulgens) ٩٠١٧٣
 ٩٠١٧٣
 دَرَبٌ بِالشَّيْءِ (fut. a. assuevit rei,) ٩٠١٥٣
 ٩٠١٥٣ (exercitatus est in re

وَدَخَلَ عَلَى أَمْرَاتِهِ (intravit in) ١٣٠٢٩٣
 ١٣٠٢٩٣ (gynaeceum coeundae uxoris causa

وَدَخَلَ عَلَى فُلَانٍ وَإِلَى فُلَانٍ (subito venit ad alqm) ١٣٠٢٩٣
 ١٣٠٢٩٣

أَدَخَلَهُ الدَّارَ وَفِي الدَّارِ (intro-) ١٣٠٢٩٣
 ١٣٠٢٩٣ (duxit alqm in domum

دَاخَلَهُ فِي أَمْرِهِ (convenit, concor-) ١٣٠٢٩٣
 ١٣٠٢٩٣ (davit cum alqm in negotio suo

إِدَخَلَهُ (ingressus est, cum stadio) ١٣٠٢٣٨
 ١٣٠٢٣٨ (penetravit in alqm

دَخَلَ (suspicio; similtas) ١٣٠٢٣٨
 ١٣٠٢٣٨ (vitium)

دَخَلَ (vitium) ١٣٠٢٣٨
 ١٣٠٢٣٨ (vitium)

دَخَلَ (currucula avis) ١٣٠٢٣٨
 ١٣٠٢٣٨ (currucula avis)

دَاخِلُ الدَّارِ (domus interior) ١٣٠٢٣٨
 ١٣٠٢٣٨

دَاخِلُ الْبَلَدِ (interior pars oppidi) ٩٠٢١
 ٩٠٢١

دَخِيلٌ (amicus intimus; interius) ١٣٠٢٣٢
 ١٣٠٢٣٢ (rei

دُخْلَةٌ (interior et abdita pars rei,) ١٣٠٢٣٢
 ١٣٠٢٣٢ (negotii

دَوْخَلَةٌ (corbis ex foliis) ١٣٠٢٣٢
 ١٣٠٢٣٢ (palmae contexta reponendis daetylis

دُخَسَ الشَّيْءُ (reclavit, abdidi rem) ١٥٠٢٨٠
 ١٥٠٢٨٠

دَخَنَتِ النَّارُ (fut. u. fumavit ignis) ١٣٠٢٣٤
 ١٣٠٢٣٤

دُخْنٌ (militum) ١٣٠٢٣٤
 ١٣٠٢٣٤ (militum)

دُخَانٌ (fumus) ١٣٠٢٣٤
 ١٣٠٢٣٤ (fumus)

وَأَدَخَنَتْ (١٣٠٢٣٤)
 ١٣٠٢٣٤

دَجَا اللَّيْلُ (f. u. tenebrosa fuit nox) ٢٢٠١٢٧
 ٢٢٠١٢٧

وَدَجَا الْإِسْلَامُ (valuit, firmatus) ٢٢٠١٢٧
 ٢٢٠١٢٧ (est in regione aliqua Islamismus

دَا جَا (inimicitiam et similitatem) ٢٢٠١٢٧
 ٢٢٠١٢٧ (fovit in alqm

دُجِيَتْ (tenebrae) ٢٢٠١٢٧
 ٢٢٠١٢٧ (tenebrae)

دَخْدَحٌ (brevis, parvus) ٢٢٠١٢٧
 ٢٢٠١٢٧ (brevis, parvus)

دَحَرَهُ (fut. a. propulit, abegit alqm) ١٢٠١٧٧
 ١٢٠١٧٧

دَحَرَ الْحَجَرُ (devolvit lapidem) ١٢٠١٧٧
 ١٢٠١٧٧ (devolvit lapidem)

نَدَحَرَ (devolutus est) ١٢٠١٧٧
 ١٢٠١٧٧ (devolutus est)

دَاجِسٌ (paronychia) ١٢٠١٧٧
 ١٢٠١٧٧ (paronychia)

دَحَضَتْ حَنْتَهُ (fut. a. falsum fuit) ١٥٠١٧٨
 ١٥٠١٧٨ (argumentum aleis

أَدَحَسَ اللَّهُ حَنْتَهُ (falsum reddi-) ١٩٠١٩٥
 ١٩٠١٩٥ (dit Deus argumentum aleis

دَحَقَّتِ الرَّجْمُ (fut. a. rejecit neque) ٢٣٠٢٤٩
 ٢٣٠٢٤٩ (admisit semen uteris camelae

إِنْدَحَقَّتِ الرَّجْمُ (exiit post partum) ٢٣٠٢٤٩
 ٢٣٠٢٤٩ (matrix camelae

نَاقَةٌ دَحُوقٌ (camela ejus matrix) ٢٣٠٢٤٩
 ٢٣٠٢٤٩ (post partum exit

دَحَا اللَّهُ الْأَرْضَ (fut. u. et a. ex-) ٧٠١٢٨
 ٧٠١٢٨ (pandit Deus terram

أُدْجِي (nidus struthiocameli) ١٧٠٢٢
 ١٧٠٢٢

دَحَرٌ (fut. u. contentus, vilis fuit) ١٥٠١٧٧
 ١٥٠١٧٧ (segmentum panni, quod in)

دَحَارِيضٌ (inferiore internulae parte inseritur) ١٣٠٢٣٤
 ١٣٠٢٣٤ (inferiore internulae parte inseritur)

دَخَلَ الدَّارَ وَفِي الدَّارِ (fut. u. in-) ٢٠٠١٣٣
 ٢٠٠١٣٣ (travit domum

reparare studuit) وَتَدَارَكَ الشَّيْءَ
٧٤٢٧٣ (quod evanuit

repræ-) اِسْتَدْرَكَ عَلَيْهِ الشَّيْءَ
٩٢٧٣ (hemit in alqo rem vituperabi-

lem reparare) وَاسْتَدْرَكَ مَا فَاتَ
ه (voluit quod clapsus est

recompensatio iacturae inmer-) دَرَكٌ
٢٣٤٧ (catara; rixa in cunctione orta
٢٠٤٥ (pars ima inferni)
octo gradationes damnationis in Infer-) دَرَكَاتُ
٢١ (no

homo cuius tali ob nimiam pigre-) اَدْرَمُ
dinem iustam formam non exhibent)
١١٤٢

١٩٧٩ (serpens) دَوْرَمَزْ
دَوْرَمَسْ (id.) ه

(fut. a. sordibus inquinatus est) دَرَنَ
١٩٥

dirhem, drachma nummus ar-) دَرْهَمٌ
geniens notissimus; nomen ponderis
دَرَاهِمٌ (aequivaleus sex دائِقِ g. v.
٢١٠٩٥ ج

٢٢٠١١٩ (fut. i. scivit) دَرَى
annuntiavit alicui اَدْرَاهُ بِالْأَمْرِ
١٢٤٢٧ (alq, certum fecit de re

annulus iaculatorum, est an-) دَرِيَّةٌ
nulus quem in ludo iaculatorin
٩٠٥٥ (hastâ percutere student

١٢٠٧٩ (theriaca) دَرِيَّاتِي
fut. a. ab-) دَسَ الشَّيْءَ فِي التَّرَابِ

١٩١٣٧ (didit rem in pulvere
لام legatum) وَدَسَ إِلَيْهِ رَسُولًا
١٧ (ad alqum misit

(eversa est domus) وَدَرَسَتْ بِنَفْسِهَا
١٢

studiose legit eum) دَارَسَهُ الْكُتُبَ
١١٤٢٢٧ (alqo libros;

studiose lege-) تَدَارَسُوا الْكُتُبَ
٢٢٠٢٩٢ (runt inter se libros

locus ubi litterarum studia) مَدْرَسَةٌ
١٩٠٢١ (tracantur: Academia
١٩٠٥٢ (ris

corium cinnamulatum nigri colo-) دَارِشٌ
٢١٧٩ ج

٣٠٢٥٢ (loricam induit) تَدَرَعٌ
١٠٧١ دَرَعٌ (lorica)
٧٠٩٩ (miles lorica munitus) دَارِعٌ

٩٠٧٢ (ovis nigro collo) دَرَعَاءُ
٩٠٩٢ (major) دَرَارِيْعُ ج
١٧٠٩٢ (lanca) مَدَارِعُ ج

indusium largum, tunica) دَرَاعَةٌ
٩٠٩٢ (major) دَرَارِيْعُ ج
indusium laeum, tunica) مَدَرَعَةٌ

١٧٠٩٢ (lanca) مَدَارِعُ ج
٨٠٧١ دَرَنَ ج
ad pubertatem) اَدْرَكَ الْغُلَامَ وَالنِّمَارَ

١٢٠١٩٨ (fructus
١٢٠١٩٨ (fugientem
participien) تَدَارَكَ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ

١٢٠١٩٨ (fructus
١٢٠١٩٨ (fugientem
participien) تَدَارَكَ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ

١٢٠١٩٨ (fructus
١٢٠١٩٨ (fugientem
participien) تَدَارَكَ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ

١٢٠١٩٨ (fructus
١٢٠١٩٨ (fugientem
participien) تَدَارَكَ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ

exercitatum, assuefactum red-) دَرَبَةٌ
١٢٠٢١٠ (didit alqum

٢٠٢١ دَرَبٌ (porta urbis)
٢٠٢١ دَرَابٌ (custos portae, janitor)

٢٠٢١ دَرَجُ الْكِتَابِ
٢٠٢١ (volueram debet libro
gradatim admovit) دَرَجَةً إِلَى كَذَا

٧٠٢١ (alqum ad rem aliquam
gradatim admovit, ad-) اِسْتَدْرَجَهُ
١٩٠٢٧٠ (duxit alqum

interius) فِي دَرَجِ الْكِتَابِ كَذَا
libri continet alqd i. e. in libro relatio

٢٠١٩٢ (quaedam continetur
loculus, capsula mulierum ad) دَرَجٌ
١١٠٣٠ (reponendum ornatum et alia

١٨٧٨ دَرَارِيْعُ ج (atagen)
gradus scalae; gradus digni-) دَرَجَةٌ
١٠٢٥ (tatis) دَرَجَاتُ وَدَرَجٌ ج

٢١٠٥١ (locus honoris in Paradiso)
٢٠١٩٩ دَرَدَ (f. a. dentium erosione laboravit)

٢٠١٩٩ دَرَدَى
٢٠١٩٩ (olei, vini
erosione dentium laborans) اَدْرَدَ

٢٠١٩٩ دَرَدَ ج
٢٠١٩٩ (vortex aquae) دَرْدُورٌ
١٩٠٩٢ دَرَزٌ (sutura vestis)

١٩٠٩٢ دَرَسَ الْكِتَابَ
١٢٠١٩٩ (fut. a. legit librum)

١٢٠١٩٩ وَدَرَسَ الطَّعَامَ
١٢٠١٩٩ (frumentum
evertit) وَدَرَسَتْ الرِّيحُ الدَّارَ

١٢٠١٩٩ (ventus domum

دَفَعٌ ٢٣٧ (latius) دَفَعَانِ duo
٧٩٨ (latera ephippii)

دَفَأَتْ (qui tympanum pulsavit) ١٥٥

(f. u. calidus fuit locus) دَفَأَ الْكَانُ ١٣٥٢

وَدَفُوْهُ (f. u. id.) هـ

أَدَفَأَهُ (calefecit aliquid) ١٩٠ هـ

إِسْتَدَفَأَ بِالْثَوْبِ (fovit se, calefecit-) ١٢٧٠ هـ

دَفِئٌ ١٥٢ (calor) ١٤٠ هـ
٩٧٢ (et lac camelii)

دَفِيٌّ ١٥٢ (calidus) ١٣٠ هـ

دَفِيٌّ ٢ (id.) ٧٠ هـ
١٣٠ (id.) ١٥٢
plura folia chartae in unum con-

juncta et inscripta; liber; liber com-
١٤٠ هـ دَفَانُ ح (putus)

دَفَانَةٌ (velum ante portam) ١٤٠ هـ

دَفَعَ عَنْهُ (f. u. avertit ab aliquo) ١٧٩ هـ
dedit alicui pe-

دَفَعَ إِلَيْهِ الْمَالَ (cuniam) هـ
prohibuit aliquem, avertit ab)

دَفَعَ عَنْهُ ٢٢٨ (aliquid) ١٢٠ هـ
in sermonem) دَفَعَ فِي الْحَدِيثِ
١٣٤ هـ (longum incidit

دَفَعُوا (se invicem repulerunt) ٩٠ هـ

إِسْتَدَفَعَ اللَّهَ الْبَلِيَّةَ (Deum, ut averteret calamitatem) ٢٧٢ هـ

دَفَعَةٌ (propr. impulsus unus, deinde) ٢٧٢ هـ
Gallorum unum coup, nostrum ein

دَفَعَاتٌ هـ ٩٠

دَفَعَةٌ (flu-) ٢٧٢ هـ
aqua vehementer effusa; ٩٠ هـ
دَفَعَ ح (xus vehementer

وَدَعَا يَزِيدُ (id.) هـ

وَدَعَا إِلَى الْمَدْعَاةِ وَإِلَى الدَّعْوَةِ
(invitavit aliquem ad convivium) هـ

إِدْعَى عَلَيْهِ كَذَا arrogavit sibi) ٢٢٠ هـ
٢٢٠ (contra aliquem aliquid

وَدَاعُوا (vicerunt, provocarunt se in-) ٢٢٠ هـ

وَدَاعَى الْبُنْيَانُ وَالْثَوْبُ (nam minavit aedificium et trita facta

هـ (est vestis) ٢٢٠ هـ
وَدَاعُوا فِي الْحَرْبِ (jactanter de) ٢٢٠ هـ
se et genere suo gloriati sunt invicem

دَعَا (in proelio) ٢٢٠ هـ
ad se vocavit, advocavit) ٢٢٠ هـ

دَعَى (aliquem) ٢٢٠ هـ
دَعَى (filius adoptivus) ٢٢٠ هـ

دَعْوَةٌ (invitatio ad convivium; invi-) ٢٢٠ هـ
tatio ad arripiendam religionem doctri-

دَعْوَى (nomen aliquam) ٢٢٠ هـ
praetentio, vindicta rei; ٢٢٠ هـ
٢٢٠ (usurpatio)

دَعَاءٌ ٢٢٠ (index digitus) ١١٠ هـ
أَدْعِيَةٌ (quaestio obscura, aenigma) ١٥٠ هـ

دَعَاةٌ (invitatio ad convivium;) ١٥٠ هـ
١٥٠ (convivium)

دَاعِصَةٌ (os rotundum genu obtegens,) ١٥٠ هـ
١٥٠ (palella)

دَفَعَلٌ (pullus elephantis) ١٨٠ هـ
subito occidit) دَفَعَ عَلَى الْجَرْجِ مَعَا

دَفَعَ الشَّيْءَ (expedit et facile) ٢٢٠ هـ
٢٢٠ (tractanda fuit res

دَفِئٌ (latius) ٢٢٠ هـ
دَفِئٌ مَعَا (tympanum) ٢٢٠ هـ

دَفِئٌ ح (aliquem Seidum) ٢٢٠ هـ

sedes superior acubitus, quam) دَسْتُ
occupat hospes praeter honoratus)

دُسُوتٌ ح ٢٣٠ هـ
pelvis mensae; paropsis)

دَسَمٌ ٢٢٠ (magna) ٢٢٠ هـ
invenit pinguedine my-

دَسَمٌ سَبَالَهُمْ ٢٢٠ هـ
٢٢٠ (stacies hominum)

دَسَمٌ ٩٠ هـ (adeps; pinguedo)

دَسِيمٌ ٩٠ هـ (catulus ursi)

دَسَاهُ ١٠٠ هـ (obtexit, occultavit aliquid)

دَعَّ الْيَتِيمَ (ful. u. trusit, ahegit or-) ٢٢٠ هـ
٢٢٠ (phanum)

دَاعَيْتُ (lusit, jocatus est cum aliquo) ٢٢٠ هـ
٢٢٠

دَعَجٌ (ful. a. nigrum oculum habuit) ١٥٥ هـ
١٥٥

أَدْعِمٌ (homo nigris oculis) ٩٠ هـ
٩٠ هـ

مِدْعَسٌ (lignum arcus, quo carmina-) ٢٢٠ هـ
٢٢٠ (rius utitur

دَعِمٌ (talero innixus est) ٢٢٠ هـ
٢٢٠

دَعَامَةٌ (fulcrum vitis) ٢٢٠ هـ
٢٢٠

دُعْبُوسٌ (animalculum nigrum in aqua) ٢٢٠ هـ
٢٢٠ (stagnante et exsiccescente nascentis,)

دَعَامِيصٌ ح ٢٢٠ هـ
٢٢٠ (fetus bufonis)

دَعَا لَهُ (f. u. bona precatus est alicui) ٢٢٠ هـ
٢٢٠

وَدَعَا عَلَيْهِ (mala imprecatus est) ٢٢٠ هـ
٢٢٠ (alici)

وَدَعَا الرَّجُلَ (vocavit virum) ٢٢٠ هـ
٢٢٠ (id.) هـ

وَدَعَا زَيْدًا (nominavit, appellavit) ٢٢٠ هـ
٢٢٠ (aliquem Seidum)

هـ (aliquem Seidum) ٢٢٠ هـ

1٨٠٢٠٠ (id.) **وَأَدْمَنَ عَلَى الْأَمْرِ**

finus in uno loco accumul-) **دِمْنَةٌ**

1٢٣٣ (lus) **دِمْنٌ ح**

(f. a. sanguine inquinatus est) **دَمِيٌّ**

٢٢٤١٧١

(sanguine inquinavit alqm) **دِمَاءٌ**

٢١٤٢٢٤

دَمٌ (sanguis) **دِمَاءٌ ح** ٣٣ هـ **دَمٌ**

sanguis draconis, **gummi** **الْأَخْوَيْنِ**

1٧٤٥٩ (*rubri species*)

شيءٌ **دَمٌ** res sanguine inquinata

1٣٤١٧١

شيءٌ **دَامَ** (id.) هـ

دَمِيَّةٌ (effigies coloribus picta) **دَمِيَّةٌ**

1٧٤٣٢

دَمِيٌّ ح (papa qua luditur) ٥٥ هـ

دَنٌ (del. دَنَّةٌ, seria vini) **دَنَانٌ**

٧٤٨٨

أَدَنٌ (homo curvo tergo) ١٠٤٢

دَنَا (f. a. sequior, vilis fuit) 1٠٤١٧٣

11 (f. u. id.) **وَدَنُوْ**

دَنِيٌّ (sequior, vilis) **وَدَنِيٌّ** 11٠١٧٣

دَنَسٌ (f. a. sordibus contaminatus est) **دَنَسٌ**

1٣٤١٨٨

دَنَسٌ الثَّوْبِ (sordidum reddidit ve-)

٣٤٢١٢٤ (stem)

دَنَسٌ عَرَضٌ (sordidus fuit sudor)

٣٤٢٥٣ (alejs)

أَدَنَاسٌ (sordidi homines) 1٢٤١٥٨

دَنَفٌ (f. a. valde aegrotus fuit; maci-) **دَنَفٌ**

٥٤١٩1 (lentos fuit aegrotus)

أَدَنَقَةٌ (gravi morbo affecit alqm) **أَدَنَقَةٌ**

٨٤١٩٧

وَأَدَنَفَ يَنْفَسِيهِ (valde aegrotus fuit)

10 *

دَمٌ (f. i. et u. turpi facie fuit) ٢٣٤١٠٩

دَمِيمٌ (homo turpi facie) 1٤١٥٧

دَمَدَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ (perdidit eos Deus)

11٤٢٨٢

وَدَمَدَمَ الْعَصْبَانِ (ira correptus)

1٢ (est iracundus)

دَمَرَةٌ (perdidit alqm) ٢٠٤٢١٢

وَدَمَرٌ عَلَيْهِ (id.) هـ

دَمَارٌ (interitus) ٢٠٤٢١٢

دَمَارَةٌ (podex) 11٤٣٩

دَمَسَ اللَّيْلُ (f. u. tenebrosa fuit nox)

1٢٤١٢٩

لَيْلٌ دَامَسَ (nox tenebrosa) ٨٠٤

1٥٤١٢٩

دَمِيَّاسٌ (balneum) ٩٤٢١

دَمَعَتِ الْعَيْنُ (f. a. lacrymas effudit)

٩٤١٧٩ (oculus)

دَمَعَةٌ (lacryma) **دَمْعٌ** و **أَدْمَعٌ** و **دُمُوعٌ ح** ٧٤٣٥

دِمَاعٌ (cerebrum) **أَدْمِغَةٌ ح** 1٩٤٣٣

دَمَقٌ (ventus nive mixtus: nives vo-)

1٣٤٧ (lantes)

دِمَقْسٌ (sericum album) 1٣٤٥٣

إِنْدَمَلَّ (convuluit e morbu; couasuit)

٣٤٢٢٧ (vulnus)

دَمَلٌ (tuber) ٢٢٤٥٨

دَمَجٌ (brachiale, ornamentum mulie-)

دَمَلَجٌ ح (hre in superiore brachio)

1٩٠١٠

دَمَلَجٌ ح (id.) 1٩٠١٠

أَدْمَنَ الْأَمْرُ (perpetuo et sine inter-)

رُطْبَةً (ruptione fecit alqd; incubuit tractan-)

1٧٠٢٠٠ (dae rei)

دَلَّكَ الْخَفَّ عَلَى الْأَرْضِ (f. u. fricuit)

٩٤١٣٢ (oceam super terra)

وَدَلَّكَ فِي الْحَمَامِ بِالْذُّلُوكِ (fri-)

1٠ (euit in balneo lapide fricatorio)

وَدَلَّكَتِ الشَّمْسُ (occidit sol)

تَدَلَّكَ فِي الْحَمَامِ (fricuit se in)

٢٢٤٢٥٥ (balneo)

دَلَّانٌ (fricator in balneis, balneator,)

٢٣٤٥٩ (tonsor)

دَلُونٌ (lapis quo in balneis membra)

1٠٤١٣٢ (fricant)

دَيْلَمٌ (omnis locus moribus frequenta-)

٢٢٤٧٩ (lus)

دَيْلِمِيٌّ (Deilemita nomen gentile)

دَيْلَمٌ ح 1٢٤٣١

أَدَلَمٌ (vir longo menta) 11٤٤٢

دَلَا الدَّلْوُ مِنَ الْبِشْرِ (f. u. extraxit)

1٢٤١٥1 (situlam e puteo)

أَدَلَى الدَّلْوُ فِي الْبِشْرِ (demisit si-)

1٧٤٢٠٨ (tulam in puteum)

وَأَدَلَى بِالْحِجَّةِ وَالْقَرَاتِيَّةِ (argumen-)

تُمُ اتَّالَتْ (et affinitate se conjunxit)

1٨٤٢٠٨ (cum alqo)

دَلَّاهُمَا يُغَرُّورٌ (utrumque eo per-)

٢٠٤٢٢٢ (duxit, ut eos deciperet)

تَدَلَّى (deorsum pendit) ٣٠٢٩٣

دَلْوٌ (situla) **دِلَالَةٌ ح** 1٧٤١٣

٧٤٩ (signum Zodiaci: Aquarius)

دَالِيَّةٌ (rota aquaria) **دَوَالِي ح**

1٨٤١٣

مَدَلَّةٌ (homo percussus et alienatus)

٢٠٢١٩ (mente ob amorem)

دِلْهَاتٌ (leo) 11٤٧٥

إِدْلَهَمَ اللَّيْلُ (perquam tenebrosa fuit)

٩٤٢٨٩ (nox)

دَرَاثِرُ ح ١٤٣٩ وعلَيْهِمْ دَائِرَةٌ

accidit iis mala conversio) السَّوَدُ
fortuna ut clades, frustratio spei)

١٤٣٩ أ. يتربص بكم الدَّارِثُ
manent vos adversae vicissitudines

١٠ (temporis

دَوَارَةٌ (circinus) دَوَارَاتُ ح ٤٠٥٢

٩١٨ (canthus rotae vehicularis

شَيْءٌ مَدُورٌ ٢١٠٢٢ (res rotunda)

مُسْتَدِيرُ الرَّجْعِ (carno-) rotundus,

سُحُفٌ ١٩٠٤٠ (sua facie) قَمَرٌ مُسْتَدِيرٌ
٩٠٢٧٧ (luna se convertens)

دَاسُ الْكُدَسِ (f. u. tandendo excus-)

٤٠١٤٤ (sit acervum framenti

وَدَاسَ السَّيْفَ بِالْمَدَّوَسِ (pu-)

lavit, laevigavit enseni instrumento

٥ (laevigatorio

مِدَاسٌ ١٣٠٥٢ (sandalium)

مِدَّوَسٌ (instrumentum laevigatori-)

om quo gladiis et alia polii faber

٣٠٥٤ (ferrarius

دَافِ الدَّوَاءِ (f. u. miscuit medica-)

٢٠١٤٥ (mentum

مَدَّالٌ (lapis paulum excavatus super)

٢١٠٥٥ (quo odores terit aromataris

مَدَّرُكٌ (lapis teres, quo odores et)

٢٣ (aromata teruntur

دَالتُ لَه الدَّوْلَةُ (f. u. contigit alicui-)

prospera rerum vicissitudo; nactus est

٢٠١٤٥ (bonam fortunam

وَدَالتُ عَلَيَّ (res alicui in pejus)

٥ (mutatae sunt; infelix factus est

أَدَاكَ اللَّهُ مِنْ عَذْرَةٍ (victoriam)

de hostibus concessit alicui Deus; im-

١٧٠٢٥ (perium super hostes ei dedit

دَوْدَاةٌ ٢٣٠٢٨٢ (oscillum)

دَارٌ (f. u. circumvit, obivit, conversus)

٨٠١٤٣ (est

وَدَيْتَرِيعَ (capitis vertiginis corre-)

١٠ (plus est

أَدَارَ الرَّحَى (circumvertit molam)

٢٠٢٠٤

إِسْتَدَارَتِ الرَّحَى (circumvit mo-)

٥٠٢٧٧ (la

وَأَسْتَدَارُوا حَوْلَهُ (gyrum duxerunt)

٩ (runt circum alqm

دَارٌ دِيَارٌ (domus, domicilium)

دُورٌ ح ١٧٠٢٣ دَارُ الْجَلَالِ (Pa-)

(id.) ٢٢٠٥٠ دَارُ السَّلَامِ (radius

(nosocomium) دَارُ الشِّفَاءِ (١٧٠٥٠)

دَارُ الضَّرْبِ (domus in qua)

دَارٌ ٢٣٠٢١ (numi caduntur; moneta

دَارٌ ١٧٠٥٠ (Paradisus) الْمَغَامَةُ

الرَّغِيصِ (٢١٠٢١ (nosocomium)

دِيرٌ (monasterium Christianorum)

١٨٠٢١

دَارِيٌّ (qui) ١٧٠٢٣ (incola domos)

١٧٠٢٩٩ (aromata vendit

دَارَةٌ (halo solis et lunae) دَارَاتُ

١٠٠٤

دَوَارٌ (١٣٠٥٨ (vertigo capitis)

دَوْرَانٌ (id.) ١٥

دِيَارٌ (١٨٠٢٣ (incola domos)

الدَّارِ دِيَارٌ (non incola in domo est)

١٠٠٢٣ (i. e. nemo, nullus inest. Hinc opi-

nio orta, دِيَارٌ significare i. q.

١٩٠٢٩١ (ullus, quisquam

دَائِرَةٌ (circumvolutio, conversio)

دَيْفٌ ٩٠١٩١ (aegrotus et maeer)

مُدْفَفٌ ٩٠١٩٧ (valde aegrotus)

مُدْفَفٌ (id.) هـ

دَنْقُ التَّاجِرِ (accurate et subtiliter)

١٣٠٢١٩ (computavit mercator

دَانِقٌ (pondus numarium, sex gra-)

nis hordaceis aequivalens; dimidium

دَانِقٌ (caratum, sex dirhemum, et in pondere auriario dinarium

١٤٠٤٥ (efficiunt

دَنَا مِنْهُ (f. u. propinquus fuit alicui)

٢٠١٥١ وَدَنَا لَهُ وَإِلَيْهِ هـ

أَدَنَا مِنْهُ (propinquum reddidit.)

٢٠٢٠٩ (admovit alqm ad alqd

دَانَا (appropinquavit se alteri)

دَانَا (sibi invicem propinqui fue-)

١٥٠٢٩٩ (runt

إِسْتَدَنَاهُ (attraxit ad se alqm; vo-)

١٠٢٧٩ (Init ut alqs se appropinquaret

دَنِيٌّ (دَنَا) ٤٠٢٢ (vitis, abjectus. cf. دَنَا)

دُنْيَا (mundus, hic mundus in quo)

١٩٠٥ (do, nrm. Paradiso et Inferno

دَوَاجٌ (vestis quae super ali-)

١٨٠٢٢ (is induitur

دَوَخَةٌ (arbor quaevis magna, pec.)

٣٠١٩ دَوَخٌ ح (Punica Granatum

دَوَخٌ فِي الْبِلَادِ (obivit in terris.)

١٨٠٢٢١ (peragravit regiones

دَوْدَةٌ (vermis) دَوْدٌ وَدِيدَانٌ ح

٨٠٢٧٧

دَوْدَى الصَّبِيَّانِ (oscillarunt pueri)

٢١٠٢٨٢

(perculsum reddidit alqm) ^{أَدَّهَشَهُ}
 ١٥٤١٥٩
 ٨٤١٥٩ (perculusus, attonitus) ^{دَهَشَ}
 ٧٤١٥٩ (perculusus) ^{مَدَّهَشَ}
 (implevit poculum) ^{أَدَّهَقَ الْكَلَّاسَ}
 ٢٣٤١٩٧
 tormentum *pec. quo ad ex-* ^{دَهَقَ}
 torquendam veritatis confessionem
 ٨٤٢٢ (comprimantur error alqs)
 ٨٤٥٩ (poculum plenum) ^{دِهَانِي}
 ٢٣٤١٩٧
 spatium inter portam et do- ^{دِهْلِيْزَ}
 ٢٤٢٥ ^{دِهَالِيْزُ ح} (num; atrium
 ١٢٤٢٩ (tentorium magnum
 ١٣٤٢٤٩ (niger fuit) ^{إِدْهَمَ}
 (id.) ^{إِدْهَامَ ح}
 ٢٩٩٧ (equus niger) ^{أَدْهَمَ}
 sunt in *Corano* duo) ^{مُدْهَامَتَانِ}
 Paradisi; *nigri dicuntur propter*
obscurum vigorem plantarum in
 ١٣٤٢٤٩ (iis crescentium
 f. u. oleo unxit caput) ^{دَهَنَ رَأْسَهُ}
 ١١٤١٣٤ (suum
 leniter egit, ver-) ^{أَدْهَنَ فِي الْأَمْرِ}
 ١٨٤٢٠٠ (natus est in re
 tenere, leniter tractavit) ^{دَاهَنَ}
 ١٨٤٢٢٩ (alqm
 ٥٧ (oleum) ^{دُهْن}
 corium concinnatum rubri) ^{دِهَان}
 ١٨٤٥٢ (coloris
 qui oleum conficit; qui ole-) ^{دِهَان}
 ٥٧ (um vendit
 ٧٤٥٧ ^{مُدْهَن} (lecythus) ^{مَدَاهِنُ ح}
 ١٢٤١٨ (vas axungiarum
 ٨٤٥٧ (mola olcaria) ^{مَدْهَنَة}

مُدَامَة (vinum merum) ^{مُدَام ح}
 ٣٤٥٩
 دَوْنَه (collegit et in librum conscripsi)
 ٢٣٤٢٢٢ (alqd
 ٢٣٤٢٢٢ *praepositio genitivum re-*)
 ٢١٠٨١ (*gens infra, ultra, praeter*
 ١٩٠٨٣ (cape!) ^{دُونَك}
 ١٢٤١٧٢ (*fut. u. aegrotas fuit*) ^{دَوِي}
 ٨٤٢٣٣ (medicatus est alci)
 ٢٢٤٢٩٩ (*medicatus est sibi alqa*) ^{دَوَاوِي يَج}
 re, remedio alqo se ipsum juvare voluit
 ١٥٤١٧٢ (aegrotus) ^{دَوِي}
 (id.) ^{دَوِي}
 ١٤٤٥٨ (*medicamentum*) ^{دَوَاوِي ح}
 ١٢٤٥٠ (*atramentarium fenuis; est*) ^{دَوَاوِي ح}
 ١٨٤٢٤٩ (*munus aulicum: scriba regius*)
 ١٨٤٢٤٩ (id.) ^{دَوَوِي}
 ١٩٤٩١ (*obtegit ut pellicula*)
 ١٢٤٢٨٢ (*convolvit lapidem*) ^{دَهْدَه الْجَرِّ}
 ٢٠٤٢٨٢ (*convolutus, con-*) ^{نَدَهْدَه الْجَرِّ}
 ٢٠٤٢٨٢ (*versus est lapis*)
 ٢٠٤٢٨٢ (*circumverit, commovit*) ^{دَهْدَى الْجَرِّ}
 ٢٠٤٢٨٢ (*lapidem*) ^{نَدَهْدَى}
 ١٢٤٢٣ (*tempus*) ^{دَهْر}
 ٨٤١٥٩ (*f. u. mente percussus est*) ^{دَهَشَ}
 (id.) ^{دَهَشَ}

يَدَاوِلُ الْأَيَّامِ بَيَّنَّ النَّاسَ (vi-
 cissim convertit Deus tempora inter
 homines, ita ut mox lausta mox in-
 ١٥٤٢٣١ (lausta iis essent
 ٢٢٤٢٣١ (*sibi invicem rem*) ^{تَدَاوَلُوا الشَّيْءَ}
 ٥٤٢٣٨ (eriperunt
 ٢٢٤٢٣١ (*mutatio fortunae diversis*) ^{دَوَلَة}
 ٢٢٤٢٣١ (*temporum periodis*) ^{دَوَلَة}
 prosperitas; imperium; Dynastia)
 ١٣٤٢٧
 ٢٢٠١٤٥ (*id.*) ^{دَوَل مَعَا ح}
 ١٩٤١٣ (*rota aquaria*) ^{دَوَالِبُ ح}
 ١٣٤٢٣١ (*f. u. perpetua, continua fuit*) ^{دَوَام الْأَمْرِ}
 ١٣٤٢٣١ (res
 ١٣٤٢٣١ (*perse-*) ^{دَوَام الرَّجُل عَلَى الْأَمْرِ}
 ١٥ (*veravit alqs in re*)
 ١٩ (*stelit, non fluxit aqua*) ^{دَوَام الْمَاءِ}
 ٢٢٠٢٠٥ (*continuo tractavit ne-*) ^{أَدَام الْأَمْرَ}
 ٢٢٠٢٠٥ (*gotium*)
 ١٩٤٢٢٢ (*se gyravit avis in*) ^{دَوَم الطَّائِرُ}
 ١٩٤٢٢٢ (*aëre*) ^{دَوَم عَلَى الْأَمْرِ}
 ١٨٤٢٣١ (*tractando negotio*)
 ٢٠٤٢٧٧ (*perpetuum esse vo-*) ^{إِسْتَدَام الْحَبْرِ}
 ٢٠٤٢٧٧ (*luit bonum*)
 ٢٠٤٢٧٧ (*palmae pumilae species, quae*) ^{دَوْمَة}
 ٢٠٤٢٧٧ (*fructum مُقَل دَوَم ح*) ^{دَوَم ح}
 ١٧٤٢٣١ (*aqua stagnans*) ^{دَوَامٌ}
 ١٧٤٢٣١ (*pluvia per diem et noctem con-*) ^{دَيْبَة}
 ١٠٤٧ (*tinuata*) ^{دَيْب ح}
 ١٠٤٧ (*turbo missilis, quem puer fu-*) ^{دَوَامَة}
 ١٠٤٧ (*niculi ope in solo convertit, ut sibilum*)
 ٩٤٥٥ (*edat*)

دَبَّ عَنْهُ الْقَبِيحُ (f. u. removit ab aliquo)

٨٠١٣٥ (admonitiones suas in honestum

دُبَابٌ (musca) دُبَابٌ ح ١٧٠٧٧

مِدْبَةٌ (abigendis muscia) flabellum

مَدَابٌ ح ١٠٠٣٠ (inservius)

دَجَّ الشَّاةَ (f. a. jugulavit, mactavit)

٧٠١٧٥ (orem

دَجَّ فِي الرُّكُوعِ (caput nimis demi-)

سَلَّ اِنْتِزَاعِيَةً رِثَةً (sit inter inclinationem rite faciendam

١٢٠٢١١ (preces faciens

تَدَاخَرَا (se invicem jugularunt)

٥٠٢٣٤

دَبَحٌ (quod mactatur; victima) ٨٠١٧٥

دُبْحَةٌ (dolor in gutture) ١٠٠٥٩

دَبِيحَةٌ (animal sacrificatum, hostia) ٨٠١٧٥

دَبَّاحٌ ح ١٠٠١٧٥ (victima

تَدَبَّبَ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ (incertus)

فُتَّ، فُلَّطَفَ، فُلَّطَفَ (fuit, fluctuavit, vacillavit inter duas

١٠٠٢٨٤ (res

مُدَبَّبٌ (incertus in aliqua re, va-) ٩٠٢٨١

(cillans

دَبَلُ الْقَبْلِ (f. u. flaccida fuit herba) ٣٣٠٢٣٢

دُبَالَةٌ (ellyphinium ardens) دُبَالٌ ح ٢١٠٢٨

دَحَلٌ (simultas, odium; vindicta) ١٨٠٢٣٣

دَحُولٌ ح ١٨٠٢٣٣

دَحَرَ الشَّيْءَ (f. a. abscondidit rem)

١٥٠١٧٧

أَدَحَرَهُ (abscondidit sibi aliquid in se-)

٥٠٢٣٥ (turum usum

دَحْرٌ (res recondita, reposita) ١٩٠١٧٧

دَحْرَةٌ (id.) هـ

اِسْتَدَانَ (debitum petiit) ٢٠٢٧٨

دَيْنٌ (debitum) دَيْنٌ ح ١٨٠١١٥

دِينٌ (religio) دِينٌ ح ١٤٠٢٤٨

دِيْنٌ (dies extre-) دِيْنٌ ح ١٤٠٢٢٢

١٤٠٢٠٥ (mi judicii

رَجُلٌ دَائِنٌ (debitor) ١٧٠١١٥

دِيَانَةٌ (observantia religionis) ٢٠٢٣٢

رَجُلٌ مَدِينٌ (debitor) ١٧٠١١٥

رَجُلٌ مَدِينٌ (id.) ١٨٠١١٥

مَدِينَةٌ (urbis) مَدَائِنٌ وَمَدُنٌ مَعَا

ح ١٥٠٢٠ (Medina, proprie) الْمَدِينَةُ

مَدِينَةُ النَّبِيِّ (urbis Prophetae, se-

١٧٠٢٠ (rior appellatio urbis Jathrib

دِينَارٌ (Dinar, nummus aureus notissi-

mus, nomen ducens ex graeco den-

١٩٠٢٠ (requis

دِيَوَانٌ (liber; album; collectio carni-

num; consilium regni; conclave sena-

١٠٠٢٢ (tus

ذ

ذَا (pronom. demonstr. hic vir) ذَانِ

٩٠٨٢ (dual)

ذَنْبٌ (lupus) ذَنْبٌ وَذَوْنٌ ح ١٣٠٢٥

ذَوَابَةٌ (antiae viri) ذَوَائِبٌ ح ١٣٠٢٥

ذَاتٌ (v.) ١٣٠٢٥

ذَاكَ وَذَاكَ (pronom. demonstr. ille, iste vir)

١٢٠٨٢ (dual)

مَغْنَمٌ (magnam buccellam sum-) دَهْرٌ ١٩٠٢٨٣

دِبْيَاجٌ (pannus sericus aureis argen-) ١٩٠٢٨٣

دِبْيَاجِيٌّ (teixe filis intexus) ٢٠٢٣٢

دِبْيَاجِيٌّ (qui talia serica vendit) ٢٠٢٣٢

دِبْيَاجِيٌّ (zelotypiae expers, qui adulteri-) ٢٠٢٣٢

دِبْيَاجِيٌّ (unum uxoris admittit) ٢٠٢٣٢

دِبْيَاجِيٌّ (speculator, explorator pec.) ٢٠٢٣٢

دِبْيَاجِيٌّ (exercitus hostilis) ٢٠٢٣٢

دِبْيَاجِيٌّ (id.) هـ

دِبْيَاجِيٌّ (domicilium sibi fixit in) ١٥٠٢٣١

دِبْيَاجِيٌّ (v.) ١٥٠٢٣١

دِبْيَاجِيٌّ (v.) ١٥٠٢٣١

دِبْيَاجِيٌّ (v.) ١٥٠٢٣١

دِبْيَاجِيٌّ (v.) ١٥٠٢٣١

دِبْيَاجِيٌّ (v.) ١٥٠٢٣١

دِبْيَاجِيٌّ (v.) ١٥٠٢٣١

دِبْيَاجِيٌّ (v.) ١٥٠٢٣١

دِبْيَاجِيٌّ (v.) ١٥٠٢٣١

دِبْيَاجِيٌّ (v.) ١٥٠٢٣١

دِبْيَاجِيٌّ (v.) ١٥٠٢٣١

دِبْيَاجِيٌّ (v.) ١٥٠٢٣١

دِبْيَاجِيٌّ (v.) ١٥٠٢٣١

دِبْيَاجِيٌّ (v.) ١٥٠٢٣١

دِبْيَاجِيٌّ (v.) ١٥٠٢٣١

دِبْيَاجِيٌّ (v.) ١٥٠٢٣١

دِبْيَاجِيٌّ (v.) ١٥٠٢٣١

دِبْيَاجِيٌّ (v.) ١٥٠٢٣١

دِبْيَاجِيٌّ (v.) ١٥٠٢٣١

دِبْيَاجِيٌّ (v.) ١٥٠٢٣١

دِبْيَاجِيٌّ (v.) ١٥٠٢٣١

دِبْيَاجِيٌّ (v.) ١٥٠٢٣١

fecit ut alqs recordaretur) **أَذْكِرُهُ**
٤٠١٩٤ (alejs)

masculini generis fecit) **ذَكَرَ الْإِسْمَ**
٢١٠٢٢ (nomen)

in memoriam re-) **وَذَكَرَ الشَّيْءَ**
ه (vocavit alicui rem

adhortatus) **وَذَكَرَ الْمَذَكِّرَ النَّاسَ**
ه (est monitor homines

commemoravit) **ذَاكَرَهُ الْحَدِيثَ**
١٨٠٢٢٩ (coram alio traditionem

٥٢٣٥) **إِذْكِرُهُ** (recordatus est alejs rei)

meminit post) **وَاذْكُرْ بَعْدَ أُمَّةٍ**
ه (tempus aliquod

meminit rem; secum) **تَذَكَّرَ الْأَمْرَ**
٨٠٢٥٢ (meditatus est negotium

ه) **وَتَذَكَّرَ** (monitis aurem praehort)

٩٠٣٢) **ذَكَرَ** (mas) **ذُكُورٌ وَذُكْرَانٌ** ح

(membrum genitale maris)
١٤٠٣٩) **وَمَذَاكِرُ** ح **وَمَذَاكِرُ** ح

١٠٥٤ (chalybs)
مُذَكَّرٌ (gladius, cuius acies chalybs)

١١٠٩٩ (reliqua pars ferrum est
mulier, quae semper inarem) **مِذْكَارٌ**

٢٠٢٤ (parit)
ذَكَتِ النَّارُ (f. u. arsit, flammam elid-)

١٨٠١٥٠ (dit ignis
odorem emisit, tra-) **وَذَا الْمِسْكَ**

١٩ (gravit masens
٣٠١٨٨ (acumine mentis polluit) **ذَكَرُ**

١٢٠٢٠٨ (incendit ignem) **أَذَكَّى النَّارَ**
١٥٠٢٢٤ (senex fuit) **ذَكَّى**

jugulavit, macta-) **وَذَكَّى الدَّبِيحَةَ**
١٩٠٢٢٤ (vit victimam

١٩٠١٥٠ (odorans, fragrans) **ذَكَّى**
(acumine mentis pollens, ingeniosus)
٤٠١٨٨

ventilavit frumen-) **ذَرَى الطَّعَامَ**
٩٠٢٢٤ (lum)

(suggrundium domus; tutela) **ذَرَى**
٣٠٢١ ح **أَذْرَاهُ**

(dhura, notissima milii spe-) **ذَرَّةٌ**
١٣٠١٢٤ (cies)

(ardua montis vertex) **ذُرُوزَةٌ** **مَعَا**
٤٠٢٩ ح **ذُرَى** ح

furca tricuspid ventilationi) **مِذْرَى**

٢٠١٨ ح **مِذَارِي** (inservius)

(f. a. timorem iniecit alicui) **ذَعَرَهُ**
١٩٠١٧٧

mulier cantat, quae) **إِمْرَأَةٌ ذَعُورٌ**
studet, ne in malam suspicionem ca-

١٩٠١٧٧ (dat)

تَدْعَلِبُ (elanculum abiit) ٣٠٢٨٤

camela cursu celeri prae-) **ذُعْلِبَةٌ**
panni, laci-) **ذُعَالِيْبٌ** (stans)

٢٠١٨٤ (alia; alius extremus limbus vestium
(submit se, obedit alteri) **أَذْعَنَ لَهُ**

١٨٠٢٠٠
ذَنْفٌ عَلَى الْحَرْبِ (festinanter) **مَعَا**

١٠٢٢٠ (occidit saucium
(f. a. foetidis axillis fuit) **ذَفِيرٌ بِطُفَةٍ**

١٢٠١٥٧
ذَفَرَى (cavitas post aurem) **ذَفَارَى**

١٣٠٣٤ ح **ذَفَرَى**
١٢٠١٥٧ (muscus acrioris odoris) **أَذْفَرُ**

٩٠٣٩ ح **ذَتْنٌ** (mentam) **أَذْتَانُ** ح

(f. u. commemoravit) **ذَكَرَهُ بِاللِّسَانِ**
٩٠١٢٧ (alqd sermone

meminit alejs) **وَذَكَرَهُ فِي الْقَلْبِ**
ه (rei in animo

ذَرَّ الدَّوَاءَ عَلَى الْجِرَاحَةِ (f. u. spar-)

١٩٠١٣٩ (sit medicamentum in vulnus
٢٠ (ortus est sol) **وَذَرَّتِ الشَّمْسُ**

ذَرَّةٌ (formica perquam parva) **ذَرَجٌ**
١٠٧٧ **١٠٧٧** **مِثْقَالُ ذَرَّةٍ** (aequipondium)

forniculae; **dicitur ad pondus per-**
١٣٨٥ (**quam exiguum exprimendum**

medicamentum, quo alqd con-) **ذُرُورٌ**
١٩٠١٣٩ (spargitur, ut culinus, oculus

aromata ad unguendos mor-) **ذُرْبَرَةٌ**
٢٠٠٥٩ (luis)

ذَرَّ اللَّهُ الْخَلْقَ (f. a. creavit Deus)

١٠١٧٣ (homines
ذُرِّيَّةٌ (liberi; proles, progenies) **مَعَا**

ذَرَارِيُّ ح ٢٣٠٤٢ (nepotes)

ذُرْبَاتٌ **مَعَا** ح ٣٠١٧٣

ذُرْبَةٌ (acuit alqd) ١٢٠٢١٠

ذُرُوحٌ (cantharis insectum) **ذَرَارِجٌ**
١١٠٧٧ ح

ذُرْخٌ (id.) ه

(f. a. cubito mensus est) **ذَرَعَ التَّوْبَ**
١٠٠١٧٩ (pannum

ذِرَاعٌ (brachium, pec. a cubito ad) **ذِرَاعٌ**
٣٠٣٧ **أَذْرَعَ** ح (extremos digitos)

(f. i. lacrymas fudit oculo-) **ذَرَقَتْ عَيْنُهُ**
٢٠٠٩٩ (luis alejs)

(f. i. mercedem reddidit) **ذَرَقَ الطَّائِرُ**
٧٠٩٨ (avis)

(f. i. properavit dorsas) **ذَرَى الظُّبَى**
٢٣٠١١٩

وَذَرَى النَّبْرَ (ventilavit triticum)
١٠١١٧ (f. u. ventus) **ذَرَبَ الرِّيحُ التُّرَابَ**
٢٠١٢٩ (pulverem dispersit)

ذَنْبَى (cauda arium) ١٩٠٧٩
 ذَنْبَى (ostium fluminis) ذَنْبَ
 وَذَنْبِ ح ٢٠١٣
 ذُو (possessor alci rei) ٢٠١٣ ذُو مَالٍ
 (possessor opum, opulentus vir) ذُوَا
 مَالٍ (dual.) ذُوُو مَالٍ (plur.) ه
 ذُو الْحِجَّةِ (nomen mensis Arabici) ٢٢٤٣
 ذُو الْقَعْدَةِ مَعَا (nomen mensis)
 ه (Arabici priorem antecedentis)
 ذَاتُ ٣٠٨٣ (domitia rei) ذَاتُ
 مَالٍ (femina opes possidens: opu-) ذَوَاتُ
 (dual.) ذَوَاتَا مَالٍ (lenta
 ali-) ه (plur.) ذَاتُ مَرَّةٍ
 (anno) ذَاتُ سَنَةٍ ٨٠٥ (quando
 quodam)
 ذَابَ الْمَجْدُ (f. u. liquefacta est gla-) ١٩٠١٤١ (eies
 (liquefecit adipem) أَذَابَ الشَّحْمَ
 ٩٠٢٠٤
 ذَوَابَّةٌ (v. ذَوَابَّةٌ)
 ذَاكَ الْمَاشِيَةَ عَنِ الْمَاءِ (f. u. abegit) ١٩٠١٤٢ (pecora ab aqua
 agmen camelorum a tribus) ذَوْنُ
 (ad decem) ١١٠٧١
 ذَاكَ الدَّوَا (f. u. miscuit medica-) ذَاكَ
 (menta) ٢٠١٤٥
 أَذَوْتُ (homo brevis menti) ١٠٠٤٢
 ذَاقَ الشَّيْءَ (f. u. gustavit rem) ٥٠١٤٥
 أَذَاقَهُ الشَّيْءَ (gustandum dedit)
 ١١٠٢٠٥ (alci rem)
 ذَوَى الْغُودِ (f. i. aridum fuit lignum) ٢٣٠١٢٠

ذِمَّةٌ (clientela, foedus, quo quis ab)
 ٢٠٠٤٨ ح ذِمَّةٌ (aliqui defenditur
 ذِمَامٌ (id.) ه
 نَذَمَ (se ipsum vituperavit ob negle-) ٨٠٢٥٢ (etiam rem praeteritum
 increpavit) وَتَذَمَّرَ عَلَى فُلَانٍ
 ه (aliqui, minatus est alci)
 ذِمَارٌ (omnis res, quam lucri fas est) ٢٠٠٤٨
 ذَمَلُ الْبَعِيرِ (f. i. et u. celere incessit) ٢٠١٠٠ (camelus
 ذَمَامٌ (reliquum animae i. e. extremi) ٥٠٣٣ (morientis motus)
 ذَنَ أَنْفَهُ (f. i. manovit, mucum red-) ٩٠١٠٧ (didit nasus alci)
 وَذَنَ الرَّجُلُ (f. a. nasum mucu) ٨٠١٠٧ (manantem habuit vir
 ذَانُ (nasus qui mucum effluere sinit) ٩٠١٠٧
 أَذَنُ (homo qui mucum e naribus) ٨٠١٠٧
 ١٠٠٤٢ (effluere sinit)
 أَذْنَبَ (peccata commisit) ٢٠٠١٩٠
 تَذَنَّبَ الْمُعْتَمُ (fimbria ex cidari) ٢٠٠٢٥٠ (deorsum pendere sinit)
 ذَنْبٌ (peccatum) ٢٠٠٢٥٠ ح ذَنْبٌ ح ٢٠٠٢٥٠
 ذَنْبٌ (cauda animalium quadrup-) ٢٠٠٢٥٠
 ذَنْبٌ (fimbria in) ٢٠٠٢٥٠ ح أَذْنَابٌ (dum
 (cidari) ٢٠٠٢٥٠
 (primum diluculum) ٢٠٠٢٥٠
 ذَنْبٌ (situla aquae plena) ١٧٠١٣
 ذَنْبٌ ح ٨٠٠٩٥ (portio rei)
 ذَنْبَةٌ (exitus fluminis i. e. ostium) ٢٣٠١٢٠

ذَكَأَ (sol) ٨٠٠٩
 ذَكَأَ (animal sacrificandum, victima) ١٩٠٢٢٤
 مَذَلَّ (senex) ه
 ذَلَّ (f. i. vilis, abiectus fuit) ٧٠١٠٩
 وَذَلَّ الْجِمَارُ (mansuetus fuit et pa-) ٨٠١٠٩ (tienter onera tulit asinus
 أَذَلَّهُ (vilem, contentum reddidit) ٥٠٢٠٢ (aliqui
 ذَلَّلَهُ (vilem reddidit, appellavit) ٧٠٢٢٠ (aliqui
 تَذَلَّلَ لَهُ (submissus fuit alci) ٢٠٢٥٩
 اسْتَذَلَّهُ (vilem habuit, aestimavit) ٢٠٢٥٩ (aliqui
 ذَلُولٌ (asinus mansuetus et patienter) ٨٠١٠٩ (onera portans
 ذَلِيلٌ (vilis, contentus) ٧٠١٠٩
 ذَلِفٌ (f. a. aequabili, parva, depresso) ٩٠١٩١ (naso fuit
 أَذَلَفَ (homo parvo, depresso naso-) ٧٠١٩١
 ٢٢٠٢٤ (sinus)
 ذَلِقَ (mucro linguae) ١٤٠٢٩٤
 ذَوْلَقٌ (id.) ه
 ذَلِكْ (pron. demonstr. ille, iste) ١٢٠٨٢
 ذِمَّ مَعَا (f. i. et u. turpis faciei fuit) ٢٣٠١٠٩ (conf.)
 ذِمَّ (f. u. vituperavit aliqui) ١٠٠١٤٠
 ذِمَّةٌ (id.) ١٠٠٢٢٠
 تَذَمَّرَ (inimicum servavit se ab op-) ٧٠٢٥٩ (pubrio
 اسْتَذَمَّرَ الْبَيْعَ (fecit aliquid, quod ei)
 ٢٣٠٢٧٥ (vituperium confutare)

ذُرُوفٌ وَرُوفٌ (misericus) ۱۳۱ ۵

رَأَى رِثَالٌ (pullasstruthioemeli) رِثَالٌ وَرِثَالٌ
ج ۷۸ ۲۲

رِثَالٌ (leu) ۷۵ ۱۰

رِثَمٌ أَرَامٌ وَآرَامٌ ح ۷۵ ۳

رَانِجٌ (nux India) ۱۹ ۱۹

رَاةٌ (f. a. vidit alqm) ۱۸۲ ۱۹

وَرَأَى إِلَيْهِ (consideravit, contem-)
۱۷ (platus est alqm)

وَرَأَى فِي النَّامِ (sonniavit) ۱۸

وَرَأَى فِي الْفَقْهِ رَأْيًا (protulit)
in iurisdictione sententiam, placi-
۵ (tum)

أَرَاهُ الشَّيْءَ (ostendit alicui rem)
۲۲ ۲۰۹

رَأَى النَّاسَ بِعَمَلِهِ (conspexit)
hominum opera sua proposuit: simu-
۷ ۲۲۲ (late et per hypocrisin egit)

إِرْعَايَ فِي الشَّيْءِ رَأْيًا (statuit in)
re sententiam; visum ei quid est in re
۲۱ ۲۲۲

تَرَاعَى الْجَمْعَانِ (sibi invicem in)
conspexit venerunt duo agmina)
۱۷ ۲۲۸

وَتَرَاعَى لَهْ (putavit, se alqm vi-)
۵ (dere)

رَعَى (forma pulchra; facies pec. ve-)
۱۷ ۱۸۲ (nusta)

رَعَّةٌ (pulcra) ۳۸ ۱۸

رَايَةٌ (signum, vexillum minus)
ج ۹۹ ۳۰

رَجُلٌ مَرِيٌّ (vir qui alicui alqd ostendit)
۲۲ ۲۰۹

ذَبِيلٌ (inferior pars vestis: syrma)
ذُبُولٌ وَأَذْيَالٌ ح ۹۲ ۱۱

دَائِلٌ (lorica longa) ۷۱ ۳

دَيَّالَةٌ (acus simul cum immisso filo)
۱۲ ۵۷

مَلَاةٌ مُدَيِّلٌ (amiculum longo syr-)
۱۹ ۲۲۳ (mate)

دَامَةٌ (f. i. vitii arguit alqm) ۱۱۵ ۴

رَأَبُ الشَّيْءِ (f. a. coniuavit rem; re-)
۱۰ ۱۷۴ (paravit rem fissam)

تَرَأَّى الْعَصْنُ (flexus est et huc illuc)
۱۵ ۲۵۱ (motus est ramus viridis)

رَأْسُ الْقَوْمِ (f. a. princeps fuit populi,
۱۱ ۱۷۸ (præfuit populo)

وَرُؤْسُ الرَّجُلِ (f. u. caput, prin-)
۵ (ceps fuit vir)

تَرَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ (præfuit populo,
۳ ۲۵۳ (imperio rexit populum)

رَأْسٌ (caput) رُؤُوسٌ وَارُؤُوسٌ
ج ۳۳ ۱۵ (caput, primus, princeps)

رَيْبِسٌ (primus, princeps) رُؤَسَاءُ ح
۱۹ ۱۷۸ ۱۳

رُؤَاسِيٌّ (homo magno capite: capito)
۱۲ ۴۰

أَرَأَسَ (ovis ni-) رَأَسَاءُ (id.) ۴۰ ۱۲
۸ ۷۴ (gro capite)

رَأَفٌ (f. u. misericors fuit) ۱۳۱ ۴

وَرَفَفٌ (f. a. id.) ۵

وَرُؤُفٌ (f. u. id.) ۵

ذِيَّ مَعَا (pronom. demonstr. haec)
۱۱ ۸۲ (femina)

ذَهَبَ إِلَيْهِ (f. a. adiit, abiit ad alqm)
۹ ۱۷۴

وَذَهَبَ عَلَيْهِ كَذَا (difficile, obscu-)
۱۰ (ram, ambiguum fuit alicui alqd)

أَذْهَبَهُ (abduxit, removit alqd) ۱۱۰ ۲۱

وَأَذْهَبَ الْمُصَحَفَ (inauravit li-)
۵ (brum)

ذَهَبَ الْمُنْطَقَةُ (inauravit zonam)
۱۲ ۲۱۰

ذَهَبٌ ۹ ۲۳

مَذْهَبٌ (via qua quis abit; doctri-)
۵ (na quam quis sectatur)

ح ۱۱ ۹ (latrina) مَذَاهِبُ ح ۲۵ ۱۰

ذَهَلَّ عَنْهُ (f. a. non curavit alqd, aliis)
۵ (rebus occupatus)

أَذْهَلَهُ عَنْ كَذَا (distraxit alqm)
۴ ۱۹۹ (a re, aliis rebus eum occupando)

ذَهِنٌ (f. a. intelligens, ingeniosus fuit)
۲ ۱۹۵

ذُهْنٌ (ingenium, intellectus)
ج ۴۳ ۱۳

ذِي (pronom. demonstr. haec femina)
۱۲ ۸۲

ذِيَّتْ وَذِيَّتْ (sic et sic, huc et illo)
۲۳ ۸۱ (modo)

ذَاعَ السِّرُّ (f. i. patuit arcanum)
۲ ۱۱۴

أَذَاعَ السِّرُّ (patefecit arcanum)
۱۲ ۲۰۹

وَأَذَاعَ بِالسِّرِّ (id.) ۵

ذِيكَ (pronom. demonstr. illa femina)
۱۳ ۸۲

firmavit, وَرَبَطَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ

11'90 (corroboravit animum alcijs Deus

in confusis regni stationes) رَابَطُوا

habuerunt et ad incursum hostilem

٢٠'٢٢٧ (praeacervandum ex cubas egerunt

١٢'٢٣٩ (ligavit alqd) ارْتَبَطَ

homo firmi, intrepidi) رَابِطُ الْجَائِشِ

12'40 (animi

11'90 (equi ligati; vinculum) رِبَاطٌ

aedificium firmum; diversorium publi-

١٩'٢٠ رِبَاطَاتُ ح (cum

homo firmi, intrepidi) رِبِطُ الْجَائِشِ

12'90 (animi

٢٣'٢٤ مَرَبِطٌ (stabulum camelorum)

ربع القوم (f. a. et i. quartus homi-)

10'179 (num fuit

f. u. quartamque) وَرَبَعَ الْقَوْمَ

hominum eorumque opum quartam

٥ (partem sumsit

٢٠'٢٣٩ (sustulit lapidem) ارْتَبَعَ الْحَجَرُ

٤'٢٥٤ (quadrata forma sedit) تَرَبَعَ

٥ رُبَعَ (domicilium; patria) رُبُوعٌ

19'٢٣ وَرَبَاعٌ ح

quadrans 10'90 (quarta pars) رُبُعٌ

٢٥ ثِقَالٌ seu ponderis Dinarii

10 (aequivalens uno دائِقٌ et dividio

13'08 (febris quartana) رُبُعٌ

٥ رُبُعٌ (pullus caneli verno tempore)

14'٧١ رِبَاعٌ وَارْبَاعٌ ح (natus

12'90 (quatenus) رِبَاعٌ

٥ رُبُعٌ 18'٣ (ver) شَهْرُ رُبُعِ الْأَدَلِ

(mensis anni arabici Safarum sequens

٢١'٣ شَهْرُ رُبُعِ الْآخَرِ mensis

٥ (mensi memoratum sequens

specula observavit homines explorator

12'173

explorator exercitus) رِبِيَّةٌ وَرَبِيَّةٌ

19'98 رِبَايَا ح (hostilis; procubitor

12'173 (specula exploratoria) مَرَبَا

infirma fuit et lente) ارْبَيْتَ أَمْرَهُمْ

processit res hominum, ita ut dissipa-

18'٢٤8 (rentur

(f. a. lucrum fecit, lucratus est) رَبِحَ

13'100

٩'14٢ (lucrum dedit alicui) ارْبَحَ

٢٠'٧٥ (simia natus) رِبَاحٌ

11'٢٤8 (colore cineraceo fuit) ارْبَدَ

mutavit colorem fa-) وارْبَدَ وَجْهَهُ

٥ (cies alcijs

(colorem cineraceum habens) ارْبَدَ

(vir commutato colore faciei) 11'٢٤8

14'٤٢

locus ubi continentur vel alii-) مَرَبَدٌ

٢'٢٣ (gati sunt cameli

٩'٧٥ (grex boum silvestrium) رُبْرُبٌ

(rumex acetosa; bulapathum) رِبِيَّاسٌ

٢٣'19

pisces quidam versicolor et per-) رِبِيَّاسٌ

11'12 (quam exiguus

٩'٢٥٣ (expectavit alqd) تَرَبَّصَ

٢٣'19 (i. g. رِبِيَّاسٌ) رِبِيَّاسٌ

f. i. procu-) رُبَصُ السَّبْعِ وَالطَّائِرِ

huit complicatis pedibus fera et avis)

14'94

quod oppidum circumdat: moe-) رِبَصٌ

18'٢٠ ارْبَاصٌ ح (nia; suburbium

١٠'90 (f. i. ligavit equum) رِبَطَ الْفَرَسَ

شَيْءٌ مُرَى (res quae ostenditur)

٢٣'٢٠٩

١٠'٣٠ مَرَاةٌ (speculum) مَرَاةِي ح

رَبُّ (رَبُّ) (v)

٨'130 (f. u. aluit, nutritv alqm) رَبَّ

succo dulci) وَرَبَّ اللَّحْيِ بِالرَّبِّ

condidit utrem, ut grato sapore donaret

٥ (butyrum

commoratus est, sub-) اَرَبَ بِالْمَكَانِ

٣٠'٢٠1 (stilit in loco

رَبِيَّةٌ (educavit alqm) ٨'٢19

٥ رَبِّ (nutritur; qui omnia alit et) رَبِّ

18'٣٠ (conservat: Deus

succus avarum et dactylorum) رَبِّ

٥ رَبِّ خَافِرٍ (expressus et celus

talis succus multa coctione inspissatus

٧'٢٩٧ ٨'130 (et dulcissimus

particula quam genit. inde-) رَبِّ

terminatus sequitur: haud raro,

٥ رَبِّ (multum, saepe

id. Praepo-) رَبِّ (id.) رَبِّ

٥ رَبِّ (id.) رَبِّ

٥ رَبِّ (id.) رَبِّ

٥ رَبِّ (id.) رَبِّ

٥ رَبِّ (id.) رَبِّ

٥ رَبِّ (id.) رَبِّ

٥ رَبِّ (id.) رَبِّ

٥ رَبِّ (id.) رَبِّ

٥ رَبِّ (id.) رَبِّ

٥ رَبِّ (id.) رَبِّ

٥ رَبِّ (id.) رَبِّ

٥ رَبِّ (id.) رَبِّ

٥ رَبِّ (id.) رَبِّ

٥ رَبِّ (id.) رَبِّ

٥ رَبِّ (id.) رَبِّ

٥ رَبِّ (id.) رَبِّ

٥ رَبِّ (id.) رَبِّ

٥ رَبِّ (id.) رَبِّ

٥ رَبِّ (id.) رَبِّ

٥ رَبِّ (id.) رَبِّ

٥ رَبِّ (id.) رَبِّ

٥ رَبِّ (id.) رَبِّ

٥ رَبِّ (id.) رَبِّ

f. i. et u. conjunct. رَقَّ الشَّىءُ
v⁴ q⁸ (compagit, consuit rem fissam

compacta, colli-) ارْتَقَى الشَّىءُ
p⁰ p³ v⁷ (gata est res

f. a. splendidis dentibus fuit alqs رَقْدَ

١٣٠٩٣ رَقْدَ الْقُرْآنَ
lente et distincte le-) رَقْدَ الْقُرْآنَ
١٣٠٩٣ (git Coranum

١٣٠٩٣ رَقْمَ
filum quod circa digitum ligatur رَقْمَ
١٣٠٩٣ (reminiscendae rei causa

رَقِيمَةً (id.) هـ

١٣٠٩٣ رَقْمَتِ
١٣٠٩٣ (panis cum adipi subactus) مَرْتَنَ

رَثَ الثَّوْبِ
f. i. et u. trita est vestis رَثَ الثَّوْبِ
١٥٠١٣

ارْتَضَ الْجَرْجُ
miles saucius semi-) ارْتَضَ الْجَرْجُ
١٣٠٩٣ (ánimis e pugna exportatus est

ثَوْبَ رَثَ
١٥٠١٣ (vestis trita) ثَوْبَ رَثَ

أَرْتَمَ
(equus superiore labio albus) أَرْتَمَ
١٣٠٩٣

رَكَاهُ
f. i. deflevit mortuum; oratione رَكَاهُ
١١٠١١٩ (funehri laudavit mortuum

وَرَكَّى لَهُ
١٣ (misericord alqs) وَرَكَّى لَهُ

رَجَّ اللّهُ الْأَرْضَ
f. u. commovit, tre- رَجَّ اللّهُ الْأَرْضَ
١٣٠٩٣ (mefecit Deus terram

رَجَّعَ
f. a. reveritus sum, magnifici رَجَّعَ
٩٠١٥٣ (alqm

رَجَّعَ
(reveritus est, magnificet alqm) رَجَّعَ
١٣٠٩٣

وَرَجَّبَ الشَّجَرَةَ
(fulcivit arborem,) وَرَجَّبَ الشَّجَرَةَ
هـ (ue frangeret

رَجَبَ
mensis anni arabici, mensi رَجَبَ
رَجَبَ شَعْبَانَ antecedeus, sic dictus propter reverentiam, quam ei declarantur eo quod praelia in eo com-

١٣٠٩٣ رَجَبَ
١٣٠٩٣ (mittere nefas haberetur

٩٠١٥٣

sive sit domibus consitus: Stadt-
viertel, sive vacuus ad modum fori

٨٠٢١

يَرَبِيعُ ح
(mus campester) يَرَبِيعُ ح

١٣٠٩٣

رَبَقَةً
١٣٠٩٣ (laqueus in collari jumentum)

ارْتَبَكَ فِي الْأَمْرِ
haesitavit in nego-) ارْتَبَكَ فِي الْأَمْرِ

١٣٠٩٣ (tio, neque expedire se potuit

رَبَا
١٣٠٩٣ (f. u. auctus est) رَبَا

وَرَبَا الرَّبْدَ
surrexit, intumuit spu-) وَرَبَا الرَّبْدَ

١٣ (ma

أَرَبَى الرَّجُلُ
(fenu exerevit alqs) أَرَبَى الرَّجُلُ

١٣٠٩٣

وَأَرَبَى عَلَيْهِ فِي كَذَا
plus dedit,) وَأَرَبَى عَلَيْهِ فِي كَذَا

١٣٠٩٣ (addidit alicui in alqa re

رَبَا
(aluit, nutritiv alqm) رَبَا

رَبْوَةً
(tumulus elatior; collis) رَبْوَةً

رَبَّى ح
١٣٠٩٣

رَأَيْتُ
(id.) رَأَيْتُ ح هـ

رَوَّدَ مَرْبَا
rosae saccharo conditae;) رَوَّدَ مَرْبَا

saccharum rosatum, saluberrimi me-

١٣٠٩٣ (licamenti species

رَتَّبَ الْأَشْيَاءَ
disponit, ordinavit) رَتَّبَ الْأَشْيَاءَ

١٣٠٩٣ (res

رَتَّبَ
(gradus unus scalae) رَتَّبَ ح

١٣٠٩٣

مَرَّتَبَ
(id.) مَرَّتَبَ ح هـ

١٣٠٩٣ (s. ordo honoris; dignitas

وَأَرَجَّ عَلَى الْمَنْكَلِ
impeditus est) وَأَرَجَّ عَلَى الْمَنْكَلِ

١٣٠٩٣ (porta magna) رَتَّاجَ

رَتَّعَتِ الدَّائِيَّةُ فِي الْمَرْعِ
libere) رَتَّعَتِ الدَّائِيَّةُ فِي الْمَرْعِ

١٣٠٩٣ (pastus est equus in pascuo

رَبْعَةً
capsula reponendo speculo in-) رَبْعَةً

homo mediocris) ١٣٠٩٣ (serviens

١٣٠٩٣ (staturae

رَبَاعِي
camelus septuennis, vel in) رَبَاعِي

١٣٠٩٣ (septuennium annum ingressus

١٣٠٩٣ (bos quadrimus

١٣٠٩٣ (quadrinus)

رَبَاعِي
رَبَاعِي معاً (equus quadrimus) رَبَاعِي

١٣٠٩٣ (unus e quatuor dentibus po-) رَبَاعِيَّةً

١٣٠٩٣ (sterioribus, qui dentes quatuor priores

١٣٠٩٣ (appellatos sequuntur

١٣٠٩٣

أَرْبَعَةٌ
١٣٠٩٣ (quatuor) أَرْبَعَةٌ عَشَرَ

١٣٠٩٣ (quatuordecim)

١٣٠٩٣ (viginti quatuor)

١٣٠٩٣ (genti)

١٣٠٩٣ (millia)

١٣٠٩٣ (turdecim millia

١٣٠٩٣ (quadringenta millia)

١٣٠٩٣ (quadringenta)

١٣٠٩٣ (quadringenta millia)

١٣٠٩٣

١٣٠٩٣ (madis)

١٣٠٩٣ (pore habitatur

١٣٠٩٣ (quaterni)

١٣٠٩٣ (res quadrangula, qua-) رَشَى

١٣٠٩٣ (drata

١٣٠٩٣ (homo mediocris staturae)

١٣٠٩٣ (tunis quadruplex)

١٣٠٩٣ (locus quadrilaterus in urbe,)

رَجَلَةٌ (portulaca) ١١٠١٧
 رَجَالَةٌ (pedes exercitus, v. رَجُلَانِ) ١٩٠٩٨
 رَجْلَانِ (pedes) رَجُلٌ وَرَجَلَةٌ وَرَجْلِي وَرَجَالٌ وَرَجَالَةٌ ٩٠١٩٣ ح
 أَرْجَلٌ (equus pedibus albis) ١٩٠٩٧
 رَجْلَاءُ (ovis totis pedibus alba) ١١٠٧٣
 مَرَجَلٌ (ahenum, olla aenea) ٢٠٠٢٠ ح
 مَرَجْلِي (qui athena vel ollas aeneas) ٢١ (conficit)
 رَجَعَهُ (f. u. lapidibus jecit alqm) ١٧٠٢٣٣
 وَرَجَمَ بِالطَّنِّ (conjectanter pro-) ١٩ (nunciavit alqm)
 تَرَاوَجُوا بِالْحِجَارَةِ (se invicem la-) ٨٠٢٩٩ (pidibus jecerunt)
 رَجِمَ (lapidatus) ١٨٠١٣٣
 رَجُومٌ (id.) ٥
 مَرَجُومٌ (exseeratus) ٥
 حَدِيثٌ مَرَجُومٌ (dictum ex conjec-) ٣٠٢١٨ (ectura prolatum)
 رَاجِحٌ (cicur, mansueta ovis, capra) ٨
 رَوَاجِنُ ح ٢٣٠٧٣
 رَجَاهُ (f. u. speravit alqm) ٢٣٠١٤٧
 وَرَجِي (f. u. id.) ١٠١٤٨
 أَرْجَى الْأَمْرِ (distulit negotium) ٢٢٠٢٠٧
 رَجَاهُ (speravit alqm) ٩٠٢٢٤
 أَرْجَاهُ (id.) ٢٠٢٢٣
 رَجَا (latus, margo) ١٠٢١

وَرَجَعَ يَنْقَسِبُ (reversus est, rediit) ٥
 رَجَعَ فِي صَوْتِهِ (reciprocavit in gut-) ٩٠٢١٥ (ture vocem)
 رَاجَعَهُ فِي كَذَا (iterate ad alqm re-) ٢٠٢٢٨ (versus est in negotio alqm)
 وَرَاجَعَ الْمَرْأَةَ (denno ad se reduxit) ٣ (uxorem postquam dimiserat eam)
 ارْتَجَعَ الْهَيْبَةَ (resumisit donum) ٢١٠٢٣٩
 اسْتَرْجَعَ الْمَصَابُ (in calamitate) ١٥٠٢٧٢ (pronunciavit)
 إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (v. ٧ (pluvia iterata) ٥٥
 رَجَعَ (mulieris dimissae reductio) رَجَعَهُ ٢٠٢٢٨ (in matrimonium)
 رَجَفَ (f. u. contremuit) ٩٠١٣١
 رَجَأَ (mare) ١٢٠١٢
 رَجَفَةٌ (tremor, motus terrae) ٩٠١٣١
 رَجَلٌ (f. a. pedes fuit) ٩٠١٩٣
 أَرْجَلَهُ (peditem fecit alqm) ٣٠١٩٩
 ارْتَجَلَ الْخُطْبَةَ (non praemeditate,) ١٤٠٢٣٨ (ex tempore habuit orationem sacram)
 وَارْتَجَلَ الْقَرَسَ (cursu inter eccl-) ١٥ (rare voluit equus)
 تَرَجَّدَ (pedes fuit, pedibus incessit) ٨٠٢٥٩
 رَجَدَ أَرْجَالٌ وَأَرْجُلٌ ح ٨٠٢٥٩
 رَجَدَ الْبَابُ (cardo fori) ١٧٠٢٠٥
 رَجَدَ ح ٩٠١٣١ (vir) (pedes)
 رَجَلٌ ٩٠١٩٣
 رَجَلٌ ٩٠١٩٣ (pedes)
 رَاجِلٌ (id.) ٥

أَرْجَا الْأَمْرَ (distulit negotium) ٥٠١٩٠
 مُرْجَعَةٌ (qui bona opera differunt) et suspendunt. Nomen sectae Mus- ٩٠١٩٠ (limorum)
 رَجَمَ الْمِيزَانَ (f. i. a. u. praeponder-) ١٥٠٢٨٨ (ravit bilanx)
 رَجَعَ هَذَا عَلَى ذَاكَ (effecit, ut) ١٣٠٢١١
 تَرَجَّمَ الْمِيزَانُ (praeponderavit bi-) ٩٠٢٥١ (lanx)
 أَرْجُوهُ (sic!) (oscillum) ٢٢٠٢٨٢ ٩٠٥٥
 ارْحَنَ (praeponderavit; ponderosus) ٩٠٢٨٢ (luit)
 تَرَجَّرَجَ الرِّدْفُ (vacillavit clunis equi) ١١٠٢٨٤
 رَجَزَ الشَّاعِرُ (f. u. carmen fecit) ٧٠٢٩٩ (poeta)
 ارْجَزَ (carmen in metro compo-) ١٩٠٢٣٥ (suit)
 رَجَزَ (poema) ١٠٥٢
 رَجَزَ (carmenis arabici species ejus) ٥
 versus metro مُسْتَفْعِلُنْ sexies re- ١٩٠٢٣٥ ٨٠١٩٩ (petito constat)
 أَرْجَزَزَ (carmen longius in metro) ٨٠١٢٩
 رَجَسَ (f. u. turpis, sordidus fuit) ١٢٠١٥٨
 وَرَجَسَ (f. u. id.) ٥
 وَرَجَسَ (id.) ١٥
 ارْتَجَسَتِ السَّمَاءُ (vehementer to-) ٥٠١٥٠ (luit coelum)
 رَجَسَ (poema) ١٥٠١٥٨ (sordidus) ٢٠٢٠٢
 رَجَعَهُ (f. i. reverit alqm, reduxit) ٢٠٢٩٩

رَحِصٌ (vilis de pretio) ١٨٥ ١٢
رَحْصَةً (venia, indulgentia) ٢١٢ ١٢
رَحْلٌ (agna) ٧٤ ١٢
رَحْمُ الصَّوْتِ (f. u. lenis, subtilis) ١٨٩ ١٢
رَحْمُ الإِسْمِ (fuit sonus, vox inter vocandum ultri-) ١٨٩ ١٢
رَحْمُ المِصْرُوتِ (mam vocabuli partem non enuciavit) ٢١٨ ١٢
رَحِيمٌ (lenis sonus) ١٨٩ ١٢
رَحِيمٌ (leni et subtili voce) ٢٠ ١٨
رَحَامٌ (marmor, a lenitate nomen) ٢٤ ١٢
رَحْمٌ (duces) ٢٤ ١٢
رَحْمَةٌ (avis e vulnaris genere: vultur) ٢٤ ١٢
رَحْمٌ (percnopterus Linn.) ٢٤ ١٢
أَرْحَمُ (equus niger capite) ٢٤ ١٢
رَحَاءٌ (avis nigra capite) ٢٤ ١٢
رَخَوٌ (f. u. laxus, mollis fuit) ٢٤ ١٢
أَرْحَى السِّتْرَ (deorsum pendere si-) ٢٤ ١٢
رَخِيَ الرَّحْمُ (vit velum retardatus est) ٢٤ ١٢
رَخِيَ الكتابُ (liber i. e. conscriptio libri interrupta) ٢٤ ١٢
رَخِيَ (et in posterum dilata est) ٢٤ ١٢
إِسْتَرْخَى (laxus, languidus fuit) ٢٤ ١٢
رَخَوٌ (laxus) ٢٤ ١٢
رَخَا (amplitudo opum et commodi-) ٢٤ ١٢
رَخَا (tas vitae) ٢٤ ١٢
رَخَا (ventus lenis) ٢٤ ١٢
عَيْشٌ رَخِي (vita comoda et ju-) ٢٤ ١٢
رَدَدٌ (f. u. retro vertit, repulit aliquid) ٢٤ ١٢
رَدَدٌ (repulit, avertit aliquid) ٢٤ ١٢
إِرْتَدَ (avertit se; deficit a religione) ٢٤ ١٢

وَرَحْمٌ (f. u. id.) ه
تَرَحَّمَ عَلَيْهِ (misericordem se prae-) ه
تَرَحَّبُوا (sui invicem miserti sunt) ه
رَحْمٌ (uterus) ٢٤ ١٢
رَحْمٌ (cognatio, propinquitas germana) ٢٤ ١٢
رَاحِمٌ (misericors) ٢٤ ١٢
رَجِيمٌ (cognatus propinquus; amicus) ٢٤ ١٢
رَجِيمٌ (misericors) ٢٤ ١٢
رَحْمَانٌ (Deus misericors) ه
تَرَحَّتْ أَلْحِيَّةٌ (in gyrum se compli-) ه
رَحَا (cuius serpens) ٢٤ ١٢
رَحَا (mola) ٢٤ ١٢
رَحَا (dens molaris) ٢٤ ١٢
رَحَا (mola manuarum) ٢٤ ١٢
مَرَحَى (domus, vel locus ubi mola) ه
مَرَحَى (est) ٢٤ ١٢
رَحَا (figura in similitudine in utroque) ه
رَحَا (cornu s. latere aciei, unde nomen huius) ه
رَخَا (bet, posita) ٢٤ ١٢
رَخَا (felix et bonis abundans vita) ه
رَخِيصٌ (lac) ٢٤ ١٢
رَخَصَ السَّعْمَ (f. u. vilis fuit annona) ه
رَخَصَ لَهْ فِي كَذَا (veniam, per-) ه
أَرَخَصَ السِّلْعَةَ (missionem dedit aleni in aliqua re pro vili pretio e-) ه
رَخَصَ (mit frumentum) ٢٤ ١٢
تَرَخَّصَ فِي حَقِّهِ (indulgentiam con-) ه
رَخَصَ (cessit aleni in solvendo debito) ٢٤ ١٢
إِسْتَرْخَصَ الْمَتَاعَ (vilis pretii esse) ه
رَخَصَ (censuit merces) ٢٤ ١٢

رَجَبُ الْمَكَانِ (f. a. amplus fuit locus) ه
وَرَجَبٌ (f. u. id.) ه
رَجَبٌ بِعِ (formula مَرَجَبًا aliquid) ه
salutavit; felicitatem apprecatus est ه
رَجَبٌ (aliquid) ٢٤ ١٢
رَجَبٌ (locus amplus) ٢٤ ١٢
رَجِيبٌ (id.) ه
رَحَبَةٌ (area ampla domus) ه
رَحَبًا بِكَ (amplitudine et com-) ه
رَحَبًا (moderate fruaris!) ه
رَحَصًا (sudor sub finem febris) ه
رَجِيقٌ (nomen) ٢٤ ١٢
رَحَلٌ (fluvius vel fons in Paradiso) ه
رَحَلَ (f. a. iter fecit, migravit) ه
وَرَحَلَ النَّائِقَةُ (sella instruxit ea-) ه
رَحَلَ (melam) ه
إِرْحَلَ (migravit) ٢٤ ١٢
تَرَحَّلُوا (castra moverunt; e loco) ه
in alium locum migrarunt nomades ه
رَحَلَ (sella camelina) ٢٤ ١٢
رَحُولٌ (camelus quo vehitur, ad ve-) ه
رَحُولٌ (etiam idonens) ٢٤ ١٢
رَاحِلَةٌ (id.) ه
رَحُولَةٌ (id.) ه
أَرَحَلَ (dorso alius equus) ه
رَحْلَةٌ (dorso alba avis) ه
مَرَحَلَةٌ (mansio publica, ubi in itin-) ه
نَرَحَلَ (homines et iumenta recipiuntur) ه
مَرَّاحِلٌ (ه) ه
رَحْمَةٌ (f. a. miseruit aliquid) ه

١٤٠٧٣ (detrimētum, calamitas) **رَزَزَ**
 ١٤٠٧٣ (id.) **رَزَزَا** **ح**
 baculus ferreus, seu clava fer-
 rea minor ad contundendas glebas)
 ١٧٠٧٠
 ١٧٠٧٠ (id.) **مِرْزِيَّة** **ح**
 ١٧٠٧٠ (pagus, oppidulum) **رَزَزَايُ**
 ٢٠٠٢٠ **ح**
 ١٧٠٧٣ (f. u. victum praeiit alicui)
 (sumsit, accepit victum suum)
 ٢١٠٢٣٧
 ٣٢٠٧٣ (victum petiit ab aliquo)
 res ad vitam sustentandam ne-)
 ١٨٠١٣١ **أَرْزَانِي** (cessariae; victus
 ٢١٠٩٨ (stipendium militare)
 valido fragore tonuit) **أَرْزَمَتِ السَّيَاءُ**
 ٥٠١٢٥ (coelum
 fascis sive sarcina re-)
 ١٣٠٥٩ **رُزْمِ** **ح**
 f. u. rei manu) **بَيْدَه**
 ١٢٠١٣٤ (sublatæ pondus exploravit
 gravis moribus, modestus fuit;)
 ٥٠١٨٧ (intelligens fuit
 femina gravis moribus, mo-)
 ٩٠١٨٧ (desta, sedata; intelligens
 vir modestus, mitis; intelli-)
 ٥٠١٨٧ (gens
 ١٢٠١٣٣ (putens vetustus, collapsus)
 ١٢٠٥٨ (initium febris)
 f. u. sub aqua de-) **رَسَبَ فِي الْمَاءِ**
 ٣٠١٢٢ (mersus est
 ١٩٠٢٠ **ح**

qui post alqm eodem equo)
 ٨٠١٩١ (vehiter
 f. i. integram reddi-)
 dit parietem reparando hiatum et fis-
 ١٩٠١٠١ (suram
 tunicae s. indusii ma-)
 nicam in parte inferiore praetexit lim-
 ١٨٠٢١٨ (ho, ut fimbriis, cirris
 limbus propendulus quo ma-)
 ١٣٠٩٢ **ح**
 ١٣٠٩٢ (nicae pars inferior ornatur
 hasta Rudeinensis, quae ha-)
 stae species a tribu Rudein nomen
 ١٧٠٩٩ (habet
 ١٢٠١١٩ (f. i. cucurrit equus)
 ١٨٠١٧٠ (f. a. periiit)
 ٧٠٢٠٧ (perdidit alqm)
 ٩٠٢٢٣ (pallio induit alqm)
 veste, pallio in-)
 ٥٠٢٢٣ (datus est
 decidit, delap-)
 ١١٠٢٩٢ (sus est de monte
 ١٨٠١٧٠ (periens, perditus)
 ٤٠٩٣٣ (pallium)
 ٢١٠٣٥ (remus navis)
 globulus lapideus, quem)
 pueri ludentes in fossulas propellere
 ١٥٠٥٥ (student
 ٤٠٩ (pluvia tenuis)
 ٩٠١٨٩ (f. u. vilis fuit)
 ٩٠١٨٩ **ح**
 ٩٠١٨٩ (vilis)
 ٩٠١٨٩ (homines viles, abjecti)
 f. a. deminui opes alqjs,)
 ١٣٠١٧٣ (partem earum sumens

iterate adiit ad alqm et)
 ١٠٠٢٥٨ (abiit; venit ivitque
 fluctuavit, ambi-)
 ٩٠١٨٩ (gaus fuit in opinione
 solverunt invicem pa-)
 ٢٢٠٢٩٩ (etam emtionem
 resumsit rem; vo-)
 ١٠٠٢٧٤ (fuit sibi redderetur res
 ٩٠١٣٩ (numi pravi, sequiores)
 ٩٠١٣٩
 vir mente percussus,)
 ١٩٠٢١٩ (attonitus
 ٩٠١٣٩ (mulier dimissa)
 ١٣٠١٧٣ (f. a. adiuvit alqm)
 ١٧٠١٨٣ (f. u. malus, pravus fuit)
 ١٣٠١٧٣ (auxilium; auxiliator)
 ١٧٠١٨٣ (pravus, corruptus)
 ١٢٠١٧٩ (f. a. retinuit alqm ab alqo)
 ١٢٠١٧٩
 ١٢٠١٧٩ (crocu
 ١٢٠١٧٩ (tinxit nasum suum
 ١٢٠١٧٩ (f. a. limosus fuit locus)
 ٢١٠١٩٠
 ٢١٠١٩٠ (limosus locus)
 ١٢٠١٧٩ (lutum densum)
 ٩٠١٨٩ (concreta)
 ٩٠١٨٩ (f. u. post alqm in eodem equo se-)
 ٧٠١٩١ (dit
 post se in eodem equo sedere)
 ٩٠١٩٧ (sivit alqm
 media pars natum equi, ubi)
 ٩٠١٨٩ (sedet secundus equus
 ١٠٠٣٩

رَجَّعَهُ (aluit, educavit alqm) ١٤٠٢١١

مِرْشَحٌ (pulvillus ad excipendum su-) ٥

مَرَّاشِحُ (dorem ephippio suppositus) ١٢٠٩٨

رَشَدَ (f. u. recta via inessit) ٢٢٠١٢٤

وَرَشَدَ (f. a. id.) ١٠١٢٥

أَرَشَدَهُ لِكَذَا وَالى كَذَا (viam) ٢٠٠١٩٢

اِسْتَرَشَدَهُ (petiit ab alqo, ut in re-) ٢٠٠١٩٢

رَشَدَ (clam viam dirigeretur) ٢٠٠٢٧١

أَمَّ رَاشِدَ (cognomen muris) ٢٠٠٧٩

حَتَّ الرِّشَادِ (grana nasturtii) ١٥٠٩٩

رَشِيدَ (recta via incedens) ١٠١٢٥

رَشَفَ الْمَاءَ (f. i. et u. suxit, sorpsit) ٢٢٠٩٩

تَرَشَفَ الْمَاءَ (id.) ٩٠٢٥٤

اِرْتَشَفَهُ (sorbendo bibit alqd) ١٢٠٢٣٧

رَشَقَ (f. u. procerae et gracilis statu-) ٢٢٠١٨٥

رَشَقَ (jaenlandi modus unus) ١١٠٧٠

رَشِقَ (procerae et gracilis staturae) ٢٢٠١٨٥

رَشَقَ (vir) ٢٢٠١٨٥

رَشَمَ الْبَرَّ (f. a. notā obsignavit triticum) ٢٠٠١٣٣

رَشَمَ (p. id.) ٢٠٠١٣٣

رَشَمَ (signum, quo cumulus tritici) ٢٠٠١٣٣

رَشَمَ (adificetur) ٢٠٠١٣٣

رَشَمَ (fenestra) ٢٠٠١٣٣

رَشَمَ (largitionem sumpsit iudex) ١٧٠٢٤٣

اِسْتَرَشَى الْقَاضِيَ (dono corrumpi) ٢٠٠١٣٣

رَشَمَ (pi voluit iudex; corrumpi passus est) ٢٠٠١٣٣

رَشَمَ (f. u. nudavit frous) ٢٠٠١٣٣

وَرَشَمَ الْبَرَّ (signum vel notam de-) ٢٠٠١٣٣

رَشَمَ (dit cumulo tritici) ٢٠٠١٣٣

اِرْتَشَمَ الرِّسَمَ (paruit, obtemperavit) ٢٠٠١٣٣

رَشَمَ (vestigia et reliquiae domus, ul) ٢٠٠١٣٣

رَشَمَ (parietinae) ٢٠٠١٣٣

رَشَمَ (nota liquen, qua cumulus fru-) ٢٠٠١٣٣

رَشَمَ (menti obsignatur) ٢٠٠١٣٣

رَشَمَ (tunis) ٢٠٠١٣٣

رَشَمَ (Juniperus; Hellenium) ٥٠١٩

رَسَا (f. u. firmiter stetit in pedibus) ١١٠١٤٩

أَرَسَى اللّهَ الْجِبَالَ (firmos et im-) ١٩٠٢٠٧

رَسَا (montes firmiter fixi, immoti) ١٢٠١٤٩

رَوَّاسِي (ollae stabiles, quae) ١٢٠١٤٩

قُدُورَ رَاسِيَاتٍ (propter magnitudinem a chytrope non) ١٣٠١٤٩

رَوَّاسِي (moventur) ١٣٠١٤٩

رَسَوَةَ (brachiale, armilla mulierum) ١٥٠١٠

رَسَا (pec. aerea) ١٥٠١٠

مِرْسَاةَ (ancora navis) ٢٢٠٥٣

رَشَ الْمَاءَ (sparsit aquam) ٢١٠١٣٧

رَشَمَ (sparsa est su-) ١٩٠٢٥٨

رَشَمَ (per alqo aqua) ١٩٠٢٥٨

رَشَمَ (guttae) ١٩٠٢٥٨

رَشَمَ (lacrymarum et cruoris e vulnere aleni) ٢٢٠١٣٧

رَشَمَ (instrumentum quo textor te-) ١١٠١٣٧

رَشَمَ (las adspersit: scopula) ٨٥٠٣

رَشَمَ (pullas dorcadis) ١٠١٧٥

رَشَمَ (f. u. nudavit frous) ٨٥٠٣

رَشَمَ (dedit aleni de re) ١٩٠١٣٣

رَجَّعَ فِي الْعِلْمِ (f. a. firmus fuit in scien-) ٢١٠١٧٩

وَرَجَّعَ الشَّيْءَ (stabilis fuit res: con-) ٢١٠١٧٩

رَجَّلَ رَجَّحَ فِي الْعِلْمِ (homo fir-) ٢٢٠١٧٩

رَجَّلَ (mus in scientia et literis) ٢٢٠١٧٩

رَجَّلَ (locus ille tenuis qui jungit ma-) ٢٢٠١٧٩

رَجَّلَ (num cum brachio et pedem cum crure) ٢٢٠١٧٩

رَجَّلَ (f. i. et u. inessit in) ٢٢٠١٧٩

رَجَّلَ (compeditibus i. e. rependo aut saliendo) ٢٢٠١٧٩

رَجَّلَ (in cessit) ٢١٠١٧٩

رَجَّلَ (misit ad alqm te-) ٢٠٠٩٩

رَجَّلَ (nuntium vel literas misit ad) ٢٠٠٩٩

رَجَّلَ (alqm) ٢٠٠٩٩

رَجَّلَ (adjuvit alqm) ٢٠٠٩٩

رَجَّلَ (in legendo libro) ٢٠٠٩٩

رَجَّلَ (sihi invicem legatos mise-) ٢٢٠٢٩٥

رَجَّلَ (pudore abjecto li-) ٢٢٠٢٩٥

رَجَّلَ (bere et audaciter versatus est cum) ٢٢٠٢٩٥

رَجَّلَ (coma proluxa, non crispata) ٢٢٠٢٩٥

رَجَّلَ (et tua sententia rem agas) ٢٢٠٢٩٥

رَجَّلَ (ut tibi videatur, ad libitum tuum) ٢٢٠٢٩٥

رَجَّلَ (legatus, nuntius) ٢٢٠٢٩٥

رَجَّلَ (adjutor; assecla alqis in re) ٢٢٠٢٩٥

رَجَّلَ (legatio, nuntius allatus) ٢٢٠٢٩٥

رَجَّلَ (epistola; tractatus) ٢٢٠٢٩٥

رَجَّلَ (f. u. praescriptum) ٢٢٠٢٩٥

رَجَّلَ (f. u. nudavit frous) ٢٢٠٢٩٥

رَجَّلَ (dedit aleni de re) ٢٢٠٢٩٥

dedit, quod placeret alicui.) **أَرَضَاَهُ**

٢١٠٢٠٧ (contentum reddidit alqm)

contentus fuit cum alqo.) **أَرَضَاَهُ**
gratum habuit alqm; approbavit alqd)

١٩٠٢٢٣

approbavit inter) **تَرَضَوْهُ بَيْنَهُمْ**
٥٠٢٩٩ (se alqd)

operam dedit, ut alicui) **إِسْتَرَضَاهُ**
placeret, aut alqm contentum redderet)

١١٠٢٧٨

contentus; gratum habens alqd.) **رَضِيَ**

١٠٠١٧١ (gratus, acceptus de re

vita accepta, grata.) **عَيْشَةً رَاضِيَةً**

١١ (commoda

Ridwān, nom. pr. Angeli) **رَضَوَان**

٢٠٠٣١ (Paradisum custodientis

gratia; approbatio; bene-) **مَرَضَاَهُ**

١٠٠١٧١ (placitum

(f. u. recens, non aridus fuit) **رَطَبَ**

٢٠٠١٨٣

٢١٠١٨٣ (recens, virens) **رَطَبَ**

١٨٠١٩ (herba, pabulum recens) **رَطَبَ**

٢١٠١٨٣ (recens, virens) **رَطِبَ**

١٩٠١٩ (trifolium recens) **رَطِبَ**

١٥٠١٩ (daetylus recens) **رُطِبَ**

١٥٠١٩ (daetylus recens) **رُطِبَ**

ponderis species: libra, di-) **رَطَلٌ** **مَعَا**

midium unius Mina, مَنَا, mensurae
species, quae apud Iemenenses et Ira-

caenses dimidio modio, مَدَّ, aequivalet;

apud Hildjasenses vero unum modium ef-

fusque triens plenum modium ef-

١٥٠٢٩٩ **أَرَطَالٌ** (scint

f. u. in lingua peregrina, barbara) **رَطَنَ**

١٢٠١٣٢ (sermocinatus est

١٩٠٢٢٢ (per seriem constrali

١٣٠١٨٥ (conjunctus, solidus) **رَضِيفٌ**

٩٠١٨٧ (f. u. firmi fuit consilii) **رَضِينٌ**

٧٠١٨٧ (vir firmi consilii) **رَضِينٌ**

(f. u. contrivit, comminuit alqd) **رَضَمَ**

١١٠١٣٨

(saliva, quae non exspuitur) **رَضَابٌ**

١٩٠٣٥

(f. a. confregit nucem) **رَضَمَ** **الْجُورَةَ**

٩٠١٧٥

رَضَمَ **الْجُورَةَ** (f. a. id.)

(f. i. suxit manum) **رَضَعَ** **النَّدَى**

٣٠٠٩٩

رَضَعَ (f. a. id.)

lactavit infantem) **أَرَضَعَتْ** **وَلَدَهَا**

١٢٠١٩٩ (suum mulier

lactare voluit; quaeiit) **إِسْتَرَضَعَ**

١٥٠٢٧٢ (lactantem

رَاضِعٌ (deus lactarius) **رَاضِعٌ** **ح**

٢١٠٢٣٥

رَضِيعٌ (infans lactans) **رَضِيعَا**

وَرَضَاعٌ **ح**

مُرَضِعٌ (mulier lactans)

رَضَفَ (lapis calidus)

رَضَفَ **مَعَا** (anum ex ossibus illis)

conjunctis, quae inter poplitem et pa-

رَضَفَ **مَعَا** (tellam genu sunt

٢٠٠٢٠٠

f. a. contentus fuit cum alqo.) **رَضِيفٌ**

٩٠١٧١ (gratum habuit alqm

رَضِيَ **عَنْهُ** (id.)

رَضِيَ **بِهِ** **وَعَلَيْهِ** (id.)

رَضَا (funis autliae) **أَرَشِيَّةٌ** **ح**

١٨٠١٣٨

donum corrum pendii causa) **رَشُوَةٌ** **مَعَا**

١٠٠٢٧٧ (judici oblatum

fuit, u. firmiter junxit) **رَضَ** **الْبُنْيَانِ**

٢٠٠١٣٨ (aedificium

bene compacta serie juncti) **تَرَضَوْا**

٢٠٢٩٧ (fuerunt homines

رَضَا (stammum) **رَضَا**

١٩٠٢٩٩ (calyptra) **رَضَةٌ**

أَرَضَ (homo bene conjunctis dentibus)

١٢٠٢٢٢

f. u. expectavit alqm in via;) **رَضَدَهُ**

٢٠٠١٢٥ (interecepit iter alejs

أَرَضَدَ **لَهُ** (custodivit alqm)

تَرَضَدَهُ **بِالْكَافَةِ** (occasionem ar-)

١٥٠٢٥١ (ripuit alicui alqd retrahendi

رَضَدَ (custodes, satellites)

رَضَدَ (id.)

locus in via ubi aliquis ex-) **مِرَضَدٌ**

مِرَضَدٌ (spectatur

via, quam insi-) **مِرَضَادٌ** (id.)

١٣٠٠١١ (diatores tenent

salgammum species, ex cepis) **رِضَارٌ**

رَاضِعٌ (acetum conditis constans

٢٣٠٢٠٠

تَاجٌ **مُرَضِعٌ** (corona gemmis ornata)

٩٠٢١٥

(f. u. conjunctus, solidus fuit) **رَضَفٌ**

١٣٠١٨٥

stete-) **تَرَضَفَ** **الْقَوْمُ** **فِي** **الصَّفِّ**

runt homines conjuncta serie, ita ut

١٠٠٢٩٥ (unus alterius latus tangeret

rei desiderio int-) رَغِبَ فِي الشَّيْءِ ١٢٠٢١٠ (plevit alqm
 (multae opes; donum largum) رَغِيْبَةً ١٢٠٢١٠
 رَغَائِبُ ح ١٢٠٢١٠
 f. a. commoda fuit vita) رَغْدَ عَيْشُهُ ١٢٠٢١٠ (alcjs
 رَغْدَ عَيْشُهُ (f. u. id.) ١٢٠٢١٠
 homo commoditate vitae) رَغْدَ مَعَا ١٢٠٢١٠ (fruens
 رَغْدَ (id.) ١٢٠٢١٠
 f. a. multis opibus et felici-) رَغَسَ اللَّهُ ١٢٠٢١٠ (citare donavit alqm Deus
 multos reddidit et) رَغَسَهُمُ اللَّهُ ١٢٠٢١٠ (auxit homines Deus
 panis crassus, orbicularis, non) رَغِيفٌ ١٢٠٢١٠ (tenuis
 رَغْمَ أَنْفَةٍ ١٢٠٢١٠ (maculatae fuerunt
 رَغْمَ (f. a. id.) ١٢٠٢١٠
 رَغَامٌ ١٢٠٢١٠ (pulvis arena mixtus)
 (pulvis pecorum uares commaculans)
 رَغَامٌ ١٢٠٢١٠
 (f. u. clamavit camelus) رَغَا الْبَعِيرُ ١٢٠٢١٠
 رَغَتِي الرُّغْوَةَ ١٢٠٢١٠ (bibit apumam lactis)
 رَغَاوُ ١٢٠٢١٠ (inviceam clamarunt camelis)
 رَغْوَةَ نَلَب ١٢٠٢١٠ (spuma lactis)
 رَغَ تَوْنُهُ ١٢٠٢١٠ (f. i. fulsit color alcjs)
 رَغَ ١٢٠٢١٠ (opus arcuatum in structura vel)
 simile, quod ornamento muri inseruit.)
 رَغُوفُ ح ١٢٠٢١٠

رَغَنَ (mons difficilis superatus) ١٢٠٢١٠
 رَغَنَ ١٢٠٢١٠
 رَغَنَ (stolidus, a) ١٢٠٢١٠
 homo procerae staturae et) ١٢٠٢١٠
 ١٢٠٢١٠ (stolidus)
 averit se, resi-) ١٢٠٢١٠
 ١٢٠٢١٠ (puit ab ignorantia sua
 aversus, conversus a re in-) ١٢٠٢١٠
 ١٢٠٢١٠ (honestas
 رَغَوَى مَعَا وَرَغِيَا ١٢٠٢١٠ (reditus, recessus)
 رَغَا اللَّهُ ١٢٠٢١٠ (f. a. custodivit alqm Deus)
 ١٢٠٢١٠
 وَرَغَى الرَّجُلُ حَقَّ صَاحِبِهِ ١٢٠٢١٠
 (curavit, tuitus est, defendit alqs jus
 alterius)
 وَرَغَى الرَّاعِي الْغَنَمَ ١٢٠٢١٠ (pavit pastor)
 ١٢٠٢١٠ (pecora
 libere pastum i-) ١٢٠٢١٠
 ١٢٠٢١٠ (verunt pecora
 admovit anrem suam) ١٢٠٢١٠
 ١٢٠٢١٠ (ad alqd; auscultavit alqm
 ارْتَعَتِ الْمَاشِيَةُ ١٢٠٢١٠ (pasta sunt pecora)
 ١٢٠٢١٠
 ارْتَعَا ١٢٠٢١٠ (petiit ab aliquo, ut fuere-)
 ١٢٠٢١٠ (tur alqd
 رَغَى ١٢٠٢١٠ (pascuum)
 رَغِيَّةٌ ١٢٠٢١٠ (imperio alcjs subjecti: subditi)
 رَغَايَا ح ١٢٠٢١٠
 مَرَعَى ١٢٠٢١٠ (pascuum)
 ١٢٠٢١٠
 رَغِبَ فَيَغِ ١٢٠٢١٠ (f. a. desideravit, expelivit)
 ١٢٠٢١٠ (alqd
 وَرَغِبَ عَنْهُ ١٢٠٢١٠ (non desideravit, non)
 ١٢٠٢١٠ (expelivit rem

lingua peregrina, non arabi) رَاطَنَةٌ ١٢٠٢١٠
 ١٢٠٢١٠ (ca locutus est cum alqo
 ترَاطَنُوا ١٢٠٢١٠ (lingua peregrina usi sunt)
 ١٢٠٢١٠
 رَغِبَةً ١٢٠٢١٠ (f. a. terruit alqm)
 رَغْنَةً مَعَا ١٢٠٢١٠ (inauris)
 رَغَدَتِ السَّمَاءُ ١٢٠٢١٠ (f. u. tonuit coelum)
 ١٢٠٢١٠
 وَرَغَدَ الرَّجُلُ ١٢٠٢١٠ (minatus est vir)
 ارْغَدَتِ السَّمَاءُ ١٢٠٢١٠ (tonuit coelum)
 ١٢٠٢١٠
 وَارْغَدَتِ فَرَقِصَةُ ١٢٠٢١٠ (tremuerunt)
 ١٢٠٢١٠ (musculi humerorum ejus, ut equi
 ارْتَعَدَ ١٢٠٢١٠ (tremuit)
 رَغَدٌ ١٢٠٢١٠ (tonitru)
 رَغْدَةٌ ١٢٠٢١٠ (tremor)
 ترَغَرَعَ الصَّبِيُّ ١٢٠٢١٠ (adolevit puer)
 ١٢٠٢١٠ (pili caprini molli-)
 ١٢٠٢١٠ (res sub hispidis abdit; lana caprina)
 ١٢٠٢١٠
 ارْتَعَشَ ١٢٠٢١٠ (tremuit)
 رَغَشَةٌ ١٢٠٢١٠ (tremor)
 رَغَفَ أَنْفُهُ ١٢٠٢١٠ (f. u. et a. sanguinem emi-)
 ١٢٠٢١٠ (serunt nares alcjs)
 وَرَغَفَ ١٢٠٢١٠ (f. u. id.)
 رَغَا ١٢٠٢١٠ (sanguis e naribus profluens)
 ١٢٠٢١٠
 ارْتَعَلَتِ الْغَنَمُ ١٢٠٢١٠ (agmen ovium ita pro-)
 cessit, ut una alteram sequeretur)
 ١٢٠٢١٠
 رَغَنَ ١٢٠٢١٠ (f. u. stultus fuit; magnae sta-)
 ١٢٠٢١٠ (tutae et stultus fuit

١٣٠٢٥٥ (officiosus fuit in negotio
sibi invicem comites fue-) **تَرَاقِبُوا**
١٣٠٢٩٥ (runt
(promptus, benignus, lenis) **رَفِيقٌ**
١٨٠١٣١ (comes itineris; socius) **رَفِيقَةٌ**
١٩٠٢٢٨ * ١٩٠١١ **وَرَقَانِي ح**
٢٢٠٣٣٩ (cubitus) **مَرَفِيقٌ ح**
١٠٠٩٤ (cervical) **مَرَفِيقٌ ح**
f. u. superhivit veste) **رَقْدٌ فِي ثَوْبِهِ**
sua, veste quadam indutus jactanter
٢٢٠١٣٢ (incessit
f. u. reparavit vestem, v.) **رَقَا الثَّوْبَ**
(رَقَا) ١٣٠١٥٠
٢٢٠١٥٥ (f. i. tennis fuit res) **رَقِي**
in servitudinem abdu-) **أَرَقَ الْعَبْدَ**
٢٠٠٢٠٢ (xit mancipium
٣٠٢٢٠ (tenue reddidit alqd) **رَقَقَهُ**
servum fecit, in servitudinem) **اسْتَرْقَقَهُ**
٣٠٢٧٥ (abdaxit alqm
charta scriptoria e eute tenui) **رَقِي**
٣٠٥٠ (parata: pergamentum
٥٠١٥ (melo pec. tenuis vel teres) **رَقِي**
(mancipium) ٢٣٠١٥٥ (tennis) **رَقِيقٌ**
أَرْقَاءُ ح ٣٠٤٨
رَقَاقَةٌ (panis tenuis: placenta) **رَقَانِي**
ح ٩٠٩١
instrumentum pistoris: cy-) **مَرَقَانِي**
lindrus, quo explanantur placenta
١٥٠٢٩
f. a. sedata sunt) **رَقَا الدَّمُ وَالْدَمْعُ**
١٥٠١٧٣ (sanguis et lacrymae
quod imponitur vulneri ad se-) **رَقَوْهُ**
dandum sanguinem

homines e veritate egressi) **رَافِضَةٌ**
i. e. qui de vera religionedeseiverunt)
١٩٠٩٤ **وَرَأَفِضَ ح**
f. a. e terra susta-) **رَنَعَهُ عَنِ الْأَرْضِ**
١٣٠١٧٩ (lit alqd
f. u. dignitate polluit) **رَنَعَ الرَّجُلُ**
٩٠١٨٥ (alqs
١٠ (alta fuit vox alcjs) **وَرَنَعَ صَوْتَهُ**
detulit alqd ad) **رَانَعَهُ إِلَى الْحَاكِمِ**
judicem; accusavit alqm apud judicem)
٣٠٢٢٨
٢٢٠٢٣٩ (altus fuit) **ارْتَنَعَ**
prae nimia super-) **تَرَنَعَ عَنْ كَذَا**
bia negotium neglexit: extulit se ne-
٣٠٢٥٤ (gotio fractando
invicem cau-) **تَرَانَعُوا إِلَى الْقَاضِي**
sam aliquam detulerunt ad judicem)
٧٠٢٩٥
٩٠١٨٥ (vir dignitate pollens)
١٠ (homo altae vocis) **وَرَنِعَ الصَّوْتُ**
٥٠٢٢٨ (causa ad judicem delata) **رَفِيعَةً**
١٣٠٤٠ (homo longa coma) **أَرَنَعَ**
١٥٠٢٥٤ (commoditate vitae usus est) **تَرَنَعَ**
radix femorum: ea pars corpo-) **رَفَعُ**
ris humani, ubi femora conjunguntur)
أَرْدَاغُ ح ٣٠٤٠
vita comoda et ho-) **هُوَ فِي رَعَاغِيَةٍ**
١٥٠٢٥٤ (normamplitudine gaudet alqs
f. u. promptus, benignus) **رَفَقَ بِالْأَمْرِ**
١٨٠١٣١ (lenis fuit in negotio
(id.) **وَرَفَقَ**
comitem se praeuit alteri in) **رَانَقَهُ**
١٥٠٢٢٨ (itinere
promptus, benignus) **تَرَفَّقَ فِي الْأَمْرِ**

(f. a. sarcivit vestem (f. رغو) **رَغَا الثَّوْبَ**
١٢٠١٥٠
appulit navem ad) **أَرَغَا السَّفِينَةَ**
٩٠١٩٠ (terram
١٣٠١٥٠ (larina) **رَغَا**
٢٠ **رَغَا** (reparator vestium) **و**
رَغَتِ الْعِظَمُ (f. i. et u. contrivit, com-) **رَغَتِ الْعِظَمُ**
٢٠٠٨٧ (minuit os
contritum, commi-) **وَرَغَتِ الْعِظَمُ**
٢١٠٨٧ (nutum est os
(ossa minutatim contrita) **رَغَاتِ**
٢١٠٨٧
رَغَتِ (f. i. et u. obscena locutus est) **رَغَتِ**
٣٠٨٨
رَغَدَهُ (f. i. donum dedit alicui) **رَغَدَهُ**
٢٣٠١٩٣ (id.) **أَرَغَدَهُ**
(sibi invicem opem tulerant) **تَرَاغَدُوا**
٨٠٢٩٤
auxilium petiit ab alqo;) **اِسْتَرْغَدَهُ**
٢٠٢٩٤ (donum petiit ab alqo
٢٠٨٩ (donum) **رَغَدَ**
benevolus, propitius fuit) **رَغِفَ عَلَيْهِ**
٢١٠٢٨١ (erga alqm
وَرَغِفَ الْيَدِيكَ حَوْلَ الدَّجَاغَةِ
٢٢ (gyravit gallus circum gallinam
رَغِفَ (torii, tapetes in Paradiso bea-) **رَغِفَ**
٢١٠٥٠ (tis substrati
f. i. pede percussit) **رَفَسَهُ بِرِجْلِهِ**
٢٣٠٤٢ (alqm
pala lignea, instrumentum ru-) **رَفَشَ**
٥٠١٨ **رَفُوشُ ح** (sticum
f. i. et u. reliquit, abje-) **رَفَضَ الشَّيْءَ**
١٥٠٩٤ (cit rem
(defluerant lacrymae) **اِرْفَضَ الدَّمْعُ**
١٠٢٤٩

تَرَقَّى الدَّرَجَةَ (gradum adscendit)
i. e. superior fuit; in honoribus pro-

٢٣٠٢٩٢ (vectus est

pervenit ad) وَتَرَقَّى إِلَيْهِ الْحَبْرُ
ه (aliqui nuntius

مَرَقَاةً مَعَا (scala) ٩٢٥

رَكِبَهُ (f. a. equitavit, vectus est aliqua re)
١١١٥٣

وَرَكِبَ عَلَيْهِ (id.) ه

أَرَكَبَهُ الْفَرَسَ (inequitandum de-)
dit alci equum, fecit ut insideret

٢١٤١٩٠ (alqs equo

affixit) رَكِبَ السِّنَانُ فِي الرَّمْعِ
١٥٢١٠ (cuspidem hastae

arctabat dēbā) اِرْتَكَبَ ذَنْبًا
١٧٢٣٣

تَرَكَبَ السِّنَانُ فِي الرَّمْعِ (affi-)
xa est, firmiter haesit cuspidis in hasta
٥٢٥٠

تَرَاكَبَتِ الْأَشْيَاءُ (una res alteri)
٢١٢٣٣ (imposita, superstructa est

رَكِبَ (coll. equites pec. qui camelis)
١٢٤١٥٣ (vehuntur

رَكِبَ (pili super genitalia feminae)
٢٣٤٣٣ (arctabat

رَاكِبَ (eques) ١٢٤١٥٣
رَكِبَ (stapia) ١٠٢٩٨

رَكِبَ (camelus inequitando servi-)
١٢٤١٥٣ (cus

رَكِبَ (arvum oleribus consutum)
٢٤١٥

رَكِبَ (genu) ٢٤١٥
رَكِبَ (genu) ٢٤١٥

رَكِبَ (genu) ٢٤١٥
رَكِبَ (genu) ٢٤١٥

رَكِبَ (di munere fugitur)
١٠٢٤٨

fecit mulier, ut) رَقَصَتْ وَلَدَهَا
subsiliere infans; subsultim motavit

١٢٢١٤ (mulier infantem

رَقَطَا (ovis nigri et albi coloris):
٧٢٢ (ovis maculosa

رَقَعَ الثَّوبَ (f. a. pannum vesti inse-)
١٣٤١٧٩ (ruit; resarsit vestem

رَقَعَ ثَوْبَهُ (inseruit pannulum vesti.)
١٠٢١٥ (resarsit vestem

رَقِيعَ (coelum; coelorum nobis pro-)
٢٠٥٠ (xima pars: coelum infimum

رَقْعَةً (particula, segmentum pec. pan-)
١٢٤١٧٩ (ni, quo vestem laceratam resarciunt)

رَقَاعَ (plagu-) ١٢٤١٧٩
١٢٤١٧٩ (la chartae, in qua scribitur; libellus

رَقَاعَ (parvus) ١٢٤١٧٩
١٢٤١٧٩ (pec. coriaceum in quo exstruitur acies

رَقَاعَ (Schahidū) ١٢٤١٧٩
١٢٤١٧٩ (f. a. scripsit librum)

رَقَمَ الْكِتَابَ (f. a. scripsit librum)
١٢٤١٧٩ (signis no-)

رَقَمَ التَّاجِرُ الثَّوبَ (signis no-)
١٢٤١٧٩ (taivit et distinxit mercator pannos

رَقَمَ (serpens albo nigroque variegat-)
١٢٤١٧٩ (tus colore

مِرْقَمَ (fasciculus plumarum ex cauda)
١٢٤١٧٩ (avis, quo pistor paucem stringit)

مَرَامِجَ (١٢٤١٧٩)
١٢٤١٧٩ (تَرَقَّقَ (oscollare; clavicula)

تَرَقَّقَ (١٢٤١٧٩)
١٢٤١٧٩ (f. i. fascinavit aliquem)

رَقَى السَّطْحَ (f. a. adscendit tectum)
١٢٤١٧٩ (id.)

وَرَقَى فِي السَّطْحِ (id.) ه
١٢٤١٧٩ (adscendit scalam)

١٢٤١٧٩ (f. a. custodivit, observavit aliquid)

رَقَبَ (f. a. custodivit, observavit aliquid)
١٢٤١٧٩ (aliquid)

رَاقَبَهُ (timuit aliquem; custodivit)
١٢٤١٧٩ (aliquid)

ارْتَقَبَ (١٢٤١٧٩ (expectavit aliquem)
٥٢٥٠ (expectavit aliquem)

رَقِيبَ (١٢٤١٧٩ (custos, observator)
٥٢٥٠ (custos hominum)

رَقِيبَ الْقَوْمِ (١٢٤١٧٩ (collum)
١٢٤١٧٩ (filum album, quod a)

حَيْطُ الرَّقِيبَةِ (cerebro incipiens per collum in corpus)
١٢٤١٧٩ (hominis deducitur

رَقِيبَانِي (١٢٤١٧٩ (homo crasso colla)
١٢٤١٧٩ (id.)

رَقِيبَ (locus seu specula observato-)
١٢٤١٧٩ (ris

مَرَقِبَ (١٢٤١٧٩ (f. a. dormivit)
١٢٤١٧٩ (f. a. dormivit)

رَقَدَ (١٢٤١٧٩ (f. a. dormivit)
١٢٤١٧٩ (f. a. dormivit)

أَرَقَدَهُ (fecit ut dormiret aliquem; so-)
١٢٤١٧٩ (pivit, somnum concessit

إِرْقَدَ (١٢٤١٧٩ (festinavit)
١٢٤١٧٩ (tempus inde a morte usque ad)

رَقْدَةً (١٢٤١٧٩ (resurrectionem)
١٢٤١٧٩ (fistula antliae inserta ad a-)

رَاقُونُ (quam urna excipienda; canalis mi-)
١٢٤١٧٩ (mor

رَوَاقِيدُ (١٢٤١٧٩ (medicamentum soporiferum)
١٢٤١٧٩ (medicamentum soporiferum)

رَقَرَقَ الْمَاءَ (effudit, motam reddidit)
١٢٤١٧٩ (aquam

وَرَقَرَقَ الشَّرَابَ (١٢٤١٧٩ (miscuit potum)
١٢٤١٧٩ (effusa)

رَقَرَقَ الْمَاءَ عَلَى الْأَرْضِ (١٢٤١٧٩ (est aqua super terram)
١٢٤١٧٩ (f. a. pede tutuditi, subsiliendo)

رَقَصَ (١٢٤١٧٩ (incessit)
١٢٤١٧٩ (incessit)

planta amara, pabulo camelino ser-) ⁹رَمَثْ
vians. Arbore genere myricae; tamarix al-

Arbore genere myricae; tamarix al-

Arbore genere myricae; tamarix al-

رَمَثْ ح ٩١٧

رَمَثْ ح ٢٣٠٥٣ (ratia)

رَمَثْ ح ٢٣٠٥٣ (qui rates conficit; remex)

f. a. calce, pede per-) رَمَثْ الدَّائِيَّةُ

١٠٠١٥٥ (cussit equus

رَمَخْ ح ٩٩ (hasta)

١٩ (cuspidis hastae) رَمَخْ شَبَابَةُ الرَّمَحِ

٩٠٩٩ (miles hasta armatus) رَامِخْ

f. a. dolore affectus est) رَمَدَتْ عَيْنُهُ

٨٠١٥٩ (oculus alejs

carum assatum cineri-) رَمَدَ الشَّوَاءُ

٣٠٢١٢ (bus inquinavit

mutatus est color faciei-) اِرْمَدَ

٢١٠٢٤٨ (colore cinereo fuit

١٥٠٥٨ (oculorum dolor) رَمَدَ

(homo oculorum dolore laborans) رَمَدَ

٩٠١٥٩

رَمَادَ ح ٣٠٢٧ (cinis)

(homo oculorum dolore affectus) اِرْمَدَ

٩٠١٥٩

f. i. et n. signum fecit alicui-) رَمَزَ إِلَيْهِ

٢٠٩٢ (oculis, manu, ore; innuit alicui

رَمَسَ ح ٣٠٠٠ (terra s. pulvis sepulcri) رَمُوسْ

١٤٠٢٢

رَمِضَتْ عَيْنُهُ ح ١٤٠٢٢ (gramiosus fuit oculus)

١٠٠١٥٩ (alejs

gramia; sordes in oculorum) رَمَسَ

٩٠٣٥ (angulis

(homo granius oculis; homo) اِرْمَضَ

١١٠١٥٩ (oculorum morbo laborans

١٩٠١٩٥ (combussit alqd) اِرْمَضَ

f. u.) رَكَدَ الدَّائِيَّةُ بِأَحْدَى رَجْلَيْهِ

uno pede stimulando percussit equum) ٢٣٠١٣٢

pede vehementer) تَرَكَدَ بِالْمُخْتِافَةِ

imposito depressit palam in terram) ٩٠٢٥٩

terra unguis con-) أَرْضَ مَرْكَلَةٍ

٩٠٢٥٩ (trita

f. u. alias res aliis in-) رَكَمَ الْأَشْيَاءَ

٢٢٠١٣٣ (posuit

compositae et) تَرَكَمَتِ الْأَشْيَاءُ

٨٠٢٩٩ (inter se compactae fuerunt res

res enjus partes sibi invicem) رَكَمَ

٢٢٠١٣٣ (impositae et accumulatae sunt

(f. u. inclinavit se ad alqd) رَكَنَ إِلَيْهِ

١٣٠١٣٤

وَرَكَنَ (f. a. id.) هـ

latus muri, quo nititur; angu-) رَكْنٌ

١٠٢٤ (lus muri; fulcrum) اِرْكَانٌ ح ١٠٢٤

labrum, vas lavandis vestibus) مِرْكَنٌ

(et manibus serviens) مَرَائِنُ ح

١٤٠٢٨

٢٣٠٥٢ (uter parrus) رَكَاةٌ ح ٢٣٠٥٢

(uter vinarius, pec. parvus) رَكَاةٌ

١٤٠٥٩

puteus aqua impletus pec-) رَكِيَّةٌ

parvus et opere latericio non munitus) ١٢٠١٣

رَكَايَا ح ١٢٠١٣

١٠٠١٧ (f. i. cariosum fuit os) رَمَ الْعَظْمُ

f. n. solidum, firmum) رَمَ الْبِنَاءُ

١١٠١٤٠ (reddidit aedificium

reparare voluit mu-) اِسْتَرَمَ الْحَائِطُ

١٣٠٢٧٥ (rum ruinosum

٢١٠٧٢ (pars fanis vetusti tritique) رَمَّةٌ

٢٠١٠٧ (cariosus, de osse) رَمِيمٌ

animal, pec. camelus inequi-) رَكُونَةٌ

١٢٠١٥٣ (tando serviens

١٣٠٤٢ (homo magnis genibus) اِرْكَبَ

vehiculum; equus equitando) مَرْكَبٌ

١٢٠١٥٣ ١٩٠٩٩ (serviens) مَرَائِبُ ح ١٢٠١٥٣

f. u. quieta, non) رَكَدَ الْمَاءُ وَالرِّيحُ

٧٠١٢٥ (mota fuerunt aqua et ventus

٧٠١٢ (aqua stans, stagnans) رَاكِدٌ

f. i. et u. posuit, in terram fixit) رَكَزَ

٣٠٠٩٢ (hastam

٢٠٠٩٢ (sonus submissus) رَكَزَ

(thesauri in terra abditi; fodinae) رَكَازٌ

٥٠٤٧

est alqs in sta-) هُوَ فِي مَرْكَزِ عَرَّةٍ

tionis dignitatis suae i. e. in summo

٢٠٠٩٢ (ejus fastigio

invertit alqd ut inferiora fie-) اِرْكَسَتْ

١٣٠١٩٥ (rent superiora

externus duorum illorum) رَاكِسٌ

houm, qui Orientalium more fruges

١٠٠١٨ (exterant

f. u. duobus) رَكَصَ الدَّائِيَّةُ بِرَجْلَيْهِ

pedibus stimulat equum eque) رَكَصَ

٧٠١٣٠

pede per-) وَرَكَصَ الْبَعِيرُ بِرَجْلَيْهِ

هـ (cussit camelus

f. a. inclinavit vel prostra-) رَكَعَ لِلَّهِ

vit se coram Deo in peragendis preci-

١٢٠١٧٩ (bus

inclinato et incurva-) وَرَكَعَ الشَّيْخُ

١٥ (to corpore fuit senex

inclinatio corporis, quae pars) رَكْعَةٌ

necessaria est precum a Moslemo

rite faciendarum. Ex ratione illa-

rum precum semel aut bis aut ter

repetitur inclinatio illa corporis)

راح *f. u. vespere ivit aut venit; ves-*

١٠٠١٤٢ (pere exortus est ventus

راح الشئ *f. u. et i. percipit*

٩٠١٩٩ (odorem rei

أراح الغنم *in stabulum vel chor-*

tem reduxit vespere oves; tempore

١١٠٢٠٤ (vespertino multisit pecora

وأراحه من التعب *quietem con-*

١٢٠٢٠٤ (cessit alicui molestia

وأروح اللحم *putida, foetida facta*

١٣٠٢٠٤ (est caro

روحه *quietem concessit alicui*

وروح عليه بالروح *ventulum*

ه (fecit alicui flabello

أروح بين رجلين *aliquamdiu in*

uno pede et aliquamdiu in altero stetit

٢٠٢٣١ (et quievit

أرتاح له *factus fuit in re perfici-*

٥٠٢٤٢ (enda

وأرتاح للعرش *alacer fuit in*

٩٠٢٤٢ (exercenda virtute

تروح بالروح *ventum sibi con-*

١٣٠٢٩٠ (ritavit flabello

استراح *quievit*

واستراح إلى حديثه *fidem ha-*

٢٠ (buit narrationi aleis

واستراح السبع *odorem rei per-*

ه (cepit fera rapax

واستروح إليه *acquievit in*

١٩ (aliquo, fretus est

راح *vium*

روح *quies*

روح الله *misericordia Dei*

روح *spiritus; anima, animus*

روح *spiritus*

روح *Angelus, cui Deus revelandum*

مرمى *(scopus sagittariorum)*

٣٠٧٠

رنت المرأة *f. i. cum gemitu clamavit*

٩٠١٠٧ (mulier tempore partus

أرن *(lamentando clamavit)*

رنت الماء *(f. u. turbida fuit aqua)*

٢١٠١٩١

رنت *(aqua turbida)*

رنت *(id.)*

رنت *(id.)*

رنت *(id.)*

رونت *(nitor, pulchritudo faciei)*

٢٠٢٣٢

ترنم *modulatus est; voce suavi et leni*

٩٠٢٥٧ (cecinit

رنا إليه *(f. u. contemplatus est alqm)*

٢١٠١٥١

ورنا له *(id.)*

ورنا له *(id.)*

روا في الأمر *attente cogitavit de re*

٨٠٢٢١ (aliqua

روية *attenta cogitatio, consideratio,*

ه (meditatio

راب اللبن *(f. u. coagulatum est lac)*

٢٠٢٤١

روب اللبن *coagulatum reddidit*

١١٠٢٢١ (lac

راث الجمار *(fumum exerevit asinus)*

٩٠١٤٢

روث *(imus equi, muli et asini)*

أرواث *١٠٠٧٣ ٩٠١٤٢*

راج الدرهم *(f. u. bonus fuit, valuit)*

٨٠١٣٢ (in mercatura nomus

روج السلعة *vendibilem reddidit*

١٤٠٢٢١ (mercem

ارتبص *(quasi ustus est tristitia);*

٩٠٢٣٩ (perturbatus est moerore

رمضا *(lapis calidus, fervidus)*

رمضان *mensis anni Arabici men-*

٢٢٠٢٣ (sem شعبان sequens

ترمع *(tremuit)*

٥٠٢٥٤ (tremuit

رماعة *ex bregmatis puerorum pars,*

٥٠٢٥٤ (quae se movet; podex

رمقة *(f. u. intuitus est alqm)*

١٩٠١٣١

رمق *reliquiae vitae in corpore super-*

١٩٠١٣١ (slites

رمق *grex*

١٠٠٢٩٨ (avium

رماك *(muscus adulteratus)*

١٨٠٥٥

رمكة *رمك رمك ح*

١٤٠٩٩ (homines

رملة بالدم *sanguine inquinavit*

١٤٠٢١٧ (aliqua

رملة *(arena)*

٢٠٠٨

رماق *(vidua pec. pauper)*

٧٠٢٤٢

رمان *(malus arbor; malum)*

١٢٠١٩ (malum

رمانة *(echinus; ventriculus)*

١٧٠٣٨ (echinus; ventriculus)

رمانة *(pondus staterae)*

٧٠٩٩ (pondus staterae)

رماة بالشئ *(f. i. jecit alqm aliqua re)*

٢٢٠١١٨

راماة *(cum altero simul jaculatus est)*

٢٠٢٣٣

إرتى القوم *jaculati sunt inter se*

١٤٠٢٤٢ (homines

تراموا *(id.)*

١٣٠٢٩٩ (id.)

وترامى إليه الخبر *pervenit ad*

ه (alqm nuntius

١٤٥ هـ (fuit mihi res
 رَوَى (f. a. longos dentes habuit) ٢٠٤١٩٩
 رَوَى الشَّرَابَ (colavit potum) ١١٠٢٢٢
 رَوَى أَرْزَاقِ ح (cornu tauri)
 رَوَى الشَّبَابِ (adolescentia) ١٩٠٧٣
 ٧٠٤٣ (prima
 رَوَى لَب (res, ut tentorium)
 quae inter pluviam refugium praebet;
 pec. structura ante portam domus
 tecto munita: porticus, vestibulum)
 ٩٠٢٤ ح أَرْزَقَ
 رَأَوَى رَأَوَى (colum) ١٠٠٢٧
 رَأَوَى (homo longis dentibus) ١٩٠٢١
 ٢١٠١٩٩
 رَأَمَ الشَّيْءَ (f. u. quaesit rem) ١٧٠١٤٩
 Ramaeus, ad imperium
 Graeco-Syriacum pertinens: ١٣٠٣١
 زَوَمَ ح (zanthus)
 f. u. traditio-) زَوَى الحَدِيثَ عَنْهُ
 nem ab alio acceptam, sibi relatum
 ١٠١٢١ (narravit
 f. a. satiatus est) زَوَى مِنَ الْمَاءِ
 ١٥٠١٧٢ (agna; sitim explevit aqua
 satiata reddidi) زَوَيْتُ مِنَ الْمَاءِ
 alqm aqua; ad satietatem deli aquam
 ١٥٠٢٢٥ (aleni
 زَوَيْتُ الشَّيْءَ (impuli alqm ad re-)
 ه (vitandum carmen
 (satiavit alqm aqua) أَرَوَاهُ مِنَ الْمَاءِ
 ١٥٠٢٠٩
 sitim suam ex-) تَرَوَى مِنَ الْمَاءِ
 ١٥٠٢٤٣ (plevit aqua
 زَيَّا (odor bonus, suavia) ١٩٠٥٥
 زَوَاهَا (facies) ١٤٠٣٣

٧٠٢٢٢ (pabulatus est
 رَأَيْدُ pabulator; vir qui a nomadi-)
 hus vel viatoribus praemittitur ad
 ٧٠٢٢٢ (aquam et pascua quaerenda
 ٥٠٢٢ (manubrium molae manuariae)
 (moram concede Seido!) زَوَيْدَ زَيْدًا
 ٧٠٨٣ (concedite vos, duo viri, Seido!)
 ٧٠٨٣ (concedite Seido!) زَوَيْدُكُمْ زَيْدًا
 ٨٠٨٣ (concedite Seido!)
 مِرْوَدُ stilus, quo stibium in oculum
 ٧٠٣٠ مَرَاوُدُ ح (illinunt
 ١٥٠٢٠٤ (voluntas) إِرَادَةُ
 f. u. domuit, mansue-) رَأَصَ الصَّعْبَ
 tum reddidit jumentum indomitum)
 ١٣٠١٤٤
 رَوْضَةٌ locus in quo arbores, flores)
 et aves sunt: viridarium, hortus)
 ١٩٠١٥ رَوْضَ وَرَوْضَاتٍ وَرِيَّاسَ ح
 (viridarium novum) رَوْضَةُ أَنْفَ
 ١٧٠١٥
 رَأَعَهُ (f. u. metum injecti alicui)
 ١٧٠٢٢٢ (id.) رَوْعَهُ
 ١٣٠٢٢٢ (timuit alqm) إِرْغَاعَ مِنْهُ
 ١١٠٣٨ (cor) رَوْعَ
 ١٩٠١٤٤ (equus pulcher) فَرَسَ رَائِعَ
 ١٩٠٢٢ (qui animos hominum implet)
 ٩٠٢٢ (timore, pavore, verecundiā)
 f. u. lausit vulpes, i. e.) رَأَغَ الثَّعْلَبُ
 ٢٢٠٢٢ (versute se subdixit
 convertit se ad) رَوَاعَ عَلَيْهِ صَرْبًا
 ١٩٠٢٢ (alqm verberandi ejus causa
 dolo et versutia usus est in) رَوَاعَهُ
 ١٣٠٢٣١ (alqm
 f. u. grata et accepta) رَأَغْنَى الشَّيْءَ

religionem commisit et credidit: co-
 ١٠٢١ (gnomen Gabrielis
 spiritus sanctus: cognomen) الرُّوحُ
 ٢٣٠٣٠ (Gabrielis
 qui retrahit ex homine animos i. e.
 ٢٠٣١ (Israfil, angelus mortis
 رِيحَ (ventus) أَرَوَاحَ وَارِيَّاحَ
 ١٧٠٥٥ (odor) ١٩٠٧٠
 رَاحَةَ (vola manus) رَاحَ ح ٧٠٣٧
 ١٩٠٢٧٤ (quies) ١٢٠٢٠٤
 رَاحَةَ (odor) ١٧٠٥٥
 tempus pomeridianum inde a) رَوَاحَ
 prima precatione sacra, quae peragitur
 ١٥٠٤ (sub meridiem
 رَيَّاحِينَ (Basileicum) رَيَّاحِينَ ح
 ٢٢٠١٥ In loco Coranico verba)
 رَوَاحُ الرُّوحُ explicantur:
 ٢١٠٢٧٤ (quies et victus
 رَوَاحِيَّوْنَ (angdi et)
 ٣٠٢٢ (daemones)
 أَرِيحِي (homo liberalis) ٣٠٢٢
 رِيحِي (homo misericors; qui lu-)
 ٥٠٢٢ (benter beneficit)
 مَرَّاحَ (equus quintus in curriculo)
 ٢٣٠٢٧
 مَرَّوَحَ (flabellum) مَرَّوَحَ ح ٩٠٣٠
 ١٩٠٢٢
 ٢١٠٢٧٤ (quies) إِسْتَرَاَحَ
 ١٠٢٥ (latrina) مُسْتَرَاَحَ
 ١٥٠٢٠٤ (voluit alqd) أَرَادَهُ
 رَأَوَدَهُ عَنْ نَفْسِهِ (expetivit ab)
 alqm corpus ejus i. e. rem cum eo
 ٥٠٢٣١ (habere voluit
 pabulum quaesivit,) إِرْتَادَ الْكَلَا

رَبُّبٌ (adversa
casus adversi temporis, ca-) المُنُون
ه (lanimates)

رَأَتْ (f. i. moram traxit) ١٩' ١١١

إِسْتَرَأَتْ (vel tar-) census, aliquid sero
١٩' ٢٧٩ (de venire)

رَجَحَ، رَجَحَان (روح) (p.)

رَأَشَ السَّهْمَ (f. i. pennis instruxit sn-) رَاشَ السَّهْمَ
٨' ١١٣ (gittam)

رِيَّاش (vestis) ٢٢' ٩١

رِيَّشَة (penna, qua sagitta instruitur)

رِيَّش ح ٩' ٧٠

رِيَّطَة (operimentum pallio simile ex) una tela constans, non ex pluribus con-

١٠' ٩٣ (sutum) رِيَّطَ وَرِيَّاط ح

رِيَّعَانُ (prima juvenus) ٧' ٤٣

رِيْف (terru culta i. e. rigata et virens)

أَرْبَابُ ح ١٠' ٨

أَرَأَى الْمَاءَ وَيُقَالُ هَرَأَى (effudit) ١٢' ٢٠٩ (aquam)

رِيْق (sputum) ١٩' ٣٥

الشَّبَابِ (prima pars adolescentiae) ٧' ٤٣

رِيْقَ الشَّبَابِ (prima pars ado-) ٧' ٤٣ (lescentiae)

رِيْقَ الشَّبَابِ (id.) ٨' ٤٣

رَانَ عَلَيْهِ السُّكْرُ وَغَيْرُهُ (f. i. oc-) رَانَ عَلَيْهِ السُّكْرُ
cupavit et subegit aliquid ebrietas vel
١٨' ١١٥ (alia res)

رَانَ (caligae) ٣' ٩٣

geret; difficile aliquid alicui imposuit)

١٤' ١٩٨

رَاعَقَ الْعَلَامَ الْحَنَمَ (pubertati) ١٩' ٢٢٧ (appropinquavit puer)

مُرَاهِقَ (puer pubertati appropin-) ٤' ٤٣ (quans)

رَهْلَ (f. a. laxa et tremula carne fait) ٧' ١٩٣ (alqs)

رَهْمَةً (pluvia tenuis) رَهْمَ وَرَهَامَ ٩' ٧

رَهْنَةً شَيْئًا (f. a. oppigneravit alicui) ٢٢' ١٨١ (rem)

أَرْهَنَ فِي كَذَا (pignus dedit in ne-) ١٩' ٢٠٠ (gutio alqo)

رَاعَتَهُ عَلَى كَذَا (pignore depositus) ١٩' ٢٢٩ (cum alqo de re alqia)

إِرْهَنَ مِنْهُ كَذَا (loco pignoris) ١٩' ٢٣٩ (sumsit ab alqo rem)

رَهْنٌ (pignus) رَهْنٌ وَرِهَانٌ ٢٣' ١٨١

رَهْنٌ ح ٢٣' ١٨١

رَهْنَةً (id.) رَهَانٌ ح ه

رَهَانَيْنِ الرَّجْلَيْنِ (f. n. aperuit, di-) ٢٣' ١٥١ (passibus incessit alqs)

رَأَيْتُ (f. i. dubium et incertum reddidit) ٢' ١١١ (alqm)

أَرَأَى الرَّجُلُ (in dubium incidit; in) ٢' ٢٠٩ (cidit)

أَرَأَى فِيهِ (dubius, ambiguus fuit) ٢٢' ٢٤١ (in re; haesitavit in re)

إِسْتَرَبَ بِهِ (suspicionem habuit de) ١٣' ٢٧٩ (nem ei injeceret)

رَبَّ (re; vidit in re, quod malum opinio- conversio temporis; fortuna) ١٣' ٢٧٩

رَبَّانٌ، رَبَّيَا (satiatus, a) ١٥' ١٧٩ و ١٩'

رَأَوِيَّةٌ (uter aqua impletus) ٢' ٥٣ ٧' ٧٢ (camelus atrem portans)

أَرَوِيَّةٌ (capra montana) ٨' ٧٥

يَوْمُ التَّرْوِيَةِ (dies octavus mensis) ٣' ٥ (Dhul-Hiddschatae)

رَهْبَةً (f. a. metuit alqm) ١٣' ١٥٣

أَرْهَبَ (metum alicui injecti) ٢٢' ١٩٠ ١٥' ٢١٠ (timore affecit alqm)

تَرْهَّبَ (vitam aseceticam egit, cultui) ٩' ٢٥٠ (Dei devovit se monachus)

إِسْتَرْهَبَ (timore affecit alqm) ١٣' ٢٧٠ (monachus Christianorum)

رَهَبَانٌ ح ١٠' ٥١

رَهْمٌ (pulvis) ١٠' ٨

رَهْمٌ (farina sesamina pec. paulo ni-) ٩' ٥٧ (grior)

رَهْمٌ (caementum quo murus obducitur) ١٣' ٢٢٣ (tur)

رَهْمًا (qui caementum parat aut) ١٢' ٢٢٣ (caemento murum illinit)

رَهْمٌ (numerus hominum a tribus ad) ١٢' ٢٣١ (decem)

رَهْمًا (foramen muris) ٢٢' ٧٩

رَهْفٌ (f. n. secans, acutus fuit) ١٣' ١٨٥

أَرْهَفَ السَّيْفَ (acutit gladium) ٩' ١٩٧

رَهِيْفٌ (f. a. appropinquavit alicui;) ١٤' ١٨٥ (acutus)

رَهِيْفَةً (fecit, ut molestia alqm attin-) ٢٢' ١٩١

٢٠١٠٣ (inter mulgendum calcitrans)
 زَبَانِي ١٣٠٧٩ (cornu scorpionis)
 Angelus supplicii, qui tor-
 mento damnatis parato praeest)
 زَبَانِيَّة ح ٥٣١
 venditio dactylorum imma-
 turorum et in arbore adhuc pendentium
 ٢٠٠٢٢٩ (quod facere vetitum est)
 fovea in qua venator se abdit prae)
 زَبِيَّة ١٩٠٥٨ (metu leonis)
 f. a. supercilia alcis ar-
 زَج حَابِنُ ١٤٩٩ (cuata fuerunt
 ferrum inferiori hastae parti)
 زَج (affixum)
 ٢٢٠٩٩ زَجَاج ح
 qui vitrum vendit aut con-
 زَجَاج ٩٠٢٨ (fecit)
 زَحَاكُ مَعَا (vitrum) زَجَاج مَعَا
 ح ٨٠٢٨
 ٧٠١٩٩ (vir arcuatis superciliis)
 آزَج
 ١٠٠١٢٧ (f. u. prohibuit alqm)
 زَجْرَة
 ex volatilis hiri-
 ه (olatus est)
 ٩٠٢٣٥ (prohibuit alqm)
 اَزْدَجَرَة
 ه (prohibitus est)
 وَاَزْدَجَر يَنْفَسِي ه
 (species acipenseris: sturio minor)
 زَجَر ٢٠٠١٢
 ٨٠١٩٣ (f. a. vociferatus est)
 زَجَل
 propulit, abegit)
 زَجَى اللّٰهُ التَّحَايَةَ
 ٢٠٢٠٧ (Dens nubem
 fecit ut transirent)
 زَجَى الْاَيَّامُ
 dies: consumsit, transegit, fecellit
 ٢٠٢٢٨ (dies)
 زَحَر (f. i. et a. eum gemitu anhelavit)
 ١٤٠٩٠

homo magnis, largis superciliis)
 اَزَب ٢٣٠١٤٥
 esse videtur forma quarta)
 اَزْبَار
 verbi quadril. زَابَر et per meta-
 thesin literarum ا ب et ex
 ١٢٠٢٨٥ (irritatae)
 ٢٣٠١٩٢ (spumavit mare)
 اَزْبَد الْبَحْرُ
 زَبَد ٢٠٠٩١
 زَبَد اَزْبَاد ح ١٤٩٢ (spuma maris)
 زَبَر ١٣٠٩٠ (f. i. et u. scripsit)
 زَبَر ١٣٠٩٠ (scriptum)
 liber Davidis: ه (id.) زَبَر (id.)
 ١٣٠٥١ (Psalmi Davidis)
 ١٠٢٩٩ (scriptum)
 زَبَرَة (pars, segmentum ferri)
 ٢٠٥٨٤
 ١٣٠٩٠ (calamus scriptorius)
 مَزَبَر
 ١٣٠١٠ (topasius gemma)
 زَبْرَجْد
 ١١٠٤ (luna)
 زَبْرَقَان
 ٢٢٠٧ (turbo)
 زَبْرَقَة
 ٢٢٠٢٢ (fimus)
 زَبَل
 زَبَال (quod formica ore suo portat)
 ١٠٧٧
 زَبِيل corbis pec. e curvatis virginis)
 ٢٠٠٢٩ (contextus)
 مَزْبَلَة ٢٠٢٣ (fimetum)
 مَزَابِل ح
 ٢٠١٠٣ (f. i. repulit, prohibuit alqm)
 زَبَنَة
 ٢٠٢٢٩ (retrusit alqm)
 زَابَنَة
 نَاقَة زَبُون camelā trudens pec.)
 ١٤٠٩٠

ز
 زَابَر الشَّوَب (fimbriis instruxit vestem)
 ١٢٠٢٨٠
 زَابَر يَنْفَسِي (vestis fimbriis instru-
 ١٢ (eta, fimbriata est)
 زَبَر ١٢٠٢٨١ (fimbria vestis)
 lanugo in superficie pannorum gossypii-
 ١٣٠٢٨٥ (norum et sericorum
 villi lon-) زَبَر الْقَطِيْمَة
 giores limbo tegumenti dormitorii ad-
 ١٣٠٢٨٥ (haerentes)
 زَابِق الدَّرَاهِم (argento vivo fucavit)
 ٢٣٠٢٨٠ (namos)
 زَبَق مَعَا (argentum vivum)
 ٤٠١٠ (vitriolum)
 زَار الْأَسَد (f. i. et a. rugivit leo)
 ١٣٠٩٠
 زَاوِق (argentum vivum)
 ١٨٠٢٩٠
 زَبَق (canis parvus; catulus canis)
 ٢١٠٧٥
 زَوَان (folium)
 ٢١٠٢٤
 زَب (f. a. larga supercilia habuit)
 ٢٢٠١٤٥
 زَب الْعَنْب (passas sicando reddi-
 ٩٠٢١٩ (dit uias)
 زَبَب شِدْقَاه (spumosos reddidit)
 ٩٠٢٥٨ (angulus oris ex multo sermone)
 زَب (membrum genitale pueri)
 ١٤٠٣٩
 زَاب ح ١٤٠٣٩
 زَبَب (uva passa)
 ٧٠٥٩
 زَابَة muris species, qui surdus)
 ٢١٠٧٤ (habetur; talpa)

١٠٢٩٣ (annulus portae) زَرَّيْنُ
f. u. percussit alqm زَرَقَ بِالْمَزَرَاتِي
 ١٩٠١٣١ (jaculo)
f. a. oculos lividos, caeruleos زَرَقَ
 ٢٢٠١٩١ (habuit)
lividos, caeruleos زَرَّقَتْ عَيْنُهُ
 ١٢٠٢٤٩ (fuit oculus alejs)
 ٢٣٠٧٧ (faleo albus) زَرَقَ
 ١٨٠٥٣ (navis parva) زَرَقَ
 (homo lividi, caerulei oculi) زَرَقَ
 ٩٠١٢ (aqua pura) ٢٣٠١٩١ ٩٠٤١
 ١٩٠٩٩ مَزَارِقُ ح زَرَّاقُ
 ٥٠١٠ (arsenicum) زَرَّيْنُ
f. i. objungavit alqm زَرَى عَلَيْهِ فَعَلَهُ
 ١٠١١٧ (ob ejus facinus)
 (contempsit, vilipendit alqm) أَزْرَى بِهِ
 ١٣٠٢٠٧
 ١١٠٤٤ (cerac staturae) زَعْبُونَةُ
 quietem alci non concessit, fu-) زَعْبَجَةٌ
 ٩٩١٩٢ (gitivum et vagum reddidit alqm)
 excitatus est) أَنْزَعَجَ عَنْ مَكَانِهِ
 ١٧٠٢٤٥ (e loco suo)
 ٢٢٠٢٩١ (prunus silvestris) زَعْرُورُ
 ١٩٠٢٨١ (agitavit, commovit alqm) زَعْرَعَةٌ
 ١٩٠٥٥ ١٩٠٢٩٩ ١٨٠٩١٠ (crocus) زَعْفَرَانُ
 ١٠٠١٢ (aqua amara) زَعَانِي
 ٨٠١٩٣ (*f. a. hilaris fuit*) زَعَلُ
 (*f. u. sponsionem pro alqo suscepit*) زَعَمَ
 ٢٣٠١٣٣
 descripsit rem, locutus) وَزَعَمَ الْأَمْرَ
 (est de re

زَرَبُ (chors, caula gregis) ح زَرَبُ
 ٢١٠٢٢ زَرَبِيَّةُ (id.) زَرَّابُ ح ه
 ١٩٠٤٣ زَرَّابِي ح
 ٩٠١٥٩ (*f. a. deglutivit alqd*) زَرَدَةُ
 lorica *pec. ex annulis ferreis* زَرْدُ
 ١٠٧١ (constans) زَرْدَانُ
 ٩٠٢٩٨ (qui loricas conficit) زَرْدَجُ
 ٩٠٢٩٧ (enicus herba) زَرْدُورُ
 ١١٠٧٨ (starnus avis) زَرَّاطُ
 ٧٠١١ (vin, semita) زَرَعَ فِي الْأَرْضِ
 (*f. a. sevit in terram*) ١٥٠١٧٩
 ١٩ (honum) وَزَرَعَ اللَّهُ الصَّبِيَّ الْخَيْرَ
 cavit *et vires dedit Deus puero ad*
 ١٩ (satum) زَارَعَةً
 ٥٠٢٢٨ (*in eodem agro*) زَرَعُ
 ٨٠١٤ (semen; satum) زَرَّاعُ
 ١٠٠١٧ (seminator, sator) مَزْرَعَةٌ
 (ager consitus: arvum) مَزَارِعُ ح
 ٨٠١٤ زَرَّابُ ح
 ١٥٠٥٢ (subigendo) زَرَّابِي
 (qui tergora subigendo con-) زَرَّابِي
 ١٥٠٥٢ (cinat) زَرَّاقَةٌ
 ١٩٠٧٥ (camelopardalis) زَرَّاقَةٌ

diarrhoea cum torminibus et) زَجَرُ
 sanguinis effluxu juncta laboravit) ١٢٠١٨٨
 anhelitus; diarrhoea cum tor-) زَجَمِي
 minibus et sanguinis effluxu conjuncta) ه
 (qui morbo) زَجَرُ ح
 ١٣٠١٨٨
 ٩٠٢٨١ (longe removit alqm) زَحْرَجَةٌ
f. a. زَحَفَ الْجَيْشُ إِلَى الْجَيْشِ
 accessit exercitus ad alium exercitum.
 ١٠٠١٨١ (*ut se cum illo conjungeret*) زَحَفَ
 (exercitus numerosus, magnus) زَحُوفُ ح
 ١٠٠١٨١ زَحُوفُ ح
 ١٤٠٩ (Saturnus planeta) زَحَلُ
f. a. compressit alqm in loco زَحَمَ
 ٢١٠١٨١ (angusto) زَاخَمَةٌ
 ١٢٠٢٢٩ (pressit alterum) اِزْدَحَمُوا عَلَيْهِ
 (antopere copiosi) ٨٠٢٣٩ (evaserunt, ut premerent alqm)
 in densam copiam se com-) تَزَاخَمُوا
 ٩٠٢٩٩ (presserunt) زَخَرُ الْبَحْرِ
f. a. aqua impletum fuit ١٧٠١٧٧ (mare: exundavit)
 ٢٢٠٢٨٠ (exornavit alqd) زَخْرَفَ
 (ornamentum) ١٠٠١٠ (aurum) زَخْرَبُ
 ٢٢٠٢٨٠ زَخَارِفُ ح
f. u. adsuit ad tunicam زَرَّ الْقَبِيصَ
 globulos fibulatorios; globulis in fistergora cruda non concinnata) زَرَّبَ
 ٢٠١٣٩ (suras insertis clausit tunicam) ١٥٠٥٢ (subigendo)
 globulos adsuit ad) أَزَّرَ الْقَبِيصَ
 ٩٠٣٠٠ (tunicam) زَرَّ
 (globulus vestiarius) أَزْرَارُ ح
 ١١٠٩٢

vitium comisit in) **وَزَلَّ** فِي مَطْلَقِهِ (oratione sua
 ه (f. a. macra et tenuia femora habuit)
 ١١٠١٩٧
 consilio suo averlit.) **أَزَلَّهُ** عَنْ رَأْيِهِ
 ٥٠٢٠٢ (alienavit alqm
 donum, beneficium) **وَأَزَلَ** إِلَيْهِ بَرًّا
 ٩٠٢٠٢ (in alqm contulit
 fecit Satanam, ut) **اسْتَزَلَّهُ** الشَّيْطَانُ
 ٥٤٢٥ (laberetur, errore audiretur alqs
 cibi qui a convivio reliqui sunt:) **زَلَّةٌ**
 ٢٢٠٥٩ (reliquiae convivii
 aqua quae facile per guttur de-) **زَلَالٌ**
 ٩٠١٢ (labitur: aqua pura, bona
 gracilis medio corpore) **زَلَالٌ**, **زَلَالَةٌ**
 ٢٣٠٤٠ (vir, femina
 ١١٠١٩٧ (femina clauibus maeris
 (dulciarium quoddam: pastillus) **زَلَالِيٌّ**
 ٢٠٩١
 claustrum januae quod vero) **مِزْلَاجٌ**
 ٢٢٩٣ ١٩٠٢٥ (sola manu aperitur
 tremuit, concussa est) **زَلَزَلَتِ** الْأَرْضُ
 ٩٠٢٨٢ (terra
 (vehementer concussus est) **تَزَلَزَلَ**
 ١٧٠٢٨٤
 prope admovit, appropinquavit) **أَزَلَقَهُ**
 ١٠٠١٩٧ (alqd
 propinqui fuerunt; prope) **أَزْدَلَعُوا**
 ١٢٠٢٣٧ (advenient
 (propinquitus; gradus honoris) **زَلَقِيٌّ**
 ١٠٠١٩٧
 pars) **زَلَقَةٌ** (id.) **زَلَفَ** ح ه
 ١٠٤ (noctis
 (f. a. lapsus est in loco lubrico) **زَلَقَ**
 ٢٣٠١٩١

٩٠٢٣٩ (deglutivit alqd) **أَزْدَقَمَهُ**
 arbor poenae infernalis; fractus) **زَقَمَ**
 ejus similes sunt duonum capi-
 tibus, iique duntaxat cibi loco ob-
 ٣٠٥٢ (traduntur
 f. i. et u. vo-) **زَقَى** الدِّيكُ وَالْهَامَةُ
 ٧٠١١٨ (riferatus est gallus et bubo
 ٢٠٠١٨٨ (coryza laboravit)
 ٢٠٠١٨٨ (coryza laborans) **مَزَكُمٌ**
 pili quibuscum nascitur infans) **زَكِينٌ**
 de voce arabica dubitare licet,
 quippe quae in duobus tantum Codd.
 ١١٠٣٤ (legitur
 f. u. incrementum cepit) **زَكَ** الزَّرْعُ
 ٢٠٠١٥٠ (seges; crevit
 probus, sincerus fuit) **وَزَكَ** الرَّجُلُ
 ه (vir
 ٢١٠١٥٠ (id.) **وَزَكَوُ**
 pecuniam expendit ad) **زَكَى** الْمَالُ
 ١٧٠٢٢٤ (solvendum tributum sacrum
 وَزَكَى نَفْسَهُ (se ipsum laudavit)
 eleemosynas dedit alqs; tribu-) **تَزَكَّى**
 tum sacrum, زَكَاةً appellatum, pependit
 ٢٠٢٩٣
 ٩٠٢٥٠ (hini: par) **زَكَ** خَسَا أَوْ زَكَ
 ٩ (parum aut multum
 ٢١٠١٥٠ (probus, pius, sincerus)
 ه (id.) **زَكِيٌّ**
 tributum a Corano praescri-
 ptum, quod Moslemi in usum reipubli-
 cae propagandaeque religionis aerario
 ١٨٠٢٨٠ (publico pendent
 f. i. et a. caespilavit.) **زَلَّتْ** قَدَمُهُ
 ٩٠١٠٩ (lapsavit pes alqs

(f. u. dominus, princeps fuit) **زَعَمَ**
 ١٤٠١٨٩
 dux, do-) **زَعِمَ** ٢٣٠١٣٣ (sponsor)
 ١٢٠١٨٩ (minus, princeps
 ١٠٢٩٩ (dux gentis suae
 (pili foetās, qui cum coeascentur) **زَعَبٌ**
 ١٠٣٤
 زَغَفَةٌ (lorica ferrea mollis) **زَغَفٌ**
 ٢٠٧١
 portio potus, ut vini, quae, ut)
 ٩٠٥٩
 commodius una vice sorberi possit ex
 زَغُلٌ (majore in vas minus effunditur
 quod portio una vice bibenda infunditur)
 ١٠٥٩
 زَفٌ (f. i. festinanter inegressit)
 ١٩٠١٥٥
 f. u. deduxit) **زَفَّهَا** إِلَى زَوْجِهَا
 ٢٢٠١٣٨ (sponsam ad maritum
 in) **أَزْدَفَ** الْعَرُوسَ إِلَى زَوْجِهَا
 ١٨٠٢٤٠ (mariti domum misit sponsam
 زَفٌ (plumae parvae avium)
 ١٧٠٧٤
 زَفَرٌ (f. i. suspiravit)
 ١٤٠٤٠
 ٧٢٣٥ (portavit onus)
 ٥٠٩٨ (ligula in freno equi)
 زَقَ الطَّائِرُ فَرَجَهُ (f. u. aluit avis)
 ٥٠٣٩ (pullum suum
 (uter ad recondendum vinum) **زَقَ**
 ١٠٥٩
 زَقَاتٌ (plata angusta) **أَزَقَةٌ** ح
 ٢٢٠٢٢
 (qui utres vinarios vendit) **زَقَاتٌ**
 ١٠٥٩

religionem ejus habuit, quem) **زَنْدَقُ**

٧٠٢٨٤ (زنديق) dicunt

homo qui resurrectionem) **زَنْدِيقُ**

mortuorum negat; falsae religioni

مُزَنَّادُ (addictus; homo sine religione

٧٠٢٨٤ ٩٠٥١ **وَزْنَادَقَةُ ح**

zona indutus est tribu-) **زَنْزَرُ الذِّمِّيِّ**

tarius *Christianus, Judaeus, Magus*)

٩٠٢٥٢

zona, cingulum: signum quo) **زَنْزَارُ**

se distinguunt Christiani, et alii a

١٢٠٥١ (*Moslemis*

(spurius, cujus patrem nemo novit) **زَنْزِمُ**

٢٠٢٥٥

fut. i. scortatus est cum) **زَنْزِي بَهَا**

١٣٠١١٩ (muliere

(ex scorto natus) **زَنْزِيَّ مَعَا**

١٠٢٥٥

conjunxit, inter se bene) **أَرْوَجَ الْكَلَامَ**

١١٠٢٠٢ (connexit orationem

in matris-) **زَوَّجَ الْمَرْأَةَ بِالْمَرْأَةِ**

١٢٠٢٢١ (monium dedit alicui mulierem

(conjunctus est cum altero) **زَاوَجَهُ**

٣٠٢٣١

conjuncti sunt duo, ut par) **إِزْدَوَجَا**

٢٠٢٣٣ (essent

uxorem sibi adscivit) **تَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ**

١٢٠٢٩٠ (mulierem;

١٣ (id.) **وَتَزَوَّجَ بِهَا**

(conjuncti sunt inter se) **تَزَاوَجُوا**

١١٠٢٩٧

زوج) **أَرْوَجَ ح**

١١٠٢٥٥

زوجة) **زَوَّجَتْ ح**

١٣٠٢٥٥

se ipsum involvit) **تَزَوَّجَ فِي ثِيَابِهِ**

١٠٢٥٩ (alqs vestis sua

cauculus frumento onustus) **زَاوِجَةُ**

vel portando frumento destinatus)

٧٠٢٢١

٩٠٥٢ (culter sutorius) **أَزْمِيلُ**

٣٠١٩٥ (*f. a. paralyticus fuit*) **زَمِنُ**

(diuturna fuit rex) **أَزْمَنُ الشَّيْءِ**

٢٠٢٠٠

١٣٠٣ **زَمِنُ** **أَزْمَانُ ح** (tempus)

٣٠١٩٥ (paralyticus) **زَمِنُ** **أَزْمَانُ ح**

٣٠١٩٥

١٢٠٣ **زَمَانُ** **أَزْمَانَةُ ح** (tempus)

١٢٠٣

٢٢٠٢١ (paralyticus) **زَمِينُ**

(vehemens fuit frigus) **إِزْمَهَرُ الْبَرْدِ**

١٩٠٢٨٥

١٩٠٢٨٥ (frigus vehemens) **زَمْهَرِي**

١٢٠٧٧ **زَمْهَرِي** **زَنْبِيرُ ح** (vespa)

corbis ex palmarum foliis vel) **زَنْبِيلُ**

٢٠٢٢٩ (virgis contextus

١٢٠٧٧ **زَنْبِي** **مَعَا** (Arthiops) **زَنْجِي مَعَا** و **زَنْجُو**

١٢٠٣١

nomen fluvii) **زَنْجِيلُ** (zingiber)

et potus cujusdam nectarei in Paradiso)

٢٠٥٥٠

١٩٠٥٩ (rubigo; aerugo) **زَنْجَارُ**

١٢٠٢٩٧ (*pec. superior*) **زَنْدُ**

١٢٠٢٩٧ (*pec. inferior*) **زَنْدُ**

١٢٠٢٩٧

١٢٠٢٩٧ (*pec. inferior*) **زَنْدُ**

١٢٠٢٩٧

١٢٠٢٩٧ (*pec. inferior*) **زَنْدُ**

١٢٠٢٩٧

١٢٠٢٩٧ (*pec. inferior*) **زَنْدُ**

١٢٠٢٩٧

١٢٠٢٩٧ (*pec. inferior*) **زَنْدُ**

١٢٠٢٩٧

(effecit, ut laboretur alqs) **أَرْزَقَهُ**

١٠١٩٨

locus ubi facile labuntur ho-) **زَلَقُ**

٢٣٠١٩١ (mines

١٢٠٥٥ **زَلَمُ** **أَزْلَامُ ح** (sagitta alcaforia)

tractorum s. pastillorum species.) **زَلْبَعُ**

mista e farina, amygdalis et melle, cuncta

٢٠٩١ (in oleo sesamino

(*f. n. capistravit camelum*) **زَمُ الْبَعِيرِ**

١٢٠١٣٠

١٢٠٧٢ **زَمَامُ** **أَزْمَةُ ح** (capistrum; frenum)

cibus e polline, contusis amygd-

٢٣٠٩٠ (dalis et melle constans

uropygium *avis*, locus e quo)

١٢٠٧٩ (cauda enascitur

١٢٠٢٨٠ (rugivit leo) **زَجَمَ الْأَسَدُ**

f. i. et n. tibiam inflavit; tibia) **زَهَرُ**

١٥٠٩٠ (ecceit

١٢٠٣١ **زَهَرَةُ** **زَهَرُ ح** (turba hominum)

٢٣٠٥٥ **مِزْمَارُ** **مِزْمَارُ ح** (tibia)

١٢٠١٠ (smaragdus *gemma*) **زَمْزَمُ**

١٣٠٢٨٢ (frenuit tonitru)

١٢٠٢٩٧ (*firmum consilium cepit*) **أَزْمَعُ عَلَى كَذَا**

de re; firmiter sibi proposuit rem

١٢٠١٩٩ (aliquam

١٥٠١٩٩ (id.) **وَأَزْمَعُهُ**

١٢٠١٩٩ (id.) **وَأَزْمَعُ بِهِ**

١٥٠١٩٩ (propositum, intentio) **زَمَاعُ**

uropygium, ex quo cauda *avis*) **زَمْكِي**

١٢٠٧٩ (enascitur

(involvit alqd vestesua) **زَمَمْتُ فِي ثَوْبِي**

١٢٠٢١٧

facta est manus alcis apprehensio

ه (adipe

زهي (superhilit) ٢٠٠١٨٩

levem, alacrem اِزْدَهَاءُ الْفَرْحِ

(reddidit alqm laetitia ١٨٠٢٣٤٤

numero prope accedens زَهَاءُ مَائِيَّةٍ

(ad centum, fere centum ٠٠٨٥٠ زَهَاءُ

أَلْفٍ (fere mille) ه

مَرْهَو (superbus) ٢١٠١٨٩

زيت (oleum olivurum) ١٤٠٤١

زيتون (olea arbor) ٩٠١٩

زاحت العلة (f. i. alidit praetextus.)

(excusatio ٢٢٠١١١

procul removit, abscei- أَرَاَحَ الْعِلَّةَ

(dit praetextum ٩٠٢٠٩

زادة (f. i. auxit alqd) ١٠٠١١٢

وزاد بنفسه (auctum est alqd) ه

تزيّد في حديثه (commentum ad-) commentum

didit narrationi suae: mentitus est) ١٢٠٢٩١

تزايدوا في ثمن السلعة (data

١١٢٢٩٨ (opera auxerunt pretium mercium

وتزايد السعر (crevit annona) ه

استزاد (augmentum petiit ab alqo) ٢٣٠٢٧٩

زمر (chorda tenuissima instrumenti)

music; sonus vel vox summa, tenuis-

١٨٠٥٢ (sima: nostrum Discant

زبار (veterinarij postomisi) ٢٠٠٥٩

زبرناج (cibus iure et frustis carniun)

١٠٠٩٠ (constans

زارة (clavus in axe currus) زارات ح

١١٠١٨

زاع (f. i. declinatus est, praeteriit)

٢٠٠١١٢

٢٠١٢ (snam, austerm reddidit vultum

contractum et cor-) انزوى الجلد

١٢٠٢٣٨ (rugatum evasit eorum in igne

زاوية (angulus domus) زوايا ح

١٧٠٢٣

زهد في (f. a. non cupivit alqd) في

٩٠١٥٩

وزهد في (f. a. id.) في

زهد في الشيء (fecit ut alqs rem) في الشيء

non cupiret, ut ab ea abstineus esset)

٢٠١٢

زهر السراج (f. a. splenduit lucerna)

١٨٠١٧٧

ازهرت الشجرة (flores protalit arbor)

٥٠١٩٤

ازهر بالشئ (fovit alqs rem, non)

٩٠٢٣٥ (neglexit eam

زهرة معا (nos apertus, explicatus)

زهر وأزهار وأزاهير ح ٢٠٠١٥

زهرة الدنيا معا (splendor hujus

١٧٠٥ (mundi

زهرة (Venus planeta) ١٥٠٩

ازهر (candidus, nitidus cultu) ١٣٠٤٠

ميزهر (barbiton) ١٨٠٥٢

زهقت نفسه (f. a. exiit anima ex)

١٠١٩٢ (alqo: mortuus est

وزهقت نفسه (id.) ه

زحق الباطل (f. a. annihilata est)

١٢٠١٨١ (perit res vana, falsa

زاهقة (anima quae ex hominis cor-)

٢٠١٥٨ (pore exiit

زهم اللحم (f. a. foetuit caro) ٣٠١٩٤

زهمت يده من اللحم (pinguis)

١٩٠٢٢١ (commeatu instruxit alqm)

تزوّد (commeatum sibi paravit, com-)

١٤٠٢٩٠ (meatum sumsit

زاد (commeatu itineris) ازوان ح

١٢٠٢٩٠

میزود (pera viatoris) مزاد ح ٢٠٣٠

میزاد (pera pec. curiaceu in qua

١٠٥٣ (commentum secum fert viator

زارة (f. u. visitavit alqm) ١١٠١٤٣

زور (f. a. incurvatum pectus habuit)

١٣٠١٩٩ (alqs

زور (exornavit orationem) ٢١٠٢٢١

ازور عنه (declinavit ab alqo) ١٢٠٢٣٩

تزاروزوا (visitarunt se invicem) ٢٢٠٢٩٧

استزار صديق (rogavit ut amicos

٩٠٢٧٧ (eum visitaret

زور (superior pars pectoris) ٢٢٠٢٩٣

زور (mendacium) ٢٠٢٩٩

٨٠٢٩٩ (falsum: idolum

ازور (vir incurvato pectore) ١٢٠١٩٩

زورزور (i. q. zozor) ١١٠٧٨

زور البيت (exornant domum colo-)

١١٠٢٢٢ (ribus et picturis

وزوق الدرام (argento vivo fu.)

١٢٠٢٢٢ (cavit aunos

زال عنه (f. u. discessit, abiit ab alqo)

٢٢٠١٤٥

وزالت الشمس (adocasum vergit)

٢٣ (sol

ازالة عن الموضع (removit alqm)

١٨٠٢٠٥ (a loco

زون (nomen falsum: idolum) ٨٠٢٩٩

زوى وجهه (f. u. contraxit faciem)

تَسَاثُوا (id.) ١٩٠٢٩٩
 involucrem capitis virorum, سَبَبٌ
 ٩٠٩٢ (cidaris)
 reliqua pars funis; enusa; سَبَبٌ
 ١٠٠٢١٩ (ocasio)
 سَبَّةٌ (podex) ١١٠٣٩
 سَبَّةٌ (contumelia, convicium) ١٠٠٣٥
 pili jubae. frontis et enudae; سَبَبٌ
 ٣٠٩٧ (equi)
 سَبَابَةٌ (index digitus) ٩٠٣٧
 سَبَابُ الْحَمَرِ (f. a. emit vinum) ١٩٠١٧٣
 سَبَّتَ الْيَهُودُ (f. i. et u. inter-) missis laboribus Sabbathum celebrarunt
 ٢٢٠٨٧ (Judaei)
 وَسَبَّتَ (quievit, dormivit) ٢٢٠٨٧
 يَوْمَ السَّبْتِ (dies Sabbathi) ١٩٠٢٤
 سَبَبٌ (anethum) ٩٠١٩
 سَبَبَةٌ (conchula nigra) ٩٠١٠
 سَجَّ فِي الْمَاءِ (f. a. natavit in aqua) ١٠٠١٧٥
 سَجَّ اللَّهُ وَلِلَّهِ (extulit, exemit) Deum ab omnibus vitiiis: magnificavit
 ١٤٠٢١١ (veneratus est eum)
 Deus vitiiis vacuus; purus; سَبُوحٌ
 ١٥٠٢١١ (venerandus)
 سَبَابَةٌ s. globulus unus (conchula s. globulus unus)
 rosarii illius cujus ope preces faciunt
 ٢٣٠١٠ (Moslemi)
 سَبَابَةٌ (digitus, quo globulus rosa-) digitus, quo globulus rosa-
 ١٠٠٣٧ (rii promouent: digitus index)
 سُبْحَانَ اللَّهِ (phrasis qua in) phrasis qua in
 contextum orationis quasi pharen-
 thetic immissa acerruncant, quo-

١٥٠٢٨٨ (ram auristo praefigitur)
 سَارَّ سُرٌّ فِي الْإِنَاءِ (f. a. residuum) residuum reliquit
 ١٨٠١٧٧ (aquae remansit in vase)
 سَارَّ فِي الْإِنَاءِ (residuum reliquit) ٥٠١٩٤ (in vase aquam postquam bibit)
 سُرٌّ (paullulum aquae in vase) ١٠٣٠٠
 سَارَّ النَّاسُ (reliqui homines) ١٩٠١٧٧
 سَسَمٌ سَسَمٌ (chenus nigra e cujus) ligno arcus conficiuntur
 ١٤٠٢٩٣
 سَأَلَتْ مَالًا (f. a. rogavit, petiit ab) ١٩٠١٨١ (aliquo pecuniam)
 وَسَأَلَ مِنْهُ مَالًا (id.) ه
 وَسَأَلَ إِلَيْهِ (id.) ١٧ (id.)
 وَسَأَلَهُ عَنِ الشَّيْءِ (interrogavit) (aliquo de re)
 ه
 وَسَأَلَتْ بَشِيًّ (id.) ١٨ (id.)
 تَسَاءَلُوا (rogarunt aut interrogarunt) ٢٢٠٢٩٥ (runt se invicem)
 سَوَّلَ وَسَوَّلَ (petitio; quod rogatur;) ١٧٠١٨١ (necessitas quaedam)
 مَسَائِلٌ (quaestio, interrogatio) مَسَائِلٌ
 ١٨
 سَمِئَةً (f. a. satietas aleis cepit aliqui;) ٤٠١٩٤ (fastidio habuit aliqui)
 سِنَّةٌ (cornu arcus, i. e. utraque arcus) cornuta extremis, cui nervus alli-
 ١٠٧٠ (gatur)
 سَبَّةٌ (f. u. contumelia affecit aliqui) ٩٠١٣٥
 سَبَبٌ لِلْأَمْرِ (causam vel occasionem) ٩٠٢١٩ (fecit negotio)
 اسْتَبَا (se invicem contumeliis obrui-) ١٠٢٤٠ (erunt)

رَافٌ (cornu) ٩٠٧٩
 رَأَيْتُ الدَّرَاهِمَ (f. i. falsi, improbi) ٥٠١١٤ (fuerunt numi)
 وَرَأَى الْبُعِيرُ (superbe incessit) ٩ (camelus)
 رَدَّفَ الدَّرَاهِمَ (adulteratos, sequio-) ١٧٠٢٢٣ (res reddidit numos)
 رَدَّفَ (filum sinustunicae, filum s. redi-) ١١٠٩٢
 miculam quod ornandi et constrin-
 gendi causa sinum tunicae cingit)
 مَا زَالَ زَيْدٌ قَائِمًا (non desit stare) ١٩٠٢٨٩ (Seidus, semper stetit)
 وَمَا يَزَالُ (id.) ١٧
 زَيْلَةٌ (separavit aliquid) ١٩٠٢٢٣
 زَالِيَةٌ (separavit se ab altero) ٢٢٠٢٣٢
 تَزِيلٌ (separatus, dissolutus est) ٢٢٠٢٩١
 تَزَايَلُوا (separati, dissipati sunt inter) ١٤٠٢٩٨ (se)
 زَانَةٌ (f. i. ornavit aliqui) ٢٠٠١١٥
 زَيْنَةٌ (id.) ٢٢٠٢٢٣
 تَزَيَّنَ بِعٍ (ornatus est, ornavit se) ٥٠٢٩٢ (aliqua re)
 زِينَةٌ (ornamentum) ٢٠٠١١٥
 مَزِينٌ (vir ornans i. e. tonsor; con-) ٢٢٠٥٩ (cinnator barbae et capillorum)
 تَزَيَّنَ بِالرِّيِّ (induit se ornatu) ١٩٢٩٣
 زِيٌّ (forma externa; vestis ornata,) ١٧٠٣٢ (mundas)
 س
 سَوَّ (particula ex سَوَّ decurtata,) ١٠٠٢٢٢
 quae ad indicandum tempus futu-

certantur duo viri uter) **اِسْتَبَقَا**

٢١٠٢٣٧ (alterum cursu vinceret

nos invicem currando et) **وَسْتَبَقُوا**

٢٢٠٢٣٧ (jaculando superavimus

certarunt) **تَسَابَقُوا إِلَى الْغَايَةِ**

inter se homines, uter prius ad metum

١٤٠٢٩٥ (perveniret

pignus *pec.* in certamine) **سَبَقَ**

١١٠٥٥ (cursus expositum

vincula pedum fal-) **سَبَاقُ الْبَارَى**

٢٠٠٧٧ (conis venatici

est ei principatus, locus) **لَهُ سَابِقَةٌ**

prior; reliquis praestat, praeclit)

٩٠٩٨ **سَوَابِقُ ح**

f. i. lique- **سَبَكَ الذَّهَبَ وَالْفِصَّةَ**

١٠٩٩ (fecit aurum et argentum

aurum argentumque lique-) **سَبَيْكَةٌ**

٢٠٩٩ (factum

justae, pulchrae) **اِسْبَكَتُ الْجَارِيَةَ**

٢٠٠٢٨٥ (staturae fuit puella

extensis membris) **وَأَسْبَكَ الرَّجُلُ**

ه (in latere decubuit vir

velum et fe-) **أَسْبَدَ الْيَسْتَرُ وَالْإِزَارُ**

٥٠١٩٩ (moralia laxa et dissoluta demisit

defluxit, effusa est) **وَأَسْبَدَ الْمَطَرُ**

٩٠١٩٩ (pluvia

destinavit ad pium) **سَبَدَ الدَّارَ**

١٤٠٢١٧ (usum domum

سَبِيلَ (via) **سَبُلُ ح** ٧٠١١ **وَأَيْنُ**

١٨٠١١ (viator) **السَّبِيلُ**

١١٠٣٣٩ **سَبَلَةٌ** (barba) **سَبَالُ ح**

سَابِلَةٌ (*coll. viatores*) **سَوَابِلُ ح**

١٨٠١١

f. i. captivam fecit, pro **سَبَى الْجَارِيَةَ**

٩٠١١٩ (praeda cepit puellam

٢٣٠٧ (convenerunt

١٩٠٢٨٥ (extendit se) **اِسْبَطَرَ**

f. a. septimus fuit inter **سَبْعُ الْقَوْمِ**

homines; septimum quemque eorum,

eorumque septimam partem opum cepit)

١٧٠١٧٩

cognomen primae) **سَبْعُ الْمَنَانِي**

٩٠٤٩ (Corani suratae

١٠٠٩٥ (septima pars) **سَبْعُ**

٩٠٧٥ **سَبْعُ** (tera rapax) **سَبْعُ ح**

سَبْعَةٌ ١١٠٩٤ (septem) **سَبْعَةُ عَشْرَ**

سَبْعَةٌ ١٣ (septe decim) **وَعِشْرُونَ**

١٩٠٩٤ (viginti septem) **سَبْعِيَاةٌ**

١٨ (septingenti) **سَبْعَةُ آلَافٍ**

٢٠٠٢٨٥ (millia) **سَبْعَةُ عَشْرَ أَلْفًا**

٢٠٠٢٩٧ (decim millia) **سَبْعِيَاةٌ**

٤٠٩٥ (septingenta millia) **أَلْفُ**

سَبْعُونَ ١٧٠٩٤ (septuaginta) **سَبْعُونَ**

٢٠٩٥ (septuaginta millia) **أَلْفًا**

٢٣٠٣٠ (hebdomas) **أَسْبُوعُ ح**

f. u. et a. larga, prolixa, **سَبْعُ النَّوْبِ**

٢١٠١٣٠ (ampla fuit vestis

largiter in) **أَسْبَحَ عَلَيْهِ الْبَيْعَةُ**

٢٣٠١٩٩ (aliqui contulit beneficia

(lorica larga, prolixa, ampla) **سَابِغَةٌ**

سَوَابِغُ ح ١٠٧١

galeae pars inferior collum) **نَسِيجَةٌ**

٥٠٧١ (tegens

f. i. praevertit **إِلَى الْغَايَةِ**

aliquid scopum; prior venit ad scopum)

٨٠٩٨

praevertente studuit unus) **سَابِغَةٌ**

١٩٠٢٢٨ (alterum

mimus res turpis ad Deum refera-

tur vel ex Deo profecta edicatur:

procul abest huiusmodi res a Deo

١٠٠٨٤ (sanctissimo!

١١٠٣٧ (digitus index) **مُسَبَّحَةٌ**

levem red-) **سَجَّ اللَّهُ عِنْدَ الْحُمَى**

didit alicui, sedavit alicui febrem (Deus)

٢٢٠٢١١

١٠٠٨ **سَبَّحَ** (sal) **مَعَا سَبَّاحُ ح**

terra ubi sal reperitur; terra) **سَبَّحَةٌ**

٩٠٨ (subsurgens laborans

١٨٠٧٣ (lana) **سَبَدٌ**

سَبَدَةٌ ٢٢٠٢٧ (corbis, sporta) **سَبَدُ ح**

f. u. explo- **سَمَرُ الْجُرْحِ بِالْمِسْبَارِ**

١١٠١٢٧ (ravit vulnus specillo

de forma arabica dubitare) **سَمَرٌ**

١١٠١٨ (*licet*: clavus in axe currus

٨٠٣٠ (specillum vulnerarium) **مِسْبَارٌ**

سَبَسَبَ ١٨٠٨ (desertum) **سَبَاسِبُ ح**

f. a. non crispas, sed de- **سَبَطَ الشَّعْرَ**

١٩٠١٥٩ (pendens fuit coma

١٧ (*f. u. id.*) **وَسَبَطَ**

٢٢٠٢٤٤ **سَبَطَ** (nepos) **أَسْبَاطُ ح**

١٧٠١٥٩ (coma demissa, longa) **سَبَطٌ**

homo libera-) **رَجُلٌ سَبَطَ الْيَدَيْنِ**

١٨ (lis, munificus

سَبَطٌ ١٨٠١٥٩ (coma demissa)

homo) ١٧٠١٥٩ (coma demissa) **سَبَطٌ**

٥٠٢١ (demissae non crispae comae

locus tecto superstructus) **سَابَاطُ**

inter duas parietes, in quo umbram ca-

٢٠٢٢٤ (pessere licet

pulvis et quisquiliae, quae) **سَبَاطَةٌ**

وَنَجَمٌ بِنَفْسِهِ (fluxit lacryma)
 ٩٠٢٤٧ (id.) **إِنْجَمَ الدَّمْعُ**
f. u. in carcerem coniecit alqm
 ١٤٠١٣٤
 ٨٠٢٢ **سَجَنَ** (carcer)
 ٨٠٢٢ (custos carceris)
 ١٠٠٣٠ (speculum Sinense)
f. u. tenebrosa fuit nox;
 ٣٠١٤٨ (quieta fuit)
 سَجَى الْمَيِّتِ (panno funebri involvit)
 ٢٠٢٢٤ (mortuum)
 سَجَايَا (indoles, natura insita)
 ١٥٠٤٣٣
 ٢٢٠١٣٥ (*f. u. effudit alqd*)
 وَسَحَّ بِنَفْسِهِ (effusus est, effluxit)
 ١٢٠١٧٤ (*f. a. traxit rem*)
 (tracta est res)
 ١١٠٢٤٥
 تَحَبَّ عَلَيْهِ (protervus, audax fuit)
 ٩٠٢٥٠ (erga alqm)
 سَحَابٌ (nubes)
 وَحَبَّ ح ٥٧
 سَحَنَ اللَّهُ بِالْعَذَابِ (*f. a. evertit*)
 ١٧٠١٧٤ (perdidit Deus alqm supplicio)
 سَحَنَ (nefas; facinus lege velatum)
 ٢٣٠٢٤٨
 دَخَجَ جِلْدُهُ (detracta est cutis)
 ١٧٠٢٤٥ (alejs; exoriatu est)
 سَحَرَّ عَيْنَهُ (*f. a. fascinavit oculum*)
 ٢٠٠١٧٧ (alejs)
 أَسَحَرَ (primo diluculo venit, exstitit)
 ٩٠١٩٤
 سَحَرَهُ (fascinavit alqm)
 ٢٣٠٢١٢

١٨٠٢٠ (plum Hierosolymitanum)
 مَسْجِدَةٌ (stratum, in quo preces)
 ٢٣٠١٣٣ (saceras facientes procumbunt)
 سَجَرُ النَّوْرِ (*f. u. accendit, fervefe-*)
 ١٢٠١٢٧ (cit fornacem)
 وَسَجَرُ اللَّهِ الْبَحْرَ (implevit Deus)
 ١٣ (aqua mare)
 سَجَرُ اللَّهِ الْيَحَارَ (implevit maria)
 ٢٢٠٢١٢ (Deus)
 سَاجِرٌ (collare canis)
 ١٠٧٤
 سَجَّعَ الرَّجُلَ وَالْحَمَامَ (*f. a. ryth-*)
 ١٨٠١٧٩ (lamba)
 رَجُلٌ سَجَّعٌ (vir rythmice loquens,)
 ١٩٠١٧٩ (dit)
 ١٣٠١٣٣ (velum)
 سَجَّعَ لَهَ الْقَاضِي (libellum senten-)
 ١٥٠٢١٧ (line judicialis scripsit alicuius)
 وَسَجَّعَ عَلَيْهِ (sententiam tulit de)
 ١٣٠١٣٣ (aliquis iudex)
 سَاجَلُهُ (acumulatus est cum aliquo)
 ٢٢٠٢٢٩ (de gloria certavit cum aliquo)
 سَجَلٌ (situla aquae plena)
 ١٧٠١٣٣
 سَجَلٌ (folia chartae complicata, libel-)
 ١٥٠٢١٧ (dicis sententia continetur)
 سَجَلٌ (lus)
 ٢٠٠١٥٠ (id.)
 ١٥٠٢١٧ (dicis sententia continetur)
 سَجَلٌ (lapides magni pec. lapides)
 ١٣٠٠٩ (improbos deiciuntur)
 سَجَّمَ الدَّمْعَ (*f. u. lacrymas effudit*)
 ١٠١٣٣٤ (aliquis)

سِنَّةٌ (sexdecim)
 ١٢ سِنَّةٌ وَعِشْرُونَ (viginti sex)
 سِتْمِائِيَّةٌ (sexcenti)
 ١٨ سِنَّةٌ أَلْفَا (sex millia)
 ٢٣ سِتْمِائِيَّةٌ أَلْفَا (sex millia)
 ٤٠٤٥ (centa millia)
 سِتُونَ (sexaginta)
 ١٧٠١٤٤ (sexaginta millia)
 أَلْفَا (sexaginta millia)
 ١٠٤٥ (sexaginta millia)
 سِتْرَةٌ (*f. u. texit, velavit alqd*)
 ١٢٠١٢٧
 اسْتَتَرَ (tectus est)
 ٨٠٢٣٥ (tectus est)
 تَسْتَرُ (texti se; velo tectus est)
 ٩٠٢٥٢
 سِتْرٌ (velum)
 ١٢٠١٢٧
 سِتَارٌ (veli praefectus)
 ١٧٠١٤٩
 سِتْرَةٌ (velum)
 ١٣٠١٣٣
 سِتَارَةٌ (id.)
 ١٢٠١٢٧
 جَارِيَةٌ مُسْتَرَّةٌ (puella domi custo-)
 ٢٢٠٢١٢
 سِتْرُوقٌ (numus non integer, a cuius)
 ٢٣٠١٣٣
 سَجَدَ (*f. u. prostravit se Deum adorandi*)
 ٨٠١٢٥ (causa)
 مَسْجَدَةٌ (stratum in quo Deum ado-)
 ٢٣٠١٣٣ (rami causa procumbunt)
 locus ubi Dei adoratio fit; vestigia,
 quae vir adorandi causa prostratus in
 ٨٠١٢٥ (terra reliquit)
 مَسْجِدٌ (templum Mohammedano-)
 ١٤٠٢١٢ (rum)
 الأَنْصَى (templum Syriae i. e. tenu-)

f. a. calidas lacry- وَخَجَتْ عَيْنُهُ
١٩ (mas emisit oculus
(calefecit jusculum) سَخَنَ الرِّقَّةُ
١٩٠٢١٨
مَاءٌ مُخْنٌ ١٥٠١٣٤ (aqua calida)
مَاءٌ سَخِينٌ ١٥٠١٣٤ ١٠١٢ (id.)
homo cujus oculi وَخَجِينَ الْعَيْنِ
ly (calidas lacrymas emittunt
١٥٠١٣٤ (jusculum calefactum) سَخَنَ
١٧٠٩٠ (jusculum lacteum) سَخِينَةً
١٤١٢ (aqua calefacta, calida) مُخْنٌ
(*f. u. liberalis fuit alqa re*) خَنًا يَكْدَا
١٣٠١٤٨
وَسَخَرُ (id.) هَ وَخَيَ (*f. a. id.*) هَ
f. u. ab- وَخَا بِنَفْسِهِ عَنْ كَدَا
stinnit, animum avertit ab alqa re)
١٤٠١٤٨
سَخَى نَفْسَهُ وَبَنَفْسِهِ عَنِ الشَّيْءِ
٥٠٢٢٤ (animum avertit ab alqa re)
f. i. rectum, verum fuit di- سَدَّ قَوْلَهُ
٧٠١٠٤ (ctum alqis
f. i. et a. rectum, so- سَدَّ الْأَمْرُ
lidum, bene dispositum fuit negotium)
٩٠١٠٤
(*f. u. obstruxitaggerem*) سَدَّ الْبِتَقَ
٧٠١٣٩
سَدَّدَهُ rectum fecit, bene direxit
١٩٠٢١٩ (alqd)
٩٠٢٢٠ (rectus, firmus fuit) اسْتَدَّ
obstructa, clausa fuit) اِنْسَدَّ الْبَابُ
٥١٠٢٤٧ (porta
سَدَّ السَّدَانِ ٣٠٩ (mons altus)
(duo illi montes quos aggere conjunxit
et oclustit Dhal-Carnein, ne prorump-
perent gentes ماجوج et ياجوج)
(agger obstructus) ٧٠١٣٩ هَ

f. a. irrisit, ludibrio habuit سَخِرَ مِنْهُ
١٥٠١٥٧ (alqm)
ludibrio habuit alqm: con- سَخِرَهُ
tentim, insolenter tractavit alqm)
٢٣٠٢١٢
mercede non data adegit) نَسَخِرَهُ
١٥٠٢٥٢ (alqm ad faciendum alqd)
١٧٠٢٧١ (irrisit alqm) اسْتَخَرَّ مِنْهُ
qui mercede non data adigitur) سَخِرَهُ
١١٠٢٥٢ (ad alqd)
مُخَرَّى (id.) هَ
مَسَاخِرُ ح (Indibrium) مَسَخِرَهُ
١٢٠٢٨
f. a. ira incensus fuit in سَخَطَ عَلَيْهِ
١٨٠١٥٩ (alqm)
١٩ (improbavit rem) وَسَخَطَ الْأَمْرُ
٢٠١٩٩ (ad iram incitavit alqm) اَسْخَطَهُ
improbavit actionem) نَسَخَطَ فِعْلُهُ
١٧٠٢٥٣ (alqis)
qui improbat alqd; non) سَاخَطَ
١٩٠١٥٩ (contentus; indignans)
(*f. u. parum mentis habuit alqs*) سَخَفَ
١٤٠١٨٥
١٤٠١٥٨ (parum mentis habens) سَخِيفَ
vestis tenuis et ra-) وَثَرَبَ سَخِيفَ
١٥ (rae texturae)
سَخَلَهُ (agnus modo natus) سَخَالَ ح
٢٣٠٧٣
nigram ollae, fuligo ollae adhae-) سَخَامَ
crinis mol-) ١٧٠٢٩٤ شَعْرُ سَخَامَ (lis, tener
٨٠٢٩٤
٢٠٠٢٣ (odium) سَخِينَةً
(*f. u. calida fuit res*) سَخَنَ الشَّيْءُ
١٤٠١٣٤
١٥ (id.) وَسَخَنَ الشَّيْءُ

(jentaculum edit) تَخَمَّرَ بِالْمَحْوَرِ
٩٠٢٥٢
سَخَرِ (primum difutulum) اَخَارُ ح
٢٠٠٢٠
(cibus matutinus: jentaculum) سَخَوْرُ
١٥٠٢٥٢
مَخَفَ (adeps dors) ٤٠٩٠
إِسْتَخَفَّرَ فِي كَلَامِهِ celeriter protu-
lit, et vi quadam propulit sermonem
٥٠٢٨٥ (suum)
١٩٠١٣١ (*f. u. procul abfuit*) سَخَقَ
٢٠ (id.) وَخَقَ
سَخَقَ الثَّرِبَ (trita fuit vestis) ٢٣٠١٨٥
سَخَقَ (tritus, vetustus de veste) هَ
سَخَقَا لَدَ (procul absis! appage!) ٧٠٨٤
سَخِيقَ ٢٠١٣١ (procul absens, remotus)
سَاوِجَلُ ح ٤٠١٢ (litus maris)
سَخِجَلُ filum simplex, non contortum)
١٥٠٥٧ (e pluribus filis)
١١٠٧٩ (lacerta viridis) سَخِجَلَةً
٣٠٣٤ (crinis, capillus niger) اسْخَمَ
لَيْلُ اسْخَمَ ٩٠٢ (nox atra)
سَخْنَةً معا (forma externa rei, hominis)
١٨٠٣٢ سَخْنَاتُ ح
سَخْنَاةُ (pala, instrumentum rusticum)
٨٠١٨ مَسَاحِي ح
سَخْ مِنْ ٢٠٠٢٠ (tun, Maroccanum dictum)
٨٠٩٩ (minas continens)
سَخْنِيَانِ corium ex pelle caprina para-
١٧٠٥٢

سَارَقَةُ النَّظَرِ (furtim adspexit alqm) ١٧٠٢٢٨
 ١٧٠٢٢٨
 ١٣٠٢٣٧ (furtim, clam au-) اسْتَرْقَ النَّظَرَ
 ١٣٠٢٣٧ (scultavit alqd)
 ١٣٠٢٢٢ (fimus) سَرَّقَ
 ١٣٠٢٢٢ (foramen inferius podicis) اسْرَامَ
 ١٣٠٢٣٩
 ٢٠٨٢ (continuo; semper) سَرَمَدًا
 ٢٠٨٢ (f. u. magnificus fuit; generosus) سَرًا
 ١٠٠٢٩٤ (fuit)
 ١٠٠٢٩٤ (f. a. id.) وَسَرَى
 ١٠٠٢٩٤ (f. u. id.) وَسَرَوْ
 ١٠٠٢٩٤ (prae se tulit magnificentiam) تَسَرَّى
 ١٩٠٢٩٢
 ١٠٠٢٩٢ (cupressus arbor) سَرَو
 ١٠٠٢٩٢ (vir magnificens; generosus) سَرَى
 ١٩٠٢٩٢ (dorsum) سَرَاةً
 ١٩٠٢٨٣ (femoralia induit alicui) سَرَوْلُهُ
 ١٩٠٢٨٣ (sibi induit femoralia, indu-) تَسَرَّوَلُ
 ٢٢٠٢٩٢ (tus est femoralibus) ٢٢٠٢٩٢
 ٢٢٠٢٩٢ (femoralia interna) سَرَاوِيلُ
 ٢٢٠٢٩٢ (equus, cuius pedes ad fe-) مَسَرَّوَلُ
 ١٥٠٢٩٢ (mora usque albi sunt) ١٥٠٢٩٢
 ٢٢٠٢٩٢ (bona alimenta dedit) سَرَقَفَ الصَّبِيَّ
 ٢٢٠٢٩٢ (puero) ٢٢٠٢٩٢
 ٢٢٠٢٩٢ (f. i. noctu ivit) سَرَى
 ٢٢٠٢٩٢ (efficax fuit in) وَسَرَى فِيمَا السَّمِّ
 ٢٢٠٢٩٢ (alqd venenum) ٢٢٠٢٩٢
 ٢٢٠٢٩٢ (f. i. et. remo-) وَسَرَى عَنَّا الثَّوْبَ
 ٢٢٠٢٩٢ (vit ab alqd vestem; deposuit vestem) ٢٢٠٢٩٢
 ٢٢٠٢٩٢ (noctu iter fecit) أَسَرَى
 ٢٢٠٢٩٢ (concupine loco habuit puel-) تَسَرَّى
 ١٥٠٢٩٢ (lam)

١٥٠٢٩٢ (cortina, aulaeum quod super) سَرَادِقِي
 ١٥٠٢٩٢ (domus tectum aut atrium expanditur) ١٥٠٢٩٢
 ١٣٠٢٩٢ (inflammatio capitis; febris ar-) سَرَادِقَاتُ ح
 ١٣٠٢٩٢ (deus cum dolore capitis et inflamma-) ١٣٠٢٩٢
 ١٣٠٢٩٢ (tione palati conjuncta) ١٣٠٢٩٢
 ١٣٠٢٩٢ (f. i. et u. deglutivit alqd) سَرَطَهُ
 ١٣٠٢٩٢ (f. a. id.) سَرَطَهُ
 ١٣٠٢٩٢ (id.) اسْتَرَطَهُ
 ١٣٠٢٩٢ (via) سَرَاطَ
 ١٣٠٢٩٢ (cancer, cancer) سَرَطَانُ
 ١٣٠٢٩٢ (signum Zodiaci) ١٣٠٢٩٢
 ١٣٠٢٩٢ (f. u. celer fuit) سَرَعُ
 ١٣٠٢٩٢ (festinavit in opere) أَسْرَعَ فِي الْعَمَلِ
 ١٣٠٢٩٢ (faciendo) ١٣٠٢٩٢
 ١٣٠٢٩٢ (properavit ad alqm) سَارَعَ إِلَيْهِ
 ١٣٠٢٩٢ (properavit ad alqd) تَسَرَّعَ إِلَيْهِ
 ١٣٠٢٩٢ (id.) تَسَارَعَ إِلَيْهِ
 ١٣٠٢٩٢ (celer, properans) سَرَعَ ح
 ١٣٠٢٩٢ (adverb. celeriter; exclam.) سَرَعَانُ
 ١٣٠٢٩٢ (quam celeriter est!) ١٣٠٢٩٢
 ١٣٠٢٩٢ (prodigum fuit in re) أَسْرَفَ فِي الْأَمْرِ
 ١٣٠٢٩٢ (alqd) ١٣٠٢٩٢
 ١٣٠٢٩٢ (profusio, effusio) سَرَفَ
 ١٣٠٢٩٢ (vermis rodendo silvis perni-) سَرَفَةٌ
 ١٣٠٢٩٢ (ciculus; termes pulsatorius Linn.) ١٣٠٢٩٢
 ١٣٠٢٩٢ (plumpum) أَسْرَفَ
 ١٣٠٢٩٢ (f. i. furto abstulit) سَرَقَ مِنْهُ مَالًا
 ١٣٠٢٩٢ (aleui pecuniam) ١٣٠٢٩٢
 ١٣٠٢٩٢ (furem dixit alqm; retulit ad) سَرَقَةٌ
 ١٣٠٢٩٢ (alqm furtum) ١٣٠٢٩٢

١٥٠٢٩٢ (ephippiani) سَرَجُ
 ١٥٠٢٩٢ (lucerna accensa) سَرَجُ ح
 ١٥٠٢٩٢ (ephippiani) سَرَجُ
 ١٥٠٢٩٢ (lampas) مَسَارِجُ ح
 ١٥٠٢٩٢ (rapum) مَسَارِجُ ح
 ١٥٠٢٩٢ (fimus) سَرَجِينُ
 ١٥٠٢٩٢ (libere) سَرَجَ الْإِبِلِ فِي الْمَرْعَى
 ١٥٠٢٩٢ (dimisit in pascuo camelus) ١٥٠٢٩٢
 ١٥٠٢٩٢ (libere pastum) وَسَرَجَتْ بِنَفْسِهَا
 ١٥٠٢٩٢ (iverunt cameli) ١٥٠٢٩٢
 ١٥٠٢٩٢ (libere dimisit in pascuis pe-) سَرَجَتْ
 ١٥٠٢٩٢ (cus) ١٥٠٢٩٢
 ١٥٠٢٩٢ (pectinavit comam) وَسَرَجَ الشَّعْرَ
 ١٥٠٢٩٢ (cameli in pascuis libere di-) سَرَجَ
 ١٥٠٢٩٢ (missi) ١٥٠٢٩٢
 ١٥٠٢٩٢ (camela cito et leniter) نَاقَةُ سَرَجَ
 ١٥٠٢٩٢ (incedens) ١٥٠٢٩٢
 ١٥٠٢٩٢ (locus ubi alqd libere dimitti-) سَرَجَ
 ١٥٠٢٩٢ (tur; libera dimissio) ١٥٠٢٩٢
 ١٥٠٢٩٢ (lupus) سَرَجَانُ ح
 ١٥٠٢٩٢ (camela cito et le-) نَاقَةُ مَسَرَجَةٍ
 ١٥٠٢٩٢ (niter incedens) ١٥٠٢٩٢
 ١٥٠٢٩٢ (seta suilla, qua sator utitur) سَرَجَابُ
 ١٥٠٢٩٢ (f. i. contexit loriceam) سَرَدَ الدَّرْعَ
 ١٥٠٢٩٢ (continuo, non interrupta serie legit aut) ١٥٠٢٩٢
 ١٥٠٢٩٢ (narravit alqd) ١٥٠٢٩٢
 ١٥٠٢٩٢ (cella subterranea refrigerant-) سَرْدَابُ
 ١٥٠٢٩٢ (dis rebus serviens) سَرَادِيبُ ح

instrumentum quo alcuī me-) **مُسَطُّ**
 ١٢١٣٠ ١٣٠٢٨ (dicamentum instillatur
 adjuvit alqm in ne-) **أَسَفُّ بِالْحَاجَةِ**
 ١٣٠١٩٧ (gotio tractando
 ٢٣٠٥٨ (psora in capite) **سَعَفَةٌ مَعَا**
 ١٨٠١٨١ (f. a. tussivit) **سَعَلٌ**
 ١٩٠١٨١ ٢٢٠٥٨ (tussis) **سَعَالٌ**
 femella daemonis in deserto) **سَعْلَانَةٌ**
 ٨٠٣٢ (vivens) **سَعَالِي ح**
 f. a. festinavit in eundo; studuit,) **سَعَى**
 ٢٠١٨٣ (intendit
 de(n)lit alqd) **وَسَعَى بِهٖ إِلَى الْعَدُوِّ**
 ad hostem; indicavit, prodidit alqd hosti
 ٢٠١٨٣
 quaestum facere) **اِسْتَسَعَى الْعَبْدَ**
 ١٣٠٢٧٨ (studuit alqs e servo suo
 ١٠١٨٤ (studium, intentio) **سَعَى**
 ١٠٥٩ (cereus arceus) **سَعْرَةٌ**
 ١٠٥٩
 studium laudabile; genero-) **مَسْعَاةٌ**
 ١٠١٨٣ (sitas) **مَسَاعَى ح**
 ١٥٠١٢٢ (f. u. esurivit) **سَعِبٌ**
 ١٩ (f. a. id.) **سَعِبٌ**
 ١٧ (funiculus) **سَاعِبٌ**
 ١٠٥٩ (id.) **سَعْبَانٌ ه**
 f. a. medicamentum) **سَفِّ الدَّوَاءِ**
 aridum i. e. non aqua mixtum sumsit)
 ٨٠١٩٧
 terrae) **أَسَفُّ الطَّائِرِ وَالْحَبَابِ**
 ٢٣٠٢٠ (appropinquavitse avixet nubes
 comedit medica-) **اِسْتَفَّ الدَّوَاءَ**
 ١٩٠٢٤٠ (mentum aridum

fortunatum reddidit) **وَأَسَعَدَهُ اللَّهُ**
 alqm Deus
 ٧٢٢٩ (auxilium tulit alcuī) **سَاعَدَهُ**
 felix fuit alqa re; fe-) **اِسْتَسَعَدَ بِهٖ**
 ٣٠٢٧١ (licitatem quaesit in re
 ١٠٥٨
 (muscus terrae, radix cyperi) **سَعْدٌ**
 ١٠٥٨
 brachium, pec. a cubito ad) **سَاعِدٌ**
 ٢٣٠٣٩ (manum) **سَوَاعِدُ ح**
 bona fortuna tibi sit! felix) **سَعْدِيكَ**
 ٣٠٨٤ (esto!
 plur. res secundae, prosperae;) **سَعْدٌ**
 ١١٠١٥٩ (sidera fausta
 ١٠٠١٥٩ (felix, fortunatus) **سَعِيدٌ**
 plur. res prosperae; sidera) **أَسْعَدَ**
 ١١٠١٥٩ (fausta
 ١٠٠١٥٩ (felix, fortunatus) **مَسْعُودٌ**
 ٢٠٠١٧٧ (f. u. accendit ignem) **سَعَرَ النَّارَ**
 ١٣٠١٨٨ (rabie correptus est) **سَعِرَ**
 constituit, indicavit) **سَعَرَ السَّيْفَ**
 ٢٣٠٢١٢ (pretium annonae
 ١٢٠٢١٣ (accendit ignem) **وَسَعَرَ النَّارَ**
 exarsit, flammam) **اِسْتَعَرَتِ النَّارُ**
 ٨٠٢٢٥ (elidit ignis
 ١٠٠٢٥٢ (id.) **تَسَعَّرَتِ النَّارُ**
 ١٠٢١٢ (annonae pretium) **سَعِرَ**
 ١٩٠١ (ignis ardens; infernus) **سَعِيرٌ**
 rutabulum, quo ignis concu-) **مَسْعَرٌ**
 ١٢٠٢٢٩ (titur, ut ardescat
 ١٢٠١٨٨ (rabiosus) **مَسْعُورٌ**
 ١٢٠١٣٠ (dicamentum

quadringenti milites, pec.) **سَرْيَةٌ**
 ١٩٠٩٨ (equites) **سَرَايَا ح**
 ١٩٠٢٩٢ (e. s. سَر) **سَرْيَةٌ**
 ٩٠٢٥ (columna) **سَوَارِي ح**
 ٣٠ (ebenus nigra) **سَاسَمٌ وَسَاسَمٌ**
 ١٢٠٢٩٢ ١٢٠٢٩٢
 f. a. aequalem, planam) **سَطَحُ الدَّارِ**
 ١٣٠١٧٥ (reddidit domum
 ٧٠٢٥ (tectum domus) **سَطْحٌ**
 ١٣٠١٢٧ (f. u. scripsit) **سَطَرٌ**
 ٨٠٢٣٥ (id.) **اِسْتَطَرَ**
 ١٢٠١٢٧ (linea; scriptura) **سَطَرٌ وَسَطَرٌ**
 ١٢٠١٢٧ ٢٢٠٢٤٩ (id.) **أَسْطَارُ ح**
 ١٢٠١٢٧ (id.) **سَطَرٌ وَسَطَرُ ح ه**
 culter, quo caro in frusta) **سَاطُورٌ**
 ١٩٠٩٧ (dissecatur a lano
 instrumentum, quo lineae) **يَسْطَرٌ**
 ١٢٠١٢٧ (trahuntur
 f. a. elatus) **سَطَعَ الْغَبَارُ وَالضَّرُّ**
 ١٩٠١٧٩ (est pulvis et splendor lucis
 catinus ansatus balnearum usui) **سَطَلٌ**
 ١٨٠٢٨ (servicus) **سَطُولُ ح**
 rutabulum, quo ignis in forna-) **اِسْطَامٌ**
 ٨٠٢٧ (ce commoveatur
 (f. u. insilit in alqm) **سَطَا عَلَيْهِ**
 ٢٣٠١٢٩
 ١٠١٥٠ (id.) **وَسَطَا بِهٖ**
 ١٥٠١٩ (origani species: canina) **سَعْتَرٌ**
 ١٥٠١٥٩ (f. a. felix, fortunatus est) **سَعْدٌ**
 ١٠١٩٣ (id.) **وَسَعْدٌ ه**
 adjuvit alqm) **أَسَعَدَهُ صَاحِبُهُ**
 ١٠١٩٣ (socius

سَقِينَةٌ (navis) سَعِينٌ وَسَقَائِنُ
١٧٠٥٣ ح وَسَقِنُ

سَقَتِ الرِّيحُ الثَّرَابَ (f. i. dispersit)
١٢١١٨ (ventus pulverem)

سَقَا (spina spica) ١١٠١٤

سَقَفَ (f. u. insipidus, stultus fuit) ١١٢١٩٥

سَقَفَهُ (stultum dixit alqm) ٣٠٢١٩

سَقَفَهُ (contumeliosus, insolentia alqm)

٢١٢٢٩ (tractavit)

تَسَقَعَ عَلَيَّ (imprudenter, temeraria)
rium, iniquum se praestitit in alqm)

٢٠٢٥٨

سَقِبَ (insipidus, stultus) ١٢٠١٩٥

سَقَبَتِ (tabula lignea, super qua panem)

١٥٠٢٩ (complanat pistor)

سَقَرُ (ignis Inferni) ١٩٠٥١

سَقَطَ (f. u. cecidit) ١٢٠١٣٠

أَسْقَطَهُ (deiecit alqm) ٢٠١٩٩

وَأَسْقَطَتِ الْمَرْأَةُ (abortivit mulier)

تَسَقَطَ (in errorem adducere studuit)

١٨٠٢٥٣ (alqm)

تَسَاقَطَتِ الثَّمَرُ (deciderunt ex arbore)

٥٠٢٩٥ (fructus)

سَقَطَ مَعَا (ignis ignitabulo excussus)

٧٠٢٧

سَقَطَ (filii abortivi) ١٩٩ ٢١٠٢٢

٧٠٢٧ (ignis ignitabulo excussus)

سَقَطَ (supellex vilior) ٢٠٠٢٧

رَجُلٌ سَاقِطٌ (homo vilis) ١٢٠١٣٠

سَقِطٌ (pruina) ١٢٠٢٧

سَقَطَ (caespitatio; lapsus) ١٩٠٢٥٣

سَافِرٌ (mulier revelatae faciei) ١٧٠٩٠

سَافِرٌ (qui pacem componit inter ho-)

سُفَرَاءُ ح (mines) ١٨٠٩٠

سُفَرَةٌ (propr. commentus viatoris;

corium mensae loco humi stratum)

سُفَرٌ ح ٢١٠٢٧

سُفَرَجَلٌ (malum cydonium) سَفَارِجُ

ح ١٢٠١٩

سَقَفَ الْعَمَلِ (male tractavit negotium)

٢٣٠٢٨١

أَمْرٌ سَقَسَافٌ (negotium malum; res)

سَقَطَ (non solida; sequior, nullius pretii)

canistrum, quasillus, in quo)

سَقَطَ (male tractavit negotium)

١٢٠٣٠ أَسْقَطَ ح

سَقَعَ بِالنَّاصِيَةِ (f. u. arripuit crines)

٢٠١٧٩ (frontales)

وَسَقَعَ الْحَرُّ وَجْهَهُ (aestus vultum)

سَقَعَ (aleis adussit)

أَسْوَدُ أَسْفَعٍ (valde niger) ٢٣٠٧٩

سَقَطَ دَمُهُ (f. i. effudit sanguinem alqs)

٢٠٢٩٩

سَقَطَ (f. u. inferus fuit, infra fuit)

سَقَطَ (f. u. humilis, vilis, abjectus)

سَقَطَ (fuit) ٧٠١٨٩

سَقَطَ الدَّارِ (infima pars domus)

٢٣٠٢٣

سَقِلَ (humilis, vilis) ١٠١٣٣

سَقِيلٌ (id.) سَقِيلَةٌ وَسَقِيلَةٌ ح

٢٠١٣٣ سَقِيلٌ ح ٢٢٠٢٢

سَقِيلَةٌ (homines viles; plebs) ٧٠١٨٩

أَسْقَلُ (inferior; infima pars ut do-)

١٠٢٢٢ (mūs)

سَقَانٌ (aedificator navium) ١٩٠٥٣

سَقُونٌ (medicamentum pecul. aridum.)

٩٠١٩٧ (aqua non commixtum)

سَقَعَ الْمَاءُ (f. u. effudit aquam) ١٣٠١٧٥

وَسَقَعَ بِنَفْسِهِ (effluxit, effusa est)

سَقَحَهَا (scortatus est cum muliere)

١٠٢٢٢

سَقَعَ (latus montis; pes montis)

سَقَحَ ح ٢٠٢٩

مُسَافِحَةٌ (adultera) ٢٠٢٩٥

سَقَدَ الطَّائِرُ أَثْنَاهُ (f. i. insiluit avis)

سَقَدَ (femellam suam) ٢٠٢٩٩

سَقَدَ (f. u. id.) ٥٠٢٨٩

سَقُونٌ (veru ferreum; clavus januae)

سَقَاعِيدُ ح (alluxus, quo pulsatur)

٢٢٠٢٩

سَقَرَ الْبَيْتَ (f. i. verrit domum) ١٥٠٩٠

وَسَقَرَ الْكِتَابَ (scripsit librum)

وَسَقَرَتِ الْمَرْأَةُ وَجْهَهَا (revelavit)

سَقَرَ (detexit uxor faciem suam)

وَسَقَرَ دَيْنَهُمْ (pacem composuit)

١٩٠٢٩٠ (inter homines)

أَسْفَرَ الصُّبْحُ (splenduit, illuxit exo-)

٩٠١٩٩ (riens dies)

وَأَسْفَرَ الْوَجْهَ (serenus, hilaris fuit)

سَافَرٌ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ (iter)

فَعِيتَ، پَرَفَعْتُ (fecit, profectus est e terra in terram)

١٩٠٢٢٩

سَقَرٌ (viatores, peregrinatores)

وَسَفَارٌ ح ٢٠٢٢٢

سَقَرٌ (liber) ١٣٠٢٢٢

سَقَرٌ (iter) ١٩٠٢٢٢

سَكَرَ النَّهْرُ (f. u. obstruxit fluvium)

١٢٧٠

سَكَرَ (f. u. ebrius fuit)

١٥٠١٥٧

سَكَرَتْ أَبْصَارُنَا (turbati, quasi)

occlusi et obnecati sunt oculi nostri)

١٠٢١٣

إِسْتَكْرَتْ السَّمَاءُ (pluviam largam)

٩٠٢٣٥ (demisit coelum

lacte repleta est)

وَاسْتَكْرَ الصَّرْعُ (mamma

هـ

سَكَرَ مَعَا (agger, quo fluvius obstru-)

١٥٠١٢٧ ٩٠١٣ (tur

potus inebrians ex melle, aut)

سَكَرَ (uvis passis, aut dactylis paratis

٥٠٥٩ (saccharum)

سَكَرَ (agon mortis)

سَكَرَاتِ (agon mortis)

١٧٠١٥٧ ١٢٠٣٢

ج

سَكَرَى (Marchipalais ex saccharo,)

٥٠٩١ (farina, amygdalis confectus

سَكَرَانْ، سَكَرَى (ebrius, a)

وَسَكَرَى، وَسَكَرَى (١٧٠١٥٧

سَكَرَجَةٌ (paropsis)

١٣٠٢٧

سَكَعَ (f. u. abiit)

٢٢٠١٧٩

نَسَكَعَ (id.)

هـ

إِسْكَافَ (calcearius, sutor)

٢٠٠٥٢

أَسْكَفَةً (limen portae inferius)

سَكَنَ (f. u. tranquillus fuit; quievit)

١٨٠١٣٤

وَسَكَنَ الدَّارَ (habitavit domum)

١٩٠١٣٤

أَسْكَنَ الْمُتَحَرِّكَ (tranquillam red-)

٢٠٠٢٠٠ (dedit rem agitatam

habitandam) دَلِيلَ الْمَنْزِلِ (delit

هـ (alici domicilium

١٠٠١١٨ (inflatus

سَقِيَا لَكَ (riget te Deus! satiet te!)

٨٠٨٤٢ (vota tua expleat!

سَقَا (utarius, aquator; qui utres)

٢١٠٥٢ (conficit

سَقَا (uter aquae et lactis)

سَقَا (uter aquae et lactis)

وَأَسَاتَى ج ٢١٠٥٢

سَقَايَةَ (fluvius parvus, rivus)

سَوَاتِي (fluvius parvus, rivus)

ج ٣٠١٣

سَقَايَةَ (uter)

٨٠١١٨ (uter)

سَكَّةَ (platea)

سَكَّةَ (platea)

سَكَّانَ (cultrix, faber cultrix)

سَكَبَ الْمَاءَ (f. u. effudit aquam)

وَسَكَبَ بِنَجَسٍ (effusa est, effluxit)

إِنْسَكَبَ الْمَاءُ (effusa est aqua)

مَاءٌ سَكَبَ (continuo fluens aqua)

مَاءٌ مَسْكُوبٌ (id.)

سَكَبَ (id.)

سَكَبَ (id.)

سَكَبَ (id.)

سَكَبَ (id.)

سَكَبَ (id.)

سَكَبَ (id.)

سَكَبَ (id.)

سَكَبَ (id.)

سَكَبَ (id.)

سَكَبَ (id.)

سَكَبَ (id.)

سَكَبَ (id.)

سَكَبَ (id.)

سَكَبَ (id.)

سَكَبَ (id.)

سَكَبَ (id.)

سَكَبَ (id.)

سَكَبَ (id.)

سَكَبَ (id.)

سَكَبَ (id.)

مَسْقَطُ الرَّأْسِ (locus natalis)

سَقَعَ الدِّيْدُ (f. a. cecinit gallus)

٢١٠١٧٩

وَسَقَعَ (abiit)

سَقِيعَ (pruina)

سَقَفَ (tectum domus)

سَقِيفَةً (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

سَقِيفَ (superstructio; tectum quod)

*
 v' ٢٨٢ (jauxit scripturam
 infudit) **وَسَلَّسَ الْمَاءَ فِي خَلْقِهِ**
 ه (aquam in guttur suum
 (aqua grata, dulcis, frigida) **سَلَّسَ**
 ٧' ١٢
 ه (id.) **سَلَّسَال**
 catena ad elandendam ja-) **سَلْسِلَة**
 ١٧' ٢٥ **ح سَلَّسَال** (nam
 res cohaerens, cu-) **شَيْءٌ مُسَلَّسٌ**
 jus partes inter se conjunctae sunt)
 ٨' ٢٨٢
 (fons *vel* fluvius Paradisi) **سَلْسِيل**
 ١٩' ٥٠
 commisit alicui alqd;) **سَلَطَ عَلَيْهِ**
 sub potestate s. dominio alicj dedit
 ٢' ٢١٥ (alqd; praefecit alqm alicui rei
 (clamosa, rixosa mulier) **سَلِيطَة**
 ١١' ٤٤ **ح سَلَّيْطُ**
سُلْطَان (princeps, rex) **سَلَّطَان**
 ١٣' ٤٤ **ح**
 ٤' ٥٩ (vulnus, fissura in capite) **سَلْعَة**
 ٤' ٥٩ (supellex; merces) **سَلْع**
 tumor in corpore; struma.) ٢١' ٤٧
 ١' ٥٩ (ganglion
 f. u. praeteriit, praecessit tem-) **سَلَف**
 ٨' ١٣١ (pore
 solvit pretium au-) **أَسْلَفَ فِي كَذَا**
 ١٣' ١٩٧ (tequam res emta ei traderetur
 mutuo dedit pecu-) **أَسْلَفَ ذَرَاهِمَ**
 ١٤' ١٩٧ (nam
 cepit pre-) **تَسَلَّفَ مِنْهُ ذَرَاهِمَ**
 tium ab aliquo ante quam merces tra-
 ١٩' ٢٥٤ (derentur
 ٢٠' ٢٥٤ (gentaculum edit) **وَتَسَلَّفَ**

vestem nigram induit mulier) **تَسَلَّيْتُ**
 ٩' ٢٥٠ (mortuum lagens
 (res rapta; spolia victoria) **سَلَب**
 ١٩' ١٢٢
 (vestis nigra, vestis lagubris) **سِلَاب**
 ٧' ٢٥٠ **ح سَلَب**
 ١٣' ١٤ (gluma hordacen) **سَلَتْ**
 ١٠' ١٥ (rapum) **مَعَا سَلَكُم**
 ١٥' ١٥٥ (f. a. merdum reddidit aris) **سَلَح**
 ٩' ٢٥١ (arnavit se) **تَسَلَّحَ**
 (excrementum; merda aris) **سَلَّاح**
 ١٥' ١٥٥
 ٨' ٩٩ **ح أَسْلَحَة** (arma) **سَلَّاح**
 ٥' ٩٩ **مَسْلَحَة** (viri armati) **مَسَالِح**
 ٥' ٩٩
 ٩' ٧٩ **ح سَلَفَة** (testudo animal) **سَلَّاحِف**
 (f. a. excoiavit ovem) **سَلَخَ الشَّاةَ**
 ٢٢' ١٧٩
 ٤' ١٨٩ (phthisi laboravit) **سَلَّ**
 (evaginavit enssem) **إِسْتَلَّ السَّيْفَ**
 ٥' ٢٤١
 ٢٢' ٢٤٧ (e vagina tractus est gladius)
 clam exasit, elanculum) **تَسَلَّلَ لَوَادًا**
 ٢' ٢٥٩ (se subduxit
 ٩' ١٨٩ (phthisis) **سَلَّ**
 ٢٣' ٢٢ (natus, filius) **سَلِيلٌ**
 ٨' ٨ (pars luti mollior et purior) **سَلَالَة**
 (acus consensendis sacris; acus) **مِسْلَة**
 ٥' ٣٠ **ح مَسَالُ** (major
 ١٠' ١٨٩ (phthisicus) **مَسْمُولٌ**
 f. n. comprimendo pur-) **سَلَّ السَّنَنَ**
 ١٩' ١٧٣ (gavit butyrum
 ١٨' ١٢٢ (f. a. rapuit) **سَلَبَ**
 (rapuit, furto abstulit alqd) **إِسْتَلَبَهُ**
 ١٨' ٢٣٣
 ex eutiquasi exiit) **أَسْلَبَتِ النَّاقَةُ**
 ١٤' ٢٤٥ (camela i. e. elecrinne incessit

quietum, tranquillum reddidit) **سَكَّنَهُ**
 ٢٠' ٢١٨ (alqd
 (postica pars navis: puppis) **سُكَّان**
 ١٩' ٥٣
 ١١' ٧٠ **سَكَّيْنُ** (culter) **ح سَكَّيْنُ**
 ١٩' ١٣٤ (tranquillitas, quies) **سَكِينَة**
 locus mansionis, habi-) **مَسْكَن**
 ١٩' ٢٣ **ح مَسَاكِينُ** (taculum
 (ride sub) **مَسْكِنٌ** **et تَمَسْكِنُ**
 ١' ٥٩ (oxyssel)
 (f. u. evaginavit enssem) **سَلَّ السَّيْفَ**
 ٢٣' ١٣٩
 ٩' ١٨٩ (phthisi laboravit) **سَلَّ**
 (evaginavit enssem) **إِسْتَلَّ السَّيْفَ**
 ٥' ٢٤١
 ٢٢' ٢٤٧ (e vagina tractus est gladius)
 clam exasit, elanculum) **تَسَلَّلَ لَوَادًا**
 ٢' ٢٥٩ (se subduxit
 ٩' ١٨٩ (phthisis) **سَلَّ**
 ٢٣' ٢٢ (natus, filius) **سَلِيلٌ**
 ٨' ٨ (pars luti mollior et purior) **سَلَالَة**
 (acus consensendis sacris; acus) **مِسْلَة**
 ٥' ٣٠ **ح مَسَالُ** (major
 ١٠' ١٨٩ (phthisicus) **مَسْمُولٌ**
 f. n. comprimendo pur-) **سَلَّ السَّنَنَ**
 ١٩' ١٧٣ (gavit butyrum
 ١٨' ١٢٢ (f. a. rapuit) **سَلَبَ**
 (rapuit, furto abstulit alqd) **إِسْتَلَبَهُ**
 ١٨' ٢٣٣
 ex eutiquasi exiit) **أَسْلَبَتِ النَّاقَةُ**
 ١٤' ٢٤٥ (camela i. e. elecrinne incessit

19' 159 (alqd
anrem praebuit, atten-) **سَمِعَ**
22' 234 (dit ad alqd
audiui et obsequor!) **سَمِعَا**
5' 74
14' 75 (catulus lupi) **سَمِعَ**
7' 190 (auditor) **سَمِيعٌ**
7' 4 (auditor) **سَمِيعٌ**
rem fecit) **وَسَمِعَ**
ut cerneretur et audiretur i. e. simn-
ه (late fecit
20' 131 (f. u. procerus fuit) **سَمَقٌ**
rhus obsoniorum, eujus) **سَمَقٌ**
fructus piperis instar cibis inspergitur
7' 59
13' 132 (f. u. altus fuit) **سَمَكٌ**
altitudo domus; tectum in-) **سَمَكٌ**
4' 25 (terius domus
14' 9 (spica virginis **stella**) **السَّمَكُ**
(piscator; venditor piscium) **سَمَكٌ**
18' 12
سَمَكَةٌ (piscis) **سَمَكٌ وَسَمُوكٌ ح**
17' 12
duo brachia quibus vehi-) **مِسْمَاكَانِ**
20' 291 (culum fulcitur
سَمِينٌ (f. a. pinguis fuit) **سَمِينٌ**
14' 15
pinguefecit, saginu-) **أَسَمَنَ الشَّاةُ**
21' 200 (vit ovem
20' 218 (pinguefecit alqd) **سَمِنَتْ**
سَمِنٌ (butyrum) **سَمِنٌ**
20' 41 (pinguis) **سَمِينٌ ح**
14' 15
سَمَانِي (coturnix) **سَمَانِي**

fortis, strenuus; dominus.) **سَيِّدٌ**
20' 42 (princeps populi
f. u. noctem confabulando transe-) **سَمَرٌ**
15' 127 (git
pessulum, clavum in-) **سَمَرُ الْبَابِ**
20' 213 (exit iunuae
noctu confabulatus est cum) **سَمَرْتُهُ**
20' 224 (alqd
confabu-) **سَمَرٌ**
12' 4 (lumen lunae) **سَمَرٌ**
15' 127 (latio nocturna
confabulans; *etiam colle-*) **سَامِرٌ**
clire: homines noctu confabulantes
19' 127
homo confabulando noctem) **سَمِيرٌ**
21' 224 (transigens
40' 53 (mustella Zibellina) **سَمُورٌ**
21' 224 (umbra lunae) **سَمُورَةٌ**
planta spinosa e genere) **سَمُورَةٌ**
S7 (Rhamni: spina aegyptiaca
5' 17
colorem tritici habens, fuscus) **أَسْمَرٌ**
7' 41
5' 44 (clavus ferreus) **مِسْمَارٌ**
3' 74 (felis) **سَمْسَمٌ**
(sesamum; granum sesaminum) **سَمْسَمٌ**
18' 14
سَمْسَمَةٌ (formica rubra) **سَمْسَمَةٌ ح**
1' 77
سَمُوطٌ (linea margaritarum) **سَمُوطٌ ح**
14' 10 (lorum stapiarum) **سَمُوطٌ ح**
11' 98
20' 98 (agmen hominum) **سِمَاطٌ**
7' 140 (f. a. auditiv) **سَمِيعٌ**
fecit ut audiretur alqs) **أَسَمِعَهُ كَذَا**

12' 78 (hirunda montana) **سَمَامَةٌ**
brevis, contracta, demi-) **إِسْمَالُ الظِّلِّ**
4' 284 (nuta est umbra
9' 285 (id.) **إِسْمَوَالُ الظِّلِّ**
bene precatus est) **سَمِتَ الْعَاطِشُ**
2' 211 (sternutanti
recta, proba) 8' 11 (via recta) **سَمِتٌ**
19' 48 (agendi ratio
9' 184 (f. u. foedus, turpis fuit) **سَمِجٌ**
7' 184 (foedus, turpis) **سَمِجٌ مَعَا**
9' 184 (id.) **سَمِجٌ**
f. u. liberalis, gene-) **سَمِجٌ بِالْمَالِ**
19' 175 (rosus fuit opibus
وَسَمِجٌ (f. u. id.) **وَسَمِجٌ**
leniter et benevole egit cum) **سَامَحَةٌ**
1' 224 (alqd
leniter et benevole se invi-) **تَسَامَحُوا**
5' 244 (rem tractarunt
سَمِجٌ (beneficus, generosus) **سَمِجٌ**
17' 175
سَمَدٌ (f. u. cecinit; lusit; securus fuit)
4' 125
fimo terram stercora-) **سَمَدُ الْأَرْضِ**
4' 212 (vit, fimum humo miscuit
fimus humo mixtus; finus et) **سَمَادٌ**
cineres mixti stercorandis agris servi-
5' 212 22' 22 (entes
(homo incuriosus, ludo intentus) **سَامِدٌ**
9' 125
turbidus et debilis) **أَسَدَرُ الْبَصَرِ**
20' 215 (fuit visus
turbatio oculi; debilitas) **سَمَادِيرٌ**
21' 285 (visus

retulit) **أَسَدَ الْحَدِيثَ إِلَى النَّبِيِّ** ١٩٠٣٥
 traditionem usque ad Mohammedem
 quod fit, ubi nomina eorum, qui eam
 propagarunt continuā serie ad Moham-
 ١٠١٩٣ (medea usque indicantur
 re-) **وَأَسَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَاظِطِ**
 ٣٠١٩٣ (dinavit dorsum ad murum
 ligna posuit alia) **سَدَّ الْخَشَبِ**
 ٥٠٢١٢ (super alia
 tergo reclinatus est) **تَسَادَّ إِلَيْهِ**
 ٩٠٢٩٣ (ad alqd; nixus est alqd re
 ١٤٠٢٣٤ (id.) **إِسْتَدَّ إِلَيْهِ**
 id, quo quis nititur; fulcrum;) **سَدَّ**
 ١٢٠٢٣٤ (asylum
 Sindus, incola Sindiae **سِنْدِي**
 ١٣٠٣١ **سِنْدُ ح** (Indiae ceterioris
 ٢٠٠٥٣ (inens) **سِنْدَانُ**
 dictum (clamve) **حَدِيثُ مَسْنَدِ**
 Mohammedis ad auctorem relatum,
 nominatis continuā serie viris, qui
 illud ab aetate ad aetatem tradiderunt)
 ٢٠١٩٣ **مَسْنَدُ**
 cervical, pulvinar majus, cui) **مَسْنَدُ**
 ٢٠٠٩٣ (incumbitur
 pannus sericus auro intextus) **سِنْدَسُ**
 ٣٠٠٩٢ (tenuior
 ٢٠٠٧٩ **سِنْدَرُ ح** (felis) **سَنَائِرُ ح**
 ١٠٠٧١ (lorica) **سَنُورُ**
 extremitas costarum inde a ver-) **سِنْسِنُ**
 ٢٠٠٣٨ **سَنَائِنُ ح** (febris
 ١٩٠٤٠ (imberbis) **سِنَاطُ**
 ٧٠٢٥٧ (in superiore rei parte fuit) **تَسَنَّتْ**
 ١٩٠٢٣ **سَنَامُ** (gibbus cameli) **أَسْنَمَةُ ح**

١٩٠٣٥ **سِنُ** (dens) **أَسْنَانُ ح**
 ٢٠٠٢٥ **أَسْنَانُ ح** (pecten clavis)
 rostrum) **أَسْنَانُ ح** (congenitus cum altero)
 ٩٠٠٥٠ **أَسْنَانُ ح** (calami scriptorii
 homo tenerae ae-) **حَدِيثُ السِّنِّ**
 ٤٠١٨٤ (latis; adolescens
 ٨٠١١١ (via recta) **سَنَنْ**
 ٥٠٢٠٢ (praecepta prophetae Moham-
 medis; dicta et facta Mohammedis)
 ١٩٠٤٨ **سَنَنْ ح**
 ٢٠٠١٨ **سِنَنْ ح** (vomis acrafi)
 ٥٠٢٠٢ **سِنَانُ** (cuspis ferreae hastae) **أَسْنَةُ**
 ١٩٠٩٩ **ح**
 lapis, quo acuitur vel laevi-) **مَسْنُ**
 ٣٠٠٥٧ **مَسْنَانُ ح** (gatar alqd; cos
 ١٣٠٢٣ **سَنَبَةُ**
 artocreas, pastillus carnibus) **سَنَبُوسُ**
 ١٠٠٩١ (fructibus et aliis impletus
 ٥٠٢٠٢ **سَنَبُكُ** (anterior pars ungulae equinae)
 ٩٠٠٩٧ **سَنَابِلُ ح**
 ٥٠٢٠٢ **سَنَابِلُ ح** (spica) **سَنَابِلُ ح**
 ٢٠٠٩٤ (Virgo, signum Zodiaci) **١٠٠١٤**
 sterilitate anni ei) **أَسْنَتُ الْقَوْمِ**
 annuae angustiae pressi sunt homines)
 ٢٠٠١٩١
 ٣٠٠٥٣ (sciurus) **سِنَجَابُ**
 ١٥٠٥٩ (cinnabaris) **سِنَجَرُ**
 ٥٠٢٠٢ **سَخَّ لَهُ أَمْرُ** (f. a. obtulit sese alicui)
 ١٧٠١٧٥ (alqd)
 ٥٠٢٠٢ **وَسَخَّ لَهُ السَّارِخُ** (tera a manu)
 ٥٠٢٠٢ (dextra venatori occurrit
 ١٤٠٥٤ (praeda venatica) **سَانِخُ**
 ٤٠٢٣٩ (radix dentis) **سِنْمُ**

(ful. u. altus, elatus, excelsus est) **سَنَا**
 ١٩٠١٥١
 nominavit alqm alqd) **سَنَا كَذَا**
 modo; tribuit alicui nomen aliquod)
 ٢١٠٢٢٣
 ٥٠٢٠٢ **وَسَنَا بِكَذَا** (id.) **ه**
 nominavit se ipsum) **تَسَمَّى بِكَذَا**
 alqd modo, imposuit sibi ipsi nomen
 ٤٠٢٠٢ (aliquid
 ١٢٠٢٩٩ (altus fuit, extulit se) **تَسَامَى**
 certarunt inter se *pec. de*) **وَتَسَامَوْا**
 ٥٠٢٠٢ (eminentia
 qui cum altero eum idemque) **سَيَّ**
 ٤٠٢٠٢ **أَسْمَاءُ ح** (nomen habet
 ٥٠٢٠٢ **سَمَا** (coelum) **وَأَسْمَاءُ**
 ٢٠٠٥٠ **ح**
 ٥٠٢٠٢ **أَسْمُ** (nomen) **وَأَسْمَاءُ ح**
 ٥٠٢٠٢
 rectus, aequalis est; erecta sta-) **إِسْمَرُ**
 ٢٣٠٢٨٥ (tura est; durus, validus est
 ٥٠٢٠٢ **سَهْرِي**
 Sauhar nominato nomen ducens; ha-
 ١٧٠٩٩ (sta India
 f. u. defudit super) **سَنَ عَلَى الْمَاءِ**
 ٢١٠١٤٠ (alqm aquam
 ٥٠٢٠٢ **وَسَنَ الْمَاءَ عَلَى وَجْهِهِ**
 ٢٢ (faciem alqis sparsit aquam
 ٥٠٢٠٢ **وَسَنَ عَلَى الدَّرْعِ**
 ٢٣ (munivit
 ٥٠٢٠٢ **وَسَنَ الْحَدِيدَ** (acuit ferrum) **ه**
 ٥٠٢٠٢ **وَسَنَ سَنَةً** (agendi normam prae-)
 ١٠٠١٤١ (scripsit
 ١٩٠٢٠٢ (proverba aetate fuit) **أَسَنَ**
 ٩٠٢٠٢ (incedit in via alqa) **إِسْتَنَ بِح**
 Samachsch. Muradd. ul Edeh.

أَسَوْدُ (serpens niger) ح
١٩٠٧٩

سَوْدَانِيَّةٌ (quædam avicula, quam etiam passerem nigrum appellant; habet longam caudam et vescitur uvas et
٩٠٧٨ (locustas

سَارَ عَلَيْهِ (f. u. insiliit in alqm; in-) ١١٠١٤٣
(petum fecit in alqm

سَوْرَتَهَا (armilla ornauit manum mu-) ٢٢٠٢٢١ (hieris
in summo muro) تَسَوَّرَ الْحَائِطَ
fuit; conscendit murum, et in altera
١٩٠٣٩٠ (ejus parte descendit

سُورَ (muris urbis) أسَوَارٌ وَسِيرَانٌ
ح ٣٠٢١

سُورَةٌ (Sura: sectio s. caput Corani) ٩٠٤٩
سُورَ ح

سِيَارٌ (armilla mulierum) أُسُورَةٌ
وَأَسَاوِرُ ح ١٥٠١٠

إِسْوَارٌ (id.) أَساوِيرُ وَأَسَاوِرَةٌ ح
١٩٠١٠

مُسُورَةٌ (stratum factum insidendo) ١٠٤٤
١٠٤٤ (seruiens; pulvinar

سَاسَ الْحَيْلَ وَالرَّعِيَّةَ (f. u. rexit.) سَاسَ
domuit equos equis, et imperio rexit
٥٠١٤٣ (subditos princeps, praefectus
eureulionibus habo-) سَوَسَ الطَّعَامَ
٣٠٢٢٢ (rauit frumentum

سُوسَ (glycyrrhiza) ٢٠١٧

سُوسَةٌ (vermiculus frumentum corro-) سُوسَةٌ
dens: curculio; vermiculus vestes cor-
٥٠٧٧ (rodens: tinea

سَوَاسِيَّةٌ (plur. tov سَوِيَّ q. v.)

إِمْرَأَةٌ سَوَاءٌ (mulier mala, turpis) ٢١٠١٤١

سَيِّئَةٌ (male facinus) ح
١٠٤٩

سَوَجَرَ الْكَلْبَ (collare induit cani) ٣٠٢٨٣
سَاجِرٌ (collare emis) ٣٠٢٨٣

سَاحَةٌ (spatium patens ante introitum) ٧٠٢٤
سَاحَاتٌ ح (domus; area

سَادَهُ (f. u. dominatus est in alqm) ٢٠٠١٢٢

أَسَادَ (genuit principem, aut filium) ١٥٠٢٠٤
(nigro colore

سَوَدَ الثَّوْبَ (nigro colore finxit) ١٩٠٢٢١ (pauuuu
dominium, principem) وَسَوَدَ الرَّجُلَ

و (creauit alqm) ٣٠٢٤٩ (niger fuit) إِسْوَدَ
١٤ (id.) إِسْوَادٌ

سَيِّدٌ (lupus) سَيِّدَانٌ ح ١٣٠٧٥

سَيِّدٌ (dominus, princeps; ex usu se-) ٢٩٤
rioris temporis unus e posteris Mo-
سَادَاتٌ ح ١٧٠٤٩ (hammedis Prophetae

سَوَادٌ (nigredo) ٣٠٢٤٩ (nigrum)

cordis: punctum nigrum in medio ٢٩٤
١٢٠٣٨ (corde; cor intimum

٢٣٠ (nigrum corpus eminus appa-) ١٠٣٣ (territorium)
١٩٠٢٠ (hem cingunt

سَوِيلٌ (nigrum cordis; cor inti-) ١٢٠٣٨ (mum

أَسْوَدَ (niger) ٧٠٤١ أَسْوَدَ اسْفَحَ
٢٣٠٧٩ (valde niger)

سَقَمَ مَسْنَمٌ (sepulcrum in tumuli) ٩٠٢١٨ (formam redactum

وَالْفَ مَسْنَمٌ (plenum, integrum) ٥ (mille

تَسْنِيمٌ (nomen fontis paradisiaci) ١٨٠٥٠

سَنَا عَلَى الْبَيْعِ (f. u. aquam e puteo) ٢١٠١٥١ (retrahit ope cameli

سَنَى (f. u. altus, excelsus fuit) ٢٠٠٤ (splendor; lux) سَنَا

سَنَةً (annus) سَنَوَاتٌ وَسَنَهَاتٌ
وَسَنُونَ وَلَبَ ح ١٥٠٣ ذَاتَ

سَنَةٍ (anno quodam) ١١٠٥

سَنَى (altus, excelsus) ٢٠١٧٢

سَافِيَّةٌ (camelus aquam e puteo ex-) ٢٢٠١٥١ (trahens

مَسْنَنَةً (agger, obex aquae) مُسْنَنَاتٌ

سَاءَهُ كَذَا (f. u. res sollicitum reddi-) ٨٠١٤١ (dedit alqm

وَسَاءَ فَعْلُهُ (mala fuit actio alqjs) ٩٠٢٠٤ (malum alicui adtulit) أَسَاءَ إِلَيْهِ

وَأَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ (madam opinio-) ٢٠٢٠٤

سَيَّءَ الْفِعْلَ (maleficus) ١٠٠١٤٢

وَفَعْلَ سَيَّءٍ (prava actio) ١١٠٠١٤١ (misit

لَهُ فِعْلَ سَوَاءٍ (prauum facinus con-) ١٠٠١٤١ (misit

سَوَاءٌ (male factum, turpis actio) ١١٠٠١٤١

سَوَاءٌ (membrum pudendum) سَوَاءَاتٌ

وَسَوَاتٌ ح ٣٠٤ (male factum) ١٠٠١٤١

detulit alteri; de pretio licitatus est

١٩٠٢٣١ (cum altero

pretium mercium) **إِسْتَامَ السِّلْعَةَ**

١٩٠٢٤٢ (indicavit

١٩٠١٤٩ (pecora pascuntia) **سَوَامَ**

nota cauterio impressa peco-) **سِيَمِيَّةٌ**

٢١٠٢٢٢ (ribus

(id.) **سِيَمِي** هـ

١٨٠١٤٩ (pecora pascuntia) **سَائِيَّةٌ**

nota pecoribus cauterio im-) **سِيَمِيَّةٌ**

٢١٠٢٢٢ (pressa

exui cauterio ob-) **خَيْلٌ مُسَوَّمَةٌ**

٢٠ (signati

(rectum, aequale reddidit aliqd) **سَوَّاهُ**

٥٠٢٢٥

aequitatem statuit) **سَاوَى بَيْنَهُمَا**

inter duos; quod iustum erat statuit

٨٠٢٣٣ (inter eos

وهَذَا الشَّيْءُ لَا يُسَاوِي هَذَا

الْثَمَنَ) **هَاجَرَ** (hac res non convenit, non)

هـ (par est illi pretio

rectificata est res) **إِسْتَوَى الْعُجُوجُ**

٢٠٢٤٥ (curva

adscendit) **وَأَسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ**

٥ (in eundem

وَأَسْتَوَى (potius est, praevaluit)

٩ (potius est, praevaluit)

١٥٠٢٩٣ (rectus, aequalis fuit) **تَسَوَّى**

aequales sibi fuerunt duo) **تَسَاوَا**

٢٢٠٢٩٩ (viri

سَوَّى (praefer) ٦٠٨٥ **سَوَّكَ نَبْ**

٨٠٢٤٥ (praefer te, exceptio te

vir rectae, bene com-) **سَوَّى الْخَلْقَ**

٥٠٢٤٥ (positae formae

سَوَّى (aequalitas) هـ

١٥٠٢٤٥ (enmeli

سَانِي (crus) **سَوَّقَ وَأَسَوَّقَ** ٩٠٤٠

١٨٠٢٨ (truncus arboris)

سَانِي خَرِي (turtur mas) ١٩٠٧٨

سَوَّقِي (forum) **أَسَوَّقِي** ٩٠٢١

سَوَّقِي (forum frigus) **نَائِيَّةٌ** ٩٠٢٩٢

سَائِيَّةٌ (postremum agmen exercitus)

١٤٠٢٩٨ (lorum stapiae) ١٧٠٢٨

سَوَّقِي (homines in foro degentes:)

٧٠٢١ (vulgus, plebs

subditi prin-) **سَوَّقِي**

٢٣٠٢٩ (cipis

سَوَّقِي (pisana) ٩٠٥٩

سَاكَ (f. n. ligno defricatorio)

١٠٠١٥٤ (purgavit dentes suos alqs

سَوَّكَ (purgavit ligno fricatorio)

سَوَّكَ (os suum alqs

rem ut) **وَسَوَّكَتْ لَهْ نَفْسَهُ أَمْرًا**

exoptabilem sibi fuxit et desideravit

١٧ (alqs

إِسْتَاكَ (os dentesve ligno defricuit)

١٥٠٢٤٢ (sibi alqs

سَوَّكَ (lignum aliudve instrumentum)

١٥٠٢٤٢ (sibi alqs

سَوَّكَ (lignum aliudve instrumentum)

١٥٠٢٤٢ (sibi alqs

سَوَّكَ (lignum aliudve instrumentum)

١٥٠٢٤٢ (sibi alqs

سَوَّكَ (lignum aliudve instrumentum)

١٥٠٢٤٢ (sibi alqs

سَوَّكَ (lignum aliudve instrumentum)

١٥٠٢٤٢ (sibi alqs

سَوَّكَ (lignum aliudve instrumentum)

١٥٠٢٤٢ (sibi alqs

سَوَّكَ (lignum aliudve instrumentum)

١٥٠٢٤٢ (sibi alqs

سَوَّكَ (lignum aliudve instrumentum)

١٥٠٢٤٢ (sibi alqs

سَوَّكَ (lignum aliudve instrumentum)

١٥٠٢٤٢ (sibi alqs

سَوَّكَ (lignum aliudve instrumentum)

١٥٠٢٤٢ (sibi alqs

سَوَّكَ (lignum aliudve instrumentum)

١٥٠٢٤٢ (sibi alqs

سَوَّكَ (lignum aliudve instrumentum)

١٥٠٢٤٢ (sibi alqs

سَاغَ الْقَدَرُ (f. n. commiseuit olam)

١٥٠١٤٤

وَسَاغَ الدَّابَّةُ بِالسَّوْطِ (statica)

١٧٠١٤٤ (percussit iumentum

سَوَّطٌ (scutica, flagellum)

وَأَسَاوَّطَ ٢١٠٧٠

مِسَوَّطٌ (radicula vel simile instru-)

١٩٠١٤٤ (mentum, quo olla commiscetur

مِسَوَّطٌ (id.) هـ

سَاعَةٌ (hora) **سَاعَاتِ** ٩٠٥

السَّاعَةُ (hoc momento: statim) ٧٠٥

السَّاعَةُ (illa hora i. e. hora resur-)

سَاعَتِيذٌ (rectionis mortuorum

١٣٠٥ (illa momento: tunc

سَاغَ لَهُ الشَّرَابُ (f. n. facilis conco-)

٢٣٠١٤٤ (ctu fuit alei potus

أَسَاغَ الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ (dige-)

٩٢٠٥ (stibilem reddidit cibum et potum

سَوَّعَ لَهُ كَذَا (permisit, licitum red-)

٨٠٢٢٢ (didit alei aliqd

سَوَّعَ (distulit, procrastinavit alqs aliqd)

١٠٠٢٢٢

سَاغَ (stratum s. series laterum lu-)

١٩٠٢٢ (to conenctorum

سَوَّكَ (particula quae futuro

praeposita indicat, verbum reuera

et tantummodo futuri temporis ha-

١٥٠٢٨٨ (bere significationem

مَسَافَةٌ (intervallum inter duas sta-)

١٩٠١١ (tiones

سَانِ (f. n. propulit camelus)

٩٠١٤٥

وَسَانِ إِلَيْهَا الْمَهْرُ (misit sponsae

٧ (donum sponsalitum

إِنْسَانِيَتِ (propulsi sunt)

٧٠٢٤٨ (enmeli

وَسَاحَ الْمَاءُ (fluxit aqua) ١٠١١٢
 مَاءٌ سَاحٍ (aqua fluens) ٢٠١١٢
 مَاءٌ سَاحٍ (id.) ٢٠١١٢
 سَاحَةٌ (area ante portam domus)
 سَاحَاتُ ح ٧٠٢٤
 سَاحٍ (peregrinator, qui terram)
 سَاحٍ (multum peragravit)
 سَيْدٌ، سَيْدٌ (p. سود)
 سَارَ (f. i. ixit, profectus est) ١٨٠١١٢
 سَيْرَةٌ مِنْ بَلَدٍ (expulit aliquem)
 سَائِرٌ (patria sua)
 سَائِرَةٌ (profectus est una cum aliquo)
 تَسَائِرُوا (simul profecti sunt) ١٢٠٢٩٨
 سَيَرٌ (lorum genualesutoris)
 ح ١٠٠٥٢
 سَيْرَةٌ (vitae modus; mos)
 سَائِرَةٌ (turba hominum iter simul)
 سَائِرَةٌ (facientium)
 سَيَارَةٌ (agmen viatorum et jumen-)
 سَيَارَاتُ ح ٢٠٠١١
 بَيْنَهُمَا مَسِيرَةٌ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ (inter)
 سَيَاطِرُ الرَّجُلِ عَلَى الْقَوْمِ (vir prae-)
 سَيَاطِرٌ (fectus fuit populo; superior fuit)
 سَيَاطِرٌ (lutum stramine mixtum in ex-)
 مَسِيْعَةٌ (struendis muris adhibuit)
 مَسِيْعَةٌ (trulla caementaria)
 سَائِقٌ (f. i. ense percussit aliquem)
 سَائِقَةٌ (digladiatus est cum aliquo)
 ٤٠٢٣٣

سَهْمٌ (sagitta) ٢٠٧٠
 سَهْمٌ (portio)
 ح ٧٠٩٥
 سَهْمٌ (domum in altum erecta est)
 سَهْمٌ السَّيْفِيَّةُ (malus)
 سَهْمٌ (navis)
 سَهْمٌ (qui sagittas conficit)
 سَهْمًا عَنِ الْأَمْرِ (f. u. neglexit, non)
 سَهْمٌ (curavit negotium)
 سَهْمٌ (nomen stellae obscurioris in)
 سَهْمٌ (ursae majoris sidere, quae acerrimo)
 سَهْمٌ (tantum oculo conspicitur)
 سَهْمٌ (p. سود)
 سَابَ الْمَاءُ (f. i. fluxit aqua)
 سَبَبٌ (libere dimisit aliquem)
 سَبَبٌ (serpsit serpens)
 سَبَبٌ (beneficium alicui)
 سَبَبٌ (oblatum)
 سَابِيَةٌ (servus libertate donatus ita)
 سَابِيَةٌ (ut cum inter herumque nulla intercedat)
 سَابِيَةٌ (camela libere)
 سَابِيَةٌ (conjunctio)
 سَابِيَةٌ (dimissa, quam pabulo aquave arce)
 سَابِيَةٌ (et abigere nefas est)
 سَاجٌ (ebenus arbor)
 سَاجَةٌ (tabula numularii)
 سَاجٌ (sepe e sentibus factum;)
 سَاجٌ (sentes quibus septum horti munitur)
 سَاجٌ وَأَسْيَاجٌ ح ١٢٠٢٠
 سَاجَةٌ (lignum quod circum focum)
 سَاجَةٌ (extruitur, sepe mentum ligneum ca-)
 سَاجٌ (mini, Anglorum fender)
 سَاجٌ (f. i. obivit per terram; peregrin-)
 سَاجٌ (natus est per terram)

لَا سَبَبًا (imprimis)
 قَمْ سَوَاكُم (aequales)
 سَوَاسِيَةٌ (id.)
 سَهْ (podex)
 سَهَبَ فِي كَذَا (modum excessit in)
 سَهَبَ (aliqua re)
 سَهَدَ (f. u. vigilavit)
 سَهَدَ (f. a. id.)
 سَهَرٌ (f. a. vigilavit)
 أَسْهَرَهُ (vigilem reddidit, fecit ut vi-)
 سَاهَرَهُ (gizaret aliquem)
 سَاهَرَةٌ (superficies terrae; humus)
 سَهْلٌ (f. u. facilis fuit)
 سَهْلٌ جَابِئٌ (facilem reddidit alicui)
 سَاهَلُهُ (aditum ad rem, veniam rei dedit)
 سَاهَلُهُ (facilis fuit erga aliquem, leniter,)
 تَسَاهَلُوا (benevole versatus est cum aliquo)
 تَسَاهَلُوا (leniter et benevole tra-)
 سَهْلٌ (clarum se invicem)
 سَهْلٌ (terra mollis,)
 سَهْلٌ (facilis)
 سَهْلٌ (lenis, non aspera)
 ح ١١٠٨
 سَهْلٌ (nomen stellae, quae e regione)
 سَهْلٌ (Arabiae felix oritur; stella Juvenen-)
 سَهْلٌ (sis; Canopus)
 سَهْلٌ وَجْهٌ (f. u. colorem mutavit)
 سَهْلٌ وَجْهٌ (facies aleis)
 سَهْلٌ وَجْهٌ (f. u. id.)
 سَهْلٌ وَجْهٌ (id.)
 سَاهَيْتُ (sortem jecit cum altero;)
 سَاهَيْتُ (jactus certavit cum altero)
 سَاهَيْتُ (sortem inter se jecerunt)
 ٤٠٢٣٩

شِبْرِي ^٥أَشْبَارِح (spithama) ١٧٠٣٧
 قَيْسٌ ^٥شِبْرِي (spatium spithamae) ١١٠٨٥
 شَبُورٌ ^٥(litous militaris) ٢٠٠٩٩
 شَبُوطٌ ^٥معا (piceis minor et rotundior) ٢٠٠١٢
 شَبَائِطُ ^٥(Alosae non dissimilis) ٢٠٠١٢
 شَيْعٌ ^٥(f. a. satur fuit) ١٠٠١٩٠
 شَبْعَانٌ ^٥، شَبْعَى (vir, femina satur) ٩
 شَبَاعٌ ^٥ج
 مُتَشَبِعٌ ^٥(gloribundus, plus de se prae-) ٩٠٢٩٤
 شَبَقٌ ^٥(f. a. libidinosus fuit) ٢٠٠١٩٢
 شَبَكٌ ^٥بَيْنَ أَصَابِعِ (perplexuit di-) ١٠٠٢١٧
 شَبَكَةٌ ^٥(rete venatoris) ١٣٠٠٥٤
 وَشَبَاكٌ ^٥ج
 وَرَجَمٌ ^٥مُشْتَبِكَةٌ (propinquitus) ١٠٠٢٣٨
 وَرَجَمٌ ^٥مُشْتَبِكَةٌ (cognatione et affinitate nullum inter) ١٠٠٢٣٨
 شَبَلٌ ^٥(catulus leonis) ١٣٠٠٧٥
 شَبِيمٌ ^٥(aqua frigida) ١٠٠١٢
 أَشْبَهُهُ ^٥(similis fuit alicui) ١٠٠٢٠١
 شَبَهَةٌ ^٥كَذَا وَكَذَا (simile red-) ٣٠٠٢١٩
 وَشَبَهُ عَلَيْهِ الْأَمْرُ ^٥(obscurum, au-) ٣٠٠٢١٩
 وَشَبَهُ عَلَيْهِ الْأَمْرُ ^٥(liguum reddidit alicui alqd) ٣٠٠٢١٩
 أَشْبَنَهُ عَلَيْهِ الْأَمْرُ ^٥(obscurum, au-) ٣٠٠٢١٩
 تَشَابَهَا ^٥(sibi invicem similes fu-) ٣٠٠٢١٩
 وَتَشَابَهَ عَلَيْهِ الْأَمْرُ ^٥(obscura, au-) ٣٠٠٢١٩
 وَتَشَابَهَ عَلَيْهِ الْأَمْرُ ^٥(ambigua fuit alicui res) ٣٠٠٢١٩

مَشَامَةٌ ^٥(latus sinistrum) ١٩٠٣٩
 شَامَاخٌ ^٥(mili species) ١٥٠١٤
 شَامَلٌ ^٥، شَامِلٌ (shel) ١٨٠٧
 شَانٌ ^٥(status; negotium, opus) ١٩٠٨٠
 ح. شَوْنٌ ^٥(sutura cranii) ١٩٠٨٠
 وَشَوْنٌ ^٥ج ١٧٠٣٣
 شَاوٌ ^٥(terminus, finis) ١٣٠٠٨٠
 شَاةٌ ^٥(rex in Schahiludjo) ١٣٠٠٥٥
 شَبَّ النَّارَ ^٥(f. a. accendit ignem) ١٠٠١٣٥
 شَبَّ الْغُلَامُ ^٥(f. i. adolevit, juvenis) ٩٠١٠٣
 وَشَبَّ الْفَرَسُ ^٥(f. u. et i. pedibus) ٩٠١٠٣
 شَبَّ بِنَا ^٥(carmine erotico laudavit) ١٠٠١١٩
 شَبَّ ^٥(alumen) ١٧٠٥٩
 شَابٌ ^٥(adolescens, juvenis) ١٧٠٥٩
 وَشَابٌ ^٥ج ٩٠١٠٣
 شَبَابٌ ^٥(adolescentia) ٧٠٠٤٣
 تَشَبَّتْ بِهٖ ^٥(ungues infixos habuit rei-) ٣٠٠٢٥٠
 شَبْتٌ ^٥(millipes reptile) ٩٠٧٧
 شَبْتٌ ^٥(anethum) ٩٠١٩
 شَوْجٌ ^٥(n. infra) ١٥٠٢٩
 شَوْجٌ ^٥(corpus rei eminus apprensus; per-) ٣٣٠٣٢
 أَشْبَاخٌ ^٥ج ٣٣٠٣٢
 شَبْدَعَةٌ ^٥(scorpio mas) ١٣٠٧٩
 شَمَرُ الثَّوْبِ ^٥(f. i. et n. spithama emen-) ١٩٠٩٠
 شَمَامَةٌ ^٥(suravit pannum) ١٩٠٩٠

تَسَايَفُوا ^٥(digladiati sunt) ١٤٠٢٩٨
 سَيْفٌ ^٥(ensis) وَسَيْفٌ ^٥ج ٨٠٠٩٩
 سَايَفٌ ^٥(miles ense armatus) ٥
 سَالَ الْمَاءُ ^٥(f. i. fluxit aqua) ٢٠٠١١٤
 أَسَالَ الْمَاءُ ^٥(effecit ut flueret aqua) ١٨٠٢٠٥
 سَيْلَهُ ^٥(effecit, ut flueret alqd) ١٩٠٢٢٣
 سَيْلٌ ^٥(torrens) ٩٠١٣
 مَسِيلٌ ^٥(locus ubi aqua vel torrens) ٩٠١٣
 مَسَايِلُ ^٥ج ٩٠١٣
 سَيْلَانٌ ^٥(postica pars cultri, quae) ١٤٠٧٠
 سَيْبَةٌ ^٥(سوم) ١٤٠٧٠
 سَيْبَسَجَرٌ ^٥(cinnabaris, liquor seri-) ١٩٠٥٩
 سَيْبَسَجَرٌ ^٥(ptorius colorem cinnabaris habens; al.) ١٩٠٥٩

ش

شَوْبُوبٌ ^٥(pluvia vehementer effusa;) ١٤٠٧٠
 شَايِبٌ ^٥ج ١٤٠٧٠
 شَاكِرِيٌّ ^٥(alicui addictus; asseda, disci-) ١٤٠٧٠
 شَاكِرِيَّةٌ ^٥ج ١٤٠٧٠
 شَمٌ عَلَى الْقَوْمِ ^٥(infestus fuit hominibus) ٢٠٠١٨٨
 أَشَامٌ ^٥(in Syriam p. Damascus pro-) ٢٠٠١٨٨
 تَشَامٌ ^٥بِ (infestus factus est alqa) ٧٠٠٢٥٧
 مَشْمُومٌ ^٥(re; infestus quid cepit ex re) ٢١٠١٨٨

شَجَاعٌ ٢٠٤٢ (id.) ١٥٧٩ (serpens)
 شَجِيحٌ ١٢٠١٥ (fortis)
 اشجعُ ١٥٠٧٩ (serpens) tendo manus)
 اشجاعُ ١٨٠٢٩٤ (externae)
 شَجِنٌ ٢٠١٩٥ (f. a. tristis fuit)
 شَجِنٌ ٢٠١٩٥ (tristitia) arbores implicatae)
 شَجَرٌ ٢٢٠٢٥٧ (inter se et perplexae)
 شَجَاهُ ٢٠١٢٨ (alqm) f. u. tristem, sollicitum reddidit)
 وشَجَى بِنَفْسِهِ (tristis, sollicitus fuit)
 شَجَّ ١٠١٠٤ (f. i. a. et u. avarus et avidus fuit)
 اَنَا اُشَاجُ عَلَى فُلَانٍ (avarus,)
 ٣٠٢٣٠ (nimis parvus sum erga alterum)
 تَشَاحُوا عَلَى كَذَا (inter se invicem)
 اvari, parci fuerunt in aliqua re, ita ut
 ١٠٢٢٩٩ (unus alteri rem non permitteret)
 شَجَحٌ (avarus, avidus) ٣٠٢٢٠
 شَحَبَ لَوْنُهُ (f. u. et a. alteratus, mn-)
 ١٩٠١٢٢ (tatus est color alterius)
 وَشَحَبَ لَوْنُهُ (f. u. id.) ٢٠
 شَحِمَ الْبَعْدُ (f. i. a. et u. clamavit)
 ٨٠٨٨ (mulus)
 وَشَحِمَ الْغُرَابُ (crocitavit curvus)
 ٤٠١٧٧ (gladii)
 اِنْشَحَرَتِ الْقَوْسُ (fractus est arcus)
 ١٢٠٣٠٠
 شَحَطَ الْمَرْزَلُ (f. a. abfuit, remotum est)
 ١٩٠١٧٨ (domicilium)

تَشَتَّى بِالْمَوْضِعِ ٧٠٢٩٢ (id.)
 شَنَا ١٨٠٣ (hiems) اشْتِيَةً
 شَنَوَةٌ (id.) ه
 مَشَنًا ١٩٠٣ (id.)
 شَحَّ رَأْسُهُ (f. i. et u. fudit, vulneravit)
 ١٩٠١٠٣ (caput alejs)
 وَشَحَّ جَبِينُهُ (f. i. et u. fissa, vul-) nerata est frons alejs, et contra: ci-
 ٢٠ (catrice obducta est frons vulnerata)
 شَحَّةٌ (fissura vulnerati capitis; valus)
 شَحَاجُ ح ٣٠٥٩ (in capite)
 جَبِينُ الشَّحِّ (frons fracta, laesa)
 ٢١٠١٣
 مَشَجَبٌ (ligna in tripodis formam reda-)
 ٢٠ (eta, quibus vestes imponuntur bonisque)
 مَسَاجِبُ ح (odoribus imbuuntur)
 ٢٠٢٩
 نَجَرَ الْأَمْرَ بَيْنَهُم (f. u. controversa)
 ١٩٠١٢٧ (est res inter homines)
 تَشَاجَرُوا (inimicitias fovunt, li-)
 ١٣٠٢٩٤ (ligati sunt inter se)
 شَجَرٌ (pars oris inter utraque maxil-)
 ١٢٠٢٩٤ (larum ossa protuberantia: media pars)
 ١٢٠٢٩٤ (oris)
 شَجَرَةٌ (arbor) ١٢٠١٨
 شَجَرًا (arboribus consita terra, regio:)
 ١٢٠١٨ (arborum)
 مَشَجَرٌ (locus arboribus consitus)
 ١٢٠١٨
 شَحَّ (f. u. fortis, strenuus fuit) ١٢٠١٨٥
 شَجَعَهُ (fortem aestimavit, fortem dixit)
 ١٢٠١٢٥ (alqm)
 شَجَاعٌ (fortis, strenuus) ١٢٠١٨٥
 شَجَعَةٌ ح ١٢٠١٨٥

شَبَّةٌ (similis) ٢٠٢٩ ح
 ٢١٠٩ (aes fustum)
 شَبَّةٌ (aes fustum) ٢١٠٩
 شَبِيهٌ (similis) ٢٠٢٩
 شُبُهَةٌ (dubium, ambiguitas) ٢٢٠٢٣٩
 شَبَابَةٌ (aculeus scorpionis) ١٢٠٧٩
 شَبَابَةُ الرَّمْحِ (cuspis hastae) شَبَا
 ١٩٠٩٩ ح
 شَتَّ (f. i. dispersus est) ١٢٠١٠٣
 شَتْنَةٌ (dispersum, dissipatum reddidit)
 ١٢٠٢١٩ (alqm)
 تَشَتَّتَ (dispersus, dissipatus est)
 ٧٠٢٥٨
 شَتَّ أَشْتَاتَ (dispersus, separatus)
 ١٢٠١٠٣ ح
 شَتَّى (homines dispersi, disgregati),
 ١٢٠١١٣ adverbialiter, segregatim)
 ٩٠٨٥ (separatim)
 شَتِيتَ (dispersus, separatus) ١٢٠١٠٣
 شَتَانٌ (quantum differt! quantum)
 ١٥٠٨٣ (interest!)
 شَتَرٌ (f. a. inversis palpebris fuit homo)
 ١٨٠١٥٧
 أَشْتَرُ (homo inversis palpebris)
 ١٨٠١٥٧ (f. i. contumelia, convitiis affecti)
 ١٧٠١٠١ (alqm)
 شَاتَمَهُ (contumeliose tractavit alqm)
 ١٢٠٢٢٩
 تَشَاتَمُوا (convitiati sunt se invicem)
 ١٢٠٢٢٩
 شَتِيمَةٌ (contumelia) ١٧٠١٠١
 شَتَا فِي مَكَانٍ كَذَا (ful. u. hiemem)
 ١٨٠١٢٧ (transegit in loco alqo)

شَرَرَةً (scintilla ignis) ٣٢٧
 شَرَارَةٌ (id.) شَرَارَح ه
 أَشْرَابٌ (caput extuli) ١٢٢٨٥
 شَرِبَ (f. a. bibit potum) ١٤٠١٥٣
 أَشْرَبَ الْأَبْيَضَ حُمْرَةً (mixtum)
 ١٢١٩١ (fuit album cum rubro)
 وَأَشْرَبَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةً (occupavit)
 ٣٠١٩١ (animum hominis amor alterius)
 شَارَبَهُ (bibit una cum altero, compotor)
 ١٤٠٢٥٥ (alejs fuit)
 تَشَرَّبَ الثَّوْبَ الْعَرَقَ (imbibit)
 ٨٠٢٥٠ (vestis sudorem)
 شَرِبَ (portio aquae) ١٤٠١٥٣
 شَرَابٌ (pec. potulentadulcia);
 ١٠٥٩ (vinum)
 شَارَبَ (mystax) شَوَارِبُ ح ١١٣٣٩
 مَاءٌ شَرُوبٌ (potus; aqua amara)
 ١٩٠١٥٣ (salsa)
 مَاءٌ شَرِيبٌ (id.) ١٥
 زَجَلٌ شَرِيبٌ (homo multum bibens.)
 ١٥٠١٥٣ (potui deditus)
 شَرَابِيٌّ (pocillator; qui vinum vendit)
 ١٠٥٩
 مَشَارِبٌ (vas potorium) مَشَارِبُ
 ٣٠٢٨
 ح شَرَقَ مَعَا (urea) ١٣٠٥٢
 شَرَجَ (laqueolus manticae) شُرُوح ح
 ١١٠٩٣
 شَرِجَةٌ (arcus e ramis arborum com-)
 ١٢٠٢٠ (struunt)
 شَرِجٌ (plexus, quo introitum horti super-)
 ٥٠٥٧ (v. infra) شِيرَجُ

شَدَّحَ (f. a. percussit aliquem in capite;)
 largiorem maculam habuit frons equi)
 ١٠١٧٧
 شَدَّحَ الرُّؤْسَ (fregit, laesit capita)
 ٣٣٠٢١١
 تَشَدَّقَ فِي كَلَامِهِ (inter loquendum)
 ١٣٠٢٥٥ (us dilatavit)
 شَدَّقَ (angulus oris, chalinus)
 أَشْدَانُ ح ١٥٠٣٥
 أَشْدَنُ (vir latis angulis oris) ١٥٠٢٩٥
 شَادَنَ (pallus dorcadis, enjus cornua)
 modo prodierunt; durcas annicula)
 ٢٠٧٥
 شَدَا مِنَ الْعِلْمِ وَمِنَ الْعِنَاءِ
 f. u. literarum et cautus scientia in-)
 ٢٠٠١٤٨ (structus est)
 شَدَّ عَنَهُ (f. i. et u. separatas fuit ab)
 ١١٠١٠٤ (aliqui, solus fuit)
 شَدَّبَ الْخَلَّةَ (removit, reseculit)
 ١٩٠٢١٠ (spinas a ramis palmarum)
 مَشْدَبٌ (A ١٨ (fals putatoria)
 شَذَرَةٌ (raucatum auri, pulvis aureus)
 شَذَرٌ وَشَذُورُ ح ٢٠١٠
 شَذَاةٌ (musca canina) شَذَى ح ١٧٧٧
 شَرَّ (f. a. malus, maleficus fuit)
 ١٩١٩٩
 شَارَةً (malus, improbus fuit erga aliquem)
 ٥٠٢٣٠
 شَرٌّ (malum, actio improba) ٣٠٢٣٩
 شُرٌّ ح ١٧٠١٩٩ وَهُوَ شَرٌّ مِمَّنْ
 ه (hic pejor est illo)
 شَرِيرٌ (homo perquam malus; sceles-)
 ١٩٠١٩٩
 أَشْرَارٌ وَشِرَارُ ح (ratus)
 ٥٠٩٢٩

سَخَطَهُ بِالْذَمِّ (sanguine inquinavit)
 ٣٠٢١٥ (aliqui)
 حَمَّ (f. a. pinguis fuit)
 ١٤٠١٨٩
 حَمَّ (adeps) حَمُوم ح ٢٠٠٣٨
 حَمِيمٌ (pinguis) ١٥٠١٨٩
 حَمَّةُ الْأَذْنِ (auricula, lobulus auris)
 ١٣٠٣٨
 حَقَنَ السَّيْفِيَّةَ (f. a. implevit naevum)
 ١٠١٨٢
 حَمْنَةٌ (praefectus oppidi; miles prae-)
 ١٩٠٢٤٩ (torianus)
 حَمَّتْ (tenuis, gracilis statura) ١٢٠٢٩٥
 حَصَّحَ الْيَبَّ (f. a. ixit, profectus est ad)
 ١٤٠١٧٨ (aliqui)
 أَحْصَمَهُ (commovit, exagitavit aliquem)
 ١٧٠١٩٥
 حَصَّصَ (corpus rei eminens apparet);
 أَحْصَا أَشْخَاصَ وَشُخُوصَ (persona hominis)
 ٢٣٠٣٣
 ح شَدَّ (f. i. ligavit, constrinxit aliquem)
 ٩٠١٠٤
 شَدَّ الشَّيْءَ (f. a. valde constrinxit)
 ٨٠١٣٣ (rem)
 وَشَدَّ عَلَيْهِ (impetum fecit in aliquem)
 ١٠
 شَدَّدَهُ (robustum, validum reddidit)
 ١٩٠٢١٩ (aliquem)
 شَادَّةٌ (durum, violentum se gessit)
 ٢٠٢٣٠ (erga aliquem)
 أَشْتَدَّ (durus, molestus, vehemens)
 ٩٠٢٣٠ (fuit)
 تَشَدَّدَ لِلْأَمْرِ (vires adhibuit ad)
 ١٠٠٢٥٨ (faciendum negotium)
 شِدَّةٌ (vis; violentia; adversitas);
 شَدَّادٌ ح ٩٠٢٣٧ (angustia rerum)

وَأَشْرَعَ الْبَابَ إِلَى الطَّرِيقِ
17٠١44 (aperuit portam versus viam)

شَرْعٌ ٥٠١٨٠ (gionis
institutio religionis, lex reli-)

شَارِعٌ (via magna publica) شَوَارِعُ
١٠٠١١

ح جِيمَانٌ شَرْعٌ ٥٠١٨٠ (super aquam extolles
piscis magni caput)

شِرَاعٌ ١9٠٥٣ (velum navis)
شَرْعَةٌ (institutio religionis, lex re-)

شَرْعَةٌ ٢٠١٨٠ (ligionis
chorla instrumenti)

شَرْعٌ ح ١٨٠٥٤ (musici
domus ita sitae, ut) دُورٌ شَارِعَةٌ (januae ad viam publicam pertranscunt)

٢٠١٨٠ شَرْيَعَةٌ (praeceptum religionis, lex)

شَرَائِعُ ح ١٠١٨٠ ١٥٠٤٨ (locus)
٢٣٠١٧9 (ubi aqua hauritur s. bibitur)

مَشْرَعَةٌ (id.) ١٣٠١٧9

شَرْفٌ (f. u. magnificus, illustris, nobilis)
١٥٠١٨٥ (fuit)

عَلِيٌّ شَرْفٌ ١٥٠١٩٧ (alqm; imminuit rei
ex alto prospexit in)

شَرْفَةٌ (magnificum, illustrem, nobilem)
٢٠٠٢١٥ (aestimavit alqm; revertis est alqm)

شَارِفَةٌ (imminuit, ex alto prospexit)
١٣٠٢٢٨ (in alqm)

تَشَرَّفَ بِهِ (magnihabitus, honoratus, ut)
٢٠٠٢٥٤ (nobilitatus est alqm re)

اِسْتَشَرَفَ الشَّيْءَ (capite elato s.)
٢١٠٢٧٢ (conspicere voluit)

شَارَفٌ (camela annosa) شَرْفٌ ح
٢٠٠٧٢

وَشَرَطَهُ الْحَتَامَ بِالْمِشْرِطِ (f. i. et u.)
١٣٠١٩٥ (scalpello secavit alqm chirurgus)

أَشْرَطَ نَفْسَهُ كَذًا (paravit, dis-)
٣٠١٩٩ (posuit sese ad alqd)

شَارِطَهُ كَذًا (certam conditionem)
٢١٠٢٢٧ (inuit unus cum altero de re)

اِسْتَرَطَ كَذًا (pactus est rem alquam;)
١٥٠٢٣٩ (imposuit alqui rem ut conditionem)

شَرْطٌ (conditio; stipulatio) شُرُوطُ
١٤٠٩٥

شَرْطِيٌّ (praelectus fori; praetor; miles praetorianus)
٩٠٢٤٩ (miles praetorianus)

شَرْطٌ (milites ad pugnam et mortem)
٢٠١٩٩ (subeundam parati)

أَشْرَاطُ السَّاعَةِ (indicia extremi)
١٩٠٥ (iudicii)

شَرْيَطَةٌ (conditio, stipulatio) شَرَائِطُ
١٣٠٩٥

مِشْرِطٌ (scalpellum chirurgicum)
١٠٥٧ (مَشَارِطُ ح)

شَرَعَ فِي الْمَاءِ وَفِي الْأَمْرِ (f. u. ingres-)
٢٢٠١٧٩ (opus faciendum)

وَشَرَعَ اللَّهُ لِعِبَادِهِ الْإِسْلَامَ (manifestavit Deus religionem Musle-)
٢٣ (micam hominibus)

وَشَرَعَ الْبَابَ إِلَى الطَّرِيقِ (patuit janua domus ad viam publicam)
٢٠١٨٠ (versus)

وَشَرَعَ الطَّرِيقَ (aperta, manifesta)
٥ (fuit via)

أَشْرَعَ الرِّمَحَ قَبْلَهُ (dixit hastam)
١٩٠١٩٩ (versus alqm)

وَأَشْرَعَ الدَّائِيَةَ (aquatum duxit)
٥ (invenit)

أَشْرَجَ (vir qui altero testiculorum)
١٥٠٢٢ (destitutus est)

شَرَّجَ مَعَا ١٥٠١٥ (rapum)

ف. a. commentario ex-) شَرَحَ الْكِتَابَ (indicavit librum)
١٩٠١٧٥

وَشَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ (aperuit Deus pectus alcijs ad urripien-)
٢٠ (dam religionem Muslemicam)

وَشَرَحَ الْقَصَابُ الْكَحْمَ (dissecuit)
٥ (in frusta secuit carnem lanis)

شَرْجَةٌ (segmentum, frustum carnis)
٢١

شَرْحٌ (prima juvenus)
٨٠٢٣٨ (id.)

شَارِخٌ (adolescens imberbis)
٨٠٢٣٨ (anterior et posterior pars)

شَرَحَانِ (sellae camellinae)
٣٠١٧٣

شَرْدَةُ الْبَعِيعِ (f. i. fugit camelus)
٥٠٨٩

شَرْدَةٌ (propulit, abegit alqm)
٥٠٢٢٢

وَشَرْدَ الْبَطِيخَةَ (in longasegmenta)
٥ (dissecuit peponem)

شَرْدَةُ (cordes striatus peponis; pepo in oblonga)
٩٠٢١٢ (segmenta dissectus)

شَرْدَمَةٌ (manipulus hominum, agmen)
١٨٠٢٢١ (parvum)

شَرِازٌ (r. infra)
١٩٠٩١

شَرْشُوفٌ (extremitas costae ventri im-)
١٠٢٣٨ (minens)

شَرْشُورٌ (avis a magnitudine passeris; motacilla pecul. caerulea)
١١٠٧٩

ف. i. stipulatus) شَرْطَ عَلَيْهِ الشَّيْءَ (est rem ab alqm; rem ut conditionem)
١٣٠٩٥ (imposuit alqui)

شَرِي (regio silvosa, salus) ٢١٠١٩
 شَرَوِي (aequalis, compar) ٣٠٠٤٩
 مُشْتَرِي (Jupiter planeta) ١٢٠٩
 شَرِيفَ الزَّرَعِ (rescunt folia nimis lu-) ٢٠٠٢٨٣ (suriandia segetis
 folia nimis luxuri-) و شَرِيفَ الزَّرَعِ
 ه (autia protulit seges
 folia segetis nimis luxuriant-) شَرِيَّانِ
 ه (tia, quae rescari solent
 شَسْبَجَة (pannus lotione facta abster-) شَسْبَجَة
 gendis manibus serviens: mantele) ٨٠٠٢٢
 شَسَعِ الْمَنْزِلِ (f. a. distitit, abfuit, pro-) شَسَعِ الْمَنْزِلِ
 ٩٠٠١٨٠ (enit fuit domicilium
 شَسَعِ (شَسَعِ (corrigia) شَسَعِ ح ١٢٠٥٢
 شَصِ (hamus piscatorius) ١٨٠٠١٢
 شَطَ (f. i. et u. abfuit, remotus est) شَطَ
 ٩٠٠١٥٥
 أَشَطَ (iniquus, injustus, violentus) أَشَطَ
 ٢٣٠٠٢٠ (fuit شَطَ
 شَطَ (ripa fluminis) شَطَ ح
 ٤٠٠١٤
 شَاطِي (id-) شَاطِي ح ٥٠١٤
 شَطَرِ (f. u. vater, malignus fuit) شَطَرِ
 ١٧٠٠١٢٧
 وَشَطَرِ الشَّيْءِ (hipartivit rem) ١٨
 شَاطَرَهَ الْمَالِ (hipartivit eum altero) شَاطَرَهَ الْمَالِ
 ٢٢٠٠٢٩ (pennium شَطَرَهَ
 شَطَرَهَ (praeptos, versus alqm) ٥٠٠٨٢
 شَاطَرِ (vater, malignus) شَاطَرِ ح
 ١٨٠٠١٢٧
 شَطَرَجِ (Schabulidium) ١١٠٠٥٥
 شَطْنِ (funis, laqueus longus) شَطْنِ
 ٢٠٠٠٧٢ ح

actio, qua caro in frusta) تَشْرِيقِ
 oblonga secatur, ut solis ardore sice-
 (tres) أَتْيَامُ التَّشْرِيقِ ١٣٠٠٢١٩ (tur
 dies post festum victimarum, quod a
 Muhammedanis die decimo mensis
 ita) ٥٠٠٥ (Dhul-Hiddjae celebratur
 appellatur, quod caro victimarum illis
 ١٢٠٠٢١٩ (diebus soli exponitur et torretur
 شَرِيقِ (merops avis s. apiaster) ٢٠٠٠٧٩
 شَرِكَة فِي كَذَا (f. a. consortium habuit
 ١٢٠٠١٢٢ (cum alqm in re
 consortium, socium) أَشْرَكَة فِي كَذَا
 ١٣٠٠١٩٨ (fecit alqm in re
 socios attribuit Deo) وَأَشْرَكَ بِاللَّهِ
 ١٢٠ (polytheismum professus est
 sodalitium inuit) شَارَكَة فِي كَذَا
 ٢١٠٠٢٢٨ (cum altero in alqm re
 sodalitium, consortium ini-) اِشْتَرَكَا
 ٥٠٠٢٣٨ (verant duo viri
 consortium habuerunt in-) تَشَارَكُوا
 ١٧٠٠٢٢٥ (ter se
 شَرِكِ (consortium; Polytheismus) شَرِكِ
 ١٢٠٠١٩٨
 شَرَاكَ (corrigia) شَرَاكَ ح ١١٠٠٥٢
 شَرِيكَ (consors, sodalis alterius) شَرِيكَ
 ٢٢٠٠٢٢٨ ١٥٠٠١٩٢ ح شَرَاكَ
 شَرِكَة (recte piscatoris) شَرِكِ
 ١٣٠٠٥٢ وَأَشْرَكَ ح
 شَرَة عَلَى الطَّعَامِ (f. a. avidus fuit) شَرَة عَلَى الطَّعَامِ
 ١٣٠٠١٩٥ (cibi شَرَى
 ٢٠٠٠١١٧ (f. i. emit et vendidit) شَرَى
 شَرَى جِلْدُهُ (f. u. papulis laboravit) شَرَى جِلْدُهُ
 ٢٣٠٠١٧٠ (cutis alejs
 emit merces; vendi-) اِشْتَرَى الْمَتَاعَ
 ١١٠٠٢٢٣ (dit

(magnificens, illustris; nobilis) شَرِيفِ
 أَشْرَافِ وَشَرَّافِ ح ١٥٠٠١٨٥
 شَرَفَة (acroteria domus) شَرَفِ ح
 ٩٠٠٢٢٤
 شَرِيَّافِ (v. infra) ٢٠٠٠٢٨٣
 مِشْرِفِ (labium cameli) مِشْرِفِ ح
 ١٠٠٠٧٢
 مِشْرِقِ (gladius Masrafensis, a re-) مِشْرِقِ
 ٩٠٠٢٩٩ (gione Masraf nomen ducens
 شَرَقَتِ الشَّمْسُ (fuf. u. ortus est sol) شَرَقَتِ الشَّمْسُ
 ٢٠٠٠١٣١
 شَرَى بِالْمَاءِ (f. a. praefocatus est) شَرَى بِالْمَاءِ
 ٣٠٠٠١٢٢ (in gutture aqua
 أَشْرَقَتِ الشَّمْسُ (luxit, splenduit) أَشْرَقَتِ الشَّمْسُ
 ١٠٠٠١٩٨ (sol
 وَأَشْرَقَ الْوَجْهَ (screvis fuit vultus) وَأَشْرَقَ الْوَجْهَ
 ٢
 شَرَى اللَّحْمَ (in frusta oblonga dis-) شَرَى اللَّحْمَ
 secuit carnem ut siccaretur in sole) شَرَى اللَّحْمَ
 ١٣٠٠٢١٩
 وَشَرَى الْمَسَافِرَ (orientem versus) وَشَرَى الْمَسَافِرَ
 ١٢٠ (profectus est viator
 تَشَرَّقَ (in loco aprico sedit) تَشَرَّقَ
 ١٢٠٠٢٥٥
 شَرَى (oricus, plaga coeli ubi sol) شَرَى
 ٢٢٠٠٥ (oritur
 شَارَقَ (sol) شَارَقَ ح ٧٠٠٠٤
 شَرَقَا (ovis, cujus aures in longam) شَرَقَا
 ١٢٠٠٧٢٤ (fissae sunt
 مِشْرِقِ (locus ubi sol oritur, oriens) مِشْرِقِ
 ٢١٠٠٥ مِشَارَقِ ح
 مِشْرِقِ (locus s. templum ubi diebus) مِشْرِقِ
 ١٣٠٠٢١ (festis preces publicae habentur
 مِشْرِقَة نَبِ (locus apricus, locus) مِشْرِقَة نَبِ
 ١٠٠٠٧ (luce solari collustratus

ceremonia) ٨٠١٩٤ شَعَائِرُج (tur
religione praescripta tempore peregrin-
nationis Meccanae, ut jaculatio silicium,
٩ (cursus inter Mafam et Mervam, alia

(locus Mustalifa) الشَّعْرُ الحَرَامُ
٩٠٢٩٢ ١٧٠٢٠

(vinum aqua miscuit) شَعَّشَعَ الحَمَرُ
١٩٠٢٨١

شَعَّهَا (f. a. amavit mulierem) ٢١٠١٨١

أَشْعَلَ النَّارَ (accendit ignem) ٩٠١٩٩
إِسْتَعَلَّتِ النَّارُ (accensus est ignis)
١٩٠٢٣٨

وَاسْتَعَلَ الرَّأْسَ شَيْبًا (canitie)
٩٠٢٣٨ (micit caput)

شَعْلَةٌ (lignum incensum, torris;)
٥٠٢٧ (flamma)
شَعَلَ ح

شَعِيلَةٌ (ellychnium accensum)
٢٢٠٢٨ شَعَائِلُ ح

مَشَعْلَةٌ (luerna; candela major)
١٣٠٢٨ مَشَاعِلُ ح

شَعَوَةُ الرَّجُلِ (arsen praestigiatorum)
١٣٠٢٨٣ (exercuit vir
١٥ (praestigator) شَعَوَدَى

شَعَبَ (f. a. excitavit tumultum et cla-)
١٢٠١٧٤ (morem)

شَغَرَ الكَلْبُ (f. a. pedem sustulit canis)
٢١٠١٧٧ (mingendi causa)

شَغْرَبَةٌ فِي الصَّرَاحِ (pedem pedi alte-)
٢٠٣٣٤ (rins) شَغْرَبَ
٢٠٣٣٤ (pubertatis)

شَغْرَبَتِ (techna qua quis pedem pedi)
١٣٠١٨١ (f. a. amavit mulierem) شَغَّهَا

تَشَعَّتْ رَأْسُ الْمِسْوَاكِ (dispersa,)
٢٣٠٢٥٠ (torri)

شَيْتَ (١٩٠١٥٤ (dispersus, dissolutus)
أَشَعَّتْ (id.) ه

شَعَرَ بِهِ (f. u. novit rem) ١٩٠١٢٧
وَشَعَرَهُ (id.) ه

وَشَعَرَ الرَّجُلُ (carmen ferit poeta) ٢٠
أَشَعَرَهُ الْأَمْرُ (certiorum reddidit)
٧٠١٩٤ (aliqui de re

وَاشَعَرَ الْهَدَى (signo notavit vi-)
٨ (cicimam)

وَاشَعَرَ الْخَبِيرَ (pilosus evasit em-)
٩ (hryo)

إِسْتَشَعَرَ خَوْفًا (concepit animo)
١٨٠٢٧١ (metum)

شَعَرَ (carmen, poema) ١٨٠٢٧١
٩٠٥٠ (utinam nossem!) شَعَرَى

٢٠٠١٢٧ شَعَرَ (pami) ١٨٠٧٤ (pilos caprinus)
١٠٩٢ (serici species)

شَاعَرَ (pueta) ٢٠٠١٢٧
٧٠٥٠ شَاعَرَ ح

شَعَارَ (vestis interior corpus tangens)
٤٠٩٤

شَعِيرَ (hordeum) ١٢٠١٢٤

شَعْرَةٌ مَعَا (erinis) شَعَرَ مَعَا
٢٠٣٣٤ (erinis) شَعْرَ وَأَشَارَ ح
١٣٠٣٩ (pubertatis)

شَعِيرَةٌ (pondus uni grano hordeum)
١٣٠٢٥ (aequivalens
quae extremo manubrio cultri affigitur.)
شَعَائِرُ (ut hic in illo firmius resident
١٢٠٧٠ ح

شَيْطَانٌ (Satanas, Daemon) ١٨٠٧٤
ح ٣٢٢

شِطَاطٌ (lignum inflexum ab utraque ex-)
٢١٠٥٩ (veterinarii)
شِطَاطٌ (quod utrique ausae freni inseritur)
٣٠٩٨ ح ٣٢٢

تَشَطَّى الشَّيْءُ (in partes fracta, rupta) ٢١٠٢٩٢ (est res)

شَطِيطَةٌ (pars, fragmentum ligni) شَطَايَا
٢٢٠٢٩٢ ح ٣٢٢

شُعَاعٌ (radius solis, lucis) ٢٠٠٢٩
ح ٣٢٢

شَعَبَ الْقِصْعَةَ (f. a. fregit et repara-)
١٢٠١٨٤ (vit scutellam)

إِنْشَعَبَ الطَّرِيقُ (divisa est via.)
١٩٠٢٢٥ (in ramum discessit via)

تَشَعَّبَ (separatus, dispersus est) ٩٠٢٥٠

شُعَبٌ (gens magna, tribus magna) ٣٠٣٢
ح ٣٢٢

شَيْعَبٌ (via angusta per montes, pylae) ٧٠٩
ح ٣٢٢

شُعْبَةٌ (ramus arboris) ٢١٠١٨
ح ٣٢٢

شُعْبَانٌ (nomen mensis Arabici mensi)
Redjeb subsequentis et Ramadhano

شُعْبَانٌ (antecedentis) ٢٢٠٢٣
شُعْبَانٌ (via ampla per duos montes)

شَعَّتْ الشَّعْرُ وَرَأْسُ الْمِسْوَاكِ (f. a.)
١٢٠١٥٤ (dentes deficiuntur
dispersit, attrivit) شَعَّتْ الْمِسْوَاكِ
١٢٠١١١ (nimo usu cuspidem bacilli quo dentes
٥٠٢١١ (deficiantur)

شَاكِلَةٌ (hypochondrium) ٢٠٠٢٩٤
 ١٩٠٤٣٥ (modus, ratio, regula)
 أَشْكَلٌ (rubros oculos habens) ١٠٠٤٢١
 شَكْلُهُ (ovis albis hypochondriis) ١٠٠٧٤
 شَكِيمَةٌ (ansa abeni) شَكِيمٌ وَشَكَائِمٌ
 ح ٢١٠٢٩ (lupus fraeni) شَكِيمٌ
 شَكَائِمٌ ح ٤٠٩٨
 شَكَا فُلَانًا إِلَى فُلَانٍ (f. u. questus)
 ٢٢٠١٥٠ (est de alio apud aliquem)
 وَشَكَا الْمَرِيضُ مَرَضَهُ questus est
 ٢٢ (aegrotus morbum suum)
 أَشْكَاهُ (fecit ut alius quereretur)
 ١٢٠٢٠٨
 إِشْتَكَى إِلَيْهِ كَذَا (conquestus est)
 ٢٠٢٤٣ (aliquid apud aliquem)
 وَاشْتَكَى (sumsit, adhibuit utrem)
 وَاشْتَكَى (appellatum شکوة)
 ٢٠٢٩٣ (conquestus est) تَشَكَّى
 شَكْوَةٌ (uter parvus ex corio confectus)
 ١٠٠٤٣ شَكَا ح
 مَشَاكَةً (locus lampadis i. e. foramen)
 in pariete seu fenestella non penetrans, ubi lampas colloari solet)
 ١٩٠٢٨ مَشَاكِيُّ ح
 شَلَّةٌ (f. u. depulit, abegit aliquem)
 ١٠٠٤٣٠ fut. a. arida facta est) شَلَّتْ يَدُهُ
 ١٢٠١٩٧ (manus alicui)
 شَلَّةٌ ١٢٠١٩٧ (manus arida)
 شَلَّشَ الْمَاءَ (stillatim, guttatim effudit)
 ٨٠٢٨٢ (aquam)
 شَلَّتِ الْمَرْأَةُ (f. u. inivit feminam)
 ٢١٠١٣١
 أَشَلَّى الْكَلْبَ (vocalit, adlectavit ad)
 ١٩٠٢٠٨ (se canem)

شَانَ (miles plenam armaturam) ٧٠٩٩
 شَكَّةٌ (instrumenta bellica: arma)
 ٨٠٩٩
 شَكَرَ الرَّجُلُ النِّعْمَةَ (fut. u. gratias)
 ٢١٠١٢٧ (egit pro beneficio)
 شَاكِرِي (discipulus) شَاكِرِيَّةٌ ح
 ١٠٠٤٢٨
 أَشْكُرُ (subductura calecorum coriacea)
 ١٩٠٥٢
 شَكِسَ (fut. a. prava indole fuit alius)
 ١٩٠١٥٨
 وَشَكَسَ (f. u. id.)
 ١٧
 تَشَاكَسُوا (sibi invicem adversati)
 ٢٣٠٢٩٣ (sunt)
 شَكَسَ (homo mala, prava indole)
 ١٧٠١٥٨
 شَكِسَ (id.) ه
 شَكَلَ الْفَرَسَ (f. u. fune constrinxit)
 ٢١٠١٣٣ (curandi equi pedes veterinarius)
 وَشَكَلَ الْكِتَابَ (signa vocalium)
 ه (adscriptis libro)
 شَكَلَ (f. u. rubros oculos habuit)
 ٨٠١٩٣
 أَشَكَلَ عَلَيْهِ الْأَمْرَ (obscura et am-)
 ٧٠١٩٩ (higua fuit alicui res)
 شَاكِلَةٌ (similis fuit alteri)
 ٥٠٢٢٩
 تَشَاكَلَا (sibi invicem similes)
 ٢٣٠٢٩٥ (lucrunt duo viri)
 شَكَلَ أَشْكَالَ (similis)
 ٢٠٢٤٩ (signa vocalium in alphabeto Arabico)
 أَشْكَالَ ح ٢٣٠٢٤٩ شَكُولَ ح
 ٣٠١٣٣
 شَكَلَ (gestus feminae amatorius)
 ه
 شَكَالَ (funis, quo iumentorum curauit)
 ٢١٠٥٩
 شَكَلَ ح (dorum pedes constringit veterinarius)
 ٢١٠٥٩

شَقَ (dimi-) ٢٢٠٣٧ (latus corporis)
 ١٠٠٩٥ (dium)
 شَقَّةٌ (via longa, via molesta:)
 ١٧٠١١ (iter longinquum et molestum)
 شَقَائِي (pars panni tentorii)
 ١٢٠٢٩ شَقَائِي (fascia vestis)
 ١٧٠٩٢ (res abscesa)
 شَقِيقٌ ١٧٠٩٢ (frater uterinus)
 شَقِيقَةٌ (dolor dimidiam capitis partem)
 ١٣٠٥٨ شَقَائِي النَّعْبَانِ (afflicti)
 ٢٢٠١٥ (tulipa montana i. e. Anemone)
 أَشْقَرُ (equus, cuius juba et cauda rubra)
 ١٧٠٩٧ (colore sunt)
 شَقَرَاتِي (merops avis, apiaster) ح
 ٢٠٢٧٩
 شَقَشَقَ الْعَصْفُورُ (pipilavit passer)
 ٢٠٢٨٢
 شَقَشَقَ (clamor quem edit camelus)
 ٢٢٠١٧ (quando appetit coitum)
 شَقَصَ (culum quo succingitur tunica Persica)
 ٢٠٠٩٢
 شَقَصَ (portio, sors) أَشْقَاصَ ح ١٧٠٩٥
 مَشَقَصٌ (cuspid. larga hastae)
 ٥٠٧٠ مَشَاقِصُ ح
 ١٨٠٥٩ (lanius) مَشَقِصٌ
 شَقِيٌّ (f. u. miser fuit)
 ١٨٠١٧١
 أَشْقَاهُ (miserum, intelicem reddidit)
 ١٠٠٢٠٨ (aliquem)
 شَقِيٌّ (miser)
 ١٨٠١٧١
 شَكَ فِي الْأَمْرِ (f. u. dubitavit de re)
 ١٣٠١٣٩
 شَكَّنَهُ (dubitationem iniecit alicui)
 ٢٠٢٢٠ (dubium reddidit aliquem)

honum; prospera fortuna eos amplexa
est i. e. ad omnes simul spectavit et

شَمَلَهُم (pertinuit

شَمَلَهُمُ الْخَيْرُ (f. a. id.) ١٤

involvit se alqs in) شَمَلْتُ يَوْمِي

(veste suo ١٧٤٢٣٨

شَمَلْتُ (cohors, turba, coetus) ١٥٠٣١

(شمال i. q. aquilo ventus i. q. ١٧٤٧

شَمَلْتُ (ventus septentrionalis) هـ

شَمَالٌ، شِمَالٌ، شَمَالٌ، شَامِلٌ

ventus a septentrionibus oriens: aquilo,

(boreus ١٧٤٧

شِمَالٌ (manus sinistra) أَشْمَلُ

شِمَالٌ ح ١٨٠٣٩ (indoles, natura)

شِمَالٌ ح ١٨٠٣٩ (alcis

septentrionalis ٧٠٧

شَمُولٌ (vinum merum) ٣٠٥٩

شَمَلَةٌ (indumentum amplius pec.)

شَمَلَةٌ (totum corpus involvens

شَمَلَةٌ (camela celerrime incedens)

٨٠٧٢

شَمَلْتُ (celeriter incessit) ٨٠٢٨٢

شَمَلْتُ (camela celeriter, pru-) نَاقَةٌ شَمَلَالٌ

شَمَلْتُ (peranter incedens

شَمَلْتُ (f. u. sparsit) شَمَلْتُ عَلَيْهِمُ الْغَارَةَ

super eos direptionem i. e. diripuit et

شَمَلْتُ (populatus est eos

شَمَلْتُ (arida et macra fuit) تَشَنُّنٌ جِلْدُهُ

شَمَلْتُ (cutis alqs: corrosa fuit

شَمَلْتُ (uter vetustus, exsiccat) ٢٢٠٥٢

شَمَلْتُ (شَنَانٌ (id.) ٢٣٠٥٢

شَمَلْتُ (Cod. Berol. habet) شَمَلَانٌ

شَمَلْتُ (duae venae lacrymales

١٠٠٢٩٥

شَمَلْتُ (vestem ad se attraxit, sustulit)

١١٠٢٥٢

شَمَلْتُ (latioribus ictibus con-) شَمَلْتُ الثَّوبَ

شَمَلْتُ (sui vestem

شَمَلْتُ (ramulus in quo botrus et uvarum) شَمَلْتُ

شَمَلْتُ (et dactylorum pendet

٢٠٢٠

شَمَلْتُ (f. i. et u. lumine solis) شَمَلْتُ يَوْمَنَا

شَمَلْتُ (claruit, apricus fuit dies noster

شَمَلْتُ (f. a. id.) ٢٠٢٣

شَمَلْتُ (f. u. equitem) شَمَلْتُ الدَّابَّةَ

شَمَلْتُ (insidere non passus est equus

شَمَلْتُ (sul) شَمَلْتُ ح ٧٠٩

شَمَلْتُ (sol torquetis i. e. gemma) شَمَلْتُ

شَمَلْتُ (in media parte anteriori collaris muli-

٢٠١٠٠ (erum

شَمَلْتُ (dies apricus) شَمَلْتُ يَوْمَ شَمَلْتُ

شَمَلْتُ (id.) شَمَلْتُ يَوْمَ شَمَلْتُ

شَمَلْتُ (equus, qui equitem insidere) شَمَلْتُ

شَمَلْتُ (non patitur, sternax, contumax

٢٠٩٩

شَمَلْتُ (f. a. crines cum albis mixtos) شَمَلْتُ

شَمَلْتُ (habuit; canis fuit

شَمَلْتُ (eius crines canescere coe-) شَمَلْتُ

شَمَلْتُ (perunt; canis

شَمَلْتُ (candela pec. cerea) شَمَلْتُ

شَمَلْتُ (شمعة شَمَلْتُ شَمَلْتُ شَمَلْتُ

شَمَلْتُ (caudalatum) شَمَلْتُ

شَمَلْتُ (شَمَلْتُ شَمَلْتُ شَمَلْتُ

شَمَلْتُ (celeriter incessit) شَمَلْتُ

شَمَلْتُ (celeriter incedens de) شَمَلْتُ

شَمَلْتُ (camela tantum dicitur

شَمَلْتُ (f. u. comprehendit eos) شَمَلْتُ

شَمَلْتُ (membrum, artus corporis hu-) شَمَلْتُ

شَمَلْتُ (mani ١٣٠٣٣

شَمَلْتُ (f. u. odoratus est, olfecit alqd) شَمَلْتُ

شَمَلْتُ ١٤٠١٤٠

شَمَلْتُ (f. a. id.) شَمَلْتُ هـ

شَمَلْتُ (f. a. magnum nasum habuit) شَمَلْتُ

شَمَلْتُ (fecit ut odoraretur) شَمَلْتُ

شَمَلْتُ (alqs basilicum

شَمَلْتُ (odoratus est, olfecit alqd) شَمَلْتُ

شَمَلْتُ ٧٠٢٤١

شَمَلْتُ (fasciculus florum, in texto) شَمَلْتُ

شَمَلْتُ (delendum est

شَمَلْتُ (homo magnum nasum habens) شَمَلْتُ

شَمَلْتُ ١٩٠١٩٧

شَمَلْتُ (abhorrui a negotio) شَمَلْتُ

شَمَلْتُ (contraxit se

شَمَلْتُ (i. q. شَمَلْتُ ١٧٠٧٠

شَمَلْتُ (ful. a. gavisus est alqa re) شَمَلْتُ

شَمَلْتُ ٩٠١٥٤

شَمَلْتُ (bene precatus est) شَمَلْتُ

شَمَلْتُ (sternutanti

شَمَلْتُ (fecit ut hostis) شَمَلْتُ

شَمَلْتُ (de algo gauderet

شَمَلْتُ (gaudio affectus) شَمَلْتُ

شَمَلْتُ (f. a. altus fuit mons) شَمَلْتُ

شَمَلْتُ ٢٠١٧٧

شَمَلْتُ (alto naso fuit i. e.) شَمَلْتُ

شَمَلْتُ (superbivit

شَمَلْتُ (mons altus) شَمَلْتُ

شَمَلْتُ (mili species, frumentum) شَمَلْتُ

شَمَلْتُ (inter milium et oryzae medium

شَمَلْتُ (tenens

شَمَلْتُ (altus fuit) شَمَلْتُ

شَمَلْتُ (sustulit, succinxit) شَمَلْتُ

شَمَلْتُ (vestem

intentus est ad nego-) تَشَوَّفُ لِلأَمْرِ
tium, accinxit se ad opus faciendum)
٢٤٠٢١

٧١٢٥ (f. u. desiderio affectit alqm) شَاقَّةُ

١٣٠٢٢ (desiderio alqm affecti) شَوَقَةٌ

١٢٠٢٢ (desideravit alqm) اِشْتَاقَةٌ

١٥ (id.) اِشْتَقَ اَيْهَ

desideravit, concupivi) تَشَوَّقَ اَيْهَ

٣٠٢١ (alqd)

f. u. spina pe-) شَاكَتِ الشَّوْكَةُ رَجُلَةً

١١٠١٢٥ (dem alqis vulneravit

spinam e) وشَاكَ الرَّجُلُ الشَّوْكَةَ

١٢ (pede suo extraxit alqs

hirsutum fuit) شَوَّكَ رَأْسَ الحَلِيبِي

١٥٠٢٢٢ (caput tonsi

acu-) شَوَّكَ (spina) شَوَّكَ ح

١٣٠٧٤ (leus scorpionis

f. u. sublata est laus) شَالَ المِيزَانُ

٢٣٠١٢٥ (librae ob levitatem

lae sustulit came-) وشَالَتِ النَّاقَةُ

١٠١٢٤٩ (la, ita ut mulgeri non posset

caudam sustulit.) وشَالَتِ بِذَنبِهَا

camela, quod aut dimicationis aut iti-

٢ (neris suscipiendi indicium est

١٨٢٠٥ (lapidem sustulit) أَشَالَ الحَجَرُ

١١٠١٥ (olera) شَوَّلُ

شَايَلُ (camela caudam tollens) شَوَّلُ

٣٠١٢٤

شَوَّلَةٌ (aculeus scorpionis) شَوَّلَةٌ

nomen mensis Arabici, Rama-) شَوَّالُ

٢٢٠٢٣ (abano mensi subsequentis

camela lac tollens, lacte ca-) شَائِلَةٌ

٢٠١٢٩ (rens) شَوَّلُ ح

شَوَّةُ (f. u. turpis faciei fuit) شَوَّةُ

puđibundum, confusum red-) شَوَّرَ بَع

٢٢٠٢٢ (dixit alqm

deliberavit cum al-) شَاوَرُهُ فِي كَذَا

٨٠٢٣١ (tero de alqa re

١٧٢٢٠ (puđibundus, confusus est) تَشَوَّرَ

deliberarunt, consularunt) تَشَاوَرُوا

٢٢٠٢٩٧ (inter se

deliberare, consultare vo-) اِسْتَشَارَةُ

٧٠٢٧٧ (luit cum alqm

(forma, figura; pulchritudo) شَارَةٌ

١٨٠٣٢

شَوَّرِي (mandatum, jussus) ٢١٠٢٠٢

hos tritirans, ١٩٠١٧ (arvum) مَشَارَةٌ

qui in area saper exentendo frumento

١٠١٨ (circumagitur

مُشِيرَةٌ (indigus index) ١٢٠٣٧

٢١٠٢٠٢

forum, ubi pecora venditioni) مِشَوَارُ

١٣٠١٢٣ (exponitur

٢٠٠٢٠٢ (mandatum, jussus) مَشَوَّرَةٌ

٥ (id.) مَشَوَّرَةٌ

١١٠٩٠ (jusculum) شَوَّرَبَاج

f. a. ex oculi angulo adspexit) شَوَّسَ

١٩٠١٩٩ (alqm prae superbia

(uno oculo spectavit alqs) تَشَاوَسَ

٣٠٢٢٨

(qui ex angulo oculi spectat) أَشَوَّسَ

١٩٠١٩٩ (١٣٠٢١

intricavit, contur-) تَشَوَّشَ عَلَيْهِ الأَمْرُ

٢٢٠٢٢ (havit alicui rem

intricata, con-) تَشَوَّشَ عَلَيْهِ الأَمْرُ

٢٠٠٢٩٠ (turbata est alqs res

٥٠٣٤ (odontalgia) شَوَّشَ

شَوَّاطُ (flamma ignis) ١٠٢٧

(uter vetustus corrugatus) مِشْنُ

٢٣٠٢٢

١٢٠١٥٢ (f. u. exodit alqm) شَيْبَةٌ

(tenuitas et splendor dentium) شَنْبُ

١٢٠٢٩٥

٥٠١٥٥ (f. a. rugosus est) شَخْ

٣٠٢٥١ (corrugatus est) تَشَخَّ

٥٠١٥٥ (rugosus) شَخْ

٧٠٨٠ (vitiium, flagitiium) شَنَارُ

(deturpavit, infamavit alqm) شَنَّعَ عَلَيْهِ

١١٠٢١٥

١٢ (turpitiudo; infamia) شَنْعَةٌ

(inauri ornavit aurem mulieris) شَنَّفَهَا

٢٠٠٢١٥

(inauri ornavit sese mulier) تَشَنَّفَتْ

٢٠٠٢٥٢

شَنَفَ (inauris pec. superior) شَنُوفُ

١٩٠٢٩٠ (٣٠١١

f. u. aquam la-) شَابَ الماءُ باللبَنِ

٢٠٠١٢١ (ete miscuit

شَابَ الماءُ اللَّبَنِ aqua lacte

٢١ (mixta est

radius vel cylinder quo massam) شَوَّجَ

١٥٠٢٩ (farinae subactam explanat pistor

١٥٠٢٩ (id.) شَوَّبَقُ

f. u. mel extravit e cera) سَارَ العَسَلُ

١٢٠١٢٣ (vel ex alveo

vendi-) وَشَارَ الدَّابَّةُ فِي المِشَوَّارِ

١٣ (tioni exposuit jumentum in foro

mandavit, im-) أَشَارَ عَلَيْهِ بِكَذَا

٢٠٠٢٠٢ (peravit alicui alqd

digito sig-) وَأَشَارَ إِلَيْهِ بِالْإصْبَعِ

nam, nutum fecit versus alqm; indigi-

٢١ (lavit alicui alqd

nes alqm; cognoverunt et agnoverunt
 ٩٠٢٣٥ (alqm)

شَهْرٌ (mensis) أَشْهَرُ وَشَهْرٌ ح ١٩٠٣
 ذَاتُ شَهْرٍ (mense quodam) ١١٠٥

مُشَهْرٌ (infans unum mensem natus) ٢٢٠٤٢

شَهْرٌ (rota jugi textorii, super qua) ٧٠٥٣
 (fila conglomerantur)

شَهَقَ الْجَمَارُ (f. i. et u. vociferavit) ١٢٠٩٨ (asinus)

شَهَقٌ (f. a. id.) ١٣٠٩٨

شَاهِقٌ (mons altus) شَوَاهِقُ ح ٢٠٤

شَهْلٌ (f. a. tales oculos habuit quales) ٨٠١٩٣ (oves habent, nim. rubicundos)

شَهْلَةٌ (senex, annosus propr. de) ١٠٠٣٣ (muliere: anus)

أَشْهَلُ (oculus quales otis habens) ١٠٠٤١ (homo rubicundis oculis)

شَهْمٌ (f. r. perspicax, ingeniosus fuit) ١٥٠١٨٩

شَهْمٌ (perspicax, ingeniosus) ١٩ (id.)

شَيْهَمٌ (f. r. perspicax, ingeniosus fuit) ٨٠٧٩ (erinaceus mas)

شَهَاً (f. u. bonus, jucundus, gratus fuit) ١٠١٥٢

وَشَهَى (f. a. id.) ٢

شَهَى النَّسَى (appetivit, cupivit) ١٠٢٢٥ (rem)

أَشْتَهَاً (cum desiderio cupivit alqd) ١٧٠٢٤٤

تَشَهَّى عَلَيْهِ صَوْتًا (desideravit, efflagitavit ab alio vocem)

وَشَهَدَ عَلَى فُلَانِي (testimonium) ١٢٠١٥٩ (dedit de alio homine)

أَشْهَدُهُ عَلَى كَذَا (testem adhibuit) ٣٠١٩٤ (alqm in alqa re)

شَاهَدَهُ (praesentem, coram vidit) ٧٠٢٢٩ (alqm)

تَشَهَّدَ فِي الصَّلَاةِ (majestatem Dei) ١٩٠٢٥١ (cavit vir)

تَشَاهَدُوا (se invicem coram vide-) ٩٠٢٩٤ (runt)

إِسْتَشْهَدَهُ (voluit ut alqs testimo-) ٣٠٢٧١ (nium daret)

وَأَسْتَشْهَدُ فُلَانٌ (marthyr factus) ٤ (religionis suscepit)

شَهِدَ مَعَا (mel althum) ٩٠٥٩

شَاهِدٌ (cincinnus in) ١٣٠١٥٩ (testis) ٧٠٣٣٤ (genas propendulus)

شَهِيدٌ (testis) أَشْهَادُ وَشُهُدٌ ٥٠١٥٩ (marthyr qui)

وَشَهِدَ ح ٤٠٢٧١ (subit)

شَهَادَةٌ (testimonium; marthyrism) ٢٠٢٧١ (s. supplicium sanctorum)

شَهْدَانَجٌ (semen cannabinum) ١٧٠١٤

شَهْرَةٌ بِكَذَا (f. a. alqd re alqm divul-) ٢٢٠١٧٧ (gavit, publice notavit)

وَشَهَرَ عَلَيْهِ السَّيِّئِينَ (protraxit) ٣٠٢١٣ (alqd)

شَهَرَهُ (publice indicavit, manifestavit) ٣٠٢١٣ (alqd)

شَاهَرَهُ (in mensem pactus est, loca-) ٢٢٠٢٢٩ (vit alqd)

إِسْتَهَرَهُ النَّاسُ (celebrarunt homi-)

شَوَّةَ اللَّهِ وَجْهَهُ (tarpem reddidit) ٣٠٢٢٣ (foedavit Deus faciem acis)

شَاةٌ شَيْبَاءٌ (ovis) ح ١٩٠٧٣ ٥٠٧٥ (silvester)

شَاةُ (grex ovium) شَوَى ح ١٩٠٧٣

أَشْوَةٌ · شَوْهَاءُ (vir, femina turpis) ٢٠١٧٠ (faciei)

شَوَى الْخَمَّ (f. u. assavit carnem) ٢٠١٢١

أَشْوَى الصَّيْدَ (non attigit letali) ١٩٠٢٠٩ (loco feram venator)

إِسْتَوَى الرَّجُلُ (assatam carnem sibi) ٨٠٢٤٥ (paravit vir)

إِنْسَوَى الْخَمَّ (assata est caro) ١٢٠٢٤٨

شَوَى (equi pedes et anteriores et po-) ٨٠٢٩٧ (stereiores)

شَوَاةٌ (caro assata) ١٩٠٢٠٩ (animal non occiditur)

شَوَاةُ (cutis capitis) شَوَى ح ١٧٠٣٣

أَشْهَبَ الْفَرَسُ (eiuero colore fuit) ١٩٠٢٤٨ (equus)

إِشْهَابُ الْفَرَسِ (id.) ١٠٠٢٤٩

شَهَابٌ (pars ignis: flamma ardens) ٢٠٢٧١ (torris ambustus)

شَهَبٌ وَشَهْبَانٌ (stella qua Daemones im-) ٢٠٢٧١ (pugnantur: stella cadens)

شَهْبَةٌ (color cinereus: ex albo nigro-) ١٩٠٢٤٨ (que mixtus)

أَشْهَبُ (equus cinerei coloris; in quo) ١٩٠٢٧٧

شَهِدَ الْمَجْلِسُ (f. a. praesens fuit in) ١١٠١٥٩ (conelavi)

ص

صَوَابٌ (lenz) ۲۰۷۷ ح

صَاوُونَ (scapto, capo) ۲۱۰۵۹

صَاوُوج (calx, pec. viva) ۱۷۰۲۹۰

صَبَّه (f. u. effudit alqd) ۱۱۰۱۳۵

صَبَّ بِهَا (f. a. vehementi desiderio)
puellae affectus est alqs; valde auavit
۲۲۰۱۹۵ (can)

وَصَبَّ إِلَيْهَا (id.) ۱۰۱۹۹

انْصَبَّ الْمَاءُ (effusa est aqua) ۱۹۰۲۴۷

وَأَنْصَبَّ إِلَى مَكَانٍ كَذَا (dit in locum alqm)
۱۳

تَصَبَّبَ عَرَفَا (valde sudavit)
۷۰۲۵۸

صَبَّ (desiderio, amore flagrans)
۲۳۰۱۹۵

صَبَابَةٌ (residuum aquae in utre)
۴۰۱۲

صَبَا مِنْ دِينِهِ (f. a. descivit a reli-)
۱۷۰۱۷۳ (gione sua)

صَابُونٌ (Sabaei) ۱۸۰۱۷۳

صَبَّحَ الصُّبُوحَ (f. a. potum matu-)
۲۱۰۱۷۵ (tinum praeibit alci)

صَبَّحَ (f. u. pulchra facie fuit alqs)
۷۰۱۸۴

أَصَحَّ (mane venit, evasit; mane fecit)
۹۰۱۹۳ (alqd)

صَبَّحَهُمْ (tempore matutino venit ad)
homines; potum matutinum praeibit

۱۹۰۲۱۱ (iis)

وَصَبَّحَكَ اللَّهُ خَيْرٍ (salutem et)
prosperitatem tibi det Deus a primo

۱۷ (mane)

إِسْتَشَاطَ غَضَبًا (ira vel dolore ex-)
۱۲۰۲۷۷ (canduit)

وَأَسْتَشَاطَ الْبَعِيرُ (commotus est)
ه (fluctuavit in camelo adept)

شَاعَ السِّرُّ (patuit arcanum) ۲۰۱۱۴

أَشَاعَ السِّرُّ (patefecit arcanum)
۱۲۰۲۰۹

وَأَشَاعَ بِالسِّرِّ (id.) ه

شَبَّعَ (secutus est alqm) ۱۹۰۲۲۳

شَبَّعَ (id.; adjuvit alqm) ۳۰۲۳۲

نَشَّيَعَ (Schittarum doctrinam profes-)
۲۱۰۲۹۱ (sus est)

شَبَّعَ (turba hominum) شَبَّعَ ح
۲۰۳۱

شَبَّعَ الرَّجُلَ (assectae et)

شَبَّعَ (adjutores alejs) شَبَّعَ وَاشْيَاعَ ح

شَبَّعَ (Schittae) ۲۱۰۲۹۱

رَجُلٌ مَشَّيَعَ (homo fortis) ۱۹۰۲۲۳

شَامَ الْبَرْقِ (f. i. adspexit fulmen)
۴۰۱۱۵

شَامَتَ (naevus major in corpore)
شَامَ ح ۱۹۰۳۴

شَبَّعَ (natura. indoles) شَبَّعَ ح
۱۵۰۴۳

أَشِيمَ (vir magnos naevos habens)
۱۹۰۴۰

مَشَّيَعَ (uterus) ۱۰۳۹

شَانَهُ (f. i. vitiosum, turpem, inhonestum)

شَانَهُ (reddidit alqm) ۲۱۰۱۱۵

شَبَّعَ (وشي) ۱۹۰۲۱۱

شَبَّعَ (شو) ۱۹۰۲۱۱

طَعَامٌ شَهِيٌّ (cibus bonus, gratus)
۲۰۱۵۲

شَاءَ الْأَمْرَ (f. a. voluit alqd) ۴۰۱۷۰

شَبَّ (rex) شَبَّ ح ۹۰۸۰

شَابَ (f. i. canus fuit; senex fuit) ۴۰۱۱۱

شَبَّعَ (canum reddidit alquem moeror)
۹۰۲۲۳

شَابَ (canus) ۵۰۱۱۱

أَشَبَّ (id.) شَبَّ ح ۵۰۱۱۱

شَبَّ (nive tectus) ۲۰۴

شَبَّ (absinthium santonicum) ۲۲۰۱۹

شَابَ (f. i. senex fuit) ۷۰۱۱۲

شَبَّ (id.) ۱۰۰۲۲۳

شَبَّ (senex) شَبَّ وَشَبَّ ح

وَمَشَّيَعَ وَمَشَّيَعَ ح ۱۰۰۴۳

شَبَّ (vetula, anus) ۱۱۰۴۳

شَادَ الْقَصَرَ بِالشَّيْدِ (f. i. obduxit)

شَادَ (aedificium gypso) ۱۱۰۱۱۲

أَشَادَ بِذِكْرِهِ (extulit commemo-)

rationem alejs i. e. honorifice eum
۷۰۲۰۹ (commemoravit)

شَيَّدَ الْبِنَاءَ (in altum sustulit.)

شَيَّدَ (exstruxit aedificium)

شَيَّدَ (gypsum, calx, aut simile quid)

شَيَّدَ (trullissationi serviens) ۱۷۰۲۹۰

قَصَرَ مَشَّيَدَ (aedificium gypso ob-)

شَيَّرَ (ductum; aedificium exstrutum)

شَيَّرَ (oxygala comprimendo vel co-)

شَبَّ (lando crassior et spissior facta)

شَبَّ (oleum Sesaminum) ۵۰۵۷

شَبَّ (arbor et ejus ligno, quod ebenino)

simillimum est, pectines et paterae con-
۱۴۰۲۹۳ (ficiuntur)

٢٢٤ ٢٢٣ (amici fuerunt inter se
conjunxit alqm secum); اِسْتَحْبَبَ
voluit, ut alqs socius comesset suus
١٤٠ ٢٧٠ (esset

صَاحِبٌ (socius, comes) صَحْبٌ
وَصْحَابٌ وَصْحَابَةٌ وَصْحَابَةٌ
herus, domi-) ١٩٤ ١٥٣
١٩٤ ٢٤٠ (ous

صَاحِبَةٌ (socia; conjux) ١٣٠ ٢٥

اَحْتَرَّ (in deserto fuit, in desertum iuit) ١١٤ ١٩٤

صَحْرًا (campus planus, arenosus et) ١٥٠ ٨
حَكَارِيَّ (sterilis; desertum
١٥٠ ٨

حَصَّحَ (id.) ١٤٠ ١٤

حَصْحَانٌ (id.) ١٤٠ ١٤

اَحْقَضَ (a loco suo amovit alqd; invertit)
vel pervertit lectionem additis punctis
diacriticis; errorem commisit in ad-
dendis ad vocem punctis diacriticis)

٢١٠ ٢١٥

حَكْفَةٌ (patina magna) ١٣٠ ٩٧

حَكِيفَةٌ (folium pec. folium chartae)
inscriptum; libellus, liber scriptus)
inver-) ١٥٠ ٢٤٩ حَكْفٌ حَكْفٌ

sum ex صَنْيَخَةٌ tabula forium,
١٣٠ ٢٥ حَكَايْفٌ (valva

مُحَكَّفٌ (codex, liber) ١٥٠ ٢٤٩
١٢ مَصَاحِفٌ (Corani

صَحْنٌ (media pars domus) ١١٤ ٢٤
حُكْرُونٌ (edulium quod ad excitandum)

حِكْنَةٌ (appetitum paratur, quae sunt cepae

coloribus tinxit) وَصَبَعَ الثَّوْبَ
١٤٠ ٢٣٧ (pannum

obsonium in ace-) اِصْطَبَعَ فِي الْحَلِّ
tum infinxit, immersit; panem in ace-
١٤٠ ٢٣٧ (tum immersum edit

obsonium) ٢٢٤ ١٣٠ (color) صَبَغَ
propr. quod intingitur in acetum ole-
١٤٠ ٢٣٧ (unuve

صِبْغَةُ اللَّيْلِ (lex divina, religio) ٢٢٤ ١٣٠

اَصْبَغَ (equus alba cunda) ١٩٠ ٩٧

f. u. inclinavit sese ad) صَبَا اِلَيْهِ
١٤٠ ٢٤٧ (alqd, propensus fuit in alqm

تَصَانَى الرَّجُلُ (puerititer se gessit) ١٨٤ ٢٩٨ (vir; amorem aperte monstravit

صَبَا (ventus ab Oriente flans: eurus) ١٩٠ ٧
اَصْبَا وَصَبَاتٌ ح ١٩٠ ٧

صَبِيٌّ (puer) صَبِيَّانٌ وَصَبِيَّةٌ ح
٢٣٠ ٢٢٢

صَبِيَّةٌ (puella) ١٤٠ ٢٣ صَبَايَا ح

f. i. et u. integer, sanus, perfectus) صَحَّ
٢٣٠ ١٠٢ (est

صَحَكَ (sanum, integrum reddidit) ١٢٤ ٢١٩ (alqd, alqm

(integer, sanus, perfectus) صَحِجٌ
٢٣٠ ١٠٢

(f. a. socius, comes fuit alicui) حَكْبَةٌ
١٩٠ ١٥٣

اَحْكَبَتْ (associavit alicui rem.) ٢٣٠ ١٩١ (conjunxit alqd cum re

societatem, sodalium inivit.) صَاحَبَتْ
١٤٠ ٢٢٥ (habuit cum alqm

sodalium habuerunt in-) اِصْحَبُوا
١٨٠ ٢٣٣ (ter se

societatem inierunt; socii,) تَصَاحَبُوا

(potum matutinum bibit) اِصْطَبَعَ
١٤٠ ٢٣٢

تَصَبَّحَ (dormivit tempore matutino) ١٤٠ ٢٥١

اِسْتَصَحَّ بِالْصَبَاحِ (lucerna ac-) ٢٠٤ ٢٧٠
censā locum illuminavit alqs)

صُحِّحَ (tempus matutinum, mane) ١٢٤ ٢٣٢

صَبَاحٌ (id.) ه صَبَاحٌ
١٤٠ ٢٩٠ (matutino) صَبَاحٌ صَبَاحٌ
١٨٠ ٢٤ (quocunque tempore matutino)

صَبَاحٌ مَسَاءً (omni matutino et) ١٩٠ (vespertino tempore

صَبِجٌ (homo pulchra, venusta facie) ١٤٠ ٢٨٢
صَبَاحٌ ح ١٤٠ ٢٨٢

صُبْحَةٌ (sominus tempore matutino) ١٤٠ ٢٥١

مَصَابِجُ (lucerna accensa) ٢٠٤ ٢٨
ح ٢٠٤ ٢٨

f. i. patientiam) صَبَرَ عَلَى الْمَصِيبَةِ
١٩٠ ٩٠ (praestitit in casu adverso

صَابِرَةٌ (patienter egit cum alqm) ٢٢٠ ٢٢٤

اِصْطَبَرَ (patientiam praestitit) ١٤٠ ٢٣٥

تَصَبَّرَ (patientiam prae se tulit, si-) ١٢٠ ٢٥٢ (malavit

صَبْرٌ (medicamentum amarum) ١٤٠ ٥٨

صَبْرَةٌ (acervus frumenti pec. venti-) ٢٢٠ ١٤
٨٠ ٣٧ اَصْبَغَ اَصْبَغَ (digitus)

اَصْبُوعٌ (id.) ١٤٠ ٢٣٧

f. u. et a. larga, ampla) صَبَعَ الثَّوْبَ
٢١٠ ١٣٠ (fuit vestis

fractum est vi-) **انْصَدَعَ الرَّجَاجُ**
١٢٠٢٤٩ (trun

separati, dissipati sunt) **نَصَدَّ عُوا**
٧٠٢٥٤ (homines

(capra montana adulta) **صَدَّعَ**
٩٠١٨٠ (plantae) ٩٠٧٥ **صُدَّوعَ ح**

٩٠٥٧ (capra montana adulta) **صَدَّعَ**

١٢٠٥٨ (cephalalgia) **صَدَّاعَ**

cincinnati mulierum, qui super) **صُدَّعَ**
٥٠٣٤٠ (genis dependet **أَصْدَاغَ ح**

pulvinar quod capiti sub-) **مِصْدَعَةٌ**
١٠٩٤ (sternitur; cervical

ful. i. faciem avertit ab) **صَدَفَ عَنهُ**
٢٣٠٩٩ (alqo

occurrit, invenit alqm;) **صَادَفَهُ**
١٣٠٢٢٨ (commercium habuit cum alqo

(concha margaritifera) **صَدَفَ**
١٥٠١٢ **أَصْدَافَ ح**

f. u. vere et recte re-) **صَدَقَ الْحَبَرُ**
٢٢٠١٣١ (tulit alcu nuntium

donum sponsalium dedit) **أَصْدَقَهَا**
٢٣٠١٩٨ (uxori

(veracem aestimavit alqm) **صَدَّقَهُ**
١٥٠٢١٩

exegit tributum,) **وَصَدَّقَ الْمَصْدُقُ**
quod Deo penditur, decimas exegit
هو (exactor publicus

(amicitiam coluit cum alqo) **صَادَقَهُ**
١٨٠٢٢٨

decimas) **تَصَدَّقَ عَلَيْهِ بِالْمَالِ**
pependit aut eleemosinas dedit alcu
١٥٠٢٥٥ (ex opibus suis alqs

amicitiam coluerunt inter) **تَصَادَقُوا**
١٢٠٢٩٥ (se

f. u. vocem edidit gal-) **صَدَحَ الْيَدِيكُ**
٢٢٠١٧٥ (lus

f. u. rediit ab aqua-) **صَدَرَ عَنِ الْمَاءِ**
٢٢٠١٢٧ (tione

reduxit) **أَصْدَرَ الْإِيذَ عَنِ الْمَاءِ**
١١٠١٩٢ (camelos ab aquatione

exorsus est) **صَدَرَ كِتَابُهُ بِكَذَا**
٢٢٠٢١٣ (scriptor librum suum alqa re

projecto pectore in-) **وَصَدَرَ الْقَرْسُ**
هو (incessit equus

primo loco) **وَصَدَرَتْ فِي الْجَلْسِ**
٥٠٢١٣ (collocavit alqm in consensu

cingulum pec-) **وَصَدَرَ عَلَى الْبَعِيرِ**
هو (torale induit camelo

per vim postu-) **صَادَرَتْ عَلَى الْمَالِ**
٢٢٠٢٢٩ (lavit ab alqo pecuniam

١٢٠٢٥٢ (sedit in primo loco) **تَصَدَّرَ**
٥٠٢١٣

٥٠٣٨ **صَدَرَ** **صُدَّرَ ح** (pectus) **صُدَّرَ**
pars antica, frons ae-) **صَدَرَ الْبَيْتِ**

locus) **صَدَرَ الْجَلْسِ** ١٥٠٢٤ (dis
١٢٠٢٥٢ (primus in consensu

٢٢٠٢١٣ (exordium libri) **الْكِتَابِ**
صَدَرَ النَّهَارِ ٩٠٢٤ (initium diei)

٩٠٢٤ **صَدَرَ** **صُدَّرَ ح** (vestis brevioris species: tu-) **صُدَّرَ**
١٩٠٩٢ (nica pectoralis: thorax

١٩٠٩٢ (nica pectoralis: thorax
مَصْدَرُ (locus unde receditur) **مَصْدَرُ**

٢٢٠١٢٧ **ح**
(cingulum pectorale cameli) **تَصَدِيرُ**

١٠٢١٣
صَدَعَ الشَّيْءُ (f. u. diffudit rem) ٨٠١٨٠

manifestavit,) **وَصَدَعَ بِأَمْرِ اللَّهِ**
٩٠١٨٠ (exposuit, docuit mandata Dei

١٢٠٢١٥ (cephalalgia affecit alqm) **صَدَّعَهُ**

aceto et aliis conditae aut acelarium
٢٣٠٩٠ (Sardinium

f. u. so-) **صَحَا مِنَ السُّكْرِ وَالْعَشْيِ**
brius factus est et ad se rediit a era-

٨٠١٤٨ (pula et amore
serenum factum) **أَصَحَّتِ السَّهَاءُ**

٢٣٠٢٠٧ (est coelum
٩٠٢٤ (dies serenus) **يَوْمَ صَحْوٍ**

f. u. surdum reddidit) **صَحَنَتِ الصَّاحَةُ**
٢٣٠١٣٥ (alqm sonus vehemens

٢٣٠١٣٥ (sonus homines surdos red-) **صَاخَةُ**
dens, obtundens, vehementissimus)

dies extremi) **الصَّاحَةُ** ٢٣٠١٣٥
١٩٠٥ (iudicii

voce altissima locutus est cum) **صَاخَبَهُ**
alqo; ira incensus inclamavit, et in-

١٥٠٢٢٥ (crepavit alqm
٩٠٢٢٥ (lapis permagnus, saxum) **صَخْرٌ**

١٣٠٩ **وَصَخَّرَ ح**
١٣٠٩ (vas potorium figulinum) **صَاخِرَةٌ**

٢٣٠٢٨ **صَوَّارُ ح**
١٥٠١٠٤ (f. i. et u. clamavit) **صَدَّ**

١٥٠١٣٩ **صَدَّ**
(f. u. retinuit, prohibuit alqm) **صَدَّ**

١٥٠١٣٩ **وَصَدَّ يَنْفِقِ**
هو (abstinuit, avertit se)

١٥٠١٣٩ **صَدِيدٌ**
aqua sanguine mixta quae)

١٥٠١٣٩ (e vulnere profluit
١٥٠١٣٩ **صَدِيقِي الْحَدِيدُ** (f. u. rubigine inficiat)

١٥٠١٣٩ (tuni est ferrum
١٥٠١٣٩ **صَدِيقِي** (rubigine inficiatus, rubiginosus)

١٥٠١٣٩ (sus
١٥٠١٣٩ **صَدَأُ الْحَدِيدِ** (rubigo ferri)

١٣٠٢٩٩

٢٣٠٧٧ ^٥صِرْدَان ح (insidians
voce stridente clama-) ^٥صِرَصَر البَارِي
١١٠٢٨١ (vit falo)
(ventus frigidus et vehemens) ^٥صِرَصَر
٢١٠٧
٩٠١١ (vin) ^٥صِرَاط
(f. a. pronum prostravit alqm) ^٥صِرَعَة
١٠٠١٨٠
januam duabus valvis) ^٥صِرَع البَيْت
١٢٠٢١٥ (instruat dedit domo
(collectatus est cum alqm) ^٥صَارَعَة
٩٠٢٢٨
collectati sunt inter se,) ^٥تَصَارَعُوا
et prosternere studuerunt se invicem)
٧٠٢٩٥
٠ ٩٠٢٩٧ (epilepsia) ^٥صَرَع
(una e duabus valvis januam) ^٥مِصْرَاع
hemistichum) ١٢٠٢٥ ^٥مِصْرَاعِج ح
٧٠٥٠ (versus
f. a. avertit, removit alqm) ^٥صِرَعَة عَنْهُ
١٠٩٧ (ab alqm
avertit, inflexit, declinavit) ^٥صِرَعَة
٢١٠٢١٥ (alqd
١٩٠٢٢٩ (recessit, decessit) ^٥إِنْصَرَفَ
arbitrio et libera pote-) ^٥تَصَرَّفَ فَيْع
٢١٠٢٥٢ (state natus est in alqm re
conversio temporis, in versio) ^٥صَرَفَ
١٠٠١٢٣ ١٢٠٢٣ ١٢٠٢٣ (fortunae
٢٠٢٩ (nummularius) ^٥صَرَافَ
٥ ^٥صَيْرَفِي (id.) ^٥صَيَارِفَة ح
(f. i. amputavit palmam) ^٥صَرَم النَخْل
١٨٠١٠
disjunct se ab) ^٥وَصَرَم صَدِيقَة
amico suo, interrupt sodalium cum
١٩ (eo

٥ (audiendum aures suas asinus
perseveravit in) ^٥أَصَرَ عَلَى الذَّنْبِ
١٩٠٢٠١ (peccato
erexit) ^٥وَأَصَرَ الحِمَارُ بِأُذُنَيْهِ
٥ (asinus aures suas
stridor venti frigidi; ventus fri-) ^٥صِر
(dies frigidus) ^٥يَوْمٌ صِر (gidus
٧٠٢٤
stridor calami scriptorii et) ^٥صِرَة
januae; clamor, fragor, tremor terrae)
١٩٠١٠٢
١٩٠٢٠١ ^٥صِرَة (crumena pecuniaria)
١٩٠٢٠١
noctastridens, locustae) ^٥صِرَار اللَّيْلِ
species nigra et in segetibus vi-
١٥٠٧٧ (cens: gryllus
manifestavit, apertam,) ^٥صَرَاحَ بالشَّيْءِ
١٨٠٢١١ (claram reddidit rem
aedificium excelsae structurae:) ^٥صَرَحَ
٢٠٠٢٣ ^٥صُرُوح ح (arx, palatium
(manifestus, apertus, clarus) ^٥صَرِيح
(lacreus nuleum et merum) ١٨٠٢١١
١٩٠٩١
manifestus, apertus, conspi-) ^٥صُرَاح
vinum merum, aqua) ١٨٠٢١١ (eius
٣٠٥٩ (non mixtum
lagena vinaria minor pec.) ^٥صُرَاجِيَة
٥٠٥٩ (longo collo
١٩٠١٢٢ (f. u. et a. clamavit) ^٥صَرَخَ
١٢٠١٩٩ (open tulit alqui) ^٥أَصْرَحَهُ
١٠٠٢٣٢ (clamavit) ^٥إِصْطَرَحُوا
clamavit in) ^٥تَصَرَّخَ بالعَطَاسِ
١٠٠٢٥١ (sternutando
٢٣٠٢٧٠ (open petiit) ^٥إِسْتَصْرَحَ
vulturis parvi species, passeri) ^٥صُرَدَ

٥ ^٥صِدَاقٌ معا
٣٠١٩٨ (quod sponsae offert maritus
٥ ^٥صَدِيقٌ (amicus sincerus)
٢٠٠٢٥
٥ ^٥صِدِيقٌ
qui semper verum dicit,) ^٥٢٢٠١٣١ (verax
٥ ^٥صَدَقَة
quidquid datur Deo sacrum,) ^٥١٨٠٢٢٨
nt decimae opum, alia; elemosyna)
٥ ^٥صَدَقَات ح
١٨٠٢٢٨ (quod uxori offert maritus
٥ ^٥صُدَقَة معا
١٨٠٢٢٨ (amicitia)
٥ ^٥مِصْدَاقٌ
argumentum, quod pro) ^٥٧٠٢٩
٥ ^٥مِصَادِيق ح (rei veritate proferitur
٥ ^٥صَدَمَتِي كَذَا (f. i. accidit mihi, teti-)
١٧٠١٠١ (git me alqd
٥ ^٥صَدِي (f. a. sitivit)
١٨٠٢٧٠
٥ ^٥صَدَى بِيَدَيْهِ
collisit manus suas)
٧٠٢٢٢ (alqm
٥ ^٥تَصَدَّى لَهُ
obviam venit, occurrit)
١٢٠٢٩٢ (alqui
٥ ^٥صِدٍ
١٩٠٢٧٠ (sitienis)
٥ ^٥صَادٍ
١٩٠٢٧٠ (id.)
٥ ^٥صَدَى
٢٠٢٩ (hubo mas)
٥ ^٥أَصْدَا ح (monte: echo
١٨٠٢٣٢
٥ ^٥صَدَيَانِ
vir, femina si-) ^٥١٩٠٢٧٠ (tiens
٥ ^٥صَرَّ القَلَمَ وَالْبَابَ
f. i. stridit ca-) ^٥١٥٠١٠٢ (lamus scriptorius et janua
٥ ^٥صَرَّ الدَّرَاهِمَ
f. u. illigavit num-) ^٥١٠٢٣٧ (mos in crumena
٥ ^٥وَصَرَّ الحِمَارُ أَذُنَيْهِ
erexit ad)

١٣٠٤٠ (qui parvum caput habet) ^٥صَعَلٌ

^٥أَصْعَلٌ (id.) هـ

abstulit, eripuit opes alejs; ^٥صَعْلَكُهُ

٢٣٠٢٨٠ (inopem reddidit alqm

inops, pauper) ^٥تَصَعَّلَكَ الرَّجُلُ

٧٠٢٨٤ (factus est vir

٨٠٢٨٤ (pauper, inops) ^٥صَعْلُونٌ

^٥صَعْرَةٌ (fringilla) ^٥صَعْرٌ وَصَعْرٌ ح
٨٠٧٨

٢٠١٥٧ (f. a. vilis, contentus fuit) ^٥صَعِرٌ

١٩٠١٨٤ (f. u. parvus fuit) ^٥صَعُرٌ

nomen informam dimi-) ^٥صَعَرَ الْأِسْمَ

٧٠٢١٣ (mutivam mutavit

parvum existimavit alqd;) ^٥أَسْتَصَعَّرَ

١٨٠٢٧١ (parvi fecit alqd

٢٠١٥٧ (vilis, contentus) ^٥صَاغِرٌ

٢١٠٤١ ^٥صَغِيرٌ (parvus, brevis) ^٥صَغَارَحٌ

١٩٠١٨٤

١٩٠٩١ (lac coagulatum; oxygala) ^٥صَغْرَاطٌ

instrumentum musicum quod) ^٥صَغَانَةٌ

e baculo sceptri instar constat, cui

tria cimbalorum paria affixa sunt; id.

instrumentum est pandurae non dissi-

٢٢٠٥٤ (mile

f. u. et i. inclinavit se ad) ^٥صَغَا إِلَيْهِ

٧٠١٥٠ (alqd

٧ (f. a. id.) ^٥وَصَغَى

aurem admovit ad) ^٥أَصَغَى إِلَيْهِ

٣٠٢٠٨ (alqd; auscultavit

f. u. in seriem disposuit) ^٥صَفَّ الْقَوْمَ

٢٣٠١٣٨ (homines

in seriem dis-) ^٥وَصَفَّوْا بِنَفْسِهِمْ

١٠١٣٩ (positi sunt homines

ardua petiit,) ^٥وَأَصْعَدَتِ السَّيْفِينَةَ

هـ (in medium maris excurrit navis

montem adscendit,) ^٥صَعَدَ فِي الْجَبَلِ

٧٠٢١٢ (in summo monte fuit

adscendit coe-) ^٥تَصَعَّدَ فِي السَّمَاءِ

١٩٠٢٥١ (lum

poena hominem gra-) ^٥عَذَابٌ صَعْدٌ

١٤٠١٥٩ (vissime affligens

superiorem partem tenens,) ^٥صَاعِدٌ

١٥٠١٥٩ (supra stans, ^٥عَشْرُونَ

viginti drachmae) ^٥دِرْهَمًا فَصَاعِدًا

٣٠٨٢ (et supra

mons aedivis; via difficilis) ^٥صَعُودٌ

٧٠٢١٣ (per montem ^٥صَعَائِدٌ وَصَعْدٌ ح

(superficies terrae; humana) ^٥صَعِيدٌ

٨٠٨

hasta quae recta nata est, ut) ^٥صَعْدَةٌ

٧٠٢١٣ (rectificari non opus habet ^٥صَعَادٌ ح

١٩٠٩٩

f. a. distorta fuit gena) ^٥صَعِرَ خَدُّهُ

١٨٠١٥٧ (alejs

distorsit genam suam) ^٥صَعَرَ خَدُّهُ

٥٠٢١٣ (prae superbia

٢٣٠٢٢٩ (id.) ^٥صَاعَرَ خَدُّهُ

homo distortae genae qualis) ^٥صَعِمٌ

١٩٠١٥٧ (superbus

٢٠٠١٥٧ (id.) ^٥أَصْعُرُ

f. a. percussit,) ^٥صَعَّقَتُهُ الصَّاعِقَةُ

١٢٠١٨٠ (percussit alqm fulmen

deliquium animi passus est;) ^٥صَعِقَ

٣٠١٩٢ (mortuus est

deliquium animi passus;) ^٥صَعِقَ

٤ (mortuus

٢٠٧٧ (fulmen) ^٥صَاعِقَةٌ ح

separavit, disjunctit seab al-) ^٥صَارَمَتْ

١٤٠٢٢٩ (tero

٨٠٢٥٧ (dissectus, separatus est) ^٥تَصَرَّمَ

disjuncti, alienati sunt) ^٥تَصَارَمُوا

١٠٠٢٢٩ (inter se

١٩٠٥٢ (cutis, corium) ^٥صَرَمٌ

qui coria concinnat; qui coria) ^٥صَرَامٌ

١٩٠٥٢ (vendidit

agmen camelorum a decem) ^٥صَرْمَةٌ

١٠٠٧١ (usque ad quadraginta

(separatio ab amico, dissidium) ^٥صَرِيْبَةٌ

١٩٠١٠١

culter falcatus tornatoris) ^٥مَصْرَمٌ

١٩٠٥٧ (fusorum

fut. i. aggere cohibuit et) ^٥صَرَى الْمَاءَ

٧٠١١٧ (coaeervavit aquam

aqua a profluendo) ^٥مَاءٌ صَرَى مَعَا

٧٠١١٧ (cohibita ideoque accumulata

Xenodochium; diversorium) ^٥مَصْطَبَةٌ

publicum recipiendis viatoribus et pau-

١٢٠٢١ (peribus serviens ^٥مَصَاطِبٌ ح

fut. u. difficile, grave,) ^٥صَبَّ الْأَمْرُ

٢١٠١٨٣ (molestum fuit negotium

difficile.) ^٥أَسْتَصَعَبَ عَلَيْهِ الْأَمْرُ

١٤٠٢٧٠ (grave fuit alicui negotium

res, negotium grave, molestum,) ^٥صَعِبٌ

ju-) ^٥أُمُورٌ صَعِيبٌ ح ٢١٠١٨٣

١٣٠١٣٤ (mentum contumax, indomitum

٢٢٠٧١ (admissarius) ^٥مُصْعَبٌ

f. a. in altiore rei parte fuit, ivit;) ^٥صَعْدَةٌ

١٣٠١٥٩ (altiore rei partem adscendit

١٤ (id.) ^٥وَصَعِدَ إِلَيْهِ

permeavit, pere-) ^٥أَصْعَدَ فِي الْأَرْضِ

٤٠١٩٣ (gravinavit terram

clarificavit potum) صَفَّقَ الشَّرَابَ
transfundendo e vase in alterum vas

١٩٠٢١٩

plausit, collisit ma-) وَصَفَّقَ بِيَدَيْهِ
ه (nus

pannus densissime contex-) صَفِيقٌ

وَرَجُلٌ صَفِيقُ الرَّجُلِ ١٨٩ (tus

ه (homo protervi vultus, impudens

(concussio manuum, plausus) صَفْقَةٌ

١٧٠٢١٩

f. i. in tribus pedibus) صَفَقَنَ القُرْسُ

٣٠١٠٣ (stetit equus

١٩٠٣٩ صَفَنَ أَصْفَانُ (scrotum) ح

١٣٠١٥٠ صَفَا (f. u. purus, clarus fuit)

sinceram amicitiam praestit-) أَصْفَا

٩٠٢٠٨ (tit alicui

elegit aliquid) وَأَصْفَا بالشَّيْءِ

alio re aliquid; alio neglecto obtulit alicui

• ه (rem

١٣٠٢٢٤ (purum reddidit aliquid) صَفَادٌ

sinceram amicitiam coluit) صَفَاةٌ

٢٠٠٢٣٢ (cum alio

٤٠٢٤٤ (elegit, selegit aliquid) اصْطَفَا

amicitiam sinceram tuiti) تَصَفَّاهَا

١٠٠٢٩٩ (sunt inter se

cepit omnes opes) اسْتَصَفَّى مَالَهُ

١٥٠٢٧٨ (aleis

(camela lactis abundans) صَفِيٌّ

صَفَايَا ح ٧٢ ه صَفِيٌّ فَلَانٌ

٣٠٠٢٣٢ (amicus, amicus sincerus aleis)

صَفَا (petra laevis) ١٧٠٢٩٠ الصَّفَا

nom. propr. duorum mon-) وَالرَّوْدُ

١٧٠٢٠ (tium prope Meccam

١٣٠٩ (petra laevis) صَقْوَانٌ

colom, quo res liquidae cla-) مِصْفَاةٌ

١٢٠٢٧ (reficatur

٩٠٨٩ (vinulum, compes) صِفَادٌ

٢٠٠٩٠ (f. i. sibilavit avis) صَفَرٌ

٢٠٠١٥٧ (f. a. vacuus fuit) صَفَرٌ

colore flavo tinxit) صَفَرُ الشَّيْءِ

١٨٠٢١٢ (flavum reddidit rem

٢٢٠٢٣٨ (flavus fuit) اصْفَرَّ

١٢٠٢٤٩ (id.) اصْفَارَ

aes fusile; aurichalcum; cu-) صَفَرٌ

٢٠٠٩ (prum

Safar, mensis secundus anni) صَفَرٌ

٢١٠٢٣ (Arabici

٢٠٠١٥٧ (vacuus) صَفَرٌ

morbis quidam: collectio aquae) صَفَرٌ

١٩٠٥٨ (flavae in ventre

fusor aeris, fabor cuprarius;) صَفَارٌ

qui vasa ex aurichalco conficit vel cu-

٢١٠٩ (pro

٢٣٠٢٣٨ (color flavus, flavedo) صَفْرَةٌ

٨٠٥٥ (fistula, scalmellum) صَفَارَةٌ

٨٠٧٨ (passer lutens) صَفَارِيَّةٌ

valde) اصْفَرَّ قَائِعٌ (flavus)

٢٣٠٧٩ (id.) اصْفَرَّ نَائِعٌ (flavus

٩٠٧٨ صِفْرُنْ صَفَارُنْ ح

locus arenosus, aequabilis et) مِصْفَفٌ

١٢٠٨ (sterilis

٨٠١٧ (salix, pec. flava) مِصْفَاةٌ

١٠١٨٠ (f. a. colaphos dedit alicui) مِصْفَعٌ

(qui colaphos accepit) مِصْفَعَانٌ

١٣٠٢٨ صَنَاعَةٌ ح

f. u. densissime, soli-) صَفَقَ التُّوبُ

٢٣٠١٨٥ (dissime textus est pannus

صَافُوهُمْ) in aciem collocarunt homi-

nes; in seriem dispositi s. acie instru-

٩٠٢٣٠ (eta hostes aggressi sunt

aciem instruxerunt, in se-) اصْطَفَوْا

٢٠٠٢٤٠ (riem se ipsos collocarunt viri

صَفٌ (series, acies militum) صُفُوفٌ

٢٠٠٩٨ ح

sofa: torus, lectulus in habita-) صَفَّةٌ

culis Orientalium collocatus; scam-

num lapideum vel ligneum in atrio

quod) ١٠٠٢٤ صُفَّتْ ح

duabus elatioribus ephippii partibus

interjaacet: medium ephippii, ubi se-

٧٠٩٨ (det eques

f. a. condonavit, ignovit) صَخَّ عَنْهُ

٢٢٠١٧٥ (aleui

٢٠٢٢٩ (manum aleis prehendit) صَافَحَهُ

bene consideravit) تَصَفَّحَ الشَّيْءَ

٧٠٢٥١ (diligenter perscrutatus est rem

manus suas prehenderunt) تَصَافَحُوا

٩٠٢٩٤ (invicem

unum latus faciei humanae;) صَخٌّ

١٢٠٢٣٤ (facies

latus rei; unum latus seu-) صَخَّةٌ

١٨٠٢٩ (pagina folii chartae

unum latus faciei) صَخَّةُ الرَّجُلِ

١٥٠٢٣٤

una tabula januae, una val-) صَفِيحَةٌ

١٣٠٢٥ (va januae biforis

unum latus faciei hu-) صَفِيحَةُ الرَّجُلِ

١٥٠٢٣٤ (manae; ambitus faciei

٩٠٨٩ (f. i. ligavit aliquid) صَفْدَةٌ

٥٠١٩٣ (donum dedit alicui) أَصْدَدَهُ

٩٠٨٩ ٩٠٢٢ (vinulum) صَفْدٌ

٥٠١٩٣ (donum)

صَلَحَ ٢٢٠٩٨ ✱ ٣٠٢٢٩ (pax) ^٥صَلَحَ
homo bonus, probus, integritas) ^٥صَالِحٌ
١٣٠١٢٤ ✱ ١٢٠٢٤ (moribus)
وَالصَّالِحَاتُ (benefacta, bona opera)
١٢٠١٢٤ (probus) ^٥صَلِیح
١٢٠٢٢ (homo surdus) ^٥أَصْلَحَ
ignem non edidit ignita-) ^٥أَصْلَحَ الرَّئِدُ
٥٠١٩٣ (bulum)
terra dura; petra arida, etc-) ^٥صَلَدَ
١٣٠٩ (rilis)
equus non sudans; parum) ^٥صَلَدَ
٢١٠٩٩ (sudans)
sonuit, strepuit fer-) ^٥صَلَلَ الْحَدِيدُ
٩٠٢٨٢ (rum)
٧٠٨ (coenum acidum) ^٥صَلَصَلَا
٩٠١٩٠ (f. a. calvus fuit) ^٥صَلَع
calvus; cui in anteriore) ^٥أَصْلَعُ
✱ ٢٠٢١ (capite crines excederunt)
١٠٠١٩٠
oris sex-) ^٥صَالَعُ ١٥٠٧٣ (los sexennis)
ennis in septimum annum ingressa)
٧٠٧٤
f. a. gloriatus est vir.) ^٥صَلَفَ الرَّجُلُ
٨٠١٩١ (se ipsum laudavit
non grata) ^٥وَصَلَفَتْ عِنْدَ زَوْجِهَا
fuit marito, non amata est a marito
٩ (mulier)
plaviam non) ^٥وَصَلَفَتْ السَّحَابَةُ
١٠ (emisit nubes)
gloriatus est, se ipsum lan-) ^٥تَصَلَفَ
٢١٠٢٥٤ (dibus extulit)
(radicitus extirpavit alqd) ^٥أَصْطَلَبَهُ
٩٠٢٣٩
١٩٠٢٠ (cui aures abscissae sunt) ^٥أَصْلَمَ

cautio scripta de alqa re s.) ^٥صَدَّ
syngrapha. Libellus in quo sententia ju-
syngrapha. Libellus in quo sententia est
١٠٠١٣٩ ✱ ١٥٠١٣٩
(qui in cundo genua collidit) ^٥أَصَدَّ
١٠٠١٩٧
f. i. sonuit, striduit) ^٥صَدَّ الْمَسَارُ
clavus, ubi pulsando in rem ingititur)
١٠٠١٠٩
(serpens letaliter vulnerans) ^٥صَدَّ
١٧٠٧٩ ^٥أَصْلَدَ وَصَلَدَ ح
صَلَبَهُ (fut. i. et u. suspendit alqm)
١٢٠٨٩
fut. u. durus; vehemens;) ^٥صَلَبَ
٢١٠١٨٣ (asper fuit)
suspendit homines in) ^٥صَلَبَ الْقَوْمَ
١٩٠٢١٠ (patibulo vel cruce)
durus; vehemens; validus.) ^٥صَلَبَ
١٢٠١٨٣ (asper) ^٥أَصْلَبَ
١٩٠٣٧
ح ^٥صَلَبَ ١٢٠٥٨ (febris fervens)
١٢٠٥٨ (durus, validus) ^٥صَلَبَ ح
١١٠٥٨ (crux) ^٥صَلَبَانِ ح
alacer fuit in enn-) ^٥إِنْصَلَّتْ فِي السَّيْرِ
١٥٠٢٥٥ (do; celeriter incessit)
f. u. et a. integer, probus, bonus) ^٥صَلَحَ
١٢٠١٢٤ (fuit)
١٣٠ (f. u. id.) ^٥وَصَلَحَ
rectum fecit, integrum) ^٥أَصْلَحَ الْأَمْرَ
٩٠١٩٢ (reddidit alqd)
salutem composuit) ^٥صَالَحَهُ عَلَى كَذَا
٢٠٢٢٩ (enn alqd de alqa re)
pacem fecerant inter se;) ^٥أَصْطَلَحُوا
٧٠٢٣٤ (convenerunt inter se de alqa re)

٢١٠٧٧ ^٥صَقَّرَ ح (accipiter)
١٩٠٩١ (oxygala, lac coagulatum) ^٥صَقَّرَ
٢١٠١٩٩ (f. a. cecinit gullus) ^٥صَقَّعَ الْدَيْكُ
percutit alqm) ^٥وَصَقَّعَ عَلَى رَأْسِهِ
١١٠١٨٠ (vehementer in capite)
perculit, per-) ^٥وَصَقَّعَتِ الصَّاعِقَةُ
٥ (cussit alqm fulmen)
pannus quo mulier inter an-) ^٥صِقَاعُ
gendum frontem obvolvere solet, ne
unguento superiorem capitis partem
٨٠٩٣ (contaminet)
١٣٠٧ (praina) ^٥صَقِيعُ
٣٠٧ (fulmen) ^٥صَوَافِعُ ح
equus in superiore capite al-) ^٥أَصْقَعُ
١١٠٩٧ (hus)
f. u. polivit, clarum red-) ^٥صَقَّلَ الْبَرَاءَةَ
٢٠١٣٣ (didit speculum)
١٠٣٠ (politor speculi) ^٥صَيَّقِلْ
وَصَيَّقِلَةُ ح ١٠٣٠
prop. res, qua politur;) ^٥مِصْقَلَةٌ
١٢٠٥٩ (concha fulonis)
homines subtrahi coloris;) ^٥صَيَّلَابُ
١٨٠٢٩٣ (gens Slavica, Slavi)
١٨٠٢٩٣
١٣٠١٣٩ (alqm)
١٣٠١٣٩ (alqm)
cautionem scri-) ^٥وَصَكَّ لَهْ بِكَذَا
plam s. syngrapham dedit alci de alqa
١٢ (re)
f. a. genua collisit) ^٥صَكَكَ الْجَهَارُ
٩٠١٩٧ (asinus)
genua alci collisa) ^٥إِصْطَكَّتْ رُكْبَتَاهُ
١٠٢٢١ (sunt)

صَنْعَ (gummi) ٢٠٠٥٩
 صَنْعًا (sordes aurium) ١٣٠٣٤
 صَنْعًا (foetor axillarum) ١٩٠٣٧
 صَنْعًا (jus avarum, est cibi condimen-
 tum e nasturtio et ovis passis simul
 ٢٢٠٩٠ (confusus constans
 صَنْعًا (equus colorem rufum cum)
 ١٩٠٩٧ (flavo mixtum habens
 صَنْعًا (platanus arbor) ١٤٠٢٩١
 صَنْعًا (instrumentum musicum fidibus)
 صَنْعًا (inductum Persici originis
 instrumentum musicum dua-) ٢٠٠٥٤
 ibus crebitalis constans, quae concen-
 sae sonum edunt; Arabici originis est,
 et in musica militari potissimum adhi-
 ١٢٩٩ (bita) صَنْعًا
 qui instrumentum musicum) صَنْعًا
 fidibus inductum صَنْعًا
 ٢٠٠٥٤ (pulsat
 صَنْعًا (lapis librae i. e. librae)
 ٥٠٩٩
 صَنْعًا (area, cista) صَنْعًا
 ١٠٢٩
 صَنْعًا (sandalium calceamenti spe-
 lignum) ١٤٠٥٢ صَنْعًا
 Stanalinum, quod rubro albeo colore
 ٢٠٠٥٨ (est et suaviter olct
 صَنْعًا (caput ferreum fusi muliebri)
 ١٨٠٥٧
 صَنْعًا (f. a. opus fecit, artem exercuit)
 ١٢٠١٨٠
 صَنْعًا (opibus suis benignus,)
 munificus fuit erga alqm, blanditus est
 ٩٠٢٢٨ (alculi donis

et firmum cepit in peragendo negotio)

١١٠٢٢٠

se surdum esse si-) تَصَامَ الرَّجُلُ

٥٠٢٩٧ (mulavit vir

١٧٠١٩٧ (surdus) أَصَمَّ ح

calamitas grave, in-) وَفَتَنَتْ صَمَاءَ

١٧٠١٩٧ (fortunium ingens

obturaculum atramentarii, صَمَامَ

١٥٠٥٠ (ampullae

(optimates populi) صَبِيحُ الْقَوْمِ

١٠٠٤٩

(fut. u. taciturnus fuit, siluit) صَمَتَ

١٧٠١٢٣

taciturnum reddidit, ad silen-) أَصَمَّتْ

٢٠٠١٩١ (tium redegit alqm

aurum et argentum et omni-) صَامِتَ

no peculium hominis iuvante, oppos. صَامِتٌ

٢٠٠٢٧ (armentis alqjs) مَانِطُ نَاطِقِ

res unicolor, ejusdem ge-) مَصْبَتٌ

٩٠٨٠ (neris

١٣٠٣٤ (mentus auricularis) صَمَاحٌ

(f. u. contendit ad alqm) صَمَدٌ إِلَيْهِ

١١٠١٢٥

quem in necessitatibus quibus-) صَمَدٌ

conque ad vitae cultum usumque opus

est adeunt; refugium indigentium)

١٢٠١٢٥ (Deus) الصَّدُّ

٨٠٩٩ (ensis acutus) صَصَامٌ

١٣٠٢٠ (homo brevibus auribus) أَمِيعٌ

aedes vitae monachicae et) صَوَاعِقُ

asceticae destinata; clostrum mona-

chorum christianorum صَوَامِيعُ ح

١٧٠٢١

bene precatus est de) مَلَّى عَلَى النَّبِيِّ

prophetâ Muhammede: dixit phra-

sin (مَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّم)

١٩٠٢٢٤

adoravit, supplex prece-) وَصَلَّى إِلَيْهِ

٢٠٠٢٢٤ (tus est Deum

preces Deo factae; invocatio) صَلَوَةٌ

templum) صَلَوَاتُ ح ١٧٠٤٨ (Dei

٢٣٠٢١ (Judaeorum) صَلَوَاتُ ح

locus ubi festo tempore pre-) مُصَلَّى

stra-) ١٣٠٢١ (res publicae peraguntur

tum, super quo prostratus preces facit

٢٣٠٢٣ (Muhammedanus

equus secundus in certamine) مُصَلٌّ

٢٢٠٩٧ (cursus

٢٣٠١١٨ (f. i. assavit carnem) مَلَّى اللَّحْمَ

f. a. accen-) وَصَلَّى النَّارَ وَالنَّارَ

dit ignem; igne adussit, calefecit

١٥ (alqd

ussit alqdigne, assa-) أَصْلَدَ بِالنَّارِ

١٩٠٢٠٨ (vit alqd igne

sustinuit) إِصْطَلَى النَّارَ وَالنَّارَ

ignem et igne ussit vel calefecit alqd)

١٢٠٢٤٤

ustus est, assatus est) تَصَلَّى بِالنَّارِ

٢٠٢٢٣ (igne

(chytropus, cui olla imponitur) صَالِيَةٌ

٢٢٠٢٩

lapis paullo excavatus in quo) صَلَاةٌ

٢٣٠٥٥ (odoramenta tundi aromataris

٢٢٠٥٥ (id.) صَلَاتِيَّةٌ ح

١٧٠١٩٧ (f. a. surdus fuit) صَمَّ الرَّجُلُ

وَصَمَّ الْحَجَرُ (durus fuit lapis)

١٤٠٢٠٢ (surdum reddidit alqm) أَصَمَّهُ

consilium rectum) صَمَّمَ عَلَى الْأَمْرِ

صَوَّارٌ (grex boum silvestrium) معاً
٩٠٧٥

أَصَوَّرَ (homo distorto collo) ١٤٠١٩٩

صَاعٌ (مَنْ) mensura aridorum quatuor
صَبِغَانٌ ح (s. modios continens)
٩٠٩٩

صَوَّعَ (id.) ٢١٠٢٩٧
صَوَّاعٌ (id.) ٩٠٩٩

صَاعَ الحِجِّيَّ (f. u. artificiose formavit)
١٠١٢٥ (ornatum aurifer)

صَوَّعَ (i. q. صَاعٌ) معاً

صَائِعٌ صَاعَةٌ (auri faber) وصَوَّاعٌ
٢٠١٢٥ هـ ١١٠١٢٥

صَوَّاعٌ (id.) ٢٠١٢٥

صَوِّفَ (lana) أَصَوِّفَ ح ١٧٠٧٢

صَالَ عَلَيْهِ (f. u. insiliit in alqm.)
cum vehementia impetum fecit in alqm.)
١٢٠١٢٩

صَاوَلَهُ (insiliit in alterum) ١٩٠٢٢١

تَصَاوَلَتِ الخَلَّالَانِ (in se invicem)
٥٠٢٩٨ (insilierant duo admissarii)

صَوَّجَانِ (baculus adunci capitis quo)
equites ludentes pilam propellunt)
٥٠٥٥
صَوَّالِجٌ وصَوَّالِجَةٌ ح

صَامَ (f. u. jejunavit) ٢١٠١٢٩

وَصَامَتِ الدَّجَاجَةُ (merdan red-)
هـ (didit gallina)

صَوِّمَ (templum Judaeorum) ٢٢٠٢١
صَوِّمَ (ecclesia Christianorum) ٢٢

صَانَتَهُ (f. u. custodivit, servavit alqd)

٨٠١٢٧

صَوَّانٌ (serinium vestiarium) معاً
أَصَوَّنَتْ ح ١٥٠٢٩

أَصَابَتْهُ المَصِيبَةُ (atfigit alqm casus)
٩٠٢٠٤ (infaustus, calamitas)

وَأَصَابَ السَّهْمُ العَرَضَ (atfigit)
هـ (sagitta scopum)

وَأَصَابَ فِي الجَوَابِ (rectum, verum)
٩٠٢٠٤ (dixit in responso)

صَوَّبَ رَأْيَهُ (probavit consilium alqjs)
١٢٠٢٢١

وَصَوَّبَ رَأْسَهُ (pronum demisit ca-)
هـ (put suum)

تَصَوَّبَ (descendit, in loco humili,)
١٠٠٢٩٠ (inferiore ivit)

إِسْتَصَابَ الرَّأْيَ (verum et rectum)
١٣٠٢٧٩ (existimavit consilium, probavit)

وَأَسْتَصَوَّبَهُ (id.) هـ

صَوَّابٌ (inventio recti et veri; bonus)
٥٠٢٠٩ (eventus)

صَابٌ (colocynthis amara) ١٢٠١٩

صَيَّبَ (pluvia effusa; nubes pluens)
٢٣٠١٢١

صَوَّجَ (radius pistoris, quo massa exten-)
١٥٠٢٩ (ditur)

صَوَّتَ (sonum edidit, clamavit) ١٣٠٢٢١

صَوَّتَ أَصَوَاتَ ح (sonus, vox)
١٣٠٢٠٤ (audiret)

أَصَاحَ إِلَيْهِ (aurem vertit ad alqm, ut)
١٢٠١٩٩ (f. a. distorto collo fuit alqd)

صَوَّرَهُ (formavit, figuravit, effluxit)
٢٢٠٢٢١ (alqd)

تَصَوَّرَ (formatus, effectus est) ١٧٠٢٩٠

وَتَصَوَّرَ الشَّيْءَ (formavit, effluxit,)
هـ (imaginatus est sibi alquam rem)

صَوَّرَ (cornu, tuba) ٢٢٠٩٩
صَوَّرَهُ (figura, forma, imago) صَوَّرَحَ
١٥٠٢٢١

إِصْطَنَعَهُ (nutrivit alqm; beneficia in)
٢٢٠٢٣٩ (alqm contulit)

تَصَنَّعَ (A٠٢٥٢ (ornavit, composuit se)

رَجُلٌ صَنَعَ (vir solers, qui artis et)
١٢٠١٨٠ (opificii pertissimus est)

أَمْرَأَةٌ صَنَاعٌ (femina artem et opi-)
١٢٠٢٢١ (femina perfectissime callens, femina)

هـ (solers)
صَنِيعٌ فَلَانِي (sustentatus, educatus)

١٣٠١٨٠ (ab alqd)
صَنَعَةُ القَرَسِ (ars bene sustentandi)

هـ (et curandi equum)

صِنَاعَةٌ (opus; opificium, ars) هـ

صَنِيعَةٌ (opus, egregie factum, bene) هـ

١٢٠١٨٠ صَنِيعَةٌ فَلَانِي (lactum)
١٣ (sistentatus, educatus ab alqd)

مَصْنَعَةٌ معاً (cisterna magna lapi-)
١٢٠١٢٣ (dibus exstructa, aquae pluviae recep-)

صَنَّفَ الكِتَابَ (composuit, conscri-)
٢٢٠٢١٥ (psit librum)

وَصَنَّفَ الأشياءَ (discrevit et in) ٢٣٠٢١٥

صَنَّفَ معاً (diversus species ordinavit res)
٢٢٠١٨٠ (species) أَصْنَافٌ

وَصَوَّنَ ح ٢٢٠١٨٠

صَنِيفَةٌ (margo femoralium pec. margini)
١٥٠٩٢ (margo in longitudinem est)

صَنَمٌ (١٩٠٥٥ (idolom) أَصْنَامٌ هـ

صِنُونٌ (٢٢٠١٨٠ (stolo palmarum) صِنُونٌ ح

٩٠٢٥٥ (frater germanus)
صِنُونٌ (v. صِنُونٌ)

صَابَ الطَّرُّ (f. u. defluxit, effusa est)
٢٢٠١٢١ (pluvia)

aeſtate) تَصَيَّفَ فِي مَكَانٍ كَذَا

٢١٠٢٩١ (commoratus est in loco alio

١٨٠٤٣ (aeſtus) صَيَّفَ

٢٠٠٢٣ (domus aeſtiva) مَصِيفَ

ص

٨٠١٨٩ (f. u. maer, tenuis fuit) ضَوِّلَ

imbecillus, exiguus, tenuis,) تَضَاعَلَ

١٠٢٩٩ (maer fuit

(macilentus, tenuis, parvus) ضَيِّلَ

٨٠١٨٩

ضَائِنٌ (ovis mas: aries) * ضَانٌ

وَضَيْنٌ ح ٢٠٠٧٣

ضَائِنَةٌ (ovis femella) ه

lacerta Libyca, cui ob carnem) ضَبٌ

ضَبَابٌ (suavdelicatum insidiantur

ح ٥٠٧٤

ضَبَّةٌ (femella lacertae Libycae)

(ferrum transversum, quo clauditur

١٧٠٢٥ ضَبَاتٌ ح (porta: obex

ضَبَابَةٌ (nebula) ضَبَابٌ ح ٧٠٧

بَابٌ مُضَبَّبٌ (janua obſice munita)

١١٠٢١٩

ضَبَكَتِ الْخَيْلُ (f. a. inter currendum)

spiritum, anhelitum duxerunt equi)

٢٣٠١٧٥

أَضْبَارَةٌ مَعَا (fasciculus chartae) أَضْبِيرُ

ح ٥٠٥٠

ضَبَارُمٌ (leo) ١١٠٧٥

ضَبَارُمَةٌ (id.) ه

تَصَاحَبُوا (clamorunt interse invicem)

١٠٠٢٩٨

صَادَهُ (f. i. et a. venatus est alqd)

١٣٠١١٢

إِصْطَادَهُ (venatus est alqd) ٨٠٢٤٢

تَصَيَّدُوا (venati sunt, venatione oc-)

١٢٠٢٩١ (cupati sunt

animalia quibus insidiatur ve-) صَيَّدَ

١٢٠٥٢٤ (nator, fera; praeda venatoris

صَيَّادٌ (venator) ١١٠٥٢٤

مَصِيدَةٌ (rete venatorium) مَصَائِدُ

ح ١٣٠١١٢

مِصِيدَةٌ (id.) ١٣٠٥٢٤

صَيِّدٌ لَائِيٌّ (Apothecarius, Aromataris)

صَيَّادِلَةٌ ح ٢٢٠٥٧

صَيِّدَنَائِيٌّ (id.) ٢٣٠٥٧

صَيِّدَنٌ (vulpes femella) ١٢٠٧٥

صَارَ الْفَقِيرُ غَنِيًّا (f. i. pauper factus)

٢٠٠١١٢ (est dives

efficit ut res fieret hoc) صَيَّرَهُ كَذَا

vel illud; mutavit alqd in alquam rem)

١٣٠٢٣٣

acidarium ad excitandum appe-) صَيَّرَ

٢٣٠٤٠ (titum

مِصِيصَةٌ (arx, palatium) صَيَّاصِي ح

spina textoris, instrumentum) ٢٠٠٢٠

dentatum, quo fila acqualiter distrahit)

١٣٠٧٩ (calcar galli)

صَافَ الرَّجُلُ فِي الْبَلَدِ (f. i. aesta-)

٧٠١١٤ (tem tranſegit vir in urbe

do-) وَصَافَ السَّهْمُ عَنِ الرِّمِيَّةِ

A (flexit sagitta a praeda

aestatem trans-) إِصْطَافَ بِالْمَكَانِ

١٢٠٢٤٢ (egit in loco alqd

صَهَّ مَعَا (nee!) ١٩٠٨٣

صَهَبَ (f. a. colorem vini habuit)

١٨٠١٥٣

أَصْهَبَ (colorem vini habens) ١٨٠١٥٣

وَصَهَبَاءُ (vinum rubrum) ٣٠٥٩

١٩٠١٥٣

صَهَرَ النَّخَمَ (f. a. liquefecit adipem)

٢٣٠١٧٧

أَصْهَرَ إِلَى الْقَوْمِ (affinitatem con-)

١٢٠١٩٤ (traxit cum familia alia

وَأَصْهَرَ بِهِمْ (id.) ه

صَاھَرَ إِلَيْهِمْ (affinitatem inuit cum)

hominibus pec. muliere ex eorum fa-

٢٣٠٢٢٩ (milia in matrimonium ducta

صَهَرَ أَصْهَارٌ (pater uxoris, socer) ٩٠٢٥

ح ١٩٠٢٥

صَهْرَةٌ (mater uxoris, socrus) صِهْرَاتُ

١٨٠٢٥

صَهْرَاءٌ (segmentum adipis, quod li-)

٧٠٩٠ (quatur; adeps liquidus

صَهْرِيحٌ (receptaculum aquae, cisterna)

١٠٠٢٩٢

صَهَلَ الْفَرَسُ (f. i. et a. hinnivitequus)

٢٠١٠٠

صَهْرَةٌ (ea dorsi equini pars cui insidet)

٢٠٧٧ صَهْرَاتُ ح (eques

صَاءَ الْفَرْخُ (f. i. fritumivit pullus)

٢١٠١١٠ (avis

صَابَ السَّهْمُ الْفَرَسَ (f. i. et u. seo-)

٥٠١١١ (pum attigit sagitta

أَصَابَهُ (invenit, assecutus est alqd)

٢٠٠٧٧

صَيَّبَ (v. s. صرَب) ٢٠٠٧٧

صَاحَ (f. i. generaliter vociferavit)

٣٠١١٢

ضَخْمٌ (f. u. crassus, corpulentus fuit) ١٩٤١٨٩
 ضَخْمٌ (corpulentus, crassus, magnus) ١٩١٨٩ ٢٠٢٢٢ ٢١٤٢١
 ضَخْمٌ (id.) ٢٠٢٢

ضَادَّةٌ (contrarius fuit, repugnavit alicui) ٢٠٢٣٠ (rei)
 تَضَادَّ الشَّيْآنُ (contrariae fuerunt) ٢٢٠٢٩٩ (inter se duae res)
 ضَدٌّ (ضِدٌّ) (contrarius) ٣٠٢٢٢
 ضَرَّهَ (f. u. nocuit alicui) ٢٠١٣٧

ضَرَّ (f. a. caecus fuit) ١٨٠١٩٩
 أَضَرَّ بِهِ (noxa affecit alym) ١٧٠٢٠١
 ضَارَّةٌ (id.; unus alteri nocuit) ٩٠٢٣٠
 اضْطَرَّ إِلَى كَذَا (fecit ut alicui) ٩٠٢٢٠
 ضَرَّ (id.) ٣٠١٣٧

ضَرَّ (matrimonium, quo maritus con-) ١٨٠١٩٩
 ضَرَّ (jugi ante nuptiae alteram jungit) ١٨٠٢٠١
 ضَرَّ (noxa; damnum; detrimentum) ٣٠١٣٧
 ضَرَّ (id.) ٣٠١٣٧
 ضَرَّ (uxor quam vir conjugii ante) ٣٠١٣٧
 ضَرَّ (nuptiae adiungit) ٣٠١٣٧
 ضَرَّ (id.) ٣٠١٣٧

ضَرَّ (caecus) ١٨٠١٩٩
 ضَرَّ (noxa; damnum, calamitas) ٣٠١٣٧
 ضَرَّ (necessitas) ٣٠١٣٧
 ضَرَّ (necessitate rel vi coactus) ٣٠١٣٧
 ضَرَّ (f. i. proverbium protulit) ٣٠١٣٧

ضَرَبَ مَثَلًا (f. i. proverbium protulit) ٣٠١٣٧

أَضَحَّمَ (homo distorto ore) ١٥٠٢٠١
 أَضَحَّحَ (aqua non profunda, quae ad) ٩٠١٩٤
 أَضَحَّحَ (talus attingit) ٢٠١٢٢
 أَضَحَّحَ (f. a. risit) ١٥٠١٩٢

أَضَحَّكَ (risum movit alicui) ١٥٠١٩٨
 ضَاحِكٌ (unus e quatuor illis denti-) ١٥٠١٩٨
 ضَاحِكٌ (bus, qui post dentes انياب dictos) ١٣٠٢٩٤ (positi sunt)
 ضَحْكَةٌ (homo quem homines deri-) ١٥٠١٩٢ (dent; ridendus)
 ضَحْكَةٌ (homo, qui homines deridet-) ١٩٠١٩٢
 ضَاحِكَةٌ (unus e quatuor illis den-) ١٩٠١٩٢
 ضَاحِكَةٌ (tibus, qui post dentes انياب dictos) ١٩٠١٩٢
 ضَاحِكَةٌ (positi sunt) ١٩٠١٩٢

ضَحَّى لِلشَّمْسِ (f. a. in loco aprio) ١٧٠١٧٠ (consedit; in solem prodit)
 وَضَحَّى (f. a. id.) ١٨٠١٩٩
 أَضَحَّى (die paulo proveciore fuit) ١٨٠١٩٩
 ضَحَّى (aut venit) ١٨٠١٩٩
 ضَحَّى بِشَاةٍ (ovem sacrificavit) ٣٠٢٢٢
 ضَحَّى (tempus matutinum, quo dies) ٣٠٢٢٢
 ضَحَّى (et sol jam provecior est; tempus quo) ٣٠٢٢٢
 ضَحَّى (prandium sumitur) ٣٠٢٢٢

ضَحَّى (id.) ١٨٠١٩٩
 ضَحَّى (ovis sacrificata) ٣٠٢٢٢
 ضَحَّى (ovis sacrificata) ٣٠٢٢٢
 ضَحَّى (id.) ٣٠٢٢٢
 ضَحَّى (festus sacrificiorum; est enim dies) ٣٠٢٢٢
 ضَحَّى (decimus mensis Dhul-Hidjae) ٣٠٢٢٢
 ضَحَّى (ovis sacrificata) ٣٠٢٢٢
 ضَحَّى (id.) ٣٠٢٢٢

ضَبَطَ (f. i. firmum, solidum reddidit) ١٥٠١٩٥
 ضَبَطَ (alqd; tenuit memoria alqd) ١٥٠١٩٥
 ضَبَطَ (homo ambas manus in opere) ١٥٠١٩٥
 ضَبَطَ (adhibens: qui et dextra et sinistra) ١٥٠١٩٥
 ضَبَطَ (manu opus facere potest) ١٥٠١٩٥
 ضَبَطَ (f. a. admissarium ap-) ١٥٠١٩٥
 ضَبَطَ (petivit camel; admissarium quaesivit) ١٥٠١٩٥

ضَبَطَ (id.) ١٥٠١٩٥
 ضَبَطَ (brachium pec. media ejus pars) ١٥٠١٩٥
 ضَبَطَ (id.) ١٥٠١٩٥
 ضَبَطَ (hayaena) ١٩٠١٩٥
 ضَبَطَ (camel admissarium appetens) ١٩٠١٩٥
 ضَبَطَ (libidinosus) ١٩٠١٩٥
 ضَبَطَ (id.) ١٩٠١٩٥
 ضَبَطَ (hayaena mas) ١٩٠١٩٥

ضَجَّ البَعِيرُ (f. i. clamavit camelus) ٣٠١٠٣
 وَضَجَّ القَوْمُ (tumultum, strepitum) ٣٠١٠٣
 وَضَجَّ (excitavit homines) ٣٠١٠٣
 ضَجَّرَ (f. a. angusto animo fuit; an-) ٣٠١٠٣
 ضَجَّرَ (gore animi pressus est) ٣٠١٠٣
 ضَجَّرَ (anxi, inquietum reddidit) ٣٠١٠٣
 ضَجَّرَ (alqm; ira implevit alqm) ٣٠١٠٣

ضَجَّ (f. a. decubuit, dormivit) ١٥٠١٨٠
 ضَجَّ (fecit, ut alqs decubaret) ١٥٠١٨٠
 ضَجَّ (concuibit cum femina) ١٥٠١٨٠
 ضَجَّ (in latere decubuit) ١٥٠١٨٠
 ضَجَّ (cum altero concubens) ١٥٠١٨٠
 ضَجَّ (ejusdem lecti particeps) ١٥٠١٨٠
 ضَجَّ (f. a. distortum fuit os) ١٥٠١٨٠
 ضَجَّ (alqis) ١٥٠١٨٠

uber animalium, pec. vaccarum ضَرْعٌ
 ٢١٠٧٢ (et ovium ضَرْوَعٌ)
 ١٢٠١٩ (humilis, submissus) ضَرْعٌ
 ١٣٠١٩ (id.) ضَارِعٌ
 spinæ v. frutices spinosæ ضَرْيعٌ
 ٧٠١٧ (aridae factae)
 ١٠٠٧٥ ضَرْعَمٌ (ten) ضَرْاعِمٌ ح
 ١٠٠ (id.) ضَرْعَامٌ ه
 ٣٠٢٠٠ (accendit ignem) اَضْرَمَ النَّارَ
 maximopere accendit) ضَرَمَ النَّارَ
 ٧٠٢١٨ (ignem)
 flammam edidit) اَضْطَرَمَّتِ النَّارُ
 ١٠٠٣٣٩ (ignis)
 ٨٠٢٥٧ (id.) تَضَرَمَّتِ النَّارُ
 ٢٠٢٧ (flamma) ضَرَامٌ
 f. a. exē-) ضَرَى الْكَلْبُ بِالصَّيْدِ
 ٢٠١٧١ (citatus est canis ad venationem)
 (canis ad venationem exercitatus) ضَرَى
 ٢٠١٧١
 ٢٢٠٧٥ (canis venaticus) ضَرَوْ
 ١٠٠ (canis femella venatica) اَضْرَى
 ٢٠٢٨١ (homines) ضَرَّعَهُمُ الدَّهْرُ
 dispersit tempus)
 ١٢٠٢٨٣ (contentus fuit alqs)
 humilis, pauper.) تَضَعَّعَ الرَّجُلُ
 ١٩٠١٨٥ (f. a. debilis, infirmus fuit) ضَعَّفَ
 ١٠٠ (id.) وَضَعَفَ ه
 debilem, lassum) اَضْعَفَهُ السَّيْرُ
 ١٥٠١٩٧ (reddidit alqm iter

qui ninos procudit; signator) ضَرَابٌ
 ١٠٩٩ (numorum)
 ١٢٠٧ (pruina) ضَرِيبٌ
 ١٣٠٢٣ (natura, indoles) ضَرِيبَةٌ
 (vectigal; tributum; proventus servi)
 ٢٢٠٢٩ ضَرَائِبٌ ح
 (acies gladii) مَضْرِبَةُ السَّيْفِ
 ١٨٠٨٩ مَضَارِبٌ ح
 ١٩٠٥٢ (plectrum) مِضْرَابٌ
 indumentum dormitorium) مَضْرِبَةٌ
 pec. duplicatum et gossypio fartum)
 ٢٠٢٢٢ (alqm)
 sanguine inquinavit) ضَرَجَهُ بِالْدَمِ
 ٨٠٢٢٢ (alqm)
 sepulcrum foramine) ضَرِجٌ
 ١١٠٢٢ (pellato non instructum)
 مَضْرُوحِي (vultur albus) مَضْرُجِيَّاتٌ
 ٣٠٧٨ ح
 f. a. hebetes fuerunt) ضَرَسَتْ أَسْنَانُهُ
 ١٧٠١٥٨ (dentes alqis)
 ١٧٠٣٥ ح
 ١٩٠٥٨ (dolor dentium) ضَرَّاسٌ
 ١٨٠١٥٨ (dens hebes, obtusus) ضَرَسَةٌ
 f. i. crepitum ventris emisit;) ضَرَطَ
 ١٥٠٩٥ (rhonchum e naribus edidit)
 ١٢٠١٩٠ (f. a. submissus, humilis fuit) ضَرَعٌ
 ١٣ (f. a. id.) وَضَرَعَ
 similis fuit alcu; congruens) ضَارَعَهُ
 ٧٠٢٢٨ (fuit)
 submitit se Deo;) تَضَرَّعَ إِلَى اللَّهِ
 ٨٠٢٥٢ (humiliavit se

وَضَرَبَ فِي الْأَرْضِ (meavit in terra) ه
 ١٩٠٨٩ (natavit in aqua) وَضَرَبَ فِي الْمَاءِ
 ١٧٠٨٩ (dormiret, sopivit alqm) وَضَرَبَ عَلَى أَذْنِهِ
 ١٧٠٨٩ (verberavit alqm alqm) وَضَرَبَهُ بِكَذَا
 (re) ه
 ١٩٠٨٩ (prohibuit alqm) وَضَرَبَ عَلَى يَدَيْهِ
 inivit ad-) وَضَرَبَ الْخُلَّ النَّاقَةَ
 (missarius camelam) ه
 ٢٠٠٨٩ (lateres duxit) وَضَرَبَ اللَّيْلُ
 necessarium) وَضَرَبَ عَلَيْهِ كَذَا
 (reddidit alcu alqd) ه
 ٢١٠٨٩ (clavum infixit) وَضَرَبَ الرِّيْدَ
 tempus se-) وَضَرَبَ الدَّهْرُ بَيْنَنَا
 (paravit nos) ه
 ٢٠٨٩ (micuit vulnus) وَضَرَبَ الْجُرْحُ
 in contem-) وَضَرَبَتْ عَلَيْهِ الدِّقَّةُ
 (tum venit) ه
 ٢٠٨٧ (nibus viam) وَضَرَبَ لَهُمْ طَرِيقًا
 rei memoriam) وَضَرَبَ عَنْهُ الذِّكْرُ
 (alcu subtraxit) ه
 ٢٠١٩١ (a re) اَضْرَبَ عَنِ الْأَمْرِ
 (digladiatus est cum alqm) ضَارَبَتْ
 ١٥٠٢٢٥
 ١٨٠٢٣٣ (commotus est) اَضْطَرَبَ
 (digladiati sunt inter se) تَضَارَبُوا
 ٢٢٠٢٩٣
 ٥٠٨٠ (species) ضَرْبٌ ح
 (officina monetaria) دَارُ الضَّرْبِ
 ٢٣٠٢١

ضَحَّكَ بِالْمِسْكِ (musco illivit alqm)
١٠٢١٢

تَضَعَّ بِالرَّعْغَرَانِ (croco se illivit)
١٠٢٥١

ضَمَدَ الْجَرْحَ (f. i. vincturam vel em-)
٧٠٨٩ (plastrum applicavit vulneri)

ضَمَدَ رَأْسَهُ (vitta, tacia obligavit)
٧٠٢١٢ (caput)

ضَمَدَ (vincturavulneris; emplastrum)
٧٠٨٩ ١٠٥٧

ضَمَرُ (f. u. in medio corpore tennis, gra-)
٢٣٠١٢٧ (clis fuit)

وَضَمَرُ (id.) هـ

أَضَمَرَ الشَّيْءَ (concepit in animo)
rem; consideravit cum animo alqd)
١٣٠١٩٤

ضَمَرَ الْقَرَسَ (detraeto pabulo ma-)
٧٠٢١٣ (erum reddidit equum)

أَضْطَمَرَ كَثْفَهُ (gracile, tenue fuit)
١٠٢٣٥ (hypocondrium alejs)

ضَمِيرُ (cor; animus)
١١٠٣٨

ضَمِيرَانُ (amaranthus flous)
١٠١٩ (stadium; locus hippodromi)

مَضَامِيرُ ح (٢١٠٦٧)

ضَمِنَ لَكَ كَذَا (f. a. sponsor fuit al-)
٢٠١٩٥ (cui in alqa re)

ضَمِنَهُ الشَّيْءَ (sponsorem fecit alqm)
in re; sponsioni alejs tradidit rem)
٢٠٢١٨

وَضَمِنَ الْكِتَابَ كَذَا (commisit li-)
bro alqd i. e. scribendo notavit alqd in)

تَضَمَّنَ الْكِتَابَ كَذَا (in contextu)
٢٠٢١٨ (libro)

٢٢٠٢٥٧ (suo liber continuit alqd)

ضَفَدَعَ وَضَفَدَعَ مَعَا ضَفَادِعُ (rana)
١١٠٧٩ ٢٣٠١٢

ضَمَرَ الشَّعْرَ (f. i. plexuit comam)
٢٠٢٠٠

ضَمِيرَةٌ (coma plexa; cincinnus mu-)
٢١٠٩٠ ٥٠٣٤ (lierum)

ضَفَا (f. u. perfectus, copiosus fuit)
١٤٠١٥٠

ضَلَّ (f. i. et a. devius fuit, rectam)
١١٠١٠٩ (viam amisit)

وَضَلَّ الْمَرْبِلَ (a statione aberravit;)
١٢ (diversorium non invenit)

أَضَلَّهُ عَنِ الطَّرِيقِ (fecit ut a)
٧٠٢٠٢ recta via aberraret alqs)

وَأَضَلَّ الْبَغِيرَ (aberrare sivit ea-)
٧٠٢٠٢ (melam)

ضَلَّلَهُ (seduxit alqm; erroris arguit)
٧٠٢٢٠ (alqm)

ضَلَّالَةٌ (v٠٢٠٢ (comelus errabundus)
١٠٢٢٠٢)

إِضْطَلَعَ بِه (praestare potuit alqd)
٢٣٠٢٣٩

تَضَلَّعَ مِنَ الْمَاءِ (satiatus est aqua)
٨٠٢٥٢

ضَلَعَ أَضْلَاعُ (costa)
١٠٣٨

ضَمَّ الشَّيْءَ إِلَى الشَّيْءِ (f. u. con-)
١٥٠١٤٠ (junxit rem cum re)

ضَامَّةٌ (propinquus, conjunctus fuit)
١٢٠٢٣٠ (alteri)

انْضَمَّ إِلَيْهِ (conjunctus fuit cum re,)
١٠٢٢٨ (adhaesit rei)

تَضَامَرَا (conjuncti fuerunt inter se;)
٧٠٢٢٧ (inter se cohaeserunt)

إِضْطَحَلَ الشَّيْءَ (disparuit, evanuit res)
٥٠٢٨٩

وَأَضْعَفَ الشَّيْءَ (duplicavit, dupli-)
١٩٠١٩٧ (cem reddidit rem)

وَأَضْعَفَ الْقَوْمَ (duplicates fuerunt,)
dupliciter steterunt; duplum dederunt

هـ (homines)

ضَعَّفَ لَكَ الْعَطَاءَ (duplicavit alqui)
٢٣٠٢٥ (donum)

وَضَعَّفَ السَّيْرَ (debilem, lassum)
١٠٢١٩ (reddidit alqm iter)

ضَوَّعَ لَهُمُ (duplex portio iis con-)
١٧٠١٩٧ (ligit)

تَضَعَّفَ الْقَيْمَرُ (debilem censuit)
٢١٠٢٥٢ (alqm)

إِسْتَضَعَّفَهُ (٢٣٠٢٧٢ (id.))

ضِعْفُ (١٠٨١ (duplum))

ضَعِيفُ (١٩٠١٨٥ (debilis, infirmus))

مُضْعَفُ (١٧٠١٨٥ (duplicatus))

مَضْعُوفُ (١٩٠١٨٥ (debilis, infirmus))

مَضَاعِفُ (١٨٠١٥ (rosa centifolia))

ضَغَتْ (ضَغَتْ (manipulus herbarum))

ضَغْنُ (١٨٠٢٣ (odiam))

ضَغِينَةُ (١٨٠٢٣ (id.))

رَجُلٌ مَضْطَغِنٌ (vir odium fovens,)
٢٠٢٣٩ (in odium proclivis)

ضَغَتِ الْهَرَّةُ (٧٠١٥١ (f. u. clamavit felis))

ضَغَّةٌ مَعَا (٢٠٢١٢ (ripa fluvii))

hospes aut conviva non in-) ضَيْفَانٌ^٩
٢٤٠ (vitatus)

(f. i. angustus, compressus fuit) ضَائِقٌ^٩
١٣٠١١٤

angustum reddidit, coëruit) ضَائِقَةٌ^٩
١٨٠٢٢٣ (alqd)

coëruit, oppressit, affixit) ضَائِقَةٌ^٩
٤٠٢٢٢ (alterum)

١٤٠١١٤ (angustus; pressus) ضَيْقٌ^٩
ضَيْقٌ (id.) هـ

f. i. inique tractavit alqm; vim) ضَامَةٌ^٩
٥٠١١٥ (intulit alicui)

٢٠٠٢٧٧ (id.) اسْتَضَامَهُ

(felis silvestris, non domestica) ضَيَّوْنٌ^٩
٣٠٠٩٧

ط

٨٠٥٩ (scutella) طَاسٌ

(demisit caput suum alqs) طَاطًا رَأْسُهُ^٩
٤٠٢٨١

demisso capite fuit, deorsum) طَاطًا^٩
١٠٠٢٨٤ (inclinatus fuit)

٤٠٢٨١ (quietum reddidit alqm) طَاطَةً

٤٠٢٨٤ (quietus fuit) تَطَاطَمْنٌ

٢٠١٩٩ (f. a. medicus fuit) طَبٌّ

٧٠٢٥٨ (artem medicam exereuit) تَطَبَّبَ

doloris sui me-) اسْتَطَبَّ لِوَجَعِهِ

deiam quaesivit; remedium petiit contra

٧٠٢٧٤ (dolorem suum)

طَبٌّ ٢١٩٩ (medicus) طَبٌّ بِالْأَمْرِ

٣٠١٩٩ (guarus rei)

(avis nocturna; bubo mas;) ضَوْعٌ^٩
١١٠٧٩

١٩٠١٧٢ (f. a. macer fuit) ضَوْرِيٌّ

هـ (macer) ضَوْرٌ

هـ (id.) ضَارٌ

هـ (id.) ضَارِيٌّ

٢٠٠١١٢ (f. i. nocuit alicui) ضَارَةٌ

(f. i. et a. inique tractavit alqm) ضَارَةٌ^٩
١٠١١٣ (injuste egit cum alqm)

portio diminuta, non) قِسْمَةٌ ضَمِيرِيٌّ^٩
٢٠١١٣ (plena, justa)

f. i. perdita, amissa est) ضَاعَ الشَّيْءُ^٩
٢٠١١٤ (res)

١٢٠٢٠٩ (perdidit, amisit alqd) أَضَاعَهُ^٩
١٩٠٢٢٣ (id.) ضَمِيعَةٌ

terra consita: arvum; prac-) ضَمِيعَةٌ^٩
١٧٠١٧ ضَمِيعٌ ح (dium)

(f. a. hospes alejs factus est) ضَائِفٌ^٩
٨٠١١٤

supervenit, accidit) وَضَائِفَةُ الْهَمِّ^٩
٩ (alicui moeror, sollicitudo)

(hospitium paravit alicui) أَضَاعَهُ^٩
١٣٠٢٠٩

ren-) وَأَضَافَ الشَّيْءَ إِلَى الشَّيْءِ^٩
هـ (reiciamovit, cum altera re conjunxit)

ac-) وَأَضَافَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَائِطِ^٩
١٤٠٢٠٩ (clinavit tergum ad parietem)

fecit ut alqs tanquam hospes) ضَمِيعَةٌ^٩
١٨٠٢٢٣ (alterum accoderet)

(hospitem se gessit alejs) تَضَمَّيْنَةً^٩
٢٢٠٢٩١

ضَيْفٌ (hospes, conviva) أَضْيَافٌ

وَضُيُوفٌ وَضِيَافٌ وَضَيْفَانٌ ح

١٠٩٠

in interiore) فِي ضَمْنِ الْكِتَابِ كَذَا^٩
i. e. in contextu libri scriptum est

٢١٠٢١٨ (alqd)

٥٠١٩٥ (sponsor, praes) ضَامِنٌ

f. i. et a. avarus tenaci) ضَمَّنَ بِالشَّيْءِ^٩

١٠٠١٠٧ (animo adhesit rei)

رَجُلٌ ضَمِنٌ^٩ (vir avarus, tenax)
١٠٠١٠٧ ٣٠٠٢٢

f. a. angusta, sollicita) ضَمِكُ عَيْنَيْهِ^٩
١٧٠١٩٢ (fuit vita alejs)

vita angusta, pressa.) مَمِيشَةٌ ضَمِكٌ^٩
١٨٠١٩٢ ١٠٠٢٧ (sollicita)

f. a. tenuis, gracilis, macilentus) ضَمِيٌّ^٩
٣٠١٧٢ (fuit)

macilentum, gracilem reddi-) أَضْمَأُ^٩
٢٠٢٠٩ (dit alqm morbus)

(gracilis, tenuis; macilentus) ضَمِيٌّ^٩
٣٠١٧٢

vim intulit alicui, oppressit) أَضْطَهَّدَهُ^٩
١٥٠٢٣٤ (alqm)

٣٠٢٣٣ (similis fuit alicui) ضَاهَاةٌ^٩
٣٠٢٣٣

(clarum, lucidum reddidit alqd) أَضَاءُ^٩
٢٠٢٠٤

وَأَضَاءَ بِتَقْصِيهِ^٩ هـ (clarus fuit, luxit)

ضَوْءٌ أَضْوَاءُ ح (lux)
١٩٠٩

ضَبَّالٌ (id.) ٢٠

(ejulavit ob famem) نَضَّرَ مِنَ الْجُوعِ^٩
١٧٠٢٩٠

tumultum, clamorem) ضَوْضَى الْقَوْمِ^٩
٢٣٠٢٨٢ (excitavit homines)

ضَوْضَاءُ (tumultus, clamores hominum) هـ

(odorem edidit muscus) نَضَّوَعُ الْمِسْكِ^٩
٢٣٠٢٩٠

(modus agendi, ratio, mos) طَرِيقَة ^٥	١٩٠٤٣
طَرِيقَة ^٥ (malleus fabri ferrarii)	٣٠٥٤ ج
طَارِمَة ^٥ (domus lignea)	٥٠٢٤
de se gloriatus est quae non طَرَمَد ^٥	٨٠٢٨٠ (locit)
مَطَرَمِد ^٥ (vana de se glorians)	٨٠٢٨٠
طَرَجِين ^٥ (manna)	٨٠٥٨
(f. n. recens fuit caro) عَرَى الخَم ^٥	٢٠١٧١
أَطْرَا ^٥ (laudibus extulit alqm)	١٣٠٢٠٧
طَرَى ^٥ (recens)	٣٠١٧١
إِطْرِيَة ^٥ (cibus turandis similis)	١٧٠٧٠
طَارِحَة ^٥ (numus sive aureus sive argen-)	١٠٠٢٩٧
طَارَحَ (teus rectus, bonus, non falsus)	٢٣٠٤٥ ج
طَرَز ^٥ (domus longa)	١٨٠٢٤
(qui scutellas, patellas conficit) عَسَّاس ^٥	١٢٠٢٨
طَسَّتْ (scutella, patella) طِسَّاس ^٥ ج	١١٠٢٨
طَسُوج ^٥ (pondus numarium quartae)	١٤٠٧٥
طَسُوجَانِ (partii unius aequivalens dimidia pars ponderis)	١٣٠٧٥
طَارِقَ (appellati دانق) ه	
طَشَّتْ السَّمَاءَ (f. n. raram et lenem)	٢٢٠١٣٧ (pluviam demisit coelum)
طَعِمَ (f. n. cibum edidit, sumpsit)	٩٠١٩٤
أَطَعِمَهُ كَذَا (cedendum dedit alicui)	٤٠٢٠٠ (alqd)

equus generosus, nobili stirpe طَرَف ^٥	١٥٠٩٩ (oriundus)
طَرَفَ (extremitas, margo rei) أَطْرَافَ	٢٠٢١ ج
طَارَفَ (opes novae, recensaequisitae)	٨٠٤٧
طَرِافَ (tentorium, tabernaculum e)	١٠٠٢٩ ج طَرَائِفَ (corris exstructum)
طَرِيفَ (opes novae, recensaequisitae)	١٧٠١٨٥ (novus)
طَرِفَة ^٥ (recensaequisitae)	٨٠٤٧
طَرِفَة ^٥ (res nova)	١٠٢٧٣
طَرْمَازَ (tamarix arbor)	١٤٠١٧
مِطْرَفَ (vestis in margine dupliciter)	٢٢٠٤٢
طَرَفَة ^٥ (f. n. noctu venit ad alqm)	٢٣٠١٣١
وَطَرَكَ بِالْمِطْرَفَةِ (concussit, tutu-)	
ه (dit malleo ferrum faber)	
وَطَرَكَ الحَصَى (vaticinandi causa)	
١٠١٣٢ (jecit lapillos)	
وَطَرَكَ الفَرَسَ (equus inivit equam)	
أَطَرَكَ (caput deorsum inclinavit)	٥٠١٩٨
طَرَكَ لَه (viam fecit alicui)	١٨٠٢١٩
تَطَرَكَ إِلَى كَذَا (reperit, nactus est)	١٥٠٢٥٥ (viam ad alqd)
طَرَكَ (aqua quam intrantes cameli)	
١٠٠١٢ (turbidam reddiderant)	
طَارِقَ (stella matutina)	١٣٠٤٩
طَرِيقَ (via) طَرِيقَ ج ٩٠١١	
الطَرِيقَ الطَرِيقَ (preme, insiste)	
١٠٠٨٤ (viam! attente ad viam!)	
طَرَرَقَة ^٥ (camela matura admissaria)	
٢٣٠٧١	

(f. a. projecit, coniecit alqm) طَرَحَ ^٥	١٠١٧٩
وَطَرَخَ (id.) ه	
طَارَحَ الكَلَامَ (sermonem habuit)	٣٠٢٢٩ (cum alqo; disputavit cum alqo)
طَرَحُون ^٥ (dracunculus oleris species)	٧٠١٩
طَرَدَ (f. n. abegit, removit alqm)	١٢٠١٢٥
طَارَدَ (impetum fecit in alterum)	٨٠٢٢٩
إِطْرَدَ (fluxit; rectus fuit, bene se ha-)	١٥٠٢٣٤ (luit)
طَرِيدَة ^٥ (cameli propulsi, nim. ag-)	١٣٠١٢٥ (men camelorum furto abactum)
(causa quae fuso muliebri affligitur)	١٧٠٥٧
مِطْرَدَ (jaculum brevis parva cuspi-)	٢٠٠٧٥ (die; venabulum)
طَرَزَ الثَّوبَ (acu pinxit pannum)	١٠٢١٤
طَرَزَ أَطْرَازَ وَطَرُوزَ (species; modus)	٤٠٨٠ ج
طَرَاَزَ (ornamentum vestis aca pictum,)	١٥٠٥٣ (ut margines pannorum)
مِطْرَزَ (qui figuris acu pictis ornat)	١٥٠٥٣ (pannus)
طَرَسَ (charta scribendo serviens) أَطْرَاسَ	٤٠٥٠ ج
أَطْرُوشَ (valde surdus)	٩٠٤١
طَرِبَ (f. n. novus fuit)	١٧٠١٨٥
تَطَرَفَ الشَّيْءَ (in extremitate, mar-)	٢١٠٢٥٤ (gine cepit rem)
إِسْتَطَرَقَ (novum habuit, censuit)	٢٣٠٢٧٢ (alqd)
طَرَفَ (oculus)	٢١٠٣٤

طَلَّةٌ (uxor mariti) ١٣٠٤٥
 طَلَّلَ (vestigia & reliquiae domus) ١٣٠٣٣
 أَطْلَلًا (evernae) ٨٠٣٣٣
 طَلَبَهُ مِنْهُ (f. u. petiit alqd ex alqo) ٢٠٠١٣٢
 وَطَلَبَهُ إِلَيْهِ (id.) ه
 أَطْلَبَهُ (effecit ut alqs alqd peteret v.) ه
 طَلَبَهُ (quaereret: indigentem reddidit alqm) ه
 طَلَبَهُ بِالذَّيْنِ (postulavit ab alqo) ١٩٠٢٢٥
 تَطَلَّبَ الشَّيْءَ (iteratim rempetiit) ٩٠٢٥٠
 طَلَحَ (f. a. lassus, defessus est) ١٤٠١٥٥
 وَطَلَحَ (f. a. id.) ه
 وَطَلَحَهُ غَيْرَهُ (lassum reddidit, de-) ه
 وَطَلَحَهُ (fatigavit alqm alqs) ه
 طَلَحَ (ricinus insectum) ١٤٠٧٧
 طَلَحَ (homo pravus, maleficus) ١١٠٢٢٤
 طَلَحَ (fessus, lassus) ١٩٠١٥٥
 أَطْلَسَ (pinus holosericus glaber.) ه
 nobis eodem nomine Atlas dictus) ه
 ١٣٠٢٢٨ (lupus cinereo colore) ه
 طَلَعَتِ الشَّمْسُ (f. u. ortus est sol) ١٧٠١٣٠
 وَطَلَعَ عَلَى الْقَوْمِ (supervenit ho-) ه
 ١٨ (mines; attente adspexit homines) ه
 أَطْلَعَهُ عَلَى كَذَا (fecit ut alqs at-) ه
 ١٨٠١٩٩ (tente rem consideraret) ه
 طَلَعَهُ (observavit, attente considere-) ه
 ٨٠٢٢٨ (ravit alqd) ه
 إِطْلَعَ عَلَيْهِ (adspexit alqm; per-) ه
 ٢٣٠٢٣٩ (spexit alqd) ه
 وَاطْلَعَ الْجَبَلُ (conscendit verticem) ه
 ١٠٠٢٣٧ (montis) ه

(exstinxit lucernam) أَطْفَأَ السِّرَاجَ ١١٠١٩٠
 ١٠٠٢٢٥ (cerna) ١٠٠٢٢٥
 طَفَاحَةٌ (spuma ollae) ٩٠٩٠
 طَفَرَ (f. i. in altum exsiliit) ٢٢٠٩٠
 طَفَشِيلٌ (jusculum e lentibus paratum) ه
 ١٢٠٩٠
 طَفْطَفَةٌ (caro in hypochondriis corporis) ه
 طَفَاطُفٌ ح (humani) ٢٠٣٨
 طَفِقَ يَقْعَلُ كَذَا (f. i. et a. coepit) ه
 facere alqd, aggressus est rem facien-
 ١٩٠٢٨٩ (dam) ه
 أَطْفَلَتْ (parvum infantem habuit mu-) ه
 ١٧٠١٩٩ (lier) ه
 طِفْلٌ (infans) ٢١٠٢٢٢
 طَفَلَ (tempus, quo sol ad occasum) ه
 ١٧٠٢٢٢ (vergit) ه
 طَفَيْتُ (qui non invitatus ad convivi-) ه
 ٢٠٩٠ (um venit, parasitus) ه
 مَطْفَلٌ (mulier quae infantem habet) ه
 ١٧٠١٩٩
 طَلَقَا السَّبَكُ (f. u. in superficiem aquae) ه
 ١٤٠١٥٠ (venerunt pisces) ه
 طَفَاوَةٌ (halo lunae) ١٠٠٢٢٢
 ١٠٠٢٢٢
 طَفْطَفَةٌ (sonus et strepitus ungularum) ه
 ٣٠٢٨٢ (solum ferientium) ه
 طَلَّتِ السَّيَّارَةُ (f. u. tenni) ه
 ١٠٢٢٠ (pluvia terram humectavit coelum) ه
 أَطْلَّ عَلَيْهِ (ex alto in rem immi-) ه
 ١٧٠٢٠٢ (nuit) ه
 طَلَّ (pluvia tennis, raris vel parvis) ه
 ٩٠٧ (guttis demissa) ه

إِطْعَمَتِ الْبُسْرَةُ (saporem accepit) ه
 ١١٠٢٣٩ (dactylus immaturus) ه
 تَطَعَّمَ الطَّعَامَ (gustavit cibum) ٨٠٢٥٧
 اسْتَطْعَمَهُ (cibum petiit ab alqo) ١٨٠٢٧٣
 طَعَمَ مَعَا (sapor cibi) ٩٠١٩٢
 طَعَامٌ (cibus) ٧٠١٩٢
 طَعْمَةٌ (id.) ه
 مَطْعَامٌ (id.) ه
 رَجُلٌ مَطْعَامٌ (vir semper aliis cibum) ه
 ٢٠٢٠٠ (praebens: hospitalis) ه
 طَعَنَهُ بِالرُّمْحِ (f. u. et a. hasta lae-) ه
 ٢٠٠١٣٩ (sit, percussit alqm) ه
 وَطَعَنَ عَلَيْهِ فِي حَسَبِهِ (verbis) ه
 ٢١ (male loquendo) ه
 طَاعُونَ (pestilentia) ٢٠٠٥٩
 مِطْعَانٌ (vir hasta bene feriens) ه
 ٢١٠١٣٢
 طَعَامٌ (homo stultus, vilis; de uno et) ه
 ١٢٠٢٢٥ (pluribus adhibetur) ه
 طَعَى الْكَافِرُ (f. a. modum excesit in) ه
 ٢٠١٨٣ (impietate infidelis) ه
 وَطَعَى الْمَاءَ (copiosa fuit, exundavit) ه
 ١٧٠١٣٠ (aqua) ه
 أَطْعَاذُ (fecit ut modum excederet) ه
 ٢٠٢٠٨ (alqs) ه
 خَذْ مَا طَفَّ لَكَ (cape, quod tibi) ه
 ٢٣٠٢٧٢ (se obtulit, quod attingere potes) ه
 طَنَفَ الْيَكْبَالُ (non implevit men-) ه
 suram, inique mensuravit frumentum) ه
 ٢٠٢٢٠
 اسْتَطَفَّ (طَفَّ) (i. q. طَفَّ) ٢٣٠٢٧٢
 طَفَى السِّرَاجُ (f. a. exstincta est lu-) ه
 ١٥٠١٥٢ (cerna) ه

aufugit cum alqo) ^وطَمَحَ بِهَ الْفَرَسُ
٣ (equus *refractarius*)

sublatis oculis alqd) ^{طَامِعُ}الطَّرْفِ
هـ (conspiciens; attente alqd aspiciens)

طَمَرٌ (f. u. exiliit) ٢٣٠١٢٧

طَبِيرٌ (equus saliens, animosus) ٢٣٠٩٩

فَولِمْ chartae; folium con-) ^{طُومَارٌ}

طَوَامِيرُ ح ٤٠٥٠ (volutum)

مَطْمَرٌ (amussis) ٤٠٥١

مَطْمُورَةٌ (fovea s. cella subterranea)

مَطَامِيرُ (condendo frumento serviens)

ح ٤٠٢٣

طَمَسَ الشَّيْءَ (f. i. e conspectu sustu-)

٣٠٩٣ (lit, deleuit rem)

وَطَمَسَ عَلَيْهِ (id.) ٤٠٩٣

وَطَمَسَ الطَّرِيقَ (f. i. et u. latuit.)

٤٠٩٣ (non aperta fuit via)

اِطْمَسَ (c conspectu sublato, dele-)

٨٠٢٢٩ (tun est, evanuit alqd)

طَبَطَمَ الْخَطَافَ (vociferavit hirundo)

١٣٠٢٨٢

طَمِعَ نَيْعَ (f. a. concupivit alqd) ١٣٠١٩٠

وَطَمِعَ بِهِ (id.) هـ

طَمِعَ مَعَا (concupiscens) ١٤٠١٩٠

طَامِعٌ (id.) هـ

طَمِي الْمَاءَ (f. i. et u. multa, copiosa)

٢٣٠١١٨ (fuit, intumuit aqua)

طَنَ الذَّبَابَ وَالطَّسْتَ (f. i. su-)

sarravit musca, et sonum edidit scutella)

١١٠١٠٧

طَنَ (sarcina, onus dorso gestatum)

أَطْنَأَ ح ١٩٠١٧

19

maritus qui saepe) ^{رَجُلٌ مِطْلَقٌ}

١٨٠٢١٩ (repudio dimittit uxores)

f. i. illeivit, inunxit) ^{طَلَى الْأَجْرَبَ}

١٩٠١١٨ (scabiosum)

طِلَازٌ (defrutum, succus uvarum dul-)

cissimarum concoctione inspissatus)

٨٠٥٩

طِلَازَةٌ (collum *per*: anterior pars ejus)

١٤٠٣٩

طَلِيَّةٌ (id.) طَلَى ح هـ

طِلَازٌ (qui defrutum = طِلَازٌ appella-)

٨٠٥٩ (tun venundat)

طَمَ الْمَاءَ (f. u. multa, copiosa fuit aqua)

١٥٠١٤٠

اَطَمَ شَعْرَةً (tonsilis fuit coma alejs)

١٤٠٢٧٥

اِسْتَطَمَ شَعْرَةً (id.) هـ

طَمَ (mare) ١٢٠١٢

طَامَةً (infortunium, calamitas) ١٩١٤٠

الطَّامَةُ (dies extremi iudicii) ١٩٠٥

اِطْبَانَ (quietem capessivit, quievit)

٧٠٢٨٩

طَبَانِيَّةٌ (quies) ٧٠٢٨٩

طَمَتِ الْمَرْأَةُ (f. i. et u. inivit feminam)

١٤٠٨٨

طَمَتَتِ الْمَرْأَةُ (f. u. menstruata est)

١٠١٢٤ (mulier)

وَطَمَتَتِ الْمَرْأَةُ (f. a. id.) هـ

طَبَّتْ (sanguis menstruus) ٢٠٢٩٤

طَامَتِ (mulier menstruans) ١٠١٢٤

طَمَحَ بَصَرَهُ إِلَى الشَّيْءِ (f. a. su-)

stulit visum in aliquam rem; cum at-

١٠١٧٩ (tentione visum vergit in rem)

تَطَلَعَ إِلَى لِقَائِهِ (intentus fuit ut)

alqm obviam haberet; expectavit alejs)

٩٠٢٥٤ (adventum et adspectum)

اِسْتَطَلَعَ رَأْيَهُ (exploravit alejs sen-)

١٩٠٢٧٢ (tentiam, consulere studuit alqm)

طَلَعَةٌ (facies, vultus) ١٤٠٣٤

طَلِيْعَةٌ (explorator; procubitores)

طَلَائِعُ ح (exercitus, excubiae)

١٨٠٩٨

مَطْلَعٌ مَعَا (locus orientis solis) ١٨٠١٣٠

ف. u. dimissa est a ma-) ^{طَلَقَتِ الْمَرْأَةُ}

١٠١٣٢ (rito uxor)

وَعَلَقَتِ (f. u. id.) ٢

طَلَقَ وَجْهَهُ (serena, hilaris fuit)

٢٠١٨٩ (facies alejs)

أَطْلَقَ الْأَسِيرَ (libertate donavit)

٩٠١٩٨ (captivum)

وَأَطْلَقَ لَهُ مَالًا (dedit alieni pe-)

٧٠١٩٨ (cuniam)

طَلَقَهَا (dimisit uxorem repudio)

١٨٠٢١٩

اِنْطَلَقَ (abiit, discessit) ٢٣٠٢٤٩

تَطَلَّقَ وَجْهَهُ (serena, non austera)

١٥٠٢٥٥ (fuit facies alejs)

اِسْتَطَلَّقَ بَطْنَهُ (aperta, soluta,)

٣٠٢٧٣ (mollis fuit alvus alejs)

طَلَّقَ (homo sereno vultu) ٩٠١٨٩

وَلَيْلَةٌ طَلَّقَ (nox serena) ٥٠٢٧٣

طَلَّقَ (dies serena) ٣

طَالِقٌ (mulier a marito dimissa)

٢٠١٣٢

طَلِيْقٌ (homo sereno, laeto vultu)

٢٠١٨٩ طَلَّقَ ح (captivus) ٩٠٤١

٩٠١٩٨ (libertate donatus)

طَوَّقَ (torques) ١٨٠١٠
١٢٠٢٠٥ (potestas)

طَاقَةٌ (potestas) ١٢٠٢٠٥
quod sim-) ١٢٠٢٠٥ (potestas)

plex exstat, ut unus e pluribus laquei

١٠٢١ (plexibus)

طَالَ عَلَيْهِ (f. u. beneficia contulit in) ١٠٢١
١٠٢١ (alqm)

طَالَ (f. u. longus fuit) ١٠٢١

أَطَالَ اللَّهُ بَقَاءَهُ (longum reddidit)

١٩٠٢٠٥ (vitam alqis Deus)

طَاوَلَهُ فِي الْعِدَّةِ (duxit, produxit)

١٧٢٣١ (alqm in praestanda promissione)

تَطَوَّلَ عَلَيْهِ (auxit alqm beneficiis)

٩٠٢٩١

تَطَاوَلَ عَلَيْهِ الْعُمْرُ (longe se ex-)

tendit super alqm vita i. e. longa fuit

٩٠٢٩٨ (alejs vita)

وَتَطَاوَلَ عَلَيْهِ (extulit se super)

alqm, superbum, arrogantem se exhibuit

٧ (in alqm)

اِسْتَطَالَ عَلَيْهِ (id.) ١٩٠٢٧٧

وَاسْتَطَالَ الشَّيْءُ (longa fuit res)

لَيْسَ عَمْدُهُ طَائِلٌ (nulla utilitas)

nil boni ab alqo impetrari potest)

٥٠١٤٩

طَوِيلٌ (longus vel procerus) ١٠٢١

٢٠٠٤١ (longus vel procerus)

طَوَّالٌ ح ٢٠٠٤١

طَوَّالٌ (id.) ٢٠٠٤١

طَوَّالٌ (homo valde longus vel proce-)

٢٠٠٤١ (rus)

طَائِلَةٌ (odium, inimicitia) ٢٠٠٤٣

شَيْءٌ مُسْتَطِيلٌ (res longa) ١٧٠٢٧٧

طَوَّى الْكِتَابَ (f. u. complicit, con-)

٣٠٠٢١ (voluit librum)

i. e. lubenter rem faciendam aggressus

٧٠٢٢٢ (est)

طَاوَعَهُ عَلَى أَمْرِ كَذَا (morem ges-)

١٢٠٢٣١ (sit alicui in aliqua re)

تَطَوَّعَ بِصَلَاةٍ (preces spontaneas a)

٢٣٠٢٩٠ (lege non postulas fecit alqs)

اِسْتَطَاعَ الْأَمْرَ (potestatem, facit-)

latem habuit faciendae rei; potuit ef-

١٥٠٢٧٧ (licere alqd)

طَاعَةً (obedientia) ٩٠٢٠٥

وَطَاعَةً (morem tibi gero! obsequor)

٥٠٢١ (tibi!)

رَجُلٌ مَطَوَّاعٌ (vir obsequens, semper)

٩٠٢٠٥ (obediens)

طَافَ بِالْبَيْتِ (f. u. Caabam ambivit)

٣٠١٤٥

أَطَافَ بِالشَّيْءِ (circumivit, obivit)

١٠٠٢٠٥ (rem)

طَوَّفَ (obivit, saepe circuitum prae-)

١٠٠٢٢٢ (stitit)

تَطَوَّرَ (circumivit, ambivit)

٣٠٢٩١ (circumivit, ambivit)

طَائِفٌ (externus amborum illorum)

١٠٢٨ (homo, qui frumentum exterunt)

طَائِفَةٌ (turba, manus hominum) ١٩٠٢٣١

٢٠٢ (pars rei, pec. noctis)

طَائِفِيٌّ (uva Tailensis) ٧٠٢٠٥

طَوْنَانٌ (omnia inundans pluviam, di-)

١٥٠٢٢ (luminum)

أَطَافَهُ (potuit, potestate polluit) ١٢٠٢٠٥

طَوَّقَهُ (torque collum alejs ornavit)

١٣٠٢٢٢

وَطَوَّقَهُ الْأَمْرَ (obstrinxit alqm ad)

٥ (faciendum negotium)

تَطَوَّقَ (collare induit) ٣٠٢٩١

طَاقَ (arcuatum opus ad ornanda ae-)

١٩٠٢٩٢ (difficilia adhibitum)

أَطْنَبَ فِي كَذَا (modum excessit in)

alqa re; latius vel acutius versatus

٥٠١٩١ (est in tractanda re)

طَنْبٌ (funis tensorii) ١١٠٢٩

طَنْبُورٌ (citharae species, duobus plerum-)

٢٢٠٥٤ (que fidibus iuducta)

طَنْبُورِيٌّ (qui talem citharam pulsant)

٢٣٠٥٤

طَنْجِيرٌ (abenum, olla, conficiendis dul-)

١٨٠٢٩ (ciariis serviens)

مُطَبَّخَةٌ (juscum carneum; caro in)

١٥٠٢٠٥ (aqua aliave re assata)

طَنْبُورٌ (f. u. ludibrio habuit alqm)

٩٠١٢٩

طَنْفَسَةٌ (tapes, stratum minus pec.)

١٧٠٢٣ (villosum)

طَوْدٌ (mons magnus)

٢٠٢ (mons magnus)

طَوْدَمَاجٌ (turundae, cibis ex massa)

١٧٠٢٣ (blatum dissecta et in iure cocta constans)

١٧٠٢٣

طَوَّرَ (vicissitudo una: semel)

١٣ (terminus) ١٠٢٨٠ (species)

١٩ (conditio, status)

طَوَّرَ (mons) ١٠٢٩

طَاوَسَ وَطَاوَسَ (pavo)

٥٠١٧٩

طَوَّرَ (junci species) ٣٠٠٢٧

طَاعَهُ (f. u. et a. paruit, morem gessit)

٢٠٠٢٢٤ (aleni)

وَطَاعَ لَهُ (id.) ٥

أَطَاعَهُ (obedivit alicui)

طَوَّعَتْ لَهُ نَفْسَهُ أَمْرًا (morem)

gessit alicui anima sua in faciendo opere

augurium malum, a-) ^{طَيْرَة} ^{طَيْرَة} ١٩٠٢٩١ (non malum
 طَاشَ السَّهْمُ عَنِ الْعَرَضِ f. i. ah-)

٩٠١١٣ (erravit sagitta a scopo
 طَاشَ الرَّجُلُ (incon-) alaeri, levi, inon-)

١٠ (stante animo fuit alqs
 طَافَ الْحَيَالُ f. i. apparuit spectrum,)

١٠٠١١٤ (phantasma in somno
 طَيفُ apparitio spectri; visio pec.)

٣٠٣٣ (in somno; spectrum
 طَيفُ spectrum a Satana)

١١٠١١٤ (excitatum
 طَافَ (tactus Satanae) هـ

١٠٠٢٨٣ (pallium induit alicui
 طَيَّلَسَانُ (pallium, uniculum)

٥٠٩٣ طَيَّلَسَ ح
 طَيَّنَ الْحَائِطَ (luto obduxit parietem)

٢٢٠٢٢٣ طِينُ
 طِينُ أَطْيَانُ ح ٢٠٨

ظ

٩٠٢٨ طَئِرُ أَطَايِرُ وَأَطَارُ ح ٢٠٢٨
 طَبِيَّ (doreas) ح ٢٣٠٢٣

١٣٠٢٢ طَبِيَّ (acies gladii) ح
 طَبِيَّ (marsupium parvum coriaceum)

٩٠٢١ (ad reservandum pecten et alia
 طَبِيَّ (doreas femella) ٩٠٢١٧ (rima equae)

٢٣٠٢٣ طَبِيَّاتُ ح
 طَرَبَانُ (melis putoria, animal feli si-)

٢٠٢١٩ (mile odore fueltens
 طَافَ (homo animo fuit una cum)

٩٠١١١ (f. i. bonus, jucundus fuit) طَابَ
 طَابَ الشَّيْءُ bonam, jucundam, ٥٠٢٠٩

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

٥٠٢٠٩ (puram reddidit rem
 طَبَّبَ (bonis odoribus imbuit alqd)

تَعَسَّسَ (id.) ٣٠٤٣٥
(vir anstero, tetrico vultu) عَبَسَ
dies non sero- ١٤٠٤٠ ١٤٠٤٠
٨٠٤ (nus: dies ingratus, infaustus)
عَبَطَ الْبَعِيرَ (f. i. morbo vel vitio)
١٩٠٩٥ (liberum mactavit camelum)
عَبِطَ (sanguis recens) ١٠٢٩٤
مِعْبَلَةٌ (cuspidis lata sagittae) ٩٠٧٠
عَبَامَ (homo impeditus lingua) ١٢٠٢٩٥
عَبَّى الْجَيْشَ (paravit, composuit, cum-)
١٠٢٢٢ (struxit exercitum)
عَبَّيْرَ (narcissus flos) ٢٢٠٢٥
عَتَبَ عَلَيْهِ (f. i. et u. succensuit al-)
٢٠٤٧ (cui, iratus est)
٩٠٩١ (contentum reddidit alqm)
عَاتَبَهُ عَلَى الذَّنْبِ (corripuit alqm)
١٩٠٢٢٥ (ob peccatum)
عَتَبَ عَلَيْهِ (corripuit, objurgavit)
١٠٠٢٥٠ (alqm; iratus est in alqm)
عَتَبَتْهُ (petiit, ut ab objurgatione)
desisteret alqs, contentum reddere stu-
١٩٠٢٧٠ (dixit alqm)
عَتَبَتْ (limen portae superius)
gradus unus) ٢٣٠٢٩٢ ١١٠٢٥
عَتَبَتْ (scalae)
١٥٠٢٥
عَتَبَى (comprobatio, beneplacitum, fa-)
٧٠٩١ (vor)
عَتَا (porta ferrea) ١٨٠٢٥
عَتَدَ الشَّيْءَ (paravit, apparavit alqd)
٥٠١٩٣
عَتَادَ (apparatus ad rem necessarius)
apparatus bellicus, qui cum) ٩٠١٩٣
construendo exercitu conjunctus est)
٢٠٠٩٨

siccata rursum, servatur in hiemis
٢٠٠٩٠ (usum)
عَبَدَ اللَّهَ (f. u. coluit, adoravit Deum)
١٤٠١٢٥
عَبِدَ (f. a. indignatus et iracundus)
١٥٠١٥٩ (fuit)
عَبِدَ (f. u. servus fuit) ١٢٠١٨٤
عَبَدَ لِلَّهِ (cultui Dei addictus est)
١٩٠٢٥١
وَتَعَبَّدَهُ اللَّهَ (pro cultore suo acce-)
١٧ (pit Deus alqm)
إِسْتَعَبَّدَهُ (id.) ٥٠٢٧١
عَبْدٌ عَبِيدٌ وَعِبَادٌ (servus)
وَعَبْدَانٌ وَعَبْدَى وَعَبْدَانٌ ح
١٢٠١٨٤ ٣٠٠٣٨
عَبَرَ الْوَادِيَ (f. u. transevit fluvium)
١٠١٢٨
وَعَبَرَ الرُّوْبَا (interpretatus est som-)
٢ (nium)
عَبَرَ عَنْ كَذَا (explicuit, interpre-)
٧٠٢١٣ (latus est alqd)
أَعْتَبَرَ بِخٍ (exemplum cepit ex alqa)
١١٠٢٣٥ (re; admonitus est alqa re)
إِسْتَعَبَرَ (lacrymatus est, flevit) ٢٠٢٧١
عَبِيرَ (aromatis, pec. croci species)
١٩٠٥٥
عَبْرَةٌ (laeryma) ٧٠٣٥
عَبْرَاتُ ح ٢٠٠٢٧١
عَبْرَةٌ (exemplum: admonitum) ١١٠٢٣٥
مَعْبَرٌ (navis trajiciendo flumini)
١٩٠٣٥٥
عَبَسَ (f. u. austero vultu fuit) ٢٠٠٩٣
عَبَسَ (tetricum, austereum reddidit)
٣٠٢١٤ (vultum suum)

بَيْنَ ٩٠٨٢ (inter medios homines)
ظَهَرَ بَيْنَهُمْ (id.) ه بَيْنَ ظَهْرَانِيَهُمْ
٧٠٨٢ (id.)
ظَهَرُ (tempus primae precatationis:)
١٢٠٤ (meridies)
ظَهَرُ (dorsi dolore affectus) ١٩٠٢٩٥
ظَاهِرُ الْبَلَدِ (quod extra urbem)
٥٠٢١ (est, foris)
ظَهَرُ (homo robusti, validi dorsi)
١٠٢٢٧ (adjutor, opitulator) ١٧٠١٨٤
ظَهَارَةٌ (exterior facies vestis tꝓ)
س. subducturae opposita
ظَهَارُ ح ١٨٠٩٢
ظَهَرَتْ (tempus primae precatationis:)
١٢٠٤ (meridies)
ظَهَرَ ح ١٢٠٤
مُظَهَّرٌ (vir valido, robusto dorso)
١٩٠٢٩٥

ع

عَبَّ الْمَاءَ (fut. u. uno hausta bibit)
١١٠١٣٥ (aquam)
عَبَّ الْجَيْشَ (paravit, extruxit, colle-)
٥٠٢١٠ (git exercitum)
عَبَّ (onus in dorso portatum) ١٢٠٧٣
عَبَاءٌ (pannus grossior laneus, quod)
عَبَا ح (dorso jumenti imponitur)
٢٠٠٩٣
عَبِثَ (f. a. lusi) ١٩٠١٥٤
عَبِثَةً (alica lacte acetoso cocta et)

(elatio sui ipsius, superbia) ^٥عَجَبُ ٨٠١٩١
 ٢١٠١٥٣ (res mira, admiranda) ^٥أَمْرٌ عَجَبٌ
 ه (id.) ^٥عَجَابٌ
 ه (id.) ^٥عَجِيبٌ
 ه (id.) ^٥عَجَابٌ
 مَعْجَرٌ (pepli species, quo faciem operi-) ^٥٩٠٩٣ (uit mulieres)
 ٢٠١٥٣ (f. i. impar fuit fa-) ^٥عَجَزَ عَنِ الشَّيْءِ
 ه (id.) ^٥عَجَزَتْ الْمَرْأَةُ (f. a. magnis elunibus)
 ٨٠١٥٨ (fuit mulier debilem, impotentem reddidit) ^٥أَعْجَزَهُ
 ٧٠١٩٥ (alqm) ^٥عَجَزَهُ
 ١٠٢١٤ (impotentiae arguit alqm, im-) ^٥عَجَزَهُ
 ١٠٢١٤ (potentem dixit alqm)
 ه (annosa fuit mulier) ^٥وَجَعَزَتْ
 (truncus, inferior pars arboris) ^٥عَجَزٌ
 ١١٠١٧ (superior pars natium viri; quod intermediae parti elunium supra est)
 ٩٠٣٩٩ (mulier annosa, vetula) ^٥عَجَازٌ
 ١٠٢٤٤ (magnis, carnosus elunibus mu-) ^٥عَجَازَةٌ
 ٩٠١٥٨ (superior pars natium femi-) ^٥عَجَازَةٌ
 ٨٠٣٩٩ (nae; quod parti elunium intermediae)
 ٨٠٣٩٩ (supra jacet) ^٥عَجَازٌ
 ٨٠٣٩٩ (miraculum, propr. factum) ^٥مُعْجَزَةٌ
 ٨٠٣٩٩ (quod cuiuscunque simile quid proferre volentis impotentiam evidenter mani-)
 ٧٠١٩٥ (festat)
 ٢٣٠٤٩٩ (manubrium arcus) ^٥عَجَسَ لَبٌ

٢٠١٨٩ (f. a. parum mentis habuit) ^٥عَنْدٌ
 ٢٠١٨٩ (parum mentis habens) ^٥مَعْتَوَةٌ
 ٩٠٧٧ (tinea vestes laeas erodens) ^٥عَنْدَةٌ
 ٢٠١٨٩ (f. i. et u. pedem in lapide offendens) ^٥عَنْتَرٌ
 ٢٢٠٤٠ (pronus cecidit certiora fecit) ^٥أَعْتَرَهُ عَلَى الْأَمْرِ
 ١٤٠١٩٤ (alqm de re haesit lingua alejs in) ^٥تَعْتَرُ لِسَانَهُ
 ١٣٠٢٥٢ (sermone) ^٥عِنَارٌ
 ١٠٨ (pulvis) ^٥عِنَابٌ
 ه (id.) ^٥عَنْبَرٌ
 (hotrus dactylorum) ^٥عَنْكَلٌ، عَنْكُولٌ
 ١٥٠١٩٤
 ١٨٠٧٩ (pultus serpentis) ^٥عَنْبَانٌ
 ١١٠٣٩٩ (extremities barbae) ^٥عَنْبُونٌ
 ١١٠٣٩٩ (عَنْا فِي الْأَرْضِ) ^٥عَنْا فِي الْأَرْضِ
 ٢١٠١٤٧ (dammum exhibuit per terram)
 ٢٢ (f. a. id.) ^٥وَعْنَى
 ٢٢٠١٠٣ (f. i. sonitum edidit toni-) ^٥عَنْجُ الرُّعْدِ
 ٢٢٠١٠٣ (laganum ex ovis cum caribus) ^٥عَنْجَةٌ
 ٩٠٧٠ (cepis, pipere in sartagine coctis)
 ١٠٨ (pulvis) ^٥عَنْجَاجٌ
 ٢١٠١٥٣ (f. a. miratus est) ^٥عَجِبَ مِنَ الْأَمْرِ
 ٢١٠١٥٣ (rem alquam grata, jucunda fuit) ^٥أَعْجَبَهُ الشَّيْءُ
 ٧٠١٩١ (res alieni se ipsum extulit) ^٥وَأَعْجَبَ بِنَفْسِهِ
 (superbivit alqs admiratione rei alejsim-) ^٥تَعَجَّبَ مِنْهُ
 ١٠٢٥٠ (pletus est) ^٥عَجِبٌ
 ٢٠٧٧ (os coreygis) ^٥عَجَبٌ

caper juveneus, haedus qui gra-) ^٥عَنْوَدٌ
 mine jam vesi et ad pascan duci potest) ^٥عَنْبِدٌ
 ٣٠٤٣ (paratum, apparatus alqd) ^٥عَنْبِدٌ
 ٩٠١٩٣ (cognati et affines stirpis paternae) ^٥عَنْبَرَةٌ
 ٢٣٠٣١ (f. i. manu missus, liber) ^٥عَنْقَ الْعَبْدِ
 ١٣٠٤٩٨ (factus est servus) ^٥عَنْقٌ
 ه (f. u. id.) ^٥عَنْقٌ
 (manu misit servum) ^٥عَنْقَ الْعَبْدِ
 ٧٠١٩٨ (locus inter humerum et col-) ^٥عَنْقٌ
 (virgo) ^٥عَوَانِقُ ح ١٥٠٣٩
 ٢١٠٤٣ (عَوَانِقُ ح ٢١٠٤٣)
 ١٣٠٤٩٨ (servus manu missus: liber-) ^٥عَنْبِقٌ
 ١٣٠٤٩٨ (tus) ^٥عَنْقٌ وَعَنْقَاءُ ح ١٣٠٤٩٨
 (cogno-) ^٥عَنْقٌ (velustus) ^٥عَنْقٌ
 men Caaba, templi Meccani, velustis-
 ١٨٠٢٠ (sima religione sacra) ^٥عَنْقٌ
 ١٩٠٢١٩ (vinum velustum) ^٥عَنْقٌ
 ١٩٠٢١٩ (f. i. et u. vio-) ^٥عَنْقَةٌ إِلَى السُّلْطَانِ
 lenter traxit, raptavit alqm ad principem) ^٥عَنْقٌ
 ٣٠٤٠٠ (homo duris, asperis moribus) ^٥عَنْدٌ
 ٢٣٠٤٠ (terebra major fabri lignarii) ^٥عَنْدَةٌ
 ١٩٠٥٩ (tempus precatationis, quae, ante-) ^٥عَنْدَةٌ
 ١٨٠٢ (quam culitum se conferunt, peragitur)
 ١٩٠١٤٧ (f. u. superbivit; modum excessit) ^٥عَنْا
 ١٩٠١٤٧ (valde decrepitis fuit) ^٥وَعَنْا الشَّيْخُ
 ه (senex)

عَدَدٌ (numerus) ١٠٠٩٤ ح

عَدَّةٌ (apparatus; armatus) ٢٠٠٩٨ ح

عِدَّةٌ (apparatus; praeparatio) ١٢٠٢٠١ ح

status mulieris, quo) ١٢٠٢٠١ ح
cum ea rem habere nefas est. *qualis est luctus ob mortem mariti, reputatio* ٤٠٢٤٠ (*dium, menstruation*
numerus rerum penes) عِدَّةُ أَشْيَاءَ
cum est: possidet copiam rerum) ١٢٠١٣٩

هُمَّ عَدِيدُ الرَّمْلِ (numerus are-) ١٢٠١٣٩
nae habent i. e. innumerabiles sunt)

١٢٠١٣٩
الْأَيَّامُ الْمَعْدُودَاتُ (tres dies, qui)
festum victimarum decimo mensis
Dhul-hiddjae celebratum subsequen-

٥٠ هـ (lur)

عَدَسٌ (lens) ١٥٠١٤

عَدَلَ فِي الْقَضِيَّةِ (f. i. justus fuit in) ٤٠١٠٠
ferenda sententia *judee*

وَعَدَلَ الشَّيْءَ بِالشَّيْءِ (aequa-) ٥
(lem posuit unam rem alteri

deflexit ab) وَعَدَلَ عَنِ الطَّرِيقِ
٥ (inita via

عَدَلَ (f. u. justitiae, aequitati dedi-) ٨٠١٨٩
(tus est

justos declaravit te-) عَدَلَ الشُّهُودَ
١٧٠٢١٧ (ates

aequalem, aequilibrem fecit) عَادَلَهُ
٤٠٢٢٩ (rem rei

rectum, aequale, proportio-) اِعْتَدَلَ
١٨٠٢٣٨ (nade fuit alqd

(vir justus, probus, abstineus) عَدَلُ
femina ju-) وَعَدَلُ ٤٠١٨٩

testis) وَعَدَلُ ٥ (sta. proba, casta
١٧٠٢١٧ ح (justus, fide dignus

هَاجِلَةٌ (hic mundus interiturnus, ca-) ١٧٠٥
(ducus

١١٠٢٥٩ (discedenti equiti cito paratur
cibus, vel commentus, qui) هَاجِلَةٌ

١٠٠١٩٣ (festinaus, properus) هَاجِلَةٌ

f. ligni duritiam expertus) هَاجِلُ الْغُودِ
٣٠١٣٤ (est dentibus illud mordendo

punctis diacriticis) اَعْجَمَ الْكِتَابَ
٤٠٢٠٠ (insignivit verba libri

obscurus, non in-) اِسْتَعْجَمَ الْكَلَامَ
١٨٠٢٧٣ (tellectus fuit sermo

٣٠٢٠٠ (ossicula uvae et dactyli) هَاجِمَ
١٢٠١٣٩ (barbarus, quicunque non est)

هَاجِمِي (e gente arabica) هَاجِمَ ح ١١٠٣١
homo non disertus et distin-) اَعْجَمِي

١١٠٣١
homo eloquens etiamsi Arabs sit) اَعَاَجِمِ

١١٠٣١
f. i. subegit massam fer-) هَاجِمَ الْخَبِي

٣٠١٠٣ (mentatam *pistor*
interstitium inter podicem et) هَاجِمَانِ

٣٠٢٠٠ (membrum genitale
subacta farina, subacta massa) هَاجِمَانِ

١٣٠٩١ (fermentata
f. u. numeravit rem) هَاجِمَانِ

١١٠١٣٩
praepravit, apparavit alqd) اَعْدَهُ

١٢٠٢٠١
numerosas, copiosas) عَدَدَ مَالَةٍ

١٧٠٢١٩ (reddidit pecunias suas alqs
gloriatu est de alqa re) اِعْتَدَ بِه

٤٠٢٢٠
in statu عِدَّةٍ appellato) وَاَعْتَدَتْ
٥ (versata est mulier

paratus, promptus fuit) اِسْتَعَدَّ لِلْأَمْرِ
١٠٠٢٧٣ (ad faciendum alqd

superior pars) ٢٣٠٩٩ (id.) مَعْجَسٌ
nasi, ubi uterque superciliorum arcus

٢٣٠٩٩ (conjunctus est
١٠٠٣٥

٧٠٢٨١ (clamavit) عَجَّعَ

١٠٠١٩١ (f. a. macilentus fuit) عَجِفَ
١٩٠٣٨ (ventriculus) عَجِفَ

١٠٠١٩١ (macer, macra) عَجِفَ
١٠٠٢١٤ (f. a. festinavit) عَجِلَ

٩٠١٩٣ (f. a. festinavit) عَجِلَ
effecit, ut festi-) اَعْجَلَهُ عَنْ كَذَا

٨٠١٩٩ (mauer rem relinquere
in an-) عَجَلَ لَهُ مِنَ التَّمَنِّ كَذَا

fecissum solvit alicui de pacto pretio
١٩٠٢١٧ (alqd

ad festinationem impulit) عَاجَلَهُ
٥٠٢٢٩ (alqm

٥٠٢٢٩ (abstuli rem
petiit ut festinaret alqs) اِسْتَعْجَلَهُ

١١٠٢٧٣
properavit, fe-) وَاِسْتَعْجَلَ بِتَقْصِيعِ

١٢ (stinavit alqs
١٤٠٧٣ (vitulus) عَجَلُ

٩٠١٢٣ (properus, festinans) عَجَلُ
٥ (id.) عَجَلُ

١٤٠٧٣ (vitula) عَجَلَةٌ
vehiculum, pec. cisium a bu-) عَجَلَةٌ

٩٠١٨ (bus vectum
qui vehicula, pec. cisia a bu-) عَجَالَ

٩٠١٨ (bus vecta conficit
٤٠٢٢٠ (vitulus mas) عَجَايِلُ ح

١٤٠٧٣

مَاءٌ عَذْبٌ (aqua bona, dulcis)
 مِيَاهُ عِذَابٍ ح ٢٢٠١٨٣ ٥٠١٢
 عَذَابٌ (poena, tormentum) ١٠٥٢
 عَذْبَةٌ (extremitas, mucro linguae)
 عَذَبَاتٌ ح ٩٠٣٩
 عَذَبَاتٌ (quo suspenditur libra
 lorum flagelli; lorum quo fla-) ٩٠٩٩
 عَذَبَاتٌ (gellum suspenditur
 ٢٢٠٧٠
 عَذَرَ الْفَرَسَ (f. i. et u. freno induit)
 ٢٣٠٩٠ (equum
 (circumcidit puerum) وَعَذَرَ الصَّبِيَّ
 ١٠٩١
 وَعَذَرَهُ عَنِ الشَّيْءِ (excusatum)
 ١٠٩١ (habuit alqm de alqa re
 excusatus est apud) أَعَذَرَ الْيَبَّ
 alqm; excusationem petiit apud alqm;
 ١٥١٩٤ (excusatione usus est apud alqm
 defuit, impar fuit) عَذَرَ فِي الْأَمْرِ
 faciendae rei, minus fecit quam debuit
 ٢٠٢١٣ (in negotio
 com-) اِعْتَذَرَ الْيَبَّ مِنْ ذَنْبِهِ
 missi peccati excusationem petiit ab
 ١١٠٢٣٥ (alqm
 difficile, molestum) تَعَذَّرَ الْأَمْرُ
 ١٢٠٢٥٢ (fuit alqm
 عِذَارٌ عَذْرٌ (fraenum) ٢٠٩٨
 عَذْرَةٌ (virginitas) ٢١٠٣٣
 عَذِرَةٌ (stercus humanum) ٢٣٠٢٢
 عَذْرَاءٌ (sic!) عَذَارَى (virgo) معا
 ٢١٠٣٣
 عَذِيرَةٌ (convivium ob pueri circum-)
 ٢٢٠٥٩ (cisionem paratum
 عَذَائِرُ (camelus robustus et magnus)
 ٣٠٧٢

jus alicui tribuit) وَأَعْدَاهُ عَلَيَّ
 ٩٠٢٠٧ (judex contra alqm
 effecit ut transiret alqs; in) عَدَاهُ
 grammat. verbo dedit significationem
 ٧٠٢٢٤ (transitivum
 infestavit alqm, hostiliter) عَادَاهُ
 ١٣٠٢٣٢ (tractavit alqm
 (modum excessit) تَعَدَّى الْحَدَّ
 ١٢٠٢٩٢
 وتَعَدَّى الظَّالِمُ (iniquus, injustus)
 ٥ (fuit tyrannus
 inimicitias, dissidia fovit) تَعَادَرُوا
 ٢٢٠٢٩٨ (inter se homines
 اِسْتَعْدَى السُّلْطَانُ عَلَى فَلَانٍ
 imploravit auxilium principis contra
 ٧٠٢٧٨ (injuriam alejs
 particula genitium et ac-) عَدَا
 casativum regens: praeter, excepto)
 ١٠٠٢٨٧
 عَدُوٌّ (hostis, inimicus) اَعْدَاءُ
 وَأَعَادَى وَعُدَى معا وَعْدَاةٌ
 ٢٢٠٢٥
 عَدْوَةٌ (ripa fluvii) ٥٠١٤
 عَدْوَةٌ (aqua sub terra abdita; sed)
 pro legendum videtur legendum آب زمين
 ٢٠١٢ (exaggerata: agger, ripa
 transitus scabiei ab uno ad) عَدَوَى
 ٨٠٢٠٧ (alterum, contagium
 ١٢٠٢٣٢ (hostilitas, inimicitia) عَدَاوَةٌ
 عَذَبَ الْمَاءُ (f. u. bona, dulcis, grato)
 ٢٢٠١٨٣ (sapore fuit aqua
 (poena, tormento affecit alqm) عَذَبَتْ
 ١٧٠٢١٠
 اِسْتَعَذَبَ الْمَاءُ (bonum, dulcem pu-) اِسْتَعَذَبَ
 ١٩٠٢٧٠ (lavit esse aquam

res rei aequalis, aequi-) عَدُلُ فَلَانٍ
 ٩٠٢٢٩ (libris
 aequilibrium; onus quod alteri) عِدْلُ
 oneri quantitate et pondere respondet)
 ٢٢٠١١ عِدْلَانِ (duo)
 dimidia oneris camelini, quae quanti-
 tate et pondere inter se aequalia ab
 ١٨٠٢٩ (utroque jumenti latere dependent
 res rei aequalis, ae-) عَدِيلُ فَلَانٍ
 ٩٠٢٢٩ (quilibrium
 عَدْلَةٌ (femina justa, proba, casta)
 ٩٠١٨٩
 يَوْمٌ مَعْدُلٌ (dies media i. e. me-)
 ٧٠٢٠٤ (ridies
 عَدِمَ الشَّيْءُ (f. a. destitutus est res)
 ٧٠١٩٤ (non nactus est rem
 destituit alqm res) اَعْدَمَهُ الشَّيْءُ
 ٥٠٢٠٠ (prohibuit ab re
 اَعْدَمَ الرَّجُلُ (pauper fuit alqs)
 عَدَنَ بِالْمَكَانِ (f. i. commoratus est,)
 ٣٠١٠٣ (permanuit in loco
 عَدْنٌ، جَنَّةُ الْعَدْنِ (paradisus);
 sempiterna mansio beatorum aliis pa-
 ٢٢٠٥٠ (radix peculiaris, praecipuus
 ١٠٥١
 مَعْدِنٌ، جَنَّةُ الْمَعْدِنِ (١٩٠٩ (fodina)
 عَدَا الْفَرَسُ (fut. u. cucurrit equus)
 ٢١٠١٢٨
 وَعَدَا الرَّجُلُ طَوْرَهُ (excessit ter-)
 ٥ (minum suum alqs
 وَعَدَاهُ عَنِ الْأَمْرِ (prohibuit alqm)
 ٢٢٠١٢٨ (a re
 وَعَدَا عَلَيَّ (iniquè tractavit alqm).
 ٥ (vin intulit alicui
 اَعْدَا الْجَرْبُ (transiit ab alqm ad)
 alterum scabiei; ab uno alter scabie
 ٨٠٢٠٧ (infectus est

إِبْنُ عَرَسٍ (mustella vulgaris)
 بَنَاتُ عَرَسٍ ح ٢٠٧٩
 عَرَسٌ (sponsa; sponsus) عَرَّاسٌ
 ح ١٠٤٣
 مَعْرَسٌ (locus ubi olla ponitur) ١٨٠٢٩
 عَرَّشَ الْكَرْمَ (f. i. et u. in altum ex-) ٢٠٩٤
 (struxit, fulcris alligavit vitem)
 عَرَّشَ الْكُرُومَ (id.) ١٠٠٢٤
 عَرَّشَ (thronus Dei, coeli excelsissima)
 عُرُوشٍ ح ٢١٠٥ (pars
 (solium, sella) عَرَّشَتْ عَلَى عُرُوشِهَا
 ١٤٠٢٩ (Sur. 2, 261. oppidum vastatum, in quo
 domorum parietes super tecta col-
 lapsae sunt
 عَرَّيْشَةٌ (casa frondea, umbraculum)
 عَرَّيْشٌ ح ١٢٠٢٠
 مَعْرُوشَاتٌ وَعَيْرٌ مَعْرُوشَاتٍ
 Cor. Sur. 6, 142. vineta exstructa et
 non exstructa i. e. quorum vites fulcris
 alligatae et sublatæ sunt et quorum
 (non sunt
 عَرَصَةٌ (locus spatiosus in medio domo,)
 عَرَصَاتٌ (atrium, impluvium)
 ح ٩٠٢٣
 عَرَضَ لَمْ أَمْرٌ (f. i. accidit, contigit,)
 ١٧٠٩٤ (occurrit alicui alqd)
 وَعَرَضَ لَمْ أَمْرٌ (f. a. id.) هـ
 وَعَرَضَ الْفُؤَادَ عَلَى الْإِنَاءِ (f. i. et)
 ١٨٠٩٤ (u. imposuit lignum vasi
 ostendit, ex-) هـ
 وَعَرَضَ عَلَيْهِ السَّيْفَ ١٩٠٩٤ (posuit, declaravit alicui rem
 f. u. lata, in latitudinem po-) هـ
 عَرَضَ (sita est res

أَعْرَبِيٌّ (Arabs campester, scenita)
 أَعْرَابٌ وَأَعْرَابٌ ح ١٠٠٣١
 أَعْرَابٌ (clarum, distincta rei descriptio)
 ٨٠١٩١ (inscriptio vocabulorum signis)
 vocabulorum; doctrina de mutandis in
 ٢٣٠٩٩ (fine vocabulis)
 عَرَجٌ مَعَا (canis venaticus) ٢٢٠٧٥
 رَجُلٌ مَعْرَبٌ (qui in ebrietate com-) ٧٠٩٨٠ (potori injuriam inferi
 عَرَبَانٌ (arrhabo) ١٠٠٢٨
 عَرَبُونَ (id.) هـ
 عَرَجٌ فِي السَّلَمِ (f. u. conscendit sca-) ٧٠١٢٣ (lam)
 عَرَجٌ (f. a. claudus fuit) ٥٠١٥٥
 عَرَجٌ عَلَيْهِ (inclinaus est in alqd;) ٨٠٢١١ (substitut, commoratus est in loco
 inflexus est, sinu-) اِنْعَرَجَ الْوَادِي
 ١٨٠٢٤٥ (aruit ex vallis, fluxus)
 مَعْرَاجٌ (scala) ١١٠٢٥
 أَعْرَجٌ (claudus) ٥٠١٥٥
 عَرَجُونَ (racemus botri dactylorum)
 عَرَّاجِينَ ح ١٣٠١٩
 عَرَادَةٌ (machina bellica minor) ٣٠٩٩
 عَرَّالٌ (locus pec. abditus, ubi sedet et)
 ٢٣٠١٩ (vigilias agit custos horti)
 أَعْرَسَ بِهَا (ad uxorem suam se con-) ١٣٠١٩٥ (tulit alqs
 عَرَسٌ (circa finem noctis substituit,)
 ٣٠٢١٣ (diversatus est in loco alqd viator)
 عَرَسٌ (convivium nuptiale) أَعْرَاسٌ
 ح ٢٠٢٣
 عَرَسٌ (conjug, uxor) أَعْرَاسٌ ح ١٣٠٢٥

عَدْنَى (botrus dactylorum) عُدُونٌ
 وَأَعْدَانٌ ح ١٤٠١٩
 عَدَلَهُ (f. i. et u. vituperavit, reprehendit)
 ٧٠١٠٠ (dit alqm)
 عَدَامَةٌ مَعَا (camelopodium herba sua-) ١٣٠١٩
 عَدِيْطُ الرَّجُلِ (sic) ح ١٣٠١٩
 (vir stercore se inquit-) ١٨٠٢٨٣ (navit inter concubitum
 عَدِيْطٌ (qui inter coitum stercore) ١٩٠٢٨٣ (se inquinat
 تَعَارَى مِنَ الْبَيْلِ (experrectus est e)
 ١٠٢٩٧ (summo secum loquens)
 عَرٍ (scabies) ١٨٠٥٨
 عَرَّارٌ (bupthalmus, flos suavit o-) ٢٣٠١٥
 مَعْتَرٌ (pauper pec. qui petere non)
 ٧٠٢٤٠ (audet)
 مَعْرَةٌ (dolus, fraus, malum alteri illa-) ٣٠٢٩٩ (tum)
 أَعْرَبَ كَلَامًا (diserte, distincte protulit)
 ٨٠١٩١ (tulit sermonem suum)
 وَأَعْرَبَ (genuit infantem, colore ara-) هـ
 عَرَبٌ الْفَارَسِيَّةَ (in arabicum trans-) ١٧٠٢١٠
 تَقَرَّبَ بَعْدَ هِجْرَتِهِ (ad Arabes)
 ١١٠٢٥٠ (adscivit)
 عَرَّابٌ (colle-) ١٣٠٩٩ (equi arabici)
 عَرَبٌ (ctive: camelus arabicus)
 ٧٠٧٢
 عَرُوبٌ (mulier maritum amans ab)
 ح ٣٠٢٣
 عَرَبِيٌّ (Arabs) عَرَبٌ وَعَرَبٌ ٧٠١٣١
 Samachsch, Moradd. ul Edsch.

وَعَرَّفَ الْأَسْمَ (*in Gramm. deter-*)
minavit nomen addito articulo *vel* au-
٣٠٢١٩ (nexione s. statu constructo)

اِعْتَرَفَ بِالذَّنْبِ (*agnovit, confes-*)
١٣٠٢٣٧ (sus est peccatum)

تَعَرَّفَ مَا عِنْدَ فَلَانٍ (*cognitum*)
٢٢٠٢٥٤ (habuit quod scivit alqs)

تَعَارَفُوا (*agnoverant, agnoverant se*)
١١٠٢٩٥ (invice)

عَرَفَ (*odores boni, etiam de malo*)
١٩٠٥٥ (*odore adhibetur*)

عَرَفَ (*aequum, bonum; beneficium*)
١٢٠٢٣٧ (muris inter Paradisum et In-)

عَرَفَ (*juba equi*) ٢٠٠٥١ (*ferum*)
٢٠٠٩٧ (*عَرَفَ*)

عَرِيفَ (*princeps*) ٩٠١٣١

يَوْمَ عَرَفَةَ (*dies nonus mensis Dhul-*)
Hidjjae, quae in monte Arafa sacra per-
٢٠٠٥ (agnit peregrinatores Mercani)

عَارِفَةً (*conveniens, bonum, aequum*)
١٢٠٢٣٧ (*عَارِفَ*)

مَعْرِفَةً (*nom. act. notitia, scientia*)
٢٠٠٩٧ (*terminolog. gramm. nomen*)

٣٠٢١٩ (determinatum)

مَعْرُوفٌ (*res aequa, bona; opus aequum*)
٢٢٠٢٤٨

هُوَ مُتَعَارَفٌ بَيْنَهُمَا (*cognitum*)
١٠٠٢٩٥ (agnitum est alqd inter homines)

عَرَفَةَ (*spina flava, est plantae species*)

grato odore, flavis floribus et baccis,
سَبَابِي *alii* est arbor similis arbori

et baccis, quae baccis *شَهْدَانِج* si-
miles sunt et gratum fecit Deus Paradisum

٢٠٠٩٧ (*عَرَفَ*) ٢٠٠٩٧ (*pellatur*)

عَرَضَ (*supellex, utensilia, merces*)
عَرَضَ ١٩٠٢٣٧ (*casus, calam-*)
١١٠٥٨ (*fas*)

عَارِضَ (*casus*) ١١٠٢٣٧ (*accidens*)

عَوَارِضَ (*nubes*) ١١٠٥٨ (*calamitas*)
٢٠٠٢٣٧ (*trabs domus quae trahi debet*)

عَوَارِضَ (*dens caninus*) ٥٠٢٥٥ (*ab uno muro ad alterum pertingit*)

عَوَارِضَ (*unus e sedecim dentibus, qui ex labiis*)
٢٣٠٢٣٥ (*prominant*)

عَرِضَ (*latius, largus*) ٩٠١٨٥ (*عَرِضَ*)

عَرِضَةً (*quod obijcitur, ad excu-*)
١٢٠٢٣٧ (*sandam rem profertur: praetextus*)

عَارِضَةً (*lignum transversum portae*)
١٢٠٢٣٥ (*quod homini accidit; res ad-*)

١٨٠٢٣٥ (*عَوَارِضَ*) ١٨٠٢٣٥ (*versa; noxa*)

عَارِضَةً (*donum quod alqs ex itinere*)
٢٠٠٢٣٧ (*adveniens vel redux alteri offert*)

٢٠٠٢٣٧ (*locus, s. domus ubi mancipia*)

٧٠٢٢٣ (*مَعَارِضَ*) ٧٠٢٢٣ (*venundantur*)

عَرَفَ (*locus, s. domus ubi mancipia*)
٢٠٠٢٣٧ (*عَرَفَ*) ٢٠٠٢٣٧ (*empressus montana*)

عَرَفَ (*f. i. et u. novit, cognovit alqd*)
٢٠٠٢٣٧ (*f. u. princeps*)

عَرَفَ عَلَى الْقَوْمِ (*f. u. princeps*)
١٠٠٢٣١ (*populi fuit*)

وَعَرَفَ (*f. u. id.*) ١٠٠٢٣١ (*notum fecit alicui*)

وَعَرَفَ اللَّهُ الْجَنَّةَ لِأَعْلَاهَا (*boni*)
٢٠٠٢٣٧ (*odoris et gratum fecit Deus Paradisum*)

٢٠٠٢٣٧ (*incolis ejus*)

أَعْرَضَ عَنْهُ (*vultum avertit ab alquo*)
٢٠٠١٩٥

عَرَضَهُ لِكُنْدا (*ex adverso posuit, ex-*)
١٩٠٢٣٧ (*posuit, obijcit alqd alicui rei*)

وَعَرَضَ يَقُولُهُ (*oblique indicavit*)
١٢٠٢٣٧ (*metonymice dixit alqd*)

وَعَرَضَهُمُ الْقَادِمُ (*ex itinere ad-*)
٢٠٠٢٣٧ (*veniens dona obtulit hominibus*)

عَارِضَةً (*utensilibus et mercibus datis*)
١٧٠٢٣٧ (*et sumtis mercaturam exercuit eum*)

١٧٠٢٣٧ (*alquo*)

وَعَارِضَ الْكِتَابَ بِغَيْرِهِ (*libri eum*)
١٨٠٢٣٧ (*libro collationem instituit*)

إِعْتَرَضَ دُونَهُ (*intercessit pro alquo*)
٩٠٢٣٧ (*ita ut ab altero eum separaret*)

وَأَعْتَرَضَ الشَّيْءَ (*accidens fuit res*)
١٠٠٢٣٧ (*impedivit, prohibuit*)

وَأَعْتَرَضَ عَلَيْهِ (*alqm*)
١٥٠٢٣٣ (*se opposuit, obijcit alicui*)

تَعَرَضَ لَهُ (*sibi invicem adversati sunt*)
٢٠٠٢٣٧ (*oppugnavit se*)

إِسْتَعَرَضُوا النَّاسَ (*occiderunt ex*)
١٥٠٢٣٣ (*hominibus quemcumque deprehenderant*)

٨٠٢٣٣ (*عَرَضَ*) ٨٠٢٣٣ (*supellex*)

عَرَضَ (*merces, utensilia quae deficiente pecunia*)
٨٠٢٣٣ (*ad excrucandam mercaturam adhibentur*)

عُرُوضُ ح ١٨٠٢٣٧ (*dies lastrationis i. e. dies extremi ju-*)
١٥٠٢٣٣ (*dicii*)

عَرَضَ (*tractus, latus rei*)
١٠٠٢٣٧ (*عَرَضَ*)

عَرَضَ (*existimatio, dignitas, honor*)
٢٠٠٢٣٧ (*hominis*)

difficulus naeta est res;) **وَعَزَّ الشَّيْءُ** ٢٣٠ ١٠٤ (rara fuit res
عَزَّ ١١٠ ١٣٧ (*f. u. superavit, vicit alqm*)
 magnificet, honoravit alqm; pu-) **أَعَزَّهُ**
 ٢٠٠ ٢٠١ (lente, magnificum habuit alqm
 potentem, honoratum habuit) **عَزَّزَهُ**
 ٢٠٠ ٢١٩ (alqm)
 potens, honoratus factus est) **أَعَزَّزَ بِهِ**
 ١٣٠ ٢٢٠ (alqua re vel persona
 eximius, honoratus, potens eva-) **تَعَزَّزَ**
 ١٣٠ ٢٥٨ (sit)
 (eximius, magnificus, potens) **عَزِيزٌ**
 ٢٣٠ ١٠٤
 (*f. i. et u. procul fuit a me*) **عَزَبَ عَنِّي**
 ٣٠٠ ٨٧
 ٢٣٠ ١٨٣ (*f. u. caelebs fuit vir*) **عَزَبَ**
 ١١٠ ٢٥٠ (id.) **تَعَزَبَ**
 (caelebs *de viro et femina*) **عَزَبَ**
 ١٠٠ ١٨٤ ٢٣٠ ١٨٣ ٢٠٠ ٢٠٤ **ح** **عَزَابَ**
 ٢٣٠ ١٨٣ (vir caelebs) **عَزِيبٌ**
 adjavit alqm, auxilium tulit al-) **عَزَّرَهُ**
 ٨٠ ٢١٣ (cui; magnificet, honoravit alqm
 reprehendit, verber-) **وَعَزَّرَ الْجَانِيَّ**
 lus castigavit eum qui contra jus pee-
 h (cavit)
عَزَّرَائِيلَ ١٠٠ ٣١ (nom. propr. angeli mortis)
f. i. clamavit Daemo-) **عَزَّتْ الْجِنَّ**
 ٢٠٠ ٩٧ (nes, Genii in desertis
f. i. et u.) **وَعَزَّ عَنِ الشَّيْءِ**
 ٣٠٠ ٩٧ (abstinuit a re
f. i. separavit alqm) **عَزَّلَهُ عَنِ الْجُمْلَةِ**
 ٧٠ ١٠٠ (a toto
 semovit, deposuit princeps praefectum
 ٨٠ ١٠٠ (a munere

عَرْمَةٌ (cumulus frumenti extriti) **عَرَمَ**
 ٢٢٠ ١٤٠ **ح**
 lens pulstris; muscus viridis) **عَرْمَصٌ**
 ٢٠٠ ١٤٠ (aquam oblegens
 lignum quod ad domandum came-) **عِرَانٌ**
 lun interfluvio narium ejus inseritur)
 ١٧٠ ٧٢
 (silva, densum arboretum) **عَرِينٌ**
 ١٨٠ ٢٢٢ (lustrum, latibulum leonis) **عَرِينٌ**
 radix nasi: superior pars) **عَرِينِينَ**
 nasi, ubi supercilia conveniunt; prin-
 ٩٠ ١٣٥ **ح** **عَرَانِينَ** (cipium omnis rei
f. u. configit, supervenit) **عَرَا أَمْرٌ**
 ٢٠٠ ١٤٩ (alicui alqd
 febrili tremore cor-) **عَرَى الرَّجُلُ**
 ١٤٠ ١٨٩ (reptus est alqs
 supervenit, cepit alqm) **أَعْرَاكَ هَمْ**
 ١١٠ ٢٢٣ (tristitia)
 (laqueolus globuli vestiarii) **عَرَوَةٌ**
 ١٢٠ ٩٢ **ح** **عَرَى**
 (tremor, paroxysmus febrilis) **عَرَوْتُ**
 ١٥٠ ٥٨ (vehementia febris) **لَوْ**
 ٣٠٠ ١٧١ (*f. u. nudus fuit*) **عَرَى مِنْ ثِيَابِي**
 nudavit alqm) **أَعْرَاهُ مِنَ الثِّيَابِ**
 ١٣٠ ٢٠٧ (vestibus
 ٩٠ ٢٢٣ (nudavit alqm)
 ١٩٠ ٢٩٢ (nudus fuit)
 vectus est nudo) **أَعْرَوَى الْفَرَسَ**
 ١٧٠ ٢٧٩ (equo *i. e. sine ephippio*
 ٣٠٠ ١٧١ **ح** **عَارٍ** **عَارِيَّةٌ** (nudus, a)
 ١٩٠ ٨ (campus vastus, desertum) **عَرَا**
 ٣٠٠ ١٧١ (nudus, a) **عَرِيَانَةٌ**
 (*f. i. eximius, potens, magnificus fuit*) **عَرَّ**
 ٢٢٠ ١٠٤

f. i. et u. rosit, edendo) **عَرَقَ الْعَظْمَ**
 ١٤٠ ٩٨ (denudavit carne os
 ٢٠٠ ١٩٨ (*f. a. sulavit*) **عَرَقَ**
f. u. radicem, originem habuit;) **عَرَقَ**
 ٢٠٠ ١٨٩ (generosus, nobilis fuit
 fuit in traca; profectus est in) **أَعْرَقَ**
 ٧٠ ٢٩٨ (terram Iracensem
 derosit, carne dena-) **تَعَرَّقَ الْعَظْمُ**
 ١٩٠ ٢٥٥ (davit edendo os
 ٢٠٠ ١٨٠ (*radix arboris*) **عَرَقَ**
 ١٧٠ ١٨٠ (*vena, arteria*) **أَعْرَاقٌ**
 ١٢٠ ٣٣٣ **ح** **وَعَرَوْقٌ**
 series laterum luto conjuncto-) **عَرَقَ**
 rum; murus lateribus luto junctis con-
 ١٤٠ ٢٣٣ **ح** **أَعْرَاقٌ** **وَعَرَوْقٌ** (stans
 ٢٠٠ ١٩٨ (sudor)
 (os rodendo carne denudatum) **عَرَأَى**
 ١٥٠ ٩٨
 radicem, originem habens;) **عَرِيقٌ**
 ٢٠٠ ١٨٩ (generosus, nobilis
 tendo corporis humani a calce) **عَرَقْتُ**
 ٨٠ ٢٠٠
f. u. fricuit aurem suam) **عَرَكَ أُذُنَهُ**
 ١٢٠ ١٣٢ (alqs
 presserunt se invicem ob) **أَعْتَرَكُوا**
 hominum copiam aut loci angustiam)
 ٥٠ ٢٣٨
 piscator *pec. ferro cuspidibus*) **عَرَكِي**
 ١٢٠ ٥٤ **ح** **عَرَكٌ** **وَعَرَكَةٌ** (instructo
 ١٤٠ ٩٨ **ح** **مَعَرَكَةٌ** (locus pugnae)
 ١٤٠ ٩٨
f. i. et u. petulans, inho-) **عَرَمَ الصَّبِيَّ**
 ٢١٠ ١٠١ (nustus fuit puer
 ٢٠٠ ١٤٠ (aggrer, objex aquae) **عَرَمَ**

f. i. agitata, concussa عَسَلَ الرُّمَحُ

١٠١٠٠ (est hasta)

عَسَلَ ٩٠٥٩ (mel) عَسَلَ عَقِيدٌ

٧٠١٩٣ (mel inspissatum)

(f. u. tenebrosa fuit nox) عَسَا اللَّيْلُ

١٣٠١٤٩

عَسَى زَيْدٌ أَنْ يَقُومَ (*verbum*)

est in praeterito tantum usitatum est: fieri potest, ut Scidus surgat

١٣٠٢٨٩

عَسَى أَنْ يَقُومَ زَيْدٌ هـ (id.)

عَشَّشَ الطَّائِرُ ٢١٠٢١٩ (nidum fecit avis)

عُشَّ عَشَّاشٌ ١٩٠٢٢ (nidus avis) وعَشَّاشٌ

ح ١٩٠٢٢

أَعَشَّبتِ الْأَرْضُ ١٠٠٢٢٢ (herbosa, graminosa)

٩٠٢٢١ (fuit terra)

أَعَشَّوْشَبَ الرُّمَحُ (*gramine, pa-*)

٩٠٢٧٩ (hulo abundavit locus)

عُشِبَ ١٠٠٢٢٢ (gramen viride) عِشَابٌ

وَأَعَشَّابَ ح ٨٠١٤

أَرْضٌ عَاشِبَةٌ ١٠٠٢٢٢ (terra herbosa, grami-)

١٠٠٢٢٢ (nosa)

f. i. decimus hominum عَشَرَ الْقَوْمِ

٢٠٢٢١ (factus est; accessit decimus)

f. u. decimum quem- عَشَرَ الْقَوْمِ

que hominum aut decimam partem opum

٢٠٢٢٨ (eorum cepit)

عَشَرَ الْمُحَفِّ (*signo interposito*)

٩٠٢٢٣ (denos reddidit versus Corani)

عَاشِرُهُ (*familiari consortio junctus*)

٣٠٢٢٧ (est cum alio)

تَعَاشَرُوا (*familiari consortio juncti*)

١٠٠٢٢٤ (sunt inter se)

عَشْرَ ١١٠٢٥ (decima pars)

عَسَّجِدَ ١٠١٠ (aurum)

(f. a. difficile fuit alqd) عَسِرَ الْأَمْرُ

٢٢٠١٥٧

وَعَسِرَ (*f. u. id.*) هـ

وَعَسِرَ (id.) هـ

أَعَسِرَ (*pauper, egenus factus est*)

١٩٠١٩٤

عَسِرَ عَلَيْهِ الْأَمْرُ (*difficile, mole-*)

٩٠٢١٣ (stum reddidit alicui alqd)

وَعَسِرَ عَلَيْهِ الْأَمْرُ (*difficile, mo-*)

هـ (lestum fuit alicui alqd)

عَاسِرَهُ (*difficilem, durum se prac-*)

٣٠٢٢٧ (huit alicui)

تَعَاسَرُوا (*sibi invicem difficultatem,*)

molestiam paravant; invicem opus dif-

١٥٠٢٩٤ (facile aggressi sunt)

عَسِرَ ٢٢٠١٥٧ (difficilis)

عَسِيرٌ ٢٣ (id.) يَوْمٌ عَسِيرٌ (*dies*)

٧٠٢ (gravis, infaustus)

أَعَسِرَ (*scavea, qui in opere faciendo*)

١٩٠٢٠٠ (sinistra manu utitur)

يَسِرَ (*qui in agendo et dextra et si-*)

٢٠٢٠٠ (nistra manu utitur)

عَسَسَ اللَّيْلُ (*valde tenebrosa fuit*)

nox, et contra evanuerunt tenebrae

١٢٠٢٨١ (noctis)

عَسَسَ ١٣٠٢٧٥ (lupus)

عَسَفَ ٣٠٢٩٧ (*f. i. injuste, violenter egit*)

وَعَسَفَ الْقَلَاةَ (*ivit in deserto sine*)

٢٠٢٩٧ (directione)

إِعْسَفَ ١٢٠٢٣٧ (*inique, injuste egit*)

وَأَعْسَفَ الْقَلَاةَ (*errabundus ivit*)

هـ (in deserto)

تَعَسَفَ الْقَلَاةَ ٢٣٠٢٥٤ (id.)

عَسَكَرَ ١٥٠٢٨١ (*exercitus*)

إِعْتَرَلَهُ (*secessit ab alqo, descivit ab*)

١٨٠٢٣٨ (alqo)

عَزَلَهُ ١٩٠٢٣٨ (secessus)

عَزَلَهُ (*orificium utris*) عَزَالِي ح

٢٢٠٥٢

أَعَزَلَ ٧٠٢٩٩ (inermis)

هَوَّبِعَزَلَ مِنْ كَذَا (*separatus est,*)

٨٠٢٠٠ (secessit ab alqo re

عَزَمَ عَلَى الشَّيْءِ (*f. i. intendit alqd*) هـ

٢٢٠١٠١

عَزَبَةٌ ٢٢٠١٠١ (intentio, propositum)

عَزَاهُ إِلَى أَبِيهِ (*f. i. et u. retulit ge-*)

nus alicjs ad patrem suum i. e. extulit

١٢٠٢١٧ (alqm ob paternam gloriam

patientiam suasit alicui; so-) عَزَاهُ

٩٠٢٢٢ (latium dedit alicui)

إِعْتَزَى إِلَيْهِ (*retulit sese ad alqm*)

١٠٠٢٢٣ (suo)

تَعَزَّى ١٩٠٢٩٢ (patiens fuit)

عَزَاةٌ ١٩٠٢٣١ (*coctus hominum*)

عَزَاةٌ ١٩٠٢٣١

عَزَاةٌ ١٧٠٢٩٢ (patientia)

عَسَّ (*f. u. vigilas nocturnas egit*)

١٨٠٢٣٧

عَسَّ ٨٠٢٩٣ (poculum amplum)

عَاشَ ١٢٠٢٣٨ (vigil nocturnus)

١٨٠٢٣٧

عَسِيبٌ ١٥٠٢٩٧ (os caudae equinae)

يَعَسُوبُ ١٣٠٢٧٧ (*rex apum*)

عَوْجَجَةٌ ١٥٠٢٩٧ (*planta spinosa e genere Rhamni:*)

عَوْجَجٌ ١٥٠٢٩٧ (*lycium*)

يَوْمٌ عَصِيبٌ ١٩٤٩٠ (assari solita
dies gravis, infastus; Dies extremi ju-

١١٤٢٧٩ (dicii)

عَصَبَةٌ (agmen, cohors equitum)

عَصَبٌ ح ١٧٤٣١

عَصَبَةٌ (nervus, tendo articulorum)

عَصَبٌ ح ١١٤٣٣ (corporis humani)

عَصَابَةٌ (cohors hominum; agmen)

عَصَابٌ ح (militum et eorum)

عَصَابٌ ح (vitta; cidaris) ١٧٤٣١

١٧٤٣٥ (pec. frontale) ١١٤٣٣

عَصَبِيَّةٌ (riva, certamen; inimicitiae)

عَصَبِيَّةٌ (quae ad defendenda aleis jura exercentur)

١٧٤٣٥

يَوْمٌ عَصِيبٌ (dies gravis, molestus)

عَصِيدَةٌ

عَصِيدَةٌ (dulcinarium durius et spissius)

عَصْرُ الْعَيْبِ ٣٤٩١ (f. i. pressit uvas)

أَعَصَرَتِ الْمَرْأَةُ (actati menstruatio-)

nis propinqua fuit puella, viri matura

١٩٤١٩ (esse coepit)

وَأَعَصَرَتِ السَّحَابَةُ (nubes in eo)

وَأَعَصَرَ يَحْيَى (fuit ut pluviam mox effunderet)

إِعْصَرَ يَحْيَى (confugit ad alqm)

وَأَعَصَرَ عَصِيرًا (expressit succum)

وَأَعَصَرَ يَحْيَى (uvarum; cepit)

أَعَصَرَ يَحْيَى (expressus est)

عَصْرٌ لَيْلٌ وَعَصْرٌ لَيْلٌ (tempus)

وَأَعَصَرَ يَحْيَى ١٣٤٣ (nov et dies)

عَصْرٌ مَعَا (tempus diei, quo secunda)

Mohammedanis praescripta precatio fit;

tempus pomeridianum usque ad occa-

١٥٤٣ (sum solis

cessit a cultu Dei i. e. neglexit, omisit

ه (cum)

وَعَشَى ٨٠١٧١ (f. a. lusciosus fuit)

أَعْشَاهُ اللَّيْلُ (lusciosum reddidit)

١٧٤٣٧ (alqm Deus)

عَشَاهُ (jusculum vespertinum dedit)

١١٤٣٢ (aleui)

تَعَشَى (jusculum vespertinum sumpsit)

عَشَى (tempus vespertinum inde ab)

١٨٤٣ (occasu solis)

عَشَاهُ (jusculum vespertinum)

عَشَاهُ (tempus vespertinum inde ab)

عَشَاهُ (occasu solis)

١٢٤٥ (vespere aliquo)

عَشِيَّةٌ (tempus vespertinum)

عَشِيَّةٌ (vespere illo)

ح ١٨٤٣ (عَشِيَّةٌ)

١٣٤٥

أَعَشَى (lusciosus, a)

٨٠١٧١

عَصَبٌ رَأْسُهُ بِالْعَصَايَةِ (f. i. cinxit)

عَصَبٌ رَأْسُهُ بِالْعَصَايَةِ (f. i. cinxit)

تَعَصَّبَ لَهْ (in favorem et gratiam)

aleis hostiliter se gessit, fortiter et

constanter defendit amicum suum)

١١٤٣٥

وَتَعَصَّبَ بِالْعَصَايَةِ (frontati caput)

١٧٤٣٧ (vinxit, vitta frontem revinxit)

إِعْصَوْصَبَ الْقَوْمُ (congregati sunt)

١٥٤٣٧ (homines)

وَأَعْصَوْصَبَ الْيَوْمُ (gravis, infau-)

١١ (stus fuit dies)

عَصَبٌ (tendo corporis humani)

أَعْصَابٌ ح ١٨٠٣٧

عَصِيبٌ (intestina carne farta et ita)

familiaritate et) ١١٤٣٥ (id.)

عَشِيرَةٌ (consortio junctus cum alqm)

عَشَارٌ (qui decumas colligit rel accipit)

٣٤٣٨٠ (٢٠٠٣٧)

عَشِيرَةٌ (familiare consortium, lucta)

٣٤٣٧ (hominum conversatio)

عَشْرَةٌ (decem)

عَشْرَةٌ (decem mil-)

عَشْرَةٌ (undecim)

عَشْرَةٌ (undecim)

عَشْرَةٌ (undecim)

عَشْرَةٌ (undecim)

عَشْرَةٌ (undecim)

عَشْرَةٌ (undecim)

عَشْرَةٌ (undecim)

عَشْرَةٌ (undecim)

عَشْرُونَ (viginti)

أَلْفًا (viginti millia)

يَوْمٌ عَاشُورَاءَ (dies decimus men-)

يَوْمٌ عَاشُورَاءَ (dies decimus men-)

يَوْمٌ عَاشُورَاءَ (dies decimus men-)

يَوْمٌ عَاشُورَاءَ (dies decimus men-)

يَوْمٌ عَاشُورَاءَ (dies decimus men-)

يَوْمٌ عَاشُورَاءَ (dies decimus men-)

يَوْمٌ عَاشُورَاءَ (dies decimus men-)

يَوْمٌ عَاشُورَاءَ (dies decimus men-)

يَوْمٌ عَاشُورَاءَ (dies decimus men-)

يَوْمٌ عَاشُورَاءَ (dies decimus men-)

يَوْمٌ عَاشُورَاءَ (dies decimus men-)

يَوْمٌ عَاشُورَاءَ (dies decimus men-)

يَوْمٌ عَاشُورَاءَ (dies decimus men-)

يَوْمٌ عَاشُورَاءَ (dies decimus men-)

يَوْمٌ عَاشُورَاءَ (dies decimus men-)

يَوْمٌ عَاشُورَاءَ (dies decimus men-)

يَوْمٌ عَاشُورَاءَ (dies decimus men-)

difficile et intri- ^{أَعْضَلَ بِهَ الْأَمْرَ}A¹ 149 (catum fuit alicui negotiumnegotium difficile et intrica-) ^{عُضَّلَ}Q¹ 149 (lumcaro, musculus in medio) ^{عَضَلَة}P¹ 34 (brachio) ^{عَضَدَ ح}membrum corporis hu-) ^{عَضُوْ مَعَا}P¹ 33 (mani) ^{أَعْضَا ح}f. u. fudit, laceravit vestem) ^{عَطَّ الثَّوْبَ}I¹ 138A (in longumI¹ 213 (odoramentis imbuit alqd) ^{عَطَّرَه}bonis odoribus imbuit sese) ^{تَعَطَّرَتْ}M¹ 202 (mulierI¹ 200 (aroma, odoramentum) ^{عَطَّرَ}qui aromata, odoramenta ven-) ^{عَطَّارٌ}I¹ 200 (ditI¹ 9 (Mercurius stella) ^{عَطَّارٌ}E¹ 93 (f. i. et u. sternutavi) ^{عَطَّسَ}E¹ (sternutamentum) ^{عَطَّاسٌ}Q¹ 93 (nasus) ^{مَعَطَّسٌ مَعَا}A¹ 109 (f. a. sitiens fuit) ^{عَطَّشَ}sitiens vir, f.e-) ^{عَطَّشَانُ عَطَّشَى}A¹ 109 (mina) ^{عَطَّاشَ ح}(f. i. inflexit lignum) ^{عَطَفَ الْعَوْدَ}Q¹ 97inclinavit sese in) ^{وَعَطَفَ عَلَيْهِ}

alqm, propitius, bene affectus est erga

(alqm) ^هpropensus, bene af-) ^{تَعَطَّفَ عَلَيْهِ}I¹ 200 (fectus est erga alqmpropensionem, misericor-) ^{اِسْتَعَطَّفَه}

diam petiit ab alqm, propitium sibi

I¹ 273 (reddere studuit alqm^{عَصَامِيْرُ} (ab asino vel bove circumactaeH¹ 13fut. u. baculo percus-) ^{عَصَا بِالْعَصَا}P¹ 149 (sit alqmf. a. ense per-) ^{وَعَمَى بِالسَّيْفِ}P¹ (cussit alqmhabuit rem loco) ^{اِعْتَصَى الشَّيْءَ}I¹ 243 (baculi: innixus est reI¹ 70 (baculus) ^{عَصَا عَصَى ح}f. i. inobediens fuit alicui, rebel-) ^{عَصَا}I¹ 117 (lis fuit contra alqmI¹ 78A (rebellis fuit) ^{اِسْتَعَصَى}I¹ 78A (inobediens, rebellis) ^{عَاَصَ}I¹ 117 (id.) ^{عَصَى عَصَى}(f. a. monordit manum suam) ^{عَصَّ يَدَهُ}P¹ 147E¹ (id.) ^{وَعَصَّ يَدَهُ}E¹ (id.) ^{وَعَصَّ عَلَى يَدِهِ}poenituit alqm) ^{وَعَصَّ عَلَى يَدَيْهِ}E¹ (facti, rem factam doluitavis cui cornu sinistrum prae-) ^{عَصْبَاءُ}I¹ 74 (frietum estI¹ 120 (f. u. adjuvit alqm) ^{عَصَدَهُ}corroboravit sese alqm) ^{اِعْتَصَدَ بِهَ}

re; adiutorem suum sumpsit alqm)

I¹ 234E¹ (brachium) ^{عَصَدَ ح}(postis ianuae) ^{عَصَادَة}I¹ 20 (E¹ 20) ^{وَعَصَادَ ح}I¹ 14 (lactuca amara olus) ^{يَعَصِدُ}f. i. et u.) ^{عَصَلَ الْأَيْمَ عَنِ الزَّوْجِ}

impedivit viduam quominus nuberet

I¹ 100 (maritoA¹ 09 (succus ovarum expressus) ^{عَصِيْرٌ}I¹ 47 (torcularius) ^{عَصَّارٌ}I¹ 35 (refugium) ^{عُصْرَة}turbo, ventus qui pulverem) ^{اِعْصَارٌ}P¹ 7 (excitat) ^{أَعَاصِيْرُ ح}puella aetati menstruationis) ^{مُعْصِرٌ}I¹ 147 (propinqua, viro mox maturanubes pluviam mox efflu-) ^{مُعْصِرَاتٌ}I¹ 147 (suraeI¹ 47 (torcular, prelum) ^{وِعْصَرٌ}I¹ 07 (torcularius, olearius) ^{مُعْصِرٌ}f. i. vehementer flavit) ^{عَصَفَتِ الرِّيحُ}P¹ 47 (ventusventus vehementer) ^{رِيْحٌ عَاَصِفٌ}E¹ 47 (flansE¹ (folium culmi segetis) ^{عَصْفَةٌ}E¹ 14 (E¹ 14) ^{وَعُصُوفٌ ح}I¹ 14 (flor enici; enicis herba) ^{عُصْفَرٌ}I¹ 09 (E¹ 09)E¹ 78 (passer) ^{عُصْفُورٌ}f. i. incolumem servavit) ^{عَصَبَهُ اللِّهَ}P¹ 101 (alqm Deus(prehensum tenuit alqd) ^{اِعْتَصَمَ بِهَ}I¹ 234defendit se; incolumem) ^{اِسْتَعَصَمَ}I¹ 273 (servare sese studuit alqsequus anterioribus pedibus) ^{أَعَصَمَ}oris anterio-) ^{عَصْمَاءُ}I¹ 27 (ribus pedibus alba(pericarpium locus in brachio) ^{مِعْصَمٌ}E¹ 37 (E¹ 37)urceus s. situla rotae aquariae) ^{عُصُورٌ}

abstineas ab operibus turpi-) ^٦عَفِيفٌ
٢٠٠١٥٥ (bus, indecoris
lac post mulsam in uberibus) ^٦عَفَافَةٌ
٢٠٠٢٥٨ (remaneus
intestinum amplum, in quod sto-) ^٦عَفْجٌ
١٧٠٣٨ ^٦أَعْفَاجٌ (machus exit
pulvere inquinavit) ^٦عَفْرَةٌ فِي التَّرَابِ (alqd
١٠٠٢١٣) ^٦وَعَفْرٌ (albas reddidit n. emit oves)
١٠٠٢٤٢ (genua alcis
١٠٠٢٥٢ (pulvere inquinatus est) ^٦تَعَفَّرٌ
١٠٠٢٥٢ (pulvis in superficie terrae jacens)
٨٠٠٨ ^٦عَفْرٌ
١٠٠٢٧٠ (salix rubra)
١٠٠٢٧٥ ^٦أَعْفَرٌ (doreas rubra)
١٠٠٢٧٩ (erista galli)
١٠٠٢٣٢ (Daemon, Genius violentus)
١٠٠٢٣٢ ^٦عَفَارَةٌ وَعَفَارَةٌ
١٠٠٢٣٢ (et aperta
١٠٠٢٥٩ (galla nux)
١٠٠٢٥٩ ^٦عَفِنَ الشَّيْءُ
١٠٠٢٥٩ (f. u. putrida facta est)
١٠٠٢٥٩ (res
١٠٠٢٥٩ (putridus)
١٠٠٢٥٩ ^٦عَفَا عَنَهُ
١٠٠٢٥٩ (delictum
١٠٠٢٥٩ ^٦وَعَفَتِ الرِّيحُ الدَّارَ
١٠٠٢٥٩ (evertit ventus domum delictis vestigiis
١٠٠٢٥٩ (ejus
١٠٠٢٥٩ ^٦وَعَفَتِ الدَّارُ
١٠٠٢٥٩ (domus
١٠٠٢٥٩ ^٦وَعَفَا الْقَوْمُ
١٠٠٢٥٩ (homines

١٠٠٢٥٨ (donum) ^٦عَطَا
١٠٠٢٥٨ ^٦عَطِيَّةٌ (id.)
١٠٠٢٥٨ ^٦تَعَاظَلَّ الْجَرَانُ
١٠٠٢٥٨ (invicem locustae
١٠٠٢٥٨ (f. u. magnus fuit; magni momenti) ^٦عَظَمٌ
١٠٠٢٥٨ (fuit alqd
١٠٠٢٥٨ ^٦أَعْظَمَهُ
١٠٠٢٥٨ (magnificavit alqm)
١٠٠٢٥٨ ^٦تَعْظَمُ
١٠٠٢٥٨ (majestatem praeseculit, magni-
١٠٠٢٥٨ (sicum se ostendit
١٠٠٢٥٨ ^٦إِسْتَعْظَمَهُ
١٠٠٢٥٨ (magni fecit, magnum re-)
١٠٠٢٥٨ (putavit alqm)
١٠٠٢٥٨ ^٦عَظَمٌ
١٠٠٢٥٨ (os) ^٦عَظَمٌ وَعَظَامٌ
١٠٠٢٥٨ ^٦عَظَمُ الشَّيْءِ
١٠٠٢٥٨ (magnitudo; potior)
١٠٠٢٥٨ (pars rei
١٠٠٢٥٨ ^٦عَظِيمٌ
١٠٠٢٥٨ (magnus, magnificus; magni)
١٠٠٢٥٨ (momenti res
١٠٠٢٥٨ ^٦أَعْظَمُ الْأَذْنِ
١٠٠٢٥٨ (vir magnis auribus)
١٠٠٢٥٨ ^٦مَعْظَمُ الشَّيْءِ
١٠٠٢٥٨ (major, potior pars)
١٠٠٢٥٨ (rei
١٠٠٢٥٨ ^٦عَظِيمَةُ اللَّهِ
١٠٠٢٥٨ (magnificentia, majestas)
١٠٠٢٥٨ ^٦عَظَاءَةٌ
١٠٠٢٥٨ (lacerta versicolor, animal la-)
١٠٠٢٥٨ (certae Lybieae similitum
١٠٠٢٥٨ ^٦عَفَّ عَنِ الْقَبِيحِ
١٠٠٢٥٨ (f. i. abstinnit a)
١٠٠٢٥٨ ^٦تَعَفَّفَ
١٠٠٢٥٨ (id.; operam dedit ut abstineret)
١٠٠٢٥٨ (a turpi, indecoro
١٠٠٢٥٨ ^٦وَعَفَّفَ
١٠٠٢٥٨ (bibit vitulus lac quod post)
١٠٠٢٥٨ ^٦وَعَفَّفَ
١٠٠٢٥٨ (mulsam in uberibus remansit
١٠٠٢٥٨ ^٦إِسْتَعَفَّفَ عَنِ الْمَسْأَلَةِ
١٠٠٢٥٨ (abstinnit a)
١٠٠٢٥٨ (quaestione

١٠٠٢٥٨ (anum latus colli; latus cor-) ^٦عَظِفٌ
١٠٠٢٥٨ ^٦أَعْطَافٌ (poris humani
١٠٠٢٥٨ ^٦عَاطِفٌ
١٠٠٢٥٨ (ordine sextus
١٠٠٢٥٨ (lignum inflexum)
١٠٠٢٥٨ ^٦عَاطِفَةٌ
١٠٠٢٥٨ (animi inclinatio, propensio)
١٠٠٢٥٨ ^٦عَاطِلَةٌ
١٠٠٢٥٨ (misericordia
١٠٠٢٥٨ ^٦عَاطِلَتْ
١٠٠٢٥٨ (f. a. ornata, monilibus nuda)
١٠٠٢٥٨ ^٦تَعَطَّلَ
١٠٠٢٥٨ (opere faciendo non occupatus)
١٠٠٢٥٨ (est, otiosus est
١٠٠٢٥٨ ^٦وَتَعَطَّلَتْ
١٠٠٢٥٨ (monilibus nuda fuit mu-)
١٠٠٢٥٨ (lier
١٠٠٢٥٨ ^٦عُطِّلَ
١٠٠٢٥٨ (acus sine inserto filo)
١٠٠٢٥٨ ^٦عَاطِلٌ
١٠٠٢٥٨ (mulier ornata, monilibus nuda)
١٠٠٢٥٨ (id.)
١٠٠٢٥٨ ^٦عَاطِلَةٌ
١٠٠٢٥٨ (id.)
١٠٠٢٥٨ ^٦عُطِّلَتْ
١٠٠٢٥٨ (oliam)
١٠٠٢٥٨ ^٦مِعْطَالٌ
١٠٠٢٥٨ (mulier ornata, monilibus nuda)
١٠٠٢٥٨ ^٦بَيْتٌ مِعْطَلَةٌ
١٠٠٢٥٨ (puteus neglectus, de-)
١٠٠٢٥٨ (serius, vastus
١٠٠٢٥٨ ^٦عَطِنَ الْإِهَابُ
١٠٠٢٥٨ (f. u. foetuit putre-)
١٠٠٢٥٨ ^٦عَطَنَ
١٠٠٢٥٨ (locus ubi cameli circum aquae)
١٠٠٢٥٨ ^٦أَعْطَانُ
١٠٠٢٥٨ (receptaculum cubant
١٠٠٢٥٨ ^٦مَعْطِينٌ
١٠٠٢٥٨ (id.)
١٠٠٢٥٨ ^٦عَظَا الشَّيْءُ
١٠٠٢٥٨ (f. u. cepit, nactus est)
١٠٠٢٥٨ (rem, potius est re
١٠٠٢٥٨ ^٦أَعْطَاهُ مَالًا
١٠٠٢٥٨ (dedit, donavit alicui)
١٠٠٢٥٨ (pecuniam
١٠٠٢٥٨ ^٦تَعَاظَى الشَّيْءُ
١٠٠٢٥٨ (cepit, nactus est)
١٠٠٢٥٨ (rem)
١٠٠٢٥٨ ^٦إِسْتَعْطَاهُ
١٠٠٢٥٨ (domum petiit ab alquo)

٢٣٠٢٩٨ (numerus denarius, decas)

عُقُودُ الْحِسَابِ (summa computus) ٩٠٩٩

confoederatus generus عَقِيدُ الْكَرَمِ

confoe- عَقِيدُ اللَّوْمِ (indole ٩٠٢٢٩)

(deratus vili, prava indole ه عَسَلُ

٧٠١٩٣ (mel inspissatum) عَقِيدُ

lorum quod manubrio scuti- عَقْدَةُ

٢٢٠٧٠ (cae alligator

quod firmiter in animo tene- عَقِيدَةُ

١٧٠٢٣٤ (lar, articulus fidei, dogma

mel coquendo inspiss- عَسَلُ مُعَقَّدُ

٧٠١٩٣ (satum

f. i. tendines pedum ca-) عَقَرِ النَّاتَةِ

٣٠٩١ (melae dissecuit; mactavit eam

laesit sella) وَعَقَرِ السَّرْجِ الدَّائِبَةِ

٤٠٩١ (dorsum cameli

عَقِرَتْ (f. a. sterilis fuit mulier) ٢٣٠١٥٧

وَعَقِرَتْ (f. u. id.) ه

وَعَقِرَتْ (id.) ه

continuo bibit vinum) عَاقَرِ الْخَمْرِ

٤٠٢٢٧ (deditus fuit bibendo vino

٢٣٠١٥٧ (mulier sterilis) عَاقِرِ

sella dorsum cameli) سَرَجِ عَاقِرِ

٥٠٩١ (saucians

fundus, praedium: domus cum) عَقَارِ

١٨٠١٧ (horto et agris

٢٠٥٩ (vinum) عَقَارِ

camelus amputatis pedum ten-) عَقِيمِ

٤٠٩١ (dinibus

mixture herbarum aromatica-) عَقَارِ

٢٣٠٥٧ عَقَائِمُ ح (rum

sella dorsum cameli) سَرَجِ مُعَقَّرِ

٥٠٩١ (saucians

(flexit, incurvavit rem) عَقَرَبِ الشَّيْءِ

١٠٢٨٠

via aspera, difficilis in monti-) عَقَبَةِ

٩٠٤ عِقَابٌ وَعَقَبَاتٌ ح (hus

١١٠٣٣ عَقَبٌ ح (tendo calcis

vices, vicissitudo; quod alter-) عَقَبَةِ

١٧٠٢٢٥ (natim fit;

٢٢٠١٢٢ (exitus, finis rei) عَقَبِي

عَاقِبَةُ (id.) عَوَاتِبٌ ح ١٤٠٨٠

٢٢٠١٢٢

عُقُودَةُ ١٧٠٢٢٥ (poena ٢٠٥٢

mulier alternatim marem et) مُعَقَّبَاتٌ

٩٠٤٤ (femellam parens

nemo est, qui seu-) لَا مُعَقَّبٌ لِحَبْلِهِ

tentiam ejus irritam reddere possit.

١٨٠٢١٠ (Sur. 13, 41.

angeli qui sibi invicem die) الْمُعَقَّبَاتُ

et nocte ad custodiendum hominem suc-

١٨٠٢١٠ (cedunt. Sur. 13, 12.

يَعْقُوبُ (perdix mas) يِعَاقِبُ ح

١٨٠٧٨

عَقَدَ الْعُقْدَةَ (f. i. nodum nexuit) ٨٠٧٩

digitis computa-) وَعَقَدَ الْحِسَابَ

(vit

inspissatum reddidit) أَعْقَدَ الْعَسَلَ

٩٠١٩٣ (mel

عَقَدَ الْكَلَامَ (nexutorationem) ٧٠٢٢٢

عَاقَدُ (foedus pepigit cum aliquo) ٨٠٢٢٩

firmiter in animo) اِعْتَقَدَ الشَّيْءَ

١٩٠٢٣٤ (tenuit, credidit alqd

nodata, connexa est) اِنْتَقَدَ الشَّيْءُ

٢٣٠٢٢٥ (res

تَعَقَّدَ الرَّمْلُ (accumulata est arena) ١٧٠٢٥١

عَقَدَ (foedus, pactum) عُقُودُ ح ٢١٠٤٨

٨٠٢٢٩

عُقَابٌ (avis rapax cadavera devorans) ٨٠٢٢٩

عَقْدُ (monile colli) ح ١٧٠١٠

indulsit alieni.) اَعْفَاهُ عَنِ الْأَمْرِ

ut a faciendo negotio liberaretur; libe-

rum, immuncm reddidit; alqm a re)

٩٠٢٠٨

عَفَى عَلَى آثَرِهِ oblitteravit, delevit

١٣٠٢٢٤ (vestigium rei

incolumitatem, salutem) عَانَا اللَّهُ

٢١٠٢٣٢ (dedit alicui Deus

beneficium, donum petiit ab) اِعْتَنَاهُ

٥٠٢٢٤ (alqo

خُذِ الْعَنْزَ (cape optimum!) ١٩٠١٥٠

عَاقِبَةُ (incolumitas, salus) ٢١٠٢٣٢

عَقَى أَبَاهُ (f. u. immorigerus, inobse-) عَقَى أَبَاهُ

٨٠١٣٩ (quens fait erga patrem

عُقُودٌ (equus praegnans) عَقَانٌ ح

٢٣٠٢٢٢

عَقِيقٌ (carneola gemma) ١٢٠١٠

عَقِيقَةٌ (pili foetus, quibuscum nasci-) عَقِيقَةٌ

convivium quod faciunt,) ١١٠٢٣٤ (tar

quum pili raduntur, quibuscum natus

٢٣٠٥٩ (est pner

عَقَبَ اللَّيْلُ النَّهَارَ (f. u. diem se-) عَقَبَ اللَّيْلُ النَّهَارَ

٢١٠١٢٢ (enta est nox

effecit, ut rem peractam) أَعْقَبَهُ نَدْمًا

١٠٠١٩١ (pocnitentia sequeretur

venit post alqm, vestigia alqis) عَقَبَهُ

١٧٠٢١٠ (pressit

عَاقِبَةُ بِكَذَا (punivit alqm propter)

١٧٠٢٢٥ (alqd

وَعَاقِبَةُ فِي السَّيْرِ (alternatica, per)

٢٣٠٢٢٢ (vires iter fecerunt

invicem) نَعَاقَبَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ

٢٣٠٢٢٢ (successerunt nox et dies

عَقِبَ (calx pedis) اَعْقَابُ ح ١١٠٢٠

عُقَابٌ (avis rapax cadavera devorans) ٢٣٠٢٢٢

عُقَابَانٌ (aquila nigra) ح ٢٣٠٢٢٢

assiduus fuit) **اعْتَكَفَ فِي الْمَجْدِ**
١٤٠٣٧ (in templo preces faciens

(dimidia pars oneris in iumento) **عَكَمَ**

١٩٠٢٩ **ح** **اعْكَامَ**

(plicas habuit venter) **تَعَكَّنَ الْبَطْنُ**

٢٣٠٢٥٧

عَكَنَ (plica ventris) **اعْكَانَ** **وَعَكَنَ**

١٨٠٣٨ **ح**

عَكَا ذَنَبَ الْفَرَسِ

٢٣٠١٥٠ (colligavit caudam equi

radix caudae equinae) **عَكَوْ** **مَعَا**

no-) ٢٠٩٧ (qua parte pilis nuda est

٢٣٠١٥٠ (dus in cauda equi

عَلَّ **ف. i. et u. secunda vice bibendum)**

١٣٠١٠٩ (dedit alieni

(secunda vice bibit aliquis) **وَعَلَّ يَنْتَسِ**

١٢٠١٠٩

أَعَلَّ ٨٠٢٠٢ (aegrotum reddidit aliquem)

iteratis vicibus bibendum dedit) **عَلَّلَ**

٩٠٢٢٠ (alcul

(aegrotus fuit aliquis) **اعْتَلَّ الرَّجُلُ**

٥٠٢٢١

وَأَعْتَلَّ عَلَيْهِ بَعْلَةٌ

٩٠٢٢١ (praetextum protulit de re

ludo occupatus, de-) **تَعَلَّلَ بِالْبَهْرِ**

٢٠٢٠٩ (lectatus est

عَلَّ ٢٠٧٧ (ricinus magnus insectum)

عَلَّة noverea, vel potius mulier quam)

pater praeter matrem in matrimonium

duxit) **عَلَّاتٌ ح** ٨٠٢٠٥ (duxit

liberi aliarum conjugum patris praeter

matrem)

عَلَّة (morbis; causa, praetextus)

٩٠٢٢١ (morbis; causa, praetextus)

٢٢٠٢٩ (plumbi species)

١٢٠١٠٠ (expiaculum caedis)

عَقَيْتُ ٨٠١٩٢ (f. a. sterilis fuit mulier)

وَعَقَيْتُ (id.) **ه**

ventus sterilis, non foe-) **رَبِحَ عَقَامٌ**

٩٠١٩٢ ١٩٠٧ **عَقَمَ** **مَعَا** (caudans

١١٠٥٨ (morbis, qui curari nequit)

١٩٠٧ (ventus sterilis)

عَقِيمٌ (mulier sterilis) **عَقِمَ ح** ٢٠٢٢٢

ventus non) **رَبِحَ عَقِيمٌ** ٨٠١٩٢

٩٠١٩٢ ١٩٠٧ (foecundans

مَعْقُمَةٌ (mulier sterilis) ٩٠١٩٢

أَعْقَى الشَّيْءُ ١٠٠٢٠٨ (amara fuit res)

عَقْرَةٌ (fovea ante portam domus) ٢٢٠٨

٩٠٢٢٢ (area ante domum)

عَقِيَانٌ ١٠٠١٠ (aurum nativum)

عَكُوبٌ (herba spinosa quae editur: ci-)

١٩٠١٩ (mara carduus

عَكْدَةٌ (radix linguae) **عَكْدَاتُ ح** ٩٠٣٣٩

اعْتَكَّرَ (commixtum est inter se a-)

اعْتَكَّرَ (post fugam impetum renovavit)

١٣٠٢٣٥

وَأَعْتَكَّرَ الظَّلَامُ (commixtae sunt

tenebrae i. e. densae sunt

عَكْرَشَةٌ ٩٠٧٥ (lepus femella)

عَكْرَمَةٌ (columba femella) **عَكَرُمُ ح**

١٥٠٧٨

عَكَازَةٌ (baculus cuspidis ferrea munitus)

١٧٠٧٠ **عَكَازُ ح**

عَكْسُ الشَّيْءِ (f. i. inver-)

tit, praepostere posuit rem, orationem)

٩٠٣٣

عَكَفَ عَلَى الشَّيْءِ (f. i. et u. assiduus)

٩٠٩٧ (occupatus est re

عَقْرَبٌ (scorpio) **عَقَارِبُ ح** ١٢٠٧٩

٩٠٩ (scorpio signum Zodiaci)

عَقْرَبَةٌ (aculeus scorpionis) **عَقْرَبٌ**

٥٠٩٨ **ح**

عَقْرَبَانٌ (scorpio max)

١٢٠٧٩ (scorpio max)

ضُدُّعٌ (antiae inflexae, cir-) **مَعْقَرَبٌ**

١٠٢٨٠ (ratae

no-) **مَعْقَرَبٌ** (ens scorpionibus frequens

عَقَصَا (avis cornibus retro flexis) ١٢٠٧٢

عَقَقَ (pia avis) **عَقَاعِقُ ح** ١٠٠٧٩

عَقَلَ الْغُلَامُ (f. i. intelligens, sagax)

١١٠١٠٠ (fuit puer

وَعَقَلَ الْقَتِيلَ (pecunia expiavit oc-)

١٢٠١٠٠ (cisum

وَعَقَلَ عَنِ الْقَاتِلِ (pecunia accepta)

١٣٠ (caedem condonavit occisori

وَعَقَلَ الْبَعِيرَ بِالْعِقَالِ (vinculo)

١٤٠ (gemali constrinxit camelum

وَعَقَلَ الدَّوَالَ الْبَطْنُ (adstrictam)

١٥ (reddidit alvum medicamentum

اعْتَقَلَ الرِّمَحَ (posuit hastam inter)

١٩٠٢٣٨ (erut et stapdem

وَأَعْتَقَلَ لِسَانَهُ (adstricta i. e. im-)

٢٠ (pedita est lingua alejs

نَعَاتَلَّ (se intelligenter simulavit)

٢٠٢٩٩ (quum non esset

عَقْلٌ (mens, ratio, intelligentia) **عَقُولٌ**

١٢٠١٠٠ (expiaculum caedis)

عِقَالٌ (vinculum genuale cameli) ٢٣٠٧٢

عَقْلَةٌ (id.; implicatio linguae)

١٥٠١٠٠ (id.; implicatio linguae)

عَاوُلٌ (medicamentum, quod alvum)

١٩٠١٠٠ (reddit adstrictam

مَعَقِلٌ (arx, locus refugii) **مَعَاقِلُ**

٢١٠٢٠ **ح**

labium) وَعَلِمَتْ شَنْتَهُ الْعُلْيَا

10 (aleja superius fissum est
certiorem reddidit alqm) أَعْلَمَهُ الْأَمْرُ

9٢٠٠ (de re, instruxit alqm alqm re

وَأَعْلَمَهُ بِالْأَمْرِ (id.) ه

أَعْلَمَهُ الْأَمْرُ (doceat alqm alqd) ٨٢١٨

تَعَلَّمَ الْعِلْمَ (scientiam dedit) ٩٢٥٧

إِسْتَعْلَمَهُ (scire voluit alqd, doceri,) ٩٢٥٧

(instrui voluit ab alqm) ٢٠٢٧٥

عِلْمٌ ٩٢٥٧ ٩٢١٤ (scientia)

عِلْمٌ (signum viae indicandae causam)

عِلْمٌ (exstructum) ١١١١١

عِلْمٌ (altus) ٣٤٩

عِلْمٌ (panni) ١٥٥٣

عِلْمٌ (vexillum exercitus) ٣٤٩٩

عَالِمٌ (mundus; creaturae pec. homi-)

عَالُونَ (nes, Genii et angeli; Aeonos)

دَعَالِمٌ ٢١٣٠

عَالِمٌ (sciens, gnarus) ٩٢١٩٤

عَالِمٌ (id.) 10

عَالِمٌ (id.) ه

عِلَامَةٌ (signum, signum viae indicandae)

عِلَامَاتٌ (causa exstructum)

عِلَامَةٌ ١١١١١

عِلَامَةٌ (valde sciens, doctissimus)

عِلَامَةٌ ١٠١٩٤

أَعْلَمُ (in labio superiore fissuram ha-)

عِلْمٌ ١٠١٩٤ ١٤١٤ (hens)

مَعْلَمٌ (locus pec. desertum, in quo)

مَعْلَامٌ (signum viam indicans exstat)

عِلْمٌ 1٩٨

أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ (mensis festo so-)

لUTIONIS JEJUNII ET FESTO VICIMARUM

٥٤٣ (interjacentes) مَعْلُومَاتٌ

وَتَعَلَّقَ مَعَادَةً (suspendit sibi annu-)

ه (letum)

عِلَقٌ (opes magni pretii) ٩٢١٩

عِلَقٌ ٩٢١٩

عِلَقٌ (sanguis valde ruber) 1٢٢٩٤

٩٢٧٧ (sanguisuga)

عِلَقٌ (hordeum quod jumentis pro)

عِلَقٌ 1١٢٧٣ (pabulum datur)

عِلَقَةٌ (adhaesio; propensio, amor)

عِلَقَةٌ 1٧,٢٥٥

عِلَقَةٌ (sanguis concretus, crassus)

٩٢٣٣

عِلَاقَةٌ (lorum cui ensis suspenditur:)

١٤٢٩٩ (haltens)

٢٣٢٧٠ (loco baculo vel scuticulae alligatur)

عِلَاقَةٌ ٢٣٢٧٠

مَعْلَقٌ (pirum siccatum; de hac voce)

٢١٠١٩ (dubitari licet)

مَعْلَقٌ (claustrum januae, quod non)

٢٢٢٩٣ (mano, sed clave aperitur)

١٠٢٠ (harpago aut simile aliquid cui caro)

١٩٠٢٧ (suspenditur. Omnis res cui alqd suspen-

١١٢٩٨ (ditur)

مَعَالِيقٌ ١١٢٩٨

مَعَالِيقٌ (stapedum)

مَعْلُوقٌ (uva suspensa, ut siccetur)

١٠٢٠ (مَعَالِيقٌ ح)

عَلَقَمَةٌ (colocynthis, ejus fructus)

عَلَقَمَةٌ ١٣٢٣٢ (equus fructum)

عَلَقَمَةٌ (حنظل) ١٣٢٣٢

عَلَقَمَةٌ (f. u. mandit)

عَلَقَمَةٌ ١٣٢٥٩ (mustiche)

عَلِمَةٌ (f. a. scivit alqd) ٩٢١٩٤

عَلِبَةٌ (vas ex corio confectum, in)

١٥٢٢٧ (quod mulgetur)

عَلِبَةٌ 1٩٢٩٤ (tendo colli)

عَالَجَةٌ (sanavit alqm e) ٢٣٢٢٥ (morbo)

عَلَجٌ (barbarus; homo violentus et)

عَلَجٌ ٢٣٢٢٥ (rodibus moribus; qui religionem Mo-

٢٣٢٢٥ (hammedicam non proficitur; vir magna

عُلُوجٌ ٢٣٢٢٥ (harba; onager)

عُلُوجٌ ٢٣٢٢٥ (rana mas)

عُلُوجٌ ٢٣٢٢٥ (adhaesit collo cameli.)

عُلُوجٌ ٢٣٢٢٥ (eumque consendit)

عُلُوجٌ ٢٣٢٢٥ (adhaesit mihi)

عُلُوجٌ ٢٣٢٢٥ (alqs)

عُلُوجٌ ٢٣٢٢٥ (f. i. pabulum praehui)

عُلُوجٌ ٢٣٢٢٥ (pabulum cepit.)

عُلُوجٌ ٢٣٢٢٥ (carpsit pecus)

عُلُوجٌ ٢٣٢٢٥ (pabulum quadrupedum)

عُلُوجٌ ٢٣٢٢٥ (qui pabulum vendit)

عُلُوجٌ ٢٣٢٢٥ (locus pabuli, praesepe, sta-)

عُلُوجٌ ٢٣٢٢٥ (bulum)

عُلُوجٌ ٢٣٢٢٥ (muscus viridis vel alga aquae)

عُلُوجٌ ٢٣٢٢٥ (innatus)

عُلُوجٌ ٢٣٢٢٥ (f. a. adhaesit alicui; pro amico)

عُلُوجٌ ٢٣٢٢٥ (habuit, amavit alqm)

عُلُوجٌ ٢٣٢٢٥ (id.) ٩

عُلُوجٌ ٢٣٢٢٥ (roepit facere alqd)

عُلُوجٌ ٢٣٢٢٥ (id.) ٢٠٢٨٩

عُلُوجٌ ٢٣٢٢٥ (suspendit alqd alicui rei)

عُلُوجٌ ٢٣٢٢٥ (suspendit alqd alicui rei)

عُلُوجٌ ٢٣٢٢٥ (suspendit alqd alicui rei)

عُلُوجٌ ٢٣٢٢٥ (suspendit alqd alicui rei)

عُلُوجٌ ٢٣٢٢٥ (suspendit alqd alicui rei)

عُلُوجٌ ٢٣٢٢٥ (suspendit alqd alicui rei)

عُلُوجٌ ٢٣٢٢٥ (suspendit alqd alicui rei)

fascia, cidaris, qua gentes) ^٩عِمَامَةٌ
Orientales caput obvolvere solent)

٩٠٧٣ ح عَمَّامٌ ح

f. i. intendit alqd; contendit ad) ^٩عَمَدَةٌ

١٠٠٨٩ (alqm

وَعَمَدٌ إِلَيْهِ (id.) هـ

وَعَمَدٌ لَهُ (id.) هـ

columna fulsit mu-) وَعَمَدُ الْحَائِطِ

١٠٠٨٩ (rum

cervical supponit) وَعَمَدُ الرِّبَصِ

١١٠٨٩ (aegroto

١٧٠٣٣٣ (intendit alqd) اِعْتَمَدَهُ

innixus) رَاْعَمَدَ عَلَيَّ فِي الْأَمْرِ

هـ (est alicui rei in negotio alqd

١٨٠٢٥١ (contendit ad alqm) تَعَمَدَهُ

intendit, proposuit) وَتَعَمَدَ الْأَمْرَ

هـ (sibi alqd

عَمَادٌ ^٩فُلْعُمٌ, columna) عَمَادٌ

وَأَعْمَدُ وَعُمْدٌ مَعًا ح ٧٠٢٥

١٢٠٨٩

عَبُودٌ ^٩عَبْدٌ وَعَبْدَةٌ (palus tentorii) عَبْدٌ

٥٠٧٧ (momentum bilancis) ١٠٠٢٩ ح

عَبُودُ الْخَمْرِ (primi radii exorientis)

١١٠٢٣ (aurorae

عَمِيدٌ (cervical quod aegrotis sup-)

ac-) ١٩٠٢٤ (dominus) ١٢٠٨٩ (ponitur

٢٢٠٢١ (grotus afflictus amore

(id cui innititur in negotio) عَمِيدَةٌ

١٨٠٢٣٣

f. u. cultam et habitatam) عَمَرُ الدَّارِ

٢٠١٢٨ (reddidit domum

٩ (habitata est domus) وَعَمَرَتِ الدَّارُ

وَعَمَرَتْ (f. a. id.) هـ

عَمِرَ (f. a. longaevis fuit) ١٠١٥٨

٢١*

(id.) وَعَلَيْكَ الْأَمْرَةُ (negotium!

وَعَلَيْكَ بِالْأَمْرِ (id.) وَعَلَيْكَ

ad-) بِالْأَمْرِ هـ عَلَى بَدَأَ (id.)

١١٠٨٣ (ducite, afferite mihi hoc illud!

عَالٍ ^٩عَالِي (altus) ١٢٠١٥١

عَالِي (excelsus, nobilis, magnificus)

١٥٠١٥١

homines nobilitate et) ^٩عَالِيَةٌ

dignitate eminentes, optimates, primo-

١٥٠١٥١ (res

عَلَاةٌ (incus fabri ferrarii) عَلَى ح

٢٠٥٢

superior pars domus:) ^٩عَلِيَّةٌ

٨٠٢٥ ح عَلَايُ (coenaculum

sarcina minor, quae oneri) ^٩عَلَاوَةٌ

٢٢٠١١ (jumentis superimponitur

altissima pars Paradisi,) ^٩عَلِيَّوْنٌ

٢٠١٥١ (sedes honorum in coelo septimo

١٠٢٢٣ (superior pars domus) ^٩أَعْلَى

(titulo instruxit librum) عَلَوْنَ الْكِتَابَ

١٨٠٩٨٣

f. u. aequaliter) عَمَّ الْقَوْمَ بِالْخَيْرِ

amplexus est omnes homines beneficiis)

١٩٠٢٤٠

fascia, cidari caput suum ob-) عَمِمَةٌ

١١٠٢٢٠ (volvit

٧٠٢٢١ (cidarim sibi obvolvitur)

٧٠٢٥٩ (indutus est cidari)

٢١٠٢٣ ح أَعْمَامٌ (patruus)

٢١٠٢٣ ح عَمَاتٌ (amita)

٨٠٢٥٩ (modus cidarim obvolvendi)

adverb. prorsus, penitus, ad) عَامَةً

٢٠٠٨٢ (unum omnes

(decem priores dies mensis Dhul-

٢٠٥ (Hiddjae

f. u. palam, publicum,) ^٩عَلَنَ الْأَمْرَ

٢٢٠١٣٣ (vulgatum fuit alqd

٢٣ (f. a. id.) وَعَلَنَ

publicum, manifestum) ^٩أَعْلَنَ الْأَمْرَ

٢١٠٢٠٠ (reddidit alqd

res publica, vulgata, mani-) ^٩عَلَايَةٌ

٢٢٠١٣٣ (festa

f. u. supra re, in superiore) ^٩عَلَاةٌ

١٢٠١٥١ (ejus parte fuit

وَعَلَا عَلَيَّ (id.) هـ

f. a. excelluit,) ^٩وَعَلَى فِي الشَّرَفِ

١٥ (eminuit nobilitate

altum reddidit, extulit alqd) ^٩أَعْلَاهُ

٢٠٠٢٠٨

sursum a) ^٩وَأَعْلَى عَنِ الْوَسَادَةِ

٢٠ (pulvinari, reliquit illud

١٠٢٢٣٣ (extulit, elevavit alqm) ^٩عَالَاهُ

١٣٠٢٢٢ (altus fuit) ^٩إِعْتَلَى

تَعَلَّى (id.) ٢٠٢٩٣

excelsus est; exaltetur) ^٩تَعَالَى اللَّهُ

١٢٠٢٩٩ (Deus!

veni! adesum! in textu post) ^٩تَعَالَ

١٢٠٢٨٩ (superavit alqm) ^٩إِسْتَعْلَى عَلَيَّ

١٩٠٢٧٨ (superior pars domus) ^٩عَلَوُ الدَّارِ

٢٢٠٢٣٣

٩٠٢٨٧ (prae. super, supra) ^٩عَلَى

١٠٠٢٨٣ (leniter, caute agas!) ^٩رَسَلِكَ

١٠٠٢٨٣ (leniter, caute agas!) ^٩رَسَلِكَ

١٠٠٢٨٣ (leniter, caute agas!) ^٩رَسَلِكَ

١٠٠٢٨٣ (leniter, caute agas!) ^٩رَسَلِكَ

١٠٠٢٨٣ (leniter, caute agas!) ^٩رَسَلِكَ

١٠٠٢٨٣ (leniter, caute agas!) ^٩رَسَلِكَ

١٠٠٢٨٣ (leniter, caute agas!) ^٩رَسَلِكَ

١٠٠٢٨٣ (leniter, caute agas!) ^٩رَسَلِكَ

١٠٠٢٨٣ (leniter, caute agas!) ^٩رَسَلِكَ

١٠٠٢٨٣ (leniter, caute agas!) ^٩رَسَلِكَ

١٠٠٢٨٣ (leniter, caute agas!) ^٩رَسَلِكَ

١٠٠٢٨٣ (leniter, caute agas!) ^٩رَسَلِكَ

communio) شَرَكَةُ الْعَيْنَانِ ٣٠٩٨
oblatus i. e. status quo duobus hominibus simul eadem res sese obtulit
ita ut communiter eam sibi compara-

١٣٠٢٣٥ (rent

(vir ad Venerem impotens) عَيْنَيْنِ ٥
٢٢٠٤٣٩

ambae partes coeli) أَغْنَانِ السَّمَاءِ
et exterior, quam conspicimus, et in-

٢٠٤٩ (terior

عَنْبِ أَغْنَابِ ح ٢٣٠٠١٩ (avna)

عَنْبِ ٢٠٠١٩ (Zizypha rubra)

١٨٠٥٥ (ambarum odoramentum) عَنِيبِ ٥

عَنِيبِ ١١٠٧٥ (leo)

f. a. incidit in molestiam, difficult-) عَنِتَّ ٥

١٠٠١٥٤ (latens

in molestiam, difficultatem con-) أَعْنَتَهُ ٥

٢١٠١٩١ (jecit alqm

in molestiam, diffi-) تَعْنَتَ الرَّجُلُ ٥

١٩٠٢٥٠ (cultum incidit alqs

عَدَّتْ مَن حَشَى الْعَدَّتْ ٥

Cor. Sur. 4, 30. qui timent ne peccatum committant quod ad cupiditatem

١١٠١٥٤ (victoriam perducere possit

عَنْجَدِ ٥٥٠٠ species minima uvarum arabica-) ٥

rum, quae grana non habet et sicari

٨٠٥٩ (suolet

عَنْجَرَ الرَّجُلُ ٥ extendit et distorsit labia)

١٤٠٢٨٠ (alqs

(f. u. contumax fuit, non obedivit) عِنْدَ ٥

١٥٠١٢٥

repugnavit, adversatus est) عَانَدَهُ ٥

٩٠٢٢٩ (alteri

عِنْدَ ٣٠٨٢ (apud, penes)

عَيْنِدَ ١٥٠١٢٥ (contumax, inobediens)

عَمِلَ ١١٠١٩٣ (f. a. operatus est)

fecit ut operaretur alqs, im-) أَعْمَلَهُ ٥

٩٠١٩٩ (pulit alqm ad opus faciendum

(operatus est una cum altero) عَامَلَهُ ٥

٧٠٢٢٩

voluit, ut operaretur alqs;) اِسْتَعْمَلَهُ ٥

in opere faciundo adhibuit alqm)

١٢٠٢٧٣

عَمِلَ ١١٠١٩٣ (opus faciens, operator)

exactor, admini-) عَامِلٌ ٥ ١١٠١٩٣ (id.)

extremitas hastae) عَوَائِلُ ٥

٢٠٠٤٩ (prop. cuspidem

عَمَالَةُ ٥ ١١٠١٩٣ (merces operis facti)

عَمِدَ ١٣٠١٩٥ (f. a. perplexus, attonitus est)

عَوِدَ ٥ ١٤ (perplexus, attonitus)

عَامِدَ ٥ (id.) ٥

عَبِي ٢٣٠١٧١ (f. a. coecus fuit)

أَعْمَى اللَّهُ عَيْنَهُ ٥ Deus oculum

٢٣٠٢٠٨ (aleis obcaecavit

(occultavit nuntium) عَمَى الْخَبْرَ ٥

٢١٠٢٢٤

تَعَامَى عَنَّهُ ٥ cecitatem simulavit,)

١٤٠٢٩٩ (se alqd ignorare simulavit

أَعْمَى عَمَى وَعُمَيَانُ ح ٥٥٠٠٠ (caecus)

١٠٠١٧٢ ٥

عَنْ ٥٥٠٠٠ (a, ab, ita ut motum a)

عَنْ ٥٥٠٠٠ (latere rei significet

٧٠٢٨٧ (audivi alqd) عَنْ الْقَائِلِ كَذَا ٥

quod a persona absente profectum, di-

٥ (etiam est

عَنْ لَهْ أَمْرٌ ٥٥٠٠٠ (f. i. et u. obvenit, ob-)

١١٠١٠٧ (tulit sese alci res

عَانَهُ ٥ ١٢٠٢٣٠ (obtulit sese alci)

عَيْنَانِ ٥ (habent fraeni) عَيْنَتُهُ ح ٥

عَمَرَهُ اللَّهُ ٥ longam vitam dedit alicui

١٢٠٢١٣ (Deus

إِعْتَمَرَهُ ٥ (visitavit, frequentavit alqm)

١٣٠٢٣٥

إِسْتَعْمَرَهُ ٥ cultum, habitatum reddere)

٢١٠٢٧١ (voluit alqm locum

عَمَّرَ مَعَا ٥ ١٢٠٢١٣ (vita) أَغْمَارُ ح ٥

عَمَّرَكَ اللَّهُ ٥ longam vitam tibi det)

(per Deum juro!) لَعَمَّ اللَّهُ ٥ (Deus!

(per vitam meam!) لَعَمَّرِي ٥ ١٣٠٨٤

لَعَمَّرَكَ ٥ (per vitam tuam!) ٥

عَمِرَ ٥ ١٠١٥٨ (longaevis)

عَامِرٌ ٥ cultus, habitatus de loco,)

١٠١٥٨ (longaevis) ٧٠٢٢٣ (domo

عَمَّارٌ ٥ ٢٠٢٩ (myrtus)

عَمْرَةٌ ٥ ١٣٠٢٣٥ (visitatio, frequentatio)

دَارُ عَامِرَةٍ ٥ (domus culta, habitata)

٥٠١٢٨

رَجُلٌ مِعْمَارٌ ٥ vir, qui domos, terras)

٥٠١٢٨ (cultas, habitatas reddere solet

دَارُ مَعْمُورَةٍ ٥ (domus habitata, culta)

٥٠١٢٨

عَمِشَ ٥ f. a. lusciosus fuit; oculi aciem)

٩٠١٥٩ (nimis lacrymando perdidit

أَعْمَشَ ٥ (lusciosus) ١١٠١٤١ (ram aciem perdidit

٩٠١٥٩

عَمَّقَ الْمَكَانَ ٥ (f. u. profundus fuit locus)

٢٠١٣٢

وَعَمَّقَ الْمَكَانَ ٥ (f. u. id.) ٣

تَعَمَّقَ فِي الشَّيْءِ ٥ immersit se in)

١٨٠٢٥٥ (rem perscrutandum

عَمِيقٌ ٥ ١٣٢ (profundus)

fatigatus est ob curam rei impensam)

٢٠٢٣٣

curas impendit re-) اِعْتَنَى بِحَاجَتِهِ

١٥٠٢٤٤ (lus suis

مَعْنَى (significatio, sensus) مَعَانِي

١٧٠١١٩ (intentiones; sententiae) ح

مَعْنَاةٌ (id.) ه

مَعْنَى بِ (curas impendens rei) ١٩٠١١٩

cibus ex frumento cum locustis) عُرْشِيَّةٌ

٢٠٠٤٠ (coco constants

cibus e lacte acido siccato para-) عَرِبْنَةً

tus, quod cum humida oxygala misce-

١٩٠٤٠ (tur et coquitur

عَوَجَ الْعُودُ (f. a. curvum, inflexum)

٧٠١٩٩ (est lignum

difficile, molestum) وَعَوَجَ الْأَمْرُ

ه (fuit negotium

عَوَجَةً (incurvavit aliquid) ١٥٠٢٢١

٣٠٢٤٩ (curvus fuit) اِعْوَجَ

تَعَوَّجَ الشَّيْءُ (id.) ١٣٠٢٩٠

عَاجٌ (ebur) ١٣٠٣٠

أَعْوَجَ (curvus) ٨٠١٩٩

عَادَ إِلَيْهِ (f. u. rediit ad aliquid) ٢٠٠١٤٢

وَعَادَ الرَّيْضُ (visitavit aegrotum) ٢١

أَعَادَ الْكَلَامَ (iterata vice dixit,) ١٩٠٢٠٤

عَوْدَةً كَذَا (repetivit sermonem

assuefecit aliquid alicui rei;) عَوْدَةً كَذَا

٢٠٠٢٢١ (edocuit aliquid aliquid

عَاوَدَهُ (iterata vice rediit ad aliquid) ١٩٠٢٠٤

تَعَوَّدَ الشَّيْءُ (affixit, sollicitavit aliquid)

١٥٠٢٢٠ (est rem

إِسْتَعَادَ الْقَوْلَ (voluit, petiit, ut)

٢٣٠٢٧٩ (aliquid repeteret dictum

manibus collo *vel lateribus*) عَانَقَهُ

١٨٠٢٢٨ (injectis amplexus est aliquid

manus collo *vel lateribus*) اِعْتَنَقَهُ

٢٣٠٢٣٧ (aleis injectis

prehensis collis *vel lateribus*) تَعَانَقَا

١٥٠٢٩٥ (amplexi sunt se invicem

عُنُقَ اِعْتَنَقَ (collum) ١٢٠٣٤

capella perquam juvenca quae) عُنُقًا

٢٠٧٤ (pabulo vesci incipit

avis Anca, Persis Simurg.) عُنُقًا

animal fabulosum immensae ma-

٧٠٧٩ (gnitudinis

عُنُقُودٌ (racemus uvae) ١٠٢٠

cum diffi-) اِعْتَنَكَ الْبَعِيرُ فِي الْعَانِكِ

cultate incescit camelus in arenis co-

٩٠٢٣٨ (gumentatis

arena cumulata difficilis trans-) عَانِكٌ

٩٠٢٣٨ (gressu

عَنْكَبُوتٌ (aranea) عَنَاكِبُ ح ٤٠٧٧

عَنَا لَهُ (fut. u. obelivit alicui) ٢٢٠١٥١

عَنَوْنَ الْكِتَابَ (titulum libri scripsit)

١٨٠٢٨٣

principium rei pec. juvenu-) عُنُوَانٌ

١٨٠٢٨٨ (titulus libri) ١٨٠٢٩٥ (tis

عَنَاةُ الْأَمْرِ (f. i. curis implevit, solli-) عَنَاةُ

١٤٠١١٩ (citavit aliquid negotium

وَعْنَى بِكَذَا (curas impendit rei,) عُنَى

١٥٠٢٢٠ (sollicitus est de re

وَعْنَى بِقَوْلِهِ كَذَا (voluit, intendit,) ١٩

(significavit dicto suo aliquid

عَنَى (f. a. defatigatus est) ٣٠١٧٢

عَنَاةٌ (affixit, sollicitavit aliquid) ٢٣٠٢٢٤

عَنَاةٌ (pertulit difficultates rei; de-) عَنَاةٌ

عَنْدَلِيبٌ (luscinia mas) عَنَادِبُ ح

٩٠٧٩

lignum ex quo flavus color para-) عَنْدَمٌ

tur; herba qua cocta utuntur ad res

flavo colore tingendas; flava tinctura

١٤٠٥٩ (inde parato

عَنْزٌ اَعْنَزَ وَعُنُوزٌ ح ٢١٠٧٣

sarcocolla gummi species pro) عَنَزَرُوتٌ

medicamento oculari adhibitum)

٧٠٥٨

innupta viro in domo patris re-) عَنَسَتْ

٢٠٢١٤ (mansit virgo adultior

(camelus robustus et magnus) عَنَسَ

٣٠٧٢

puella adultior remanens in) عَانِسٌ

عَوَانِسُ (patris domo innupta viro

٢٢٠٤٣ ح

عَنْصَرٌ (origo, genus viri) عَنَاصِرُ ح

١٧٠٤٤

عُصْلٌ (caepa campestris) ٩٠١٥

nomen plantae amarae, spe-) عُنْطَوَانَةٌ

١٣٠١٩ (cies pulegii) عُنْطَوَانُ ح

f. a. dure, violenter tractavit) عَنِيفٌ

١١٠١٩١ (aliquid

وَعَنَفَ بِهِ (f. u. id.) ه

عَنْفَةً (id.) ٣٠٢١٩

وَعَنَفَ عَلَيْهِ (id.) ه

عَنِيفٌ (homo durus, violentus) ١٢٠١٩١

pili inter labium inferius et men-) عَنَقَقَةٌ

١٠٠٣٤ (tum

عُنُوانٌ (principium juventutis) ٨٠٢٣٣

passu latus diducto) اَعْنَقَ الْفَرَسُ

٨٠١٩٨ (celere incescit equus

(pactum quod inquit in negotio) ⁵عَهْدَة ١٠٠٢٩٤
 (f. a. scortatus est cum muliere) ⁵عَهَر ١٠١٧٨
 (adulter, moechus) ⁵عَاهِر ٢٠١٧٨
 (color coeli: color canerulus) ⁵عَوْهَق ١٠١٧٨
 (hirundo montana) ⁵عُهْن ١٨٠٧٣
 (lana versicolor, pieta) ⁵عُهُون ١٨٠٧٣
 (f. i. vittosum reddidit alqd; ex-) ⁵عَاهَة ٨٠١١١
 (probravit alqm) ⁵عَيْبَة ١٢٠٢٩١
 (vitiosum fecit alqd) ⁵عَيْب ٨٠١١١
 (vitium) ⁵عَيْبَة ١١٠٩٣
 (penalarium) ⁵عَيْاب ١١٠٩٣
 (homo multum expro-) ⁵رَجَلٌ عَيْاب ٨٠١١١
 (brans) ⁵عَيْابَة ٨٠١١١
 (id.) ⁵عَيْابَة ٨٠١١١
 (f. i. damnum) ⁵عَاتِ الدُّبُّ فِي الْعَمِّ ١٩٠١١١
 (intulit lupus gregi) ⁵عَيْتَ الشَّيْءِ ٩٠٢٢٣
 (quiesivit rem) ⁵عَيْدُوا ١٠٠٢٢٣
 (festum celebrant) ⁵عَيْدٌ ٢٠١٥٠
 (festum) ⁵عَيْدٌ ٢٠١٥٠
 (festum solutionis je-) ⁵عَيْدٌ رَمَضَانَ ٢٠١٥٠
 (junii mense Ramadhano observati) ⁵عَارَ الْقَرْسِ ٢١٠١١٢
 (vagatus est equus) ⁵عَاهِرَةٌ كَذَا ١٣٠٢٢٣
 (opprobriavit alicui alqd) ⁵وَعَيَّرَهُ بِكَذَا ١٤٠٢٢٣
 (id.) ⁵عَيْرٌ ٥٠٧٣
 (asinus silvester) ⁵عَارٌ ١٤٠٢٢٣
 (objicitur)

(adjutor; miles praetorianus) ⁵عَوْن ٢٢٠٢٩٤
 (mulier mediae aetatis) ⁵عَوَان ١٣٠٣٩
 (pili in pube) ⁵مَعُون ٢٠٢٠٩
 (auxilium) ⁵مَعُونَة ٢٠٢٠٩
 (id.) ⁵مَعُونَة ٢٠٢٠٩
 (adjutor, qui semper) ⁵رَجُلٌ مَعُون ٢٠٢٠٩
 (opem fert) ⁵عَاهَة ١١٠٥٨
 (noxa pec. vitium in corpore) ⁵عَاهَاتُ ح ١١٠٥٨
 (f. u. ululavit lupus) ⁵عَوَى الذُّبُّ ٩٠١٢١
 (inter se ululati) ⁵تَعَاوَتَ الذُّبَابُ ٢٣٠٢٩٩
 (sunt lupi) ⁵عَيْبُهُ ١٨٠٨
 (desertum perniciosum) ⁵عَهْدَ الْبَيْعِ ١٩٠١٥٩
 (alqd) ⁵عَهْدُهُ عَلَى كَذَا ١٧٠١٥٩
 (in alqd loco) ⁵عَاهَدَهُ عَلَى كَذَا ١٠٠٢٢٩
 (latus est cum alqd alqd) ⁵تَعَهَّدَ الصَّيْعَةَ ١٨٠٢٥١
 (dii, coluit agros) ⁵تَعَاهَدُوا ٩٠٢٩٤
 (de re) ⁵عَهْدٌ ١٩٠١٥٩
 (pactum, foedus) ⁵عَهْدِي بِكَ أَمِيرًا ٢٠٢٠٩
 (persuasum habeo, te esse principem) ⁵١٧ كَانْ ذَلِكَ فِي عَهْدِ نُلَانْ ٩٠٢٢٣
 (ridit aliquid acetate aljs) ⁵عَهْدَةٌ ١٣٠٢٢٣
 (pluviam quae statim post aliam) ⁵عَهْدٌ ١٣٠٢٢٣
 (pluviam decidit) ⁵وَعَهْدُهُ ٧٠٧٠٧
 (id.)

وَعَالَ الرَّجُلُ multos alendos habuit) ⁵عَوْن ١٩٠٢٠٥
 (vir) ⁵عَوْنَتُ ١٨٠٢٢٢
 (cum ejulatu flevit mulier) ⁵عَوْنَتُ ١٨٠٢٢٢
 (innixus, fretus est re) ⁵عَوْنَتُ ١٨٠٢٢٢
 (tugurium ramis contextum ad) ⁵عَوْنَتُ ١٣٠٢٠
 (arcendum pluviam; umbraculum) ⁵عَوْنَتُ ٢٠٠٢٠٥
 (ejulatus) ⁵عَوْنَتُ ١٣٠٢٠٥
 (jugis ob mortem mariti) ⁵عَوْنَتُ ٢٠٠٢٠٥
 (ejulatus, ululatus) ⁵مِعْوَلٌ ٢٠٠٢٠٥
 (securis auceps major) ⁵مِعْوَلٌ ٢٠٠٢٠٥
 (id.) ⁵مِعْوَلٌ ٢٠٠٢٠٥
 (f. u. natavit in aqua) ⁵عَامٌ فِي الْمَاءِ ٢٢٠١٤٩
 (in annum pactus est alqd) ⁵عَامَةً ١٩٠٢٣١
 (uno anno tulit) ⁵وَعَاوَنَتِ النَّخْلَةَ ٢٠٠٢٣١
 (et altero non tulit fructus palma) ⁵عَامٌ ١٩٠٢٣١
 (annus) ⁵عَامٌ ١٩٠٢٣١
 (hic annus) ⁵عَامٌ ١٩٠٢٣١
 (xime praeteritis) ⁵عَامٌ ١٧٠٢٣١
 (anno proxime praeterito) ⁵عَامٌ ١٧٠٢٣١
 (anno illo) ⁵عَامٌ ١٧٠٢٣١
 (opem tulit alicui) ⁵عَوْنَتُ الْمَرْأَةِ ٢٠٠٢٣١
 (mulier) ⁵عَوْنَتُ ٢٠٠٢٣١
 (opem tulit alteri) ⁵عَوْنَتُ ٢٠٠٢٣١
 (sibi invicem) ⁵عَوْنَتُ ٢٠٠٢٣١
 (opem tulerunt in negotio) ⁵عَوْنَتُ ٢٠٠٢٣١
 (auxilium petiit ab alqd) ⁵عَوْنَتُ ٢٠٠٢٣١
 (id.)

tapum foetidum, quod effluit) **غَسَّانِي**
e corporibus damnatorum in Inferno)

٢١٠٥١

غَسَّلَ الشَّيْءَ بِالْمَاءِ *f. i. lavit rem*

١٩٠١٠٠ (aqua)

lavit se aqua; faciem suam) **اِغْتَسَلَ**

٢١٠٢٣٨ (lavit)

(latura pec. capitis et corporis) **غَسَّلَ**

١٩٠٢٤٨ **اَغْسَأَلْ ح**

aqua et omnis res qua manius) **غُسْرُل**

١٥٠٢٨ (lavantur)

aqua sordida in qua alqd) **غَسَّالَة**

١٧٠١٠٠ (ablutum est)

tapum foetidum, quod effluit) **غَسْلِيم**

e corporibus damnatorum in Inferno)

٢٣٠٥١

غَسَا اللَّيْلُ *f. u. tenebrosa fuit*

١٣٠١٤٩ (nox)

غَشَّ *f. u. fecellit alqm, perfide egit*

٢٣٠١٣٧ (in alqm)

fallacem, perfidum habuit) **اَسْتَعَشَّه**

١٧٠٢٧٤ (alqm)

غَشِمَ *f. i. injuste, inique egit*

٢٣٠١٠١ (f. i. injuste, inique egit)

٢٣٠٢٩ (tenebrne noctis) **غَشِمَ**

غَشِيَهُ *f. a. venit ad alqm)*

وَعَشَى الْمَرْأَة *q. (inivit feminam)*

غُشِيَ عَلَيْهِ (deliquium animi passus)

١٥٠١٨٩ (est)

اَعْشَاهُ كَذًا (fecit ut alqd ad alqm)

١٨٠٢٠٧ (perveniret, obtegit rem re

وَأَغْشَاهُ (operculo texit alqd)

غَشَاهُ الشَّيْءَ (operuit rem super)

١٢٠٢٢٤ (alqd)

تَغَشَّاهُ (texit alqd) **وَتَغَشَّاهَا**

١٨ (inivit feminam)

22*

غَرَبَرَة *١٧٠١٨٤ (camela lacte abundans)*

غَرَزَتِ الْمَرْأَة الْقُطْنَ *f. i. in fila*

غَرَزَتْ *١٧٠١٠٠ (dixit, nevit mulier gossypium*

غَرَلَ *f. a. in laudem mulierum car-*

غَارَزَهَا *١٢٠١٩٣ (confabulatione, carmine*

غَارَزَلَهَا *confabulationem amatorium)*

تَغَرَّلَ *٧٠٢٢٩ (habuit cum muliere*

تَغَرَّلُوا *carmen amatorium dixit, amo-*

تَغَارَزُوا *١٣٠٢٥٩ (rem ostendit*

تَغَارَزُوا *se invicem sermone amatorio)*

غَرَّلَ *٢٠٢٦٩ (blanditi sunt*

غَرَّلَ *١١٠٥٣ (fila gossypina)*

غَرَّلَ *laus alicui tributa, blanditiae)*

غَرَّلَ *٧٠٥٠ (carmen amatorium*

غَرَّال *غَرَّالَانِ ح*

غَرَّال *١٠٧٥ (pullus dorcadis)*

غَرَّال *١١٠٥٣ (qui fila gossypina vendit)*

غَرَّالَة *٨٠٤ (sol)*

أَغْرَلَ *(præputiatus, non circumcisis)*

أَغْرَلَ *١٧٠٣٩ ح*

مَغْرَلَ *(fusus quo actur)*

مَغْرَلَ *١٩٠٥٧*

مَغْرَلَ *١٩٠٥٧ (qui fusus edolat)*

غَرَا الْكَفَّارَ *f. u. expeditionem)*

غَرَا *٧٠١٤٩ (bellicam fecit contra infideles*

غَرَا *expeditio bellica, incursio ho-*

غَرَا *٨٠١٤٩ (stilis)*

غَرَا *٧٠١٤٩ (id)*

غَشَقَ اللَّيْلُ *f. i. tenebrosa fuit)*

غَشَقَ *١٥٠٩٨ (nox)*

غَشَقَتِ الْعَيْنُ *f. a. lacrymas fa-*

غَشَقَتِ *٢٢٠٥١ (dixit oculus*

غَشَقَتِ *(tenebrae incipientis noctis)*

غَرَزَتْ السَّاقَة *f. u. lacte abundavit)*

غَرَزَتْ *١٩٠٩٨ ٢٣٠٤*

أَغْرَقَهُ فِي الْمَاءِ *submersit alqm sub)*

وَأَغْرَقَ فِي الْأَمْرِ *٨٠١٩٨ (aquam*

أَغْرَقَ *(immersus est in tractando opere, im-*

أَغْرَقَ *modice et plus quam debuit occupatus*

أَغْرَقَ *٧٠١٩٨ (est alqm re*

أَغْرَقَ *(submersit alqm sub aquam)*

أَغْرَقَ *١٩٠٢١٩*

أَغْرَقَ الشَّيْءَ *(totam cepit rem)*

أَغْرَقَتْ عَيْنَهُ *lacrymis submersus)*

أَغْرَقَتْ *(est oculus alqis i. e. lacrymis manus vit*

أَغْرَقَتْ *١٥٠٢٧٩*

أَغْرَقَ *٧٠١٩٢ (submersus sub aquam)*

أَغْرَقَ *(id.) ه مَغْرَقٌ بِالْفِصَّةِ*

أَغْرَقَ *(traenum argento obductum, ornatum)*

أَغْرَقَ *٢٠٠٢١٩*

أَغْرَقَ *pellicula interior avi quod)*

أَغْرَقَ *٢٠٠٧٩ (albumen cingit*

أَغْرَقَ الشَّيْءَ *f. a. debuit rem)*

أَغْرَقَ *debito solvendo obstructus*

أَغْرَقَ *١١٠١٩٤ (est*

أَغْرَقَ *fecit ut alqs deberet)*

أَغْرَقَ *pecuniam; imposuit alicui pecuniam*

أَغْرَقَ *٧٠٢٠٠ (tanguam debitum*

أَغْرَقَ *٨٠٢١٨ (imposuit alicui debitum)*

أَغْرَقَ *٨٠٢١٨ (debitum)*

أَغْرَقَ *١٢٠١٩٤ (debitur)*

أَغْرَقَ *(id.) ه*

أَغْرَقَ *١١ (debita)*

أَغْرَقَ *٧٠١٩٧ (veretrum asini et equi)*

أَغْرَقَ *instigavit, impulit alqm)*

أَغْرَقَ *١٤٠٢٠٧ (ad alqd*

أَغْرَقَ *١٣٠٥٩ (gluten)*

أَغْرَقَ *f. u. lacte abundavit)*

أَغْرَقَ *١٧٠١٨٤ (camela*

(f. i. et u. plantavit arborem) غرس

٧٤٩٣

غرس (surculus qui plantatur) أغراس

٨٠٩٣ ٣٠٩٩

id. haec forma in nonnullis غرس

Codd. deest, ita ut inter alios Lexicographos etiam Samuachschari concretam vocis significationem

٧٤٩٣ (agnoscere non videntur

غرس (antileña cameli) غرس

٢٣٠٧٣

غرس (scopus sagittariorum) أغراس

(intentio, propositum) ٩٤٧٠

أغراس ٨٠٨٠

غرس (antileña cameli) غرس

١٠٠٩٨ ١٠٧٣

غرس (cartilago) غرس

٧٤٣٣

غرس الماء في حلقه (gargarizavit)

١١٠٢٨١ (aquam in gutture

pro gargarismo usus est) بالذواء

١٢ (medicamento

تغرس (gargarizavit) ١٢٠٢٨٤

غرس الماء بيده (f. i. hausit aquam)

٩٤٩٧ (manu sua alqs

aquam manu) اغرس من الماء

hausit, in manu hausit tenuit aquam)

١٥٢٣٧

غرس (haustus aquae in vola manus)

٩٤٩٧

غرس (coenaculum in superiore parte)

٩٤٩٧

غرس (domus) غرس وغرسات

٨٠٢٥

غرس (haustrum, cochlear despuma-) مغرس

٩٤٢٧ (torium

غرس في الماء (f. a. submersus est)

٩٤١٩٢ (in aquam

(situla magna) ٩٤١٧ (salix) غرس

١٧٤١٣

غرس (interscapilum) غراب

١٩٠٣٧

غراب (corvus) غرابان

٨٠٧٩

غريب (peregrinus) غرابان

٩٠٤٩

vir inusitata, insolita ora-) ١٠٨٤

(tione

أسود غريب (valde niger) ٣٠٧٩

مغرب (tempus quo sol occidit; tem-)

١٥٠٤ (pus preum vespertinarum

مغرب (locus, ubi sol occidit, occidens)

٢٢٠٥

غرس التراب (cribravit terram)

٢٢٨١

غرس (cribrum) غرابيل

١١٠٢٩

غرس (f. a. esuriens famelicus fuit)

١٩٠١٥٤

غرس (esuriens vir, femi-) غرس

(gen. comm.) غرس (in, famelicus, a

١٧٠١٥٤

غرس الحمام (cantillavit, sonos mo-)

٨٠٢١٢ (dulata est columba

avis multum cantil-) طائر غرس

٩ (laus, modulans sonos, multum canens

(f. i. acu punxit alqm) غرس بالابرة

٩٠٩٢

غرس (stapes ligneus pec. sellae ca-

١٠٠٩٨ (uelinae affixus

غرس (sutura) غرس

١٩٠٩٢

غرس (natura, innata indoles) غراس

١٢٠٤٣

مغرس (locus ubi pecten clavi infixus est)

٢٠٢٩٣

f. u. decepit, fraudavit) غرس

١٣٧ (alqm

in periculum incidit) غرس بنقسيه

١٩٠٢١٩ (alqs

اغرس (deceptus est alq re) ١٠٠٢٤٠

رجل غرس (vir imperitus, inexpertus)

١٧٠١٠٤

غرس (initium mensis) غرس

١٩٠٣

غرس (acies glandii) ١١٠٩٩

غرس (deceptor; Diabolus) ٩٠١٣٧

رجل غرس (vir impudens, imperi-)

١٨٠١٠٤ (tus, inexpertus

سوق غارس (forum frigen) ٩٠٢٩٢

غرس (saeuus magnus pec. e lana)

١٧٠٢٩

غرس (textus) غراس

١٢٠٢٠٤ (vir candida alba facie)

غرس (equus capite pec. fronte albus)

(f. u. occidit sol) غرس الشمس

٢٢٠١٢٢

غرس (f. u. peregrinus fuit) ١٠١٨٤

وغرس منطقة (inuitata insolita)

(fuit oratio alejs

اغرس في كلامه (peregrina, inusi-)

١١٠٢١٩ (tata protulit in sermone suo alqs

غرس (in occidentem ixit, tetendit)

١٩٠٢١٠

اغرس (peregrinus fuit) ١٩٠٢٣٣

غرس (rei nondum adsuefactus)

١٣٠٢٥٠ (est

اغرس (peregrinum existimavit)

١٧٠٢٧٠ (alqm) اغرس في الحلك

و (in cachinnationem ellusus est alqs

غرس (locus, ubi sol occidit, occidens)

٢٢٠٥

tapum foetidum, quod effluit) **غَسَّانِي**
e corporibus damnatorum in Inferno)

٢١٠٥٨

f. i. lavit rem **غَسَلَ الشَّيْءَ بِالْمَاءِ**

١٩٠١٠٠ (aqua)

lavit se aqua; faciem suam) **اغْتَسَلَ**

٢١٠٢٣٨ (lavit)

(lutura pec. capitis et corporis) **غَسَلَ**

١٩٠٢٣٨ **ح** **اغْتَسَلَ**

aqua et omnis res qua manns)

١٥٠٢٨ (lavantur)

aqua sordida in qua alqd) **غَسَّالَةٌ**

١٧٠١٠٠ (adlutum est)

tapum foetidum, quod effluit) **غَسَّالِينَ**

e corporibus damnatorum in Inferno)

٢٣٠٥٨

f. u. tenebrosa fuit **غَسَا اللَّيْلُ**

١٣٠١٤٩ (nox)

f. u. fecellit alqm, perfide egit **غَشَّ**

٢٣٠١٣٧ (in alqm)

fallacem, perfidum habuit) **اسْتَعْشَشَ**

١٧٠٢٧٢ (alqm)

f. i. injuste, inique egit **غَشَمَ**

٢٣٠١٠١ (tenebrae noctis)

٢٣٠٢٤ **غَشَمَ**

f. a. venit ad alqm) **غَشِيْمَةٌ**

q. (inivit feminam) **وَعَشِيَ الْمَرْأَةُ**

deliquium animi passus) **غَشِيَ عَلَيَّ**

١٥٠١٨٩ (est)

fecit ut alqd ad alqm) **أَغْشَاهُ كَذًّا**

١٨٠٢٠٧ (perveniret, obtexit rem re

q. (operculo texit alqd) **وَأَغْشَاهُ**

operuit rem super) **غَشَاهُ الشَّيْءَ**

١٣٠٢٢٢ (alqd)

تَغَشَّاهُ (texit alqd) **وَتَغَشَّاهَا**

١٨ (inivit feminam)

f. i. in fila **غَزَلَتِ الْمَرْأَةُ الْقُطْنَ**

f. a. in laudem mulierum car-

men fecit; blanditus est mulieribus)

غَزَلَتْهَا

غَزَلَتْهَا

carmen amatorium dixit, amo-

carmen amatorium dixit, amo-

carmen amatorium dixit, amo-

carmen amatorium dixit, amo-

carmen amatorium dixit, amo-

carmen amatorium dixit, amo-

carmen amatorium dixit, amo-

carmen amatorium dixit, amo-

carmen amatorium dixit, amo-

carmen amatorium dixit, amo-

carmen amatorium dixit, amo-

carmen amatorium dixit, amo-

carmen amatorium dixit, amo-

carmen amatorium dixit, amo-

carmen amatorium dixit, amo-

carmen amatorium dixit, amo-

carmen amatorium dixit, amo-

carmen amatorium dixit, amo-

carmen amatorium dixit, amo-

carmen amatorium dixit, amo-

carmen amatorium dixit, amo-

carmen amatorium dixit, amo-

carmen amatorium dixit, amo-

carmen amatorium dixit, amo-

carmen amatorium dixit, amo-

carmen amatorium dixit, amo-

carmen amatorium dixit, amo-

carmen amatorium dixit, amo-

carmen amatorium dixit, amo-

carmen amatorium dixit, amo-

submersit alqm sub) **أَغْرَقَهُ فِي الْمَاءِ**

q. (est alqm re

submersit alqm sub aquam) **غَرَقَهُ**

totam cepit rem) **اسْتَغْرَقَ الشَّيْءَ**

lacrymis submersus) **اغْرورِقَتْ عَيْنُهُ**

(est oculus alqis i. e. lacrymis manavit

submersus sub aquam) **غَرِقَ**

(id.) ه مُغْرَقٌ بِالْفِضَّةِ

(traenum argento obductum, ornatum)

pellicula interior ovi quod) **غُرْفِي**

(albumen cingit

rem) **عَرَمَ الشَّيْءَ**

debito solvendo obstrictus

(est

ut alqs deberet) **أَغْرَمَهُ الْمَالُ**

pecuniam; imposuit alicui pecuniam

(tanquam debitum

(imposuit alicui debitum) **غَرَمَهُ**

(debitum) **غَرَمَ**

(debitum) **غَارِمَ**

(id.) ه

(debita) **مَغَارِمَ**

(veretrum asini et equi) **غَرَمُولَ**

instigavit, impulit alqm) **أَغْرَاهُ بِعِ**

(ad alqd

(gluten) **غَرَا**

f. u. lacte abundavit) **غَرَزَتِ السَّاقَةُ**

(camelus

diuturnum ardorem magni habetur:

١٤٠١٧ (pyrus montana

f. i. rhonchum edidit) غَطَّ النَّائِمُ

٩٠١٠٥ (dormiens

f. i. in aquam demer- غَطَّهَ فِي الْمَاءِ

١٩٠١٣٨ (sit alqm

(se demersit in aquam) اِنْعَطَفَ فِي الْمَاءِ

٢٠٠٢٤٧

تَغَطَّرَتْ (superbivit) ٩٠٢٨٤

غَطَّرِيْفٌ (dominus) ٩٠٢٨٤

f. i. demersit alqm) غَطَّسَهُ فِي الْمَاءِ

٩٠٩٣ (in aquam

demersus est in) وَغَطَّسَ بِنَفْسِهِ

٩٠٩٣ (aquam

caliginosam) اَغْطَسَ اللّٰهُ الْبَلَدَ

١٩٠١٩٥ (reddidit Deus nocem

غَيَطِلٌ (arboretum, silva) غَيَطِلٌ

٢١٠١٩

ح غَيَاطِلٌ (opulentia) غَيَاطِلٌ

١١٠٤٧

غَطَّاهُ (obtexit, operuit alqd) ١٣٠٢٢٤

(tectus est veste sua) تَغَطَّى بِثَوْبِهِ

١٩٠٢٩٢

ح غَطَّاهُ (operculum ollae) اَغْطِيَهُ

١٩٠٢٩٢

f. i. condonavit) غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ ذَنْبَهُ

٩٠٩١ (Deus alicui peccatum suum

rogavit a) اِسْتَعْفَرَ اللّٰهُ عَنْ ذَنْبِهِ

٢١٠٢٧١ (Deo veniam peccati

غَفَرَ اَغْفَارٌ (pullus caprae montanae)

٨٠٧٥

ح غَقَارَةٌ (pannus lintens a mulieribus)

٧٠٩٣ (cidari subditus crines obtegens

٥٠٧١ مَغْفَرٌ (galea militis) مَغَارِحُ

بَلَدٌ يَتَغَقَّى الشَّرَابَ

٢١٠٢٥٥ (per totum diem

٣٠١٩٧ (recens, virens floridus) غَضَّ

٢٢٠١٥٣ (f. a. iratus, fuit) غَضِبَ

(succensuit alicui viventi) غَضِبَ لَهُ

١٠١٥٤

و غَضِبَ بِهٖ (succensuit alicui mor-)

١١٠١٩١ (iratum reddidit alqm

(id.; irā invexit in alqm) غَاَصَبَهُ

١٨٠٢٢٥

٢٣٠١٥٣ (iratus, iracundus) غَضِبَ

غَضِبَانُ غَضَبِيْ غَضَابٌ

٢٣٠١٥٢ (gen. comm.) ح

(lutum tenax ideoque bonum) غَضْرَاءُ

٥٠٨

١٢٠١٧ (scutella argillacea) غَضَارَةٌ

laeta conditio vitae; غَضَارَةُ الْعَيْشِ

١٣٠٢٠٧ (bonorum abundantia

scutella argillacea aut lapi- غَضَارَةٌ

١٢٠٢٧ (dea; paropsis magna

ح غَضَارِيْفٌ (cartilago) غَضْرُوْفٌ

٧٠٣٣

١٢٠٢٧ (pendit in rem

f. u. rugosa fuit fa-) غَضِنَ الرَّجُلُ

٢٠٢٥٥ (cic; rugosa, maculosa, plicata fuit)

٩٠١٩٥ (corrugatus fuit) تَغَضَّنَ

٢٣٠٢٥٧ (ruga, plicia frontis) غُضُونٌ

١٨٠٣٤ (leu) وَاغْضَانُ ح

١٠٠٧٥ (leu) غَضْنَقُ

١٨٠٣٤ (leu) وَاغْضَانُ ح

١٠٠٧٥ (leu) غَضْنَقُ

١٨٠٣٤ (leu) وَاغْضَانُ ح

١٠٠٧٥ (leu) غَضْنَقُ

١٨٠٣٤ (leu) وَاغْضَانُ ح

١٠٠٧٥ (leu) غَضْنَقُ

١٨٠٣٤ (leu) وَاغْضَانُ ح

١٠٠٧٥ (leu) غَضْنَقُ

١٨٠٣٤ (leu) وَاغْضَانُ ح

١٠٠٧٥ (leu) غَضْنَقُ

اِسْتَعَفَى ثِيَابَهُ

٩٠٢٧٨ (volvit veste sua alqs

٢٣٠٢٩٤ (tegumentum cordis) غَشَا

١١٠٥٨ (morbis intestinus) غَاشِيَةٌ

١٩٠٥ (dies extremi iudicii) الْغَاشِيَةُ

٨٠٩٨ (tegumentum ephippii) ح غَوَاشِي

١٨٠٢٢٥ (operculum ollae) غُشَاوَةٌ

١٧٠٢٩ ح غُشَا

١٧٠٢٩ ح غُشَا

١٩٠١٨٩ (tiens

f. a. cibo in fau-) غَضَّ بِالطَّعَامِ

٢٢٠١٩٩ (cibus haerente anxus est

(domici- وَغَضَّ الْمَنْزِلَ بِالنَّاسِ

١٠١٩٧ (litum hominibus refertum est

vir ejus fauces cibo ob-) غَاصَ

٢٣٠١٩٩ (structae sunt

٢٠١٩٧ (tum

١٠١٩٧ (sunt

١٠١٩٧ (sunt

١٠١٩٧ (sunt

١٠١٩٧ (sunt

١٠١٩٧ (sunt

١٠١٩٧ (sunt

١٠١٩٧ (sunt

١٠١٩٧ (sunt

١٠١٩٧ (sunt

١٠١٩٧ (sunt

١٠١٩٧ (sunt

١٠١٩٧ (sunt

١٠١٩٧ (sunt

١٠١٩٧ (sunt

١٠١٩٧ (sunt

١٠١٩٧ (sunt

١٠١٩٧ (sunt

١٠١٩٧ (sunt

١٠١٩٧ (sunt

(celer, properans incessus) **غَلَعَتْ**
 epistola quae e terra) **مَغْلَعَةً** ٩٠٣٨٢
 ٩٠٣٨٢ (in terram perfertur
 Galia mo-) **غَلَتْ حَيْتَهُ بِالْغَالِيَةِ**
 ٧٠٢٥٥ (scata inunxit barbam suam
 imbuit sese Galia) **تَغَلَّفَ بِالْغَالِيَةِ**
 (moscata) **ه**
 ١٨٠٣٩ (praeputium) **غَلَفَ**
 praeputiatus, non circum-) **أَغْلَفَ**
 ١٧٠٣٩ **غَلَفَ ح** (cisisus)
 ٩٠١٩٨ (clausit portam) **أَغْلَقَ الْبَابَ**
 (occlusit portas) **غَلَقَ الْأَبْوَابَ**
 ٢٠٠٢١٩
 (clausa est porta) **أَغْلَقَ الْبَابَ**
 ١٠٠٢٢٧
 obscura.) **اسْتَعْلَقَ عَلَيْهِ الْكَلَامُ**
 ٢٠٠٢٧٣ (non perspecta fuit alicui oratio
 ١٩٠٢٥ (claustrum januae, sera) **غَلَقَ**
 ١٨٠٢٥ (id.) **مَغْلَقًا** (id.) **مَغْلَقًا ح**
 puer, adolescens; servus ju-) **غَلَامٌ**
 ٩٠٢٢٨ (venis) **غَلَمًا** **وَعَلَمًا ح**
 ٩٠٢٢٨ (u. magni pretii fuit) **غَلَا السَّعِيرُ**
 ١٩٠١٥١ (annona) **وَعَلَا فِي الْأَمْرِ**
 (modum excessit in re) **ه**
 ٢٠٠٢٠٨ (annona) **أَغْلَى السَّعِيرَ**
 ١٣٠٢٢٢ (festinavit) **أَغْلَى**
 magno pretio emit) **اسْتَعْلَى الْمَتَاعَ**
 merces; magnum pretium statuit mer-) **ه**
 ٢٠٠٢٧٨ (cibus)
 spatium terrae, quod iacta sa-) **غَلَرَةً**
 ١٢٠١١ **غَلَرَاتِ ح** (gitta pervolat
 turbae modum exce-) **شَيْعَةً غَالِيَةً**
 ١٧٠١٥١ (dentur
 ١٩٠١١٨ (f. i. bullivit olla) **غَلَّتِ الْقِدْرُ**

١٧٠٢٣ (id.) **غَلِيلٌ**
 ٩٠١٩٩ (indusium breve) **غَلَالَةٌ ح**
 ١٠٠٢٢٢
 f. i. violenter) **غَلَبَهُ عَلَى الشَّيْءِ**
 eripuit alicui alqd; praevaluit alqm in
 ٩٠٢٧ (re
 ٢٠١٥٢ (f. a. crasso collo fuit) **غَلَبَ**
 superiorem, praeva-) **غَلَبَهُ عَلَيْهِ**
 ١٩٠٢١٠ (lentem reddidit alqm alicui
 (praevaluit, vicit alterum) **غَالَبَهُ**
 ١٩٠٢٢٥
 superavit alqm, vi) **تَغَلَّبَ عَلَيْهِ**
 ١٢٠٢٥٠ (potitus est re
 (qui crassum collum habet) **أَغْلَبَ**
 ٢٠١٥٢ ١٩٠٢٢١
 f. a. erravit) **غَلَّتْ فِي الْحِسَابِ**
 ١١٠١٥٢ (in computo
 tempore tenebrarum) **غَلَسَ بِالْصَّلَاةِ**
 noctis, pec. sub finem noctis absol-) **ه**
 tempore tenebrarum noctis aquatam) **وَعَلَسُوا** ٢٠٢٢٢ (vit preces
 ٥ (ivit)
 tenebrae nocturnae paulo ante) **غَلَسَ**
 ٩٠٢١٢ ٢٣٠٢٢ (exorientem diem
 ٨٠٢٣٩ (superior pars culturia) **غَلَسَمَ**
 f. a. errorem) **غَلِطَ فِي الْحِسَابِ**
 ٢٠١٥٩ (commisit in computo
 ٢٠٢١٥ (erroris arguit alqm) **غَلِطَهُ**
 ٧٠١٨٥ (f. u. crassus fuit) **غَلِظَ**
 (dure tractavit alqm) **غَلِظَ عَلَيْهِ**
 ٩٠٢١٥
 crassior facta est) **اسْتَعْلِظَ الزَّرْعُ**
 ١٠٠٢٧٢ (seges)
 ٨٠١٨٥ (crassus) **غَلِيطٌ**
 immersit se, pene-) **تَغْلَغَلَ فِي الْأَمْرِ**
 ١٨٠٢٨٢ (travit in rem

f. u. neglexit.) **غَفَلَ عَنِ الشَّيْءِ**
 ٥٠١٣٣ (non curavit rem
 sivit rem non in-) **أَغْفَلَ الشَّيْءَ**
 ٩٠١٩٩ (signitatem, nullo signo distinctam
 neglexit, non curavit) **تَغْفَلَ عَنْهُ**
 ٢٠٢٢٩ (alqd
 ٩٠٢٢٢ (res non signata) **غَفَلَ ح**
 locus pec. desertum signo riam) ٩٠٢٨٠
 ٢٠٠٢٨ (indicante carens
 ٢٠٠٢٨ (vir socors, incuriosus) **رَجُلٌ مَغْفَلٌ**
 ١٨٠٢١٧
 ٧٠٢٠٨ (dormivit) **أَغْفَى**
 f. i. odio plenum fuit cor) **غَدَّ قَلْبُهُ**
 ١٥٠١٠٩ (aleja)
 f. u. furto vel) **غَدَّ مِنَ الْغَنِيمَةِ**
 ٢٠١٢٠ (fraude surripuit partem praedae
 numellis vincivit) **وَعَلَهُ بِالْغَدْلِ**
 ٣ (alqm
 furto vel fraude) **أَغَدَّ مِنَ الْمَغْنَمِ**
 ٧٠٢٠٢ (surripuit partem praedae
 fallacem, deceptorem habuit) **أَغْلَهُ**
 ١٢٠٢٢٢ (alqm) **وَأَغَدَّ الْقَوْمُ**
 ٥ (frumentum hominum
 fruges dederunt) **وَأَغَدَّ الصِّيَاعُ**
 (agri) **ه** **وَقَلَانٌ يُعَدُّ عَلَى عِيَالِهِ**
 ١٠ (frumentum familiae suae paravit alqs)
 odoramento غالبية appellato) **غَلَلَهُ**
 ٩٠٢٢٠ (imbuit alqm
 mercede elocavit do-) **اسْتَعَدَّ الدَّارَ**
 ٩٠٢٧٥ (mum
 numellae, vinculum cervicis aut) **غَلَّ**
 ٩٠٢٢٢ **أَغْلَالٌ ح** (mannum
 ١٩٠٢٢٢ (odium) **غُلَّ**
 ٩٠٢٢٠ (proventus agri vel domus) **غَلَّةٌ**
 ٩٠٢٧٥
 (ardor animi: ardor aegritudinis) **غَلَّةٌ**
 ١٧٠٢٢٢ **غُلَّ ح**

تَغَيَّبَتْ (id.) ٣٠٢٥١
mulier gestibus amatoris) غَيْبَتْ
٩٠١٥٥ (utens
٧٠١٥٥ (id.) مَغْرُوجَةٌ
f. a. praedatus est, pro) غَنِمَ الْمَالَ
١٢٠١٩٤ (praeda cepit pecuniam
pro praeda arripuit, pro praeda) تَغَنَّمَ
١٠٠٢٥٧ (habuit alqd
٢٠٠٧٣ ح غَنِمَ أَغْنَامُ (oves)
٢٣٠٠٩٨ (praeda) غَنِمَ
٢٣٠٠٩٨ ح غَنِيْمَةٌ (id.) غَنَائِمُ
١٢٠١٩٤
مَغْنَمٌ (id.) مَغَانِمُ ح ه
٩٠١٧٢ (f. a. dives fuit) غَنِيَ
وَعَنَى عَنِ الشَّيْءِ ه (re non eguit
substitit, commo-) وَغْنَى بِالذَّارِ
ه (ratius est in domo
٢٢٠٢٠٩ (contentum reddidit alqm)
carere potuit alqm;) وَأَغْنَى عَنْهُ
ه (non eguit re; vires tenuit alejs rei
٢٣٠٢٢٢ (carmen cecinit alui)
٨٠٢٢٣ (cantavit) تَغَنَّى
se invicem carere, supersedere) تَغَانَرَا
١٩٠٢٩٩ (potuerant
(carere potuit aliqua re) اسْتَغْنَى عَنْهُ
١٠٢٧٧
homo qui nulla re eget, con-) حَانَ
٥٠١٧٢ (tentus, dives
(dives; qui aliqua re non eget) غَنَى
٩٠١٧٢
٣٠٢٠٩ (sufficiencia; opulentia) غَنَاءٌ
غِنَاءٌ أَغْنِيَةً أَغْنَانِي (cantus)
٢٠٥٥
ح غَنَاءٌ (cantator) غَنَاءٌ
٢٠٥٥

١٥٠٣٢ (angores mortis) غَبْرَةُ الْمَوْتِ
fucus, quo mulieres ope globuli) غَبْرَةٌ
١٩٠٥٩ (kossypini faciem tingunt
١١٠٢٤٩ (homo inexpertus, rudis) مَغْمَرٌ
f. i. innuit, signum) غَبْرَةٌ بِالْعَيْنِ
٩٠٩٢ (dedit alicui oculo
sibi invicem innuerunt) تَقَامَرُوا
٢١٠٢٤٢ (oculis
(f. i. submersit alqm in aquam) غَمَسَ
٨٠٩٣
submersus est in) انْغَمَسَ فِي الْمَاءِ
٨٠٢٤٩ (aquam
juramentum in crimen) يَمِينُ غَمُوسٍ
demergens eum qui jurat: juramentum)
١٠٠٩٣ (falsum
٩٠٣٥ (sordes fluida in oculo) غَبَصَ
f. u. obscurus fuit) غَبَصَ الْكَلَامُ
٧٠١٣٠ (sermo
A (f. u. id.) وَغَبَصَ
oculos con-) أَغْبَصَ عَنِ الشَّيْءِ
٢٠٠١٩٥ (pressit, ne videret alquam rem
lenem, liberalem) وَأَغْبَصَ فِي الْأَمْرِ
٢١٠١٩٥ (se praeibit in negotio
compressit, oclussit) غَبَصَ عَيْنِيَّةً
٢١٠٢١٢ (oculos
٢٢٠٢١٢ (obscurum reddidit sermonem
compressi, oclussi) اغْتَبَصَتْ عَيْنَاهُ
١٠٠٢٣٤ (sunt oculi alejs
non gustavi ni-) مَا ذُقْتُ غَبْصًا
ctum, i. e. ne momentum quidem dor-
٢٢٠٢١٢ (mivi
(f. u. per nares locutus est) غَنَّ
١٨٠١٩٧
١٩٠١٩٧ (qui per nares loquitur) أَغَنَّ
٥٠٢٠٢ (vox per nares edita) غَنَّةٌ
ف. a. gestibus amatoris usa) غَنَجَتْ
٥٠١٥٥ (est mulier; libidiosa fuit
٧ (id.) غُنَجَتْ

أَغْلَى الْقَدَرِ (effecit ut bulliret olla)
٢٠٠٢٠٨
aroma notum e mosco aliis) غَالِيَةً
adoramentis mixto constans: Galia
١٩٠٥٥ (moscata
f. u. sollicitum, tristem) غَمَّةُ الْأَمْرِ
١٧٠١٢٠ (reddidit alqm negotium
٧٠٢٤١ (tristis, moestus fuit) اِغْتَمَّ
غَمَّةً (sollicitudo, tristitia, moeror)
١٧٠١٢٠
غَمَامَةٌ (nubis) وَغَمَامٌ ه
f. i. in vaginam im-) غَمَدَ السَّيْفِ
١٢٠٨٩ (misit ensen
٧٠١٢٣ (id.) اِغْمَدَ السَّيْفَ
تَغَمَّدَ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ (miserico-
١٩٠٢٥١ (diā suā texit Deus alqm
غَمْدٌ (vagina ensis) ح
١٣٠٨٩ ٢٠٠١٢٢
f. a. pinguedine car-) غَمَرَتْ يَدُهُ
nis commaculata est manus alejs)
٢٠١٥٨
f. u. superandavit, ob-) غَمَرَهُ الْمَاءُ
٩٠١٢٨ (texit alqm aqua
non expertus, sine experientia) غَمْرٌ
١٧٠١٢٨ (fuit
homo rerum gerendarum inex-) غَمْرٌ
٢٠٠٢٢٢ (pertus, rudis) اِغْمَارٌ
١٨٠١٨٢
٢٠٠٢٢٢ (odium) غَمْرٌ
٩٠٢٢٨ (poculum parvum) غَمْرٌ
٧٠٢٢٣ (terra inculta, inhabitata) غَامِرٌ
غَمْرَةٌ (aqua multa, copiosa) غَمْرٌ غَمَارٌ
٢٢٠٢٢٢ ٢٢٠٢٢٢
ح غَمْرَةٌ (miseria, angustia rerum)
غَمَرَاتٌ وَغَمَارٌ ح ١٨٠٨٠

spurius, non legitimo) ^سإِنْ غَيَّيَ
 ٢٤٢٥ (conjugio natus
 v ٤١٢١ (devius; errans) ^سغَوَى
 ٢٢٠٤ (tenebrae, caligo) ^سغَمَّهَبَ
 f. i. latuit alqm; absens) ^سغَابَ عَنْهُ
 ٩١١١ (fuit ab alqm
 penetravit in rem, et delituit in re
 occi-) ^سوَعَابَتِ الشَّمْسُ ١٠ (hasta
 II (dit sol
 invisibile reddidit, abdidit alqm) ^سغَيْبَهُ
 v ٢٢٢٣
 absentem obtrectavit, tra-) ^سإِغْتَابَهُ
 ٢٣٠٢٤ (duxit alqm
 ١٣٠٢٩١ (abfuit ab alqm) ^سنَعَيْبَ عَنْهُ
 quidquid latet; arcanum, my-) ^سغَيْبَ
 ٩٠١١١ (sterium) ^سغَيْبُ ح
 ١٠٠١١ (latentes; absentes) ^سغَيْبَ
 ه (id.) ^سغَيْبَ
 ٢٠١٩ (arundinetum, silva) ^سغَابَ
 وَغَابَاتِ ح ٢٠١٩
 (obtrectatio absentis hominis) ^سغَيْبَهُ
 ٢٣٠٢٤
 ١٠٠١١١ (fundus putei) ^سغَبَابَاتِ
 ح ١٠٠١١١ ١٩٠١٣
 f. i. pluvias) ^سغَاتِ اللَّهَ النَّاسَ
 ١٨٠١١١ (demisit Deus hominibus
 attigit pluvia ter-) ^سالْغَيْثُ الْأَرْضَ
 ه (ram
 ٧٠٧ (pluvia) ^سغَيْثُ
 ١٠٢٠٢٠٤ (auxilium, v. s. غوث) ^سغَيْثُ
 f. u. tenera, molli cute vel) ^سغَيْدَ
 ٨٠١٧٠ (statura fuit alqm
 teneram, mollem cutem vel) ^سأَغَيْدَ
 ٨٠١٧٠ (staturam habens

aqua sub terrae super-) ^سمَاءَ غَايِرَ
 ٩٠١٢ (sicie latens
 depopulatio regionis; expeditio) ^سغَارَةٌ
 bellica praedandi causa suscepta)
 ٣٠٢٠٥ ٢٣٠٤٨ ^سغَارَاتِ ح
 ٩٠٩ (spelunca) ^سمَعَارَاتِ ح
 ٩٠٩ (populator, qui terras
 hostiles populabundus saepe invadit)
 ٣٠٢٠٥
 f. u. demersit se in) ^سغَاسَ فِي الْمَاءِ
 ٩٠١٢٢ (aquam, urinatus est
 ٢٢٠٢٩٠ (deposuit alvum) ^ستَغَوَّطَ
 locus depressus; fovea pec-) ^سغَايَطَ
 ster-) ١٥٠٢٩٠ (ad deponendum alvum
 ١٢٠٢٣ ١٢٠٢٩٢ (cus humanum
 (hominum vilium turba) ^سغَوَّعَاءِ
 ١٢٠٢٩
 fut. u. longinquum) ^سغَالَتِ الْمَعَارَةُ
 ٩٠١٢٩ (est, longe distal desertum
 inopinato perdidit) ^سوَعَالَتِ الْغَوْلُ
 inopinato) ^سه إِغْتَالَهُ (alqm Daemon
 ١٧٠٢٢٢ (perdidit alqm
 لا فِيهَا غَوْلٌ ^سCor Sur. 37, 46. ex)
 hoc potu non nasceretur bibentibus re-
 ١٠٠١٢٩ (phalaea
 (repentina invasio, perditio) ^سغَيْلَةً
 ١٨٠٢٢٢ (inopinato ne-) ^سقَتَلَهُ غَيْلَةً
 ه (cavit alqm
 ١٠٠١٢٩ (calamitas, pernicies) ^سغَايَلَةً
 Daemon deserti; Daemon arte) ^سغَوْلُ
 ٧٠٣٢٢ (magica homines infestans
 وَغِيلَانِ ح ٧٠٣٢٢
 ٧٠١٢١ (f. u. devius fuit, erravit) ^سغَوَى
 (in errorem induxit alqm) ^سأَغْوَاهُ
 ١٧٠٢٠٩
 ٩٠٢٧٩ (id.) ^سإِسْتَعْوَاهُ

conditio qua quis nulla re in-) ^سغَبِيَةً
 ٥٠١٧٧ (diget, opulentia; sufficientia
 virgo quae ornatu non eget-) ^سغَايِبَةٌ
 ١٠٠٢٢ (pulehra, pudica
 habitatio, domicilium, sedes) ^سمَغْنَى
 ٩٠١٧٢ ١٨٠٢٢٣ (patris) ^سمَغْنَى ح
 ٩٠٢٠٢ (adjuvit alqm) ^سأَغَانَهُ
 (opem petiit ab alqm) ^سإِسْتَعَاثَ بِه
 ١٧٠٢٧٩
 وَاسْتَعَاثَهُ (id.) ه
 ١٠٠٢٠٢ (auxilium) ^سعَوَثَ
 ه (id.) ^سغِيَاثَ
 ٩ (id.) ^سمُغَوَّثَةً
 f. u. subter terra fuit) ^سغَارَ الْمَاءِ
 in) ١٩٠١٢٣ (aquam
 ه (caverna sua repressus fuit oculus
 ١٧٠١٢٣ (occidit sol) ^سوَعَارَتِ الشَّمْسُ
 in terra depressa, aut) ^سوَعَارَ الرَّجُلُ
 ١٨ (in regione Gaur (Tehama) adventi
 populabundus in eo-) ^سأَغَارَ عَلَيْهِمُ
 ٣٠٢٠٥ (rum regionem excurrit
 (depopulatus est aleis terram) ^سغَارَوْرَ
 ١٠٠٢٣١
 excurserunt ita ut terras) ^ستَغَارَوْرَا
 ١٠٢٩٨ (suas invicem popularentur
 ٨٠٢٧٧ (adiposus factus est) ^سإِسْتَقَارَ
 ٨٠٢٧٧ (fauces montis; spelunca) ^سغَارَ غَيْرَانَ
 ٩٠٩
 ٢٢٠٨ (regio depressa, vallis) ^سغَوْرَ
 (nom. terrae Gaur; Tehama) ١٨٠١٢٣
 ١٨٠١٢٣ (aqua sub terrae) ^سغَوْرَ
 ٨٠١٢ (superficie latens
 mensurae species, duodecim) ^سغَوْرَ
 ٨٠٢٩٩ (equivaleat sum)

det. Antecedit enuntiatio vividior tempore praesenti prolata, ut Imperativus: رُزْنِي فَأَكْرَمَكَ veni ad me, ut te honorare possim, *vel Prohibitivus: فَاشْتِمِكَ* ne contumelia me afficias, *hoc enim fieret ut te contumelia afficerem, vel Interrogatio: أَأَيْنَ بَيْتِكَ فَأَزُورُكَ* ubi domus tua est, ut te visitare possim? *vel Negatio: مَا تَأْتِيَنَا* non venis ad me, ut nobis narres, *vel particula optativa, ut: فَتَأْتُقْ* utinam haberem pecuniam, ut quam erogare possem! *vel particula excitativa, ut: أَأَلَا تَنْزِلُ فَتُصِيبُ خَيْرًا* agebam, devertaris, ut beneficiis afficiaris!)

٥٢٨٨

قَوَادٍ أَفْعَدَةً (cor) ١٢٠٣٨

مَقُودٍ (in corde laesus) ١٥٠٢٩٥

قَارَةٌ (mus) ٢٠٠٧٩ vesica

قَارِحٌ (musci) ١٧٠٥٥

قَاسٌ قُوسٌ (securis) ٣٠٣٠ aramentum fraeni, quod equi

٣٠٤٨ (palatum premit protuberantiori parte occipitis)

٣٠٢٩٤

تَقَالٍ بِخٍ (minatus, anguratus est) ١٣٠٢٥٩

١٣٠٢٥٩ (ex re

١٣٠٢٥٩ (omen) قَالٍ

قَالُودَجٍ وَقَالُودِي وَقَالُودٍ مَعٍ alimentum et potus ex amylo, aqua

٥٠٩١ (et melle constans

قَالِيرٍ (فلر) ٥٠٩١

قَانِيدٌ مَعَا (saccharum parissi-) ٩٠٥٩

٩٠٥٩ (mum

قَانِيَّةٌ (agmen hominum) ١٩٠٣١

(infantem lactavit mulier) أَغَالَتْ

١٨٠٢٠٩ (id.) وَأَغَيْتَ ه

لactatio infantis; lac mulieris) غَيْلٌ

١٩٠٢٠٩ (gravidae

غَيْلٌ (arboletum, silva) أَغْيَالٌ ح

٢٠٠١٩

غَيْلَةٌ (exitium repentinum v. s. غول) ١٧٠٢٤٢

وَلَدٌ مُغَيَّلٌ (infans lactatus pec. a.) ١٩٠٢٠٩ (matre denuo gravida

مُغَيِّلٌ (mulier lactans) ١٨٠٢٠٩

وَمُغَيِّلٌ (id.) ه

وَلَدٌ مُغَيَّلٌ (infans lactatus) ١٩٠٢٠٩

غَامَتِ السَّمَاءُ (f. i. nubibus obdu-

٧٠١١٥ (etiam est coelum

أَغَامَتِ السَّمَاءُ (id.) ٢٠٠٢٠٩

تَغَيَّبَتِ السَّمَاءُ (id.) ٢٠٢٤٢

غَيْمٌ غُيُومٌ (nubes) ٣٠٧

غَيَّبَتِ السَّمَاءُ مِنَ الْعَيْنِ (nu-)

٢٣٠١١٥ (hibus obductum est coelum

غَيْمٌ (nubes pec. tenuior) ٢٣٠١١٥

ح ٢٣٠١١٥

غَايَةٌ (exitus, terminus temporis) ٨٠٥

٩٠٨٠ (extremitas, finis rei

ف

فَ (conjunctio ordinativa: tam,) ١١٠٢٨٨ (cussi Seidum deinde Amrum

١١٠٢٨٨ (cussi Seidum deinde Amrum

١١٠٢٨٨ (cussi Seidum deinde Amrum

١١٠٢٨٨ (cussi Seidum deinde Amrum

١١٠٢٨٨ (cussi Seidum deinde Amrum

١١٠٢٨٨ (cussi Seidum deinde Amrum

١١٠٢٨٨ (cussi Seidum deinde Amrum

فَارَ عَلَى الرَّأْيَةِ مِنْ ثَلَاثِي (f. i.)

(zelotypus fuit in mulierem de viro

٩٠١٧٠ (quodam

أَغَارَ الْحَبْلَ (funem torsit) ٨٠٢٠٩

غَيْرَةً (alteravit, mutavit alqd) ١٣٠٢٢٣

تَغَيَّرَ عَنْ حَالِهِ mutatus est ita

ut e statu suo exiret et alium eunque

١٧٠٢٩١ (contrarium indueret

تَغَايَرَتِ الْأَشْيَاءُ diversae, con-

١٣٠٢٩٨ (trariae inter se fuerunt res

وَتَغَايَرَتِ الْقَوْمُ aemulationem, zelo-

typiam fovcrunt in se invicem homi-

٥ (nes

غَيْرٌ (alios, aliud; aliter; adjectivo)

verbali in statu constructo prae-

positum Graecorum a privativo

٩٠٨٥ (respondet

غَيْرَةً (zelotypia) ١٣٠٢٩٨

غِيَارٌ (signum, tessera in vestimento.)

quo distinguuntur Judaei a Moslemis

١٢٠٥١ (ut pannus flavus

٩٠١٧٠ (zelotypus)

غَيْرَانٌ غَيْرَايَ (zelotypus, a)

٩٠١٧٠ (zelotypus)

غَايَةُ الْمَاءِ (f. i. diminuta est aqua)

١٩٠١١٣

وَعَاَصَ الْمَاءَ (diminuit aquam,)

٣١٠١٩ (fecit ut decreceret aqua

غَاظَهُ الْقَوْلُ (f. i. iratus reddidit)

٢١٠١١٣ (alqm sermo

إِغْتَاطَ عَلَيْهِ (iratus est in alqm)

١٢٠٢٤٢

تَغَيَّبَتِ الرَّجُلُ (ira impletus est alqs.)

١٩٠٢٩١ (excaudit

omnis res, qua homo tentatur) ^{١٤}فِتْنَةٌ
et probatur; seductio; infortunium;
bellum *pec.* intestinum; poena)
١٠٠٣٧

placitum, sententiam) ^{١٤}أَفْتَى الْعَالِمُ
١٠٢٠٧ (edidit jurisconsultus
(generosus et liberalis fuit) ^{١٤}تَفَقَّى
١٠٢٩٢

sententiam, placi-) ^{١٤}اسْتَفَقَى الْقَبِيحَ
١٠٢٧٨ (tum petiit a jurisconsulto
^{١٤}فَتْنَى فَتْنَانٍ (adolescens) ^{١٤}فَتْنَى
١٠٢٩٥ (vir ge-) ١٠٢٣٠ (nerosus, humanus, liberaliter educatus)

^{١٤}٢٨ (servus) ^{١٤}٢٣ (puella juvenis, virgo adulta)
^{١٤}٢٩٥ (serva, ancilla, *javeca*) ١٠٢٩٥
placitum, responsum a juris-) ^{١٤}فَتَوَى
١٠٢٠٧ (consulto datum

^{١٤}٢٠٧ (integritas)
^{١٤}٢٠٧ (generositas, liberalitas morum) ^{١٤}فَتَوَى
١٠٢٠٧ (consulto datum

^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)

^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)

^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)

^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)

^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)

^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)

^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)

^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)

^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)

^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)

^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)

^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)

^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)

^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)

^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)

^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)

^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)
^{١٤}٢٠٧ (consulto datum)

f. a. glo- فَعَرَّتْ بِكَذَا عَلَى فُلَانٍ
riatus sum de alqa re contra alqm)

٢٠١٧٨

jactavit se contra alterum; قَاخَرَهُ

٥٠٢٢٧ (de gloria contendit cum altero

gloriatu est) اِنْتَعَرَ عَلَيْهِ بِكَذَا

١٤٠٢٣٥ (contra alqm de alqa re

(gloriatu sunt inter se) تَفَاخَرُوا

١٩٠٢٩٤

(vestis praestans, eximia) ثَوْبٌ قَاخِرٌ

٢٠١٧٨

(glorior de alqa re) اَنَا خَيْرٌ بِهِ

٢٠١٧٨

argilla, lutum ex quo vasa figu- قَاخَرُ

٧٠٨ (lina figuntur

hydria, vas lato orificio et) قَاخَرَةُ

١٧٠٢٧ (angusto fundo

res, de qua gloriantur homi- مَقَرَّةٌ

٣٠١٧٨ (nes مَقَاخِرُ

١٨٠١٨٩ (*f. u. magnus, crassus fuit*) قَحْمٌ

٨٠٢١٨ (magnificet alqm) قَحِمَةٌ

(magnus, magnificus; crassus) قَحْمٌ

١٨٠١٨٩

قَحِمَانٌ (*id.*) هـ

١٧٠٨ قَدْنَدٌ قَدَايْدُ حـ

f. u. impedita lingua fuit; fatuus قَدَمٌ

١٨٠١٨٩ (fuit

(homo impedita lingua, bla- قَدَمٌ

١٩ (sus

(cera, qua os lagenae obturatur) قَدَامٌ

obturaculum; colum s. panni- ١١٠٥٩

culus ad percolandum liquorem vasi

٩٠٢١٨ (impositus

cantharus obturaculo) اَرْبِيقٌ مَقْدَمٌ

٩٠٢١٨ (clausus

(res, actio turpis, inhonesta) قَاخَشٌ

٣٠١٨٥

homo turpia, inhonesta tra- قَاخَشٌ

٢٠٢٩٩ (claus

١٠٢٩٩ (actio turpis, inhonesta) قَاخَشَاءُ

قَاخِشَةٌ (*id.*) قَوَاخِشُ حـ

scrutatus est, diligenter) تَفَحَّصَ عِنْدَ

١٠٢٥٣ (quacsivit ex alqa alqd

(nidus vultoris رَحْمَةً dieti) اَلْخَوْصُ

اَلْأَخْبِصُ حـ ١٥٠٢٢

magni momenti et gra- اسْتَعَدَّ الْأَمْرُ

١٣٠٢٧٣ (ve fuit negotium

فَحْلٌ (camelus admissarius) فَحْلٌ

وَفَحَالٌ وَفَحَالَةٌ وَفَحُولَةٌ حـ ٢٢٠٧١

فَحِيلٌ (*id.*) ٢٢٠٧١

(ad silentium redegit alqm in lite) اَلْأَحْمَرُ

٧٠٢٠٠

قَحْمٌ قَحْمٌ حـ ٩٠٥٤

(coma nigra, carbonis instar) قَاخِمٌ

٣٠٣٠٣

carbonarius; qui carbones ve- قَحَامٌ

٩٠٥٤ (numdat

(impeditus lingua, blaesus) رَجُلٌ مَقْمَحٌ

٧٠٢٠٠

(*f. i. stertnit dormiens*) قَحَّ النَّائِمُ

٢٠١٠٤

(laqueus, rete capiendis avibus) قَحْمٌ

١٩٠٥٢

قَحَّتْ قَحَّتْ حـ ١٢٠٩

قَاخِشَةٌ (palumbes torquatus) قَوَاخِشٌ

٥٠٧٩ حـ

فَحْدٌ اَفْحَادٌ حـ ٢٠٢٠٨

(femur) فَحْدٌ

فَحْدٌ

فَحْدٌ

وَفَحَّاهُ (*id.*) هـ

f. u. male, improbe egit; mendacia فَحَرٌ

٧٠٢١٨ (dixit

A (aquam in vineam fluere sivit

(fluere sivit flumina) نَجَرَ الْأَنْهَارُ

١٣٠٢١٣

(rupit, fluxit aqua e fonte) اِنْتَجَرَ الْمَاءُ

٣٠٢٩٩

تَفَجَّرَتِ الْعَيْنُ

١٥٠٢٥٢ (lacrymis oculi

فَحَرٌ (difficulus, primum mane) ١٣٠٢٠٢

فَحَرٌ كَاذِبٌ crepusculum matutinum

fallax *i. e.* quod aurora nondum sub-

sequitur *oppos. tū* نَجَرَ صَادِقٌ quod

١٢٠٢٠٢ (aurora revera sequitur

فَحْمَةٌ (*f. a. doloribus afficit alqm*) ١٧٠١٨٠

تَفَحَّجَ (doloribus afflictu est) ٩٠٢٥٢

فَحْلٌ (raphanus) ١٥٠١٥

نَجْوَةٌ intersitium amplum inter duos

٣٣٠٨ (montes

نَحَّتِ الْأَفْعَى (*f. i. et u. sibilavit anguis*) ٢٠١٠٢

نَحِثٌ ١٩٠٣٨ (ventriculus; stercus ejus)

نَحِجٌ (*f. a. latis passibus incessit, dis-*) ١٧٠١٥٥

نَحِجٌ ٧٠١٥٥ (junxit femora in incessu

pedes late dis-) نَحِجٌ فِي مَشْيِهِ

٢٠٢٥٢ (junxit in incessu

(pedibus late dimotis incedens) اَفْحَجُ

٨٠١٥٥

نَحِشٌ (*f. u. turpis, inhonestus est*) ٢٠١٨٥

تَفَحَّشَ فِي كَلَامِهِ inhonestum se

٧٠٢٥٣ (gessit in sermone suo

تَفَاخَشَ الْأَمْرُ turpis, inhonesta

١٠٢٩٥ (fuit res, actio

فَرَجَ (pullus avis) فَرَجَ أَفْرَاجَ
وَأَفْرَجَ ح ٢١٠٧٩

separatim) أَفْرَدَ أَيْبَ رَسُولًا وَكِتَابًا
misit ad alqm nuntium et epistolam)

٨٠١٩٣
separavit, sejunxit, solum) وَأَفْرَدَهُ
ه (reddidit, exemit alqd

٢٣٠٢٤٥ (solus fuit) أَفْرَدَ
تَفَرَّدَ بِالْأَمْرِ
١٩٠٢٥١ (paratim egit in negotio

فَرَدَ (solus, exemitus, unicus) أَفْرَدَ
وَفَرَدَ ح ٩٠١٩٣
ه (id.) فَرَدَ

فَرَدَ (id.) فَرَدَ
جَاؤَا فَرَادَى (venerunt singuli) ٧٠٨٥

فَرَدَسَ (Paradisus) ١٧٠٥٠

f. i. separavit, dis-) فَرَدَ لَهَ تَصَيَّبَهُ
juncti alicui partem ejus ab aliis par-

٧٠٩٢ (libus
separavit.) أَفْرَدَ تَصَيَّبَهُ مِنَ الدَّارِ
discrevit alicui ab eo possemam partem

٨٠١٩٥ (domus
structura arcuata in externa) أَفْرِزَ
parte muri prominens ad arcendum

١٩٠٢٣ (pluviam ab introitu domus
فَرَزَانِ (regina in Schahiludlo) فَرَزَابِينُ
وَفَرَزَانَةُ ح ١٢٠٥٥

فَرَزْدَقَةُ (globus massae, subacta farina)
فَرَزْدَقِي (in globi formam redacta;

فَرَزَزَمَ (قرزوم) ٢٠٥٣
٩٠٢٩٩
f. i. laceravit praedam) فَرَسَهُ الْأَسَدُ
١١٠٩٣ (leo

divaricavit) وَفَرَجَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ
ه (digitos

remotus est a) اِنْفَرَجَ عَنِ الْهَمِّ
١٨٠٢٢٥ (me moeror

animo dilatato a curis liberato) فَرَجَ
٢٠٢٥١ (fuit; oblectatus est

٧٠٣٩ (pudenda) فَرَجَ
٨٠١٢٣ (dilatatio animi, relaxatio) فَرَجَ

فَرَجَةً (id.) ه
١٠٠٢١١ (hilaritas) ه (id.) فَرَجَةً

١٨٠٣٧ (interstitium digitorum)
فَرَجَ (pullus gallinae) فَرَجَ ح
١٢٠٧٩

vestis quae super aliis su-) فَرَجَى
١٩٠٩٢ (perinduitur

medicamentum ani-) مَفَرَجَ الْقَلْبِ
٢٠٥٨ (mum exhilarans

(fissura in togae (caftuni) sinu) فَرَجَةً
٢٠٠٩٢

(circinus ad duccendos circulos) فَرَجَارَ
٢٠٥٢

strigil, pecten ad mundandum) فَرَجُونَ
١٣٠٩٨ (equum) فَرَجِينِ ح

(f. u. laetatus est alqa re) فَرَجَ بِه
١٥٠١٥٥

٩٠١٩٢ (exhilaravit alqm) أَفْرَحَهُ
١٩٠٢١١ (id.) فَرَحَهُ

١٩٠١٥٥ (hilaris, laetus) فَرَحَ
فَرَحَانِ (id.) فَرَحَى ه (fem.)

١١٠٢١١ (pultos edidit avia) فَرَحَ الطَّائِرُ
١٢٠١٩٢ (id.) أَفْرَحَ الطَّائِرُ

فَدَانِ (par bonum; bigae bono arantium) فَدَانِ
٢٢٠١٧ فَدَانِينِ ح

f. i. dato lytro re-) فَدَاهُ مِنَ الْأَسْرِ
١٥٠١١٩ (demit alqm e captivitate

فَدَاهُ (جُعِلَتْ فَدَاكَ) dixit verba
٨٠٢٢٢ (dixit: ego redemi te

(redemit alqm e captivitate) فَدَاهُ
١٢٠٢٢٢

ipse se redemit) اِنْفَدَى مِنْهُ بِكَذَا
٩٠٢٢٣ (alqa re

(se invicem redemerunt) تَفَادَوْا
٢٢٠٢٩٨

(pretium redemptionis: lytrum) فَدَا
١٥٠١١٩
فَدِيَةً (id.) ٧٠٢٢٣

فَرَّ (f. i. fugit) ١٨٠١٠٢
فَرَّ الْأَسْتَنَ (f. u. insepexit dentes,

٩٠١٣٧ (ut cognosceret aetatem equi
ridendo ostendit) اِنْفَتَرَ عَنْ أَسْنَانِهِ
١٠٠٢٣٠ (dentes suos

فَرَا (asinus silvester, onager mas) فَرَا
٩٠٧٣ فَرَا ح

فَرَاتِ (aqua boni saporis, aqua dul-) فَرَاتِ
٥٠١٢ (eis

فَرَاتِي (dulciarium e sapa, prunis sic-) فَرَاتِي
عَاتِي، nucleis et amygdalis constans

٧٠٥٩ (in farcininis formam convolutum
٢٠٢٩٥ (finus in ventriculo) فَرَتْ

٨٠٩٧ (pec. finus equi) فَرَتْ ح
فَرَجَ الْبَابَ (f. u. aperuit portam) فَرَجَ

٧٠١٢٢
وَفَرَجَ الْعَمَّ (removit moerorem) ه
٩٠٢١١ (curas) فَرَجَ عَنْهُ الْكَرْبَ
removit ab alqm

iussum, praeceptum divinum.) ^٥فَرِيضَةٌ

١٨٠٤٨ (res sancita a Deo) ^٥فَرَايَضُ ح

forfex fabri ferrarii; forfex) ^٥مِقْرَضُ

٢٠٥٤٢ (aurifabri) ^٥مَقَارِضُ ح

٢٠٥٤٢ (id.) ^٥مِقْرَضُ

f. u. praecessit ad) ^٥فَرَطَ إِلَى الْخَوِصِ

cisternam, ut genti omnia praepararet) ^٥فَرَطَ إِلَى الْخَوِصِ

(ret quae aquationi necessaria sunt necopinatus) ^٥فَرَطَ عَلَيْنَا

١٢٠١٣٠ (supervenit alicui) ^٥أَفْرَطَ

excessit in re, plus fecit quam par es-

٢٠٢١٥ (set

negligenter se ges-) ^٥فَرَطَ فِي الْأَمْرِ

(sit, minus fecit in re quam par esset

٢٠٢١٥

qui prae ceteris ad aquam venit) ^٥فَرَطَ

(ut aquationi necessaria praepararet

١٣٠١٣٠

١٢٠١٩٠ (f. a. longam comam habuit) ^٥فَرَعَ

virginitate privavit puell-) ^٥اِفْتَرَعَهَا

١٢٠٢٣٧ (lam

ramus arboris; summa pars) ^٥فَرَعَ

فُرُوعُ (rami; summum cuiuslibet rei

(coma longa, caesaries) ^٥٢٠٠١٨

٢٠٣٢٢ (f. a. id.) ^٥فَرَعَ

(homo longae et prolixae comae) ^٥أَفْرَعُ

١٥٠١٩٠ (catulus hyaenae) ^٥فَرَعَلُ

١٢٠٧٥ (catulus hyaenae) ^٥فَرَعَلُ

f. u. et a.) ^٥فَرَعَ مِنَ الشَّغْلِ

vacuus, liber fuit ab occupatio-

٢٢٠١٣٠ (ne; absolvit negotium

٢٣ (f. a. id.) ^٥فَرَعَ مِنَ الشَّغْلِ

largiter) ^٥أَفْرَعُ اللَّهُ عَلَيْهِ صَبْرًا

١٠١٩٧ (dedit alicui patientiam Deus

١٥٠٢٩٣ (stratum, tapetum) ^٥فَرَّاشُ

lectulus ad considendum et dormien-

٢٠٤٢٢ (dum) ^٥فَرَّاشُ ح

فَرَّاشَةُ (ligula serae) ^٥فَرَّاشُ

pyralis, insectum can-) ^٥٢١٠٢٥

٢١٠٢٥ (delae accensae advolans) ^٥فَرَّاشُ

١٩٠٧٧

١٨٠١٢٩ (stratum) ^٥مَقَارِشُ ح

caro inter latus corporis humani) ^٥فَرِيضَةٌ

(et scapulas) ^٥فَرِيضٌ وَفَرَايَضُ ح

٢١٠٣٩

forfex fabri ferrarii; forfex) ^٥مِقْرَضُ

٢٠٥٤٢ (aurifabri) ^٥مَقَارِضُ ح

٢٠٥٤٢ (id.) ^٥مِقْرَضُ

(morum rubrum; fructus rubi) ^٥فَرِيضَادُ

٨٠١٩

f. i. sanxit, prae-) ^٥فَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ

٢٠٠٤٢ (cepit Deus precationem

f. i. et u. annosa) ^٥وَفَرَضَتِ الْبَقَرَةُ

٢١٠٩٢ (facta est vacca

وَفَرَضَتِ الْبَقَرَةُ (f. a. id.) ^٥هـ

jussit Deus,) ^٥فَرَضَ اللَّهُ السُّورَةَ

(ut pro lege esset Sura Coranica

٢٣٠١٢٢

٢٣٠١٢٢ (Deus nc-) ^٥اِفْتَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ

cessario praestandum jussit precatio-

١١٠٢٣٩ (neu

crena arcus i. e. incisurae in) ^٥فَرَضُ

utraque arcus extremitate, cui nervus

٢٠٧٠ (inseritur

٢٢٠٩٢ (vacca annosa) ^٥قَارِضُ

٢٢٠٩٢ (navale) ^٥فَرَضَةُ

locus) ^٥١٢٠٥٠ فَرَضَةُ الْبَابِ

(in limine, in quo pes portae vertitur

١٥٠٢٥

f. u. gnarus fuit rei equestris;) ^٥فَرَسٌ

physion-) ^٥وَفَرَسٌ ١٠١٨٥ (eques fuit

gnomiceu s. artem e vultu animum

٢ (conjectandi exercuit

dilacerat leo prae-) ^٥اِفْتَرَسَ الْأَسَدُ

١٠٢٣٩ (dam

de alqa re boni) ^٥فَرَسٌ فِيهِ الْخَيْرُ

٢٠٥٢٣ (quid conjectavit physiognomus

١٢٠٩٩ (equis) ^٥فَرَسٌ أَفْرَاسُ ح

قَارِسُ (eques) ^٥فَرَسَانُ وَفَوَارِسُ

physiognomus, qui e vultu) ^٥١٠١٨٥

٢ (animum indicat

(annulus in extremitate laquei) ^٥فَرِيْسٌ

٢٢٠٧٢

(praeda quam leo dilacerat) ^٥فَرِيْسَةٌ

١٢٠٩٣

فارِسِي (Persa) ^٥فَارِسٌ وَفَرُوسٌ

١٢٠٣١ (فارِسِي وَفَرُوسٌ ح

Parasanga i. e. via trium al.) ^٥فَرَسْجُ

١٣٠١١ (duorum miliarium) ^٥فَرَسْجُ ح

malum Persicum glabrum non) ^٥فَرَسْكُ

١١٠١٩ (hirsutum

فَرَسِينُ (ungula cameli) ^٥فَرَسِينُ ح

١٣٠٧٢

f. u. stravit, expandit) ^٥فَرَشَ الْفَرَّاشُ

١٧٠١٢٩ (stratum

pro strato habuit rem, usus) ^٥اِفْتَرَشَهُ

٢٢٠٩٢ (est re) ^٥وَافْتَرَشَ السَّبْعُ

expandit pedes anteriores) ^٥ذِرَاعِيَهُ

(leo) ^٥هـ وَافْتَرَشَ الشَّيْءُ

٢٢٠٩٢ (est res

camelus ad onera portanda non) ^٥قَرَشُ

(stratum, stragulum) ^٥٨٠٧٢ (adhibitus

١٨٠١٢٩

فِرْنَدٌ (natura ensis) ١٣٠٩٩
 فُرَاتِي (dux vine pec. qui exercitui)
 ١٩٠١١ (viam indicat)
 اِفْتَرَيْتُ الْفَرَّو (vestem pelliceam indui)
 ١٣٠٢٤٣
 قَرَأَ (qui vestes pelliceas consuit)
 ٣٠٥٣ (pellio)
 قَرَو (vestis pellicea) ٣٠٥٣ ح
 قَرَو (cutis capitis) ١٧٠٣٣
 قَرَا (f. a. alacer, agilis, solers, prom-)
 ١٤٠١٩٥ (tus fuit) وَفَرَا (f. u. id)
 دَابَّةٌ قَارَا (equus alacer, promptus)
 ١٥٠١٩٥ (bene currens) وَدَوَابٌ قَرَا
 وَفَرَا وَفَرَا ح ه
 قَرَى (f. i. secuit, diffudit)
 ١٧٠١١٧
 اِفْتَرَى عَلَيْهِ كِدَابًا (fixit confusa)
 ١٢٠٢٤٣ (alqm mendacium)
 اِفْتَرَى (fissus est)
 ٩٠٢٤٨
 شَيْءٌ قَرَى (res mirabilis, stupenda)
 ٧٠١١٧
 فَرِيَّةٌ (fictio mendacii)
 ١٣٠٢٤٣
 اِسْتَفَرَا الْخَوْفَ (inquietum reddidit, ex-)
 ١٩٠٢٤٣ (citavit alqm metus)
 فَرَعَ مِنْهُ (f. a. metuui alqd)
 ١٥٠١٩٠
 اَفْرَعَهُ (metum iniecit alicui)
 ١٨٠١٩٩
 فَرَعَهُ (id., metu liberavit alqm)
 ١٣٠٢١٥
 فَرَعَ (metuens)
 ١٥٠١٩٠
 فَرَاغَةُ (terriculum, formido in horto)
 ٣٠١٥ (ad aves abigendas posita)
 فُسْقُ (pistacia arbor)
 ١٨٠١٩

مِصْرَا (mensura tria al. sede-)
 ٢٢٠٢٤٧ (cin continens)
 فَرَقَ (vir timidus, pavidus)
 ٧٠١٩٢
 فَرَقَ (id.) ه
 قَرَبَقَ (turba, agmen hominum)
 ١٥٠٣١
 فَرَقَا (separatio, discessus)
 ١٩٠٢٢٨
 فَرَقَا (agmen, cohors hominum)
 ١٩٠٣١
 قَرَوَا (vir timidus, pavidus)
 ١٧٠١٩٢
 قَرَوَانُ (cognomen Corani, quatenus)
 ٥٠٢٩ (verum et falsum distinguunt)
 مَفَرَقَ (locus in vertice capitis, معا)
 ١٩٠٢٢٨ (ubi discrimen capillorum)
 ١٩٠٢٢٨
 الْقَرَوْدَانِ (duae stellae Incidiores prope)
 ١٨٠١٩٢ (ursae sidus, Persis duo fratres dictae)
 ١٨٠١٩٢
 تَرَقَعَ أَصَابِعُهُ (concrepavit digitis alqs)
 ٢٠٠٢٨٠
 تَرَقَعَتْ أَصَابِعُهُ (crepitu edide-)
 ٥٠٢٨٤ (runt inflexi digiti alejs)
 قَرَكَ السَّنْبَلُ (f. u. confreuit manibus)
 ١٣٠١٣٢ (spicam)
 الثَّوْبَ (offrenit sperma geniale ex)
 ١٤ (veste)
 قَرَكَتِ الْمَرْأَةُ رَوْحَهَا (f. a. odit)
 ١٨٠١٩٢ (maritum mulier)
 قَارَكَ (mulier maritum odians)
 ه
 قَرَدُكَ (id.) ١٨٠١٩٢
 قَرَنِي (panis bis coctus; panis crassus or-)
 ١٠٠٢١ (bicularis)
 قَرْنِيَّةٌ (id.) ه

وَأَفْرَغَ الْمَاءَ وَالْضَّفَرَ الْمَذَابَ فِي الْقَالِبِ (effudit aquam, effudit aces)
 ه (liquefactum in formam)
 تَرَعَهُ لِبَعْدِ (effecit, ut operi va-)
 ١٩٠٢١٥ (caret)
 تَفَرَّعَ لِأَمْرِ (vacavit negotio; para-)
 ١٩٠٢١٥ (tus est ad tractandum negotium)
 ١٩٠٢١٥
 اِسْتَفَرَّعَ جَهْدَهُ (omne studium)
 ١٨٠٢٢٧ (sum et facultatem impendit)
 تَرَجَّحَ (portulaca)
 ١١٠١٩ (semen portulacae)
 ه
 تَرَمَّزَ الذَّنْبُ الشَّاةَ (laceravit lupus)
 ١٢٠٢٨١ (ovem)
 (mandit fraenum idque excutere studet)
 ١٣ (capite huc illic jactato equus)
 وَفَرَمَّ فَلَانًا (laceravit i. e. obtre-)
 ه (elevat honorem alejs)
 فَرَاغَرِ (leo propr. praedam lacerans)
 ١٣٠٢٨١
 فَرَقَ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ (f. u. diffudit)
 ١٣٠١٣٢ (discrevit, separavit duas res)
 قَرَعَهُ (f. a. timuit alqd)
 ٧٠١٩٢
 وَفَرَقَ مِنْهُ (id.) ه
 قَرَقَ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ (separavit,)
 ٢١٠٢١٩ (disiunxit res)
 قَارَقَهُ (separavit se ab alqd, discessit)
 ١٩٠٢٢٨ (ab alqd)
 اِفْتَرَفُوا (separati sunt; discesserunt)
 ١٠٠٢٣٨ (a se invicem)
 تَفَرَّقُوا (dispersi sunt)
 ١٩٠٢٥٥
 قَرَقَ (locus in medio capite, ubi dis-)
 ٢٠٠٢٣ (erimen capillorum est)
 قَرَقَ (parvus grex ovium)
 ١١٠٢٩٨

efficit ut jejunium) **فَطَرَ الصَّائِمَ**
 ١٤٠٢١٣ (solveret jejunium
 (issum est lignum) **اِنَطَرَ الْعُودَ**
 ٢٠٢٤
تَفَطَّرَ الْعُودَ (id.) ١٥٠٢٥٢
 festum solutionis je-) **عِيدُ الْفَطْرِ**
 junii. *Dicitur etiam festum Rama-*
dhani, et festum magnum ex oppo-
festi victimarum quod festum par-
 ٢٠٥٥ (*num dicitur*
res quaevis, qua jejunium sol-)
فَطَّرَ
 ١٨٠١٩٤ (vitur)
 ١٣٠٩١ (*massa non fermentata*) **فَطِيرٌ**
 ١٩٠١٥٨ (*f. a. latum nasum habuit*) **فَيْطَسُ**
 (magnus mallens fabri ferrarii) **فَيْطِسٌ**
 ٩٠٥٤
أَفْطَسَ (homo lati nasi) ١٤٠١٤٠
 ١٩٠١٥٨
f. i. separavit **فَطَمَ الصَّبِيَّ عَنْ أُمِّهِ**
 ١٠٠٢ (puerum a matre: ablaclavit eum
 ٢ (puer ablaclatus) **فَطِيمٌ**
f. u. intelligens, perspi-) **فَطَنَ لِلْأَمْرِ**
 ٢٣٠١٣٤ (eux fuit in opere faciendo
 (*f. a. sagax, perspicax fuit*) **وَفَطِنَ**
 ١٠١٣٥
f. a. duris, asperis moribus, verbis) **فَطَّ**
 ٧٠١٩٧ (fuit)
 (durus, asper moribus *re/* verbis) **فَطَّ**
 ٨٠١٩٧
f. a. terribile, horribile) **فَطَعَ الْأَمْرَ**
 ١٩ (id.)
 terrore, horrore im-) **أَفْطَعَهُ الْأَمْرَ**
 plevit alqm alqd; durum, difficile, mo-
 lestum compertum est alicui negotium)
 ١٨٠١٩٩

f. u. excessit rem, praecelluit, su-) **فَضَّلَ**
 ١٣٣٣ (peravit alqm
 (id.) ه
 (benefecit alicui; opti-) **أَفْضَلَ عَلَيْهِ**
 ١٠٠١٩٩ (me meritis est de alqm
 praetulit alqm alteri,) **فَضَّلَهُ عَلَيْهِ**
 praestantiorum reddidit rem rei)
 ١٩٠٢١٧
 de praestantia certavit cum) **فَاضَلَهُ**
 ٧٠٢٢٩ (alqm)
 ١٤٠٢٥٩ (benefecit alicui) **تَفَضَّلَ عَلَيْهِ**
 ٨٠١٩٩ (*Sur.*) **يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ**
 23, 24. praestantiam et eminentiam
 (super vos sibi arrogare studet
 de excellentia contendit-) **تَفَاضَلُوا**
 ٣٠٢٢٩ (rant inter se
 beneficentia, beneficia *pec.*) **فَاضَلَتْ**
 ١١٠١٩٩ **تَوَاضَعُ ح** (continuata
 excessus; praestantia; vir-) **فَضِيلَةٌ**
 ٩٠١٣٣ **تَضَائِلُ ح** (tus)
 ٢٢٠٩٢ (vestis quotidiana) **مِفْضَلٌ**
 ١٠١٩٩ (vir beneficus) **رَجُلٌ مِفْضَالٌ**
 qui praestantiam et emi-) **مُنْفَضِلٌ**
 nentiam super alios sibi arrogat)
 ١٤٠٢٥٩
 adiit mulierem in se-) **أَفْضَى إِلَى الْمَرْأَةِ**
 ٢٣٠٢٠٧ (cessu; iniit eam
 ١٥٠٨ (desertum amplum) **فَضَاءٌ**
f. i. et u. circa-) **فَطَرَ اللَّهُ الْخَلْقَ**
 ٩٠١٢٨ ٩٠٩١ (vit Deus homines
f. u. non fermentavit) **فَطَرَ الْعَجِينَ**
 ٩٠١٢٨ (massam
 ١٠ (fidit lignum) **وَفَطَرَ الْعُودَ**
 jejunium solvit jeju-) **أَفْطَرَ الصَّائِمَ**
 ٨٠١٩٤ (nans

(pullus camelae ablaclatus) **فَصِيلٌ**
 ١٤٠٧١ **فَصْلَانٌ ح**
 et depressus extra moenia urbis et ca-
 ٧٠٢٩٢ (stelli)
 iudex, arbiter; decusum judi-) **فَيْصَلٌ**
 ١٩٠١٠٠ (cis, iudicium
 qui semper et ubique loqui-) **فَصَّالٌ**
 ١٩٠٢٩ (tur, garrulus; adulator
 familia ut proxima affinitas) **فَصِيلَةٌ**
 ٢٠٢٣٢ (viri: tribus parva
 articulus corporis, artuum) **مَفْصِلٌ**
 com-) ٨٠٢٣٣ **مَقَاصِلُ ح** (compages
 ١٢٠٢٣٧ (pages, articuli digitorum
 posterior pars Corani, quae) **مُفْصَلٌ**
 minoribus Suris s. capitibus constat)
 ٨٠٢٤٩
f. i. fregit pec. sine par-) **فَضَمَ الشَّيْءَ**
 ٢٣٠١٠١ (tium separatione
 ruptus, fissus dis-) **اِنْفَضَمَتِ الْعُرْوَةُ**
 solutus est laqueulus globuli vestiarum)
 ١٠٠٢٢٧
 ١٠٠٢٥٧ (fractus est) **تَفَضَّمَ**
 liberatus est, liber eva-) **تَفَضَّى مِنْهُ**
 ١٨٠٢٩٢ (sit ex aliqua re
f. u. diffregit anulum si-) **فَضَّ الْحَتَامَ**
 ١٣٠١٣٨ (gnatorium
 separati, dissipati sunt ho-) **اِنْفَضَرَا**
 ١٧٠٢٤٧ (mines) **وَانْفَضَّ الشَّيْءُ**
 ١٨ (fracta est res
 ٣٠١٠٠ (argentum) **فَضَّةٌ**
 fraenum argento ob-) **إِلَامٌ مَفْضَضٌ**
 ٢٣٠٢١٩ (ductum
f. a. infamia, ignominia affecit) **فَنَحَهُ**
 ٩٠١٧٩ (alqm
 ٢٠٧١ (lorica ampla) **فَضَّاصَةٌ**

وَمَا يَنْفَكُ (id.) ه
فَكَ (mandibula; junctura utriusque)
فَكَوْنُ ح (mandibulae)
فَاكٌ (fatuus, stultus)
فَكَرَ فِيمَا (cogitavit de re)
تَفَكَّرَ فِي الْأَمْرِ (id.)
فَكَّرَ (cogitatio, attenta rei consideratio)
فَكَارَ ح (ratio)
فَكَرَ (id.) فَكَرَ ح
فَكِيَّةٌ (f. a. laeto, hilari animo fuit)
وَفَكَّةٌ (f. u. id.) ه
وَفَكَّةٌ (f. a. id.) ه
فَاكِهَةٌ (iocatus est cum altero)
تَفَكَّهُ (admiracione impletus est)
وَتَفَكَّهُ بِه (fruitus est alqa re; lae-)
تَاطُ (delectatus, felix factus est alqa re)
وَتَفَكَّهُ (edit fructus)
وَتَفَكَّهُ بِه (delectatus est alqa re)
فَكِيَّةٌ (hilaris,)
فَاكِهَةٌ (poma, fructus arboris)
فَوَاكِي ح
فَاكِهَاتِي (qui fructus, poma venum-)
فَكَ (f. a. fatuus fuit)
إِنْفَكَ (redemit, liberavit pignus)
فَكَ (f. a. fatuus fuit)
إِنْفَكَ الْعَظْمُ (luxatum est os)
مَا إِنْفَكَ بَكْرٌ خَارِجًا (non desuit)
فَكَرُوسٌ (Bekrus foris esse: semper foris est)

مَقَاظِرُ (v. s. فقر) ه
فَقْرُوسٌ (species parvi odoriferique me-)
فَقَعَ الْبُؤْسُ (f. u. et a. splenduit co-)
أَمَقَرُ قَاغِ (valde flavus)
فَقَاعٌ (potus quidam spumans ex aqua,)
فَقَاعٌ (hordeo aliisque rebus paratus, cere-)
فَقَاغِ ح (viciae species)
فَقَاعِي (qui potum فَقَاعٌ dictum)
فَقَاتَمَ الْأَمْرُ (grave et magnum fuit ne-)
فَقَّةُ الْأَمْرِ (f. a. intellexit rem)
وَفَقَّةُ الرَّجُلِ (f. u. doctus est vir)
فَقَّهَهُ فِي الدِّينِ (docuit alqm theo-)
تَفَقَّهَ فِي الدِّينِ (doctus, peritus)
رَجُلٌ قَفِيهٌ (vir intelligens; vir do-)
فَكَ الْحِتَامَ (f. u. dissolvit, fregit si-)
وَفَكَ الْيَدَ (luxavit manum)
وَقَدَّ الْأَسِيرَ (redemit captivum, li-)
وَفَكَ الرَّهْنَ (redemit pignus)
إِنْفَكَ (redemit, liberavit pignus)
إِنْفَكَ الْعَظْمُ (luxatum est os)
مَا إِنْفَكَ بَكْرٌ خَارِجًا (non desuit)
فَكَرُوسٌ (Bekrus foris esse: semper foris est)

تَطْبِيعٌ (terribilis, horribilis; turpis)
فَعَلَ الْأَمْرَ (f. a. rem fecit, egit)
إِنْتَدَلَّ كِدْبًا (mendacium finxit)
فَعَلَ (actio)
فَعَالٌ (id.) ه
أَنَعَمَ الْإِنَاءُ (implevit vas)
أَنَعَى (anguis femella; vipera)
فَعَرَ قَاةً (f. a. diduxit, aperuit os suum)
وَفَعَرَ بِنَفْسِهِ (patuit, apertum est)
تَفَعَّمَ الْفُطْنُ وَوَرَدَ (aperuit se nux)
تَفَقَّأَ (diffusum est alqd)
فَقَحَّةٌ (foramen podicis, al. ambitus po-)
فَقَّاحٌ (dieis)
فَقَّهَدُ (f. i. amisit, perdidit alqd)
إِنْفَقَّهَدُ (id.)
تَفَقَّقَدُ (diligenter quacesivit alqd)
فَقَرَّتِ الْفَاغِرَةُ (f. u. vertebrae dorsi)
إِنْفَقَرُ (pauper factus est)
فَقَرٌ (paupertas)
فَقِيرٌ (pauper)
فَقَرَةُ سَلْبٍ (vertebra dorsi)
فَقَارَةٌ (id.) فَقَارَ ح

فَلَكٌ (orbis coelestis; sphaera)

أَفْلَاكٌ وَفُلُكٌ ح ٣٤٩

فَلَكَةٌ (orbiculus fusi muliebria) ١٨٤٥٧

فَلَا أَهْمَ (f. u. ablaetavit pullum)

فَلَاةٌ (desertum) فُلُواتٌ وَقَلَا ح

١٧٤٨

فَلْهَمٌ (radius textoria) ١٥٠٣

فَلَى رَأْسُهُ بِالسَّيْفِ (f. i. fudit, per-)

١٧٠١٨ (cussit caput alejs ense

perscrutatus) وَفَلَى رَأْسُهُ وَثِيَابُهُ

est caput et vestes pediculorum quae-
١٨ (rendorum causa

فَمَ أَغْوَاهُ ح ١٣٠٣٥ (os) خَرَقَ الْفَمَ

١٠٠٢٩٤ (fissura oris) فَلَئِي الْفَمَ

(id.) فَمَ النَّهْرِ ١٣٠٣٥

٢٠١٣ (fluvii)

فَتَنَ الْحَدِيثَ (in varias species distri-)

١٢٠٢٢ (huit traditionem

diversas doctrinae) فَتَنَ فِي الْعُلُومِ

٩٠٢٥٩ (species edoctus est in literis

فَنَ (species; pars; modus) فَتُونُ

١٢٠٢٢٠ ٥٠٨٠

فَتَنُ أَفْئَانٌ ح ٢٢٠١٨

شَعْرٌ فَيْنَانٌ (coma longa) ٨٠٢٩٤

رَجُلٌ مُتَقَبِّلٌ (vir qui complures)

١٠٠٢٥٩ (literarum species callet

فَتَدَهُ (mendacii arguit alqm) ٩٠٢١٢

فَتَدٌ (mendacium) ١٠٠٢١٢

فَتْدُقُ (nux avellana) ١٩٠١٩

فَتَكُ (mustella foenaria) ٣٠٣٥

فَنَى (f. a. evanuit) ٩٠١٧٢

أَفْنَاهُ (fecit ut alqd evanesceret, di-)

٣٠٢٠٩ (spareret; perdidit alqd

فِلْدَةٌ (pars jecoria) ٣٠٢٩٥

فِلْزٌ مَعَا (metallum, aes, lapides pec.)

فِلْزَاتٌ مَعَا (preciosi e fodinis fusi

٢٠٠٩ وفِلْزَاتٌ ح

فَلَاذٌ (oilior) ١٠١٥

فَالْيَرُ (hortus olitorius) فَوَالْيَرُ ح

فَالْيَرَى (olitor) ٢٠١٥

أَفْلَسَ التَّاجِرُ (ad inopiam redactus)

١٣٠١٩٥ (est mercator

inopem pronuntiavit) فَلَسَةُ الْقَاضِي

٩٠٢١٤ (alqm iudex

فَلَسَ فُلُوسٌ وَأَفْلَسَ ح

٢٣٠٩٥

مُقْلِسٌ (inops) ٩٠٢١٤

فَلَقَ الشَّيْءَ (f. i. fudit rem) ١٨٠٩٨

إِفْتَلَقَ (rem miram produxit) ١٠٢٣٨

إِفْتَلَقَتِ الْحَبَّةُ (diffissa, aperta est)

٢٠٢٤٧ (haeca, nux

تَفَلَّقَ الشَّيْءُ (diffissa est res) ١٩٠٢٥٥

فَلَقَ الْفَمَ (fissura oris) ١٣٠٣٥

سَيَّعَتْ كَذَا مِنْ فَلَاقٍ فَيَّعَ (an-)

١٨٠٩٨ (divi alqd ex ipso ore alejs

فَلَقَ (prima lux exorientis dici) ١٢٠٤

وَمُقْلَقٌ (pirum siccatum) ٢١٠١٩

مُقْلَقٌ (poma siccata) ١١٠١٩ بَيَّضَ

٢٢٠٢١٩ (ova fracta)

فَلَكُ تَدَى الْمَرْأَةِ (rotunda tacta est)

٩٠٢١٧ (mamma mulieris

فَلَكُ فُلُكُ فُلُكُ (navis major) فُلُكُ

١٧٠٣٥ ح

إِفْطَلَّ نَابُهُ (raptus fuit alejs dens)

٢٣٠٢٤٧ (caninus

تَفَلَّلَ السَّيْفُ (fissa, rimosa fuit)

٣٠٢٥٩ (acies enis

فَلَّ السَّيْفُ (rima in acie gladii)

فُلُولٌ ح ٥٠١٤٠

أَفَلَّ (ensis, rimarum plenus) ٣٠١٣٠

أَفْلَنَهُ (Liberavit alqm) ٢١٠١٩١

وَأَفْلَتَ يَفْلُتُ (evasit, effugit)

إِفْلَتَ مِنْهُ (effugit alqm, liberatus)

١٥٠٢٤٥ (est ab alqo

تَفَلَّتَ مِنْهُ (id.) ١٩٠٢٥٠

فَلَجَ عَلَى خَصْبِهِ (f. u. victoriam re-)

٨٠١٢٤ (portavit de adversario suo alqm

فَلَجَ تَغَرَّةً (f. a. dissiti et distantes)

٨٠١٥٥ (fuerunt dentes alejs

فَلَجَ (hemiplexia laboravit) ٨٠١٥٥

أَفْلَجَ (homo dissitis et distantibus)

٩٠١٥٥ (dentibus

مَفْلُوجٌ (hemiplexia laborans)

٨٠١٥٥ (inter se dentibus

مَفْلُوجٌ ح ٨٠١٥٥

مَفْلُوجٌ الْفَتَايَا (homo distantibus)

١١٠٢١١ (inter se dentibus

فَلَحَتْ شَفَتُهُ السُّفْلَى (f. a. fissum)

١٩٠١٥٥ (fuit labium alejs inferius

أَفْلَحَ (prospera fortuna usus est, felix)

١٠٠١٩٢ (fortunatusque fuit

فَلَاخٌ (prospera fortuna; felicitas,)

١١٠١٩٢ (salus

فَلَاخٌ (arator) ٢٠٠١٧

أَفْلَحَ (cui labium inferius fissum est)

١٧٠١٥٥ ١٣٠٢٠٩ (id.)

مَفْلَحُ الْأَسْتَانِ (id.) ١٩٠١٤

Samnackch. Mocadd. ul Edeb.

convaluit a crapula, morbo) والعَشْيُ
et ad se rediit a delirio et deliquo

١٣٠٥ (animi

crena instruxit sagit-) فَوْقَ السَّهْمِ
tam aut nervum areolae creneae sagittae

١٣٠٢٢ (applicuit sagittarius

فَوْقَ ١٢٠٨١ (supra)

فَوْقَ ٧٠٠ (crena) فَوْقَ ح

interstitium inter duo) فَوَاقٍ مَعَا
(singultus) ٧٠٥ (mulgendi tempora

١٧٠٥٨

فَاقَةً (paupertas) فَاقَاتِ ح ٨٠٤٧

sagitta ruptam crenam) سَهْمٌ أَفْقُ

٢١٠١٩٩ (habens

فَوْلٌ ١٤٠١٤ (fabula)

فَوْلَادٍ ١٠٠٤٤ (chalybs)

فُومٌ ١١٠١٤ (trititum)

فَامِي ٥٠٥٩ (qui fructus vendit)

f. u. pronunciavit ver-) فَاءٌ بِالْكَلِمَةِ

١٢٠١٤٧ (hum

فَوْدٌ (f. u. amplum os habuit) ٣٤١٧٠

فَقْوَةٌ بِكَلِمَةٍ (ore extulit, pronuncia-)

١٠٠٢٩١ (vit verbum

فَوْدٌ (boni odores, res aromaticae)

أَفْوَاهُ أَفْوَاهِ ١٩٠٥٥

فَوْدٌ (tinctura rubra: rubia) ١٩٠٥٩

فَوْدَةُ النَّهْرِ ٢٠١٣ (ostium fluvii)

أَفْوَةٌ ١٥٠٤١ (homo amplo ore)

٣٠١٧٠

رَجُلٌ مَقْوَةٌ ٢٠٢٢٣ (loquax)

فَعٌ (f. a. haesit in sermone) ٢٠١٩٧

فَعٌ (haerescens in sermone) ٢٠١٩٧

f. u. prosperitatem, salu-) فَارَ بَدَا
tem, victoriam nactus est alga re)

٢٣٠١٤٣

وَفَارَ الْمُقَامِرُ ١٠١٤٣ (vicit alea ludens)

فَارِ ١٥٠٢٥ (limen portae superioris)

مَفَارِةٌ مَفَارَاتٌ وَمَفَارِزُ

١٩٠٨

فَوَضَّ إِلَيَّ الْأَمْرَ ٢٠٢٢٢ (commisit alicui, tra-)

٢٠٢٢٢ (didit aleas arbitrio alqd

فَاوَضَ فِي الْأَمْرِ ١٠٠٢٣١ (consortium iunxit)

فَقَاوَضُوا sermonem habuerunt inter

٢٠٢٩٨ (sc; commercium habuerunt

فَوَضَى ٩٠٨٥ (adject. indecl. mixtus)

نَاسٌ فَوَضَى homines pares inter

١٢٠٢٣١ (sc, qui principi non subjecti sunt)

شِرْكَةُ الْمَفَاوِضَةِ ١١٠٢٣١ (consortium quod)

١١٠٢٣١ (etauda ineunt

فَوَطَّةٌ (species panni Indici striati)

فَوَطٌ ٧٠٢٩ (medulla papyri)

فَوْفٌ ٣٠١٧ (medulla papyri)

فَوْقَةٌ puncta albicantia, quae in

١٥٠٣٧ (unguibus humanis apparent

بُرْدٌ مَقْوَةٌ pannus lineis albis striatus

١٠٠٢٢٢ (tus

فَاقَتْهُ فِي الْعِلْمِ f. u. superavit aliquem

٨٠١٤٥ (eruditione

وَقَاتَ ٩ (singultivit)

فَوْقَ السَّهْمِ f. a. ruptam crenam

٢١٠١٩٩ (habuit sagitta

أَفَاتَى مِنَ السَّكْرِ وَالْمَرَضِ وَالْجُنُونِ

se invicem perdidit, de-) تَفَاتَوْا
١٩٠٢٩٩ (leverunt

فِيْنَا locus patens domum circum-

٧٠٢٣٤ (locus ante portam domus;)

فَاتَ الرَّقْتُ (f. u. praeteriit tempus)

٢٠١٤٢ (f. u. praeteriit me alqs)

أَفَاتَهُ effecit, ut res praeteriret, fu-

٨٠٢٠٤ (geret alqm

إِفَاتَتْ عَلَيَّ بِأَمْرٍ كَذَا (prae-)

٢٠٢٢٢ (gendo negotio

وَلَا يُفَاتَتْ عَلَيَّ (aliquis)

١١٠٢٣١ (hil fit

تَفَوَّتَ عَلَيَّ بِأَمْرٍ كَذَا (transiit me)

١١٠٢٣١ (zotio

تَفَاتَرَتِ الْأُمُورُ ١١٠٢٣١ (discesserunt i. e.)

٢٠٢٩٧ (diversae fuerunt inter se res

فَوَجٌ (coetus, agmen hominum)

٢٠٢٣١ (f. u. mortuus est)

فَوْدٌ (unum latus capitis)

فَارَتِ الْبَقْدُ f. u. aestuavit, bullivit

١٩٠١٤٣ (olla

وَقَارَ الْمَاءُ (securavit aqua)

أَذْبَتَ مِنْ قَوْرِي (veni antequam)

٢٠١٤٣ (tim veni

فَوْرَةُ الْحَرِّ vehementia et fervor ca-

١٩٠٧ (luris

فَيْرَانٌ duo ferramenta inter quae)

٢٠١٩٩ (versator lingula bilancis; manubrium)

٢٠١٩٩

divulgatus est mun-) **اِسْتَفَاضَ الْحَبْرُ**
11' ٢٧٧ (tins)

٢٠١٧ (lorica ampla, larga) **فَاضَة**

ه (id.) **مُفَاضَة**

٢٢' ١١٣ (f. i. et u. mortuus est) **فَاطَ**

فَيَافِ (desertum perniciosum) **فَيَافِي**

١٩' ٨ **ح**

debilem, infirmum censuit) **فَيْلَ رَأْيِهِ**

٢٠' ٢٢٣ (consilium, prudentiam alcijs

١٨' ٧٥ **ح** **فَيْلَ** (elephas)

١٢' ٥٥ (lapis in Schabuladio

فَيْالَ (rector elephantis)

١٤' ٥٣ (bombyx) **فَيْلَقَ**

particula, momentum temporis;) **فَيْنَة**

٩' ٥ **ح** **فَيْنَاتَ** (hora

ق

(v. قَادَ) **قَرَدَ**

(f. a. medio corpore gracilis fuit) **قَبَّ**

٣' ١٩٩

١٠' ١٨ **ح** **قُبُوبَ** (axis currus)

١٧' ١٩ (dactylus vilis, sequior

fornix, opus concameratum et) **قُبَة**

قُبَابَ (rotundum ut tale sacellum

umbraculum in tentorii ro-) ٩' ٢٤

tandi formam redactum et sellae came-

٩' ٢٩ (linae superimpositum

١٠' ٢٤٥ ١٥' ٣٨ (echinus) **قُبَة وَقُبَة**

جَمَارُ قَبَاتٍ معا

٩' ٧٧ (insectum locustae simile

vir, femina medio) **قُبَاءَ** و**قُبَاءَ**

٤' ٣٣ ١٩٩ (corpore gracilis

praeda) ١' ٧ **ح** **أَثْبَاءَ** (ambra)

٢٢' ٩٨ **ح** **أَثْبَاءَ** (militum

cursor ad epistolas et mandata ec-) ٥' ٥

فُيُوجَ (litteris perferenda dispositus

١٠' ٢٨ **ح**

(rutam jecit in ollam) **فَيَجَنَ الْقَدَرِ**

١٢' ٢٨٣

٧' ١٩ (ruta) **فَيَجَنَ**

(f. i. et u. fragravet muscus) **فَاحَ الْمِسْكُ**

٢' ١١٢

f. a. amplius gressus fecit; am-) **فَيَحَ**

٩' ١٧٥ (plus fuit

(homo longe gradicus; amplius) **أَفْجَ**

٩' ١٧٥ ٢١' ٢٠

١٢' ٢٧ (paropsis) **فَيَحَة**

١٤' ١١٢ (f. i. et u. mortuus est) **فَانَ**

utilitatem adtulit,) **أَفَادَهُ قَائِدَةً**

(profuit alicui

utilitatem perce-) **وَأَفَادَهَا بِتَفْصِيحٍ**

٨' ٢٠٩ (pit

fructum percepit s.) **اِسْتَفَادَ عِلْمًا**

١' ٢٧٧ (utilitatem petiit ex doctrina

٢' ٧٩ (noctua mas) **فَيَادَ**

٨' ٢٠٩ **ح** **فَوَائِدَ** (utilitas)

(nomen gemmae: turcosa) **فَيَرُورَجَ**

١٢' ١٠

١٩' ٣٩ **ح** **فَيْشَ** (glaus penis)

f. i. copiosa fuit aqua,) **فَافَ الْمَاءُ**

١٧' ١١٣ (effusa est

redierunt a) **أَفَافُوا مِنْ عَرَنَاتِ**

١٠' ٢٠٩ (monte Ararat peregrinatores

immersit se) **وَأَفَافَ فِي الْحَدِيثِ**

ه (in sermonem

(pardi species ejus ope venator) **فَهَّدَ**

١٧' ٧٥ **ح** **فَهَّدَ**

custos pardi venatorii; qui) **فَهَّادَ**

١٧' ٧٥ (pardum venandi arte instruit

(gymnasium, schola Judaeorum) **فَهْرَ**

٢٢' ٢١

lapis manus explens pec. quo-) **فَهْرَ**

cum odoramenta super lapide alio ex-

٢١' ٥٥ **ح** **فَهْرَ** (cavato contunduntur

f. a. intellexit, animo per-) **فَهَمَ الْأَمْرَ**

١٣' ١٩٤ (cepit rem

intelligens, sagax) **وَفَهَمَ الرَّجُلُ**

١٢ (fuit

(docuit alqm literam) **أَفْهَمَهُ الْحَرْفَ**

٨' ٢٠٠

١٠' ٢١٨ (docuit, instruxit alqm) **فَهَّمَهُ**

intellexit sermonem,) **تَفَهَّمَ الْكَلَامَ**

alia ejus parte post aliam perspecta)

١١' ٢٥٧

percipere intelligere stu-) **اِسْتَفْهَمَهُ**

٢٠' ٢٧٣ (duit alqd

١٢' ١٩٤ (vir intelligens sagax) **فَهَمَ**

praepositio loci: in, ut in **فِي (رَيْدِ)**

٢' ٢٨٧ (Seidus in domo est

فَاءَ الظِّلِّ (transiit in alium locum,) **فَاءَ الظِّلِّ**

٢١' ١١٠ (mutata est umbra

أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مَا لَ

الْكَفَرَةِ (ut praedam dedit Deus Mu-)

٣' ٢٠٤ (sulmanis opes Infidelium

ahit a loco et transiit) **فَقِيَ الظِّلَّ**

١١' ٢٩١ (in alium umbra

umbram enpessivit) **وَقَفِيَ بِالْحَجَرَةِ**

ه (sub arbore

panni Aegyptiaci, apud ^{الْقَبِيْلَةُ} (Aegyptios usitati)
bellarium candidum quod ex ^{قَبِيْلَةُ}
uvarum succo additisque aliis rebus
in candorem et duritiem coquitur)
وَقَبِيْلَةُ ٧٠٩
f. a. caput retraxit erina-) ^{قَبَعَ الْقَنْدُ}
caput in praeputium) ^{١٨٠١٨٠ (ceus}
وَقَبَعَ الذَّكْرُ (retraxit penis)
zona argentea aliave, quae) ^{قَبِيْعَةُ}
manubrium cultri sub lamina cingit)
قَبَاعُ ح ١٣٠٧٠
(murmuravit venter) ^{قَبَبَ الْبَطْنُ}
قَبَبَةُ (sonus, vox equi) ٥٠٢٨١
f. i. et u. fideiussit, sponsor) ^{قَبَلَ بِعَ}
fuit pro aliquo) ٢١٠١٠٠
f. u. obste-) ^{قَبَلَتِ الْقَابِلَةُ الْوَلَدَ}
tricando infanti nato succurrit obste-
٩٠١٣٣ (trix)
وَقَبَلَتْ (f. a. id.)
admisit acceptavit) ^{قَبِلَ الشَّيْءَ}
distor-) ^{١٢٠١٩٣ (rem}
١٣ (tus est oculus alejs)
advertit fa-) ^{أَقْبَلَ عَلَيْهِ بَوَّجَهُ}
١١٠١٩٩ (ciem ad alqm)
accessit, appropin-) ^{وَأَقْبَلَ الْقَائِمُ}
١٢٠١٩٩ (quavit, adveniens)
قَبَلَهُ ٢٠٠٢١٧ (osculatus est alqm)
(e regione alejs posuit ne;)
وَقَابَلَ الْكِتَابَ بِغَيْرِهِ (compara-
tionem instituit, contulit librum cum
alio)

(f. i. extremis digitis cepit alqd) ^{قَبَضَ}
٥٠٩٤
res quae extremis digitis capi-) ^{قَبِصَةٌ}
٩٠٩٤ (tur)
٢٢٠٩٤ (f. i. cepit rem) ^{قَبِضَ الشَّيْءَ}
contraxit manum suam.) ^{قَبِضَ يَدَهُ}
(comprehendit)
manum alejs) ^{قَبِضَ يَدَ صَاحِبِهِ}
٢٣٠٩٤ (cepit, apprehendit)
(mortuus est homo) ^{قَبِضَ الْإِنْسَانُ}
٢٠٩٥
contracta, rugosa) ^{اِقْبَضَ الْجِلْدُ}
١٠٠٢٤٩ (facta est cutis)
retraxit.) ^{وَأَقْبَضَ عَنِ النَّاسِ}
(cohibuit se ab hominibus)
(contractus est; continuit se) ^{تَقَبَّضَ}
١٥٠٢٥٣
duo merca-) ^{تَقَابُضَ الْمَتَابِعَانِ}
fores post pactum negotium rem em-
tam et venditam invicem acceperunt)
٢٠٢٤٥
qui animas homi-) ^{تَابِضَ الْأَرْوَاحِ}
num retrahit, cognomen Israfilis,
٢٠٣١ (angeli mortis)
in possessione alejs) ^{هَوِيَ الْقَبْضِيَّةَ}
٢٣٠٩٤ (est alqd)
dedit mihi manipulum rei) ^{مِنْ كَذَا}
١٠٩٥ (s. quantum manu capi potest)
وَأَعْطَانِي قُبْضَةً مِنْ كَذَا (id.)
مَقْبِضُ (manubrium instrumenti, quo)
gossypium mundatur; manubrium pe-
(ansa mortarii) ٢٠٥٧ (etinis carminarii)
مَقَابِضُ ح ٨٠٢٩
١٣٠٩٩
مَقَابِضُ ح
قَبِطُ (Copti, genuini Aegypti incolae)
١٩٠٢٩٣

١٧٠٧٨ ^{نَجَّةٌ} (perlix) ^{فَجَّ وَبَجَّ ح}
f. a. Infidelem mise-) ^{فَجَّ اللَّهُ الْكَافِرَ}
ricordia sua destitutum reddidit Deus)
٩٠١٧٩
٨٠١٨٤ (f. u. turpis fui) ^{فَجَّ}
reprobavit alicui.) ^{فَجَّ عَلَيْهِ فَعْلَهُ}
١٩٠٢١١ (turpe declaravit facinus alejs)
٢٢٠٢٧٠ (turpe censuit alqd) ^{اِسْتَفْجَكَ}
٩٠٢١٤ ^{فَجِجَ} (turpis) ^{فَجَّحَ ح}
٨٠١٨٤
a Deo repro-) ^{هُوَ مِنَ الْمُفْجُوحِينَ}
batus, maledictis, aeterna salute desti-
٨٠١٧٩ (tutis adnumerandus est alqs)
(f. i. et u. sepelivit mortuum) ^{قَبَرَ الْمَيِّتَ}
٧٠٩١
sepulcrum fecit alicui; sepelien-) ^{أَقْبَرَهُ}
١٩٠١٩٤ (dum curavit alqm)
jussit alqm sepelire) ^{وَأَقْبَرَهُ الْمَيِّتَ}
(mortuum)
١٠٠٢٢ ^{قَبَرَ} (sepulcrum) ^{قَبَّرَ ح}
٢٠٧٨ ^{قَبْرَةً} (alanda) ^{قَبَّرَ ح}
مَقْبَرَةٌ مَعَا (coeniterium) ^{مَقَابِرُ ح}
١٠٠٢٢
f. i. accendit alicui) ^{قَبَسَ نَارًا وَعَلِمًا}
١٣٠٩٣ (ignem et docuit alqm literas)
١٤٠١٩٥ (id.) ^{أَقْبَسَ نَارًا وَعَلِمًا}
accepit ignem) ^{اِقْتَبَسَ نَارًا وَعَلِمًا}
١٠٢٣٣ (et comparavit sibi scientiam)
utilitatem perecepit) ^{وَأَقْبَسَ مِنْهُ}
(ex alqm)
٩٠٢١٧ (ditur)
٢٠٢٧ ^{مَقْبَسٌ} (id.) ^{مَقَابِضُ ح}
٥٠٢١٧ ^{مَقْبَسٌ} (id.) ^{مَقَابِضُ ح}

agunt commiserunt inter) اِقْتَبَلُوا
٢٢٠٢٣٨ (se

prae nimia fortitudine pe-) اِسْتَقْبَلُ
١٣٠٢٧٣ (riculum mortis subit

قتيل (occisus, interfectus) قَتِيلٌ ح
٨٠١٣٣

قَتَامٌ (pulvis) ١٠٨

قَتَامٌ (cucumis) قَتَامٌ ح ١٠٤

قَتْدَةٌ (cucumis seminalis) قَتْدٌ ح ٧٠١٥

قَحْبَةٌ (meretrix, scortum) قَحَابٌ ح
١٠٠٤٣

قَحْدَةٌ (basis tuberis camelini, ex pars) قَحْدَةٌ
١٩٠٧٢ (tuberis, qua dorso insidet

قَحْطُ الطُّرُ (defecit pluvia) ١٥٠١٨٨

وَقَحْطَتِ الْأَرْضُ (pluvia caruit terra) قَحْطٌ
١٩

وَقَحْطُ الْقَوْمِ (pluviae penuria labo-) قَحْطٌ
١٧ (ravit populus

أَقْحَطُ الْقَوْمِ (id.) ١٩٩ هـ قَحْطٌ (de-)
٥ (fecetus, inopia pluviae

قَحْفٌ (os cerebrum cingens, cranium) قَحْفٌ
١٠٣٤ ح أَقْحَافٌ ح

أَقْحَمَ الْفَرَسَ فِي الْهَرِّ (adegit, pro-) أَقْحَمَ
٨٠٢٠٠ (pulit equum in fluvium

وَأَقْحَمَ نَفْسَهُ فِي الْهَلَكَةِ (conjecit) أَقْحَمَ
٩٠٢٠٠ (se, irruit in perniciem

إِقْحَمَ (demissus est ex alto in locum) أَقْحَمَ
inferiorem; temerarius et inconsulto

١٤٠٢٣٩ (rem aggressus est

إِقْحَمَ النَّهْرَ (in fluvium se project) أَقْحَمَ
١٢٠٢٣٩

وَأَقْحَمْتُ عَيْنِي (asperatus sum,) أَقْحَمْتُ
١٤٠٢٣٩ (despexi alqm

prima juvenus;) مَقْبَلُ الشَّبَابِ
٢١٠٢٣٨ (juvenis

قَبَانٌ (statera magna) ٩٠٩٩

تَقَبَّى (tunicam قَبَاً dictam induit) ٩٠٩٩

قَبَاً (tunica brevis Persica intus mu-) تَقَبَّى
nita et in anteriori parte aperta: tunc.

١٩٠٩٣ (Cafian

قَتَّ (trifolium aridum) ١٩٠٩٣

قَتَبٌ (intestina) أَقْتَابٌ ح ٢٠٠٣٨

قَتَبٌ (clitella minor asino imposita) أَقْتَابٌ ح ١٠٧٣

قُتُوْدٌ (ligna sellae camelinae et clitelae) ٣٠٧٣ (asini

قَتَادَةٌ (asini) قَتَادٌ ح ٥٠١٧

قَتَرٌ فِي الْمَيْسَةِ (f. i. et u. parcus,) قَتَرٌ
٨٠٩١ (tenax fuit in acquirendo victu

أَقْتَرَّ (pauper fuit) ٢٠٠١٩٤

وَأَقْتَرَّ عَلَى عِيَالِهِ (tenax fuit erga) أَقْتَرَّ
٥ (familiam suam

قَتَّرَ عَلَى عِيَالِهِ (id.) ١٥٠٢١٣

قُتْرٌ (latus, plaga, tractus) أَقْتَارٌ ح
١٠٢١

قُتْرٌ (cuspis minor et paulo rotundior) ٩٠٧٠ (sagittae

قُتْرٌ (odor et vapor ollae carnisque) ٩٠٩٠ (assinae

قُتْرٌ (pulvis) ١٠٨

قُتْرٌ (casa frondea in qua latet vena-) ١٤٠٢٩٩ ١٥٠٥٤ (tor

قُتْلٌ (f. u. occidit alqm) ٨٠١٣٣

قَاتِلَةٌ (armis pugnavit, hostiliter con-) ٨٠٢٢٩ (fixit cum algo

accepit, gratam ha-) تَقَبَّلَ الطَّاعَةَ
١٥٠٢٥٩ (huit obedientiam

تَقَابَلُوا (se invicem oppositi sunt,) ٣٠٢٩٩ (e regione steterunt

adverit, obvertit) اِسْتَقْبَلُ الْقِبْلَةَ
se regioni, ubi fanum Meccanum situm

١٣٠٢٧٣ (est

قَبَلٌ (ante) ٢٠٠٨١

قَبْلٌ (pudenda maris et feminae) ٩٠٣٩

قَبْلٌ (prope alqm) ٢٠٨٢

قَابِلٌ (qui rem admittit, probat, gra-) ١٣٠١٩٣ (tam habet

١٧٠٣ (proxime veniens, futurus

قَبُولٌ (ventus ab ortu flans) ١٩٠٧٧

قَبِيلٌ (praes,) ١٨٠٣١ (turba hominum) ٢١٠١٠٠ (sponsor

قَبِيلَةٌ (oculus) ٢٠٠٢١٧

قَبِيلَةٌ (regio, plaga, ubi fanum Mec-) ١٥٠٢١ (faciem obvertunt Mohammedani

قَابِلَةٌ (obstetrix) ٩٠١٣٣

قَبَائِلٌ (sponsio) ٢١٠١٠٠ (syngrapha judicis)

قَبَائِلٌ (e regione) ٢٢٠٨١

قَبَائِلٌ (munus obstetricium) ٧٠١٣٤

قَبِيلَةٌ (gens, tribus pec. Arabica,) قَبَائِلُ
hisdem parentibus prognata

قَبَائِلُ (una partium capitis, quae) ٢٢٠٣١ (sutura cranii inter se junctae sunt)

قَبَائِلُ ح ٥٠٢٩٤

أَقْبَلُ (vir distortis oculis) ١٣٠١٣٣

قَبِيلَةٌ (ovis cornibus antrotrorum flexis) ١٢٠٧٤

mensura; quantitas definita) **مُقَدَّرٌ** (rei)
 ١٠٩١ **مُقَدَّرٌ** (rei)
 (sanctificavit Deum) **قَدَّسَ اللّٰهَ وَلِلّٰهِ**
 ٩٠٢١٤
قَدَّسَ (purus, sanctus est) ٥٠٢٥٣
قُدُس (puritas, sanctitas) ٧٠٢١٤
 cognomen) **رُوحُ الْقُدُسِ** (Gabrielis archangeli
 sepimentum sanctitatis,) **الْقُدُسِ**
 ١٨٠٥٠ (cognomen melii Parodisi
قُدُّوسٌ معا (Deus sanctissimus)
 ٧٠٢١٤
قَدَّمَ (f. u. praecessit alqm) ٣٠١٣٤
وَقَدَّمَ (f. u. advenit in urbe) **الْبَلَدَ**
 ١٤٠١٩٤ (pec. ex itinere redux
 accessit ad) **وَقَدَّمَ عَلَى الرَّجُلِ**
 (alqm) ه
قَدَّمَ (f. u. praecessit tempore; anti-) **قَدَّمَ**
 ١٩٠١٨٩ (quos fuit
 prae ceteris aggressus) **أَقَدَّمَ عَلَيْهِ**
 ٩٠٢٠٠ (est hostem
 ١١٠٢١٨ (praemisit alqm) **قَدَّمَ**
 prior fuit, antecesse-) **وَقَدَّمَ بِنَفْسِهِ**
 (sit) ه
وَقَدَّمَ إِلَيْهِ الْأَمِيرُ أَنْ يَقَعَلْ
 imperavit alicui princeps, ut fa-) **كَذَا**
 (ceret alqd) ه
تَقَدَّمَ (altero anterior fuit, ivit) **تَقَدَّمَ**
 ١٣٠٢٥٧
وَتَقَدَّمَ عَلَيْهِ (id.) ه
وَتَقَدَّمَ إِلَيْهِ فِي كَذَا (alqd) ه
وَتَقَدَّمَ إِلَيْهِ كَذَا (id.) ه
 a parte anteriore) **اسْتَقَدَّمَ الرَّجُلُ**
 ٢١٠٢٧٣ (stetit vir; praecire voluit

f. a. ignem elicit ex) **قَدَحَ النَّارَ**
 ٨٠١٧٩ (ignitabulo
 obtrectavit alqm; in-) **وَقَدَحَ**
 ٩ (dignatus est alqm
 lignum sagitta sine cuspidē) **قَدَحَ**
 (sagitta atentoria) ٤٠٧٠ (et alis
أَقْدَحَ ١٣٠٥٥ **وَقَدَحَ** ح
قَدَحَ (scyphus, poculum) **أَقْدَحَ**
 ٢٠٢٨ ح
قَدَّاحَ (silex ignitarius) ٩٠٢٧
 ٤٠٢٩٣
قَدَّاحَةٌ (id.) ه
مُقَدَّحَ (cochlear) ه (ignitabulum)
 ٤٠٢٩٣
مُقَدَّحَةٌ (coch-) ٩٠٢٧ (ignitabulum)
 ٩٠٢٩٣ (lear
قَدَّرَ عَلَيْهِ (f. i. validus, potens fuit de)
 ٨٠٩١ (alqa re; par fuit faciendae rei
وَقَدَّرَ عَلَيْهِ (f. a. id.) ٩
وَقَدَّرَ الشَّيْءَ (f. i. et u. mensu-) ر
 ravit, iusta mensura determinavit
 (rem
قَدَّرَ الشَّيْءَ (mensuravit, iuste de-) ر
 ١٥٠٢١٣ (finivit rem
 compos, par fuit fa-) **أَقْدَرَّ عَلَيْهِ**
 ١٥٠٢٣٥ (ciendae rei
قَدَّرَ ٩٠٩١ (potestas) **قَدَّرَ الشَّيْءَ**
 ١٢٠٨٥ (mensura, quantitas volae manus
قَدَّرَ رَاحَةً ١٧٠٢٩ (olla, lches) **قَدَّرَ** ح
قَدَّرَ (mensura, quantitas rei) **أَقْدَرَّ**
 ١١٠٩١ ح
قَدِيرٌ (caro) ٩٠٩١ (potens, validus)
 ٥٠٩٠ (in olla assata

inconsulto aggres-) **تَقَعَّقَ فِي الْأَمْرِ**
 ١٢٠٢٥٧ (sus est negotium
أَنْعَمَانٌ (anthemis) **أَنْعَجَى** **وَأَنْجَا**
 ٢١٠١٥ (sic!)
قَدَّ particula praeterito verbi prae-) **قَدَّ**
 posita indicat, actionem v. statum
 perfectum esse et finitum, ut:
 equo rectus est **قَدَّ رَكِبَ الْأَمِيرُ**
 aoristo verbi) ١٥٠٢٨٨ (princeps
 praeposuit ad indicandum, actio-
 nem v. statum esse possibilem eum-
 que interdum fieri et inveniri: non-
 numquam, passim, nostr. auch wohl,
 vielleicht, mitanter, ut **إِنَّ الْكَذَّابَ**
قَدَّ يَصْدُقُ (seq. genit. et) ه
 accusatio significat sufficiens est
 ١٨٠٨٣ (alciui, sufficit
قَدَّ (f. u. per longum secuit alqd) **قَدَّ**
 ١٢٠١٣٩
قَدَّدَ الْحَكَمَ in oblonga segmenta)
 dissecuit carnem ut in aëre eam sic-
 ١٧٠٢١٩ (curet
إِنْقَدَّ (dissectus est pec. per longum)
 ١٥٠٢٤٧
قَدَّ statura hominis pec. alta, pro-) **قَدَّ**
 ٣٠٣٣ (cera
قَدَّ (lorum coriaceum) **قَدَّ** ح
 ١٥٠٥٢
قَدَّةٌ (cohors, agmen hominum haud)
 ٢١٠٣١ (numerosum
طَرَائِقُ قَدَدَا (diversas doctrinas)
 ٣٠١٣٣ (et agendi normas secuti sumus)
قَدِيدٌ (caro in aëre et solis ardore)
 ٥٠٩٠ (siccata
مَقْدُونٌ (homo proceras, bonae sta-) **مَقْدُونٌ**
 ٢١٠٢٠ (turrae

efficit ut subsisteret alqs; con-) قَرَرَهُ

19٠٢١9 (stituit alqd

perseveravit cum) قَارَهُ عَلَى كَذَا

4٠٢٣٠ (alqd in re; conquivit

(lavit se aquâ frigida) اَقْتَرَّ بِالْقُرُورِ

11٠٢٣٠

comedit cibum in) وَاَقْتَرَّ بِالْقُرُورِ

ه (fundo ollae residuum

pro obsonio ha-) وَاَقْتَرَّ بِالْقُرُورِ

1٢ (huit

(firmata, stabilita est res) تَقَرَّرَ الْأَمْرُ

1٢٠٢٥٨

firmiter mansit) اسْتَقَرَّ فِي الْمَكَانِ

1٣٠٢٧٣ (in loco

(firma mansio, locus mansionis) قَرَارٌ

19٠١٠٣

11٠٢٣٠ (aqua frigida) قُرُورٌ

vir qui re oblectatus) قَرِيرُ الْعَيْنِ

٢٠٠١٠٣ (splendentem oculum habet

ه (cibus fundo ollae adhaerens) فُرُرَةٌ

reliquiae cibi fundo ollae ad-) فُرَارَةٌ

haerentis, quae aquâ adlusa eluun-

1٢٠٢٣٠ (tur

قَارُورَةٌ (ampulla pec. vitrea) قَوَارِيرُ

٧٠٠٩٠٢٨ (قَارُورٌ ح ٧٠٠٩٠

٧٠٠٩٠٢٨ (قَارُورٌ ح ٧٠٠٩٠

٧٠٠٩٠٢٨ (قَارُورٌ ح ٧٠٠٩٠

٧٠٠٩٠٢٨ (قَارُورٌ ح ٧٠٠٩٠

٧٠٠٩٠٢٨ (قَارُورٌ ح ٧٠٠٩٠

٧٠٠٩٠٢٨ (قَارُورٌ ح ٧٠٠٩٠

٧٠٠٩٠٢٨ (قَارُورٌ ح ٧٠٠٩٠

٧٠٠٩٠٢٨ (قَارُورٌ ح ٧٠٠٩٠

٧٠٠٩٠٢٨ (قَارُورٌ ح ٧٠٠٩٠

٧٠٠٩٠٢٨ (قَارُورٌ ح ٧٠٠٩٠

٧٠٠٩٠٢٨ (قَارُورٌ ح ٧٠٠٩٠

٧٠٠٩٠٢٨ (قَارُورٌ ح ٧٠٠٩٠

٧٠٠٩٠٢٨ (قَارُورٌ ح ٧٠٠٩٠

semet custodi-) تَقَدَّرَ مِنَ الشَّيْءِ

vit cavitque a re; immunis, non con-

١9٠٢٥٢ (laminatus est re alqd

٣٠١٥٨ (immundus, sordidus) تَذَرُ

f. i. lapidibus coniecit) تَذَعَهُ بِالْجَارَةِ

1٠٠٩٧ (alqm

conviciis petit) وَتَذَبَّ الْمُحَصَّنَةُ

ه (mulierem castam

se invicem pe-) تَقَادَرُوا بِالْجَارَةِ

11٠٢٤٥ (tierunt lapidibus

trutina; balista jaculandis) تَذَاقَعُ

٧٠٥٥ (lapidibus) تَذَاقَعَتْ ح

٢٠٠٥٣ (remus navis) مَقْدَارٌ

تَذَلَّانِ (duo latera occipitis) تَذَلَّ

19٠٢٣٣ (١٩٠٢٣٣ ح

١١٠٢٤٧ (properavit) اَتَقَدَّمَ

11٠٢٤٧ (celer) تَدَمُّ

injecta festuca, sorde) اَتَدَى عَيْنُهُ

11٠٢٠٧ (laesit oculum suum alqs

festuca, sordes quae in oculum) تَذَاةٌ

٧٠٣٥ (incidit) تَدَى ح

f. i. et a. substilit) قَرَى فِي الْمَكَانِ

1٨٠١٠٣ (permansit in loco

oblectatione rei) وَتَرَّتْ بِعَيْنِهِ

19٠١٠٣ (splenduit oculus alqs

٥٠١٨9 (frigore lacus est) قُرَّ

(confessus est rem) اَقْرَّ بِالشَّيْءِ

١٧٠٢٠١

firmiter alqm col-) وَأَقَرَّ فِي الْمَوْضِعِ

ه (locavit in loco

sivit reliquit) وَأَقَرَّ عَلَى عَيْلِهِ

19 (alqm in opere suo faciendo

praelulit, praemisit) وَاسْتَقْدَمَهُ

٢٢ (alqd

anterior v. inferior pars pedis) تَدَمُّ

٩٠٣٠ (humani) اَتَدَّمَ ح

1٥٠١٩٣ (advenius ex itinere) قَادِمٌ

19٠١٨9 (antiquus, vetus) قُدَامٌ

٩٠٣٠ (securis fabri lignarii) قُدَمٌ

١٣٠٥٩ ح

19٠١٨9 (antiquus; aeternus) تَدِيمٌ

٢١٠٨١ (ante) قُدَامٌ

(anterior sellae camelinae) قَادِمَةٌ

pennae primariae) قَوَادِمُ ح ٢٠٧٣

1٨٠٧9 (in alis avium

angulus oculi ante-) مُقَدِّمُ الْعَيْنِ

٢٢٠٣٣ (rior

(vestibulum domus) مُقَدِّمُ الْبَيْتِ

19٠٢٣٣

praevertens in) مُقَدِّمٌ وَمَقْدَامَةٌ

1٠٠٢٠٠ (hostem; audax

agmen primum exerci-) مُقَدِّمَةٌ مَعَ

19٠٩٨ (tuis

secutus est, imitatus est) اَتَقَدَّى بِعِ

٧٠٢٣٣ (alqm

antecessor, quem alii exempli) تَذَوَّةٌ

٨٠٢٣٣ (instar sequuntur v. imitantur

penna s. alia qua sagitta instructa) تَذَّةٌ

٧٠٧٠ (est) تَذَّةٌ ح

(sagitta alis non instructa) سَهْمٌ أَتَدَّ

٧٠٧٠

f. a. immunda, sordida) نَذَرَ الشَّيْءَ

٣٠١٥٨ (fuit res

٣٠١٥٨ (fuit res

٣٠١٥٨ (fuit res

٣٠١٥٨ (fuit res

٣٠١٥٨ (fuit res

٣٠١٥٨ (fuit res

٣٠١٥٨ (fuit res

قَرْحَة (ulcus) قَرْحٌ وَفَرْجٌ ح
٣٠٥٩

قَرْوَاخ (campus vastus) ١٩٠٨

قَرْد (simia) قَرْدَة وَفُرْدٌ ح ١٩٠٧٥

قِرْدَان (ricinus) قِرْدَانٌ ح ٢٠٧٧

قِرْزُوم (lignum, super quo corium dis-) ١٩٠٥٢

قِرْزُوم (lignum) ٩٠٢٩٩ ٨٠٥٢ (secat sutor)

٢٠٥٤ (invidia fabri ferrarii)

قِرْبِس (piscis in aceto vel aqua cocti) ٢٠٠٩٠

قِرْصَة بِاصْبَعِي (f. i. et u. duobus di-) ٩٠٩٤

قِرْص (panis rotundus, discus panis) ١٩٠٩١

أَقْرَاصٌ ح ٨٠٩١ (discus solis)

قَارِص (oxygala aciditate mordax) ١٩٠٩١

قَرَصَتِ الْفَارَةُ السَّوْبَ (f. i. rodit) ٣٠٩٥

وَقَرَصَ الشَّعْرَ (dixit, recitavit car-) ٢٠٩٥

أَقْرَضَ دَرَاهِمَ (mutuo creditoque) ٢١٠١٩٥

اِنْقَرَضَ الْقَوْمَ (consumtus et exstir-) ١١٠٢٣٩

تَقَارَضُوا الرِّيَاةَ (visitarunt se in-) ١٩٠٢٣٩

vicem, visitationem, salutacionem, laudem, autem factam retribuunt

٣٠٢٤٥ (sibi invicem)

اِسْتَقْرَضَ (aes alienum, debitum) ٨٠٢٧٢

قَرُوصٌ (aes alienum, debitum) ٢٢٠١٩٥

قَرِيصٌ (carmen pec. recitatum) ٢٠٩٥

قُرَاب (propinquus) ٢٠١٨٤

قُرْب (vagina cultri) ١٥٠٧٠

قُرَيْب (cogna-) ٢٠١٨٤

قُرْبَاءُ وَأَعْرَابٌ ح (tus, affinis)

قُرْبَة (propinquitus in gradu) ١٢٠٤٢

قُرْبَات (propinquitus in gradu) ١٥٠٢٥٥

قُرْبَة (ater coriaceus) ٢٢٠٥٢

قُرْبَى (propinquitus, affinitas) ١٢٠٤٢

قُرَابَة (id.) ١٢٠٤٢

قُرْبَان (omnis res, qua Deo se appro-) ٢٠٠٢١٠

pinquare studet homo; victima, sacri-

res mediocris, media) ١٩٠٢٢٥

مَقْرَبَة (inter bonum et pravam) ١٣٠٤٢

قُرْبُوس (locus prominior in anteriore) ٩٠٩٨

قَرَحَ الْقَرَسُ (f. u. et a. annosus fuit) ١٥٠١٢٤

قَرَح (f. a. ulceribus laboravit) ١٨٠١٥٥

اِنْقَرَحَ عَلَيْهِ كَذَا (importune po-) ٨٠٢٣٣

قَرَح (ulcus) ٣٠٥٩

قَرَح (ulcerosus) ١٨٠١٥٥

قَارِح (equus novem annorum, equus) ١٨٠٩٩

قَوَارِحٌ وَفَرْجٌ ح (annosus) ١١٠١٢

قَرَاخ (salsuginosa) ٢٢٠١٧

قَرِيح (ulcerosus) ١٨٠١٥٥

وَأَقْرَابُ الْمَرْأَةِ (menstruis labora-) ٩٠١٩٠

vit, et contra menstruis libera et mun-

١٩٠٢٤٩

لِئَلِئِىَ كَرَانِ، اَبْسْتِنِيَا (lectioni Corani, abstinentiae et) ١٢٠٢٧٠

لِئَلِئِىَ كَرَانِ، اَبْسْتِنِيَا (lecti) ١٢٠٢٧٠

اِسْتَقْرَاهُ (petit ab alio ut legeret) ١٢٠٢٧٠

قُرْبَا مَعَا (menstruatio, et contra pu-) ١٥٠١٩٠

قُرْبَا مَعَا (ritus) ٢٢٠١٧٣

قَارِي ٢ (lector) قُرْبَا ٢ (lectura) ٢٢٠١٧٣

لِئَلِئِىَ كَرَانِ، اَبْسْتِنِيَا (lecti) ١٢٠٢٧٠

لِئَلِئِىَ كَرَانِ، اَبْسْتِنِيَا (lecti) ١٢٠٢٧٠

لِئَلِئِىَ كَرَانِ، اَبْسْتِنِيَا (lecti) ١٢٠٢٧٠

لِئَلِئِىَ كَرَانِ، اَبْسْتِنِيَا (lecti) ١٢٠٢٧٠

قُرْبَان (Coranus) ٥٠٤٢

قَرَبَة (f. u. propinquus, fuit alui) ٢٠١٥٤

قُرْب مِمَّا (id.) ٢٠١٨٤

قَرَبَة (propinquum effecit, admovit aliquid) ١٩٠٢١٥

وَقَرَبَ قُرْبَانًا (Deo obtulit victi-) ١٨٠١٥٥

قَارَبَة (prope fuit, accessit alteri) ١٩٠٢٢٥

اِقْتَرَبَ (prope fuit) ١٩٠٢٣٣

تَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ بِكَذَا (Deo sese) ١٢٠٢٥٠

تَقَارَبُوا (propinqui fuerunt inter se) ٢٢٠٢٣٣

قُرْب (hypochondrium) ٢٢٠٢٣٣

أَقْرَابٌ ح ٢٢٠٢٣٣

قَارِب (navis parva) ١٨٠٥٣

قرم ٢٢٠٧١ (camelus admissarius) ٢٢٠٧١

قرم (dominus, princeps familie) ٢٢٠٧١

٢٢٠٧١

قرم velum coloratum; sindon, pan-

قرم (nus qui lecto superstermitur) ٢٢٠٧١

٢٢٠٧١

قرم (camelus admissarius) ٢٢٠٧١

قرم (i. q. مَقَارِمُ ح ٢٢٠٧١)

قرم pannus s. tegumentum, quod) ٢٢٠٧١

هو (lecto superstermitur: Bettlach

قرم ٢٢٠٧١ (lapis p. calcarius)

قرم (later cutilis) ٢٢٠٧١

٢٢٠٧١

قرم aedificium lateribus) ٢٢٠٧١

قرم coctis vel lapidibus calcariis extru-

٢٢٠٧١ (etum

قرم forca in terram facta ubi latet) ٢٢٠٧١

قرم (venator) ٢٢٠٧١

قرم angustis et contractis) ٢٢٠٧١

٢٢٠٧١ (gressibus incedit

قرم compressis et arcte) ٢٢٠٧١

قرم (contractis literis facta scriptura

قرم (vinculum cincinnorum) ٢٢٠٧١

٢٢٠٧١

قرم f. i. et u. conjunxit duas) ٢٢٠٧١

٢٢٠٧١ (res v. personas

قرم f. a. conjuncta inter se super-) ٢٢٠٧١

٢٢٠٧١ (clia habuit

قرم (adstitit, adjuvit alqm) ٢٢٠٧١

٢٢٠٧١

قرم binos colliga-) ٢٢٠٧١

قرم vit funibus, ut compluria fierent paria) ٢٢٠٧١

٢٢٠٧١

قرم (increpuit, vituperavit alqm) ٢٢٠٧١

٢٢٠٧١

قرم (sortem jecit cum altero) ٢٢٠٧١

قرم (sortem jecerunt inter se) ٢٢٠٧١

٢٢٠٧١ (id.) ٢٢٠٧١

قرم (camelus admissarius) ٢٢٠٧١

قرم (cucurbita) ٢٢٠٧١

قرم (noxa, malum) ٢٢٠٧١

قرم (dies extremi judicii) ٢٢٠٧١

قرم (quadrivium; compitum) ٢٢٠٧١

٢٢٠٧١

قرم (calvus) ٢٢٠٧١

قرم instrumentum quo pulsatur) ٢٢٠٧١

٢٢٠٧١ (tympanum

قرم (commisit scelus) ٢٢٠٧١

قرم (species cinnamoni; canella) ٢٢٠٧١

قرم (cortex mali Punici) ٢٢٠٧١

قرم (equus nobilior, nim. patre) ٢٢٠٧١

قرم (arabico et matre non arabica natus, ٢٢٠٧١

٢٢٠٧١ (vel vice versa

قرم (gemit columba) ٢٢٠٧١

قرم (murmuravit venter) ٢٢٠٧١

قرم (musca in desertis frequens) ٢٢٠٧١

٢٢٠٧١

قرم (languide lenteque comedit infans et) ٢٢٠٧١

قرم (puer, quum primum edere incipit) ٢٢٠٧١

قرم f. a. valde appeti-) ٢٢٠٧١

قرم (vit carnem) ٢٢٠٧١

قرم (languide et) ٢٢٠٧١

قرم (lente edit puer et agnus quum primum ٢٢٠٧١

٢٢٠٧١ (edere incipiunt

قرم (ramenta auri) ٢٢٠٧١

٢٢٠٧١

قرم (forfex ad secundum aurum) ٢٢٠٧١

قرم (forfex ad secundum aurum) ٢٢٠٧١

قرم (forfex) ٢٢٠٧١

قرم (fur) ٢٢٠٧١

قرم (lieris) ٢٢٠٧١

قرم (pone aurem equi posuit) ٢٢٠٧١

قرم (inauribus ornata est mulier) ٢٢٠٧١

قرم (serta) ٢٢٠٧١

قرم (serta) ٢٢٠٧١

قرم (aequivaleus) ٢٢٠٧١

قرم (dimidio) ٢٢٠٧١

قرم (tarius) ٢٢٠٧١

قرم (folium, charta scriptoria) ٢٢٠٧١

قرم (veste) ٢٢٠٧١

قرم (datus est) ٢٢٠٧١

قرم (nomen tunicae cojusdam) ٢٢٠٧١

قرم (calathus pomarius) ٢٢٠٧١

قرم (grana enici) ٢٢٠٧١

قرم (laudavit alqm) ٢٢٠٧١

قرم (cortex coriarius; folia arboris) ٢٢٠٧١

قرم (appellatur ad dependa coria) ٢٢٠٧١

قرم (f. a. calvus fuit) ٢٢٠٧١

قرم (f. a. contudit alqd) ٢٢٠٧١

قرم (f. a. contudit alqd) ٢٢٠٧١

قرم (f. a. contudit alqd) ٢٢٠٧١

قرم (f. a. contudit alqd) ٢٢٠٧١

قرم (f. a. contudit alqd) ٢٢٠٧١

قَسَطَان (prelata olearum) ٩٠٥٨
 مَقْسَط (justus) ٩٠١٩٩
 قَسَطَان (cortina magna super tectum)
 ١٣٠٢٩ (aut atrium expansa
 ٩٠٩٩ (major
 قَسَطَان (statera major)
 قَسَطَل (pulvis) ١٠٨
 قَسَمَ الْمَال (f. i. divisit, partitus est)
 ٣٠١٠٢ (pecuniam
 قَسَمَ (f. u. pulchra facie fuit) ٢٠٠١٨٩
 اقْسَمَ بِاللَّهِ (juravit per Deum)
 ١٠٠٢٠٠
 قَسَمَهُ (in partes divisit alqd)
 ١٢٠٢١٨
 قَسَمَهُ الْمَال (partitus est cum al-)
 ١٣٠٢٢٩ (terto pecuniam
 وقَسَمَهُ (unus alteri iusjurandum de-)
 ١٣٠٢٢٩ (dit
 اقْتَسَمُوا الْقَنِيمَةَ (partiti sunt prae-)
 ١٥٠٢٣٩ (dam
 اقْتَسَمَ الْمَال (divisa est pecunia)
 ١٠٠٢٤٧
 قَسَمَ الشَّيْءَ (divisa est res) ١٥٠٢٥٧
 وقَسَمَهُمُ الدَّهْرُ (disregavit, dis-)
 ١٠٠٢٥٧ (persit homines tempus, fortuna
 وقَسَمُوا الشَّيْءَ بَيْنَهُمْ (partiti)
 ١١٠٢٩٩ (sunt inter se rem
 وقَتَّاسُوا بِاللَّهِ (jurarunt inter se)
 ١٢ (per Deum
 اسْتَقَسَمَ (voluit ut partitio fieret;)
 ٢٢٠٢٧٣ (portionem petit
 قِسَم (pars, portio) ١٠٠٢٠٠
 قِسَم (jusjurandum) ١٠٠٢٠٠
 قَسِيم (homo pulchra facie) ٢٠٠١٨٩

قَرَوَى (qui ex eadem urbe cum altero)
 ٥٠٣٩ (actus est
 قَارِيَّة (starnus viridis) ١٣٠٧٨
 مِقْرَى (vas; poculum ligueum) ٨٠١١٧
 مِقْرَاة (cisterna magna) ٢٠٠١٣
 تَقَرَّرَ مِنْهُ (fugit, aversatus est alqd)
 ١٣٠٢٥٨
 قَرَزَ (sericum) ١٠٤٣
 قَارُورَة (patra vinaria minor) ٧٠٥٩
 قَوْسَ قَرْجَ (arcus coelestis: iris) ٢٠٤
 قَرْجِي (stannum) ٢٣٠٩
 قَرَعَ الطَّبِي وَغَيْرُهُ (f. a. celeriter)
 ٥٠٢٨٣ (occurrit; agilis expeditus est
 قَتَسَتْ أَصَوَاتَهُمْ بِاللَّيْلِ (nocti)
 ١٥٠٢٥٨ (clamores eorum auscultavi
 قَسَ (Presbyter christianus) ٢٠٥
 قَسِيس (id.) ١٠٠٤
 قَسِيسُونَ (id.) ١٠٠٤
 اقْسَانُ الشَّيْءِ (exaruit, valde annosus) ٨٠٢٨٩ (fuit senex
 قَسَرَهُ عَلَى الْأَمْرِ (f. i. vi et invitum)
 ١١٠٢٩١ (adegit alqm ad opus faciendum
 قَسَطَ (f. i. iniquus fuit) ١٧٠٩٥
 اقْسَطَ (justitiam exercuit) ٥٠١٩٩
 قَسَطَ (Costus, aromatis species ex)
 ١٠٥٨ (radice plantae marinae parata
 قَسَطَ (portio rei) ٧٠٩٥
 صَاعُ اَرْدُورِ (mensura aridorum dimidium τοῦ)
 ٩٠١٩٩ (justitia) ١١٠٩٩ (continens
 قَاسِطَ (iniquus) ٩٠١٩٩

قَارَنَهُ (sodalium inuit cum altero) ١٩٠٢٢٩
 اقْتَرَنَ بِ (consociatus est cum alqo) ٢٠٠٢٣٩
 قَرْن (cornu bovis) ١٩٠٧٣
 قَرْن (spatium octoginta, alius triginta an-
 ١٥٠٣ (normam
 قَرْن (circus mulieris) (aetatis
 قَرْنُ الشَّمْسِ (prini radii orientis)
 ١٠٠٩ (solis
 قَرْن (conctaneus alicui) ١٠٣٩
 اقْتَرَان (fortitudine) ١٤٠٩٨
 قَرْن (pharetra) ٩٠٧٠
 قَرِين (conjunctus cum altero; socius)
 ٧٠١٠٣
 اقْتَرَن (qui juncta supercilia ha-)
 ٧٠١٥ (bet
 قَرْنَاة (cornuta) ١٥٠٧٤
 مَقْرُون (juncta supercilia habens)
 ٧٠١٥ (id.)
 قَرْنِيَّات (brassicae species, crambe cris-)
 ١١٠١٥ (pata
 قَرَأَ الطَّعَامَ (f. i. coenam hospitalem) ٨٠١١٧ (alicui paravit
 وقَرَى الْمَاءَ فِي الْمِقْرَاة (aquam in) ٩٠١١٧ (cisterna collegit
 اقْتَرَيْتُ الْبِلَادَ (permigravi regio-)
 ٢٣٠٢٤٣ (nes
 اسْتَقَرَيْتُ الْبِلَادَ (id.)
 قَرَا (dorsum) ١٩٠٣٧
 قَرَى (convivium hospiti paratum)
 ٨٠١١٧
 قَرِيَّة (urbs minor, pagus) ١٩٠٢٠
 قَرَى (acervus formicarum) ٢٠٠٢٢

قَصَبَةٌ (f. i. dissecuit) ٨٠٨٧
 قَصَبٌ (intestina) ١٩٠٣٨ ح
 linum subtile; species panni
 linei mollis et subtilis, qui in Aegypto
 ٢٠٩٢ (textur)
 قَصَابٌ (lanius) ١٨٠٥٩
 قَصْبَةٌ (intestinum) ١٩٠٣٨
 قَصَبٌ (arundo) ٢٠٩٧ ح
 قَصَبَاتٌ (media pars urbis) ٩٠٢١ ح
 قَصَبَاتٌ (canalis narium) ١٠٠٣٥ ح
 قَصَدَهُ (f. i. intendit alqd) ١٨٠٨٩
 وَقَصَدَ إِلَيْهِ (id.) ه
 وَقَصَدَ لَهُ (id.) ه
 أَقَصَدَهُ فِي الرِّمِيِّ (confodit alqm in)
 ١٠٠١٩٣ (jaculando)
 اِقْتَصَدَ فِي الْمَقْفَةِ (modum rectum)
 ١٨٠٢٣٣ (tenuit in erogandis opibus)
 قَصِيدَةٌ (poëma pec. longius)
 قَصَائِدٌ وَقَصِيدٌ (id.) ه
 قَصْدِيرٌ (stannum) ٢٣٠٩
 قَصْرَةٌ (f. u. colibuit, retinuit alqm)
 ١١٠٢٨
 وَقَصَرَ يَنْقَسِرُ (destitit, abstinuit) ه
 وَقَصَرَ الْقَصَارُ النَّوْبَ (lavit fullo)
 ه (vestem)
 قَصَرٌ (f. u. brevis fuit) ١٨٠١٨٤
 أَقَصَرَ عَنْهُ (destitit a facienda re)
 ٢٠٠١٩٤
 قَصَرَ فِي الْحَاجَةِ (minus fecit quam)
 ١٩٠٢١٣ (debut in re necessaria)

contracta et corru-) اِنْتَشَرَ الْجُلْدُ
 ١٠٢٨٩ (gosa facta est cutis)
 قَشَعُمٌ (vultur annosus) ٢٠٧٨ ح
 رَجُلٌ مُتَقَشِّفٌ (vir parco vietu conten-)
 tus, vili vestita indutus et corporis
 ١٠٢٥٥ (mundiciem non curans)
 قَشْمِشٌ (uvae vinaceis carentes, uvae)
 ٧٠٥٩ (Corinthiaene)
 قَنَّ سَارِبَةً (f. u. praecidit mystaceum)
 ٥٠١٣٨ (suam alqs)
 وَقَنَّ أَظْفَارَهُ (rescruit ungues)
 ه (suas)
 وَقَنَّ الْأَمْرَ (٩ (narravit alqd)
 وَقَنَّ الْعَالِمَ (concionem habuit)
 ٧ (vir ductus, theologus)
 وَقَنَّ أَثَرَهُ (secentus est vestigium)
 أ (alejs)
 أَقَصَّ مِنْ فَلَانٍ (copiam vindictam)
 ٢٢٢٠١ (sumendi ab alqo concessit aleui)
 قَامَصَ فِي الْحِسَابِ (retaliavit, coae-)
 ٧٠٢٣٠ (quavit cum alqo rationes)
 اِقْتَنَّ أَثَرَهُ (secentus est vestigium)
 ١٥٠٢٤٠ (alejs)
 وَاقْتَنَّ مِنْهُ (vindictam cepit ah)
 ه (alqo)
 قَقَاصُوا (vindictam a se invicem ce-)
 ٣٠٢٩٧ (perunt)
 قُصَامُ السَّعَرِ (locus in capite ubi)
 ٩٠٣٤ (capilli crescent)
 قَصَصٌ (nom. act. expositio, narratio)
 ٧٠١٣٨
 قِصَّةٌ (narratio) قِصَصٌ ح ه
 مِئْنٌ (forfex praecidendis unguibus)
 ٥٠٣٠ (serviens) مَقَاصُ ح

qui jure jurando dato) قَسِبُمْ فَلَانٍ
 ١٥٠٢٢٩ (alteri obstrictus est)
 قَسِمَةٌ (facies) ٩٠٢٩٤
 مَقْسَمٌ (portio, pars rei, al. locus ubi)
 ٢٠١٠٢ (partitio sit)
 رَجُلٌ مَقْسَمٌ (vir pulcher) ١٢٠٢١٨
 قَسَا قَلْبُهُ (f. u. durus fuit animus)
 ١٤٠١٤٩ (alejs)
 وَقَسَوُ قَلْبَهُ (id.) ه
 قَاسَا دُرَيْتِي (duritiem alejs, molestiam)
 rei pertulit; duro et iniquo animo fuit
 ١٨٠٢٣٢ (in alqm)
 قَلْبٌ قَاسٍ (animus durus) ١٥٠١٤٩
 قَلْبٌ قَسِيٌّ (id.) ه
 قِيسِيٌّ (فَوْس) ه
 قِشَّةٌ (simia femella) ٢٠٠٧٥
 قَشَّرَ الْعُودَ (f. i. decorticavit lignum)
 ١٢٠٩١
 قَشَّرَ السِّمْسِمَ (decorticavit, folliculis)
 ١٩٠٢١٣ (privavit sesamum)
 اِنْقَشَّرَ (decorticatus, excoriatus est)
 ٢٠٢٤٩
 قَشَّشَ (id.) ١٧٠٢٥٢
 قَشَّرَ (cortex; putamen melonis; fol-)
 قَشُورٌ (liculus)
 ٩٠١٥
 قَاشُورٌ (equus decimus isque ultimus)
 ١٠٢٩٨ (in certamine cursus)
 قَشَطَ (f. i. removit ab eqao stragulam)
 ٢١٠٩٥
 اِنْقَشَعَ السَّحَابُ (dispersae sunt, nubes)
 ١٥٠٢٤٩
 قَشَّعَ الْعَيْمُ (abii, dispersa est nubes)
 ١٠٠٢٥٤

وَأَنْقَطَعَ بِهِ السَّفَرُ دُونَ طَبِئَةٍ
(impeditus est continuare iter contra
١٩ (voluntatem et propositum
تَقَطَّعَ الْأَمْرَ (dissolutum est nego-
١٠٠٢٥٤ (tium
dissolvit negotium) وَتَقَطَّعَتْ غَيْرُهُ
هـ (alqs
disjuncti et alienati sunt) تَقَطَّعُوا
٨٠٢٩٥ (inter se
petiti ab alio ter-) اسْتَقَطَّعَ أَرْضًا
١٧٠٢٧٢ (ram in feudum ei assignandam
فَطَاعَ (سَكَّرَى) ٢٠٠٩١ (i. q.
فَطِيعٌ (grex ovium) فُطِعَانُ ح
١١٠٢٩٨ ٢٣٠٧٣
(pars terrae separata; ager,) فُطَّعَ
٢٠٠١٧ فُطَّعَ ح
٧٠٥٠
portio terrae pec. in feudum) فُطِيعَةٌ
١٩٠١٩٩ (assignatae
أَفْطَعُ (truncatus manu) ٢١٠٤٠
فُلَانٌ مُنْقَطِعٌ إِلَى فُلَانٍ
post alqm remanens in itinere; alqui
١٥٠٢٤٩ (deditus
(f. i. decerpit uvam) تَطَّفَ الْعِنَبَ
١٢٠٩٧
فَطَّفَ الْبَرْدُونَ (f. u. areto gressu)
٩٠١٣١ (incessit equus Turcicus
١٩٠١٨ فُطِفَ (poma) فُطُوفُ ح
١٢٠٩٧ (botrus decerpitus)
١٠٢٠ (cando suspensus
تَطِيفَةٌ (tegumentum amplius; tegu-)
تَطَائِفُ (mentum dormitorium

فَطَّرَ الْمَاءَ (fecit ut stillaret aqua,) هـ (guttatim effudit aquam
أَفْطَرُ الْمَاءَ فِي قَبِيعٍ stillatim in ba
٢١٠١٩٤ (influere sivit aquam
فَطَّرَهُ (in latus coniecit alqm) ١٧٠٢١٣
(stillatim effudit aquam) فَطَّرَ الْمَاءَ
١٨٠٢١٣
فُطَّرَ (latus; tractus terrae) أَفْطَارُ
١٠٢١
فُطَّرَ (aes fusile) ٢١٠٩٩
فُطْرَةٌ (gutia) فُطْرٌ وَفُطْرٌ وَفُطْرٌ
وَفُطَارٌ وَفُطَارَاتُ وَفُطَّرَ ح ١١٠٧
فُطْرَانٌ مَعَ وَفُطْرَانٌ (pix liquida) ٩٠١٠
مُفْطَّرَةٌ مَعَ (compes latronum, est) ١٠٠٢٢
tabula lignea foraminibus instructa
in qua captivorum pedes includuntur
١٠٠٢٢
فُطَّعَ الشَّيْءُ (f. a. secuit, absceidit rem) ٢٠٠١٨٠
وَقَطَّعَ أَخَاهُ separavit se, secessit
هـ (a fratre suo
وَقَطَّعَ الثَّوْبَ vestis apta, com-) ٢١ (moda est alicui
وَهَذَا الثَّوْبُ لَا يَقْطَعُنِي haec
vestis non apta accommodata mihi est)
٢٢
أَفْطَعَهُ أَرْضًا assignavit alicui in
١٩٠١٩٩ (feudum terram aliquam
فُطَّعَهُ (in plures partes dissecuit alqd) ١٣٠٢١٥
فَاطَعَهُ عَلَى كَذَا (discors factus) ١٠٢٢٨
(est cum alqo de alqo re
abscisa, abrupta est) أَنْقَطَعَ الشَّيْءُ
١٥٠٢٤٩ (res

تَقَاَصَاهُ efflagitavit, exegit debitum) ٩٠٢٩٩ (ab alqo
فَضِيَّةٌ (sententia, decium judicis) ١٨٠١١٧
فَضَايَا ح ٢٠٠١١٧ (mors) فَاصِيَّةٌ
١٨٠٨٣ (sufficit) قَطَا
قَطَا مَعَ ٢٠٠٨٢ (semper; unquam) قَطَا
١٩٠١٣٨ (in latitudinem alqd dissecuit) قَطَا
قَطَطَ الشَّعْرَ f. a. crispus fuit ca-) ٩٠١٩٧ (pillus)
قَطَطَ ٩٠١٩٧ (crispus) قَطَطَ
libellus principis) ١٩٠٢٩٩ (liber) قَطَطَ
quo beneficium alicui decernitur; portio)
٢٠٠١٣٨
قَطَطَ ٩٠١٩٧ ٢٠٠١٣٨ (crispus) قَطَطَ
instrumentum, super) مَقَطَّطٌ مَقَطَّطٌ
quo calamus scriptorium secundo ap-
١١٠٥٠ مَقَاطُ ح (tant
ف. i. et u. miscuit po-) قَطَبَ الشَّرَابَ
٨٠٨٧ (tum
قَطَبَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ caperulam et)
٩٠٨٧ (asperulam reddidit frontem
قَطَبَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ contraxit)
et rugosam reddidit partem oculis in-
٢١٠٢١٠ (termidiam frontis
قُطِبَ (axis ferrea circum quam con-) ١٣٠٢٩
أَفْطَابُ ح (vertitur lapis molaris
axis circum quam sphaera coe-) ٢٠٢٩
٢٠٠٤ (lensis circumagitur
قَاطِبَةٌ simul; ad unum omnes,) ٢٠٠٨٤ (eunecti
قَاطِبَةٌ (canalis subterraneus aquae,) ٢٣٠١٣ (nostr. Schleusse
١٣٠١٢٨ (f. u. stillavit aqua) قَطَّرَ الْمَاءَ

cophinus in quo mulieres uten-) **قَفَّة**

silia sua reponunt ut fila, acus) **قَفَف**

٢١٠٢٩ **قَفَف**

homo qui numos furtim inter) **قَفَاف**

١٣٠٢٩٥ (digitos surripit

vacuus vastusque fuit) **أَقْفَرُ المَوْضِعِ**

٢١٠١٩٤ (locus

قَفَرٌ (locus vastus et desertus) **قَفَار**

٢٢٠١٩٤ ٨٠٢٣٣ **قَفَار**

panis solus sine obsonio nostr-) **قَفَار**

١١٠٩١ (troctenes Brod

قَفَرَةٌ (locus vacuus vastusque) **قَفَار**

٢٢٠١٩٤ **قَفَر**

٧٠٩٢ (f. i. in altum saluit) **قَفَر**

mensurae species; est Iracen-) **قَفِير**

sibus idem quod اَرْدَب incolis Sy-

٧٠٩٩ (riac

nomen gentis in Cermaniae finibus) **قَفِس**

١٨٠٢٩٣ (latrocinium exercentis

قَفَصٌ (cavea avis) **قَفَص**

sporta ex foliis palmarum contexta) **قَفْعَة**

in qua ductyli recens decerpti colligun-

٩٠٥٧ (tur

f. u. reversus est ex) **قَفَدَ عَنِ العَرْوِ**

٨٠١٣٣ (expeditione bellica

أَقْفَلَ البَابَ (sera clausit januam)

١٢٠١٩٩

reduxit exercitum) **وَأَقْفَلَ الجُنْدَ**

١٢٠١٩٩ (ex expeditione bellica

قَفَلَ (sera januae) **قَفَلَ**

قَفَلَ (faber serarius: Schlosser)

قَفَالٌ (vena capitis: κεφαλή)

قَفَالٌ (venae capitis: κεφαλή)

قَفَالَةٌ (iter Meccanum)

قَفَالَةٌ (iter Meccanum)

(camelus inequitando idoneus) **قَعْدَة**

٧٠٧٢

قَاعِدَة (fundamentum domus) **قَوَاعِد**

١٤٠٢٣٣ **ق**

قَعِيدَة (conjug, uxor) **قَعِيدَة**

١٣٠٢٤٥ (conjug, uxor)

مَقَاعِد (locus sedendi: nates) **مَقَاعِد**

٧٠٣٩ **ق**

claudus, loco detentus, para-) **مَقْعَد**

١١٠١٩٣ ٢٢٠٢٤١ (lyticus

مَقَاعِد (alteri assidens) **مَقَاعِد**

radicibus evulsa) **أَنْفَعَرَتِ الشَّجَرَةُ**

٢٠٢٤٩ (est arbor

profundius se im-) **تَقَعَّرَ فِي الكَلَامِ**

١٧٠٢٥٢ (misit in sermonem

قَعَرٌ (imam, fundus putei) **قَعْرُ ح**

١٥٠١٣٣

f. a. depresso introrsum dorso et) **تَعَسَّ**

١٩٠١٥٨ (protuberante pectore fuit

abstinuit, re-) **تَقَاعَسَ عَنِ الأَمْرِ**

٢٣٠٢٩٤ (cessit a tractando negotio

homo inflexi dorsi et gibberi) **أَقْعَسَ**

٢٠٠١٥٨ ١٩٠٢٤١ (pectoris

vectis molae affixus, quo asini) **تَقْعَسَرِي**

٥٠٢٩ (ope mola vertitur

fragore tonuit coe-) **تَقَعَّعَتِ السَّيَاءُ**

٥٠١٢٥ (lum

strepitum de-) **تَقَعَّعَتِ الأَسْلِحَةُ**

٢٠٠٢٨١ (derant arma

١٥٠٢٨٤ (commotus est) **تَقَعَّعَ**

١٠٠٧٩ (ciconia) **تَقَعَّعَ**

أَقْعَى الكَلْبَ (super cauda sedit canis)

٣٠٢٠٨

in se contractus est) **اسْتَقَفَّ الشَّيْخُ**

١٣٠٧٥ (senex

قُتِفَ ح ١٢٠٢٣ زَنْبَرُ القَطِيفَةِ

villi longiores in limbo tegumenti)

placentulae dul-) **قَطَائِف**

١٣٠٢٨٠ ciariae ex polline, nucleis, melle, aliis

٧٠٩١ (confectae

pellicula tenera ossiculum da-) **قَطِير**

٩٠٢٠ (elyti cingens

(f. u. incoluit domum) **قَطَنَ الدَّارَ**

٢٠١٣٥

قُتِنَ (gossypium) **قُتِنَ**

١٢٠١٥ (gossypium)

قُتَان (qui gossypium vendit) **قُتَان**

قُطِنَة (echinus, ventriculus brutorum)

٢٠٢٩٥ ١٧٠٢٨

بَزَزَ قُطُونًا (semen psyllii) **بَزَزَ قُطُونًا**

١٨٠١٤ (semen psyllii)

conclave parvum domus; cel-) **قَيْطُون**

la penaria idiomate Aegyptiorum)

١٨٠٢٤

locus, ager ubi gossypium) **مُطْنَة**

١٢٠١٥ (colitur

٨٠١٥ (palms cucurbitarum) **يُقْطِنُ**

١٩٠٧٨ قُطَاة (ardea stellaris) **قُطَاة**

(poculum ligneum mediocrius ambitus) **قُعْب**

٣٠٢٨ **قُعَاب** ح

١٧٠١٢٥ (f. u. sedit) **قُعَدَ**

أَقْعَدَ (effecit ut consideret alqs)

١٠٠١٩٣

claudus, loco detentus, para-) **وَأَقْعَدَ**

١٠٠٧٩ (lyticus fuit

supersedit, a) **تَقَاعَدَ عَنِ الأَمْرِ**

١٠٠٢٩٤ (neglexit negotium

قُعُود (camelus insidendo idoneus)

٧٠٧٢ (camelus insidendo idoneus)

١٨٠١٢٥ (alteri assidens) **قُعِيد**

١٣٠٥٤ (venatoria

مَقْلَادٌ (clavis januae) ح
٢٠٠٢٥

تَلَّسَ (f. i. vomuit) ١٤٠٩٣

قَلَسَ (pileum, mitram capiti im-po-) ٧٠٢١٤

(suit) ٧٠٢١٤

تَلَّسَ (rudens navis) ح
٢٠٠٩٥

تَلَّسَ مَعَا (vomitus) ١٤٠٩٣

قَلَّسَ (qui pileos, mitras conficit) ح
٩٠٩٢

تَلَّسَاهُ (induit pileo alqm) ٢١٠٢٨٣

تَقَلَّسَى (pileo indutus tectus est) ح
٢٣٠٢٨٤

قَلَّصَ الظِّلَّ وَالتَّوْبُ (f. i. et u. bre-) ح

٧٠٩٣ (vis fuit umbra et vestis)

تَقَلَّصَ الظِّلُّ (brevis facta est um-) ح
١٠٠٢٥٣

قَلْبُوسٌ (camela juvenca) ح

٧٠٢٩٨ ١٠٠٧٢ وقَلَّصَ ح

تَلَّعَهُ (f. a. evulsit alqd) ٢٣٠١٨٠

فَلَعَ اللِّسَانَ (miecuit lingua; aphthsis) ح
١٨٠١٨٨

أَفْلَعَ المَطَرُ (defuit pluvia) ٢٠٠١٩٩

وَأَفْلَعَتْ عَنْهُ الحَبْيُ (desiit, recessit) ح
٢٠٠١٩٩

(ab alqd febris)

وَأَفْلَعَ مِنَ الشَّيْءِ (abstinnit a) ح

(re)

إِفْلَعَهُ (radicitus evulsit alqd) ٢٠٢٣٧

إِفْلَعَتِ الشَّجَرَةُ (radicitus extracta.) ح

١٧٠٢٣٤ (avulsa est arbor)

فَلَعَ (velum navis) ١٩٠٥٣

قَلَاعٌ (morbis linguae cum convulsio-) ح

١٨٠١٨٨ (nibus et dolore juncta; aphthae)

وَأَنْقَلَبَ إِلَى وَطَنِهِ (in patriam re-) ح
٥٠ (versus est)

تَقَلَّبَ (invertit se, convertit com-) ح

١٩٠٢٥٠ (mutavit se)

تَلَبَّ (cor) ح ١١٠٣٨

الْقَلْبُ (media acies exercitus) ١٨٠٩٨

الْقَلْبُ (punctum nigrum in medio) ح

جَبَابُ (corde, cor medium) ١٢٠٣٨

الْقَلْبُ (pericardium) ١٢٠٣٨

الْقَلْبُ (medicamentum animum di-) ح

٢٠٥٨ (latans exhilaransque)

قَالِبٌ مَعَا (forma ad quam res fingi-) ح

تُر; tentipellium sutoris; ξυλποδιον)

قَوَالِبٌ ح ١٩٠٥٢

قَلِيبٌ (puteus antiquus, al. intra non) ح

١٢٠١٣ (muratus)

مَقَلَّتْ (mulier liberos in vivis non ha-) ح

٩٠٢٤ (bens)

تَلَحَّتْ أَسْنَانُهُ (f. a. flavi fuerunt den-) ح

١٨٠١٥٥ (tes alejs)

أَفْلَحَ (flavis dentibus homo) ١٧٠٢١

١٩٠١٥٥

فَلَدَهُ الإِمَارَةَ (praeponit alqm princi-) ح

١٠٠٢١٢ (patui)

تَقَلَّدَتْ (collare induit mulier) ٢٠٠٢٥١

وَتَقَلَّدَ الْعَمَلُ (subdixit se operi) ح

٢١ (faciendo, suscepit illud)

فَلَادَةً (monile colli, torques, collare) ح

فَلَاتِدٌ ح ١٧٠١٠

أَقْلِيدُ (clavis januae) ٢٠٠٢٥

مَقْلَدٌ (id.) ٢٠٠٢٥

مَقْلَدٌ (locus in collo ubi collare est) ح

١٢٠٣٩

simul facientium; cohors viatorum)

قَوَائِلٌ ح ١٩٠١١

ف. u. secutus est vestigium) ح

١٧٠١٥٠ (alejs, pone alqm ivit)

قَفَى بِد عَلَى أَثَرِهِ (effecit ut alqs)

vestigia alejs premeret p. alqm seque-

١٣٠٢٢٢ retur)

إِفْتَقَى أَثَرَهُ (secutus est alqm) ح

٥٠٢٢٢ (postica pars capitis: occiput)

قَفَا أَفَقًا وَأَقْبِيَّةً وَفَقَى ح ١٨٠٣٣

قَائِيَّةٌ (exitus versus) قَوَائِي ح ٨٠٥٠

قَاقُورَةٌ (scyphus vinarius; poculum) ٧٠٥٩

قَاقِمٌ (mustella erminea) ٢٠٥٣

قَلَّ الشَّيْءُ (f. i. pauca fuit res) ١٩٠١٠٩

أَفْلَ الْكُثْرُ (pauper factus est dives) ح

١٠٠٢٠٢

وَأَفْلَتَ الرِّجْلُ التَّحَابَ (extulit,)

٥ (ascendere fecit nubem ventus)

قَلَّلَهُ (paucum effecit, imminuit alqd) ح

٩٠٢٢٠

إِسْتَقَدَّ الشَّيْءُ (paucum parumve) ح

٩٠٢٧٥ (censuit alqd)

وَأَسْتَقَدَّ بِالْحِمْلِ (sustulit in se et) ح

٧ (portavit onus)

وَأَسْتَقَلُّوا عَنِ الدَّارِ (e domo pro-) ح

fecti sunt, iter aggressi sunt homi-

٨ (nes)

قَلَّةٌ (vertex montis) قُلْدٌ ح ٢٠٠٩

قَلَالٌ (hydria maior) ٩٠٢٨

قَلِيلٌ (paucus) ١٩٠١٠٩ ٩٠٢٥

قَلَبَهُ (f. i. invertit alqd) ١٠٠٨٧

قَلَبَ الشَّيْءَ (id.) ٢٢٠٢١٠

إِنْقَلَبَ (inversus est) ١٢٠٢٤٥

قَامَرُهُ (aleis lusit cum algo) ٥٠٢٢٧
 (aleis luserunt inter se) قَامَرُوا ١٩٠٢٩٤
 قَمَرٌ (luna) ١١٠٤٠٤ قَمَرَانِ
 (sol et luna) ١٢٠٠٤
 قَمَارٌ (lusus aleatorius) ٥٠٢٢٧
 قَمَرِيٌّ (turtur) ١٩٠٧٨ قَمَارِيٌّ ح
 (splendor lunae) ١٢٠٠٤
 قَمَاشٌ (supellex, utensilia domus) ١٠٠٠٠٠
 ح ٢١٠٠٠٠
 قَبَسَ الْعَيْرُ (f. i. et u. salit asinus) ٨٠٠٩٤
 قَبَصٌ (indusio, tunica vestitus est) ١١٠٢٠٣
 قَبِيسٌ (indusium; tunica) ١٠٠٠٠٠
 ح ٩٠٠٢٩
 قَبَطَ الصَّبِيَّ بِالْقَبَاطِ (f. i. et u. vin-) ١٧٠٩٥
 قَبَاطٌ (vinculum canarum, quo obvolv-) ١٧٠٩٥
 ح ٩٠٠٢٩ (vitur infans)
 إِعْطَمَرَ الْيَوْمُ (gravis, calamitosus fuit) ٢٠٠٨٩٤ (dies)
 قَطَرِيرٌ (dies gravis, calamitosus) ٢٠٠٨٩٤
 قَبَعٌ (relinuit, avertit alqm violent-) ١٠٠٠٠٠
 (subiectum reddidit alqm; confregit) ١٠٠٠٠٠
 (subjugatus est; reversus est) ١٨٠٢٤٩ (se reinuit)
 قَبَعَ (infundibulum olearii) ١٠٠٠٠٠
 ح ٧٠٠٥٧
 قَبَعَ (id.) ١٠٠٠٠٠

قَلَا بِالْقَلَّةِ (f. u. ligno dicto lusit) ١٨٠٠٠٠
 (puer) ١٨٠٠٠٠
 قَلَّةٌ (lignum, quod majore ligno per-) ١٨٠٠٠٠
 (cutitur et e loco movetur in lado) ١٨٠٠٠٠
 قَلُونٌ ح ٤٠٠٥٥ (puerorum)
 قَلُولٌ ٢٢٠٧٨ (anser)
 قَلَالَةٌ (f. i. et u. odio habuit alqm) ١٨٠٠٠٠
 وَقَلَى الْبَرَّ بِالْقَلَالَةِ (f. i. et u.) ١٨٠٠٠٠
 (frixit triticum in sartagine) ١٨٠٠٠٠
 قَلَى (ciueres herbarum quarundam) ١٨٠٠٠٠
 (qui ad lavandas supellectiles inser-) ١٨٠٠٠٠
 قَلَى ٢٠٠٥٩ (vivent)
 قَلَى ٢٣٠٠٥٥ (inimicus)
 قَالٌ (id.) ١٨٠٠٠٠
 قَالِيٌّ ١٨٠٠٣٣ (aulaeum)
 مَقَالَةٌ (sartago) ١٩٠٢٩٩
 قَلِيَّةٌ (frixum, assum) ١٨٠٠٠٠
 قَمَ الْبَيْتَ (f. u. domum everrit) ١٨٠٠٠٠
 قَمَةٌ (medium summi capitis; vertex) ١٨٠٠٠٠
 قَمٌ ح ٢٣٠٠٣٣
 مَقِيَّةٌ (scopae) ١٨٠٠٠٠
 قَمَامَةٌ (quod scopis everritur) ١٩٠٠٠٠
 قَبِجَ السُّبُوقِ (f. a. ptisanas edit) ١٩٠٠٠٠
 أَقْبَحَ الْبَعِيرُ (sustulit caput suum) ١١٠٠٠٠
 قَمَحٌ (triticum) ١١٠٠٠٠
 قَبِيحَةٌ (ptisanas; medicamentum ari-) ١٨٠٠٠٠
 قَمَحٌ (dum digestivum) ٢٠٠٠٠٠
 قَمَحْدَوَةٌ (occiput) ١٨٠٠٠٠
 قَمَرَةُ الْمَالِ (f. u. lucratus est ab algo) ١٣٠٠٠٠
 (pecuniam aleis ludendo) ١٣٠٠٠٠

قَلْعَةٌ (castellum in monte exstructum) ١٨٠٠٠٠
 pec. ad hostem a transitu pylarum ar ١٨٠٠٠٠
 قَلْعٌ ح ٢١٠٠٠٠ (caenum)
 قَلْعٌ (sedes turbationis: lo-) ١٨٠٠٠٠
 قَلْعٌ (cus sedendi, in quo saepius surgere) ٢٣٠٠٠٠
 قَلْعٌ (cogitavit homo) ٢٣٠٠٠٠
 قَلْعٌ مَعَا ٢٣٠٠٠٠ (stannum)
 قَلْعَةٌ (compacta gleba ter-) ١٨٠٠٠٠
 قَلْعٌ (rue, luti; saxum magnum quod balista) ١٨٠٠٠٠
 قَلْعٌ (jaculatur) ١٨٠٠٠٠
 قَلْفٌ (non circumcisus; praepitium) ١٩٠٠٣٩
 قَلْفٌ ح ١٩٠٠٣٩ (habens)
 قَلْفَةٌ (praepitium) ١٧٠٠٣٩
 قَلِقٌ (f. a. inquietus fuit) ٧٠٠١٩٣
 أَقْلَقَ (inquietum reddidit alqm) ٩٠٠١٩٨
 قَلِقٌ (inquietus) ٨٠٠١٩٣
 قَلَعَهُ (commovit alqd) ١٠٠٠٢٨٢
 قَلَعٌ (inquietus, exagitatus est) ١٨٠٠٢٨٢
 قَلَمَ الظَّفَرِ (f. i. praecidit unguem) ١٨٠٠٢٨٢
 قَلَمَ الْأَطْفَارَ (multum praecidit un-) ١٢٠٠٢٨٢
 قَلَمٌ (calamus scriptorius) ١٨٠٠٢٨٢
 قَلَمٌ ح ٩٠٠٥٥ (sagitta aleatoria)
 قَلَامَةٌ (praesegmen unguum) ١٨٠٠٢٨٢
 قَلَمٌ (veretrum cameli) ١١٠٠٧٢
 قَلَمٌ (thea in qua reponuntur ca-) ١٨٠٠٥٥
 قَلَمٌ ح ٨٠٠٥٥ (lami scriptorii)
 قَلَسٌ ١٨٠٠١٢ (undae maris)
 قَلَسَةٌ (pileus, apex, mitra) ١٨٠٠١٢
 قَلَسٌ ٨٠٠٩٢

قَنَّعَهَا (calantica induit mulierem) ١٤٠١٥

تَقَنَّعَتْ (calantica induta est mulier) ١١٠٢٥٥

قَانِعٌ (contentus) ١٨٠١٩٠

قَانِعٌ (calantica mulierum Orienta-) ٩٠٩٣ (liom)

مَقَنَّعٌ (miles galea munitus) ٩٠٩٩

مَقَنَّعَةٌ (calantica, peplum faciem op-) ٩٠٩٣ (riens)

أَقْنَفٌ (equus albus) ١٢٠٩٧

قَنْفَدٌ (erinaceus) ٨٠٧٦

نَفَنَشَ الشَّيْءَ (collegit, contraxit rem) ١٨٠٢٨٠

تَقْفَرِيصٌ (cibi species, turundis, s. ver-) ١٨٠٢٨٠ (micellis similis)

أَقْنَأَةٌ (opes dedit alieni) ٢٠٢٠٩

اِقْتَنَى الْمَالَ (accumulavit opes) ١٩٠٢٤٣

قِنَّةٌ (v. قِنَّةٌ) ٢٠٢٠٩

قِنْتُ (botrus) ١٩٠١٨ (sarculus tener)

قِنْوَانٌ (palmae) ١٤٠١٩

قِنَاءَةٌ (canalis) ٢٣٠١٣ (hostile) ١٥٠٩٩

قَنُورٌ (magnum caput habens) ١٢٠٢٤٠

اِنْقَابَتِ الْبَيْضَةُ (ovum sese aperuit) ١٥٠٢٩٠ (ruptum est ovum)

تَقَوَّبَتِ الْبَيْضَةُ (id.) ١٥٠٢٩٠

وَقَنُوبٌ مِنْ رَأْسِهِ مَوَاجِعٌ (deco-) ١٥٠٢٩٠ (riaa fuerunt loca quaedam capitis)

هـ (alejs)

26

قَنْدِيلٌ مَعَا (candela accensa) ١٩٠٢١

قَنْزَارَةٌ (bargago, ferrum aduncum quo) ١٩٠٥٩ (suspendit carnes lanius)

قَنْزَعُ الدِّيَكِ (cristam sustulit gallus) ٢١٠٢٨٠ (pugnandi ergo)

قَنْزَعَةٌ (crista galli) ٢١٠٢٨٠

قَنَّصٌ (f. i. venatus est) ٩٠٩٣

اِقْتَنَّصَ الصَّيْدَ (venatus est feram) ٨٠٢٣٤

تَقَنَّصَ (id.) ١١٠٢٥٣

قَنْصٌ (praeda venatoris) ٩٠٩٣

قَنْبِصٌ (venator) ١٢٠٥٣ (praela vena-)

قَنْبِصَةٌ (toris, plur. τὸν) ٩٠٩٣

قَانِصَةٌ (intestina avis) ١٥٠٧٩

قَنْبِصَةٌ (praeda venatu facta) ١٥٠٩٣

ف. i. n. et u. despera-) ١٨٠٩٥ (vit de re)

اِقْتَنَطَ مِنَ الْحَيْرِ (omni spe salutis) ٩٠١٩٩ (exiit, destituit alqm)

قَنْوُطٌ (despera-) ١٩٠٩٥ (bundus)

قَنْبِطٌ (id.) ١٩٠٩٥

قَنْطَارٌ (cutis taurina auro impleta: ta-) ١٩٠٩٥

قَنْطِيرٌ (pons magnus) ٩٠١٣

قَنْطِيرٌ (id.) ١٧٠١٩٠ (f. a. contentus est)

قَنْعَ السَّائِلِ (f. a. mendicavit men-) ١٤٠١٨١ (dax)

اَقْنَعَ رَأْسَهُ (sustulit caput suum) ٢١٠١٩٩

قَبْمَةٌ (musca camelina) ١٧٠٧٧

مَقْمَعٌ (clava ferrea; tormentum quo) ١٨٠٢٣١ (multitudo magna hominum)

قَبْمَةٌ (damnati in inferno exerantur) ١٤٠٥٢

قَبْمَةٌ (urceus, situla) ١٤٠٢٨

قَبْمَامٌ (undae maris: mare) ١٤٠١٢

قَبْمَاعَةٌ (minima species ricini insecti) ٣٠٧٧

قَبَلٌ (f. a. pediculosus fuit) ١٤٠١٩٣

قَبَلٌ (pediculosus) ١٤٠١٩٣

قَبْلَةٌ (pediculus) ٢٠٧٧

قَبْلَةٌ (ricini vel pediculi species quae) ١٥٠٧٧

قَبْلَةٌ (frumento insidet) ١٥٠٧٧

تَقَبَّلتُ مَوَاقِفَكَ (intendi, studui te-) ٢٣٠٢٥٧ (cum consentire)

قَبْلَةٌ (vertex montis) ٢٠٧٧

قَبْلَةٌ (galbanum) ٥٠٢٩٧ ٨٠٥٨

قَبْلَانٌ (manica inclusii) ١٠٩٣

قَبْلَةٌ (ampulla vitrea; lagenae vinariae) ١٠٥٩

قَبْلًا (f. a. valde ruber fuit) ١٠١٣٣

أَحْمَرُ قَائِي (valde ruber) ١٠١٣٣

قَبْلٌ (vagina veretri equini) ٩٠٩٧

قَبْلٌ (cannabis) ١٧٠١٣

قَبْلِيْطٌ (crumbe, brassica) ١١٠١٥

قَنْتَ لِلَّهِ (f. u. obedit Deo) ١٧٠١٣٣

قَنْدٌ (saccharum rubrum i. e. saccharum) ٩٠٥٩ (candi)

قَالَ ١١٠١٤٩ (f. u. dixit)
 irritam reddidit alicui أَقَالَه الْبَيْعُ
 ٢٠٠٢٠٥ (emtionem
 condonavit peccatum) وَأَقَالَه عَثْرَتُهُ
 ٢١ (alejs
 (sermocinatus est cum alio) قَاوَلُهُ
 ١٧٠٢٣١
 dixit fin-) تَقَوْلَ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَقُلْ
 xitque de alio quod hic non elixerat)
 ٧٠٢٩١
 emtionem solvere) اسْتَقَالَ الْبَيْعُ
 ١٧٠٢٧٧ (voluit
 peccati condona-) واسْتَقَالَ الْعَثْرَةَ
 ١٨٠٢٧٧ (tionem petiit
 قَالَ ١١٠١٤٩ هـ (sermo)
 قَبِلَ ١١٠١٤٩ (id.)
 قَالَهُ (id.) هـ
 الاِْتِيَالُ appellatio regum Himjari-)
 ٢٣٠٢٩٥ (darum
 مَقُولٌ ٥٠٣٤ (lingua) ح
 ١٨٠٥٨ (lormina viscerum: colou) تَوْلَجَ
 قَامَ ٢٣٠١٤٩ (f. u. surrexit)
 وِقَامَ بِكَذَا (collocavit, constituit),
 هـ (exegit
 وَقَامَتْ عَلَيْهِ السِّلْعَةُ بِكَذَا
 ٣٠١٤٧ (tanto ei constitit merx
 fervuit aut friguit) وَقَامَتْ السُّوقُ
 ٢٢٠٢٠٥ (stetit iumentum) وَقَامَتْ الدَّائِبَةُ
 هـ (substitit in loco) أَقَامَ بِالْمَكَانِ
 ٢٣٠٢٠٥
 وَأَقَامَ الصَّلَاةَ هـ (preces persolvit)
 وَأَقَامَ الْعَوَجَ (rectificavit curvum)
 ١٠٢٠٩

أَعْطَاهُ مَقَادَتَهُ (obediens fuit alicui)
 ٢٣٠١٤٢
 excidit peponem; fora-) قَوَّرَ الْبَطِيخَةَ
 ٢٣٠٢٢١ (men fecit in peponem
 قَوَارِي ١٢٠٥٧ (sartor)
 قَوَّرَ الدِّيكَ (victus aufugit gallus)
 ٢٠٢٨٣
 قَوَّسَ الشَّجْحَ (incurvatus est senex)
 ٢٠٢٢٢
 استَقَوَّسَ الْهَلَالُ (tenuis et arcua-) ٨٠٢٧٧ (tin curvata est luna
 dorso curvato) وَاسْتَقَوَّسَ الشَّجْحَ
 ٩ (est senex
 قَوْسٌ ٢٢٠٩٩ (arcus) قَيْسِي ح
 ٩٠٩ (genum Zodiaci
 (arcus s. balista ad jaculandos lapides)
 spatium s. di-) قَابٌ قَوْسِيْنِ ١٠٠٥٥
 ١١٠٨٥ (mensio duorum arcuum
 قَوَّاسٌ ٢٣٠٩٩ (qui arcus conficit)
 مِقْوَسٌ ٢٣٠٩٩ (theca arcus)
 قَوَّسَ الْبِنَاءَ ٩٠٢٢٢ (diruit aedificium)
 تَقَوَّسَ الْبِنَاءَ collapsum vel diru-) ٢١٠٢٩٥ (tum est aedificium
 قَاعٌ (terra montibus expers, campus)
 ١٢٠٨ (planus) ح أَقْوَاعُ
 قَيْبَعَةٌ (id.; aut plur. voc. anteceded.)
 ١٢٠٨ ح قَيْبَعَانُ
 قَائِعَةٌ (f. u. vestigia alejs pressit)
 ٢٠٢٨٣
 قَوَّغَاتُ الدَّجَاغَةِ عِنْدَ الْبَيْضِ ١٠٢٨٣ (cacabavit gallina ova pariens)
 قَوَّغَتْ الدَّجَاغَةُ (cacabavit gallina)
 ١٠٢٨٣

قَابٌ قَوْسِيْنِ distantia duorum ar-)
 cum quae longitudini duarum ul-
 ١١٠٨٥ (narum aequivaleret
 قُوبَاءُ ٢٣٠٥٨ (lichen)
 قَائِعَةٌ (f. u. et a. alimenta dedit alicui)
 ٢٠١٤٢
 أَقَاتَ عَلَيْهِ potius, compos fuit fa-)
 ٨٠٢٠٤ (ciendae rei
 إِقْنَاتَ كَذَا pro alimento habuit)
 ٣٠٢٤٢ (rem
 قُوبٌ ٢٠١٤٢ (alimentum) ح أَقْوَاتُ
 ٢٠٢٨٣ مُقِيتَ عَلَيْهِ par, compos faciendae)
 rei; al. testis nutrimentis quasi rem
 ٩٠٢٠٤ (carroborans et conservans
 قَادَهُ ٢٣٠١٤٢ (f. u. traxit, duxit alqd)
 وَقَادَ الْقَوَادَ عَلَى الْمَرَاقَةِ leno-)
 ١٠٢٨٣ (cinium cum femina exercevit leno
 قَوْدَ الْفَرَسِ وَبُيْعِبُرٍ f. a. longo)
 ١١٠٢٩٩ (collo fuit equus et camelus
 أَقَادَهُ بِفُلَانٍ vindictam concessit)
 ١٩٠٢٠٤ (aleui pro alqo
 إِقْنَادَ لَهُ (obedientiam praestitit alicui)
 ٣٠٢٤٨
 اسْتَقَادَ لَهُ se ductilem praeluit al-)
 ١٠٢٧٧ (leri
 وَاسْتَقَادَ مِنْهُ petiit ab aliquo vin-)
 ٢ (dictam pro occiso
 قَوْدٌ ١٧٠٢٠٤ (talio, vindicta)
 قَائِدٌ قَوَادٍ ح ٩٠٢٨ (القَوَادُ ap-)
 ٢٣٠٢٩٥ (pellatio regum Arabum veterum
 قَوَادٌ ١١٠٢٩ (leno)
 أَقْوَدٌ ١٢٠٢٩٩ (qui longum collum habet)
 مِقْوَدٌ (foram quod freno alligatur ad.)
 ٣٠٢٨٣ (ducendum equum; habena
 ٣٠٢٨٣

١٧٠٢٥٢ (extulit se, superlavit) **كَشَرَ**

٢٢٠٢٧١ (superbus fuit) **اِسْتَكْبَرَ**

magnitudo rei; major **كَبِرَ الشَّيْءُ**
٢٠٠١٨٤ (pars rei)

sui ipsius **كَبِرَ الشَّيْءُ** (id.)
١٨٠٢٥٢ (elatio, superbia)

تَوَارَثُوا الْعِزَّ كَابِرًا عَنْ كَابِرٍ
haereditariam fecerunt inter se digni-
tatem ita ut continua serie a patre
٢٠٠١٨٤ (ad filium transiret)

١٠٠٢٢ (magnus) **كَبَارٌ**

profectae aetn-) **كَبِيرٌ** (id.)
magnificus, aucto-) **كَبِيرٌ** (tis, senex
١٩٠١٨٤ (ritate pollens)

(magnificus, excellens; potens) **كَبِيرٌ**
١٩٠١٨٤
كَبِيرَةٌ (cibus ex caparribus paratus)
١٢٠٩٠

magnificentia, maje-) **كِبْرِيَاءُ اللَّهِ**
superbia, sui ipsius) **كِبْرِيَاءُ اللَّهِ** (stas Dei
١٨٠٢٥٢ (elatio)

٣٠١٠ (sulphur) **كِبْرَيْتٌ**

f. i. opplevit terrā flu-) **كَبَسَ النَّهْرُ**
١٤٠٩٣ (vinum)

(homo magnum caput habens) **كَبَسٌ**
١٣٠٤٠

incubus quo in somno premi-) **كَابِسٌ**
٩٠٣٢ (tur homo)

كِبَاسَةٌ (botrus dactylorum) **كِبَاسَاتٌ**
١٥٠١٩

كَبَشٌ (aries) **كِبَاشٌ** ٢١٠٧٣
aries, qui adipatam caudam) **كَبِيشٌ**
١٩٠٧٤ (habet

كَانَ (ن) ١٧٠٢٨٧ (ac si, cfr.) **كَانَتِي**
وَكَاْنَتِي **كَانَا** (ac si ego)
١٩٠٢٨٧ (ac si nos)

كَبِمَ (f. u. pronum prostravit alqm)
١٢٠١٣٥

اَكْبَ عَلَى وَجْهِهِ (pronus concidit)
٧٠٢٠١

وَأَكْبَ عَلَى عَمَلِهِ (assiduus occupa-)
٥ (tus est tractando negotio)

اِنْكَبَ لِرَجْهِهِ (pronus concidit)
١٣٠٢٤٧

كَبِنَةٌ (glomus convolutorum florum)
١٤٠٥٧

كَبَابٌ (caro in frusta secta et in vernu)
٤٠٩٠ (trixa)

مَكْبَةٌ (sacculum in quo discum esca-)
٧٠٩٢ (rium secum fert peregrinator)

f. i. perdidit, prostravit,) **كَبَنَةُ اللَّهِ**
٢٣٠٨٧ (evertit alqd Deus)

f. a. freno) **نَجَّ الْفَرَسَ بِالْجَبَامِ**
١٠٠١٧٩ (traxit equum)

كَبَجٌ (pars oxygalae, qua indita lac)
٢٠٠٩١ (recens coagulatur)

كَبْدٌ (jezur) **اَكْبَادٌ ح**
medium) **كَبْدُ السَّمَاءِ** ٢٣٠٩٩ (arcus
٢٣٠٥ (coeli)

كَبَرٌ (f. u. magnus fuit)
١٨٠١٨٤

f. a. senex, profectae aetatis) **كَبَرٌ**
١٥٠١٥٨

اَكْبَرُ الْأَمْرِ (magui aestimavit alqd)
٢٢٠١٩٤

كَبَرُ اللَّهِ (magnificet Deum, majestatem)
Dei praedicavit; dixit verba
١٨٠٢١٣

كَابِرَةٌ (superbe egit cum algo)
٥٠٢٢٧

تَقَيَّظَ الرَّمْلُ (tempore aestivo degit)
٢٠٠٢٩١ (in deserto)

posterior pars prominenter) **تَقَيَّبَ**
٩٠٩٨ (ephippii)

قَالَ (f. i. meridiatus fuit)
٢٢٠١١٤

patrem suum imitatus est) **تَقَيَّدَ**
٢٣٠٢٩١ (alqs)

قَائِلَةٌ (tempus meridianum)
١٥٠٤٣

قَيْنٌ (faber ferrarius)
١٠٠٥٤
قَيْنَةٌ (serva fidicina)
٤٠٤٨

ك

ن (Particula nominibus et particulis)
praefixa: sicut, ac si: **زَيْدٌ تَعَبَرُ**
Sicd sicut Amr; **كَانَ زَيْدٌ الْأَسَدُ**
١٢٠٨٠٢٨٧ (ac si Scidus leo sit.)

ن (pron. suff. sec. pers. sing. nomi-)
nis: tuus, a; et verbi: te ut **غُلَامُكَ**
١٨٠١٠٨١ (et **فَرَسُكَ**)

ن (id., fem. generis tuus, a; te)
كَبِبَ (f. a. tristis, moestus fuit)
٢٠٠١٥٤

اِكْتَابَ (id.)
٢٠٠٢٣٣

كَبِيبٌ (tristis, moestus)
٣٠١٥٤
كَابَةٌ (tristitia, moror)
٢٠٠٢٣٣

كُرُودٌ (mons difficilis ascensu, acclivis)
٩٠٩

كَاسٌ كُورِسٌ وَكُوسٌ ح (poculum, pec.)
٢٠٠٢٩٩ (vino repletum)

كَاسِجٌ (nomen floris suaviter olentis: so-)
lanum alkakengi, nostr. **Nachtschat-**
١٩٠١٤ (semen Santonici) ٨٠٢٩١ (ten

principes angelorum) **الْكُرُوبِيُون**
٤٠٣١ (Deo proximorum: Cherubim)

carbasus: pannus gossypinus) **كِرْبَاس**
٢٢٩١ (tenuis et candidus) **كِرْبَاسِي**

(qui carbasum venundat) **كِرْبَاسِي**
٢٢٩١

كِرْبَال (cribrum) **كِرْبَالِ** ح ١١٢٩

مَا أَكْثَرْتُ بِعِ (non curo alqd) ٣٢٣٣

كِرْثَات (porrum) ١٩٢٤

تَكْرَجُ الحَبْرُ (mucidus factus est panis) ٥٢٥١

كُرْد (ager, arvum quod conseritur) **كُرْد**
١٨٢٧

كُرْدِي (nom. gent. Cordus) **كُرْدِي**

وَأَكْرَأَ ح ١٥٣١

كُرْز (saccus minor) ١٧٢٩

كِرَار (aries qui peram aliaque utensilia)
٢٢٢٣ (pastoris portat)

كِرَاسِي (solium, sella) **كِرَاسِي** ح ١٥٢٩

كُرُوس (homo magno capite) ١٣٤٠

كِرْبَاس (latrina in tecto domus quae de-)
٢٢٢٥ (missam in terram canalem habet)

كُرُوس (extremitas duorum ossium bra-)
٢٢٣٧ (conjuncta est)

كُرْسَف (gossypium vetustum) **كُرَاسِف**
٥٢٤٣

كِرْش (ventriculus hominis) **كُرُوش** ح
١٧٢٣ (ventriculus equi)

كُرُوش ح ٩٩٧

كِرْعَ فِي الماء (f. a. pronus decidens et) **كِرْعَ فِي الماء**

٢٢١٨ (os aquae inmittens bibit)

وَكَذَبَ (f. a. id.) **وَكَذَبَ**

أَكْذَبَ (mendacem dixit alqm; men-)
١٣١٩ (dacii arguit alqm)

كَذَبَ كَذَابًا (id.) ٢٢٢٠

وَكَذَبَ بِالْأَمْرِ (abnegavit revera)
٥ (alqd existere)

تَكْذَبَ (mendacia dixit) ١٩٢٥٠

كَذَاب (mendax) ١٣١٩

كُذِبَ (tudes fullonum) ١٢٥٩

كَرَّ (f. u. rediit, recessi) ٧٢٣٧

وَكَّرَ غَيْرُهُ (repulit alqm alqs) **وَكَّرَ غَيْرُهُ**

وَكَّرَ عَلَيْهِ (impetum fecit in alqm) **وَكَّرَ عَلَيْهِ**

كُرَّرَ (repetivit alqd pec. iteratis vi-) **كُرَّرَ**

١٩٢١٩ (cibus)

تَكَرَّرَ التَّكْلَامُ (iteratus est sermo) **تَكَرَّرَ التَّكْلَامُ**

١٣٢٥٨

كُرَّ (species mensurae aridorum, duo-) **كُرَّ**

١١٢٩٩ (decim وَسَقٌ continens)

كُرَّة (repetitio semel facta; vicis una-) **كُرَّة**

كِرَات وَكِرَاز ح ١٠٥٥

كِرَبِ الْأَرْضِ (f. u. sulcavit terram ad) **كِرَبِ الْأَرْضِ**

٢٣١٢٢ (serendum)

وَكِرَبَ الْأَمْرُ (solicitem reddidit.) **وَكِرَبَ الْأَمْرُ**

١٢٢٣ (afflixit alqm alqd)

وَكِرَبَتِ الشَّمْسُ (occasus propin-) **وَكِرَبَتِ الشَّمْسُ**

٣ (quas fuit sol)

كِرَبَ رَيْدَ يَفْعَلُ (prope fuit ut fa-) **كِرَبَ رَيْدَ يَفْعَلُ**

ceret, parum abfuit quin faceret Seidus)

١٥٢٨٩

كِرَب (solicitude, cura) **كِرَب** ح

٣١٢٣٣

كِرَبَة (id.) **كِرَبَة** ح

مِكْرَب (aratrum) **مِكْرَب** ح ١٤١٨

vena de capite in brachium) **أَحْلَ**

descendens; vena, quae mediana dici-
qui valde nigros oculos) ٥٢٣٧ (tur

١٠٢١ (habet

مُخَلَّة (pyxia ad asservandum sti-) **مُخَلَّة**

٧٢٣٠ (hium)

كَدَّة (f. u. molestia affecit alqm) **كَدَّة**

وَكَدَّ يَنْفَسِي (molestia affectus est) **وَكَدَّ يَنْفَسِي**

كَدَحَ (f. a. studium et operam posuit) **كَدَحَ**

١٠٢٧٩ (in tractando opere)

كِدَرِ الماء (f. a. impura, turbida fuit) **كِدَرِ الماء**

٢٢٥٨ (aqua)

وَكَدَّرَ (f. u. id.) **وَكَدَّرَ**

وَكِدَرِ الْعَيْشُ (turbata fuit vita ma-) **وَكِدَرِ الْعَيْشُ**

٥ (lis et incommodis)

وَكِدَّرَ اللَّوْنُ (impurus fuit color) **وَكِدَّرَ اللَّوْنُ**

كَدَّرِ الماء (turbidam, impuram red-) **كَدَّرِ الماء**

١٩٢١٣ (dixit aquam)

إِنْكَدَّرَ الصَّغَرُ (ex aëre se demisit) **إِنْكَدَّرَ الصَّغَرُ**

٥٢٢٩ (accipiter)

وَأَنكَدَّرَ النَّجْمُ (decidit stella) **وَأَنكَدَّرَ النَّجْمُ**

تَكَدَّرَتْ مَعِيشَتُهُ (incommodis et) **تَكَدَّرَتْ مَعِيشَتُهُ**

١٨٢٥٢ (malis turbata est vita alqs)

كِدَرِ (aqua turbida) **كِدَرِ** ح ٩٢٢

كُدَس (aecervus frumenti non excussus) **كُدَس**

٢٢٢٤ (a)

كَدَمَ الجِمَارُ (f. i. et u. momordit asi-) **كَدَمَ الجِمَارُ**

٥١٠٢ (nus)

كُون (equus clitellarius, ignobilis) **كُون**

١٩٢٩٩

أَكْدَى (abstinuit a largitione, tenax) **أَكْدَى**

٩٢٠٧ (luit; tardavit alqd)

كَذَبَ (f. i. mendacium dixit alevi) **كَذَبَ**

١٠٨٧

homo turpi, invis, exo-) كَرِهَ الرَّجُلُ
14 (sa facie)

18 190 11 98 (bellum) كَرِهَتْ

4 171 (f. a. dormivit) كَرَى

4 171 (dormiens) كَمِ

5 (id.) كَرِيَانُ

8 14 (Coriandrum) كَرْبَرَةٌ

14 144 (f. a. breves dentes habuit) كَسَّ

14 144 (breves dentes habens) أَكَسَّ

14 144

f. i. acquisivit pecuniam,) كَسَبَ الْمَالُ

11 147 (quaestum fecit

effecit ut acquireret) وَكَسَبَ كَذَا

12 147 (alqs alqd

acquisivit, compa-) اِكْتَسَبَ الشَّيْءَ

21 133 (avit sibi, lucratus est rem

quaestum fecit, quaestui) تَكَسَّبَ

14 150 (studuit

4 57 (sedimen, faeces olei) كُسِبَ

f. u. fruguit forum; emtores non) كَسَدَ

18 150 (invenierunt merces

forum fri-) سَوَى كَايِدَ وَكَايِدَةَ

8 142 18 150 (gens

13 91 (f. i. fregit rem) كَسَرَ الشَّيْءَ

confregit in multas partes) كَسَّرَ

14 133 (alqd

in eodem muro fuit cum alqo,) كَاسَرَ

eandem domus partem incoluit, tenuit

4 127 (cum alqo

4 144 (fracta est res) اِكْتَسَرَ الشَّيْءُ

18 152 (confrictus est) تَكَسَّرَ

18 152 (una latus domus) كَسَّرَ الْبَيْتَ

ubi acceptis beneficiis gratias a-
gunt. Explicatio verborum in Gram-
matica De Sacii et in lexico Frey-
tagii obvia acute quidem sed ridi-

4 148 (cula dictum est.

20 184 (generosus) كَرِيْبَةٌ

(opus generosum, nobile) مَكْرَمَةٌ

21 184 مَكْرَمٌ ح

11 150 (crambe) كَرْبٌ

12 140 (cibus e crambe paratus) كَرْبِيْبَةٌ

4 144 (f. u. lusit pilā) كَرَا بِالْكُرَةِ

(locavit alicui domum) أَكْرَأَ الدَّارَ

(certo pretio conduxit) اِكْتَرَى دَارًا

14 133 (domum

1 147 (cygnus mas) كَرَا

كُرَّةٌ كُرَاتٌ ح 5 50

10 107 (pretium conductionis) كَرَا

(locator mulorum asinorumve) كَرَى

5 133

كُرْدَانٌ (cygnus, olor) كُرْدَانٌ ح

1 147

locator asinorum mulorumve;) مَكَارِ

5 133 (asinarius, mulio

f. a. aversatus est rem, in-) كَرَى الشَّيْءَ

18 150 (visam, exosam habuit

f. u. turpis, invis fuit) وَكَّرَ وَجْهَهُ

5 (facies alejs

vi et invitum ad-) أَكْرَهَهُ عَلَى كَذَا

2 101 (egit alqm ad alqd

invisam, exosam) كَرَّةَ الْبَيْتِ الْكُفْرَ

4 144 (reddidit alicui incredulitatem

status quo alqs invitus ad alqd) كَرَّةٌ

4 101 (adigitur

2 101 (vis alicui illata; afflictio) كَرَّةٌ

crus bovis, pec. tenuior ejus) كُرَاعٌ

14 144 (pars circa talum

cruris corporis humani circa) 14 144

equi; agmen) 14 144 (genua pars

14 144 (equorum

f. i. et u. stercus odor-) كَرَفَ الْحِمَارُ

14 144 (tus est asinus

كَرْفَسٌ (apium) 4 14

كُرْبِيْ (grus avis) 1 14

pectus callosum cameli cui im-) كَرْبَرَةٌ

11 142 كَرَائِرٌ ح (cumbit

20 184 (f. u. generosus, beneficus fuit) كَرَمٌ

generosum declaravit, inde) أَكْرَمَهُ

11 140 (honore affecit alqm

generosum habuit alqm; ho-) كَرَمَةٌ

14 144 (noravit alqm

(generositatem prae se tulit) تَكْرَمَ

14 144

كُرْمٌ (vinea) كُرْدُمٌ ح 21 14

generosus, vox quae primitiva) كَرَمٌ

nomen actionis est, diversas ge-
neris et numeri formas non ad-

(homines generosi) قَوْمٌ كَرَمٌ (mittit

21 184

كُرَامٌ (generosus, liberalis) 20 184

كُرَيْمٌ (id.) 4 144

ح 20 184

كُرَامٌ (vinitor) 21 14

كُرَامٌ (valde generosus) 21 184

كُرَامَةٌ (honor; dignitas) 11 140

كُرَامٌ ح 14 144 (operculum ollae

amor et honor tibi sit!) حُبٌّ وَكُرَامَةٌ

gratias tibi ago! hac phrasi utuntur

f. u. gravis fuit alicui et) كَطَّة الطَّعَامُ

٢٠٠١٣٨ (difficilis concocta cibum

gravatio ventris ex cibo non) كَطَّة

٢٠٠١٣٨ (digestibili

f. i. cohuiat iram suam) كَطَمَ عَيْطَةً

٩٠١٠٢ (alqs

وَكَطَمَ عَلَى عَيْطَةٍ (id.) ٧٠١٠٢

وَكَطَمَهُ الْعَيْطُ (occlusit ira fauces)

٨٠١٠٢ (alejs

irae plenus fuit; cohuiat iram.) كَطَمَ

٢١٠١٨٨ (sollicitus et tristis fuit

٨٠١٠٢ (meatus spiritus) كَطَمَ

qui iram suam cohuiat; vir) كَطِيمٌ

هـ (moerore et sollicitudine pressus

puteus e quo canalus dedu-) كِطَامَةٌ

٢٣٠١٣ (citur

(ira pressus; moerore pressus) مَكْطُومٌ

٢٢٠١٨٨

f. u. et a. sororiantes, tumescen-) كَعَبَت

١٠٠١٢٣ (tes mammas habuit puella

كَعَبٌ كِعَابٌ وَكُعُوبٌ ح (talus)

(nodus in hastili arundine) ٧٠١٠٢

كُعُوبٌ ح ٢٠٠٩٩

puella sororiantes, tumescen-) كَاعِبٌ

٢٢٠١٣٨ ٥٠١٢٣ (tes mammas habens

كِعَابٌ (id.) هـ

Caaba nom. propr. funi cele-) كَعْبَةٌ

berrimi Meccani a forma quadrata

١٧٠١٢٣ ٥٠١٢٠ (dictum

مِكْعَبٌ (calceus, ocrea brevis)

١٣٠١٠٢ ح

كُعْبَرَةٌ (nodus in culmo frumenti)

٢١٠١٤ ح

كَعْدَلٌ كَعْدَالٌ (corbis e virgis saligneis)

odio pec. elandestino affectus) كَانَحَةٌ

٤٠٢٢٩ (est in alqm

كُشُوحٌ (hypocondrium, latus) كُشُوحٌ

hypocho-) ٣٠٢٣٨ كُشُوحٌ كُشُوحٌ

١٩٠٢١٢ (drium gracile, tenue

١١٠١٧٩ ٥٠٢٣٠ ٤٠ (adversarius) كَانَحٌ

f. i. denudavit den-) كَشَّرَ عَنْ أَثْيَابِهِ

tes suos alqs inter ridendum; risit)

١٤٠٩١

٧٠٢٢٧ (arrisit alqm) كَاشَرَةٌ

f. i. excoriavit) كَشَطَ جِلْدَ الْبَعِيرِ

١٩٠٩٥ (asinum

dimu-) وَكَشَطَ الْجِلْدَ عَنِ الْفَرَسِ

vit, sustulit stragulum a dorso equi)

٢٠٠٩٥

f. i. detraxit ab) كَشَفَ عَنْهُ التُّرْبَ

١٥٠٩٧ (alqo vestem

f. a. capillis elapsis utramque) كَشَفَ

frontis partem denudatam et detectam

١٢٠١٩١ (habuit

palam ostendit) كَاشَفَ بِالْعَدَاوَةِ

١٤٠٢٨٨ (aleni inimicitiam

وَكَاشَفَةَ الْعَدَاوَةَ (id.) هـ

de-) اِنْكَشَفَتِ الظُّلْمَةُ وَالْحُزْنُ

tecta i. e. remota est caligo et tristitia)

٢٠٠٢٤٩

(detectus est, aperte patuit) تَكَشَّفَ

٢٠٢٥٥

٩٠٩٩ (miles clypeo destitutus) أَكْشَفَ

(cui in utraque frontis parte capilli ex-

١٣٠١٩١ (eiderunt

locus in fronte ubi capilli ex-) كَشَفَتْ

١٣٠١٩١ (eiderunt

(cibus e hordeo decocto paratus) كَشْكِمَةٌ

١٣٠٩٠

(adeps lacertae Lybieae الصَّبّ) كَشْبَةٌ

٩٠٧٩

١٢٠٩١ (frustum panis) كِسْرَةٌ

lignum quod) عَوْذٌ صُلْبُ الْكَسْرِ

١٣٠٩١ (difficuler frangitur

f. a. tur-) كَسَعَ الذَّوَامَةُ بِالْمَكْسَعِ

binem missilem funiculo percussit puer

٣٠١٨١ (ut sonum ederet

funiculus quo turbo missilis) مَكْسَعٌ

هـ (percutiendo circumagitur

f. i. eclipsi affe-) كَسَفَ اللَّيْلُ الشَّمْسَ

١٤٠٩٧ (cit Deus solem

eclipsin passus) وَكَسَفَتِ الشَّمْسُ

١٥٠٩٧ (est sol

كِسْفَةٌ (pars nubis) كَسَفَ مَعَاح

٩٠٧

١٤٠١٩٣ (f. a. segnis fuit) كَسِيلٌ

٤٠٢٩٩ (segnitem prae se tulit) تَكَاسَلٌ

١٤٠١٩٣ (seguis) كَسِيلٌ

كَسْلَانٌ، كَسَلَى (id.) كَسَالَى مَعَ

١٥٠

مِكْسَالٌ (id.) هـ

كَسَاهُ (f. u. vestivit alqm) ١٥٠١٩٩

f. a. veste se in-) وَكَسَى يَنْفِيسَهُ

١٧٠٢٤٣ (veste indutus est) اِكْتَسَى

١٩٠١٤٩ (veste indutus; vestiens) كَاسٌ

١٣٠١٩٩ (indumentum amplum) اِكْسِيَّةٌ

indumen-) ١٣٠١٩٩ (tuum ambricatum

كُسُوَةٌ مَعَ (indumentum; vestis)

١٩٠١٩٩ ٥٠٢٢٠ ٩١ (كُسَى مَعَاح

f. a. elandestinam in alqm inimici-) كَشَحَ

١١٠١٧٩ (tiam habuit

spensionem praestitit pro) **كَعَلَّ** بِعِ (alqm) ١٩٠٢٥٩
 ٨٠٩٥ (portio) **كَيْلٌ**
 (ea pars natium cui insident) **كَيْلٌ**
 ٧٠٣٩ **ح** **أَكْفَالٌ**
كَفِيلٌ (sponsor, praes) ١١٠١٣٣
 (panno funebri involvit alqm) **كَفَنَهُ** ٢٣٠٢١٨
 pannus funebri, involucrum) **كَفَنٌ**
 ١٢٠٢٢ **ح** **أَكْفَانٌ** (cadaveris)
 (austerus fuit vultus alqj) **إِكْفَهَرُ** وَجْهَهُ ٢٠٢٨٩
 f. i. sufficienter dedit) **كَفَاهُ الشَّيْءُ**
 aleni rem; sufficit aleni in alqm re) ٢٠١١٨
 satis fuit, sufficit) **وَكْفَاهُ الشَّيْءُ**
 ٣ (aleni res
 sufficit Deus) **وَكْنَى يَأْلَهُ وَكِيلًا**
 quatenus est curator, nostr. *ex genügt*
 ٤ (an Gott als Fürsorger
 sufficienter habuit alqd:) **إِكْتَفَى بِعِ**
 ٥٠٢٤٢ (er hatte zur Genüge daran
 ١٩٠١٠٤ (f. u. obtusus est ensis) **كَلَّ السَّيْفُ**
 lassus, defessus est ea-) **وَكَلَّ البَعِيرُ**
 ١٧ (melus
 hebes fuit, nimio ad-) **وَكَلَّ البَصَرُ**
 ١٨ (spectu rei defatigatus est visus
 patre et liberis caruit) **وَكَلَّ الرَّجُلُ**
 ١٩ (vir
 ١١٠٢٠٢ (defatigavit alqm) **أَكَلَهُ**
 vir patre) ١٣٠٩٩ (ensis obtusus) **كَلَّ**
 ٢٠٠١٠٩ (et liberis carens
 كَلَّ القَوْمُ (universitas; omnis)
 (id.) **كَلَّ القَوْمُ كُلَّهُم** (omnes homines)
 ٢٠٠٨٢

(compensationem dedit aleni) **كَافَأَ**
 ١١٠٢٢٥
 (inversum est vas) **إِنْكَفَأَ**
 ١٠٠٢٤٥
 reversus est) **وَانْكَفَأَ مِنَ الْغَيْبَةِ**
 ٥ (e secessu
 ١٨٠١٨٣ (aequalis, compar) **كَفَوُ** وَكُفُ
 ٣٠٢٤٩ **ح** **أَكْفَأَ**
 ١٨٠١٨٣ (id.) **كَفَى**
 f. i. collegit merces, par-) **كَفَتِ الْمَتَاعُ**
 ١٠٨٨ (tenque parti adiunxit
 opposuit se alteri in praelio, cer-) **كَأَحَدَهُ**
 ٢٠٢٢٩ (tamen singulare initit cum alqm
 f. u. abnegavit beneficium) **كَفَرَ النِّعْمَةَ**
 ١٣٠١٢٨ (beneficii inmemor fuit
 ١٤ (non credidit in Deum) **وَكَفَرَ بِاللَّهِ**
 texit, ignoravit) **كَفَرَ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ**
 ٢٠٠٢١٣ (expiavit malefacta hominum
 ٢٠٠١٧ (sator, agricola) **كَافَرُ**
 ١٩٠٥٥ (camphora) **كَافُورٌ**
 ٢٠٠٢٥٢ (armis tectus, opertus) **مُنْكَفَرٌ**
 (repetit avertit, prohibuit alqm) **كَفَفَهُ**
 ١٠٢٨٢
 f. u. praes sponsorque fuit pro) **كَفَلَ بِعِ**
 ٩٠١٣٣ (alqm
 ١٠ (id.) **وَكَفَلَ عَنْهُ**
 tutelam orphani suscepit) **وَكَفَلَ الْيَتِيمَ**
 ١١٠١٣٣ (pit
 spopondit aleni pecu-) **أَكْفَلَهُ الْمَالَ**
 niam; et effecit ut alquis sponsonem
 ١٣٠١٩٩ (pecuniae praestaret
 spopondit aleni rem;) **كَفَلَهُ الشَّيْءُ**
 ٢٠٠٢١٧ (et sponsores rei alqm fecit

contexta, in qua oleum e semine ex-
 ٨٠٥٧ (primitur
 (panis bis coctus; panis exsiccatus) **كَعْكَ**
 ١١٠٩١
 (f. u. repulit, avertit, prohibuit alqm) **كَفَّ**
 ١٠١٣٩
 ٥ (restitit, abstinuit)
 ٧٠١٨٩ (obsecatus fuit)
 manum superciliis) **إِسْتَكَفَ الشَّيْءُ**
 ١٠٢٧٥ (imposuit ut conspiceret rem
 circum-) **وَاسْتَكْفُوا حَوْلَ الشَّيْءِ**
 ٢ (steterunt rem spectandi ergo
 ٥ **كَفَّ** **أَكْفَ** **ح** **بَطْنُ**
 ٨٠٣٧ (latus internum manus)
 ٧٠٣٧ (pugnis) **جُمِعَ الْكَفَّ**
 ٧٠٣٧ (latus externum manus)
 ٣٠٨٥ (coram) **كَفَّةً كَفَّةً**
 ١٣٠٩٢ (praetexta, limbi indusii)
 ٥ **كَفَّةً** (annulus in reti venatoris)
 ١٢٠٥٤ (lanx s. discus librae) **ح**
 ٥٠٩٩ **كَفَفَ** **ح**
 ٢٠٠٨٢
 (ad unum omnes; prorsus omnes)
 ٢٠٠٨٢
 sufficientia victus, bona et)
 ١٠٠٢٧ (commoda vitae conditio
 ٧٠١٨٩ (caecus) **مَكْفُوفٌ**
 indusium cujus lim-) **مَكْفُوفٌ دَيْلُهُ**
 ١٣٠٩٢ (bus praetextatus est
 ١٠١٧٢ (f. a. invertit vas)
 (f. u. aequalis, compar fuit) **كَفَوُ**
 ١٧٠١٨٣
 ١١٠١٩٠ (invertit vas) **أَكْفَأَ**

كَلِمَةٌ (vocabulary, verbum unum) ٢٢، ٢٩
كَلِمَاتٌ وَكَلِمٌ ح ٢٢، ٢٩

omnes duo, ambo, seq. gen. ut: كِلَا
in cas. كِلَاهُمَا et كِلَا الرَّجُلَيْنِ
كِلَهُمَا ut كِلَى (obliq. ٢، ٨٥)

كِلْتَا fem. vocis antecedentis ut: كِلْتَا الْمَرَاتِبَيْنِ
unaquaeque ambarum
كِلْتَى (femininarum, in cas. obliq. ٣)

كَلِيَّةٌ (ren) كَلَى ح ١٩، ٣٨
كَم (quantum, quot?) ١، ٨٢

كَم pron. suffix. sec. pers. plur. masc. غَلَامُكُمْ
nominis: vester ut: غَلَامُكُمْ et verbi:
صَرَبْتُمْ ١٩، ١٠، ٨١ (vos ut: صَرَبْتُمْ)

كَمَا pron. suff. sec. pers. dualis masc. (vos ut: صَرَبْتُمْ)
et fem. nominis: vester et verbi: vos
١٩، ١٠، ٨١

كَمَ (mania induit) أَكْمَامٌ ح ١٣، ٤٢
٢١، ١٥ (involuerum floris)
كَمَ (folliculus seu involuerum floris)

كَمَ ح ه أَكْمَامٌ
كَمَ ٢ كَمَا (tuber terrae) ١٤، ١٩

كَمَتِ الْفَرَسُ كَمْتَةً colore
١٧، ٢٢٨ (equus)
١٠، ٢٣٩ (id.) كَمَتِ الْفَرَسُ
١٢، ٢٧٩ كَمَتِ الْفَرَسُ

كَمِيَّتَ (equus nigra iuba et cunda;)
equus colorem rubrum cum nigro mix-
١٧، ٢٧ (tum habens)
كَمْتَةً (color ruber cum nigro mixtus)
١٧، ٢٢٨

كَمْتَرَى وَكَمْتَرَى ٢٠، ١٩ (pirum)

كَمِدَ (f. a. tristis fuit) ١٩، ١٥٩
كَمِدَ (tristis) ١٩، ١٥٩

كَلِجٌ (vir austero vultu) ١٥، ٢٠
كَلَسَ calx viva; calx; calx arenā mix-
٢، ١٠ (ta ad murificandum)

كَلَشَمَ (saccharum rosatum) ٣، ٥٨
كَلْبٌ اشنان dictae species herbae
٢١، ٥٩ (lavando serviens)

كَلَفَ بَ (f. a. amore alcjs captus est) ١٤، ١٩١

وَكَلَفَ وَجْهَهُ rubris punctis sesa-
٣ (mo similibus oblecta est facies)
كَلَفَهُ الْأَمْرَ obstrinxit alqm ad prae-

٢، ٢١٩ (standam rem difficilem)
تَكَلَّفَ الْأَمْرَ rem molestam prae-
٢، ٢٥٥ (standam suscepit)

كَلَفَ (captus amore alcjs) ١٢، ١٩١
كَلَفَةً (molestia praestandi officii)
٣، ٢٥٥ ea conditio faciei, qua rubris
punctis sesamo similibus oblecta est)

١٢، ١٩١
أَكَلَفَ vir in ejus facie puncta ru-
١٥، ١٩١ (bra sesamo similita apparuerunt)

كَلَكَلَ (pectoris superior et elatior pars) ٧، ٣٨
كَلَايِدٌ ح ١٣، ٢١٨

كَلَكَلَ (pectoris camelini pars quae in) ١٢، ٧٢
كَلَايِدُ ح (cubando terram tangit)

كَلَمَةً (f. i. vulneravit alqm) ٨، ١٠٢
كَلَمَ (locutus est cum altero) ١٣، ٢١٨

تَكَلَّمَ (locutus est) ١٩، ٢٥٧
كَلَامٌ ح (sermo) ١٤، ٢١٨

كَلَامٌ وَكَلُومٌ (vulnera) ٩، ١٠٢
كَلِيمٌ (loquens cum altero) ١٢، ٢١٨

كَلَمَةٌ (velamentum subtile in tentorii)
forma exstructum ad arcendos culices)
كَلَمٌ ح ١١، ٢٩٣ ٩، ٢٩

كَلِيلٌ (obtusus enris) ١٧، ١٠٩
إِكْلِيلٌ (ornata; corona) ٢٣، ١٠
كَلَاةُ اللَّهِ (f. a. servavit alqm Deus)

٢، ١٧٢
أَكَلَاتِ الْأَرْضِ gramine tecta fuit
١١، ١٩٠ (terra)

كَلَا (gramen viride) ١٢، ١٩٠ ١٨، ١٩
كَلَبَ الْكَلْبُ (f. a. rabiosus fuit canis)

٣، ١٥٤
تَكَالَبُوا عَلَى الشَّيْءِ avide cupi-
verunt rem, avide inveci sunt in rem)

١٠، ٢٩٤
كَلَبٌ (canis) كَلَابٌ وَأَكْلَبٌ
وَأَكْلَبُ ح ٢١، ٧٥

كَلِبٌ (canis rabiosus) ٢، ١٥٤
كَلْبَةً (canis fenella) ٢١، ٧٥
كَلْبَتَانِ (forceps fabri ferrarii)

كَلَابٌ (custos canis) ٢١، ٧٥
كَلُوبٌ (ferrum incurvum, harpago)

١١، ٥٤
كَلَابِرَى (custos canis) ٢١، ٧٥
كَلَابِرَى ح ٢١، ٧٥

كَلِنَا (v. كَلَا) ٢، ٨٥
كَلْثُومٌ (rotundam, carnosam faciem ha-
١٩، ٢٠ (bens)

مُكَلَّمٌ (id.) ١٥
كَلَجَ وَجْهَهُ (f. a. austerus fuit vultus)
١٢، ١٧٩ (alcjs)

كَلَجَ وَجْهَهُ (austerum reddidit vul-
١٩، ٢١١ (tum suum)

مَكْنَسَةٌ (scopae quibus verritur) ٢٠٣٠
 مَكْنَسٌ ح ٢٠٣٠
 كَنَعْدُ (sturio; xiphias gladius piscis) ١٨٠١٢
 كَنَاعِدُ ح ١٨٠١٢
 اِكْتَنَفُوْهُ (circumdedeant, cinxerunt alqm) ١٩٠٢٣٧
 تَكْنَفُوْهُ (cinxerunt alqm hostes) ٣٠٢٥٥
 تَكْنَفُوْا (in circulum, orbem conve-) ١٢٠٢٩٥ (neront, coronam effecerunt)
 كَنَفٌ (aenarium sartorum) اَكْنَفٌ
 ح ١٢٠٥٧
 كَنَفٌ (area circumsepta ante domum;) ٢٠٢١ (atrium tecto munitus; asyllum)
 كَنِيفٌ (latrina) ح ١٠٠٥
 كَنَاهُ (f. i. nominavit alqm cogno-) ١٨٠١١٩ (mine; cognomen dedit aleni)
 وَكَنَى عَنْهُ (significavit d. qd nomine) ١٩
 improprio, metonymice usus est alqa
 اِكْتَنَى بِكَذَا (voce cognomen sibi assum-) ١٩٠٢٤٤ (sit a re)
 تَكْنَى بِالْكُنْيَةِ (cognomen sibi dedit) ٨٠٢٩٣
 (eodem cognomine ac alius utens) كُنَى
 اَكْنِيَا ح ٢٠٢٤
 كُوبٌ (cantharus non ansatus) اَكْوَابٌ
 ١٩٠٢٨
 كُوبَةٌ (tympnum exile) ٢٠٥٥
 كُوتٌ (calceus, ocrea) ح ١٢٠٥٢
 كَاوَحَهُ (pugnavit cum alqo; pugnando) ٥٠٢٣١ (vicit alqm)
 كَارَ الْعِمَامَةَ عَلَى رَأْسِهِ (f. u. capiti) ٢٠٠١٢٣ (circumvolvīt eidarim)

اِسْتَكْنُ (lectus, munitus est) ١٥٠٢٧٥
 كِنٌ (tegumentum; velamentum; asy-) ٣٠١٤١ (lum)
 كَنَّةٌ (uxor filii, nurus) ١٩٠٢٥٥
 كَانُونٌ (focus) ٢٣٠٢٩
 كَيَانَةٌ (pharetra) ح ١٠٠٧٠
 كَنَدَ الْبِعْمَةَ (f. u. ingrato animo fuit) ١٨٠١٢٥ (erga acceptum beneficium)
 كُنُوْهُ (homo ingrati animi) ١٩٠١٢٥
 كُنْدَشٌ (pica avis) ١٠٠٧٩
 كَنْدَلٌ (vas euprinum ad aquam ferendam) ١٠٠٢٨
 كَنَزَ الْمَالَ (f. i. collegit, coacervavit) ٨٠٩٢ (pecuniam)
 اِكْتَنَزَ (confertus, congestus, compa-) ١٩٠٢٣٥ (ctus est)
 كَنَزٌ (opes coacervatae, thesaurus) ٨٠٩٢
 كُنُوزٌ ح ٨٠٩٢
 كَنَسَ الظُّمِرَ (f. i. in lustrum, latibit-) ١٥٠٩٣ (lum se recepit dorcas)
 وَكَنَسَ الْمَيْتَ (f. i. et u. scopis) ١٩٠٩٣ (purgavit domum)
 تَكَنَسَ الظُّمِرَ (in latibulo, lastro) ٥٠٢٥٣ (fuit dorcas)
 كَنَسَ (stellae ad occasum vergentes) ١٩٠٩٣
 كِنَاسٌ (doreadis cubile, latibulum) ١٩٠٢٢
 كُنَسَ ح ١٩٠٢٢
 كُنَاسَةٌ (quisquilie quae converrunt) ٢٣٠٧
 كَنِيسَةٌ (ecclesia, templum Christiano-) ٢٣٠٢١
 كَنْتَاسٌ (rum; synagoga Judaeorum) ح ٢٣٠٢١

كَمَرَةٌ (glans penis) ١٥٠٣٩
 اِنْكَبَشَ فِي السَّبِيْرِ (properanter incessit) ٩٠٢٤٩
 كَنَمَشَ (id.) ٧٠٢٥٣
 كَمَلٌ (f. i. et u. perfectus fuit) ٢٢٠١٠٥
 وَكَمَلٌ (f. a. id.) ه
 وَكَمَلٌ (f. u. id.) ه
 اَكَمَلَهُ (perfectum reddidit alqd) ١٢٠١٩٩
 كَمَلَهُ (id.) ٢١٠٢١٧
 تَكَامَلَ الشَّيْءُ (perfecta fuit res) ٢٠٢٩٩
 اِسْتَكَمَلَهُ (perfectit, perfectum reddi-) ١٢٠٢٧٣ (dit alqd)
 كَمَلٌ (perfectus) ٢٢٠١٠٥
 كَامِلٌ (id.) ه
 كَيْمِلٌ (id.) ه
 كَمَنَ لَهٗ فِي مَوْضِعٍ كَذَا (f. u. deli-) ١٩٠١٩٥
 tuit alqs causa in loco alqo, insidias
 ٢٠١٣٥ (struxit alcuī in loco alqo)
 كَوَيْبٌ (absconditus; locus insidiarum) ٣٠١٣٥
 كَمُونٌ (cuminum) ١٧٠١٤
 كَمُوْ (f. u. fortis strenuus fuit) ٢٠١٨٨
 كَيْمِيٌّ (fortis, strenuus) ح ٢٠١٨٨
 ١٥٠٢٩٨
 كَمِيَّةٌ (f. a. caecus genitus fuit) ١٩٠١٩٥
 كَمِيَّةٌ (caecus genitus) ه
 اَكَمِيَّةٌ (id.) ٢٠١٩٥
 كُنٌ (pron. suffixum sec. pers. plur.)
 gen. fem. nominis: vester, o mulieres ut: عَلَامُكُنَّ, et verbi: vos, o
 صَرَبَكُنَّ (mulieres ut: ٢٠١١٠٨)
 كَنَدَ (f. u. texit; custodivit alqd) ٢٠١٢١
 اَكَنَدَ (id.) ١٩٠٢٠٢

f. a. prope fuit كَادَ رَدَّدَ ^٩ يَضْرِبُ (Seidus, ut percereret
١٢٠٠ ٢٨٩)
dolus, insidias struxit alicui; كَايَدَ ^٩
٢٣٠ ٢٣١ (infestavit alqm)
٧٠٠ ٥٢ (collis fabri ferrarii) كَيْسَرُ
astutiā et ingenio certavit cum) كَايَسَ ^٩
٢٠٠ ٢٣٢ (alqo)
astutum, ingeniosum se prae-) تَكَيَّسَ
١٨٠ ٢٩١ (nitit)
٧٠٠ ٩٢ (orumena) كَيْسَ ^٩
٥٠٠ ٨٥ (quomodo?) كَيْفَ
f. i. mensuravit frumen- كَالِ الطَّعَامِ
٢٣٠ ١١٢ (tun)
alter alteri mensuravit; certa-) كَايَلَهُ ^٩
٥٠٠ ٢٣٢ (vit cum altero)
١٨٠ ٢٤٢ (mensuravit) اِكْتَالُ
٨٠٠ ٩٩ (mensura aridorum) كَيْلُ
id.; species mensurae quartam) مِكْيَالُ
contineus صاع واحد مَكَايِلُ
٨٠٠ ٩٩ ح
compos. ex q. uti, quo, se- كَيْبَا ^٩
٧٠٠ ٢٨٨ (quente fut. nashatu)
tergora cruda, non concinnata) كَبِخَّتْ ^٩
١٩٠ ٥٢ (subigendo)

ل

i. q. ut, luit: هُوَ آبِنُ لَنَا آخَ (ei, luit)
af-) ٥٠٠ ٢٨٧ (ilius est, nobis frater
firmationi inseruit: لَا لَرَمَتَكَ
profecto te cogam! ٩ لَرَمَتَكَ لَكْرِمِ pro-
apo-) ٢٠٠ ٢٣٨٨ (fecto generosus est!
dosin tov لَرَمَتَكَ et لَرَمَتَكَ introducit:

(fuit, existit res) تَكُونُ الشَّيْءُ ^٩
٩٠٠ ٢٩١
f. i. cauterio ussit vul- كَوَى الْقَرْحَةَ
٨٠٠ ١٢١ (nus)
٩٠٠ ٢٥٠ كَوَى مَعَا كَوَا (fenestra) وَكَوَى
مَعَا ح
٩٠٠ ٢٥٠
cauterium, quo stigma equo) مَكْوَى
٨٠٠ ١٢١ (inoritur)
٩٠٠ ١٢١ مَكْوَا (id.) مَكَاوَى ح
١٣٠ ٩٨
١٩٠ ٢٣٨ (colorem caeruleum habuit) اِكْتَهَبَ
١٠٠ ٢٤٩ (id.) اِكْتَهَبَ
١٧٠ ٢٣٨ (color caeruleus) كَهَبَ
١٧٠ ٢٣٨ (caeruleus) اِكْتَهَبَ
١٠٠ ٨٠ (valde caeruleus) لَامِعَ
٩٠٠ ٩٩ كَهَفَ (spelunca) كُهُوفَ ح
٨٠٠ ١٥ (melongena) كَهَبَ
canescere coepit, proveciore) اِكْتَهَلَّ
٢٢٠ ٢٣٨ (aetate fuit)
٩٠٠ ٢٣٨ (canus, vir provecioris actatis) كَهَلَّ
٨٠٠ ٢٣٨ كُهُولَ ح
١٥٠ ٣٩ كَاهِلَ (interscapitulum) كَوَاهِلَ ح
١٥٠ ٣٩
femina cana, mulier mediae) كَهَلَّةُ
٩٠٠ ٢٣٨ (nefatius) كَهَلَاتُ وَكُهَلَاتُ ح
١٨٠ ٢٩٥
f. u. et a. praesagivit, hariolum) كَهَنَ
٥٠٠ ١٣٥ (egit)
٩٠٠ ٢٣٨ (f. u. id.) وَكُهَنَ
٩٠٠ ٢٨٨ (sequeute fut. nash. ut, quo) كَيَّ
٢٢٠ ٨١ (huc et illo modo) وَكَيْتَ
١٨٠ ١١٢ (f. i. dolum struxit alicui) كَادَ

obscuratus est, lucia) كُورَتِ الشَّمْسُ
١٠٠ ٢٢٢ (defectum passus est sol)
in cumulum coniecit) وَكَّرَ الْمَتَاعَ
٥٠٠ (merces)
immittit) يُكِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ
Deus noclem in diem, i. e. efficit ut nox
٢٠٠ ٢٢٢ (diem sequatur)
sella) ٨٠٠ ٥٢ (focus fabri ferrarii) كُرَّ
٩٠٠ ٢٢٢ (camelina cum apparatu suo) اُكْوَارُ
٢٠٠ ٧٣ وَكَبْرَانُ ح
٩٠٠ ٢٢٢ كَارَّةُ (quam fallo in)
١٣٠ ٥٩ (Dorso portat)
١٥٠ ٢٠ كُورَّةُ (urbs minor) كُورَّةُ
٩٠٠ ٧٧ كُورَا (alveare; domus crabronum)
٩٠٠ ٢٨ كُورُ (cantharus ansatus) كَبْرَانُ ح
٩٠٠ ٢٨ كَاسَ الْبَيْعَرِ (f. u. fracta suffragine tri-)
٩٠٠ ١٢٢ (bus pedibus incessit camelus)
٩٠٠ ٩٩ كُوسَ (tympaanum majus militare)
٩٠٠ ٢٠ كُوسِ (homo barbæ rariipilae)
extremitas amborum ossium) كُوعَ (زندان)
appellatorum, ubi attingunt pollicem)
٢٠٠ ٣٧
٩٠٠ ٢٢٢ كُوكَبُ (stella) كُوكَبُ ١٣٠ ٩
٥٠٠ ٣٥ (pupilla) الْعَيْنُ
juncus ex quo storeas faciunt; ٩
٢٠٠ ١٧ (papyri species)
f. u. femellam) كَامَ الْفَرَسُ الْحَجَرِ
٥٠٠ ١٢٧ (inivit equus)
f. u. fuit, existit alqd) كَانَ الْأَمْرُ
٨٠٠ ١٢٧
effecit Deus, ut alqd) كَوَّنَ اللَّهُ
١٠٠ ٢٢٣ (existeret)

huc illuc versa-) **لَبِقَ** ^{١٤٠٢} **الْمُضَعَّةَ** فِي **فَيْمَةٍ**
vit in ore frustum carnis manducando)

٧٠٢٨١

(freno instruxit equum) **الْجَمَّ الدَّائِيَّةَ**
١١٠٢٠٠

alliga tibi pannum ad exci-) **تَلَجَّيْ**
١٩٠٢٥٧ (picuda menstrua, *cf.* **لِجَامٍ**

لِجَامٍ ^{١٤٠٢} (fraenum equi) **لِجَامٍ** ^{١٤٠٢}
pannus quem ad excipienda menstrua

١٩٠٢٥٧ (sibi alligat mulier

لَجِينِ ^{١٤٠٢} (argenti) **لَجِينِ** ^{١٤٠٢}

importune iustitit.) **الْحَ عَلَيْهِ حَاجَتِي**
molestiam attulit alicui postulato suo)

٩٠٢٠١

لَحِبٍ ^{١٤٠٢} (via aperta, recta) **لَحِبٍ** ^{١٤٠٢}

لَاجِبٍ ^{١٤٠٢} (id.) **لَاجِبٍ** ^{١٤٠٢}

الْحَدَّ إِلَيْهِ ^{١٤٠٢} (inclinavit se ad alqm) **الْحَدَّ إِلَيْهِ** ^{١٤٠٢}

patravit quod ve-) **وَالْحَدَّ فِي الْحَرَمِ**
١٤٠٢ (titum fuit; injuste egit

paravit mortuo fo-) **وَالْحَدَّ لِلْبَيْتِ**
ramen in latere sepulchri, quo angelis

الْحَدَّ ^{١٤٠٢} (examinaturis auditus pateret

الْحَدَّ ^{١٤٠٢} (inclinatus est) **الْحَدَّ** ^{١٤٠٢}

foramen in latere sepulchri fa-) **لَحْدٍ** ^{١٤٠٢}

لَحْدٍ ^{١٤٠٢} (etum) **لَحْدٍ** ^{١٤٠٢}

(f. a. linxit paropsidem) **لَجَسَ الْقَصْعَةَ**

٢٢٠١٥٨

لَحَظَهُ ^{١٤٠٢} (f. a. adspexit alqm) **لَحَظَهُ** ^{١٤٠٢}

ex angulis oculorum adspexit) **لَحَظَهُ**
٢٢٠٢٢٧ (alqm

adspexerunt se invicem) **تَلَحَّظُوا**

لَحَظَهُ ^{١٤٠٢} (pec. ex angulis oculorum

لَحَظَهُ ^{١٤٠٢} (induit alqm veste) **لَحَظَهُ** ^{١٤٠٢}
importunus) **وَأَخْفَ فِي الْمَسَالَةِ**

لَحَظَهُ ^{١٤٠٢} (fuit in rogando

f. a. blaesam linguam habuit; loen) **لَبِقَ**

literae literam ث pronunciavit)

٢٢٠١٤٠

الْبَغِ ^{١٤٠٢} (vir blaesae linguae)

٢٢٠١٤٠

f. i. operuit faciem et pec.) **لَتَمَّتِ الْمَرَاةُ**

٩٠١٠٢ (inferiorem faciei partem mulier

f. a. oculatus est genam) **لَتِمَ حَدْدُهُ**

١٩٠١٩٤ (alejs

الْتَمَمَ ^{١٤٠٢} (velamen ثام dictum induit)

١٩٠٢٣٩

تَلْتَمَ ^{١٤٠٢} (id.) **تَلْتَمَ** ^{١٤٠٢}

لَتَامَ ^{١٤٠٢} (velamen oris) **لَتَامَ** ^{١٤٠٢}

لَيْتَةً ^{١٤٠٢} (gingiva) **لَيْتَاتُ ح** ^{١٤٠٢}

f. i. et u. assiduus et) **لَجَ فِي الْأَمْرِ**

pertinax fuit in tractando negotio)

٢٢٠١٠٣

لَجَّحَتِ السَّفِينَةُ ^{١٤٠٢} (medium mare in-)

لَجَّحَتِ ^{١٤٠٢} (gressa est navis

لَاجَجَ ^{١٤٠٢} (pertinaciter litigavit cum alqm)

٢٠٢٣٠

لَجَّةُ ^{١٤٠٢} (medium mare) **لَجَّحَ ح** ^{١٤٠٢}

لَجَّةُ ^{١٤٠٢} (imago hominis in pu-)

لَجَّةُ ^{١٤٠٢} (pilla oculi apparetis

لَجَّجَ ^{١٤٠٢} (serio et pertinaciter negotium)

لَجَّجَ ^{١٤٠٢} (tractans

لَجَّجَ ^{١٤٠٢} (f. a. confugit ad alqm) **لَجَّجَ** ^{١٤٠٢}

لَجَّجَ ^{١٤٠٢} (f. a. id.) **لَجَّجَ** ^{١٤٠٢}

لَجَّجَ ^{١٤٠٢} (vi adegit alqm ad alqd) **لَجَّجَ** ^{١٤٠٢}

١٢٠١٤٠

لَجَّجَ ^{١٤٠٢} (vi adegit) **لَجَّجَ** ^{١٤٠٢}

لَجَّجَ ^{١٤٠٢} (alqm ut venderet domum

لَجَّجَ ^{١٤٠٢} (confugit ad alqm) **لَجَّجَ** ^{١٤٠٢}

لَجَّجَ ^{١٤٠٢} (refugium, asylum) **لَجَّجَ** ^{١٤٠٢}

sollers; peritus, versatus) **رَجَدَ لَبِقٌ**

٩٠١٩٢ (in re; ornatus, elegans

لَبِيقٌ ^{١٤٠٢} (id.) **لَبِيقٌ** ^{١٤٠٢}

frustum panis adipē) **تَرِيدَةُ مَلْبَقَةٍ**

٢٢٠٢١٩ (emollitum

لَبَلَابٌ ^{١٤٠٢} (hedera) **لَبَلَابٌ** ^{١٤٠٢}

لَبَنٌ ^{١٤٠٢} (lac) **لَبَنٌ** ^{١٤٠٢}

لَبَانٌ ^{١٤٠٢} (pectus) **لَبَانٌ** ^{١٤٠٢}

٢٠٢٧

لَبُونٌ ^{١٤٠٢} (ovis lac copiosum praebens)

camelus bimū-) **إِبْنُ لَبُونٍ**

١٩٠٢٦ (lus, in tertium annum ingressus

camela hima in tertium) **بَنْتُ لَبُونٍ**

بَنْتُ لَبُونٍ ^{١٤٠٢} (annum ingressa

١٩٠٢٦

لَبِنَةٌ ^{١٤٠٢} (later crudus, igne non coctus)

لَبِنٌ ^{١٤٠٢} (id.) **لَبِنٌ** ^{١٤٠٢}

cuneus,) **لَبِنٌ** ^{١٤٠٢}

qui sub utraque induit axilla imponi-

لَبِنَاتُ ح ^{١٤٠٢}

لَبَانٌ ^{١٤٠٢} (vendidit lactis)

res necessaria; quod desiderat-) **لَبَانَةٌ**

لَبَانَاتُ ح ^{١٤٠٢}

modulus in quo lateres for-) **مَلْبَنٌ**

١٩٠٢٧ (maltrum) **مَلْبَنٌ** ^{١٤٠٢}

مَلْبَنٌ ^{١٤٠٢} (factor laterum)

لَبُونَةٌ ^{١٤٠٢} (leaeana) **لَبُونَةٌ** ^{١٤٠٢}

لَبَنَةٌ ^{١٤٠٢} (dixit alicui لَبِيقٌ quod v. sub)

لَبَبٌ ^{١٤٠٢}

f. u. melle) **لَتَ السَّرِيقُ بِالْعَسَلِ**

١٩٠١٣٥ (miscuit pitisanas

أَلْتَى ^{١٤٠٢} (illa mulier) **أَلْتَى** ^{١٤٠٢}

٢٣٠٨٣ (dual. et plur. illae mulieres)

species odoramenti e diversis) ^{٩٠٥٥} لُحْفَةٌ
٩٠٥٥ (rebus commixti)

f. a. acriter litigavit, summo studio لُذِعَ

٩٠١٩٩ (alteratus est)
أَلْدَ (vir acerrime litigans) قَوْمٌ لُذٍ

٩٠١٩٩ ح

٩ (id.) أَلْدَدَ

٥ (id.) بَلْدَدَ

f. a. pupugit alqm لَدَغَتُهُ الْعَقْرَبُ

٨٠١٨١ (scorpio)

f. i. percussit faciem لَدَسَتْ وَجْهَهَا

١٠٠١٠٣ (suam mulier in luctu)

f. u. tenera fuit, lenta لَدَنَ الرُّمُحُ

٨٠١٨٧ (fuit hasta)

٨٠١٨٧ (tēner; lentus de hastā) لَدَنَ

وَرِمَاحٌ لَدَنٌ وَلِدَانٌ ح

apud) لَدَى ٣٠٨٢ (praepr. apud) أَدَى

٥ (me)

(f. a. dulcis, suavis fuit res) لَدَّ الشَّىْءُ

١٠٠١٩٩

suavem, dul-) وَلَدَّ الرَّجُلُ الشَّىْءَ

٥ (cem, jucundam comperit alqs rem)

(id.; delectatus est alqā re) اَلْتَدَدُ

٧٠٢٤٠

dulcis, sua-) وَالتَّدُّ الشَّىْءُ بِنَفْسِهِ

٥ (vis, jucunda fuit res)

voluptatem percepit ex) تَلَدَدَ بَعِ

١٢٠٢٥٨ (re, delectatus est alqā re)

dulce, gratum et jucundum) اِسْتَدَدَ

١٢٠٢٧٤ (comperit alqā)

١٠٠١٩٩ (dulcis, suavis, jucundus) لَدَّ

٥ (id.) لَذِيذٌ

(f. a. ussit, laesit alqm ignis) لَدَعَهُ

٢٠١٨١

vir multum errans in) رَجُلٌ لَحَانٌ

٩٠١٨٢ (pronunciando)

٥ (id.) رَجُلٌ لَحَانَةٌ

modulationes, melodiae can-) لَحَانٌ

٧٠١٨٣ (tūs) لَحُونٌ ح

(f. u. decorticavit lignum) لَحَا الْعُودَ

٩٠١٤٨

١٠ (perdidit alqm Deus) وَلَحَا اللَّهُ

f. u. et a. vitupera- وَلَحَا اللَّاحِي

١١ (vit alqm vituperator)

contumeliā affecit, vituperavit) لَحَاهُ

١٢٠٢٣٢ (alqm)

(barbatus evasit juvenis) اِلْحَى

٣٠٢٤٣

(cidarim sub mento religavit) تَلَحَّى

٩٠٢٧٢

qui reprehendit alqm, vitupe-) لَاحَ

١١٠٢٤٨ (rator)

لَحَى، لَحَى (maxilla) لَحَى ح

١٢٠٢٤٣

dorsum. Hoc vocabulum in) لَحَى

Codd. ٢ et ٩ tantum et in utroque

scriptum legitur. Cfr. لَحَ in

١٩٠٣٧ (lexico Freyl.)

١٠٠١٤٨ (cortex arboris) لَحَى

١٠٠٣٤ (barba) لَحَى ح

١٠٠٣٤ (vir longa barbā) لَحَى

ebrius, qui mentis suae) سَكْرَانٌ مَلَحٌ

non compos est, se non continere potest) مَلَحٌ

١٢٠٢٧٤ (vir longa barbā) لَحَى

trundae, cibus ex massa fila-) لَحِشَةٌ

tim dissecta et in jure cocta constans)

١٧٠٢٠

bene explicuit, exposuit) لَحَصَ الْقِصَّةَ

١٣٠٢١٤ (narrationem)

indutus, opertus est veste) اِلْتَحَفَ بَعِ

١٧٠١٣٧ (alqā)

vestis densa intus munita et) لِحَافٌ

reliquis corporis vestibus superinduta;

٩٠٢٤٣ (thorax)

id.; lodix, tegumentum dor-) مِلْحَفَةٌ

٩٠٢٤٣ (mitorium)

f. a. pervenit ad alqd, assecutus est لَحِقَهُ

٩٠١٩٢ (alqd)

١٠ (id.) وَلَحِقَ بَعِ

١٠٠١٩٨ (id.) اَلْحَقَّ بَعِ

effecit ut alius) وَاَلْحَقَّ بَعِ غَيْرَهُ

alqd assequeretur; adjunxit, adjecit

٥ (alqd alcuī rei)

se assecuta sunt.) تَلَاخَضَتِ الطَّيَا

unum post alterum seuisi venerunt

١٩٠٢٧٥ (jumenta)

لَحْمٌ ٢٢٠١٨٩ (f. u. carnosus fuit)

لَحْمٌ ٩٠٣٣ (caro) لَحْمٌ ح

(stannum plumbo mixtum) لَحَامٌ مَعَا

٢٢٠٢٤

لَحِيمٌ ٢٣٠١٨٩ (carnosus)

لَحْمَةٌ ١٠٠٥٣ (subtegmen telae)

لَحْمٌ ٩٠٣٣ (qui carnem vendit; fanio)

pannus seu vestis cujus stamen) مَلَحْمٌ

٢٣٠٢١٤ (sericum est nec vero subtegmen)

لَحْنٌ فِي الْفِرَاقَةِ ٥٠١٨٢ (gendo)

٩ (cantu)

erroris arguit alqm in pronun-) لَحَنَهُ

ciando; dixit alqm errasse in legendo)

٢٣٠٢١٨

se convertit ad alqm. ^{٢٠٠٣٣} **لَتَفَتَ إِلَيْهِ** (conspexit ad alqm)
^{٢٠٠٣٥} **لَتَفَتَ إِلَيْهِ** (ratio se convertit ad alqm)
^{١١٠١٥} **لَقِطَ** (rapum)
^{١٢٠٩٠} **لَقِطَ** (cibus e rapis paratus)
^(f. a. ussit alqm arlor) **لَحَنَهُ الْحَرُّ**
^{١٢٠١٧} **لَفَّاح** (mandragora flos)
^{١١٠١٥} **لَقَطَ** (rapum)
^(f. i. eiecit, red-) **لَقَطَ اللَّغْمَةَ مِنْ خِيَبٍ**
^{٢٣٠٩٥} (didit ex ore buccellam panis)
وَلَقَطَ بِكَذَا
^{١٠٩٩} (*verbum* aliquid)
تَلَقَّطَ بِكَذَا
^(pronunciavit alqm)
^{٢٢٠٢٥٣} **لَقِطَ**
^(enunciatio; verbum, vocabulum)
^{١٠٩٩} **الْفَاطُ ح**
^(verbum, vocabulum unum)
^{٢٢٠٩٩} **لَقِطَ ح**
^(circumvolvit rem re)
^{١١٠٢٥٢} **تَلَفَّعَ بِالنَّوْبِ**
^(ubi operiretur)
^{١١٠٢٥٢} **أَحَادِيثُ مُلَفَّقَةٌ**
^(et mendaciter compositae et inventae)
^{٢٣٠٢١٩} **الْفَأْهَ**
^(invenit, offendit alqm)
^{٧٠٢٠٨} **تَلَاىِ التَّقْصِيرِ**
^(re)
^{٢٣٠٢١٠} **تَلَقَّبَ بِكَذَا**
^(cognomen sibi dedit)
^{١٧٠٢٥٠} **لَقَّبَ**
^(cognomen)
^{٢٣٠٢١٠} **ح الْقَابِ**

(f. u. et a. fatigatus, lassus fuit) **لَعِبَ**
^{٩٠١٢٣} **الْعَزَّ الْكَلَامَ**
^(obscurum, ambiguum red-)
^{٩٠١٩٥} (didit sermonem)
^(sermo obscurus, difficilis intel-) **لَعَزَ**
^{١٠} (lectu)
^{١٥٠٥٥} (aenigma) **لَعَزَةٌ**
^(spuma, quae ex ore cameli admis-) **لُعَامٌ**
^{٢٣٠٧١} (sarii fluit)
^(f. u. et a. lusit; verba inania, fu-) **لُعَا**
^{٧٠١٥٠} (tilia dixit)
^(f. a. id.) **وَلَعَى**
^(inanem reddidit, fru-) **لَعَى الشَّيْءَ**
^{٢٠٢٠٨} (stravit rem; abiecit rem)
^(ludus; res inanis, inutilis) **لُعُو**
^(vocabulary; idiom, dia-) **لُعُفَةٌ**
^(lectus; thesaurus linguae) **لُعَاتُ ح**
^{١٢٠٩٩} **لُعَاتُ ح**
^(ludus; res vana, inanis; ver-) **لُعَايَةٌ**
^(hum temerarium)
^(f. u. involvit.) **لَفَّ الشَّيْءَ بِالْشَّيْءِ**
^{٢٠١٣٩} (circumvolvit rem re)
^(luxuriavit foliis inter) **لَتَفَّ النَّبْتُ**
^(se perplexis planta)
^{٢٠٢٢٠} **لَفَّةٌ**
^(pastillus carnis, fructibus et aliis)
^{١٠٩١} **لِفَاتُ ح** (impletus)
^(undique conflata miscella ho-) **لِفِيفٌ**
^{٢٠١٣٩} (minum)
^(involuerum pedis, soccus) **لِفَافَةٌ**
^(horti arboribus inter) **جَنَاتُ الْفَافِ**
^(se perplexis comiti)
^{١١٠١٥} (brassica; *Xéropov*) **مَلْفُوفٌ**
^(f. a. avertit ab alqm) **لَعَتْ عَنْهُ وَجْهَهُ**
^{١٠٨٨} (faciem suam)

(femina ludens, lepida) **إِمْرَأَةٌ لَعُوبٌ**
^{٥٠١٥٢} **لُعْبَةٌ**
^(ludus; res qua luditor) **لُعِبَ**
^(imago ho-) **لُعْبَةُ الْعَيْنِ**
^(minis in pupilla apparet)
^{١٠٢٩٢} **لُعَابٌ**
^(Insor)
^{٣٠٥٥} **لَعَنَ**
^(haesitavit in sermone, substituit.) **تَلَعَّنَ**
^{٩٠٢٨٢} (cunctatus est in loquendo)
^(f. a. ussit alqm; dolore affecti) **لَحَنَهُ**
^{٢٣٠١٧٢} (alqm)
^(vir subnigris labiis) **لُعَسٌ**
^(f. a. cochleari) **لُعَسٌ بِالْمَلْعَقَةِ**
^(mel edit)
^{١٣٠١٩٢} **لُعُوقٌ**
^(cibum vel medicamentum quod)
^{١٣٠١٩٢} (cochleari sumitur)
^(cochlear parvum, pec. ad su-) **مِلْعَقَةٌ**
^(mendam medicinam)
^{١٠٢٧} **لُعَلٌ**
^(rubinus gemma)
^{١٢٠١٠} **لُعَلٌ**
^(particula, quam subjectum in)
^(accus. et praedicatum in nomina-)
^(tivo positum sequitur: forte, forsi-)
^(forte) **لُعَلِيٌّ** **وَلُعَلِيٌّ**
^(lan)
^(forte nos) **لُعَلْنَا**
^(ego)
^(f. a. exsecratus, detestatus est) **لُعِنَ**
^{٧٠١٨٢} (alqm)
^(se invicem exsecrati sunt) **تَلَاعَنُوا**
^{١٥٠٢٩٩} **لُعِينٌ**
^(terriculum quod ad abigendas)
^(aves ferasque in hortis et agris erigi-)
^(maledictus, exsecrandus) **لُعِينٌ**
^{١٠٨٢} **لُعِنَةٌ**
^(exsecratio, maledictio)
^(formula, qua caespitanti bene pre-) **لُعَا**
^{١٨٠٨٢} (catur, ut: surgas a lapsu!)

II⁺ P⁺ A (res projecta) شَيْءٌ مُلْقًى
(qui morbo لَقْوَةً affectus est) مَلْقًى
IA⁺ 1A9

II⁺ A1 (e regione) نَلَقَا

lacca: succus ruber, quo tinguntur) لَكٌّ
V⁺ 10 (coria caprina

recessit, destitit a) نَلَكَّا عَنِ الْأَمْرِ
19⁺ 249 (negotio

farina sesamina pec. alba cfr.) نَلَكَّا
4⁺ 57 (رَهْش)

II⁺ 10 P (f. i. pugno percussit alqm) نَلَكَمُ
se invicem pugnis percusse-) نَلَكَمُوا
13⁺ 249 (runt

conjunctio adversativa, sed,) لَكِنَّ
13⁺ 2AA (autem, tamen

id, sequente nomine in accus.) لَكِنَّ
cum suffixo per-) 17⁺ 2AY (posito
sonae primae conjuncta has for-
نَلَكْنِي، لَكِنِّي، لَكِنَّا، لَكِنَّا
20⁺

labrum, vas majus lavandis pedi-) لَكْنٌ
his, vestibis aliis serviens
13⁺ 2A

17⁺ 40 (farcimen) لَكَانَ

particula negativa, non. Sequitur لَمْ
verbum in futuro djesmato pos.
A⁺ 2AA

collegit; conjunxit; in integrum re-) لَمَّ
19⁺ 140 (stituit

14⁺ 202 (divertit ad alqm;) أَلَمَ بِ
14⁺ 202

(capillus ad humeros pertingens) لَمَّةٌ
9⁺ 34 لَمَّ ح

partic. ne-) 2⁺ 12 (cum, postquam) لَمَّا
gativa ex لم et ما composita ideo-

labrum, vas magnum lavandis) لَنْ
H⁺ 1A (pedibus, vestibis, aliis
13⁺ 2A

(f. a. occurrit, obviam venit alicui) لَقِيَ
1A⁺ 1V1

distorta facie fuit alqs,) لَقِيَ الرَّجُلُ
1A⁺ 1A9 (morbo لَقْوَةً laboravit

10⁺ 20A (conjecit, projecit alqm) أَلْقَاهُ
attribuit, imper-) 11 (tivit alicui alqd

tradidit, com-) وَأَلْقَى إِلَيْهِ الْأَمْرَ
ه (misit alicui negotium

admovit ad alqm alqd,) أَلْقَاهُ الشَّيْءَ
ostendit, declaravit, exposuit alicui alqd

14⁺ 224
obviam factus est alicui; con-) لَانَاهُ

22⁺ 232 (spexit alqm
occurrerunt sibi,) أَلْقَى الرَّجُلَانِ

4⁺ 244 (convenerunt duo viri
obviam habui,) وَأَتَقَبَّطُ بِفُلَانٍ

A⁺ 244 (conspexi alqm
obviam habuit, vidit alqm) تَلَقَّاهُ

23⁺ 242
excepit,) وَتَلَقَّى الْكَلَامَ مِنْ فَيْعٍ
accepit sermonem ex ore alicjs, didicit

1⁺ 243 (ab alqm
sibi invicem obviam habue-) تَلَقَّوْا

11⁺ 249 (runt
in dorsum, cervicem relapsus) اِسْتَلَقَى

17⁺ 24A (est, vel decubuit in eo
شَيْءٌ لَقَى (res projecta, abjecta)

10⁺ 20A
لَقَا 21⁺ 4A (occursus, praelium)

19⁺ 171
morbus quo alicjs os distorque-) لَقْوَةً

22⁺ 2A (tur

f. a. praegnans fuit) لَحَبَتِ اللَّائِقَةُ
20⁺ 155 (camela

foetam, prae-) أَلْقَحَ الْخَلْدُ النَّاقَةَ
gnantem reddidit admissarius camelam)

12⁺ 192
ven-) 20⁺ 155 (camela praegnans) لَاقَحَ

tus pluviam afferens et arbores foe-
20⁺ 7 لَوَاقِحُ ح (cundans

camela admissionem passa et) لَقَّوْحُ
19⁺ 57 (praeagnans facta

20⁺ 155
لَفَحَةً (il.) لَمَحَ ح 57

(f. u. collegit de humo rem) لَقَطَ الشَّيْءَ
14⁺ 130

sustulit, collegit rem humi) اِلْتَقَطَهُ
19⁺ 234 (jacentem

hic inde collegit fru-) تَلَقَّطَ الشَّيْءَ
20⁺ 251 humi jacentes

infans projectitius, qui de hu-) لَقِيطٌ
5⁺ 45 (nec legitur

(res collecta, de humo sublata) لَقْطَةٌ
14⁺ 130 لَقَطَ ح

celerime) تَلَقَّفَ الْكَلَامَ مِنْ فَيْعٍ
14⁺ 255 (arripuit dicta alicjs

لَقَلَقَ 14⁺ 74 (eiconia

(f. a. deglutivit buccellam) لَقِمَ اللَّقْمَةَ
17⁺ 194

17⁺ 234 (deglutivit alqd) اِلْتَقَمَ

17⁺ 257 (sensim deglutivit alqd) تَلَقَّمْ
لَقْمَةٌ (buccella, ossa, frustum)

23⁺ 21A (docuit alqm) لَقَّنَهُ
percepit, intellexit ser-) تَلَقَّنَ الْكَلَامَ

14⁺ 25A (monem; edoctus est rem ab alqm

quantitas framenti, quam mo-
litor unā simulque in molae orificium

لَهَوَجَ لَهْجَى ح ٣٤٢٩ (injeit

non satis percœxit as-) لَهْجَ الشَّرَاءِ (sum
١٤٠٢٨٣

non bene assavit car-) نَلَهَّوَجَ الْكَمَ (nem
٢١٠٢٨٤

semicœcta fuit ca-) وَنَلَهَّوَجَ الْكَمَ (ro
٢٢

لَاتَ الشَّيْءَ (f. i. deminuit rem) ١٥١١١
deminuit jus, detraxit) وَلَاتَهُ حَتَّى (de jure alejs

وَلَاتَهُ عَنْ حَاجَتِهِ (impedivit,)
و (avertit aliqu a proposito suo

لَمِيتَ (cum Subj. in accus.)
et Praedic. in nomin. ut زَيْدًا لَمِيتَ زَيْدًا

١٨٢٨٧ (utinam! cum Subj. in accus.)
cum suffixo verbalis, ut: لَمِيتَنِي

٢٠٠٢٨٧ (utinam ego, nos!)
لَمِيتَ (leo) لَمِيتَ ح ١٠٠٧٥

لَمِيسَ (verbum imperfect. ex لا et أَمِيسَ)
compositum, non fuit, non est. Prae-

dicatum in acc. positum assumit
ut لَمِيسَ زَيْدٌ ذَاهِبًا non abiit v.

٢٠٠٢٨٩ (abit Seidus)
لَاتَى الدَّرَاةَ (f. i. bene instruxit la-)
nā aliare re atramentum continente

١٥١١٤ (inditā atramentarium
non inhaeret conjux ani-) وَمَا لَاتَتْ

مَا عَاقَتْ (mo mariti, Dicitur
١٩ non curae cordique est

وَلَاتَى بِعِ الْأَمْرِ (aptum est, congruit)
١٧ (aleui alqd

الْأَتَى الدَّرَاةَ (lanā atramento re-)
pletā bene instruxit atramentarium)

١٥٠٢٠٩
لَمِيتَ (leo) لَمِيتَ ح ١٠٠٧٥

بَا لَهْفَ فَلَانٍ ، بَا لَهْفَا فَلَانٍ
heu! dolentis ob rem praeteritam,

ه (ut mortem alejs
لَهْفَ (tristis, sollicitus, suspirans)
١٥٠١٩١

لَهْفَ (id.; vi adactus, injuriarum pas-)
١٩ (sus

لَهْفَانٍ (prae dolore suspirans, ge-)
١٩ (mens

مَلَهَفَ (id.) ه
الَهْمَ صَبْرًا (inspiravit, injeit aleui)

١٢٠٢٠٠ (patientiam
١٧٠٢٣٩ (deglativit alqd)

إِسْتَلَهَمَ اللّٰهَ لَصَبْرَ (rogavit Deum,)
٢٣٠٢٧٣ (ut patientia inspiraretur

لَاْهَمَ (i. q. اَللّٰهُ o mi Deus!)
١٤٠٨٥٥ (r. اَللّٰهُ)

لَهْمَ (r. اَللّٰهُ)
٣٠٠٩٠ (jentaentum)

لَهْمَا (f. u. lusi) ٣٠٠١٥٢
لَهْمَى عَنهُ (f. a. non curavit alqd)

٧٠١٧٢
أَلَهَّمَ عَنِ الشَّيْءِ (deduxit alqm) ه

٢٠٠٢٠٩ (a cura rei
in orificium molae) وَالْهَيْتَ الرَّحَى

٥٠٢٠٩ (rem لَهْوَةً dictam injeit
نَلَهَّى بِعِ (occupatus est alqa re) ١٠٢٢٢٣

وَنَلَهَّى عَنهُ (re non amplius occu-)
ه (patus est

لَهْمَ (nom. act. lusus, tum concr. res) ١٥٠٢٢٣
لَوَارَدْنَا (ludiera, sic Cor. Nar. 21, 17.

لَهْمَا (si voluissimus
assumere nobis rem ludieram i. e. mu-

٣٠١٥٢ (licerem aliis puerum, infantem
لَهْمَا (columella, uvula) لَهْمَا

وَلَهْمَى ح ٨٠٢٣٤

وَلَوَى الْعَرِيمُ الْعَرِيمَ دَيْتَهُ (di-)
stulit creditori debitum solvendum de-

١٠ (bitor
وَلَوَى بِدَيْتِهِ (id.) ١٢

أَلَوَى بِعِ (abstulit, rapuit alqd; in-) ١٩٠٢٠٩
لَوَا رَوْسَهُمْ (dicium fecit, innuit alqa re

٩٠٢٢٥ (runt capita sua
إِلْتَوَى (tortus, flexus, inflexus est)

٨٠٢٤٥
تَلَوَى (contortus, inflexus est ut ser-)

١٩٠٢٣٣ (pens
لَوَا (signum, vexillum militare major)

أَلَوَيْتَ ح ٣٠٠٩٩
إِلْتَهَبَ النَّارَ (inflammavit, accendit)

١٤٠١٩١ (ignem
إِلْتَهَبَتِ النَّارَ (flamam edidit, ar-)

٢١٠٢٣٣ (sit ignis
تَلَهَبَتِ النَّارَ (id.) ١٧٠٢٥٠

لَهَبَ (flamma) ١٠٠٢٧
لَهَبَتِ الْكَلْبُ (f. a. linguam exseruit)

١٨٠١٥٤ (canis prae siti vel lassitudine
وَلَهَبَتْ (f. a. id.) ٢١

لَاهَبَتْ (canis linguam exserens) ٢٠٠١٥٤
لَهْنَانٍ (id.) ٢٠

لَهَجَ بِعِ (f. a. deditus fuit rei, deside-)
٩٠١٥٥ (ravit, amavit alqd

لَهَجَةٌ مَعَا (ea pars linguae, qua)
verba pronuntiantur; apex linguae;

٩٠٢٣٤ (lingua
لَهَفَ (f. a. doluit, moestus fuit, lamen-)

١٥٠١٩١ (tatus est ob rem praeteritam
لَهْفَ (id.) ١٧

تَلَهَّفَ (tristitiam commonstravit, do-)
٥٠٢٥٥ (luit, ingemuit

fruitus est re; usum-) تَبَعَّ النَّاسِي ١٢٠٢٥٤ (fructus rei habuit

١٧٠٢٧٢ (id.) اِسْتَمَعَ

(supellex; utensilia, merces) مَتَاعٌ

fructus qui ex re) اَمْتَعَةٌ ١٨٠٤٧ (

٢٢٠١٩٩ (percipitur, ususfructus

donum quod mulieri post pau-) مَنَعَةٌ

earum dierum consuetudinem datur)

١٥٠٢١٥

١٥٠٢١٥ (vir unoculus) رَجُلٌ مُنْعٌ

cibus aliter زُمَارِدٌ dictus, aliis) مَنَكٌ

١٠٠٩١ (malum citreum

f. u. valde robustus, nervosus) مَتْنٌ

٩٠١٨٧ (fuit

مَتْنٌ (latus unum dors) مَتْنُونٌ ح

٢٠٠٣٧

٩٠١٨٧ (firmus, robustus) مَتِينٌ

particula interrog. temporis:) مَتَى

٧٠٠٥ (quando?

f. u. erectus stetit) مَثَلٌ بَيْنَ يَدَيْهِ

١٢٠١٣٣ (coram alqo

exemplum in algo statuit) وَمَثَلٌ بِهِ

ه (supplicio publico

effigavit, sua forma descripsi) مَثَلُهُ

٢١٠٢١٧ (alqum

repraesentavit alicui) وَمَثَلٌ لَهُ مِثْلًا

imaginem rei, ut descriptione vel

ه (alia ratione

٩٠٢٢٩ (similis fuit alteri) مَافَلَهُ

mandato alicj morem) اِمْتَنَلْ اَمْرَهُ

٢٣٠٢٣٨ (gessit, obedit

parabolae loco adhibuit) تَبَتَّلَ الْبَيْتُ

١٩٠٢٥٩ (versum

ه (id.) وَتَبَتَّلَ بِالْبَيْتِ

imagine hominis ef-) وَتَبَتَّلَ بَشَرًا

ه (formatus est; se ipsum effigavit

(non - nisi) اَلَا ١٠٢٨٨ (est

١٢٠٢٨٧

interrog. quid? quid) مَا ٢٢٠٨٢ (id quod)

١٠٠١٣ (est?

٢١٠٢١ (nosocomium) مَارِسْتَانٌ

(nomen cujusdam dulciarii) مَارِيَارَجٌ

٣٠٢١

٥٠٥٤ (adamus) مَاسٌ

١٩٠١٤ (pisum) مَاشٌ

(angulus oculi interior prope nasum) مَائِي

٢٣٠٣٤

ه (id.) مَوِي

مَائِي (id.) مَائِي ح ه

instrumentum, quo arator terram) مَالَقِي

٣٠١٨ (planam reddidit

molestia et difficultas in opere fa-) مَوْنَةٌ

٢٠٠٨٠ (ciendo

مَوْنَةٌ (id.) مَوْنَاتٌ ح ٢١٠٨٠

١٧٠٩٤ (centum) مَائِيَةٌ

١٨ (trecenti) ه ثَلَاثُمِائِيَةٌ

٢٠٩٥ (centum millia) مَائِيَةُ أَلْفٍ

٢٠٩٥ (centum millia) مَائِيَةُ أَلْفٍ

٣ (trecenta millia) ثَلَاثُمِائِيَةُ أَلْفٍ

f. a. extraxit) مَخَّجَ الْمَاءَ مِنَ الْبَيْتِ

١٣٠١٧٩ (aquam e puteo

copiam, usumfructum rei con-) مَتَعَةٌ بِهِ

١٢٠٢١٥ (cessit alicui

donum مَتَعَةٌ dictum) وَتَمَعَ الْمَرْأَةُ

ه (dedit mulieri

concessit Deus) اَمْتَعَهُ اللَّهُ بِوَلَدِهِ

alicui, ut liberis fruereetur, prolem

٢١٠١٩٩ (dedit alicui Deus

وما يُلْبِقُ كَفَّهُ دِرْهَمًا) prae li-) beralitate manus alicj ne drachmam

١٩٠٢٠٩ (quidem continere potest

لَيْقَةً lana aliave res atramento re-) لَيْقَةً

١٢٠٥٠ (ferta, quae atramentario inditur

atramentarium lana) دَوَاةٌ مَلْبِقَةٌ

aliave re atramento continente bene

١٥٠١١٤ (instructum

١٠٧٩ (pullus avis) لَيْدٌ كَرَوَانٌ

٢٣٠٣ (collect. nox) لَيْدٌ أَخْمٌ

٩٠٢ (nox caliginosa)

لَيْلَةٌ (nox) لَيْدٌ وَلَيْالٌ ح ٢٣٠٣

الَلَيْلَةُ (haec nox) ٣٠٠٤

لَيْلَةٌ (nox sequens, erastina)

nox, qua accenduntur) السَّدَنِي

ignes festivi ritu Persico, quod sit die

٢٠٠٢٠ (quinquagesimo post initam hiemem

nox, qua fata hominum) لَيْلَةُ الْقَدَرِ

decreto divino praedestinantur, quod sit

nocte vicesima et octava mensis Rama-

٥٠٢ (id.) ه لَيْلَةُ الْقَضَاءِ (dhani

ذَاتٌ لَيْلَةٍ (nocte aliqua) ١١٠٥

لَيْلَتَيْنِ (illa nocte) ١٣٠٥

لَانِ (f. i. lenis, mollis fuit) ١٠١١٩

lenem, mollem reddi-) اَلْآنَ الشَّيْءُ

٢١٠٢٠٩ (dit rem

لَيْقَةً (id.) ٢٣٠٢٣٣

mollem invenit,) اِسْتَلَانَ الشَّيْءُ

٢٠٢٧٨ (mollem putavit rem

لَيْنٌ (lenis mollis) ١٠١١٩

لَيْقَةً (palma generosa, reliquis optima)

لَيْنٌ ح ١٧٠١٩

٢

٢٠٠٢٨٨ (non) مَأَ لَيْسَ: non est

٢٠٠٢٨٨ (non) مَأَ لَيْسَ: non est

٢٠٠٢٨٨ (non) مَأَ لَيْسَ: non est

propter osculum atinque contactum

١١' ٢٠٧ (mulieris

semen genitale effluens propter) مَدَى

٢٢' ٣٨ (contactum mulieris ut osculum

مَادَى (mel) ٩' ٥٩

مَرَّ ٨' ١٣٧ (f. u. transit, praeterit)

مَرَّ ١٨' ١٩٩ (f. a. amarus fuit)

traxit) أَمَرَ السَّيِّئِينَ عَلَى حَلْقِهِ

١٩' ٢٠١ (cultrum super jugulum alejs

وَأَمَرَ الشَّيْءَ (amara fuit res) هـ

valde solideque torsit) وَأَمَرَ الْحَبْلَ

هـ (funem

solidum, firmum fuit) اسْتَمَرَ مَرْبُورٌ

١٢' ٢٧٤ (robur alejs

مَرَّ ٩' ١٨ (ligo; pastinum) مَرْزُوحٌ

١٢' ٨٠ (terminus, finis)

شَيْءٌ مَرٌّ ١٨' ١٩٩ (res amara) ٢٠' ٩١

١٩' ٢٠١

مَرَّةً (prop. transitus unus, inde)

مَرَّاتٍ وَمَرَّارٍ ٩' ٥ (ذات

مَرَّةً (aliquando) ١٠' ٥

مَرَّةً (una partium) ٥' ٣٣ (fel, bilis)

ro-) ٢٠' ٢٠١ (e quibus tortus est funis

١٥' ٢٧٤ (hur

مَرَّى ٢٢' ٩٠ (v. مَرَى)

مَرَّارٍ (planta amara e genere Colocyne-)

١٣' ١٩ (thidis

مَرَّيْنِ ١٩' ١٩٩ (amarus)

funis tenuis, lon-) ١٩ (robur) ١٥' ٢٧٤

١٥ (gus et firmiter contortus

مَرَّارَةً ٢١' ٣٨ (fel; bilis)

مَرْبُورَةً (nervus in areu carminatoris)

١٥' ٢٧٤ (propositum) ٢١' ٥٧

مَرَّ الطَّعَامُ (f. u. facili concocto, sa-)

١٨' ١٨٣ (luber fuit cibus

mensura aridorum pondere unius) مَدَّ

٩' ٩٩ (مَدَّ أَمْدَادٌ ح

١٣' ٢٠١ (suppetiae, auxilium) مَدَّدَ

٩' ٥ (spatium temporis) مَدَّدَ ح

٩' ٥ (pus in vulnere) مَدَّدَ ح

١٠' ٣٣

مَدَّدَ ١٣' ٥٠ (atramentum)

مَدَّحَهُ ١٤' ١٧٩ (f. a. laudavit alqm)

٨' ٢٣٤ (id.) اِمْدَحَهُ

تَمَدَّحَ ١٠' ٢٥١ (laudavit

captavit laudem, se ipsum) اِمْدَحَ

٩' ٢٩٤ (laudarunt se invicem)

١٥' ١٧٩ (laus) مَدَّحَ

١٣' ١٧٩ (id.) مَدَّحَ

١٥' ١٧٩ (laus) مَدَّحَهُ

مَدَّيْحَةً (id.) مَدَّيْحُ ح هـ

رَجُلٌ مَدَّحٌ ٢٠' ٢١١ (vir laudatus)

مَدَّرَةٌ (gleba, frustum luti) مَدَّرَ ح

١٨' ٩

تَمَادَى فِي الْعَيِّ ٢٣' ٣٩٨ (dum excessit in errore

haesitavit, dubitavit) وَتَمَادَى فِيهِ

١٣' ٨٠ (meta, terminus) مَدَّى

مَدَّيَّةً (cultus magnus lanii) مَدَّى

١٩' ٥٢ ح

مَدَّ (contractum ex مَدَّ: ex illo inde)

٨' ٥ (tempore) sequitur aut nomina-

٨' ٢٧٧ (tirus aut genit. temporis

١٨' ٩١ (lac aqua mixtum) مَدِّيقٌ

أَمْدَى (seminis effluxus passus est)

تَحَاشَ (camela mox parturiens) ١٩' ٢

إِبْنُ تَحَاشٍ (camelus anniculus se-)

١٥' ٧١ (eundem ingressus anum

تَحَاشٍ (talis camela) بَنَاتُ تَحَاشٍ

٩' ٢٩٨ ١٩' ٧١ ح

تَحْيِضٌ (lac restans post confectionem)

٥' ٩٥ ٢٠' ٩١ (hultri

vas in quo lac agitur, ut) مِخْضَةٌ

٥' ٩٥ (butyrum fat

إِمْتَظَ (a mnea purgavit nares, emun-)

١٩' ٢٣٩ (vit

٢١' ٢٥٣ (id.) تَحْطَ

تَحْطَ (nucis narium) أَحْطَةُ ح

١٢' ٣٥

مَدَّ التَّوْبَ (f. u. traxit, extendit pan-)

١٥' ١٣٩ (num

وَمَدَّ التَّهْرَ (aqua impletus est, alun-)

١٢' ٢٠١ (citui

suppetias misit exer-) أَمَدَّ الْجَبِشَ

١٢' ٢٠١ (atramentum infudit)

وَأَمَدَّ الدَّوَاةَ ١٣' ٢٠١ (atramentario

pus produxit vul-) وَأَمَدَّ الْجَرْحَ

١٣' ٢٠١ (cunni

١٥' ٢٧٤ (extensus est, longus est) اِمْتَدَّ

١١' ٢٥٨ (id.) تَمَدَّدَ

١١' ٢٧٤ (ab algo

١١' ٢٧٤ (ab algo

١١' ٢٧٤ (ab algo

١١' ٢٧٤ (ab algo

١١' ٢٧٤ (ab algo

١١' ٢٧٤ (ab algo

١١' ٢٧٤ (ab algo

١١' ٢٧٤ (ab algo

١١' ٢٧٤ (ab algo

١١' ٢٧٤ (ab algo

١١' ٢٧٤ (ab algo

١١' ٢٧٤ (ab algo

١١' ٢٧٤ (ab algo

defluerunt, exciderunt) **مَرْطَ شَعْرَةٍ**
 ٢١'١٥٩ (crines albis)
مَرْطَ (femoralia homyeyina) ٤'٩٣
 defluvio capillorum affectus; **أَمْرَطَ**
 ١٥'١٣٠ ٢٢'١٥٩ (calvus)
 graminibus abundavit) **أَمْرَعُ الْمَوْضِعِ**
 ٢٢'١٩٩ (locus)
 volutari sivit equum in) **مَرْغَ دَابَّةً**
 ١٩'٢١٥ (pulvere)
 equus volutavit se) **مَرْغَبَتِ الدَّابَّةُ**
 ١٩'٢٥٤ (in pulvere)
 f. u. de-) **مَرَقَ السَّهْمِ مِنَ الرِّمِيَةِ**
 ٥'١٣٢ (flexit a scopo sagitta)
 de-) **وَمَرَقَ الرَّجُلُ مِنَ الطَّاعَةِ**
 scivit, defecit vir a praestanda obedi-
 ٩'١٣٢ (tia)
مَرْقَةٌ (jusculum) ٧'٩٠
 qui jusculum vendit aut co-) **مَرَأَى**
 ٧'٩٠ (quit)
 qui a religione vera descive-) **مَارِقَةٌ**
 ٩'١٣٢ (runt, Schismatici)
 f. u. assuevit se ne-) **مَرَنَ عَلَى الْأَمْرِ**
 ٥'١٣٥ (gotio)
 ١٠'٢٩ (pistillum mortarii aenei)
مَارِنٌ
 ١١'٣٥ (mollior pars nasi)
 (lapis, silex albus et splendens) **مَرْوَةٌ**
 ١٩'٩٩ **مَرْوَحُ الصَّغَا وَالْمَرْوَةُ**
 duo)
 ١٧'٢٠ (montes prope Meccam)
 f. a. oculus ob negle-) **مَرَحَتِ الْعَيْنُ**
 etum sibi illitum male sese habuit)
 ٢٠'١٩٥
 ocu-) **رَجُلٌ أَمْرَةٌ، أَمْرَاءُ مَرْهَاءُ**
 lum stibio non illinitum ideoque labo-
 ocu-) **وَعَيْنٌ مَرْهَاءُ** (rancem habens
 lus stibii illiniendi omissione labo-
 ٢٥ (rans)

sagitta) ١٤'٩ (Mars planeta) **مَرْيَجٌ**
 alata; sagitta longa, quatuor alis in-
 ٣١'٧٠ (structa)
 f. u. assuevit se ne-) **مَرَدَّ عَلَى الْأَمْرِ**
 ٢١'١٣٥ (gotio)
 (f. a. imberbis fuit) **مَرَدَ الْغُلَامُ**
 ١٩'١٥٩ (adolescens)
 (f. u. insolens et rebellis fuit) **مَرَدَ**
 ١٢'١٨٤
 laevigavit aedificium; **مَرَدَ الْبِنَاءُ**
 firmam altamque reddidit structuram)
 ١٠'٢١٢
 (inobsequens et rebellis fuit) **مَرَدَ**
 ٢٢'٢٥١
 ١٠'٢٩ (pistillum mortarii aenei)
مَارِدٌ
 ١٢'١٨٤ (insolens et rebellis)
مَرِيدٌ
 ٢٠'١٥٩ (imberbis) **أَمْرَدُ ح ٤'٤٣**
 ٢٠'١٥٩
 cellula in columbario, in qua) **قَبْرَادٌ**
 (par columbarum nidulantur
 ١٧'٧٨
ح
 operam rei navavit, summo stu-) **مَارَسَةٌ**
 ١٣'٢٢٧ (dio curavit, tractavit alqd)
 ١٤'١٥٩ (f. a. aegrotus, fuit) **مَرَضٌ**
 (aegrotum reddidit alqm) **أَمْرَضَ**
 ٢٢'١٩٥
 ٢٣'٢١٤ (caram habuit aegroti) **مَرَضَةٌ**
 ١٤'١٥٩ **مَرَضَى ح** (aegrotus) **مَرَضَى**
 ١٥'١٥٩ (tus)
 homo perpetuo aegro-) **رَجُلٌ مَرَضٌ**
 ١٥'١٥٩ (tus)
 f. u. evulsit, defluvio) **مَرْطَ شَعْرَةٍ**
 ١٤'١٣٠ (amisit crinem suum)
 f. a. capillorum de-) **وَمَرْطَ بِنَفْسِهِ**
 ١٥ (fluvio affectus est)

وَمَرْوٌ (vir, virilis, masculus fuit) **ه**
 digestu facilem) **إِسْتَمَرَّ الطَّعَامَ**
 ١٢'٢٧٠ (censuit cibum)
 ٨'٣١ (vir) **مَرَّ**
 ٨'٣٩ (oesophagus) **مَرَى، مَرَى**
 ١٤'٢٩٤ **هَنِيئًا مَرَبًا** salutaris sit)
 ٨'٨٤ (et proficiat tibi cibus!)
 ٨'٣١ (mulier, femina) **مَرَّةً**
 ٨'٣١ (vir) **إِمْرَوٌ**
 ٨'٣١ (mulier) **إِمْرَاءُ**
 ٥'١٠ (lithargyrum) **مَرَّتَكَ لَب**
 f. u. commiscuit.) **مَرَجَ اللَّذَّ الْبَحْرَيْنِ**
 ٩'١٢٤ (confluere sivit Deus duo maria
 libere) **وَمَرَجَ الدَّابَّةُ فِي الْمَرْجِ**
 ١٠ (dimisit equum in prato)
 f. a. commixtum, con-) **مَرَجَ الْأَمْرِ**
 ١٠'١٥٥ (tusum est negotium)
 ١٩'١٩ **مَرْجُ ح** (pratum)
 commixtum, confusum nego-) **مَرْجٌ**
 ٩'١٥٥ (tium)
 ١٠'٢٧ (flamma) **مَارِجٌ**
 ٩'١٥٥ (commixtus, confusus) **مَرْيَجٌ**
 ٩'١٥٥ **مَرْجَانَةٌ** (margarita minor) **مَرْجَانٌ**
 ١٣'١٠
 ٢١'١٥٥ (f. a. lactus fuit) **مَرْجٌ**
 ٢١'١٥٥ (lactus) **مَرْجٌ**
 (inunxit alqd olco) **مَرْحَهُ بِالذَّهْنِ**
 ٢١'٢١١
 (inunctus est olco) **تَمَرَحَ بِالذَّهْنِ**
 ١٢'٢٥١
 ٨'١٧ (salix campestris) **مَرْحٌ**

مَسَّحَ الطَّعَامَ (f. a. insipidus fuit cibis)

٢١٠١٥٥

وَمَسَّحَ (f. u. id.) هـ

مَسَّحَهُ اللَّهُ قِرْدًا (f. a. transfor-)

٢٠١٧٧ (navit Deus hominem in simiam)

مَسَّحَ (insipidus cibis) ٢٢٠١٥٥

مَسَّحَ (id.) ٢٢٠١٥٥

مَسَدٌ (fibrae palmae, funis e palmae fibris)

٣٠١٧ (contortus; funis firmus)

أَمْسَكَ الشَّيْءَ (retinuit, cohibuit rem)

وَأَمْسَكَ عَنِ الشَّيْءِ (abstinuit a)

هـ (re)

وَأَمْسَكَ عَلَيْهِ زَوْجَهُ (tenuit, re-)

١٩ (tinnit, non dimisit uxorem suam)

مَسَدٌ بِعَصَايِهِ (prehensas tenuit)

habenas equi, metaph. conservare sibi

٢٠١٧٧ (studuit alqd)

وَمَسَدَ الشَّيْءِ (muscoimbuitrem)

أَمْسَكَ بِهِ (prehensum tenuit alqd)

٧٠٢٣٨

تَمَسَكَ بِهِ (id.) ٢٣٠٢٥٥

اسْتَمَسَكَ بِهِ (id.) ٧٠٢٧٣

مَسَدٌ مُسَوِّكٌ (cutis) ١٣٠٢٣٣

مَسَدٌ (muscus) ١٨٠٥٥

تَمَسَكَنَ (pauper, egenus factus est)

٢٠٢٨٥

مَسْكِينٌ (pauper, egenus) ٢٠٢٨٥

أَمْسَى (vesperi fuit, vesperi venit) ١٧٠٢٠٧

مَسَاكَنُ اللَّهِ يَخْمِي (vesperam feli-)

١٥٠٢٢٤ (cem concedat tibi Deus!)

مَسَاكُ (vesper) ١٥٠٢٢٤

مَسَاكُ (spe-)

٧٠٢٩٠ مَسَاكُ مَسَاكُ (spe-)

٢٩

مَيَّزَ (id.) ٢١٠٢٩٩

مَيَّزَ الثِّيَابَ (laceravit vestes) ١٠٢١٧

تَمَيَّزَ الثَّوْبُ (lacerata et vestis)

١٩٠٢٥٥

مَيَّزَ (num. act. i. q. تَمَيَّزَ)

١٠٢١٧

مَيَّزَهُ (commovit, huc illuc agitavit)

١٢٠٢٨١ (alqd)

مَارَزَ (ova formicarum) ١٠٢٧٧

مَزْنَةٌ (nubes alba) ٥٠٧

مَزَايَا (praestantia, excellentia)

١٢٠٢٧٧

مَسَّ (f. a. tetigit alqd) ٢٠٠١٩٩

مَسَّ (tetigit alterum, manum ei in-)

٧٠٢٣٠ (posuit)

تَمَسَّ (teterunt se in concubitu.)

٢٠٢٩٧ (cf. C. Sur. 58, 4. 5.)

بِهِ مَسٌّ مِنْ جُنُونٍ (in alqd con-)

tactus insaniae est, i. e. insaniae quid

٢٠٠١٩٩ (alci inest)

مَسَّ بِرَأْسِهِ (f. a. manu tetigit, pal-)

١٥٠١٧٩ (pavit caput alqs)

وَمَسَّ الْأَرْضَ (dimensus est agrum)

١٩

مَسَحَ (pannus crassior, quo vestimenti)

١٩٠٢٣٠ (loco utuntur Ascetae)

مَسَحَ (inter se com-)

١٢٠١٢٤ (mistura, mistio)

مَسَحَ (f. a. jocatus est)

١٥٠١٧٩ (jocatus est cum)

مَسَحَ (altero)

١٤٠٢٩٤ (jocati sunt inter se)

مَسَحَ (cerevisiae inebrians spe-)

١٥٠٢٩٤ (cies ex milio - parata)

مَسَحَ (Moradd. ut Edeb.)

١٥٠٢٩٤ (cies ex milio - parata)

١٥٠٢٩٤ (cies ex milio - parata)

١٥٠٢٩٤ (cies ex milio - parata)

١٥٠٢٩٤ (cies ex milio - parata)

١٥٠٢٩٤ (cies ex milio - parata)

مَرَى (f. i. dubitavit) ١٠٠١١٧

وَمَرَى النَّاقَةَ (mulsit camelam)

وَمَرَأَهُ حَقَّةً (abnegavit aleni debi-)

١١ (tum suum)

مَارَأَهُ (contendit, altercatus est cum)

١٩٠٢٣٢ (alqd)

أَمْتَرَى فِي الْأَمْرِ (dubitavit in alqa)

١٢٠٢٤٣ (re)

وَأَمْتَرَى النَّاقَةَ (mulsit camelam)

١٥٠٢٤٣

تَمَارَوْا فِيهِ (contenderunt, altercati)

٣٠٢٩٩ (sunt de re)

مَرَى وَمَرَى وَمَرَى (aqua acida,)

quam ad excitandum appetitum et di-

٢٢٠٩٠ (gerendum cibum bibunt)

تَمَرَزَ الشَّرَابَ (paulatim suxit potum)

١٣٠٢٥٨

مُزْ (saporem ex dulcedine et aciditate)

٢٠٢٩١ (mixtum habens)

مَرَجَ الشَّرَابَ (f. a. miscuit, tempe-)

١٢٠١٢٤ (ravit aqua vinum)

مَارَجَهُ (commiscuit se alteri i. e.)

rem, consuetudinem habuit cum altero)

١٠٢٢٩

إِمْتَرَجَ بِهِ (mixtus est cum alqa re)

١٤٠٢٣٤

تَمَارَجَ الشَّبَابُ (inter se com-)

١٢٠١٢٤ (mixtae sunt duae res)

مَرَاَجَ (mistura, mistio)

١٥٠١٧٩ (f. a. jocatus est)

مَارَجَهُ (jocatus est cum)

١٤٠٢٩٤ (jocati sunt inter se)

مَسَحَ (cerevisiae inebrians spe-)

١٥٠٢٩٤ (cies ex milio - parata)

١٥٠٢٩٤ (cies ex milio - parata)

١٥٠٢٩٤ (cies ex milio - parata)

١٥٠٢٩٤ (cies ex milio - parata)

١٥٠٢٩٤ (cies ex milio - parata)

١٥٠٢٩٤ (cies ex milio - parata)

١٥٠٢٩٤ (cies ex milio - parata)

١٥٠٢٩٤ (cies ex milio - parata)

١٥٠٢٩٤ (cies ex milio - parata)

١٥٠٢٩٤ (cies ex milio - parata)

(f. i. et u. praeteriit, transiit) مَضَى ٢١٨١١٧

ivit ad peragendum) مَضَى لَطِيئَةً ١٢١ (negotium

praeterire, transire) اَمَضَى الْأَمْرَ ٢٣٠٢٧ (sivit alqd

١٩١٢٥٨ (extendit, distraxit) تَمَطَّطَ

f. u. pluviam demisit) مَطَرَتِ السَّمَاءُ ١٢٨ (coelum

١٩١٢٥ (id.) اَمَطَرَتِ السَّمَاءُ

pluvia per-) وَأَمَطَرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ٢٣٠٢٧ (neciosā obruit Deus gentem

(pluviam petiit a Deo) اسْتَمَطَرَ ٢٣٠٢٧

مَطَرٌ ٢٣٠٢٧ (pluvia) اَمَطَّرَ ح ٧٧

(indumentum contra pluviam) مِطْطَرٌ

مِطْطَرٌ ح ٩٢ ٢١٠٩٢

linguā superiori palato ilisā so-) تَمَطَّقَ

٢٠٢٥٥ (num edidit edens aut gustans

(f. u. prolongavit, prorogavit alqd) مَطَّلَعَهُ ١٣٠١٣٣

procrastinavit alieni) مَاعَلَّهٖ جَجَّهٖ ٩٢٢٢٩ (solutionem debiti

inequitavit, insedit ea-) اِمْتَطَى النَّاقَةَ ٢٠٢٢٣ (melae

(pandiculatus est; extensus est) تَبَطَّى

jactanter et su-) وَتَبَطَّى فِي مَشْيِهِ ١٩٢٣٧ (dorsum)

(perbientis more incescit

مَطَا ١٩٢٣٧ (dorsum)

camelus, quo vehuntur; ju-) مَطَى ٧٧٢٢ (mentum

مَطِيَّةٌ (id.) مَطَايَا ح ٧٢ ٩٠٧٢

مَطْرَاةٌ (pandiculatio) ١٣٠٥٨

مَعَ ٨٢٥ (cum, una cum)

f. u. et a. sugendo bibit) مَضَى الْمَاءُ ٨٠١٣٨ (aquam

١٥٢٢٠ (suxit alqd) اِمْتَصَّ

١٣٠٢٥٨ (id.) تَبَصَّصَ

pulli columbarum in aceto) مَضُوضٌ

٢١٠٩٠ (cocti; pisces in aceto cocti

١٩٠٢٠ مَضَرَّحٌ (urbs magna) اَمَصَّرَ ح

١٩٠٢٠ مَصِيرٌ (intestinum) مَصِيرَانٌ

٢٠٢٨ مَصَارِينُ ح

٢٠٢٩ مَصَلٌ (serum lactis)

jusculum e sero lactis para-) مَضَلِيَّةٌ ١١٠٩٠ (tum

(mastiche, lacryma lentisci) مَضْطَلَكِي ١٢٠٥٩

agitavit in an-) مَضْمَضَ الْمَاءُ فِي فَيْعٍ

١٩٢٨١ (teriore oris parte aquam

f. u. tristem, sollicitum) مَضَّ الْأَمْرُ ١٣٠١٣٨ (reddidit alqm res

f. a. doluit, tri-) وَمَضَّ مِنَ الْأَمْرِ ١٢ (stis fait ob rem

adussit, dolore affecti) اَمَضَّ الْحَزَنُ ٢٣٠٢٠١ (alqm tristitia

١٨٠٨٣ (nolo! minime!) مِضٌ

٢٠٢٥٢ (similis fuit Modharidis) تَمَضَّرَ

Modharidae, gens Arabica a) المَضْرِبَةُ

(Modharo originem ducens

١١٠٩٠ (jusculum) مَضِيرَةٌ

f. u. et a. manducavit) مَضَعَ الْعِلَكُ ٢٣٠١٣٠ (resinam

١٢٠٣٥ مَضَاعٌ (mandibula)

٩٢٣٣ مَضَعَةٌ (frustum carnis)

agitavit, com-) مَضْمَضَ الْمَاءُ فِي فَيْعٍ

١٨٠٢٨١ (movit in ore aquam

omni) ١٩٢٤ صَبَّاحَ مَسَاءَ (vesperi

٥ (mane et vesperi

١٩٢٥٨ (exsuxit os) تَمَشَّشَ الْعَظْمَ

caput ossis medullosum, quod) مَشَّاشٌ

١٧ (mandi exsugique potest

luteum, quod mensae super-) مَشَّوْشٌ

sternitur manibusque abstergendis ser-

٨٠٩٢ (vit

١٠٨٨ (f. i. et u. commiscuit alqd) مَشَّجَهُ

(f. u. pectinavit crines) مَشَّطَ الشَّعْرَ

١٩٢٣٠

١٩٢٣٩ (pectinavit se) اِمْتَشَطَ

٩٢٣٠ مَشَّطٌ اَمْتَشَطَ ح

(pecten) ٩٢٣٠ (pecten textoris, quo extendit et distinet

٩٢٣٠ (tela texenda) ٩٢٣٠ (tela texenda

٩٢٣٠ (prunum flavum) مَشَّشٌ

١٣٠١١٧ (f. i. ivit, incessit) مَشَى

multam prolem habuit mu-) وَمَشَّتْ ١٣٠١١٧ (hier

٥ (f. u. id.) وَمَشَّيْتُ

alvum alejs) اَمَشَى الدَّوَاءَ بَطْنَهُ ١٩٢٣٧ (solvit medicamentum

١٩٢٣٧ (fecit, ut iret, incederet alqs) مَشَّاهُ

١٢٠٢٢٣

وَمَشَى يَتَفَيَّسُ ٥ (ivit, incessit)

١٩٢٣٢ (ivit una cum alqd) مَاشَاُ

١٨٢٣٩ (ivit, pedes fuit) تَمَشَّى

٥٢٣٩٩ (simul ieverunt) تَمَاشَاُ

١٥٢٣٧ (solvens) مَشَّى وَمَشَّرُ

mulier multos liberos) اِمْرَاةٌ مَاشِيَةٌ

١٢٠١١٧ (balens) ١٢٠١١٧ (balens

ca-) مَاشِيَةٌ ١٢٠١١٧ (balens

١٢٠١١٧ (mela multam prolem enixa

ح ١٥

مَلَّ الْحَبْرَةُ فِي الْمَلَّةِ (f. u. coxit pa-)

٥٠١٢٠ (nem in cineribus calidis)

مَلَّةٌ (f. a. fastidivil rem; taedio rei)

١٣٠١٩٧ (captus est)

وَمَلَّ مِنْهُ (id.)

أَمَلَّهُ (taedio affecit alqm)

رَأَمَلَ عَلَيْهِ كِتَابًا (taedio affecit alqm)

هـ (epistolam)

مَلَّةٌ (cineres fervidi; pruna)

خَبْرَةُ مَلَّةٍ (panis in cineribus culi-)

٩٠١٢٠ (dis coctus)

مِلَّةٌ (religio) مِلَّةٌ ح ١٥٠٢٨

مَلَّى الْإِنَاءَ (f. a. impletum est vas)

١٩٠١٥٢

وَمَلَأْتُ أَنَا (implevi alqd)

إِمْلَأْ (plenus fuit)

تَمَلَّأَ غَيْطًا (irae plenus fuit)

تَمَلَّأُوا (adjuvant se invicem)

مِلْدُ الْأَرْضِ (id quod terram implet)

٢٠٠١٥٢

مَلَا (turba, coctus)

مَلَاءَةٌ (amiculum largum dormito-)

١٠٠١٩٣ (riuni)

مَلَأَ مَلَأَى (impletus, a.)

٢٠٠١٥٢ (n. sub)

مَلَحَ الْقِدْرَ (f. i. et a. sal inject in)

١٥٠١٨٨ (ollam)

مَلَحَ (f. u. salsus est)

وَمَلَحَ الْمَاءَ (amara fuit aqua)

أَمَلَحَ الْقِدْرَ (salivit ollam)

مَلَحَ الْقِدْرَ (id.)

إِسْتَمَلَحَهُ (salsum, facetum, pulchrum)

٢٢٠٢٧٠ (censuit alqd)

تَمَكَّنَتْ (id.)

١٥٠١٢٨ (f. u. dolum struxit, decepit)

مَأَكَّرَ (dolum struxit alteri, decepit)

٨٠٢٢٧ (unus alterum)

مَأَكَّسَهُ فِي الْبَيْعِ (rixatus est cum al-)

١٣٠٢٢٧ (lero in exercenda mercatura)

تَمَأَكَّسُوا فِي الْبَيْعِ (rixati sunt in-)

٢٣٠٢٢٧ (ler se in commercio)

مَكَّسَ (tributum, decimae)

مَكَّاسَ (qui tributum, decimas exigit)

٢١٠٢٢٧ (publicanus)

مَكَّنَ (f. u. dignitate polluit)

أَمَكَّنَهُ الْأَمْرَ (possibile fuit alqm)

٢٢٠٢٠٠

وَأَمَكَّنَهُ مِنْ كَذَا (potestatem alcjs)

٢٣٠٢٠٠ (rei concessit alqm)

مَكَّنَهُ فِي الْأَرْضِ (locum dedit, sta-)

١٩٠٢١٩ (alqm in terra)

وَمَكَّنَ لَهُ فِي الْأَرْضِ (id.)

تَمَكَّنَ مِنَ الْأَمْرِ (rem in potestate)

١٠٠٢٥٨ (habuit; positus est re)

مَكَّنَ (ova laertae Lybiae)

مَكَانَ (locus) أَمَكَّنَهُ وَأَمَانُ ح ١٢٠٢٠

مَكُونُ (lacerta Lybica oris focunda)

٩٠٢٧٤

مَكِينُ (lacerta Lybica oris focunda)

١٠٠٢٨٧ (dignitate pollens)

مَكِينُ (lacerta Lybica oris focunda)

٩٠٢٧٤

مَكَالُ الطَّيْرِ (f. u. sibilavit avis)

مُكَالُ (delusor pastoris nomen avis)

٩٠٢٧٨ (canorae)

مَعْدَةٌ وَمَعْدَةٌ (stomachus)

٢١٠٢٧٣ (pecus caprinum)

مَاعِزٌ (caper)

٢١٠٢٧٣ (pecus caprinum)

مَعِزَى (capra)

مَاعِزَةٌ ح ٢١٠٢٧٣ (volutavit se eynus)

تَمَعِزَتْ الدَّائِجَةُ (strepitus incendii in arundinetis)

١٠٢٥٩

مَعِيعَةٌ (dies valde fervidus)

٢١٠٢٨١

يَوْمٌ مَعِيعَانٌ (dies valde fervidus)

٢١٠٢٨١

أَمَعَنَ فِي الْأَمْرِ (longe penetravit in)

٢٢٠٢٠٠ (rem, immersit se in negotium)

مَعِينٌ (aqua super terrae superficie)

٩٠٢٢ (fluens)

مَاعُونٌ (utensilia domus)

٢٢٠٢٥ (rectigal quod Muslimi pendent, oppositum tributo, quod ex Infidelibus exit)

١٨٠٢٨ (gitur)

مَعَى (intestinum) ح ١٩٠٣٨

مَعْرَةٌ مَعَا (lutum rubrum)

٧٠٨

مَعْنَاطِيْسٌ (magnes)

١٢٠٢٩

مَقَّةٌ (f. u. exodit, pro inimico habuit)

١٨٠٢٣٣ (alqm)

مُقَلٌّ (gummi species; resina arboris)

٩٠٥٨

مُقَلَّةٌ (album oculi) ح ١٣٥

مَكُونٌ (mensura aridorum, unum)

٢٢٠٢٧٧ (et dimidium continens)

مَكَّتَ (f. u. moratus est, cunctatus est)

١٠٢٢٤

وَمَكَّتَ (f. u. id.)

أَمَانَتِ الرِّبَاةُ (aqua abundavit pu-)
٣٠٢٠٩ (teus)

مَوَّحَهُ (auro illivit vel ornavit alqd)
٢٢٣

مَاءَ مِيَّاءَ وَأَمْوَالَهُ خ (٢٣٠١١)

مَعَّ مَعَا (abstine!) ١٩٠٨٣

مُهَجَّةُ (spiritus) ٢٣٠٢٩٣
مُهَجَّح (cordis) ١٣٠٣٨

مَهَّدَ الْفَرَّاشَ (f. u. expandit stratum)

مَهَّدَ الْفَرَّاشَ (A. lvy)
aequaliter expandit
١١٠٢١٢ (stratum)

وَمَهَّدَ الْعُدْرَ (excusationem pro-)
ه (tulit et exposuit)

مَهَّدَ (lectus infanti substratus, cunae)
مُهَرَّدَ ح (٢٠٢٩)

مَهَّادَ (qui cunas vendit) ٢٠٢٩

مَهْرَهَا (f. a. donum sponsale dedit mu-)
٧٠١٧٨ (lieri)

وَمَهَّرَ بِالْعَدْلِ (peritus, solers fuit)
أ (in opere faciendo)

أَمَهَّرَ الْمَرْأَةَ (dedit mulieri donum)
٢٠١٩٥ (sponsale)

مَهَّرَ (donum sponsale, quod sponsus)
مُهَرَّرَ ح (futuræ coniugi promittit)

٧٠١٧٨
مَهَّرَ (pullus equi) ٧٠١٧٨

وَمِهَّارَةً ح (١٩٠٩٩)

مِهْرَةً (id., gen. fem.)
١٧٠٩٩

مِهْرَةً (femina nobili genere orta)
٧٠٢٤٩

مَهَائِرَ ح (٧٠٢٤٩) أَيْنُ الْمِهْرَةِ
وَأَبْنَاءَ (filius a matre nobili natus)

الْمَهَائِرِ ح (٨٠٢٤٩)

مَوْتُ (agon) غَمْرَةُ الْمَوْتِ (mors)

١٥٠٣٢ (mortis) اُغْمَ مَلَكُ الْمَوْتِ (auge-)
١٠٣١ (lus mortis, cogn. Isralitis)

مَيِّتٌ (mortuus) أَمْوَاتٌ وَمَوْتِي
١١٠٣٢

مَيِّتٌ (id.) ه أَمْوَاتٌ ح (٥٠١٤٢)
مَوَاتٌ (inanimis) أَرْضُ مَوَاتٍ (ter-)

(ra non culta, vasta)

مَيِّتَةً (cadaver) ١١٠٣٢ ١٥٠١٤٢

مَوَاتَانِ (inanimis) ١١٠٣٢
مَوَاتٍ (mori se exponens: te-)

مُسْتَنِيتٌ (merarius, fortis) ١٥٠٢٧٩

مَاجَ الْقَوْمِ (f. u. confluerunt homi-)
١٠١٤٢ (nes)

وَمَاجَ الْبَحْرِ (undas iactavit mare)
٩

مَوْجَ (unda, fluctus maris) أَمْوَجَ
١٣٠١٢

مَارَ (f. u. inversus est; huc illuc ver-)
٢١٠١٤٣ (xatus est)

مَوْزَ (uva Syriaca, species uvæ majoris)
٧٠٢٠

مَاقٍ (angulus oculi) آمَاقٌ وَأَمَاقٌ
٢٣٠٣٤

مَوْقٍ (caliga ocreae superinduta)
٢٣٠٣٤ (angulus oculi) أَمْوَاقٌ ح

١٤٠٥٢

تَمَوَّلَ (opes habuit, dives fuit) ٨٠٢٩١

مَالٌ (quod quis possidet, opes; pe-)
٣٠٢٧ (cunia) أَمْوَالٌ ح

مَوْمٌ (cera) ١١٠٥٩

مَانَ عِيَالَهُ (f. u. prospexit familie)
٩٠١٤٧ (suæ, aluit, sustentavit eam)

مَانَعَهُ الشَّيْءُ (relinquit, denegavit)

٩٠٢٢٨ (alci rem)

إِمْتَنَعَ (abstinent; impedit) ٣٠٢٣٧

تَمَنَعَ (robustus, validus fuit) ١٣٠٢٥٤

مَنَعَةً (robur, vis) ١٣٠٢٥٤

مَنَى الْأَمْرَ (f. i. definit rem) ١٩٠١١٩

وَمَنَى النُّطْفَةَ (sperma genitale emi-)
٢٠ (sit)

فَمَنَى بِالْأَمْرِ (optavit aliqd) ٢٠٠١٨٩

أَمَنَى (sperma genitale emisit) ٢٠٢٠٩

مَنَاهُ الشَّيْءَ (desiderium rei exci-)
٢٣٠٢٢٤

وَتَمَنَّى الْكِتَابَ (legit librum) ه

وَتَمَنَّى الْقَوْلَ (finxit dicta) ه

مَنًا (mina, poudris et mensuræ)
٢٣٠٢٢٤

مَنَى (species, et in utraque ratione tqi)
٨٠٩٩ (æquivalens) أَمَنَاءُ ح

مَنَى (sperma genitale hominis) ٢١٠٣٨

مُنَى ح (optatum, votum) ٩٠٢٩٣

مُنَى ح (quod definitum est; fatum) ٢٠١١٩

مَنَى ح (mors) ١٣٠٢٢

أَمْنِيَّةٌ (optatum; votum) ٨٠٢٩٣

صَبَوِ يَح (desiderio rei captus, optans)
٢٠٠١٨٩ (rem)

مَاتَ (f. u. mortuus est) ٥٠١٤٢

أَمَاتَهُ (fecit, ut moriretur alqs; ne-)
٩٠٢٠٤ (cavit alqm)

تَبَاوَتَ (se mortuum finxit) ٢٠٠٢٩٧

إِسْتَبَاتَ (morti se exposuit) ١٥٠٢٧٩

مَاعَ الشَّيْءِ ^١ (f. i. liquefacta est et le-)

٣٠١١٤ (niter fluxit res)

مِيكَائِيلَ (Michael Archangelus) ٢٠٣١

مَالَ (f. i. inclinavit) ٢٣٠١١٤

inflexit alqd, fecit ut inclina-

٢١٠٢٠٥ (ret alqs)

مَيْدَ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ (dubius et)

٢٠٠٢٢٣ (incertus haesit inter duas res)

مَآيَلَهُ (cum altero propensus est in)

٥٠٢٣٢ (alqd)

تَمَايَلَ الْحَدَّ عَنِ الْفَرَسِ (in latus)

dependit stragula equi ita ut de dorso

١٥٠٢٤٨ (deridere videretur)

إِسْتَمَالَ (ad suam partem attrahere)

studuit alqm, sibi propensum reddere

١٩٠٢٧٧ (studuit alqm)

مَيْلَ (milliarium, spatium dimidii pa-)

rasangae *al.* tertiae partis parasangae)

أَمْيَالُ ح (stylus, quo stibium) ١٣٠١١

oculis inditur; specillum ad exploranda

أ٠٣٠ (vulnera)

أَمِيلَ (miles ense destitutus) ٩٠٢٩٩

مَانَ (f. i. mendacium dixit) ١٠١١٩

مِيْنَا وَمِيْنَا (ونى)

مَاهَتِ الرِّكْيَةُ (f. i. u. et u. abundavit)

٢٠١١٩ (aquâ puteus)

ن

نَا (pronomen suffix. primae pers.)

plur. nominis et verbi noster; nos, ut

ضَرْبَنَا وَغُلَامَنَا) ٢٠, ١٢٠٨١

نَارَتَا (cibus e malis Punicis paratus)

١٠٠٢٠

إِسْتَحَا (donum petiit ab alqo)

٢١٠٢٧٩

مَاحَ (albumen ovi) ٢١٠٢٧٩

مَاحَةَ (atrium domus) ٩٠٢٢٤

مَادَ (f. i. inclinavit se; abiit, iactanter)

١٥٠١١٢ (incessit)

مَآئِدَ (mensa cibis impleta) مَوَائِدَ

٢٠٠٢٧

مَيْدَانُ (palaestra, hippodro-)

مَيَادِينُ ح (mus) ٥٠٢٢

مَارَ الطَّعَامَ (f. i. frumentum aliunde)

٢٢٠١١٢ (in terram importavit)

إِمْتَارَ (frumentum aliunde sibi appor-)

٩٠٢٤٢ (lavit)

مَيْرَةَ (conneatus, frumentum e terra)

الْقَا فِي أَلِيَامَ تَرَرَامَ إِمْطَارَ (alqa in aliam terram importatum)

٢٣٠١١٢

مَارَ الشَّيْءِ مِّنَ الشَّيْءِ (f. i. dis-)

٣٠١١٣ (iunxit rem a re)

إِمْتَارَ (disiunctus est) ١٠٠٢٤٢

إِمْتَارَ وَأَمْتَارَ الْعَظْمَ (disiunctum,)

٥٠٢٤٨ (fractum est os)

تَمَيَزَ الشَّيْءُ مِّنَ الشَّيْءِ (dis-)

١٨٠٢٩١ (iuncta, distincta est res ab re)

مَاسَ (f. i. superbit, superhe incessit)

٩٠١١٣

مَيْسَ (nomen arboris, e cuius ligno)

ephippia sellasque camelinas conficunt)

٧٠١٩

أَمَاطَ الْأَدَى عَنِ الطَّرِيقِ (remo-)

vit e via rem, ex qua noxa percipi

١١٠٢٠٩ (posset)

مَيْطَانُ (مَيْدَانُ) (i. g. مَيَاطِينُ)

٥٠٢٢

مَهْرَجَانُ ^٥ (tempus autumni) ١٠٥

تَمَهَّقَ الشَّرَابَ (per totam diem re-)

٢١٠٢٥٥ (petitis vicibus bibit potum)

أَمَهَّلَ الْغَرِيمَ (excusationibus usus)

١٥٠١٩٩ (produxit creditorem debitor)

مَهَّلَهُ (moram concessit alci) ٢٢٠٢١٧

تَمَهَّلَ (lente et cunctanter se gessit)

١٧٠٢٥٩

إِسْتَمَهَّلَ (petiit ab alqo ut moram)

١٤٠٢٧٣ (concederet)

مَهَّلَا (lente et cunctanter agas!)

٩٠٨٣

مُهَلَّ (aes fusus) ٢١٠٢٩

مُهَلَّةٌ (mora, moratio) ١٥٠١٩٩

مَهْمَا (omne id quod; quotiescunque)

١, ٨٢

مَهْمَةٌ (desertum) مَهَائِدُ ح ١٨٠٨

مَهْنَةٌ (f. u. et a. servitii, famulatus est)

٩٠١٣٥ (aleni)

مَهْنٌ (f. u. vilis, contentus, abjectus)

١٠٠١٨٧ (fuit)

إِمْتَهَنَتْ (quotidiano usui destinavit)

٢١٠٢٣٩ (alqd; vile aestimavit alqd)

مَهِينٌ (vilis, abjectus, despectus)

١٠٠١٨٧

مَهْنَةٌ (quotidianus rei usus) ٢٢٠٢٣٩

مَهَاةٌ (fenella bovis silvestris) مَهَا ح

٢٠١٧٥

مَهْمٌ (quid est?) ٩٠٨٥

مَيْنَا (terra non arenosa, mollis) مَيْثُ

١٢٠٨

مَاحَ الْمَاءَ (f. i. et u. e puteo sustulit)

٥٠١١٢ (aquam; effudit; manu hausit)

وَمَاحَهُ (donavit alqm re) ٩

ما تَبَسَّ بِكَلِمَةٍ (f. i. hand unum ver-)

١٩٠٩٣ (bum dixit)

تَبَّصَّ الْعَرَقُ (f. i. pulsavit vena)

اَتَبَّصَّ الْقَوْسُ (attraxit nervum ar-)

cus; attractum nervum arcus ita remi-

٢٢٠١٩٥ (sit, ut timiret)

مِنْبِضٌ (arcus carminatoris)

اَفْطَبَ الْمَاءُ (etrasit aquam e puteo)

٧٠١٩٩

اِسْتَنْبَطَ شَيْئًا (produxit rem ex se)

٩٠٢٧٢ (ipso, excogitavit, invenit rem)

تَبَّطَ (Nabataei, populus in Arabia)

١٩٠٢٩٣ (Iracensi)

اَتَبَّطَ (equis albo ventre)

تَبَّطَ (avis albo ventre, al. albis)

١٠٠٧٤ (hypochondriis)

تَبَّعَ الْمَاءُ مِنَ الْأَرْضِ (f. i. a. et u.)

٤٠٩٥ (staturivit e terra aqua)

تَبَّعَ (arbor ad speciem populi albae)

تَبَّعَ (pertinens, e ejus ligno arcus conficiun-

٧٠١٧ (tur)

تَبَّعَ ح (fons aquae)

تَبَّعَ الصَّبِيَّ (f. a. agilis, ingeniosus)

٩٠١٨ (prudens factus est puer)

كَابَغَةَ (agilis, alacer mente, ingenio-)

١٠٠١٨ (sus)

تَبَّقَةَ (fructus loti arboris)

تَبَّلَ (f. u. potentiā, dignitate polluit)

١٠٠١٨٩ (venerabilis fuit)

تَبَّلَ (sagitta)

تَابَلَ (sagittis armatus, sagittarius)

٧٠٩٩

تَبَّلَ (potentiā, dignitate pollens; ge-)

١٠٠١٨٩ (nerosus, venerabilis)

أَتَبَّتَ اللَّهُ الْبَدَلَ (Deus effecit, ut)

٢٢٠١٩١ (germinaret, cresceret olus)

وَأَتَبَّتَ اللَّهُ الْغُلَامَ (educavit Deus)

٥ (puerum)

وَأَتَبَّتَ الْغُلَامُ (pilos pubertatis na-)

٥ (claus est puer)

تَبَّتْ وَتَبَّاتَاتِ (planta, herba)

٧٠١٤٧

تَبَّحَ الْكَلْبُ (f. i. et a. latravit canis)

١٧٠٨٨

تَبَّذَ الشَّيْءَ (f. i. abiecit, projecit)

١٨٠٨٩

وَتَبَّذَ التَّبِيذَ (vinum palmeum pa-)

١٨٠٨٩ (ravit)

اِتَّبَذَ مِنَ الْقَوْمِ (ad latus homi-)

num et seorsim fuit vel concessit; re-

٢٠٠٢٣٣ (cessit ab iis)

تَبَّدَ (exigua res, portio; parum)

٩٠٩٥ (potus e dactylis paratus, vi-)

تَبَّدَ (num palmeum)

تَبَّدَ (adverb. ex obliquo, ad latus)

٨٠٨٢ (ad latus et se-)

٥ (parato loco censevit)

تَبَّرَ (ricini species, insectum quod in)

تَبَّرَ (camelis reperitur eamque corporis)

partem, per quam incescit tumore)

٧٠٧٧ (afficit)

تَبَّرَ (suggestum concionatoris publici)

١٩٠٢١ (in templo)

تَبَّرَ (f. i. cognomen contumeliosum de-)

٩٠٩٢ (dit alicui)

تَبَّرَ بِالْأَلْقَابِ (sibi mutuo co-)

٢١٠٢٤٣ (nomina contumeliosa dederunt)

تَبَّرَ (cognomen contumeliosum; con-)

١٠٠٩٢ (vicium)

اَرْتَجَّ وَنَارْتَجَّ (aurantium malum)

١٢٠١٩

أَيَّ عَنَّةٍ (f. a. abfuit, remotus fuit ab)

١٩٠١٨٢ (ulgo)

وَكَاةٍ (id.)

اِئْتَاىَ عَنَّةٍ (id.)

تَنَّاىَ (remoti fuerunt a se invicem)

١٧٠٢٩٨

وَتَنَّاىَ الدِّيَارُ (longe abfuerunt)

١٨٠٢٩٨ (domicilia; distiterunt inter sese)

نَوَى (fossa circum tentorium facta ad)

٤٠١٣ (arcendam aquam)

بَ النَّبَسِ (f. i. multiviti caper)

١٢٠١٠٣ (spatium inter duos hastilis)

أَنْبُوبَ (f. i. arundinis nodos)

٢٠٠٩٩ (arundinis nodos)

نَبَّأَهُ كَذَا (annunciavit alicui alqd)

١٣٠١٩٠

وَأَنْبَأَهُ بِكَذَا (id.)

نَبَّأَهُ الْأَمْرَ (id.)

وَنَبَّأَهُ بِالْأَمْرِ (id.)

تَنْبَأَ (munus propheticum sibi vindit-)

٢٠٠٢٤٩ (cavit, prophetam se dixit)

اِسْتَنْبَأَهُ (nuncium rogavit ex alqo)

١٣٠٢٧٠

نَبَأَ (res annunciata, nuncius)

١٠٠٤٩

نَبِيٍّ (propheta)

وَنَبِيَّوْنَ (id.)

نُبُوَّةٍ (prophetia)

بَاتَ (ros Persiae sacchari purissimi)

٩٠٥٩ (candidissimi species)

بَتَ الْعُشْبُ (f. u. germinavit, pullu-)

١٨٠١٢٣ (lavit gramen)

وَأَجِدُّه (opitulatus est alicui) ١٤
 (auxilium petiit ab aliquo) سَبَجْدُه ٥٢٧١
 جَدُّ (animosus, fortis) ١٣٠١٨٤ (lo-)
 (eius seu terra elatior) وَجْدٌ وَجْدٌ ١٤٠٨
 (Arabia superior) ١٤٠٨
 (via super terram elatiorum) ١٤٠٨
 (via super terram elatiorum) ١٤٠٨
 وَجْدٌ وَجْدٌ ١٤٠٨
 (animosus, fortis) ١٤٠٨
 وَجْدٌ وَجْدٌ ١٤٠٨
 (vestis trita, lacera; stratum) ١٤٠٨
 وَجْدٌ وَجْدٌ ١٤٠٨
 (balteus gladii) ١٤٠٨
 وَجْدٌ وَجْدٌ ١٤٠٨
 (fortis) ١٤٠٨
 وَجْدٌ وَجْدٌ ١٤٠٨
 (stratorum venditor; mercator) ١٤٠٨
 وَجْدٌ وَجْدٌ ١٤٠٨
 (pannicularius) ١٤٠٨
 وَجْدٌ وَجْدٌ ١٤٠٨
 (operimentum poculi; vas) ١٤٠٨
 وَجْدٌ وَجْدٌ ١٤٠٨
 (vinarium; poculum majus) ١٤٠٨
 وَجْدٌ وَجْدٌ ١٤٠٨
 (unus e quatuor dentibus, qui post) ١٤٠٨
 وَجْدٌ وَجْدٌ ١٤٠٨
 (dentes postea positi sunt) ١٤٠٨
 وَجْدٌ وَجْدٌ ١٤٠٨
 (dens qui dicitur sapientiae) ١٤٠٨
 وَجْدٌ وَجْدٌ ١٤٠٨
 وَجْدٌ وَجْدٌ ١٤٠٨
 (f. i. et u. nasciavit lignum) ١٤٠٨
 وَجْدٌ وَجْدٌ ١٤٠٨
 (solarium domus vel locus cla-) ١٤٠٨
 وَجْدٌ وَجْدٌ ١٤٠٨
 (toris circumdatus, qui toris stratus) ١٤٠٨
 وَجْدٌ وَجْدٌ ١٤٠٨
 (quieti capiendae inservit) ١٤٠٨
 وَجْدٌ وَجْدٌ ١٤٠٨
 (amylum, gluten textoris) ١٤٠٨
 وَجْدٌ وَجْدٌ ١٤٠٨
 (origo generis; color; ra-) ١٤٠٨
 وَجْدٌ وَجْدٌ ١٤٠٨
 (tio) ١٤٠٨
 وَجْدٌ وَجْدٌ ١٤٠٨
 (faber lignarius) ١٤٠٨
 وَجْدٌ وَجْدٌ ١٤٠٨
 (origo; color) ١٤٠٨
 وَجْدٌ وَجْدٌ ١٤٠٨
 (ancora, v. sub) ١٤٠٨
 وَجْدٌ وَجْدٌ ١٤٠٨
 (lignum, postis, in quo pes) ١٤٠٨
 وَجْدٌ وَجْدٌ ١٤٠٨
 (sex cardo ianuae circumvertitur) ١٤٠٨

إِسْتَنْتَدَ مِنَ الصَّيْفِ (prodiiit ex-) ١٤٠٨
 acie, commilitones praecedens miles) ١٤٠٨
 أَتَنَنْتَ الْخَمَّ (foetuit caro) ١٤٠٨
 نَتَرَتِ الشَّيْءَ (f. u. dispersit rem) ١٤٠٨
 وَنَتَرَتْ (f. i. naribus intro attraxit) ١٤٠٨
 aquam ad elucudam ex iis sordem, mu-
 (cum) ١٤٠٨
 إِنْشَرَّتِ الْمُنْتَظَمُ (dispersa est linea) ١٤٠٨
 (margaritarum) ١٤٠٨
 إِنْشَرَّتْ (naribus intro attraxit aquam,) ١٤٠٨
 aliis attractam naribus aquam emisit) ١٤٠٨
 نَتَرَتْ (thorax amplas) ١٤٠٨
 نَتَرَتْ (thorax amplus) ١٤٠٨
 (mulier multos-liberos pariens) ١٤٠٨
 نَتَرَتْ (thorax amplus) ١٤٠٨
 (f. u. exquisitus, egregius fuit) ١٤٠٨
 أَجَبَ الرَّجُلُ (egregium, genero-) ١٤٠٨
 (sum filium genuit vir) ١٤٠٨
 إِنْجَبَ (elegit, selegit aliquo) ١٤٠٨
 أَجَبَ (exquisitus, egregius, prae-) ١٤٠٨
 أَجَبَ (stans) ١٤٠٨
 أَجَبَ الرَّجُلُ (f. u. prosperam succes-) ١٤٠٨
 sum habuit vir in perficiendo negotio) ١٤٠٨
 أَجَبَ الْحَاجَةَ (prosperè expedi-) ١٤٠٨
 (vit, prosperavit negotium) ١٤٠٨
 أَجَبَ (vir felix et prosperum succes-) ١٤٠٨
 (sum habens) ١٤٠٨
 أَجَبَ (f. a. animosus, fortis fuit) ١٤٠٨
 وَجَدَ (f. u. id.) ١٤٠٨
 أَجَدَ (in terram Nadjd seu Arabiam) ١٤٠٨
 (superiorem profectus est) ١٤٠٨

نَبَالٌ (qui sagittas conficit) ١٤٠٨
 نَبَا السَّيْفِ عَنِ الْقَرِيْبَةِ (f. u. re-) ١٤٠٨
 tusus est gladius ab icta re, non pene-
 (travit in eum) ١٤٠٨
 وَنَبَا بِهَ الْمَكَانِ (non tranquillus) ١٤٠٨
 fuit, vacillavit in aliquo locus corpo-
 (ris) ١٤٠٨
 نَبَتْ (f. u. inclutus, nobilis fuit) ١٤٠٨
 نَبَتْهُ مِنْ نَوْمِهِ (expergefecit aliquem) ١٤٠٨
 (e somno) ١٤٠٨
 وَنَبَتْهُ عَلَى الشَّيْءِ (commonefecit) ١٤٠٨
 (aliquem de re, indigitavit alicui aliquid) ١٤٠٨
 إِنْتَبَهَ مِنْ نَوْمِهِ (expergefactus est) ١٤٠٨
 (e somno suo aliquid) ١٤٠٨
 تَنَبَّهَ (evigilavit) ١٤٠٨
 تَنَبَّهَ (inclutus, nobilis) ١٤٠٨
 تَنَبَّهَ (est, eminent) ١٤٠٨
 تَنَجَّ النَّاقَةُ (f. i. parientem juvit ea-) ١٤٠٨
 (melam, foetum excipiens) ١٤٠٨
 تَنَجَّتِ النَّاقَةُ (foetam enixa est ea-) ١٤٠٨
 (mela) ١٤٠٨
 تَنَوَّجَ (camela praegmans; camela pa-) ١٤٠٨
 (riendi tempori propinqua) ١٤٠٨
 مَنَاجٍ (volvella, instrumentum ad ea-) ١٤٠٨
 (trahendas e cute spinas) ١٤٠٨
 مَنَاشٍ (id.) ١٤٠٨
 تَنَفَّ الشَّعْرَ (f. i. evulsit pilos) ١٤٠٨
 تَنَفَّةٌ (subtilis, ingeniosa sententia,) ١٤٠٨
 (acute dictum) ١٤٠٨
 رَجَدَ تَنَفَّةٌ (vir subtiles sententias,) ١٤٠٨
 (acute dicta proferens) ١٤٠٨
 تَنَازَلَ النَّبْتُ (convoluta est et partes) ١٤٠٨
 (plus vel minus longus habuit planta) ١٤٠٨

absolvit votum suum) قَصَى نَجَبَهُ
٩٠١٣٣ (i. e. mortuus est)

ejulatio, luctus ob mortem نَجِيبٌ
١٤٠٣٢ (aleis)

f. i. u. et a. dolavit vel) حَتَّ الْحَسْبَةَ
٢٠٨٨ (serra dividit lignum)

(securis magna fabri lignarii) مِخَاتٌ
١٥٠٥٩

f. a. jugulavit, mactavit) نَحَرَ النَّاتَةَ
٨٠١٧٨ (camelum)

manum dextram si-) وَنَحَرَ بِالْمِوْطَةِ
٩ (nistræ imposuit in precatone)

(superior pars pectoris, jugulum) نَحْرٌ
٥٠٣٨ (نَحْرُ النَّهَارِ ini-)

dies) نَحْرُ ح ٥٠٣٨ (يومُ الدِّعْرِ dies)
jugulationis, dies festus quo Meccae
solenis victimarum mactatio fit;
dies decimus mæsis Diul Hiddjæ)

٣٠٥
نَجِيرَةٌ (natura) ١٢٠٤٣

مِخَارٌ (pistillum mortarii) ١٠٠٢٩

(f. a. infelix, infaustus fuit) نَجَسٌ
٢٠١٥٩

نَجَسٌ (id.) هـ
٢٠١٥٩

(infortunium; infaustus, infelix) نَجَسٌ
٣ (infortunia)

نَجَسٌ (infelix, infaustus) ٢
٢٠١٥٩

نَجَسٌ (aes, aes fusile) ٢١٠٤
مَنَكُوسٌ (homo infelix, infaustus)

٢٠٠١٥٩
مَنَاجِسٌ (infortunia; res infaustae) ٣

نَجَفٌ (f. u. gracilis, macer, tenuis fuit) ١٩٠١٥

مِثْجَلٌ (falx messoria) مَنَاجِلُ ح
٧٠١٨

نَجْمٌ (stella, sidus) ١٣٠٤
النَّجْمُ ١٩٠٤ (Plejades)

مِثْجَمٌ (jugum librae) ٥٠٩٩
نَجَا مِنْهُ (f. u. evasit, liberatus est ex-)

٢٠١٤٨ (alqo)
وَنَجَا (festinavit) هـ

وَنَجَا (exerexit merdum, cavavit) هـ
أَنجَاهُ اللَّهُ مِنَ الْهَلَكَةِ (liberavit)

٣٠٢٠٧ (Deus alqm ab exitio)
نَجَّاهُ (liberavit alqm) ٣٠٢٢٤

نَاجَاهُ (clam locutus est cum alqo) ١١٠٢٣٢
إِنجَى الْقَرْمُ (clam inter se egerunt)

vel locuti sunt; arcana secum commu-
٣٠٢٤٣ (nicaverunt)

نَتَّاجَاهُ (clam inter se locuti sunt)
٢٠٢٩٨ (نَجَى)

إِسْتَجَى (corporis locum stercore) ٢٠٢٩٨
٥٠٢٧٨ (pollutum mundavit)

رَاسْتَجَى الشَّجَرُ (radiculus excidit) ٩ (arbores)

رَاسْتَجَى (properavit, festinavit) هـ
نَجْرٌ (excrementa hominis et animalium)

٩٠١٤٨ ٢٢٠٢٢
نَجَى (arcanum; homo arcani consors.) ٥٠٢٧٨

نَجَى (particeps arcani) ١١٠٢٣٢
وَقَوْمٌ نَجَى (homines consortes arcani, participes)

هـ (arcani)
نَجْوَةٌ (collis altior) ١٠٩

نَجْوَى (arcanum, secretum) ١١٠٢٣٢
نَحَبٌ (f. i. flevit, ploravit) ١٣٠٨٧

نَحَبٌ (f. u. rovit) ٩٠١٢٣
إِنْكَبَ (flevit) ٢٢٠٢٣٣

نَجَرَ (f. a. evanuit, periit; ad finem per-) ١٠٠١٥٨ (venit)

أَنجَرَ الْوَعْدَ (complevit promissum) ٨٠١٩٥

نَاجَرَهُ (dimicavit cum alqo) ١٠٢٢٧

نَجَسَ الْمَاءَ (f. a. impura, spurca fuit) ٢٢٠١٥٨ (aqua)

وَنَجَسَ (f. u. id.) هـ
أَنجَسَهُ (impurum, spurcum reddidit) ١٥٠١٩٥ (alqd)

نَجَسَ الشَّيْءَ (impura, spurca fuit) ٩٠٢٥٣ (res)

شَيْءٌ نَجَسَ (res impura, spurca) ١٠١٥٩

نَجَسَ مَعَا (impurus, spurcus) هـ

نَجَعَ نَيْمُ الْوَعْظُ (f. a. effectum habuit) ٩٠١٨١
in alqo, bene profuit alicui admonitio)

وَنَجَعُوا (pabulum quaesierunt) ٧
إِنْتَجَعَ الْكَلْبُ (pabulum quaesivit) ٣٠٢٣٧

وَأَنْتَجَعَ الرَّجُلُ (vir beneficium quae-) ٢٠١٥٩
هـ (sui ex alqo)

نَجِيعٌ (sanguis recens; sanguis nigri-) ٢٢٠٢٣٧ (caus)

نَجَعَةٌ (pabulatio) ٣٠٢٣٧

نَجِلٌ (f. a. amplis oculis fuit) ١٥٠١٩٣

إِسْتَجَلَ الْمَوْضِعُ (abundavit locus) ١٥٠٢٧٣ (aqua e terra emanante)

نَجَلٌ (proles, propago) ٢٢٠٢٣٣ (aqua)

نَجَلٌ (e terra emanans) ١٥٠١٧٣
أَنْجَلَ (vir amplis oculis) ١٩٠١٩٣
عَيْنٌ نَجَلَاءَ (oculus amplus) ٢٢٠٢٣٣
نَجَلَاءَ (ietus amplus, vultus hians) ٢٢٠٢٣٣

est in ornamentis *i. e.* laetissima vitae
 ٧٠٢١٠ (conditio a pueris usus est alqs
 extulit se, sur-) **نَشَأَ إِلَى حَاجَتِهِ**
 ٢٢٢٢٢٩ (rexit ad peragendum negotium
 ٢٢٢٢٢٩ **نَشَأَ** (adultus; juvenis) **نَشَأَ وَنَشَأَ**
 ٢٠١٧٤ **ح**
 ٧ (id.) **أَنْشَأَ**
ex seq. vocabulo decuratum **نَشَأَ**
 anulum, corroboramentum linteorum;
 ٩٠٥٩ (*noster, Stürke.*)
 ١٠٠٥٩ (id.) **نَشَأَ سَخِ**
f. a. in- **نَشِبَ الظَّبْيُ فِي الْحَبَالَةِ**
 haesit, capta est dorcas in reti venae-
 ٥٠١٥٤ (lorio
 inlxit in alqd) **أَنْشَبَ فِيهِ أَطْقَارَهُ**
 ١٥٠١٩١ (anques snas
 ٣٠٤٧ (opes multae) **نَشَبَ**
 reti venatoris; merens capta) **نَشِبَ**
 ٩٠١٥٤ (*dorcas*
 sagitta Turcia; sagitta eu-) **نَشَابَةٌ**
 ٤٠١٧٠ **ح** **نَشَابٌ** (spide destituta
f. u. quesiit camelum) **نَشَدَ الصَّالَةَ**
 ٢١٠١٢٥ (aberratum et amissum
 obtestatus est alqm) **وَنَشَدَهُ بِاللَّهِ**
 ٢٢ (per Deum;
 ٢٣ (id.) **وَنَشَدَهُ اللَّهُ**
 (recitavit alicui carmen) **أَنْشَدَهُ شِعْرًا**
 ١٤٠١٩٣
 indicavit) **وَأَنْشَدَهُ اللَّهُ الصَّالَةَ**
 ١٥٠١٩٣ (alci enuchum amissum
 Deum tanquam in-) **وَأَنْشَدَهُ اللَّهُ**
 tercessorem commemoravit erga alqm,
 ١٩٠١٩٣ (obtestatus est alqm per Deum
 ١٠٠٢٢٩ (id.) **نَشَدَهُ اللَّهُ**
 recitavit inter) **تَنَشَّدُوا الشَّعْرَ**
 ١٠٠٢٤٤ (se carmina

٧٠١٧١ (*f. a.* oblitus est alqs rei) **نَسِيتُ**
 effectit ut obliviscer- **أَنْسَاةُ الشَّيْءِ**
 ١٧٠٢٠٧ (retur rei alqs
 ١١٠٢٢٢ (id.) **نَسَاةُ الشَّيْءِ**
 consulto oblitus est alqs) **نَسَاةُ**
 rei; simulavit se ejus esse oblitum)
 ٣٠٢٩٩
 ٧٠١٧١ (obliviscens, obliviosus) **كَايَسٌ**
نَسَا (vena, arteria femoris) **أَنْسَاةُ**
 ٤٠٢٠٠ **ح**
 ٧٠١٧١ (obliviscens, obliviosus) **نَسِي**
 ٨٠٢٠٣ **نَسَاةُ** (mulieres) **نَسُوهُ ح**
 ٧٠١٧١ (id.) **نَسَوَانٌ**
f. i. exsiccatum est sta-) **نَشَّ الْعَدِي**
 ٣٠١٠٥ (genum
 stridit aqua vasi figlino) **وَنَشَّ الْمَاءُ**
 ٥٠١٠٥ (novo infusa
 in furnum) **وَنَشَّ الْجُبُّ فِي التَّنَوْرِ**
 ٥ (incidit panis
 pondus dimidium unciam xen vi-) **نَشَّ**
 ٢٢٠٩٥ (ginti drachmas continens
 ٢٢٠٩٥ **نَشَّ الْغَلَامُ**
 (*f. a.* crevit, adolevit puer)
 ٥٠١٧٤
 surrexit, ad-) **وَنَشَاتِ السَّحَابَةُ**
 ٩ (scendit nubes
 produxit, profudit ear-) **أَنْشَأَ شِعْرًا**
 ١٥٠١٩٠ (men
 in al-) **وَأَنْشَأَتِ الرِّجُ السَّحَابَةُ**
 ٥ (tum sustulit, elevavit ventus nubem
 fluxit, crevit alqm) **وَأَنْشَأَ اللَّهُ**
 ٥ (Deus
 incepit facere) **وَأَنْشَأَ يَفْعَلُ كَذَا**
 ١٩ (alqd
 adolevit, educatus) **نُشِّي فِي الْحَلِيَّةِ**

وَنَسَفَ الْبِنَاءَ (*diruit aedificium*) **ه**
مَنْسَفٌ (ventilabrum) **مَنْسَفٌ ح**
 ١٢٠٢٩
f. u. in filo junxit mar-) **نَسَقَ الْكَلَامَ**
 ٩٠١٣٢ (garitus
 ٩٠١٣٢ (marginatae in filo junctae) **نَسَقَ**
 ١٢٠٢٩ (pondus viginti drachmarum)
f. i. et *u.* sacrificavit Deo;) **نَسَكَ لِلَّهِ**
 ٧٠٩٩ (cultui Dei devotus est
 ١٤٠١٣٢ (*f. u.* id.) **نَسَكَ لِلَّهِ**
 cultui Dei addictus et) **نَسَكَ لِلَّهِ**
 ١٠٢٥٩ (devotus est
 ١٤٠١٣٢ (sacrificium, victima) **نَسِيكَةً**
f. i. et *u.* celere cucur-) **نَسَلَ الذَّنْبُ**
 ١٠١٠١ (rit lapsus
 ٢٣٠٢٢ (proles, progenies, liberi) **نَسَلَ**
 ٢٠١٧٣ (nepos)
f. i. leniter spiravit) **نَسَمَتِ الرِّجُ**
 ١١٠١٠٢ (ventus
 in propinquitate alqs fuit, et) **نَسَمَهُ**
 ١٧٠٢٢٩ (clanculum locutus est cum alqo
 percepit odoratu ven-) **نَسَمَ الرِّجُ**
 tum suavem odorem exhalascentem)
 leniter spiravit ven-) **وَنَسَمَ بِنَفْسِهِ**
 ٥ (lus
 quaesivit, acquisivit) **وَنَسَمَ الْحَبَرَ**
 ٥ (sibi nuntium
 ١٩ (spiritum duxit, anhelaivit) **وَنَسَمَ**
 ventus leniter et suaviter spi-) **نَسِيمٌ**
 ١٩٠٧ (raus
 animae spiritus; corpus homi-) **نَسَمَةٌ**
 ٢١٠٢٢ (*uis vivum, animatum*
 ٢١٠٢٢ (*ungula cameli*) **مَنْسِمٌ ح**
 ١٤٠٧٢

casu accusativo posuit seu, vocali A

١٥ (instruxit vocabulum

hostiliter se gessit contra) وَتَصَبَّ لَهُ

١٥٤٨٧ (aliqu

f. u. molestia affectus, lassus,) تَصَبَّ

٧٤١٥٤ (fuit

(intulit alicui bellum) تَأَصَّبَ الْحَرْبَ

٢١٤٢٢٥

(erectus est, erectus stetit) اِنْتَصَبَ

٢٣٤٢٣٣٣

(molestia; malum, calamitas) تَصَبَّ

١٨٤٥١ (signum erectum, idolum) ٧٤١٥٤

(molestia, malum, calamitas) تَصَبَّ

٧٤١٥٤

omnis res quae adorationis) تَصَبَّ

نُصِبَ (causa erigitur, idolum

١٧٤٥١ وَأَنْصَابَ ح

٨ (id.) نُصِبَ

١٨٤٣٣ (radix; origo generis) نَصَابَ

١٣٠٧٠ (manubrium cultri

تَصِيبَ ٤٥ أَنْصَابًا (pars, portio)

٧٣٤٧٣ (vis erecta cornua habens) نَصَبًا

١٣٤٧٣

radix; origo generis) مَنَصِبَ

١٩٤٣٤ مَنَاصِبَ

cynopodium ferreum) مَنَصَبَ

٢٢٤٢٤ مَنَاصِبَ ح

rem praeiit alicui; ta-) اَنْصَتَ لَهُ

٢٣٤١٩١ (euit, ut audiret aliqu

١٠١٩٢ (id.) وَأَنْصَتَ

a. monitum dedit alicui, ad-) نَعَجَ

١٧٤١٧٩ (monuit aliqu

وَنَعَجَ لَهُ (id.) هـ

١٨ (consuit vestem) وَنَعَجَ الثَّوْبَ

mulier inobsequens infesto-) تَأَشِصَ

١١٠٩٣ (que in maritum animo

f. i. nodavit, nodo junxit) نَشَطَ الْحَبْلَ

٢١٤٩٥ (funem laceratum

f. a. latus fuit ob) نَشَطَ لِلْأَمْرِ

rem; alacri et propenso animo fuit in

٢٢٠١٥٩ (aliqu

٧٤١٩٩ (solvit nodum) اَنْشَطَ الْعُقْدَةَ

incitavit, alacrem red-) نَشَطَ لِكَدِّ

٥٤٢١٥ (didit aliqu ad aliquid

latus, alacer, lubeus, pro-) نَشِيطَ

٢٣٠١٥٩ (pensus in aliquid

pec. no-) ٢٢٠٩٥ (nodus) اَنْشُوطَةَ

(dus facili soluta, nostr. Schleife.

٨٤١٩٩

imbibit terra) نَشِيفَتِ الْأَرْضُ الْمَاءَ

١٨٠١٩١ (aquam

imbibit) تَنْشَفَ الثَّوْبَ الْعَرَقَ

٥٤٢٥٥ (sudorem vestis

terra aquam absorbens.) اَرْضُ نَشِيفًا

١٨٠١٩١ (imbibens

(naribus intro attraxit aquam) اِسْتَنْشَقَ

٥٤٢٧٣

١٩٤١٣٩ (f. u. ebrius fuit) نَشَا

وَنَشَى (f. a. id.) هـ

١٨٠٢٤٣ (id.) اِنْتَشَى

٢٠٠١٣٩ (ebrius, a) نَشَوَانٌ نَشَى

(ruminavit pecus) نَشَرَّتِ الدَّابَّةُ

١٩٤٢٧٣

١٥٠٧٣ (ruminatio) نَشَوَارَ

f. u. retulit, ad aucto-) نَصَّ الْحَدِيثَ

٩٠١٣٨ (rem suam reduxit traditionem

f. i. posuit, erexit, ex-) نَصَبَ الشَّيْءَ

١٤٤٨٧ (tulit rem

in grammat. in) وَنَصَبَ الْحَرْفَ

petiit, voluit, ut) اِسْتَشَدَّ شِعْرًا

٥٤٢٧١ (carmen recitaret aliqu

١٤٠١٩٣ (carmen recitatum) نَشِيدَ

f. i. dispersit rem; ex-) نَشَرَ الشَّيْءَ

١٧٠٩١ (plicavit, expandit rem

f. u. resuscitavit) نَشَرَ اللَّهُ الْمَيِّتَ

١٧٠١٢٨ (Dens mortuum

revixit, vivus factus) وَنَشَرَ يَنْفِيسَهُ

١٨ (est aliqu

٥ (dividit serrā lignum) وَنَشَرَ الْحَشَبَةَ

resuscitavit) اَنْشَرَ اللَّهُ الْمَيِّتَ

٣٠٠١٤٥ (Dens mortuum

(explicavit Codicem) نَشَرَ الْمُخَفِّفَ

٢٠٠١١٣

(divulgatus est nuntius) اِنْتَشَرَ الْخَبْرُ

١٧٠٢٣٥

(bonus odor; odoramentum) نَشَرٌ

نُشُورُ ح ١٩٤٥٥

dies resurrectionis) يَوْمُ النُّشُورِ

١٣٤٥ (mortuorum: dies extremi iudicii

نُشَارَةٌ ١٥٠٥٩ (serrago)

١٥٠٥٩ (serra) مَنَشَارٌ

نَشَرَ مِنْ مَكَانِهِ (surrexit e loco)

١١٠٩٢ (suo

f. i. et u. ad-) وَنَشَرَتْ عَلَى زَوْجِهَا

adversata est odique maritum; obse-

١١٠٩٢ (quens fuit marito

e loco suo sustulit, commovit.) اَنْشَرَهُ

٩٠١٤٥ (perturbavit aliquid

mulier maritum inique tra-) تَأَشِصَ

١٢٠٩٢ (claus; inobsequens marito

f. i. et u. ad-) نَشَصَتْ عَلَى زَوْجِهَا

verso animo fuit in conjugem, inobse-

١٠٠٩٣ (quens fuit marito mulier

sagitta cuspidē instru-) **سَهْمٌ نَاصِلٌ**
 ٧٠٠ ٧٠٠ (eta)
 qui cuspidē sagittarum con-) **نَصَالٌ**
 ٥٠٠ ٧٠٠ (fict)
 ٨٠٠ ٧٩ **مُنْصَلٌ** معا **نَاصِلٌ** (ensis)
 unus alterius antias prehendit) **نَاصَاةٌ**
 ١٩٠ ٢٣٢ (et ita diminuerunt
 hoc de-) **هَذِهِ قَلَاةٌ نَاصِيَةٌ قَلَاةٌ**
 sertum conjunctum est cum alio deserto)
 ٢٠
 ٨٠٠ ٣٠٤ **نَاصِيَةٌ** **نَاصِيَةٌ** (antiae)
 f. i. et u. aqua descendit) **نَصَبَ الْمَاءُ**
 ١٩٠ ٨٧ (et disparuit in terra)
 ١١٠١٥٥ (f. a. cocta est res) **نَصَجَ الشَّيْءُ**
 coxit, bene coxit) **أَنْصَجَ اللَّحْمُ**
 ٧٠٠ ١٩٢ (carnem)
 ١١٠١٥٥ (coctus) **نَصِجٌ**
 f. i. a. et u. aqua con-) **نَحَّجَهُ بِالْمَاءِ**
 ١٧٠ ٨٨ (spersit alqm)
 f. a. repulit, removit) **نَصَحَ عَنْهُ**
 ٢٠٠ ١٧٩ (alqd ab alqo)
 f. a. scuturiendo erupit c) **نَصَحَ الْمَاءُ**
 ٩٠٠ ١٧٧ (fonte aqua)
 f. i. et u. composuit) **نَصَدَ الثَّيَّابَ**
 vestes ita ut alias aliis superimponeret)
 ١٥٠ ٨٩
 vestes ita composuit ut aliae)
 ١٩ (super alias collocatae sint)
 ١٧ (id.) **نَصَبَدٌ**
 f. u. hete viriuit.) **نَصَرَ الْغُودُ وَالرَّجَعُ**
 floruit arbor, et metaph. nituit, flori-
 ٢٠٠ ١٢٨ (dus fuit vultus)
 ٢١ (f. u. id.) **وَنَصَرَ**
 ١١٠ ٧٩ **وَنَصَرَ** (f. u. id.)

ad medium) **وَنَصَفَ الْإِزَارُ سَاقَهُ**
 ١٠ (alejs pertigerunt femoralia)
 ١٩٠ ١٩٧ (jus tribuit alicui) **أَنْصَفَهُ**
 bifariam divisit, bipartitus est) **نَصَفَهُ**
 ٢٠٠ ٢١٩ (alqd)
 (aequis partibus divisit) **نَاصَفَهُ الْمَالُ**
 ١٢٠ ٢٢٨ (cum alqo opes
 meridies factus est) **إِنْتَصَفَ النَّهَارُ**
 ١٧٠ ٢٣٧ (dies, medius exstitit dies
 dimidia parte) **وَأَنْتَصَفَ الشَّهْرُ**
 ١٨٠ ٢٣٧ (clapsus est mensis
 sibi iustitiam vindict-) **وَأَنْتَصَفَ مِنْهُ**
 ٥٠ (cavit ab alqo)
 populo opertus est) **نَتَصَفَتِ الْمَرْأَةُ**
 ٩٠٠ ٢٥٥ (mulier
 iustitiam sibi invicem tri-) **نَتَاصَفُوا**
 ١٢٠ ٢٩٥ (huerunt
 (dimidium) ١٩٠ ١٩٧ (iustitia) **نِصَفٌ**
 ١٥٠ ٩٥ (dimidium denarii) **١٥ نِصَفٌ**
 pondus quinque دانك con-) **وَنُتِفَتْ**
 ٥٠٠ (tinens) **نِصَفٌ وَرُبْعٌ** (دانك)
 pondus) **نِصَفٌ سُدْسٌ** (et dimidium
 aequivalens uni **تَبْرَاطٌ** sive dimidium)
 ١٩٠ ١٥٠ ١٤٠ ٩٥ (دانك)
 ١٩٠ ١٩٧ (iustitia) **نَصَفَ**
 ٢٣٠ ٢٣٣ (vetate aetatis)
 ١٩٠ ١٩٧ (iustitia) **نَصَفَةً**
 ١٢٠ ٢٩٥ (id.) **إِنْصَافٌ**
 (medius mensis) **مُنْتَصَفَ الشَّهْرِ**
 ١٨٠ ٢٣٧ ١٩٠ ٢٣٠
 ١٢٠ ٢٣٣ (f. u. abiit color) **نَصَلَ الْخَضَابُ**
 liber et inte-) **نَتَصَلَ مِنَ الدَّنْبِ**
 ١٨٠ ٢٥٩ (ger fuit a crimine)
 ١١٠ ٧٩ **نَصَلَ** (cuspis sagittae) **نُصُولٌ**
 ٥٠٠ ٧٠٠ **نَصَلَ السَّيْفُ**
 ١١٠ ٧٩ **نَصَالٌ** ونَصُولٌ (ensis)

admonuit alqm; sincere ver-) **نَاصَحَةٌ**
 ٥٠٠ ٢٢٩ (satus est cum alqo)
 (admonuerunt se invicem) **نَتَاصَحُوا**
 ٧٠٠ ٢٩٤
 homo sincero) **رَجُلٌ نَاصِحٌ**
 ١٩٠ ١٧٩ (animo)
 ١٩ (filum) **نِصَاحٌ**
 (poenitentia sincera) **تَوْبَةٌ نِصْرُوحٌ**
 ١٨٠
 ١٢٠ ٥٧ (sartor) **نِصَاحٌ**
 ١٨٠ ١٧٩ (monitum, admonitio) **نِصِيحَةٌ**
 ١٩ (acus) **مِصْرُوحٌ**
 f. u. victo-) **نَصَرَهُ اللَّهُ عَلَى الْعَدُوِّ**
 riam de hostibus dedit alicui Deus)
 ١٨٠ ١٢٨
 ١٩٠ ١٢٨ (id.) **وَنَصَرَهُ مِنَ الْعَدُوِّ**
 ١٥٠ ٩٥ (iustitia) **إِنْتَصَرَ مِنْهُ**
 ١٧٠ ٢٣٥ (alqo)
 Christianismum amplexus est.) **نَتَنَصَّرَ**
 ١٩٠ ٢٥٢ (Christianus factus est
 (sibi invicem opem tulerunt) **نَتَاصَرُوا**
 ١٨٠ ٢٩٤
 (auxilium petiit ab alqo) **إِسْتَنْصَرَهُ**
 ٣٠ ٢٧٢
 ١٩٠ ١٢٨ **نَصِيرٌ** **أَنْصَارٌ** (adjutor)
 ١٩٠ ٢٥٢ **نَصْرَانِيٌّ** (Christianus)
 ٧٠٠ ٥١
 ٢٠٠ ٢٥٢ (religio Christiana) **نَصْرَانِيَّةٌ**
 valde) **نَاصِعٌ** (purus)
 ٢٢٠ ٧٩ **أَصْفَرٌ** **نَاصِعٌ** (albus)
 ٢٣ (flavus)
 f. u. ad dimidium vitae) **نَصَفَ الْعُمُرَ**
 ٩٠٠ ١٣١ (aetatem pervenit)

f. u. oculos convertit ad نَطَرَ الْيَدَ
 ٢٣٠١٢٨ (alqd, contemplatus est alqd
 وَنَطَرَهُ (id.) ه
 moram concessit alicui; in-) وَنَطَرَهُ
 ١٠١٢٩ (dulcit)
 ٢٠١٩٥ (moram concessit alicui) أَنْطَرَهُ
 similis fuit alicui; compara-) نَاطِرُهُ
 ٨٠٢٢٧ (tionem instituit cum alqd)
 ١٨٠٢٣٥ (exspectavit alqm) اِنْتَظَرَهُ
 petiit ex alqd, ut moram) اِسْتَنْظَرَهُ
 ٣٠٢٧٢ (sibi concederet)
 ٢٢٠١٩ نَاطِرٌ (custos vineae)
 (acies vel pupilla oculi; imago hominis
 (duae venae ex oculorum angulis de-
 ٢٠٠٣٤ (scendentes)
 نَظِيرٌ (similis, aequalis alteri) نَظَرَاءُ
 ٢٠٢٤٩ ح
 (dilatio, mora, indulgentia) نَظَرَةٌ مَعَا
 ٢٠١٩٥
 custos vineae; custos segetum) نَاطِرٌ
 ٢٢٠١٩ (ad arcenda pecora
 ١٢٠٣٢٤ (facies) مَنَظَرٌ
 locus in quo alqd adspici pot-) مَنَظَرٌ
 ١٠١٢٩ (est, specula
 مَنَظَرَانِي (vir pulchrâ facie) ه
 ١٩٠١٨٥ (f. u. purus, castus fuit) نَظَفٌ
 (mundavit vestem) نَظَفَ الثَّوْبَ
 ٥٠٢١٩
 mundus fuit, mundicie cum) نَظَفَ
 ٩٠٢٥٥ (studio deditus est
 cepit totum tri-) اِسْتَنْظَفَ الْحَرَّاجَ
 ٢٠٢٧٣ (lutum impositum)
 ٢٠٠١٨٥ (purus, castus) نَظِيفٌ
 ١٠٢٥٥ (puritas, mundicies) نَظَافَةٌ

stratum ex co-) نَطَعَ مَعَا وَنَطَعَ مَعَا
 rio concinatus, al. uter coriaceus)
 ٢١٠٩٣ اَنْطَاعٌ وَنُطُوعٌ ح
 (f. i. et u. stillavit aqua) نَطَفَ الْمَاءُ
 ٢٠٠٩٧
 (inauribus ornata est mulier) قَنَطَقَتْ
 ٧٠٢٥٥
 species bellarii, quod et) نَاطِفٌ
 ٨٠٩١ (q. v. dicitur, q. v. قَنِيطِي)
 sperma) ٢٠٠٩٧ (stilla, gutta) نَظْفَةٌ
 ٢٢٠٣٨ نَظْفٌ ح (genitale maris)
 ٧٠٢٥٥ (inauris mulierum) نَظْفَةٌ
 qui bellarium نَاطِفٌ di-) نَاطِفِي
 ٨٠٩١ (etum vendit)
 f. i. et u. articulatum et signifi-) نَطَقَ
 cantem vocem protulit; locutus est)
 ١٩٠٩٨
 loquendi facultatem dedit ali-) أَنْطَقَهُ
 ١١٠١٩٨ (cui)
 ١٠٢١٧ (zonâ ciuxit alqm) نَظَقَهُ
 zonâ construi-) اِنْتَظَقَ بِالْمِطَاقِ
 ٢٠٢٣٨ (elus, indutus est)
 ٢١٠٢٥٥ (id.) نَظَقَ
 petiit ex alqd ut sermo-) اِسْتَنْظَقَهُ
 ٥٠٢٧٣ (nem proferret)
 opes animatae, ut mancia) نَاطِقٌ
 ٧٠٢٧ (et pecora)
 zona, qua medium corpus) نَظَاقٌ
 ٩٠٧١ (constringitur)
 ٥٠٧١ (id.) مَنَاطِقٌ ح
 vasculum ad reservandam aquam) نَظَلٌ
 ١٩٠٢٨ (rosatum)
 patera; vas majus quo me-) نَاطِلٌ
 ٩٠٥٩ ح (liuntur vinum)

floridum, pulchrum) وَنَصَرَ اللَّهَ
 ٢٣ (creavit alqm Dens)
 virens,) ٢٣٠٩ (aurum purum) نَصَرٌ
 ٢٢٠١٢٨ (floreus arbor) نَاصِرٌ
 ٢٢٠١٢٨ (virens, floreus arbor) نَاصِرٌ
 ١٠٨٠ (valde viridis) أَخْضَرَ نَاصِرٌ
 ٢٣٠٩ (aurum purum) نَصَارٌ
 virens, floreus, de arbore et) نَصْرٌ
 ٢٢٠١٢٨ (cultu)
 (id.) نَصِيرٌ ه
 pulchritudo et nitor faciei,) نَصْرَةٌ
 ٢٢ (propter vitam commodam)
 sagittis jaculando certavit cum) نَاصِلَةٌ
 ١٠٠٢٢٩ (alqd)
 jaculando certarunt inter) تَنَاصَلُوا
 ٩٠٢٩٩ (se)
 motitavit) نَصَصَتِ الْجَبَّةُ لِسَاقِهَا
 ١٧٠٢٨١ (serpens linguam suam)
 f. u. exiit) نَصَا الثَّوْبَ عَنْ نَفْسِهِ
 ٢٢٠١٢٩ (vestem)
 ١٠٢٠٨ (emaciavit alqm) أَنْصَأَ
 (strinxit ensem) اِنْتَصَعَ السَّيْفُ
 ٢٠٠٢٤٣
 ١٠٢٠٨ (camelus emaciatus) نَصْرٌ ح
 ١٠٢٠٨ (et pecora)
 f. i. et u. corui petiit) نَعَّخَهُ الثَّوْرُ
 ١٨٠٨٨ (alqm taurus)
 cornibus se in-) اِنْتَخَطَبَ الْكِبَاشُ
 ٩٠٢٣٤ (vicem petiverunt aries)
 ١٣٠٥٤ (praeda venatica, fera) نَاطِحٌ
 ٢٢٠١٩ نَاطِرٌ (custos vineae)
 id.; custos arborum et sege-) نَاطِرٌ
 ٢٢٠١٩ (tum ad arcenda pecora)

نَعَامٌ (struthiocamelus) نَعَامَةٌ
 ٢١٠٧٨ وَنَعَامٌ ح
 (collatio beneficiorum in alqm) نَعَامٌ
 ١٢٠٢٠٠
 نَعْنَعٌ ٩٠١٩ (mentha)
 ٩٠١٩ (id.) نَعْنَعٌ
 f. a. altulit) نَعَى الْمَيِّتَ إِلَى الْقَوْمِ
 nuntium de morte alcjs hominibus)
 ٢٠١٨٣
 نَاعٌ nuntius mortis, qui mortem alcjs
 ٣٠١٨٣ (annuntiat)
 نَعَى (id.) نَعَى ه
 نَغْرَةٌ (pullus passeris) نَغْرٌ وَنَغْرَانٌ
 ٢٠١٧٨ ح
 نَغْنٌ turbidam et ingratam) نَغْنٌ
 ١٢٠٢١٢ (reddidit vitam alcjs
 turbida) نَغْنَصَتْ عَلَيْهِ النَّعِيشَةَ
 ١١٠٢٥٣ (et ingrata fuit alicui vita)
 f. i. u. et a. vacillavit.) نَغَصَّتِ السِّنُّ
 ٧٠٩٥ (infirmus fuit deus
 agitavit, commovit) نَغَصَّ رَأْسَهُ
 ٢٣٠١٩٥ (caput suum alcjs
 نَغْفَةٌ ١٣٠٣٥ (sordes narium; mucus)
 (f. i. erocitavit corvus) نَغَقَ الْغُرَابُ
 ٢١٠٩٨
 نَعَلُ الْأَدِيمِ f. a. corruptum est eo-)
 ١٨٠١٩٣ (rium inter dependum
 f. i. et u. cecinit, submisit locutus) نَعَمَ
 ١٢٠١٠٢ (est)
 f. i. flavit in nodos) نَعَتَ فِي الْعَقْدَةِ
 ٢٠١٨٨ (quod fit in incantatione
 ١٨٠٥٥ (vesicula moschi) نَافِجَةٌ
 ٢١٠٥٧ (arcus carminatoris) مَنَجَّةٌ

وَنَعَقَ الْغُرَابُ (erocitavit corvus) ه
 ١٩٠١٩٩ (soleam affixit ocreae) أَنْعَلَ الْخَفَّ
 ١٢٠٢٣٩ (soles calceasse induit) اِنْتَعَلَ
 solea ad munientum pedem;) نَعَلٌ
 ٨٠٥٢ نَعَالٌ ح (calceus)
 f. a. i. et u. commoda et jucunda) نِعَمَ
 ١٨٠١٩٢ (vita usus est alcjs
 ١٩ (f. u. id.) وَنَعَمَ
 اُنْعَمَ عَلَيْهِ (contulit in alqm bene-)
 ١٢٠٢٠٠ (fecit)
 وَأَنْعَمَ (laetum, jucundum reddidit)
 ه (alqd)
 وَأَنْعَمَ (dixit) نَعَمَ ita est! ه
 نَعْمَةُ اللَّهِ (opulentiā vitaeque com-) نَعِمَ
 ١٥٠٢١٨ (moditate donavit alqm Deus
 commoda et jucunda vita usus) نَعِمَ
 ١٩٠٢٥٧ (est)
 نِعَمَ الرَّجُلُ زَيْدٌ (Seidus, quam)
 ١٠٠٢٨٩ (bonus vir est!)
 particula affirmationis, ita) نَعَمْ
 ١٩٠٢٨٨ (est!)
 quadrupedes domestici ut caneli.) نَعَمَ
 ٩٠٧١ ح
 نَاعِمٌ vitae commoditate et divitiis)
 ١٩٠١٩٢ (utens)
 نَعِيمٌ bona, grata conditio; vitae com-) س
 moditas; divitiae, gratia, beneficentia)
 ١٩٠٢٥٧ ١٩٠١٩٢ جَنَّةُ النَّعِيمِ
 ٢٢٠٥٠ (Paradisus)
 نَعِيمَةٌ commoda et jucunda vivendi)
 ١١٠٢٠٧ (dium) نِعَمَ ح
 ١١٠٢٠٧ (id.) نَعَى
 ١١٠٢٠٧ (id.) نَعَمَاءُ

نَعَمَ اللُّوْلُ (f. i. in filo conjunxit mar-) ١٢٠١٠٢ (garitas
 certa serie) نَعَمَ اللُّوْلُ وَالْكَلَامَ
 conjunxit margaritas et legibus metricis
 ١٢٠٢١٨ (compositus verba
 recte dispositum et) اِنْتَعَمَ الْأَمْرُ
 ١٧٠٢٣٩ (ordinatum est negotium
 ١٣٠١٠٢ (linea margaritarum) نِظَامٌ
 f. i. et a.) نَعَبَ الْغُرَابُ وَالْدَيْكُ
 erocitavit corvus et cecinit gallus)
 ١٧٠٨٧
 نَعَنَهُ f. a. descripsit alqd; in gram.) نَعَنَهُ
 ١٨٠١٧٢ (epithetum nomini addidit)
 نَجَّةٌ ٢٠٠٧٣ (ovis femella) نِجَاجٌ ح
 نَجَّةُ الْيَأَنَةِ (ovis quae adiposam)
 ١٩٠٧٢ (candam habet)
 نَعَرَ (f. i. et a. clamavit) ١٨٠٩١
 نَعِيرٌ (clamor validus) ه
 نَغْرَةٌ (musca quae asinos infestat)
 ١٧٠٧٧ نَعْرُحٌ
 نَاعُورٌ (cisterna magna) نَوَاعِيرُ ح
 ٢١٠١٣
 نَعَسَ ١٧٠٢٢٩ (f. u. somnolentus fuit)
 نَعَشَهُ اللَّهُ (f. a. elevavit alqm Deus)
 ١٣٠١٧٨
 اِنْتَعَشَ ٩٠٢٣٩ (subsistit; crevit se)
 نَعَشَ feretrum in quo defertur fu-) نَعَشَ
 ١٣٠٢٢ (neris muliebris adhibetur)
 نَبَاتُ النَّعْشِ وَ (sic!) نَبَاتُ نَعَشٍ
 ١٧٠٩٠ (sidus vergiliarum)
 نَعَقَ الرَّاعِي بِالْعَمِ f. i. acclam-) نَعَمَ
 ٢٠٠٩٨ (vil, increpuit pecora pastor
 tempus precatationis) وَنَعَقَ الْمُرْدُنَ
 ٢١٠٩٨ (indixit praeco publicus
 Samuachsch, Mucadd. ul Edsch.

f. u. concutiendo divisit **نَفَسَ الصُّوفَ**
١٨٠١٢٩ (lanam

noctu in pascuis) **وَنَفَسَتْ الْغَنَمُ**
١٩ (faerunt oves *absque pastore*

felis pilos colli et) **تَنَفَّسَتْ الْهَرَّةُ**
٧٠٢٥٣ (cauda erexit

٧٠٢٣٩ (id.) **اِنْتَفَسَتْ الْهَرَّةُ**

(*f. u. excussit vestem*) **نَقَّصَ الثَّوْبَ**
٨٠١٣٠

وَنَقَّصَ الشَّجَرَةَ (concuissit arborem)
concuissit alqm fe-) **وَنَقَّصَتَهُ الْحِمَى**

٩ (bris) **اُنْقَصَ الْقَوْمُ**
٢٣٠١٩٥ (et pecuniae laborarunt homines

١٢٢٣٧ (quassus, excussus est) **اِنْتَقَصَ**
fructus arboris quatiendo de-) **نَقَّصَ**

٩٠١٣٠ (lapsi) **نَاقِصٌ**
١٢٠٥٨ (febris horrore conjuncta)

نَاقِصٌ *f. a. pustularum plena* **نَقِطَتْ يَدُهُ**

٢٣٠١٥٩ (fuit manus alqs
pustulis affecta est) **تَنَقَّطَتْ يَدُهُ**

٢١٠٢٥٣ (manus alqs
٧٠١٠ (naphtha) **نَقِطَ** *معاً*

نَقِطَةُ (١٢٠١٩٠ (manus pustularum plena)
tormentum quo naphtha in) **نَقَاطَةُ**

٢٠٠٩٩ (hostes coniecitur

نَفَعَهُ كَيْدًا (*f. a. utilis fuit alicui alqd*)
٧٠١٨١ (re

اِنْتَفَعَ بِهٖ (utilitatem cepit ex alqd re)
٢٠٠٢٣٧

تَنَقَّتِ الدَّابَّةُ (*f. u. interiit, mortuum*)
٧٠١٢٢ (est jumentum

وَنَقَّقَ الْمَنَاعُ (vendibiles fuerunt et)
٨٠١٣٢ (emtores facile invenerunt merces

grinadores e valle Mina Meccam re-
١٩٠٩١ (denunt

turba hominum usque ad decem) **نَقَرٌ**
٢١٠٣١ (numero

turba hominum) ٢٠٠٣١ (id.) **نَقِيرٌ**
una fugientium *vel* contra hostem prae-

١٩٠٩١ (cedentium)
نَقَرَ السَّهْمَ (*convertit super ungue sa-*)

٢٠٢١٢ (gittam)
نَقِسَتْ (*f. a. peperit mulier, sanguinem*)

٣٠١٥٩ (effudit post partum
٢٠ (id.) **وَنَقِسَتْ**

وَنَقَسَ الشَّيْءُ (*f. u. bona et pre-*)
٥ (tiosa fuit res

نَقَسَ عَنَّهُ (*austrulit ab alqo moero-*)
٨٠٢١٢ (rem

نَاقَسَ فِي الشَّيْءِ (*desideravit, ex-*)
١٢٠٢٢٧ (petivit rem

تَنَقَّسَ الصَّعْدَاءُ (*spiritum longio-*)
٧٠٢٥٣ (rem duxit *prae* moerore

تَنَاقَسُوا فِي الشَّيْءِ (*anhelando*)
١٠٢٥٥ (expetiverunt et desiderarunt rem

نَفَسٌ (*anima; corpus hominis*) **أَنْفَسَ**
٢٢٠٣٢ **وَنَفُوسٌ** *ح* **وَنَفُوسُ** *ح* **وَنَفُوسُ** *ح*

٢١٠٨٢ (vir ipse)
وَنَفُوسُهُمَا *ح* **وَنَفُوسُهُمَا** *ح* **وَنَفُوسُهُمَا** *ح*

٢٣ (mulieres ipsae)
نَفَسٌ (*spiritus, anhelitus*) **أَنْفَاسٌ**

٢٠٢٣٣ **ح**
نَفِيسٌ (*honus, pretiosus*) ٧٠١٥٩

٢٠٠٢٧ **ح** **نَفَاسٌ** (*opes pretiosae*)
partus; sanguis qui post par-) **نَفَاسٌ**

٢٠١٥٩ (tum defluit)
نُقَسَاءُ (*puerpera*) ٢٠١٥٩

٢٠١٥٩ **ح** **نُقَاسٌ** (*infans natus*)
٥٠١٥٨

نَفَحَ الْمِسْكُ (*f. a. fragravit, odorem*)
٢٠٠١٨٩ (diffudit moschus

نَفَحَ فِي الرِّقِّ وَالنَّارِ (*f. u. flavit in*)
١٧٠١٢٢ (utrem et ignem

اِنْتَفَحَ (١٢٠٢٣٢ (inflatus est, intumuit)
نُقَاحَةٌ (٣٠١٢ (bulla aquae)

نُقَاحَةٌ (٢٣٠٢٩٠ (id.)
inflatione testiculorum laborans) **أَنْفَحَ**

١٩٠٢٩٥ (*ad. herniosus*)
مُنْقَاحٌ (٨٠٥٢ (labri

نَقِدَ (*f. a. exauuit, abiit, perit*)
٢١٠١٥٩ (perdidit. exhausti opes)

١٩٠١٩٣ **اِسْتَنْقَدَ** (*omnes divitias suas*)
٩٠٢٧١ (profudit et perdidit

نَقَدَ الْأَمْرَ (*f. u. penetravit mandatum.*)
٨٠١٢٩ (effectum habuit

وَنَقَدَ الْكِتَابَ (*pervenit ad alqm.*)
٩ (perlata est epistola

أَنْقَدَ السَّهْمَ (*transmisit, trajecit*)
١٧٠١٩٣ (sagittam

وَأَنْقَدَتْ الْيَبْعُ كَدًا (*transmisi.*)
١٧٠١٩٣ (pertuli alqd ad alqm

مَنْقَدٌ (*locus penetrandi, introitus*)
١٣٠٢٢٢

نَفَرَتِ الدَّابَّةُ (*f. i. et u. aufugit ju-*)
١٨٠٩١ (mentum

نَفَرَهُ (٢١٠٢١٣ (fugavit, abegit alqm)
تَنَاقَرُوا (*rem suam simul ad iudicem*)

وَتَنَاقَرُوا (*contulerunt; de gloria certarunt inter*)
١٨٠٢٩٢ (sexe

اِسْتَنْفَرُ (٢٣٠٢٧٢ (aufugit)
وَأَسْتَنْفَرَهُ (*f. in fugam convertit alqm*)

لَيْلَةُ النَّفَرِ (*nox in qua pere-*)
١٣٠٢٢٢

اِسْتَنْدَهُ مِنَ الْهَلَكَةِ (id.) ٩٠٢٧١

فَقَرَّ الطَّائِرُ الْحَبَّ (f. u. collegit avis) ٢٠١٢٩ (granum)

وَقَرَّ الْحَشَبَةَ (excevit lignum) ٣

وَقَرَّ الرَّحَاءَ (exacuit molas) ٣

وَقَرَّ فِي النَّاقُورِ (tubam inflavit) ٣

تَقِيرُ (fossa ad conficiendos late-) ٥٢٢ (res)

serobiculus in osse da-) ٢٠ (etlyi)

١٩٠٢٩ (gendam massam farinae)

تَقَارَ (qui lapidem molarem exacuit) ٢٠٢٩

تَقَرَّةٌ (scrobs in) ٣٠١٠ (argentum)

posteriore collo sem inferiore occipile) ١٣٠٣٩

تَقَرَّةٌ (scrobs in) ٣٠١٠ (argentum)

تَقَرَّةٌ (scrobs in) ٣٠١٠ (argentum)

تَقَرَّةٌ (scrobs in) ٣٠١٠ (argentum)

تَقَرَّةٌ (scrobs in) ٣٠١٠ (argentum)

تَقَرَّةٌ (scrobs in) ٣٠١٠ (argentum)

تَقَرَّةٌ (scrobs in) ٣٠١٠ (argentum)

تَقَرَّةٌ (scrobs in) ٣٠١٠ (argentum)

تَقَرَّةٌ (scrobs in) ٣٠١٠ (argentum)

تَقَرَّةٌ (scrobs in) ٣٠١٠ (argentum)

تَقَرَّةٌ (scrobs in) ٣٠١٠ (argentum)

تَقَرَّةٌ (scrobs in) ٣٠١٠ (argentum)

تَقَرَّةٌ (scrobs in) ٣٠١٠ (argentum)

تَقَرَّةٌ (scrobs in) ٣٠١٠ (argentum)

تَقَرَّةٌ (scrobs in) ٣٠١٠ (argentum)

تَقَرَّةٌ (scrobs in) ٣٠١٠ (argentum)

تَقَرَّةٌ (scrobs in) ٣٠١٠ (argentum)

تَقَرَّةٌ (scrobs in) ٣٠١٠ (argentum)

تَقَرَّةٌ (scrobs in) ٣٠١٠ (argentum)

تَقَرَّةٌ (scrobs in) ٣٠١٠ (argentum)

f. u. princeps, do-) ٩٠١٢٣ (minus populi est)

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

وَقَنَّبَ (f. u. id.) ١٠

erogavit) ١١٠١٩٨

pecuniam suam pro familia sua alqs) ١١٠١٩٨

١١٠١٩٨ (hypocrita fuit in religione)

١١٠١٩٨ (hypocrita fuit in religione)

١١٠١٩٨ (hypocrita fuit in religione)

١١٠١٩٨ (hypocrita fuit in religione)

١١٠١٩٨ (hypocrita fuit in religione)

١١٠١٩٨ (hypocrita fuit in religione)

١١٠١٩٨ (hypocrita fuit in religione)

١١٠١٩٨ (hypocrita fuit in religione)

١١٠١٩٨ (hypocrita fuit in religione)

١١٠١٩٨ (hypocrita fuit in religione)

١١٠١٩٨ (hypocrita fuit in religione)

١١٠١٩٨ (hypocrita fuit in religione)

١١٠١٩٨ (hypocrita fuit in religione)

١١٠١٩٨ (hypocrita fuit in religione)

١١٠١٩٨ (hypocrita fuit in religione)

١١٠١٩٨ (hypocrita fuit in religione)

١١٠١٩٨ (hypocrita fuit in religione)

١١٠١٩٨ (hypocrita fuit in religione)

١١٠١٩٨ (hypocrita fuit in religione)

١١٠١٩٨ (hypocrita fuit in religione)

١١٠١٩٨ (hypocrita fuit in religione)

١١٠١٩٨ (hypocrita fuit in religione)

١١٠١٩٨ (hypocrita fuit in religione)

١١٠١٩٨ (hypocrita fuit in religione)

١١٠١٩٨ (hypocrita fuit in religione)

١١٠١٩٨ (hypocrita fuit in religione)

١١٠١٩٨ (hypocrita fuit in religione)

١١٠١٩٨ (hypocrita fuit in religione)

١١٠١٩٨ (hypocrita fuit in religione)

١٥٠١٨٣ (convalescens ex morbo) ^٩نَاثَةً

٢٠٠١٧١ (f. a. purus fuit) ^٩نَقَى

(purum reddidit, mundavit alqd) ^٩نَقَّاهُ

١٥٠٢٢٤

purgavit sibi, se(-) ^٩نَتَقَّى الشَّيْءَ

٨٠٢٤٤ (git rem

forma dialect. pro ^٩اِسْتَنْقَى (استلقى

١٨٠٢٧٨ (quod vide

ح ^٩نَقَّا (collis arenarum) ^٩أَنْقَاءُ

٢١٠٨

٣٠٢٩٤ ^٩نَقَّى (medulla ossis) ^٩أَنْقَاءُ ح

purus, ١٩٠٣٣ (id.; cerebrium) ^٩نَقَّى

٢٠٠١٧١ (mundus

^٩نَقَّاهُ (bonus

١٤٠٤٥ (bonus

species uvarum passarum qui-) ^٩مَنْقَى

٧٠٥٩ (bus ossicula extracta sunt

f. a. crusta seu eschara) ^٩نَكَا القَرْحَةَ

٧٠١٧٤ (nudavit vulnus

f. u. deflexit a) ^٩نَكَبَ عَنِ الطَّرِيقِ

١٢٠١٢٣ (via

وَنَكَبَ عَنِ الطَّرِيقِ (f. a. id.) هـ

noxa affecit alqm.) ^٩وَنَكَبَهُ الرِّمَانُ

هـ (afflixit alqm tempus

١٨٠٢٥٠ (deflexit ab alqm) ^٩تَنَكَّبَهُ

وَتَنَكَّبَ مِنْهُ (id.) هـ

adversitas fortune, calamitas, ^٩نَكْبَةٌ

١٣٠١٢٣ (malum) ^٩نَكَبَاتٌ وَنَكَبٌ ح

vir humerum inclinans ha-) ^٩أَنْكَبُ

ventus curvus) ^٩نَكْبَاءُ (٢٠٢٩٥ (hens

i. e. obliquus, lateralis, qui non recto

cursu ex meridie vel oriente vel occi-

١٨٠٧ (dente vel septentrione spirat

١٤٠٣٤ ^٩مَنْكَبٌ (humerus) ^٩مَنْكَبٌ هـ

ove mactata homini ex) ^٩اِسْتَنْعَرَا نَقِيعَةً

itinere redeunti convivium pararunt

٥٠٢٣٧

stagnavit collecta) ^٩اِسْتَنْقَعَ الْمَاءَ

١٨٠٢٧٢ (aqua

١٠٨ (pulvis) ^٩نَقَعَ

convivium quod ex itinere re-) ^٩نَقِيعَةً

ovis al. quod-) ^٩٢٣٠٥٩ (deunti paratur

vis pecus, quod ad excipiendum hospi-

٥٠٢٣٧ (tem mactatur

transulit, translocavit, movit alqd) ^٩نَقَّلَهُ

١٢٠١٣٣ (e loco

translatus est e loco in locum.) ^٩اِسْتَقَلَّ

١٠٢٣٩ (transiit; migravit

translatus est e) ^٩تَنَقَّلَ مِنَ الْمَوْضِعِ

٢٠٢٥٩ (loco in locum; e loco motus est

fructus ^٩نَقَّلَ دِيقًا

هـ (edit

fructus, qui, dum vinum bibitur.) ^٩نَقَّلَ

٩٠٥٩ (potioribus praebetur

transitus e loco in locum; mī-) ^٩نَقَلَةً

٢٠٢٣٩ (gratio

instrumentum agricolae; cor-) ^٩مِنْقَلٌ

his major e virgis folisque palmae con-

texta ad stercus in agros transferen-

٧٠١٨ (dum) ^٩مَنْقَلٌ ح

f. i. vindictam cepit ab) ^٩نَقَمَ مِنْهُ كَذَا

alqm propter alqd; vituperavit in alqm

١٥٠١٠٢ (alqd

وَنَقَمَ عَلَيْهِ كَذَا (id.) هـ

وَنَقَمَ (f. a. id.) هـ

(vindictam cepit ab alqm) ^٩اِسْتَنْقَمَ مِنْهُ

١٨٠٢٣٩

٣٠٢٨٢ (coaxavit rana) ^٩تَنْقَقُ الصَّفَدُ

f. a. convaluit ex) ^٩نَقَعَ مِنَ الْمَرَضِ

٩٠١٨٢ (morbo

٥٠١٣٠ (f. u. diminuit alqd) ^٩نَقَصَهُ

imminutus, deminu-) ^٩وَنَقَصَ بِنَفْسِهِ

٩ (tus est

٨٠٢٣٩ (diminuit alqd) ^٩اِسْتَنْقَصَ

٩ (diminutus est) ^٩وَاِسْتَنْقَصَ بِنَفْسِهِ

(vituperavit, obtrexavit alqm) ^٩تَنْقَصَهُ

١٢٠٢٥٣

voluit de-) ^٩اِسْتَنْقَصَ مِنَ الثَّمَنِ

trahere de pretio vel petiit ut remitte-

٩٠٢٧٢ (retor de pretio

١٣٠٢٥٣ (vitium; vituperium) ^٩نَقِصَتْ

f. u. rapit pa-) ^٩نَقَصَ الْعَهْدَ وَالْبِنَاءَ

٩٠١٣٠ (etum et destruxit edificium

gravavit onus) ^٩أَنْقَضَ الْجِدْلَ طَهْرُهُ

١٠١٩٩ (dorsum alejs

تَأَنَّقَصَ آخِرُ قَوَائِمِ الْأَوَّلِ (contra-) ^٩تَأَنَّقَصَ

dixit posterior orationis pars priori

١٩٠٢٧٧ (ejus parti

fractus, dissolutus, destrux-) ^٩اِسْتَنْقَضَ

١٢٠٢٣٩ (etus est

١٥٠٢٥٣ (id.) ^٩تَنْقَضَ

contrarii fuerunt) ^٩تَنَاقَضَ الْقَوْلَانِ

inter se et contradixerunt sibi duo

٢٠٢٩٥ (sermones

sonus) ^٩نَقِيسٌ ٣٠٢٩٩ (contrarius)

quem edit dorsum, ^٩sellare jumentū,

cui onus nimis grave impositum est)

١٠١٩٩

f. u. punctis diacriticis) ^٩نَقَطَ الْمُخَفَّفَ

١٩٠١٣٠ (instruxit codicem

٥٠٢١٥ (id.) ^٩نَقَطَ الْمُخَفَّفَ

punctum quo litera alphabeti) ^٩نُقْطَةٌ

gutta, cfr. J. L. Burck-) ^٩نَقَطَ

٢٢٠٢٩٩ (hard's Reisen in Nubien, Weimar

١٧٠١٣٠ (1820. pag. 484.

f. i. et u. retro- نَكَدَ عَنِ الْيَمِينِ

٢٠١٥ (cessit, se abstinuit a iurejurando)

punivit alqm exempli sta-) نَكَدَ بِعِ

٢٢٠٢١٧ (tuendi causa)

poena, pec. exempli statuendi) نَكَدَال

٢٠٥٢ (causa)

odor halitustae oris sive bonus) نَكْهَةً

١٣٠٣٥ (sit sive malus)

(*f. i. nocuit hosti*) نَكَى فِي الْعَدُوِّ

١٢٠١١٨

f. i. et u. manife- نَمَّ عَلَيْهِ الْحَدِيثَ

stavit, pec. clam detulit et insinua-

٢٠١٠٧ (vitalei alterius dictum facit uve)

٢٠٠٢٥٢ (leopardo similis fuit) نَمَّرَ

١٧٠٧٥ (Pardus) نَمِرٌ

٩٠١٢ (aqua salubris) نَمِيرٌ

(*equus colore parti, maculosus*) أَنْمَرُ

٢٠٠٩٧

pulvinar minus pec. cum-) نَمْرَةً بِلَبِّ

modioris insessus ergo ephippio sup-

٢٠٩٤ (positum) نَمَارُيْ ح

نَامُوسٌ (latibulum venatoris) نَوَامِيْسُ

١٩٠٥٤ (cogno-) ح نَامُوسُ الْأَكْبَرُ

١٠٣١ (men Gabrielis Archangeli)

(bos puncta maculae uve habens) نَمِشٌ

١٩٠٧٣

mulier evellit sibi pilos pec-) تَنْبَصَّتْ

١٣٠٢٥٣ (superciliorum)

(vollella ad evellendos pilos) مَنِمَاصٌ

٩٠٣٠

stratum, tapez; in Mauritania) نَبَطٌ

pannas laneus qui pilento camelino

superinjicitur; theca vel quasillus)

١٥٠٩٣ ح أَنْبَاطٌ

tatus est, ut ab altero non cognoscere-

١٩٠٢٥٢ (tur

١٩٠٢٩٤ (se nescire simulavit) نَتَاكَرَ

hostiliter se gesserunt) وَتَتَاكَرُوا

٥ (erga se invicem

abnegavit, impro-) اسْتَنْكَرَ الْأَمْرَ

٢٠٧٧٢ (havit alqd

res ignota; res inusitata,) شَيْءٌ نَكَرَ

٨٠١٥٨ (nova; res ingrata, turpis

(acuminosus, ingeniosus) نَكَرَ مَعَا

٢٢٠٢٨٢ (actio improba, turpis) ٢٢٠٢٨٢

improbatio, in textu pro) نَكِيرٌ

٢٢٠٢٨٢ (ingratus, in-

visus, pec. actio turpis, improba,) ٢٢٠٢٨٢

nom. pr. alterius duorum) ٢٢٠٢٨٢

Angolorum, qui tormentis sepultorum

٢٠٠٢١٣ (praesunt

nomen non indeterminatum,) نَكِيرَةٌ

pec. articulo carcus, in Gramm.) ٢٢٠٢١٣

٢٢٠٢١٣ (actio turpis, improba) مُنْكَرٌ

nom. propr. Angeli qui) ٢٢٠٢٨٢

una cum Angelo Nekir sepultos excu-

٢٠٠٢١٣ (ciat

(*f. u. invertit caput suum*) نَكَسَ رَأْسَهُ

١٧٠١٢٩

denuo aegrotus fa-) نَكِسَ الْمَرِيضُ

١٢٠١٨٨ (etus est; recidit in morbum

٩٠٢١٢ (invertit alqd) نَكَسَهُ

(humilis, illiberalis; imbecillus) نَكِسٌ

٢٠٠٢١٣

(*f. i. et u. retro-*) نَكَصَ عَلَى عَقْبَيْهِ

cessit in vestigiis suis, destitit a re)

١٢٠٩٤

recusavit alqd; destitit مِنْهُ اسْتَنْكَفَ

٢٠٠٢١٣ (ab alqd

f. u. tutodit, نَكَتَ الْأَرْضَ بِالْحَشَبَةِ

١٩٠١٢٣ (concessit terram ligno

acut dictum pro-) نَكَتَ فِي كَلَامِهِ

٣٠٢١١ (tulit in sermone

punctum, naevus, macula in) نَكْنَتَ

(acut dictum) ٢٠٠٩٧ نَكَتَ ح

٣٠٢١١

f. u. rupit, violavit pa- نَكَتَ الْعَهْدَ

٢٠١٢٤ (etum

(dissolutus est fatus) إِتَنَكَتَ الْحَبْلُ

٣٠٢٣٢

(res soluta, rupta, corrupta) نَكَتَ

٣٠١٢٤ ح أَتَنَكَتَ

f. i. inivit, matrimonio sibi نَكَحَ الْمَرْأَةَ

١٩٠٨٨ (junxit feminam

in matrimonium dedit) أَنْكَحَهُ أَمْرًا

١٣٠١٩٢ (alici mulierem

٥٠٢٢٩ (inivit feminam) نَاكَحَهَا

a se invicem in matrimo-) نَتَاكَرُوا

nium expetiverunt mulierem; se in-

٧٠٢٩٤ (vicem futuerunt

٢٠٠٨٨ (matrimonium; concubitus) نِكَاحٌ

f. u. nil boni habuit in se; inutilis نَكَدَ

٢٢٠١٥٩ (fuit

٢٢٠١٥٩ (homo nequam; inutilis) نَكَدَ

(*f. u. nescivit, non cognovit alqd*) نَكِرَ

٧٠١٥٨

f. u. incognitum, inusuetum fuit نَكَرَ

٢١٠١٨٢ (alqd; acuminosus fuit homo

abnegavit alqd; impro-) أَنْكَرَ الْأَمْرَ

٢٠١٩٤ (havit alqd

in Gramm. indetermin-) نَكَرَ الْأَسْمَ

٢١٠٢١٣ (men

abalienatus est ab alqd; mu-) تَنَكَرَ لَهُ

linimentum depilatorium e cale) ^٩نُورَة
 ٣٠١٠ ^٩نُورِح (viva et arsenico constans
 ١٢٠٩ (sol et luna) ^٩نُورَان
 signum viae; via signis certis) ^٩مَنَارَة
 ١١٠١١ (que indicibus instructa
 ٩مَنَارِح (lychnuchus, candelabrum)
 turris templo apposita ex qua) ١٨٠٢٨
 precationis hora indicatur Mohammed-
 19٠٢1 (danis
 ٥٠١٨ (tribulum, trahere) ^٩نُورِج
 Naurus, propr. novus dies: Pri-) ^٩نُورُور
 mus dies anni Persici, qui simul pri-
 1٠٥ (mus dies veris est
 homines, forma collectiva, cui) ^٩نَاس
 pro singulari vocabulum ^٩نَاسَان
 ٧٠٣١ (substituitur
 convivium paravit alicui; ad con-) ^٩نُوشَة
 ٥٠٢٢٢ (vivium invitavit invitum alqm
 ٣٠٢٩٨ (sumsit, manu cepit) ^٩نُوشَان
 19٠٥9 (sal ammoniacum) ^٩نُوشَادِرِ مَعَا
 f. u. fugit; retromansit, retro-) ^٩نَاص
 1٠٠٢٤ (cessit
 f. u. suspendit, appendit) ^٩نَاطِ يَحْ كَذَا
 ١٧٠٢٤ (rem ad alqd
 1٢٠٣٨ (vena cordis) ^٩نَيطَا
 ٣٠٨٠ (species rei) ^٩نُورَع
 ex alto desepxit) ^٩أَنَآكَ عَلَى الشَّيْءِ
 11٠٢٠٥ (in rem
 centum et nonnulli) ^٩مَآيَة وَيَقِيف
 1٠٠٨٥ (supra
 solers et bene versa-) ^٩تَنَوَّقُ فِي الْعَمَلِ
 ٢٠٢٩1 (tus est in tractando negotio
 (altissimum cacumen montis) ^٩نَيق
 ٢٠٩

incidit, supervenit al-) ^٩وَائْتَابَة أَمْرُ
 1٠٢٢٢ (cui alqd
 vicarium con-) ^٩إِسْتَنَابَة فِي الْأَمْرِ
 stituit alicui in re; vicarium petit ab
 1٢٠٢٧٩ (alqd in re
 casus fortunae incidens; pec. in-) ^٩كَآبَة
 fortunae) (fortunium; inversio fortunae
 1٠٢٢٢ ^٩ج
 (praefectus nautarum; naucerus) ^٩نُوتِي
 19٠٥٣ ^٩نُوتَانِي ج
 f. u. planxit, de-) ^٩نَاحَتْ عَلَى الْمَيِّتِ
 1٢٠٢٢ (flexit mortuum mulier
 procumbere fecit came-) ^٩أَفَآخَ الْبَعِيرِ
 1٢٠٢٠٤ (lum
 in genua procubuit) ^٩إِسْتَنَآخَ الْبَعِيرِ
 ٢٢٠٢٧٩ camelus
 (locus ubi procumbit camelus) ^٩مَنَآخِ
 1٢٠٢٠٤
 luxit, nituit, lucida fuit) ^٩أَفَآرَ الشَّيْءِ
 ٢٠٥٥ (res
 lucidam, nitentem) ^٩وَأَفَآرَة غَيْرَة
 ٥ (splendentem reddidit rem alqs
 ٢٠٢٢٢ (tulerunt arbores
 illuminavit lucer-) ^٩وَنَوَّرَ السَّرَآجَ
 ٣ (nam
 1٨٠٢٩٠ (luxit, splenduit) ^٩تَنَوَّرَ
 illeivit se unguento) ^٩وَتَنَوَّرَ بِالنُّورَة
 ٥ (depilatorio ^٩نُورَة dicto
 eminens conspexit lu-) ^٩وَتَنَوَّرَ النَّارَ
 ٥ (reu
 ٢٣٠٢٩ ^٩نَارَ زَيْرَانِ ج (ignis)
 ٢٠٠٩ ^٩نُورَ أَفْوَآرِ ج (lumen, lux)
 ٩نُورَة (flos arboris, gemma)
 19٠١٥ ^٩وَأَفْوَآرِ ج

bene, pulchre scripsit) ^٩تَمَقَّ الْكِتَابَ
 ٢٠٢١٧ (librum
 ٢٣٧٩ ^٩تَمَلَّ وَنِمَالِ ج (formica)
 ٩أَنَمَلَة (extremum digiti)
 1٢٠٣٧
 eleganter et ornate scri-) ^٩تَمَمَّ الْكِتَابَ
 1٣٠٢٨٢ (psit librum
 f. i. et u. auctus est, incrementum) ^٩تَمَّى
 1٠١19 (cepit
 extulit, excoelsum) ^٩وَنَمَاهُ حَسْبُهُ
 reddidit alqm nobilitas vel generositas
 ٥ (sua
 detulit, retulit) ^٩وَنَمَّى الْحَدِيثَ إِلَيْهِ
 pertulit ad alqm, indicavit alicui di-
 cendo scribendove dictum factum e
 ٢ (alqd
 auxit Deus opes) ^٩أَنْمَى اللَّهُ مَالَهُ
 ٣٢٠٢٠٨ (aleis
 detulit ad alqm, insusur-) ^٩نَمَّى الْحَصْرَ
 ٢٢٠٢٢٢ (ravit alicui nuntium
 genus suum retulit ad) ^٩إِنَّمَى إِلَيْهِ
 1٢٠٢٢٢ (alqm; genere pertinuit ad alqm
 f. u. pressit, gravavit) ^٩نَاءَ يَحْ الْجُمْلَ
 1٢٠٢٢١ (alqm onus
 sustulit alqs cum la-) ^٩وَنَاءَ بِالْجُمْلِ
 bore et molestia onus; onere gravatus
 ٥ (sursexit
 significatione con-) ^٩وَنَاءَ الْحَكْمَ
 1٣٠٢٢١ (traria occidit et orta est stella
 f. u. pervenit ad alqm, acci-) ^٩نَاءَهُ أَمْرُ
 ٢٣٠٢٢١ (dit, supervenit alicui alqd
 vicem subiit) ^٩وَنَابَ عَنِ الرَّجْلِ
 1٠٢٢٢ (explevitque viri aleis
 rediit ad Deum re-) ^٩أَنَابَ إِلَى اللَّهِ
 ٧٠٢٠٢ (sipiscens
 ٢٣٠٢٢١ (iterato accessit alqm) ^٩إِنْتَابَهُمْ

patuit, aperta.) وَأَنْهَجَ الطَّرِيقَ
ه (conspicua fuit via

٨٠١١ (via conspicua, aperta) نَهَجَ

٥٠١١ مَنَهَجَ (id.) مَنَهَجَ ح

٩٠١١ مَنَهَجَ (id.) مَنَهَجَ ح

f. i. et a. turgescens mam-) نَهَدَتْ

٢٠١٢٩ (mas habuit puella

aequalibus partibus distri-) تَنَاهَدُوا

buerunt inter sese; aequalibus parti-

١١٠٢٩٤ (bus impensas fecerunt inter se

(aequalis partitio inter plures) نَهَدَ

١٢٠٢٩٤

puella turgescens mam-) نَاهَدَ

٢٠١٢٩ (mis

نَهَرَ السَّائِلَ (a. inerepuit, incla-) نَهَرَ

١٠٠١٨٨ (mando abegit medicum

نَهَرَ مَعَا (flavico; flumen) أَنْهَارَ

١٠١٣ ح

نَهَارَ (dies, oppos. nocti) نَهَرَ ح

٢٠٠١٧٨ نَهَرَ (pullus tardae avis) ه

locus ubi quiescit et sor-) مَنَهَرَةٌ

٥٠٢٣ (des colliguntur

quaesit vel arripuit) انْتَهَرَ الْفُرْصَةَ

٢٠٠٢٣٥ (occasionem

ه (occasio) نَهَرَةٌ

f. a. momordit eum ser-) نَهَسَتْهُ الْحَيَّةُ

١٣٠١٧٨ (pens

anterioribus dentibus) نَهَسَ الْحَمَّ

٢٠٠٢٣٩ (cepit carnem

ه (id.) انْتَهَسَ الْحَمَّ

f. a. momordit eum ser-) نَهَسَتْهُ الْحَيَّةُ

١٢٠١٧٨ (pens

١٩٠١٧٨ (f. a. assilivit, assurrexit) نَهَضَ

f. i. sibi proposuit, in-) نَوَى الْحُرُوجَ

١٢٠١٢١ (tendit exire

(adversus est, infestavit alqm) تَارَاهُ

١٠٠٢٣٣

نَوَى (adeps) ٢١٠٣٨

regio, tractus, ad quem tendit) نَوَى

١٣٠١٢١ (alqs; intensio

ه (intensio, propositum) نِيَّةٌ

نَوَاهُ (ossiculum dactyli) نَوَى ح ٢٠٠٢٠

١١٠٩٩ (pondus quinque drachmarum

f. a. semicocta, suberuda) نَهَى الْخَمَّ

٢٠٠١٥٢ (fuit caro

٢١ (id.) وَتَهَأَ الْخَمَّ

وَنَهَرَ (f. u. id.) ه

٢١٠١٥٢ (caro semicocta, suberuda) نَهَى

(f. a. praedando rapuit opes) نَهَبَ الْمَالَ

١٢٠١٧٤

diripiendas dedit iis) انْهَبُوا الْمَالَ

١٩٠١٩١ (opes

١٠٠٢٣٩ (diriperunt alqd) انْتَهَبُوا

se invicem spoliarent re;) تَنَاهَبُوا

٢٠٠٢٩٤ (sibi diriperunt rem

نَهَبَ (res rapta, praeda) نَهَابٌ

١٢٠١٧٤ (وَنَهَبَ

opes direptioni permissae.) نَهَبَى

١٧٠١٩١ (praeda

(res praedando rapta, spoliun) نَهَبَتْ

١٥٠١٧٤ (نَهَبَ ح

f. a. apertam, conspi-) نَهَجَ الطَّرِيقَ

٢٣٠١٧٤ (cuam reddidit viam

patuit, aperta, con-) وَنَهَجَ بِنَفْسِهِ

١٠٠١٧٥ (spicua fuit via

apertam et mani-) انْهَجَ الطَّرِيقَ

٨٠١٩٢ (festam reddidit viam

نَافَةٌ (camela) نَوَى وَنِيَانٌ وَنَيْقٌ

١٢٠١٧١ (وَأَيْقٌ ح

نَيْقَةٌ (solertia et peritia) ه ٥٠٢٩١

نَوَى (f. a. insipidus stultus fuit) ٢٢٠١٩٩

أَنْوَى (homostupidus, insipidus) ١٣٠٢٩٩

نَوَى ح ٢٢٠١٩٩

f. u. donavit, obtulit, lar-) نَالَهُ عَطِيَّةً

١٢٠١٢٩ (gitus est alicui donum

أَنَالَهُ كَذَا (donavit alicui alqd) ٢١٠٢٠٥

نَوَلَهُ (dedit, praebuit, obtulit alqd) ١٨٠٢٢٢

نَوَلَهُ كَذَا (donavit alicui alqd) ١٨٠٢٣١

نَنَالَهُ (cepit, sumpsit alqd) ٨٠٢٩٨

نَوَلْتُ (ita tibi convenit! huc facere te) ٩٠٨٥

نَوَلْتُ (deceit!) ٩٠٨٥

نَوَلْتُ (donum) ١٢٠١٢٩

نَوَلْتُ (id.) ١٣٠١٢٩

نَوَلْتُ (quo textum obtulit textor

نَامَ (f. a. dormivit) ١٠١٧٠

نَوَلْتُ (alqm) ٣٠٢٠٩

نَوَلْتُ (id.) ٢٢٠٢٢٢

نَوَلْتُ (somnia fuit, dormire se si-) ٩٠٢٩٨

نَوَلْتُ (mulavit) ٩٠٢٩٨

نَوَلْتُ (acquievit in alqd) ٧٠٢٧٧

نَوَلْتُ (forum trigens) ٩٠٢٩٢

نَوَلْتُ (vigil esto, o somno-) ٩٠٢٩٢

نَوَلْتُ (lente!) ١٠١٧٠

نَوَلْتُ (signavit nomen

نَوَلْتُ (piscis major) ١٨٠١٢

نَوَلْتُ (scrobiculus in mento) ٩٠٢٣٩

sequente genitivo in) ١٠٢٨٨ (et)
juramento adhibetur: ^٣ وَاللَّهِ per
accusativo sequente) ٣٠٢٨٧ (Deum!
١٥٢٨٧ (locum particulae ^٢ مَع tenet
(futuro nasbato sequente idem est
٢٠٢٨٨ (alque) ^٢ وَأَنْ

f. i. vivam sepelivit filiam) ^٢ وَأَدْ أَبْتَنَتْ
suam, quod ante Muhammedem
١٠١٠٨ (Arabes facere solebant
(cunctatus est, moram traxit)
١٢٢٢٤١
١٢٢٢٤١ (cunctatio) ^٢ تَوَدَّدَ

f. i. confugit ad locum) ^٢ وَالْإِلَى الْمَكَانِ
٢٢٢١٩ (aliqu
effugit, salvus evasit ex) ^٢ وَوَالَ مِنْهُ
١٢٢١٠ (aliqu loco
٢٣٢١٠٩ (locus refugii) ^٢ مَوَئِلَ

وَأَي (f. i. promisit alqd) ٢٢٢١٩
f. a. morbo endemio la-) ^٢ وَبِى الْبَلَدِ
٢٢٢١٩٧ (horavit urbs
٢٢ (f. u. id.) ^٢ وَبِى
وَبِى (id.) ^٢ وَبِى
morbo endemio, contagioso la-) ^٢ وَبِى
٢٣٢١٩٧ (horans regio
٢٣٢١٩٧ (id.) ^٢ وَبِى

وَنَحَى (excepavit alqm) ١٥٢٢٠
f. a. multos pilos mul-) ^٢ وَبِى الْبَعِيرِ
٢٢٢١٩٨ (tanquam lanam habuit camelus
(pili molles lanque similes cameli)
وَبِى
١٨٢٧٤ (أوبار) ^٢ ح
أوباش (urba hominum ex infima plebe)
١٣٢٤٩

نَهَى ^٢ مَع (stagnum) ^٢ نَهَى ح ١٢٢٧
نَهَى (mens; intelligentia) ^٢ نَهَى ح
١٣٢٣٣
(extremum rei, finis, terminus) ^٢ نَهَايَةَ
١٠٢٨٠ (نَهَايَاتِ) ^٢ ح
pronomen suffix. verbi primae) ^٢ نِى
personae: me, ut ^٢ ضَرَبَنِى percussit
٢٠٢٨١ (me)

نَبَّيْتُ النَّاقَةَ (annosa fuit camela)
٧٢٢٢٣
نَابَ (dens incisior, dens caninus)
أَنْبَابَ ح ٢٣٢٣٥ (camela annosa)
أَنْبَابَ وَنَبَّ ح ٢٠٧٢ ٢٢٩٨
٩٢٠٩ (strias intexit panno) ^٢ أَقَارَ النَّوْبِ

نَبْرَ (striae et) ^٢ ٢٢١٨ (jugum aratri)
notae coloratae panni ^٢ pec. in margi-
١٥٢٥٣ (nibus ejus)

نَوْبَ مَنِيْرٍ (pannus striatus) ١٥٢٢٣
نَبْرَ (i. q. ^٢ نَوْرٍ qd vide) ١٠٥
١٩٠٩٩ (تَبَارَكَ ح) ^٢ نَبْرَ
١٢٢٩٣ (fascia femoralium) ^٢ نَبِيْقَ

نَاكَ (f. i. concubitus exercuit) ٢١٢١٤
f. a. assecutus, nactus) ^٢ نَالَ الشَّيْءِ
١٣٢٧٠ (est rem)

وَنَالَ أَمْرٍ (pervenit ad alqm alqd) ١٢
وَنَالَ مِنْ عَذْوَةٍ (noxam, detri-) ^٢ نَالَ
mentum paravit hosti, et contra noxam
ه (passus est ab hoste)
وَنَالَ الْوَدَدَ (paxillum tentorii extra-) ^٢ نَالَ
١٥ (xit)
نَيْلَ (Isatis tinctoria; Indicum) ١٨٢٥٩

نَاهَضَ (assilivit contra alqm; alter-) ^٢ نَاهَضَ
١٩٠٢٢٧ (catus est cum alqm)
إِسْتَنْهَضَ لِأَمْرٍ
٨٢٢٧٢ (gavit alqm ad faciendum alqd)
(f. i. a. et u. rudis asinus) ^٢ نَهَى الْحِمَارِ
٢٢٢٩٨

نَهَكَ الْفَرْسَ (afflisit aut emacia-) ^٢ نَهَكَ
١٩٢١٩٢ (xit alqm morbus)
وَنَهَكَ (id.) ^٢ ٢٠
إِنْتَهَكَ حَرْمَتَهُ (violavit, non respe-) ^٢ إِنْتَهَكَ
xit dignitatem, reverentiam alqm)
٧٢٢٣٨

نَهَلَ الشَّرَابَ (f. a. prima vice bibit)
١٩٢١٣٣ (potum)

مَنَهَلَ (locus ubi aqua est; pec. lo-) ^٢ مَنَهَلَ
١٢٢٣ (مَنَاهِلَ ح) ^٢ مَنَاهِلَ
non satiatius; avidus; qui etiam-) ^٢ مَنَهَرَمَ
si satiatius sit, tamen nunquam satis
٢٣٢٤٠ (habere putat)

نَهَنَهُ عَنِ الشَّيْءِ (retinuit alqm a) ^٢ نَهَنَهُ
١٥٢٨٢ (re)
نَهَنَهُ (abstinuit) ٢٠٢٨٤

نَهَا عَنْ أَمْرٍ (f. a. retinuit, pro-) ^٢ نَهَا عَنْ أَمْرٍ
٥٢٨٣ (hibuit alqm a re)
أَنْهَى إِلَيْهِ الْقَوْلَ (pertulit, fecit)
ut perveniret ad alqm dictum alqd)
٥٢٠٩

إِنْهَى إِلَيْهِ الْحَبْرَ (pervenit, per-) ^٢ إِنْهَى إِلَيْهِ الْحَبْرَ
١٧٢٢٤٤ (latus est ad alqm nuntius)
وَأَنْتَهَى عَنِ الشَّيْءِ (restitit, ab-) ^٢ وَأَنْتَهَى عَنِ الشَّيْءِ
١٨٢٢٤٤ (stinuit se a re)
تَنَاهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ (retinuerunt, prohibuerunt se invicem ab inhonesto)
١٧٢٢٩٩

وَتَنَاهَى الشَّيْءَ (ad finem termi-) ^٢ وَتَنَاهَى الشَّيْءَ
١٨ (annue pervenit res)

مَوَاقِفُ (paetum, foedus) مِيقَاتُ ح ٢١٠٥٧
 ١٢٠١٨٣ ٢١٠٤٨
 وَفَيْلَةٌ (funis e libro palmae contortus) وَفَائِلُ ح ١٩٠٢٠
 وَفَنٌ (idolum) وَفَنَانُ ح ١٩٠٥
 وَجٌ (uorum) ٧٠٥٨
 وَجَّهَ (a. cultro secuit, vulneravit) وَجَّهٌ ١٠٠١٨٢ (alqm)
 وَجَّهَ الْخَلْدَ (castravit admissarium) ١١ (destructis testicularum uenis)
 وَجَبَ عَلَيْهِ الشَّيْءُ (f. i. necessaria) وَجَبَ عَلَيْهِ الشَّيْءُ ١٣٠١٠٧ (fuit alicui res)
 وَجَبَتِ الشَّمْسُ (occidit sol) ١٤
 وَجَبَ بَحْنِيخٍ (cecidit in latus suum) ١٥ (alqs)
 وَجَبَ قَلْبُهُ (palpitavit, agitatum) ١٦
 وَجَبَ عِلْسُ (est cor alejs) ١٧
 وَجَبَ الْحَاظُ (collapsus est mu-) ١٨ (rus)
 أَوْجَبَ عَلَيْهِ الْأَمْرَ (necessarium) ١٩
 أَوْجَبَ عَلَيْهِ أَلْقَى (reddidit cel imposuit alicui alqd)
 وَأَوْجَبَ لَهُ حَقَّهُ (custodivit, serva-) ٢٠
 ١٨٠٢٠٢ (vit alicui jus suum)
 اسْتَوْجَبَ الْأَجْرَ (meruit mercede-) ٢١
 ١٩٠٢٧٥ (denu; dignus est mercede)
 وَجَدَ الشَّيْءَ (f. i. et u. invenit, re-) ٢٢
 ٢٠١٠٨ (perit rem)
 وَوَجَدَ عَلَيْهِ (iratus est alicui) ٢٣
 وَوَجَدَ بِهِ (tristis, sollicitus fuit de) ٢٤
 ٣ (alqa re)
 وَوَجَدَ (nihil indiguit; dives fuit) ٢٥
 أَوْجَدَهُ (fecit ut existeret alqd; de) ٢٦
 ٢١٠٢٠٢ (novo produxit, creavit alqd)
 وَجَرَهُ الدَّوَاءُ (f. i. in os indidit alicui) ٢٧
 ١٤٠١٠٨ (medicamentum)

نervus arcus sagit-) ٢١٠٥٧
 أَوْتَارُ ح ٢٣٠٩٩
 تَوْتَرٌ (odium) ١٩٠٤٣
 وَتَرَةٌ (isthmus narium) ١١٠٢٥
 تَتَرَى (continuo, non interrupta serie) ٩٠٥٥
 وَتَيْرَةٌ (rosa alba) ١٨٠١٥
 ١٩٠٤٣ (modus, ratio agendi, mos)
 أَوْتَعَهُ (perdidit, exisit dedit alqm) ١٣٠٢٠٣
 وَتَيْنٌ (vena cordis) ١٤٠٣٨
 وَتَبٌ (f. i. saluit, assiluit, insiluit) ١٣٠١٠٧
 وَتَبَةٌ (insiluit, irrut in alqm) ١٥٠٢٣٠
 قَوَاتَبُوا (insiluerunt, irruerunt in se) ١٦٠٢٧٧ (invicem)
 مَيْبَشَرٌ (stragulum ephippii) ١٧٠٩٨
 وَمَوَاضِرٌ ١٨٠٩٨
 وَثَقَ بِهِ (f. a. confusus, fretus, nixus) ١٩٠١٨٣ (est alqd)
 وَثَقَ الْأَمْرُ (f. a. firmum, certum, stabile fuit alqd) ٢١٠١٨٧
 أَوْثَقَهُ (firmum, solidum, certum red-) ١٥٠٢٠٣ (didit alqd)
 اسْتَوْثَقَ مِنَ الْبَابِ (firmiter oc-) ١٤٠٢٧٩ (clausit portam)
 ثَقَّةٌ (gen. com. fiducia dignus vir et) ١٠٠١٨٣
 ثَقَّةٌ وَثَقَاتُ ح ١٠٠١٨٣
 وَثِيقٌ (firmus, stabilis, certus, con-) ٢١٠١٨٣ ١١٠١٨٣ (stans)
 وَثِيقَةٌ (paetum; stabilitas, fiducia) ٢١٠٢٠٢
 وَثَائِقُ ح ٢١٠٢٠٢
 مَوَاقِفُ (paetum, foedus) ١١٠١٨٣ ٢١٠٢٠٢
 نَرَسُ مَوَاقِفُ الْخَلْقِ (equus firmus) ١٠٢٢١ (corporis constitutione)

٢٠١٠٩ (f. i. splenduit; fulguravit) وَبَصٌ
 وَبَطٌ (f. i. debilis fuit) ٢٠١٠٩
 وَوَبَطٌ (f. a. id.) ٥
 وَبَقٌ (f. i. perit) ١٧٠١٠٩
 وَوَبَقٌ (f. a. et i. id.) ٥
 أَوْبَقَهُ (perdidit alqd) ١٥٠٢٠٣
 وَبَلَّتِ السَّمَاءُ (f. i. imbrem effudit) ١٧٠١٠٥ (coelum)
 وَبَلٌ (imber, pluvia magnis guttis de-) ١٣٠٢٩٠ (missa)
 وَابِلٌ (id.) وَبِلٌ ح ١٠٠٧
 وَبِيلٌ (fustis, tudes fullonis) ١٣٠٥٩
 مَا وَبِهَتْ لَهُ (f. a. non curavi alqd, non rationem rei habui) ١٩٠١١٠
 وَمَا وَبِهَتْ لَهُ (id.) ١٧
 وَقَدَ أَوْتَانُ ح ١٣٠٢٩ (paxillus tentorii)
 مَيْبَدَةٌ (malleus ad indigendos palos) ١٧٠٥٩
 وَتَرَةٌ حَقَّةٌ (f. i. detraxit de jure alejs) ١٣٠١٠٨
 وَوَتَرَةٌ (exodit alqm) ١٤
 وَتَرُ الْقَوْسُ (nervum annexit arcui) ١٩٠٢٢
 وَأَتَرَ الْكُنْبَ (libros composuit alios) ١٧٠٢٣٠ (misso tempore misit literas)
 وَوَاتَرَتِ الْأَخْبَارُ (post alios; aut continuo et paucis inter- continuo se sub-) ١٣٠٢٣٠
 وَوَاتَرَتِ الْأَخْبَارُ (secuti sunt nuntii; non interrupta serie dicta factae alejs ad nostra tempora) ١٣٠٢٣٧ (tradita sunt)
 وَتَرٌ (odium) ١٩٠٢٣٣
 وَوَتَرٌ (unicus; singulus) ٥
 وَتَرٌ (chorda harbiti, citharæ) ١٧٠٢٣٣
 وَتَرُ (nervus arcus carminatoris) ١٨٠٥٤
 ح

unum esse dixit Deum) وَحَدَّ اللَّهُ ١٩٠٢٢٠

singulare et egregium) تَوَحَّدَ بِرَأْيِهِ ١٣٠٢٥٩ (cepit consilium

٥٠١٠٨ (unicus, solus) وَحَدَّ نَلَب

وَحَدَّهُ ١٩٠٨٤ (ille solus) وَحَدَّهَا ١٨ (vos soli) ه وَحَدَّكُمْ (illa sola)

١٩ (ego solus) وَحَدَّى

عَلَى جَدَّةٍ ١٣٠٨٥ (seorsim, separatim) وَاحِدٌ ١٠٠٩٤ (unus)

٥٠١٠٨ (unicus, solus) وَحِيدٌ

١١٠٩٥ (i. q. أَحَدٌ singulari) مَوْحَدٌ

٥٠٢٠٣ (contrastavit alqm) وَأَوْحَشَهُ

deserta et deso-) وَأَوْحَشَتِ الدَّارُ ٩ (lata est domus

ه (esurivit) وَأَوْحَشَ

vacuum reliquit) تَوَحَّشَ لِلدَّوَالِ ١٩٠٢٥٩ (nam

maestus, tristis fa-) اِسْتَوْحَشَ مِنْهُ ١٠٠٢٧٩ (ctus est ob rem

(animal quadrupes ferum, fera) وَحْشِيٌّ

latus) ٢٣٠٧٤ وَحْشٌ وَوَحْشٌ ح

pedis exterius, i. e. quod oculis non

١١٠٢٠ (obversum est

٧٠٢٩٤ (coma perplexa) سَعَرَ وَحَفَ

(f. a. incidit in lutum) وَحَلَّ فِي الْوَحْلِ ١٥٠١٩٨

ه (id.) وَوَحَلَّ فِي الْوَحْلِ

coenium in platea, lutum) مَعَا وَحَلَّ ٢٠٠٨٤ (mulle

٢٠٠٨٤ (homo qui in lutum incidit) وَحَلَّ ١٥٠١٩٨

(f. u. dignitate et honore polluit) وَحَدَّ ٢٢٠١٨٧

faciem suam convertit ad) وَجَّهَهُ ٥٠٢٢١ (alqm; misit alqm

e regione alajs fuit, facie) وَاجَّهَهُ ٢٢٠٢٣٠ (obversa allocutus est alqm

convertit,) اِنْتَجَهَتْ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ ١٩٠٢٤١ (inclinavit se ad alqd argumentum i. e.

rem ut veram, necessariam affirmavit)

١٩٠٢٤١ وَانْتَجَهَ لَهُ فِي الْأَمْرِ ١٩٠٢٤١ (conveniens fuit)

alci in re, placuit, visum est alci in ٢٠ (re

وَأَتَتْهُ لَهْ فِي الشَّطْرِجِ ١٩٠٢٤١ (in mentem alci venit ictus in Schaki-

ludio: es fiel ihm beim Schachspiel ٥ (ein Zug ein

faciem advertit ad) تَوَجَّهَ تَلْقَاءُ ٩٠٢٩٠ (alqm

وَجَهَ ٩٠٢٩٠ (latus, tractus rei) وَجُوهٌ

٩٠٢٩٠ (facies humana) وَأَوْجَحَ ١٤٠٣٣٤ (vultus

١٤٠٣٣٤ وَجُوهٌ وَأَوْجَحَ ح ٩٠٢٩٠ (initium diei) وَجَّهَ النَّهَارَ

١٠٢١١ (latas rei, tractus, regio) جِهَةٌ جِهَاتٌ

١٠٢١١ (dignitate et honore spectabilis) وَجِيَّةٌ

٢٢٠١٨٧ وَجَّهَاتُ ح (nobilis

٢٢٠١٨٧ وَجَّهَةٌ (latus rei, tractus) وَجَّهَ ح ٢٣٠٢٠

(f. a. longo) وَجَى الرَّجُلُ وَالْقَرْسُ ١٠١١٠

١٠١١٠ (f. i. continui prae moerore) وَجَمَ

١٠١١٠ (f. i. continui prae moerore) وَجَمَ

١٠١١٠ (f. i. continui prae moerore) وَجَمَ

٢٠٢٠٣ (id.) وَأَوْجَرَ الدَّوَاءَ ١٨٠٢٢٠

(latibulum lupi et hyaenae) وَجَّارَ مَعَا ١٨٠٢٢٠

١٨٠٢٢٠ (medicamentum quod alci in) وَجُورٌ

١٨٠٢٢٠ (f. u. brevis fuit sermo) وَجَزَ الْكَلَامُ

١٨٠٢٢٠ (breve et compendio-) وَأَوْجَزَ الْكَلَامَ

١٨٠٢٢٠ (brevis et compen-) وَأَوْجَزَ بِنَفْسِهِ

١٨٠٢٢٠ (sermo brevis et compendiosus) وَجِيزٌ

١٨٠٢٢٠ (id.) كَلَامٌ مُوجِزٌ مَعَا ١٨٠٢٢٠

١٨٠٢٢٠ (concepit in animo timo-) وَأَوْجَسَ خِيفَةً

١٨٠٢٢٠ (f. a. doluit, dolore affectus est) وَجَعَ

١٨٠٢٢٠ (dolor affecit alqm) وَأَوْجَعَهُ

١٨٠٢٢٠ (dolor affecit est; condoluit) تَوَجَّعَ

١٨٠٢٢٠ (mutatum alterius statum) وَجَّعَ

١٨٠٢٢٠ (f. i. edelerit cucurrit-) وَجَّعَتِ الْإِبِلُ

١٨٠٢٢٠ (palpitavit cor alajs) وَوَجَّعَ تَلْقَبَهُ

١٨٠٢٢٠ (ad edelerem cursum) وَأَوْجَفَ الدَّائِيَّةَ

١٨٠٢٢٠ (impulit iumentum) وَجَلَّ

١٨٠٢٢٠ (f. a. timuit) وَجَلَّ

١٨٠٢٢٠ (timidus) وَجَلَّ

١٨٠٢٢٠ (id.) وَأَوْجَلَّ ه

١٨٠٢٢٠ (f. i. continui prae moerore) وَجَمَ

١٨٠٢٢٠ (f. i. continui prae moerore) وَجَمَ

umbra larga extensa, ju- ^٥طَلَّ ^٥وَرِثَ
١٣٠١٠٩ (cunda)
(folia protulit arbor) ^٥أَوْرَثَتِ الشَّجَرَةُ
١٥٠٢٠٣
argentum signatum, numi ^٥وَرِثَ مَلَبْ
٢٠٠٩٥ (argentei) ^٥أَوْرَاقِي ح
٢٠٠٩٥ (id.) ^٥رَقَّةٌ رَقُونَ ح
٥٥٠٠٠ (folium arboris) ^٥وَرِثَ دَاوْرَاقِ
٥٥٠٠٠ (folium chartae) ^٥وَرِثَ
٢٣٠١٨ ح ^٥وَرِثَ
١٩٠٢٩٩ ح ^٥وَرِثَ
chartarius; qui libros scribit, ^٥وَرِثَ
١٧٠٢٩٩ (vel codices scriptos venundat)
in alterutra coxa sedit, in una ^٥تَوَرَّثَ
٢٢٠٢٥٩ (clune sedens dormivit)
alterutra elu-) ^٥وَتَوَرَّثَ عَلَى دَائِبَتِهِ
٩٠ (nium sanarum inmixtus insedit egno)
٢٠٠٣٩٩ ح ^٥وَرِثَ ^٥أَوْرَاقِ (coxa, clunis)
٥٥٠٠٠ (species laetiae Libycae) ^٥وَرِثَ
٧٠٠٧٩
٢٢٠١٨٣ (f. a. intumuit) ^٥وَرِثَ
percussit alqm et ita ^٥صَرْبَتِ قَوْمَهُ
٣٠٠٢٢١ (effecit ut intumesceret)
intumuit ex) ^٥تَوَرَّمَ مِنَ الصَّرْبِ
٢٠٠٢٩٩ (percussione)
f. i. ignem emisit ignita-) ^٥وَرِثَ الْبُزْدُ
٢٠٠٢٢٠ (bulum)
١٠٠٢٩٩ (f. i. id.) ^٥وَرِثَ الْبُزْدُ
f. i. laesit,) ^٥وَرِثَ الدَّارَ الْجَوْفَ
exedit morbus partes corporis inte-
٣٠٠٢٢٠ (riores)
f. i. laesus, destru-) ^٥وَرِثَ الْجَوْفَ
٢٠ (clux est morbo corpus interius)
f. i. morbo interno affectus est) ^٥وَرِثَ
١٣٠١٨٣ (homo)

equa) ^٥١٧٠١٥٥ ^٥وَرِثَ ح (rosa) ^٥وَرِثَ
colore inter ^٥أَشْقَرُ et ^٥كَمَيْتٌ medio;
١٨٠٩٧ (equa colore roseo, flavo)
(vena jugularis externa) ^٥حَبْلُ الْوَرِيدِ
duae venae jugu-) ^٥١٤٠٣٩٩ ^٥وَرِيدَانِ
١٥٠٢٩٩ (lares externae)
vermes in surdibus) ^٥قَبَابُ ^٥وَرِيدَانِ
٨٠٧٧ (et stercore)
locus, quo pecora aquatum du-) ^٥مَوْرِدُ
٩٠١٠٨ ١٢٠١٣ ح (cunt)
١٩٠٢٢٠ (gena rosea) ^٥حَدُّ مَوْرِدِ
٥٥٠٠٠ (qui non vocatus ad coenam venit) ^٥وَارِشَ
٢٠٠٩٠
columba torquata; columba) ^٥وَرِشَانِ
٩٠٧٩ (silvestris) ^٥وَرِشَانِ ح
٢٠٠٢٢٠ (in perneciem coniecit alqm) ^٥وَرِثَ
incidit in calamitatem, pericu-) ^٥تَوَرَّثَ
١٧٠٢٥٩ (lum)
lutum, coenam in quod inci-) ^٥وَرِثَ
negotium difficile) ^٥٩٠٨ (dant pecora
et pericolosum; praecipitium; perni-
١٧٠٨٠ (cies)
f. a. immanis, ab-) ^٥وَرِعَ عَنِ الدَّنْبِ
٩٠١٨٣ (stinens fuit a peccato)
f. u. debilis, vilis, contentus) ^٥وَرِعَ
fuit; abstineus scelerisque purus fuit)
٢٠٠٢٨٧
١٨٠٢٥٩ (abstiniuit a rebus illicitis) ^٥تَوَرَّعَ
٢١٠٢٨٧ (debilis, vilis, contentus) ^٥وَرِعَ
abstineus a peccatis, integer) ^٥وَرِعَ
٩٠١٨٣ (vite)
f. i. viridis fuit et vigore) ^٥وَرِعَ النَّبْتُ
١١٠١٠٩ (nituit planta)
larga et iucunda fuit) ^٥وَرِثَ الظِّلُّ
١٢ (umbra)

(haeredem constituit alqm) ^٥وَرِثَ
١٤٠٢٢٠
haereditate acepe-) ^٥تَوَارَثُوا الْكَرَمَ
٩٠٢٩٧ (runt a se invicem generositatem)
٧٠١٨٣ ه (haereditas) ^٥إِثْ
٥٥٠٠٠ (haeres) ^٥وَارِثَ ^٥وَرِثَ
٧٠١٨٣
٥٥٠٠٠ (haereditas) ^٥تَوَارِثَ
٥٥٠٠٠ (id.) ^٥مِيرَاثَ
f. i. venit, advenit ad aquam) ^٥وَرِدَ الْمَاءُ
٩٠١٠٨ (aquandi ergo)
f. u. colore inter fla-) ^٥وَرِدَ الْفَرَسُ
vum, rufumque medio fuit equus)
١٩٠٢٨٧
ad aquam duxit) ^٥أَوْرَدَ الْإِيْلَ الْمَاءُ
٢١٠٢٢٠ (camelos)
attulit alicui) ^٥أَوْرَدَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ
٢٢ (librum)
una cum alqm adit ad aquam) ^٥وَارِدُهُ
١٩٠٢٣٠ (bibendi ergo)
tوررد حدة (rosea fuit gena alcjs)
١٣٠٢٥٩
rosae saccharo conditae:) ^٥وَرِدَ مَرَبَا
٣٠٥٨ (saccharum rosatum)
equis colore roseo vel colore inter
٥٥٠٠٠ ^٥وَرِثَ ^٥أَشْقَرُ et ^٥كَمَيْتٌ medio
١٨٠٩٧ ١٧٠٢٨٧ ح ^٥وَرِثَ
٩٠١٠٨ ١٢٠١٣ (locus aquationis) ^٥وَرِثَ
opus quotidianum; pensum quotidiana
٢٠٠٢٩٩ ح ^٥أَوْرَاقِ (num lecturae)
١٢٠٥٨ (febris quotidie rediens)
وَسُورَةُ الْحَرَمِيمِ إِلَى حَتَمِ
وَرِدَا Sur. 19, 89, propellimus im-) ^٥وَرِدَا
probos ad Infernum ut locum aquatio-
nis i. e. propellimus eos ad Infernum
٩٠١٠٨ (silitentes)

medius, in medio ho-) تَوَسَّطَ الْقَوْمَ
1٧٠٢٥٩ (minum fuit

accus. locat. et in amplexione وَسَطَ
in medio, inter, ut وَسَطَ الْقَوْمَ
inter homines et وَسَطَ الشَّيْءِ in
٩٤٨٢ (mediā re

وَسَطَ (medium) أَوْسَاطٌ وَأَوْسَاطٌ
ج ٣٠٢١ (i. q. وَسَطٌ وَسَطٌ ٩٤٨٢
(vir magnificus, auctoritate pollens)
cibi genus ex carne et ovis 1٩٤٨٧
1٠٢١ (parati) أَوْسَاطٌ ج

وَسِيطٌ (medius; auctoritate pollens)
1٩٤٨٧
وَسَطَى (digitus medius) 1٢٠٣٧

وَاسِطَةٌ (i. q. واسِطَةُ الْفَلَادَةِ me-
dia pars collaris nim. margarita vel
أَوَاسِطٌ (genuma major in medio collari

ج ٢١٠٠
أَوَاسِطُ الشَّهْرِ (medium mensis) ٢٠٠٣
وَسِعَ (f. a. amplius fuit) ١٠٢٩٨

وَوَسِعَ الْمَكَانَ (tenuit locum, ob-) هـ
(tenuit locum
tenuit, continuit, am-) وَوَسِعَهُ الْمَكَانَ
هـ (plexus est alqd locus

وَلَا يَسَعُكَ أَنْ تَفْعَلَ كَذَا (tibi)
1٠٢٩٨ (facultas non est rei faciendae
potens, dives fuit) أَوْسَعَ الرَّجُلُ
٩٤٢٠٣ (alqs

beneficia in alqm con-) وَأَوْسَعَهُ بَرًّا
1٠ (tulit

وَوَسَعَ عَلَيْهِ (copiam fecit, facultatem)
٢٢٠٢٢٠ (concessit alicui

أَتَسَعَ (amplius, patens fuit) 1٣٠٢٢١
تَوَسَّعَ الرَّجُلُ فِي مَعَاشِهِ
et commoditate vitae usus est alqs)
1٩٤٢٥٩

distribuerant) تَوَزَّعُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ
1٨٠٢٥٩ (alqd inter sese

وَزَعَةً (سَامٌ fetus lactae; al. lacerta
أَبْرَصٌ (dieta) وَزَعٌ ج 1٠٠٧٩

وَزَنَهُ (f. i. ponderavit, libravit alqd) 11٠11٠
ponderavit rem cum re; aequi-) وَأَزَنَهُ

٢٢٠٢٣٠ (librum inter duas res restituit
aequales fuerunt) أَتَزَنَ الشَّيْئَانِ
1٩٤٢٤1 (duae res

وَزَّانٌ (ponderator) ٣٠٢٩٩

مِيزَانٌ (libra) هـ مَوَازِينُ ج هـ
٩٠٩ (signum Zodiaci) عَيْنُ الْمِيزَانِ
٩٤٩٩ (trinita bilancis)
مِيزَانِ (momentum bilancis) هـ

وَسَخَ (f. a. spurcus, sordidus est) ٣٠١٩٨
إِتْسَخَ (id.) 1٢٠٢٤1

تَوَسَّخَتْ يَدُهُ (spurea, sordida fuit)
1٣٠٢٥٩ (manus aleis

وَسَخَ الْحَدِيدَ (spurcites in ferro:)
1٣٠٢٥٩ (ferrugo
وَسَخَ (spurcus, sordidus) ٣٠١٩٨

وَسَدَّهُ (cervical posuit alieni) 1٧٠٢٢٠
تَوَسَّدَ بِيَدِهِ (manum pro cervicali)
hahuit, manu inmixus est, fulexit caput)
1٤٠٢٥٩

وَسَادَتِ (cervical) وَسَائِدُ ج
٢٣٠٢٣٠

وَسَطَ الْقَوْمَ (f. i. inter medios homi-)
٩٠١٠٩ (nes fuit

وَسَطَ (f. u. medius fuit; auctoritate) وَسَطَ
1٨٠١٨٧ (polluit
medium reddidit alqd; in me-) وَسَطَهُ
٢1٠٢٢٠ (dio collocavit alqd

fecit ut ignem ederet) أَوْرَى الزَّيْتُ
٧٠٢٠٩ (ignitabulum

وَأَوْرَى النَّارَ مِنَ الزَّيْتِ (ignem)
٨٠٢٠٩ (ex ignitabulo elenit

وَرَى عَنِ الشَّيْءِ يَغْبِرُهُ (indigi-)
tavit rem per aliam, metonymice rem
٢٠٢٢٥ (pro re adhibuit

وَارَا (occultavit rem) ٥٠٢٣٣
تَوَارَى فِي بَيْتِهِ (absconditus est in)
1٩٤٢٩٩ (domo suo

وَرَى (creaturae, homines) ٢٠٢٣٠
وَرَا (pone, post et contra ante) ٢٢٠٢٨1

مِيزَابٌ وَمِيزَابٌ (canalis) مَوَارِبُ
وَمَا زَيْبُ ج 1٢٠٢٥

وَزَرَ الْوِزْرَ (f. i. onus portavit) 1٩٠١٠٨
وَوَزَرَ لِلْأَمِيرِ (primarius principis)
1٧ (minister fuit

وَوَزَرَ (f. u. id.) هـ
وَأَزَرَ الْأَمِيرَ (id.) 1٨٠٢٣٠

وَوَزَّرَهُ (opitulatus est alicui) 1٣٠٢٠٠
وَزَرَ (peccatum) 1٩٠١٠٨ (onus)
ج ٤٠٤٩

وَزَرَ (locus refugii, asylum) أَوْدَارُ ج
٢٢٠٢٠

وَزِيرِهِ (primarius principis minister) هـ
وَزَرَ 1٨٠١٠٨ 1٤٠٢٤٩

وَزَعَهُ (f. i. et a. retinuit, exhibuit alqm) وَزَعَهُ
٨٠١٠٩

أَوْزَعَهُ اللَّهُ شُكْرًا (gratias refer-) rendi potestatem dedit alicui Deus; au-
xilium suo secundavit alqm Deus ut gra-
٨٠٢٠٣ (tias referre posset

وَزَعَ الْمَالَ (distribuit, partitus est) وَزَعَ الْمَالَ
٢٢٠٢٢٠ (pecuniam

٩٠٥٣ (falix edamus radio insertus

١٥٠٥٧ (glonus florum sartoris)

radius textoris *pec.* inserto) ^سمِيشَعَة

calamo cui fila circumvolta sunt)

١٠٠٤٣

parum albuit quin) ^سأَوْشَكَ زَيْدٌ يَفْعَلُ

١٥٠٢٨٩ (faceret Scidus

quam prope est! quam celer) ^سوَشَكَانَ

١٥٠٨٣ (est! quam celeriter illud fit!

(parum aquae; exigua pars aquae) ^سوَشَلْ

٢٣٠١١ ^سأَوْشَالَ ح

f. i. punctis acu factis et) ^سوَشَمَ يَدَهُ

pulvere colorato pictis ornauit manum

١٠٠١١٠ (suam

f. i. coloribus pinxit) ^سوَشَى الثَّوْبَ

٢٠١٢٠ (pannum

calumniose detulit alqd) ^سوَشَى يَدَهُ

٥ (ad alqm

macula; nota diversi coloris in) ^سشَيْبَةً

١٠٠٩٧ (equo

f. i. perennis, continua) ^سوَصَبَ السَّيِّحُ

١٩٠١٠٧ (fuit res

١٠١٩٨ (*f. a.* dolore affectus est) ^سوَصِبَ

٢٠١٩٨ (^سوَصِبَ أَوْصَابُ ح (dolor)

٥ (dolore affectus)

^سوَصِيبَ (id.)

١٩٠١٠٧ (fuit res

Sar. 16, 54.) ^سوَلَهُ الدِّينُ وَأَصْبَا

cique obedientia necessario praestanda

est aut apud eum retributio fidei et

١٧٠١٠٧ (incredulitatis sempiterna est

٢٢٠٢٠٢ (obfexit ollam) ^سأَوْصَدَ الْقَدَرُ

(occlusit portam) ^سوَأَوْصَدَ الْبَابَ

٢٣٠٢٠٢

٨٠٢٢٤ (area ante limina domus) ^سوَصِيدَ

f. i. somno oppressus est, dor-) ^سوَسَنَ

١٢٠١١٠ (mixit

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

١٣٠١١٠ (dormiens; somnolentus) ^سوَسِنَ

١٣٠١١٠ (*fem.*) ^سوَسَنَانٌ (id.)

vocē submissa mussa-) ^سوَسَّوَسَ الرَّجُلُ

١٩٠٢٨٢ (vit vir

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسَّوَسَ الشَّيْطَانُ فِي صَدْرِهِ

(insusurravit Satanax in pectus alcis)

١٧٠٢٨٢

sonnit ornatus puel-) ^سوَوَسَّوَسَ الْحُلِيَّ

lae aut nuni aurei, qui de capillis

in multos nodulos collectis depen-

١٨٠٢٨٢ (dent

(insusurrator i. e. Satanax) ^سوَوَسَّوَسَ

١٨٠٢٨٢

٢٠٥٧ (*novacula*) ^سمَوْسَى ح

(arbor ex qua hastae conficiuntur) ^سوَوَشَجَ

١٨٠٩٩

(balteo) ^سوَوَشَّاحَ dicto induit alqm

١٥٠٢٢٠

٢٠٥٧ (*f. i.* stigma inussit alcui) ^سوَوَشَّاحَ

signavit semet ipsum) ^سوَوَشَّاحَ

١٧٠٢٨٢ (alqd re

e signis exte-) ^سوَوَشَّاحَ

prioribus coniecit in alqd bonum,

٢٠٢٩٠ (bonam opinionem cepit de alqd

٢٠٢٩٠ (folia glasti tinctorii et succus)

١٨٠٥٩ (ejus inspissatus; indigo

٨٠٧ (prima veris pluvia) ^سوَوَشَّاحَ

mundinae Arabum habentur) ^سوَوَشَّاحَ

٨٠٧ (prima veris pluvia) ^سوَوَشَّاحَ

٨٠٧ (prima veris pluvia) ^سوَوَشَّاحَ

٨٠٧ (prima veris pluvia) ^سوَوَشَّاحَ

٨٠٧ (prima veris pluvia) ^سوَوَشَّاحَ

٨٠٧ (prima veris pluvia) ^سوَوَشَّاحَ

٨٠٧ (prima veris pluvia) ^سوَوَشَّاحَ

٨٠٧ (prima veris pluvia) ^سوَوَشَّاحَ

٨٠٧ (prima veris pluvia) ^سوَوَشَّاحَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

٥ (*f. a. id.*) ^سوَوَسِنَ

lotionem praestitit) **وَصَّأَ الْمَرِيضَ**
aegrotu, faciem et manus lavit aegrotu)

١٣٠٢٢٠

lavit se ad peragend-) **تَوَصَّأَ لِلْمُصَلِّةِ**
١٠٠٢٥٩ (dam precautionem sacram

lotio pec. sacra quae) **وَضُوءٌ وَضُوءٌ**
١٩٠٢٨ (bit ante precautionem legalem

٤٠٢٩٩

(viti nitida, pulchra facie) **وَضِيٌّ**
١٣٠٢٧٠

i. q. ex quo contra-) **وَضِيٌّ**
١١٠٢٩٥ (clum est

f. i. manifestum, clarum) **وَضَحَّ الْأَمْرُ**
٢٣٠١٠٧ (fuit alqd

manifestum reddidit) **أَوْضَحَّ الْأَمْرَ**
٢٠٠٢٠٢ (clare exposuit alqd

manifestum, clarum) **إِتَّضَحَّ الْأَمْرُ**
١١٠٢٢٤ (evidens fuit alqd

bene considera-) **إِسْتَوْضَحَّ الشَّيْءَ**
١٩٠٢٧٥ (rem

٢٠ (id.) **وَاسْتَوْضَحَّ عَنْهُ**

f. a. sporeitie et sordibus) **وَضِرَ الْإِبَاءُ**
٥٠٢٩٨ (contaminatum est vas

(spareus, sordibus inquinatus) **وَضِرَ**
٩٠٢٩٨

١٣٠١٨٢ (f. a. posuit alqd) **وَضَعَهُ**
ad eursum impulit) **أَوْضَعَ الدَّائَةَ**

١٠٠٢٠٣ (equum
pacem composuit cum alqd) **وَاضَعَهُ**

١٩٠٢٣٠ (concordavit cum alqd
١٤٠٢٢٤ (vilis, abjectus fuit) **إِتَّضَعَ**

pars pauni, quae vesti inse-) **وَضِيعَةٌ**
١٩٠٢٩٧ (ritur

وَاتَّصَلَ إِلَيْهِ (genus retulit ad alqm)
٢٠٢٩٠ (pervenit ad alqm) **تَوَصَّلَ إِلَيْهِ**

conjuncti fuerunt inter se) **تَوَاصَلُوا**
١٣٠٢٩٧ (conjunctim versati sunt inter se

articulus, compages in corpore) **وَصَلَّ**
٨٠٢٣٣ (humano) **أَوْصَلَ ح**

mulier quae alienam comam) **وَاصِلَةٌ**
٥٠٢٧٩ (suae ipsius comae annectit

mulier quae suam co-) **مُسْتَوْصِلَةٌ**
٥٠٢٧٩ (mam alii mulieri concedit

٥٠٢٧٩ (suae ipsius comae annectit

foramen in velamine) **وَضُوءٌ**
٥٠٢٧٩ (mam alii mulieri concedit

٥٠٢٧٩ (mam alii mulieri concedit

rica; velamen faciem ope-) **وَضُوءَاتُ**
٥٠٢٧٩ (ricus)

testamento) **أَوْصَى الْأَمِيرُ بِالرَّجُلِ**
٩٠٢٠٩ (commendavit principi virum

testamento) **وَأَوْصَى لَهُ بِالثَّلْثِ**
٥ (reliquit alevi tertiam partem opum

٥ (reliquit alevi tertiam partem opum

٥ (reliquit alevi tertiam partem opum

٥ (reliquit alevi tertiam partem opum

٥ (reliquit alevi tertiam partem opum

٥ (reliquit alevi tertiam partem opum

٥ (reliquit alevi tertiam partem opum

٥ (reliquit alevi tertiam partem opum

٥ (reliquit alevi tertiam partem opum

٥ (reliquit alevi tertiam partem opum

٥ (reliquit alevi tertiam partem opum

chors pecuniarum lapidibus) **وَصِيدَةٌ**
٢١٠٢٠٠ (exstructa

٧٠٧٨ (fringilla) **وَصَعَةٌ**
١٣٠٢٠٩ (descriptis alqd) **وَصَفَةٌ**

f. u. eam aetatem) **وَضَفَ الْغُلَامُ**
nactus est servus, quia ad famulandum

٣٠٢٢٣ (jam idoneus est

١٤٠٢٢٤ (descriptus est) **إِنْصَفَ**

sibi invicem de-) **تَوَاصَفُوا الشَّيْءَ**
١١٠٢٩٧ (scripserunt rem

medicam mor-) **إِسْتَوْصَفَ الطَّبِيبُ**
bi petit a medico; petit a medico, ut

morbi medicamentum ei indicaret)

٣٠٢٧٩

servus nondum adultus, ve-) **وَصِيفٌ**
rum ad famulandum idoneus; etiam

٢٠٢٢٣ (de serra dicitur

٣٠٢٢٣

serra nondum adulta, puella) **وَصِيفَةٌ**
٣٠٢٢٣ (parva

١٠١١٠ (f. i. junxit rem) **وَصَلَّ الشَّيْءَ**

pervenit ad) **وَوَصَلَ إِلَيْهِ الْكِتَابُ**
٢ (alqm epistola

conjunctus est) **وَوَصَلَ إِلَى الْقَوْمِ**
cum hominibus genere, consuetudine,

٣ (aliis

٤ (alqd

١٩٠٢٠٣ (ad alqm pecuniam

٢١٠٢٣٠

١٥٠٢٢٤

وَعَدَهُ الشَّيْءُ (f. i. promisit alicui alqd)

v¹⁰ 108

وَعَدَهُ بِكَذَا (comminatus est alicui)

٢٣٠ ٢٠٢ (alqd re

respectu temporis) وَاعْدَهُ لِيُؤْتِيَ

promisit alicui; constituit alicui tem-

١٩٠ ٢٣٠ (pus

(promiserunt sibi invicem) تَوَاعَدُوا

١٠٠ ٢٩٧

promissum; tempus aut lu-) مِيعَادٌ

٨٠ 108 (eius promissionis

وَعَرَّ الطَّرِيقَ (f. i. aspera, molesta)

٢٠٠ 108 (fuit via

وَوَعَرَّ الطَّرِيقَ (f. u. id.) هـ

وَوَعَرَّ الطَّرِيقَ (f. u. id.) ٢1

وَعَرَّ أَوْعَارَ ح (terra aspera) 1٥٠ ٢٩٠

طَرِيقَ وَوَعَرَّ (via aspera, molesta), طَرِيقَ أَوْعَارَ ح

(difficilis incesu) ٢1٠ 108

أَوْعَرَ الْيَبِيَّ فِي كَذَا (iussit alqm alqd)

٢٠٠ ٢٠٣ (rel indicavit alicui alqd

وَعَاطَةً مَعَا (rosa flava) وَعَاطَ مَعَا

١٩٠ 1٥

وَعَظَهُ (f. i. monita dedit alicui, exhor-)

v¹⁰ 109 (latus est alqm

وَعَظَ (monita admisit iisque paruit) اِنْعَظْ

١٣٠ ٢٨1

وَعَلَ أَوْعَالَ وَوَعُولَ (exer montanus)

v¹⁰ ٧٥

وَعَوَعَ الذَّنْبَ (latravit, ululavit lupus)

١٨٠ ٢٨٢

وَعَى الْعِلْمَ (f. i. memoria tenuit scien-)

٥٠ 1٢٠ (tiam

وَعَى الْمَنَاعَ (reposuit utensilia in)

11٠ ٢٠٩ (theca

وُطِيسَ (fornax ferrea) وَطَسَ ح ٢٣٠ ٢٠٩

وُطِفَ الْحَاجِبُ (f. u. pilosum fuit su-)

١٣٠ 198 (periculum

وُوطِفَ (vir valde pilosus superciliis)

١٤٠ 198

وُوطِنَ الْمَكَانَ (commoratus est loco-)

1٨٠ ٢٠٣ (elegit sibi locum quo habitaret

وُوطِنَ الْبَلَدَ (domicilium fixit in)

٢٠٠ ٢٢1 (regione

وُوطِنَ نَفْسَهُ عَلَى الْأَمْرِ (appli-)

٥٠ ٢٩٠ (sibi regionem

وُوطِنَ الْبَلَدَ (locus ubi quis degit, domici-)

٩٠ ٢٧٩ (id.) اِسْتَوْطِنَ الْبَلَدَ

وُوطِنَ (locus ubi quis degit, domici-)

١٩٠ ٢٣٣ (lunum

مُوطِنَ (id.) مَوطِنَ ح ١٨٠ ٢٣٣

١1٠ ١٨ (hirundo) وَطَوَّاطَ

وَطَّابَ عَلَى الْأَمْرِ (perseveravit in)

1٥٠ ٢٣٠ (tractando negotio

وَطَّفَ عَلَيْهِمْ وَطَائِفَ (stipendia de-)

1٠٠ ٣٠٠ (dit iis

وَطِيفَ (anterior brachii et inferior)

وَطِيفَ (pedis pars, cui armilla et compes in-

وَطِيفَ (portio rei, ut alimentis, quae)

وَطِيفَ (in singulos dies praebetur, stipendium,

وَطِيفَ (quo quis sustentatur, nostr. Gehalt)

٢٠٠ ٢٠٩

وَأَوْعَبَ (radicibus extirpavit alqd)

وَأَسْتَوْعَبَ الشَّيْءَ (id., totam cepit)

1٧٠ ٢٧٥ (rem

وَأَسْتَوْعَبَ الْحَرَاجَ (totum exegit)

1٨٠ (tributum

مَوْضِعَ ح 1٤٠ ٢٠

وَضَمَّ (tabula laevi, omnis res site sit)

وَضَمَّ (ligna sive lapidea, cui imponuntur

وَضَمَّ (carnes

وَضَمَّ (epulum ferale, quod in laeto)

وَضَمَّ (instruitur

وَضَمَّ النَّسْعَ (f. i. plexuit e pluribus)

وَضَمَّ (partibus forum

وَضَمَّ (forum largum e pluribus en-)

وَضَمَّ (f. a. conculeavit et pla-)

وَضَمَّ (nam reddidit terram

وَضَمَّ الْفَرَاةَ (f. i. invit mulierem)

وَضَمَّ الْفَرَّاشَ (f. u. molle fuit stra-)

وَضَمَّ الْفَرَّاشَ (tuum, lectus

وَضَمَّ الْفَرَّاشَ (molle, leno reddidit)

وَضَمَّ الْفَرَّاشَ (stratum

وَضَمَّ عَلَى الشَّيْءِ (consensit cum)

وَضَمَّ الشَّيْءَ (alqd in re

وَضَمَّ الشَّيْءَ (convenientem, ad-)

وَضَمَّ الشَّيْءَ (aptatum alteri reddidit rem

وَضَمَّ الشَّيْءَ (convenientem, ad-)

وَضَمَّ الشَّيْءَ (convenientem, ad-)

وَضَمَّ الشَّيْءَ (convenientem, ad-)

وَضَمَّ الشَّيْءَ (convenientem, ad-)

وَضَمَّ الشَّيْءَ (convenientem, ad-)

وَضَمَّ الشَّيْءَ (convenientem, ad-)

وَضَمَّ الشَّيْءَ (convenientem, ad-)

وَضَمَّ الشَّيْءَ (convenientem, ad-)

وَضَمَّ الشَّيْءَ (convenientem, ad-)

وَضَمَّ الشَّيْءَ (convenientem, ad-)

venit ad alqm; sinceram ami-) **وَأَقَاهُ**
٩٠٢٣٣ (citiam praestitit alicui

effecit Deus ut mortem) **تَوَقَّاهُ اللَّهُ**
١١٤٢٩٣ (subiret alqm

mortuus est, obiit) **وَتَوَقَّى الرَّجُلُ**
١٢ (vir

prorsus totumque acce-) **وَتَوَقَّى حَقَّهُ**
١٣ (pit debitum suum alqm

(completi, perfecti fuerunt) **تَوَاقَّوْا**
٢٠٠٢٩٩

prorsus totumque) **اِسْتَوَقَّاهُ حَقَّهُ**
٢٠٢٩٩ (cepit ab alqm debitum suum

qui pactum servat, promissis) **وَفَّى**
٩٠٢٣٠ (stat

وَنَاقَ (٢٠٢٩٣ mors, obitas)

وَقَبَّ اللَّيْلُ (f. i. tenebrosa fuit nox)
١٨٠١٠٧

قَبَّ (١٠٢٩٥ echinus)

وَقَّتَ اللَّهُ الصَّلَاةَ (f. i. definiuit cer-)
to tempore faciendas preces Deus)

وَقَّتَ لَهُ (١٩٠١٠٧
tempus constituit, definiuit)

وَقَّتَ (١٢٠٢٢٠ alicui
(tempus definitum, ó xupós)

وَقَّتَ (١١٠٣
أَوَقَاتُ ح مَبَقَاتُ (٢٠٠١٠٧ (tempus statutum)

وَقَّحَ (١٥٠١٨٧ (f. u. impudicus, ferox fuit)

وَجَّحَ (١٩٠١٨٧ (f. u. impudicus, ferox)

وَقَّدَتِ النَّارُ (f. i. arsit ignis)
١٠٠١٠٨

أَوَقَّدَ النَّارَ (accendit ignem)
١٠٢٠٢٣

اِتَّقَدَّتِ النَّارُ (accensus est ignis)
١٢٠٢٢١

roma prolixa ad auriculum per-) **وَقَّرَ**
٩٠٢٣٤ (tingens

in digitis pedis consedit i. e.) **اِسْتَوَقَّرَ**
non tranquillus et paratus ad assilien-

وَقَّرَ (٢٢٠٢٧٥ (dum sedit

digitis pedum insidens) **وَقَّرَ**
i. e. expeditus et paratus ad assurgen-

وَقَّرَ (٢٣٠٢٧٥ (dum; festinans; non tranquillus

وَقَّرَ (id.) **وَعَلَى وَنَازَ** (id.)
١٠٢٧٩

وَقَّرَ (pharetra e corio facta) **وَقَّرَ**
١٠٢٧٠

وَقَّرَ (panniculus quo abstergitur)
١٣٠٥٠ (calamus scriptorius

وَقَّرَ (felicis successu se-) **وَقَّرَ**
١٠٢٢١ (candavit Deus alqd

وَقَّرَ (conciliavit) **وَقَّرَ**
inter duas res; recte composuit duas

وَقَّرَ (res)
(consensit, congruit cum alqm)

وَقَّرَ (٢٠٢٣٠
(consenserunt de re)

وَقَّرَ (١٥٠٢٢١
consenserunt, concordarunt)

وَقَّرَ (١٣٠٢٩٧ (inter se

وَقَّى (f. i. servavit pactum)
٩٠٢٣٠

وَقَّى (completa, integra, per-) **وَقَّى**
٧٠٢٣٠ (fecta fuit res

وَقَّى (servavit alicui pa-) **وَقَّى**
١٢٠٢٠٩ (etum

وَقَّى (eminuit super alqd, de-) **وَقَّى**
١٢٠٢٠٩ (spexit e loco ratiore in alqd

وَقَّى (prorsus totumque solvit)
٢٠٢٢٥ (alicui debitum

وَأُوْعَى (animo re-) **وَأُوْعَى**
٩٠٢٣٤ (conditum habuit rem

وَعَا (repositorium ubi utensilia re-) **وَعَا**
١٥٠٢٩ (conduntur

وَعَا (lamentatio et luctus de mor-) **وَعَا**
١٣٠٢٢ (luto

وَعَدَ (f. u. abjectus, vilis fuit) **وَعَدَ**
١٧٠١٨٧

وَعَدَ (vilis, abjectus) **وَعَدَ**
١٧٠١٨٧

وَعَدَ (f. i. non vocatus) **وَعَدَ**
١٧٠١٨٧ (computationi aliorum supervenit

وَعَدَ (longe intravit,) **وَعَدَ**
١٩٠٢٠٣ (penetravit in terram

وَعَدَ (longe) **وَعَدَ**
profectus est in terram; penetravit in

وَعَدَ (٣٠٢٩٠ (rem

وَعَدَ (tumultus pugnantium, proelium,)
٢١٠٩٨ (bellum

وَعَدَ (f. i. vene-) **وَعَدَ**
٨٠١٨٨ (runt homines ad principem

وَعَدَ (misit ad eum) **وَعَدَ**
٢٣٠٢٠٢ (multitudinem hominum

وَعَدَ (turba hominum advenientium)
٩٠١٨٨

وَعَدَ (f. i. plenum, perfectum reddidit)
٢١٠١٨٨ (alqd

وَعَدَ (plenus, perfectus fuit) **وَعَدَ**
٢٢

وَعَدَ (plenum, integrum) **وَعَدَ**
١٩٠٢٢٠ (dedit alicui debitum

وَعَدَ (reverentiam tri-) **وَعَدَ**
١٥٠٢٥٩ (huit, respectum habuit rei

وَعَدَ (totum cepit alqd; totum) **وَعَدَ**
٢٢٠٢٧٥ (exegit debitum

وَعَدَ (٣٠٢٧٠ (multae opes) **وَعَدَ**
Summecheh. Maccadd. ut Edesh.

وَوَقَّفَ بِفَيْسَعٍ (stetit, constitit)
 وَوَقَّفَ عَلَيْهِ الدَّارَ (legavit alicui)
 وَوَقَّفَ ه (domum)
 وَوَقَّفَ (stetit cum aliquo, opposuit se)
 وَوَقَّفَ (alteri in proelio)
 وَوَقَّفَ عَنِ الْأَمْرِ (abstulit a nego-)
 وَوَقَّفَ (tio)
 وَوَقَّفَ الْمَرْيَقَانِ فِي الْفَيْئَالِ (sibi invicem opposita steterunt agmina)
 وَوَقَّفَ (in proelio)
 وَوَقَّفَ الْكَلْبَ (latravit canis)
 وَوَقَّفَ الشَّرَّ (f. a. custodivit, servavit)
 وَوَقَّفَ (aliqua a malo)
 وَوَقَّفَ اللَّهَ (coluit, timuit Deum)
 وَوَقَّفَ (194)
 وَوَقَّفَ بِالنُّرْسِ (scuto defendit, mu-)
 وَوَقَّفَ (nivit semet ipsum ab aliquo)
 وَوَقَّفَ (134)
 وَوَقَّفَ (timor Dei; abstinentia ab illicito)
 وَوَقَّفَ (tis; pietas)
 وَوَقَّفَ (abstinens; timens Deum, pius)
 وَوَقَّفَ ح (204)
 وَوَقَّفَ الشَّيْءَ (id, quo res custoditur)
 وَوَقَّفَ (et servatur)
 وَوَقَّفَ (timor Dei, abstinentia ab illicito)
 وَوَقَّفَ (tis; pietas)
 وَوَقَّفَ (id.)
 وَوَقَّفَ (id.)
 وَوَقَّفَ (104)
 وَوَقَّفَ عَلَى الْعَصَا (nixus, suffultus)
 وَوَقَّفَ (est baculo)
 وَوَقَّفَ (104)
 وَوَقَّفَ (turba militum)
 وَوَقَّفَ (194)

وَوَقَّفَ الشَّيْءَ عَلَى الشَّيْءِ (ceci-)
 وَوَقَّفَ (dit res in rem)
 وَوَقَّفَ الطَّائِرَ عَلَى الشَّجَرَةِ (de-)
 وَوَقَّفَ (misit se, delapsa est avis in arbores)
 وَوَقَّفَ بِالْعَدُوِّ (irruit, impetum fecit)
 وَوَقَّفَ (in hostem)
 وَوَقَّفَ فِي الْهَلَكَةِ (conjecit aliquem)
 وَوَقَّفَ (in perniciem)
 وَوَقَّفَ فِي الْكِتَابِ (signum regium)
 وَوَقَّفَ (adjectivum epistolae, diplomati)
 وَوَقَّفَ (inivit mulierem)
 وَوَقَّفَ الْأَمْرَ (irruit in aliquid; aggressus)
 وَوَقَّفَ (sus est rem difficilem)
 وَوَقَّفَ الْحَبَرَ (expectavit nuntium)
 وَوَقَّفَ (id.)
 وَوَقَّفَ (dies extremi iudicii)
 وَوَقَّفَ (conflictus, concursus pugnae)
 وَوَقَّفَ (tium)
 وَوَقَّفَ (dies extremi iudicii)
 وَوَقَّفَ (panniculus quo calamus scribitur)
 وَوَقَّفَ (priorius abstergitur)
 وَوَقَّفَ (concursum pugnantium)
 وَوَقَّفَ (signum principis quod diploma)
 وَوَقَّفَ (locus in quem aliquid cadit)
 وَوَقَّفَ (id.)
 وَوَقَّفَ (id.)
 وَوَقَّفَ (malleus fabri ferrarii et lapis)
 وَوَقَّفَ (oblongior ad acuendos cultros: cus)
 وَوَقَّفَ ح (304)
 وَوَقَّفَ (tum, super quo vestes contundit fullo)
 وَوَقَّفَ (id.)
 وَوَقَّفَ (f. i. stare fecit aliquid; retinuit, co-)
 وَوَقَّفَ (hibuit aliquid)

وَوَقَّفَتِ النَّارُ (id.; arsit ignis)
 وَوَقَّفَتِ النَّارُ (accendit ignem)
 وَوَقَّفَتِ (ignis accensus; pec. lignum)
 وَوَقَّفَتِ (accensum; materia ignis)
 وَوَقَّفَتِ (f. i. defatigavit, lassum, aegrum)
 وَوَقَّفَتِ (reddidit aliquem)
 وَوَقَّفَتِ (defatigatus; lassus, aeger)
 وَوَقَّفَتِ (f. i. mansuetus, tranquillus)
 وَوَقَّفَتِ (lus fuit vir)
 وَوَقَّفَتِ (f. u. id.)
 وَوَقَّفَتِ أذُنَهُ (f. a. auditus hebetus)
 وَوَقَّفَتِ (dine laboravit auris alius)
 وَوَقَّفَتِ أذُنَهُ (id.)
 وَوَقَّفَتِ السَّفِينَةَ (oneravit navem)
 وَوَقَّفَتِ (multis fructibus)
 وَوَقَّفَتِ (onusta est palma)
 وَوَقَّفَتِ الشَّجَحَ (magni fecit, reveritus)
 وَوَقَّفَتِ (est senem)
 وَوَقَّفَتِ أَوْقَارَ (onus grave)
 وَوَقَّفَتِ (onus asino mulove impositum)
 وَوَقَّفَتِ ح (134)
 وَوَقَّفَتِ (mansuetus, tranquillus, mode-)
 وَوَقَّفَتِ (stus)
 وَوَقَّفَتِ (mul-)
 وَوَقَّفَتِ (tis fructibus onusta palma)
 وَوَقَّفَتِ (f. i. fregit cervicem alius)
 وَوَقَّفَتِ (f. a. brevi collo fuit)
 وَوَقَّفَتِ (breve collum habens)
 وَوَقَّفَتِ غِيَةَ (f. a. obtrecevit, calumniavit)
 وَوَقَّفَتِ (aliquem)

vox, dictio recens, pe-) **كَلَامٌ مَرْدٌ**
 ١٩٠٢٢٠ (regina, non mere Arabica
مِيلَانٌ ١٣٠١٠٨ (natale tempus)
 avidum, cupidum rei red-) **أَوْعَى بَكَدًا**
 ١١٠٢٠٣ (didit alqm
 cupiditate rei affectus) **لَهُ وَنُوعٌ يَح**
 ١٣٠٢٠٣ (est
 (cupiditate rei affectus) **مَوْلَعٌ يَح**
 ١٢٠٢٠٣
f. i. et a. os **رَلَعَ الْكَلْبُ فِي الْإِنَاءِ**
 suum in vas inseruit canis, ore in vas
 ٩٠١٠٩ (inserto bibit
 potum e) **أَوْعَى الْكَلْبُ فِي الْإِنَاءِ**
 ١٣٠٢٠٣ (vasc bibendum praeiuit cani
(f. i. properavit camelus) **رَلَعَ الْبَعِيرُ**
 ٢١٠١٠٩
 perseveravit in eundo *et in* **وَرَلَعَ**
 ٢٢٠١٠٩ (mendacio
 ١٩٠٢٠٣ (epulum nuptiale paravit) **أَوْلَمَ**
 ٢٢٠٥٩ (epulum nuptiale) **وَلِبَتِ**
 ١٩٠٢٨٢ (mulier
f. a. mente turbata summa tri-) **وَلِهَتْ**
 stitiā affecta est mulier *ob mortem in-*
 ١٨٠١٩٨ (*fantis*
 mulier turbata mente, percussa) **وَالِهَ**
 ١٩٠١٩٨ (*ob tristitiam*
وَالِهَتِ ٢٠ (id.)
 nom. pr. Dae-monis aqua-) **الرَّهْجَانُ**
 tici, *incitat homines, ut in lotione*
 ٢٠٠٢٩٣ (multum aquae adhibeant
f. i. repetita vice) **وَلَى الْمَطَرُ الْأَرْضَ**
 ٨٠١٢٠ (terram rigavit pluvia
f. i. dominus, praefectus fuit, **وَلَى**
 ١٣٠١٨٣ (praefuit rei, rexit

وَلَجَ ٢١٠١٠٧ (*f. i. intravit*)
أَوْجَعَهُ ٢٠٠٢٠٢ (immisit alqd)
 familiaris et inti-) **وَلِجَعَةُ الرَّجُلِ**
 ٢١٠١٠٧ (mus amicus alejs
وَلِجَعٌ ١٩٠٢٩ (*saccus magnus*) **وَلَايَحُ ح**
(f. i. peperit mulier) **وَلَدَتِ الْمَرْأَةُ**
 ١١٠١٠٨
 fecit ut pareret puel-) **أَوْلَدَ الْجَارِيَةُ**
 ١٠٢٠٣ (la, parientem reddidit eam
 liberorum genitri-) **وَلَدَهَا أَوْلَادًا**
 eam reddidit mulierem, liberos genuit
 ١٨٠٢٢٠ (ex ea
 apparuit, in lucem pro-) **تَوَلَدَ مِنْهُ**
 ١٥٠٢٥٩ (lata est ex alqo res
 liberis genuit ex) **اسْتَوْلَدَ الْجَارِيَةُ**
 ٢١٠٢٧٥ (puella
 filius, natus; proles *de mare*) **وُلِدَ**
 ٢٢٠٢٢٠ (*et femina*
وُلِدَ ٢٢٠٢٢٠ (*id.*) **أَوْلَدَ ح**
 cum altero simul natus, conge-) **لِدَةً**
 ١٠٢٠٢٠ (*nitus*) **لِدَاتُ ح**
وَالِدٌ ١٨٠٢٢٠ (*genitor, pater*) **وَالِدَانِ**
 ١٩٠٢٢٠ (*pater et mater: parentes*
وَلِيدٌ ١٠٢٠٢٠ (*natus, puer*) **وَلِدَانُ ح**
وَالِدَةٌ ١٩٠٢٢٠ (*genitrix, mater*) **وَالِدَاتُ ح**
وَلِيدَةٌ ١٩٠٢٢٠ (*nata, puella*) **وَلَايِدُ ح**
 ٢٠٢٢٠ (*res nova*) **مَوْلَدٌ**
 puer inter Arabes na-) **غَلَامٌ مَوْلَدٌ**
 tus et una cum Arabum liberis educa-
 tus Arabumque disciplinam et literas
 ١٨٠٢٢٠ (edoctus
 firmum, solidum, constrictum red-) **وَكَّدَهُ**
 ١٧٠٢٢٠ (didit alqd
وَكَّادٌ ٩٠٢٨ (*lorum ephippii*) **أَوَكَّدَهُ وَوَكَّادٌ**
 ٩٠٢٢٠ (*nidus avis in muro*) **وَكَّرَ وَوَكَّرَ**
 ١٧٠٢٢٠ (*paratur*) **وَكْبِيرَةٌ**
 ٢٣٠٥٩ (*convivium quod finito aedificio*)
وَكَّرَهُ ١٠١٠٩ (*f. i. pugno percussit alqm*)
f. a. unum digitum pedis alteri) **وَكَّعَ**
 ١١٠١٩٨ (*digito superimpositum habuit*
digitum pedis alteri digito su-) **أَوَكَّعَ**
 ١٣٠١٩٨ (*perimpositum habens*
f. i. stillavit aqua, plu-) **وَكَّفَ النَّبْتُ**
 ١٩٠١٠٩ (*riā domus*
f. i. commisit alcu) **وَكَّلَ إِلَيْهِ الْأَمْرَ**
 ٩٠١٠٢٠ (*alqd*
 reliquit alqm) **وَوَكَّلَهُ إِلَى تَقْسِيهِ**
 ٧ (*tradiditque eum proprio arbitrio*
 procuratorem, admi-) **وَكَّلَهُ بِالْأَمْرِ**
 ٢٠٢٢١ (*nistratorem rei alqm constituit*
(confusus, fretus est alqo)) **إِنْكَدَلَ عَلَيْهِ**
 ١٩٠٢٢١
 unus alteri commi-) **تَوَاكَلُوا الْأَمْرَ**
 ١٣٠٢٢٧ (*sit, tradidit negotium*
curator, administrator rei) **وَكَيْدٌ**
وَكَلَدَ ح ٣٠٢٢١
 administratio, munus) **وَكَالَةً مَعَا**
 ه (*procuratoris*
(relegavit orificium utris) **أَرْكَى السِّقَاءَ**
 ١٣٠٢٠٩
 adiposa est ea-) **اسْتَوَكَّتِ النَّاقَةُ**
 ١٣٠٢٧٩ (*mela*
 vinculum quo religatur orificium) **وَكَّالٌ**
 ٢٣٠٥٩ (*utris*) **أَوَكَّعَ ح**

٩٠٢٠ (uva parva nigro colore) وَهَيْطٌ
 ٩٠٢٢ (laqueus, vinclum captivi) وَهَقٌّ
 f. a. et i. hallucina- وَهَمٌ فِي الْحِسَابِ
 ١٧٠١٩A (tus est, erravit in calculo)
 f. i. falso cogitavit, opinatus) وَهَمٌ
 ١٢٠١٨٣ (est; erravit
 praeter-) أَوْهَمَ مِنَ الْحِسَابِ شَبَابٌ
 ١٧٠٢٠٣ (misit, omisit alqd in calculo
 suspicioum iniecit al-) وَأَوْهَمَهُ كَذَا
 ه (cui alqd
 opinatus est alqd; suspectum)
 ١٨٠٢٢١ (habuit alqm
 ٥٠٢٤٠ (opinatus est alqd) تَوَهَّمَ الْأَمْرَ
 ١٨٠٢٢١ (opinio; suspicio) تَهَمَةٌ
 f. i. debilis, imbecillis) وَهَنَ فِي الْأَمْرِ
 ١٥٠١١٠ (fuit in tractanda re
 ١٩ (f. a. id.) وَهِنٌ فِي الْأَمْرِ
 debile, imbecille red-) أَوْهَنَ الْأَمْرَ
 ١٨٠٢٠٣ (didit alqd
 ٢٠٠٢ (media nox) وَهْنٌ
 ه (id.) مَوْهِنٌ
 f. i. imbecillis et laxus, remissus) وَهَى
 ١٢٠١٢٠ (fuit
 debile, laxum, remissum red-) أَوْهَاهُ
 ١٢٠٢٠٩ (didit alqd
 interfectio laudis, bene fe-) وَهَاهُ
 cisti! egregie! interj. doloris, vae!)
 ١٠٠٨٢
 interj. admirativa: quam mirum) وَى
 ١٠٠٨٢ (est! papae!
 ١٥٠٨٢ (vae tibi!) وََيْبَكَ
 lignum in aratro, cui ingitur vo-) وَجَّحَ
 ١٠٠٨٢ (mer
 ١٢٠٠٨٢ (vae tibi!) وََجَّحَكَ

٢٠٠٢٩٥ (impudica mulier, scortum) مَوْمِسَةٌ
 ٣٠٠١٠٩ (f. i. mieuit fulmen) وَمَقَنَ الْبَرْقُ
 ٧٠٢٠٣ (id.) أَوْمَقَنَ الْبَرْقُ
 f. i. pro amico habuit, dilexit) وَمَقَّةٌ
 ١٢٠١٨٣ (alqm
 (signum dedit alicui; innuit) أَوْمَى إِلَيَّ
 ١٢٠٢٠٩
 ١٧٠١٨ (desertum) مَوْمَاةٌ
 f. i. stercus reddidit) وَتَمَ الذَّبَابُ
 ١١٠١١٠ (musca
 ١٠٠١٢٠ (f. i. debilis, languidus fuit) وَتَى
 ١١ (f. a. id.) وَرَنَى
 ه (f. i. id.) وَرَنَى
 f. i. debilis, languis) وَرَنَى فِي الْأَمْرِ
 ه (dus fuit in opere faciendo
 non cessat fa-) وَلَا يَنْبَى يَفْعَلُ كَذَا
 ١٢ (cere alqd; continuo facit
 debilis fuit, defuit) تَوَانَى فِي الْأَمْرِ
 ٢١٠٢٩٩ (in perficienda re
 ٨٠١٠ (gemma vitrea) مِينًا وَمِينًا
 f. a. donavit alicui pe-) وَهَبَ لَهُ مَالًا
 ١١٠١٨٢ (cuium
 cogita, pone,) هَبْنِي فَعَلْتُ كَذَا
 ١١٠٢٩٨٩ (ue hue illud fecisse
 ١١٠٢٢١ (acceptit donum) اِثْتَبَّ
 ٨٠٢٩٧ (donarunt invicem) تَوَاهَبُوا
 dono petit ab) اِسْتَوْهَبَ الشَّيْءَ
 ١٨٠٢٧٥ (alqd rem
 ٢٢٠١٠٧ (f. i. arsit ignis) وَهَجَّتِ النَّارُ
 ٢٣ (f. a. id.) وَهَجَّتِ النَّارُ
 تَوَهَّجَتِ النَّارُ
 ١١٠٢٥٩ (dit ignis
 ٥٠١٩٨ (locus depressus; loca) وَهْدَةٌ
 ٢٢٠٠٨ وَهْدَانُ ح

benefecit alicui, bene) أَوْلَاهُ إِحْسَانًا
 ١٣٠٢٠٩ (meritus est de alqd
 dedit alicui praefectum-) وَلَاهُ الْعَدْلَ
 ٣٠٢٢٥ (ram provinciae
 وَوَى عَنْهُ بَوَاحِيَةً
 ه (ab alqd
 وَلَاهُ
 (amicitiam coluit cum alqd)
 ٩٠٢٣٣
 conjunxit) وَوَى بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ
 ه (duas res; continuo tractavit duas res
 sub dominio suo habuit) اِثْنَى الْأَمْرِ
 ٢١٠٢٢٢ (alqd; praefuit rei, rexit rem
 faciem suam avertit ab) تَوَى عَنْهُ
 ١٣٠٢٣٣ (alqd
 praefuit, imperio suo) وَتَوَى الْأَمْرَ
 ١٢ (rexit alqd
 successiva, continua-) تَوَالَتْ الْكُتُبُ
 (la serie se invicem secutae sunt) literae
 ٢٠٠٢٩٩
 potitus est, e, sub) اِسْتَوَى عَلَيْهِ
 ٢٠٠٢٧٩ (potestatem suam redegit alqd
 ١٢٠١٨٣ (dominus; praefectus rei) وَالِ
 وَوَى
 pluvia vernalis iterato terram)
 ٨٠٠٧ (rigans
 وَوَى (id.) ه أَوْلِيَا ح
 ١٢٠٢٣٥ (dominus) أَوْلِيَا ح
 ١٥٠٠٨٢ (conveniens tibi) أَوْلَى لَكَ
 مَوَى (dominus, herus) مَوَى ح
 ١٥٠٢٩
 iteratā pluvia rigata) أَرْضٌ مَوِيَّةٌ
 ١٠٠١٢٠ (terra
 ١٧٠٢٠٢ (innuit alicui) أَوْمَى إِلَيَّ
 f. a. valde calidus fuit) وَمَدَّ الْيَوْمَ
 ٣٠١٩٨ (dies
 وَمَدَّ (dies valde calidus, fervidus)
 ٥٠١٩٨
 ه (id.) وَمَدَّانُ

pullus cameli auctumno natus, al.) هَبْعٌ

١٥٠٧١ (intempestive natus) هِبَاعٌ ج

dolos struxit, versute) اِهْتَبَل الصَيْدَ

٢٠٠٢٣٩ (insidiatus est ferac

dictionem proferendi) وَاهْتَبَل كَلِمَةً

و (occasionem captavit, arripuit

٢٣٠٧ (pulvis) هَبَا

و (id.) هَبْوَةٌ

unus virorum contra) تَهَاتَرَ الرَّجُلَانِ

١٩٠٢٩٤ (alterum arrogans fuit

تَهَنَّفَ بِع (f. i. inclamavit alqm)

وَتَهَنَّفَتِ الْحَمَامُ (gemuit columba)

تَهَنَكَ سِتْرُهُ (f. i. laceravit velum suum)

٩٠٩٩

disruptum, laceratum) اِنْهَتَكَ سِتْرُهُ

٣٠٠٢٤٧ (est velum aleis

submersus est) تَهَنَكَ فِي الْبَطَالَةِ

in pigritie, immoderate pigritiei dedi-

١٠٠٢٥٩ (tus est

effracti sunt dentes) تَهَنَّتْ أَسْنَانُهُ

٢٠٠٢٥٧ (aleis

٢٠٠٢٨٩ (da mihi aliquid!)

insonnis noctem transegit pre-) تَهَجَّدَ

٢٢٠٢٥١ (cibus faciendis intentus

vigilavimus et contra) تَهَجَّدْنَا

٢٣ (dormivimus

f. u. reliquit alqm; sejunxit se) هَجَّرَهُ

٢٠٠٢٢٩ (abliquo

وَهَجَّرَ (futilia dixit, deliravit)

tempore diei fervido ivit, me-) هَجَّرَ

٢٢٠٢١٣ (ridie iter fecit

هَاجَرَ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ c)

٨٠٢٢٧ (terra in terram migravit

fervido diei tempore i. e. me-) تَهَجَّرَ

٢١٠٢٥٢ (ridie iter fecit

هَاتَانِ (dual. hae duae feminae)

و (id. in cas. oblig.) هَاتَيْنِ ١٠٠٨٢

و (id.; fem.) هَاكِ ١٩٠٨٣ (cape!)

و (capite!) هَاكُمَا (dual.) هَاكُمُ

١٩٠٨٣ (id., fem.) هَاكُنْ

هَاتَا وَهَاتَا plur. تَوَّيْ

١٠٠٨٢ (هَاتَا et هَاتَا)

هَاتَانَا (i. q. اِنَا هَا) ١٢٠٨٢

هَاتَنْتُمْ (i. q. اَنْتُمْ هَا) ١٧٠٨٢

هَاتَحْنُ ذَانِ هَاتَحْنُ تَانِ هَاتَحْنُ

هَاتَانَا (dual. et plur. تَوَّيْ)

١٢٠٨٢

هَاتَوْنِ وَهَاتَوْنِ (mortarium)

٨٠٢٤ هَاهُنَا (hucce loco, hic)

هَاهُوَذَا (ecce ille vir!) ١٩٠٨٢ هَاهِيْ

نَا (ecce illa femina!) ٢٠ هَاهُمَا

ذَانِ ١٩ (dual. masc.) هَاهُمَا تَانِ

٢٠ (dual. fem.) هَاهُمُ أَوْلَا

٢٠ (masc.) هَاهُنَّ أَوْلَا (plur. fem.)

١٣٠١٣٥ (f. u. flavit ventus)

وَهَبَّ النَّائِمُ c) expersertus est e)

وَهَجَّجَ الْوَجْهَ (homo tumefacta facie)

١١٠٢١١

هَبَطَ (f. i. decidit, descendit) ٢٣٠٢٥

أَهَبَطَ (dejecit, demisit alqm) ٩٠٢٩٩

إِنْهَبَطَ (demisit se, demissus, deje-) ١٣٠٢٣٤ (elus est

هَبِطَ (locus depressus; barathrum)

٢٢٠٨

وَيْلَكَ (vae tibi!) ١٢٠٨٢ وَيْلَا وَ

وَيْلَا ١٩٠٢٨٢ (vae!)

وَيْبَةً (ava nigra) وَيْبَنَ ح ٩٠٢٠

وَيْبَهَا (age! agetum! cito!) ١٧٠٨٣

و

pron. suffix. tert. pers. masc.) و

singul. nominis: suus, a; ejus, et

verbi: cum, ut غَلَامُهُ et صَبْرُهُ

٢١٠٩٠٨

و (id. fem. generis) هَا

particula pron. person. et de-) هَا

١٠٠٨٢ (monstr. praefixa: hic! ecce!

(part. secundae personae pronon.

pers. praefixa: cape! agetum! agite-

١٩٠٨٣ (dum!

هَاءَ (agedum, o vir!) هَاءَ

٢٠٠٨٣ (femina!

هَاءُ (plur. masc.) هَاءُ ٢٠٠٨٣

هَاءُ (dual. masc.) هَاءُ ٢٠٠٨٣

هَاءُ (plur. masc.) هَاءُ ٢١

هَاءُ (plur. masc.) هَاءُ ٢١

هَاءُ (plur. masc.) هَاءُ ٢١

هَاءُ (plur. masc.) هَاءُ ٢١

هَاءُ (plur. masc.) هَاءُ ٢١

هَاءُ (plur. masc.) هَاءُ ٢١

هَاءُ (plur. masc.) هَاءُ ٢١

هَاءُ (plur. masc.) هَاءُ ٢١

هَاءُ (plur. masc.) هَاءُ ٢١

هَاءُ (plur. masc.) هَاءُ ٢١

هَاءُ (plur. masc.) هَاءُ ٢١

هَاءُ (plur. masc.) هَاءُ ٢١

أَهْدَل (vir labio laxo dependente) ١٧٠٤٠
 هَدَمَ الدَّارَ (f. i. diruit, destruxit do-) ١٩٠١٠٢ (num)
 هَدَمَ الْبُيُوتَ (diruit, destruxit, va-) ١٥٠٢١٨ (stavit domos
 destructa et collapsa)
 أَهْدَمَ الْجِدَارَ (١١٠٢٤٧ (est paries
 corruit, collapsus, vastatus) تَهَدَّمَ ٢٠٠٢٥٧ (est
 هَدَمَ (domus destructa, vastata) ١٧٠١٠٢
 هَدَّ هَدَّتِ السَّهَاءُ (vehementissimum) ٩٠١٢٥ (tonitru edidit coelum
 هَدَّ هَدَّتْ (upupa avis) هَدَّاهُ ح ٢٠٠٧٩
 هَدَّاهُ الطَّرِيقَ (f. i. rectam viam ali-) ١٩٠١١٩ (cui indicavit
 هَدَّاهُ لَهُ (id.) ه
 هَدَّاهُ إِلَيْهِ (id.) ه
 هَدَّاهُ إِلَى السَّلَامِ (duxit eum ad re-) ١٧ (clam religionem
 هَدَّاهُ بِنَفْسِهِ (rectam viam inve-) هَدَّى (uit
 هَدَّى إِلَيْهِ الْعُرُوسَ (deduxit ali-) ١٨ (cui sponsam
 هَدَّى هَدَّى غُلَانٍ (agendi ra-) ١٩ (tionem alcijs secutus est
 أَهْدَى إِلَيْهِ الْهَدِيَّةَ (misit, obtu-) ٩٠٢٠٧ (lit, attulit alciui donum
 وَأَهْدَى إِلَى الْكَعْبَةِ هَدْيًا (misit,) ١٠٠٢٠٧ (duxit ad Caabam hostiam
 اهْتَدَى (rectam viam invenit; bene) ٩٠٢٤٣ (directus est
 تَهْدَى إِلَيْهِ (viam invenit ad alqm) ١٤٠٢٩٢

vit annexis inter se literis alphabeti) ٨٠٢٩٢
 تَهَاجَرُوا (satyrā perstrinxerunt se in-) ٢٠٠٢٩٨ (vicem)
 هَجَرُوا (carmen satyricum) ٩٠٥٠
 هَجَى (satyricus; qui satyram ad-) ٧٠١٤٨ (hibet poeta
 هَجَّاهُ (alphabetum) ٩٠٢٩٢
 هَدَّاهُ (f. u. fregit alqd) ١٩٠١٣٩
 هَدَّاهُ (timorem, metum iniecit alciui) ١٧٠٢١٩
 انْهَدَّ (collapsus est; fractus, ruptus) ١٩٠٢٤٧ (est;
 تَهَدَّدَ (metum iniecit vel commina-) ١١٠٢٥٨ (tus est alciui
 هَدَّبَ (pili palpebrarum) ٢٢٠٢٤
 هَدَّبَ ح ٩٠٩٤
 هُدَّابَ (id.) ٩٠٩٤
 هَوْدَجَ (pilentum camelinum in tentorii) ٩٠٢٩
 هَوْدَجُ ح (mulieres
 هَدَّرَ الْبَعِيرَ (f. i. et u. mugivit came-) ٢١٠٩١ (tus
 أَهْدَرَ دَمَهُ (sine vindicta sivit effu-) ٥٠١٩٥ (sum sanguinem
 هَدَفَ (scopus sagittariorum) ٨٠٧٠
 هَدَلُ الْقُبْرِ (f. i. genuit turtur) ٣٠١٠١
 تَهَدَّتِ الشَّفَّةُ وَأَغْصَانُ الشَّجَرَةِ (laxe dependit labium et ramus arboris)
 ٢١٠٢٥٩
 هَدِيلَ (columba mas) ١٥٠٧٨

تَهَاجَرُوا (reliquerunt, sejunxerunt) ١٩٠٢٩٨ (se invicem
 هَجِيرَ (tempus diei fervidum; meri-) ١٥٠٧ (dies)
 هَجْرَةً (discessus a suis, migratio) ٩٠٢٢٧ (e terra in terram
 هَاجَرَةً (tempus diei fervidum; meri-) ٢٢٠٢١٣ ١٥٠٧ (dies)
 هَوَاجِرُ ح ١٩٠٢٣ (mos, consuetudo)
 هَجِيرَةً (id.) ه
 هَجَسَ فِي صَدْرِهِ شَيْءٌ (f. i. incidit) ٢٠٠٩٣ (in mentem alcijs res
 هَجَعَ (f. a. dormivit noctu) ٨٠١٨١
 هَجَمَ عَلَيْنَا (f. u. intempestive vel de) ٢٠٠١٣٤ (improvisu supervenit nobis
 هَجَنَ (f. u. ignobilis fuit; alacer, agi-) ١٢٠١٨٧ (lis, praestans fuit
 هَجَنَهُ (ignobilem dixit, obtrexavit) ١٠٢١٩ (alqm)
 هَجَانُ (equus praestans et nobilis) ١٥٠٩٩
 هَجِينِ (equus ignobilis ppe. patre) ١٤٠٩٩ (Arabico et matre non Arabica natus)
 هَجِينِ ح ١١٠١٨٧ (ignobilis; alacer, praestans)
 هَجَّاهُ (f. u. satyra perstrinxit alqm) ٩٠١٤٨
 هَجَّاهُ الشَّاعِرُ (f. u. satyricus fuit) ٣٠٢٢٤ (poeta
 هَجَى الْحُرُوفَ (in syllabam, voca-) ١٢٠٢٣٢ (bulumve composuit literas alphabeti)
 هَاجَاهُ (satyrā perstrinxit alqm) ١٢٠٢٣٢
 تَهَجَّى الْكَلِمَةَ (vocabulum forma-) ١٥٠٧٨

هَرَاوَةٌ (baculus crassus) هَرَاوَى ح ١٧٠٧٠

هَرَوَّهَ (f. u. commovit, quassit alqd) ١٢٠١٣٧

اهْتَرَّ (commotus est) ١٤٠٢٤٠

هَرَى بِ (f. a. ludibrio habuit alqm) ٢١٠١٥٢

وهَرَى مِنْهُ (id.) ٢٢

وهَرَأَ (id) ه

تَهَرَأَ بِ (id.) ٢١٠٢٤٩

استَهَرَأَ بِ (id.) ١٣٠٢٧٠

هَرَبَ (leo) ١١٠٧٥

هَرِيعَ (pars noctis) ١٠٠٤

هَرَلَ الرَّجُلُ (f. i. jocus est vir) ٣٠١٠١

هَرَلَتْ دَابَّتُهُ (emaciavit equum suum) ه

هَرَلَتِ الدَّابَّةُ (emaciatus est equus) ١٠١٠١

دَابَّةٌ هَرِيلٌ (emaciatu equus) ه

ودَابُّ هَرَلٍ ح ه

هَرَمَ الْجَيْشُ (f. i. in fugam conjecit) ه

١٧٠١٠٢ (profigavit exercitum

profigatus, in fugam) انْهَرَمَ الْجَيْشُ

١١٠٢٤٧ (conjectus est exercitus

profigatio, fuga exercitus) هَرِيمَةٌ

١٨٠١٠٢

هَرَوَّهَ (commovit alqd) ١٤٠٢٨١

هَشَّ الرَّوْقَ عَلَى غَنَبٍ (f. u. decus-) ه

sit ex arbore folia super gregem suum) ١٠١٣٨

هَشَّ لَهُ (f. a. laeto vultu et comis) ه

٢١٠١٩٩ (fuit erga alqm

وهَشَّ إِلَيْهِ (id.) ه

هَشَّ (vir laeto vultu, benigno animo.) ه

٢٢٠١٩٩ (comis

هَرَّ الْكَلْبُ (f. i. gemitu lastravit canis) ه

٢١٠١٠٤

هَرَّ (felis mas) هَرَّةٌ ح ٣٠٠٧٩

هَرَّةٌ (felis fem.) هَرَزَ ح ٣٠٠٧٩

تَهَرَّ الْخَمُّ (in particulas dissoluta est) ه

٢١٠٢٤٩ (caro

لَحْمٌ مَهَرَّ (multum et bene cocta est) ه

٧٠٢١٠ (caro

هَرَبَ (f. u. fugit) ١٤٠١٢٣

هَارُوتُ وَمَارُوتُ (nom. pr. duorum) ه

Angelorum qui Salomonis tempore cum

hominibus versati sunt et magiam eos

٣٠٣١ (docuerunt

هَرَّاسٌ (qui cibum هَرِيسَةً dictum co-) ه

١٩٠٩٠ (quit

هَرِيسَةً (spissum pulmentum, ex con-) ه

tuso coctoque frutico constans, cui car-

nes, butyrum, cinnamomum et herbae

هَرَائِسُ (aromaticae additae sunt

وهَرِسَ ح ه

مَهْرَاسٌ (mortarium ligneum) ٧٠٢٩

هَرَأَ الْمَاءَ هَرَاتَةً (fut. يَهْرِيقُ inf. هَرَاتَةٌ) ه

١٥٠٢٠٩ (i. q. أَرَأَى effudit aquam

هَرَفَاخَةٌ (tentorium magnum; tentorium) ه

١٣٠٢٩ (nigri coloris

هَرَوَّلَ (festinavit in incesu prae laeti-) ه

١٧٠٢٨٣ (tiā

هَرَمَ (f. a. senio confectus et decrepitu) ه

٢٠٠١٩٤ (fuit

decrepitu reddidit alqm) هَرَمَ اللَّهُ

١٩٠٢١٨ (Deus

هَرَمَ (senio confectus, decrepitu) ه

هَرَمَى ح ٢٠٠١٩٤ ١٠٠٢٣

تَهَادَرُوا (sibi invicem dona dederunt) ه

١٠٢٩٩

اسْتَهَدَى (donum petiit, ut ad ve-) ه

٨٠٢٧٨ (ram viam dirigeretur petiit

هَادٍ (taurus) ١٥٠١١ (index, dux viae) ه

in media arca consistens, circum quem

٢٣٠١٧ (obcuentes alii fruges exterunt

هَوَادَى (collum) ١٧٠٢٩١ ه

١٢٠٣٩

هَدَى (hostia, camelus sacrificalis) ه

١٠٠٢١٧ (qui Meccam ducitur

هَدَى (sponsa) ١٨٠١١٩ ه

هَدَيْتُ (donum, quod alicui offertur) ه

هَدَايَا ح ١٥٠٢٧

مِهْدَى (vas, vel aliud quid quod) ه

٢٣٠٢٧ (dono alicui oblato imponitur

هَذَا (pronomen demonstr.: hic vir) ه

٩٠٨٢ هَذَا (dual.) ه

هَذَاكَ (id.) ه

هَدْبَةٌ (porum, mundum, integrum red-) ه

١٠٢١١ (didit alqd

هَذَرَ فِي النَّطِقِ (f. i. et u. deliravit) ه

in sermone, absurda, futilia protulit

٢٢٠٩١

مِهْدَارٌ (in sermone semper delirans) ه

١٨٠٢١ (vana, futilia, turpia loquens

٢٣٠٩١

هَذِهِ (pronomen demonstr.: haec fe-) ه

٩٠٨٢ (mina

هَذَى (id.) ه

هَذَى (f. i. absurda, futilia locutus est) ه

١٩٠١١٩

رَجُلٌ هَذَا (vir futilia, absurda) ه

٢٠ (loquens

هَلَوَعٌ (i) ٢١
 هَلَكَ (f. i. perit, interiit) ٩٤٩٩
 أَهْلَكَ (perdidit alqm) ١٧٤١٩٨
 نَهَلَكَ عَلَى الشَّيْءِ (nimia avidi-) fate irruit in rem, aggressus est rem) ١٩٤٢٩٥
 اسْتَهْلَكَ (perdidit, exitio dedit alqd) ٧٠٢٧٣
 هَلَوْنٌ (mulier impudica, scortum) ٢٠٤٢٩٥
 هَلَمَ (adessus!) ١٤٠٨٣ هَلَمَ زَيْدًا ه (affer Scidum!)
 هَلَمَ (vocalit alqm voce) ١٤٠٢٨٢
 هَلَلِ النَّسَجِ (tenuit et raris filis) ١٠٤٢٨٢
 هَلَلَّ (cribrum largum, amplis fora-) ١٢٤٢٩
 هَلَلَّ ح (minibus) ٣٤٢٩٣ (id.)
 هَمَّ (pron. suffic.) ٢٤٨١ (plur. rov. هَمَّوْ) tert. pers. plur. masc. nominis: eorum, ipsorum et verbi eos, ipsos ut ١٧٠٩٤١
 هَمَّ بِالْأَمْرِ (intendit alqd; sollicitus est) ٢٠٤١٤٠ (de re ١٧١٨٨٢
 أَهَمَّ الْأَمْرَ (tristem, sollicitum red-) ١٤٠٢٠٢
 أَهَمَّ بِأَمْرِهِ (curam et diligentiam) ٨٠٢٤١
 هَمَّامٌ (adhibuit ad tractandam rem res graves et summi momenti) ٣٤٢٢
 هَامَّةٌ (reptile terrae) ٢٤٠٧٩
 هَمَّا (dual. rov. هَمَّوْ et هَمَّي) ٣٠٨١
 (pron. suff. tert. pers. dual. masc. et fem. nominis: suorum, suarum et ١٧٠١٠٨١ (verbi: eos, eas.

particula interrogativa: num?) هَلْ ١٥٠٢٨٨ (an?)
 أَهَلَّ (ولا اله الا الله dixit formulam) ١٢٠٢٠٢ (extulit vocem, clamavit)
 وَأَهَلَّ الْهَيْلَالُ (apparuit nova luna) ه
 أَهَلَّ الْهَيْلَالُ (conspexit lunam no-) ه (vam)
 هَلَّلَ (ولا اله الا الله formulam) ٩٠٢٢٠ (dixit)
 اِنْهَلَّ الدَّمْعُ (profluxerunt, stilla-) ٢٣٠٢٤٧ (runt lacrymae)
 تَهَلَّلَ وَجْهَهُ (splenduit, nituit facies) ٥٠٢٥٩ (aleis prae laetitia)
 وَتَهَلَّلَ النَّخَابُ بِرِقَّةٍ (splenduit) ه (nubes fulgore suo)
 وَتَهَلَّلَتْ ذُمُوعُهُ (profluxerunt la-) ٩ (crymae aleis)
 اسْتَهَلُّوا الْهَيْلَالُ (conspexerunt) ٨٠٢٧٥ (lunam novam cum beta vocem)
 وَاسْتَهَلَّ الصَّبِيُّ (exulit infans modo natus) ٩
 وَاسْتَهَلَّ الْمَطَرُ (copiose effusa est) ١٠ (pluvia)
 وَاسْتَهَلَّ وَجْهَهُ (splenduit vultus aleis) ١١٠٩
 هَيْلَالٌ أَهْلَةٌ ح (nova luna) ١١٠٩
 مُسْتَهَلَّ الشَّهْرِ (initium mensis) ٩٠٢٧٥
 هَلَّا (compos. ex هَلْ et هَلْ: quid non?) ١٩٠٢٨٨
 هَلَبٌ (crines in cauda equi) ٣٤٠٩٧
 هَلَبٌ (setae, quae filo) ١٨٠٧٥ (setae porci)
 هَلَبٌ (sutorio praefiguntur) ٢٠٠٥٢
 هَلَبَةٌ (seta porci) ٢٠٠٥٢
 هَلِيعٌ (f. u. impatiens fuit) ٢٠٠١٩٠
 هَلِيعٌ (impatiens) ٢٠٠١٩٠

هَشَمَ الثَّرِيدَ (f. i. confregit in frusta) ١٨٠١٠٢ (paucum)
 هَشِيمٌ (culmus frumenti aridus, fra-) ١٣٠١٤ (gillis)
 هَشِيمَةٌ (arbor arida facta) ٩٠١٩
 اهْتَضَّ (confregit alqd) ١٩٠٢٤٠
 هَضَبٌ (equus multum sudans) ٢٢٠٩٩
 هَضَبَاتٌ (mons humilis) ٣٤٩
 وَهَضَابٌ وَهَضَبٌ ح ٣٤٩
 هَضَمَ الطَّعَامَ (f. i. digessit, concoxit) ١٩٠١٠٢ (cibum)
 اِنْهَضَمَ الطَّعَامُ (facilis concoctu) ١٢٠٢٧٧ (fuit cibus)
 هَضَامٌ (remedium digestivum) ١٠٠١٠٢
 رَجُلٌ مَهْضَمٌ (vir tenui guttulo) ١٩٠٢١٨ (hypochondrio)
 أَهْطَعَ فِي السَّيْرِ (celer fuit in cursu) ٢٢٠١٩٩ (suo)
 هَطَلَ الْمَطَرُ (f. i. continuo vel magnis) ٥٠١٠١ (guttis fluxit pluvia)
 هَطِلَ (pluvia continua) ٩٠١٠١
 هَادِلٌ (id.) ه
 تَهَاتَّتِ الْفَرَاشُ فِي النَّارِ (volitavit) ٣٠٢٩٤ (in ignem papilio)
 هَفَاً (f. u. lapsavit, caespitavit) ١٨٠١٥٠
 مَهْفَهْفَةٌ (mulier gracilis, tenuibus hy-) ٢٢٠٢٤٠ (hypochondriis)
 مَهْفَهْفٌ (struthiocamelus mas rfr. هَمْفَهْفٌ) ٣١٠٧٨
 تَهَكَّمَ بِح (derisit, ludibrio habuit alqm) ٢٠٠٢٤٧

rei faciendae gnarus, peritus) هَنْدَسَ (fuit; artem geometricum exercuit)

١٩٠٣٨٠

هَنْدَسَة (Geometria) ه

gnarus, peritus rei; Geo-) مَهَنْدَسَ

ه (metra)

هَنْة (res parva, exigua) هَنْ ح ٩٠٨٠

هَو (pronomen: is, ille) ٢٠٨١

vocavit alijm ad) اَهَابَ يَدُ إِلَى كَذَا ٢٠٨٢ alqd

(f. a. demens fuit vir) هَوَجَ الرَّجُلُ ٨٠١٩٩

vehementer flavit) وَهَوَجَتِ الرِّيحُ ٩ (ventus)

٨٠١٢٠ (homo demens, stultus) اَهْوَجَ

٩ (ventus vehementer flans) وَهَوَجَا

هَادَ (f. u. Judaeus fuit) ٢٠١٢٣

reversus est ad) وَهَادَ إِلَى اللَّيْلِ ه

(Deum poenitens)

Judaeus factus est) تَهَوَدَ الرَّجُلُ ١٥٠٢٩٠ (vir)

f. a. avulsa, proluta est) هَارَ الْجُرْفُ ١٥٠١٩٩ (terra aggeris, ripae)

corruit, collapsum est) انْهَارَ الْبِنَاءُ ٢٠٢٢٨ (aedificium)

destructa est cisterna,) تَهَوَّرَ الْحَوْضُ ١٩٠٢٩٠ (collapse aggere)

inconsiderate et) وَتَهَوَّرَ فِي الْأَمْرِ ه

temere ruit in tractandum negotium) هَارَ ١٩٠١٩٩ (torrente)

هَارِي (id.) ١٥

status insaniae similis, mania) هَوَسَ ٢٠٢٢٣

(quaedam)

هَتَّى السَّيْلُ (f. i. fluxit torrens) ٣٠١١٩

هَتَيَّانَ مَعَا ٩٠٧١ (mena oblongior zonae alligata)

pron. suff.) هَتَّى (هي) ٣٠٨١ (plur. tou)

pers. tert. plur. fem. nominis: suarum, ipsarum, earum et verbi: se, eas, ١٩٠١٠٨١ (ipsas)

هَتَّا (hoc loco, hic) ١٠٨٢

هَتَاءَ الطَّعَامِ (f. i. a. et u. digestibi-)

٢٠٨٩ (lis et saluber fuit alicui cibis)

وهَتَاءَ (f. a. id.) ٣٠٨٩

هَتَوَ الطَّعَامِ (f. u. digerendo aptus,)

(saluber fuit cibis) ٢

وهَتَّا الْبَعِيرَ بِالْقَطْرَانِ (f. i. u.)

٩ (et a. inmixit camelum pice liquida)

digestibilem et su-) تَهَتَّا بِالطَّعَامِ

٢٢٠٢٢٩ (labrem invenit cibum)

وتَهَتَّا الطَّعَامِ (id.) ه

هَتَاءَ (pix liquida) ٧٠٨٩

هَتَيَّ (facilis coeuctu, saluber cibis) ٢

٩٨٠٠ هَتَيَّانَ مَرِيًّا (cibus saluber)

٨٠٨٢ (et proficiens tibi sit!)

هَتَّا (illo loco, illuc) ١٠٨٢

هَتَّاك (id.) ه

هَتَّاكَ (id.) ه

هِنْدِي (nom. gent. Indus) هِنْدِي وَهِنْدُو ١٣٠٣١

peponis species: pepo ci-) ح ١٥٠١٥ (trullus)

مِهْنَدَ (ensis Indicus) ١٥٠٩٩

هِنْدَوَانِي (id.) ١٥٠٩٩

هِنْدَبَ (cichorium endivia) ١٥٠١٩

هِنْدَبِي (id.) ١١٠٢٩١

هِنْدَبَاءَ مَعَا (id.) ١٥٠١٩

هَجَّةُ (musca tauri, est parva musca-)

rum species, quae in faciem oculis-

هَجَّجَ (que pecorum incidit) ١٨٠٧٧

هَقْدَتِ النَّارُ (f. u. extinctus est ignis)

٢٠١٢٩

أَهَمَدَ النَّارَ (exstinxit ignem) ٢٠١٩٢

هَهْدَةٌ (interstitium inter mortem ho-)

١٩٠٥ (minis et resurrectionem)

أَرْضُ هَامِدٍ (terra arida, sterilis) ١٩٠٥

٥٠١٢٩ (omnino herbis carens)

انْهَمَرَ الْمَاءُ (fluxit aqua) ٧٠٢٢٩

هَهْرَةٌ (f. i. obtreclavit, calumniatus est)

١٣٠٩٢ (alijm)

وهَمَزَ السِّتُورَ الْفَارَةَ (prehendit,)

١٥٠٩٢ (cepit felis murem)

وهَمَزَ الْحَرْفَ (in Gramm. hausä in-)

١٥٠٩٢ (struxit literam)

هَمَزَةٌ (in Gramm. Signum hamsae,)

stimulus qui literis quiescentibus ad-

١٣٠٩٢ (ditur)

هَمَزَةٌ (obtreclator, diffamator, de viro)

١٣٠٩٢ (et femina dicitur)

هَمَزَاتُ الشَّيَاطِينِ (insussuratio-)

١٩٠٩٢ (nes et incitamenta diabolorum)

هَمَسَ الْكَلَامَ (f. i. submissa voce lo-)

٢١٠٩٣ (catus est)

هَمَلَّتْ عَيْنُهُ (f. i. et u. lacrymis ma-)

٩٠١٠١ (navit oculus alcijs)

أَهْمَلُهُ (libere dimisit alqd; libere)

١٧٠١٩٩ (pascere sivit gregem)

هَمَلَجَ الْفَرَسَ (facile, commode incessit)

٩٠٢٨٠ (equus)

هَمَلَجَ (equus facile, commode in-)

٩٠٢٨٠ هَمَلَجَ (cedens)

٩٠٢٨٠ هَمَلَجَ (cedens)

Sumachisch. Mocadd. ul Edeh.

وَحَاجَّ حَرْبًا وَفِتْنَةً (excitavit bel-)
 ١٩ (lum et seditionem)
 وَحَاجَّ بِنَفْسِهِ (concitatus, excitatus)
 ٢٠ (est)
 وَحَاجَّ الْبَعِيرُ (spumam eiecit came-)
 ه (lus prae libidine)
 وَحَاجَّ النَّبْتُ (exaruit planta)
 ٢١ (concitavit alqd)
 ٩٠٢٢٣
 وَحَاجَّ هَبْجًا (bellum; praelium)
 ٢١٠٩٨
 فَادَّ السَّقْفَ (f. i. struxit, posuit te-)
 ١٩٠١١٢ (etum domus)
 فَعَاصَ الْعَظْمَ بَعْدَ الْجَمْرِ (f. i. denuo)
 fregit os postquam sanatum erat)
 ١٨٠١١٣
 انْهَاصَ الْعَظْمَ (denuo fractum est)
 ٩٠٢٢٨ (os)
 فَهَبَّ (fluxus alvi)
 ١٨٠٥٨
 هَفِيفٌ (f. a. tenuibus hypochondriis fait)
 ١٢٠١٧٠
 هَفِيفٌ (vir tenuibus hypochondriis)
 ه
 هَفِيفٌ (struthiocamelus mas)
 ٢١٠٧٨
 هَفِيفَةٌ (struthiocamelus femella)
 ٢٢٠٧٨
 هَفِيفٌ (struthiocamelus mas)
 ٢١٠٧٨
 فَهَالَ الطَّعَامَ (f. i. effudit cibum e)
 ١٠١١٥ (vase in aliud vas)
 وَهَالَ الرَّمْلَ (effudit arenam)
 ٢
 وَهَالَ الدَّقِيقَ فِي الْحَرَابِ (effu-)
 ٣ (dit farinam in crumnam, peram)
 فَهَيَّيَ الرَّمْلَ (effusa est arena)
 ١٠٢٤٢
 هَالَةٌ (halos funae)
 ١١٠٤
 كَتَبَ مَهْدًا (tumulus effusae are-)
 ٣٠١١٥ (nac)

أَهْوَى اللَّهُ الْمَرْفَقَةَ (invertit)
 ٢٠٠٢٠٩ (Deus urbes Loli)
 أَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى الشَّيْءِ (porrexit)
 ٢١ (protendit manum suam ad rem)
 اسْتَهْوَا الشَّيْطَانُ (seduxit, fasci-)
 ٧٠٢٧٩ (navit alqm Satanas)
 هَوَّ (amans)
 ٢١٠١٧٢
 هَوَّ (id.) ه
 هَوَّةٌ عَمِيْقَةٌ (locus depressus v. de.)
 lapsus terrae, barathrum, hiatus)
 ١٥٠١٩٠
 هَوَّاهُ (spatium inter coelum et terram:)
 ١٤٠٧
 هَوَّاهُ (aër)
 ١٩٠٥١ (Orcus, Infernus)
 هَوَّاهُ (locus depressus terrae, bara-)
 ١٥٠١٩٠ (thrum, hiatus)
 هَيَّ (pronomem: ea, illa femina)
 ٣٠١٨١
 هَيَّا (partic. vocativa: o!)
 ١٤٠٢٨٧
 هَيَّاهُ (paravit, bene disposuit, concinna-)
 ٥٠٢٢٣ (vit rem)
 هَيَّاهُ (paravit se ad alqd; para-)
 ١٢٠٢٩١ (tus est ad alqd)
 هَيَّاهُ (forma externa; status; هَيَّاهُ وَهَيَّاهُ)
 ١٧٠٣٢ (conditio lacta)
 هَيَّاهُ (f. i. timuit, reveritus est alqm)
 ٥٠١٧٠
 تَهَيَّيْتُ الشَّيْءَ (timui rem)
 ١٣٠٢٩١
 وَتَهَيَّيْتُ (timorem mihi iniecit)
 ه
 هَيَّيْتُ (veni! adesdum!)
 ١٣٠٨٣
 هَيَّيْتُكَ (id., citissime accede!)
 ١٣٠٨٣
 فَحَاجَّ غُبَارًا (f. i. conceitavit pulverem)
 ١٨٠١١١

رَجُلٌ مَهْوَسٌ (vir qui secum ipso)
 ٢٠٢٢٢ (loquitur dementis more)
 تَهَوَّعَ (vomuit datâ operâ)
 ٢٣٠٢٩٠
 تَهَوَّنَ (perculsus, perplexus est)
 ٥٠٢٩١
 فَهَالَهُ (f. u. terruit alqm, metum iniecit)
 ١٣٠١٤٩ (aleni)
 فَهَوَّلَ الشَّيْءَ عِنْدَهُ (terribilem,)
 extimescendam reddidit aleni rem)
 ١٨٠٢٢٢
 أَهْوَالَ (timores, casus terribiles)
 ١٣٠١٤٩
 هَوَّمَ (nutavit capite ob somnolentiam,)
 ٢٢٠٢٢٢ (leviter dormiivit)
 هَامَةٌ (hamat, vertex capitis) وَهَامٌ
 ٢٠٧٩
 ج. هَامٌ (homo) ٢١٠٢٣
 فَهَانَ عَلَيْهِ (f. u. facilius, levis fuit)
 ١٠٠١٤٧ (aleni alqd)
 وَهَانَ فِي مَشْيَتِهِ (leniter et pede-)
 ه (tentum incessit)
 أَهَانَهُ (parvi aestimavit, contempsit)
 ٣٠٢٠٩ (alqd)
 هَوَّنَ عَلَيْكَ (ne habeas rationem!)
 ٣٠٢٢٣ (exhilara te! vilipende rem!)
 تَهَاوَّنَ بِهِ (vilipendit, contempsit)
 ١٠٠٢٩٨ (alqd)
 اسْتَهَانَ بِهِ (id.) ٣٠٢٧٨
 هَيِّنَ (facilis, levis)
 ١٠٠١٤٧
 هَوَّيْنِي (incessus lenis, lentus)
 ١١٠١٤٧
 هَوَّى الْجَبَلَ (f. u. ascendit montem)
 ١٤٠١٢١
 وَهَوَّى فِي الْبُيْتِ (descendit, decidit in)
 ه (puteum)
 هَوَّيَهُ (f. u. amavit alqm)
 ٢٠٠١٧٢

يَتِيمٌ (patre orbatu, orphanu) ١٩٩٩

ح ١٩٩٩

مargarita preciosa, in-) ١٩٩٩

٥ (comparabilis)

inversum peperit infan-) ١٩٩٩

tem mulier i. e. ejus pedes prius pro-

٢٢٩٩٩ (dierunt quam manus

٢٢٩٩٩ (infans inverse natus) ١٩٩٩

يَتِيمٌ (nomen antiquum urbis Medinae)

١٧٩٩٩

أَيْدِيَّتْ عَلَى الرَّجُلِ (beneficia con-)

٩٩٩٩٩ (tuli in virum

يَدٌ (manus) ١٧٩٩٩

١٧٩٩٩ (beneficium) ١٧٩٩٩

١٧٩٩٩ (manubrium securis

١٧٩٩٩ (manubrium securis

١٧٩٩٩ (manubrium securis

١٧٩٩٩ (manubrium securis

١٧٩٩٩ (manubrium securis

١٧٩٩٩ (manubrium securis

١٧٩٩٩ (manubrium securis

١٧٩٩٩ (manubrium securis

١٧٩٩٩ (manubrium securis

١٧٩٩٩ (manubrium securis

١٧٩٩٩ (manubrium securis

١٧٩٩٩ (manubrium securis

١٧٩٩٩ (manubrium securis

١٧٩٩٩ (manubrium securis

١٧٩٩٩ (manubrium securis

١٧٩٩٩ (manubrium securis

١٧٩٩٩ (manubrium securis

١٧٩٩٩ (manubrium securis

١٧٩٩٩ (manubrium securis

١٧٩٩٩ (manubrium securis

١٧٩٩٩ (manubrium securis

١٧٩٩٩ (manubrium securis

١٧٩٩٩ (manubrium securis

Gog et Magog) ١٩٩٩

٢٠٩٩٩ (duae gentes a Japheto oriundae

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

١٧٩٩٩ (metacarpium)

f. i. perplexus, per-) ١٩٩٩

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

ي

praeccedente Kessa pronom. suffix.)

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

١٩٩٩٩ (turbatus desertum permigravit

certus; certum, certitudo, certa) ^٥ يَقِينُ

١٢٠٢٤ (cognitio)

يَلْمَعُ (لمع) ^٥

(tunica medioeris longitudinis) يَلْمَقُ ^٥

يَلَامِقُ ح ٢٠٠٩٢

يَلْدَدُ (لد) ^٥

يَمِه (Intendit alqd) ٧٠٢٢١

يَمِه (id.) ٩٠٢٥٩

membris, ubi lotio) تَمِمَ لِلصَّلَاةِ
rite facienda fieri nequit, arenā abster-
sis praepravit se ad precationem sa-

ه (eram

يَم (mare) ١٢٠١٢

يَمَامَة (columba domestica) ^٥

وَيَمَامُ ح ١٤٠٧٨

(f. a. fortunatus, felix fuit) يَمِينُ ^٥
٥٠١٩٩

وَيَمِين (f. u. id.) ٩

وَيَمِين (id.) ه

ad latus dextrae) يَمِينُ بِأَحْكَائِكَ
manus sociorum tuorum incede!)

١٠٢٣١

bonum auspiciū, fau-) تَمِينُ بِه
stum onem habuit in aliqua re; prosper

٧٠٢٩٠ (evasit aliqua re

ad latus dextrum fuerunt;) نَيَامُوا
secundarunt, adjuverunt se invicem)

١٥٠٢٩٧

يَمِين (manus dextra) ^٥ أَيْمَانُ ح

(per Deum!) يَمِينُ اللّٰه ١٧٠٣٩

١٣٠٨٤

يَمِين (manus dextra) ١٧٠٣٩

مَيْسَرَة (opulencia) ٢٠٠٢٠٣

res ad perficiendum fa-) ^٥ أَمْرُ مَيْسَرٍ

١٠١٨٨ (cilis

زَنْدُ يَشِم (ignarium ligneum) ٨٠٢٧٧

f. i. et a. mutivit ea-) يَعْرِتُ الْمَاعِرَة

١٨٠١١٠ (pra

anterior pars verti-) ^٥ يَأْفُوخُ وَيَأْفُوخُ

(cis capitis) ^٥ يَوَافِجُ وَيَوَافِجُ ح
٧٠٢٩٤ ٢٢٠٣٣

أَيَّعَ الْغُلَامُ (adultus est puer) ٢١٠٢٠٣

يَأْفَعُ (adultus) ^٥ يَأْفَعُونَ ح ٢١٠٢٠٣

١٧٠٢٩٥

يَفْعَة (id.) ٢٢

يَفَاعُ (locus altus, collis, mons) ٢٢٠٢٨

أَبْيَضُ يَقْقُ مَعَا (valde albus) ٢٢٠٧٩

(f. a. vigilavit, vigil fuit) ^٥ يَقْطُ ٢٠١٩٩

أَيَّقَطَهُ مِنْ نَوْمِهِ (expergefecit

٢٠٠٢٠٣ (alqm e somno

تَيَّقَطُ (evigilavit) ٩٠٢٩٠

أَسْتَيَّقَطُ (id.) ٩٠٢٧٩

يَقْطُ وَيَقْطُ (vigilans) ^٥ أَيْقَاطُ ح
٣٠١٩٩

يَقْطَانُ (id.) ^٥ يَقْطَى (fem.) ٣٠١٩٩

أَيَّقَنَ الْأَمْرَ (certo cognovit, persuasum)

٢٣٠٢٠٣ (habuit alqd

وَأَيَّقَنَهُ (id.) ١٠٢٠٤

أَسْتَيَّقَنَ الْأَمْرَ (certam cognitio-)

٩٠٢٧٩ (nem rei habuit

وَأَسْتَيَّقَنَ بِالْأَمْرِ (id.) ه

(facile reddidit negotium) ^٥ يَسَّرَ الْأَمْرَ
٩٠٢٢١

وَيَسَّرَ اللّٰهُ لِلْيُسْرَى (adjuvit, se-)

eundavit alqm Deus, ut bonum pro-

ه (speramque eventum assequeretur

يَاسَرَة (facilem, lenem se praeibuit)

٢٣٠٢٣٠ (erga alqm

وَيَاسَرُ بِأَحْكَائِكَ (ad sinistram ma-)

١٠٢٣١ (num sociorum tuorum incede!

يَسَّرَ الْأَمْرَ (facilis, prosper fuit)

٩٠٢٩٠ (alqd

تَيَّاسَرُوا (ad sinistram latus iverunt)

invicem; se invicem secundarunt, adju-

١٤٠٢٩٢ (verunt

أَسْتَيَّسَرَ الْأَمْرَ (facile fuit negotium,)

٨٠٢٧٩ (prosperie evenit

أَعْسَرَ يَسْرَ (qui in operi faciendo)

٢٠٠٢٠ (et dextra et sinistra manu utitur

يَسَارُ (sinistra manus) ١٨٠٢٣٢ (opu-)

١٩٠٢٠٣ (lentia

يَسِيرُ (paucus, exiguus; parum)

٩٠٢٩٥

يُسْرَى (sinistra manus) ١٩٠٢٩٤

٩٠٢٣١ (prosperitas; bonus eventus)

يَسْرَة (ad manum sinistram, ad latus)

٨٠٢٨٢ (sinistram

الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ (latus sinistram)

١٩٠٣٩

مَيْسَرُ (lusus alearum) ١٨٠١١٠

مَيْسَرَة (latus sinistram) ١٨٠٣٩

opu-) ١٧٠٢٩٨ (cornu sinistram aciei)

٢٠٠٢٠٣ (lentia

يَوْمٌ (dies) أَيَّامٌ ح ٥٠٢ هـ يَوْمٌ
 (quotidie) ٩٠٢ هـ الْيَوْمُ هـ
 (die aliquo, quodam die) ذَاتَ يَوْمٍ
 ١٣٠٥ هـ يَوْمَيْدٍ ١٣٠٥ هـ
 (dies clarus) يَوْمٌ أَيْوَمٌ ٩٠٢ هـ
 يَوْمٌ (يَوْمٌ) ١١٠٩٨ هـ
 يَوْمِي ٩٠٢ هـ

يَنْعَ الثَّمَرُ (f. i. maturuit fructus) ١٩٠١١٠
 أَيَّنَعَ الْعَنْبُ (matura facta est uva) ٢٢٠٢٠٣
 يَأْنَعُ (maturus) ٢٢٠٢٠٣
 يَأْوَمَ الْأَجِيرَ (in singulos dies pactus) ٤٠٢٢٣
 (est mercenarium)

يَمِينَةٌ (ad manum dextram, ad latus) ٧٠٨٢ (dextrum versus)
 أَيْمَنُ (fortunatus, felix) ٩٠١٩٩
 الْجَانِبُ الْأَيْمَنُ (latus dextrum) ١٨٠٣٤
 مَيْمُونٌ (fortunatus, felix) ٩٠١٩٩
 مَيْمَنَةٌ (latus dextrum) ١٨٠٣٤
 (in dextrum aciei) ١٧٠٩٨

JOANNES AMBROSIUS BARTH

LECTORI BENEVOLO SALUTEM.

Quartum hunc fasciculum lexicæ arabici persici SAMACHSCHARII a Godofredo Wetzstenio editi in publicum emittentes, aegre ferimus, quod huic neque indicem vocabulorum persicorum, qui in hoc libro inveniuntur, neque doctissimi editoris prolegomena adjungere possumus. Clarissimus enim Godofreus Wetzstenius jam ante biennium in Syriam profectus, gravioribus muneris sui negotiis occupatus, ut videtur, otio ad hoc suum opus conficiendum necessario caret. Diutius autem nos hunc fasciculum retinere nolumus, quem ab iis, qui libri SAMACHSCHARII textum arabicum, manu ipsius editoris scriptum et lapide excusum, possident, vehementer desiderari putamus, quum libro illo vix uti possint, nisi qui indicem ad manum habent, in quo vocabula arabica, quae ab auctore in singulis libri capitibus secundum materiam dispositis, persice explicantur, in ordinem alphabeti reducta sunt, quem ordinem etiam iis linguarum orientalium cultoribus, prae ceteris autem tironibus gratum fore speramus, qui vel majoribus GOLII et FREYTAGII operibus carentes, vel propter minus et levioris ponderis volumen hoc SAMACHSCHARII lexico ad faciliores sermonis arabici scriptores intelligendos uti volent.

Indicem persicum, a doctissimo Godofredo Wetzstenio promissum, una cum ejusdem prolegomenis suo tempore in lucem emitemus.

Ceterum speramus atque optamus, ut hoc libro linguae arabicae studium adjuvetur et magis magisque excitetur. Vale nobisque fave!

Lipsiae Mlibus Junii CXCXCCCL.

SAMACHSCHARII
LEXICON ARABICUM PERSICUM

EX CODICIBUS MANUSCRIPTIS

LIPSIENSIBUS, OXONIENSIBUS, VINDOBONENSI ET BEROLINENSI

EDIDIT

ATQUE

INDICEM ARABICUM

ADIECIT

D^R. IOANNES GODOFREDUS WETZSTEIN,

REGIS BORUSSORUM CONSUL DAMASCENUS.

L I P S I A E

SUMTU IOANNIS AMBROSII BARTH.

MDCCCCL.

SAMACHSCHARII
LEXICON ARABICUM PERSICUM
CUM
INDICE ARABICO.



